

مجموعه آثار

جلد ششم سال ۷۹-۱۳۸۱

بخش اول سال ۱۳۷۹

فهرست مطالب

متن مقالات با فونت زرد باید بیابند

مصاحبه با روزنامه اطلاعات: صدر عاملی شنبه ۷۹/۲/۱۰

سخن رانی در دانشگاه تربیت معلم یکشنبه ۷۹/۲/۱۱

جنبش اصلاح طلبی و مجلس ششم - پاسخ به پرسش‌های نشریه نواندیش (بیرجند) ۱۳۷۹/۲/۱۱

موقعیت اصلاح طلبان و مسائل خلیج فارس-پاسخ به پرسش‌های خبرگزاری عمان-۱۳۷۹/۲/۱۱

نشست با دانشجویان در مدرسه ی رفاه-سه شنبه ۷۹/۲/۱۳

سخن رانی در دانشگاه - میلاد رسول

تأسیس سپاه پاسداران - شهر وند ۱۵

به کجا می‌رویم؟ سخنرانی در سالگرد تأسیس نهضت آزادی ایران. ۱۳۷۹/۲/۲۹.
خشونت سیاسی- مصاحبه آقای غریبی - خبرنگار آزاد- ۷۹/۳/۹

اولویت‌های مجلس ششم- ۳۷۹/۳/۹

نامه به وزارت امور خارجه - ۷۹/۳/۲۴

تشکر از مهندس سبحانی- ۱ تیرماه ۱۳۷۹
خودشیفتگی، عوارض و درمان

مجلس ششم- پاسخ به پرسش‌های نشریه صدا- تیرماه ۱۳۷۹

زرین کوب روشنفکری دینی از کوی رندان- تیرماه ۱۳۷۹

بازداشت مهندس سبحانی-خانم نرگس خاتون براهویی مجله «صدای عدالت» ۷۹/۴/۱۸
نسل جدید و جوان و مسائل فرهنگی- پاسخ به پرسش‌های مؤلف کتاب فرهنگی به نام «طغیان» ۷۹/۴/۱۸

در باره جنبش دانشجویی- مصاحبه با نشریه دانشجوی

جنبش اصلاح طلبی و چالش‌ها- پاسخ به پرسش‌های آقای رزاقی (وزارت کشور)

ایرانیان خارج از کشور، هویت خود را حفظ کرده‌اند- مصاحبه با روزنامه ایران، بیستم تیرماه ۱۳۷۹

جامعه ما، نیازمند به اراده همگانی برای حرکت قانون‌مند است-روزنامه ایران، هشتم مرداد ماه ۱۳۷۹
نامه به وزارت امور خارجه- ۷۹/۵/۱۵

حرکت در قالب قانون اساسی راه دستیابی به اصلاحات است-روزنامه ایران مورخ ۱۳۷۹/۵/۱۷

پاسخ به پرسش های نشریه فرهنگ اصفهان- مرداد ۱۳۷۹
برنامه های خاتمی-پاسخ به سئوالات آقای آزادی-۷۹/۵/۲۲
نهضت آزادی و روزنامه های اصلاح طلب-مصاحبه تلفنی باشگاه خبرنگاران جوان-مرداد ۱۳۷۹
نامه به وزارت امور خارجه-۷۹/۵/۳۱

تحریف در گزارش سخنرانی- ۷۹/۶/۲
نقد قانون اساسی- در پاسخ به مجله نیم نگاه- ۱۳۷۹/۶/۲۲

نامه به رئیس قوه قضائیه- ۷۹/۷/۵
نیروهای ملی - مذهبی و جنبش اصلاحات- پاسخ به سئوالات آقای کاظمیان، ۷۹/۷/۱۸

«ارزیابی صاحب نظران از دور جدید بهبود روابط ایران و عراق»- نباید فقط بر معاهده ۱۹۷۵ الجزایر تکیه کرد-
حیات نو، ۷۹/۷/۲۵

اقدامی قابل ستایش- به مناسبت صدمین شماره روزنامه روزنامه حیات نو ۷۹/۷/۲۴
قواعد بازی در چالش های سیاسی- ۱۳۷۹/۸/۲۰
جنبش های دانشجویی در دهه ۴۰ و ۵۰- ۱۳۷۹/۹/۱۵
تحلیل انتخابات ۲۰۰۰ آمریکا- ۱۰ دی ماه ۱۳۷۹

دولت موقت- روزنامه صبح امروز- ۱۳۷۹

خاتمی و دور دوم ریاست جمهوری- ۱۳۷۹/۱۰/۲۴
مسئولان نظام اسلامی اشتباهات شاه را تکرار می کنند - یوسف بنی عزیزی، هفته نامه الزمان-بهمن ۱۳۷۹

پیام به شورای مرکزی نهضت آزادی ایران-۱۶ اسفند ۱۳۷۹
بازرگان و انقلاب-پاسخ به مقاله ای بازرگان پدیده ای نابهنگام-اسفند ۱۳۷۹
فلسطینی ها تنها با نشستن پشت میز مذاکره نمی توانند به اهداف خود برسند-سرویس سیاسی خبرگزاری
دانشجویان ایران - تهران

بخش دوم سال ۱۳۸۰

فهرست مطالب

نامه به آیت الله شاهرودی رئیس قوه قضائیه - ۱۳۸۰/۲/۸

اعتراض به سخنان رییس دادگاه انقلاب - نامه ای به روزنامه حیات نو ۱۳۸۰/۲/۲

در پاسخ به آقای محبیان- ۱۳۸۰/۲/۱۰

نامه به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی - ۱۳۸۰/۲/۱۳

نامه ای به خاتمی- ۱۳۸۰/۲/۲۸

مخالفین داخلی ایران به خاتمی رأی می دهند- لوموند . ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ برابر ۸ ژوئن ۲۰۰۱

قوانین و احکام فقهی- حکومت اسلامی -نشریه دیدگاه (چاپ آمریکا) تیر و مرداد ماه ۱۳۸۰

آینده افغانستان و مصالح ملی ایران - یادداشت روز ۱۳۸۰/۷/۲۰

پیام به مناسبت سالروز درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان- ۱۳۸۰/۱۰/۲۷

گفت‌وگوی دکتر حسن عباسی- 1380

۳۲ افعال فرهنگی، دانشگاهی، سیاسی و مطبوعاتی خواستار آزادی فوری جهان‌بگلو شدند

گفتگوی فرهنگیها - گزارش همایش گراناادا - ۱۴ و ۱۵ فوریه ۲۰۰۲ برابر با ۲۵ و ۲۶ بهمن ۱۳۸۰

حاکمیت الله و حاکمیت مردم- ۱۳۸۰

بازگشت به میهن، بازگشت به زندان- کتابیون امیرپور، روزنامه آلمانی "زوددویچه سایتونگ"

۱۳۸۰

بخش سوم سال ۱۳۸۱

ص ۲۱۳

فهرست مطالب

در آستانه محاکمه بازداشت شدگان ملی-مذهبی- بازداشت شوم و یا نشوم به ایران باز می‌گردم

مصاحبه خانم کاملیا انتخابی فرد- فروردین ۱۳۸۱

پیامی در سوگ دکتر یدالله سحابی - ۸۱/۱/۲۶

بیانیه بازگشت به میهن - ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۱

ورود به ایران -گفت و گو با نوروز - اردیبهشت ۱۳۸۱

بازگشت به وطن دلیل نمیخواهد. اردیبهشت ۱۳۸۱

گروههای پرانداز، مخالف نیروهای ملی مذهبی هستند - مردم سالاری- اردیبهشت ۱۳۸۱
ممکن است به دلیل شرایط جسمی در خواست کنم دبیر کل جدید انتخاب شود- مردم سالاری ۲ اردیبهشت ۱۳۸۱

شارون باید در یک دادگاه بین المللی به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شود. رسالت ۸۱/۲/۴

تکذیب اتهامات - مصاحبه با حیات نو- ۸۱/۲/۴

رابطه ایران و امریکا، وضعیت نهضت آزادی اصلاحات و نقش کلیدی محافظه کاران - باشگاه خبرنگاران جوان و مردم سالاری - شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

کاهش تشنجات سیاسی - تغییر در منطق دیپلماسی خارجی. نوروز ۱۳۸۱/۲/۹

ایران سیاسی- هشدار دکتر یزدی -رویتر- دوشنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱
تصمیم گیرندگان دیپلماسی کشور تحلیل درستی از روابط جهانی ندارند- مردم سالاری ۹ اردیبهشت ۱۳۸۱

به دعوت محافظه کاران پاسخ خواهیم داد- تبیان ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

... حتی در یک جامعه دموکراتیک - اسماعیل محمد ولی، کاروکارگر، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

سالم بودن فضای کشور منوط به تقویت رسانه‌هاست- ۸۱/۲/۲۳
امروز نمیتوان نقش هیچ گروهی را نادیده گرفت- مردم سالاری - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱
مقایسه احزاب با گروه‌های برانداز امنیت ملی را به خطر می‌اندازد- توسعه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲

دوم خردادوتحولات در ساخت قدرت و جامعه مدنی - ۸۱/۳/۲
آقای خاتمی راهکارهای تبدیل آرای مردم از نیروی بالقوه به نیروی بالفعل را از خود نشان ندادند

خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۱/۳/۲

خروج از حاکمیت- خبرگزاری کار ایران (ایلنا)- ۱۳۸۱

ارزیابی اصلاحات و جنبش اصلاح‌طلبی- مصاحبه آقای کاظمیان در ۸۱/۳/۲
توسعه سیاسی و عدالت - ایسنا ۱۳۸۱/۳/۱۰

مردم‌سالاری یاد گرفتني است- ایسنا و مردم سالاری ۸۱/۳/۱۹

باید قواعد و مبانی مردم سالاری را یاد بگیریم - سه شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۱

گزارش حضور در مجلس شورای اسلامی و دیدار با آقای کروبی- ۸۱/۳/۲۱

تشکر از رئیس مجلس -نوروز- ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

مذاکرات وفاق : دیدار کروبی -انتخاب - چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

ما خواهان وفاق و گفت وگویی همه گروه‌ها چه محافظه کار و اصلاح طلب هستیم - ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

ائتلاف نهضت آزادی با جناح راست بحث بی موردی است - حیات نو- ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

دیدار با رئیس کمیسیون اصل نود -مردم سالاری ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

ما برآنداز نیستیم، حاضریم از آبروی خود مایه گذاریم تا وفاق شکل گیرد - ایسنا ۸۱/۲/۲۵

مناسبات قدرت به نقطه کلیدی برای تغییر بنیادی رسیده است - حیات نو ۲۶ خرداد ۱۳۸۱

میخواهیم با همه گروه‌ها درباره جزئیات طرح «وفاق ملی» گفت وگو کنیم - نوروز - یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی برای توافق گروه‌ها تلاش می‌کند - روزنامه توسعه یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۱

دکتر شریعتی یکی از برجستگان روشنفکر دینی- ایرنا ۸۱/۳/۲۹

ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه آمریکا در آن- ایسنا ۱۳۸۱/۳/۳۰

وفاق ملی همه با من نیست، بلکه همه با هم است- ایسنا ۱۳۸۱/۳/۳۱

چرا دکتر یزدی بازگشت - . جامعه نو- خرداد ۱۳۸۱

می‌خواهند با شبیه سازی تاریخی علیه خاتمی تبلیغ کنند - نوروز - شنبه ۱ تیر ۱۳۸۱

مخالفان خاتمی با استعفای او هزینه های سنگینی را می‌پردازند- همبستگی - شنبه ۱ تیر ۱۳۸۱

نمی توانند خاتمی را حذف کنند - صدای عدالت- شنبه اول تیر ۱۳۸۱

زندگینامه دکتر یدالله سبحانی، معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی ۱۳۸۱

زبان زور کارساز نیست. توسعه ۸۱/۵/۱

آرایش جدید نیروهای سیاسی- ایسنا مرداد ۱۳۸۱

جایگاه احزاب در ایران - ایسنا ۸۱/۵/۴

برنامه‌های احتمالی آمریکا در عراق- ندای جامعه، کرمانشاه ۸۱/۵/۶

خاتمی و محاکمات سیاسی - ایسنا - ۱۳۸۱/۶/۵

انحلال نهضت آزادی - ندای جامعه ۸۱/۶/۵

میدان صلح و خانه سازمان‌های غیردولتی (NGO)- مصاحبه خانم مه‌ری سلطانیه ۸۱/۶/۱۰

نرمش با نهضت آزادی واقعی نیست- ایرنا - ۸۱/۶/۱۱

خاتمی و آینده اصلاحات-مصاحبه ایرنا - ۸۱/۶/۱۶

وفاق ملی : يك ضرورت استراتژيك ملي - مصاحبه آقای مسعود مجاوری ، نشریه گلستان ایران ۸۱/۶/۱۷

گفتگویی در باره امام موسی صدر- دکتر محسن کمالیان ۱۳۸۱

برزگترین تاثیر حادثه ۱۱ سپتامبر، رابطه آمریکا با جهان اسلام است- ایسنا- ۱۳۸۱/۶/۲۰

تهدیدات آمریکا علیه ایران بسیار جدی است- هفته‌نامه نصیر، پوشهر ۱۳۸۱

لوايح پيشنهادي رئيس جمهوري به مجلس - ایسنا ۱۳۸۱/۷/۱۳

روابط ایران و آمریکا- مجله خواندنی ها ۱۳۸۱ /۷/۲۰

سفر آقای خاتمی به فرانسه - یادداشت روز

محکومیت دخالت آمریکا در امور ایران . نسیم سحر قزوین ۱۳۸۱/۷/۲۹

در خصوص لایحه اختیارات ریاست جمهوری -مصاحبه پژوهشگر دفتر پژوهش‌های سیاسی مجلس شورای اسلامی

- آبان ماه ۱۳۸۱

نقدی بر لایحه اصلاح قانون انتخابات- آبان ۱۳۸۱

عوامل و علل برآمدن و سقوط دولت موقت. مصاحبه آقای دکتر صفدریان آبان ماه ۱۳۸۱

همه پرسي به جاي جنگ در عراق- توسعه، ۸۱/۸/۵

پیشنهاد نابهنگام: نه اصلاح طلبان و نه محافظه کاران آماده پذیرش نظریه " ابراهیم یزدی " نیستند

همشهری ۱۳۸۱/۸/۱۹

برخی از تفکرات سنتی منشاء نابرابری‌ها است - ایسنا ۱۳۸۱/۸/۲۴

واکنش به نامه آقای عسکراولادی: راه حل مناقشات فقط گفت و گو است- ایسنا ۱۳۸۱/۸/۲۵

۱۶ آذر روز دانشجو- مصاحبه هفته نامه شورای شرق - زاهدان ۸۱/۹/۲۰

دغدغه‌های جنبش دانشجویی - آقای پوررضایی، اعتماد آذر ۱۳۸۱

موانع تحقق حقوق بشر در کشورهای اسلامی - سخنرانی در سالگرد آیت الله طالقانی ۲۱ آذر ۱۳۸۱

نامه آقای دکتر محمد برقی در رابطه با نامه به حزب مؤتلفه ۱۷ دسامبر ۲۰۰۲ - ۲۶ آذر ۱۳۸۱

در انتخابات شورای شهر شرکت می‌کنیم - مصاحبه همبستگی ۱۰/۱۰/۱۳۸۱

ایران آینده صحنه پیروزی مردم سالاری - سایت بازتاب ۱۰/۱۰/۸۱

بار دیگر یمن - ۱۳ دی ماه ۱۳۸۱

مشکل اصلی شوراها فقدان مرز میان اختیارات دولت و شوراها - روزنامه همشهری مورخ ۱۵/۱۰/۱۳۸۱

همه پرسید: راه حل مطلوب بحران عراق - ایسنا ۳۰/۱۰/۱۳۸۱

مردم سالاری و روشنفکری دینی - مجله آفتاب - ۳۰ دیماه ۱۳۸۱

نگاهی به تحولات سیاسی ایران - سایت بازتاب - دیماه ۱۳۸۱

یاد بزرگان را گرامی می‌داریم - سخنرانی در سالروز درگذشت مهندس بزرگان، ۴/۱۱/۸۱

روشنفکری دینی و چالش‌های جدید - سخنرانی در مقبره بیات قم - سالگرد مهندس بزرگان - بهمن ۱۳۸۱، مجله

نامه ۲۰ بهمن ۱۳۸۱

آینده تحولات ایران غیرقابل پیش‌بینی است. هوشیار باشید، خطا نکنید. آقای فطری از نسیم سحر - قزوین بهمن ماه

۱۳۸۱

گروه‌هایی که انتخابات شوراها را در جهت منافع خود نمی‌بینند، حاضر به شرکت در آن نیستند. ایسنا ۱۶/۱۱/۱۳۸۱

دستیابی به فناوری انرژی هسته‌ای دستیابی به دانش هسته‌ای، حق مردم ایران است. ایسنا ۲۶/۱۱/۸۱

همه نوع همکاری با آمریکا - مصاحبه ایسنا - بهمن ۸۱

فهرست نامزدهای مان را اعلام کرده‌ایم - مردم باید در انتخابات شوراها شرکت کنند. ایسنا ۴/۱۲/۸۱

در يك کنفرانس مطبوعاتی مطرح شد: تأکید بر حضور گسترده مردم در انتخابات شوراها - مصاحبه با ایسنا ۵/۱۲/۸۱

آزادترین انتخابات - مصاحبه روزنامه یاس نو، پنج‌شنبه ۷ اسفند ماه ۱۳۸۱

رای ملت - ایسنا ۹/۱۲/۸۱

محافظه‌کاران به دلیل عدم تبلیغ برای انتخابات در کاهش آرای مردم موثرند. گوناگون ۱۵/۱۲/۱۳۸۱

سالم بودن فضای سیاسی کشور منوط به تقویت رسانه‌هاست. ۲۳/۱۲/۱۳۸۱

گرامی داشت «ملی شدن صنعت نفت» در کرمانشاه برگزار نشد - ندای جامعه ۲۷/۱۲/۸۱

آسیب‌شناسی واقعه کربلا: سخنرانی در روز عاشورا، اسفند ماه ۱۳۸۱ منتشر شده در روزنامه شرق

۲۸/۱۲/۱۳۸۲ تحت عنوان فاشیسم شرقی

ائتلاف با جبهه دوم خرداد - روزنامه همبستگی اسفند ماه ۱۳۸۱

درباره وقایع اسفند ماه کرمانشاه - ندای جامعه ۸۱/۱۲/۲۷

خشونت هنگامی برهنه می‌شود که منطق و استدلال صحنه را خالی کنند - ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷

سیاست مدار نمونه - همشهری جوان - اسفند ۱۳۸۱

نامه به آیت الله هاشمی شاهروردی رئیس قوه قضائیه - ۱۳۸۱

بخش اول سال ۱۳۷۹

جنبش اصلاح طلبی و مجلس ششم

پاسخ به پرسش‌های نشریه نواندیش (بیرجند)

۱۳۷۹/۲/۱۱

- با توجه به تجربه چندین و چند ساله در زمینه حرکت به سوی اصلاحات و مواجهه با مشکلات در این مسیر، آیا فکر می‌کنید که مسیری که اصلاحات طی کرده جهت‌گیری درستی داشته یا بعضی افراط و تفریطها در این راه اعمال شده است؟

در مجموع جهت‌گیری‌ها درست است. اما در جریان اصلاح طلب نیز، نظیر محافظه‌کاران، گروه‌های تندرو وجود دارند. بعد از انجام انتخابات و پیروزی غیرمترقبه اصلاح طلبان و شکست سخت محافظه‌کاران، برخی از اصلاح طلبان تندروی‌های مضر و غیرضروری نموده‌اند. این رفتار آنان شباهت زیادی به رفتار سیاسی جبهه نجات الجزایر بعد از پیروزی چشم‌گیر در انتخابات سرتاسری داشت، آنان هم قبل از آن که قدرت را به دست بگیرند و جابه‌جایی قدرت صورت پذیرد، سخنان تند و افراطی علیه گروه‌های دیگر و علیه دموکراسی ایراد کردند و بسیاری از محافل قدرتمند، اما شکست خورده را جدا ترساندند. همین امر موجب واکنش‌های تند گردید. در ایران نیز متأسفانه همین امر تجربه شد.

- با وجود مشکلاتی که با جناح راست داشته‌اید نوع برخورد جناح‌های موسوم به چپ یا دوم خرداد را با خودتان چطور ارزیابی می‌کنید؟

جناح چپ یا برخی از گروه‌های وابسته به جنبش دوم خرداد، نظیر برخی از محافظه‌کاران هنوز با بعضی از مفاهیم اساسی دموکراسی و تفاهم و تساهل و سازگاری، مشکل دارند و از همین زاویه با ما و سایر نیروهای به اصطلاح غیرخودی برخورد می‌کنند.

اما گذشت زمان و توسعه سیاسی به تدریج این مسئله را حل می‌کند. باید بپذیریم که راه برای فرایند توسعه سیاسی خیلی هموار نیست.

- با توجه به تجربه شما و مواجه شدن با بحران‌های گوناگون در دوره‌های مختلف، آیا فکر می‌کنید موضع‌گیری جدید جناح راست نسبت به اصلاحات چه عواقبی به دنبال خواهد داشت؟ جهت‌گیری شما چه خواهد بود؟

برخی از نیروهای وابسته به جناح راست و محافظه‌کاران، هنوز عمق و گستردگی جنبش جامعه مدنی را درک نکرده است و اگر به روش کنونی، به خصوص تاکتیک‌های دو هفته گذشته، از جمله تعطیلی نشریات و بازداشت روزنامه‌نگاران ادامه دهد کشور را با بحران‌های تازه‌ای روبرو خواهد کرد. اما دامنه پیامدها به برنامه محافظه‌کاران در رابطه با مجلس ششم بستگی دارد. هر حرکتی در جهت عدم تشکیل مجلس ششم، موجب عوارض و عواقب بسیار بدی برای کشورمان و نظام جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. در برابر این سیاست‌ها و برنامه‌ها، همه نیروهایی که به سرنوشت تمامیت ارضی کشور، به استمرار نظام جمهوری اسلامی علاقه و اعتقاد دارند باید نگران جدی عواقب این برنامه‌ها باشند. با حفظ آرامش و پرهیز از هرگونه تندروی و تحریک، باید با این برنامه‌ها مقابله شود. در میان محافظه‌کاران، نیروهای خردگرای قومی وجود دارند. بدون شک آنها نیز عمق عواقب را در صورت ادامه بحران کنونی و عدم تشکیل مجلس ششم، می‌توانند درک کنند. در صورتی که اصلاح‌طلبان تسلیم تحریکات نشوند و از تندروی پرهیز کنند، نیروهای خردگرای درون محافظه‌کاران قادر خواهند بود جلوی ادامه این بحران را بگیرند.

- برخورد جناح‌های دوم خرداد را با آقای هاشمی رفسنجانی چگونه، ارزیابی می‌کنید. آیا استفاده از نفوذ و قدرت ایشان برای پیشبرد روند اصلاحات مفید نبود چه موانع جدی در سر راه ائتلاف با ایشان وجود داشت؟ (با توجه به موضع‌گیری اخیرشان در نماز جمعه دیروز (۷۹/۲/۹) نسبت به وقایع اخیر)

برخورد میان جناح‌های دوم خرداد با آقای هاشمی رفسنجانی یک فرایند دو طرفه بود هر دو طرف خطاهای جدی مرتکب شده‌اند. آقای هاشمی به دلیل طول مدتی که در سیاست ایران نقش کلیدی ایفا کرده است می‌بایستی از قبل پیش‌بینی می‌کرد و وضعیت را واقع‌بینانه درک می‌نمود و وارد صحنه انتخابات مجلس نمی‌شد. هواداری جناح راست از ایشان و دادن امتیازهای بی‌مورد، نظیر استتفا کردن ایشان از استعفا و یا پخش کنفرانس مطبوعاتی از صدا و سیما نه تنها به نفع ایشان نبود بلکه به ضررشان تمام شد. اما عناصری در جناح دوم خرداد نیز بد عمل کردند. در بالا به رفتار سیاسی جبهه نجات الجزایر اشاره کردم. این عناصر در جبهه دوم خرداد نیز خیلی عجولانه عمل کرده‌اند. حق آن بود که بعد از انجام انتخابات و شواهد اولیه دال بر پیروزی چشمگیر اصلاح‌طلبان، در بیان و درج هر نوع مطالب تحریک‌آمیز خودداری می‌کردند. به نظر می‌رسد که این عناصر ذوق‌زده شدند و بر حمایت خود از آقای هاشمی افزودند. این سیاست نادرست سبب شد که آقای هاشمی، که حداقل به ظاهر هم که باشد سعی کرده است با همه‌ی جناح‌ها باشد و به قول خودشان فرآینحی عمل نماید، به ناچار و به طور کامل به اردوی محافظه‌کاران پیوسته است.

شما از امکان ائتلاف این نیروهای با آقای هاشمی صحبت می‌کنید. در حال که قبل از آن برخوردها می‌بایستی اصلاح می‌شد. البته آقای هاشمی هم نتوانستند موضعی را اعلام کنند که جریان اصلاح‌طلب درون حاکمیت بتواند با ایشان به تفاهم برسد. آنچه از تعطیلی روزنامه‌ها و بازداشت روزنامه‌نگاران انجام شده است، و نحوه و چگونگی تعطیل روزنامه‌ها موجب بروز بحران جدی جدیدی در روابط میان نیروهای خودی در درون حاکمیت (اعم از اصلاح‌طلب و محافظه‌کار) شده است. این بحران اگر مهار نشود قطعاً عواقب بدی خواهد داشت. آقای هاشمی، که علاقه خاصی دارند به عنوان «مرد عبور از بحران‌ها» شناخته شوند، می‌توانند بحران کنونی را مهار کنند. در غیر این صورت اگر مهار نشود و همان طور که بعضی از محافل تندرو افراطی محافظه‌کاران اصرار دارند، مجلس ششم تشکیل نشود، زیان‌های جبران‌ناپذیری برای نظام در پی خواهد داشت.

- برنامه آینده شما برای مقابله با روندی که در راه محدود کردن نشریات و تک‌سو کردن اطلاع‌رسانی اتخاذ شده چه خواهد بود؟

ما در حد مقدورات و امکانات تلاش خواهیم کرد این بحران کاهش پیدا کند و خاتمه یابد، نباید فراموش کرد که فرایند توسعه سیاسی خیلی جدی و عمیق است و به این آسانی متوقف نمی‌گردد.

- با توجه به نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری، شما عملکرد دولت آقای خاتمی را چگونه ارزیابی می‌کنید. کاندید شدن ایشان برای دوره بعدی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

افتتاح مجلس ششم، سرفصل جدیدی برای آقای خاتمی خواهد بود. اگر بر اساس آنچه تا به حال از نتایج انتخابات اعلام شده است ارزیابی نمایم، باید بگوییم که آقای خاتمی با مجلسی که اکثریت آن با برنامه‌های اصلاحات ایشان موافق است روبرو می‌باشند. عملکرد سه ساله آقای خاتمی خیلی قوی و برآورده کننده انتظارات مردم نبوده است، اما مردم آگاه خوب می‌دانند که دست‌های آقای خاتمی بسته است و گناه عدم توفیق آقای خاتمی به عهده محافظه‌کاران مخالف ایشان است.

اما وقتی در مجلس ششم با اکثریتی که اصلاح‌طلبان دارند افتتاح شود، مردم انتظار اقدامات جدی‌تری از ایشان هم در محور ترمیم کابینه و هم در محور برنامه‌ها و اقدامات اصلاحی اقتصادی دارند. کاندیدا شدن ایشان برای دوره بعد، به میزان زیادی به روند تحولات در یک سال آینده دارد.

- نظر شما راجع به وقایع اخیر و آینده اصلاحات چیست؟

در پاسخ به سئوالات بالا به این موضوع نیز اشاره کرده‌ام و ضرورتی برای تکرار آن نمی‌بینم.

موقعیت اصلاح طلبان و مسائل خلیج فارس پاسخ به پرسش‌های خبرگزاری عمان ۱۳۷۹/۲/۱۱

- تحلیل حضرتعالی از وقایع اخیر در ایران، تعطیلی مطبوعات اصلاح‌طلب و امکان ابطال آرای تهران و همچنین محدود شدن فعالیت گروه‌های موسوم به دوم خرداد چیست؟

جنبش اصلاح‌طلبی اخیر ایران با آرای سنگین مردم به آقای خاتمی در ۲ خرداد ۷۶ حضور جدی خود را نشان داد. محصول این جنبش، تولد روزنامه‌های معروف به دوم خرداد می‌باشد. این روزنامه‌ها به نوبه خود در گسترش جنبش اصلاح‌طلبی و طرح منظم و پیگیر مطالبات مردم درباره حقوق و آزادی‌های مصرحه خود در قانون اساسی نقش موثری داشتند. در غیاب احزاب سیاسی گسترده و ریشه‌دار، روزنامه‌های مستقل اصلاح‌طلب نقش آگاهی بخشیدن به مردم را ایفا نمودند. همین امر سبب شد که محافظه‌کاران در انتخابات شکست سختی خوردند و واکنش سختی نشان دادند. خصوصاً که برخی از جریان‌های وابسته به اصلاح‌طلبان بعد از پیروزی در انتخابات دچار نوعی غرور شدند و مسائلی را عنوان کردند که محافظه‌کاران را ترساند و برای واکنش تند تحریک گردیدند.

اما محافظه‌کاران نمی‌توانند آرای مردم را نادیده بگیرند. آنها فراموش کرده‌اند که جنبش جامعه مدنی و حرکت مردم قبل از روزنامه‌های مستقل به وجود آمده، و این حرکت محصول کار روزنامه‌ها نیست تا با تعطیل شدن آنها، این جنبش متوقف گردد.

- جنابعالی ترور آقای حجاریان را تا چه میزان مرتبط با وقایع اخیر دانسته و نظر شما راجع به متهم کردن نیروهای ملی - مذهبی (مشخصاً نهضت آزادی) به این ترور و محاکمه سریع متهمان به ترور چیست؟

در میان نیروهای اصلاح‌طلب درون حاکمیت یا به تعبیری خودی‌ها، آقای حجاریان برنامه‌ریز اصلی بوده است. بنابراین محافظه‌کاران او را مسئول اصلی شکست اخیر خود می‌دانند. اما نیروهای ملی - مذهبی، و از جمله

نهضت آزادي ايران نه تنها در برنامه ترور آقاي حجريان نقش نداشته است بلکه با اين گونه اعمال به شدت مخالف است و هميشه اين نوع ترورها را خلاف شرع و خلاف مصلحت دانسته و محکوم کرده است.

- ارزيابي شما بر سياست تنش زدائي دولت آقاي خاتمي و دستاوردهاي اين سياست در منطقه چگونه است؟

سياست تنش زدائي دولت آقاي خاتمي در مجموع موفق بوده است و يکي از دستاوردهاي آن کاهش محسوس تنش ميان ايران با همسايگان عرب خود مي باشد. ادامه اين سياست بي ترديد موجب آرامش بيشتري در منطقه، به خصوص در خليج فارس خواهد شد. کاهش تنش ها مقدمه خوبي است براي اين که ايران و همسايگان عرب اختلافات خود را در فضايي به مراتب بهتر و سرشار از حسن تفاهم حل و فصل نمايند. چنين آثاري از هم اکنون به طور روشن قابل تشخيص است.

- ديدگاه شما پيرامون طرح «نظام جديد امنيتي خليج فارس» و تاثيرات آن بر روابط ايران با کشورهای عربي کدام است؟

در هر نوع طرح امنيتي براي خليج فارس، کليه کشورهای ساحل اين خليج بايد حضور فعال داشته باشند. بدون حضور ايران، طرح هاي امنيتي ناموفق خواهند بود. حذف ايران از طرح هاي امنيتي منطقه، اين پيام را دارد که گويي اين طرح هاي عليه ايران است. در حالي که ممکن است چنين نباشد. بنا بر اين حضور همه ي کشورهای خليج فارس در طرح جامع امنيتي موجب تعميق روابط حسنه ميان کشورهای منطقه مي گردد و اين به نوبه خود روابط ايران و اين کشورها را بهبود بي سابقه اي مي بخشد و راه را براي همکاري اقتصادي، سياسي، فرهنگي جديدي، که تمامي طرف ها از آن بهره مند خواهند شد، باز مي نمايد.

- نقش شوراي همکاري خليج فارس و خصوصا کشور عمان عضو اين شورا را در رفع اختلافات ايران و امارات، تا چه حد موثر ارزيابي مي کنيد؟

مقامات کشور عمان، در طول ساليان دراز گذشته هميشه نقش ميانجي ميان ايران و ساير کشورهای عربي خليج فارس را داشته است. قطعا اگر ايران هم عضويت کامل شوراي همکاري خليج فارس را بپذيرد، دريچه تازه اي براي رفع اختلافات باز خواهد شد. کشور عمان نيز مي تواند در اين محدوده نقش موثري داشته باشد.

- زمينه هاي مشترک همکاري دو کشور ايران و عمان در کدام راستا قرار مي گيرد؟

زمينه هاي مساعدي براي همکاري مشترک در راستاي انتقادي، فرهنگي و حتي نظامي وجود دارد. که مي تواند مورد بهره برداري طرفين قرار گيرد و براي هر دو کشور سودمند باشد.

- نقش دو کشور ايران و سلطان نشين عمان را براي حفظ امنيت تنگه هرمز و اهميت آن براي کل منطقه را چگونه مي بينيد؟

دو کشور ايران و عمان مشترکا در يکي از بزرگترين و مهمترين آبراه هاي جهان حضور دارند. حفظ امنيت اين راه آبي، يعني تنگه هرمز بر عهده هر دو کشور است. لازمه اين است تردد کاروان هاي دريائي از اين راه آبي عدم حضور نيروهاي نظامي خارجي است همکاري نظامي دو کشور در اين راستا، هنگامي ميسر مي گردد که نيروهاي نظامي خارجي از منطقه بيرون بروند. توان نظامي و موقعيت هر دو کشور آن چنان است که بدون حضور و کمک نظامي خارجي مي توانند امنيت تنگه هرمز را حفظ کنند.

با توجه به حجم صادرات نفت خليج فارس به جهان خارج اهميت تنگه هرمز نه فقط براي منطقه بلکه براي جهان صنعتي در اروپا و آسياي دور روشن مي گردد.

به کجا می‌رویم؟
سخنرانی در سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران
۱۳۷۹/۲/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و العاقبه للمتقين و لا عدوان الا علي الظالمين و الصلوه
و السلام علي انبيائه و اوليائه خير خلقه و علي آلهم و اصحابهم الطيبين و الطاهرين

با سلام و درود فراوان بر شما خواهران و برادران عزيزي كه به رغم جو فشار و سرکوب عليه نهضت آزادي، دعوت ما را براي برگزاري سالگرد تاسيس نهضت آزادي پذيرفته و ما را سرافراز فرموده‌ايد. خداوند به همه شما جزاي نيك و آينده‌اي روشن عنايت فرمايد. از تنگي و کوچكي محل پذيرايي از همه شما عذر مي‌خواهم.

با سلام و درود و دعاي فراوان رحمت و مغفرت براي آن عزيزان و بزرگواراني كه در تاسيس و توسعه جنبش براي آزادي ملت و تحقق آرمان‌هاي يك صد ساله مبارزات مردم ميهن ما پايمردي‌ها كردند و امروز از جمع ما غائب و در جدار رحمت حق آرام دارند، براي آيت الله طالقاني، آيت الله حاج سيد رضا زنجاني، مهندس بازرگان، دكتر شريعتي، دكتر چمران، رحيم عطايي، احمد علي بابايي، عباس رادنيا، ... و همه آن مبارزين و شهيدان گمنامي كه بدون حضور آنان و جانفشاني‌هايشان پيروزي‌هاي به دست آمده هرگز امكان پذير نمي‌بود.

امروز ما به مناسبت و به بهانه بزرگداشت تاسيس نهضت آزادي در اين جا جمع شده‌ايم تا پيرامون مبرم‌ترين مسائل و مشكلات كنوني كشورمان و منطقه بحث و گفتگويي داشته باشيم.

در آيه ۲۰ از سوره صاد، پيرامون ويژگي‌هاي حضرت داود (ع) آمده است كه:

«و شددنا ملكه و آتيناها الحكمة و فصل الخطاب»

و به او (داوود) استواري در پادشاهي داديم، حكمت و فهم بيان را عطا كرديم.

مفسرين براي «فصل الخطاب» معاني متفاوت و مختلفي ذكر کرده‌اند. مرحوم علامه طباطبائي، در كتاب تفسير الميزان، (جلد ۱۷ صفحه ۳۰۱) معنای مورد قبول و جالب خود را چنین آورده است:

«انسان قدرت تجزيه و تحليل يك كلام را داشته باشد و بتواند يك كلام را تکه تکه کرده حق آن را از باطلش جدا کند.»

با اطمینان می‌توان به این معنا، قدرت تجزيه و تحليل حوادث را نیز افزود. آنچه در آیات بعدي، در همین سوره، در رابطه با حضرت داود آمده است حاكي از آن است كه قدرت تجزيه و تحليل فقط مربوط و منحصر به كلام گویندگان نیست بلکه اعم از كلام و بيان، كردار و عمل و رویدادها است.

آن چه ما امروز در جستجويش هستيم تجزيه و تحليل حوادث و رویدادها و مسائل و مشكلات منطقه و كشورمان می‌باشد.

در دهكده جهاني، در عصر انفجار اطلاعات، انقلاب الكترونيكي، هر چه می‌گذرد و رخ می‌دهد، حتي در دورترين كچه و پس‌كچه‌هاي آن، بر سرنوشت همه ساكنين دهكده اثر می‌گذارد و ما هم به عنوان ساكنين اين دهكده، چه بخواهيم و چه نخواهيم تحت تاثير پيامدهاي حوادث و رویدادهاي دور و نزديك خود می‌باشيم. براي كشف تاثيرات اين رویداد در سرنوشت خودمان و تلاش موفق براي تدارك امكانات استفاده بهينه از اين رویدادها به نفع منافع و مصالح ملي كشورمان و کاهش اثرات منفي احتمالي آن‌ها، چاره‌اي جز توجه كردن به اين رویدادها و شناخت ريشه‌هاي حوادث نداريم. گفتن ندارد كه دانش ناچيز من و وقت و فرصت محدود اين جلسه امكان آن را نمی‌دهد كه

ما بتوانیم به تمام این مسائل پردازیم. حتی همان مسائلی که می‌دانیم قطعاً با سرنوشت ما به عنوان ایرانی و مسلمان گره خورده است و بر آن اثر می‌گذارد. بنابراین سعی خواهیم کرد که سخن خود را به محدوده معینی اختصاص بدهیم تا بتوان آن را در این وقت کم و محدود جمع و جور نمود.

در منطقه‌ای از جهان قرار داریم و با کشورهای همسایه هستیم که متأسفانه عموماً و اکثراً با وضعیت‌های ناپایدار روبرو هستند و دوران گذار تاریخی را طی می‌کنند. نابسامانی‌ها و عدم ثبات در کشورهای همسایه، لاجرم امنیت ملی ما را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهد. وضعیت بحرانی و ناپایدار همسایگان نوعی از روحیه سیاست سرحداتی را، که وجه عمده آن نظامی‌گری است بر ما تحمیل می‌نماید، به هر تقدیر ما مجبوریم وضعیت اطرافمان را به طور دائم زیر نظر داشته باشیم و برای روابطمان با همسایگان، یک استراتژی معنادار دراز مدت داشته باشیم. در این راستا یک نگاه اجمالی به وضعیت همسایگانمان بیان‌داریم:

از ترکیه شروع می‌کنیم. ترکیه دوران انتقال جدی عمیقی را تجربه می‌کند. حیات ملی و اقتصادی ترکیه به ادامه ارتباطش با اروپا بستگی پیدا کرده است. طبیعت روابط اقتصادی درازمدت میان کشورها در عصر کنونی، به گونه‌ای است که ثبات سیاسی سرچشمه گرفته از توسعه سیاسی و نهادینه شدن مردم‌سالاری را، به عنوان پیش‌نیاز اصلی توسعه اقتصادی می‌طلبد، اما توسعه سیاسی بدون مشارکت همه طبقات و گروه‌ها و حضور فعال همه‌ی اندیشه‌ها و افکار امکان‌پذیر نیست. توسعه سیاسی و مردم‌سالاری در ترکیه، که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، با یک پارادوکس اساسی روبرو است. احزاب سیاسی و نظامیان حاکم بر ترکیه عموماً و اکثراً به سکولاریسم و لائیسزم^۱ اعتقاد دارند در حالی که تن دادن به مردم‌سالاری لاجرم به قبول حق فعالیت آزادانه همه احزاب و گروه‌های سیاسی منجر می‌گردد. اما پیامدهایی دارد که این گروه‌ها حاضر نیستند بهای آن را بپردازند. مردم‌سالاری بدون حضور همه مردم تحقق پیدا نمی‌کند و حضور همه مردم، در ترکیه، یعنی رشد احزاب سیاسی اسلامی و سکولاریسم ترکیه این را بر نمی‌تابد. بنابراین در تقابل یا هم‌کنشی میان دین و دولت و دین و سیاست، ترکیه نمونه ویژه‌ای است. تحولات آینده ترکیه و چگونگی رشد جنبش اسلامی در این کشور بی‌تردید برای بسیاری از کشورهای اسلامی، به خصوص اهل سنت، می‌تواند آموزنده و راهگشا باشد.

در بعد دیگری، روابط ترکیه از یک طرف با اروپا و به تبع آن یونان، و از طرف دیگر با اسرائیل برای ایران حائز اهمیت فراوانی است و ایران لاجرم باید نسبت به رویدادهای ترکیه حساسیت لازم را از خود نشان بدهد و فهم و درک درستی از تحولات ترکیه داشته باشد. ترکیه در پی فشار اتحادیه اروپا می‌کوشد تا روابط خود را با یونان، که اکنون عضو اتحادیه اروپاست، بهبود بخشد. سفرهای متعدد مسئولان یونان به ترکیه و بالعکس، مذاکرات مستقیم میان رهبران بخش ترک‌نشین قبرس با دولت در بخش یونانی‌نشین قبرس، از محور اساسی این روابط دو جانبه میان یونان و ترکیه می‌باشد. ایران به رغم برخی از سیاست‌های ترکیه، با یونان روابط نزدیکی برقرار کرده است. بهبود روابط یونان و ترکیه، بر روابط ایران و یونان (و بر روابط ایران با ارمنستان) اثر می‌گذارد.

نزدیکی اسرائیل با ترکیه محور دیگری از نگرانی‌های ایران را تعیین می‌کند. نظامیان ترکیه دلایل خاص خود را در نزدیکی با اسرائیل دارند. در تقابل با ناامنی‌هایی که مناطقی از ترکیه را فراگرفته بود، ترکیه خود را مجبور دید با اسرائیل کنار بیاید. هنگامی که همه دولت‌های عربی، به هر تقدیر دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته‌اند و یا حاضر شده‌اند در صورت تخلیه سرزمین‌های اشغالی، اسرائیل را به رسمیت بشناسند، دولت ترکیه علتی برای عدم ارتباط دیپلماتیک با اسرائیل ندیده است. از بعد از روابط دوستانه و نزدیک ترکیه با اسرائیل است که دامنه ناامنی‌ها کاهش پیدا کرده است. سازمان موساد در بازداشت اوجالان و انتقال او به ترکیه نقش جدی و اساسی داشته است.

^۱ البته سکولاریسم و لائیسزم ترکیه نه از نوع اروپایی آن، بلکه از نوع شرقی است. در غرب دولت کمترین دخالتی، یا حمایتی یا مخالفتی با این و سازمان‌های دینی ندارد. اما در سکولاریسم شرقی (بر وزن استبداد شرقی) در تمام امور مذهب و سازمان‌های مذهبی دخالت می‌کند. حتی خطبه‌های نماز جمعه با فاکس به انمه مساجد ابلاغ می‌شود.

برخی از حوادث اخیر ترکیه، نظیر قتل‌های زنجیره به دست برخی از افراطیون ترکیه و متهم ساختن ایران به دست داشتن در این قتل‌ها، یا حداقل آموزش عاملین قتل‌ها، با بازداشت یهودیان متهم به جاسوسی برای اسرائیل ارتباط نزدیکی دارد.

عراق همسایه دیگر ما در مرزهای غربی کشورمان می‌باشد. عوامل متعددی از جمله جمعیت کردهای شمال عراق و شیعیان جنوب، سرنوشت دو ملت را به هم گره زده است.

بعد از گذشتن بیش از ده سال از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ میان دو کشور، هنوز هیچ قرارداد صلحی میان ایران و عراق به امضا نرسیده است. هنوز عوامل و بهانه‌های بسیار جدی برای ایجاد تنش و درگیری میان دو کشور وجود دارد. شواهد عموماً حاکی از آن است که در هر تغییر و تحوّل در مناسبات قدرت در منطقه و در هر حادثه آفرینی عام علیه ایران، عراق فرصت‌طلبانه در برابر ایران قرار خواهد گرفت و به دشمنان ما ملحق خواهد شد. این یک خطر بالقوه، اما جدی برای امنیت ملی کشورمان محسوب می‌شود.

در مرزهای جنوبی، سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی به موفقیت نسبی نایل آمده و در روابط میان ایران با کشورهای این حوزه بهبودی به دست آمده است. با کاهش تدریجی تنش‌جات، می‌توان امیدوار بود که روابط ایران با همسایگانش در این حوزه به روابط معنادار درازمدت تبدیل گردد. در این راستا، مهمترین و جدی‌ترین مسئله، مشکل امارات عربی متحده و ایران است، که بایستی در چارچوب سیاست جدید تنش‌زدایی حل شود. که در آن صورت راه برای عضویت ایران در شورای امنیت و همکاری خلیج فارس باز خواهد شد. مشارکت ایران در شورای همکاری و امنیت خلیج فارس، زمینه‌های مساعدی را برای فشار به قدرت‌های خارجی، جهت تخلیه نظامی خلیج فارس، به وجود خواهد آورد. حضور حجم عظیم و بی‌سابقه‌ای از پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی در خلیج فارس یک تهدید مستمر برای امنیت ملی ایران و سایر کشورهای عضو حوزه خلیج فارس می‌باشد. هر نوع فشاری برای تخلیه نیروهای نظامی بیگانه، با استقبال کشورهای عضو این حوزه روبرو خواهد شد.

در مرزهای شرقی کشورمان دو کشور **پاکستان** و **افغانستان** هر دو از بی‌ثباتی مزمن و حاد رنج می‌برند. این بی‌ثباتی مرزهای شرقی کشورمان را چه در جنوب و چه در شمال با ناامنی روبرو ساخته است.

حفظ امنیت این مرزها، برای ایران هزینه بسیار بالایی داشته است و دارد. سیاست خارجی ایران در رابطه با این دو کشور دچار نوسانات و ضد و نقیض‌های مشهود و فراوانی است. مرزهای شرقی ایران، از مناطق اصلی و عمده ورود مواد مخدر و ترافیک آن‌ها به اروپا و روسیه و آمریکای لاتین و آمریکای شمالی می‌باشد. در حال حاضر ایران به تنهایی بار سنگین هزینه مقابله با قاچاق مواد مخدر را می‌پردازد. ایران می‌تواند و باید، از طریق سازمان ملل متحد، سایرین را هم در پرداخت این هزینه مشارکت دهد.

در مرزهای شمالی کشورمان، در آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر ما با بحران‌های پیچیده‌ای روبرو هستیم. ایران با کشورهای این منطقه، سابقه‌ی تمدنی و مشترکات فرهنگی، دینی و تاریخی وسیعی دارد. منابع عظیم نفت و گاز طبیعی در این منطقه، به خصوص در دریای خزر و چگونگی انتقال این منابع به اروپای صنعتی، با منافع ملی ما سر و کار دارد. با کمال تأسف سیاست خارجی ایران هنوز به دستاورد قابل توجهی در این راستا دست نیافته است. در حالی که شرکت‌های بزرگ نفتی غرب به فعالیت‌های اکتشاف و استخراج نفت حوزه دریای خزر ادامه می‌دهند، مسئله مالکیت مشاعی کشورهای هم ساحل دریای خزر و سهم ایران هنوز روشن نشده و توافقی به دست نیامده است. در حالی که شرکت‌های بزرگ نفتی غرب، عبور لوله‌های نفت و گاز این منطقه را از ایران ارزان‌ترین و مناسب‌ترین می‌دانند، روابط ایران و آمریکا موجب شده است که دولت آمریکا با عبور این خطوط از ایران مخالفت ورزد.

در منطقه خاورمیانه، مشکل حاد اعراب و اسرائیل همچنان وجود دارد توجه ایرانیان به مسأله اعراب، به خصوص فلسطینی‌ها، از دو محور و با دو نگرش قابل بحث و بررسی است. محور اول نگرش و وابستگی عاطفی،

انسانی و دینی ایرانی‌ها با مسئله فلسطین و قدس شریف است. اما در محور دوم، ارتباط استمرار تشنج با امنیت ملی کشورمان می‌باشد.

ادامه سیاست‌های تجاوزکارانه دولت اسرائیل و سرپیچی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و در نتیجه ادامه وجود يك كانون انفجاري در منطقه تهديد دائم و مستقيم براي همه كشورهاي منطقه، از جمله ايران محسوب مي‌گردد. اگر چه ايران مرز مشتركی با سرزمین‌های اشغالی ندارد اما وجود این كانون تشنج امنیت ایران را نیز تهديد مي‌کند. بنابراین ایران نمی‌تواند و نباید نسبت به آنچه می‌گذرد بی‌تفاوت باشد.

قبل از آن که منطقه را رها کرده و به داخل برویم این نکته را باید یادآور شوم که سیاست تنش‌زدایی آقای خاتمی و طرح گفتگوی تمدن‌ها از جانب ایشان و استقبال جهان از این طرح و منش و روش ایشان در طرح مسائل در منبرهای بین‌المللی، چهره‌ای جدید از ایران اسلامی به جهان ارائه داده است. بعد از انقلاب اسلامی، به دلایل متعدد، چهره ایرانیان در سطح جهان ملوک و مخدوش شده بود. اما آقای خاتمی با روش‌های خاص خود به دلیل اشرافی که به فرهنگ غربی دارند، توانسته است به میزان قابل توجهی نگاه جهانیان را به ایرانیان تغییر بدهد.

مشارکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری، شوراها و مجلس ششم این چهره جدید را تقویت کرده است و امروز ایرانیان از احترام ویژه‌ای در جهان برخوردار هستند.

احترامی که نه تنها در مطبوعات و رسانه‌های گروهی غربی منعکس است بلکه در میان مردم نیز کاملاً چشم‌گیر است. به برکت حرکت مردم از دوم خرداد ۷۶ به بعد و روش و شخصیت آقای خاتمی، دنیا به چشم جدیدی به ما ایرانیان می‌نگرد.

اما این کافی نیست. ایران برای کسب موقعیت خاص متناسب با مقام و موقعیت تاریخی و استراتژیک خود نیازمند عبور از بحران‌های سیاسی و اقتصادی کنونی است. ایران می‌بایستی هر چه سریعتر خود را از وضعیت متلاطم کنونی بیرون بکشد. امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران در گرو عبور از عقبه بحران‌هاست.

کجا هستیم و به کجا می‌رویم:

با این مقدمه، اکنون منطقه را رها می‌کنیم و به داخل و درون کشورمان برمی‌گردیم و نظریه ببینیم که کجا هستیم و به کجا می‌رویم؟

بیست و دو سال از انقلاب بزرگ تاریخی ملی و مردمی سال ۱۳۵۷ می‌گذرد. اما ما هنوز با مشکلات بسیار جدی و اساسی روبرو هستیم. از يك طرف ما شاهد صحنه‌هایی امیدوار کننده، نشاط برانگیز هستیم و از طرف دیگر با حوادث نامالایم، یاس‌آور و خفه‌کننده‌ای روبرو می‌شویم.

از يك طرف حماسه‌های دوم خرداد، انتخابات شوراها، و انتخابات مجلس ششم را داریم که مردم با ابعادی بسیار وسیع و گسترده در انتخابات شرکت کردند. که حتی در دنیای کنونی، در جامعه‌هایی که مردم‌سالاری نهادینه شده است چنین درصد بالایی از مشارکت مردم دیده نشده و یا کم سابقه است. از طرف دیگر با جریان‌ها و رویدادهایی روبرو می‌شویم که با معیارها و موازین منطقی و عقلانی و یا حقوقی و قانونی قابل قبول نیستند.

اکنون جمهوری اسلامی ایران با بحران سرنوشت روبرو نیست. هیچ کس نیست که بتواند وجود این وضعیت پر مخاطره را انکار نماید.

این بحران چیست؟ و ریشه آن در کجاست؟

در صحبت و تحلیل‌های گفتاری و نوشتاری پیشین خود بارها به بحران‌های پنج‌گانه‌ای که با آن‌ها روبرو هستیم اشاره کرده‌ایم که عبارتند از بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران مدیریت، بحران ایدئولوژی و بحران

فرهنگی. در طی دو دهه گذشته و جمهوری‌های اول و دوم، در هر دوره و مرحله‌ای یکی از این بحران‌ها شدیدتر و بارزتر شده است.

اما در تمام این دوران بحران سیاسی، اساسی‌ترین آن‌ها بوده است. نارضایتی مردم از عملکرد حاکمان، تناقض‌های پنهان و آشکار میان گفتار و کردار مسئولان، بی‌توجهی به قانون و بازیچه قرار گرفتن مقدرات و باورهای دینی و فرهنگی مردم، فشارهای اقتصادی، بی‌کفایتی و یا فساد برخی از مسئولان و صاحبان مقام و اقتدار، بی‌اعتنایی به حقوق ملت و زیر پا گذاشتن اصولی از قانون اساسی که در آن‌ها حقوق ملت تصریح شده است، مظاهر و نمود و ظهورها و یا علل و عوامل این بحران‌ها محسوب می‌شوند. مردم امیدوار بودند با پایان جنگ، همان‌طور که بنیانگذار جمهوری اسلامی با صراحت و عده و تعهد داده بودند، این وضعیت پایان بپذیرد. اما با شروع جمهوری دوم، این بحران‌ها نه تنها آرام و مهار نشدند بلکه بر ابعاد آن‌ها افزوده شد، نه تنها حقوق ملت رعایت نشد، بلکه تجاوز به حقوق ملت و تخطی از اصول روشن و شفاف قانون اساسی ابعاد تازه‌ای پیدا کرد، نه تنها تجاوز به اموال ملت متوقف نگردید بلکه صاحبان جدید سرمایه و بهره‌مندان نشسته بر سر سفره نعمت‌های انقلاب به تشدید سوء استفاده‌های خود پرداختند. آرام آرام تمام مراکز اصلی قدرت را به نفع خود و گروه‌های ذی‌نفع تصاحب کردند. هر صدای اعتراض و انتقادی را با شدت سرکوب نمودند. امضای یک نامه سرگشاده به رئیس‌جمهور وقت در سال ۱۳۶۹ توسط بیش از ۹۰ نفر از شخصیت‌های برجسته شناخته شده کشور موجب بازداشت و شکنجه‌های شدید نزدیک به ۳۰ نفر از امضا کنندگان نامه گردید. تعدادی از مسئولین درجه اول نهضت آزادی ایران از جمله بازداشت شدگانی بودند که به شدت شکنجه شدند. این در حالی بود که امضا کنندگان نامه ضمن انتقاد از عملکرد حاکمان و اعلام نگرانی نسبت به آینده کشور و سرنوشت ملت، بازبایی بسیار ملایم و مودب اجرای اصول قانون اساسی را خواستار شده بودند.

در خرداد ماه سال ۱۳۷۶، به هنگام برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران مردم با آرای سنگین خود، به حاکمیت خط خشونت و ضد مردم سالاری و سرمایه‌داران غارتگر اموال عمومی جواب منفی دادند و جنبش جدیدی حضور فعال و موثر خود را نشان داد. جنبشی که برای اصلاح کمبودها و رفع بحران‌ها، نه به براندازی، بلکه به بهبود اوضاع در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی در یک حرکت آرام و مسالمت‌آمیز اعتقاد داشت.

شکست سخت جناح و جریان‌های راست افراطی و محافظه‌کاران در انتخابات ریاست جمهوری، موجب تنبه و هشدار برای تمکین به قانون و احترام به خواست و آرای مردم نشد. بلکه شکست خوردگان، برعکس به اجرای طرح‌های مختلف علیه این جنبش و رئیس‌جمهور منتخب مردم پرداختند. تصور این جناح و جریان‌های وابسته به آن این بود و هست که مشکل آن‌ها در شخص رئیس‌جمهور و یا چند مبارز قدیمی و یا چند نویسنده و یا چند روزنامه خلاصه می‌شود. بنابراین حادثه‌آفرینی‌های تازه‌ای را طرح کردند و به اجرا گذاشتند و مسائل جدیدی را به بار آوردند:

که عمده آنان عبارت بود از حمله به حسینیه و کلاس درس آیت‌الله منتظری در قم، بازداشت فعالین، قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه تهران و تبریز، ترور سعید حجاریان و تعطیل گسترده و وسیع روزنامه‌های مستقل مدافع حقوق ملت، معروف به دوم خرداد یا اصلاح‌طلب. در تمام این حوادث طراحان اصلی و اجرا کنندگان، به جای آن که از شکست دوم خرداد پند بگیرند و رفتارهای سیاسی خود را تعدیل نمایند، برعکس با استفاده از امکانات و ابزارهای قدرتی که به دست آورده بودند به تقابل با مردم پرداختند. نه تنها شکست دوم خرداد، در آن‌ها اثری نگذاشت، بلکه شکست فاحش آن‌ها در انتخابات شوراها و روستاها و سپس در انتخابات مجلس ششم، تغییری در روش‌های آنان به وجود نیاورد.

روزنامه‌های مستقل را تعطیل کردند. اما آیا بحران سیاسی محصول عمل این روزنامه‌ها بود؟ که با تعطیل آن‌ها بحران مهار گردد؟ نادرستی این نگرش بسیار روشن است. روزنامه‌های دوم خرداد آفریننده جنبش دوم خرداد نیستند که با تعطیل آن‌ها، مشکل تمامیت‌خواهان حل شود. تعطیل این روزنامه‌ها بازداشت نویسندگان و سردبیران و

مسئولان آنها، پاك كردن صورت مسئله است نه حل مسئله بر خوردهاي خشن با دانشجويان دانشگاهها، محاكمه آنان، همه حكايت از گم كردن سوراخ دعا مي نمايد. در همين محاكمه اخير متهمين حمله به كوي دانشگاه، از هيچ يك از دانشجويان خواسته نشد كه به عنوان شاهد در دادگاه حضور پيدا كنند، رئيس كوي دانشگاه، كه بارها بر اين نكته تايد کرده بود كه از نيروهاي انتظامي آماده به ورود به كوي دانشگاه خواسته بود كه وارد نشوند، خواسته نشد كه در دادگاه حضور پيدا كند. از نمايندگان و مقامات مسئول وزارت كشور كسي را نخواستند كه به سخنان متهمان عليه وزارت كشور جواب بدهند. ...

جنجال آفريني بر سر كنفرانس برلين، و ارائه گزارش مخدوش براي ملكوك كردن چهره هاي اصلاح طلب بود. در حالي كه كنفرانس برلين نكات مثبتي به نفع ايران در برداشت.

با وجود اين، نقش محاكمه مهاجمين به كوي دانشگاه و پخش مستقيم آن از صدا و سيما مفيد بوده است. از يك طرف اين اولين گروه و اولين بار است كه نيروهاي انتظامي براي حمله به مردم محاكمه مي شوند. بعد از انقلاب و بعد از محاكمه نيروهاي مسلح زمان شاه تا كنون چنين چيزي سابقه نداشته است. از طرف ديگر مردم خوب ما به روشني و شفافيت جو حاكم بر برخي از دادگاهها راديدند. پخش محاكمه متهمين به ترور حجريان از صدا و سيما نيز به مردم در فهم اين فضا كمك بسيار موثري كرد. حتي ساده ترين شهروندان هم به روشني از آنچه مي گذرد اطلاع پيدا كردند.

در انتخابات مجلس ششم، استفاده هاي يك جانبه سياسي شوراي نگهبان از نظارت استصوابي و رد صلاحيت بسياري از رهبران و فعالين نهضت آزادي ايران و ساير نيروهاي ملي - مذهبي مانع از آن نشد كه اين نيروها با تمام قوا در انتخابات شركت كنند و مردم را به شركت در آن دعوت نمايند.

در جريان انتخابات مجلس ششم، ائتلاف نيروها و تشكول هاي ملي - مذهبي به صورت يك پديده سياسي قدرتمند، موجوديت و اعتبار خود را نشان داد. اولا امكاني به وجود آمد كه راهكارهاي عملي يك ائتلاف سياسي تجربه شود و اين تجربه نسبتا موفقي بود ثانيا جامعه از اين جريان و ائتلاف استقبال كرد. چرا مردم از اين ائتلاف استقبال كردند. شايد به جرات بتوان ريشه اين استقبال را در فلسفه تاسيس نهضت آزادي ايران در ارديبهشت ماه سال ۱۳۴۰ يافت. مرحوم مهندس بازرگان در سخنراني خود در مراسم افتتاح باشگاه نهضت آزادي ايران در معرفي ويژگي هاي نهضت آزادي گفت: «ما ايراني مسلمان و مصدقي هستيم» مهندس بازرگان در بيان مسائل پيچيده سياسي - فرهنگي به زبان ساده و شفاف هنرمند بود. ايراني و مسلمان بودن نهضت آزادي بيان كننده و تجلي بخش يك واقعيت بسيار عميق سياسي - اجتماعي - فرهنگي در جامعه ايراني است.

فرهنگ ملي ما ايرانيان دو ركن اساسي دارد كه عبارتند از مليت و ديانت يا ايرانيت و اسلاميت. حركت هاي ملي و يا ديني، در فرايند رو به رشد خود، به نقطه اي مي رسند كه مي بايستي ابعاد ديگر فرهنگ ملي را متجلي سازند. حركت هاي ملي، يعني ملتگرا، نمي توانند نسبت به باورهاي ديني مردم يا ركن ديانت و اسلاميت فرهنگ ملي بي توجه باشند.

هر نوع بي توجهي به بهاي از دست دادن پاينگاه هاي مردمی و عقيم شدن حركت ملي منجر مي گردد. به همين صورت، حركت هاي ديني اگر تنها در بعد ديني رشد كنند و به ركن مليت و ايرانيت بي توجهي نمايند به همان سرنوشت مبتلا مي شوند. حركت هاي سياسي پويا لاجرم به هر دو ركن بايد پاسخ بدهند. نهضت آزادي ايران نماينده نمادين دو بعدي بودن اين حركت يعني هم بعد ملي و هم بعد ديني است. بنا بر اين نيروهاي ملي - مذهبي تامين كننده هر دو بعد فرهنگ ملي است و رمز توسعه و پيشرفت و استقبال مردم از نيروهاي ملي - مذهبي و نهضت آزادي ايران را در اين دو بعدي بودن حركت بايد جستجو كرد. انقلاب اسلامي ايران تاثيرات شگرفي و عميقي بر جامعه ايراني ما بر جاي گذاشته است.

اکثریت قریب به اتفاق مردم با مسلمان هستند و انقلاب اسلامی ایران هر دو بعد ملی و مذهبی را نمایندگی می‌کرد. در دهه حکومت به نام دین، اگر چه مردم را نسبت به باورهای دینی دچار تردید نموده است، اما رکن دیانت در فرهنگ ملی ما آنقدر ریشه‌دار و قوی است که با ظلم و ستم به مردم و خیانت به آرمان‌های انقلاب به نام دین مردم بی‌دین نمی‌شوند. بلکه از يك تلقی و قرائت خاص از دین، روی‌گردان می‌شوند، نه این که کل دین را کنار بگذارند و به نیروهای غیردینی و یا ضددینی تسلیم شوند. روشن‌فکران دینی در واقع راه‌حلی در برابر مردم قرار می‌دهند و داده‌اند. استقبال مردم از نیروهای ملی - مذهبی نشان دهنده این واقعیت است. این استقبال در حالی است که نامزدهای مستقیم نهضت آزادی و ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی را تماما و بدون استثنا ردصلاحیت کردند. با این وجود مردم از استراتژی انتخاباتی این نیروها استقبال کردند و به نامزدهای مورد تأیید این نیروها رای دادند.

استقبال مردم از نیروهای ملی - مذهبی، از جهت دیگری نیز شایان توجه است. به جهت فلسفه سیاسی، به مفهومی که در بالا توضیح داده شده همه نیروهای اصلاح‌طلب و نیروهای دوم خرداد، همه به يك معنا «ملی - مذهبی» هستند و این ویژگی، یعنی ملی - مذهبی بودن، این نیروها را از نیروهای راست و محافظه‌کاران يك بعدی متمایز می‌سازد. این وجه تمایز در سطح کلان در آرایش نیروها بسیار موثر و مفید است.

همین امر سبب شده است که امروز بیشترین فسادهای سیاسی و امنیتی بر این نیروها و بر نهضت آزادی وارد بشود. ورود بسیاری از شخصیت‌های برجسته و شناخته شده نهضت به دانشگاه‌ها ممنوع اعلام شده است و دانشجویان حق ندارند آن‌ها را برای سخنرانی دعوت کنند. پرونده سازی علیه نهضت همچنان ادامه دارد. به طور مثال، در وقایع تیر ماه سال گذشته تهران و تبریز محافل خاصی در نهادهای مختلف تلاش کردند نهضت آزادی را مسئول تشنجات معرفی کنند و تا سطح شورای امنیت ملی مسئله را پیگیری کردند.

اما از آنجا که نهضت آزادی اساسا خشونت و آشوب را به نفع استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی نمی‌داند، همه جا بر پرهیز از درگیری و تشنج اصرار ورزیده است. همین امر سبب شد که تیر توطئه‌گران علیه نهضت به سنگ بخورد. در جریان توطئه سوء قصد به آقای سعید حجاریان نیز همین محافل تلاش کردند تا پای نهضت را هم به این ماجرا بکشانند. اما چه در مورد اول و چه در مورد دوم، خوشبختانه مواضع نهضت آزادی آنقدر روشن و شفاف بود که مقامات رسمی و اطلاعاتی و امنیتی، بر عدم دخالت نهضت آزادی در این ماجراها گواهی دادند، که جا دارد همین جا از جانب خود و نهضت از مسئولین این نهادها به خاطر ایستادگی آنان بر حق تشکر شود. اما فشار بر نهضت در تهران و شهرستان‌ها همچنان ادامه دارد.

انتخابات مجلس ششم نکته مهمی را هم نشان داد و این که مردم ایران چگونه به اهمیت رای خود پی برده‌اند. مشارکت گسترده مردم در این انتخابات به وضوح نشان داد که مردم از حالت منفعل و مایوس کننده گذشته، که می‌گفتند، يك رای ما اثری ندارد پس چرا رای بدهیم، بیرون آمده‌اند. مردم ما به اهمیت و تاثیر يك رای خود پی برده‌اند و با همان رای به زبان خود نسبت به گروه‌های انحصارطلب و خشونت‌مدار و تمامیت‌خواه اعلام موضع کرده‌اند.

مردم با آرای خود در این انتخابات يك خانه‌تکانی اساسی در ترکیب نمایندگان مجلس نمودند.

متأسفانه تصمیم گیرندگان جریان راست افراطی و تمامیت‌خواه، نه تنها از این شکست‌ها پند نگرفتند بلکه با یورش به روزنامه‌ها و تعطیلی وسیع آن‌ها، برداشت و تصور نادرست خود را از جنبش دوم خرداد و از موقعیت و مقام خود در میان مردم نشان دادند. اکنون ملت هست و این جریان حاکم و نتیجه انتخابات مجلس ششم.

با این نتایج چه می‌توان و به کجا می‌توان رفت و چه گزینه‌هایی قابل تصور است؟ به نظر می‌رسد که شورای نگهبان و تصمیم گیرندگان خط حاکم با سه گزینه روبرو باشند.

گزینه اول: این است که با توجه به اعمال نظارت کاملا سیاسی و يك طرفه شوراي نگهبان در رد و تاييد كاندیداها، نتايج انتخابات و آراي مردم را، هر چه هست بپذيرند و بگذارند تا مجلس جديد با همين تركيب تشكيل شود. بدون ترديد، اين گزینه به خير و صلاح مملكت و حتي خود اين جناح‌ها و گروه‌هاي وابسته به آن نزديك‌تر است. اگر چه اصلاح‌طلبان در اين مجلس اكثريت بزرگي را تشكيل مي‌دهند، اما دور از واقع‌بنيني است اگر تصور شود كه مجلس ششم مي‌تواند به تمام انتظارات مردم جواب دهد و به رفع موانع از سر راه توسعه سياسي و مردم‌سالاري توفيق پيدا كند.

اولا - اكثريت اصلاح‌طلبان مجلس خود با چالش‌هاي جدي‌تر از جهات مختلف روبرو هستند. درست است كه همه آن‌ها بر حول محور حمايت از برنامه توسعه سياسي رئيس جمهور به ميدان آمدند و مردم به آن‌ها راي دادند، اما اين به معنای آن نيست كه اصلاح‌طلبان در تمام زمينه‌ها و موضوعات كليدي كه در پيش روي مجلس ششم قرار دارد، متفق و متحد و هم‌راي و هم‌نظر هستند. به خصوص، اگر دولت آقاي خاتمي بخواهد براي مهار بحران اقتصادي، گام‌هاي جدي و موثري بردارد، معلوم نيست كه اصلاح‌طلبان مجلس در مورد اين برنامه‌ها اتفاق نظر داشته باشند.

ثانيا - در برابر مجلس دو نهاد قدرتمند مهار كننده وجود دارد. تمام مصوبات مجلس بايد به تصويب و تائيد شوراي نگهبان برسد. شوراي نگهبان نشان داده است كه در رد يا تائيد مصوبات مجلس براساس ملاحظات سياسي عمل مي‌نمايد. سخنگوي محترم شوراي نگهبان اظهار داشت كه شوراي نگهبان مجري قانون انتخابات است و اين قانون است كه به شورا حق چنين نظارتي داده است و اگر مجلس آن را لغو كند، آن‌ها تسليم مجلس خواهند بود. اما معلوم بود كه مجلس پنجم چنين تصميمي نمي‌گيرد. بنابر اين پاسخ سخنگوي شوراي نگهبان يك جواب سياسي بوده است. معلوم نيست اگر مجلس ششم تغييری در قانون انتخابات بدهد، شورا آن را بپذيرد. بنابر اين قبول اين گزینه به اين معنا نيست كه مجلس خواهد توانست تمام برنامه‌هاي مورد نظر اصلاح‌طلبان را به تصويب نهايي برساند.

البته مجلس ششم با چنين اكثريتي، در راستاي اجرائي اصل ۲۶ قانون اساسي و قانون احزاب و يا قانون مطبوعات و برخورد با نهادهاي موازي ... مي‌تواند گام‌هاي موثري بردارد.

ثالثا- قبول اين گزینه آقاي خاتمي را با دو چالش روبرو خواهد ساخت. اول ترميم كابينه و معرفي وزاري جديدي است كه توانايي و تخصص آن‌ها، متناسب با وعده‌هاي آقاي خاتمي و مقام و موقعيت اين دولت باشد. دوم اين كه مردم انتظار خواهند داشت كه آقاي خاتمي گام‌هايي براي کاهش فشارهاي اقتصادي بردارد. اين انتظار ممكن است به طور نسبي برآورده شود. اما تصور و انتظار اين كه آقاي خاتمي در يك سال باقيمانده دوران رياست خود حتي با كمك مجلس بتواند مشكلات اقتصادي را حل نمايد، دور از واقع‌بنيني است. اقتصاد ايران به شدت بيمار است و اين يك بيماري مزمن است و هيچ راه‌حل کوتاه مدت براي درمان آن وجود ندارد.

گزینه دوم: تن در دادن به افتتاح مجلس ششم، اما با تغيير در تركيب نيروهاي سياسي آن. به طوري كه اصلاح‌طلبان اكثريت دو سوم را نداشته باشند.

بنابر اين قادر به مهار كامل مجلس نباشند. از طرف ديگر با ايجاد جو رعب و وحشت و حادثه‌آفريني، مجلس را مرعوب سازند تا نتواند دست به اصلاحات مورد نظر بزند. اما همان‌طور كه در مورد گزینه اول گفته شد، به هر حال مجلس ششم با دو نهاد قدرتمند، كه با آن هماهنگ و همسو نيستند روبروست. بنابر اين لزومي به مرعوب ساختن مجلس نمي‌باشد.

گزینه سوم: ادامه وضعيت نهايي نشده كنوني در مورد نتايج انتخابات تهران و دوره دوم در شهرستان‌ها و در نتيجه ايجاد يك دوره فترت است. مجلس پنجم در ششم خرداد ماه به پايان مي‌رسد و قانونا حق ادامه كار ندارد.

اما در عین حال هنوز اعتبارنامه دو سوم مجلس یعنی ۱۹۴ نفر از ۲۹۰ نفر، قطعی الصدور نشده است. بنابراین مجلس ششم عملاً نمی‌تواند کار خود را آغاز کند. به این ترتیب دوره فترت آغاز خواهد شد. و یک وضعیت جدیدی در جمهوری اسلامی به وجود خواهد آمد. ظاهراً قضیه به صورت اختلاف میان وزارت کشور و شورایی نگهبان بروز پیدا می‌کند. در چنان شرایطی، به خصوص اگر برخوردها و درگیری‌هایی هم در صحنه‌های سیاسی ایجاد شود و بحرانی جدی ظاهر گردد، بر طبق بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی رهبری ممکن است از مجمع تشخیص مصلحت بخواهد که این مجمع کشور را اداره نماید. این گزینه پیامدهای بسیار خطرناکی برای کیان مملکت و نظام جمهوری اسلامی در بر خواهد داشت و مطمئناً به نفع گروه‌ها و نهادهای حاکم نخواهد بود. حرکت به سوی تحمیل این گزینه به تصمیم‌گیرندگان و قرار دادن آنان در برابر عمل انجام شده، نظام جمهوری اسلامی را بر سر یک دو راهی سرنوشت‌ساز قرار می‌دهد. این راه‌کار مشروعیت قانونی و عقلانی نظام و حاکمیت را به کلی فرومی‌پاشد.

به احتمال زیاد تعطیل وسیع روزنامه‌ها، به وجود آوردن مقدمه‌ای لازم برای انتخاب گزینه سوم است. آیا عقلایی قوم به کدام یک از این سه گزینه تسلیم می‌شوند، هنوز به درستی معلوم نیست. آنچه می‌توان گفت این است که حتی اگر بتوانند و موفق شوند گزینه سوم را انتخاب کنند، به معنای حل مسئله نیست بلکه پاک کردن صورت مسئله و تلاش برای پیدا کردن فرصت و مصداق از این ستون به آن ستون فرج است می‌باشد.

اکنون اجازه بدهید از یک نگاه و زاویه یا بعد دیگری به این سؤال بپردازیم که ریشه‌های بحران کنونی در کجاست؟ و از کجا سرچشمه می‌گیرد.

قبلاً لازم می‌دانم به این نکته اشاره کنم که در گفتمان سیاسی کنونی ایران اصطلاح محافظه‌کاران در برابر اصلاح‌طلبان سکه رایج شده است. اما در به کارگیری این واژه باید دقیق‌تر بود. جریان‌های سیاسی کنونی ایران اعم از محافظه‌کاران یا اصلاح‌طلبان را نمی‌توان با واژه‌های مصطلح علوم سیاسی یا جامعه‌شناسی تعریف کرد. جریانی که به نام محافظه‌کاران در ایران از آن‌ها نام برده می‌شود، ویژگی‌های فکری، سیاسی و اقتصادی محافظه‌کاران کلاسیک را ندارد. محافظه‌کاران کلاسیک محصول دوران تغییرات جدید در عصر تجدد هستند. در جوامع جدیدی که دوران انتقال از یک جامعه سنتی به یک جامعه جدید را طی می‌کنند، محافظه‌کاران به عنوان یک عکس‌العمل جامعه به جریان انتقال تاریخی، پدیده‌ای طبیعی و قابل انتظار می‌باشند.

به عبارت دیگر، سنن اجتماعی، فرهنگی، خواه برخاسته از دین یا فرادینی باشند، بخشی از هویت جامعه را تشکیل می‌دهند. بسیاری از مردم با تبعیت از این سنن ریشه‌دار و جا افتاده احساس آرامش می‌کنند. تغییرات جدید آرامش نسبی این گروه‌ها را برهم می‌زند. بنابراین بسیاری از قشرهای جامعه تغییرات را به راحتی و سهولت نمی‌پذیرند. محافظه‌کاران در واقع پاسداران این سنت‌ها هستند و سخنگوی این قشرها محسوب می‌شوند. در چنین جوامعی محافظه‌کاران نقش بسیار مهمی در دوره انتقال ایفا می‌کنند. آن‌ها نمی‌توانند جلوی تغییرات را بگیرند اما موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های این گروه از مردم، موجب می‌شود که تغییرات تدریجی، آرام و مطمئن صورت بگیرد. آن‌ها عامل مهمی هستند که تغییرات به سمت و سوی افراطی‌گری پیش نرود و جامعه با بحران هویت روبرو نشود. برای این که تغییرات جدید و مدرن در هر جامعه‌ای شکل بگیرد و جا بیفتد می‌بایستی در فرهنگ بومی و ملی ادغام گردد یا به عبارتی گوارده شوند و به اجزاء فرهنگ ملی تبدیل شوند. چنین فرایندی نیاز به زمان و تغییرات تدریجی آرام دارد. در واقع نقش محافظه‌کاران متعادل و منطقی ساختن تغییرات اجتماعی از سنت به مدرنیته در دوران انتقال است.

اما همه‌ی گروه‌ها و احزابی که امروز به نام محافظه‌کاران شناخته شده‌اند، واجد این ویژگی‌ها نیستند. اگر چه ممکن است در وادی و قلمرو شعارهای سیاسی و اجتماعی چنین ادعایی را داشته باشند. این جناح و جریان‌های وابسته به آن، کلاً نماینده یک جناح قدرتمند در حاکمیت است که طی دو دهه آرام آرام تمام مراکز قدرت را به انحصار خود درآورده است. بخشی از این جریان دغدغه سرانجام جریان انتقال جامعه از سنت به مدرنیته را دارد. این همان بخشی است که از همان ابتدای انقلاب هم با جمهوری اسلامی موافق نبود و به دنبال حکومت اسلامی به معنا و مفهوم تاریخی آن، یعنی خلافت امیرالمومنین بود. در اندیشه سیاسی سنت‌گرایان، مشروعیت قدرت از بالا به پایین است. (Power descending from top to bottom) حاکمیت از آن خداست. این حاکمیت از

طرف خداوند به کلیسا و پاپ تفویض شده است و این حق کلیسا و پاپ است که حکومت و پادشاهی را به هر کس که می‌خواهد تفویض نماید. مردم رعیت پادشاه یا امیر هستند و به عنوان رعیت حقی برای آنان وجود ندارد. تکلیف آنان اطاعت از سلطان است. در نظام سلطنتی نیز مشروعیت سنتی بر همین اساس استوار بود. شاه ظل‌الله و برخوردار از فره ایزدی است. در عصر مدرنیته این نظریه قدرت به کلی واژگون شد و مشروعیت قدرت از پائین به بالا جایگزین آن شد. (**Power ascending from Bottom to top**) تمام نظام‌های عصر جدید، حداقل در تئوری و نظریه بر این پایه استوار می‌باشند.

اما بخش عمده این جریان و جناح، سرمایه‌داری تجارتي است که علی‌الاصول دلالت صفت است و از طریق سوء استفاده از امکانات محصول قدرت و کنترل بازرگانی خارجی و داخلی، فربه شده است و با ابزارهای قدرت که به دست آورده است جریان پولی و مالی کشور را کنترل می‌نماید. بخش دیگری از این جناح به حوزه فقه‌های سنتی تعلق دارد که در قدرت سهمیه شده‌اند. تقابل اصلی مجموعه‌ی این بخش‌ها در صحنه سیاسی بر محور حفظ تمامی قدرت است و با چنگ و دندان از پایگاه‌ها و خاکی‌ریزهای خود دفاع می‌کند. این نیروها را به سختی می‌توان «محافظة کار» به معنا و مفهوم کلاسیک آن به حساب آورد. آن دسته از فقه‌های برجسته حوزه‌های علمیه و متفکرانی که نگران آینده جامعه و پیامدهای موج تجدیدگرایی جدید بعد از پیروزی انقلاب می‌باشند، در صحنه حضور ندارند. آن شخصیت‌ها و آن جریان‌هایی که می‌توانند ضرورت تاریخی - اجتماعی محافظه‌کاران را نمایندگی کنند فاقد قدرت و امکانات هستند و صدای آن‌ها نیز به جایی نمی‌رسد و تاثیرگذاری این دسته از محافظه‌کاران به بودن یا نبودن آنان در ساختار قدرت بستگی ندارد.

یکی از دلایل عمده شکست‌های پی‌درپی جریان راست و تمامیت‌خواه، که به غلط عنوان محافظه‌کار را به آن‌ها داده‌اند، در همین جاست که آن‌ها نماینده محافظه‌کاران واقعی نیستند.

با توجه به ساختارهای فرهنگی جامعه و مناسبات اجتماعی، اگر محافظه‌کاران واقعی یا کلاسیک، که علی‌الاصول محافظه‌کاران خردگرا (**'Rationed Conservatism'**) هستند خط و خرج خود را از سرمایه داری تجاری سوء استفاده کننده، که تنها برای حفظ قدرت و ادامه منافع گروهی خود با توسعه سیاسی و مردم‌سالاری مخالفت و کارشکنی و توطئه چینی می‌کند جدا سازد، به زودی جایگاه و پایگاه قدرتمند مناسب خود را به دست خواهد آورد. در آن صورت می‌تواند نقش موثری در تعادل تحولات اجتماعی در دوران گذار تاریخی جامعه ایفا نماید.

با توجه به آنچه گفته شد، آیا حرکت جامعه به کدام سمت و سویی است؟

اگر چه بسیاری از شواهد موجود بر این دلالت می‌کنند که فرایند توسعه سیاسی و جنبش جامعه مدنی و جریان دوم خرداد غیرقابل برگشت است، اما نباید فراموش کرد که مردم‌سالاری در بسیاری از کشورهای جهان به صورت زیگزاکی پیشرفت کرده است، منحنی رشد مردم‌سالاری با شیب ملایم یکنواخت نیست. بنابراین احتمال شکست فرایند دوم خرداد را نباید به کلی منتفی دانست.

با وجود این، سیر تحولات آینده را در دو مسیر و با دو پیش فرض می‌توان بررسی کرد. فرض و مسیر اول این است که مجلس ششم تشکیل بشود. خواه با گزینه اول و یا با گزینه دوم، با تشکیل مجلس جدید، تقابل نیروهای موافق و مخالف مردم‌سالاری و اصلاحات، وارد عرصه جدیدی خواهد شد. تشکیل مجلس ششم به منزله تمکین راست افراطی از نتیجه آرای مردم ولو بطور نسبی خواهد بود.

نهضت آزادی ایران به حمایت خود از فرایند توسعه سیاسی و جنبش اصلاح‌طلبی ادامه خواهد داد. با تشکیل مجلس و تعیین دو نماینده جدید مجلس در کمیسیون ماده ۱۰، انتظار می‌رود موانع فعالیت رسمی احزاب سیاسی، از جمله نهضت آزادی از سر راه برداشته شود.

در آن صورت يك جهش و توسعه کمی و کیفی در احزاب سیاسی به وجود خواهد آمد. این امر می‌تواند به امر توسعه سیاسی کمک فراوانی بنماید.

با فراهم آمدن بستر قانونی برای فعالیت بهینه احزاب سیاسی، چالش جدیدی برای همه احزاب ایجاد خواهد شد. آیا احزاب سیاسی، از جمله نهضت آزادی خواهند توانست امر بسیج و سازماندهی نیروهای مردمی را به طور مطلوب به سامان برسانند؟

سؤال مهم و جدی است. باید به آن نقطه رسید و دید. با تشکیل مجلس جدید و فراهم آمدن جو مناسب و شرایط برای فعالیت احزاب، امکان همکاری‌های گسترده میان احزاب سیاسی هم‌سوء و معتقد به مردم‌سالاری فراهم خواهد شد. نهضت آزادی از این همکاری استقبال خواهد نمود.

پیروزی نهایی جنبش اصلاح در ایران به این معنا خواهد بود که تجربه موفق از تعامل میان دین و دموکراسی در یک کشور اسلامی قابل ارائه است.

ایران با انقلاب عظیم در بهمن ۱۳۵۷، نه تنها در منطقه بلکه در کل جهان اسلام اثر گذاشته است. تحولات ایران، به خصوص توسعه سیاسی و نتیجه نهایی همکنشی میان دموکراسی و دین بر سونوشت کشورهای اسلامی در این منطقه و در جهان اثر می‌گذارد.

به عنوان مثال، اگر ایران بحران‌های کنونی را به نفع تثبیت مردم‌سالاری و جمهوری اسلامی و حاکمیت مردم پشت سر بگذارد، به عنوان اولین الگوی یک تجربه موفق سرمشقی خواهد شد برای سایر کشورهای اسلامی. این تجربه موفق می‌تواند الگوی خوبی برای حل مشکلات جدی برخی از کشورهای نظیر الجزایر و مصر باشد، اما برای برخی از کشورهای دیگر، نظیر عربستان، کویت و ترکیه مشکل‌آفرین می‌گردد.

از این به بعد قدرت‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ در منطقه چه در درون یا برون منطقه نسبت به سیر تحولات در ایران بی‌تفاوت نیستند و آن را به دقت پیگیری می‌نمایند.

از جهت اتخاذ سیاست‌های واقع‌بینانه، برای ایران مهم است که مواضع استراتژیک قدرت بزرگ ذی‌نفع در منطقه را، نظیر اروپا و آمریکا ارزیابی نماید و برای این سؤال جدی پاسخ مقتضی پیدا کرد که آیا این قدرت‌ها، مثلاً سیاست استراتژیک دولت آمریکا علاقه‌مند یا طرفدار و موید پیروزی دموکراسی و مردم‌سالاری در ایران است یا خیر؟ با توجه به تأثیرات ویژه‌ای که تجربه موفق ایران در کشورهای نظیر عربستان و کویت ... بر جای خواهد گذاشت به نظر می‌رسد بر خلاف ادعا و تبلیغات برخی از محافل و منابع جریان راست دولت‌های آمریکا و انگلیس موافق با پیروزی جنبش اصلاح طلبی نباشند. آن‌ها با حکومت اسلامی از نوع باستان، از نوع خلافت‌های گذشته در ایران هیچ مخالفتی ندارند. اما یک جمهوری اسلامی واقعا مردم‌سالار را بر نمی‌تابند.

** *** **

خرداد ماه امیدها و آرزوهاست

دوم خرداد آغاز جمهوری سوم و تجلی جنبش جدید مردمی و فرایند اصلاحات است.

سوم خرداد روز فتح خرمشهر است. نهضت آزادی ایران از دفاع مقدس تا فتح خرمشهر با تمام قوا پشتیبانی کرده است. اما بعد از فتح خرمشهر معتقد به ادامه جنگ نبوده و آن را مطابق با منافع و مصالح ملی کشور نمی‌دانسته است. با وجود این نهضت آزادی ایران همیشه از روحیه سلحشوری و رزم‌آوری بسیجیان و رزمندگان دفاع و تجلیل کرده است.

هفتم خرداد مجلس ششم کار خود را آغاز می‌کند.

جا دارد هفته اول خرداد، هفته جشن ملی اعلام گردد.

** *** **

در جمع‌بندی: ایران بر سر یک پیچ بزرگ سرنوشت‌ساز است. اگر چه احتمال شکست و توقف جنبش اصلاح‌طلبی را نمی‌توان به کلی مردود دانست اما همه شواهد و قرائن حاکی از برگشت‌ناپذیری فرایند توسعه سیاسی در ایران می‌باشد. بی‌تردید، جنبش اصلاح فراز و نشیب‌های جدیدی را در پیش رو دارد اما در نهایت به پیروزی می‌رسد. که اگر برسد، این پیروزی، در واقع اولین تجربه موفق اسلام و دموکراسی در یک کشور اسلامی خواهد بود.

نهضت آزادی ایران در دفاع از حقوق ملت و حاکمیت مردم بهای سنگینی تا کنون پرداخته است. هم اکنون نیز نهضت به طور دائم تحت فشار و کنترل می‌باشد. این همه جفا بر نهضت آزادی برای چیست؟ آیا پافشاری در اجرای قانون اساسی و تامین و تحقق حقوق ملت چنین جفا و جزایی را دارد؟

اکنون نهضت آزادی ایران بیش از هر زمان مظلوم و مغضوب واقع شده و سرکوب می‌شود. آیا این سرکوب‌ها، ظلم‌ها و ستم‌ها نهضت آزادی را مرعوب ساخته است؟ خیر، هرگز. مظلوم و مغضوب، بله. اما مرعوب؟ هرگز. نهضت آزادی ایران تمام تاب و توان خود را در جهت ادامه فرایند توسعه سیاسی همچون گذشته به کار خواهد گرفت. نهضت آزادی ایران در این راستا دست دوستی و همکاری به سوی همه نیروها و احزاب حامی و معتقد به مردم‌سالاری و علاقه‌مند به آزادی و آبادی ایران عزیز و ادامه موفقیت‌آمیز توسعه سیاسی دراز می‌کند و چشم همکاری و حمایت را دارد.

آینده از آن مردم است. جنبش برای آزادی چراغی است ایزد برافروخته. به سادگی نمی‌توان آن را خاموش ساخت.

ما بار دیگر در سی و نهمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران اعلام و افتخار می‌کنیم که ایرانی، مسلمان و مصدقی هستیم. با درود فراوان به شما عزیزان.

- چه تعریفی از خشونت سیاسی دارید؟

منظور از خشونت سیاسی، نوع رفتار گروه‌های سیاسی رقیب با یکدیگر و یا دولت با مخالفین سیاسی خود می‌باشد. در این رفتار، دولت یا گروه‌های سیاسی رقیب از ابزارهای خشونت نظیر ترور، حمله فیزیکی به منظور حذف رقیب استفاده می‌نمایند. این نوع رفتارهای خشونت‌آمیز، در تقابل‌های سیاسی را نباید با اعمال قوانین خشن اشتباه کرد. روح و محتوای قوانین جاری در یک جامعه ممکن است مبتنی بر رحمت باشد و یا عناصری از خشونت در آن وجود داشته باشد. اما به هر حال قانون‌مند است. مثلاً ممکن است از نظر بعضی‌ها، بریدن دست دزد، عملی خشن و غیرانسانی محسوب شود. اما در هر حال قانون است و حداقل از نظر تئوری اجرای آن درباره مجرمین نه از روی سنگدلی و شقاوت، بلکه در چارچوب اجرای قانون صورت می‌گیرد. اما هنگامی که حاکمیت در یک کشوری نمی‌تواند در چارچوب قانون با مخالفین خود برخورد نماید، از شیوه‌هایی برای حذف رقیبان سیاسی خود استفاده می‌کند که فراتر از قوانین و با اعمال شیوه‌های خشونت همراه است و مقصود سرکوبی رقیب است. برخورد گروه‌های سیاسی رقیب نیز با یکدیگر نیز ممکن است همراه با خشونت باشد. بودن مخالفین و کشتن آن‌ها در خیابان‌ها و یا در منازلشان (قتل‌های زنجیره‌ای) حمله گروه‌های فشار به گردهمایی‌های قانونی و رسمی، حمله به وزیران کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی، این‌ها همه خشونت سیاسی محسوب می‌شوند.

- مهمترین ریشه‌های خشونت در تاریخ ایران را ارزیابی کنید؟

ریشه‌های خشونت در ایران متعدد و متنوع و دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی است. بخشی از رفتارهای خشونت‌آمیز انسان‌ها ریشه در فیزیولوژی انسان و سیستم ترشحات هورمونی بدن دارد. بخشی از آن از تربیت‌های خانوادگی و تجربه دوران کودکی سرچشمه می‌گیرد. در بعد روانشناختی اجتماعی، ریشه خشونت را باید در مناسبات و روابط اجتماعی - سیاسی جستجو کرد. در ایران استبداد ۲۵۰۰ ساله و رسوبات فرهنگی آن یکی از علل اصلی رفتارهای مبتنی بر خشونت می‌باشد.

- به نظر شما اسلام خشونت را در همه موارد تقبیح می‌کند یا در مواردی آن را جایز می‌داند؟

در اسلام خشونت، در تمام ابعادش تقبیح شده است. آنچه که در قرآن کریم در مورد جنگ (قتال) و یا درباره حدود و قصاص آمده است، به مفهوم سیاسی و جامعه‌شناسی «خشونت» محسوب نمی‌شود. مثلاً در مورد جنگ، اسلام دستور دفاع در برابر متجاوز را داده است. اما اجازه رفتارهای وحشیانه نظیر مثله کردن بدن دشمنان یا کشتن اسیران و محرومین دشمن را نمی‌دهد. حتی در مورد حدود و قصاص هم اصل بر رعایت انصاف و عدالت و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی در انتقام است و در نهایت آنچه مورد توجه خاص خداوند است بخشش و گذشت کردن از قصاص می‌باشد.

- گروه‌های بنیادگرای اسلامی چه نقشی در ترویج خشونت سیاسی چه بعد از انقلاب و چه قبل از انقلاب داشته‌اند؟

واژه بنیادگرایی که در فارسی معادل فوندامنتالیسم خارجی به کار می‌رود در واقع پایبندی به اصول است. همه‌ی مسلمانان و دین‌داران واقعی اصول‌گرا هستند. اما برخی از سنت‌گرا هستند و سنن رایج و ریشه دار جامعه را معادل دین می‌گیرند. در حالی که ممکن است بسیاری از این سنن قومی و ملی باشد و ربطی به دین نداشته باشد. گروهی دیگر از مسلمانان نوگرا هستند بدین معنا که در صدد یافتن قالب‌های جدید متناسب شرایط روز، برای ارزش‌های اصیل دینی می‌باشند. خشونت محصول بنیادگرایی نیست بلکه نتیجه قشرگرایی و سطحی‌نگری است. قشری‌گرایان بر شکل‌ها و قالب‌های سنتی دینی یا غیردینی تکیه می‌کنند و از معنا و محتوا غفلت می‌ورزند. در میان قشری‌گرایان مذهبی، احساس دینی بسیار قوی است ولی بینش و بصیرت دینی یا غایب است یا سطح آن بسیار نازل می‌باشد. احساس موتور حرکت انسان است. انسان بدون احساس حرکت نمی‌کند. احساس دینی هم لازم و ضروری است. اما این احساس امری درونی و ذاتی وجودی است، در حالی که بینش مقوله‌ای است یادگرفتنی. هر دینی اهداف و ارزش‌هایی را مطرح می‌سازد. بینش دینی فهم این اهداف و ارزش، فهم غایت دین است. قشرگرایی احساس دینی را دارد اما از غایت دین غافل است. نمونه و الگوی خشونت‌گرایی قشریون، خوارج هستند که مرحوم مطهری توصیف بسیار کامل و خوبی از این جماعت ارائه داده است.

به این ترتیب باید گفت، نه بنیادگرایان، بلکه قشری‌گرایان و سطحی‌نگران نقش عمده‌ای در ترویج خشونت سیاسی بعد از انقلاب داشته‌اند. اما نفوذ چندانی در انقلاب نداشته است و اگر کاری هم، نظیر آتش زدن سینمای رکس (آبادان) یا کشتن شمس‌آبادی (اصفهان) انجام می‌دادند، با مخالفت بدنه و رهبران انقلاب روبرو می‌شدند. اما بعد از انقلاب آن‌ها به تدریج مواضع حساس و مهمی را اشغال کردند و با اعمال و رفتار خود مجموعه‌ای انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را در برابر اعمال انجام شده قرار دادند.

- در مقابل جریان‌های خشونت‌گرا تا چه اندازه باید مدارا کرد؟

آیا باید با خشونت‌گرایان مدارا کرد یا با آن‌ها برخورد نمود؟ ابتدا باید دید منظور از مدارا چیست؟ برخورد با خشونت‌های سیاسی دو بعد دارد خشونت‌های سیاسی عموماً و اکثراً حتی آن‌هایی که با حمایت یا طراحی نهادهای رسمی انجام می‌شوند، بیرون از ضوابط قانونی صورت می‌گیرند.

دولت و مقامات قضایی حق ندارند با آن‌ها مدارا کنند بلکه وظیفه دارند که با تمام قدرت از فعالیت‌های فراقانونی این جماعت جلوگیری نمایند و با اجرای قانون به فعالیت‌های این جریان‌ها خاتمه دهند.

اما بخش دیگری از برخورد با خشونت‌های سیاسی بعد فرهنگی آن است. با فعالیت‌های فرهنگی باید ریشه خشونت را در جامعه خشک کرد. برخورد فرهنگی با خشونت‌های سیاسی، در واقع از موضع تساهل و مدارا صورت می‌گیرد. همه نیروهای اصول‌گرا، اعم از سنت‌گرایان یا روشنفکران دینی، یا غیردینی باید با این پدیده، که بدون شک و هن دین و جمهوری اسلامی و مخرب جامعه است به مقابله فرهنگی - سیاسی برخیزند.

- عملکرد قوه قضائیه در مقابل خشونت‌های سیاسی چگونه بوده است؟

برخورد نیروهای انتظامی و قوه قضائیه با خشونت‌های سیاسی تا کنون خیلی جدی نبوده است و به نوعی از کنار آن گذشته‌اند. به عنوان مثال، یک دانشجو به خاطر داشتن یک بیانیه از نهضت آزادی یا یک سخن در حمایت از مظلومیت نهضت از ادامه تحصیل در تمام دانشگاه‌های ایران، برای همیشه محروم می‌گردد، یا به زندان‌های طویل‌المدت محکوم می‌شود. اما آشوب‌گرایان و جانانی که با سلاح‌های سرد و گرم نظم عمومی را مختل و مردم را مرعوب می‌نمایند به دلیل وابستگی مشهود و نامشهودشان به برخی از نهادهای قدرت به راحتی به اعمال خود ادامه می‌دهند.

- حزب نهضت آزادی در طول فعالیت‌های سیاسی خود تا کنون مرتکب خشونت سیاسی شده یا نه؟

نهضت آزادی ایران به اصالت و مردمی بودن انقلاب اعتقاد دارد و اصل نظام جمهوری اسلامی را پذیرفته است و به قانون اساسی التزام دارد. بنابراین با دست زدن به هر گونه خشونت سیاسی در مناسبات و فعالیت‌های سیاسی مخالف است و تا کنون از این شیوه استفاده نکرده است.

- چه راه‌کارهایی برای پیشگیری و سرکوب خشونت سیاسی در جامعه ایران توصیه می‌کنید؟

مهمترین راهکار جلوگیری از خشونت‌های سیاسی اقدامات رسمی و قانونی است. این وظیفه نیروهای امنیتی و انتظامی و قوه قضائیه است که با اقتدار تمام خشونت‌های سیاسی را ریشه کن کنند و با عاملین و آمرین و مبلغین خشونت برخورد جدی بنمایند. چنانچه با خشونت سیاسی در سطح قانونی برخورد جدی نشود دیر یا زود قربانیان این خشونت‌ها خود به مقابله با عوامل خشونت برخوانند خاست و این موجب از هم گسیختگی و هرج و مرج خواهد شد که قطعاً به نفع نظام جمهوری اسلامی و حاکمان آن نخواهد بود.

اولویت‌های مجلس ششم

۱۳۷۹/۳/۹

مجلس ششم بعد از یک دوره پرتلاطم و جذر و مدها بالاخره در روز هفتم خرداد ماه کار خود را رسماً آغاز کرد. با آغاز به کار مجلس ششم، جمهوری سوم وارد مرحله تازه‌ای از تحولات سیاسی می‌شود. جناح و جریان‌های راست انحصارطلب و افراطی و مجموعه‌ی نیروهای ارتجاعی و سرمایه‌داری تجاری که در دوم خرداد ماه سال ۱۳۷۶ شکست سختی خورده بودند حاضر به قبول شکست جدید خود نشدند و دست به حادثه‌آفرینی‌های پی در پی

زند. بعد از دوم خرداد، در آستانه تشکیل کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران حوادث قم به وجود آمد که منجر به تعطیل درس خارج آیت‌الله منتظری و بازداشت ایشان در منزلشان گردید. قتل‌های زنجیره‌ای، حوادث شوم حمله به کوی دانشگاه در تهران و تبریز، ضرب و شتم دانشجویان و بازداشت گسترده آنان، حمله به وزرای کشور و فرهنگ و ارشاد اسلامی، حمله گروه‌های فشار به گردهمایی‌های دانشجویان در دانشگاه‌ها، از جمله این حادثه‌آفرینی‌ها بود. اما هیچ یک از این حادثه‌آفرینی‌ها نتوانست فرآیند توسعه سیاسی و جنبش اصلاح‌طلبی را متوقف و یا آن را از مسیر اصلی خود خارج سازد.

انتخابات مجلس ششم در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۷۸ شکستی بالاتر از انتخابات ریاست جمهوری بود. مردم با آرای خود یک خانه‌تکانی اساسی در مجلس انجام دادند. اما جریان راست که بازنده اصلی این انتخابات بود، علیرغم ناکامی‌هایش در حوادث قبل از این انتخابات هنوز هم حاضر به قبول واقعیت‌های جدید سیاسی ایران و تن در دادن به این واقعیت‌ها نشد و با امکانات وسیعی که در دست داشت کوشید تا به هر صورت که ممکن است مانع تشکیل مجلس ششم گردد. هدف از تاخیرها و تعلل‌ها آن بود که مجلس پنجم در ششم خرداد ماه هنگامی کار خود را پایان بدهد که مجلس جدید حدنصاب قانونی (دو سوم ۲۹۰ نماینده) را برای شروع به کار و رسمیت نداشته باشد و ناچاراً یک دوره فترت آغاز گردد. همزمان با برخی حادثه‌آفرینی‌ها، یک وضعیت فوق‌العاده پیش‌آید و بر طبق بند ۸ اصل ۱۱۰ حل معضلات به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع گردد. طراحان این برنامه، که خود از موانع بر سر راه آن مطلع بودند، چنین استدلال می‌کردند که در حادثه گروگان‌گیری آمریکاییان در سفارت آمریکا در تهران، در سال ۱۳۵۸، رهبر فقید انقلاب از قبل در جریان امر قرار داده نشده بودند ولی هنگامی که در برابر عملی انجام شده قرار گرفتند آن را تأیید نمودند. در این‌جا هم می‌خواستند با زمینه و صحنه‌سازی‌ها، مقامات را در برابر عمل انجام شده قرار بدهند، تا آقای خاتمی نیز نظیر مهندس بازرگان، استعفا بدهد. با اجرای این طرح حکومت عدل اسلامی عملاً جایگزین جمهوری اسلامی می‌گردید. از آن پس یا انتخابات ادواری صورت نمی‌گرفت یا آنچنان هدایت شده انجام می‌شد که از حاکمیت مردم تنها یک پوسته ظاهری می‌ماند و اثری از محتوای مردم‌سالاری باقی نمی‌ماند. تعطیل گسترده مطبوعات حامی اصلاحات و توطئه ترور نافرمام آقای سعید جباریان، جنجال تصنعی و بی‌مورد درباره کنفرانس برلین در واقع مقدمه‌ای برای گذار از یک چنین فاز حساس و خطرناکی بود. اما طراحان و اجرا کنندگان این برنامه ظاهراً نتوانسته بودند عمق و گستردگی جنبش اصلاحات را درک کنند و شرایط جامعه ایران در اسفند ماه ۱۳۷۸ را با اسفند ماه ۱۲۹۹ اشتباه گرفته بودند. مقامات موثر نیز خوشبختانه حاضر نشدند به این برنامه تسلیم شوند. دیدیم و دیدند که نه تنها در برنامه‌های خود توفیقی به دست نیاوردند بلکه نمرات منفی جدیدی در کارنامه آن‌ها ثبت گردید. نمونه‌ای از این بی‌توجهی به واقعیت‌های جامعه کنونی ایران را می‌توان در ورود اقتدارگرایانه آقای هاشمی به صحنه انتخابات مجلس ششم و استعفا و خروج غم‌آلود و ناراحت کننده ایشان از صحنه را مشاهده کرد.

اکنون، به هر تقدیر، مجلس ششم کار خود را آغاز کرده است. اما با وجود این راه در برابر مجلس چندان هم هموار نیست. مجلس ششم، بخصوص اکثریت اصلاح طلبان آن با چالش‌های بسیار جدی روبرو است که باید براساس اولویت‌ها به استقبال آن‌ها برود. این اولویت‌ها کدامند؟

۱- انتخاب هیأت رئیسه - با خروج آقای هاشمی از صحنه، جبهه اصلاح طلبان با چالش درونی روبروست. اکثریت مجلس در تقابل با ریاست آقای هاشمی، حاضر به قبول ریاست آقای کروبی بود. اما با منتفی شدن آن وضعیت، اختلافات درونی خود را نشان می‌دهد. نکته مهم این است که این جبهه در امر ریاست مجلس اتفاق نظر ندارند. و اگر برخی نیروها حاضر نشوند ریاست آقای کروبی را بپذیرند، آرای کارگزاران، راستی‌ها و فراکسیون روحانیون مبارز به اضافه تعدادی از نمایندگان مستقل، موقعیت جبهه دوم خرداد را متزلزل خواهد ساخت. انتخاب یک راه‌حل بهینه و خروج از این عقبه، اولویت فوری دارد.

۲- رسیدگی به انتخابات مجلس ششم و نحوه رفتار هیأت‌های نظارت و شورای نگهبان است. رفتار شورایی نگهبان در بسیاری از موارد ابطال انتخابات یک حوزه یا صندوق‌ها، مطابق با موازین قانونی نبوده است. وزارت کشور سعی خود را در حفظ امانت آرای مردم نموده است اما در همه‌ی موارد موفق نبوده است. مجلس نمایندگان، به نمایندگی از جانب ملت می‌بایستی با دقت این وضعیت را بررسی نماید و آن را روشن سازد.

۳- رفتار قوه قضائیه - بعد از روی کار آمدن آقای هاشمی شاه‌رودی، قوه قضائیه گام‌های خوبی برای اصلاح ویرانه‌ای که از خلف خود دریافت کرده‌اند، انجام داده‌اند. (نظیر احیای دادستانی و ...) اگر چه این تغییرات در میان حقوق‌دانان و قضات شریف دادگستری حسن اثر داشته است اما هنوز اقدام موثری در جهت اصلاح صورت نگرفته است.

رفتار برخی از دادگاه‌ها به مراتب بدتر از گذشته شده است. تعطیل غیرقانونی مطبوعات با استناد به قانون مصوب سال ۱۳۳۹، که هیچ کاربردی برای مطبوعات ندارد مردم را به شدت شگفت‌زده نموده است. در حالی که

اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون مطبوعات مصوب مجلس شورای اسلامی، تکلیف رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی را معین کرده است، استناد به قانون ۱۳۳۹ هیچ توجیه حقوقی ندارد. مجلس شورای اسلامی می‌تواند و باید به این نوع عملکردها خاتمه دهد مجلس می‌تواند با يك الحاقیه به قانون ۱۳۳۹، مشمول آن را، به خصوص از حیث عدم انطباق آن به جرایم مطبوعاتی روشن سازد.

۴- دادگاه ویژه روحانیت - این دادگاه فاقد جایگاه قانونی است. اولا تاسیس آن خلاف قانون اساسی است. قانون اساسی تنها يك دادگاه ویژه (دادگاه نظامی) را به رسمیت شناخته است. آن هم نه به صورت يك نهاد مستقل از قوه قضائیه، بلکه در چارچوب آن و پاسخگو در برابر رئیس قوه قضائیه. ثانیا مقررات ناظر بر این دادگاه به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است. ثالثا دادگاه ویژه خود را موظف به تبعیت از اصول مصرحه در قانون اساسی نمی‌داند. به عنوان نمونه، قانون اساسی، با صراحت تفتیش عقاید را ممنوع اعلام نموده است، اما دادگاه ویژه روحانیت عملا به يك دستگاه تفتیش عقاید تبدیل شده است. مجلس ششم تکلیف این دادگاه را باید روشن کند.

۵- قتل‌های زنجیره‌ای - نزدیک به دو سال از قتل‌های زنجیره‌ای می‌گذرد. مردم هنوز نمی‌دانند آمرین و عاملین این قتل‌ها چه کسانی بوده‌اند و هستند. مجلس پنجم بنا به دلایلی آمادگی برای تحقیق پیرامون این قتل‌ها را نداشت و به سادگی از کنار آن گذشت. مجلس ششم، با توجه به اکثریت اصلاح‌طلبان باید در این باره تحقیق لازم را انجام بدهد و مردم را در جریان قرار بدهد. علاوه بر این مجلس باید با همکاری دولت و وزارت اطلاعات ترتیباتی بدهد که این‌گونه جنایات دیگر هرگز امکان‌پذیر نگردد. در عصر دنیای جدید و امکانات الکترونیکی بزرگترین تهدید امنیت شهروندان از جانب دستگاه‌ها و نهادهای دولتی مجهز به این امکانات می‌باشد. قوای سه‌گانه با کمک و هماهنگی باید امکان سوء استفاده از قدرت را از نهادهای مجهز به امکانات جدید، از بین ببرند.

۶- اجرای کامل قانون احزاب - علیرغم گذشت ۲۲ سال از انقلاب و ۱۹ سال از تصویب قانون احزاب (شهریور ۱۳۶۰) هنوز قانون احزاب به درستی اجرا نشده است و اصل ۲۶ قانون اساسی عملا بلا اجرا مانده است. درست است که طیفی از احزاب سیاسی، به خصوص طی سه سال گذشته تشکیل شده‌اند، اما این به معنای آزادی فعالیت احزاب سیاسی نمی‌باشد. ملاک و معیار برای آزادی‌های سیاسی، از جمله آزادی فعالیت احزاب نه حضور احزاب سیاسی موافق و شریک در حاکمیت، تحت نام «خودهای» بلکه فعالیت آزاد و بهینه احزاب سیاسی مخالفی است که می‌خواهند در چارچوب قانون اساسی فعالیت رسمی و علنی داشته باشند. جناح راست انحصارطلب با داشتن چهار نماینده از ۵ عضو کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، عملا مانع اجرای درست قانون شده بود. در نتیجه هنوز به هیچ حزب سیاسی مخالف حاکمیت، اجازه فعالیت داده نشده است. نهادها و نیروهای امنیتی نیز به استناد رفتار غیرقانونی کمیسیون ماده ۱۰ از فعالیت این گروه از احزاب جلوگیری می‌نمایند. نه تنها اعضا، بلکه علاقه‌مندان این نوع تشکلهای را به طور مرتب تحت فشار قرار می‌دهند. شورای نگهبان علیرغم موضع صریح وزارت کشور در مورد قانونی بودن این گروه از احزاب، که هنوز رسمی نشده‌اند، صلاحیت کلیه نامزدهای وابسته به این احزاب را رد کرده است.

مجلس ششم می‌تواند با انتخاب دو نماینده جدید برای کمیسیون ماده ۱۰، که واقعا به مبانی جامعه مدنی و برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس جمهور معتقد و ملتزم باشند آنچه را که قانون مقرر داشته است به اجرا بگذارد و این مشکل را از سر راه توسعه سیاسی بردارد.

مجلس ششم، همچنین می‌تواند از قوه قضائیه بخواهد وظیفه‌ای را که قانون احزاب در مورد تعیین هیات منصفه بر عهده این قوه گذاشته است و می‌بایستی حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصویب قانون (شهریور ماه ۱۳۶۰) انجام می‌داده ولی هنوز پس از ۲۰ سال انجام نداده است، انجام بدهد.

۷- مجلس ششم می‌تواند با انتخاب نمایندگان جدیدی برای هیات نظارت بر مطبوعات به تجاوزات پی در پی به آزادی مطبوعات پایان دهد.

۸- مجلس شورای اسلامی می‌تواند با انتخاب حقوق‌دانان جدید برای شورای نگهبان ترکیب این شورا و مواضع آن را تعدیل نماید و راه را برای بالا بردن اعتبار لطمه خورده این نهاد هموار سازد.

۹- مجلس ششم با وظیفه خطیر پایان دادن به فعالیت نهادها و سازمان‌های فراقانونی روبروست. نهادها و سازمان‌هایی که موازی قوای سه‌گانه به وجود آمده‌اند بدون آن که جایگاه قانونی داشته باشند.

۱۰- مردم انتظار دارند مجلس نمایندگان به چگونگی درآمدها و هزینه‌های نهادها و سازمان‌های متعددی که بخش اعظم تولید ناخالص ملی را در اختیار دارند و همچنین کمیته امداد امام و سازمان اوقاف ایران، که بودجه و درآمدهای عظیمی را در اختیار دارند، رسیدگی نماید و ترتیباتی اتخاذ نماید تا این درآمدهای عظیم در زمینه توسعه

فرهنگی و ایجاد مدارس مورد استفاده قرار گیرد. مصوبه مجمع تشخیص مصلحت در مورد حسابرسی نهادها و بنیادهای زیر نظر مقام رهبری، خلاف اصل ۷۶ قانون اساسی است. مجلس نمایندگان با فعال کردن هر چه بیشتر دیوان محاسبات می‌تواند این وظیفه بزرگ ملی را به انجام برساند.

۱۱- آنچه گفته شد، در مورد اهم مسائلی است که در مجلس مستقیماً با آن درگیر است. اما مجلس و دولت در اولین فرصت با دو اولویت دیگر نیز روبرو هستند که عبارتند از: ترمیم کابینه و کاهش فشار اقتصادی.

اکثر همکاران فعلی آقای خاتمی، کسانی هستند که در طی ۲۰ سال گذشته به نوعی در ساختار قدرت حضور داشته‌اند و مستقیم یا غیرمستقیم مسئول پیدایش وضع نابسامان کنونی هستند. همکاران آقای خاتمی در مسائل اقتصادی نقش تعیین کننده در تحولات اقتصادی ۲۰ سال گذشته داشته‌اند. اینان هر هنری که داشته‌اند و هر معجزه‌ای که می‌توانستند انجام داده‌اند. تصور یا انتظار این که آن‌ها بتوانند گام موثر و مفیدی برای کاهش فشارهای اقتصادی و یا بحران‌های دیگر بردارند بی‌مورد و بی‌جاست.

با افتتاح مجلس ششم، که اکثریت آن حامی رئیس‌جمهور هستند، دست ایشان در انتخاب همکارانشان به مراتب بازتر از دوران مجلس پنجم است. بنابراین مردم انتظار دارند آقای خاتمی اقدام جدی موثری در این راستا بردارد. مردم فشارهای اقتصادی زیادی را تحمل می‌کنند. دولت و مجلس باید با کمک هم بتوانند باری از دوش این ملت بردارند.

۱۲- مجلس ششم، با چالش‌های عمیق‌تر و جدی‌تر نیز، روبروست. اولین و مهمترین پرسش این است که آیا گروه‌های اقلیت و اکثریت مجلس می‌توانند رفتاری متناسب با وضعیت کنونی جامعه و فرایند توسعه سیاسی داشته باشند یا خیر؟ در نظام مردم‌سالار، وجود تنوع و تکثر سیاسی و فکری امری عادی و طبیعی است، آرایش نمایندگان مجلس به صورت فراکسیون‌های اقلیت و اکثریت امری رایج و اجتناب‌ناپذیر است. اما آیا هر دو گروه می‌توانند رفتارهای سیاسی مدنی داشته باشند یا خیر؟

آیا تقابل و رویارویی نیروهای راست افراطی و تمامیت‌خواه و محافظه‌کاران با جنبش اصلاح‌طلبی تغییر فاز و جهت می‌دهد یا خیر؟ از زمان دوم خرداد ۷۶ تا کنون، تقابل این نیروها با جنبش اصلاح‌طلبی همراه با حادثه‌آفرینی، خشونت و برهم زدن قواعد و ضوابط بازی مدنی بوده است. اما نگاهی اجمالی به تجربه سه سال گذشته نشان می‌دهد که این شیوه عمل و این نوع رفتار سیاسی جریان راست نقض غرض بوده است و منجر به نتایج مورد نظر نشده است.

اکنون که مجلس ششم کار خود را آغاز کرده است آیا این جریان و نمایندگان آن که اقلیت منسجمی را در مجلس تشکیل می‌دهند در رفتارهای خود تغییری خواهند داد یا خیر؟ استعفای آقای هاشمی اگر چه خیلی دیر بود اما حاوی یک نکته درخور توجه است. نکته این است که اولاً مردم اراده خود را از طریق همین فرایندهای موجود به گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی تحمیل می‌کنند. ثانیاً نمی‌توان از تغییر در الگوهای رفتار سیاسی به کلی ناامید بود. شرایط موجود این تغییر را دیکته می‌کند. مهم این است که واقع‌نگری به کلی از بین نرفته است. شجاعت برای تن در دادن به واقعیت‌ها، قبل از رسیدن فرایندها به نقطه غیرقابل برگشت مشاهده می‌شود. این نوع انعطاف‌پذیری برای توسعه سیاسی لازم است، اگر چه کافی نمی‌باشد.

۱۳- آنچه اجمالاً در بالا گفته شد چالش اول است برای جریان و جناح راست. اما چالش دوم این جماعت از این سطح وسیع‌تر و عمیق‌تر است و آن درک و توجه به جایگاه و نقش جماعت محافظه‌کار در یک جامعه در حال گذار و اتخاذ روش‌ها و شیوه‌های مناسب برای ایفای نقش مثبت و مفید در چنین جامعه‌ای می‌باشد.

جامعه کنونی ایران تمام ویژگی‌های یک جامعه در حال گذار تاریخی را دارد. عمده‌ترین و شاخص‌ترین ویژگی آن جامعه، گذار از یک وضعیت و مناسبات سنتی به وضعیت جدید و مدرن است. نزاع و تقابل سنت و مدرنیسم در ایران بیش از یک قرن سابقه دارد. بخش عمده‌ای از تحولات و تلاطم‌های صد ساله اخیر جوهری از این تقابل را منعکس می‌سازد. تا قبل از انقلاب، در دوران پهلوی‌ها، مقولاتی بسیار سطحی از فرهنگ و تمدن غرب به نام مدرنیته به صورت نسخه‌های حکیم فرموده و فرمایشی از بالا بر ملت ما تحمیل می‌شد و از آن‌جا که در آن دوران، حکومت هر دو پهلوی فاقد مشروعیت مردمی بود هر حرکتی که انجام می‌گرفت لاجرم با مخالفت و مقاومت منفی مردم روبرو می‌شد. انقلاب اسلامی ایران در نزاع سنت و مدرنیته معادله را به نفع مدرنیته تغییر داده است. تغییراتی که عمدتاً غیرقابل برگشت هستند. اما موفقیت نهایی مدرنیته و انتقال آرام و بهداشتی جامعه به عصر جدید، به معرفی شدن هر چه بیشتر مقولات مدرنیته بستگی دارد. بدون ادغام و گوارش این مقولات در فرهنگ ملی مدرنیته پا نخواهد گرفت. به عبارت دیگر در جریان انقلاب اسلامی برخی از مقولات مدرنیته ایرانی‌زده و اسلامیزه

شده‌اند. به همین دلیل هم تغییرات به روندهای يك طرفه و غیرقابل برگشت تبدیل شده‌اند. به عنوان مثال، منشاء و مفهوم قدرت سیاسی دچار دگرگونی گردیده است. در جامعه سنتی، اعم از غرب یا ایران، منشاء قدرت از بالا تصور می‌شده است. خداوند صاحب تمامی قدرت است و این قدرت به پاپ یا شاه تفویض گردیده است. سلطنت موهبتی الهی محسوب می‌شد و شاه ظل‌الله و صاحب فره ایزدی بود.

در جامعه مدرن این تصور از قدرت به کلی از بین رفته است و منشا قدرت از پائین و از مردم به بالاست. در انقلاب اسلامی میزان رای مردم شده است. سنت‌گرایان و محافظه‌کاران می‌کوشند تا مفهوم سنتی را مجدداً زنده کنند. نه به نام برگشت شاه، بلکه به نام دین و خدا. از نظر این جماعت منشاء حکومت و قدرت نه از جانب مردم، که مردم هیچ‌کاره‌اند، بلکه از ناحیه خدا می‌باشد و آنها هم نماینده بلاعزل خدا هستند. در حالی که قانون اساسی حاکمیت ملت را در راستا و امتداد حاکمیت خدا دانسته است. اما این جماعت حاکمیت ملت را در تعارض با حاکمیت خدا می‌دانند.

اما انگیزه جریان راست در تقابل با مردم‌سالاری، از دغدغه دینداری سرچشمه نمی‌گیرد. بخش عمده و قابل ملاحظه‌ای از این جماعت، طی ۲۰ سال گذشته با استفاده از امکانات و به کارگیری انواع شگردها خاکی‌های قدرت را یکی پس از دیگری تصاحب کرده‌اند و اکنون برای حفظ قدرت خود خدا و دین راه هزینه می‌کنند. دغدغه اصلی بخشی از جریان راست و محافظه‌کار نه خدا و دین است و نه آزادی و استقلال ملت و مملکت. بلکه حفظ این امکانات و ادامه سوء استفاده‌های فردی و گروهی از امکانات دولت و حکومتی می‌باشد. بنابراین نباید این جماعت را نماینده یا معادل محافظه‌کاران کلاسیک به شمار آورد.

اما اشتباه بزرگی است اگر تصور شود همه محافظه‌کاران چنین هستند و یا با این شیوه‌های خشونت موافقت. در جامعه در حال گذار، محافظه‌کاران کلاسیک يك نیروی طبیعی هستند که نقش مثبت و مفیدی در تعدیل تغییرات و تحولات از سنت به مدرنیته و بومی شدن یا ایرانی و اسلامی شدن مدرنیته، ایفا می‌نمایند. این‌ها در واقع محافظه‌کاران کلاسیک هستند و حساب این دسته را باید از حساب فرصت‌طلبان و قدرت‌مداران و سوء استفاده‌کنندگان کنونی جدا ساخت.

نکته مهم این است که آیا محافظه‌کاران خردگرای کلاسیک، می‌توانند صف خود را از عاشقان زر و زور و تزویر جدا سازند یا خیر؟ آیا اقلیت محافظه‌کاران مجلس ششم می‌توانند به این نقش تاریخی خود بپردازند یا خیر؟ این يك چالش برای آن‌هاست.

از جانب دیگر اصلاح‌طلبان مجلس نیز با چالش‌های جدی از جهت دیگری، اما با همان ویژگی روبرو هستند. اصلاح‌طلبان طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند که در بسیاری از مسائل، به خصوص اقتصادی، مواضع مشترک ندارند. ویژگی مشترک آن‌ها حمایت از برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی است. آیا این اکثریت می‌تواند الگوی رفتار سیاسی خود را نه تنها در برخورد با اقلیت مجلس، بلکه با مجموعه نیروهایی که تحت عناوین مجهول «غیرخودی» از حقوق سیاسی - اجتماعی محروم شده‌اند، با موازین و مبانی توسعه سیاسی همگن سازد؟ برخی از کسانی که در میان نیروهای اصلاح‌طلب قرار گرفته‌اند، سابقه چندان خوبی در تعهد و التزام به موازین و مبانی توسعه سیاسی ندارند. این نیروها نیز با چالش جدی دیگری روبرو هستند.

نباید فراموش کرد که به علت رفتارهای نابهنجار سیاسی جناح و جریان‌های راست انحصارطلب، گزینش مردم در انتخابات مجلس ششم بیشتر بر اساس ملاحظات سلبی بود نه ایجابی. مردم برای این که نامزدهای خط راست به مجلس راه نیابند به کاندیداهای جبهه مخالف رای دادند. اما این به این معنا نیست که تمامی اعضای وابسته به اکثریت اصلاح‌طلبان مجلس واجد ویژگی‌های لازم می‌باشند. از این منظر اصلاح‌طلبان مجلس ششم با چالش‌های جدی روبرو هستند.

به هر حال با افتتاح مجلس ششم، جنبش اصلاح‌طلبی و توسعه سیاسی به فازها و مراحل بسیار حساسی نزدیک می‌شود. بزرگترین چالش و اولویت گذر و عبور سالم از این عقبه و پشت سرگذشتن بحران‌هاست. اگر مجلس از این گذرگاه سالم عبور کند، فرایند توسعه سیاسی به سرعت به سمت و سوی نهادینه شدن پیش خواهد رفت.

نامه به وزارت امور خارجه
۷۹/۳/۲۴

بسمه تعالی

مدیرکل محترم تشریفات
وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سفیر سفارت استرالیا در تهران، ایشان روز چهارشنبه ۲۵ خرداد ماه ۷۹ ساعت ۱۱، در منزل مسکونی اینجانب، خیابان ولیعصر کوچه تورج شماره ۲۱ با اینجانب دیدار و گفتگو خواهد داشت. با سلام مجدد. دکتر ابراهیم یزدی

تشکر از مهندس سحابی
۱ تیرماه ۱۳۷۹

به نام خدا
سردبیر و مدیر مسئول محترم روزنامه بیان

با سلام و دعای توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام.

در بیان مورخ ۷۹/۳/۲۸، در مصاحبه‌ای که به نقل ایسنا، از آقای مهندس عزت‌الله سحابی چاپ گردیده آمده است که:

«سحابی در خصوص تفاهمات دکتر ابراهیم یزدی با دموکرات‌های آمریکایی گفت: جمهوری خواهان آمریکا از مبارزان ایران در دوره انقلاب حمایت نمی‌کردند در حالی که دموکرات‌ها حمایت‌هایی می‌کردند و ارتباط با آنها يك امر طبیعی بود. نهضت آزادی یا دکتر یزدی هیچ اطلاعاتی را که به منافع ایران ضرر می‌زند به آنان فروخته‌اند و دلیل و سندی نیز در این باره وجود ندارد.»

در این مطلب دو نکته وجود دارد. نکته اول این است که آقای مهندس سحابی ارتباط نهضت آزادی و دکتر یزدی را با «دموکرات‌های آمریکایی» طبیعی و قطعی گرفته‌اند و سپس آن را توجیه نموده‌اند. چنین چیزی وجود ندارد. نه نهضت آزادی و نه اینجانب تفاهمی با دموکرات‌های آمریکایی (و یا جمهوری خواهان) نداریم و ارتباطی هم با آنها یا مقامات رسمی و دولتی آمریکا نداشته و نداریم. حق این بود که ایشان بر طبق آیه شریفه: «ولا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفواد كل اولئك كان عند مسئولا» (اسراء - ۳۸)، عمل می‌کردند و در این باره چنین سخنی را اظهار نمی‌داشتند (البته اگر ایشان این سخن را گفته باشند و نقل قول درست باشد).

اما نکته دوم در بیان ایشان دفاع از نهضت آزادی یا شخص اینجانب است که هم از طرف خودم و هم نهضت آزادی از ایشان، که حفظ الغیب کرده‌اند، جانب حق را پاسداری کرده‌اند و به اتهامات و حملات بی‌اساس جواب داده‌اند، تشکر می‌نماید.
دکتر ابراهیم یزدی

خودشیفتگی، عوارض و درمان

أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمَ وَ خَتَمَ عَلَيَّ سَمْعَهُ وَ قَلْبَهُ وَ جَعَلَ عَلَيَّ بَصَرَهُ غِشَاوَةً فَ مَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه - ۲۳)

پس آیا دیدی آن کس را که هوای (نفس) خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را از روی علم (به این که پذیرای هدایت نبود) گمراه ساخته و بر گوش و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا، چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا متذکر نمی شوید.

۱- خودشیفتگی يك بیماری یا عارضه روانی - ذهنی در بسیاری از آدمیان است. همه آدمها، صرف نظر از رنگ، نژاد، دین، ملیت و جنسیت، به درجات متفاوت، کم یا زیاد شیفته و مجذوب خود هستند.

این ویژگی رفتاری در قرآن کریم در قالب، خداگونه کردن نفس آمده است و در جای جای قرآن به این پدیده انسانی پرداخته است و آن را ریشه بسیاری از انحراف ها و ظلم ها و رویدادهای فاجعه آمیز بشری می داند.

علاوه بر سوره جاثیه (آیه ۲۳)، که در ابتدای مطلب آمده، در سوره فرقان آیه ۴۳ نیز آمده است که: **أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا** : آیا آن کس را که هوای نفس اش را به خدایی گرفته بود دیدی، آیا تو ضامن او هستی!

در سوره قصص - آیه ۵۰ ، نیز همین معنا بیان شده است: **وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوِيَهُ بَغَيْرِ هُدًى، مِنْ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** - و کیست گمراه تر از آن که به غیر از هدایت خدا، از هوای نفس خود پیروی کند. بی تردید خدا مرم ستمگر را هدایت نمی کند.

۲- در هر سه آیه ذکر شده - موضوع اصلی کسی است که خود را، یعنی تمایلات، آرزوها، آرا و افکارش را محور اصلی انگیزه های زندگی، هم سطح خداوند، قرار داده است. علاوه بر این در این سه آیه، ویژگی های رفتاری این افراد بر شمرده شده است.

۱-۲- گمراه ترین افراد هستند.

۲-۲- از مصادیق ظلم و ظالم هستند.

۲-۳- هیچکس، حتی پیامبر خدا هم، نمی تواند کاری برای رهایی آنها از اسارت در سلول انفرادی هوای نفسشان، انجام دهد و خداوند هم آنها را هدایت نمی کند.

زیرا خداوند می داند که آنها، زمینه برای پذیرش هدایت را ندارند.

۲-۴- ابزارهای درک و فهم آنان، گوش و چشم و قلب، بکلی فلج شده است. در گفتمان قرآنی، گوش ابزار استفاده از تجارب سایرین است. وقتی این گوش بسته شده باشد، یعنی فرد یا محور قرار دادن خود، حاضر به شنیدن تجارب دیگران نباشد و چشم اش را پرده بپوشاند، یعنی حاضر به دیدن واقعیت ها نباشد. مراکز درک و استنباط و فهم قضایای بیرونی یا قلب او فلج خواهند بود.

در قرآن کریم یک رابطه ویژه ای میان فواد، قلب و صدر وجود دارد. جایگاههای درک و فهم و همچنین، اراده فرد - خواستن یا نخواستن، در این سه ارگان قرار دارند. اما اینکه این سه ارگان در کجای بدن انسان قرار دارند، بحث متفاوتی است و ورود به آن در این بررسی مورد نظر نیست.

اهمیت این بحث و بررسی از آنجا سرچشمه می گیرد که تاریخ بشر سرشار است از شخصیت های برجسته ای که بر مسیر تاریخ و حیات میلیون ها انسان اثر گذاشته اند، هم اثرات مثبت و هم اثرات منفی. پیامبران نمونه ها و مصادیق و الگوهای خیر و خوبی و صلح و دوستی برای بشریت هستند. از میان دانشمندان رشته های مختلف نیز کسانی بوده اند و هستند که محصول کارشان خوبی و راحتی برای تمامی انسانها، بوده است. نظیر مخترعین و مکتشفین و غیره.

اما تاریخ شخصیت های مخرب نیز فراوان داشته است: فرعون، نمرود، اسکندر، نرون، ضحاک، هیتلر و استالین، موسولینی، آتالا و ... در همین اواخر صدام حسین.

تمامی این شخصیت های مخرب و ویرانگر تاریخ یک ویژگی مشترک داشته اند و آن خودشیفتگی است و این که خود را خدای مورد پرستش و بندگی اطاعت از آن، قرار داده اند.

۴- **خدا انگاری هوای نفس یا خود خدا انگاری - Theo monism**، یعنی فرد نفس و شخص خود و آراء و عقاید و تمایلات خود را محور اصلی انگیزه خود در تمامی اعمالش قرار بدهد. به عبارت دیگر اگر چه نیاز به خدا از درون هر انسانی سرچشمه می گیرد، اما فرد خودشیفته، نفس خود یا خویشتن را به جای خدا می گیرد و پرستش «خود» را جایگزین پرستش خدا می سازد این ویژگی رفتاری را می توان معادل **ایگوتیزم (Egotism)**، **ایگوایزم (Egoism)** یا **ایگوسانتریسم (Egocentrism)** در روانشناسی دانست. همه این ویژگی ها را می توان "خودخواهی و خودپسندی" تعریف کرد. در روانشناسی این نوع افراد را "**خودشیفته یا نارسیسیت**" می نامند.

خودشیفتگی یا نارسیسیسم narcissism ابترتوسط فروید مطرح و سپس سایر روان پزشکان به آن پرداختند و توسعه دادند.

نارسیسیسم از واژه یونانی نارسیسوس، یکی از داستان های اساطیری یونان قدیم، گرفته شده است. **سفیسیوس cephissus** "پسر خدای رود خانه" زیبایی خیره کننده ای داشت. مادرش به او توصیه کرده بود که اگر می خواهد عمر ط.لانی داشته باشد، هرگز به چهره و اندام خود نگاه نکند. از طرف دیگر وی عشق یک پری کوهستانی به نام **نمسیس nemesis** را رد می کند و به نفرین او، عاشق انعکاس تصویر خود در آب می شود. او هر روز به آب نگاه می کرد و بدون آنکه بداند، تصویری را که در آب می بیند خود اوست، به آن عاشق شده بود. در

فرستی به تصویر خود در آب چشمه آنقدر نزدیک می شود که در آب می افتد غرق می شود می گویند در محل دفن او گل نرگس سبز شد. شاید گل نرگس راهم، چون سرش پایین است و به تصویرش در آب می نگرد، نرگس خوانده اند. شاید بر اساس همین داستان اسطوره ای است که در ادبیات یونان قدیم، نگاه به تصویر خود در آب مکروه و یا حرام بوده است. در ادبیات عرفانی این گونه خویشتن دوستی، بلا و فتنه تلقی می شود و چشم پسند خویشتن را از هر چشم بدی کشنده تر می دانند:

"پر طاووست مبین و پای بین - تا که سوءالعین نگشاید کمین".

شخص خود شیفته، عاشق، سرگشته و حیران و آشفته خویش است. و نواقص عیوب خود را اصلاً نمی بیند یا نا دیده می گیرد.

در روانشناسی و روانکاوی به شخصی که شیفته خود باشد نارسیت می گویند. در گفتمان روانشناسی ایران «نارسیسم» خود شیفتگی، خودپسندی افراطی، خود دوستی جنون آمیز، ترجمه شده است.

ریشه واژه نرگس در فارسی از لغت یونانی نارسیسوس Narcissus است و نرجس معرف آن می باشد. اما در فارسی این معنای اسطوره ای نرگس از بین رفته و اسم گلی است، اما ظاهراً برخی از وجوه معنایی آن، حفظ شده است: نظیر «نرگس مشهود، نرگس بیمار (چشم خمار آلود)، نرگس مست». در این موارد به رابطه چشم و رفتار خود محورانه اشاره دارد. اما از جانب دیگر «نرگس مسکین، نرگس سرافکنده، نرگس بینا» رفتارهای متواضعانه را بیان می کند. (۲۱)

۵- انواع خودشیفتگی:

خودشیفتگی می تواند فردی باشد یا جمعی

الف - خودشیفتگی فردی - آنچه روانشناسان به طور معمول مطرح می کنند خودشیفتگی فردی، یا شخصیت خود شیفته (Narcissist Personality) می باشد. خودشیفتگی فردی درجاتی دارد، ممکن است خفیف و خوش خیم باشد یا شدید و بدخیم (یا روان نژندی خودشیفته Narcissist Neurosis). یکی از انواع خودشیفتگی خوش خیم به نام «خودشیفتگی نخستین نوزاد» در نوزادان دیده می شود. خودشیفتگی یا خود مرکز بینی خصوصیت شخصیت کودک است. پیاژه می گوید: ساختمان تفکر کودک خود مرکز بینانه است... کودک از نظر فکری خود را مرکز جهان می بیند و همه چیز را با عینک خاص خویش می بیند و تنها به خود می اندیشد.»

نمونه ای از خودشیفتگی بدخیم در برخی از بیماران روانی به نام «خودشیفتگی شخص دیوانه» رایج می باشد.

خودشیفتگی مطلق یکی از مصادیق روان پریشی است، شخص با واقعیت های جهان بیرون بریده می شود. بیمار خود را جانشین واقعیت ها می سازد؛ تماماً از خویشتن سرشار است و خودش «خدا» و «جهان» شده است. خودشیفتگی فردی ممکن است به پارانوئیا منجر گردد. پارانوئیا نوعی اختلال ذهنی است که با هذیان های منظم، که به صورت سیستمی در آمده اند و بر زندگی روزانه شخص اثر می گذارند، مشخص می شود. این هذیان ها شامل هر چیزی است که در اطراف شخص وجود دارد. در اشخاص پارانوئیایی، به جزء این سیستم هذیانی، سایر شخصیت فرد دست نخورده باقی مانده است. به همین علت، در برخورد با اشخاص پارانوئیایی، معمولاً اطرافیان وی دربارہ سلامتی و بیماری اش دچار تردید و متزلزل می گردند. این افراد معمولاً بسیار باهوش و سریع الانتقال نیز می باشند.

برخی از روانکاران از نوع دیگری از خودشیفتگی فردی نیز نام برده اند که **مرز سلامت و جنون** است و معمولاً در کسانی که به قدرت فوق العاده می رسند بروز می کند. از نمونه های تاریخی آن می توان از **فراعنه مصر، استالین، هیتلر** را نام برد. به این نوعی **خودشیفتگی «دیوانگی قدرت»** نیز گفته می شود. آلبرت کامو در «کالیگولا **Caligula**» رفتارها و ویژگی های شخصیتی خودشیفته دیوانه قدرت را به تصویر کشیده است. (۲)

اریک فروم در توضیح این نوع خودشیفتگی مردان به قدرت رسیده، می نویسد:

«همگی آنها از ویژگی های معین و مشابهی برخوردارند. به قدرت مطلق دست یافته اند، کلامشان معیار غایبی قضاوت، در همه چیز از جمله مرگ و زندگی است؛ ظاهراً توانایی آنها برای انجام آن چه می خواهند انتهایی ندارد؛ خدایانی هستند که تنها بیماری و کهولت و مرگ محدودشان می کند. با تلاشی مذبحخانه می کوشند با تفوق بر محدودیت وجود انسان، برای مسئله وجود انسان راه حلی بیابند. می کوشند چنین وانمود کنند که شهوت و قدرتشان را حدی نیست، از اینرو با زنان بی شمار همبستر می شوند، مردمان بیشمار را می کشند، در هر جا قصری می سازند، و «ماه را می خواهند» و «ناممکن را طالب اند». این نوع دیوانگی است، که در شخص مبتلا بیشتر و شدیدتر می شود. هر اندازه برای خدا شدن بیشتر بکوشد، بیشتر از نوع بشر دور می شود؛ این جدایی او را وحشت زده تر می سازد، همه دشمن او می شوند و برای مقابله با وحشت حاصل از آن ناگریز است بر قدرت و بیرحمی و خودشیفتگی خویش بپزاید. اگر تنها یک عامل وجود نمی داشت، این **دیوانگی قیصری** جز جنون محض نمی بود: **قیصر** با قدرت خود، واقعیت را، در برابر **تخیلات خود شیفته** خویش، به زانو در آورده است. همه را واداشته است تا او را خدا دانند، یعنی: قدرتمندترین و خردمندترین. پس جنون خود بزرگ بینی اش احساسی معقول به نظر می رسد. از سوی دیگر، مردمان بسیاری به او نفرت می ورزند و می کوشند تا او را براندازند و بشکنند - پس سوء ظن های بیمارگونه او آنقدرها هم عادی از واقعیت نیست. در نتیجه، احساس نمی کند که تماس با واقعیت را از دست نهاده است - پس، هر چند به وضعی ناپایدار و مشکوک، می تواند از اندک سلامت عقلی برخوردار باشد.» (۳)

ب - خودشیفتگی گروهی - خود شیفتگی فردی می تواند به خودشیفتگی گروهی تبدیل شود. در خودشیفتگی فردی، تصویر متورم و باد کرده از «خویش»، به آنچه به «من» فر خود شیفته تعلق داشته باشد، به جمعی که وی به آن تعلق دارد تعمیم و تسری پیدا می کند. نژاد، ملت، دین، حزب، قبیله فرد خودشیفته، جایگزین «من» و «خانواده من» وی می شود. هنگامی که این جابجایی به یک گرایش غالب تبدیل می شود، قبول آن «عقلانی» می گردد و خودشیفتگی فردی به خودشیفتگی جمعی بدل می شود. اعضای چنین جامعه ای خود را «**تحسین برانگیزترین مردم عالم تصور می کنند: «فقط ما» پاک و منزّه هستیم و شایسته ایم، دیگران همه احمق و نادان هستند.**» اعضای این جامعه، حتی هنگامی که از نظر فرهنگی یا اقتصادی عقب مانده و محروم هم باشند، چون خود را به «گروه» برتر خواه دینی، حزبی، نژادی و ملی، چون «سفید و آریایی»، کاتولیک، مسیحی، یهودی، مسلمان، شیعه، سنی و ولایتی وابسته می دانند، مهم و از مهم ترین ها تصور می کنند. ادامه خودشیفتگی گروهی، همچون **خودشیفتگی فردی**، به بیگانه هراسی و انزوای گروهی (**Group Solipsism**) منجر می گردد. خودشیفتگی گروهی، نیز درجات و ابعاد دارد و می تواند خفیف و خوش خیم یا شدید و بدخیم باشد.

خودشیفتگی گروهی، نظیر خودشیفتگی فردی به قول **اریک فروم**، یکی از مهمترین سرچشمه های خشونت و پرخاشجویی انسان است. بخشی از خشونت های جمعی، مانند سایر گونه های پرخاشجویی از نوع دفاعی، واکنشی در برابر یورش به ارزشها و تعلقات حیاتی جامعه می باشند این نوع خود شیفتگی گروهی از نوع خوش خیم آن می باشد.

۶- عوارض خودشیفتگی:

۶-۱- استکبار یکی دیگر از عوارض بسیار رایج خودشیفتگی است.

واژه استکبار در قرآن به معنای خود را بزرگ پنداشتن است. استکبر یعنی تکبر ورزید، و خود را بزرگ پنداشت.

الکبر یعنی خود بزرگ بینی، این واژه معادل **مگالومانیا Megalomania** در روانشناسی است.

قرآن کریم در حالی که خود بزرگ بینی را به شدت مردود و ضد توسعه انسانی و مخرب می داند، ویژگی های دو نمونه از خودشیفتگان تاریخ را بر می شمارد: ابلیس و فرعون

در مورد ابلیس:

« و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابي و استکبر و کان من الکافرين (بقره ۳۴) : به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زدو برتری جست و او از کافران بود. ابلیس چون منشاء پیدایش خود را از آتش می دانست و از «خود راضی» و «خود محور» بود، رفتار متکبرانه داشت حاضر نشد از امر خدا در سجده به آدم اطاعت کند.

اما فرعون به معنای آدم سرکش و یاغی، نام پادشاهان مصر می باشد. نام فرعون به عنوان نماد يك قدرت متورم در تاریخ، ۷۴ بار و داستان موسی، بیش از هر پیامبری، ۱۳۶ بار، در قرآن کریم آمده است این همه نشانه عنایت خداوند به جلب توجه انسان به پدیده فرعون و نقش مخرب منش فرعونی در جامعه بشری است.

خداوند فرعون را با ویژگیهای رفتارهایش معرفی می کند. نظیر:

«و استکبر هو و جنوده في الارض بغير الحق (قصص ۳۹) و او (فرعون) و لشگرهایش به ناحق در زمین سرکشی کردند.»

- «علو و برتری جویی در روی زمین: ان فرعون لعال في الارض و انه لمن المرفين - یونس ۸۳ و همچنین قصص ۴»

- سرکشی و طغیان : انه طغي - طه ۲۴؛

- فسق: کانوا قوما فاسقين - نمل ۱۲؛

- خطاکار: کانوا خاطين - قصص ۸؛

- خود بزرگ بینی: فاستکبروا في الارض - عنکبوت ۳۹ و بالاخره

- ادعای الوهیت: انارکم الاعلي - نازعات ۲۴

این ویژگی ها تماماً شرح رفتارهای يك فرد خود شیفته ای است که به قدرت مطلق رسیده است.

علاوه بر این فرعون با صفت «مسرف» نیز توصیف شده است. اسراف یعنی زیاده روی و از حد گذشتن و افراط کردن، این واژه در رابطه با رفتار برتری جویانه فرعون یا عال برای وی، به معنای گردنکشی، بکار رفته است. به عبارت دیگر فرعون، در استفاده از قدرتی که به دست آورده بود به راه افراط و گردنکشی افتاد و از موازین و مقررات کاربرد طبیعی قدرت خارج شد. این همان معنا یا مصداق «طاغی» است. طغیان یعنی تجاوز از حد، بیرون رفتن از مسیرها و محدوده های طبیعی. وقتی سطح آب در رودخانه از مسیر های طبیعی ایجاد شده بالاتر می رود و آبادی ها و مزارع را ویران می کند، می گویند رودخانه طغیان کرده است. یعنی جریان آب از تمام محدوده ها و مسیرهای طبیعی و جا افتاده حرکت رودخانه خارج شده است. يك حاکم و صاحب قدرت هم وقتی از بسترها و مقررات طبیعی و رفتار بهداشتی در مسند قدرت، خارج می شود هم اسرافکاری کرده است و هم طغیان. و هر دوی

این واژه ها با واژه فسق به معنای بیرون رفتن از حدود حق و مسئولیت، بیراهه رفتن، گمراه شده یا خروج از حدود و زیر پا گذاشتن مرزها، نسبت نزدیکی دارند. فاسق آن کس را گویند که پیمان ها و تعهدات، چه فردی و چه عمومی و ملی (نظیر قانون اساسی) را شکسته و از حدود اختیارات و مسئولیت سر باز زده باشد.

تمامی این رفتارها پیامد روحیه خود بزرگ بینی یا استکبار است که ادامه و استمرار آن به ادعای خدایی می رسد.

یکی از ویژگیهای خودشیفتگی بدخیم، ستایش و رضایت مطلق از خود و اعمال خود می باشد. هر آن چه که به شخص خود شیفته متعلق باشد، زیبا، کامل و بی عیب و نقص است. قضاوت شخص خودشیفته نسبت به آنچه با او رابطه دارد و یا مال اوست متعصبانه و مطلق گرا است. خداوند در قرآن کریم این وضعیت ذهنی فرعون را به آرایش اعمال زشتش توصیف نموده است: «و كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ» و همین باعث شد که وی از راه راست و صواب باز داشته شد «وَاَصْدَ عَنِ السَّبِيلِ» (غافر ۳۷):

۶-۲- یکی دیگر از عوارض خودشیفتگی فردی که ممکن است به مرحله بدخیمی برسد، **دگرسان بینی خود یا Depersonalization** است. در این حالت فرد احساس واقعیت را از دست می دهد و نسبت به محیط اطرافش به کلی بیگانه می گردد. و خود و جهان پیرامونی خود را غیر واقعی می داند دگرسان بینی یکی از عوارض حالت خود خدا انگاری می باشد. دگرسان بینی حالتی است که در اشخاص اسکیزوفرنیک نیز دیده می شود.

۶-۳- **خود فراموشی** - در آیه دیگری از قرآن در مفهوم «فراموشی نفس آمده است: وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (حشر ۱۹) و مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند، پس (موجب شد) نفس هایشان را فراموش کنند. ایشان نافرمانند.»

۶-۴- **خودتنهایی** - از پیامدهای خودشیفتگی وخیم هراس از دیگران یا ترس **ذنفوبیایی (Xenophobic)** و احساس تنهایی و انزوا - خود تنهایی یا (Solipsistic) می باشد.

۶-۵- **تخیلات خودشیفته** - اریک فروم بر این باور است که جنون فرد خودشیفته، بخصوص نشسته بر مسند خودت، او را از واقعیت ها دور می کند و شیفته و مجذوب تخیلات خود می شود. در قرآن کریم این ویژگی فرد مستکبر و خود شیفته را «**مختال - خیال زده**» نامیده است.

مختال از خال و یخال، به معنای گمان و تصور است و یکی از مصادیق این گمان و تصور کبرورزی است. اختیال و اختال به معنای تکبر و **تبختر** می باشد. واژه مختال و مختالاً، جمعاً سه بار در قرآن کریم بکار گرفته شده است و در هر سه مورد با واژه فخور آمده است.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوراً (لقمان ۱۸ و حدید ۲۳) در سوره نساء (۳۶) آمده است: إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ مِنْ كَالِ مُخْتَالٍ فَخُوراً - خداوند کسی را که خودبین و فخر فروش باشد دوست ندارد. از ویژگیهای انسان خود شیفته به خود نازنده گی است.

خودشیفتگی گروهی دینی، در بسیاری از ادیان و شاید بتوان گفت در میان پیروان تمام ادیان و فرقه ها و مذاهب، به درجات متفاوت خفیف و شدید وجود دارد. به عنوان مثال، کلیسای کاتولیک بر این اعتقاد است که تنها راه رستگاری بشر، اعتقاد به مسیح به عنوان ناجی می باشد. این خودشیفتگی دینی شدیدی را در میان پیروان کلیسا موجب شده است. مسیحیان خود داستانی ساخته اند به این مضمون که وقتی جمعی تازه وارد به بهشت درآمدند، پالس قدیس به آنان خوش آمد گفت و راهنمایی آنها را برای نشان دادن نقاط مختلف بهشت بر عهده گرفت. در محلی، پالس از تازه واردین خواست سکوت را رعایت و آرام از آنجا عبور کنند. بعد از عبور از این محل تازه واردین از وی علت را پرسیدند پالس مقدس گفت در اینجا کاتولیک ها جای دارند و فکر می کنند هیچ کس غیر از خودشان در بهشت نیست. بنابراین با سکوت و آرامش حرکت کردیم که آرامش ذهنی آنان بر هم نخورد!

در میان مسلمانان نیز این خودشیفتگی گروهی - مذهبی وجود دارد. هر فرقه ای خود را صاحب حق مطلق و دیگران را خارج از دین یا رافضی، مغضوب علیهم و یا از زمره گمراهان می داند. در میان مذاهب نیز این خودشیفتگی گروهی به صورت تعصب و فرقه گرایی در اشکال گوناگون بروز می کند. اهل تسنن، به يك صوت، وهابیان به يك صورت است، در میان شیعیان، صورت خاص خود را دارد. در ایران و در میان معتقدین به ولایت مطلقه فقیه، خودشیفتگی مذهبی منجر به «نوب در ولایت» و با ادعای نیابت از جانب خداوند و امام زمان، به نفی دینداری سایرین و بروز خشونت های سیاسی - اجتماعی شده است. اما خودشیفتگی گروهی، حتی خوش خیم آن، آسیب شناسی خاص خود را نیز دارد و می تواند به نوع بدخیم تبدیل گردد. به عنوان مثال، در جامعه ای که اکثریت مردم آن از امکانات بسیاری محروم می باشند، اعتراض ها و نارضایتی ها موجب بروز مشکلات اجتماعی می گردد که در آن طبقات محروم و ستم دیده برای وفاداری و فداکاری نسبت به رهبران و فرمانروان خویش آمادگی پیدا می کنند. فاشیسم فرآورده از خودشیفتگی گروهی بدخیم است. رهبران کاریزماتیک، هنگامی که به قدرت مطلق می رسند، از این پدیده استفاده های فراوان می نمایند. مردم آلمان در زمان هیتلر به خودشیفتگی گروهی - نژادی شدیدی مبتلا شده بودند، که در طبقات پائین و محروم جامعه به مراتب خیلی بیشتر از طبقات مرفه بود.

در مورد خودشیفتگی گروهی بدخیم نیز قرآن کریم نمونه هایی را ذکر کرده است به عنوان نمونه تنها فرعون نبود که گرفتار این بیماری شده بود، «قوم» او نیز همین رفتار را داشته است:

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ (مومنون ۴۶)

و نیز به خودشیفتگی گروهی یهودیان اشاره شده است و اینکه:

وَ قَفَبْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ

لَنُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَنُعَلِّنَ غُلُوقًا كَبِيرًا (اسراء ۴)

یهودیان خود را «مرد برگزیده خدا» (The Chosen Man of God) می دانند. در داستان حضرت ابراهیم که دستور گرفت تا فرزندش را قربانی کند، مسلمانان بر این باورند که این فرزند اسماعیل بود، اما یهودیان می گویند این پسر «اسحق» بود. و چون خداوند با ارسال گوسفندی، که ابراهیم به جای فرزندش ذبح کرد و او را نجات داد، پس «اسحق» مرد برگزیده خدا است! برتری جویی برخی از یهودیان (صهیونیست ها) در طول تاریخ، در همین نگاه نادرست آنان از روایت تاریخ ریشه دارد. در واقع صهیونیسم بروز و ظهور خود شیفتگی گروهی بدخیم یهودیان است.

هر گروهی، ملتی، سازمان حزبی، مذهبی و دینی، برای بقای خود به نیروی خودشیفتگی اعضایش نیاز دارد؛ نیازمند آن است که اعضای گروه یا شهروندان يك کشور یا مومنان به يك دین، اهمیت بقای گروه، سازمان، ملت و دین را مهمتر از بقای خود بدانند؛ به برتری سازمان، ملت یا گروه خود نسبت به سایرین ایمان داشته باشند. این خودشیفتگی موجب تمرکز هیجانهایی می گردد که نیروی لازم برای خدمت به گروه، ملت، سازمان، دین ... و فداکاری های سخت را فراهم می سازد. بدون درجه ای از خودشیفتگی گروهی، نیروی فداکاری به شدت کاهش پیدا می کند. در میان اقلیت های قومی در يك جامعه بزرگتر و یا فرقه های کوچک مذهبی یا برخی از طریقه های اهل دل و تصوف و عرفان، نوعی از خودشیفتگی گروهی و ارادت مطلق به «پیر» و «مرشد» وجود دارد. فرقه ملت اسلام Nation of Islam معروف به مسلمانان سیاه Black Muslims در آمریکا، که علیجاه محمد بنیانگذاری آن بود از يك طرف به شدت به برتری نژاد سیاه و اصالت انسانی آن (خودشیفتگی نژادی) اعتقاد داشت و از طرف دیگر بر اطاعت مطلق از رهبر تکیه می کرد. این نوع خود شیفتگی گروهی معمولاً پیامدهای زیانبار اجتماعی کمی دارند. شاید دلیل آن این باشد که قدرت سیاسی، اجتماعی چندانی ندارند. تجارب تاریخی نشان می دهد که این گروهها به هر نسبتی که قدرت سیاسی - اجتماعی پیدا می کنند به شیوه های خشونت بار متوسل می شوند.

خودشیفتگی گروهی در میان اقلیت های قومی در يك جامعه بزرگتر نامتجانس، از طرف دیگر به صورت مکانیسمی برای حفظ هویت اعضای گروه می باشد. در دوران سلطه استعمار انگلیس بر **آفریقای جنوبی**، گروه های قومی متعددی از هند به آفریقا منتقل شده بودند. این گروه های قومی ارتباط میان خود را بر اساس زبان، مذهب و ملیت (نظیر گجراتی ها، بنگالی ها، پنجابی ها) حفظ کرده بودند. خودشیفتگی گروهی میان آنان به آن اندازه قوی بود که در مواردی به جای مبارزه با سلطه انگلیس، به جان هم می افتادند. سیاست استعماری انگلیس نیز از همین گرایشات قومی برای حفظ تفرقه میان آنان و ادامه سلطه خود استفاده می کرد.

۷- درمان خودشیفتگی های فردی و گروهی - راه های درمان خودشیفتگی، خواه فردی یا گروهی، بدخیم یا خوش خیم، را می توان از دو زاویه مورد بررسی قرار داد: از درون دین و مشخصاً با مراجعه و بررسی آیات قرآنی، و از بیرون دین به صورت بررسی آرای روانشناسان و روانکاوان.

قرآن کریم در تمام موارد، قبول وجود خدای واحد و آفرینندگی و ربوبیت الله را تنها راه درمان خودخواهی و خودبزرگ بین ها معرفی می کند.

انسان معتقد به خدای قادر، عالم، حکیم، رحیم و رحمان و عزیز مطلق، در هر مقام و جایگاهی که باشد و قرار بگیرد، لاجرم در مقایسه با خدا خود را کوچک و ناچیز می بیند. حاکم خود شیفته مستبد در برابر مردم بی قدرت و ضعیف، با توهم قدرت خود را «گم» می کند و به مرحله «دگرسان بینی خود یا Depersonalization» می رسد. اما وقتی از روی درک و باور آگاهانه به خدا می اندیشد، اگر بیاندیشد، لاجرم رفتارش عوض می شود، و تغییر می نماید. این معنا و پیام در قرآن چنین آمده است:

آیه شریفه: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ أَفْقَرُ إِلَيَّ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ** (فاطر ۱۵) : ای مردم همه شما به خدا نیازمندید، اوست بی نیاز و ستودنی».

فقر در برابر غنی است. واژه **الفقر** یعنی نداری، بینوایی و اندوه تنگدستی. **الغني** یعنی کفایت کردن، بی نیازی ثروت و هر آنچه باعث بی نیازی می شود. اگر چه فقر و نداری محرومیت از نعمت های این جهانی، ممکن است موجب بروز «عقده حقارت» در فرد و از خود بیگانگی وی بشود، در شخص غنی یا ایجاد احساس بی نیازی موجب طغیان و سرکشی او نوع دیگر از خودبیگانگی شود. در تمام انی موارد اعتقاد به خدا چاره ساز است.

اریک فروم نیز، درمان خودشیفتگی را در اعتقاد به خدا و آموزش های دینی می داند:

«بیکار با بت پرستی که اساس تعالیم پیامبران است، در عین حال مبارزه با خودشیفتگی است. در بت پرستی يك توانایی جزئی آدمی، مطلق می گردد و به يك بت تبدیل می شود. آن گاه آدمی خودش را به صورت بیگانه شده ای می پرستد. و بتی که در آن غرقه می شود، موضوع خودشیفتگی اش می گردد، حال آن که اعتقاد به خداوند، نفی خودشیفتگی است زیرا تنها خداوند - و نه انسان - عالم مطلق و قادر مطلق است...» و : «اهمیت پدیدار خودشیفتگی از نظر اخلاقی - روحانی زمانی کاملاً نمایان می شود که در نظر بگیریم که تعلیمات اساسی تمامی ادیان بزرگ انسان گرا را می توان در يك جمله خلاصه کرد: هدف آدمی غلبه بر خودشیفتگی خویش است».

در آموزه های دینی مفاهیم فراوانی وجود دارد که توجه و عمل به آنها بر رفتار فرد و گروه اثر می گذارد مانع خود محوری، خودخواهی و خود بزرگ بینی می گردد.

یکی دیگر از راه های جلوگیری یا درمان خودشیفتگی گروهی بدخیم، پرهیز از غلو یا گزافه گویی در باورهای دینی است: به عنوان مثال، قرآن کریم خطاب به دین دارد می گوید: «**قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ سَبِيلٍ**» : بگو ای اهل کتاب در دین خود به ناحق

زیاده روی و غلو نکنید و از هوی و هوس قومی، که پیش از این، هم خود گمراه شدند و هم بسیاری را گمراه کردند و از راه راست به دور افتادند پیروی نکنید. (ماتده ۷۷ و همچنین نگاه کنید به نساء ۱۷۱)

یک راه دیگر پیشگیری یا درمان **خودشیفتگی فردی یا گروهی، جهانی فکر کردن است**. اگر ما جوهر تمامی ادیان را واحد بدانیم، دچار خودشیفتگی دینی نمی شویم. قرآن کریم لازمه «اسلامیت» را، علاوه بر قبول رسالت پیامبر خاتم، اعتقاد به تمامی پیامبران و وحدت پیام آنان و عدم «فرق میان انبیاء» می داند.

دین واحد تمام پیامبران «اسلام» است و همه پیامبران مسلمان بوده اند: قرآن در حالی که تنوع زبانها و رنگها و نژادها و جنسیت و قبیله ها و ملت ها را امری طبیعی و ضروری می داند، همه انسانها را واجد کرامت انسانی می داند و نوع برتری جویی نژادی را نفی می نماید.

اریک فروم بر این باور است که ارتباط با جهان، با کل بشر، در فرآیند جایگزینی خودشیفتگی بسیار موثر است و این که:

« بدون کاهش نیروی خودشیفتگی در اشخاص، می توان موضوع و جهت آن را تغییر داد. چنانچه نوع بشر، یعنی کل خانواده بشری می توانست به جای ملت، نژاد یا نظام سیاسی، موضوع خودشیفتگی گروهی شود، منافع بسیار می داشت، اگر آدمی می توانست پیش از هر چیز خود را شهروند جهان بداند و از بشر و از توفیق های بشری احساس غرور کند، خودشیفتگی اش، به جای افراد متعارض آدمی، نوع بشر را موضوع خویش قرار می داد. چنانچه نظامهای آموزشی همه کشورها به جای کامیابی های یک ملت خاص بر دستاوردهای نوع بشر تاکید می کرد، غرور انسان بودن، متقاعد کننده تر و تکان دهنده تر می شد. »

سعدي، شاعر ایرانی در قرن ها پیش از اریک فروم سروده است که:

که در آفرینش زیك گوهرند
دگر عضوها را نماند قرار
نشاید که نامت نهند آدمی

بني آدم اعضاي يکديگرند
چو عضوي ببرد آورد روزگار
تو کز محنت ديگران بي غمي

مآخذ و یادداشت ها

۱. **فرهنگ دهخدا**، ریشه واژه گل نرگس در زبان پهلوی را از واژه **نرکیس (narkis)** و نرسی سوس یونانی و لاتینی می داند. دهخدا نرگس را به معنای «چشم معشوق» نقل کرده است. که: «طناز و فتان و دنباله دار و شوخ و کرشمه طراز و عشوه ساز و جادو نشان و جادو و سرمه ساي و پر فن و نیم خواب و بسیار خواب و پر خمار و خماری و خودکام و خونخوار و عاشق کش و مستانه و سست و بیمار و نیلوفری» همه از صفات اوست. سعدي می گوید: شب از نرگش قطره چندی چکید - سحر دیده بر کرد و دنیا ندید. حافظ می گوید: «نرگش عربده جوي و لبش افسوس کنان - نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست. آیا شعراي ایران با توجه به معنای نرسی سیس معادل نرگس چنین اوصافی را برای «نرگس» ذکر کرده اند یا هر شخصیتی را که واجد این اوصاف بوده است مصداق نرگس دانسته اند.
۲. **صاحب الزماني**، نارسیت را خودشیفته، خودپسند و عاشق خویشتن تعریف کرده است (روح بشر، به نقل از فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی)
۳. **واژه کالیگولا** به معنای چکمه کوچک است و نامی است که به قیصر روم به نام ژائوس **Gaius** (۱۲ تا ۴۱ میلادی) داده شده است. وی به مدت چهار سال امپراتور بود و به خاطر خشونت و کشتارهای دوران سلطنتش معروف گردید. او ادعای الوهیت نمود و به خواهرانش علاقه عجیبی پیدا کرد، بخش عمده ای از اروپا را تحت فرمان خود درآورد، مصر و ترکیه را اشغال نمود، در شهر بیت المقدس مجسمه خود را نصب کرد. در سال ۴۱ میلادی به دست افرادی در فلسطین کشته شد. در واکنش کالیگولا معرف یک شخصیت خود شیفتگی مطلق و عصبانیت های جنون آور است. آلبرت کامو با نوشتن نمایشنامه ای به این نام که در سال ۱۹۴۵ روی صحنه رفت، این واژه را معروف ساخت. در این نمایشنامه وقتی امپراتور

- ژانوس با مرگ خواهرش، که به او عشق می‌ورزید روبرو می‌شود دچار بحران روانی و روحی و اندوه فراوان می‌گردید و در نتیجه دست به قتل و خشونت‌های وسیع و گسترده‌ای می‌زند و ادعای خدایی می‌نماید.
۴. فروم، اریش، دل آدمی، ترجمه گیتی خوشدل، نشر نو، ۱۳۶۲
۵. واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی - از دکتر جمیل صلیبا، ترجمه، کاظم برك ينسي و صادق سجادي، شرکت انتشار ۱۳۷۰

مجلس ششم

پاسخ به پرسش‌های نشریه صدا

تیرماه ۱۳۷۹

- ساختار حزبی تشکیلاتی مجلس ششم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مجلس ششم فاقد ساختار حزبی تشکیلاتی به معنا و مفهوم علمی آن خواهد بود. در مجلس ششم يك جناح معروف به اصلاح طلب وجود خواهد داشت که اکثریت را به دست آورده است و يك جناح راست یا محافظه‌کار که اقلیت را تشکیل خواهد داد. تعدادی هم نمایندگان مستقل. هر يك از دو جناح اصلی اکثریت و اقلیت طیفی از گروه‌ها و نیروهای سیاسی را در بر می‌گیرند که در تمام مسائل و موارد اتفاق نظر ندارند. در يك دسته از مسائل سیاسی، نظیر اصلاح برخی قوانین، از جمله قانون انتخابات، قانون مطبوعات، استقلال قوه قضائیه یا حذف نهادهای فراقانونی موازی با قوه مجریه و مقننه و قضائیه، حمایت از برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس‌جمهور اشتراك نظر در میان جبهه اصلاح‌طلبان وجود دارد. اما در مورد مسائل اقتصادی به احتمال زیاد اختلاف نظرهای جدی وجود دارد. جبهه محافظه‌کاران از انسجام بیشتری برخوردار است. اما در میان آنان نیز، اختلاف نظر در پاره‌ای از مسائل وجود دارد. در هر حال چون انتخابات ایران حزبی انجام نمی‌شود تشکیل فراکسیون‌های حزبی به معنای کلاسیک آن در مجلس ششم وجود نخواهد داشت.

- نظر شما درباره ریاست مجلس آینده چیست؟

ریاست مجلس ششم نصیب هر کس بشود نخواهد توانست نظیر رؤسای دوره‌های گذشته مجلس عمل نماید و از امکانات فراوانی که در اختیار دارد برای نرم و رام کردن نمایندگان و تثبیت قدرت خود استفاده نماید، و یا در فعالیت‌های فراقانونی، که معمولاً در قلمرو اختیارات رئیس مجلس نیست شرکت نماید. او بیش از هر چیز رئیس مجلس خواهد بود و این خود از ویژگی‌های جامعه توسعه یافته سیاسی است.

- آیا مجلس آینده کارایی خواهد داشت؟

مجلس آینده با چالش‌های جدی در زمینه پاسخ‌گویی به انتظارات مردم روبرو خواهد شد. این انتظارات بیشتر متوجه اصلاح‌طلبان می‌باشد. آن‌ها به هر حال اکثریت را در مجلس خواهند داشت، اگر چه اقلیت منسجمی از محافظه‌کاران نیز، در برابر آن‌ها وجود دارد. علاوه بر این دو نهاد قدرتمند نیز وجود دارند که احتمالاً اجازه نخواهند داد مجلس ششم هر تغییری که می‌خواهد در ساختارهای قدرت و یا قوانین تصویب نماید. شورای نگهبان، عملاً می‌تواند هر مصوبه مجلس را وتو نماید، که در آن صورت به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع خواهد شد. با

توجه به ترکیب اعضای این مجمع، موضع‌گیری آن‌ها در اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان قابل پیش‌بینی است. با وجود این مجلس می‌تواند در زمینه‌های مختلفی حرکت‌های سودمندی به نفع توسعه سیاسی و بهبود وضع اقتصادی مردم و هموار کردن راه اصلاحات برای رئیس‌جمهور انجام بدهد.

البته تا زمانی که انتخابات ایران به صورت حزبی صورت نگیرد، و نمایندگان به صفت فردی به مجلس راه پیدا می‌کنند. توسعه سیاسی در بالاترین نهاد جمعی مردمی، دچار مشکل خواهد بود. جوامع کنونی از جهات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار پیچیده هستند. بنابراین یک فرد هر قدر هم اهل مطالعه باشد نمی‌تواند به تمام مسائل پیچیده کنونی اشراف لازم را داشته باشد. نماینده‌ای که به حزب تعلق دارد از جانب حزب‌اش تغذیه می‌شود. احزاب علی‌القاعده به گروه‌های کارشناسی در زمینه‌های مختلف دسترسی دارند و می‌توانند دقیق‌ترین اطلاعات کارشناسی را در اختیار نمایندگان خود قرار بدهند. تنها راه بالا بردن کارایی مجلس نمایندگان، حزبی شدن انتخابات است.

سطح مجالس دوره‌های گذشته بسیار پائین بوده است و یکی از علل عمده و اصلی آن غیرحزبی بودن انتخابات و نمایندگان مجلس می‌باشد.

- آیا گمان نمی‌برید که قتل‌های زنجیره‌ای تحت‌الشعاع سایر مسائل قرار گرفته است؟

حادثه آفرینی‌های زنجیره‌ای در طی سه سال گذشته، آنچنان بوده است که هر حادثه جدیدی، حادثه قبلی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. اما تحت‌الشعاع قرار گرفتن قتل‌های زنجیره‌ای به معنای فراموش شدن آن‌ها نیست. روشن شدن آمرین و عاملین قتل‌های زنجیره‌ای از مطالبات عمومی جامعه است و هر زمان که برای نشریات مستقل فضای مناسب به وجود آید، مجدداً مطرح و پیگیری خواهد شد.

- آینده اصلاحات و نیروهای مخالفان را چگونه می‌بینید؟ پس از مجلس ششم به نظر شما نیروهای مخالف اصلاحات چه موضعی خواهند داشت؟

تشکیل مجلس ششم، به رغم برخی از فشارها و مانع‌تراشی‌ها برای عدم تشکیل آن، یک پیروزی برای جنبش مدنی در ایران محسوب می‌گردد. مخالفین اصلاحات در مجلس ششم در اقلیت هستند. اما اقلیتی به مراتب منسجم‌تر از هواداران اصلاحات. این اقلیت برای ابراز عقیده و رای خود لاجرم باید در چارچوب مقررات و قوانین مجلس عمل کنند و نه به صورت تهاجمات خشونت‌آمیز گروه‌های فشار بیرون از مجلس. بنابراین مناسبات اقلیت و اکثریت بیش از هر زمان به صورت مدنی و قانونمند خواهد بود و این خود مقدمه بسیار خوبی برای توسعه سیاسی پایدار می‌باشد.

- نظر شما در مورد گفته‌ها و نوشته‌های جناح راست مبنی بر این که گروه‌های دوم خرداد درصدد تعیین جانشینی برای آقای خاتمی هستند و حتی آقای مهاجرانی را آلترناتیو نیروهای ملی - مذهبی می‌دانند، چیست؟

این که از هم اکنون جناح‌های درون حاکمیت برای ریاست جمهوری دوره بعد فکر بکنند و تدارک ببینند امری عجیب و غیر عادی نیست. اما این ادعا که گروه‌های دوم خرداد فرد خاصی را به عنوان آلترناتیو نیروهای ملی - مذهبی مطرح می‌کنند، سخنی بی‌اساس است. زیرا اگر چه استقبال مردم از نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ایران نشان داد که این جریان دارای وزن و اعتبار مردمی ویژه‌ای می‌باشد اما در شرایط کنونی جامعه و معادلات قدرت، نیروهای ملی - مذهبی خود را آلترناتیو هیچ گروهی و جریانی نمی‌دانند. مشارکت آنان در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، بیش و پیش از هر چیز به منظور تقویت جنبش مدنی و توسعه سیاسی بوده است. نیروهای ملی - مذهبی دچار هیچ توهمی نیستند. آن‌ها می‌دانند وقتی جناح راست و محافظه‌کاران حضور

نیروهای خودی درون حاکمیت را برنتابید و دست به هر اقدام خشونت باری می‌زنند تا از برگشت این نیروها به ساختارهای قدرت جلوگیری کنند، قطعاً نیروهای ملی - مذهبی را نمی‌توانند تحمل کنند. ما می‌دانیم که توسعه سیاسی فرایندی آرام و تدریجی است و آهنگ حرکت نباید شتاب‌زده و جلوتر از شرایط عینی سیاسی باشد.

نسل جدید و جوان و مسائل فرهنگی

پاسخ به پرسش‌های مؤلف کتاب فرهنگی به نام «طغیان»

۷۹/۴/۱۸

- چه تفاوت‌هایی را بین روحیه و خواسته‌های جوان امروزی با جوان نسل‌های گذشته احساس می‌کنید؟

وقتی از همان نسل‌های گذشته بحث می‌شود، ابتدا باید روشن شود که منظور کدام یک از نسل‌های گذشته است. جوانان نسل قبل از مشروطه و بعد از مشروطه، جوانان نسل دوران بیست ساله استبداد رضا شاه پهلوی، جوانان نسل دوره شکوفایی جنبش ملی در ۱۲ سال از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، جوانان دوره استبداد و انقلاب از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، کدام نسل مورد نظر است؟

جوانان نسل قبل و حتی بعد از انقلاب مشروطه، نسلی آرام، ساکت، سرکوب شده، بی سواد، بی اطلاع بودند. نه کتابی که بخوانند، و نه نیازی به کتاب خواندن وجود داشت. کتاب‌هایی هم که بود، یا دینی بودند و مورد استفاده افرادی خاص و معدود، و یا داستان‌های ایرانی برخاسته از شاهنامه و سایر ادبیات کلاسیک ایران، که در قهوه‌خانه زورخانه‌ها خوانده می‌شد. در آن سال‌ها، ۸۰ درصد جمعیت کشورمان روستایی و تنها ۲۰ درصد شهری بودند. اما به هر حال جوان نسل دوران مشروطه و قبل از آن چه در روستا ایل و یا شهر آرامش داشت. تکلیف خود را با زندگی می‌دانست. روشن بود که در چه سنی، چگونه باید ازدواج از بالا بر ملت ما تحمیل می‌شد و از آن‌جا که در آن دوران، حکومت هر دو پهلوی فاقد مشروعیت مردمی بود هر حرکتی که انجام می‌گرفت لاجرم با مخالفت و مقاومت منفی مردم روبرو می‌شد. انقلاب اسلامی ایران در نزاع سنت و مدرنیته معادله را به نفع مدرنیته تغییر داده است. تغییراتی که عمدتاً غیرقابل برگشت هستند. اما موفقیت نهایی مدرنیته و انتقال آرام و بهداشتی جامعه به عصر جدید، به معرفی شدن هر چه بیشتر مقولات مدرنیته بستگی دارد. بدون ادغام و گوارش این مقولات در فرهنگ ملی مدرنیته پا نخواهد گرفت. به عبارت دیگر در جریان انقلابه طوری که بعد از شهریور ۱۳۲۰، با نسل جوانی روبرو هستیم که با ریشه‌های خود قطع رابطه کرده بود. دچار یک انقطاع و گسستگی ذهنی بود. هر آن‌چه که برای او تمدن، پیشرفت محسوب می‌شد، برای پدر و مادرش، کفر و بی‌دینی به حساب می‌آمد و هر آن‌که برای پدر و مادرش مقدس بود برای او بی‌معنا بود و بوی کهنگی می‌داد و ضد تمدن و پیشرفت محسوب می‌شد.

آزادی‌های نسبی ۱۲ ساله، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق، نسل جدید و جوانی را در بستر خود رشد داد که آرمان‌گرایی و ویژگی عمده آن بود این آرمان‌گرایی تنها منحصر به «ملیون» نبود، جریان چپ مارکسیستی، حزب توده، که در آن زمان فعالیت چشمگیری داشت در آرمان‌گرایی نسل جوان و جدید موثر بود.

در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تا انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ تغییرات و دگرگونی‌ها در ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی. در روحيات و خلیقات و ذهنیت جوانان اثر داشته است. اما این تغییرات و تحولات، عمدتاً در جهت تقویت و گسترش روحیه آرمان‌گرایی بوده است. به تناسب آن، برگشت به ارزش دینی در میان نسل جوان باز و برجسته بوده است. به همین نسبت روحیه و خواسته‌های تغییر پیدا کرده بود. به طوری که به رغم تعلیمات گسترده رژیم شاه و امکانات فراوانی که برای جوانان به تناسب سن و غریزه در «خانه‌های جوانان» ایجاد شده بود، در میان نسل جوان این دوره، جمعی فکر کردن، آرمان‌گرا بودند، برای تغییر سرنوشت ملت و نه تنها خود، عمل کردن جو غالب شده بود.

با تغییرات اساسی در توزیع جمعیت شهر و روستا، گسترش امکانات تحصیل در سطح دبستان، دبیرستان و دانشگاه این روندها تشدید شدند.

به عنوان مثال در سال ۱۳۳۰ تعداد دانشجویان دانشگاه تهران به چیزی حدود ۷۰۰۰ نفر بود. در سال ۱۳۴۰، تعداد دانشجویان ایرانی در آمریکا حدود همین رقم یعنی ۷۰۰۰ نفر بود. اما در آستانه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ رقم دانشجویان ایران بیش از یکصد و سی هزار نفر بود.

تعداد دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز به همین میزان افزایش یافته بود به عنوان نمونه در سال ۱۳۴۰ حدود هفت هزار دانشجوی ایرانی در آمریکا مشغول به تحصیل بوده‌اند که در سال ۱۳۵۷ به هنگام انقلاب به بیش از یکصد هزار نفر رسیده بود.

روحیه ستیزه جویی، آرمان‌گرایی و ویژگی عمومی دانشجویان در داخل و خارج کشور در این دوره بوده است.

اما نسل جدید و جوان کنونی که بعد از انقلاب یا به دنیا آمده است یا در این دوره به رشد و بلوغ رسیده است با جوانان نسل‌های گذشته تفاوت‌های اساسی دارد. اولاً آن روحیه آرمان‌گرایی در اکثر آن‌ها دیده نمی‌شود. در دوران قبل از انقلاب، موانع اجتماعی بر سر راه رشد جوانان دیده نمی‌شود. اما امروزه نسل جدید و جوان با دیوارهای بلند بتون آرمه بر سر راه آینده خود روبروست و به هر طرف که نگاه می‌کند، راه‌ها را بر روی خود بسته می‌بیند. بیکاری، یاس و ناامیدی، عدم اعتماد به آینده از ویژگی‌های نسل جدید و جوان کنونی است. این روحیه از جهاتی به کلی با روحیه جوانان نسل گذشته متفاوت است. خواسته‌های این جوانان از جهاتی با جوانان نسل گذشته هم‌خوانی دارد. نظیر خواسته‌های مدنی، شامل آزادی‌های سیاسی و فرهنگی و در بخش از آن‌ها، آزادی‌های اجتماعی. این نسل جدید شاید بیش از نسل‌های گذشته سیاسی شده باشد. اما نه از جهت عمق کار سیاسی، بلکه از جهت وسعت. که مربوط است به کمیت بالاتر جوانان این دوره، امروزه ایران از جوان‌ترین کشورهای جهان محسوب می‌شود. به طوری که ۷۵ درصد جمعیت کشورمان زیر ۲۵ یا ۳۰ سال سن دارد. امروز نزدیک به ۲ میلیون دانشجو و چند میلیون دانش‌آموز داریم. توجهات سیاسی در میان جوانان بالاست.

سرکوب‌ها و موانع اجتماعی و سیاسی از یک طرف و ابهام و تاریکی آینده نسل کنونی را بیش از جوانان نسل‌های گذشته آماده طغیان و سرکشی ساخته است. بخشی در این سرکشی و طغیان به صورت طغیان‌های اجتماعی (قتل و جنایت، اعتیاد، تجاوزات، ...) بروز می‌نماید و بخش دیگر، به صورت اعترافات سیاسی.

- نظر حضرت‌عالی در مورد رویکرد جوانان بعد از انقلاب به مسائل سیاسی و فرهنگی کشور چیست؟

همان طور که در بالا توضیح داده شد، رویکرد جوانان امروزی، به مسائل سیاسی و فرهنگی جدی است و اگر با آن برخورد مناسبی نشود و سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی و محدودیت‌های غیرمنطقی و پراکنده فرهنگی ادامه پیدا کند، سرخوردگی‌ها موجب اعتراضات جدی در اشکال گوناگون خواهد شد.

- نظر شما در مورد دو اصطلاح «تعامل فرهنگی» و «تهاجم فرهنگی» چیست؟

تعامل فرهنگی و تهاجم فرهنگی، هر دو از یک مقوله هستند و با هم ارتباط دارند. در اصطلاح گفته می‌شود که «فرهنگ‌ها مسری» هستند. گروه‌های انسانی از قدیمی‌ترین زمان‌های تاریخ با هم در ارتباط تجاری، اقتصادی

بوده‌اند. از طریق همین ارتباطات فرهنگ‌ها در معرض همکنشی با تقابل با یکدیگر قرار می‌گرفته‌اند. در این تعامل فرهنگی عناصری از فرهنگ‌های متقابل نه به یکدیگر سرایت می‌کرده است و از این رهگذر، فرهنگ‌ها باور شده و غنای و سرشاری پیدا می‌کرده‌اند. برعکس، فرهنگ‌هایی که، به علل جغرافیایی یا هر علت دیگری، در محیط‌های بسته‌ای، از تعامل با سایر فرهنگ‌ها محروم مانده‌اند، نتوانسته‌اند به این بلوغ و شکوفایی برسند. در همان سطوح اولیه باقی مانده‌اند.

تعامل یا تفاعل فرهنگ‌ها همیشه مسالمت‌آمیز، آرام و در شرایط برابر برای فرهنگ‌های متعامل صورت نمی‌پذیرد. زیرا سطح کیفی و جاذبه فرهنگی متقابل همیشه یکسان و برابر نیست. هنگامی که یک فرهنگ با جاذبه‌های بیشتر و پویایی بیشتر در تعامل با فرهنگ دیگری که، به هر دلیل یا علت فاقد جاذبه و پویایی یکسانی باشد، جذب عناصر فرهنگ پر جاذبه در فرهنگ‌های با جاذبه کمتر به مراتب بیشتر خواهد بود. به طوری که جاذبه‌های فرهنگ برتر، ممکن است هویت اصلی فرهنگ متعادل را مورد تهدید قرار دهد، که در این صورت این نوع تعامل را تهاجم فرهنگی می‌گویند. اما در واقع تهاجم به معنای نظامی آن نیست بلکه از تفاوت‌های کیفی فرهنگ متعادل سرچشمه می‌گیرد. به خصوص هنگامی که فرهنگ پر جاذبه همراه با تمدن برتر قدرت سیاسی و نظامی و سایر عوامل سلطه جو همراه باشد.

- با توجه به سیر نزولی پیوند جوان با فرهنگ و تمدن ایرانی، بعد از انقلاب، شما علت و یا علل این امر را در چه می‌بینید؟

بعد از انقلاب اسلامی بر گروه‌های حاکم به بهانه اسلامی بودن انقلاب، نوعی گریز از ایرانیت برابر جامعه تحمیل کردند. بنابراین فرهنگ و تمدن ایرانی مورد بی‌مهری و حتی دشمنی قرار گرفت. قبل از انقلاب، در دوران پهلوی، توجه به فرهنگ و تمدن ایرانی با اهداف سیاسی خاصی اسلام‌زدایی از فرهنگ ملی همراه بود و اکنش بعد از انقلاب نوع دیگری شد. در حالی که فرهنگ ملی ما حاوی دو رکن اساسی است:

ملیت / ایرانیت و دیانت / اسلامیت. به سختی می‌توان این دو رکن را از هم جدا کرد. سیاست عام حاکمیت بعد از انقلاب همراه با سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی موجب بحران هویت در جوانان گردید. که نمود آن قطع ارتباط و پیوند هم با فرهنگ و تمدن ایرانی است و هم با اسلام و دین داری.

بخش قابل توجهی از نسل کنونی پیوند خود را با هر دو از دست داده است و دین همان بحران هویت است که جوانان ما به آن مبتلا هستند.

در واقع نه پهلوی‌ها، توانستند با نگاه‌ها و نگرش‌های تک بعد اصرار بر نوعی از ایرانیت بدون اسلامیت نسل جوان را جذب کنند و نه بعد از انقلاب سیاست اسلامیت بدون ایرانیت و تحقیر فرهنگ و تمدن ایرانی توسط موجب جذب جوانان شود. در هر دو مورد، نتیجه طغیان‌های سیاسی و اجتماعی و سرخوردگی‌های گسترده جوانان بود.

- طبق آمار مستندی که در دست است، بعد از انقلاب هر بار که جو فرهنگی کشور. جو اختناق و فشار بوده است رویکرد جوانان به فرهنگ غرب (به معنی عام) و بریده شدن از خویشتن خویش نمایان شده و بالعکس هر گاه فضای آزاد فرهنگی به وجود آمده است جوان نگرشی تازه به هویت خویش داشته است. نظر شما در این مورد چیست؟

در تعامل میان فرهنگ‌ها، با اختناق سیاسی و سرکوب اجتماعی نمی‌توان تاثیرات فرهنگ پر جاذبه فرا ملی را سد کرد. هر نوع استفاده از ابزارهای سرکوب برای جلوگیری از تاثیرات فرهنگ غیر بومی، موجب واکنش‌هایی می‌شود که نتیجه آن تمایل هر چه بیشتر جوانان به سوی فرهنگ جاذب غیر بومی می‌باشد. استفاده از ابزارهای سرکوب برای مقابله با تاثیرات فرهنگ بیگانه بر فرهنگ ملی، حکایت از آن دارد که اولاً نوعی

بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به غنای فرهنگ ملی (ایرانی / اسلامی) وجود دارد. ثانیاً - عاملین استفاده از ابزارهای سرکوب مردم را صغیر و خود را متولیان مردم تصور کرده‌اند که وظیفه دارند مانع از «انحراف» روم بشوند. این در حالی است که فرهنگ ملی ایرانی - اسلامی ما بسیار غین و ریشه‌دار است و سابقه‌ای بس طولانی و متعدد در برخورد با فرهنگ غیر ایرانی داشته است و از این توان‌مندی بهره‌مند است که در تعامل با سایر فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ و تمدن پر جاذبه غربی، بدون رنگ باختگی و یا کمرنگ شدن عناصر مثبت فرهنگ غربی را جذب و در خود ادغام نماید و هویت مستقل خود را حفظ کند.

بنابراین نباید به بهانه خطر تهاجم فرهنگی، با اقدامات سرکوب‌گرایانه و یا با تنگ‌نظری، موجبات بریده شدن جوانان را از فرهنگ ملی فراهم ساخت تعامل فرهنگی سالم و بهداشتی بیش از هر چیز به فضای باز و آزاد نیازمند است.

- شما چه راهی را برای پیوند دوباره «جوان» با هویت ایرانی و گذشته پربار و انفصال از فرهنگ‌های بیگانه (البته فرهنگ‌های بد بیگانه) پیشنهاد می‌کنید؟

اولاً باید اجازه داد فرهنگ ملی - ایرانی آزادانه بروز و ظهور طبیعی خود را داشته باشد. ثانیاً باید با استفاده از امکانات وسیع قابل دسترسی در عصر انقلاب الکترونیک دستاوردهای عظیم فرهنگ ملی را به جامعه عرضه کرد، ثانیاً - فرهنگ غربی را، نه فقط جنبه‌های منفی آن، بلکه عناصر مثبت آن را به جوانان معرفی کرد. باید به این نکته توجه داشت و توجه داد که فرهنگ یک تعریف ملی دارد و یک موقعیت جهانی - در اثر تعامل مستمر و طولانی میان جامعه‌های بشری، کمک‌های ؟؟؟؟ فرهنگ‌ها، اگر چه رنگ و شکل مذهبی دارند، اما بدون استثناء دارای عناصر جهانی مشترک نیز می‌باشند. به طوری که در هر فرهنگی ردپای سایر فرهنگ‌ها قابل مشاهده است. در فرهنگ‌های بیگانه، از جمله فرهنگ غربی، عناصر فرهنگ ایرانی، اسلامی وجود دارد.

در یک جامعه باز، در تقابل آزاد و فرهنگ‌هاست که جوان ایرانی هویت خود را باز می‌یابد و موجبات ؟؟؟؟؟ را پیدا می‌کند.

ایرانیان به شدت ضدبیگانه هستند، عنصر ضد اجنبی در فرهنگ ما ایرانیان زیادی به کشورهای بیگانه مهاجرت کرده‌اند. اما ایرانیان مهاجرین خوبی هستند. نه تنها نسل اول یا دوم بلکه حتی نسل‌های سوم و چهارم هم با تمام وجود ایرانی باقی ماندند و با حفظ عناصر برجسته فرهنگ ملی - هویت خود را در جامعه بزرگتر حفظ می‌کنند. یک نگاه اجمالی به تغییرات و تحولات فکری - فرهنگی در میان ایرانیان مهاجر به آمریکا، بعد از انقلاب، این ویژگی را نشان می‌دهد.

- حد و مرز دادن آزادی در عرصه فرهنگ را شما تا کجا قبول دارید؟ و آیا حدی برای آن متصور می‌شوید؟

حد و مرز آزادی را قانون تعیین می‌نماید. در هیچ جامعه‌ای آزادی بدون مرز وجود ندارد. نه آزادی فرهنگی و نه آزادی فرهنگی و نه آزادی سیاسی. قانون مرزها - یا خط قرمزها را تعیین می‌کند. در مسائل سیاسی و فرهنگی، سلیقه‌ها بسیار متنوع و معتد است.

بنابراین ممکن است در یک اثر فرهنگی قضاوت یک فرد این باشد که از آزادی سوء استفاده شده است. اما از دید دیگری یک اثر برجسته مثبت تلقی گردد. به همین دلیل در قضاوت عرف را پایه و اساس قرار می‌دهند. در محاکمه اتهامات سیاسی (فرهنگی) حضور یک هیأت منصفه - که تربیت خاص از میان طیف وسیعی از قشرهای مختلف مردم برگزیده شده باشد، صورت می‌گیرد. این هیأت منصفه فهم عرف را بیان می‌کند.

در باره جنبش دانشجویی

مصاحبه با نشریه دانشجو

خدمت جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی با عرض سلام با توجه به شناختی که قشر دانشجو از حضور شما در عرصه فرهنگ جامعه دارد تصمیم گرفتیم در ادامه برنامه گفت و گو با چهره‌ها و نخبگان جامعه ایران، یک مصاحبه کتبی نیز با جنابعالی انجام دهیم. لذا خواهشمند است در صورت امکان لطف فرموده، به سوالات زیر پاسخ دهید و به آدرس نشریه که در زیر نامه ذکر شده است ارسال نمایید. پیشاپیش از همکاری شما صمیمانه تشکر می‌کنیم. با سپاس مدیر مسئول نشریه دانشجو. حمید روستا

- ۱- لطفا خودتان را به طور کامل معرفی کنید و از سابقه فعالیت‌های خودتان بگویید. (سال و محل تولد، میزان تحصیلات، مکان‌های تحصیل، سمت‌ها و پست‌های رسمی و غیر رسمی و ...)
- ۲- دانشجو را تعریف کنید.
- ۳- جایگاه دانشجو در جامعه ایران امروز را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این جایگاه در شأن دانشجویان است؟
- ۴- نقش دانشجویان در توسعه یک جامعه تا چه حد موثر است؟
- ۵- نظر شما در مورد نشریات دانشجویی چیست؟
- ۶- انتظار جامعه ایران از قشر دانشجو چیست؟
- ۷- نظر شما در مورد ساختار نظام آموزش عالی در کشور چیست؟
- ۸- جایگاه دانشگاه آزاد اسلامی و فارغ‌التحصیلان این دانشگاه در جامعه ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۹- آیا دانشگاه آزاد اسلامی پس از ۱۷ سال به آنچه که می‌خواستید رسیده است؟
- ۱۰- نظر شما در مورد فضاهای حاکم بر دانشگاه‌های ایران خصوصاً دانشگاه آزاد اسلامی چیست؟
- ۱۱- به نظر شما نیاز اصلی نسل جوان رشد یافته در دوران انقلاب و نظام اسلامی چیست؟
- ۱۲- فرار مغزها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۱۳- جنبش دانشجویی را تعریف کنید؟
- ۱۴- نقش جنبش‌های دانشجویی در دوران مختلف تاریخ ایران (قبل از انقلاب اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی، ۸ سال دفاع مقدس، دوران سازندگی و جامعه مدنی) تا چه حد محسوس بوده است؟ و آیا این جنبش می‌تواند در آینده ایران جایگاهی داشته باشد؟
- ۱۵- از دوران دانشجویی خودتان بگویید؟
- ۱۶- توصیه شما به دانشجویان ایرانی چیست؟

۱۷- لطفا از آثار و کتاب‌هایتان بگویید؟

۱۸- لطفا اگر مطلبی ناگفته باقی مانده است به آن اشاره کنید؟

جناب آقای حمید روستا

مدیر مسئول نشریه دانشجو

شیراز

با سلام، از دریافت نامه محبت‌آمیزتان تشکر می‌کنم. پاسخ به سئوالات را به شرح زیر می‌فرستم:

- ۱- شرح نسبتاً کاملی از زندگی گذشته و حال‌ام به پیوست است. هر طور می‌خواهد در آن ؟؟؟؟؟؟؟ کنید.
- ۲- دانشجو هر کسی است که در موسسات عالی آموزشی، دانشگاه‌ها و دانش‌سراها، به تحصیل اشتغال دارد
- ۳- دانشجویان کنونی ایران، نظیر دو سال گذشته، معرف یک طبقه خاصی از جامعه نیستند. بلکه یک نمونه راندم از کل طبقات جامعه ایران می‌باشند و در هر دورانی، مواضع آن‌ها، انعکاس طبیعی مواضع اکثریت قاطع ملت، محسوب می‌شود. هنگامی که در انتخابات ریاست جمهوری بیش از ۷۰ درصد مردم به برنامه‌ی توسعه سیاسی آقای خاتمی رای دادند، اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان دانشگاه‌ها، چه آن‌ها که در انجمن‌های اسلامی دانشجویان و یا در سازمان‌های مستقل دانشجویی متشکل شده بودند و چه آن‌ها که عضو انجمن نبودند، همه از برنامه توسعه سیاسی، قانونمندی، جامعه مدنی استقبال و از آن حمایت کردند. در شرایطی که از احزاب سیاسی به خصوص احزاب بیرون از حاکمیت، امکان فعالیت بهینه سلب شده است، جنبش دانشجویی بار سنگینی را بر دوش می‌کشد.
- ۴- دانشجویان نقش از آنچه که خود ممکن است تصور کنند، در جامعه نقش موثر دارند. دو میلیون دانشجو. یعنی دو میلیون «خانواده» ایرانی و اگر معدل خانواده ایرانی را ۵ نفر مدنظر بگیریم، یعنی ۱۰ میلیون نفر پیرامون این خانوارها، کاری بس مقید و موثر است.
- ۵- البته من همه نشریات دانشجویی را ندیده‌ام تا درباره همه آن‌ها اظهارنظر کنم. اما در مجموع با شان دانشجو بر شرحی که اشاره شد ندارد. باید خیلی بهتر و غنی‌تر بشود.
- ۶- انتظار این است که دانشجویان با، به رسالت تاریخی خودشان، در تحولات اجتماعی - سیاسی توجه کنند. جنبش دانشجویی در داخل و یا خارج از کشور در طی ۶۰ سال گذشته کارنامه مبارزاتی درخشانی را داشته است. علیرغم فشارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی که دانشجویان متحمل می‌شوند، نباید دچار یاس و ناامیدی بشوند. دانشجویان ما با دیوارهای ستنبر و بلندی از موانع بر سر راه آغاز یک زندگی حرفه‌ای - علمی، انتقادی و خانوادگی روبرو هستند. با وجود این نباید، منفعل شوند و با رها ساختن بار مسئولیت صرفاً به تامين و ارضای زودرس نیازهای خود توجه کنند. دیدگاه کلان ملی - را از نظر دور ندارند.
- ۷- نظام آموزش عالی کشور، بیش از هر زمان افت و سقوط محتوایی کرده است. انقلاب فرهنگی آن چنان ضرباتی به پیکر آموزش عالی کشور زده است که هنوز هم نتوانسته است قد برافرازد. این ساختار نیاز به یک خانه‌تکانی جدی دارد، که در راس آن‌ها استقلال دانشگاه‌هاست.
- ۸- در مورد بخش‌های مختلف دانشگاه آزاد نمی‌توان یک حکم واحد صادر کرد. یعنی از بخش‌های آن، نظیر واحدهای پزشکی، عموماً مورد تایید است. اما در برخی از واحدهای دیگر، کیفیت آموزش و خدمات بسیار پایین است.

۹- بستگی دارد که چه کسی و چه می‌خواسته است. دانشگاه آزاد از نظر کمی رشد و گستردگی فراوانی پیدا کرده است اما به تناسب رشد کمی نتوانسته است رشد کیفی داشته باشد. هنوز ارزش مدارک تحصیلی این دانشگاه مورد قبول دانشگاه‌های معتبر جهانی نمی‌باشد و این امر مشکلاتی را بر سر راه ادامه تحصیل فارغ‌التحصیلان آن، ایجاد کرده است.

۱۰- فضاهای حاکم دو بعد دارد. از یک طرف، فسادهای مدیریت دانشگاه‌ها در برابر مطالبات دانشجویان است و در بعد دیگر روحیه دیدگاه‌های خود دانشجویان است که به سرعت در برابر جو ارباب‌ها؟؟؟؟؟؟ دارند.

۱۱- برای نسل جدید و جوان دو گروه از نیازها مطرح هستند. گروه اول نیازهای طبیعی هر جوانی است که در آستانه ورود به جامعه قرار می‌گیرد. این نیازها عبارتند از امکانات دستیابی به شغل و حرفه‌ای به تناسب استعداد و آموزش‌ها و تعلیمات کسب کرده، درآمدی که بتواند حداقل یک زندگی زاهدانه را تامین نماید، امکانات سهل و آسان برای ازدواج و ... اینها حداقل‌هایی است که نیاز نسل جوان کنونی است اما این نسل در برابر خود دیواری بلند و بتون‌آرمه می‌افتد، تا آنجا که او را نسبت به آینده خود به کلی ناامید و مستاصل می‌سازد و دنبال عصیان یا فراراند. این شرایط نامطلوب است.

اما کرده دیگر از نیازهای نسل جدید و جوان، شناخت هویت فرهنگی - تاریخی خود می‌باشد در طی ۲ سال گذشته، در آموزش‌های رسمی، تاریخ مخدوش شده است. نسل جوان باید، در ویرانه‌های منابع رسمی، با همت خود و با تشکیل گروه‌های کوچک مطالعاتی، تاریخ یک صد ساله اخیر کشورش را، خیزش‌ها و انقلاب‌ها دوستان و دشمنان آزادی و آبادی ایران را بشناسد و صاحب‌نظر گردد. اگر می‌خواهد گول نخورد و صاحب نظر گردد. این راه را باید برود.

از همین دسته نیازها، نسل جدید و جوان که مدیران فردای جامعه ما هستند باید دیدگاه‌های سنتی - استبدادی را، که ریشه در فرهنگ ما دارند، کنار بگذارند، پیشگام یک تفسیر و تحول در این دیدگاه‌ها بشود و برای ایفای نقش موثر خود در آینده کشورش، به تمرین کار جمعی بپردازد. آینده ایران در گرو پیروزی جنبش مردم‌سالاری است و جنبش مردم‌سالاری اخلاق سیاسی متناسب با آن نیازمند است.

جامعه ایرانی ما، در یک گذار تاریخی است. با تمام ویژگی‌های یک جامعه در حال گذار را داریم. باید نه امروز را، بلکه فردا را ببینیم.

نسل جدید و جوان باید به آینده بیندیشد و از هم اکنون. در محیط‌های دانشجویی به ایجاد هسته‌هایی برای تمرین همکاری‌های جمعی، در شکل فرهنگی، ورزشی، هنری و ... بپردازد. اخلاق همکاری جمعی را در خود به وجود آورد.

۱۲- بسیار بد و خطرناک. ایران در میان کشورهای اسلامی و یا در جهان سوم، از نظر تعداد تحصیل کرده نسبت به جمعیت موفقیت متمایزی دارد. منابع ضروری برای رشد و توسعه اقتصادی تنها سرمایه و منابع طبیعی نیستند. بی‌تردید ایران از جمعیت منابع طبیعی نیز بسیار غنی است. اما آنچه موجب توسعه اقتصادی می‌شود، منابع طبیعی نیستند بلکه این نیروی انسانی و کارشناس و کارآمد است که کارساز است. متأسفانه شرایط سیاسی و اجتماعی ایران، به خصوص بعد از انقلاب به گونه‌ای است که مغزها به سرعت از ایران فرار کرده‌اند و این در سال‌های اخیر سیر صعودی جدید پیدا کرده است.

در صورتی که جنبش اصلاح موفق شود و فرایند توسعه سیاسی به نقطه معادل پایدار برسد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن، امکان توقف فرار مغزها است و ثانیاً احتمال برگشت مغزها به کشور و درخواست سازندگی قرار گرفتن آنان خواهد بود.

۱۳- جنبش دانشجویی عبارت است يك حرکت سياسي - اجتماعي و فرهنگي که مشارکت کنندگان در آن به اعتبار حرفه‌اي خود، دانشجویی دانشگاه‌ها هستند. خصلت دانشجوی بودن، سؤال داشتن است. دانشجوی بی سؤال، دانشجوی نیست. محور عمده آموزش دانشگاهی، طرح سئوالات و کوشش برای یافتن پاسخ به پرسش‌هاست.

به عبارت دیگر محیط دانشگاهی، تقلید و دنباله‌روی کورکورانه را بر نمی‌تابد. بنابراین جنبش دانشجویی در هر سطحی. اعم از سیاسی، فرهنگی. اجتماعی جستجوگر است و به دنبال یافتن نقاط ابهام و طرح سئوالات و تلاش برای پاسخ‌هاست.

به این تعبیر، برخی جنبش دانشجویی را علی‌الاصول عصیانگر و پرخاشگر می‌بینند. شاید هم درست باشد. جنبش دانشجویی، هم‌ه‌ی آنچه را که هنجارهای مقبول در جامعه رایج است به زیر سؤال می‌برد تا بتواند نقاط ضعف آن را بشناسد. اما جنبش دانشجویی نمی‌تواند و نباید فقط در طرح سؤال یا به زیر سؤال بردن هنجارها. متوقف شود که در آن صورت جنبشی ویرانگر خواهد بود، بلکه جنبش دانشجویی، سؤال مطرح می‌کند تا جواب‌های تازه‌ای متناسب با فضا و زمان پیدا کند و ارائه دهد. بنابراین جنبش دانشجویی علی‌الاصول ویژگی‌آفرینندگی دارند نه تخریبی.

۱۴- جنبش دانشجویی، در طول تاریخ گذشته خود، به خصوص در شهریور ۱۳۲۰ به بعد همیشه در مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مستقل از قدرت حاکمان و در برابر آنان قرار داشته و در طرح خواست‌های ملی پیش‌تاز یا آوانگار بوده است.

۱۵- دوره دانشجویی من (۱۳۲۸-۱۳۳۲) - مصادف بود با اوج‌گیری جنبش ملی و مبارزه برای ملی کردن منابع نفت. دانشگاه تهران دوران رهپیمایی را طی می‌کرد. دو نیروی عمده به نام «ملیون» و «توده‌ای»‌ها در برابر هم قرار داشتند. هر دو ویژگی ضد استعماری و ضد استبدادی داشتند. اما یکی «ملی» بود و دیگری «ملی» نبود.

زرین کوب

روشنفکری دینی از کوی رندان

تیرماه ۱۳۷۹

زرین کوب، يك روشنفکر دینی به تمام معنا بود با پیامی خاص از کوی رندان. که او را از سایر روشنفکران دینی متمایز ساخته است.

جنبش روشنفکری دینی پدیده جدیدی در تاریخ معاصر ایران می‌باشد. منشاء تاریخی این گروه از روشنفکران، به آغاز تعامل یا همکنشی (Interaction) جدي میان فرهنگ و تمدن جدید و جاذب غرب با فرهنگ عمیق و ریشه‌دار ایرانی - اسلامی برمی‌گردد.

تعامل یا همکنشی میان فرهنگ‌ها، به قدمت تاریخ بشر است. یکی از ویژگی‌های هر فرهنگی، مسری بودن آن است. فرهنگ‌ها، با هر تعریفی از فرهنگ، از طریق جابه‌جایی جمعیت، رفت و آمدهای تجارتي، صادرات و واردات و مبادله کالاهای مورد نیاز مردم، سفرهای کنجکاوانه صاحبان فکر و اندیشه، از يك جامعه به جامعه‌ی دیگر سرایت می‌کنند. این همکنشی فرهنگی از عوامل بسیار مهم رشد و ارتقا و توسعه فرهنگ‌ها می‌باشد. جامعه‌ای که از بیرون می‌برد و به دور خود حصاری می‌کشد و در آن معتکف می‌شود، و یا به علل جغرافیایی در سرزمین خاصی محصور می‌ماند و از همکنشی با سایر فرهنگ‌ها محروم می‌گردد، پویایی فرهنگی خود را از دست می‌دهد. فرهنگ

جامعه در اثر این محصور شدن و انزوا، آرام آرام اتروفیه Atrophy می‌شود و در نتیجه یا از بین می‌رود و یا اگر باقی بماند به صورت ابتدایی و رشد نیافته خواهد ماند.

هنگامی که دو فرهنگ بیگانه نسبت به هم با هم برخورد می‌نمایند، این برخورد به هر شکلی که باشد خواه تقابل یا تعامل، نوعی از تهاتر فرهنگی صورت می‌گیرد. هر یک از دو فرهنگ، عناصر مثبت و مفید فرهنگ بیگانه را، به طور گزینشی استخراج و انتخاب می‌نماید و سپس آن‌ها را بعد از گوارش فرهنگی در فرهنگ بومی ادغام می‌نماید. به طوری که این عناصر، از آن پس، دیگر عناصر فرهنگی بیگانه نیستند، بلکه بخشی از فرهنگ ملی محسوب می‌شوند.

این تهاتر فرهنگی از جمله عواملی است که سبب شده است فرهنگ از دو زوایه ملی و جهانی تعریف شود. تمامی فرهنگ‌های رایج کنونی، هم دارای ویژگی‌های ملی و بومی هستند و هم واجد عناصر مشترک جهانی. همین وجوه مشترک فرهنگ‌ها است که سبب شده فرهنگ ویژگی‌های فراملی و جهانی داشته باشد که برای بسیاری از فرهنگ‌ها آشناست.

گوارش و ادغام عناصر فرهنگ غیر بومی و بیگانه در فرهنگ ملی، اگر چه معمولاً بی‌صدا و آرام و تدریجی صورت می‌گیرد، اما بر حسب ویژگی‌های ملی، برای فرهنگ‌های کنش‌کننده، سه نوع واکنش قابل شناسایی است.

این واکنش‌ها را در تمام موارد می‌توان مشاهده کرد. اما هنگامی که یکی از دو فرهنگ کنش‌کننده جاذب‌تر و جالب‌تر از دیگری باشد، واکنش‌های سه‌گانه، در جامعه‌ای که فرهنگش در مقایسه با فرهنگ غیر بومی، جاذبه کمتری دارد، شفاف‌تر و شدیدتر است.

مثال روشن این نوع تقابل یا تعامل فرهنگی، برخورد فرهنگ و تمدن جدید غرب با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی می‌باشد. از همان آغاز ورود و عرضه فرهنگ و تمدن غربی به کشورمان، سه واکنش شدید بروز و ظهور پیدا کرده است.

واکنش اول - عبارت بود از موضع‌گیری علیه هر چیزی که غربی باشد و نفي و طرد کامل هر آن چه به فرهنگ غربی وابسته بوده است. این واکنش عموماً از سنت‌گرایان و محافظه‌کاران بوده است، که معتقد بودند، هر نوع گوارش و ادغام عناصر فرهنگ غربی معادل با از بین رفتن هویت فرهنگی جامعه خواهد بود.

در تعامل میان فرهنگ‌ها، محافظه‌کاران بر حفظ سنت‌های جا افتاده ملی و مظاهر و مصادیق فرهنگ سنتی اصرار می‌ورزند. این واکنش اگر چه واقع‌بینانه نیست، اما واکنشی سالم و مثبت است و نقش متعادل‌کننده را در تهاتر فرهنگی ایفا می‌نماید. اما در هر حال پاسخی انفعالی به جریان واقعی و اجتناب‌ناپذیر تهاتر فرهنگی است.

واکنش دیگر، از جانب آن دسته از روشنفکران بروز می‌کند، که در مقابل جاذبه فرهنگ بیگانه، از خود بیگانه می‌شوند و قبول و جذب تمام و کمال فرهنگ بیگانه را توصیه می‌کنند. این پاسخ نیز انفعالی و غیربهداشتی و غیرواقع‌بینانه است.

اما واکنش سوم از جانب روشنفکرانی است که به کلی نفي و طرد نمی‌کنند. ابعاد و عناصر مثبت آن را می‌بینند و گوارش و ادغام آن عناصر را در فرهنگ بومی وظیفه خود تلقی می‌کنند. روشنفکران دینی پیشگام این نگرش هستند و نقش اصلی و اساسی در حل پیچیدگی‌های فرهنگی ناشی از همکنشی میان فرهنگ و تمدن غرب با فرهنگ ملی را ایفا می‌نمایند.

فرایند شناسایی و استخراج گزینشی، گوارش و ادغام عناصر مثبت و مفید فرهنگ غیرخودی در فرهنگ ملی توسط همین دسته از روشنفکران صورت می‌پذیرد. روشنفکران غیردینی نه این که نقش ندارند، آن‌ها هم نقش دارند. اما در جامعه‌ای نظیر ایران و در سایر کشورهای اسلامی، روشنفکران غیردینی در مورد نتایج چنین همکنشی دغدغه و نگرانی چندانی ندارند و احساس مسئولیت و رسالت نمی‌کنند.

تقابل میان فرهنگ و تمدن جدید غرب با فرهنگ ملی ایرانی - اسلامی ما موجب پیدایش نزاع میان سنت و مدرنیته شده است که بیش از یک صد سال در جامعه ما جریان دارد. در دهه‌های اخیر، با رشد مناسبات جهانی، به خصوص انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات، مجبور به تعامل با جهان بیرون هستیم و شده‌ایم و نمی‌توانیم به دور خود حصاری بکشیم. امواج الکترونی از هر موشکی نافذتر هستند و از قوی‌ترین دیوارهای بتون به راحتی عبور می‌کنند و تا عمیق‌ترین لایه‌های اجتماعی نفوذ می‌نمایند. آیا می‌توان با نفي تمام و کمال این فرهنگ و یا با تسلیم شدن بلا قید و شرط به آن، تعارض ملی را حل نمائیم؟ این هر دو واکنش نه میسر است و نه مطلوب. تنها راه عبارت است از بومی کردن یا ایرانیزه - اسلامیزه کردن مفاهیم و مقولات مدرنیته و این یعنی همان شناسایی، استخراج گزینشی عناصر مثبت و مفید فرهنگ و تمدن جدید غرب و ادغام آن‌ها در فرهنگ ملی.

این رسالتی است که بر دوش روشنفکران دینی سنگینی می‌کند. جماعت روشنفکران دینی، از یک طرف ملی هستند و دغدغه ایرانی‌ت دارند و از طرف دیگر مسلمان می‌باشند و ایمان دینی دارند. این‌ها هستند که می‌خواهند و می‌توانند این تعارض را حل کنند.

روشنفکر دینی به سنت‌های جا افتاده و ارزش‌های فرهنگی و تمدن گذشته مردم و میهنش بی‌اعتنا و بی‌تفاوت نیست، بلکه برعکس برای حل مشکل پیچیده تعارض میان سنت و مدرنیته، نیاز به شناسایی و استخراج و تصفیه منابع فرهنگی خودی را به شدت احساس می‌کند.

بدون ورود به چنین فرایندی، روشنفکر دینی نمی‌تواند رسالت خود را به سرانجام برساند. روشنفکر دینی این دستاوردها را به صورت خام و به روز نشده مطرح نمی‌کند، بلکه پالایش فرهنگ ملی ایرانی - اسلامی را از پیرایه‌ها و وظیفه خود می‌داند.

دکتر علی شریعتی، که خود به تبار روشنفکری دینی تعلق دارد، در باب این رسالت روشنفکری می‌نویسد:

«بک ملت، یک جامعه همان طور که دارای معادن و منابع اقتصادی است و این منابع و معادن که مملو از انرژی است، در حال خام بی‌ارزش است و یک ملت ناشایسته بر روی این ذخایر عظیم اقتصاد و انرژی گرسنه می‌ماند و از این همه نیروی سرشاری که می‌تواند یک ملت را مرفه سازد، محروم می‌ماند. همین ملت دارای منابع و معادن فرهنگی و معنوی نیز هست که در طول تاریخ بر روی هم توده و انبار گشته و این نسل که شایستگی خودش را از دست داده بر روی این منابع عظیم و فرهنگ و معارف و معنویت محروم از همه، جاهل، ناآگاه و بی‌بهره می‌ماند.»

روشنفکر دینی به دنبال رسالت کشف و پالایش این منابع نیز می‌باشد.

زرین‌کوب، از همان ابتدای ورود به صحنه اجتماعی، در این راستا کوشش‌های موثری نموده است.

اولین بار با نام «عبدالحسین زرین‌کوب» از طریق مقاله ای آشنا شدم که تحت عنوان «شهرستانی و مجالس فارسی او» در مجله فروغ علم، شماره دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ چاپ شده بود. امتیاز این مجله به آقای دکتر سید جعفر شهیدی تعلق داشت و شادروان مهندس جلال شکیب‌نیا مدیر داخلی آن بود. فروغ علم ارگان نیمه‌رسمی «انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران» بود. دفتر مجله در محل این انجمن در خیابان امیرکبیر (چراغ برق)، روبروی کوچه میرزا محمود وزیر، نرسیده به سه راه امین حضور بود.

زرین‌کوب در این مقاله ابتدا طی مقدمه‌ای مقام ممتاز مجالس و عطا و تذکیر را در ادبیات دینی توضیح

می‌دهد و می‌نویسد:

«در این گونه مجالس گوینده سعی دارد عالی‌ترین اندیشه‌ها را به وسیله ساده‌ترین اشکال منطقی القا کند. هر چه الهامات قلبی عالی‌تر و قیاسات خطابی ساده‌تر باشد، این سخنان بیشتر بر دل می‌نشینند. تا جایی که پاره‌ای از آن‌ها قرن‌ها باقی می‌ماند و در جرگه آثار ادبی قرار می‌گیرد. مواظب بوسونه و

فنون در ادبیات فرانسه از این گونه است. در ادبیات ایران نمونه این گونه سخنان را در مجالس پنج‌گانه شیخ و مجالس سبعة مولانا می‌توان یافت.»

به این ترتیب، زرین‌کوب با دید جدیدی مجالس و عطا و تذکیر را بررسی و معرفی می‌نماید. او در این مقاله تحلیلی - تاریخی خود، بعد از توضیحاتی پیرامون مجالس پنج‌گانه شیخ و سبعة مولانا، که آکنده از شور و ذوق و در عین حال وعظ و تحقیق است به معرفی به قول خودش، یکی از کهنه‌ترین نمونه‌های این سخنان از [امام تاج‌الدین ابوالفتح محمد ابن ابی‌القاسم عبدالکریم ابن ابی بکر احمد شهرستانی می‌پردازد.]

شهرستانی را عموماً با کتاب «ملل و نحل» او می‌شناسند و من در همان زمان، که دانشجویی بیش نبودم، درباره کتاب ملل و نحل شهرستانی چیزی خوانده بودم اما از آثار دیگر او بی‌اطلاع بودم. کتاب ملل و نحل شهرستانی معروف‌ترین اثر اوست که در آن عقاید دینی و مذاهب فلسفی فرق اسلامی و غیراسلامی در عصر خود را معرفی می‌نماید.

در واقع يك دایره‌المعارف اندیشه‌های دینی و فلسفی آن دوران محسوب می‌شود و به عنوان یکی از کتب مرجع شناخته شده است. توضیحات او پیرامون شیعه، خوارج، معتزله، مرجئه، از بهترین بخش‌های این کتاب است. در این کتاب همچنین اطلاعات خوبی درباره اصحاب مانی آمده است.

زرین‌کوب مجالس و عطا و تذکیر شهرستانی را کم نظیر توصیف می‌کند و لطف سخن و کثرت محفوظات و قدرت بیان او را مورد تمجید قرار می‌دهد.

این نوع کاوش‌های فرهنگی در متون و آثار باقیمانده که دستاوردهای فرهنگی و تمدن ستایش برانگیز و غنی ایران اسلامی است برای نسل جدید و جوان بیرون آمده از عصر پهلوی اول، که در آن بر تحقیر و یا نادیده گرفتن رکن اسلامیت فرهنگ ملی تعمد بوده، بسیار با ارزش و موثر بوده است.

بخش دیگر از وظایف و رسالت روشنفکر دینی پالایش اندیشه‌های دینی و رها ساختن آن از حصار تنگ ساخت دکانداران دین می‌باشد.

روشنفکران دینی، برخلاف سنت‌گرایان، هرگز از دین ارتزاق نکرده و نمی‌کنند. بنابراین «وامدار» مردم و پرداخت‌کننده «وجوهات» نیستند و از بیان حقایق دینی واهمه‌ای ندارند. در طول تاریخ هر زمان که جمعی به عنوان متولیان دین، دین را سرمایه کسب و کار خود تلقی کرده و از آن ارتزاق کرده‌اند، دروازه‌های ریا و تزویر بر روی مردمان گشوده شده است و درهای پویایی و تحرک و سعه‌صدر و تساهل و تسامح بسته شده است.

روشنفکران دینی، که از این دام نیاز رها بوده‌اند، نقش موثری در مقابله و رویارویی با تحجر فکری و تزویر و ریاکاری دینی و دین‌فروشی داشته‌اند. خواه این روشنفکر دینی همدانی باشد که شمع آجین‌اش کردند یا دکتر شریعتی که با هنرمندی مثلت زر و زور و تزویر را معرفی کرد.

زرین‌کوب هم از تبار همین جماعت رسوا کننده تزویر و ریا بود و به سهم خود نقش مهمی در این راستا ایفا کرده است. زرین‌کوب در رفتار شخصی از هر نوع ریاکاری دینی بیزار بود. او در حالی که از نزدیک با جریان اصلی روشنفکری دینی ارتباط داشت اما کمتر به بروز و ظهور آن علاقه‌مند بود.

یکی از بهترین آثار زرین‌کوب، در این زمینه «از کوچه رندان» او می‌باشد. وی این اثر را در سال ۱۳۵۴ نوشته است و از آن زمان تا کنون بارها تجدید چاپ شده است و چاپ پنجم آن در ۱۳۶۶ است. فهم و توضیح نکات بسیار ظریف و موشکافی‌های دقیق زرین‌کوب از اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی دوران حافظ برای هر خواننده‌ای از هر طبقه و نسلی به خصوص نسل جدید و جوان، آموزنده و جالب است.

حافظ ستیزی آشتی‌ناپذیر با ریاکاری و دین‌فروشی دارد. اما چرا؟ زرین‌کوب برای ما شرح می‌دهد:

«سایه دولت امیر مبارز، مثل کابوس گران به شهر رندان شوم بود و ناهموار. شیراز، که در آن آخرین روزهای حکومت بواسحق، بیش از پیش در دست «رنود و اوباش» افتاده بود و هیچ‌کس از

ترس آن‌ها نمی‌توانست صبح و شام از خانه سر بیرون آورد، با غلبه امیر مبارز شاهد ورود نظم شد و سختگیری.»

زرین‌کوب، در این نگرش و تحلیل، در واقع سیاست‌های امیرمبارز را نتیجه بی‌نظمی‌ها و افراط‌کاری‌های دوران بواسحقی می‌داند و این نکته بسیار ظریفی در تحولات اجتماعی و پیدایش يك قلدر زورگوي ستمپیشه ریاکار، بعد از دوران بی‌نظمی و بدمستی‌های بی‌حساب سیاسی - اخلاقی محسوب می‌شود.

زرین‌کوب از زمان حافظ تصاویر دقیقی از دو جامعه و دو حکومت برای خواننده ترسیم می‌نماید: دوران بواسحقی و دوران امیرمبارز.

دوران بواسحقی: «برای آزاداندیشان اهل ذوق و اندیشه يك دوران طلایی محسوب می‌شد. درست است که در این دوره علما و زاهدان از احترام و نفوذ بهره‌ور بودند، اما وجود آن‌ها دنیای آزاداندیشان را محدود نمی‌کرد. در کنار پارسایان، که شب و روز آن‌ها همه در عبادت و ذکر و دعا می‌گذشت، کسانی هم بودند که با خرابات شهر سر و کار داشتند و در پشت دیوارهای کوتاه و بی‌حفاظ خانه‌های یهود و مجوس، دور از ستیزه و عربده محتسب و عسس، اما با بیم و نگرانی ناشی از بدگمانی، می‌توانستند تمام دنیا را به فراموشی بسپارند.»

اما خشونت امیرمبارز و ریاکاری فراگیر دوران او برای آزاداندیشان اهل مدرسه تحمل کردنی نبود. حافظ خود را از زمره همین اهل مدرسه و آزاد اندیش می‌داند که سلطه و سیطره خشونت‌بار تزویر و ریا به نام دین برایش غیر قابل تحمل است.

به تعبیر زرین‌کوب:

«برای این‌ها دولت بواسحقی لاف‌ل این مزیت را داشت که انسان در سایه آن می‌توانست بی‌روی و ریا هر چه را می‌اندیشد بیان کند و از شیخ و شحنه و زاهد و محتسب نترسد. آزاد اندیشی که نمی‌خواست از ترس محتسب و «شحنه هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش» داشته باشد، از سر راه شیخ و میر دور می‌شد و در کوچه رندان پناه می‌گرفت.»

همه‌ی این‌ها، حاصل این بود که:

«در محیطی که قدرت وسیله‌ای برای خفه‌کردن تلقی می‌شود و دین دامی برای فریب دادن شناخته می‌آید، که می‌تواند به آن چه منشا این اسباب تبه‌کاری است صادقانه تسلیم باشد؟ نه دست‌گاه شیخ و نه درگاه میر، این است آن چه رند آزاداندیش می‌خواهد و برای آن که بتواند فارغ از ننگ و نام عمر بگذارد نه به قبول عامه دل می‌بندد و نه به تقرب سلطان.»

پیام روشنفکر دینی از کوی رندان این است که در شرایطی که دین دامی برای فریب دادن خلق‌الله می‌شود: «سخن شیخان را باور مکنید تا گمراه نشوید و به دوزخ نروید.»

این طرز فکر نه تنها حافظ، بلکه همه‌ی روشنفکران دینی است که دلهره و دغدغه واقعی دینی دارند و می‌بینند که چگونه: «شیخ و واعظ خود را به ستمگران می‌فروشدند و مردم را جز به راه تسلیم نمی‌برند» و تنها راه قابل قبول و علمی این می‌باشد: «دست ارادت در دامن رندان پاک زنید تا رستگار شوید.»

حافظ به نظر زرین‌کوب: «رند پاکباز آزاداندیش عارفی بود که نه تسلیم شیخان ریاکار می‌شد نه سر به قدرت پوچ ارباب زور فرود می‌آورد.

در نظر حافظ، که خود يك روشنفکر دینی معتکف دنیا یافته به کوی رندان بود:

«شیخ و فقیه مضرب سلطان کسانی بودند که خود را به دیو سالوس و ریا فروخته بودند.»

در این شرایط و عظ و دعا چه بود و چه معنا پیدا کرده بود:

«فسانه‌اي که واعظان بدان‌ها آدم‌هاي ساده را فریب مي‌دادند و از آن دام تزويري مي‌ساختند تا با آن‌چه خود بگویند و نکنند، مردم را در گمان و فریب نگه‌دارند.

در چنین شرایطی و احوالی:

«شیخ ریایی ابلیس واقعی بود و صوفی هم عبارت بود از مفتخور بیکاره. واعظ کسی بود که آن‌چه می‌گفت نمی‌کرد.»

این نگرش واقع‌بینانه حافظ از جامعه و محیط خود و ترسیم روشن از فضایی که در آن تنفس می‌کرد، مصداق آیه شریفه‌ی قرآن است که می‌فرماید:

«لم تقولون ما لا تفعلون - کبر تضا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون»

یا این آیه مبارکه:

«اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم به»

در چنین جامعه‌ای قاضی کیست؟

«آن‌که همه او را نفرین می‌کنند و سعید آن‌که هرگز روی او نبیند.»

زرین‌کوب در ترسیم تصویری از دوران امیرمبارز چنین می‌نویسد:

«امیرمبارز در این ایام نزدیک به پنجاه و هشت سال داشت و در اجرای قواعد و احکام شریعت کوشا بود و سخت‌گیر.»

خودش یک بار در چهل سالگی توبه کرده بود و یک بار نیز ده دوازده سالی بعد از آن. با آن‌که در جوانی نه از راهداری ابا کرده بود و نه از شرابخواری، مقارن این ایام سجاده به دوش می‌کشید. به زهد و عبادت می‌گرایید. در کار دین تعصب و سخت‌گیری بسیار نشان می‌داد ...

در امر به معروف و نهی از منکر چنان اصرار داشت که ظریفان شیراز به زبان ظرافت او را «محتسب» می‌خواندند و «شاه محتسب.»

زرین‌کوب به نقل از یک مورخ در بیان اوضاع زمان می‌نویسد:

«در روزگار او اهل فارس معالم دین و شرایع اسلام آموختند و از هیبت سیاست او به نماز و عبادت دیگر میل کردند.»

اما اعمال این روش‌ها و شیوه‌ها به سنن اسلامی شباهتی نداشت بلکه:

«این نظارت بر قلوب و افکار که جلوه‌ای شرقی از بازجویی‌های دینی (انگزیسیون) اروپا در همان قرن به شمار می‌آمد به آن‌جا کشید که حتی به شیوه‌ای همانند آن‌چه در روزگار ما «بررسی» می‌خوانند، کتاب‌های خطرناک و ناروا یا به اصطلاح آن روزها «کتاب محرمة - الانتفاع» را نیز فرمان داد تا بشویند و نابود کنند.»

شاعران و بزرگان شعر و ادب و افتخار آفرینان گذشته از این سانسور مصون نماندند:

«حتی وقتی به جهت بعضی اشعار شیخ سعدی، که به گمانش بوی بی‌اعتقادی می‌داد و بوی گناه، در صدد برآمد که صندوق گور شیخ را بسوزد.»

در چنین عصری و فضایی خشونت و تعصب و ظلم و افراط به هم آمیخته شده بود:

«قساوت و خشونت طبع این محتسب تا حدی بود که مکرر می‌شد در خلوت مشغول قرآن خواندن بود، مقصری را نزد وی می‌آوردند، برمی‌خواست به دست خویشتن می‌کشت و دوباره به تلاوت قرآن می‌پرداخت.»

و به این ترتیب او خود شخصا ۷۰۰ یا ۸۰۰ نفر را کشته بود. علاوه بر قساوت و خشونت، امیرمبارز، خست و امساک فراوان داشت و بالاتر از همه تندخو و بدزبان بود:

«... و گاه دشنام‌هایی می‌داد که استربانان نیز از گفتن آن خجالت می‌کشیدند.»

شرایط آن چنان است که:

«مردم از ترس محتسب نفس‌ها را در سینه حبس می‌کنند و جوش امواج دروغ و فریب و تظاهر را با چشم بی‌تفاوتی می‌نگرند»

در چنین وضعیتی چه کسی یا کسانی می‌باید آستین بالا بزنند و صدای اعتراض خود را بلند کنند؟

زرین‌کوب این صدا را از کوی رندان می‌شنود:

«در تمام شیراز اگر نغمه مخالف برمی‌خیزد و می‌تواند دل‌ها را تکان دهد و امید بخشد فقط از یک جا است - از کوچه رندان» «همه‌جایی دیگر تسلیم است به محتسب و این جبار سالوس که با انگشت‌های خون‌آلود راه آسمان را به مردم نشان می‌دهد اما برای آن‌ها غالباً هیچ جایی باقی نمی‌گذارد جز زیر زمین در اعماق.»

زرین‌کوب با هنرمندی به نقش زبان طنز در به کارگیری رمز و کنایه در تقابل با محتسبی که خود مست ریا و غرور است می‌پردازد:

«وقتی صراحت بیان ناممکن باشد هنرمند از کنایه بهره می‌گیرد. وقتی یک حافظ قرآن در شهری که از در و دیوار آن بانگ قرآن و نماز می‌آید، از خرابات حرف می‌زند و خراباتیان، خرابات نشینی در یک انزوای صوفیانه، یک از خود رهایی نیست و دست کم یک اعلان جنگ است به محتسب. اعلان جنگ به یک زاهد ریایی که قرآن را دام تزویر می‌کند و خم شکنی را بهانه می‌سازد برای آزار و تجاوز»

زرین‌کوب، به این ترتیب، کارکرد خاصی از طنز در اشعار حافظ را در ادبیات سیاسی ارائه می‌دهد که در تمام زمان‌ها و زبان‌ها مصداق کارایی دارد.

روشنفکران دینی، عموماً - حداقل تا سال‌های اخیر، کمتر به مساله هنر و شعر و ادب توجه داشته‌اند. در آثار پیشگامان جنبش روشنفکری دینی ایران، طالقانی و بازرگان این خلاء به وضوح دیده می‌شود. بازرگان کتاب «عشق و پرستش» را در زندان نوشت. اما نگاه بازرگان به عشق در این اثر سترک علمی از مقوله‌ای غیر از شعر و ادب و عشق شاعرانه است.

شریعتی در وارد کردن هنر و شعر به قلمرو مبارزات فکری و فرهنگی روشنفکران دینی گام‌های جدی برداشت. در سینمای نوین ایران که عنصر تعهد و اخلاق و عرفان بارز است پژوهشگر می‌تواند جای پای شریعتی را، از زمان نمایش ابوزر در حسینیه ارشاد بیابد.

اما در میان روشنفکران دینی، زرین‌کوب، توجه خاصی به خصوص به شعر و تاثیر آن در جامعه داشت.

زرین‌کوب به دنبال این بود که چگونه شعر در اعماق وجود انسان‌ها اثر می‌گذارد. او شعر را «انعکاس جمال طبیعت» می‌دانست که در آن رنگ‌ها و آهنگ‌ها همه‌جا در تشبیهات و مجازات آن موج می‌زند. او شعر واقعی را آزاد از غایت می‌داند و به نظرش شعر واقعی فاقد اهداف سودجویانه است و آن را «عاقبت بدون غایت» محسوب می‌نماید. زرین‌کوب شرط لذت بردن از شعر را رهاسازی ذهن از قید علائق منفعت جویانه می‌داند.

کسانی که یارای ادراک بی‌شائبه از زیبایی را نداشته باشند طبعاً نمی‌توانند از آن لذت ببرند. او بر این نکته تکیه می‌کند که: «آن‌هایی که زیبایی را از سودمندی نمی‌توانند جدا کنند، از شعر که فی‌نفسه هنر محض و خارج از قلمرو سودمندی است چه لذتی می‌توانند برد.»

زرین‌کوب به شعر از دو زاویه نگاه می‌کند: هم از لحاظ شناخت هنر و هم از نظر روانشناسی.

بحث‌های زرین‌کوب درباره شعر، نشان می‌دهد که او نه فقط بر شعر شعرای ایران بلکه از جاحظ شاعر عرب گرفته تا شعر اعشی، قصیده، فاضحه و هجو راعی الابل و اغافی ابوالفرج تا شاعران کلاسیک یونان و روم، نظیر سوفوکلس و قصیده «ادیپوس» تا گوته و ... تسلط دارد.

زرین‌کوب شعر حافظ را «یک ترانه ابدی در ستایش آزادی و بی‌تعلقی» می‌داند و این «آزادگی رندانه» را لازمه زندگی در «دنیایی از تعصب و نفاق»

این آزادگی رندانه و بی‌تعلقی آزادگان، تنها هنگامی مفید است که شاه نفس مهار و یا کشته شده باشد.

روشنفکر دینی بدون کشتن شاه نفس نمی‌تواند در ورطه پر پیچ و خم مبارزه با زر و زور و تزویر در اشکال گوناگونش گام بگذارد. عرفان جزئی جدایی‌ناپذیر از پیش‌نیازهای این حرکت است. طالقانی، بازرگان، مطهری، شریعتی، همه به نوعی عارف به این معنا بوده‌اند. شاه نفس را کشته بودند.

زرین‌کوب در حالی که عمیقاً به معنویت، عرفان و مبانی اصیل قرآنی عشق می‌ورزیده از ریاکاری و تظاهر به دین‌داری به دور بود. در سرتاسر نوشته‌های او این عشق و ایمان و معرفت به چشم می‌خورد. او «تاریخ ایران بعد از اسلام» (۱۳۴۳) - «بامداد اسلام» (۱۳۴۶)، «کارنامه اسلام» (۱۳۴۸) و «نه شرقی، نه غربی، انسانی» (۱۳۵۴) را با همین تعهد و ایمان، در آن سال‌های سیاه و پر آشوب و در آن ظلمت شب یلدای جور و ستم نوشت و به نسل جدید و جوان آن دوران هدیه کرد.

روانش شاد و مقام‌اش بالاتر باد.

بازداشت مهندس سحابی

خاتم نرگس خاتون براهویی مجله «صدای عدالت»

۷۹/۴/۱۸

بازداشت آقای سحابی را در حالی که هم‌هی بازداشت‌شدگان «برلین» البته غیر از آقای گنجی از زندان آزاد شدند، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آقای مهندس سحابی هنگامی بازداشت شد که آقای خاتمی خارج از ایران در سفر به چین بود. بهانه این بازداشت ظاهراً به کنفرانس برلین مربوط می‌شد. اما انگیزه را باید چیز دیگر دانست. سفر آقای خاتمی به چین با موفقیت روبرو شد. این موفقیت برای اعتبار کشورمان در دنیا، به خصوص در آسیای دور بسیار مهم است. اما علاوه بر این، آقای خاتمی در مورد فشار و سرکوب مسلمانان چین با دولت مرکزی مذاکراتی داشته است و به عنوان رئیس ادواری کنفرانس اسلامی از آنان خواسته بود که با مسلمانان به از این باشند. بازداشت آقای مهندس سحابی به این اقدامات لطمه وارد ساخت. از این جهت بازداشت آقای مهندس سحابی وجه شباهتی با بازداشت خود من در آذر ۱۳۷۶ همزمان با کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران دارد. انگیزه، تقابل با دستاوردهای آقای خاتمی و خرابکاری در آن می‌باشد.

حسب مقررات موضوعه ما اعم از قانون اساسی و آیین دادرسی کیفری «راه و رسم و روش تعقیب مظنونان و متهمان تقریباً مشخص است، فکر می‌کنید این روشی که تا کنون اجرا شده، در حدود مقررات است و اگر نه ریشه‌ی آن را در چه می‌دانید و راه چاره چیست؟

مقررات بسیار مبهم و کش‌دار است و در نهایت تصمیم‌بازداشت متهم را به عهده قاضی گذاشته است و در دادگستری فعلی هم، متأسفانه اغراض سیاسی در صدور آرا نقش جدی دارد. اما راه چاره در چند بعد است. اول اصلاح رفتار قوه قضائیه و حداقل آن، برگشت به نظام دادرسی است. دوم این که باید جرم سیاسی تعریف شود و متهمین سیاسی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی در حضور هیات منصفه و در دادگاه علنی محاکمه شوند. متأسفانه نه در نظام استبداد سلطنتی و نه در جمهوری اسلامی، جرم سیاسی تعریف نشده است و تعریف و تبیین آن به نفع حاکمان وقت نبود و نیست. سوم این که این مساله با رشد جنبش مدنی و ادامه فرایند توسعه سیاسی حل و فصل می‌شود. به این معنا که توسعه سیاسی، حضور فعال افکار عمومی، روزنامه‌های مستقل و آزاد مانع خودسری‌ها و اعمال نظرهای جانبدارانه در قوه قضائیه، یا هر نهاد دیگری می‌شود.

در همه‌ی کشورهای دنیا در جهت همگامی سه قوه، رسم چنین است که قوانین به امضای رییس جمهور می‌رسد و رییس جمهور حق دارد در جهت مصلحت کشور به تشخیص خود اجرای قانون را چند ماهی به تعویق بیندازد. در ایران نیز رییس جمهور دارای چنین حقی بود که در دوره‌ی بنی‌صدر، مجلس برای محدود کردن رییس جمهور، این حق را از در واقع شخص بنی‌صدر گرفت، به نظر شما بهتر نیست در شرایط فعلی که دیگر موضوع بنی‌صدر هم منتفی است و با توجه به وضعیت خاص زمانی، مجلس در جهت اعاده این اختیار عمل کند؟

اولاً مشکل با اعاده این اختیار به رئیس جمهور حل نمی‌شود. ثانیاً جناح و جریان‌های ضد مردم‌سالاری که علم مخالفت را بر دوش می‌کشد، موضوع بنی‌صدر را منتفی شده نمی‌داند و از دید برخی از نهادها و مراکز قدرت وابسته به این جناح و جریان خاتمی از بنی‌صدر خطرناک‌تر است. بنی‌صدر، روحانی نبود، جاذبه و فرهیختگی و تدبیر سیاسی خاتمی را نداشت. تازه اگر این اختیار به رئیس جمهور برگردد، نیروهای بازدارنده اصلاحات از شورای نگهبان برای نه فقط وتوی قوانین بلکه برای به تأخیر انداختن آن‌ها استفاده خواهند کرد و اگر چنین شود باز ما با مانع مجمع تشخیص مصلحت روبرو خواهیم بود. بنابراین حل این مسائل و برداشتن این موانع در گرو ادامه توسعه سیاسی و نهادینه شدن آن می‌باشد.

جنبش اصلاح طلبی و چالش‌ها پاسخ به پرسش‌های قای رزاقی (وزارت کشور)

- مفهوم اصلاحات و اصلاح‌طلبی در ایران چیست؟ و چه نسبتی با انقلاب اسلامی دارد؟ تحلیل شما از جنبش اصلاح‌طلبی چیست؟

در ادبیات سیاسی ایران، واژه اصلاح‌طلبی معادل واژه خارجی رفورم - Reform به کار برده شده است. در ادبیات سیاسی رایج جهان، حداقل تا دو دهه پیش واژه اصلاح در برابر انقلاب به کار برده می‌شده است.

در ایران، با وجود این که این واژه در ادبیات قرآنی با بار معنایی مثبت و سازنده به کار برده شده است و رسالت پیامبران عموماً و اکثراً اصلاح و خود آنها مصلح یا صالح معرفی شده‌اند، در ادبیات سیاسی ما به خصوص قبل از انقلاب، با این واژه بار معنایی منفی برخورد می‌شده است. این برخورد را شاید بتوان از یک طرف انعکاس نفوذ ادبیات چپ مارکسیستی ایران ارزیابی کرد و از طرف دیگر، محصول اصلاح‌ناپذیری نظام استبداد سلطنتی حاکم بوده است.

در سال‌های اخیر، به ویژه بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی، جنبش مردمی جدیدی حضور فعال خود را بروز داد. در این دوره است که واژه اصلاح‌طلبی بار دیگر در ادبیات سیاسی ایران مطرح گردیده است و از جانب تقریباً همه گروه‌ها به کار برده می‌شود و طبیعی است که در گفتمان سیاسی فعلی، هر گروهی مقصود و منظور خاصی از به کارگیری این واژه داشته باشد. اما واقعیت انکارناپذیر این است که همه نیروهای سیاسی اعم از چپ یا

راست، مردمسالار یا ضد مردمسالاری از اصلاحات دم می‌زنند و خود را اصلاح‌طلب می‌دانند و رقبای خود را ضد اصلاح و یا خواهان اصلاحات آمریکایی معرفی می‌نمایند.

نفس این امر حکایت از جدی و عام بودن و ضرورت اصلاحات می‌نماید.

اما واقعیت اصلاح‌طلبی چیست؟

جنبش اصلاح‌طلبی بر این نکته تکیه دارد که نظام جمهوری اسلامی با بحران‌های ویژه‌ای در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اداری، فرهنگی و ایدئولوژیک روبرو می‌باشد. بی‌توجهی به این بحران‌ها و تلاش برای حل بهینه آنها نظام کشورمان را به سوی وضعیت نامعلوم و خیمی سوق خواهد داد. برای حل این بحران‌ها دو دیدگاه اساسی پدید آمده است.

یک دیدگاه معتقد به اصلاح‌ناپذیری حاکمیت و ساختارهای نظام جمهوری اسلامی و نفي کامل مشروعیت آن است و راه حل براندازی را انتخاب کرده و توصیه می‌نماید و جنبش اصلاح‌طلبی و نیروهای سیاسی حامی آن را به کلی مطرود می‌داند.

اما دیدگاه دوم، که معرف نظر استراتژیک اصلاح‌طلبان است، براندازی را به طور کلی نفي می‌نماید و معتقد به اصلاح‌پذیری حاکمیت و کاهش یا رفع مشکلات و بحران‌ها در چارچوب نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

به عبارت دیگر، جنبش اصلاح‌طلبی درصدد آن است که در چارچوب قانون اساسی فعلی و علیرغم نواقص و اشکالات، به کاهش یا حل بحران‌های یاد شده در بالا بپردازد. علاوه بر این جنبش اصلاح‌طلبی در ایران مقولات چهارگانه شامل، پدیده انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی و حاکمیت را از هم تفکیک می‌نماید. کلیه جریان‌ها، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی فعال شناسنامه‌دار در داخل ایران، که خود را بخشی از جنبش اصلاح‌طلبی می‌دانند، برخلاف معتقدین به استراتژی براندازی، آن چه را که در بهمن ۱۳۵۷ در ایران رخ داد، یک انقلاب اصیل، مستقل، مردمی و کلاسیک می‌دانند و به آرمان‌های والای آن، آزادی و استقلال، اعتقاد راسخ دارند و به همچنان وفادار می‌باشند.

همه گروه‌های اصلاح‌طلب نظام جمهوری اسلامی را پذیرفته‌اند و به آن رای داده‌اند و به رای خود همچنان وفادار هستند؛ به قانون اساسی ملتزم و متعهدند، اما به سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت دو دهه بعد از انقلاب معترض هستند و آنها را خلاف مصالح ملی و پشت پا زدن به آرمان‌های انقلاب می‌دانند.

جنبش اصلاح‌طلبی بر این باور است که حاکمان اصلی دو دهه بعد از انقلاب، آرام آرام از آرمان‌ها و مواضع اولیه انقلاب فاصله گرفته‌اند، قانون اساسی را زیر پا گذاشته‌اند و به جای جمهوری اسلامی، طبقه روحانی را حاکم ساخته‌اند.

جنبش اصلاح‌طلبی ایران برای نظام جمهوری اسلامی دو رکن قایل است: رکن **جمهوریت** و رکن **اسلامیت**. که نمی‌توان و نباید، به بهای حفظ یکی، دیگری را حذف کرد. حاکمیت کنونی و روحانیان حاکم، عموماً و اکثراً به رکن جمهوریت اعتقادی ندارند و به نام اسلامیت، درصد حذف جمهوریت هستند و نگاه آنها به جمهوریت حداکثر یک نگاه ابزار می‌باشد.

جنبش اصلاح‌طلبی درصدد حذف رکن اسلامیت از نظام جمهوری نیست. که آن را نه ممکن و نه مفید می‌داند. بلکه بر آن باور است که حتی اگر قید اسلامی از جمهوری حذف شود، تا زمانی که سرشت اصلی رکن جمهوری نظام، به معنای واقعی باقی، بماند و مردمسالاری نهادینه شود، از آنجا که ۹۷ درصد مردم کشورمان مسلمان هستند و اسلام ۱۴۰۰ سال در ایران سابقه دارد، عنصر و رکن اسلامیت در همه جا حضور روشن و قاطع خواهد داشت.

اما جنبش اصلاح‌طلبی خود را در برابر رکن جمهوریت مسوول می‌داند و نسبت به آن حساسیت دارد زیرا مردم‌سالاری نهال جدید و جوانی است که در کویر و شوره‌زار ۲۵۰۰ سال حکومت استبدادی ایران کاشته شده است و نیاز مبرم و شدیدی به مواظبت و مراقبت دارد.

جنبش اصلاح‌طلبی همان طور که گفته شد با براندازی مخالف است و درصدد اصلاح انحرافات است که طی دو دهه گذشته به وجود آمده است. در برخورد با سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت در مرحله اول روش نقد و اصلاح و در مرحله دوم، در چارچوب قانون اساسی خواهان تغییر نسبی یا کلی آن است.

به موجب قانون اساسی ایران، در حالی که نظام جمهوری اسلامی یک پدیده ثابت است، حاکمیت آن قابل تغییر و تحویل و تبدیل است. انتخابات مجلس شورای اسلامی و رئیس‌جمهور هر چهار سال یکبار تجدید می‌شود. مردم حق دارند، همه نمایندگان و یا رئیس‌جمهور را به کلی تغییر دهند.

دوره مجلس خبرگان رهبری هشت سال است و مردم می‌توانند نمایندگان این مجلس را تغییر بدهند. مجلس خبرگان حق دارد بر مقام رهبری نظارت نماید و در صورت مشاهده اعمال خلاف و یا تغییر در صلاحیت، رهبر را عزل و شخص جدیدی را برگزیند.

بنابراین کلیه نهادها و اجزای حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی قابل تغییر و تحویل و تبدیل می‌باشند.

جناح و جریانهای مخالف مردم‌سالاری، که عموماً در درون حاکمیت جایگاه دارند و خانه‌های قدرت خود را ساخته‌اند، پیروزی جنبش اصلاح‌طلبی را معادل از دست دادن قدرت سیاسی و اقتصادی خود ارزیابی می‌کنند و این یکی از دلایل اصلی و عمده مخالفت آنان با جنبش اصلاح‌طلبی است.

مخالفین جنبش اصلاح‌طلبی برای متوقف ساختن این جنبش به چند حربه متوسل می‌شوند: ۱- حاکمیت را معادل و مترادف با نظام می‌دانند و لذا هر نوع نقد سیاست‌ها و اعمال حاکمیت و مخالفت با آن، یا تغییر در ترکیب حاکمیت را براندازی یا تضعیف نظام جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند. این نگرش، می‌تواند فاجعه به بار آورد. بدترین ضربه و خیانت به هر نظامی آن است که حاکمان خود را معادل با نظام تصور کنند و اجازه نقد و اصلاح رفتار حاکمان را ندهند و عملاً موجبات نه تنها سقوط خود، بلکه سقوط نظام را، همراه سقوط خود، فراهم می‌آورند. کافی است واکنش جناح‌ها و جریان‌های ضد مردم‌سالاری در طی بیست سال گذشته، و حتی در ۳ سال و اندی که از انتخاب آقای خاتمی و بروز و ظهور جنبش توسعه سیاسی می‌گذرد، مورد بررسی قرار گیرد.

هیچ یک از روزنامه‌های اصلاح‌طلب توقیف شده و سردبیران و نویسندگان این روزنامه‌ها اصل نظام جمهوری اسلامی را به زیر سوال نبرده‌اند. بلکه تمام بحث‌ها و مقالات و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها از سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت در ۲۰ سال گذشته است. (از گروگانگیری و جنگ گرفته تا قتل‌های زنجیره‌ای و حیف و میل و غارت اموال عمومی). اما جریان راست افراطی، که مخالف اصلاحات است، با استفاده از ابزارهایی که در اختیار دارد، به بهانه «تضعیف نظام» آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی را از بین برده است.

دومین بهانه برای مخالفت با اصلاح‌طلبی اتهام مغایرت آن با اسلام است و این در حالی است که موضوع اصلی جنبش اصلاح‌طلبی ورود به عرصه بازنگری دینی نیست، اصلاح اندیشه دینی و اصلاح گران دینی، که ریشه‌ای بیش از یکصد سال در تاریخ معاصر ایران، از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی تا عصر حاضر دارد، ربطی به جنبش اصلاح‌طلبی کنونی، که عرصه اصلی آن قلمرو سیاسی است ندارد.

سومین بهانه‌ی دشمنان مردم‌سالاری در مخالفت با جنبش اصلاح‌طلبی، جنجال بر سر اصلاحات آمریکایی است. آیا در ایران چیزی به نام اصلاحات آمریکایی وجود دارد؟ و اگر دارد، کدام جریان به «اصلاحات آمریکایی» وابسته است؟

در پاسخ به این سوال باید گفت که بله يك جريان قوي و مقتدر خواهان اصلاحات است، که قطعاً موجب خشنودي برخي از جناح‌هاي پر قدرت در حاکمیت آمریکا مي‌گردد.

براي روشن شدن مساله، پاسخ را از اين جا شروع مي‌کنيم که آیا جناح‌هاي قدرتمند سياسي حاکم در آمریکا (نفتي‌ها، ميليتاريست‌ها و صهيونيست‌ها) خواهان پيروي جنبش اصلاح طلبي ايران، که در شعارها و مواضع آقاي خاتمي شناخته شده است و در انتخابات مجلس ششم، بر حول محور همين مواضع، مردم به نامزدهاي اصلاح طلب راي دادند، مي‌باشند يا خير؟ همه مي‌دانند که پيروي جنبش اصلاح طلبي ايران در نهايت به معنای موفقيت يك تجربه تاريخي از همزيستي يا تعامل دين (اسلام) و دموکراسي در يك کشور جهان سومي (اسلامي) است. پيامد و اثرات موفقيت چنين تجربه‌اي، بدون ترديد از مرزهاي ملي فراتر خواهد رفت و سرتاسر جهان اسلام را فرا خواهد گرفت. اولين کشورهايي که لاجرم تحت تاثير اين پيروي قرار خواهند گرفت عربستان سعودي، کويت، مصر، اردن، شيخ نشين‌هاي خليج فارس، پاکستان، کشورهای آسياي مرکزي و ... است.

آيا آمریکا واقعا مي‌خواهد ايران در چنين تجربه‌اي موفق گردد؟ آيا آمريکايي‌ها، از تسلط نهايي يك حکومت اسلامي، از نوع عربستان و کويت بر ايران خوشحال نخواهند بود؟ دنيا مي‌داند که حاکمیت کنوني ايران به دنبال يك کودتا يا دخالت بيگانگان در ايران روي کار نيامده است، بلکه از درون يك انقلاب بزرگ تاريخي برخاسته است و مي‌تواند از مشروعيت انقلاب بهره‌گيري نمايد. بنا بر اين هر گاه جمهوري اسلامي، به حکومت اسلامي، از نوع خلفاي گذشته در تاريخ اسلام، تبديل گردد، که در آن مردم حق انتخاب نداشته باشند و همه قدرت، و مطلق قدرت در دست خليفه يا اميرالمومنين متمرکز باشد، آمریکا هرگز ناراضي نخواهد بود، حتي اگر حاکمان چنان حکومت عدل اسلامي در ابتدا شعارهاي خيلي تند ضد آمريکايي هم سر بدهند. بنا بر اين اصلاحاتي که آمريکايي‌ها دنبال آن هستند، تغييرات در ساختارها و مناسبات درون نظام و حاکمیت به سوي نوعي حکومت متمرکز مطلقه فردي است. به خصوص اگر حکومت اسلامي اين چيني، حجم روابط خود را با کشورهای اروپاي غربي نظير آلمان، فرانسه، ايتاليا و ... و يا ژاپن و آسياي دور کاهش بدهد و انگليس و آمریکا را جانشين آنها سازد.

آيا زمينه‌هاي داخلي چنين امري فراهم است؟

تجربه ساير کشورها نشان مي‌دهد هنگامی که حاکمیت در کشوري، حتي اگر از درون يك انقلاب بزرگ تاريخي برخاسته باشد، به دليل سياست‌ها و عملکردهاي نادرست و غلط و سرکوب نيروهاي مردمی، پایگاه‌هاي خود را درميان مردم درون کشور از دست مي‌دهد، براي جلوگیری از سقوط خود، در حالي که از يك طرف به تشديد سرکوب و خفه کردن هر صدای مخالفی مي‌پردازد، به جستجوي يافتن پایگاه‌هاي خارجي برمي‌آيد.

در شرايط کنوني جهان، از ميان قدرتهاي خارجي، کدام يك آمادگي دارند تا با يك حکومت مطلقه غير دموکراتيك کنار بيايند و آنرا تاييد نمايند؟ روند تحولات اروپاي غربي، بعد از فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي، نشان مي‌دهد که اين دولت‌ها تنها در چارچوب برنامه‌ها و اولويت‌هاي درازمدت اقتصادي خود، حاضر به همکاری با کشورهای ديگر مي‌باشند. يکي از پيش‌نيازهاي اين چنين برنامه‌هاي ثبات سياسي درازمدت در کشورهای طرف معامله مي‌باشد. ثبات سياسي درازمدت، در شرايط کنوني جهان، تنها از طريق توسعه سياسي و نهادينه شدن مردم‌سالاري امکان‌پذير است. ضعيف‌ترين دموکراسي‌هاي جهان از قوي‌ترين حکومت‌هاي استبدادي، در درازمدت، با ثبات‌تر است.

کشورهايي نظير آلمان، فرانسه، ايتاليا، ژاپن، با توسعه سياسي در ايران، و موفقيت تجربه دين و دموکراسي مخالفت اصولي و استراتژيك ندارند. نه تنها مخالف نهادينه شدن مردم‌سالاري در ايران نيستند، بلکه آن را هم تشويق مي‌نمايند، چرا که توسعه و ثبات سياسي دراز مدت لازمه و پيش شرط مناسبات اقتصادي درازمدت استراتژيك مي‌باشد. به عبارت ديگر براي اولين بار، بعد از ساليان دراز، منافع درازمدت و استراتژيك ايران، يعني حاکمیت مردم و نهادينه شدن مردم‌سالاري، با منافع دراز مدت اين کشور، يعني مناسبات اقتصادي دراز مدت، با هم تلاقي

کرده است و همسو شده‌اند. بنابراین، آنها با توسعه سیاسی و جنبش اصلاح‌طلبی ایران موافق هستند و آن را حمایت می‌کنند.

اما برای آمریکا (انگلیس) چنین نیست، توسعه سیاسی و موفقیت تجربه دین و دموکراسی برای آمریکا و کشورهای نظیر عربستان، کویت و... مشکل‌آفرین است. و لذا علاقه به جنبش اصلاح‌طلبی به این معنا ندارد و آن را به ضرر منافع کلان خود در منطقه می‌بیند. بنابراین کلیه جناح‌ها و جریان‌هایی که با توسعه سیاسی و جنبش اصلاح‌طلبی در ایران مخالف هستند و در جهت تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی و نفی مردمسالاری حرکت می‌کنند، و کلیه کسانی که استراتژی براندازی را دارند، با اهداف و برنامه‌های آمریکا در منطقه همسو می‌باشند.

- آیا اندیشه اصلاحات به صورت «جنبش اجتماعی» درآمده است؟ اگر پاسخ مثبت است، لطفا ویژگی‌های این جنبش و حاملان آن را بیان کنید؟ چه راهکارهایی برای تعمیق آن وجود دارد؟

اندیشه اصلاحات، در طی بیش از یک صد سال گذشته، از زمان فراهانی و امیرکبیر، وجود داشته است و بعد از یک دوره کوتاهی، به یک جنبش اجتماعی تبدیل گردیده است. اما ابعاد و گستره و محتوای جنبش در همه دوران‌های تاریخی یکسان و یک نواخت نبوده است. بلکه تحت تاثیر فشارهای بیرونی و درونی، دچار گسل‌ها و بریدگی‌ها و فراز و نشیب‌های فراوان شده است. با وجود این در تمام این دوران‌ها، ویژگی‌های عام یک جنبش اجتماعی، با مطالبات و اولویت‌های متفاوت و حاملان و نمایندگان مختلف، به تناسب اوضاع سیاسی و فرهنگی را داشته است.

اندیشه اصلاح‌طلبی، اگر چه در آغاز به فرد و شخص خاصی وابسته بوده است یا توسط فرد خاصی نمایندگی می‌شده است (فراهانی، امیرکبیر و سیدجمال‌الدین اسدآبادی) اما به تدریج از وابستگی به شخص خاص خارج گردید و تبدیل به حرکت‌های اجتماعی - سیاسی گردید (شورش تنباکو - انقلاب مشروطه). هنگامی که اندیشه اصلاح‌طلبی به درون جامعه، یا حداقل به درون قشرها و لایه‌های خاصی از جامعه رسوخ می‌نماید، در درون خود یک نیروی محرکه پیدا می‌کند که فارغ و مستقل از اشخاص عمل می‌نماید.

اما جنبش اصلاح لزوماً در تمام مراحل و ادوار تاریخی، شکل سیاسی نخواهد داشت. بلکه به تناسب اوضاع و ضرورت‌های اجتماعی، یا همزمان، ممکن است و در ابعاد مختلف بروز و ظهور خارجی پیدا کند. به عنوان مثال، اندیشه اصلاحاتی را که فراهانی و امیرکبیر و بعدها سیدجمال‌الدین اسدآبادی مطرح می‌کردند با حرکت اصلاحی روشنفکران برجسته‌ای نظیر میرزا حسن رشیدی، در بعد فرهنگی تبدیل به حرکت اجتماعی گردید. امیرکبیر دارالفنون (پلی تکنیک) را به وجود آورد. اما به جای رشد و توسعه و تبدیل شدنش به یک دانشگاه بزرگ مدرن، نظیر نهادهای مشابه هم سن و سالش، چون ام - آی - تی (MIT) در آمریکا، منقبض شد و رشد معکوس پیدا کرد و به جای آن دانشگاه شدن ابتدا تبدیل به یک دبیرستان و سپس به کلی تعطیل شد. اما اندیشه اصلاحی رشیدی و همکاران و همفکرانش در ایجاد مدارس جدید و تحول در نظام آموزشی کشور، پایگاه خود را پیدا کرد و مرزهای یک جنبش اجتماعی را پشت سر گذاشت و به نهادها و هنجارهای غیر قابل تعطیل و تفسیر در زندگی روزمره ما ایرانیان درآمده است و از ویرای تغییرات و تحولات سیاسی به تدریج در طی دهه‌های گذشته، موانع گسترش از سر راه آن برداشته شده است. زمانی بود که بخشی از نیروهای موثر اجتماعی، عمدتاً از میان روحانیان، با حرکت اجتماعی مبتنی بر اندیشه اصلاح رشیدی مخالفت می‌شد. اما این حرکت اصلاح نیروی محرکه خودجوش خود را پیدا کرد و به سرعت گسترش یافت.

مخالفت با مدارس جدید توسط نیروهای سنت‌گرای جامعه بر اساس این توهم بود که دروس جدید، فیزیک، شیمی، فیزیولوژی، زیست‌شناسی، و... این‌ها موجب بی‌دینی دانش‌آموزان می‌گردد.

بنابراین مدارس جدید تحریم شده بودند. از طرف دیگر، غرب زدگانی هم بودند که تحصیل این نوع علوم را با نفي خدا و دین معادل می‌دانستند. بنابراین اگر دانش آموزی علوم جدید را فرا می‌گرفت، توقع این بود که خود به خود دست از ایمان و اعتقاد به خدا بردارد.

هر دو گروه بر تعارض و تضاد و ناسازگاری خدا و دین با علوم جدید تکیه می‌کردند و حاصل آن بود که بسیاری از خانواده‌های متدین از فرستادن فرزندان خود به مدارس جدید امتناع ورزند.

اما علیرغم این تقابل‌ها و تضادها، نسل جدیدی از تحصیل کرده‌ها، به خصوص در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ بروز و ظهور پیدا کرد که مدارج تحصیلی را در ایران و یا در اروپا طی کرده بودند و نه تنها بی‌دین نشده بودند، بلکه میزان عشق و علاقه و تعهد و ایمان آنها به خدا و دین از بسیاری از دینداران سنتی به مراتب بیشتر و عمیق‌تر بود.

این تحول به زودی و به سرعت جو حاکم بر محافل دینداران و دانش‌پژوهان و روشنفکران را تغییر داد و موجب رشد و توسعه بی‌سابقه جنبش اجتماعی - فرهنگی گردید.

بنابراین اندیشه‌های اصلاحی، در صورتی که زمینه‌های مساعد و مثبت در میان مردم داشته باشند، دیر یا زود علیرغم مخالفین آن به حرکت‌های اجتماعی تبدیل می‌شوند.

هم اکنون اندیشه‌های اصلاحی در جمهوری اسلامی و در شرایط کنونی به صورت حرکت اجتماعی درآمده است. هم این که حتی گروه‌های راست افراطی، متحجرین و تمامت‌خواهان نیز مدعی اصلاح‌طلبی شده‌اند، خود نشانه وجود حرکت برای اصلاحات است. اگر در سالهای ۱۳۶۰ به بعد، تنها یک گروه سیاسی بود که اندیشه‌های اصلاحی و نه براندازی را در چارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی مطرح می‌ساخت (مهندس بازرگان و دوستانش)، امروز یک حرکت عظیم مردمی با مطالبات ویژه بوجود آمده است.

اما در پاسخ به این سوال که چه راهکارهایی برای تعمیق حرکت اصلاحی کنونی وجود دارد، باید یادآور شویم، که منحنی حرکت‌های اجتماعی، که زمینه‌های عینی در میان مردم دارند، به صورت زیگزاگ می‌باشد نه یکنواخت با شیب آرام و ملایم یا تند و کشیده. مهم شکل منحنی حرکت نیست بلکه جهت آن است. بعدی از حرکت اصلاح‌طلبی کنونی ایران، انعکاس نزاع کهنه و قدیمی یکصدوپنجاه میان سنت و مدرنیته است. جامعه ایران در حال گذار تاریخی است. عبور از این گذرگاه تاریخی لاجرم باید افتان و خیزان باشد باید منحنی آن زیگزاگ باشد. زیرا نیروهای سنتی فراوان و قدرتمندی هستند که حاضر به تسلیم شدن نیستند و قاعده و مقررات بازی را هم یا نمی‌دانند یا حاضر به تمکین از آن نیستند. اما دیر یا زود از میان سنت‌گرایان یا محافظه‌کاران کنونی، جریان جدیدی، براساس خردورزی به وجود خواهد آمد و شکل خواهد گرفت که لاجرم بر اساس قاعده و مقررات حرکت خواهد کرد و از آن پس منحنی حرکت اصلاح‌طلبی با شیب آرام رو به بالا پیش خواهد رفت.

در این میان، نیروهای اصلاح‌طلبی، اولاً- از هر نوع حرکت تند و پرخاشگرانه باید پرهیز نمایند. نیروهای ضد اصلاح‌طلبی، حتی هواداران براندازی که نمی‌توانند ناظر بر رشد و توسعه جنبش اصلاح‌طلبی باشند و زمان را به ضرر خود می‌بینند، می‌کوشند تا با ایجاد جو ملتهب و متلاطم، کل حرکت را متوقف سازند، ثانیاً - نباید از کار فرهنگی - سیاسی غافل شد. نیروهای اصلاح‌طلب باید مرتب با ارایه تحلیل‌های واقع‌بینانه، نه براساس ذهنیت‌ها، حرکت‌های اجتماعی را تعمیق نمایند. ثالثاً حرکت اصلاح‌طلبی، از درون با مشکلات و موانع روبرو است در فراز و نشیب‌ها، فرصت‌هایی که به دست می‌آید باید صرف کاهش مشکلات درونی جنبش گردد به عنوان مثال، برخی از نیروهای سیاسی درون جنبش اصلاح‌طلبی، آمادگی برای پذیرش همه‌ی پیش‌نیازهای آن را ندارند و نیروهای سیاسی را به خودی و غیرخودی، بر اساس مبانی فکری خود تقسیم می‌کنند و اهداف جنبش اصلاح‌طلبی را صرفاً برای «خودی»ها تجویز می‌کنند. این نگرش خود از عوامل بازدارنده رشد جنبش اصلاح‌طلبی است و باید درمان شود.

رابعاً - جنبش اصلاح‌طلبی نمی‌تواند و نباید طرد و حذف کامل نیروهای راست و محافظه‌کاران را هدف قرار بدهد که نه ممکن و نه مفید است، بلکه باید سعی شود آنها از قانونمندی‌های حرکت تمکین کنند.

- جدایی از این که ساختار سیاسی حکومت ایران، اصلاح‌طلبی را برمیتابد یا خیر، ظرفیت‌های گروه‌ها و نخبگان سیاسی و قانون اساسی برای اصلاحات را چگونه می‌بینید؟

رشد و توسعه جنبش اصلاح‌طلبی نسبت مستقیم با ظرفیت گروه‌ها و نخبگان سیاسی دارد. بدون تردید ساختارهای سیاسی - حکومتی مبتنی بر قانون اساسی می‌توانند در روند توسعه جنبش اصلاح‌طلبی نقش مثبت یا منفی ایفا نمایند. اگر قانون اساسی در تنظیم رابطه میان حقوق ملت و اختیارات حکومتی روشن و شفاف نباشد و یا حقوق و آزادی‌های اساسی ملت را به نفع تمرکز قدرت در حاکمیت تضعیف کرده و یا نادیده گرفته باشد، حکومت با تکیه بر قدرتی که به دست آورده است می‌تواند، با بهانه‌های گوناگون، از جمله تفسیرهای یک‌جانبه، زیر پوشش‌های قانونی، جنبش اصلاح‌طلبی را مقید و محدود سازد. به عنوان مثال، در هنگام تدوین قانون اساسی مشروطه، تعادل میان نیروهای استبداد با مشروطه‌خواه آنچنان بود که مشروطه‌خواهان نمی‌توانستند هر آنچه را که می‌خواهند تأمین کنند و نیروهای استبداد سلطنتی نیز قادر به مقاومت در برابر انقلاب مشروطه نبودند. بنابراین، در چانه‌زنی‌های پشت‌پرده، در نهایت چندین اصل قانون اساسی آن‌چنان مبهم و دو پهلو نوشته شده بود که هم پادشاه راضی باشد و هم مشروطه‌خواهان. اما همین ابهام‌ها باعث درگیری‌های مستمر میان طرفداران حاکمیت مردم با هواداران سلطنت مطلقه شده بود. به موجب قانون اساسی شاه بر اساس رای تمایل مجلس، حکم نخست‌وزیر را صادر می‌کرد. شاه حق عزل و نصب نخست‌وزیر و وزراء را نداشت. اما پادشاه مطلق‌طلب هر کجا امکانات و شرایط سیاسی اجازه می‌داد، بدون اعتنا به مجلس نخست‌وزیر را عزل یا نصب می‌کرد. یکی از محورهای اصلی جدال دکتر مصدق و نهضت ملی با شاه در دوران حکومت دکتر مصدق، همین اصول مبهم و دو پهلو قانون اساسی بود. نهضت ملی و دکتر مصدق در واقع یکی از جنبش‌های اجتماعی اصلاح‌طلبی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود. اما همین ابهامات در قانون اساسی به جنبش اصلاح‌طلبی لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد ساخت. اما نباید تصور کرد و چنین نتیجه گرفت که همه اشکالات و موانع از قانون اساسی سرچشمه می‌گیرد. اگر جنبش اصلاح‌طلبی به نقطه‌ای از قدرت برسد و اگر ظرفیت‌های گروه‌ها و احزاب سیاسی و نیروهای ملی و مردمی و هوشیاری نخبگان سیاسی به آن حد از رشد و توسعه برسد که بتواند اراده خود را بر قدرت حاکمیت، که مانع عمده‌ای بر سر راه اصلاحات است تحمیل نماید و اختیارات حاکمان در قانون اساسی هر چه باشد، نتوانند کاری از پیش ببرند. در گفتمان قدرت، این بحث وجود دارد که داشتن قدرت همیشه معادل و متراف با امکان استفاده از قدرت نیست. به عنوان مثال در هلند، ملکه به موجب قانون اساسی حق دارد مجلس نمایندگان را منحل کند. این حق قانونی هنوز لغو نشده است. اما مناسبات قدرت و روابط میان نیروهای سیاسی آن چنان است که ملکه هرگز جرات استفاده از این حق قانونی را ندارد. همه، از جمله خود ملکه می‌دانند که پیامد استفاده از این قدرت قانونی، انحلال سلطنت در یک همه‌پرسی است. اما چون همه می‌خواهند ساختارهای سنتی را حفظ کنند، منافع ملی هلند را در این دیده‌اند که ملکه باشد حق قانونی هم داشته باشد، اما از آن استفاده ننماید.

در ایران نیز این نکات قابل توجه و قابل تعمیم هستند. بنابراین جنبش اصلاح‌طلبی با موانع موجود، در قانون اساسی، دو جور برخورد می‌تواند داشته باشد. یک برخورد، ورود به عرصه احتیاجات کلامی و نظری و یا قانونی است، و یک برخورد گسترش و توسعه جنبش اصلاح‌طلبی به آن صورت که موانع موجود در قانون اساسی در عمل نتواند موجب اختلال در فرایند توسعه سیاسی گردد.

به عنوان مثال، قانون اساسی جمهوری اسلامی، خصوصاً بعد از بازنگری سال ۱۳۶۸، در مورد اختیارات مقام رهبری دچار ابهام و عدم شفافیت است. از یک طرف واژه «ولایت مطلقه فقیه» به هنگام چاپ قانون، در آن وارد شده است، از طرف دیگر اختیارات مقام رهبری، در اصل ۱۱۰ و یا برخی از اصول دیگر، تبیین و تحدید گردیده است. طرفداران اندیشه مطلق بودن قدرت ولی فقیه، قانون را یک جور، به نفع مقاصد خود تفسیر می‌کنند و

طرفداران مردم‌سالاری رکن جمهوریت نظام، اختیارات رهبری را در چارچوب محدودیت‌های اصل ۱۱۰ تفسیر می‌نمایند.

اگر چه قانون اساسی تفسیر اصول این قانون را به عهده شورای نگهبان واگذار نموده است اما از آنجا که ۶ نفر فقهای شورای نگهبان منصوب مستقیم مقام رهبری هستند، تفسیر قانون اساسی به نفع قدرت مقام رهبری، وجاهت منطقی ندارد و می‌تواند چنین استنباط گردد که مقام رهبری درصدد توسعه مبانی اختیارات فراقانونی خود می‌باشند و این به موقعیت این مقام لطمه وارد می‌سازد.

اگرچه جنبش اصلاح طلبی و نخبگان و رهبران و احزاب سیاسی می‌توانند بر سر اجرای بی‌کم و کاست قانون اساسی بایستند و پافشاری نمایند، اما این مسأله‌ای نیست که تنها با بحث‌های حقوقی و کلامی حل شود. بلکه باید از راه‌های دیگر با استفاده از شیوه‌های خاص یک جنبش اجتماعی با آن برخورد نمود.

- به نظر جنابعالی چالش‌های فراروی جنبش اصلاح‌طلبی در ایران چیست و چگونه می‌توان بر آنها غلبه کرد؟

چالش‌های فراروی جنبش اصلاح‌طلبی ایران را از دو بعد بیرونی و درونی می‌توان مورد بررسی قرار داد. منظور من برون و درون خود جنبش اصلاح‌طلبی است.

برخی از چالش‌ها از درون خود جنبش اصلاح‌طلبی سرچشمه می‌گیرد. نیروها و احزاب و نخبگان سیاسی درون جنبش اصلاح‌طلبی، تعریف و درک و تفسیر واحدی از اهداف و برنامه‌های جنبش ندارند. برخی از این نیروها، هنوز اهداف جنبش را در چارچوب تقسیم مردم و نیروها و احزاب به خودی و غیرخودی تعریف می‌کنند. این نگرش، بالاترین لطمه را به جنبش اصلاحات زده و می‌زند. زیرا بر اساس این تقسیم‌بندی، نیروها و احزابی که به اقتدار مطلق ولی فقیه و اختیارات فراقانونی مقام رهبری اعتقاد دارند و مدعی هستند که در ولایت مطلقه نوب شده‌اند، نظیر جمعیت موفقه اسلامی، یا نیروها و احزابی که ولایت فقیه را به عنوان بخشی از قانون اساسی با اختیارات مشخص و معین و محدود می‌دانند به آن ملتزم و متعهد هستند، (نظیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی) خودی محسوب می‌شوند، اما احزاب و نیروهایی نظیر نهضت آزادی، که به تمام اصول مصرح در قانون اساسی ملتزم و متعهد است و نه معتقد، غیرخودی می‌باشند و با او رفتاری خلاف اهداف توسعه سیاسی می‌شود.

به عبارت دیگر چالش فراروی این نیروها، این است که آیا مطرح اهداف جنبش اصلاح‌طلبی تحقق بدون چون و چرای حاکمیت ملت و تامین حقوق حصول و آزادی‌های اساسی مردم، در قانون اساسی می‌باشد یا خیر؟ این چالشی است ناشی از نگرش‌های سیاسی این نیروها. اما چالش دیگر وجود دارد که از ویژگی‌های فرهنگی باقیمانده از دوران طولانی استبداد مطلقه سرچشمه می‌گیرد. رسوبات فرهنگی بر جای مانده از قرن‌ها استبداد، باعث می‌شود، که هر گروهی که امکانات و قدرت دولتی / حکومتی پیدا می‌کند، لاجرم متأثر از این رسوبات، انحصارطلب برود و یک گروه دیگر بیاید جای آنها را بگیرد. حب و بغض مردم با لباس و کلاه و عمامه نیست، بلکه با منش‌ها، روش‌ها و بینش‌هاست. همین رسوبات موجب شده است که ملت ایران همواره مستبد را ساقط ساخته ولی نتوانسته است استبداد را از بین ببرد و بزودی گرفتار مستبد دیگری شده است.

جنبش اصلاح‌طلبی، باید لبه تیز حمله اصلاحی خود را به این الگوها و هنجارهای رفتار سیاسی برخاسته از رسوبات استبدادی متوجه سازد و آنرا اصلاح نماید و این خود چالش بزرگی است از درون آن.

اما چالش دیگر از مناسبات درونی میان نیروهای اصلاح‌طلب سرچشمه می‌گیرد. وحدت نیروهای اصلاح‌طلب در شرایط کنونی، بر سر اهداف سلبی است. یعنی در مقابله با انحصارطلبی و تمامت‌خواهی جریان راست افراطی. اما بر سر موضوعات و مطالب و اهداف ایجابی با هم وحدت ندارند، می‌دانند چه نمی‌خواهند و در آن با هم متحدند. اما در مورد آنچه می‌خواهند وحدت نظر ندارند.

اما چالش‌های نوع دوم از بیرون از جنبش اصلاح‌طلبی سرچشمه می‌گیرد. در برابر جنبش اصلاح‌طلبی، جناح‌ها و جریان‌ها و نیروهای وجود دارند که به شدت با این جنبش مخالفند. حضور این مخالفین و اصرار بر مواضع خود و پیگیری اهدافی که دارند، طبیعی و قابل درک است. جنبش اصلاح‌طلبی نمی‌تواند آنها را از بین ببرد و نباید حتی چنین فکری داشته باشد. این نیروها برای خود جایگاهی در سنت‌ها و تاریخ و در میان قشرهای مختلف مردم دارند. آنچه باید اصلاح شود، نگرش این نیروها به ساختار قدرت و امکانات مورد بهره‌برداری است.

اگر چه در حال حاضر بخش قابل توجهی از نیروهای راست نگران از دست دادن منافع کلان اقتصادی خود در صورت رشد و گسترش جنبش اصلاح‌طلبی می‌باشند، اما نباید تصور کرد که همه نیروهای محافظه‌کار صرفاً همین دغدغه و نگرانی را دارند، بلکه گروه‌ها و نیروهای کم و بیش معتقد و قدرتمندی در میان محافظه‌کاران وجود ندارد که بطور جدی نگران نتیجه نهایی تغییرات کنونی جامعه می‌باشند.

جامعه ایران در حال گذار تاریخی است. گذار از یک جامعه سنتی و ورود به عصر مدرنیته انقلاب اسلامی تعادل میان سنت و مدرنیته را به نفع مدرنیته تغییر داده است در جامعه‌های در حال گذار، وجود محافظه‌کاران هم بسیار طبیعی است و هم می‌توانند نقش تعدیل‌کننده بسیار مثبتی داشته باشند.

این دغدغه‌ها منحصر به محافظه‌کاران نمی‌باشد. اگر نیروهای محافظه‌کار خردگرا، حساب خود را از نیروهای راست افراطی، که صرفاً برای حفظ قدرت سیاسی و اعتقادی خود در برابر جنبش اصلاح‌طلبی ایستاده‌اند جدا کنند، و در برابر روش‌های خشونت‌آمیز آنها بر پایه «النصر بالرعب» بایستند، جریان محافظه‌کاران جدیدی، با قدرت قابل ملاحظه‌ای به وجود خواهد آمد که بخش قابل توجهی از جامعه، حتی از میان اصلاح‌طلبان را به خود جلب و جذب خواهد کرد.

اما آیا می‌توان بر این چالش‌ها غلبه کرد و چگونه؟ برای غلبه بر این چالش‌ها قبل از هر چیز، به زمان نیاز داریم، نباید به هیچ وجه اجازه داد که نیروهای رادیکال در درون جنبش اصلاح‌طلبی و جریان‌های خشونت‌طلب با تشنج‌آفرینی خود، فرایند آرام و تدریجی تغییرات را مختل سازند. اگر جنبش اصلاح‌طلبی بتواند از این فاز یا مرحله عبور کند، بسیاری از چالش‌ها چه در درون و چه در بیرون، آرام آرام کاهش پیدا خواهد کرد.

اما استفاده از زمان منفعلانه نیست و نباید باشد، یعنی صرفاً نباید به انتظار گذشت زمان نشست. سیاست «آرامش فعال» اگرچه جنبه‌های خوب و مثبت دارد، اما باید دید معنا و مفهوم مورد نظر از واژه «فعال» چیست؟ فعال معادل Active است. در مدیریت و برنامه‌ریزی فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی از سه نوع فعالیت یاد می‌کنند: اکتیو یا فعال، ری اکتیو یا منفعل Reactive و پری اکتیو Preactive یا حرکت بر طبق برنامه از قبل تعیین شده.

واژه آرامش فعال را شاید اولین بار چرچیل در مدیریت جنگ با آلمان و همدستانش، و شاید به همان معنایی که در بالا آمده به کار برده باشد اما جنبش اصلاح‌طلبی ایران باید به طور پری اکتیو یعنی با برنامه حرکت کند و به انتظار حوادث ننشیند. جناح و جریان‌های راست افراطی و تمامیت‌خواه، برنامه‌های درازمدت داشته و دارد و به تناسب وضعیت برنامه‌ها را پی‌گیری می‌کند. استراتژی اشغال تدریجی خاکریزها در زمان اختلافات درونی حزب جمهوری اسلامی و دولت حسین موسوی مطرح گردید و پی‌گیری شد و اگر در انتخابات ریاست جمهوری، شکست نخورده بودند، خاکریز را هم فتح کرده بودند، که نشد. بعد از انتخابات ریاست جمهوری هم تقریباً بلافاصله سیاست (النصر بالرعب) را انتخاب کرده‌اند و از هر فرصتی در چارچوب این سیاست استفاده می‌کنند. هدف سیاست پیروزی با وحشت آن است که با حمله به اجتماعات اصلاح‌طلبان و ضرب و شتم افراد از یک طرف و بازداشت‌های مکرر و توقیف روزنامه‌ها از طرف دیگر مردم را مرعوب و در نهایت منفعل و مایوس سازند.

درواقع درحالی که جریان راست افراطی سیاست تنظیم شده‌ای را بر اساس «حرکتهای ایذایی و فرسایشی» اجرا می‌کند، جنبش اصلاح‌طلبی علاوه بر حمایت‌های مردمی دو حاکمیت عمده در حاکمیت دارد، دولت و مجلس.

مجلس ششم برای غلبه بر چالش‌ها می‌باید برنامه‌ای برای خلع ید از امکانات و منابع قدرت اقتصادی راست افراطی تنظیم و به اجرا درآورد. به عنوان مثال: جریان راست افراطی بیش از یکصدوبیست نهاد و موسسه تحت عناوین جدید و انقلابی را تحت کنترل دارد. مجلس می‌تواند از آنها خلع ید نماید. مجلس پنجم بودجه عظیمی از بهزیستی را حذف و به کمیته امداد امام داد. مجلس ششم می‌باید کل کمیته امداد امام را به سازمان تامین اجتماعی یا بهزیستی منتقل نماید و از خط راست خلع ید نماید.

- شرایط بین‌المللی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ چه تاثیری بر اندیشه اصلاح‌گرایان ایران داشته است؟ فرایند اصلاح‌طلبی در ایران چه تفاوت‌ها و همانندی‌هایی با تجارب جهانی اصلاحات دارد؟

تجارب جهانی را از دو بعد باید نگریم. یک بعد این تجارب انسانی بودن آنها است. تجاربی هستند محصول کنش و واکنش انسان‌ها به شرایط ویژه محیط زندگی، از این بعد، وجوه مشترک فراوانی می‌توان میان تحولات ایران با سایر ملت‌ها پیدا کرد. اما بعد دیگر این تجارب کاملاً ملی و ویژه همان ملت و سرزمینی است که این رویدادها در آنجا به وقوع پیوسته‌اند. هر قدر در بعد اول می‌توان همانندی‌هایی را یافت و معین کرد در بعد دوم باید تفاوت‌ها را مشخص نمود.

تجارب دهه‌های ۸۰ و ۹۰، در کشورهای اروپای شرقی و روسیه، بدون تردید تفاوت‌ها و همانندی‌هایی با وضعیت ایران دارد و این رویدادها، چه بخواهیم و چه نخواهیم بر روند فکر و سیاست نیروها، اعم از اصلاح‌طلب و مردم‌سالار و یا ضد آن، اثر گذارده است. همین که برخی از نیروهای راست تمامت‌خواه، خاتمی را با گورباچف مقایسه می‌کنند و یا برخی از شخصیت‌های ظاهر اصلاح‌طلب، با تعمیم تجربه نیاگاراگوا به ایران، خطر جامورایی شدن ایران را مطرح می‌نمایند، همه حکایت از این تأثیرات می‌نمایند.

اما در ورای این تأثیرات و پیامدهای آنها، که چندان عمیق و پا بر جا و با دوام نیست، شرایط بین‌المللی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ که به طور عمده محصول فروپاشی جماهیر شوروی سابق و پایان یافتن جنگ سرد است تأثیرات عمیقی بر روند اصلاحات در ایران داشته و دارد. یا بهتر است بگوییم اصلاح‌طلبان ایران نمی‌توانند نسبت به شرایط جدید جهانی و تأثیرات استراتژیک آن بر وضعیت ایران بی‌اعتنا و بی‌توجه باشند.

در دوران جنگ سرد، اولویت‌های سیاسی نقش اصلی و کلیدی را در مناسبات بین‌المللی ایفا می‌کرده است. مثلاً، برای غرب مهم این بوده است که ایران در اردوی غرب و عضو پیمان نظامی مرکزی - سنتو - باقی بماند. عدم عضویت ایران در این پیمان - نظیر زمان دکتر مصدق - یا خروج ایران از این پیمان بعد از انقلاب در دولت موقت حلقه پیمان‌های نظامی سنتو - ناتو را از هم می‌گسیخت و استراتژی جهانی غرب را مخدوش و ابتر می‌ساخت و این چیزی نبود که بلوک غرب، اعم از آمریکا یا اروپا آنرا تحمل نماید از این منظر ثبات سیاسی در کشوری نظیر ایران معنا و مفهوم خاص خودش را داشت. برای باقی ماندن ایران و کشورهایایی نظیر آن، مهم نبود که دولت و حکومت استبدادی سرکوب‌گر، فاسد و ابسته باشد یا نباشد، حقوق بشر رعایت بشود یا نشود، مهم باقی ماندن در اردوی غرب بود. از این منظر جنبش‌های ملی، آزادی بخش، تفاوتی با جنبش‌های کمونیستی نداشت و ثبات سیاسی در این چارچوب معنا پیدا می‌کرد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به جنگ سرد پایان داد. در عصر مابعد جنگ سرد، اگر چه هنوز نظام جهانی خاصی شکل نگرفته است، اما روندهای متفاوت و متنوعی در سطح مناسبات جهانی در حال شکل‌گیری هستند. با وجود این یک چیز عمومی و همه‌جایی به وجود آمده است و آن جایگزینی اولویت‌های سیاسی با اولویت‌های اقتصادی در مناسبات جهانی است. نوعی از یک اقتصاد جهانی در حال شکل‌گیری است و اولویت‌های اقتصادی در روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. این امر برای ما ایرانی‌ها و جنبش اصلاح‌طلبی معنا و مفهوم یا پیام بسیار مهمی دارد.

روابط و مناسبات اقتصادي میان کشورها از دو نوع عمده مي‌باشند. يك نوع آن کوتاه مدت و نوع ديگر آن دراز مدت است. آنچه در روابط اقتصادي استراتژيك میان دو کشور مورد نظر و هدف مي‌باشد، يا بايد باشد، از نوع درازمدت آن است. روابط اقتصادي کوتاه مدت، عموماً به نفع کشورهای توسعه یافته و به ضرر کشورهای در حال توسعه نظير ايران مي‌باشد اما روابط اقتصادي دراز مدت پيش‌شرطها و پيش‌نيازهاي خاص خود را دارد که در صدر آن ثبات سياسي درازمدت با تعريف جديد آن مي‌باشد.

ثبات سياسي در دوران بعد از جنگ سرد معنا و مفهوم تازه‌اي پيدا کرده است، و آن دموکراتيزه شدن نظام‌هاي سياسي است. تمام تحولات اروپاي شرقي در نهايت در اين خلاصه مي‌شود که نظام‌هاي سياسي و اقتصادي در اين کشورها با کشورهای غربي همگن شده‌اند. بي‌دليل نيست که بعد از فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي و پايان جنگ سرد، موج سومي از دموکراسي در کشورهای جهان پديد آمده است.

بنابراين روابط اقتصادي دراز مدت و استراتژيك تنها هنگامی ميسر است که نظام سياسي، در کشوري مثل ايران، در چارچوب مردم‌سالاري ثبات درازمدت پيدا کرده باشد. توسعه سياسي و ثبات پايدار سياسي در نهايت در دو بعد بروز و تجلي پيدا مي‌کند: اول اين که تمام نيروهاي سياسي حاضر در صحنه مشروعيت نظام را بپذيرند و آن را تاييد کنند و به آن متعهد بشوند. اين تنها از يك طريق امکان‌پذير است و آن حضور جدي و فعال همه نيروها در فرايند تصميم‌گيري‌هاي کلان ملي - يعني در مجلس نمايندگان و اين وقتي ميسر است که اقليت‌هاي سياسي هم بتوانند در مجلس حضور پيدا کنند و اين از طريق انتخابات حزبي ممکن مي‌گردد. هنگامی که نمايندگان يك حزب سياسي، حتي اگر اقليت ناچيزي را هم تشکيل مي‌دهد بتواند در مجلس نمايندگان حضور پيدا کند، لاجرم مشروعيت نظام را پذيرفته و به آن متعهد شده‌است. گاهی همان راي اين اقليت، ولو يك نفره، سرنوشت يك لايحه را تعيين مي‌نمايد. مشکل عمده بر سر راه نهادينه شدن توسعه سياسي در ايران اين است که در نظام جمهوري اسلامي، حقوق يك اقليت ديني با جمعيتي بالغ بر سي هزار نفر را پذيرفته شده است و اين اقليت يك نماينده در مجلس دارد. اما هنوز حضور نمايندگان اقليت‌هاي سياسي پذيرفته نشده است بلکه برعکس با اعمال نظرهاي ناصواب جلوي آنها را سد مي‌کنند.

ثبات سياسي درازمدت بعد دومي هم دارد و آن عبارت است از جابه‌جايي آرام و قانونمند قدرت. در کشورهای توتاليز جهان سوم، رسم اين است که زمامداران و حاکمان، صاحب قدرت براي تمام عمر هستند.

اين صاحبان قدرت به گونه‌اي عمل مي‌کنند، که بودن يا نبودن نظام به وجود آنها و بودن آنها در راس هرم قدرت بستگی پيدا مي‌کند. به طوري که با رفتن اين چهره‌ها و متوليان از صحنه سياسي، مناسبات قدرت بر هم مي‌ريزد و ثبات سياسي مختل مي‌گردد. اين نوع اختلالات با برنامه‌ريزي‌هاي دراز مدت اقتصادي در تعارض اساسي است.

اين نوع ثبات سياسي درازمدت يعني نهادينه شدن حاکميت ملت از اهداف اصلي جنبش اصلاح‌طلبي ايران مي‌باشد.

علاوه بر اين، روابط بين‌المللي و مناسبات جهاني، در دوران بعد از جنگ سرد تغييرات اساسي پيدا کرده است. هر قدر در دوران جنگ سرد، اولويت‌هاي سياسي باعث شده بود که کليه کشورهای عضو بلوک غرب، مواضع و سياست‌هاي مشترک عام داشته باشند، در دوران مابعد جنگ سرد، هر يك از کشورهای اروپايي و يا آسيايي دور و گروه‌بندي‌هاي جديد در اروپا و آسياي دور، مواضع و اولويت اقتصادي ويژه خود را دارند که لزوماً با سياست‌هاي برخي ديگر از کشورها، نظير آمريکا و انگليس يکسان نيست و همخواني ندارد.

کشورهاي اروپاي غربي، به خصوص آلمان و فرانسه و ايتاليا و آسياي دور، ژاپن و ... در رقابت با آمريکا، به ايجاد روابط و مناسبات اقتصادي درازمدت با ايران توجه و نظر دارند.

بنابراین، برخی از مناسبات و شرایط کنونی در روابط بین‌المللی نه تنها در راستای اهداف جنبش اصلاح‌طلبی ایران می‌باشد، بلکه در راستای اهداف مبارزات یکصد ساله مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملت و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم می‌باشد.

با تامین و تحقق این شرایط، علی‌القاعده، نباید نگران تضاد و یا تعارض میان منافع ملی با برنامه‌های اقتصادی درازمدت کشورهای خارجی ذي‌علاقه بود. زیرا در صورت تامین ثبات سیاسی به معنای یاد شده در بالا و حضور فعال و قدرتمند نیروهای مردمی در صحنه و در مراکز تصمیم‌گیری، جایی برای نگرانی وجود ندارد.

اما شرایط بین‌المللی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ از بعد دیگری نیز بر جنبش اصلاحات اثر گذاشته است.

پایان جنگ سرد همراه با پایان عصر دولت‌های ایدئولوژی، پایان عصر انقلابات قهرآمیز و نیز غلبه اندیشه‌های اصلاح‌طلبی محسوب می‌شود.

ایران هم نیز بی‌نصیب از این تحولات نبوده است. رشد اندیشه‌های اصلاح‌طلبی نفی رادیکالیسم در بخش‌هایی متأثر از این تغییرات جهانی است.

بررسی این نوع تأثیرات بر جامعه جدید ایران و بر فرایندهای اصلاحی در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد که از حوصله این مقاله خارج است.

ایرانیان خارج از کشور، هویت خود را حفظ کرده‌اند مصاحبه با روزنامه ایران، بیستم تیرماه ۱۳۷۹

من فکر می‌کنم، ابتدا باید ساختار جمعیت‌شناسی ایرانیان مقیم خارج را مورد بررسی قرار داد. در کشورهای گوناگون این ساختار متفاوت است. به عنوان نمونه جمعیت کثیری از ایرانیانی که در شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس مشغول به کار هستند، متعلق به یک بافت اجتماعی هستند و ایرانیان مقیم اروپا و یا آمریکا از بافت متفاوتی برخوردارند.

با این وجود؛ تمام ایرانیان خارج از کشور، در یک روحیه مشترک هستند و به طور کلی مهاجران خوبی هستند؛ بدین معنا که نه تنها نسل اول یا دوم ایرانیان، بلکه نسل سوم و چهارم نیز خود را ایرانی می‌دانند و می‌کوشند تا هویت ایرانی خویش را حفظ کنند.

بر این اساس، با تمام کوشش و تلاش خود برآند تا رابطه و علایق فرهنگی و خانوادگی خود را با ایران حفظ کنند.

این ویژگی روانشناختی ایرانیان، از آن جهت حایز اهمیت است که نخستین گام در ایجاد ارتباط و یا تقویت ارتباط ایرانیان با سرزمین میهنی، حفظ این گونه پیوندها می‌باشد.

به نظر من، دومین نکته‌ی که باید به آن توجه کرد این است که ایرانیان در مقایسه با سایر گروه‌های قومی مهاجر، از ضریب هوشی بسیار بالایی برخوردار هستند. نتیجه چنین ویژگی روانشناختی این است که ایرانیان در محیط‌های کار خود در خارج از کشور، در هر زمینه‌ای خواه علمی، یا مهندسی و یا اقتصادی جزو موفق‌ترین گروه‌های قومی مهاجر محسوب می‌شوند. به عنوان مثال جراحان و پزشکان متخصص ایرانی در آلمان یا آمریکا شهرت جهانی دارند.

در این ارتباط در بسیاری از کمپانی‌های بزرگ آمریکایی و یا مراکز علمی، ایرانیان به طور استثنایی پیشرفت کرده‌اند. مثلاً در دره سیلیکان در کالیفرنیا که چندین کمپانی بزرگ رایانه‌ی مستقر می‌باشند، مدیران عامل سه شرکت بزرگ ایرانی هستند.

در این جا بد نیست بدین موضوع اشاره کنم که یکی از ایرانیان مقیم آمریکا، چندی پیش درگذشت و تمامی اهالی شهری که او در آن ساکن بود، به خاطر خدمات برجسته وی به شهرشان، آن‌جا را تعطیل عمومی کردند. این ایرانی مبتکر با اجرای برنامه‌های اقتصادی خود، توانسته بود شهر گمنام آنان را تبدیل به یک شهر صاحب‌نام بنماید و ۶۵ هزار شغل جدید در آن شهر ایجاد کند.

آمارهاي مختلف در مورد حجم سرمايه‌هاي قوميت‌هاي گوناگوني که از سرزمين‌هاي خود مهاجرت کرده‌اند نشان مي‌دهد که چيني‌ها با سرمايه‌يي در حدود ۵۰۰ ميليارد دلار در اين ارتباط داراي رتبه نخست و ايرانيان با دارا بودن حدود ۲۰۰ ميليارد دلار رتبه دوم را به خود اختصاص داده‌اند.

به واقع، هيچ دولت ملي و مردمي نمي‌تواند نسبت به چنين حجم بزرگي از سرمايه‌هاي انساني و مالي، بي‌تفاوت باشد. کما اين که دولت چين برنامه‌هاي متعددي براي جذب نيروهاي انساني و سرمايه‌هاي مالي چيني‌هاي مهاجر به سرزمين مادري، در دست اجرا دارد.

اما، موضوع بعدي اين است که چگونه مي‌توانيم ايرانيان مهاجر را به کشورمان جذب و جلب کنيم؟ من تصور مي‌کنم که پيش از هر چيز و در گام نخست ايجاد ثبات و به وجود آوردن امنيت اجتماعي، سياسي و اقتصادي مي‌تواند نقش به سزايي در اين راستا داشته باشد.

در واقع، بسياري از ايرانيان مهاجر از نابساماني‌ها و ناامني‌هاي کشورشان گريخته‌اند. بخش کوچکي از آنان، صرفاً جذب زرق و برق امکانات اروپا يا امريکا شده‌اند. در حقيقت، اين ايرانيان مصداق «از بد حادثه اين‌جا به پناه آمده‌ايم» هستند.

بنابراين، ايجاد امنيت نقش بزرگي در جذب آنان ايفا مي‌کند.

ارزيابي و تجارب من اين است که هر زمان دولت ايران بتواند شرايط مناسب سياسي و اجتماعي پايداري را فراهم سازد، بخش عظيمي از نيروها و سرمايه‌هاي آنان به ايران باز خواهد گشت.

باعث تاسف و نهايت تائر است که حوادث چند سال اخير باعث شده که نسل جديدي از ايرانيان به خارج مهاجرت کنند. اطلاعات و آمارها نشان مي‌دهد که سرمايه‌گذاري ايرانيان در شيخ‌نشين‌هاي خليج‌فارس به ميزان قابل توجهي در چند ماه اخير بالا رفته است. در همين ارتباط بخشي از ايرانيان خارج از کشور سرمايه‌گذاري کلاني در ترکيه نموده‌اند.

بنابراين، همه شواهد حکايت از آن دارد که اگر دولت موفق به تامين برنامه‌هاي توسعه سياسي و قانونمند و قانون‌مدار بشود، خود گام بزرگي است در راه تامين و تحقق اين آرزوي ملي که ايرانيان مهاجر خارج از کشور، با تجارب و دانش و سرمايه‌هاي خويش در توسعه اقتصادي کشورمان مشارکت کنند.

جامعه ما، نيازمند به اراده همگاني براي حرکت قانون‌مند است

روزنامه ايران، هشتم مرداد ماه ۱۳۷۹

-چگونگي نهادينه شدن تعارضات سياسي از منظر يك صاحب‌نظر سياسي

در مورد اين که چرا در جامعه ما تسامح و تساهل هنوز نهادينه نشده و چرا رقابت‌هاي سياسي بهداشتي و سالم نيستند، باز مي‌گردد به رسوبات فرهنگ استبدادي در کشورمان.

کشور ما، دو هزار و پانصد سال گرفتار استبداد مطلقه بوده است. استبداد فقط در روابط سياسي تعريف نمي‌شود؛ بلکه در زمينه فرهنگي نيز به همان تناسب موجود است.

در فرهنگ استبدادي همه چيز مطلق سياه و يا مطلق سفيد است. در چنين فرهنگي يا همه با من هستند و يا بر من. هر کس با من نيست، پس بر من است. ما در طول ساليان دراز با مستبد مبارزه کرده‌ايم. اما کمتر به محو و نابودي فرهنگ استبدادي پرداخته‌ايم؛ به همين دليل در طول تاريخ گذشته، هميشه مستبدي را سرنگون کرده‌ايم و به زودي گرفتار مستبد ديگري شده‌ايم. به واقع، تا نتوانيم رسوبات فرهنگ استبدادي را از درون نفس‌هايمان پاک کنيم، به آن چيزي که مي‌خواهيم يعني يك جامعه مدني که در آن همه حق حرف زدن داشته باشند و هر کس بدون ترس و واژه سخن خود را بيان کند؛ نخواهيم رسيد. بنابراين علت نهادينه نشدن، احزاب و رقابت‌هاي سياسي در ايران، به ريشه‌هاي فرهنگي و تاريخي، بازمي‌گردد. شادروان مرحوم مهندس بازرگان هميشه مي‌گفت: «دموکراسي و آزادي نه دادني مي‌باشد و نه گرفتني؛ بلکه آموختني است.»

در واقع، جامعه ما دوران يادگيري را مي‌گذراند. ما بايد بيايم که چگونه با هم سخن بگوئيم و حتي اگر سخني مخالف نوق و سليقه ما بود، آن را تحمل کنيم. در مورد اين پرسش که چگونه مي‌توان تعارضات سياسي را قانون‌مند کرد بايد به اين مساله اشاره کنم که جامعه ما دوران گذار تاريخي را طي مي‌کند. در حالي که ما سنت‌هاي ديرين و ديرپاي گذشته را که تعيين کننده مناسبات اجتماعي و سياسي جامعه است، پشت سر مي‌گذاريم؛ هنوز به جمع‌بندي جديدي نرسيده‌ايم. در دوران گذار بيش از هر زمان، جامعه نيازمند به فضاي باز سياسي است. تا هر فرد و گروه بتواند آزادانه نظر خود را ابراز نمايد و در اثر برخورد آرا و عقايد، هنجارهاي جديد رفتاري شکل بگيرد. به هر حال، ما مي‌توانيم با قانونمند کردن مناسبات سياسي و اجتماعي دوران گذار را با هزينه‌يي کمتر پشت

سر بگذاریم. بنابراین، پیش از هر چیز ما نیازمند اراده همگانی برای حرکت قانونمند هستیم. ما باید بپذیریم که قانون بد بهتر از بی قانونی است و همه خود را موظف به قبول چارچوب‌های قانونی بدانیم؛ به واقع، ما نیازمند یک جنبش همگانی فراگیر در جهت قانونمند حرکت و رفتار کردن هستیم تا زمانی که قانون‌گرایی یک هنجار عام و همگانی نشود، در هیچ زمینه‌ی توفیقی به دست نخواهیم آورد.

در واقع ما با یک چنین جنبش همگانی علیه روحیه استبدادی که همان قانون‌گریزی است، می‌جنگیم. در ارتباط با لوازم و افزارهای قانونمند و نهادینه کردن رقابت‌های سیاسی نیز، باید یادآوری کنم؛ همان‌گونه که اشاره شد، جامعه ما نیاز به یک جنبش همگانی دارد. همان‌گونه که در برخی مسائل جنبش همگانی داریم، نظیر مبارزه با بی‌سوادی، اعتیاد و ... نیز شوق و ذوق تحصیل، درس و مدرسه و مانند آن؛ در این زمینه نیز بایستی همه کسانی که به امر قانون‌گرایی به عنوان یک پیش نیاز توسعه سیاسی معتقدند؛ موظفند که در یک پیکار مشترک شرکت کنند. در یک چنین جنبشی مجموعه عوامل کارساز جامعه باید به یک اجماع برای ضرورت ایجاد قانون‌گرایی برسند و اگر این اتفاق نیفتد، هیچ تلاش دیگری به جایی نخواهد رسید. اما از بعد دیگر، رعایت قانون می‌تواند به طور کلی از اخلاقیات مستقل باشد. به گونه‌ای که روابط و مناسبات میان نیروهای فعال درون جامعه، چنان باشد که افراد و گروه‌ها برای حفظ منافع و مصالح خود، مجبور به رعایت قانون باشند. به نظر می‌رسد، یکی از پیامدهای درازمدت انقلاب اسلامی که حضور و وجود خویش را پس از دوم خرداد نشان داده، این است که نیروهایی که در صحنه سیاسی حضور دارند، لاجرم می‌بایست حضور رقیب و حریف را بپذیرند و تحمل کنند. تجربه سه سال گذشته نشان می‌دهد که جریان‌ات و نیروهایی وجود دارند که حاضر به تحمل رقیبان خود نیستند و به عبارت دیگر تمامت‌خواه می‌باشند اما تجربه این سه سال نشان می‌دهد که قادر نیستند، حریفان خود را از صحنه حذف کنند؛ زیرا تلاش برای حذف رقیب معادل نابودی خود است. بنابراین، در یک چنین تعاملی میان نیروهای مختلف، جامعه آرام آرام به نقطه‌ی خواهد رسید که لاجرم همه برای بقای خود، می‌بایستی مقررات بازی سیاسی مدنی را رعایت کنند. هنگامی که ما به آن نقطه برسیم که فاصله چندانی نداشته باشیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در چارچوب همین قانون اساسی، همه اندیشه‌ها و افکار و احزاب حضور داشته باشند و رقابت‌های سیاسی که اجتناب‌ناپذیر می‌باشند، به صورت قانونمند صورت گیرند.

به عبارت دیگر آنچه می‌خواهم در پاسخ به پرسش شما بگویم این است که پیدایش شرایط ویژه در جامعه به شرحی که اشاره شده، موجب ایجاد شرایط ایده‌آلی که گفته شد، خواهد گردید.

نامه به وزارت امور خارجه

۷۹/۵/۱۵

بسمه تعالی

مدیرکل محترم تشریفات
وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام

بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سرکنسول سفارت کانادا در تهران، ایشان روز یکشنبه مورخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳۷۹، ساعت ۷ بعدازظهر، با اینجانب در منزل، دیدار خواهد داشت. با سلام مجدد دکتر ابراهیم یزدی

حرکت در قالب قانون اساسی راه دستیابی به اصلاحات است

روزنامه ایران مورخ ۱۳۷۹/۵/۱۷

افراد و گروه‌های سیاسی داخل کشور از اصلاحات این است که برنامه‌ها و فعالیت‌های دولت‌مردان و مسوولان در چارچوب اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی سال ۵۷ و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صورت پذیرد.

به عبارت دیگر، هیچ کس - نمی‌تواند منکر شود که آن‌چه که در دو دهه اخیر در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و ... با آن روبرو بوده‌ایم با آن‌چه می‌خواسته‌ایم، فاصله زیادی دارد.

این فاصله با آن‌چه در قانون اساسی آمده مورد نظر مردم در انقلاب بوده است، اندازه‌گیری می‌شود. بنابراین می‌توان گفت، اهداف و برنامه‌های اصلاح‌طلبی در ایران به واقع، اصلاح انحرافات در سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت سیاسی و پیامدهای آن در سال‌های گذشته است.

به گمان من، برای آن که بتوانیم به اهداف جنبش اصلاح‌طلبی برسیم، در مرحله نخست، همه‌ی نیروها و شخصیت‌های سیاسی اعم از درون و یا بیرون حاکمیت باید بپذیرند که در چارچوب همین قانون اساسی به عنوان میثاق ملی حرکت کنند.

در واقع بدون پذیرش و تن دادن به چنین اصلی نه تنها موفق به تامین اهداف جنبش اصلاح‌طلبی نمی‌شویم؛ بلکه خطر جدی وجود دارد که نظام جمهوری اسلامی و کیان اصلاح‌طلبی نمی‌شویم؛ بلکه خطر جدی وجود دارد که نظام جمهوری اسلامی و کیان مملکت با خطرات جدی روبرو گردد.

هنگامی که مرحله یاد شده را پشت سر بگذاریم، به مرحله دوم که اصلاح قوانینی است که با آرمان‌های انقلاب اسلامی، تامین حاکمیت ملت و تحقق حقوق و آزادی‌های مردم در تعارض است، می‌رسیم. اصلاح این قوانین در چارچوب اصول قانون اساسی به ویژه آن‌چه در فصل‌های سوم، پنجم و هفتم آمده، میسر و ممکن می‌باشد.

به واقع در هیچ یک از دو مرحله یاد شده، توسعه سیاسی به معنا و مفهوم یا معادل نادیده گرفتن ضرورت اصلاح اهداف، برنامه‌ها، اولویت‌ها و ساختارهای اقتصادی نیست. بلکه توجه به اصلاحات سیاسی، پیش نیاز اجتناب‌ناپذیر رفع مشکلات اقتصادی می‌باشد. به عبارت دیگر، جنبش اصلاح‌طلبی ایران، همزمان با فعالیت برای تامین اهداف خود در مرحله اول و دوم به اصلاحات در زمینه‌های اقتصادی نیز نظر دارد.

در مرحله سوم جنبش اصلاح‌طلبی در صورت توفیق کامل در دو مرحله اول و دوم با تمام نیرو به تامین اهداف اقتصادی خود که عبارتند از اصلاح ساختارهای اقتصادی در راستای توسعه سرمایه‌داری صنعتی به جای سلطه سرمایه‌داری، تجاری، ایجاد اشتغال برای بی‌کاران، جایگزین کردن کالاهای وارداتی مصرفی با تولید ملی و فاصله گرفتن از اقتصاد تک محصولی و وابستگی به نفت و حرکت به سمت و سوی که بتوان به بالا بردن صادرات کالاهای غیرنفتی در کیفیتی قابل ارایه در بازارهای بین‌المللی، توفیق حاصل نمود، دست یابیم. یکی از دستاوردهای

اصلاحات این است که همه گروه‌ها، نیروها و جناح‌ها، حتی محافظه‌کاران، دم از اصلاحات می‌زنند. این يك استنتاج واقعي است که نشان دهنده این می‌باشد که اصلاحات يك ضرورت اجتناب‌ناپذیر شده است.

در این راستا، اگر مجموعه نیروهای معتقد و وفادار به آرمان‌های انقلاب و جمهوری اسلامی و ملتزم به قانون اساسی نتوانند وضعیت نابسامان و نامطلوب کنونی را اصلاح نمایند، عواقب وخیمی در انتظار همگان می‌باشد.

اما، آنچه که توضیح آن ضروری است این که همه مدعیان اصلاح‌طلبی، اصلاح‌طلب نیستند. در واقع برای تشخیص اصلاح‌طلب واقعي از کاذب بایستی به معیارها رجوع کرد. اگر بپذیریم که اصلاحات جز با تامین حقوق و آزادی‌های مردم در چارچوب اصول مصرح در قانون اساسی میسر نیست، کسانی که در گفتار و کردار با اصل جمهوریت نظام و حکومت مردم بر مردم و میزان بودن آرای مردم مخالفت جدی کرده و می‌کنند، نمی‌توانند اصلاح‌طلب واقعي باشند. بلکه آنان خود از آفرینندگان این وضعیت نامطلوب هستند که منتخب مردم اصل اصلاحات را تمکین از آرا و خواست مردم معرفی می‌کنند، صف اصلاح‌طلبان واقعي را از مدعیان کاذب آن جدا می‌سازند.

برنامه های خاتمی پاسخ به سئوالات آقای آزادي ۷۹/۵/۲۲

آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری برنامه‌هایی ارایه کردند ایشان روی کدامیک از برنامه‌های ارایه شده خود تاکید بیشتری داشتند؟

آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، اگر چه روی يك برنامه مدون و مشخص تکیه نکردند، اما عمده‌ترین موضوعاتی را که عنوان نمودند، تحقق و تامین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت بود. آقای خاتمی به حق به اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی تکیه کردند. ایشان توسعه سیاسی را به عنوان يك پیش‌نیاز اساسی توسعه اقتصادی عنوان کردند. آقای خاتمی به تامین آزادی اساسی برای هم‌ه‌ی شهروندان، به خصوص آزادی برای مخالفین، تساهل تاکید ورزیدند. آقای خاتمی اختلاف آرا و عقاید را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر به خصوص در جامعه مشمول کنونی ایران دانستند و بر ضرورت تسامح و تساهل تکیه کردند. آقای خاتمی به حق، اسلام را بدون آزادی مردم، اسلام واقعي ندانستند؛ روی جامعه مدنی، شهر شهروندان و نه رعایا؛ با روی قانون‌گرایی و قانون‌مندی؛ روی اجرای تام و تمام اصول قانون اساسی، از جمله اصول فصل هفتم در مورد شوراها، و ... تاکید کردند.

کدامیک از این برنامه‌ها در سه سال گذشته مورد غفلت قرار گرفته‌اند؟ چرا؟

قسمت‌های عمده‌ای از برنامه‌های آقای خاتمی و وعده‌های ایشان به مردم و تعهداتش هنوز تحقق پیدا نکرده است. اما علل یا دلایل اصلی این عدم توفیق از روی غفلت یا قصور آقای خاتمی نمی‌باشد. ممکن است در مواردی انتظار مردم این بوده باشد که آقای خاتمی قاطع‌تر عمل کرده

است. اما انصاف این است که غفلتی صورت نگرفته است بلکه جریان‌های راست افراطی، که طی سال‌های دهه اول انقلاب، آرام آرام و بر طبق يك برنامه دراز مدت سنگرهای قدرت را یکی پس از دیگری تصاحب کرده است، در انتخابات ریاست جمهوری، که آخرین سنگر برای تکمیل برنامه‌ها و اهداف‌شان بود و در مرحله بعد، انتخابات مجلس ششم شکست سختی خوردند.

بنابراین حاضر نشدند و نیستند که به راحتی و سهولت این شکست را بپذیرند و با کار منظم با مردم، راه را برای موفقیت در فرصت‌های دیگر هموار سازند و به واکنش‌های خسونت‌بار دست زدند. طبیعی است که آن اهداف و وعده‌ها تحقق پیدا نکند.

در اجرای کدامیک از برنامه‌ها موانعی ظهور کرده است، آیا آقای خاتمی این موانع را متذکر شده‌اند؟

جناح و جریان‌های خط راست افراطی و انحصارطلب، در طول بیش از سه سال گذشته به طور مرتب تقریباً در تمامی زمینه‌ها برای برنامه‌های آقای خاتمی موانعی ایجاد کرده و می‌کنند. برخی از این موانع از طریق گروه‌های فشار در درون یا برون از نهادها می‌باشد و برخی در چارچوب استفاده از امکانات قوه قضاییه و دادگاه‌ها. در اکثر قریب به اتفاق موارد آقای خاتمی کلیات موانع را یادآور شده است، اما طبیعی است که با توجه به ملاحظات که وجود دارد، به منظور پرهیز از تشدید درگیری‌ها آگاهانه از طرح تمامی مسائل خودداری بورزد. اما طرز کار ایشان طوری است که مردم به خوبی از امرین و عاملین ایجاد کنندگان این موانع مطلع شده‌اند.

شاید به همین دلیل باشد که میزان اعتبار و آبروی این جناح و جریان‌ها در میان مردم روز به روز کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کنند.

از نظر شما کدامیک از برنامه‌های آقای خاتمی توفیق بیشتری داشته‌اند؟ آیا با مواردی از موفقیت که آقای خاتمی بر آن تاکید دارند شما نیز موافقید؟

منظور شما از مواردی که بر موفقیت‌های آقای خاتمی تاکید می‌شود برای من روشن نیست. اما مهم این است که در طول سه سال گذشته، سطح آگاهی و بینش سیاسی مردم به مراتب عمیق‌تر و وسیع‌تر از گذشته شده است و این برای ملت ما و برای جنبش اصلاح‌طلبی موفقیت شایان توجهی است.

چه برنامه‌ها و شعارهایی در طول زمان ریاست جمهوری ایشان اضافه شده که در منشور اولیه آقای خاتمی نبوده است؟

اگر چه آقای خاتمی در هنگام انتخابات وعده‌ای برای بهبود وضع اقتصادی نداد و بیشتر روی توسعه سیاسی تکیه کردند، اما به دلیل وضع بسیار وخیم اقتصادی مجبور شده است برای بهبود وضع اقتصادی به هم ریخته‌ای که در دوران قبل از ریاست جمهوری به ارث به ایشان رسیده است فکری بکند و برنامه‌هایی بریزد و اگر چه هنوز خیلی توفیق پیدا نکرده است.

نهضت آزادی و روزنامه‌های اصلاح طلب مصاحبه تلفنی باشگاه خبرنگاران جوان مرداد ۱۳۷۹

روزنامه کیهان اخیراً مدعی شده که اسناد و مدارکی در دست دارد که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری مادی طراحی و برنامه‌ریزی مربوط به انتشار روزنامه‌های زنجیره‌ای در طول سال‌های گذشته توسط نهضت آزادی صورت گرفته است.

خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان امروز در گفتگویی تلفنی با دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران نظر وی را در خصوص این ادعا جویا شد.

آقای دکتر یزدی در پاسخ به تهدید کیهان به انتشار این اسناد گفت: اگر روزنامه کیهان در آن چیزی که می‌گوید صادق است و سندی در اختیار دارد بهتر است آن‌ها را منتشر کند.

به نظر من چنین اسنادی وجود ندارد. این‌ها ساخته و پرداخته ذهن همکاران سعید امامی است و نهضت آزادی ایران ادعای کیهان را قویاً تکذیب می‌کند.

وی درباره ادعای دیگر کیهان مبنی بر این که برنامه‌ریزی تحرکات برخی از روحانیون در قم و تهران علیه نظام و امام توسط نهضت آزادی صورت گرفته است اظهار داشت: این یک دروغ و تهمت محض است. مقام علمای بزرگ در قم بالاتر از آن است که تحت تاثیر قرار بگیرند.

کیهان در ادعای خود حاضر نشده که بگوید منظورش از علمای بزرگ چه کسانی هستند.

اگر برخی از افراد نهضت آزادی هم با علمای موجه در قم دیدار داشته باشند دلیل بر این نیست که علما از نهضتی‌ها خط می‌گیرند و این نه تنها دروغ محض، تهمت و توهین به آن شخصیت‌هاست، بلکه چنین چیزی وجود خارجی ندارد کیهان باید بر اساس آیه شریفه هاتوا برهانکم و ان کنتم صادقین عمل نماید.

دبیرکل نهضت آزادی در پاسخ به این سوال که چرا بر ضرورت مجوز وزارت کشور در مورد اجتماعات به حمایت از مجلس و رهبری تاکید کرده‌اید گفت: این گناه نیست که نهضت آزادی ایران از موضع یک مقام رسمی وزارت کشور حمایت کرده باشد. تعجبم در این است که چگونه کسانی که خودشان را معتقد و منتسب به نظام و قانون اساسی می‌دانند این چنین حاضرند قانون را زیر پا بگذارند و به آن بی‌اعتنایی کنند.

وی افزود تعداد معدودی از نمایندگان شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در مقابل مجلس شورای اسلامی متحصن شده بودند که طبق قانون نیاز به مجوز از وزارت کشور نداشت.

اما تجمع پنج‌هزار نفری در مقابل مجلس نیاز به مجوز وزارت کشور دارد چرا که این وزارتخانه مسوول مستقیم امنیت داخلی است و مقام قانونی برای صدور مجوز محسوب می‌شود.

پاسخ به پرسش‌های نشریه فرهنگ اصفهان

- حضرت عالی دلایل پخش فیلم مونتاژ شده کنفرانس برلین در آستانه تشکیل مجلس ششم و حملات گسترده طیف‌های تندرو انحصارطلب به شرکت کنندگان در کنفرانس یاد شده را چه می‌دانید؟

جریان انحصارطلب که در انتخابات مجلس ششم با شکست سخت و غیرمترقبه‌ای روبرو شده است، اساس کار خود را در مقابله با جنبش مدنی و اصلاحات بر حادثه‌آفرینی و غوغاسالاری گذاشته است. انتشار فیلم مخدوش شده کنفرانس برلین، ویرایش دیگری از برنامه رسوایی «هویت» بوده اما جنجالی که در برلین علیه این کنفرانس بر پا شد و هیاهوی صدا و سیما و کارگردانان پشت صحنه آن هر دو یک هدف را داشتند و آن ایجاد جو ملتهب سیاسی در فضای سیاسی آلمان و ایران - به طوری که سفر برنامه‌ریزی شده آقای خاتمی به آلمان صورت نگیرد، و تا حدی هم موفق شده‌اند.

- عده‌ای معتقدند شرکت کنندگانی که انحصارطلبان دل‌پری از آنان داشته‌اند، بازداشت شده‌اند، شما چگونه فکر می‌کنید؟ چرا فقط بعضی از اعضای شرکت کننده بازداشت شده‌اند؟

همان طور که شما اشاره کردید، برخی از شرکت کنندگان در کنفرانس برلین از مدت‌ها قبل در انتظار بازداشت خود بوده‌اند. شرکت در کنفرانس برلین، بهانه‌ای شد برای بازداشت آنان.

- آقای دکتر یزدی، تعطیلی ناگهانی، شبانگه‌ای و گزینشی ۱۶ نشریه را بدون رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی که تصریح می‌کند؛ «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.» و با استناد به این که روزنامه‌ها آلت ارتکاب جرم دانسته شده‌اند، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

توقیف دسته‌جمعی روزنامه به رغم اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون مطبوعات هیچ وجاهت قانونی ندارد. قوه قضائیه که خود مسئول حسن اجرای قانون است نمی‌تواند خلاف قانون عمل کند.

- تاثیر این گونه اقدامات بر مشروعیت قوه قضائیه و افق افکار عمومی بر سلامت و استقلال آن چگونه خواهد بود؟

سیاسی عمل کردن قوه قضائیه، به اعتبار این قوه در افکار عمومی مردم لطمه‌های شدید وارد کرده است. انتظار مردم این بود که با روی کار آمدن آقای هاشمی شاهرودی به این وضعیت نابهنجار پایان داده شود.

- وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را در فضای سیاسی حاکم و با توجه به انتقاداتی که در مورد وزیر و وزارتخانه یاد شده وجود دارد، جهت تداوم حضور فعال مطبوعات مستقل در جامعه و ضرورت اطلاع‌رسانی دقیق و گسترده چه می‌دانید؟

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نباید تسلیم هو و جنجال‌های گروه‌های فشار بشود. وجود انتقاد از عملکرد يك وزارتخانه با غوغاسالاری و توطئه علیه آن تفاوت بسیار دارد. عملکرد وزیر قبلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از جهاتی به مراتب بدتر از این وزیر بوده است. اما صرف وابستگی آن وزیر به جریان و جناح راست موجب شده بود که این گروه‌ها به کلی چشم خود را ببندند و خطاها و ایرادات را نادیده بگیرند. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در برابر ملت مسئول است و باید جوابگو باشد. بنابراین همچنان باید با کمال قاطعیت و وظایف قانونی خود را انجام بدهد و به نتایج زودرس و یا جنجال‌های زودگذر نباید اعتنا کرد. خداوند عاقبت را از آن متقین دانسته است.

- آیا طرح نظریه اجباری نبودن حجاب از سوی آقای یوسفی‌اشکوری در فضای ملتهب کنونی و با توجه به وجود مسائلی مهم‌تر از آن، تعجیل نبود؟

حجاب يك تکلیف دینی برای مومنین است هر کس که معتقد باشد این وظیفه دینی خود را، نظیر سایر وظایف و تکالیف دینی انجام می‌دهد. اجباری نبودن حجاب سخن آقای اشکوری به تنهایی نیست.

آنچه ایشان گفته‌اند در حقیقت تکرار و یا بسط نظر علمای برجسته‌ای نظیر شادروان آیت‌الله حاج سید محمود طالقانی می‌باشد. اما آیا طرح این مسئله در شرایط کنونی خردمندانانه بوده است یا خیر، خوب، بستگی به درک و بینش سیاسی افراد دارد. به نظر من مسئله اساسی زنان ما حجاب اجباری نیست. بلکه مسئله تامین و تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی تصریح شده در قانون اساسی است، که چه زنان و چه مردان ما از آن محروم هستند.

-پیشنهادهای شما در مورد اقدامات مجلس آینده جهت تقویت روند اصلاحات و کمک به دولت آقای خاتمی چیست؟

مجلس آینده با چالش‌های جدی روبروست. از يك طرف می‌بایستی به انتظارات گسترده مردم پاسخ بدهد و از طرف دیگر با موانع جدی بر سر راه اصلاحات روبروست. اگر چه اصلاح‌طلبان اکثریت مجلس را در دست دارند.

اما معلوم نیست بتوانند هر اقدامی را که لازم و ضروری می‌دانند انجام بدهند. زیرا بر طبق رویه گذشته، شورایی نگرهبان مصوبات مجلس را، فارغ از تطابق یا عدم تطابق آن‌ها با قانون اساسی و یا موازین شرعی رد یا قبول می‌نماید. مجلس آینده در راستای تحقق حاکمیت مردم و اجرای اصول قانون اساسی لاجرم باید در قانون انتخابات و قانون مطبوعات و ... تغییراتی بدهد. شورایی نگرهبان ممکن است آن‌ها را وتو کند. در نتیجه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌گردد. اکثریت اعضای این مجلس، نظر موافق و مثبتی با اصلاحات ندارند. با وجود این مجلس می‌تواند گام‌های بسیار مثبت و موثری در راه برنامه‌های توسعه سیاسی رئیس‌جمهور بردارد. همین که اکثریت مجلس با برنامه‌های رئیس‌جمهور موافق است، خود گامی مثبت محسوب می‌شود.

از جمله این که اکنون دست آقای خاتمی در انتخاب همکارانش و از جانب مجلس به کلی باز است.

- فکر می‌کنید مجلس ششم با توجه به ترکیب آن و اجبار عبور تمام مصوبات آن از صافی شورایی نگرهبان از عهده پاسخ‌گویی به مطالبات و انتظارات مردم بر خواهد آمد؟

همان طور که قبلاً متذکر شدم، مجلس ششم به هر حال با دو نهاد شورایی نگرهبان و مجمع تشخیص مصلحت که اکثریت اعضای آن از جناح راست و محافظه‌کاران تشکیل شده است، روبرو است و این طور نیست که در زمینه اصلاحات هر، اقدامی که لازم بدانند بتواند بردارد و هر قانونی را به تصویب برساند.

مردم هم این را می‌فهمند و متوجه هستند اما مجلس باید بتواند در آن زمینه‌هایی که اختیارات دارد و در اعمال آن اختیارات با شورایی نگرهبان برخوردی ندارد، گام‌های مثبت و موثری بردارد. شاید بتوان گفت مهمترین دستاوردی که می‌توان از مجلس ششم انتظار داشت ایجاد یک رابطه مدنی میان جناح‌ها و جبهه‌های اکثریت و اقلیت است. اگر در این محور مجلس توفیقی به دست بیاورد، گام بسیار مهمی در توسعه سیاسی خواهد بود.

نامه به وزارت امور خارجه

۷۹/۵/۳۱

بسمه تعالی
مدیرکل محترم تشریفات

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق خدمت به ایران و اسلام بدین وسیله به اطلاع می‌رساند که به دنبال درخواست سرکنسول سفارت هلند در تهران، ایشان روز سه‌شنبه مورخ اول شهریور ماه ۱۳۷۹، ساعت ۲/۳۰ بعدازظهر، با اینجانب در منزل، دیدار خواهد داشت. با سلام مجدد. دکتر ابراهیم یزدی

تحریف در گزارش سخنرانی

۷۹/۶/۲

سر دبیر محترم روزنامه ابرار

با سلام در شماره ۳۴۰۹ مورخ ۷۹/۵/۲۹ روزنامه ابرار آمده است که:

«وزیر امور خارجه دولت موقت در سالگرد کودتای ۲۸ مرداد گفت: «درک وابستگان به جنبش ملی از ارزش و هویت ملی دچار اختلال شده بود.»

«ابراهیم یزدی در پانزدهمین سالگرد اردوی سیاسی - فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم افزود: «آنان به گونه‌ای برای رسیدن به تاریخ و هویت ملی خود، پلی بر روی یک هزار و چهارصد سال تاریخ مذهبی مردم ایران زده و این دوران پر افتخار را نادیده گرفته بودند.»

این قسمت از نقل قولی که از سخنان اینجانب نموده‌اید خلاف و نادرست است. در سخنرانی اینجانب در روز ۷۹/۵/۲۷ پیرامون بررسی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چنین مطلبی در رابطه با جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق وجود ندارد. آنچه در آن صحبت آمده این است که در دوران استبداد رضا شاه پهلوی به نوعی از ملی‌گرایی کاذب و افراطی و شوونیسم دامن زده می‌شد، که یکی از ویژگی‌های آن نادیده گرفتن ۱۴۰۰ سال تاریخ ایران بعد از اسلام و تکیه کردن انحصاری بر دوران قبل از اسلام بوده است. آن نوع ملی‌گرایی کاذب را نباید با جنبش ملی بعد از شهریور ۱۳۲۰ مترادف دانست. جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق و احزاب ملی، بعد از شهریور ۱۳۲۰ مبرا از این نوع ملی‌گرایی افراطی کاذب بود.

بدین وسیله درخواست می‌شود طبق قانون مطبوعات و اخلاق سیاسی، توضیحات اینجانب را در اولین شماره ابرار درج فرمایید. با تشکر.
دکتر ابراهیم یزدی

نقد قانون اساسی

در پاسخ به مجله نیم نگاه

۱۳۷۹/۶/۲۲

نامه سردبیر سیاسی مجله:

حضور محترم جناب آقای دکتر یزدی
با سلام احتراماً، روزنامه نیم نگاه، سرویس سیاسی اقدام به یک نظر خواهی از صاحب‌نظران سیاسی و حقوق‌دانان کرده است. مورد بحث ما، نقد قانون اساسی، است. در صورت تمایل و امکان جواب سؤالات ما را به شماره فکس نیم نگاه دفتر تهران ارسال کنید. پیشاپیش از همکاری حضرتعالی سپاسگذاریم.

۱- با توجه به سخنان خاتمی در نیویورک که قانون اساسی را قابل ایراد و نقد و بررسی عملی ذکر کرد مد نظر جناب‌عالی در مورد نقد قانون اساسی چیست؟

۲- چه مرجع یا نهادی را برای نقد قانون اساسی ذیصلاح می‌دانید؟ آیا قانون اساسی را همان قانون مورد نظر ریاست محترم جمهوری یعنی، برآمدن از مردم، میدانید؟

با تشکر نیم نگاه سرویس سیاسی- اکبری زاده

متن مقاله :

این روزها بحث نقد قانون اساسی در سطح افکار عمومی مطرح شده است آقای خاتمی نیز در سخنان خود در نیویورک متذکر شدند که قانون اساسی را قابل ایراد و نقد و بررسی عملی میدانند. برخی از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی، بخصوص آنها که به جریان راست افراطی و تمامت خواه وابسته می‌باشند، نقد قانون اساسی را جزو محرمات و ورود به آن را منطقه ممنوعه می‌دانند. اما واقع قضیه این است که:

۱- قانون اساسي وحی منزل الهی نیست که نتوان آنرا نقد کرد و یا تغییر داد. قانون اساسی در هر کشوری یک قرارداد اجتماعی است، که در شرایط خاصی توسط خود مردم و یا نمایندگان آنان، تدوین و تصویب می‌گردد. و نظیر هر فرآورده بشری، خالی از نقص و ضعف و تناقض نمی‌باشد و نیاز به اصلاح، ترمیم و متمیم دارد. قانون اساسی ایران نیز جدا از این وضعیت نیست.

قانون اساسی در هر کشوری معمولاً تحت تاثیر سه عامل تدوین و تصویب می‌شود که عبارتند از: ۱- عامل فرهنگی - اجتماعی ۲- عامل تاریخی ۳- شرایط سیاسی زمان تدوین

وضعیت فرهنگی و اجتماعی هر جامعه ای در روابط و مناسبات خرد و کلان آن جامعه اثر گذار است و آنها را شکل می‌دهد. در جامعه ای مثل ایران، که ۹۷ درصد مردم آن مسلمان می‌باشند و محور قانون اساسی و نظام سیاسی آن جمهوریست، آراء و عقاید مردم لاجرم در قانون اساسی منعکس می‌گردد. و این در هر جامعه ای صدق می‌کند. در قوانین اروپا، بخصوص انگلوساکسون ها، آراء و عقاید یهودیان و مسیحیان، تاثیر گذارده است و ریشه بسیاری از قوانین فعلی اروپا از یهودیت و مسیحیت سرچشمه گرفته است. اما حوادث تاریخی و سیر تحولات اجتماعی نیز بر شکل گیری و تدوین قانون اساسی اثر می‌گذارد. هر تغییر و تحول اجتماعی در بستری از فعل و انفعالات به هم پیوسته صورت می‌گیرد. بنابراین بررسی فرآورده نهایی این تحولات بدون بررسی تاریخ آن امکان پذیر نیست. قانون اساسی نیز مشمول همین امر است. قانون اساسی مشروطه ایران در بستری از فعل و انفعالات و تغییرات و تحولات منحصر به دوران خود شکل گرفت، که در اصول مصرح در آن، منعکس می‌باشد. (انتقال قدرت سیاسی از سلطنت استبدادی مطلقه، به پادشاهی مشروطه) آنچه در انگلستان، آلمان، فرانسه، آمریکا مشاهده می‌شود، حاکی از آن است که از یک منظر نظام های سیاسی حاکم بر این کشورها، با معیار های غربی، دموکراتیک محسوب می‌شوند اما در بررسی نزدیک تر تفاوت های جدی و اساسی میان ساختارهای درونی این نظام ها مشهود است. بخشی از این تفاوت ها، حاصل سابقه تاریخی متفاوت تحولات در هر یک از این کشورها می‌باشد.

اما عامل تاثیر گذار سوم در تدوین قانون اساسی شرایط خاص زمان تدوین است. در زمان مشروطیت، بحث از جمهوریت، بلاموضوع بوده است. آنچه در قانون اساسی مشروطه آمده است، حاصل همکنشی، تعامل یا تفاعل میان مجموعه نیروهای حاضر در صحنه، در آن مقطع بوده است. اما چون شرایط سیاسی متغییر و متحول است با گذشت زمان و تغییر شرایط، برخی از اصولی که در قانون آمده است ممکن است موضوعیت و یا کارآمدی خود را از دست بدهد یا برخی از اصول ضروری نادیده انگاشته شده باشد. بنابراین تمام قانون های اساسی جهان بدون استثناء یک متمم دارند (نظیر اصل دوم قانون اساسی مشروطه).

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ تدوین و در آذر همان سال به آرای عمومی مردم گذاشته و نهایی شد. بدون شك اگر در همان سال و آن شرایط تدوین و تصویب نمی‌شد و ده سال بعد انجام میشد چه بسا ساختارها و مناسبات درون قوای کشور متفاوت می‌شد. کما اینکه با تغییر وضعیت، بعد از گذشت رهبر فقید انقلاب اسلامی تغییراتی در ۱۳۶۸ به هنگام بازنگری در قانون اساسی صورت گرفت.

بنابراین قانون اساسی علی‌الاصول قابل تغییر و اصلاح است.

اما قانون اساسی چگونه باید نقد و یا ترمیم و اصلاح گردد؟ آنچه که مربوط به نقد قانون اساسی است، حق همه شهروندان است. هر شهروندی حق دارد قانون اساسی یا قوانین موضوعه را نقد کند. نقد قانون اساسی به منزله یا معادل تغییر قانون نیست. از آنجا که مردم صاحبان اصلی این مرز و بوم هستند و قانون اساسی یک قرارداد اجتماعی است همه مردم صلاحیت نقد قانون اساسی را دارند. اینکه کدام نقد علمی و عملی یا غیر علمی و عملی، وارد یا ناوارد و قابل اعتناست، بحث دیگری است. اما اگر در یک جو سیاسی باز قانون اساسی به نقد کشیده نشود و مردم اظهار نظر نکنند و این نظرات مورد بحث و بررسی قرار نگیرند، شرایط برای قبول نقدها و اعمال تغییرات یا رد آن ها توسط مردم مهیا نخواهد شد. زیرا در هر حال این مردم اند که باید تغییرات را بپذیرند یا رد کنند.

اما شیوه یا چگونگی تغییر در قانون اساسی موضوعی کاملاً متفاوت از نقد قانون اساسی است. معمولاً تغییر قانون اساسی، از تغییر در قوانین موضوعه سخت تر است. قوانین موضوعه را قوه مقننه تصویب می کند و خود می تواند آنها را نقض، تغییر یا تعدیل نماید. اما قانون اساسی، به علت سرشت آن به عنوان يك میثاق ملی به سادگی قابل تغییر و تعدیل نمی باشد.

معمولاً در قانون اساسی هر کشوری چگونگی اصلاح، تغییر یا ترمیم در خود قانون پیش بینی شده است.

در ایران قانون اساسی مشروطه در مورد چگونگی تغییر قانون اساسی ساکت بود. بعدها مجلس موسسانی که به دستور و اعمال نظر شاه تشکیل شد، هم چگونگی تغییر و ترمیم قانون اساسی را معین کرد و هم آن را تغییر داد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب آذر ۱۳۵۸، این موضوع مسکوت مانده بود. در اواخر سال ۱۳۶۷، هنگامی که بیماری رهبر انقلاب تشدید گردید و نیاز به تغییراتی در ساختار نظام جمهوری را ضروری دیدند، با حکم مستقیم ایشان، جمع معدودی برای بررسی و بازنگری قانون اساسی منصوب شدند و در سال ۱۳۶۸، تغییرات اساسی ساختاری در قانون بوجود آوردند. از آن جمله پیش بینی چگونگی بازنگری در قانون اساسی.

اما رسم و سنت جاری در کشورهای مختلف و اصل مردم سالاری ایجاب می کند که هر گونه تغییری در قانون اساسی از طریق مجلس موسسان منتخب خود مردم بررسی و تصویب گردد. در غیر این صورت، تجربه ایران، در دوران شاه و در سایر کشورها نشان می دهد که هرگاه حاکمیت با هر مکانیزمی تغییر در قانون اساسی را خود بر عهده بگیرد، معمولاً تغییرات در جهت ازدیاد و تمرکز قدرت حاکمیت و نادیده گرفتن حقوق اساسی ملت منجر می گردد.

نامه به رئیس قوه قضائیه
۷۹/۷/۵

به نام خدا
آیت الله جناب آقای سید محمود هاشمی شاهرودی

ریاست محترم قوه قضائیه

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق و اجرای عدالت

همان طور که استحضار دارید، حجت الاسلام آقای حسن یوسفی اشکوری نویسنده و متفکر نواندیش دینی و صاحب تالیفات ذی قیمت متعدد، در بازداشت به سر می برند. خانواده‌ی نامبرده، طی نامه‌ای ضمن شرح بیماری ناراحت کننده‌ی ایشان «قند و فشار خون»، که در فقدان مراقبت‌های ۲۴ ساعته‌ی لازم پزشکی در شرایط ویژه زندان، ممکن است به کوری و یا حتی مرگ وی منجر گردد، از اینجانب استمداد نموده‌اند.

با توجه به مشکل بیماری نامبرده و اینکه ظاهراً بازجویی از ایشان در مورد اتهامات وارده به اتمام رسیده است، احتمال فرار یا تبانی امحاء آثار جرم وجود ندارد. لذا از جنابعالی درخواست می‌نمایم دستور فرمایید قرار بازداشت ایشان تغییر نماید و با کفالت آزاد گردند.

از اقدام عاجلی که مبذول می‌فرمایید سپاسگزار می‌نمایم. با تقدیم احترام. دکتر ابراهیم یزدی

نیروهای ملی - مذهبی و جنبش اصلاحات

پاسخ به سوالات آقای کاظمیان، ۷۹/۷/۱۸

##در مصاحبه‌ای وضعیت نیروهای ملی - مذهبی (به طور عام) را به «شناگری» تشبیه کرده بودید که دست و پایش را بسته‌اند و می‌گویند، شنا کن. (طرح‌های مشخص و برنامه‌های کارشناسی عینی ارائه کن) آیا دست و پای این «شناگر» باز نشده است؟

هنوز دست و پای نیروهای ملی - مذهبی بسته است و باز نشده است. هنوز هیچ تشکل ملی - مذهبی (به جز جامعه زنان انقلاب اسلامی) به ثبت نرسیده است، پروانه ندارد و از نظر مقامات دولتی «غیرقانونی» هستند. به عنوان نمونه، نهضت آزادی ایران، که در اردیبهشت سال ۱۳۴۰ تأسیس شده است، هنوز نه دفتر و مرکز کار دارد و نه روزنامه و ارگانی که بتواند نظرات و مواضع خود را ارایه دهد؛ هنوز اجتماعات این تشکل‌ها، حتی اجتماعات خصوصی در منازل، مورد حمله و هجوم گروه‌های فشار قرار می‌گیرد و هر نوع اعتراض موجب آن می‌شود که به جای مهاجمین، شاکیان محاکمه و محکوم شوند. هنوز افراد را به بهانه همکاری، حمایت و حتی ابراز علاقه به این گروه‌ها، مورد پیگرد قانونی قرار می‌دهند. روزنامه‌هایی که جرات کرده بودند و با افرادی از این تشکل‌ها، نظیر اعضای نهضت آزادی مصاحبه کرده بودند، بسته شده‌اند. بنابراین، علیرغم گذشت بیش از سه سال از ریاست جمهوری آقای خاتمی و افتتاح مجلس ششم - که اکثریت آن را اصلاح‌طلبان تشکیل می‌دهند - تشکل‌های ملی - مذهبی، «غیرخودی» تلقی می‌شوند و لاجرم از حقوق مدنی - قانونی خود محرومند.

##جایگاه و موقعیت نیروهای ملی - مذهبی پس از خیزش دوم خرداد، تا چه حد با جایگاه معترض و منتقد آنها، قبل از دوم خرداد، متفاوت است؟

تفاوت چندانی نکرده است. در جریان انتخابات ریاست جمهوری و سپس در انتخابات شوراها و مجلس ششم، تشکل‌های ملی - مذهبی شرکت فعال نمودند و این نقطه عزیمت در مقایسه با رفتار سیاسی آنها قبل از دوم خرداد (۱۳۷۶) محسوب می‌شود. در انتخابات مجلس پنجم تشکل‌های ملی - مذهبی، از ابتدا برای شرکت در آن خیز برداشتند اما سپس در نیمه راه و در بخش پایانی انتخابات، عموماً جز نهضت آزادی ایران، عقب‌نشینی کردند. اما در ریاست جمهوری و بعد از آن، فعالانه حضور و مشارکت داشته‌اند. این مشارکت جایگاه بالقوه‌ای را که برخی از این تشکل‌ها در میان مردم داشتند، به واقعیت ملموس بالفعل تبدیل کرده است.

اقبال مردم از سازمان‌های شناخته شده ملی - مذهبی به مراتب بیش از گذشته محسوس و مشهود شده است. این امر، خود به خود این سازمان‌ها را با مسایل، وظایف و مسئولیت‌های جدیدی روبرو ساخته است که بعضاً با توجه به جو سیاسی محدود کننده فعالیت، بیش از توان آنها است.

##به نظر می‌رسد که در ماه‌های اخیر، نیروهای ملی - مذهبی از يك نیروی «منفعل» به نیروی فعال در صحنه تحولات مبدل شده‌اند. تا چه اندازه به تبدیل این نیروها به يك نیروی موثر خوشبین هستید؟

همان طور که در بالا اشاره کردم، موقعیت سازمان‌های ملی - مذهبی بعد از خرداد ۷۶ به دلیل شرکت در انتخابات تغییر پیدا کرده است. اما هیچیک از این تغییرات به تنهایی نمی‌تواند این سازمان‌ها را، چه به صورت فردی و یا جمعی، به يك نیروی موثر تبدیل نماید. علت اصلی این امر در این است که هنوز فضای سیاسی ایران برای رشد احزاب و سازمان‌های سیاسی به طور عام و برای گروه‌های سیاسی غیرخودی بیرون از حاکمیت به طور خاص مناسب نیست. از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که گروه‌ها و سازمان‌های ملی - مذهبی نیز، نظیر سایر نیروهای سیاسی ایران، مشکلات و مسایل خاص خود را دارند و تا زمانی که این مسایل را میان خود حل نکرده باشند، نمی‌توانند همکاری‌های موثر داشته باشند. بنابراین مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی، مانع تبدیل این نیروها به يك نیروی موثر است.

##به نظر می‌رسد که سید محمد خاتمی گزینه‌ی بلا منازع انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۰ باشد. با توجه به روند تحولات در ماه‌های گذشته و سیر وقایع در ماه‌های پس از انتخابات مجلس ششم، تصور

می‌کنید میزان رویکرد جامعه به نیروهای ملی - مذهبی، در ماه‌های آتی و به ویژه ۴ سال دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، چگونه و در چه کیفیتی باشد؟

در صورتی که آقای خاتمی، برای دوره دوم ریاست جمهوری هم داوطلب بشود، بی‌تردید مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد و با آرای سنگینی انتخاب خواهد شد. منتقدین دوم خردادی خاتمی، رئیس جمهور را در انجام تعهداتش ناموفق می‌دانند، اما عموماً می‌دانند و می‌فهمند که چرا خاتمی توفیق پیدا نکرده است. بنابراین عدم توفیق خاتمی، موجب گسترش نارضایتی مردم از جناح‌های راست افراطی و مخالفین مردم‌سالاری شده است. در انتخابات آینده ریاست جمهوری مردم به «لج» این گروه‌ها، باز هم به پای صندوق‌های رای خواهند رفت و به خاتمی رای خواهند داد. در آن صورت آینده سازمان‌های ملی - مذهبی به میزان وسیعی به تحقق برنامه‌های اصلاحات سیاسی خاتمی بستگی خواهد داشت. اگر در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، آزادی‌های سیاسی، وضع مطبوعات و احزاب به همین صورتی که اکنون هست باقی بماند، طبیعی است که نه تنها نیروهای ملی - مذهبی بلکه کل نیروهای اصلاح طلب دچار تناقضات و فراز و نشیب‌های فراوان خواهند شد. فعالیت سازمان‌های ملی - مذهبی تا کنون منحصر و محدود به کار سیاسی فرهنگی، صدور بیانیه‌های تحلیلی و موضع‌گیری و یا انتشار روزنامه و مجله بوده است. اگر چه این نوع فعالیت‌ها موثر بوده و هستند اما نمی‌توان این کارها را، عمل (Act) سیاسی خواند.

برای انجام برنامه‌های عمل سیاسی، بایستی جو سیاسی را آماده کرد. این آمادگی هنوز به وجود نیامده است. اما اگر در دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، شرایط مساعد به وجود بیاید و سازمان‌های ملی - مذهبی هم بتوانند فعالیت‌های بهینه داشته باشند، بی‌تردید مورد استقبال مردم قرار خواهند گرفت. مخالفین از همین می‌ترسند.

#تحولاتی که بعد از انتخابات ۲۹ بهمن ماه ۷۸ در کشور رخ داد و از جمله: تعطیلی مطبوعات اصلاح‌طلب، تغییر نتایج انتخابات تهران، اراک، سقز و بانه، برخورد با نویسندگان و فعالان سیاسی و ... تا چه اندازه متاثر از فعالیت جدی‌تر نیروهای ملی - مذهبی بود؟

بخشی از ضرباتی که جناح و جریان‌های راست افراطی بر جنبش اصلاح طلبی وارد کرده‌اند از جمله تعطیلی روزنامه‌ها را می‌توان واکنش به نقش موثر احزاب و گروه‌های ملی - مذهبی در انتخابات محسوب کرد. مشارکت فعال این احزاب و گروه‌ها در انتخابات و حمایت از کاندیداهای مورد نظرشان موجب شد، اولاً مردم بیشتری با علاقه در انتخابات شرکت کنند و ثانیاً به کاندیداهای اصلاح‌طلبان مورد تایید این گروه‌ها رای بدهند. واکنش يك سویه شوراي نگیهان و ابطال گزینشی آرای صندوق‌های رای در برخی از حوزه‌ها، نظیر تهران، اراک و ... به طور عمده برای حذف کاندیداهای انتخاب شده این احزاب و نیروها بوده است.

آنچه که نیروهای ملی - مذهبی را از دیگر نیروهای سیاسی جبهه دوم خرداد متمایز می‌سازد، چیست؟

وجه تمایز میان نیروهای سیاسی جبهه دوم خرداد با سازمان‌ها و گروه‌های ملی - مذهبی، از حیث ویژگی‌های ملی یا دینی آنها نیست. نیروهای سیاسی دوم خردادی، اگر چه خود را ملی - مذهبی نمی‌خوانند اما به هر حال واجد این ویژگی‌ها می‌باشند. اما وجه تمایز، آنها شاید اولاً به جهت کارنامه و سابقه مبارزاتی باشد. سازمان‌ها و احزاب معروف به ملی - مذهبی عموماً سابقه‌ای طولانی‌تر از عمر جمهوری اسلامی دارند، به عنوان نمونه نهضت آزادی ایران يك کارنامه چهل ساله دارد.

ثانیاً، این گروه‌ها هیچ يك «درون حاکمیت» محسوب نمی‌شوند. نیروهای سیاسی جبهه دوم خرداد، عموماً و اکثراً طی ۲۰ سال گذشته درون حاکمیت بوده‌اند و هستند. به همین دلیل، به اصطلاح «خودی» محسوب می‌شوند. در حالی که سازمان‌های ملی - مذهبی تماماً بیرون از حاکمیت هستند و «غیرخودی» تلقی می‌شوند.

ثالثاً، سازمان‌های ملی - مذهبی، بخشی از جریان فکری روشنفکری دینی است که ریشه‌های عمیق و سترگی در جامعه دارد. رابطه تنگاتنگی میان این سازمان‌ها و جریان روشنفکری دینی ایران وجود دارد. شخصیت‌های

برجسته‌های نظیر آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی و ... در عین حال که در بعد سیاسی متعلق به جریان ملی - مذهبی هستند اما شاخص‌های برجسته جریان روشنفکری دینی نیز می‌باشند. اما تشکل‌های عضو جبهه دوم خرداد، فاقد این همبستگی و ارتباط با جریان ریشه‌دار روشنفکری دینی هستند.

آیا نیروهای ملی - مذهبی استراتژی مشخصی برای فعالیت‌های سیاسی خود دارند؟

بله، سازمان‌های ملی - مذهبی عموماً و اکثراً استراتژی مبارزه علنی، قانونی و مسالمت‌آمیز پذیرفته‌اند. مشکل برخی از این نیروها شاید این باشد که الزامات و یا قانونمندی‌های این استراتژی را هنوز نپذیرفته‌اند. قانونمندی مبارزات سیاسی، تابعی است از استراتژی. اگر گروهی استراتژی نفی مطلق نظام و براندازی را انتخاب کرده باشد، لاجرم از قانونمندی‌های ناظر بر آن تبعیت می‌کند، مثلاً، دیگر نمی‌تواند سازمان علنی با فعالیت‌های آشکار داشته باشد و خود را مقید به چارچوب‌های قانونی بنماید. در صورتی که گروه‌های سیاسی معتقد به استراتژی مبارزه قانونی، آشکارا فعالیت می‌کنند، هر نوع مخفی کاری خلاف اصل مبارزه قانونی است. هر نوع حرکت رادیکال و حادثه‌آفرینی، خلاف استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز و تغییرات تدریجی است. در هر نوشته‌ای و یا در عمل سیاسی، چارچوب‌های قانونی باید رعایت شود. برخی از گروه‌های سیاسی ملی - مذهبی در حالی که استراتژی مبارزه علنی را پذیرفته‌اند، ذهنیت قبل از انقلاب را حفظ کرده‌اند و نتوانسته‌اند خود را با الزامات و شرایط مبارزه علنی - قانونی تطبیق بدهند. بنابراین گاهی اوقات در پذیرفتن کار سیاسی معینی، دچار تردید می‌شوند. هم این نوع ذهنیت بود که در انتخابات مجلس پنجم، برخی از این گروه‌ها یا این که در نیمه، یا نتیجه کار عقب‌نشینی کردند. اما آنچه را که گروه‌های سیاسی ملی - مذهبی و شاید بتوان گفت که حتی نیروهای سیاسی جبهه دوم خرداد فاقد هستند، برنامه‌ای پیشرو برای اصلاحات است. به نظر می‌رسد کلیه نیروهای اصلاح‌طلب بر خلاف نیروهای ضد مردم‌سالاری فاقد چنین برنامه کلانی هستند.

تا کی و به چه اندازه نیروهای ملی - مذهبی می‌توانند تنگاتنگ و در کنار هم عمل کنند؟

نیروهای ملی - مذهبی اگر چه آیین‌نامه‌ای میان خود امضا کرده‌اند اما هنوز تعریف درستی از همکاری‌های مشترک ندارند. این امر می‌تواند در عمل به سوء تفاهات و ایجاد ابهام در میان اعضای ائتلاف منجر گردد و به ادامه همکاری لطمه وارد سازد. نگاهی به سابقه تاریخی همکاری‌های گروهی، آفات این نوع همکاری‌ها را نشان می‌دهد. اگر این نیروها بخواهند همکاری‌های خود را ادامه دهند و به سرنوشت ائتلاف‌های مشابه دچار نشوند، باید آگاهانه از تکرار اشتباهات آنان خودداری کنند. بنابراین باید بگویم دوام این همکاری‌ها به فهم این اشتباهات تاریخی و تلاش آگاهانه برای پرهیز از تکرار آنها بستگی دارد.

در افق فضای سیاسی ایران. اهمیت کار تشکیلاتی و سازمان یافته‌ی نیروهای ملی - مذهبی را تا چه حد، ضروری ارزیابی می‌کنید؟ آیا امکان کار علنی و رسمی و با مجوز، سرانجام برای این نیروها فراهم خواهد شد؟

کلیه نیروهای اصلاح‌طلب رکن جمهوریت نظام را پذیرفته‌اند اما جمهوریت یعنی نظام مبتنی بر مردم‌سالاری، الزامات و پیش‌نیازهای خاص خود را دارد. از جمله مهمترین این الزامات، رشد احزاب سیاسی و انجمن‌های مدنی و نهادینه شدن آنهاست. جامعه‌شناسان می‌گویند، فعالیت فردی در هر زمینه‌ای راحت‌تر از فعالیت جمعی است. فعالیت‌های گروهی از هر نوعی که باشد، به مراتب مشکل‌تر از فعالیت‌های فردی است. در میان فعالیت‌های گروهی، گفته می‌شود که فعالیت جمعی سیاسی از همه مشکل‌تر است. فعالیت‌های جمعی سیاسی در کشورهای جهان سوم از همه جای دنیا سخت‌تر است. فعالیت‌های سیاسی جمعی در ایران از بسیاری از کشورهای جهان سوم به مراتب مشکل‌تر است. فعالیت حزبی و گروهی در ایران هزینه‌های متعدد بسیار بالا دارد. بنابراین بسیاری از شخصیت‌های سیاسی ترجیح می‌دهند به صورت فردی و به اصطلاح مستقل عمل کنند و این را گاهی به عنوان یک ارزش مطرح می‌سازند. در حالی که این اصلاح‌طلبی ایران، چه در زمان مثلاً دکتر مصدق و چه امروز،

فقدان احزاب سياسي در سطح كلان و گسترده است و لذا به نظر من، بايد به دنبال تحزب رفت و همه كوشش‌ها را به كار برد تا احزاب و انجمن‌هاي مدني شكل بگيرند.

در ميان نيروهاي ملي - مذهبي حضور فعالين سياسي منفرد، ايرادي ندارد اما علي‌الاصول اين نيروها بايد نماينده تشكّل‌هاي سياسي ملي - مذهبي باشند و فعالين منفرد، بايد به هر حال به يكي از اين سازمان‌هاي بپيوندند يا سازمان جديد مطلوب خود را تاسيس نمايند.

اگر بپذيريم كه جنبش اصلاحات پديده‌اي فراتر از خاتمي است و ريشه در جامعه و مردم دارد، لاجرم حركت آن را نمي‌توان متوقف ساخت. كند و تند شدن يك امر است و متوقف شدن موضوع ديگري است. بنا بر اين فرايند رو به رشد جنبش اصلاحي به نقطه‌اي خواهد رسيد كه لاجرم بايد شرايط مناسب براي فعاليت بهينه احزاب و انجمن‌هاي مدني فراهم گردد و اين ميسر نخواهد بود اگر نيروهاي ملي - مذهبي محروم گردند.

به نظر مي‌رسد نيروهاي ملي - مذهبي در فعاليت‌هاي سياسي خود، نسبت و رابطه خويش را با مقوله «قدرت» (به معنای علمي آن) تعريف و معين نكرده‌اند، آیا عوارض منفي بر اين امر، مترتب نمي‌دانيد؟

برخي از نيروهاي ملي - مذهبي، همان طور كه قبلا اشاره كردم ذهنيت قبل از انقلاب را حفظ کرده‌اند. قدرت هم از جمله همين مقولات است و قطعا عوارض و عواقبي منفي براي اين نگرش وجود دارد. براي فهم مساله ابتدا بايد به اين سوال اساسي جواب داد كه نقش يك حزب در جامعه مدني چيست و رابطه احزاب با دولت (قدرت حكومتي) چه بايد باشد؟ شايد بتوان وظايف يك حزب سياسي، به طور خلاصه چنين بيان كرد:

- ۱- ايجاد ارتباط مستقيم يا غيرمستقيم با مردم
 - ۲- بسپج سياسي و سازماندهي نيروهاي مردمی
 - ۳- آموزش سياسي، دادن آگاهي به مردم و تاثيرگذاري بر موضع‌گيري مردم
 - ۴- اثر گذاري بر روند تحولات و فرايندهاي سياسي
 - ۵- آمادگي براي مسؤليت‌هاي حكومتي و اجراي برنامه‌هاي حزبي
- قدرت سياسي براي حزب سياسي در دو بعد قابل توجه و بررسي است. بعد اول قدرت سياسي در مرحله اول به معنای داشتن رابطه، اعم از مستقيم يا غيرمستقيم با مردم و برخورداري از نفوذ و اعتبار در ميان مردم و در مرحله دوم، قابليت بسپج مردم جهت نمايش قدرت سياسي و پايداي مردمی حزب است. لازمه فعاليت سياسي، اعم از فردي يا گروهی كسب اين نوع قدرت سياسي است. بدون كسب چنين قدرتي حزب نمي‌تواند موثر باشد و حتي ادعای بودن و حيات را بنمايد. پيامبران خدا هم، كه با مقام وحی در ارتباط بودند، براي انجام رسالت خود بايد به دنبال ايجاد ارتباط با مردم مي‌رفتند و چنين قدرتي را كسب مي‌كردند. كسب چنين قدرتي تابع مقررات و قانونمندی‌هايي است كه احزاب موظف به رعايت آنها هستند. اصولا تعريف فعاليت يا مبارزه سياسي يعني كسب همين قدرت. محور و انگيزه اصلي برخورداري بازدارنده صاحبان قدرت و مخالف مردم‌سالاري، جلوگیری از تحقق يا قطع چنين قدرتي ميان حزب و مردم از طريق شيوه‌هاي مختلف است. تبليغات يكسويه، برچسب‌زدن، ملكوك كردن، پرونده‌سازي، تعطيلي روزنامه و بستن مراكز احزاب، بازداشت فعالين سياسي و ... تا حتي كشتن آنها، همه و همه به منظور جلوگیری از كسب قدرت مردمی توسط يك حزب سياسي صورت مي‌گيرد. اين نوع قدرت سياسي براي حزب از دو سطح قابل شناخت و بررسي است. مرحله اول، ايجاد و ارتباط با مردم است و مرحله دوم، قدرت بسپج و سازماندهي نيروهاي مردمی. اين دو سطح با هم معادل يا مترادف نيستند. يك حزب سياسي ملي - مذهبي ممكن است با توجه به سابقه يا كارنامه در ميان مردم از اعتبار بالايي برخوردار باشد. اما اين لزوماً به آن معنا نيست كه اين حزب يا حتي مجموعه‌اي از تشكّل‌هاي ملي - مذهبي بتوانند مردم را در جهت انجام يك «عمل سياسي» بسپج كنند، به خيابان‌ها و يا به پاي صندوق‌هاي رای بکشانند و يا آنها را وادار سازند كارخانه و بازار و محل كار را تعطيل کرده و در خانه‌هاي خود باقي بمانند.

يك حزب سياسي نمي‌تواند به دنبال كسب اين نوع قدرت نباشد. يك حزب سياسي هر قدر در اين بعد يا سطح از قدرت پيشرفت بيشتري کرده باشد، به همان اندازه مي‌تواند در دو وظيفه ديگر حزبي، يعني تاثيرگذاري بر روندهاي سياسي و جهت‌گيري‌هاي مردمی مفيد و موثر باشد.

اما يك مفهوم ديگر قدرت سياسي، قرار گرفتن حزب در مقام قدرت دولتي و يا حكومتي است. اگر چه حزب سياسي بايد اين آمادگي را داشته باشد كه اگر ضرورت ايجاب كرد و مردم خواستند، بتواند قبول مسوليت نمايد. شركت احزاب در انتخابات مجلس يا رياست جمهوري، در واقع انعكاس توجه حزب سياسي به اين نوع قدرت است. اما حزب سياسي معمولاً بر اساس ويژگي‌هاي فكري و سياسي‌اش تعريف مي‌شود. احزاب بر اساس جهان‌بيني و ايدئولوژي خود، اهداف و برنامه‌هاي حزبي را تعريف، تدوين و تبليغ مي‌نمايند. اما احزاب سياسي، در بسياري از موارد، اجراي برنامه‌ها و تحقق اهداف خود را موكول و مشروط به كسب اين نوع قدرت مي‌كنند. اگر چه همان طور كه گفته شد احزاب بايد آمادگي قبول مسوليت‌هاي حكومتي را داشته باشند، اما تحقق اهداف و اجراي برنامه‌هاي ملي مورد نظر حزب هميشه لزومي ندارد توسط خود حزب صورت گيرد. در بسياري از موارد اهداف يا برنامه‌هاي حزب ممكن است بدون حضور حزب در قدرت توسط دولت يا رقباي حزب تحقق پيدا كنند.

احزاب كمونيست سابق اروپاي غربي، هيچ‌كدام نتوانستند و نمي‌توانستند قدرت سياسي حكومتي را، در كشورهاي خود به دست آورند. اما آنها با پذيرش استراتژي فعاليت علني، قانوني و مسالمت‌آمیز در چارچوب مقررات و قوانين كشورشان توانسته‌اند بر بسياري از روندهاي سياسي و اقتصادي اثرات بسيار جدي و عميقي بر جاي بگذارند. به عنوان مثال اين احزاب در كشورهاي اروپاي غربي، نظير آلمان، فرانسه و ايتاليا از طريق طرح جدي مطالبات كارگران توانسته‌اند نقش مهمي در ايجاد تعادل اقتصادي ايفا كنند. موقعيت جديد و موفقيت احزاب سوسيال دموكرات در اكثر كشورهاي اروپايي، بعد از فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي، از پیامدهاي درازمدت فعاليت احزاب كمونيست سابق اروپاي غربي است.

در دوران جنگ سرد، اگر چه بلوك غرب توانست در برابر توسعه مرزهاي بلوك شرق سد و مانع ايجاد نمايد اما آنچه را كه بلوك شرق در تبليغات خود مطرح مي‌ساخت به طور مستقيم بر روند تحولات اقتصادي، اجتماعي و سياسي غرب اثر گذارده است.

احزاب و سازمان‌هاي ملي - مذهبي ايران عموماً در مورد فهم ابعاد و سطوح مختلف قدرت سياسي دچار ضعف هستند و اين صنف نگرش در كاركردهاي عمومي آنان موثر بوده است و بعضاً عوارض منفي نیز در پي داشته است.

اقدامي قابل ستايش

به مناسبت صدمين شماره روزنامه‌روزنامه حیات نو ۷۹/۷/۲۴

دکتر ابراهيم يزدي در اين رابطه گفت: انتشار روزنامه حیات نو در اين شرايط في‌نفسه قابل ستايش و موثر است اما به نظر مي‌رسد جوي كه به وجود آمده است بر روش ناشران و مسئولان روزنامه حیات نو اثر گذاشته است و آنان را به نوعي خودسانسوري شديد و ادار کرده است.

اين فعال سياسي جهت تداوم بهتر انتشار اين روزنامه گفت: حیات نو بايد بداند در چه شرايطي روزنامه‌اي را منتشر مي‌کند و براي چه اهدافي تلاش مي‌نمايد. به طور قطع هم شرايط و هم اهداف براي ناشران روزنامه حیات نو روشن است.

وي گفت: گاهي اوقات انتشار روزنامه موجب مي‌شود مقامات مسئول، انتشار حيات نو را به عنوان علامتي بر وجود آزادي‌هاي مطبوعاتي اعلام کنند.

يزدي تاکيد کرد: حيات نو بايد سد خودسانسوري را بشکند و رسالت تاريخي خود را انجام دهد.

«ارزيابي صاحب‌نظران از دور جديد بهبود روابط ايران و عراق»

نبايد فقط بر معاهده ۱۹۷۵ الجزاير تكيه کرد

حيات نو، ۷۹/۷/۲۵

ابراهيم يزدي وزير خارجه دولت موقت، تاکيد کرد که مسئولان دولت جمهوري اسلامي بايد پاسخگوي اين سؤال باشند که چرا يازده سال پس از پذيرش قطعنامه ۵۹۸ و ۲۰ سال پس از فتح خرمشهر، چنين رفتاري را در پيش گرفته‌اند و راه‌حل مذاکرات مستقيم را براي حل و فصل مسايل تهران - بغداد برگزيده‌اند.

وي گفت: اگر مبناي اقدامات خود در عرصه بين‌المللي را در مصالح و منافع ملي قرار دهيم، بهبود روابط با بغداد کاري بود که از زمان دولت موقت آغاز شد و بايد تا تامين نظرات دو طرفه ادامه مي‌يافت.

يزدي، تلاش دوباره تهران براي بهبود با بغداد را زير اين عنوان که «جلوي ضرر را از هر کجا بگيريم، منفعت است» مورد تاييد قرار داد.

وي در عين حال تاکيد کرد: اگر در ۲۰ سال پيش، هر گونه توافقي با دولت عراق مي‌توانست در چارچوب توافقنامه ۱۹۷۵ الجزاير صورت گيرد، امروز تكيه صرف بر آن توافقنامه، کفايت نمي‌کند.

يزدي افزود: در دور جديد مذاکرات تهران - بغداد بايد قطعنامه ۵۹۸ مبناي عمل قرار گيرد و به وضعيت «نه جنگ نه صلح» ميان دو کشور پايان داده شود.

وي تصريح کرد: نه تنها بايد سرنوشت اسراي جنگي دو کشور معين گردد، بلکه مهم‌تر از آن، پرداخت غرامت جنگي و جبران خسارات وارده به ايران مي‌باشد.

وي با استناد به اظهارات آقاي هاشمي رفسنجاني، ميزان خسارات وارده به ايران را بالغ بر يك هزار ميليارد دلار دانست^۲ و افزود: آقاي هاشمي همچنين گفته‌اند که پيشنهادهندگان صلح به ايران در هنگام جنگ و حتي بعد از پذيرش قطعنامه ۵۹۸، نظرشان به پرداخت غرامت يكصد ميليارد دلاري به ايران بوده است که با مخالفت طرف ايراني روبرو شده بود.

^۲ در اين مصاحبه آقاي دکتر يزدي به ارزيابي خسارات جنگ نپرداخته‌اند، بلکه ميزان آن را آقاي هاشمي رفسنجاني نقل کرده است

يزدي پرسيد: چگونه است که اکنون براي بهبود روابط دو کشور، فقط قرارداد الجزاير مبنا و ملاک قرار گرفته است؟ آیا اين بدان معنا است که دولت ايران از ساير مسايل فيما بين و از جمله دريافت خسارات جنگي صرف نظر کرده است؟

وي تاکيد کرد: وزارت امور خارجه بايد بر اين سئوالات اساسي، پاسخ صريحي ارائه کند، اين تحليل گر مسايل بين المللي در ارزيابي پيامدهاي بهبود روابط تهران - بغداد بر مسايل خاورميانه گفت: کشورهاي خاورميانه و به ویژه آنهائي که با هم مرز مشترک دارند، بايد اختلافات ميان خود را از طريق روشهاي مسالمت آميز حل و فصل نمايند. چرا که پيامدهاي سياسي و اقتصادي آن به نفع تمام ملت هاي منطقه تمام خواهد شد.

وي تاکيد کرد: حل مسايل فيما بين کشورهاي خاورميانه مي تواند اقدامات سياسي هماهنگي را براي حل بزرگترين مشکل منطقه يعني استمرار تجاوزات اسراييل، به دنبال داشته باشد.

^۱ در اين مصاحبه آقاي دکتر يزدي به ارزيابي خسارات جنگ نپرداخته اند، بلکه ميزان آن را آقاي هاشمي رفسنجاني نقل کرده است.

قواعد بازي در چالش هاي سياسي

۱۳۷۹/۸/۲۰

جناب آقاي مدودي با سلام متن پيوست از امريکا براي ما فاکس شده که تايپ شدهي آن براي شما ارسال مي گردد بعضي از خطوط در متن رسالي چاپ نشده بود که لاجرم متن را به همين صورت خدمت شما ارسال کرديم. دبیرخانه

- به نظر شما آیا مي توان براي رفتار سياسي بين گروه ها و جناح هاي سياسي قاعده (Rule) تعريف کرد؟

فعاليت سياسي گروهی یکی از انواع متعدد فعاليت جمعی انسانی است و نظير ساير انواع آن لاجرم تابع مقررات ویژه اي مي باشد. احزاب و گروه هاي سياسي بر اساس جهان بيني، ايدئولوژی، اهداف و برنامه هايي که دارند شناخته مي شوند و فعاليت مي کنند. احزاب براي اين که در فعاليت هاي خود موفق شوند لاجرم بايد از مقررات و قوانين حاکم بر اين نوع فعاليت ها تبعيت نمايند. همان طور که در همکاري هاي گروهی اقتصادي، نظير شرکت ها، موفقيت تابع پيروي شرکت از مقررات بازي اقتصادي است، موفقيت در فعاليت هاي سياسي تابع رعايت قوانين بازي هاي سياسي است. البته گروه هاي هستند، که در فعاليت هاي خود، خواه اقتصادي و يا سياسي، از مقررات بازي سالم و بهداشتي تبعيت نمي کنند و براي جلب منفعت و يا نتايج زودرس، به اصطلاح مي زنند. اين گروه ها ممکن است در کوتاه مدت به جايي برسند اما در دراز مدت قطعاً ناکام خواهند بود.

براي آن که به ضرورت مقررات بازي سياسي احزاب و گروه ها توجه پيدا کنيم لازم است به اين سوال پاسخ داده شود که نقش يك حزب سياسي در جامعه مدرن و جديد چيست؟ جامعه شناسان براي احزاب سياسي چند نقش اساسي را ذکر مي کنند، که عمده آنها عبارت است از: ارتباط (مستقيم يا غيرمستقيم) با مردم؛ سازماندهي نيروهاي مردمی؛ اثر گذاري بر افکار عمومي و سير تحول سياسي؛ آگاهی سياسي دادن به مردم و ...

احزاب سياسي، صرف نظر از ویژگی هاي متنوعي که دارند، براي تحقق اهداف و برنامه هاي خود، لاجرم بايد با مردم ارتباط برقرار کنند، حتي پيامبران خدا هم، که با مقام وحی در ارتباط بوده اند، در جهت تامين اهداف خود و انجام رسالت، مجبور به ارتباط با مردم و جلب نظر و حمايت آن ها بوده اند. ارتباط با مردم و جلب نظر و حمايت آنان تابع مقررات و قانون مندي هاي خاص خود مي باشد. خداوند به پيامبرش مي گوید اگر تو سخت دل (غليظ القلب) باشي مردم از دور تو پراکنده مي شوند. گفتار نرم در برخورد با مردم از عوامل جذب است. حضرت موسي (ع) موظف

بود حتی با فرعون با زبان نرم سخن بگوید. در واقع ایجاد رابطه با مردم یعنی سخن گفتن با مردم خود مقرراتی دارد، که حتی پیامبران هم موظف به رعایت آنها می‌باشند.

بسیج مردم و سازماندهی نیروهای مردمی در یک حزب سیاسی نیز تابع مقررات و قانون‌مندی‌های خاصی می‌باشد، که امروز خود به صورت یک علم در جامعه‌شناسی و در علوم سیاسی، روانشناسی اجتماعی - سیاسی در آمده است.

یادآوری یک نکته هم ضروری است که آیا حزب سیاسی باید دنبال قدرت باشد یا خیر؟ و اگر حزب به دنبال قدرت سیاسی باشد باید از چه قانونمندی‌هایی پیروی نماید.

بی‌تردید احزاب سیاسی برای موفقیت در برنامه‌ها و اهداف خود نیاز به کسب قدرت سیاسی هستند و حزب باید به دنبال قدرت سیاسی باشد. اما قدرت سیاسی برای حزب سیاسی لزوماً معادل و برابر با کسب قدرت حکومتی نیست. احزاب سیاسی معتقد و پایبند به جهان‌بینی و ایدئولوژی، و اصول ناشی از آن حاضر به کسب قدرت سیاسی، اعم از قدرت حکومتی یا غیر آن، به هر قیمتی، از جمله هنگامی که یک حزب سیاسی در ایجاد ارتباط با مردم و بسیج مردم توفیق حاصل می‌نماید و از آن چنان نفوذی در میان مردم برخوردار می‌شود که می‌تواند مردم را برای تأمین اهداف سیاسی خاصی به صحنه بکشاند، در کسب قدرت سیاسی موفق شده است. به عبارت دیگر برای یک حزب سیاسی چنین موقعیتی به خودی خود قدرت محسوب می‌شود، خواه در پست و ریاست حکومتی باشد یا نباشد.

اما حزب سیاسی معتقد و پایبند به جهان‌بینی و ایدئولوژی، خصوصاً اگر این جهان‌بینی از اسلام و قرآن سرچشمه گرفته باشد، نباید حاضر بشود که برای کسب حمایت مردم از هر روشی استفاده کند. زیرا در مبارزات سیاسی، بعضاً اتفاق می‌افتد که مردم خواهان چیزی می‌شوند که به نفع آنها نیست. یک حزب سیاسی مردم‌گرا، در جهت منافع ملی باید گام بردارد و این مستلزم آن است که گاهی در برابر افکار عمومی بایستد. در غیر این صورت اگر بخواهد میان مردم برود، به یک شخصیت یا حزب سیاسی عوام‌فریب تبدیل می‌گردد.

در مورد کسب قدرت حکومتی نیز همین معیارها وجود دارد. یعنی کسب قدرت حکومتی به خاطر قدرت نمی‌تواند هدف یک حزب سیاسی باشد. اما در صورتی که شرایط عام سیاسی حاکم بر جامعه مساعد و مناسب فعالیت‌های سازمان یافته مردم باشد و احزاب سیاسی فعالیت بهینه داشته باشند، هر یک از احزاب بر اساس سابقه، اعتبار و ویژگی‌ها خواهند توانست قدرت سیاسی به مفهوم رابطه با مردم و بسیج مردمی پیدا کنند و در رقابت‌های سالم و بهداشتی برای حضور در ساختارهای قدرت حکومتی (نظیر مجلس، ریاست جمهوری، و شوراها) شرکت نموده و در قدرت حکومتی حضور پیدا کنند، اما در چارچوب مقررات سالم فعالیت‌های سیاسی. نه از طریق زدوبند و بده بستن‌های مرسوم و رایج. احزاب سیاسی که پایگاه مردمی داشته باشند، نیازی به زدوبند با حاکمان و مراکز قدرت ندارند.

- آیا این قواعد جهانی هستند یا محلی؟ (یعنی هر جامعه‌ای خود تعاریف را مشخص می‌کند)

از آنجا که فعالیت سیاسی گروهی یکی از انواع فعالیت‌های جمعی انسانی است برای آن نیز مقررات فراملی یا جهانی وجود دارد. منظور از قواعد فراملی یا جهانی این است که اصول روابط انسانی، مبتنی بر سرشت، یا فطرت انسان است. انسان‌ها، صرف‌نظر از ملیت، رنگ، نژاد، زبان، دین و ... به عنوان انسان دارای ویژگی‌هایی هستند، که روابط انسانی بر اساس این ویژگی‌ها و بر طبق قانونمندی‌های ویژه‌ای شکل می‌گیرد، که فراتر از مرزهای ملی است و در تمام جهان، برای همه جوامع، و در همه ادوار تاریخ معتبر هستند.

اما جوامع انسانی در محدوده ملی دارای ویژگی‌های فرهنگی، هنری، زبانی و قومی نیز می‌باشند، که از مناسبات تاریخی مشترک سرچشمه می‌گیرد. این ویژگی‌ها در تضاد با مناسبات سرچشمه گرفته از مبانی انسانی فراملی نمی‌باشند. بلکه مصادیق و تجلیات آن مبانی عام انسانی در محدوده‌های ملی هستند.

این دسته از مقررات، همچنین، تابع زمان هستند. به این معنا که جامعه انسانی هرگز مجموعه استاتیک و منجمد نیست. بلکه هم به دلیل فشار نیروهای محرکه درونی و هم از جهت تأثیرات بیرونی (خارجی) جامعه در حال تغییر و تحول دائمی است. این تغییرات و تحولات، مقررات ناظر بر روابط انسانی (سیاسی، اجتماعی) را متحول می‌سازد.

بنابراین ما با دو دسته مقررات و قوانین برای فعالیت‌های گروهی سیاسی سر و کار داریم. یک دسته مقررات جهان شمول، و یک دسته مقررات ملی.

البته از بعد دیگری باید گفت که دو دسته مقررات اعم از جهانی یا ملی وجود دارند؛ مقررات و قواعد سالم و بهداشتی و نوع ناسالم و غیربهداشتی.

در بازی‌های سیاسی، همیشه و همه‌جا، مقررات سالم که مبتنی بر سرشت و طبیعت انسانی باشد حاکم نیستند. در بسیاری از جامعه‌های انسانی، بسیاری از احزاب و گروه‌های سیاسی هستند که با انگیزه‌های مختلف و متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی دست به فعالیت زده‌اند و بر اساس هدف وسیله را توجیه می‌کنند، برای تأمین مقاصد خود حاضر به استفاده از هر نوع مقررات ناسالم و غیربهداشتی هستند.

در این مورد می‌توان مثال‌های فراوانی را ذکر کرد. در مقام مقایسه میان امام علی (ع) و رقیبان و دشمنانش و حتی مدعیان پیروی از آن امام همام، می‌بینیم که علی (ع) هرگز حاضر نبود برای کسب یا حفظ قدرت حکومتی و یا اهداف، حتی اهداف والای خود، از قواعد بازی ناسالم استفاده نماید.

در حالی که رقیب‌های او به طور عمده از مقررات ناسالم بهره می‌گرفتند.

ماکیاولی مقررات غیربهداشتی و ناسالم را برای حاکمان توصیه می‌کند. تبعیت از مقررات سالم یا ناسالم با انتظار نتایج زودرس یا دیررس ارتباط مستقیم دارد. رقیب‌های علی (ع) در کوتاه مدت بر او غلبه کردند و از او پیشی گرفتند، اما در درازمدت، به درازی پهنای تاریخ شکست خورده‌اند.

- به نظر شما قواعد بازی در عرصه سیاست فعلی ایران از چه آبخورهایی سرچشمه می‌گیرند؟

در عرصه سیاست ملی ایران قواعد بازی ناسالم و غیربهداشتی حاکم است. به طوری که انگیزه اصلی بسیاری از گروه‌های سیاسی، بقا در قدرت حکومتی، به هر اسم و هر نامی و استفاده از رانت‌های ناشی از آن می‌باشد. تا زمانی که شرایط سیاسی عام، اجازه فعالیت به گروه‌ها و احزاب شناخته شده و شناسنامه‌دار را نمی‌دهد فضای سیاسی همچنان ناسالم باقی خواهد ماند. در چنین فضای ناسالمی، آبخور بازی‌ها، رسیدن به قدرت و حفظ آن به هر قیمت می‌باشد. ملت ایران بهای سنگینی برای این جو ناسالم پرداخته است و می‌پردازد.

- در حال حاضر چه قواعدی در روابط بین گروه‌های سیاسی حاکم است؟

همه گروه‌ها و احزاب سیاسی کنونی، از قواعد مشابهی پیروی نمی‌کنند. برخی از گروه‌ها و احزاب، بی‌شک تمایل و اصرار بر این دارند که از قواعد سالم یا به تعبیری، قواعد جامعه مدنی، پیروی کنند. اما احزاب و گروه‌هایی هم هستند که خود را فراقانونی می‌دانند و بر اساس حق مطلق پنداری خویشتن حرکت می‌کنند و تنها به آن قانونی که متضمن استمرار حاکمیت سیاسی، اعتقادی آنان باشد وفادار هستند. قاعده پیروزی با خشونت «النصر بالرب» به گروه‌هایی با چنین نگرشی تعلق دارد.

ما وارث فرهنگ استبدادی هستیم. در فرهنگ استبدادی قواعد بازی ویژه‌ای حاکم است. مثل قاعده‌ی همه با من، یا با منی یا بر منی. قاعده‌ی همه یا هیچ، قاعده‌ی کلام الملوك، ملوك الكلام، قواعد مبتنی بر کیش شخصیت، قاعده تکفیر، ارتداد و سپس انهدام، قاعده هدف وسیله را توجیه می‌کند، پس دروغ گفتن، هر چه بزرگتر بهتر، تهمت زدن، افترا بستن، حریف را لجن مال کردن، همه مباح هستند. اما جدگري سياسي اصل حرمت شهروندان را از بین برده است.

بسیاری از گروه‌های سیاسی، به خصوص آنها که طی ۲۰ سال گذشته، در مراکز قدرت بوده و هستند و از تمامی رانت‌ها در حد کمال بهره‌مند بوده‌اند، از این قواعد تبعیت می‌کنند.

اما حتی در میان گروه‌های سیاسی معتقد و مبلغ جنبش اصلاح‌طلبی، قواعد بازی مدنی وجود ندارد، تقسیم‌بندی گروه‌ها به خودی و غیرخودی و اختصاص دادن امکانات به «خودی‌ها» از همین مقررات ناسالم سرچشمه می‌گیرند.

- آیا تدابیر و قوانین خاصی در این بازی برای کسانی که حاضر به تن در دادن برای شکست‌های احتمالی نیستند، اتخاذ شده است؟

در هر بازی مدنی، یک گروه می‌برد و یک گروه می‌بازد. در بازی مدنی، مقررات خاصی برای برندگان و بازندگان، هر دو وجود دارد. رعایت این مقررات در مبارزات سیاسی به میزان رشد و آگاهی سیاسی طرفین یا بازیگران صحنه بستگی دارد.

فوتبال، یک ورزش مدنی است. دو رقیب، دو فرد نیستند، دو گروه هستند. هر دو گروه از مقررات یکسانی تبعیت می‌کنند. هر کدام تخطی کند داور سوت را می‌کشد و خاطی را جریمه می‌کند. همه از قبل می‌دانند که این بازی یک برنده و یک بازنده دارد. اما کسی مدعی نیست که نتیجه بازی، دائمی و مطلق است. بلکه هر دو طرف می‌دانند که اگر به تمرین‌های خوب خود ادامه دهند، در نوبت‌های بعدی، امکان پیروزی برای بازنده وجود دارد. و بازنده این را به عنوان یک واقعیت پذیرفته است.

اما اگر طرفین بازی ناآگاه و یا نابالغ باشند، وسط بازی جر می‌زنند، بازی را بر هم می‌ریزند. کسانی که بازی را بر هم می‌زنند در واقع از قاعده خشونت استفاده می‌کنند. گروه‌های سیاسی نابالغ وقتی در یک نبرد شکست می‌خورند، آن را شکست همیشگی خود تلقی می‌کنند و حاضر به قبول آن نمی‌باشند. برندگان بازی نیز آن چنان با شکست‌خوردگان (یک خط‌جا افتاده است)

این نوع نگرش‌ها و هنجارهای رفتاری، عموماً از سلطه مستمر فرهنگ استبدادی ریشه‌دار در جامعه ما سرچشمه می‌گیرند. برای ایجاد روابط سالم و بهداشتی، از جمله رفتارهای مدنی در پیروزی‌ها و شکست‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی می‌توانند و باید با مظاهر این نوع فرهنگ مبارزه کنند. اصول تساهل و تسامح، سازگاری، واقعیت‌تکثر سیاسی و فکری را بپذیرند و به پیامدهای آن تسلیم شوند.

- برای رسیدن به قواعد بازی چه مکانیسم‌هایی وجود دارد؟

مرحله اول شناخت هم قواعد بازی مدنی و هم قواعد بازی در جنگل است. اگر این دو را شناسیم، ماسک اصلاح طلبی بر صورت می‌زنیم اما بر طبق قواعد جنگل رفتار می‌کنیم، ماسک اسلام محمدی و علوی بر چهره داریم اما ماکیاولی هستیم. سخن از اجرای قانون می‌رانیم اما در مقام قدرت کمتر از هر کس از قانون تبعیت می‌نماییم. بعد از شناخت قواعد بازی مدنی، در مرحله دوم تمرین برای تبعیت از قانون است. جامعه مدنی و قانون‌گرایی کالایی نیست که بتوان در بازار به طور آماده، ساخت خارج یا داخل، خرید و مصرف کرد. جامعه مدنی ایستگاه نیست که سوار بر ماشین یا قطار شویم و در ایستگاه مورد نظر پیاده شویم. جامعه مدنی یک فرایند و یک پویا است. باید آن را فرا گرفت. فراگرفتن آن هم بیش از فهم نظری مبانی جامعه مدنی نیاز به تمرین و ممارست دارد. در درون هر یک از ما

(یک خط جا افتاده است)

خیلی زود و به کرات یاد هندوستان می‌افتد. مهار چنین نقشی بدون تمرین و ممارست امکان ندارد. در غیر این صورت با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود. در تغییرات فردی و اجتماعی راه میان بر وجود ندارد. نمی‌توان و نباید انتظار داشت که یک شبه، در عمر یک نسل یا دو نسل، به آنچه که به عنوان مطلوب می‌خوانیم برسیم. پهلوانی آمادگی‌های فراوان می‌خواهد، که با خال کوبی تصویر شیر بر سینه به دست نمی‌آید. و متظاهر به پهلوانی، حتی تاب تحمل یک شیر کامل را هم ندارد و از هر کجا که شروع کنید، آن را بر نمی‌تابد. او یک شیر بی‌پال و دم و اشکلم می‌خواهد. دموکراسی، جمهوریت، جامعه مدنی، قانونمندی و قانون‌گرایی، همه بهای خود را دارند. تا حاضر به پرداخت هزینه‌های آن نشویم، به ارزش‌های آنها نایل نخواهیم شد.

احزاب و گروه‌هایی که داعیه مدنیت و اصلاح طلبی را دارند بیش از هر گروه دیگری مسولیت دارند. این دسته از احزاب می‌توانند از راه تصمیم‌های جمعی خود را موظف به رعایت قواعد بازی مدنی بنمایند و معلم و آموزگار جامعه در این راستا گردند.

رسیدن به نقطه‌ای که همه قواعد بازی را رعایت کنند، جامعه ما، نیازمند به یک جنبش همگانی برای قانون‌گرایی است. قانون در جامعه ما همچنان مظلوم است.

- ملاک نهایی (با داور بازی) برای رعایت و صحت بازی چیست؟ آیا مردم چنین نقشی دارند؟ آیا رای این داور و جاهتی دارد؟

همان طور که در بالا اشاره کردم فعالیت سیاسی در نهایت به معنای ایجاد ارتباط با مردم و بسیج و سازمان‌دهی آنان است. بنابراین مردم می‌توانند قاضی یا داور نهایی در بازی مدنی باشند که در یک جامعه توسعه یافته سیاسی، از طریق آرای که به احزاب سیاسی داده می‌شود، بروز و ظهور پیدا می‌کند. بنابراین داور نهایی مردم هستند. اما همه می‌دانیم که داور مردم، لزوماً و در تمام موارد متکی بر آگاهی لازم و کافی نیست. بنابراین، قضاوت نهایی در مورد رعایت اصول بازی و صحت رفتارها، به زمان نیز احتیاج دارد. به این معنا که ممکن است مردم در یک زمان به نفع یک بازیکن رای بدهند، اما بعدها به اشتباه خود پی ببرند. اما در هر حال، سرشت بازی‌های سیاسی و مدنی آن است که اگر مردم اشتباه کردند، خود هزینه‌ی آن را می‌دهند و هیچ‌کس حق ندارد متولی مردم بشود و برای احتراز از هزینه‌های ناشی از اشتباه مردم، قواعد بازی مدنی را بر هم بزند، به عبارت دیگر فرق است میان قبول داور مردم و اعتبار یا جاهت این داور. رای مردم معتبر است اما همیشه واجد جاهت نیست. یک حزب پایبند به اصول به خصوص، احزاب پایبند به جهان‌بینی و ایدئولوژی، تأثیر اعمال و سیاست‌های خود را نه در کوتاه مدت، بلکه در درازمدت ارزیابی می‌نمایند. و خود را، علاوه بر مسوول و پاسخ‌گویی مردم دانستن، مسوول و جواب‌گویی وجدان سیاسی، تاریخ و در نهایت خدای بزرگ نیز می‌دانند و داور در آن سطح کمتر دچار خطا و اشتباه است یا بدون خطاست.

- اگر تمام جناح‌ها مردم را به عنوان داور سیاسی بپذیرند، بهترین نوع بازی در این زمینه چیست؟

با مردم راست و درست سخن گفتن، مردم را به حقیقت صاحب حق دانستن، پرهیز از نگرش ابزاری به مردم، قبول رای مردم حتی اگر علیه حزب باشد، مردم را نامحرم ندانستن، مردم را بالغ و رشید دانستن، خود را قیم مردم ندانستن، مردم را منحصر به گروه هوادار خود ندانستن.

و بالاخره کسی می‌تواند مردم را به عنوان داور بپذیرد، که مردم را مهجور، نا بالغ، نا آگاه و نادان، نداند. همین قدر که همه جناح‌ها مردم را به عنوان داور سیاسی بپذیرند، بهترین بازی صورت گرفته و تمام شده است. تمام گره‌های سیاسی گشوده شده است.

جنبش‌های دانشجویی در دهه ۴۰ و ۵۰

۱۳۷۹/۹/۱۵

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که شاه با حمایت انگلیس و آمریکا قدرتمندانه به ایران بازگشت و پایه‌های حکومت خود را مستحکم نمود، جنبش دانشجویی به شدت سرکوب شد و به محاق خفقان فرو رفت، اما هرگز از پا در نیامد. دانشجویان به بهانه‌های مختلف، منجمله به مناسبت ۱۶ آذر که روز دانشجو لقب گرفت، کلاس‌ها را تعطیل

می‌کردند و ناراضایتی سیاسی خود را ابراز می‌داشتند، اما درگیری تندي صورت نمی‌گرفت، اما از سال‌های ۳۴ و ۳۵ که حکومت نظامی به ظاهر از شدت خود کاست، جنبش دانشجویی قوت بیشتری به خود گرفت و به خصوص انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران (و بعدها در سایر دانشگاه‌ها) با برپا کردن مراسم به مناسبت‌های مختلف به خصوص اعیاد مذهبی مخالفان منجمله مرحوم طالقانی و مرحوم مهندس بازرگان را برای سخنرانی‌های عام دعوت می‌کردند و این تجمعات در عین حال که جنبه سیاسی و جنبه فرهنگی داشت موجب همبستگی و مقاومت بیشتر دانشجویان می‌شد، منجمله در سال‌های ۳۶ و ۳۷ به مناسبت عید فطر در دانشکده کشاورزی کرج و به مناسبت عید مبعث در کوی دانشگاه تهران از دانشجویان و اساتید دعوت به عمل آمد و سخنرانی‌هایی که جنبه سیاسی قوی داشت ایراد شد به طوری که سال‌های بعد دیگر اجازه برگزاری چنین مراسمی را در دانشکده کشاورزی کرج ندادند و مرحوم مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی و انجمن اسلامی دانشجویان که سخت تحت تأثیر «نهضت مقاومت ملی» قرار داشتند در باغ‌های اطراف کرج (منجمله در گلشهر) مراسم عید فطر را برگزار کردند و ضمن خواندن نماز عید به امامت مرحوم طالقانی، سخنرانی‌های روشنگر دینی - سیاسی توسط مرحوم بازرگان ایراد شد. در سایر نقاط ایران نیز کم و بیش مقاومت و عدم تمکین از دستورات نظام رایج شد ولی به صورت یک جنبش علنی و آشکار بروز نمی‌کرد.

هفت سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، یعنی در سال ۱۳۳۹ جنبش دانشجویی به صورت علنی و عام خود از نو اوج گرفت و جریان ملی شدن صنعت نفت از نو در اذهان زنده شد. شاه به دنبال تغییر در سیاست آمریکا مجبور شده بود آزادی‌ها را تا حدی رعایت کند و با مانورهای سیاسی که پیش آمد، دکتر امینی به نخست وزیر رسیده و فضای سیاسی جامعه تا حدی باز شد و در سال ۱۳۴۰ علاوه بر جبهه ملی دوم که فعال شده بود و میتینگ وسیعی را در میدان جلالیه تهران تدارک دید، نهضت آزادی ایران با رهبری مرحوم طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی و تعداد زیادی از روشنفکران مذهبی و دانشجویان تشکیل شد و نهضت مقاومت ملی که تا آن زمان مخفی بود، فعالیت علنی خود را در نهضت آزادی ایران که نخستین حزب سیاسی - مذهبی بود آغاز کرد. دانشجویان به طور تمام عیار در برابر شاه و دولت‌مردان

متن در دسترس ناقص است

تحلیل انتخابات ۲۰۰۰ آمریکا

۱۰ دی ماه ۱۳۷۹

با رای دیوان عالی کشور تکلیف انتخابات سال ۲۰۰۰ ریاست جمهوری آمریکا نهایی شد و بوش برنده اعلام گردید. شاید در تاریخ دویست ساله آمریکا، وضعیت انتخابات سال ۲۰۰۰ بی‌سابقه باشد. اگر چه در گذشته نیز چندین بار چنین وضعیتی پیش آمده بوده است، اما از برخی جهات کاملاً بی‌سابقه است.

برای ما ایرانیان که علیرغم نود سال سابقه حکومت پارلمانی (هفتاد سال مشروطه و بیست سال جمهوری اسلامی) هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم و در چنبره اسلام و دموکراسی، اصالت آرای مردم در تعیین سرنوشت و قانون‌مداری و قانون‌گرایی اسیر و گرفتاریم، بررسی و تحلیل تجربه انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا می‌تواند از ابعاد مختلف آموزنده باشد. باید پذیرفت که جامعه بشری در عصر حاضر از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بسیار پیچیده است و کمتر شباهتی به جوامع ساده گذشته دارد. مدیریت چنین جامعه‌ی پیچیده‌ای از مهمترین مقولات جامعه‌شناسی، مدیریت کلان و خرد و علوم سیاسی است. بدون بهره‌مندی از تجارب سایر ملل نمی‌توان از گذرگاه‌های تند و تیز و دره‌های خطرناک تحولات و تغییرات اجتناب‌ناپذیر، با حداقل تلفات و سالم عبور کرد. اگر علم را به علوم پزشکی و فن آوری محدود نسازیم و آن را در پهنه وسیع‌تری در نظر بگیریم مفهوم و مصداق حدیث نبوی «اطلبوا العلم و لو بالصین» (علم را طلب کنید حتی اگر در چین باشد اشاره به دوری و سختی راه)، فهم و

بهره‌مندی از تجارب سایر ملت‌ها در عبور از گردنه‌های تغییرات و تحولات عظیم را نشان می‌دهد. برای نمونه باید در نظر داشت که قانون انتخابات آمریکا محصول شرایط خاص دوران تاسیس جمهوری واحد بعد از کسب استقلال در جنگ علیه انگلیس و رامحل قابل قبول برای تمامی طرف‌های درگیر و هوادار دموکراسی و فدرالیسم (جمهوریت فدرالی) بوده است، با پیشرفت جامعه و فن‌آوری‌های جدید آن رامحل‌ها نه تنها دیگر کارساز نیستند، بلکه مشکل‌آفرین نیز شده‌اند. یکی از ریشه‌های مشکل انتخابات ۲۰۰۰ در همین رویه سنتی گذشته است.

بعد از پیروزی در جنگ‌های استقلال، دو جریان اصلی، بر اساس دیدگاه‌هایشان نسبت به استقلال ایالات و روابط آنها با هم و با دولت واحد مرکزی فدرال و اختیارات هر یک از طرف‌ها، ایالات و دولت فدرال به وجود آمدند، که بعدها به دو حزب بزرگ جمهوری خواه و دموکرات منجر گردید. هر دو حزب به اتحاد همه ایالات اعتقاد داشتند و متعهد شده بودند. اما در مورد نحوه انتخاب رئیس جمهوری دولت فدرال اختلاف وجود داشت. جمهوری خواهان معتقد بودند که رئیس جمهور توسط نمایندگان ایالات (سنا و مجلس نمایندگان یا کنگره) انتخاب شود نه با آرای مستقیم مردم. اما دموکرات‌ها انتخاب رئیس جمهور با آرای مستقیم مردم را می‌خواستند. برای حل این مشکل و قبول اولویت دادن به حفظ وحدت ایالات، توافق شد که انتخاب رئیس جمهوری از دو طریق صورت بگیرد: اول آرای مستقیم مردم، دوم آرای مجمع نمایندگان منتخب هر ایالت، معروف به الکتورال کالج (Electoral College)

بر همین اساس تا کنون ۴۳ رئیس جمهوری انتخاب شده‌اند. سنت سازمان سیاسی حزبی همچنان به صورت دو حزب اصلی باقی‌مانده است. اگر چه مرز میان دیدگاه‌های دو حزب در مسایل داخلی و خارجی چندان شفاف و جدی نیست. شاید به همین دلایل پیروزی و برتری چشمگیر هر یک از نامزدهای حزبی به میزان زیادی به دو عامل اصلی دیگر بستگی پیدا کرده است. عامل اول و مهمترین آنها موفقیت هر حزب در جلب نظر موافق و حمایت قدرت‌های سیاسی فعال و بازیگران اصلی در صحنه سیاسی، که در واری سازمان‌های حزبی رسمی عمل می‌کنند و روندها را کنترل می‌نمایند، بستگی پیدا کرده است. در واقع این قدرت‌ها هستند که سیاست‌های اصلی را تعیین می‌نمایند. این سه قدرت عبارتند از یهودیان، نظامیان و شرکت‌های نفتی، صنایع و بانکداران بزرگ، هر یک از این سه قدرت تعیین کننده، ضمن داشتن نقاط مشترک استراتژیک، برای خود اولویت‌هایی نیز دارند که گاه در تعارض با اولویت‌های سایر قدرت‌ها قرار می‌گیرد و این نقطه افتراق میان آنها سبب اعمال سیاست‌ها و فشار بر دولت فدرال می‌گردد. به عنوان نمونه می‌توان از تعارض میان اولویت‌های یهودیان آمریکا با دو قدرت دیگر در مورد چگونگی حل مشکل مزمن خاورمیانه، نزاع و درگیری میان اعراب، که بزرگترین ذخایر نفتی را دارند و بالاترین خریدار اسلحه از آمریکا هستند، با اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک آمریکا در منطقه نام برد. (برای توضیح بیشتر در مورد این نکات به نوار سخنرانی اینجانب تحت عنوان صلح اعراب و اسرائیل و مناسبات جهانی بعد از جنگ سرد رجوع شود.)

هر حزب و نامزد انتخاباتی که بتواند حمایت دو قدرت از سه قدرت را کسب نماید، به طور قطع انتخاب می‌شود و آزادی عمل بیشتری در اجرای سیاست خارجی خود، به خصوص در رابطه با خاورمیانه خواهد داشت. با توجه به این نکات و تاثیر این عوامل، هر یک از دو حزب کاندیدای حزبی و معاون و همکاران خود را انتخاب کرده‌اند. ال‌گور با انتخاب سناتور لیبرمن (یهودی) کوشیده تا حمایت یهودیان آمریکا را جلب نماید. اگر ال‌گور انتخاب می‌شد برای اولین بار یک یهودی به سمت معاون رئیس جمهوری انتخاب شده بود. این خود شکستن یکی از سنت‌های گذشته محسوب می‌گردد. شهروندان آمریکایی مقیم اسرائیل، که به علت دارا بودن تابعیت مضاعف می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند، حتی آن‌هایی که بیش از ۲۵ سال است که ساکن اسرائیل هستند، به ال‌گور رای دادند. در برابر، مسلمانان آمریکا، که هم تعدادشان قابل توجه است (بیش از ۷ میلیون) و هم در صحنه سیاسی می‌کوشند تا فعال باشند، در بیانیه‌های خود از بوش حمایت کرده‌اند.

جورج بوش، از طرف دیگر با انتخاب دیک‌چینی، که از برجسته‌گان نفتی و نظامی آمریکاست توانست حمایت آن‌ها را به خود جلب نماید. جورج بوش اگر چه خود شخصیت جاذبی ندارد، اما توانسته است با کمک پدرش، رئیس جمهوری سابق، اکثر همکاران پدرش در دوران ریاست جمهوری را به اردوی خود جلب و جذب کند.

عامل دوم در انتخابات تاثیر شخصیت نامزد انتخاباتی در جلب آرای مردم است. فرایند انتخاب نامزدها بدین قرار است که ابتدا در درون هر یک از دو حزب افرادی برای ریاست جمهوری نامزد می‌شوند و فعالیت می‌کنند. سپس در درون حزب (در کنگره) رای‌گیری می‌شود و هر کس که بالاترین رای را بیاورد به عنوان نامزد حزب معرفی می‌شود و همه اعضای حزب از صدر تا ذیل موظف هستند از او و همکار معاونش حمایت نمایند. این فرایند به نهادهای سیاسی و احزاب امکان این را می‌دهد که از نامزد شدن کسانی که فاقد شخصیت‌های مورد نظر باشند و یا قادر به جذب آرای مردم نباشند، جلوگیری نمایند. در واقع آن کاری را که شورایی نگهبان در ایران، بر خلاف

قانون به طور يك جانبه و کاسبکارانه با جانبداري سياسي صلاحيت نامزدها را رد يا قبول مي‌نمايد و در عمل موجب سلب حق مردم مي‌گردد، در آمريکا از طريق احزاب صورت مي‌گيرد، اگر چه راه براي فعاليت گروه‌هاي ديگر سياسي بيرون از دو حزب اصلي، به صورت معرفي نامزدهاي منفرد يا حزب سوم و چهارم وجود دارد.

در هر حال انتخابات کاملاً حزبي است و در صحنه انتخابات در تمام موارد و سطوح، رياست جمهوري، سنا، مجلس نمايندگان، مجالس ايالتي، همه و همه دو حزب اصلي فعال مي‌باشند و هنوز هيچ حزب سومي يا نامزد منفرد نتوانسته است اين ساختار سياسي شکل گرفته ۲۰۰ ساله را بر هم بريزد. در يك شرايط ويژه به خصوص در جريان دخالت آمريکا در جنگ و ويتنام، شرايط در درون جامعه آمريکا طوري شد که امکان ايجاد يك جريان سوم به وجود آمده بود. اما گروه‌گاني در ايران و اثرات آن در جامعه آمريکا آن شرايط را بر هم زد. در دهه‌هاي ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر اثر دخالت گسترده و فراوان آمريکا در جنگ و ويتنام، يك جريان اجتماعي - سياسي خيلي قوي و گسترده تحت نام «جنبش ضد جنگ» به وجود آمد که هزاران جوان آمريکايي، در سرتاسر کشور در اين جنبش حضور فعال و موثري پيدا کردند. اولين و بزرگترين تظاهرات مردمی با شرکت ۵۰۰ هزار نفر عليه جنگ در واشنگتن برگزار شد. هزاران نفر از استادان و شخصيت‌هاي برجسته از نويسندگان، استادان دانشگاه‌ها، ستاره‌هاي سينما، پزشکان، کشيشان، سياستمداران و ... همه در اين جنبش فعال شدند (به عنوان نمونه، دکتر اريك فروم، دکتر تام چومسكي، دکتر اسپاڪ، دکتر احمد اقبال، دکتر ريچارد فالك، دکتر تامريگز، رمزي كلارك، سناتور مك گاورن و ...). براي اولين بار تظاهرات دانشجویی در دانشگاه‌هاي آمريکا مورد حمله پليس قرار گرفت. در دانشگاه کنت، شش دانشجو به ضرب گلوله پليس کشته شدند. جريان‌هاي اجتماعي - فرهنگي تازه‌اي که به نام‌هاي «ضد فرهنگ» (Counter Culture) هي‌بي، بي‌بي ... رشد کردند. اثرات همين جنبش بود که در نهايت نيکسون را وادار ساخت شکست را پذيرد و نيروهاي آمريکا را از ويتنام خارج سازد. اين جنبش در صورت ادامه مي‌توانست (و روشنفکران چپ و ليبرال آمريکا هم اميدوار بودند) به يك جنبش قوي عليه هيأت حاکمه تبديل شود. ادامه‌ي اين جنبش قطعاً مي‌توانست براي کشورهای جهان سوم که در حال مبارزه با سلطه بيگانگانه، به خصوص آمريکا بودند، بسيار مفيد واقع گردد. انقلاب ايران اگر چه مورد استقبال و حمايت اين جريان قرار گرفت، اما گروه‌گاني آن چنان اثرات منفي بر روي افکار عمومي مردم آمريکا باقي گذاشت و خاطره تلخ شکست در ويتنام و زخمی شدن غرور و نخوت آمريکائيان را زنده کرد که مردم آمريکا را به موضع‌گيري عليه اين زخم جديد به غرور ملي وادار ساخت و موجب روي کار آمدن افراطي‌ترين جناح راست محافظه‌کار آمريکا در حزب جمهوري‌خواه گرديد. به عبارت ديگر هر قدر جنگ و ويتنام و دخالت آمريکا در آن موجب پيدايش جنبش سياسي - اجتماعي جديدي در آمريکا گرديده بود، گروه‌گاني گيري در ايران موجب از بين رفتن آن شد و راه را براي رشد خط سوم تا سالين دراز به کلي بست. بنا بر اين در طی دو دهه گذشته هيچ حزب سومي نتوانسته است حمايت گسترده‌اي را به دست آورد. در انتخابات گذشته راس پرو، با توجه به نکات ياد شده در بالا از موضع افراطي‌تري در ميان جريان‌هاي سياسي راست وارد صحنه شد و عليرغم پول فراواني که داشت و هزينه کرد ره به جايي نبرد. در انتخابات اخير نیز رالف نادر، به عنوان نامزد حزب سبز به ميدان آمد اما نتوانست موقعيتي در خور توجه کسب نمايد، اگر چه موجب زيان و ضرر دموکرات‌ها گرديد. (برخلاف راس پرو که مشارکتش به ضرر جمهوري‌خواهان بود) رالف نادر يك لیباني تبار و اولين نسل مهاجر به آمريکاست. او از اوایل دهه ۱۹۶۰ از يك موضع مترقي به پيکاري عليه شرکت‌هاي بزرگ، به نفع مصرف‌کنندگان دست زد و در طی چهل سال گذشته در اين زمينه فعاليت‌ها و دستاوردهاي موثري داشته است. حزب سبز در انتخابات اخير فقط توانست ۳ درصد آراي مردمی را به خود اختصاص دهد. يعني حدود سه ميليون نفر. کساني که به نادر راي دادند، اگر او کاندیدا نمی‌شد آراي خود را به حزب دموکرات مي‌دادند و پيروزي ال‌گور، هم در سطح ملي و هم در الكترول کالج قطعي مي‌بود. به همين دليل دموکرات‌ها خيلي تلاش کردند تا رالف نادر به نفع حزب دموکرات اعلام انصراف بدهد اما او حاضر نشد و استدلالش اين بود که او عليه هيأت حاکمه وارد صحنه شده است و حاضر نيست بيرون برود.

به نظر برخي از تحليل‌گران سياسي، مشارکت رالف نادر يکي از علل بحران کنوني انتخابات آمريکا مي‌باشد.

در بحران کنوني، علاوه بر حضور رالف نادر و ساير کانديداهاي مستقل، عامل ديگري نیز موثر بوده است و آن بي‌تفاوتي بخش قابل توجهي از مردم به انتخابات و سيستم سياسي کشور است. در اين انتخابات حدود ۵۱ درصد واجدين شرايط راي دادن شرکت کردند، که اگر چه از ساير دوره‌ها بيشتري بوده است، اما با آن چه در يك جامعه فعال سياسي بايد باشد خيلي فاصله دارد. اگر دو حزب مي‌توانستند مردم بيشتري را به صحنه بکشانند، شايد ترکيب آراي ملي و در نتيجه الكترول کالج طور ديگري مي‌شد. البته جمهوري‌خواهان خيلي راغب به اين امر نيستند. زيرا مردمی که بي‌تفاوت هستند، اگر هم فعال بشوند و وارد جريان‌هاي سياسي بشوند، به نفع آن‌ها راي نخواهند داد.

در انتخابات کنونی در آرای ملی، ال‌گور با حدود ۲۰۰ هزار رای از بوش جلو افتاد. اما در آرای ال‌گور کالج با چهار رای اختلاف (۲۷۱ بوش، ۲۶۷ ال‌گور) بازنده شد.

چگونگی ال‌گور کالج، به موجب قانون اساسی، تعداد ال‌گور کالج، عبارت است از یکصد سناتور، ۴۳۵ نماینده مجلس، ۳ نماینده واشنگتن دی سی، جمعا ۵۳۸ نفر. هر ایالتی به تعداد سناتورهای و نمایندگان مجلس ملی رای دارد. برای برنده شدن، هر نامزدي و معاونش باید حداقل ۲۷۰ رای (نصف به علاوه يك) را به دست آورد. طرز انتخاب اعضای ال‌گور کالج خیلی روشن نیست. در قانون «به عهده ایالت» گذارده شده است. اما معلوم نیست که چه کسانی باید آنها را انتخاب نمایند و چگونه؟ ال‌گور کالج با آرای مستقیم مردم هر ایالت تعیین نمی‌شوند. در بعضی از ایالات، ال‌گور کالج توسط جلسه مشترک سناتورهای و نمایندگان مجلس ملی آن ایالت انتخاب می‌شوند. در بعضی ایالات، مجلس ایالتی، که منتخب مردم است و در بعضی جاها، حتی فرماندار، که منتخب مردم است ممکن است ال‌گور کالجها را تعیین کنند. بنابراین تصمیمات به طور کلی بر اساس ترکیب سیاسی این نهادها خواهد بود. يك قاعده کلی جا افتاده است که ال‌گور کالج در هر ایالتی از رای اکثریت آرای مردم همان ایالت پیروی می‌کند و رای می‌دهد. بنابراین اگر نامزدي در هر ایالت اکثریت را به دست آورد، آرای ال‌گور کالج به او تعلق خواهد گرفت. البته قانون در این مورد نیز بسیار متنوع است.

در برخی از ایالات این نوع تبعیت در رای اجباری است و در صورت تخلف جرمه قانونی وجود دارد. در بعضی ایالات صراحت به آزادی در رای ال‌گور کالج وجود دارد. اما در طول سال‌های گذشته، از جمع ۱۸۰۰۰ ال‌گور کالج تنها ۹ مورد به نفع کسی رای داده شده است که در آن ایالت برنده نبوده است. تا به حال هم کسی به دلیل این تخلف محاکمه و جرمه نشده است.

این سیستم در درون خود مشکل‌زاست. زیرا ممکن است هر يك از نامزدهای انتخاباتی در آرای ملی اکثریت را به دست آورد اما در آرای ال‌گور کالج بیازد. کما این که در این انتخابات چنین شده است. در گذشته نیز دو یا سه بار این وضعیت پیش آمده است. در انتخابات کنونی مشکل فقط این نیست که بوش در فلوریدا با ۱۵۰ رای از ال‌گور جلوتر افتاد و ۲۵ رای ال‌گور کالج به او اختصاص یافت. بدون فلوریدا، ال‌گور هم در آرای عمومی و هم در ال‌گور کالج از بوش جلوتر بود (۲۶۷ گور و ۲۴۶ بوش). بنابراین آرای فلوریدا تعیین کننده شد.

اگر چه اختلاف آرای مستقیم بوش و ال‌گور در فلوریدا خیلی کم بود، اما باز بحران از این‌جا ناشی نشد. در برخی از ایالات دیگر هم بوش یا ال‌گور با آرای کمی از رقیب خود برنده شده بودند. در نیومکزیکو تعداد ۶۷ هزار رای باز شماری شد و بوش با ۱۷ رای از رقیب خود جلو افتاد و برنده شد و ۵ ال‌گور کالج این ایالت به او تعلق گرفت. در غیر این صورت، حتی اگر ۲۵ ال‌گور کالج فلوریدا به بوش واگذار می‌شد باز هم ال‌گور از بوش جلوتر می‌بود (۲۶۷+۵=۲۷۲). اما در ایالت فلوریدا مشکل هنگامی جدی شد که روشن گردید در کارتهای رای اشکالات فنی وجود داشته است. کارتهای رای در همهی حوزه‌ها لزوما یکسان نیست. هر حوزه رای‌گیری می‌تواند کارتهای خود را تهیه و چاپ نماید. این اشکالات در فلوریدا در آن حوزه‌های رای‌گیری که آرای دموکرات‌ها در میان رنگین پوستان بسیار بالاست مشاهده گردید و در نتیجه در يك حوزه، به عنوان نمونه ۳۵۰۰۰ رای را نخواندند و باطل کردند. شمارش دستی آرای اخذ شده در بعضی از حوزه‌ها اختلاف آرای بوش و ال‌گور را از ۳۵۰۰ در ابتدا کاهش داد و در نهایت آن را به ۱۵۲ رای رسانید. هنگامی که نتیجه شمارش آرای فلوریدا به نفع بوش اعلام شد. طبق سنت و ادب سیاسی آمریکا، ال‌گور فوراً به بوش تلفن زد و پیروزی‌اش را تبریک گفت. اما وقتی ساعاتی بعد اعلام شد که بر سر تعدادی از آرای مردم چه آمده است. ال‌گور تبریک خود را پس گرفت و تقابل میان دو حزب آغاز گردید و کار به شکایت و دخالت قوه قضاییه کشیده شد.

قوه قضاییه در آمریکا به کلی از سایر قوا مستقل است. قوای سه‌گانه از هم کاملاً تفکیک شده‌اند. این تفکیک قوا و استقلال قوه قضاییه، هم در سطح دولت فدرال و هم در سطح دولت‌های ایالتی است. نه تنها سایر ایالات در برابر دولت فدرال استقلال دارند، در هر بخش، شهر و شهرستان نیز استقلال قوای سه‌گانه بین خودشان و بین واحدهای افقی و عمودی وجود دارد. بنابراین هم مقررات و قوانین هر بخشی با بخش دیگر متفاوت است و هم هر شکایتی باید اول در دادگاه همان محل رسیدگی شود.

دادگاه بخش، دادگاه شهرستان، دادگاه‌های ایالتی همه استقلال داخلی دارند و این سنت جا افتاده ۲۰۰ ساله است. بنابراین شکایت از هر نوع خلاف کاری و یا درخواست رسیدگی به اخذ و شمارش آرا در دادگاه همان محل رسیدگی می‌شود و ملاک و معیار قوانین و مقررات همان محل، ایالتی و فدرال است. البته شاکي می‌تواند به دادگاه‌های بالاتر شکایت نماید. با وجود این که همه ایالات موظف به رعایت قانون اساسی فدرال هستند، اما تعبیر و

تفسیر قانون اساسی در ایالات مختلف ممکن است متفاوت باشد و به همین علت قوانین انتخابات از جمله کارت اخذ آرای شمارش آن‌ها در همه جا یکسان نیست.

در اثر شکایت ستاد انتخابات ال‌گور و شمارش دستی آرای برخی از حوزه‌های رای‌گیری به تدریج از اختلاف آرای این دو کاسته گردید. بنابراین فشار برای شمارش آرای باطل شده چند منطقه که آرای آنها معمولاً به دموکرات‌ها تعلق دارد بالا گرفت. رای در دادگاه محلی به نفع بوش بود. اما هنگامی که دادگاه عالی ایالتی رای داد که تمام آرای حوزه‌های رای‌گیری مورد بحث و اختلاف باز شماری شود، روشن بود که ال‌گور آرای بیشتری به دست خواهد آورد. ستاد انتخاباتی بوش به دیوان عالی کشور (فدرال) شکایت کرد و آن‌ها با ۵ رای موافق و ۴ رای مخالف به نفع بوش رای دادند. اگر چه با شمارش مجدد آرا مخالفت نکردند، اما دست به یک بازی سیاسی - حقوقی زدند. به این معنا که رای دادند اولاً موضوع به دادگاه‌های پایین‌تر ارجاع گردد، ثانیاً در صورتی که رای دادگاه پایین‌تر از شمارش آرا باشد، باید تا قبل از ۱۸ دسامبر به اتمام برسد و این چیزی نبود که عملی باشد. طبق قانون اساسی ال‌گور باید در اولین دوشنبه بعد از دومین چهارشنبه در ماه دسامبر، که امسال معادل بود با ۱۸ دسامبر، در ساختمان مجلس ایالتی اجتماع نموده و رای خود را صادر کنند و فرصت برای این کار باقی نمانده بود، البته ال‌گور می‌توانست بر طبق قانون دعوا را به نهادهای بالاتر، از جمله سنا و مجلس نمایندگان بکشاند، اما چون در مجلس سنا جدید تعداد سناتورهای هر حزب با هم برابر است، طبق قانون معاون رئیس جمهور وقت (در این مورد ال‌گور) ریاست مجلس سنا را خواهد داشت و رای او تعیین کننده خواهد بود. یعنی ال‌گور به خودش رای می‌داد که از نظر سیاسی جالب نبود. مجلس نمایندگان در چنان شرایطی معاون رئیس‌جمهوری را انتخاب می‌کند و چون جمهوری خواهان اکثریت را در این مجلس دارند، طبیعی است که معاون بوش، دیک چینی را انتخاب می‌کردند و این خود بحران دیگری در بالاترین سطح به وجود می‌آورد، رئیس‌جمهور از حزب دموکرات و معاونش از حزب جمهوری خواه به همین دلایل، بعد از اعلام نظر و رای دیوان عالی کشور، تقریباً تمام رهبران حزب دموکرات در سنا و مجلس نمایندگان به ال‌گور توصیه کردند که شکست را بپذیرد تا غائله ختم گردد.

در جریان این حوادث عملکرد دادگاه‌ها، رسانه‌های گروهی، مواضع و تحلیل‌های صاحب‌نظران حزبی و یا مستقل بسیار حساس و جالب بود. رسیدگی به مسایل در دادگاه‌ها علنی بود. قاضی، وکلا، شهود، دادستان همه به طور علنی بحث می‌کردند و مطالب و جریان دادگاه‌ها به طور مستقیم از رادیوها و تلویزیون‌های سراسری در تمام طول شب و روز پخش می‌شد.

برخلاف کشور ما، این تصمیمات هرگز در پشت‌درهای بسته و به دور از اطلاع مردم گرفته نشد. انسان‌ها همه جا دارای ویژگی‌های انسانی هستند. دموکراسی به معنای وصول به جامعه‌ی انسانی ایده‌آل نیست، تا رفتار انسان‌ها خدایسندانه و بر اساس تقوا و عدالت باشد. در این جا نیز قضات دادگاه‌ها، وکلا، همه با تمایلات سیاسی خود رای می‌دادند. از ۹ نفر قاضی دیوان عالی کشور آمریکا ۵ نفر جمهوری خواه و ۴ نفر دموکرات هستند و آرای آن‌ها کاملاً سیاسی بود.

اما علنی بودن دادگاه‌ها این حسن را دارد که مردم به طور کامل در جریان بحث‌ها و استدلال‌ها قرار می‌گیرند و در مورد آن‌ها قضاوت می‌کنند. عمل و رای دیوان عالی کشور و دادگاه‌های فلوریدا، سر و صدای زیادی را برانگیخته و این بحث مطرح شده است که قوه قضاییه آمریکا برای اولین بار در مسایل سیاسی جانبدارانه عمل کرده است و به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. مردم عموماً اعتراض می‌کردند که تعیین رئیس‌جمهور آمریکا با آرای مردم است نه با دادگاه‌ها. و تمام آرای باید شمارش شود و به طور مساوی با آن‌ها برخورد گردد.

گردش آزاد اطلاعات، علنی بودن دادگاه‌ها، آزاد بودن و متنوع بودن روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی سبب شده است که علیرغم سیطره مراکز قدرت مالی، نظامی، یهودیان بر امور سیاسی کشور، مردم از همه‌ی جریان‌ها با خبر بشوند و افکار عمومی بتواند فشار خود را نشان بدهد. همین امر موجب طرح مشکلات در سطح عمومی و طرح ضرورت تغییرات و تحولات می‌گردد. هم اکنون تمایل زیادی در سطح جامعه وجود دارد و بحث‌های جدی برای تغییر قانون اساسی و حذف ال‌گور مطرح گردیده است. ضرورت یکنواخت کردن تمام کارت‌های اخذ آرا و چگونگی شمارش آن‌ها برای کاهش هر نوع خطای عمدی یا غیر عمدی مطرح می‌باشد. پیشرفت وسایل الکترونیکی آن‌چنان است که در بانک‌ها و یا در بورس، ارقام کلان مالی با دقت غیرقابل تصویری با سرعت بسیار بالایی محاسبه و اعلام می‌شوند، چگونه است که در مورد انتخابات این مشکلات وجود دارد؟ بنابراین انتخابات اخیر و نزدیکی آرای کاندیدا و امکان مانور و بازی با چگونگی اخذ شمارش آرا و دخالت در نتایج با ابطال برخی از صندوق‌ها یا استفاده از کارت‌های نادرست همه باعث شده است که ضرورت تغییر، مطرح و راه‌حل‌ها ارائه گردد.

دموکراسی ایده‌آل نیست، اما بهترین نوع حکومت و قابل قبول است. دموکراسی غربی با نقد مستمر خود در طی حداقل ۲۰۰ سال گذشته توانسته است بحران‌های بسیاری را پشت سر بگذارد. جامعه باز امکان نقد رفتارها و اصلاح آن‌ها را فراهم ساخته است و از طرفی تحولات و تغییرات آرام تدریجی سالم و مطمئن را میسر نموده است.

در نظام‌های بسته سیاسی، نظیر شوروی سابق، فقدان آزادی‌های سیاسی، عدم گردش درست اطلاعات، ممنوعیت انتقاد از عملکرد دولتمردان و رهبران آن‌چنان بود که هرگز فرصت اصلاح داده نمی‌شد و در نهایت کل نظام سقوط کرد و این سرنوشتی است که در انتظار همه نظام‌های بسته سیاسی می‌باشد. در ایران شورایی نگهبان به طور یک‌جانبه، محرمانه، بدون ذکر دلایل و ارائه شواهد، بیش از ششصد هزار رای مردم تهران را باطل کرد، صندوق‌های زیادی را در تهران و شهرستان‌ها باطل کردند تا کاندیدایی معینی نتواند به مجلس راه پیدا کند یا فرد خاصی راه یابد. مردم از دلایل حقوقی و قانونی این رفتارها بی‌خبر ماندند. هیچ مقامی و نهادی برای شکایت یا وجود ندارد یا امکان رسیدگی و دخالت ندارد.

بحث بر سر سیاسی عمل کردن این یا آن دادگاه نیست، بلکه بحث بر سر بسته بودن جو سیاسی، ممنوعیت طرح مسایل و فقدان روزنامه‌های آزاد و رادیوها و تلویزیون‌های مستقل غیردولتی و غیرانحصاری است.

در نظام‌های باز سیاسی، قدرت علی‌الاصول قداست ندارد، منشاء قدرت سیاسی لاهوتی و آسمانی نیست بلکه زمینی و ناسوتی و قابل نقد، بررسی و تفسیر و تحول است. بی‌تردید انتخابات اخیر آمریکا موجب تغییرات جدیدی در قانون اساسی و قوانین ایالتی خواهد شد که به رفع مشکلات و تنگناهای حاضر و بهبود کل سیستم کمک موثر و فراوانی خواهد نمود.

با انتخاب بوش و پیروزی جمهوری خواهان چه تغییراتی در سیاست خارجی آمریکا، به خصوص نسبت به ایران رخ خواهد داد؟ و چه تاثیراتی در ایران بر جای خواهد گذاشت؟ این بحث در تحلیل بعدی ارائه خواهد شد.

خاتمی و دور دوم ریاست جمهوری

۱۳۷۹/۱۰/۲۴

به نظر شما آیا آقای خاتمی برای دوره بعد داوطلب ریاست جمهوری بشوند یا خیر؟

بله، قطعاً و مطمئناً. هنگامی که آقای خاتمی از وزارت ارشاد دولت هاشمی استعفا داد و گوشه خلوت کتابخانه ملی را به جای حضور در معرکه مسئولیت‌های اجرایی - سیاسی برگزید، گمان دوستان ایشان عموماً این بود که خاتمی میدان سیاست را ترک کرده است و راه خدمات فرهنگی را برگزیده است. اما وقتی، به هر دلیل و با هر تحلیلی وارد میدان فعالیت انتخابات ریاست جمهوری گردید و مردم با آرای سنگین خود به فکر و اندیشه ایشان رای اعتماد داده‌اند، در راهی گام گذاشته است که دیگر نمی‌تواند نیمه راه عقب بنشیند، جا بزند و میدان را خالی کند. تاریخ بار سنگینی بر دوش او گذاشته است. این خود یک مشیت است و برای خاتمی راه گریزی از این بار امانت و مسئولیت وجود ندارد. هر گونه ازدگی، عقب‌نشینی، جا زدن و در نیمه راه کار را رها کردن، خیانت به آرمان‌های یک دولت است. در اینجا جا دارد از دکتر رولن مشاور حقوقی دکتر مصدق در دادگاه لاهه یاد بنمایم. رولن با نظر و رای دکتر مصدق در چگونگی طرح دفاع ایران در دادگاه موافق نبود و آنرا یک اشتباه می‌دانست اما دکتر مصدق هنوز قانع نشده بود. رولن به او گفت: «آقای دکتر مصدق، اشتباه یک سیاستمدار برابر با خیانت است». من امیدوارم آقای خاتمی این اشتباه را مرتکب نشوند. درست است که جنبش اصلاح طلبی ایران به هیچ شخص و یا سازمان و نهاد خاصی وابسته نیست، اما عدم داوطلبی ایشان ضربه سختی به این جنبش وارد خواهد ساخت که در حد خیانت به آرمان و امید یک ملت است.

جنبش اصلاح طلبی به زمان نیاز دارد. زمان به نفع این جنبش و به ضرر دشمنان مردم سالاری است. درست است که خاتمی در این دوره توفیق چندانی در انجام وعده و تعهداتش به دست نیاورده است، اما زمان را به نفع اصلاح طلبی حفظ کرده است. یک دوره چهار ساله دیگر، این زمان لازم را به جنبش می‌دهد و جنبش به این زمان نیاز مبرم دارد. یکی از نقاط ضعف جنبش اصلاح طلبی ایران این است که سازمان‌های وابسته به این جنبش، در درون و یا بیرون از حاکمیت هنوز به جمع‌بندی‌های کلان تاریخی نرسیده‌اند و یا بهتر است بگوییم، به اجماع

نرسیده‌اند. برای وصول به آن نقطه اساسی تاریخی نیاز به زمان دارند. به عنوان مثال می‌توان به مجلس ششم اشاره کرد. در این مجلس با وجودی که اصلاح طلبان اکثریت را در دست دارند، تا کنون نتوانسته‌اند گامی موثر برای جنبش بردارند. غفلت، کوتاهی و یا تقصیر مجلس به مراتب بیش از رئیس جمهور است. گروه دوم خردادی‌ها در مجلس استراژی و خط مشی مشخص و روشن ندارند و نتوانسته‌اند یار شاطری برای رئیس جمهور باشند. میزان دل سردی و ناامیدی مردم از مجلس به مراتب بیش از رئیس جمهور است. قانون اساسی در مورد اختیارات مجلس روشن و صریح است.

اما مجلس دو گام به جلو، سه گام به عقب برداشته است. مجلس می‌تواند کار خود را انجام بدهد و نگران شورای نگهبان نباشد. چه اشکالی دارد که مجلس آنچه را به نفع مردم سالاری و قانون مندی می‌داند تصویب کند، شورای نگهبان رد می‌کند و می‌رود به مجمع تشخیص مصلحت. آنها هم به نفع شورای نگهبان رای می‌دهند. بسیار خوب، اما این روندها بدون هزینه سیاسی برای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نخواهد بود. بگذارید آنها هزینه این کار را بپردازند، نه مجلس. به عنوان مثال مجلس می‌تواند در مورد قانون سال ۱۳۳۹ طی یک ماده‌ی واحد، تصویب کند که اتهامات مطبوعاتی و سیاسی از مشمول آن قانون خارج هستند. آن قانون مصوبه مجلس شورای ملی زمان شاه است. تفسیر قوانین موضوعه با مجلس است نه با شورای نگهبان. مجلس می‌توانست در مورد بودجه نهادهای تحت کنترل خط راست اقدام کند اما نکرده است. مجلس پنجم بخش عمده‌ای از بودجه سازمان بهزیستی را به کمیته امداد امام اختصاص داد و همه می‌دانند که کمیته امداد امام، یک بازوی تشکیلاتی جمعیت موقوفه اسلامی است که در سرتاسر ایران عمل می‌نماید. هنوز هیچ بررسی دقیقی از کیفیت عمل این کمیته صورت نگرفته است. مجلس ششم می‌توانست این را اصلاح کند اما نکرده است. بی‌عملی مجلس ششم فرع بر فقدان استراژی و خط مشی مورد قبول و توافق نیروهای معروف به دوم خرداد است. این نیروها برای رسیدن به جمع‌بندی مورد توافق هنوز نیاز به زمان دارند. علاوه بر این، در عمق جامعه، در میان گروه‌های مختلف سیر تحول رویدادها به نفع جنبش اصلاحات و به ضرر و زیان جناح‌ها و جریان‌های مخالف مردم‌سالاری است. هر قدر زمان بیشتر می‌گذرد ریزش نیروها در درون این جریان‌ها بیشتر می‌شود. هر قدر زمان بیشتر می‌گذرد، صدای اعتدال و خردگرایی و خردورزی از درون صفوف جریان‌های راست و محافظه‌کاران بلندتر و بلندتر می‌شود. ورود خاتمی به صحنه انتخابات ریاست جمهوری، و پیروزی حتمی‌اش به رشد و توسعه‌ی این روندها و جریان‌های مثبت کمک موثر و تاریخی خواهد کرد. مشکل تقابل نیروهای مترقی و مردم‌گرا با نیروهای مردم‌گریز و نیروهای خردگرا با خردگریز تنها از طریق قانون و مصوبات و بیانیه حل نمی‌شود. جریان محافظه‌کار برای رسیدن به یک جمع‌بندی تاریخی، که امری اجتناب‌ناپذیر است، و فهم نقش موثر تاریخی خود، در دوران تحول تاریخی جامعه ایرانی، نیاز به زمان دارد. تا رسیدن به آن نقطه نباید اجازه داد، جریان‌های افراطی بازي را بر هم بزنند و زورمداری را بر کل جامعه تحمیل نمایند. درست است که طرفی نخواهند بست و سودی عایدشان نخواهد شد. اما بدون تردید فرایند تحول تاریخی و تعادل ضروری را به تعویق خواهند انداخت. هیچ دلیلی برای پرداختن این بهای سنگین وجود ندارد. داوطلبی خاتمی بزرگترین مانع در برابر این رویداد خواهد بود.

جناح و جریان‌های راست افراطی و پیامبران خشونت در مرحله اول سعی بر این دارند که خاتمی داوطلب نشود. این گزینه اول آن‌هاست. در غیاب خاتمی، جنبش اصلاح‌طلبی دچار تلاطم خواهد شد، کسی را ندارد که هم واجد شرایط لازم برای جای‌گزینی باشد و هم بتواند از صافی شورای نگهبان، که این بار به مراتب تنگ‌تر خواهد بود، بگذرد، فعلاً وجود ندارد. دور بعد ممکن است. اما نه در این دوره. با نیامدن خاتمی و موقعیت متلاطم جنبش دوم خرداد، همه شواهد حاکی از آن است که مردم شوقی و رغبتی برای شرکت وسیع در انتخابات از خود نشان خواهند داد. اما برای خط راست این نه تنها مهم نیست، بلکه مفید هم هست. آن‌ها با کمی تلاش می‌توانند چیزی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر را به پای صندوق‌های رای بکشانند. کسانی هستند که به هر دلیل، در تحت هر شرایطی رای خواهند داد. در غیاب رقابت سالم انتخاباتی، کنترل و نظارت بر رای‌گیری و شمارش آرا به حداقل خواهد رسید و این فرصتی خواهد بود برای دستکاری در آرا و اعلام نتایج با ضریب‌های معین.

در میان شخصیت‌های برجسته موردنظر خط راست کسی به میدان نخواهد آمد. (نه هاشمی و نه ناطق نوری) احتمالاً کسانی در سطح ولایتی می‌آیند. در تحت چنین شرایطی برای خط راست مهم نیست که رئیس جمهور

کاندیدای آنان با ۷ - ۸ میلیون رای، یا کمتر انتخاب بشود. برای آنها، در سطح افکار عمومی ایران و یا جهان چندان فرقی نمی‌کند. مهم تصاحب منصب است. در آن صورت همان طور که در مجمع تشخیص مصلحت مطرح گردیده است، رئیس جمهور نقش رئیس دفتر اجرایی مقام رهبری را ایفا خواهد نمود و به این ترتیب نظریه خلافت اسلامی به جای جمهوری اسلامی عملاً تحقق پیدا خواهد کرد. بدون آن که مخالفین رکن جمهوریت نظام و مردم‌سالاری هزینه این جابجایی را بپردازند، و نام جمهوری اسلامی، همان‌طور که جمعیت مؤتلفه اسلامی در سال ۱۳۷۶ به مجمع تشخیص مصلحت پیشنهاد داد، به حکومت اسلامی تغییر پیدا کند. این نهاد سناریو اول جریان ضد مردم‌سالاری و جمهوریت است که با کاندیدا نشدن خاتمی، به راحتی به آن دست پیدا خواهند کرد.

اما اگر خاتمی کاندیدا شود، گزینه مطلوب خط راست عدم معرفی کاندیدا و عدم مشارکت در انتخابات خواهد بود، زیرا اولاً می‌داند که هر کس را معرفی کند، با هزینه بسیار بالایی خواهد باخت و شکست می‌خورد. ثانیاً مردم به رغم خط راست در انتخابات شرکت خواهند کرد. البته درجه واکنش مردم و شرکت در انتخابات تا حدود زیادی به شخصی که از جانب راست معرفی می‌شود بستگی خواهد داشت. مثلاً اگر هاشمی بیاید (که احتمالاً او هرگز اشتباه انتخابات مجلس را تکرار نخواهد کرد) واکنش مردم شدیدتر خواهد بود و خیلی بیشتر از دوره گذشته در انتخابات شرکت می‌کنند، به خاتمی رای بیشتری خواهند داد و این به هیچ‌وجه وضعیت مطلوبی برای راست نمی‌باشد. بنابراین در صورتی که خاتمی کاندیدا بشود، گزینه مطلوب خط راست احتمالاً عدم معرفی کاندیدا و عدم مشارکت خواهد بود. این امر چند فایده برای سیاست‌های آنها در بر خواهد داشت: اولاً مردم برای شرکت در انتخابات انگیزه نخواهند داشت. بخش عمده‌ای از رفتار سیاسی مردم در انتخابات ریاست جمهوری گذشته و مجلس ششم، پیش از آن که ایجابی باشد، سلبی و در جهت نفي اعتبار گروه‌های راست حاکم بوده است. ثانیاً با توجه به تعطیل روزنامه‌های دوم خردادی و انحصار رادیو و تلویزیون در دست جریان‌های راست، بزرگترین و موثرترین رسانه گروهی کمترین تبلیغ و دعوت را برای مشارکت مردم در انتخابات انجام خواهد داد. در انتخابات گذشته، صدا و سیما با نقش فعالی که در تبلیغ برای ناطق نوری داشت، عامل مؤثری در بسیج مردم برای مشارکت در انتخابات به نفع آقای خاتمی بود. اما وقتی خط راست کاندیدا نداشته و نخواهد در انتخابات شرکت کند، به موازات آن نه تنها تبلیغی و دعوتی برای مشارکت مردم انجام نخواهد داد بلکه مطلوب آنها این است که مردم هر چه کمتر در انتخابات شرکت کنند.

این يك خطر جدی برای جنبش اصلاح‌طلبی ایران است. واقعیت این است که اگر آقای خاتمی کاندیدا بشود و خط راست در انتخابات شرکت نکند، تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات به شدت کاهش پیدا خواهد کرد و خاتمی با آرای به مراتب کمتر از دوره قبل انتخاب خواهد شد. خط راست پایه را بر مبارزات جدی‌تر و رو در رو با خاتمی در دوره بعد قرار خواهد داد. این سناریوی دوم خط راست است و جنبش اصلاح‌طلبی و شخص آقای خاتمی نباید نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. زیرا علاوه بر پیامدهای نامطلوب در تقابل‌های سیاسی داخلی، در افکار عمومی، هم در داخل و هم در سطح جهان منفی و به ضرر جنبش اصلاح‌طلبی خواهد بود.

اما جنبش اصلاح‌طلبی در قبال سناریو یا گزینه دوم خط راست چه می‌تواند بکند؟ به نظر می‌رسد، به هر قیمتی که باشد باید خط راست را وادار به مشارکت نمود با تبلیغات در مجلس، روزنامه‌ها، مصاحبه‌ها و ... هزینه عدم شرکت را بالا برد. عدم شرکت یعنی تحریم انتخابات قبول شکست و از دست دادن پایگاه‌ها. یعنی هم صدا و همسو شدن با نیروهای ضد انقلاب، یعنی نفي انقلاب و نفي جمهوری اسلامی. این برنامه تبلیغاتی می‌تواند از هم‌اکنون آغاز گردد. به طوری که خط راست مجبور شود تحت فشار افکار عمومی و خطر ریزش هر چه بیشتر نیروهایش و انفجار نیروهای طرفدارش از درون، در انتخابات شرکت نماید.

خاتمی نشان داده است که در دیپلماسی پشت پرده در مناسبات سیاسی داخل کشور و درون حاکمیت بازی کننده خوبی است، مهارت خود را نشان داده است. باید از این هنرش برای قانع کردن خط راست در معرفی کاندیدا و مشارکت استفاده شود. هر چه کاندیدای خط راست شناخته شده‌تر و بحث‌انگیزتر باشد به همان اندازه به نفع مملکت و به نفع انتخابات و به نفع جنبش اصلاح‌طلبی است. مثلاً سعی شود مصباح یزدی، فلاحیان، عسگر اولادی، نقدی، صفوی و نظایر این‌ها کاندیدا بشوند. از هم‌اکنون آنها را مطرح نمایند. در دوره‌های گذشته عسگر اولادی کاندیدا شد. اما نه يك کاندیدای جدی در برابر افرادی مثل هاشمی، چرا نباید اکنون به عنوان دبیرکل حزب حاکم رسمی و علنی وارد گود شود و کاندیدای ریاست جمهوری بشود؟

اگر خاتمی کاندیدا بشود، چه برنامه‌ای باید ارائه بدهد.

اگر برنامه انتخابات به صورتی که در بالا اشاره شد، پیش برود یعنی يك رقابت جدی به وجود بیاید. در آن صورت يك برنامه سیاسی، اقتصادی برای خاتمی ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در غیر این صورت ارائه برنامه سیاسی - اقتصادی در دوران انتخابات تأثیر چندان در روند انتخابات نخواهد داشت. مردم در توانایی خاتمی

در انجام تعهداتش دچار شك و تردیدهای جدی شده‌اند. بنابراین ارایه يك برنامه هر قدر هم مطالعه شده باشد، موجب جلب نظر مردم و مشارکت آنان در انتخابات و دادن رای به خاتمی نخواهد شد. اما تدوین چنین برنامه‌ای برای دوره بعد از پیروزی در انتخابات ضروری خواهد بود، نه قبل از آن با طرح و تدوین و اجرای موفقیت‌آمیز يك برنامه سیاسی - اقتصادی معنادار خاتمی ممکن است در دوره بعد به تدریج امید و اعتماد مردم را نسبت به خود به عنوان يك مدیر لایق، نه يك اصلاح‌گر نظریه‌پرداز جلب نماید.

اما تدوین چنان برنامه‌ای مستلزم شکستن دیوارهای انحصار به دور رئیس جمهور است. در این دوره از ریاست جمهوری، آقای خاتمی نه تنها برنامه‌ای ارائه نداد، بلکه همکاران خود را از میان کسانی انتخاب کرد که طی بیست سال گذشته، هر يك به سهم خود نقش اساسی در ایجاد وضعیت نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی داشته‌اند. آنها هر هنری که بلد بوده‌اند، از خود بروز داده‌اند، انتظار این کار جدید از آنان بیهوده است. آقای خاتمی با انتخاب يك مجموعه ناهمگن، فاقد توانایی‌های ضروری برای مسوولیت‌ها، و با کارنامه‌ای نه چندان قابل قبول دچار يك اشتباه بزرگ تاریخی شده است. این مجموعه دولت خاتمی و کشور را به هیچ کوره دهی ره نخواهد برد و هر گونه امیدی به این مجموعه حاصلی جز یاس و زیان خواهد داشت.

آقای خاتمی بهتر از بسیاری از مسوولان کشور با تاریخ گذشته میهنمان آشنا هستند، ایشان خوب می‌دانند که دکتر مصدق فقط ۲۸ ماه نخست‌وزیر بود. اما او توانست، علیرغم همه‌ی مشکلات، موانع، کارشکنی‌ها، يك الگوی موفق از اقتصادی سالم در يك کشور جهان سومی، در تاریخ معاصر ایران ارایه دهد. اقتصاد بدون نفت پیروزی کمی نبود.

آقای خاتمی اگر بخواد در دوره بعد موفق شود تا نامش به فقط به عنوان رئیس جمهور، بلکه به عنوان يك شخصیت برجسته موثر در تاریخ معاصر ایران ثبت گردد، باید دیوارهای انحصار را بشکند و فرو بریزد. از تمام صاحب‌نظران و دارندگان فکر و اندیشه و متخصصین برای تدوین يك برنامه جامع استفاده نماید. در میان ایرانیان، در داخل و خارج از کشور، کارشناسان برجسته اقتصادی کم نیستند. بسیاری از آنها در بزرگترین نهادهای مالی و اقتصادی جهان خدمت می‌نمایند. در میان آنها هستند کسانی که عاشق و شیفته ایران می‌باشند. آقای خاتمی باید بتواند از وجود این کارشناسان برای آغاز توسعه در ایران کمک بگیرد.

اگر آقای خاتمی نتواند چنین کند، باز هم داوطلبی‌اش در انتخابات ریاست جمهوری همان‌طور که در بالا اشاره شد به نفع جنبش اصلاح‌طلبی است و ضرورت دارد. والسلام. دکتر ابراهیم یزدی
۷۹/۱۰/۲۴

مسئولان نظام جمهوری اسلامی اشتباهات شاه را تکرار می‌کنند.

مصاحبه با هفته نامه الزمان جدید - یوسف بنی عزیزی - شماره فوریه ۲۰۰۰/ بهمن ۱۳۷۹

متأسفانه متن این مصاحبه در دسترس نیست.

" النظام الاسلامی یکرر اخطاء الشاه می ایران

الدكتور ابراهیم یزدی الامین العام لحركة حرية ایران فی حدیث الی (الزمان الجديد)

دولت موقت

روزنامه صبح امروز. ۱۳۷۹

توضیح: متأسفانه پاسخ داده شده این پرسش ها در دسترس نیستند.

جناب آقای دکتر یزدی

با سلام و احترام، پیرو گفت‌وگوی قبلی پرسش‌های مربوط به مصاحبه درباره دولت موقت تقدیم می‌گردد.

- ۱- چرا امام خمینی از میان گزینه‌های مختلف، مرحوم مهندس بازرگان را برای ریاست دولت موقت انتخاب کردند؟ آیا این تصمیم خود ایشان بود یا به پیشنهاد دیگران صورت پذیرفت؟
- ۲- مهندس بازرگان بر چه مبانی اعضای کابینه خود را برگزید و این افراد بیشتر متعلق به کدامیک از گروه‌های سیاسی بودند؟ چرا؟
- ۳- با توجه به اینکه مرحوم مهندس بازرگان هم در رأس دولت موقت و هم در رأس نهضت آزادی قرار داشت و سیاست‌های نهضت آزادی تا چه حد در تصمیمات دولت موقت موثر بود؟
- ۴- بعد از مرحوم مهندس بازرگان موثرترین اعضای کابینه چه کسانی بودند؟
- ۵- آرایش نیروهای سیاسی خارج از دولت موقت در برابر این دولت چگونه بود؟ موافقان و مخالفان دولت موقت چه گروه‌هایی بودند و ترکیب گروه‌هایی که در همپوشانی بین این دو قرار می‌گرفتند، به چه صورتی بود؟
- ۶- کدام نهادها موازی با دولت موقت حرکت می‌کردند و عملکرد آنها چه تأثیری بر سیاست‌ها و خط مشی دولت موقت داشت؟
- ۷- اختلافات درونی دولت موقت بیشتر از طرف چه کسانی و بر سر چه مسائلی بود؟
- ۸- پیش‌بینی دولت موقت در مورد وضعیت سیاسی جامعه و موازنه قدرت پس از استعفای دولت چه بود تا چه حد واقعیت یافت؟
- ۹- با توجه به این که استعفای دولت موقت، مقدمه‌ای برای حذف تدریجی نیروهای ملی - مذهبی از ساختار حکومت شد، به نظر شما آیا این استعفا کار درستی بود؟
- ۱۰- دولت موقت معروف به دولتی نخبه‌گراست، این دولت هیچ‌گاه مشارکت مراکز جوانان در امور سیاسی و اداره حکومت را در دستور کار خود قرار ندارد، این مسأله تا چه حد در رویکرد این نیروهای جوان، فعال از دولت موقت و سقوط این دولت موثر بود؟

بازرگان و انقلاب پاسخ به مقاله‌ی بازرگان پدیده‌ای نابهنگام

اسفند ۱۳۷۹

روزنامه همبستگی در شماره‌های ۴ و ۵ بهمن ماه جاری مصاحبه‌ای را با آقای حجاریان درباره شادروان مرحوم مهندس بازرگان چاپ کرده است که از بعضی جهات خبر از يك تحول مثبت در مناسبات سیاسی و فکری می‌دهد و از طرف دیگر حاوی نقدهایی از برخی دیدگاه‌های سیاسی مهندس بازرگان می‌باشد. شیوه نقد و طرح مسایل مودبانه و کاملاً مدنی است و می‌تواند سرمشق کسانی قرار گیرد که از سر شفقت و با دید منطقی درصدد نقد آراء دیگران هستند. اهمیت این امر در این است که این شیوه برخورد از جانب کسی است که اولاً در طی سالیان گذشته برخوردهای متفاوتی با بازرگان و نهضت آزادی ایران داشته است و ثانیاً در حال حاضر از عوامل موثر و کارساز در جنبش اصلاح‌طلبی محسوب می‌شود. اما نقد آقای حجاریان خالی از برخی سهل‌انگاری‌ها در طرح مسایل نمی‌باشد. یادآوری چند نکته، به شرح زیر می‌تواند به شفاف‌تر شدن بحث کمک نماید.

۱- رابطه موضوع / متن (تکست Text) با زمینه (کونتکست Context)

نویسنده محترم با بیان این مطلب که بازرگان بعد از انقلاب از مردم خواست به خانه‌هایشان برگردند و قدرت را به دولت تحویل دهند زیرا انقلاب تمام شده است، نشان داد که او برای شرایط بعد از انقلاب نابهنگام بود. تکست بازرگان با زمینه Context زمانه‌اش تطابق نداشت.

در این بیان دو نکته وجود دارد. نکته اول رابطه هماهنگ میان موضوع یا متن (Text) با زمینه Context است. دوم درخواست بازرگان از مردم که بروند به خانه‌هایشان.

۱-۱- بی‌تردید در بررسی عملکرد شخصیت‌ها، نهادها، سازمان‌های سیاسی توجه به شرایط با زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بسیار مهم است و رابطه تنگاتنگی میان موضوع و متن با زمینه‌ها وجود دارد. اما در هر شرایط خاصی از جامعه، زمینه‌ها در يك سطح و لایه قرار ندارند. بلکه لایه‌های مختلف قابل شناسایی و توجه می‌باشند. و هر حزب و گروه و شخصیتی ممکن است با اولویت دادن یا توجه کردن به یکی از این لایه‌ها، موضوع و متن حرکت سیاسی خود را تعیین نماید. این انتخاب بستگی به روحانیت، ساختار ذهنی و فکری و انگیزه‌ها دارد. نویسنده محترم، شرایط یا زمینه‌های بعد از انقلاب را با شرایط انقلاب فرانسه و مشارکت ژاکوینی مردم در امور سیاسی یکی دانسته است و آن را زمینه عمده تصور کرده است و سپس در حالی که روحانیان ایران را بر خوردار از تکست هماهنگ با این زمینه‌ها و دموکراسی توده‌وار دانسته است، شکست بازرگان را ناهماهنگ با این زمینه دانسته و آن را نابهنگام خوانده است. اما نکته فراموش شده این است که آنچه نویسنده محترم به آن توجه کرده است یکی از لایه‌های زمینه، یا سطحی‌ترین لایه محسوب می‌شود نه تمام زمینه و تنها لایه. در لایه‌های عمیق‌تر سیاسی، اجتماعی، زمینه‌های اساسی‌تر و جدی‌تر وجود داشت که بازرگان موضوع خود را در رابطه با آن زمینه‌ها مطرح می‌کرد. بنابراین نه تنها نابهنگام نبود بلکه درست و دقیقاً در متن اصلی زمینه‌های انقلاب قرار داشت. اگر رهبری یا حزبی در انتخاب موضوعات حرکت‌های خود فقط به لایه‌های سطحی زمینه‌ها در میان مردم توجه کند، و از لایه‌های اساسی‌تر زیرین غفلت ورزد، به جای رهبری مردم، دنباله‌روی مردم می‌گردد. به جای Context

دچار **Pretext** می‌گردد. به سرنوشت حوادث دو دهه حکومت روحانیان که بنا به تعبیر نویسنده محترم به دموکراسی توده‌وار و ارتباط با توده‌ها اعتقاد دارند و هنرمندی‌ها از خود نشان داده‌اند نگاه کنید. در هر مرحله طرح موضوعات نه بر اساس زمینه‌های جدی (**Context**) بلکه با انگیزه حفظ قدرت لایه‌های سطحی زمینه‌ها دستاویز و بهانه رفتارهای سیاسی آنان بوده است. و هنوز هم این داستان غم‌انگیز ادامه دارد.

بازرگان زمینه‌های اساسی و جدی انقلاب را، نه در لایه‌های سطحی بلکه در اعماق دین، درخواست عمیق ملت و ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر برای تحقق حاکمیت ملت می‌دانست.

او از زمینه‌های ریشه‌دار تاریخی استبداد در جامعه ایرانی ما عمیقا مطلع و نسبت به آن حساس بود و می‌دانست که اگر تلاش برای تغییر این زمینه نشود و موضوعات سیاسی (شکل‌گیری نظام جدید و ساختارهای درونی آن) با توجه به این زمینه تدوین و اجرا نگردد، نه تنها استبداد از بین نمی‌رود، بلکه یک مستبد می‌رود، به زودی مستبد جدیدی جایگزین آن خواهد شد. رفتار سیاسی بر پایه و اساس پری‌تکست **Pretext** آن هم در یک دموکراسی توده‌وار، به عوام‌فریبی منجر می‌گردد. پیامبران برگزیده خدا و رهبران بزرگ تاریخ‌ساز، نه تنها به لایه‌های سطحی زمینه‌ها توجه نکردند بلکه با آن‌ها به مقابله هم برخاسته‌اند. گاندی برای پیشبرد اهداف سیاسی خود، در کسب استقلال کامل هند، از روش مسالمت‌آمیز و مقاومت منفی استفاده می‌کرد. در این چارچوب، اعتصاب و روزه سیاسی یکی از روش‌های جاری و مرسوم در مخالفت و اعتراض به سیاست‌های انگلیس در هند بود. این روزه‌ها معمولاً ۳ یا ۴ یا حداکثر ۱۰ روز طول می‌کشید. اما طولانی‌ترین روزه گاندی، که چهل و چند روز به طول کشید، نه بر علیه انگلیس‌ها، که در اعتراض به عملکرد برخی از گروه‌های افراطی هند بود. خشونت و تندروی روش جاری در برخوردها و تقابل‌های قومی / فرهنگی و سیاسی بود (زمینه‌ها **Context**). رفتار خشونت‌آمیز و تندروی‌های گروه‌های افراطی بر این زمینه‌ها استوار بود. اما عمل گاندی بر یک زمینه دیگری، یا بر لایه‌های عمیق‌تری از زمینه‌های قومی - فرهنگی قرار داشت. گاندی هم همان چیزی را که افراطیون می‌دیدند، می‌دید اما تکست یا موضوع حرکت سیاسی خود را بر اساس آن قرار نداد. او می‌دانست که اگر بخواهد فقط به این لایه توجه کند و برای جلب حمایت مردم تسلیم افراط‌کاری‌ها بشود، خشونت زبان رایج هندی می‌گردد و فاجعه‌ای عظیم برای هند آزاد و مستقل ببار خواهد آورد. گاندی در برابر وسوسه‌های **Pretext** به سختی مقاومت کرد و در مناسبات توانست گروه‌های افراطی را به تغییر روش و ادار سازد.

بنابراین نابهنگام بودن دیدگاه، متن، موضوع بازرگان با زمینه‌ها و شرایط ویژه بعد از انقلاب، تنها در یک سطح و لایه که توسط گروه‌های سیاسی، که چندان هم به انقلاب اسلامی علاقه و اعتقاد نداشتند ایجاد شده بود و بسیاری از رهبران و گروه‌ها به دوران این شرایط زهر آلود در غلطیدند، نه در تعارض به لایه‌های زیرین زمینه‌های سیاسی - فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی انقلاب کرده.

بازرگان مردی نبود که برای جلب حمایت گروه‌ها و حفظ قدرت، حتی با هدف و شروع، چیزی را که خلاف مصالح ملی می‌دانست بگوید و عمل کند. متأسفانه در آن جو به شدت غوغاسالار، صدای اعتدال منطق بازرگان ناشنیده ماند.

۱-۲- درخواست بازرگان از مردم: وقتی بازرگان گفت مردم انقلاب تمام شده منظورش چه بود؟ انقلاب را می‌توان در ابعاد گوناگون تعریف کرد. یک تعریف انقلاب، آرمان‌های انقلاب است. انقلاب به این معنا تمام شدنی نیست. نه مهندس بازرگان و نه نهضت آزادی اعتقاد داشت که آرمان‌های انقلاب، با سقوط شاه و پایان استبداد سلطنتی، تحقق یافته و انقلاب تمام شده است به سخنرانی‌های مهندس بازرگان در همان سال اول (مشکلات و مسایل سال اول انقلاب)، و خط مشی و برنامه‌های نهضت آزادی این نکته را به روشنی نشان می‌دهد. به نظر مهندس بازرگان و نهضت آزادی، آزادی و مردم‌سالاری به عنوان آرمان‌های استراتژیک انقلاب ملت با پیروزی انقلاب تحقق پیدا کرده بود و هنوز هم نکرده است. با همین دید و نگرش است که نهضت نام خود را همچنان نهضت آزادی ایران، به معنای جنبشی برای آزادی، حفظ کرده است.

اما بعد دیگر انقلاب، به مفهوم رایج آن، نمادهای ویژه عمل سیاسی، نظیر اعتصابات، تظاهرات خیابانی، درگیری‌های آرام یا مسلحانه با نیروی دولتی بود. این اعمال ویژه با هدف برهم زدن و در نهایت سرنگونی نظم سیاسی حاکم در استبداد سلطنتی بود. با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، این بعد انقلاب تمام شده بود. دولت جدیدی زمام امور را در دست گرفته بود. اما نظام جدید، جز يك نام چیز دیگری نبود. این نظام باید تعریف و تبیین می‌شد و سپس آرام آرام جایگزین مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نظام پیشین می‌شد. در این جابه‌جایی، تغییر در مناسبات سیاسی، از همه سهل الوصول‌تر بود. اما تغییر در ساختارهای اقتصادی ریشه‌دار نظام پیشین به راحتی تغییر در مناسبات سیاسی نبود. از هر دو مشکل‌تر تغییر در مناسبات فرهنگی و ارزش‌ها بود. این تغییراتی نبود که با اعتصاب و تظاهرات و شلوغی و برهم ریختن قابل تحقق باشند. بازرگان به این معنا می‌گفت انقلاب، یعنی اعتصابات، تظاهرات ... پایان یافت، مردم بروید سرکار و زندگی بگذارید دولت جدید با مکالمه نظم جدید را نهادینه سازد. بازرگان مرد نظم و قانون و همکاری بود. از شلوغی و شعار دادن‌های بی‌پایه بیزار بود و آن‌ها را مخل تحقق اهداف انقلاب می‌دانست. به هنگام قبول پیشنهاد شورای انقلاب، يك روز مهلت خواست تا فکر کند، مشورت نماید و بعد جواب بدهد. در حالی که امام اصرار داشتند که ایشان فوراً بپذیرند. بعد از يك روز مهندس در جلسه شورای انقلاب، که در حضور امام تشکیل شده بود، شرایط خود را در پذیرش مسئولیت نخست‌وزیری بیان کرد. و گفت من با این شیوه کار می‌کنم، اگر موافقت می‌پذیرم. آن‌ها شرایط مهندس را پذیرفتند. بازرگان و یارانش بر این باور بودند که رهبری انقلاب، دولتی را معرفی کرده است شورای انقلاب و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی مختلف خودجوش مردمی باید به دولت امکان می‌دادند که نظم جدید را برقرار سازد. با پیروزی انقلاب و تشکیل دولت جدید، در واقع نظام جدید در صحنه‌های داخلی و خارجی تعهداتی را برعهده گرفته است. بی‌نظمی و عدم امنیت موجب ضعف و سستی دولت جدید می‌شود. بازرگان با دخالت‌های متعدد و بی‌جا و بیرون از ضوابط قبول شده، به نام انقلاب مخالف بود. بازرگان با شرکت مردم در سرنوشت سیاسی مخالف نبود اما آن را از طریق روندها و نهادهای سیاسی در حال شکل‌گیری ممکن می‌دید. متن و موضوع (تکست) بازرگان بر اساس این زمینه‌ها بود. اما تفکر توده‌وار کهنه شده دوران ژاکوین‌های انقلاب فرانسه، که برخی از اصلاح‌طلبان کنونی پا به پای جناح خاصی از روحانیت و خط راست و جریان‌های چپ سنتی آن را تبلیغ می‌کردند، پوپولیسم بی‌بند و بار و بی‌ضابطه‌ای بود که مردم همه جا باشند و در تمام امور دخالت کنند، امنیت را بر هم بزنند، و هر کجا هم با مشکل برخورد کردند، دولت را «دراز کنند».

یادآوری چند نمونه از این نوع پوپولیسم روشن کننده است:

نمایندگان همافران و کادرهای نیروی هوایی، که در يك مقطع ویژه‌ای در مقابله با گارد شاهنشاهی نقش موثری داشتند، به مدرسه علوی آمدند با ما صحبت کردند و اصرار داشتند که فرمانده نیروی هوایی را باید آن‌ها منصوب نمایند. این قابل قبول نبود. نیروی هوایی یکی از نیروهای سه گانه ارتش می‌باشد نه نیروی هوایی همافران، که بخشی از ملت هستند. فرایند درست انتخاب فرمانده جدید نیروی هوایی این بود که دولت جدید از طریق ستاد مشترک و وزیر دفاع فرمانده نیروی هوایی را منصوب نماید، با وجود این با توجه به شرایط آن زمان ما پیشنهاد کردیم که همافران سه نفر را معرفی نمایند دولت یکی از آن‌ها را برگزیند. با همین روش فرمانده جدید معین و منصوب شد. اما هنوز چند روزی نگذشته بود که همافران با وی به مخالفت برخاستند و او مجبور به استعفا شد. آن‌ها می‌خواستند فرمانده جدید مجری اوامر آن‌ها باشد نه مجری سیاست‌های دولت جدید. در حالی که دولت مسوول بود و می‌بایست جوابگو باشد. این يك هرج و مرج بود نه حتی يك دموکراسی پوپولیستی و نه يك مدیریت درست و درخور کشورمان.

نظیر چنین مشکلات در وزارت امور خارجه، در شهرداری، در وزارتخانه‌ها، در کارخانجات، در سایر نیروهای مسلح و در دانشگاه‌ها وجود داشت. مگر فراموش شده است در دانشگاه‌ها چه خبر بود؟ حرف بازرگان این بود که انقلاب در يك بعد تمام شده است. اعتصابات باید خاتمه پیدا کند، امور مملکت به روال عادی خود برگردد. دوره انتقال با آرامش سپری شود و نهادهای دموکراتیک برخاسته از آرای مردم، بر طبق قانون اساسی جدید به وجود

بیابند. این منطق بزرگان در چارچوب مصالح ملی بود. و اگر آن روز کسانی آن را برنمی‌تابیدند، امروز بعد از گذشت دو دهه از انقلاب، پذیرفتن آن نباید مشکل باشد. و هنوز هم به جای ملامت خودمان، بزرگان را ملامت نمایم.

۲ - دموکراسی و انواع آن: نویسنده محترم تاکید کرده‌اند که ما دو نوع دموکراسی داریم. یک نوع، دموکراسی مستقیم پوپولیستی، از نوع دموکراسی ژاکوبینی انقلاب فرانسه که معتقد است مردم باید مشارکت داشته باشند. امام به این نوع دموکراسی معتقد بود. و یک نوع دموکراسی محدود پولی‌آرشی **Poliarchy** یا چند سالاری. مهندس بزرگان به این نوع دموکراسی اعتقاد داشت به این معنا که قدرت در دست نخبگان قرار بگیرد. مردم در انتخابات شرکت کنند اما اداره امور در دست نخبگان باشد.

آیا بعد از پیروزی انقلاب واقعا این دو دیدگاه سیاسی در اداره کشور و حکومت و قدرت مطرح و در تقابل با هم قرار داشتند؟

دموکراسی پوپولیستی، بخصوص از نوع ژاکوبینی انقلاب فرانسه به عنوان استمرار آن وضعیت سیاسی خاص دوران قبل از انقلاب اسلامی که به طور خودجوش و فعال موجب برهم زدن نظم استبداد سلطنتی و سقوط پادشاهی گردید، تا بعد از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد. این نوع دموکراسی توده‌وار تنها مربوط به ژاکوبین‌های انقلاب فرانسه نمی‌باشد در اواخر قرن نوزدهم در روسیه نیز چنین جنبشی مطرح بوده است. در ادبیات سیاسی چپ به ناردنیک **Narodnik** معروف شده است. واژه پوپولیست ترجمه مستقیم این واژه از روسی به انگلیسی است. دموکراسی توده‌وار از ویژگی‌های حوزه بورژوازی است، طبقه‌ای که در ایران هم بسیار قوی و ریشه‌دار است. ژاکوبین‌ها، در ابتدا اعضای یک فرقه سیاسی بودند که در جریان انقلاب فرانسه وارد فعالیت‌های سیاسی شدند و شعارهای توده‌پسند، هر چیزی که مردم عامی را خوش آید و جلب و جذب نماید مطرح کرده و شعار می‌دادند. هم در فرانسه و هم در روسیه گروهی از روشنفکران در میان مردم عامی، به خصوص روستاییان فعالیت می‌کردند و علیه روشنفکران شعار می‌دادند و به همین مناسبت در جریان انقلاب فرانسه، ژاکوبین‌ها بسیار انقلابی شدند و به عنوان یک جنبش چپ مطرح بودند اما از درون همین شعارها و حرکت‌های به اصطلاح چپ توده‌وار توده‌پسند، بدترین و عقب‌مانده‌ترین جریان راست افراطی پدیدار شدند. حزب کمونیست فرانسه نیز از شعارهای همین دموکراسی توده‌وار ژاکوبینی حمایت می‌کرد.

یک معنای عام دموکراسی توده‌وار، که حمایت از مردم عامی و عادی است در عمل با رد عملکرد سیاسی؟؟؟ دارد. زیرا در ادبیات دموکراسی توده‌وار، نوعی رمالی سیاسی (**Pander to Populism**) وجود دارد. به این معنا که گروه‌های سیاسی که عملا اعتقادی به مشارکت جدی و سازمان یافته مردم ندارند حمایت از احساسات دینی یا سیاسی مردم را مورد استفاده برای اهداف خاص سیاسی خود قرار می‌دهند.

یکی از دلایل یا عللی که هر حرکت توده‌وار با شعارهای انقلابی چپ شروع می‌کند و به راست افراطی منجر می‌گردد این است که در جنبش‌های پوپولیستی از سنت‌های رایج مردم عامی و عادی دفاع و حمایت می‌شود و عملا در برابر هر نوع تغییر و تحولی مقاومت به عمل می‌آید. در ایران بعد از انقلاب هم گروه‌های چپ سنتی و غیرسنتی و هم روحانیان محافظه‌کار و دست راستی از شرایط ویژه حرکت پوپولیستی بهره‌گیری کردند و علیه هر نوع شکل‌گیری ضابطه‌مند و نهادینه شدن دموکراسی قانونمند به مخالفت برخاستند. ولی بر اساس مناسبات و سنت‌های ریشه‌دار اجتماعی روحانیان قدرت و امکانات بهره‌گیری بیشتری داشتند و در این مسابقه، سایر گروه‌ها، نه تنها چپ سنتی بلکه تمام روشنفکران را از صحنه بیرون راندند.

اما در پشت و عمق حرکت پوپولیستی ایران یک سنت قوی‌تر سیاسی با دو نوع ویژگی وجود داشت: نوع اول پاتریارکی **Patriarchy** و نوع دوم با تریمونیا، پاتریارکی دقیقا به معنای پدرسالاری است و در فلسفه سیاسی در این نوع سیستم حکومت قدرت سیاسی منشاء الهی و آسمانی دارد. در نظام پادشاهی ایران، قبل و بعد از اسلام

پادشاه صاحب فره ایزدی است و مشروعیت قدرت خود را از خداوند گرفته است. در مذهب یهودی و مسیحی نیز این اندیشه بسیار ریشه‌دار است. در ادبیات مذهب یهود، قدرت الوهی به «حضرت آدم» و از طریق او به پادشاهان اسرائیل و سپس به پادشاهان عصر جدید منتقل شده است. به این ترتیب حکومت حق الهی پادشاهان است. در میان مسیحیان نیز، قدرت منشاء الهی دارد، که از جانب «پدر» به «پسر» که در باور آنان عیسی مسیح است تفویض شده است. این قدرت به نوبه خود به پاپ به عنوان جانشین و سخنگوی عیسی رسیده است و پادشاهان تنها حق دارند از جانب پاپ حکومت کنند. در قرون وسطی قبل از دوران جدید، تنفیذ پادشاهی با پاپ بود و او بود که تاج بر سر پادشاهان می‌گذاشت یا آنان را خلع می‌نمود. در اسلام نیز، بعد از رحلت پیامبر (ص) خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس خود را «خلیفه و جانشین» رسول خدا می‌دانستند و کلام و دستور خود را، معادل دستور رسول الله قلمداد می‌کردند.»

نظام پاتریمونیل، استمرار و ادامه همان پاتریارکی یا پدرسالاری است با این تفاوت که در نظام پاتریارکی، اقتدار سیاسی پیوند است میان رئیس که در راس هرم قدرت قرار دارد. روابط اعضای قدرت با رئیس همه شخصی و فردی است و دستگاه مدیریت ضابطه‌مند خاصی که تصمیمات رئیس را به اجرا بگذارد وجود ندارد. ارتباطات کاملاً شخصی و فردی است. از اوامر رئیس اطاعت محض می‌شود. در سیستم پاتریمونیل، نوعی از سازمان مدیریت وجود دارد. وظایف دولت به تدریج پیچیده، دقیق و تخصصی شده است. رابطه رهبر، امیر و خلیفه با مردم از طریق یک شبکه بسیار ظریف و دقیق اداری صورت می‌گیرد در هر دو نوع این سیستم‌های حکومتی یک هرم قدرت (هیئرش) وجود دارد، که بر سر هرم یک فرد نشسته است. رابطه با او بیشتر شخصی است نه نهادینه شده رسمی. در این نوع نظام‌ها، از قانون خبری نیست. قانون از بالا تعریف می‌شود. در تمام نهادهای اداری، کوشش‌ها و انگیزه‌ها در ایجاد رابطه با سر هرم قدرت است. بین نهادها نه تنها همکاری وجود ندارد، بلکه رقابت برای نزدیک شدن به سر هرم قدرت و به شخص امیر، رئیس، رهبر است. در بالا رفتن از نردبان قدرت و باقی ماندن در این هرم، روابط جای ضوابط را پر می‌کند. هنگامی که در راس هرم قدرت یک شخصیت فرهیخته - کاریزماتیک با ایدئولوژی و آمران‌های نو قرار بگیرد، که همگان را به آن دعوت نماید، روابط درونی قدرت پیچیده‌تر می‌گردد. در هر دو نوع نظام، عقیده به نهادینه شدن قدرت وجود ندارد. قانونی به رسمیت شناخته نمی‌شود. مردم تحت تاثیر ایدئولوژی و شخصیت رئیس به نهادینه شدن قدرت و قانون احترام نمی‌گذارند. در سایه ایدئولوژی و آرمان جدید سازمان‌های تازه‌ای ممکن است به وجود آیند اما نه تنها رسمی نیستند و به قانون احترام نمی‌گذارند و پایبند نمی‌باشند، هیچ نوع حسابرسی هم وجود ندارد. آن‌ها خود را به راس هرم متصل می‌دانند و به او و هرم قدرتی که او در راس آن قرار دارد وفادار هستند.

در ایران نظام‌های پادشاهی بر اساس همین رابطه بوده است بعد از اسلام و حتی بعد از انقراض بنی‌عباس و تعدد خلفا و امیران، تمامی پادشاهان و امیران محلی نیز منشاء قدرت خود را از رسول اکرم (ص) می‌دانستند. در بسیاری از کشورهای اسلامی رابطه‌ی مردم با رهبری پاتریمونیل از شخصیت رهبر سرچشمه و نشات می‌گیرد. Relationship of Emanation. حکام مغول، صفوی، سلاطین عثمانی همه بر همین اساس حکومت می‌کردند و دستگاه‌های اداری آنان در حین چارچوب عمل می‌کرد. در این سیستم‌ها حاکم (امیر، رهبر، رئیس، خلیفه) در مرکز نظام سیاسی قدرت قرار دارد. مشاورین، وزیران، رهبران نظامی، دبیران و متحدین همه وفادار، مومن و متعبد بی‌چون و چرای شخص حاکم یا خلیفه بودند.

از زمان صفویه، این نوع سیستم سیاسی در کامل‌ترین شکل خود در ایران به وجود آمد.

در ایران بعد از انقلاب، یک جریان سیاسی، عمدتاً روحانیان، به خصوص روحانیان و فقهای سنتی استقرار این نوع سیستم حکومتی را پیگیری می‌کردند و می‌کنند. این جریان مشارکت مردم را در حد حمایت از سیستم حکومتی برمی‌تابد، رای خود را، نظر و صلاح مردم می‌داند. حکومت را حق خود می‌داند. مردم حقی ندارند بلکه فقط تکلیف دارند. و تکلیف آن‌ها اطاعت بی‌چون و چرا از این سیستم است. دموکراسی پوپولیستی، توده‌وار در

نهایت به همین ختم می‌شود. این سیستم از حکومت با دموکراسی مشارکتی مردم، با آرمان‌های ریشه‌دار انقلاب اسلامی، که سنت مبارزات صد ساله ملت ایران می‌باشد در تعارض بنیادین است.

اما جریان دیگر سیاسی که از همان ابتدای بعد از پیروزی انقلاب به آن معتقد بود و آن را پیگیری می‌کرد، مشارکت سیستمیک و قانونمند و نهادینه شدن مردم در سرنوشت و حاکمیت خودشان می‌باشد. مهندس بازرگان سخنگوی این دیدگاه سیاسی بوده است.

آیا، طبق نظر نویسنده محترم، بازرگان به دموکراسی پولی‌آرشی یا چند سالاری اعتقاد داشت؟ پولی‌آرشی یا چند سالاری، همان طور که نویسنده به آن اشاره کرده است وجه دیگری از حکومت نخبگان است. آیا مهندس بازرگان به حکومت نخبگان، در برابر و در تقابل با دموکراسی نهادینه شده اعتقاد داشت؟

برای حکومت نخبگان (elitism) سه معنا ذکر کرده‌اند: ۱ - این باور که همیشه و در همه جا حکومت در اساس می‌بایستی محدود (ناخوانا) برمی‌گردد.

۲ - این باور که حکومت در عمل محدود به نخبگان می‌باشد بنابراین لزومی ندارد که گفته شود حکومت باید توسط مردم کنترل شود. زیرا وقتی در عمل چنین چیزی ممکن نباشد، بحث آن بی‌فایده است و آنچه را که به وجود می‌آید به معنی حکومت نخبگان را بپذیریم؛ ۳ - این باور که اگر چه در عمل حکومت به نخبگان محدود و منحصر می‌گردد، اما امر مطلوبی نیست زیرا معمولاً نخبگان به نمایندگی از جانب گروه‌های ذی‌نفع - معمولاً اقتصادی، عمل می‌کنند. بنابراین نباید آن را پذیرفت و تسلیم شد.

در هیچ یک از آثار سیاسی یا فکری بازرگان یا نهضت آزادی چنین تمایل یا باوری یا کارنامه‌ای در سابقه عملکردها، دیده نمی‌شود.

بازرگان و نهضت آزادی ایران نه به دموکراسی لیبرال، نه دموکراسی پوپولیستی و نه پولی‌آرشی و نه به رادیکال دموکراسی (از نوع کشورهای سابق سوسیالیستی به معنای حکومت یک حزب و طبقه) (در این مورد حزب طبقه کارگر) اعتقادی نداشته و ندارد. بلکه به دموکراسی مشروطه یا Constitutional Democracy اعتقاد دارد. دموکراسی بدون قانون اساسی معنا و مفهومی ندارد و نهادینه نخواهد شد. مهندس بازرگان و یارانش، از همان روزهای قبل و بعد از انقلاب، با توجه به جمیع شرایط ویژه تاریخی و حوادث سیاسی روز، به طور جدی به دنبال تدوین و نهایی کردن قانون اساسی جدیدی بودند که هم «جمهوری اسلامی» و هم حاکمیت ملت را تعریف نماید.

ثبات و دوام نظام جدید را در چارچوب نه مشروعیت سنتی، بلکه مشروعیت عقلانی می‌دانستند. قانون اساسی در هر کشوری به طور عمده و اساسی از سه مبنای سرچشمه می‌گیرد: ۱ - تاریخ و تجربه مبارزاتی ملت، ۲ - فرهنگ و باورهای مردم؛ و ۳ - شرایط ویژه‌ای که در آن بستر قانون اساسی تدوین و تنظیم می‌گردد. از آنجا که دموکراسی به معنای مردم‌سالاری، یعنی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، به طور طبیعی دیدگاه‌ها و باورهای مردم در محتوای قانون اساسی و اصول آن منعکس می‌گردد. امری که تحقق آن، در صورت سلطه مردم‌سالاری اجتناب‌ناپذیر است. در جامعه‌ای که ۹۷ درصد مردم مسلمان هستند، این امر به نحوی در اصول قانون اساسی منکفی به آرای مردم بروز و ظهور پیدا خواهد کرد. جنبش‌های توده‌وار ممکن است در شرایطی، به خصوص قبل از انقلاب کارساز بوده باشند، اما بعد از انقلاب تنها راه نهادینه کردن آن، تدوین قانون اساسی و سپس اعمال حق حاکمیت مردم از طریق نهادهای قانونی توافق شده در قانون اساسی است. در پیش‌نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت، که بعدها در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ نیز تأیید گردید مردم از چهار طریق اعمال حاکمیت و مشارکت می‌نمایند: ۱ - در انتخابات ادواری سرتاسری، نظیر انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری هر چهار سال یکبار و مجلس خبرگان رهبری (اضافه شده به طرح اولیه) هر هشت سال یکبار، ۲ - از طریق شوراهای محلی (ده - شهر و شهرستان و ایالت) ۳ - از طریق انجمن‌های مدنی (اتحادیه‌ها، انجمن‌های تخصصی و اصناف) و ۴ - از طریق احزاب سیاسی. مردم از این راه‌ها، حاکمیت خود را اعمال می‌نمایند. در چنین نظامی، هر نوع

مشارکت مردم قانونمند و نهادینه شده است و امکان و اجازه بهره‌برداری ابزاری از مردم به صورت یا به بهانه و عنوان دموکراسی توده‌وار را نمی‌دهد. در این نوع دموکراسی قانونمند یا مشروطه، حتی در آزادترین نوع آن، از همان نوعی که در انتخابات دوره اول مجلس انجام شد، یعنی بدون دخالت فراقانونی شورایی نگهبان، اکثریت کسانی را که مردم انتخاب می‌کنند از میان آنانی خواهد بود که توانایی و صلاحیت نمایندگی آن‌ها و اتخاذ تصمیم در مسایل پیچیده سیاسی و اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی را دارند. به این معنا، به نخبگان رای می‌دهند. نه به هر عوام و بی‌اطلاعی که ابتدایی‌ترین مسائل پیچیده جامعه کنونی را نداند و نفهمد. در این نوع دموکراسی، به تدریج، به خصوص با توسعه احزاب سیاسی و نقش فعال آنان در انتخابات، از تعداد کسانی که با تکیه بر شعارهای جالب و جاذب مردم پسند توانسته‌اند انتخاب شوند کاسته می‌گردد.

مهندس بازرگان به این نوع دموکراسی اعتقاد راسخ داشت و بر آن ایستادگی می‌کرد. ۳- بازرگان و تحول انقلابی: نویسنده محترم به درستی می‌نویسد که بازرگان ذاتاً اصلاح‌طلب بود و تمایلی به تحولات آبی و انقلابی بدون بسترسازی و آماده‌سازی نداشت. بازرگان به اصلاحات تدریجی بیشتر اعتقاد داشت تا تحركات یکپارچه دافعی.

اگر چه این برداشت از دیدگاه‌های کاملاً درست است و در بسیاری از آثار آن بزرگوار کاملاً مشهود است اما برخلاف قضاوت نویسنده محترم، بازرگان آن را تحت تاثیر تجربه انقلاب فرانسه به دست نیاورده بود، بلکه به شدت متأثر از جهان‌بینی قرآنی است.

بازرگان و نهضت آزادی بر این باور است که تحولات اجتماعی سیاسی - انسانی، نظیر تحولات طبیعی، بر دو گونه می‌باشند: تخریبی، ناگهانی، سلبی و تدریجی، آفریننده. در قرآن کریم هر کجا صحبت از تخریب و تدبیر و نابودی است اکثراً دافعی و ناگهانی است. اما هنگام بحث بر سر آفرینش جهان و خلقت موجودات زنده و انسان، علیرغم قدرت نامحدود خداوند، که می‌فرماید هر کجا اراده کند می‌گوید: باش پس هست - کن فیکون، همین خداوند جهان هستی را به تدریج در دوره نهایی بسیار طولانی و بعد از تدارکات و زمینه‌سازی‌های فراوان آفریده است.

بازرگان همین نگرش قرآنی را در برخورد با تغییرات اجتماعی، مردم و انقلاب به کار می‌برد.

در همین رابطه و با این دیدگاه است که بازرگان، به تعبیر نویسنده محترم، معتقد بود که باید روی مردم کار کرد و آن‌ها را از درون متحول ساخت. این نگرش مستقیماً از قرآن کریم گرفته شده است: ان الله لا یغیر بالقوم حتی یغیروا ما بانفسهم.

مهندس بازرگان به عنوان یک متفکر برجسته ایرانی، یک اصلاح‌طلب، یک روشنفکر دینی با قرآن محشور و مانوس بود. این اصل قرآنی را، نه فقط از روی باور دینی، بلکه از مطالعه سرنوشت و سرگذشت تحولات سایر اقوام و ملت‌ها پذیرفته بود. او بر این باور بود که آزادی نه دادنی و نه گرفتنی، بلکه یاد گرفتنی است. مگر می‌شود با خلق و خوی استبدادی، یک جامعه آزاد مدنی به وجود آید. قرن‌ها استبداد عواقب و عوارض و رسوبات فرهنگی و اجتماعی عمیقی در ما ایرانیان ایجاد کرده است.

بدون تغییر در هنجارها و باورهای مردم، هر نوع مبارزه با مستبد، اگر چه به سرنوشتی آن منجر می‌گردد، اما چون بر استبداد پیروز نشده‌ایم، به زودی مستبد دیگری پدید می‌آید و بر ملت مسلط می‌گردد. نفی این نکته و نادیده گرفتن آن پاک کردن صورت مساله است. هر کس که با سخنرانی‌های مهندس بازرگان پیرامون «بعثت» و آیات مربوط به آن آشنا باشد و آن‌ها را خوانده باشد این مطلب را متوجه خواهد شد.

۴ - شرایط پیدایش دموکراسی: نویسنده محترم با یک پیش فرض نادرست در مورد دیدگاه بازرگان نسبت به دموکراسی می‌نویسد:

«مرحوم مهندس بازرگان در تصورش از دموکراسی، یک دموکراسی با بعد صنعتی و با بعد سرمایه‌داری را در نظر دارد. در حالی که در کشور ما چنین برداشتی نه تنها وجود نداشت بلکه اقبال عمومی به انقلاب و حرکت‌های تند و دموکراسی ژاکوینی و پوپولیستی وجود داشته است.»
بر این اساس، نویسنده دلیل (که بهتر است گفته شود علت)، شکست بازرگان را چنین ارزیابی کرده است:

«اولین دلیل عدم گسترش سرمایه‌داری و بازار ملی در ایران است. دموکراسی نخبه‌گرای بازرگان متکی بر طبقات سرمایه دار است. یک دولت با بعد صنعتی و با بعد سرمایه‌داری ... دموکراسی پولیاریشی ذاتی بورژوازی‌هاست. ذاتی رژیم‌های سرمایه‌داری. در حالی که سرمایه‌داری در ایران همواره بی‌رسم بوده است. آن سرمایه داری ملی که از درونش ملت‌سازی متناسب با دموکراسی نخبه‌گرا به وجود بیاید اصولاً در ایران کم‌رنگ بوده است.»

این یک نگرش و قضاوت تک بعدی - مربوط به مارکسیسم کلاسیک - به امر پیچیده پیدایش دموکراسی است. اگر صورت مساله به این صورت مطرح گردد که دموکراسی - مردم‌سالاری - از هر نوع آن، خواه پوپولیستی خواه پولی‌آرشی و یا دموکراسی مشروطه همه آن‌ها تابع شرایط عینی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌باشد، دور از صحت و درستی نخواهد بود. اما اگر گفته شود که فقط یک نوع دموکراسی، در این مورد، پولی‌آرشی محصول رشد سرمایه‌داری و بورژوازی ملی است، منطق نادرست و نارسایی است. ریشه‌های اقتصادی پیدایش دموکراسی پوپولیستی از نوع ژاکوینی آن کدام است؟ آیا این شرایط اقتصادی در طی سالیان دراز گذشته وجود داشته است یا خیر؟ چرا بعد از انقلاب ناگهان بروز ظهور پیدا کرد؟

عوامل متعددی در هموار سازی راه پیدایش مردم‌سالاری در جامعه مورد بررسی‌های جامعه‌شناختی قرار گرفته‌اند. اما در واری تمام عوامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پدیداری مردم‌سالاری، جامعه مدنی، قانونمداری مشروط است به سه شرط اساسی لازم (ولی نه کافی) در مناسبات قدرت سیاسی. این شرایط عبارتند از:

۱- فقدان یک نهاد قدرتمند برتر در ساختار سیاسی که قادر باشد به طور فعال ما پیش‌عمل کند. و برای حفظ این قدرت برتر و فراگیر، قادر باشد جلوی رشد هر نوع نهاد یا جریان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی تهدید کننده قدرت انحصاری آن بگیرد و حرکت آن‌ها را سد کند. این که قدرت فائقه، با کدام منطق و یا ایدئولوژی قدرت انحصار خود را توجیه کند، بلا موضوع است مهم این است که وجود چنین نهادی در هرم قدرت مانع تحولات مردم‌سالارانه است.
۲- وجود نهادهای متعدد قدرت. به عبارت دیگر، نه تنها فقدان یک نهاد قدرتمند، انحصاری ضروری است بلکه باید نهادهای متعدد قدرت شکل گرفته باشند. تکثر سیاسی به طور عینی به وجود آمده باشد. ۳- مناسبات درونی در ساختار سیاسی بیرون و درون قدرت حاکم به گونه‌ای شکل گرفته باشد که هیچ یک از نهادهای متعدد بازیگر در مناسبات قدرت قادر نباشد (نه این که نخواهد و تلاش نکند) به تدریج با حذف سایر نهادها به یک قدرت فراگیر برتر تبدیل گردد. علاوه بر این روابط و مناسبات‌های این نهادهای قدرت چنان باشد که علیرغم تقابل‌ها و تخصصات، رقابت‌های سالم یا ناسالم میان این نهادهای قدرت و حیات و قبای هر کدام به ادامه حیات دیگری یا دیگران وابسته شده باشد، اگر چه چنین نباشد، نهادهای متخاصم، در تقابل قدرت مسابقه برای قدرت نه تنها یکدیگر را از بین می‌برند بلکه مبانی جامعه را نیز نابود می‌سازند.

اما چه عواملی به پیدایش چنین شرایطی منجر می‌گردد، در هر جامعه‌ای ممکن است بر اساس تاریخ، فرهنگ و سیر تحولات و نیروهای فعال در صحنه متفاوت باشد در اروپا، این پیدایش شرایط از هنگامی آغاز شد که بورژوا (شهرها و واحدهای کوچک شهری) جدا از جامعه روستایی و بیرون از نفوذ فئودال‌ها پدید آمدند.

بورژوازی به تدریج به عنوان یک طبقه مستقل هویت اقتصادی - سیاسی، اجتماعی پیدا کرد و با طرح آرای جدید نظام سنتی قدیم را به چالش گرفت.

این آرای جدید سه محور اصلی داشت: جدایی کلیسا از دولت - ملت‌گرایی (ناسیونالیسم) و علم‌گرایی (ساینسیسم). نظام سنتی (مسیحی) بر این اندیشه استوار بود که قدرت حکومت از آن خداوند است، که به پسر (عیسی مسیح) منتقل و تفویض شده است. این قدرت به نوبه خود به پولس مقدس، به عنوان اولین جانشین خاص عیسی مسیح و اولین پاپ، و سپس به پاپ‌ها، نواب عام، منتقل گردیده‌اند.

پاپ تاج بر سر پادشاه می‌گذاشت. در این نظام قدرت منشاء لاهوتی دارد. مقدس است و غیرقابل سوال و چالش. مردم رعایا هستند. هیچ حقوقی ندارند. بلکه آن‌ها فقط تکلیف دارند. و آن شناسایی قدرت لاهوتی کلیسا و اطاعت بی چون و چرا از آن بود. در این فلسفه سیاسی سنتی قدرت از بالا به پایین می‌آید: (Power descending from top to bottom). اندیشه جدایی کلیسا از دولت، قدرت را از مقام لاهوتی پایین آورد و آن را خاکی و زمینی یا ناسوتی کرد. قدرت از پایین (مردم) به بالا حرکت می‌کند (Power Ascending from bottom to top). قدرت قدامت ندارد. محصول مشارکت مردم و مسوول پاسخگویی در برابر مردم است. بنابراین چالش‌پذیر است. قدرت دولت محدود است. هم در محتوا و هم در مدت و زمان. این اندیشه به تدریج اروپا را در بر گرفت و قدرت سیاسی کلیسا را در هم شکست. اما ناسیونالیسم اروپایی نیز واکنشی بود در برابر قدرت فائقه کلیسا. نگاه پاپ فقط به ایتالیا نبود، تمام اروپا، بلکه کره زمین را در نظر داشت. کشورهای اروپایی، براساس ناسیونالیسم اروپایی، خود را از چنگال قدرت فائقه و فراگیر کلیسا نجات دادند. اما علم‌گرایی، فرایند دیگری بود که در برابر قدرت نامحدود کلیسا عمل کرد. علم فقط در جستجوی پاسخ به سوالات جهان مادی، طبیعی نیست، بلکه اساس علم یافتن سوالات منطقی و عینی و جستجو برای پاسخ به آن‌هاست. ذهنی که به سوال کردن و پاسخ خواستن عادت کرده باشد، نگرش عام‌تر و وسیع‌تری پیدا می‌کند. بنابراین نه فقط در قلمرو علوم بنیادی طبیعی، این منطق و نگرش علمی رشد کرد بلکه در زمینه مسایل انسانی، مذهب و مقولات مربوطه نیز تسری پیدا کرد. کلیسا از مردمان ایمان و اطاعت بی چون و چرا را مطالبه می‌کرد. اما ذهن علمی و خردگرا و خواهان توضیحات منطقی و علمی است. به این ترتیب بورژوازی اروپایی به تدریج مثلث قدرتمند کلیسا - پادشاه - فنودال را در هم شکست و نهادها و قدرت‌ها و ملت‌های متعدد با شرایط یاد شده پدید آمدند و از درون این شرایط مردم‌سالاری شکل گرفت.

اما در آمریکا، تحولات تاریخی که منجر به نهادینه شدن مردم‌سالاری گردید، به کلی با آنچه در اروپا اتفاق افتاد متفاوت است. اما در نهایت همان شرایط یاد شده شکل گرفتند و بروز کردند. در تمام دموکراسی‌های جهان این امر صادق است. هند، به عنوان یک کشور موفق (به طور نسبی) مردم‌سالار، فرایند خاص خود را داشته است که با آنچه در اروپا یا آمریکا شکل گرفت کاملاً متفاوت است اما همان شرایط سه گانه لازم پدید آمدند.

در ایران قبل از انقلاب چنین شرایطی وجود نداشت. از آغاز قرن بیستم که مبارزات ملت ایران شکل گرفت، دو عامل عمده کارساز بوده است: اول پیدایش یک طبقه متوسط بسیار ضعیف از درون و دوم تاثیر تحولات در اروپا، بنابر نظر جامعه‌شناسان در ایران به مفهوم اروپایی هرگز فنودالیسم به وجود نیامد در ساختار جامعه‌شناختی سنتی ایران سه نوع جامعه قابل تشخیص است: شهر، روستا، ایل. در آغاز قرن - جمعیت ایران را حدود ۱۰ میلیون تخمین زده‌اند. از این جمعیت ۷۰ تا ۷۵ درصد در روستاها پراکنده بودند و ۲۵ تا ۳۰ درصد (۲/۵ تا ۳ میلیون) جمعیت شهری و قبایل بوده‌اند. حداکثر نیمی از این تعداد جمعیت شهری بوده است که در تعداد معینی شهرهای کوچک و بزرگ پراکنده بودند. در تغییرات و تحولات سیاسی، فکری و اقتصادی در ایران واحد شهر نقش داشته است. اگر چه در انقلاب مشروطه، بنا به دلایلی، ایلات نیز وارد شدند. با روی کار آمدن رضا شاه، ساختار ایل دچار دگرگونی شد. ایلات سرکوب شدند. اما طبقه متوسط (با معنای خاص آن، تحصیل‌کرده‌ها) به تدریج رشد کرد. همراه با جمعیت، طبقه متوسط شهری نیز رشد کرد. در دوره محمدرضا پهلوی هم جمعیت و هم طبقه متوسط رشد چشم‌گیری پیدا کرد. ویژگی طبقه سوم شهری در ایران، مطالبات سیاسی در جهت مشارکت در قدرت است. شاه با وجود این با اجرای برخی از برنامه‌ها به رشد طبقه متوسط (تحصیل‌کرده‌ها) کمک کرده بود. اما حاضر نشد حداقل امکانات مشارکت سیاسی برای این طبقه را تحمل کند. در طول شصت سال سلطنت پهلوی‌ها، طبقه متوسط شهری

(روشنفکران) با انسداد مطلقه شاه مبارزه می‌کردند. هنگامی که روحانیت در تقابل با شاه قرار گرفت، به جنبش ضد استبداد پیوست.

بعد از انقلاب طبقه تحصیل کرده رشد بیشتری پیدا کرده است و روحانیت حاکم می‌کوشد همان اشتباه تاریخی شاه را تکرار کند و از مشارکت این طبقه در قدرت هراسناک است.

علاوه بر این همان طور که گفته شد یکی از پیامدهای مبارک و مهم انقلاب پیدایش شرایط سه گانه‌ای است که در بالا اشاره شد. اگر در هند، یک کشور جهان سومی، مردم سالاری پیروز شده است به دلیل رشد سرمایه‌داری و بورژوازی ملی نیست، بلکه محصول همین شرایط یاد شده است. اگر در ایران جناح‌ها و جریان‌های ضد مردم سالاری مرتب شکست می‌خورند، در حالی که اهرم‌های قدرت را در دست دارند و بالاجبار عقب می‌نشینند، نه برای آن است که خواهان حفظ قدرت مطلق و انحصاری نیستند بلکه به این علت است که جریان‌های متعدد و سیاسی ما، در جهات متفاوت قدرت وجود دارد و حیات و بقای هر یک از این بازیگران صحنه قدرت سیاسی به بقای رقیب بستگی دارد بنابراین اگر چه تقابل وجود دارد اما نه تا سر حد مرگ خود و رقیب. (برای بحث بیشتر پیرامون شرایط پیدایش دموکراسی رجوع شود به: موج سوم دموکراسی نوشته سامونیل هانتینگتون - ترجمه احمد شهری، انتشارات رسا).

سوال اساسی‌تری که در رابطه با این نوع نگرش مطرح می‌گردد این است که آیا شرایط اقتصادی (رشد سرمایه‌داری و بورژوازی ملی) برای ملت سازی متناسب با جنبش اصلاح طلبی، جامعه مدنی، و اندیشه‌های سیاسی که در تعهدات خاتمی بعد از دوم خرداد ۷۶ در ایران به وجود آمده است فراهم می‌باشد یا خیر؟ این شرایط اقتصادی کدام هستند؟ و اگر شرایط اقتصادی متناسب با این اهداف و برنامه فراهم نیست آیا جنبش محکوم به شکست، بنابراین دیدگاه، نمی‌باشد؟

نویسنده سپس دومین دلیل شکست بازرگان، و نابهنگامی نظریه منتسب به ایشان را «فقدان انرژی‌های لازم در پرورش دیدگاه‌های ناسیونالیستی در ایران است. ایران هیچ‌گاه تحت استعمار مستقیم نبود و طعم استعمار را نچشیده بود که بتواند با انرژی ناسیونالیسم پیش برود» در جای دیگر نویسنده محترم جمع‌بندی کرده است که «ایرانی‌گرایی و ناسیونالیسم ایران در ایران کارآمدی نداشت.»

این سخنی بس مهم و نیاز به بررسی جدی دارد. اگر ایرانی‌گرایی در ایران کارآمدی نداشته است، چگونه است که ایران علیرغم تمام حوادث سهمگین تاریخی یک پارچه باقی مانده است؟

استعمار مستقیم و مرئی در ایران وارد نشد و سلطه استعمار در ایران نامرئی بود. استعمار مرئی، حضور نیروی بیگانه در کشور، نظیر هند یا مصر یا ... به ملی‌گرایی و بسیج مردم علیه سلطه بیگانه کمک بسیار موثری است. اما سوال اساسی این است که در دورانی که استعمار غربی به طور علنی و مرئی وارد کشورهای آسیایی، افریقایی و آمریکای لاتین شده بود، ایران تنها کشوری است که سلطه استعمار نامرئی بوده است. اما چرا؟ آیا استعمار تلاش نکرد که وارد شود؟ یا تلاش کرد اما ناموفق بود. تاریخ حوادث جنوب کشورمان همه حکایت از آن دارد که استعمار انگلیس سعی کرد که نیروی نظامی خود را، نظایر سایر کشورها وارد و مستقر سازد. اما با مقاومت شدید مردم روبرو شد. کمپانی رژی با همان سیاست کمپانی هند شرقی وارد ایران شد اما شکست خورد. نیروهای نظامی روسیه تزاری چندین بار مناطق شمالی کشورمان را مورد تاخت و تاز قرار دادند اما هرگز نتوانستند مستقر گردند.

نویسنده محترم، در توجه به معنا و مفهوم عام استعمار غربی غفلت ورزیده است. استعمار جدید غربی نوعی خاص از استیلا بیگانه است. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، در معرض یورش‌های دائم اقوام پیرامونی در

شمال و شرق بوده است. تعداد قابل توجهی از سلاطین ایران غیر ایرانی بوده‌اند. بنابراین ایرانی با استیلاي بیگانه هرگز ناآشنا نبوده است. این تجربه گسترده ایرانی با استیلاي خارجی تا آنجا عمیق است که عنصر ضداجنبی در فرهنگ ایرانی يك جزء بسیار ثابت و ریشه‌دار است. این عنصر در فرهنگ ایرانی با موازین و ارزش‌های دینی در آمیخته شده است. آنجا که قرآن می‌فرماید یهود و نصارا و غیرمسلمانان نباید بر سرنوشت مسلمانان سیطره داشته باشند. این آمیختگی موجب تحکیم و تعمیق این عنصر در فرهنگ ما شده است. شاید به همین علت باشد که در مبارزات ملي براي تامین استقلال و حاکمیت ملي، هر زمان محور اصلي و عمده ضد سلطه بیگانه بوده است، وحدت و یکپارچگی وجود داشته و موفق بوده است. هویت ما ایرانی‌ها دو عنصر و یا دو رکن اصلي و محوري دارد: دیانت و ملیت یا ایرانیت و اسلامیت. هر جریانی که در ایران خواسته باشد بین ملیت و ایرانیت را ندیده بگیرد شکست خورده است. در جنگ ایران و عراق، روحانیان حاکم، علیرغم نامهربانی‌ها و کینه‌توزی‌ها با ملت گرایي، مجبور شدند بر رکن ملیت تکیه کنند و از احساس ناسیونالیستی ایرانی برای دفاع از سرزمین بهره‌مند گردند. فردوسی از بهترین حماسه‌سرایان نه تنها ایران بلکه جهان محسوب می‌شود. بخش عمده‌ای از حماسه‌های فردوسی درباره ایرانیت است:

چو ایران نباشد تن من مباد بدین مرز و زنده يك تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که میهن به دشمن دهیم

شنیدن و خواندن چنین مطلبی از يك ایرانی اصلاح‌طلب برجسته بسیار بعید بود. ممکن است برای شکست بازرگان دلایل و علل دیگری هم یافت و ذکر کرد، که حتما وجود دارد اما آنرا به حساب فقدان انرژی لازم در پرورش دیدگاه‌های ناسیونالیستی گذاشتن بی‌تردید نادرست است.

پیام به شوراي مرکزی نهضت آزادي ایران ۱۶ اسفند ۱۳۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام به خواهران و برادران اعضای شوراي مرکزی و با آروزي توفیق در جلب رضاي حق و خدمت به ایران و اسلام
قبل از هر چیز از فرصت استفاده می‌کنم و درود و سلام ویژه خود را به بزرگوارانی که پیش‌گامان و پیش‌آهنگان این حرکت پر خیر و برکت بوده‌اند، **مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، دکتر علی شریعتی، دکتر مصطفی چمران، رحیم عطایی، عباس رادنی و احمد علی‌بابایی** تقدیم می‌دارم و درخواست می‌کنم در پایان با هم برای آن‌ها فاتحه‌ای بخوانیم.

گردهمایی شما، این بار با عید سعید قربان که یادآور آمادگی خالصانه حضرت ابراهیم(ع) برای قربانی کردن فرزند بسیار عزیزش، *اسماعیل* در راه رضاي خدا هم‌زمان می‌باشد این روز و داستان واقعي متعلق به آن مصداق عینی آیه شریفه است: **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ** همچنین یادآور آزمون عظیم حضرت ابراهیم خلیل‌الله و مصداق آیه شریفه‌ای می‌باشد که فرمود:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت ۲)

در چنین راه و مسیری شیطان‌های رجیم و لعین، بزرگ و کوچک، حتی از وسوسه پیامبر خدا هم غافل و ناامید نبودند و سه بار، به اشکال گوناگون بر سر راهش ظاهر شدند تا با وسوسه‌های خود شاید او را از انجام مقصودش باز بدارند. حج و قربانی به این معناست که آن کس مصمم و پایدار در راه مقصود گام برمی‌دارد باید آمادگی آن را داشته باشد تا از هر آن چه برایش بسیار عزیز و گرامی است در راه خدا بگذرد تا رمی جمراتش معنادار پیدا کند.

عزیزان کار و فعالیت در نهضت آزادی نه یک وظیفه و رسالت بلکه یک عبادت است. در این راه بی‌تردید وسوسه و موانع متعدد و گوناگون وجود دارد. اما:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غمخور

این عبادتی نیست که تعطیل و توقف‌بردار باشد. یک حرکت مستمر و دائم و پایدار است به قول اقبال:

ساحل افتاده گفت گر چه بسی زیستم هیچ نه معلوم شده بهر چه من زیستم

موج ز خود رفته‌ای باز خرامید و گفت هستم اگر می‌روم گر نروم نیستم

از این که در میان شما نیستم تا در غم‌ها و شادی‌ها، در هیجانات و آرامش‌های شما شریک باشم به شدت احساس غبن و محرومیت از خدمت می‌نمایم. مخصوصاً دوست داشتم در چنین هنگامه‌ای در کنار یار وفادار و مهربان و پر احساس عزیزمان آقای مهندس صباغیان می‌بودم. جرات و شهامت ایشان را در برخورد با مساله می‌ستایم.

عزیزان سنت حسنه‌ای که نهضت آزادی ایران بر اساس آن از همان آغاز شکل گرفته است ویژگی واسط و شاهد بودن در میدان کار و خدمت سیاسی و فکری می‌باشد. نهضت آزادی ایران در هیچ شرایطی مرعوب و مجذوب حوادث نبوده و نشده و از خط واسط و شاهد بیرون نیامده است. در این دوران سختی که هم اکنون می‌گذرانیم بکوشیم تا این سنت را همچنان زنده نگهداریم. تا از زمره کسانی بتوانیم محسوب شویم که درباره آن‌ها آمده است:

«إِنَّ الدِّينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْأَمُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (أَحْقَافَ ۱۳)»

دوستان عزیز یکی از سنت‌های حسنه و ویژگی‌های برجسته گذشته نهضت آزادی حرکت با آهنگ زمان و فضا است. نسل جدید و جوان کنونی ایران توجه عاجل و جدی شما را می‌طلبد. همه می‌دانیم که متوسط سن اعضای شورایی ما بالاتر از ۱۳۵۰ سال است. یعنی این که در دهه ۵۰ متوسط سن اعضای شورا زیر ۳۰ سال بوده است. اگر رهبران و پایه‌گذاران نهضت به جلب جوانان و جذب آنان به درون سازمان و مشارکت دادن آنان در سطوح تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌ها توجه نکرده بودند، امروز در غیاب آنان نهضت از داشتن چنین شورایی محروم مانده بود. اگر قرار است جنبش برای آزادی در ایران ادامه پیدا کند و پرچم برافراشته شده نهضت بر زمین نماند، با کمال فروتنی از شورایی محترم درخواست می‌نمایم، با حفظ تمامی ضوابط کار جمعی و شرایط امنیت سیاسی، به طور جدی به جلب و جذب جوانان واجد شرایط و آماده خدمت و فداکاری، که کم هم نیستند، پرداخته شود.

بعد از درگذشت شادروان مرحوم مهندس بازرگان یاران و هم‌زمان و هم‌سن‌گران با چالش‌های چندی روبرو شدند. که در راس آن‌ها ادامه حیات مفید و موثر نهضت آزادی بدون حضور مهندس بازرگان بود. بودند کسانی که آرزو و تلاش داشتند که نهضت را هم با مهندس به خاک بسپارند. برخی از همین دوستان به خود من گفتند که بزرگترین خطا (و خیانت) تو ادامه فعالیت نهضت آزادی است. در طول عمر سیاسی‌ام، این دومین بار بود که شنونده چنین سخنانی بودم. در دهه ۵۰ برخی از دوستان خوبان، که در آن زمان با مجاهدین اولیه کار می‌کردند به ما ایراد گرفتند که چرا پرچم نهضت آزادی را در خارج از کشور برافراشته‌ایم. می‌گفتند بگذارید نهضت با همان نام و آوازه و اعتبار خوب و خوش گذشته‌اش باقی بماند. آن‌ها غافل بودند از این که نهضت برای این تاسیس نشده بود که با نام نیک در تاریخ دفن شود و دولت مستعجلی باشد که خوش درخشیده است. بلکه برای انجام یک رسالت و وظیفه عظیم ملی - اسلامی بنا شده است و تا زمانی که آرمان‌های اساسی و بنیادین ملت ایران تحقق پیدا نکرده باشد، نهضت باید بماند و ادامه یابد.

امروز می‌توانیم با جرات و با کمال افتخار بگوییم یاران مهندس بازرگان با این چالش با متانت روبرو شدند و با سربلندی آن را پشت سر گذاشته‌اند. اکنون آن بحث دیگر کهنه شده و مطرح نمی‌باشد. امروز نهضت آزادی به هیچ فرد خاصی وابسته نیست. معنای این سخن من نفي و انکار نقش افراد درون و برون نهضت، در ممکن ساختن ادامه راه و انجام تکالیف نیست. بلکه این است که نهضت بیش از هر زمان هویت حزبی و جمعی پیدا کرده است.

بنابراین باید به جای گذشته به آینده فکر کرد و تمهیدات لازم فراهم گردد تا قبل از آن که جرس به صدا در آید که هنگام رحیل است و یاران بار سفر بر بندید، پرچم به دست هم‌زمان جوان و جدید نهضتی سپرده شود تا ادامه این حرکت تامین و تضمین گردد و این مستلزم سعه صدر، تیزبینی، قدرت و شهامت تفویض اختیار و راه دادن به یاران جدید و جوان است.

سال گذشته علیرغم همه فراز و نشیب‌ها برای نهضت آزادی و ملت‌مان سالی پر بار بوده است. بعد از ۱۱ سال بالاخره توانستیم کنگره را برگزار نماییم. افراد جدیدی به شورایی مرکزی وارد شدند و هیات اجرایی جدید با چهره‌های مصمم کار را آغاز کردند.

در راستای وظایفی که اساسنامه بر عهده دبیرکل گذاشته است برنامه سالیانه، اگر چه با تاخیر، با استفاده از فرصتی که به هنگام بیماری و درمان پیدا کرده بودم، تهیه شد و برای دفتر سیاسی و هیات اجرایی جهت تکمیل و تقدیم آن به شورایی مرکزی ارسال گردید و امید است که شورایی محترم آن را بررسی و نهایی نماید.

در خاتمه شاید برای شورایی محترم لازم باشد در جریان وضعیت بیماری و درمانم قرار بگیرد. همان طور که بعضاً می‌دانید، بعد از تشخیص قطعی بیماری‌ام، بنا به دلایل پزشکی و درجه بیماری، پزشکان معالج در مرکز درمان سرطان، معروف به ام‌دی. اندرسن کانسرسنتر، شیمی‌درمانی مدت چهار ماه تجویز کردند درمان شامل یک داروی تزریقی ماهانه، یک داروی تزریقی هفتگی یک داروی خوارکی هفتگی و چند داروی تزریقی و خوارکی برای تحمل عوارض جانبی سمی این داروها می‌باشد. از این مدت سه ماه آن گذشته است. در طول درمان هر هفته آزمایش‌های گسترده خون برای ارزیابی عوارض درمان و وضعیت بیماری انجام شده است. جمعه گذشته، یک سری آزمایش‌های متعدد خونی، غدد لنفاوی، استخوان، ریه، ... انجام گردیده است و بار دیگر وضعیت بیماری بررسی می‌شود. روز پنج‌شنبه همین هفته با پزشک معالج و جراح وعده دیدار دارم تا گام بعدی درمان، شیمی‌درمانی یا جراحی یا پرتودرمانی معین گردد. براساس آزمایش‌های اولیه و نظر پزشک معالج، به احتمال زیاد درمان با یک دارو به صورت تزریق ماهانه برای مدت ۷ تا ۸ ماه آینده ادامه خواهد یافت. از این دارو می‌توانم در هر کجا داخل یا خارج آمریکا استفاده نمایم. اما این داروها بسیار گران هستند. (تنها یک نوع تزریقی آن ۱۷۸۰ دلار برای هر تزریق می‌باشد) هزینه درمان تا کنون، که هنوز هم کامل نشده است، چیزی بیش از ۳۰ هزار دلار شده است.

در حال حاضر ۹۵ درصد هزینه‌درمان را بیمه‌ای که فرزندانم درست کرده‌اند می‌پردازد، حال اگر نظر پزشکان معالج را ادامه شیمی‌درمانی باشد و بتوانم داروی تزریقی ماهیانه خود را، برای ۷ ماه آینده از این مرکز دریافت کنم، که با خود بیاورم، به امید خدا به زودی خواهم توانست در جمع دوستان حضور پیدا کنم.

از این که سخنانم به درازا کشید پوزش می‌طلبم.

در آستانه سال نو هستیم. پیشاپیش سال نو را به همه شما تبریک می‌گوییم. در سال جدید، برای شما سلامتی و موفقیت، برای نهضت آزادی توفیق انجام رسالت و وظیفه در خدمت به ایران و اسلام و برای ملت ایران و کشورمان آزادی و آبادانی را آرزو می‌نمایم. شما را به خدا می‌سپارم. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.
دکتر یزدی ۱۶ اسفند ۷۹

فلسطینی‌ها تنها با نشستن پشت میز مذاکره نمی‌توانند به اهداف خود برسند

سرویس سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران

قیام خونین مردم فلسطین که هنوز به فاز مسلحانه ارتقا پیدا نکرده، يك امر قابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر بود.

دکتر ابراهیم یزدی، در گفت و گو با خبرنگار سرویس بین‌الملل ایسنا ضمن اعلام این مطلب افزود: دولت اسرائیل حاضر نیست حتی تعهداتی را که در اسلو میان این دولت و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به امضا رسیده است، اجرا کند و مدام از انجام تعهدات خود سرباز می‌زند.

وي تاکید کرد: سير حوادث نشان می‌دهد فلسطینی‌ها تنها با نشستن و مذاکرات سیاسی نمی‌توانند به اهداف خود برسند و گاه بایستی خشم، کینه و خشونت را به اسرائیلی‌ها نشان دهند.

وي افزود: اسرائیل از صلح می‌ترسد و صلح درازمدت را معادل نابودی کشور اسرائیل با اندیشه‌های برتر نژادی و آپارتاید منبعث از صیهونیسم می‌داند.

وي در ادامه گفت: یهودیان آمریکا نیز که قدرت قابل توجهی در این کشور دارند با هر گونه سازش در چارچوب زمین در ازای صلح مخالفند و معتقدند دولت اسرائیل حق ندارد چنین تعهدی را اجرا کند چرا که صیهونیست‌ها به هیچ وجه حاضر نیستند يك دولت مستقل فلسطین را با پایتختی بیت‌المقدس شرقی بپذیرند.

فلسطینی‌ها در صف مذاکره با اسرائیل هستند اما آنها هم بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که نمی‌توانند چیزی را بپذیرند که مسلمانان دنیا با آن مخالف باشند.

وي با طبیعی خواندن واکنش فلسطینی‌ها به دیدار آریول شارون از مسجدالاقصی گفت: مهمترین ویژگی حوادث اخیر این است که برای اولین بار پس از تاسیس دولت اسرائیل نزاع خونین در داخل سرزمین‌های اشغالی رخ می‌دهد. نزاع‌ها و درگیری‌های قبلی فلسطینی‌ها عمدتاً با دولت‌های عربی بیرون از سرزمین‌های اشغالی بود و همیشه هزینه درگیری فلسطینی‌ها را دولت‌های عربی می‌پرداختند و اسرائیل با پوزخند این منازعات بین اعراب را نگاه می‌کرد.

وي تاکید کرد: انتقال مرکز ثقل مقاومت فلسطین از کشورهای عربی به داخل سرزمین‌های اشغالی باعث شده است هزینه‌های این قیام‌ها را دولت اسرائیل بپردازد و این امر در درازمدت بسیار اهمیت دارد.

وي افزود: وجود دو سه میلیون فلسطینی در نوار عزه و کرانه‌ی باختری رود اردن که عموماً مسلح هستند می‌تواند جرقه‌ی نوعی از قیام‌های مسلحانه با روش حزب‌الله لبنان باشد.

وي افزود: فلسطینی‌ها نیز در طی ۵۰ سال گذشته نشان داده‌اند در ایفای نقش سیاسی و نظامی بسیار ماهرانه و هماهنگ عمل می‌کنند و حتی در داخل خود جناح چپ و راست درست کرده‌اند و در این بازی هر جا که شرایط سیاسی اجازه دهد گروه اصلاح‌طلب جلو می‌رود و هر کجا که اصلاح‌طلبان به بن‌بست می‌رسند گروه رادیکال و مسلح جلو می‌آید و اکنون اسرائیل در برابر پارادوکس غیرقابل اجتنابی قرار گرفته که یا باید تسلیم سازمان آزادی‌بخش فلسطین و يك دولت مستقل فلسطین با مرکزیت بیت‌المقدس شرقی شود یا تسلیم انتفاضه حماس، جهاد اسلامی و جنگ مسلحانه درازمدت. با این تفاوت که این جنگ این بار در داخل سرزمین‌های اشغالی صورت می‌گیرد و اگر ادامه پیدا کند، چه بسا اعراب ساکن سرزمین‌های اصلی نیز، به جنبش مقاومت بپیوندند.

وي در ادامه تصريح كرد: در واقع اعراب با توسل به اين شيوه، اسراييل را مثل گاز انبر تحت فشار قرار مي دهند و اسراييل دير يا زود چاره هاي نخواهد داشت كه شرايط صلح با فلسطيني ها را بپذيرد كه خلاصه آن يك دولت مستقل فلسطيني با مركزيت بيت المقدس و حق بازگشت آزادانه همهي فلسطيني ها به سرزمين هاي اشغالي بر طبق قطعنامه ۲۴۲ است.

دكتر يزدي در ادامه با تاكيد به نقش ايران در اتخاذ يك موضع واحد توسط كشورهاي اسلامي در قبال بيت المقدس گفت: ايران به عنوان يك كشور اسلامي و رييس كنفرانس اسلامي بايد پيشگام و مبتكر سياست واحد و مشترك كشورهاي اسلامي، به خصوص در مورد بيت المقدس، باشد چرا كه بيت المقدس به همهي مسلمانان تعلق دارد. اما دولت ايران نمي تواند در امور داخلي فلسطيني ها دخالت كند و اگر فلسطيني ها همانند سوريه يا لبنان صلح را بپذيرند دولت ايران تنها مي تواند اعلام مخالفت كند اما نمي تواند در امور داخلي آنها همانند ساير كشورهاي ديگر دخالتي داشته باشد.

وي افزود: ممكن است برخي ايرانيان با سياست عرفات موافق نباشند اما عرفات مردني نيست كه از كوجه پيدا شده باشد. او ۴۰ سال در مبارزه و مقاومت بوده و بايد يادمان نرود كه در نشست هاي مجلس ملي فلسطيني طرح ايجاد يك دولت كوچك در سرزمين فلسطين به تصويب رسيده است و ما تنها مي توانيم بگوئيم شما اشتباه مي كنيد و اما نمي توانيم به جاي آنها تصميم بگيريم.

بخش دوم سال ۱۳۸۰

اعتراض به سخنان رییس دادگاه انقلاب

نامه ای به روزنامه حیات نو- . ۱۳۸۰/۲/۲

به نام خدا

سردبیر و مدیر مسئول محترم روزنامه حیات نو

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به خلق.

در صفحه دوم آن نشریه مورخ سه شنبه ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۰ در خبری تحت عنوان: «اظهارات جدید رییس دادگاه انقلاب پیرامون بازداشت‌شدگان اخیر»، به نقل از رییس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران مطالبی در مورد بازداشت‌شدگان و شخص اینجانب آمده است که نقض آشکار مبانی دینی و منطق قضایی است. درخواست می‌شود پاسخ اینجانب را در اولین شماره درج فرمائید.

۱- آقای مبشری، رییس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران قبول کرده‌اند که علی‌الاصول قبل از اثبات جرم در دادگاه صالحه مجرم دانستن متهمان خلاف است. ولی با وجودی که هنوز هیچ دادگاهی به صحت و اصالت اسناد و مدارک مورد ادعای ایشان علیه بازداشت‌شدگان اخیر، از جمله اعضای نهضت آزادی ایران رسیدگی ننموده و حکمی صادر نشده است و مراحل قانونی رسیدگی طی نگردیده، ایشان نظر قضایی داده و پیشاپیش متهمان را مجرم و نهضت آزادی را طی بی‌بانی‌های غیرقانونی اعلام کرده‌اند.

۲- ایشان در این مصاحبه خود، با کمال تعجب و ناباوری درباره سفر اینجانب اظهار داشته‌اند که: «آقای یزدی ظاهراً جهت عمل جراحی پروستات به آمریکا سفر کرده و نمی‌دانم این سفر چقدر طول خواهد کشید. او شش ماه است که در آمریکا است و مرتب با رادیوهای بیگانه مصاحبه می‌کند. به نظر من او دلایل دیگری برای سفر به آمریکا داشته که بی‌ارتباط با حوادث جدید نیست.»

اولاً: آیا رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران، علاوه بر مسائل قضایی، برای خود صلاحیت اظهار نظر پزشکی آن هم در مورد بیماری خاصی نظیر سرطان را قائل می‌باشند؟

ثانیاً: ایشان که به حمدالله این قدرت را دارند که به جای وزارت اطلاعات سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و غرب را در ایران زیر چشم تزیین خود داشته باشند چگونه نمی‌دانند که پزشک معالج من در تهران، که سابقه بیماری مرا دارد چه کسی است و چرا این زحمت را به خود نداده‌اند که قبل از هر نوع اظهار نظری، کمی تحقیق کنند. شاید می‌توانستند اگر لازم باشد، مطلع شوند که معالجه اینجانب چقدر به طول خواهد انجامید. همانطور که قبلاً هم گفته‌ام، برای اطلاع ایشان و مردم خوبان یادآور می‌شوم که در اولین فرصت که درمان بیماری‌ام به نقطه معینی برسد که پزشک معالجم اجازه سفر بدهد، به وطنم و به میان مردم صبور و مهربانم باز می‌گردم. حتی اگر قرار باشد به زندان بروم. زیرا آن را که حساب پاک است از محاسبه باکی ندارد.

ثالثاً: اینجانب به دعوت چند دانشگاه در ایالت کلرادو، آیداهو و اوهایو برای سخنرانی مناسبی بیست و دومین سالگرد گروگانگیری به آمریکا سفر کردن و بعد از اتمام این برنامه، قرارم این بود که برای ماه مبارک رمضان در تهران باشم. اما در جریان آزمایش‌های پزشکی هنگامی که تشخیص ابتلا به بیماری سرطان پروستات، با درجه بدخیمی بالا قطعی گردید، بعد از تماس با پزشک معالجم در ایران و کسب نظر تخصصی ایشان اجباراً درمان را همین‌جا در مرکز سرطان اندرسون در شهر هیوستون شروع کردم. قسمت اول این درمان، شامل استفاده از داروهای ویژه ضدسرطانی است که تهیه آنها در ایران یا مشکل و یا غیرممکن است. متأسفانه ورود و توزیع داروهای بیماری‌های خاص از جمله انواع سرطان‌ها، در انحصار یک نهاد ویژه غیردولتی، که تحت نظر یکی از اعضای خانواده یکی از مقامات برجسته اداره می‌شود، قرار داده شده است و این داروها یا وارد نمی‌گردد یا ورود آنها بسیار نامنظم و پراکنده و غیرقابل اعتماد می‌باشد. این امر برای بیماران مبتلا به بیماری‌های خاص مشکلات فراوان به وجود آورده است.

رابعاً: آقای مبشری، اظهار داشته‌اند که فلانی دلایل دیگری برای سفر به آمریکا داشته که بی‌ارتباط با حوادث جدید نیست. از یک مقام قضایی چنین سخنانی تعجب‌آور است. ایشان با کدام سند قابل‌اعتنایی چنین اظهار نظری کرده‌اند؟ آیا این القاء شبیه در افکار عمومی نیست؟ آیا این-گونه اظهار نظرها از مصادیق «ظن» و «گمان» نمی‌باشد؟ آیا ایشان آیه ۱۲ سوره حجرات را نخوانده‌اند که: یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم.

آیا حوادث جدید ایران چیزی جز بازداشت گسترده نیروهای ملی - مذهبی، اعضای نهضت آزادی ایران و فعالان دانشجویی در تهران و

شهرستان‌ها می‌باشد؟

پروردگار باری تعالی را می‌خوانم؛ خدایا کسانی را که بر مردم رحم نمی‌کنند بر ما مسلط مگردان. آنچه را که مورد رضای توست و دوست

داری بر قلب و قلم و زبان و قدم ما جاری بفرما. دکتر ابراهیم یزدی - ۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۰

نامه به آیت الله شاهرودی، رئیس قوه قضائیه - ۱۳۸۰/۲/۸

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

۱۷۴۷
۱۳۸۰/۲/۸

آیت الله حاج سید محمود هاشمی شاهرودی ریاست محترم قوه قضائیه
با سلام و آرزوی توفیق در جلب رضایت حق و اجرای عدالت
هنگامی که جنابعالی به سمت ریاست قوه قضائیه منصوب شدید، با اعلام برخی از مواضع،
به‌خصوص بعد از گذشت چند ماه و تشخیص وضعیت نابهنجار و دردناک قوه قضائیه، که به درستی
آن را به ویرانه‌ای تشبیه نمودید، نور امیدی در دل آرزومندان اصلاح و استقلال قوه قضائیه تابیدن
گرفت.

از آن زمان مدتها می‌گذرد، اما متأسفانه آن چه در این دوره در برخی از دادگاههای قوه قضائیه
گذشته؛ نه تنها موجب یاس و نومییدی گشته، بلکه نگرانی‌های عمیق‌تر و گسترده‌تری را نیز موجب شده
است.

اقدامات اخیر دادگاه انقلاب اسلامی در بازداشت شخصیت‌های شناخته شده این کشور، که
سالیانی دراز به این ملت و مملکت خدمت کرده‌اند، همچون آقایان سیداحمد صدرحاج سیدجوادی،
مهندس عزت‌الله سبحانی، مهندس هاشم صباغیان و ... همچنین رفتارهای خلاف شئون و حتی غیر
انسانی با بازداشت شدگان، علاوه بر نقض آشکار قوانین کشور، هیچ تناسبی با موازین قضای اسلامی
ندارد. ما همچنین به نحوه بازرسی دفاتر نهضت آزادی ایران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان و
آقای مهندس هاشم صباغیان و نیز منازل آقای مهندس عبدالعلی بازرگان و اینجانب، که بدون حضور
متهمین یا افراد مورد وثوق آنان صورت گرفته است، معترض هستیم. همچنین آنچه را که دادگاه انقلاب
مدعی کشف آنها در بازرسی منزل اینجانب شده است (اسلحه، فرستنده، ...) شدیداً تکذیب نموده
و متعاقباً اعتراض قانونی خود را به دادگاه تسلیم خواهیم نمود.

در سالهای قبل از انقلاب که به نجف اشرف رفت و آمد داشتیم، از طریق مراوده با شهید آیت الله
سیدمحمدباقر صدر(ره) و از ارتباط شما با ایشان و از روش و منش منطقی و متینی که داشتید، مطلع
شدم. با آن سابقه ذهنی مطمئن هستم که نمی‌توانید با این رفتارها موافق باشید و در شگفت هستم که
چگونه این همه تخلفات را تحمل می‌کنید و اجازه می‌دهید نهادها و دادگاههایی که مستقیماً زیر نظر
جنابعالی هستند دست به چنین اعمالی بزنند.

شما سالیانی دراز مجاور مرقد مطهر امام العارفین علی(ع) بوده‌اید و نیک می‌دانید که آن امام
همام در عهدنامه معروف حکومتی خود به مالک اشتر، با هشدار دادن او به اینکه مردم به همان گونه که
تو درباره والیان پیش از خود نظر و قضاوت میکنی درباره تو داوری خواهند کرد، صالح بودن
زمامداران را به آنچه خداوند بر زبان بندگانانش، یعنی افکار عمومی و قضاوت مردم، جاری میسازد،
مشروط ساخته است. (... إنما يستدل علی الصالحین بما یجری الله علی السن عباده) و عمل صالح،

یعنی اصلاح مفاسدی را که در حوزه مسئولیت هرکس پدید می‌آید، محبوب‌ترین ذخیره می‌شمارد. در همان عهدنامه یادآور میشود که دادگستری و دستگاه قضا همواره در طول تاریخ اسیر قدرت اشرار (و ابزاری برای سرکوب مخالفین بوده) و به جای تبعیت از موازین حق، از هوای نفس تبعیت می‌شده و به جای آخرت، دنیا را طلب می‌کرده‌اند:

«ان هذا الدين قد كان اسيراً في ايدي الاشرار يعمل فيه بالهوى وتطلب به الدنيا»

جناب آقای هاشمی شاهرودی، حضرت علی با هشدار دادن به استاندار خود «ابن عباس» نسبت به آنچه از دست و زبانش جاری میشود، می‌فرماید: «فانا شريكان في ذلك»، به این ترتیب بر مسئولیت و تعهد خود در قبال عملکرد ابواب جمعی و عوامل اجرائی تأکید مینماید.

در همان عهدنامه مالک اشتر نیز با ذکر: «ثم اكثر تعاهد قضائه» بر مراقبت دقیق و همه جانبه و خبرگیری و واریسی نسبت به عملکرد قاضیان سفارش جدی می‌نماید، و عدم اکتفا به فهم و درک سطحی (بدون تعمق لازم) و تأمل و توقف در قضاوت عجولانه، در مواردی که مسئله به قدر کافی روشن نیست، و همچنین استناد به حجت و مدارک و شواهد کافی را از ویژگیهای قاضیان عادل می‌شمارد.

«ولایکتفی بادی فی فهم دون اقصاء، و اوقفهم فی الشبهات و اخذهم بالحجج»

آیا جنابعالی، بر آنچه از عملکرد عوامل زیر فرمان شما بر مردم رفته است و می‌رود، میتوانید پاسخی نزد پروردگار حسیب داشته باشید؟!

وظیفه خود می‌دانم برادرانه و مشفقانه به شما توصیه کنم، اگر می‌توانید موجبات آزادی هر چه سریع‌تر کلیه زندانیان سیاسی بازداشت شده اخیر را فراهم سازید و رسیدگی به اتهامات آنان را به دادگاهی علنی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی ارجاع دهید، و اگر از دست شما خارج است و نمی‌توانید کاری انجام دهید، حداقل دلائل ناتوانی خود را به مردم اعلام کنید.

ما أريد أن أخالفكم إلى ما أنهاكم عنه إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت . . .
(هود ۸۸)

غرض من از آنچه شما را نهی می‌کنم ضدیت و مخالفت با شما نیست بلکه تنها مقصودم اصلاح امر است.

با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی
دبیرکل نهضت آزادی ایران

در پاسخ به آقای محبیان

۱۳۸۰/۲/۱۰

به نام خدا

مدیر مسئول محترم خبرگزاری ایسنا - تهران

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضای حق و خدمت به ایران و اسلام.

آقای امیر محبیان عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت اخیراً در مصاحبه‌ای با خبرنگار ایسنا درباره نیروهای ملی - مذهبی، نهضت آزادی ایران و جنبش اصلاح‌طلبی مطالبی را عنوان کرده است که نه تنها نادرست، بلکه تلاش بی‌حاصلی در توجیه سیاسی - نظری رفتار خلاف شئون دادگاه انقلاب اسلامی تهران محسوب می‌گردد. بدین وسیله درخواست چاپ این جوابیه را دارم.

دکتر ابراهیم یزدی ۱۳۸۰/۲/۱۰

۱- قانونمداری:

آقایان محبیان به عنوان نظریه‌پرداز خردگرای جناح و جریان‌های راست و محافظه‌کار در مقالات اخیر خود در روزنامه رسالت و مصاحبه با ایسنا به دفعات بر ضرورت تمکین تمامی نیروها و گروه‌های سیاسی از قانون تأکید کرده‌اند و به محافظه‌کاران خردگرای توصیه کرده‌اند که در برخورد با نیروهای ملی - مذهبی (به قول ایشان خط سوم) به گونه‌ای عمل کنند که هزینه‌اش بالا نرود. تأکید بر قانون‌گرایی علی‌الاصول مثبت و قابل‌ستایش است. اما در بحث ایشان گویی فقط مردم، احزاب و گروه‌های سیاسی بیرون از حاکمیت هستند که باید ضوابط و مقررات قانونی را رعایت نمایند حاکمان و برمسند قدرت نشستگان، خصوصاً و انحصاراً وابستگان به جناح و جریان‌های راست، می‌توانند فراقانونی عمل کنند و هر کجا منافع سیاسی و اقتصادی خود و یارانشان و بهره‌مندان سفره پهن شده رانت‌ها ایجاب نماید، قانون را زیر پا بگذارند. اگر اقتدار نظام جمهوری اسلامی مشروط است به رعایت همگان از قانون، حاکمان که خود را متولی نظام می‌دانند بیش و پیش از هرکس وظیفه دارند قانون را رعایت کنند تا برای مردم الگوی اطاعت از قانون باشند نه آنکه مردم را به چیزی دعوت کنند که خود آن را عمل نمی‌نمایند:

اتامرون الناس بالبروتنسون انفسکم؟ (بقره ۴۴)

این خداوند است که می‌فرماید: لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتاً عندالله ان تقولوا ما لا تفعلون. (صف ۳)

آیا شورای نگهبان در چارچوب قانون انتخابات عمل کرده است؟ نظارت استصوابی صرف‌نظر از تفسیرها و تأویل‌ها و قانونی بودن یا نبودن آن، در هر حال باید در چارچوب مقررات قانونی اعمار گردد نه به صورت نظرات سیاسی گروهی که یادآور انتخابات در کشورهای سوسیالیستی سابق باشد. در انتخابات مجلس ششم شورای نگهبان علی‌رغم صراحت قانون، حاضر نشد مدارک رد صلاحیت‌ها را به داوطلبان ارائه دهد. به عنوان نمونه، شورای نگهبان در نامه‌ای کتبی رد صلاحیت اینجانب را نداشتن «فوق دیپلم» ذکر کرد. در دیداری با آیت الله رضوانی عضو فقهای شورای نگهبان، که از ایام اقامت رهبر فقید انقلاب در نجف و سفرهایم به آن دیار با ایشان آشنا بودم در این مورد سوال و گله کردم. او اظهار بی‌اطلاعی کرد و متعجب بود و گفت که قطعاً اشتباه است و آن را اصلاح می‌نماید. اما هرگز چنین اصلاحی صورت نپذیرفت زیرا اشکال کار از این سطح عمیق بوده است.

- آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام در چارچوب وظایف مطرح در قانون عمل می‌کند؟ این مجمع بارها رأساً به تدوین و تصویب قانون پرداخته است در حالی که قانون چنین اجازه‌ای را به آن نداده است.

- قانون اساسی رهبر انقلاب و مقام رهبری را در رعایت قانون با سایر مردم یکسان دانسته است. یعنی نه مردم حق دارند مرتکب عملی خلاف قانون شوند و نه مقام رهبری.

- آیا دادگاه‌های انقلاب در بازداشت مخالفین سیاسی، در تعطیل روزنامه‌ها و زندانی ساختن روزنامه‌نگاران براساس قانون عمل کرده‌اند و می‌کنند؟ این که قوه قضائیه و مقام قضایی به فرد یا گروهی مظنون شود، و آنها را بازداشت نماید یک مسئله است و نحوه رفتار با زندانی مسئله دیگری است. کجای قانون به مأمورین این دادگاه‌ها اجازه داده است متهم را با چشم بسته این طرف و آن طرف بکشانند؟ بستن چشمان بازداشت‌شدگان اولین بار توسط اسرائیلیان در مورد فلسطینیان به عنوان ابراز خشونت و فشار به منظور شکستن روحیه مقاومت آنان بکار گرفته شد. آیا زندانی ساختن بازداشت‌شدگان در سلول‌های انفرادی مطابق با قانون است؟ رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران در مصاحبه خود می‌گوید، مشغول بررسی و بازجویی هستند و اگر مدرکی علیه متهمی به دست نیاید، او را آزاد می‌کنند. به عبارت دیگر اصل را بر مجرم بودن گذاشته‌اند، و افراد را بدون سند و مدرک بازداشت کرده‌اند و سپس به دنبال یافتن سند می‌گردند. در کجای دین و قانون و انسانیت آمده است که پیرمردی ۸۴ ساله را با آن همه سوابق روشن و درخشان در حال بیماری بازداشت نمایند و ساعت ۲ بعد از نیمه شب از او بازجویی نمایند؟ کدام مذهب و دین و کدام قانون به آنها چنین اجازه‌ای را داده است؟

دادگاه ویژه روحانیت علاوه بر آن که اصل تأسیس آن فراقانونی می‌باشد، در رفتار قضائی خود نیز فراقانونی عمل می‌کند و به یک دادگاه تفتیش عقاید قرون وسطایی تبدیل شده است. در حالی که اصل ۲۴ قانون اساسی تفتیش

عقاید را مطلقاً ممنوع کرده است، محاکمه و محکومیت افراد به جرم ابراز عقایدشان چه معنایی دارد؟ آیا آقای محسن کدیور جز بیان عقیده عمل دیگری انجام داده بود که محاکمه و محکوم گردید؟ آقای یوسفی اشگوری را به بهانه اظهارنظر درباره حجاب محکوم به ارتداد و مرگ کرده‌اند. در حالی که قبل از او مرحوم آیت الله طالقانی نظر مشابهی را ابراز کرده بود و روزنامه‌های وقت (در سال ۱۳۵۸) نیز آن را به تفصیل نوشتند. ولی هیچ‌کس از جمله رهبر فقید انقلاب، ایشان را به ارتداد متهم نکرد. هنگامی که مرحوم آیت‌الله آذری قمی مؤسس و صاحب امتیاز روزنامه رسالت نوشت که ولی فقیه می‌تواند حتی توحید را هم تعطیل کند کسی ایشان را مرتد نخواند و اعتراض نکرد. بلکه از این گزاره‌گویی و غالی بودن او استقبال نمودند. و این در حالی است که توحید رکن اصلی اسلام است و حتی پیامبر برگزیده خدا هم نمی‌تواند به هیچ بهانه‌ای توحید را تعطیل نماید. آیا بیان امکان تعطیل توحید به ارتداد نزدیک‌تر است یا نفی حجاب اجباری؟

در عصر جدید، مشروعیت نهادهای قدرت و مدیریت جامعه براساس قرارداد اجتماعی (قانون اساسی) تعریف می‌شود. اما این پدیده‌ای برخاسته از غرب نیست که نفی گردد. در منابع جامعه‌شناسی، در بحث تاریخ قانون اساسی آمده است که اولین قانون اساسی به هنگام تأسیس «مدینه» نوشته و اجرا شده است، که به «قانون اساسی مدینه» معروف گردیده است. مشروعیت قدرت حاکم از قرارداد با مردم یعنی بیعت سرچشمه می‌گیرد. بیعت (که با واژه بیع و شری خرید و فروش هم ریشه است) یک توافق دوجانبه میان مردم با حاکم در چارچوب شرایط بیعت است. امام علی (ع) با توجه به همین نکته بود که پیشنهادها و شرایط عبدالرحمن عوف برای بیعت با آن امام فرید را نپذیرفت. زیرا در شأن امام نبود که برای تصاحب کرسی خلافت و امارت شرطی بپذیرد و بعداً از آن تخلف نماید. مفهوم عملی و سیاسی بیعت این است که اگر حاکم بعد از استقرار در قدرت در رفتارهای خود شرایط بیعت را نادیده بگیرد و آنها را نقض نماید او معزول است و مردم تعهدی به پیروی از او ندارند.

خطری که جامعه را تهدید می‌کند، تخلف مردم از قانون به صورت فردی و گروهی نیست. نمی‌گویم مردم یا گروه‌های سیاسی یا روزنامه‌ها مرتکب تخلفات قانونی نمی‌شوند، اما در مثل هست که می‌گوید: «الناس علی دین ملوکهم - مردم بر روش حاکمان خود هستند» اگر مقامات مسئول در کشور که خود را متولی نظام جمهوری اسلامی می‌دانند، قوانین را هر جا که منافع سیاسی و اقتصادی خود و یارانشان ایجاب نماید زیرپا بگذارند، مردم نیز لاجرم نسبت به قانون بی‌اعتنا می‌شوند. خطری که کیان هر نظامی را تهدید می‌کند، حاکمیت‌هایی است که در این عصر و زمانه با ابزارهای جدید و متنوع سرکوب مجهز هستند و با این ابزارها تا عمیق‌ترین لایه‌های زندگی شخصی و خصوصی مردم رخنه می‌کنند و با استفاده از اهرم‌های اقتصادی آدمیان برده و اسیر و مطیع چشم و گوش بسته خود

می‌سازند. هدف قانون‌گذاری و قانون‌مندی بیش و پیش از هر چیز محدود و مقید کردن صاحبان قدرت و حکومت است. وقتی قانون اساسی تصریح می‌کند که تفتیش عقاید و شکنجه ممنوع است، نظر محدود ساختن نهادهای قدرت در حکومت است و گرنه که همدیگر را بازداشت و شکنجه نمی‌کنند و تفتیش عقاید نمی‌نمایند، برای تلفن‌های یکدیگر شنود نمی‌گذارند، کتاب و مجله و نشریات و نامه‌های شخصی یکدیگر را سانسور نمی‌کنند. نهادهای قدرت در حکومت هستند که قادر به انجام چنین اعمالی هستند و طبق قانون با صراحت منع شده‌اند.

جناح راست و جریان‌های محافظه‌کار، حتی خردگرایان این نکته اساسی را در رعایت نادیده می‌گیرند. و تنها هر کجا منافع آنها اقتضا نماید پای قانون را به میان می‌کشانند.

۲- اعتقاد و التزام به قانون:

بسیاری از سخنگویان و صاحبان قدرت از جناح‌های حکومتی، از جمله آقای محبیان، دو موضوع اعتقاد و التزام به قانون را با هم مخلوط می‌کنند. بقای نظام‌های سیاسی و اقتصادی، از جمله جمهوری اسلامی به التزام شهروندان و حاکمان به قانون بستگی دارد، نه اعتقاد به آن. اگر به فرآیند شکل‌گیری قانون توجه گردد، ملاحظه می‌شود که کمتر قانونی به اتفاق آرا تصویب شده است. هنگام بحث پیرامون هر موضوعی (لایحه یا طرح) موافق و مخالف صحبت می‌کنند و سپس رأی می‌گیرند. اگر اکثریت اعضای نهاد قانون‌گذاری آن را تصویب کرد قانون تلقی می‌گردد. وقتی به صورت قانون درآمد، حتی آنها که اعتقاد نداشته و به آن رأی نداده‌اند به اجرای آن التزام دارند. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که مجلس قانونی را تصویب کرده است که دولت با آن مخالف بوده است (نظیر تغییر در قانون مطبوعات در مجلس پنجم) اما چون مصوبه است تا زمانی که از مجاری قانونی تغییر نکرده باشد باید اجرا شود.

دو یا سه سال قبل آقای محبیان در روزنامه نشاط مقاله‌ای نوشتند و نهضت آزادی را به «براندازی خاموش» متهم کردند. و در آنجا نیز نوشته بودند که اگر نهضت آزادی نظام جمهوری اسلامی را بپذیرد و در چارچوب قانون عمل کند باید حق داشته باشد آزادانه فعالیت نماید. در مصاحبه اخیر خود نیز به همین مضمون مطلبی آورده است. اما ابهام و اشکال و وارونگی منطق جریان راست از آنجا سرچشمه می‌گیرد که می‌گوید چون نهضت آزادی به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، التزام به قانون کافی نیست. بنابراین فعالیت این نوع گروه‌ها با رشد روزافزون پایگاه‌های مردمی آنها در نهایت به «براندازی خاموش» منجر می‌گردد.

اینجانب به درخواست گردانندگان روزنامه پاسخی به نظرات نادرست ایشان دادم، که بعداً چاپ آن موجب گله

شد و روزنامه به حمایت از نهضت آزادی متهم و تعطیل گردید.

مروری بر مشروح مذاکرات مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی (که بعدها مجلس خبرگان شد) در سال ۱۳۵۸ نشان می‌دهد که اولاً کمتر اصلی به اتفاق آراء تصویب شده است. ثانیاً حداقل هشت نفر از نمایندگان آن مجلس به اصل ۱۱۰ موضوع اختیارات ولی فقیه رأی منفی دادند. یعنی به آن اعتقاد نداشتند. از جمله شادروان آیت‌الله طالقانی مخالف بود و به آن رأی نداد. رأی منفی آنان مخالفت با رهبر فقید انقلاب نبود بلکه مخالفت با ادغام چنین اصلی در قانون اساسی بود. تصور نمی‌رود آقای محبیان یا همکاران و همفکرانشان مرحوم آیت‌الله طالقانی را به علت عدم اعتقاد به اصل مربوط به ولایت فقیه در قانون اساسی برانداز معرفی نمایند.

ولایت فقیه هم اصل آن و هم صدور اختیاراتش مورد ختلاف میان علمای بزرگ شیعه در گذشته و حال می‌باشد. برخی اختیارات ولی فقیه را تا آنجا گسترش داده‌اند که می‌تواند توحید را، که رکن اصلی اسلام است، تعطیل نماید و مردم به جای پرستش الله، به پرستش طاغوت‌ها و الهه‌ها بپردازند و این در حالی است که برخی دیگر اختیارات ولی فقیه را در حد رسیدگی به امور حسبیه دانسته‌اند. رهبر فقید انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی آن را از مسائل تقلیدی (نه اعتقادی) دانسته‌اند (کشف الاسرار). برخی از علما ولایت فقیه را روایی می‌دانند برخی ضمن رد ولایت فقیه انشایی (آیت الله منتظری) اعتقاد دارند.

اما جدای از تمام این مباحث نظری که بحث آنها می‌تواند همچنان ادامه یابد، اختیارات ولی فقیه با یک مهندس بازرگان حدوده مشخص و معین به صورت یکی از اصول قانون اساسی تعریف شده است. بنابراین چه کسی به این اصل اعتقاد داشته باشد یا نداشته باشد، رأی داده باشد یا نداده باشد، در حد قانون باید به آن التزام داشته باشد. و هر نوع پرسشی درباره اعتقاد داشتن یا نداشتن باشد، رأی داده باشد یا نداده باشد، در حد قانون باید به آن التزام داشته باشد. و هر نوع پرسشی درباره اعتقاد داشتن و یا نداشتن به قانون – تا وقتی قانون است بلاموضوع می‌باشد.

از جمعیت ۶۵ میلیونی ایران، سه درصد اقلیت‌های دینی هستند که به دین خود معتقدند و عمل می‌کنند و لاجرم به ولایت فقیه نیز اعتقادی ندارند.

شش درصد از جمعیت ایران را اقلیت مذهبی اهل سنت تشکیل می‌دهد، آنها نیز به ولایت فقیه اعتقادی ندارند و نمی‌توان آنها را به این اعتقاد وادار ساخت. هیچ کس و هیچ نهادی نمی‌تواند این شهروندان را به دلیل عدم اعتقادشان به این اصل قانون اساسی از حقوق شهروندی محروم سازد.

منطق نظریه براندازی خاموش یا قانونی، چنین است که اگر گروهی به ولایت فقیه به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی اعتقاد نداشته باشد و در جریان فعالیت‌های خود پایگاه مردمی پیدا کند روزی خواهد رسید که

ممکن است از مجاری قانونی برخی از اصول قانون اساسی را تغییر بدهند. در آن صورت کل نظام جمهوری اسلامی برهم خواهد خورد. لذا این گروه‌ها برانداز محسوب می‌شوند.

این نوع نگرش یک نکته اساسی و جدی را نادیده گرفته است رکن اساسی نظام کنونی ایران جمهوریت است. صحبت از نظام بدون جمهوریت معنا ندارد. جمهوریت یعنی حاکمیت مردم، که فصل پنجم آن را در راستای حاکمیت الله دانسته و راه‌های اعمال این حق حاکمیت را از طریق انتخابات ادواری معین کرده است. در فصل سوم حقوق و آزادی‌های اساسی مردم برشمرده شده است. نه تنها رییس‌جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بلکه اعضای مجلس خبرگان و به تبع آن، انتخاب رهبر، با رأی مردم است. مشروعیت تمام ارکان این نظام با آزادی مردم در حق انتخاب تعریف می‌شود. میران بودن رأی مردم به همین معناست.

اما همگان و بهتر از همه آقای محبب‌ان می‌دانند که بخریاز شخصیت‌های روحانی صاحب نفوذ و قدرت و گروه‌های سیاسی محافظه‌کار وابسته به راست افراطی، به حاکمیت مردم، به حقوق و آزادی اساسی مردم، به مشارکت مردم در انتخابات و در یک کلام به رکن جمهوریت نظام هیچ اعتقادی ندارند و بی اعتقادی خود را بارها و بارها از تریبون‌ها و منابر و رسانه‌های فراوانی که در اختیار دارند، ابراز و تبلیغ کرده‌اند. یکی از این گروه‌ها، جمعیت مؤتلفه اسلامی، طی نامه‌ای به مجمع تشخیص مصلحت (در اوایل سال ۱۳۷۶) خواهان تغییر نظام از جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی شد.

یکی از علل بحران‌های سیاسی کنونی از اینجا سرچشمه می‌گیرد که وابستگان به این جریان که در نهادها و مقامات کلیدی حضور پیدا کرده‌اند نه اعتقادی و نه التزامی به جمهوریت نظام ندارند و با استفاده از امکانات در دسترس خود، رکن جمهوریت را عملاً نفی می‌کنند.

اما نظریه‌پردازانی نظیر آقای محبب‌ان آنها را به براندازی، چه قانونی چه خاموش متهم نکرده است. در حالی که انقلاب اسلامی در واقع به دنبال براندازی رکن جمهوریت نظام هستند و اعمال آنها بحران‌ساز شده است. البته آنان حق دارند نظرات خود را آزادانه بیان کنند و تا زمانی که عملی خلاف قانون اساسی یا سایر قوانین موضوعه انجام ندهند حق فعالیت دارند. مشکل اساسی در منطق جریان محافظه‌کار، حتی خودگرایان آنها، تعارض درونی یا به اصطلاح یک بام و دو هوا بودن آنهاست.

نظریه‌پردازان این جریان از جمله محبب‌ان ممکن است احتجاج نمایند که اگر جریان ملی - مذهبی‌ها و نهضت آزادی بر سر کار آید، به دلیل عدم اعتقاد به ولایت‌فقیه، نظام را با بحران روبرو سازد. اینان فراموش می‌کنند که این نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی و در مجموع جنبش اصلاح‌طلبی ایران نیست که بحران‌آفرینی کرده است

بلکه این جریان راست افراطی و محافظه‌کاران خردگریز است که با اعمال نظرات ضد مردم‌سالاری و ضدجمهوریت خود و مقابله با برنامه‌های آقای خاتمی، نظام جمهوری اسلامی را با یک بحران گسترده روبرو ساخته است.

۳- نظام و حاکمیت.

یک مشکل دیگر که در این مصاحبه آمده این است که محافظه‌کاران حکومت (حاکمان) را معادل با نظام می‌دانند و هرگونه انتقاد و ایراد از عملکرد حاکمان و یا تلاش برای تغییر آنها از مجاری قانونی را مهندس بازرگان عادل با براندازی از نوع آرام و خاموش یا قانونی می‌دانند. در جای جای مصاحبه‌ها و نوشته‌ها این نکته به طور چشمگیری دیده می‌شود. چنین معادله‌ای برای هر نظامی فاجعه‌آفرین است. اصرار حاکمان بر مسند قدرت نشسته، برای بقای قدرت سیاسی و اقتصادی خود، به هر قیمت و به ترتیب روند تحولات را به جایی می‌برد که لاجرم تغییر حاکمان با تغییر نظام یک جا صورت خواهد گرفت. در حالی که اگر حاکمان خود را مطلق نبینند و صادقانه با آرای مردم احترام بگذارند و نتایج آن را بپذیرند، همه نظام تقویت و حفظ می‌شود و حاکمان، اگر چه ممکن است از مسند قدرت بیرون آیند، اما از معادلات سیاسی حذف نمی‌شوند. حضور فعال محافظه‌کاران خردگرا در بهداشت تحولات سیاسی و فکری جامعه نقش اساسی دارد.

بازداشت‌شدگان اخیر را به زندان ۵۹ در عشرت‌آباد برده‌اند، این یک حادثه تاریخی آموزنده‌ای را تداعی می‌کند. در سال ۱۳۴۱، هنگامی که به دستور شخص شاه، سران و فعالین نهضت آزادی، به اتهام براندازی دستگیر شدند در همین عشرت‌آباد در دادگاه‌های نظامی محاکمه شدند. دو نفر از کسانی که این روزها جزء دستگیرشدگان و زندانی عشرت‌آباد هستند، آقایان عزت‌الله سبحانی و سید محمد مهدی جعفری، از جمله کسانی بودند که همراه با آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی محاکمه و محکوم شدند. مهندس سبحانی در دفاع خود در آن دادگاه به تفصیل به این نکته اساسی پرداخت که مخالفت با سیاست‌ها و عملکردهای محمدرضا شاه مخالفت با «نظام مشروطه» نیست، بلکه این شاه است که با زیر پا گذاشتن قانون اساسی، «نظام مشروطه» را برهم زده است و آن را در معرض نابودی قرار داده است. (به اسناد نهضت آزادی ایران رجوع شود) مهندس بازرگان در آخرین دفاعیت خود نیز این نکته را یادآور شد که از آنجا که حاکمان نتوانسته‌اند نهضت آزادی را تحمل کنند، از این پس سروکارشان با گروه‌های مسلح خواهد بود (نقل به مضمون)

آیا گوش شنوایی در میان محافظه‌کاران خردورز و مسئولان سطح بالا وجود دارد؟

۴- استراتژی اپوزیسیون

نهضت آزادی ایران در طی ۲۰ سال گذشته بارها در بیانیه‌های سیاسی و قطعنامه‌های خود توضیح داده است که اولاً انقلاب اسلامی ایران را یک حرکت مردمی عظیم اصیل تاریخی برخاسته از درون جامعه در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت می‌داند و به آرمان‌های انقلاب عینی آزادی و حاکمیت ملت و استقلال مملکت عمیقاً اعتقاد دارد. ثانیاً - به جمهوری اسلامی رأی داده و به رأی خود همچنان پابرجا و وفادار است و رابعاً - با بسیاری از سیاست‌ها و عملکردهای حاکمان کنونی موافق نیست، انتقاد و ایراد دارد و آنها را در راستای منافع ملی و ثبات جمهوری اسلامی نمی‌داند و معتقد است مردم می‌توانند با استفاده از حقوق اساسی خود و با شرکت در انتخابات ادواری حاکمان را اصلاح و یا تغییر بدهند.

آقای محیبیان در مصاحبه خود آورده است که: اگر همین اپوزیسیون داخل کشور فعالیت در چارچوب قانون را بپذیرد «مخالف و معتقد حکومت است و حتی می‌تواند وارد چرخش حکومت شود».

نه نهضت آزادی ایران، و نه سایر نیروهای ملی - مذهبی هرگز به دنبال کسب قدرت و بقای در مناصب به هر قیمت نبوده و نیستند. در دوران انقلاب این نیروها در پیروزی انقلاب سهم قابل‌توجهی داشتند و اولین کسانی بودند که در آن روزهای پرخطر، عضویت در شورای انقلاب و مسئولیت در دولت موقت را پذیرا شدند. اگر اینان تشنه قدرت بودند، از پیچ و خم بازی‌های رایج قدرت بی‌اطلاع نبودند. اما به چنان بازی نه اعتقاد و نه رغبت داشتند. به تعبیر مهندس بازرگان جنگ ما با حاکمان جنگ حجت است نه قدرت. بنابراین هنگامی که اختلافات بالا گرفت، به تعبیر آقای هاشمی رفسنجانی، نجیبانه کنار رفتند و حساب خود را از حاکمیت جدا کردند و هم و کوشش خود را صرف نقد و اصلاح انحرافات و هدایت حاکمان و بقای جمهوری اسلامی و اجرای قانون اساسی نمودند. هرگز نه با مردم و نه با مملکت قهر نکردند و از انجام تکالیف ملی و اسلامی خود شانه خالی ننمودند. انواع نامهربانی‌ها، جفاها و فشارها و سرکوب‌ها را نیز تحمل کردند. علیرغم تمام این فشارها و سرکوب‌ها (دستگیری‌های سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۹) باز هم در راستای مصالح ملی و در خدمت مردم‌سالاری در انتخابات شرکت کردند. وقتی نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی در انتخابات شرکت می‌کنند، در وزارت کشور حضور پیدا می‌کنند، ثبت‌نام می‌نمایند، کاندیدا می‌شوند و مردم را به شرکت در انتخابات دعوت می‌نمایند، چرا باز هم باید به اتهام واهی براندازی خاموش، براندازی قانونی، سرکوب شوند، و برخلاف تمامی موازین قانونی و قبل از هر نوع محاکمه و محکومیتی دچار زندان و محکومیت و شکنجه شوند؟

۵- اپوزیسیون داخل و خارج از کشور

نگاهی اجمالی به کلیه انقلاب‌های جهان نشان می‌دهد که بعد از پیروزی، اختلافات داخلی میان نیروهایی که در دوران انقلاب با هم متحد بودند و همکاری می‌کردند آغاز می‌شود. هر انقلابی، به معنا و مفهوم تغییرات بنیادی دو مرحله دارد: مرحله‌ی سلبی یا نفی و تخریب نظام حاکم و مرحله‌ی ایجابی یا سازندگی و بنای نظام جدید. در دوران انقلاب همه‌ی نیروها در اهداف سلبی با هم همکار و همسو هستند. اما بعد از پیروزی در مرحله‌ی ایجابی دیدگاه‌ها و نظرات بکلی با هم متفاوتند. بنابراین درگیری میان نیروها آغاز می‌شود. علاوه بر این، یک گروه و یا جریان که قدرت بالاتر و برتر و بیشتر را دارد، سایر نیروها را تجربه کرده است. در واکنش به این پدیده، بعضی از نیروهای سیاسی، راه حل براندازی را برگزیدند. و چون نتوانستند حمایت مردمی را جلب نمایند، در تقابل‌های حاصله، بالاجبار کشور را ترک کردند. اما نهضت آزادی ایران و برخی دیگر از نیروها، که براندازی را مغایر با مصالح ملی می‌دانستند، در ایران ماندند و تلاش کردند تا از طریق فعالیت‌های مسالمت‌آمیز قانونی با انحرافات مقابله کنند و آنها را به تدریج اصلاح و ترمیم نمایند. با گذشت زمان، راه حل براندازی رنگ باخت و به جز دو و یا سه گروه (پهلوی‌طلبان، مجاهدین، و برخی از گروه‌های چپ مارکسیستی)، سایر گروه‌های سیاسی خارج از کشور استراتژی براندازی را کنار گذاشتند و راه‌حل مسالمت‌آمیز قانونی را پذیرفتند.

مسئولان و حاکمان جمهوری اسلامی میبایستی از این تحول در جهت کاهش تشنج و بحران و در جهت تأمین وفاق ملی استقبال می‌نمودند. اما جریان‌های راست افراطی و برخی از محافظه‌کاران نه تنها این پدیده را نفی و با آن به مقابله برخاستند، بلکه آن را به ناحق بهانه‌ای برای سرکوب اپوزیسیون داخل کشور قرار داده‌اند. در مجلس اول، آقای هاشمی رفسنجانی، در یکی از سخنان خود از نیروهای برانداز دعوت کرد که سلاح‌ها را زمین بگذارند و کار سیاسی بکنند. و این در حالی بود که تبلیغات سیاسی یک طرفه علیه نهضت آزادی به کارگردانی خود ایشان بالا گرفته بود. طبیعی بود وقتی حاکمان نشان بدهند احزاب سیاسی نظیر نهضت آزادی را تحمل نمی‌کنند، گروه‌های برانداز نه تنها به دعوت آنها جواب منفی دادند بلکه بر شدت فعالیت خود افزودند. در سال‌های اخیر جنبش اصلاح-طلبی - یعنی استراتژی مبارزه قانونی مسالمت‌آمیز وسیع و همه‌گیر شده است. انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و انتخاب آقای خاتمی نوعی از وفاق ملی را منعکس ساخت. جنبش دوم خرداد در عین حال نزول پایگاه مردمی جریان راست و محافظه‌کاران را نیز نشان داد. بنابراین، جریان راست افراطی به جای استقبال از این وفاق ملی، در میان همه قشرهای ایرانی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، به مقابله با آن پرداخته است. هدف از سرکوب اپوزیسیون داخل کشور تنها منحصر و محدود به نهضت آزادی نمی‌باشد بلکه کل جنبش اصلاح‌طلبی مورد تهاجم است. هدف یا نتیجه‌ی این سرکوب، به بن بست کشانیدن مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی است که عملاً به نفع استراتژی براندازی تمام

خواهد شد نه موجب تقویت پایه‌های قدرت محافظه‌کاران و راست افراطی. وقتی گروه‌های سیاسی برانداز، شعار «مرگ بر خاتمی» سر می‌دهند، در واقع می‌دانند که پیروزی برنامه‌های سیاسی خاتمی یا جنبش اصلاح‌طلبی، یعنی بلاموضوع شدن استراتژی براندازی. در طی ماه‌های اخیر که جریان راست افراطی حملات خود را به جنبش اصلاح‌طلبی تشدید نموده است، گروه‌های سیاسی برانداز خارج از کشور، علیرغم مخالفت شدیدشان با جنبش اصلاح‌طلبی، با توجه به ذهنیت جریان‌های راست افراطی به حمایت از بازداشت‌شدگان پرداخته‌اند تا به انقلاب اسلامی در توجیه غیرمنطقی بازداشت‌ها یاری برسانند زیرا آنها می‌پندارند که اولاً این سرکوب‌ها موجب انصراف آقای خاتمی از قبول داوطلبی برای ریاست جمهوری و بن‌بست اصلاح‌طلبی و استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز می‌گردد. ثانیاً با شکست جنبش اصلاح‌طلبی ذهنیت جامعه برای رادیکالیزه شدن مبارزه و راه برای استراتژی براندازی هموار می‌گردد.

هر دو پیش فرض غلط و نادرست است. هم گروه‌های برانداز و هم راست افراطی و محافظه‌کاران خردگریز در محاسبات و پندارهای خود اشتباه کرده‌اند.

تلاش محافظه‌کاران نیز برای بهره‌برداری از تاکتیک‌های مخرب گروه‌های برانداز و توجیه سرکوب اصلاح-طلبان به جایی نمی‌رسد و با هیچ چسبی نمی‌توان آنها را به اپوزیسیون داخل کشور پیوند زد. هم‌سویی و هم‌صدایی میان گروه‌های برانداز خارج از کشور با راست افراطی به مراتب روشن‌تر و شفاف‌تر است.

۶- الگوی انتخابات آمریکا

آقای محیبیان در مصاحبه خود با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفته است که: «در بحث انتخابات آمریکا ال‌گور حکم قوه قضائیه را برخلاف میل خود می‌پذیرد. اینها مصلحت جناحی خود را در مقطعی فدای مصلحت ملی کردند و این اقدام ارزشمندی بود، ما هم باید به اینجا برسیم.» چنین بیانی از جانب نظریه‌پرداز خردگرایی خط راست و محافظه‌کاران جالب و درخور توجه است. اما ایشان فقط یک وجه قضیه را دیده و به آن توجه کرده است. از بعد از پایان رأی‌گیری و شمارش آرا و بروز اختلاف در شمارش آرا، هیچ چیز از مردم پنهان نشد و نماند. رسانه‌های محلی و سرتاسری در تمام مدت، کوچک‌ترین حرکتی را پخش می‌کردند. دادگاه‌ها به هنگام رسیدگی به شکایات، عموماً و اکثراً علنی بودند و مذاکرات دادگاه از تلویزیون‌ها مستقیماً پخش می‌شد. آرای هیچ صندوقی در هیچ مرحله‌ای به طور فله‌ای و بدون رسیدگی باطل نگردید. اعتراضات یا حمایت‌های مردمی، سانسور نشدند. مردم نتوانستند هم کمبودها و نواقص سیستم را ببینند و هم در مورد عملکرد دادگاه‌ها و سیاستمداران نشان اطلاعات جامعی پیدا کنند. شوراهای محلی (شهر و شهرستان و ایالتی) منتخب مردم، و دادگاه‌ها به معنای واقعی

مستقل از نه تنها قوه‌ی مجریه، بلکه مستقل از دولت فدرال عمل کردند. البته صاحبان مقام و منصب در آمریکا حتی قضات، عموماً و اکثراً عضو یکی از دو حزب بزرگ هستند و خواه ناخواه تصمیم آنها در مورد آراء مورد اختلاف سیاسی بود. دیوان عالی کشور کاملاً ۴ به ۵ تقسیم شده بودند. همه اینها را مردم دیدند و بحث‌های فراوان در مورد نواقص قانون انتخابات صورت گرفت. در نهایت هم، وقتی طرفین دیدند که ادامه پیگیری‌های قانونی ممکن است به ضرر مصالح کشورشان باشد، و مردم، جدای از حمایت از این یا آن کاندیدا آن را نمی‌پسندند، در نظرسنجی‌ها خواستند که یک طرف (ال گور) کوتاه بیاید. و او هم آمد. به همین علت محبوبیت مردمی ال گور خیلی بیشتر شد و این را برای انتخابات دوره بعد مفید می‌دانند. حالا بفرمائید آیا رفتار قوه‌ی قضائیه و رسانه‌های گروهی در ایران هم، همین طور بوده است؟ توقع از یک نظریه‌پرداز خردگرا، حتی اگر محافظه‌کار هم باشد این است که تمام جنبه‌ها و ابعاد یک پدیده را بررسی نموده و اظهار نظر نماید. (برای اطلاع بیشتر از ماجرای اختلاف در انتخابات آمریکا، به مقاله تحلیلی اینجانب: «انتخابات ۲۰۰۰ آمریکا» رجوع شود.

در خاتمه: آقای محبب‌ان در حالی که در برابر تهاجم گسترده فراقانونی و اعمال ناشایست مأمورین قوه قضائیه، علیه نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی ظاهراً موضع بی‌طرفانه اتخاذ کرده است اما مقالات اخیر و این مصاحبه در واقع تلاش برای توجیه نظری و سیاسی رفتار دادگاه انقلاب اسلامی با این نیروها می‌باشد. اما همه شواهد نشان می‌دهد که نه این توجیحات و نه آن رفتارها هیچ‌کدام قابل قبول و دفاع نمباشند و بلکه برعکس عملاً بحران‌ها را به نقطه غیرقابل‌ترمیمی می‌رسانند و از این جهت با نیروهای برانداز هم صدا و هم سو شده‌اند. دکتر ابراهیم یزدی. ۱۳۸۰/۲/۱۰

نامه به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی

۱۳۸۰/۲/۱۳

بسمه تعالی

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای انصاری راد

ریاست محترم کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و ادامه خدمت به خلق

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و ادامه خدمت به خلق

همانطور که مسبقاً هستید به دنبال بازداشت‌های گسترده اخیر شخصیت‌های ملی-مذهبی و اعضا نهشت آزادی ایران، دادگاه انقلاب طی بیانیه‌ای متعدد مطالبی را درباره بازداشت شدگان، نهضت آزادی و سایر متهمین عنوان نموده است که لازم دانستیم ضمن توضیح پیرامون آنها اعتراض خود را کتبا تقدیم نماییم.

۱- قبل از آن که دادگاهی وارده به این افراد و گروه‌ها را رسیدگی نماید و صحت ادعاها را تایید نموده باشد، دادگاه انقلاب فعالیت نهضت آزادی ایران را غیرقانونی اعلام کرده است. حتی اگر دادگاه انقلاب را یک دادگاه عادی تلقی کنند، باز هم بدون حضور هیات منصفه و رسیدگی به اتهامات در یک دادگاه علنی و صدور رای نهایی در چنان دادگاهی، دادگاه انقلاب نمیتواند هیچ حزب و گروه سیاسی را غیرقانونی اعلام نماید و این در حالی است که رییس دادگاه انقلاب در مصاحبه‌های خود اعتراف کرده، که ممکن است این مدارک کافی نباشند و متهمین بی گناه شناخته شده و آزاد شوند.

۲- براساس منطق قضایی اسلام و بر مبنای روایات معتبر از رسول خدا(ص) و حضرت علی(ع) اعتراف متهم در زندان قابل اعتنا در محضر قاضی عادل نیست. چنانچه میدانید این سنت علوی میراث دورانی است که در آن نه از سلولهای انفرادی آنچنانی خبری بود و نه از انواع و اقسام فشارهای روحی یا جسمی و روشهای تواب سازی، با این همه منطق قضای اسلامی و مقررات، اعتراف زندانی را معتبر نمیداند. حال چگونه است در سالی که قرار است روش حکومتی علی(ع) پیاده شود، شاهد استناد به چنین اعترافات هستیم؟

۳- اصل ۲۵ قانون اساسی هرگونه تجسس را مگر به حکم قانون ممنوع دانسته است. استثنای مورد نظر قانونگذار تنها برای کسی است که امنیت و آسایش اجتماع را به هم زده باشد. نادیده انگاشتن قانون اساسی فراتر از قانون دانستن خویش است. همچنین براساس شرع انور و نص کتاب مرسل مطابق آیات ۲۷ و ۲۸ سوره نور ورود بی اجازه به خانه‌های دیگران ممنوع و حرام است:

یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون (۲۷) فان لم تجدوا فیها احدا فلا تدخلوها حتی یؤذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم و الله بما تعلمون علیم(۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه دیگران وارد نشوید مگر از آنها اجازه بگیرید و بر اهل خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است. شاید متذکر شوید. اگر کسی در آن خانه نیافتید بدان داخل نشوید مگر آنکه به شما اجازه داده شده باشد و اگر به شما گفته شود بازگردید، پس بازگردید. این کار برای شما بهتر است و خداوند به آنچه که عمل میکنید آگاه است.

قانونگذار تنها در مواردی رخصت ورود به خانه‌ها را داده است که حسب دلایل، ظن قوی به یافتن متهم یا اسباب و آلات و دلیل جرم در آن محل وجود داشته باشد و این تفتیش در حضور متصرف قانونی، و در غیاب وی در حضور ارشد حاضرین به عمل آید و اگر در محلی که مورد تفتیش قرار میگیرد کسی نباشد، تنها و تنها در صورت فوریت امر، قاضی با قید مورد در صورت جلسه، دستور باز کردن محل را میدهد. اکنون کدام جرم، کدام مجرم و کدام فوریت مشهود بوده است که دادگاه انقلاب این چنین به خانه و زندگی بیگناهان تاخته و بدون محاکمه به هتک حرمت آنان پرداخته اند؟ اینگونه رفتارها و چنین صورت جلسه‌هایی تنها به شبهه پرونده‌سازی دامن میزنند و آن را تقویت میکند. در نظام حقوقی کشورمان و در اصول مصرح قانون اساسی تضمینهای شفاف و روشنی در جهت مصونیت بخشیدن به جان، مال و آبروی افراد در برابر سوء استفاده صاحبان قدرت به چشم میخورد که متأسفانه در رویدادهای اخیر هیچ یک از این مواضع رعایت نشده است. نه تنها قانون اساسی زیر پا نهاده شده، بلکه حقوق اولیه شهروندی و کرامت اسلامی و انسانی مورد بی توجهی قرار گرفته است. ایا در سال امام علی(ع) نباید به فرمایشات گهربار آن امام همام توجه واقعی نمود که فرمود:

لاتوتی البیوت الا من ابوابها. فمن اتاها غیر ابوابها مسمی سارقاً(نهج البلاغه)

وارد هیچ خانه‌ای نشوید مگر از درب آن وارد شوید(یعنی با اذن مالک و رضایت او) و الا سارق نامیده میشوید.

۴- بر اساس ادعای دادگاه انقلاب بازداشت شدگان و نهضت آزادی به تغییر حاکمیت و ازدیاد فاصله حکومت با مردم متهم شده‌اند.

اولا- حاکمیت در هیچ کجای دنیا معادل با کل نظام محسوب نمیشود. در حالی که نظام یک نهاد یا برجای ملی است و حاکمان، در چارچوب قانون اساسی قابل تغییر و تبدیل هستند. بر طبق اصول مصرح در قانون اساسی، مردم میتوانند از طریق انتخابات ادواری(مجلس شورای اسلامی-ریاست جمهوری-مجلس خبرگان رهبری و شوراها)ترکیب حاکمیت و حاکمان را بطور محدود یا کامل تغییر بدهند. چه فاجعه‌ای از این خسران آورتر که حاکمان نظام، خود را معادل نظام دانسته، هر نوع انتقاد یا تلاش برای اصلاح سیاستها و رفتارهای آنان را به منزله تضعیف نظام یا براندازی تلقی کنند. جای تاسف است که بیانیه دادگاه انقلاب تأثیرگذاری و نفوذ را که شیوه همه احزاب در کشورهای آزاد با استفاده از مجاری مسالمت آمیز قانونی است، صراحتاً به عنوان دلایل براندازی مطرح کرده است.

ثانیا- ازدیاد فاصله حاکمیت با مردم در درجه نخست محصول رفتار حاکمان و در مرتبه بعد حاصل فقدان مجاری آزاد اطلاعاتی برای آگاه سازی حاکمان از نیازها و خواسته‌های برحق مردم میباشد. نهضت آزادی را مسئول چنین پدیده‌ای دانستن فرافکنی مسئولیتی است که خود باید پاسخگوی آن باشند.

ثالثا- ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی نیز بخشی از حاکمیت هستند. نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی-مذهبی با احساس تکلیف ملی و در راستای کمک به اصلاح مشکلات و انحرافات موجود از برنامه توسعه سیاسی آقای خاتمی حمایت کرده‌اند. نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی-مذهبی در انتخابات مجلس ششم مشارکت نموده و نامزدهایی را معرفی کردند و علیرغم جفاهای غیرقانونی و رد صلاحیت کاندیداهای خود، به نامزدهای اصلاح طلبان رای دادند. این در حالی است که گروه‌های سیاسی وابسته به جناح راست به شدت با برنامه‌های اصلاحات آقای خاتمی که مستظهر به پشتوانه اکثریت ملت ایران است، مخالفت و کارشکنی میکنند. آیا همسویی این جریانها با دشمنان جمهوری اسلامی موجب تضعیف نظام و متصادق براندازی نمیشود؟ مردم با هیچ فرد یا قشر خاصی دشمنی با دوستی ندارند بلکه به موضع روشن و عملکردها و رفتارهای دولتمردان توجه میکنند. به جای ایراد چنین اتهامات و بازداشت‌های خلاف حق و قانون بهتر است با بررسیهای آماری ریشه ادبار مردم به سیاستهای اعمال شده در سالیان گذشته و اقبال آنها به نیروهای ملی-مذهبی و اصلاح طلب را دریابند.

۵- در اعلامیه دادگاه انقلاب و همچنین در صورت جلسه بازرسی منزل اینجانب ادعای کشف چند قبضه اسلحه، فشنگ و مهمات، فرستنده و دستگاه محرمانه شنود مکالمات و... شده است.

اولا- نهضت آزادی و اینجانب بارها با صراحت مخالفت خود را، نه تنها با براندازی نظام جمهوری اسلامی، بلکه با هر نوع تندروی و حرکتهای غیرقانونی ابراز نموده‌ایم. تلاش برای اصلاح برخی از سیاستها و یا عملکردها در هیچ جای دنیا و به موجب هیچ قانونی براندازی محسوب نمیشود.

ثانیا- کدام عقل سلیمی باور میکند که رهبر یک حزب سیاسی مغضوب حاکمیت که احتمال بازرسی ناگهانی منزل او همیشه وجود داشته است و فردی که بیش از ۵۰ سال از عمر ۶۹ ساله خود را حداقل ۲۵ سال تحت شرایط پلیسی و سرکوب دوران استبداد سلطنتی) در مبارزات و فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی گذرانیده و سرد و گرم روزگار را چشیده است، آنقدر خام باشد که اشیایی را که مدعی کشف آنها شده‌اند در منزل خود، آنهم به صورتی که مامورین دادگاه انقلاب بتوانند براحتی آنها را بیابند نگهداری کند؟ آیا دادگاه انقلاب واقعا تصور میکند که با یک اسلحه کمری و چند فشنگ میتوان قیام به براندازی نمود؟ آیا این دادگاه انتظار دارد مردم این نوع ادعاها و پرونده سازیها را باور کنند؟

ثالثاً- چگونه ممکن است کسی برای ضبط محرمانه مکالمات در منزل خودش دستگاه شنود کار بگذارد؟ مگر اینکه آنچه خود بطور محرمانه در منزل اینجانب نصب کرده‌اند کشف کرده باشند! آیا این تلاشها جهت حثی سازی اثرات حقوقی و قانونی گزارش وزیر محترم اطلاعات مبنی بر غیر برانداز دانستن نهضت آزادی نیست؟

۶- در یکی از این بیانیه‌ها به استناد اعترافات یکی از متهمین، که آن هم فاقد ارزش حقوقی است، بازداشت شدگان به سست و نابود کردن اعتقاد جوانان به دین، قرآن و عاشورا متهم شده‌اند. آیا کسانی که سالیان دراز در ایران و خارج از کشور با تشکیل انجمنهای اسلامی و یا برگزاری مجالس دعای کمیل، مراسم بزرگداشت شهادت حسین بن علی (ع) در ایام محرم و جلسات مطالعه و تفسیر قرآن و نهج البلاغه جوانان را به حفظ ارزشهای دینی ترغیب و تشویق نموده‌اند، مردم را از دین بیزار کرده‌اند یا کسانی که بنام خدای رحمان و پیامبر رحمة للعالمین خشونت و واپس گرایی را تبلیغ میکنند؟

۷- در بیانیه ادعا شده است که بازداشت شدگان برای بدبین کردن مردم به حاکمیت دینی، فردی را در نیروهای منتسب به حزب الله نفوذ داده‌اند تا ایجاد تشنج، تحریک و حملات فیزیکی نماید. برای غم چنین پدیده‌ای نیازی به اعترافات یک متهم زندانی نیست. در حرکت‌های سیاسی عامل تحریک پدیده‌ای شناخته شده است. امروز اگر از هر رهگذری در کوچه و خیابان بپرسید که خشونت گرایان و تشنج آفرینان چه کسانی هستند و چه کسانی به اجتماعات اصلاح طلبان و حتی به منزل شخصی آنها حمله میکنند پاسخ روشن و یکسانی به شما خواهند داد.

۸- در بیانیه دادگاه انقلاب آمده است که نهضت آزادی ایران با دولتهای خارجی ارتباطات پنهانی داشته است. چنین ارتباطاتی قویاً تکذیب میگردد. توضیحا یادآور میشود در ۳ یا ۴ موردی که سفیر استرالیا و سرکنسول کانادا درخواست ملاقات داشته‌اند، اینجانب ضمن تماس با اداره کل تشریفات وزارت امور خارجه، طی نامه ای روز، ساعت، آدرس محل دیدار(منزل اینجانب) و شماره تلفن خود را به اطلاع رسانده‌ام. به موجب صورت جلسه بازرسی دفتر نهضت آزادی، یکی از مدارک ضبط شده(نامه دکتر یزدی به مدیر کل تشریفات وزارت امور خارجه مورخ ۷۹/۳/۲۴ است. اطلاع به وزارت امور خارجه از این جهت بوده است که اولاً ملاقات برای مسئولین مملکتی شفاف و خالی از پنهانکاری باشد. ثانیاً در صورت تمایل، نماینده‌ای برای حضور در جلسه دیدار بفرستند و یا عدم موافقت خود را ولو بصورت شفاهی اعلام نماید. به عنوان مثال، نهضت آزادی بعد از درگذشت شادروان مرحوم مهندس بازرگان، از دبیرمتهای خارجی برای امضای دفتر یادبود اولین نخست وزیر بعد از انقلاب و رهبر فقید نهضت آزادی دعوت به عمل آورد. وزارت امور خارجه نیز پس از اطلاع با اعزام نماینده‌ای در آن مراسم حضور فعال داشت. در پایان این دیدارها شرح گفتگوها نوشته شده و در بایگانی نهضت آزادی نگهداری میشود که در بیانیه دادگاه انقلاب نیز به وجود این نوشتار اشاره شده است. جای شگفتی است که چنین گفتگوهای آشکاری روابط پنهانی خوانده شده است؟ اینجانب صریحاً اعلام میکنم که در این دیدارها کمترین سخنی که مغایر با مصالح ملی یا شئون نظام جمهوری و موهن مقامات آن باشد گفته نشده است.

۹- در بیانیه جداگانه ای (۱۳۸۰/۲/۸) دادگاه انقلاب اینجانب را احضار کرده است و این در حالی است که به علت از کار افتادگی مثانه و همچنین تشخیص یک تومور سرطانی طی آزمایشهای پزشکی بالاجبار و بعد از مشورت با پزشک معالج در ایران مشغول درمان میباش. دادگاه انقلاب میتواند احضاریه را به وکیل رسمی و قانونی اینجانب جناب آقای سید احمد صدر حاج سید جواد تسلیم نماید. اگرچه در بیانیه وقت خاصی مقرر نشده است، اما اگر نظر دادگاه بر این است که برخلاف نظر پزشک معالج درمان را متوقف ساخته و به کشورم بازگردم و مسئولیت عواقب پزشکی آن را میپذیرد، مراتب را کتبا به وکیل اینجانب اطلاع دهد تا در اولین فرصت خود را به مقامات ذی صلاح قضایی معرفی نمایم. در بیانیه فوق نکته مثبت و امیدوار کننده، توجه آن دادگاه به مقررات قانونی و بین المللی و امکان استفاده از آن برای دستگیری اینجانب میباشد. اگرچه با بیانات فوق، نیازی به این کار نیست اما امید است استفاده از مقررات بین المللی با تمکین از آنها نیز

همراه باشد. در خاتمه اعلام میشود مواضع و تحلیلهای نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی- مذهبی همان است که تا کنون طی اعلامیههای متعدد(از آن جمله در این بیانیه) آمده است و در صورت لزوم در دادگاهی علنی با حضور هیات منصفه و خبرنگاران توضیح داده خواهد شد. بنابراین هر نوع اعترافی بعد از بازداشت و در شرایط ویژه زندان و سلولهای انفرادی و فشارهای شدید روحی فاقد اعتبار میباشد. از خداوند عزیز و حکیم میخواهم هر آنچه موجب رضایت او و رهایی و رستگاری مردم است بر قلب و زبان و قلم و قدم ما جاری سازد.

و آخر دعوانا ان الحمدالله رب العالمین. العاقبه للمتین

با تقدیم احترام - دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران

نامه ای به خاتمی

۱۳۸۰/۲/۲۸

به نام خدا

جناب آقای سید محمد خاتمی

رئیس جمهور محترم و ریاست شورای امنیت ملی

با سلام و با آرزوی توفیق جلب رضایت حق و ادامه خدمت به ایران و اسلام

همانطور که مطلع هستید، دادگاه انقلاب اسلامی تهران طی یک بیانیه سیاسی - مطبوعاتی در هشتم اردیبهشت ماه جاری اینجانب را به «اقدام علیه امنیت ملی، نگهداری و اختفاء سلاح و مهمات جنگی، دستگاههای غیرمجاز و غیره» در شکایتی که به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی تسلیم گردیده است و در مورد کذب و خلاف بودن این اتهامات و عدم ارزش و اعتبار قانونی بازرسی منزل مسکونی اینجانب بدون حضور خود و یا اشخاص مورد وثوق، توضیحات کافی داده شده است. اما در مورد اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» دادگاه انقلاب هیچ توضیحی داده نشده است که منظور از «امنیت ملی» چیست و کدامیک از فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اینجانب امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را به خطر انداخته است. کلیه فعالیت‌های اینجانب چه به صفت شخصی و چه به

صفت دبیر کل نهضت آزادی ایران، خواه فردی یا جمعی بصورت علنی و شفاف زیر چشمان تیزبین و مراقبت‌های دائم مأمورین امنیتی صورت گرفته است. آیا وزارت اطلاعات که مسئول اصلی و قانونی پیگیری فعالیت‌های براندازانه افراد و گروه هاست، به اطلاعاتی درباره فعالیت‌های اینجانب یا نهضت آزادی دست یافته است که از مصادیق «اقدام علیه امنیت ملی» محسوب گردد؟

آیا بیان فکر، اندیشه و انتقاد از سیاست‌ها و عملکردهای برخی از حاکمان اقدام علیه امنیت ملی تلقی شده است؟

آیا اعتراض به عملکرد خلاف شورای نگهبان در ردصلاحیت داوطلبان انتخابات اقدام علیه امنیت ملی است؟ آیا دعوت مردم به ترک انفعال و بی‌تفاوتی و شرکت مؤثر در انتخابات مجلس پنجم، ریاست جمهوری، مجلس ششم، شوراهای شهر و روستا و حمایت از نامزدهای اصلاح‌طلب اقدام علیه امنیت ملی است؟

آیا دعوت از دانشجویان که حرف و سخن و اعتراض خود را باصراحت ولی قانونی بزنند و از خشونت و افراطکاری پرهیز نمایند و تسلیم تحریکات عوامل ناشناخته مأمور از طرف گروه‌های خشونت‌طلب نگردد اقدام علیه امنیت ملی است؟

آیا حضور در جلسات خصوصی در منازل شخصی و ارائه تحلیل‌های سیاسی یا عقیدتی در گردهمایی‌های کوچک و محدود، اقدام علیه امنیت ملی است؟

از طرف دیگر: آیا حمله گروه‌های شناسنامه‌دار به گردهمایی‌های قانونی دانشجویان و کلاس‌های درس و جلسات خصوصی در منازل و ضرب و شتم سخنرانان و مدعوین، ایجاد رعب و وحشت با سلاح‌های سرد و گرم اقدام علیه امنیت ملی نیست؟

آیا دروغ‌پردازی در روزنامه‌های یک جریان خاص علیه شخصیت‌های شناخته شده و یا حمله به وزیران دولت منتخب مردم در روز روشن تهدید علیه امنیت ملی نیست؟

آیا حمله به دانشجویان و ضرب و شتم آنها اقدام علیه امنیت ملی نیست؟

آیا دفاع علنی از قتل‌های زنجیره ای و حمایت و تجلیل از کسی که در آن قتل‌ها نقش کلیدی داشته و رئیس دادگاه نظامی، که مسئول رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای است او را جاسوس اسرائیل دانسته است، اقدام علیه امنیت ملی نیست؟

آیا اگر خطیبی در نماز جمعه مردم را به اقدام مستقیم علیه مخالفین واقعی یا فرضی دعوت نماید، دعوت به هرج و مرج و تهدید امنیت ملی نیست؟

در طی چند سال گذشته هر زمان که رییس جمهور منتخب مردم برای دفاع از حرمت و آبروی ایران و ایرانی و اسلام و در جهت منافع و مصالح ملی در سفر خارجی (ایتالیا، فرانسه، آلمان، روسیه و سازمان ملل متحد) بوده است، در آستانه سفر و یا در طول سفر، جریان‌ها و گردهمایی، که مردم عمدتاً آنها را می‌شناسند و هویت آنها بر مقامات قضایی و امنیتی کشور روشن است، دست به حادثه‌آفرینی زده‌اند تا نشان دهند رییس جمهور فاقد اقتدار است. آیا این اعمال خلاف تهدید امنیت ملی نیست؟

مسئولان قوه قضائیه چگونه می‌توانند و می‌خواهند به این وضعیت یک بام و دو هوا پاسخ بدهند؟

تا زمانی که تعریف جامع و مانعی از «امنیت ملی» و خطرات تهدیدکننده داخلی و خارجی توسط آن شورا تدوین و اعلام نگردد، قلمرو امنیت ملی از فرش تا عرش گسترده خواهد بود. به طوری که هر نهادی می‌تواند براساس پیش‌داوری‌ها و اولویت‌های سیاسی خود عمل کند و هر حرکت گروه‌ها و شخصیت‌هایی را که نمی‌پسندند، اقدام علیه امنیت ملی تلقی نماید. در آن صورت به اخلال‌گران و مقدمین واقعی علیه امنیت ملی جایزه می‌دهند و هرکس را بخواهند دستگیر و زندانی می‌نمایند.

از آنجا که بزودی با پایان یافتن درمان بیماریم به کشور باز می‌گردم و خود را تسلیم مقامات قضایی می‌نمایم و از آنجا که برطبق رویه دادگاه انقلاب بعد از آن قادر به حتی تماس با وکیل قانونی خود نیز نخواهم بود، بنابراین از جنابعالی و اعضای محترم شورای امنیت ملی درخواست می‌نمایم که اولاً امنیت ملی و قلمرو آن تعریف گردد و ثانیاً از دادگاه انقلاب خواسته شود اعمالی را که مصداق اقدام علیه امنیت ملی می‌باشد و به اینجانب نسبت داده شده است صریحاً و علناً اعلام نماید.

با تشکر از اقدام عاجلی که مبذول خواهید فرمود و با آرزوی سلامتی و موفقیت در انجام مسئولیت سنگینی که پذیرفته‌اید. با تقدیم احترام

دکتر ابراهیم یزدی

بیست و ششم اردیبهشت ماه هشتاد

رونوشت: کمیسیون امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی

مخالفین داخلی ایران به خاتمی رأی می‌دهند

لوموند . جمعه ۸ ژوئن ۲۰۰۱ برابر با

۱۸ خرداد ۱۳۸۰

- اتهام کشف اسلحه، مواد منفجره و استراق سمع از نظر یزدی اتهامی پوچ و بی‌معناست.

من ۷۰ سال دارم و ۵۵ سال از عمرم را در مبارزات سیاسی و فرهنگی گذرانده‌ام. ۲۵ سال با رژیم دیکتاتور شاه مبارزه کرده‌ام. بنابراین آنقدر ساده لوح نیستم که منزل خود را حتی به فرض موهوم شرکت در فعالیت‌های براندازانه به انبار اسلحه تبدیل کنم.

- دکتر یزدی اطمینان دارد که خاتمی دوباره انتخاب خواهد شد و این انتخاب مجدد را یک گام به جلو برای مردم ایران می‌داند.

این برداشت به معنای آن نیست که به او ایرادی نداشته باشیم. برعکس معتقدیم که اشکالات فراوانی نیز به او وارد است و اشتباهات سیاسی داشته است. ما و خیلی‌های دیگر اعتقاد داریم که وی به درستی ارزش ۲۰ میلیون رأی مردم را درک نکرد و قدر آن را ندانست. او می‌توانست خیلی بهتر عمل کند ولی اعتقاد داریم که جنبش اصلاح‌طلبی در ایران به حرکت خود ادامه خواهد داد این جنبش به زمان نیاز دارد و یک چهار سال دیگر به فروپاشی بیشتر محافظه‌کاران از مقابله و حذف یکدیگر دست خواهند کشید.

- در صورت ادامه فعالیت‌های نهضت؟

ما تصمیم داشتیم که برای انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا معرفی کنیم و طبق نظر نهضت خود من قرار بود ثبت‌نام کنم. در آن موقع هنوز خاتمی تصمیم خود را اعلام نکرده بود و در صورت کاندیداتوری وی و اگر صلاحیتیم را شورای نگهبان تصویب می‌کرد من به نفع او کنار می‌کشیدم.

- دکتر یزدی در مورد فعالیت‌های نهضت آزادی که تاکنون از طرف حاکمیت تحمل می‌شد می‌گوید:

این تهاجم نشان می‌دهد که نهضت و خطمشی اصلاح‌طلبانه آن جایگاه مردمی داشته و انتخابات مجلس و ریاست جمهوری گواه آن است. نهضت آزادی از یک اعتبار واقعی برخوردار است، طی سالیان گذشته زیر سلطه رژیم شاه و سپس حاکمیت جمهوری اسلامی از حاکمیت مردم دفاع کرده‌ایم. در مقاطع مهم مواضع خودمان را به صراحت اعلام کرده‌ایم. مثلاً با گروگان‌گیری سفارت آمریکا مخالف بودیم و پس از فتح خرمشهر خواهان پایان جنگ با عراق شدیم. ما با اصل ولایت مطلقه فقیه مخالف بوده‌ایم ولی در ضمن التزام عملی به قانون اساسی را بارها اعلام کرده‌ایم و

به نظام جمهوری اسلامی وفادار هستیم. ما میهن پرستان واقعی بوده و خواهان ایجاد رابطه درست با دنیای خارج می‌باشیم. حاکمیت با اشراف به جایگاه نهضت، از ما دچار ترس شد و درک کرد که اگر کار به همین صورت پیش برود، حاکمیت انحصارطلبانه‌اش با یک حریف جدی روبرو خواهد بود.

- خبرنگارانی که برای پوشش انتخابات ریاست جمهوری ۱۸ خرداد به ایران می‌روند، این بار شانس دیدار و شنیدن تحلیل‌های ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی، تنها جنبش اپوزیسیون داخلی رژیم ایران، که از یک پایگاه اجتماعی برخوردار است، را نخواهند داشت.

یزدی و یارانش که برای اهداف دموکراتیک و با احترام و اعتقاد به مذهب ایرانیان (اسلام) مبارزه می‌کنند در اواسط ماه مارس توسط دادگاه انقلاب که تحت کنترل محافظه‌کاران می‌باشد از فعالیت سیاسی منع شده و نهضت آزادی غیرقانونی اعلام گردید. طی چند هجوم پر سروصدا، حدود ۶۰ نفر از مسئولین و هواداران این جریان به زندان افکنده شدند.

ابراهیم یزدی که از اوایل سال جاری برای معالجه سرطان در آمریکا به سر می‌برد، مانند بقیه دستگیرشدگان متهم به فعالیت‌های براندازانه شده است. ولی نامبرده هرگز قصد تسلیم و یا انفعال نداشته و در تماس تلفنی با خبرنگار ما، از اتهامات وارد به خود به شدت دفاع می‌کند.

نهضت آزادی در طول سالیان دراز به ختمش قانون‌گرایانه خود وفادار بوده و هرگز خواهان سرنگونی نظام و یا شورش مردمی نیست. ما خواهان تغییر مسئولین هستیم و این تغییر چه به صورت کامل و چه نسبی و تدریجی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و با استفاده از انتخابات مجلس و ریاست جمهوری امکان‌پذیر گشته است. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند ما را متهم به براندازی نماید زیرا ما خواهان تغییرات دموکراتیک در چهارچوب قانون و روش‌های مسالمت‌جویانه هستیم.

شرکت مردم ایران در انتخابات ریاست جمهوری خود نشان می‌دهد که مردم خواهان استفاده از ابزار قانونی برای نیل به اهداف اصلاح-طلبانه خود می‌باشند و با انتخاب رییس جمهور، فرد مورد نظر خود برای این هدف را نیز انتخاب می‌کنند و خواهان سرنگونی نمی‌باشند.

قوانین و احکام فقهی- حکومت اسلامی

نشریه دیدگاه (چاپ آمریکا) - شماره ۱۶ - سال سوم تیر و مرداد ماه ۱۳۸۰ - برابر با جولای - اگوست ۲۰۰۱

جناب آقای دکتر ابراهیم دبیر کل نهضت آزادی ایران از چهره‌های معروف سیاسی و مبارز نهضت ملی ایران می‌باشند. ایشان پس از انقلاب ایران در کنار مرحوم مهندس مهدی بازرگان اولین نخست وزیر انقلاب، در دولت موقت، سمت وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران را داشته‌اند.

ایشان در خصوص انقلاب و جریان‌ات دو دهه گذشته نظراتی را در کتابهای خویش ابراز داشته‌اند. از جمله کتابهای ایشان (آخرین تلاشها در آخرین روزها) که مطالبی ناگفته پیرامون انقلاب اسلامی ایران است، و ایضا کتاب (سه جمهوری) که مجموعه برخی مقالات و تحلیلاتی است که در برخی روزنامه‌های کشور به چاپ رسیده، تألیف کرده‌اند.

مدیر مسوول **مجله دیدگاه** جناب آقای **مکی آخوند** حضور ایشان را در ایالت متحده آمریکا غنیمت شمرده و با ایشان به گفتگو نشسته‌اند که بخشی از آن را در زیر به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم. تحریریه مجله دیدگاه از ایشان که با حوصله و سعه صدر که در عین کسالت در این گفتگو شرکت کرده‌اند و پاسخگوی سؤالات مطرح شده بودند کمال تشکر را دارند. و ایضا شفای عاجل را برای ایشان از خداوند منان خواستارند.

س- اسلام چه از نظر سلسله قوانین و چه از نظر اجرایی، همان طور که گذشت زمان گواه بر این مدعاست، توان رهبری و تشکیل یک امپراطوری عظیم را داشته‌است. اما امروزه برخی بر این اعتقادند که در دنیای امروز، اسلام دیگر توان چنین کاری را ندارد. بنظر حضرت عالی این تصور صحیح است؟

ج- این که اسلام در شرایط کنون جهان، توان رهبری جامعه پیچیده نوین و تشکیل امپراطوری را دارد بستگی به فهم و درک ما از دین و قوانین اسلامی و همچنین از ویژگی‌های جامعه جدید دارد. قوانینی که اصطلاحاً اسلامی خوانده می‌شوند، دو گروه می‌باشند. یک گروه، قوانینی که از **کتاب خدا** و **سنت (سیره) رسول خدا (ص)** سرچشمه می‌گیرد و گروه دوم، قوانینی که لزوماً از این دو منبع، سرچشمه نگرفته‌اند. بلکه محصول عمل و اندیشه مسلمانان در شرایط متفاوت زمانی و مکانی می‌باشند. این دو را باید از هم تفکیک کرد. تمام آنچه در میان مسلمانان رسم و رایج شده و به عنوان قوانین دینی جا افتاده است لزوماً دینی نیستند. ملت‌های مختلف قبل از آن که دین جدید (اسلام) را بپذیرند، برای خود فرهنگی داشته یا دارند. هنگامی که دین جدید، اسلام، وارد این جامعه می‌شود میان ارزشها و باورهای اساسی اسلام با فرهنگ‌های بومی و محلی نوعی تعامل و همکنشی صورت می‌گیرد و یک سنتز یا محصولی بوجود می‌آید که اگر چه اسلامی است اما مستقیماً از دستورات و فرامین قرآن و سیره پیامبر (ص) سرچشمه نگرفته‌است. به همین علت با محصولی که در جامعه دیگری با فرهنگ متفاوتی شکل می‌گیرد، متفاوت است. به عنوان مثال رفتارها و هنجارهای دینی فردی و اجتماعی مسلمانان در کشورهای مختلف جهان را بررسی و با هم مقایسه کنید. آنچه در **اندونزی** مطرح می‌باشد با **ایران** یا **هند**

یا مصر بکلی متفاوت است. در دنیای معماری و هنر، واقعیتی شناخته شده بنام هنر اسلامی، معماری اسلامی با ویژگی‌های معین وجود دارد که آن را از سایر مکاتب و جریان‌های هنری و معماری متمایز می‌سازد. اما این ویژگی‌ها در کتاب، سنت و عترت تعریف نشده‌اند، بلکه مسلمانان بر اساس ارزش‌ها و باورهای دینی خود آنها را آفریده‌اند. به عبارت دیگر ارزش‌ها و باورهای دینی را محلی و بومی کرده‌اند. با توجه به پیچیدگی جامعه جدید، قطعاً مسلمانان نوع جدیدی از هنر و معماری را می‌توانند بیافرینند که با سبک معماری و هنر سنتی اسلامی متفاوت باشد.

در قوانین شناخته شده قضای اسلامی نیز باید این نوع تفکیک را مراعات نمود. بعنوان مثال، در کتاب خدا و سیره رسول اکرم (صلي الله عليه و اله و سلم) قانونی وجود ندارد که زن نمی‌توان قاضی باشد. در جامعه مردم سالار گذشته، زنان، بخصوص در جامعه شهری، به ندرت در خارج از خانه فعالیت داشته‌اند. اما اکنون که زنان در تمامی جامعه‌های اسلامی، در بسیاری از خدمات و مشاغل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت دارند، هیچ دلیل عقلی و نقلی در منع و حرمت قاضی شدن زن وجود ندارد. این گروه از قوانین اسلامی بطور کامل قابل تغییر و تحویل و تبدیل هستند. بر عهده مسلمانان است که با توجه به ارزش‌های اصیل قرآنی و سیره معتبر پیامبر خدا (صلي الله عليه و اله و سلم) کاربردهای جدیدی که جوابگوی نیازهای زندگی در جامعه پیچیده امروزی باشد وضع نمایند.

بنابر این سوال اصل بر می‌گردد به این که آیا قوانین نوع اول چنین توانمندی و سیاست و پویایی را دارند که به مشکلات و پیچیدگی‌های زندگی جواب بدهند یا خیر؟

این نوع قوانین خود از دو جا سرچشمه گرفته‌اند: کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) تردیدی نیست که سنت رسول خدا (صلي الله عليه و اله و سلم) تعریف و تفسیر و ترجمان واقعی کتاب خدا می‌باشد. اما محتوی سنت رسول الله (صلي الله عليه و اله و سلم) نیز با معنا و مفهوم وسیع آن، بر دو بخش است، بخشی از آن صرفاً منعکس‌کننده شرایط خاص جامعه در آن زمان بوده است. به عبارت دیگر کاربرد قوانین کتاب خدا در آن جامعه و بخصوص در آن شرایط تاریخی محسوب می‌شود. در این نوع سیره، باید محتوا و ارزش را از قالب و چارچوب جدا کرد و سپس برای آن ارزش‌ها، قالب‌های جدید متناسب با زمان را ابداع نمود. به عنوان مثال، به موجب برخی از روایات، رسول گرامی (صلي الله عليه و اله و سلم) همیشه شمشیر به کمر بسته حرکت می‌کرده‌اند. این سنت نیاز به تفکیک محتوا و قالب دارد. یکی مسلح بودن و دیگری سلاح (شمشیر) به کمر بستن است. طبیعی است اگر مسلمانان بخواهند واقعا از این سنت رسول الله (صلي الله عليه و اله و سلم) پیروی نمایند، اول این که باید پذیرفت که حمل اسلحه در جامعه اسلامی آزاد بوده است و باید باشد و گرنه عمل به سنت رسول الله (صلي الله عليه و اله و سلم) امکان پذیر نخواهد بود. دوم این که دیگر شمشیر به کمر بستن معنا ندارد، بلکه باید با اسلحه‌های سبک امروزی آشنا بود و حرکت کرد. این امر مستلزم آن است که مقرراتی در این خصوص توسط دولت منتخب مردم وضع شود تا نه موجب هرج و مرج و نا امنی گردد و نه محدودیتی بر سر راه پیروی از سنت رسول خدا (صلي الله عليه و اله و سلم) بوجود آورد. عدم توجه به این تفکیک در مواردی موجب برخی رفتارها غیر عادی از جانب بعضی مسلمانان شده است. به عنوان نمونه، رنگین پوستان آمریکایی که توسط برادران اهل سنت با اسلام آشنا و مسلمان شده‌اند، علاقه شدیدی به پیروی از سنت رسول خدا (صلي الله عليه و اله و سلم) نشان می‌دهند. پوستی به کرات رنگین دیده شده است که در شهری، مثل سانفرانسیسکو، با ردای بلندترین و شالی سبز بر کمر بسته و شمشیری در نیام و آویخته از کمر، حرکت می‌کنند، یا هنوز در نشریات برخی از مسلمانان تصویر مردی با لباس عربی چهار زانو نشسته و شمشیری در دست به عنوان نماد اسلام دیده می‌شود. برخی از این قبیل احکام، نه تنها ریشه در قرآن و سنت معتبر ندارد، بلکه بر اساس اجتهاد خود مسلمانان است و بعضاً در تعارض با آموزش‌های قرآنی نیز می‌باشند. به عنوان نمونه، برخی از مسلمانان، کفار را نجس دانسته و این نجاست را به اهل کتاب

(یهودی و مسیحی) تعمیم داده و مطابق با آن برای حضور اهل کتاب در جامعه و اختلاط با مسلمان احکام و قوانینی وضع کرده‌اند، که در کتب فقهی گذشته به طور مبسوط آمده است که امروزه در هیچ یک از کشورهای اسلامی آن مقررات به اجرا گذاشته نمی‌شود. از این نوع مثال‌ها زیاد وجود دارد که در خور آن هست که توسط جامعه شناسان مسلمان مورد پژوهش قرار گیرند. اما آن بخش از مقررات و احکام اسلامی که مستقیماً از قرآن سرچشمه می‌گیرند، خود نیاز به بحث و بررسی دارند. برخی از این مقررات تابع شرایط زمان می‌باشند. و ممکن است تعدیل گردند به عنوان نمونه در کتاب خدا با صراحت آمده است که در جامعه اسلامی، شهروندان اهل کتاب باید **جزیه** - مالیات ویژه سرانه - به دولت بپردازند. در جامعه سنتی گذشته این جزیه توسط حکومت گرفته می‌شد. اما امروز نه در ایران بعد از انقلاب و حکومتی که عمدتاً و تماماً در دست روحانیون می‌باشد و نه در عربستان سعودی که حکومت بر اساس اندیشه وهابیت، که ادعای بازگشت به دوران صدر اسلام را دارد، از اهل کتاب جزیه گرفته نمی‌شود.

از این تجارب تاریخی شاید بتوان چنین جمع بندی کرد که، قوانین اسلامی برخاسته از ارزش‌ها، دیدگاهها و نگرش‌های اصیل آمده در قرآن کریم و سنت اصیل نبوی از آن چنان پویایی و سیالیتی برخوردارند که مسلمانان می‌توانند با حفظ چهارچوب و مبانی، قالب‌های جدیدی متناسب با زمان و مکان برای آنها بیابند و وضع کنند. اما این مهم هنگامی صورت پذیر است که مسلمانان نه تنها بتوانند ارزش‌های محتوایی را از قالب شکل گرفته در طول تاریخ تفکیک کنند، بلکه شناخت کافی از شرایط کنونی جهان نیز داشته باشند. و هم بتوانند بدون مخدوش کردن اصل فکر و اندیشه اسلامی، امکانات عملی پیاده کردن آنها را فراهم سازند.

تا زمانی که مسلمانان نتوانند شرایط پیچیده سیاسی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه کنونی را بفهمند، یافتن قالب‌های جدید برای ارزش‌ها و اصول ممکن نخواهد بود. متأسفانه بسیاری از مسلمانان، نه فقط مردم عادی، بلکه متفکرین آنها نیز، درک درست و واقع بینانه‌ای از جهان کنونی ندارند. همان اندازه که دنیای جدید به خصوص غرب، در مورد اسلام دچار خطا و اشتباه و تعصب و پیش‌داوری و کج‌فهمی و بدفهمی است، مسلمانان نیز درک و فهم نادرست و قضاوت مغرضانه‌ای از جهان جدید دارند. بسیاری از مسلمانان، جهان جدید را در انحراف اخلاقی و آزادی‌های جنسی بی‌بند و بار و عنان گسیخته می‌بینند. درست است که جهان جدید، بخصوص کشورهای صنعتی نیمکره شمالی عمدتاً دچار این نوع انحرافات و آزادی‌های مخرب هستند، اما اشتباه بزرگی است اگر جهان جدید تنها در همین نوع مناسبات خلاصه شود. اول این که باید توجه داشت که انحرافات جنسی پدیده‌ای منحصر به دنیای جدید نیست. در جهان قدیم، و حتی در میان مسلمانان نیز این انحرافات با درجات مختلف وجود داشته است. آنچه متفاوت است علنی بودن و گستردگی آن است. در دنیای قدیم رسانه‌های گروهی وجود نداشتند که این نوع رفتارهای خلاف اخلاق دینی و اجتماعی را بطور وسیعی منعکس کنند و به سطح آگاه جامعه برسانند. اما در هر حال وجود داشته است. در داستنها و ادبیات کشورهای مختلف اسلامی، از این نوع رفتارها به شکلهای گوناگون یاد شده است. در ادبیات سنتی ایران نیز نوعی از نوشته‌ها و تصاویر پورنوگرافی، وجود داشته است.

برای درک و فهم جهان جدید، یا به تعبیری، مدرنیته، باید از پوسته و سطح ظاهر به عمق جامعه رفت. مبانی و اصول را مورد توجه قرار داد و بررسی نمود و پی برد که کدام یک از این اصول با ارزش‌های اسلامی سازگاری و هم‌خوانی دارد و کدام یک ندارد. نه می‌توان و نباید همه‌طور را بطور دربست قبول کرد و پذیرفت.

به عنوان مثال، در جهان قدیم، چه در میان مسلمانان و چه غیر مسلمانان، حکومت سرچشمه لاهوتی داشت. حاکمان، اعم از پادشاه، امیر، خلیفه، رهبر همه خود را نمایندگان خدا در روی زمین می دانستند. آدمیان، رعایای امیران محسوب می شدند، که فاقد حقوق بودند. آنها نه حقوق بلکه تنها تکلیف داشتند. و آن این بود که بی چون و چرا از حاکمان پیروی نمایند. قداست حاکمان موجب آن بود که هیچکس اجازه انتقاد و ایراد سوال از آنها را نداشته است. هر نوع انتقاد یا حتی نصیحتی، به سختی مجازات می شده است. حاکمان، همچون خدواند، "یفعَل ما یرید" بودند یعنی هر کاری که می خواستند می کردند و کسی حق سوال از آنان را نداشت.

در جامعه جدید، حکومت نه از بالا به پائین بلکه از پائین به بالا شکل می گیرد. قدرت، سرچشمه ناسوتی و زمینی دارد. بنابراین فاقد قداست است، حاکمان هم قابل تغییر و تبدیل هستند و هم قابل نقد و ایراد و مسوول در برابر مردم. و از همه مهمتر این که هم دامنه قدرت آنان و هم دوران حکومت آنان محدود است. مردم صاحب حق و مالکین مشاعی کشورشان هستند. حکومت، ناشی از اراده جمعی مردم، از طریق انتخابات ادواری است و با رأی مردم شکل می گیرد. به عبارت دیگر، مشروعیت حکومت عقلانی است، نه مشروعیت سنتی. تا زمانی که مسلمانان به مبانی و اصول و عمق جهان جدید نپردازند و رابطه و نسبت آنها را به آموزه های اسلامی تدوین و تنظیم و تعریف نمایند، بحث موضع و مقام و جایگاه و نقش اسلام در جهان جدید بلا موضوع خواهد بود. تشکیل امپراطوری جدید اسلامی نیز به طریق اولی معنا و مفهوم ندارد. مناسبات بین المللی در جهان کنونی، اجازه و امکان تشکیل یک امپراطوری به شکل گذشته را به هیچ یک از مذاهب با مکاتب فکری و جنبش های سیاسی - اسلامی نمی دهد. اما اسلام به عنوان یک دین پویا می تواند در جهان آینده نقش تعیین کننده بسیار مهمی را در مناسبات و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایفا نماید.

س- بارزترین مشخصه حکومت مردم سالاری (حکومت متکی بر اکثریت آرا عمومی) انتخابات است، و انتخابات یکی از ارکان مهم و از دستورات اسلام است، به چه دلیل در اکثر بلاد اسلامی انتخابات به معنای دقیق کلمه پیاده نمی شود؟

ج- در بسیاری از کشورهای اسلامی، نوعی از قانون اساسی نوشته شده وجود دارد. به موجب این قانون اساسی، قوای سه گانه از هم تفکیک شده اند، حاکمیت مردم به رسمیت شناخته شده است، مسوولان کشور قانونا باید از طریق انتخابات ادواری با رأی مردم تعیین شوند. در برخی از این کشورها انتخابات مجلس و رئیس جمهوری نیز صورت می گیرد، اما همه می دانند که این تنها شکل ظاهری و پوسته خارجی است. در اکثر قریب به اتفاق کشورهای اسلامی انتخابات به معنای واقعی آن برگزار نمی شود و مسوولان کشور با رأی آزاد مردم انتخاب نمی گردند.

در نظام های سوسیالیستی سابق و در نظام استبداد مطلقه سلطنتی (نظیر ایران) نیز انتخابات برگزار می شد. زمامداران و صاحبان قدرت در این نظام ها مدعی بودند که دموکراسی واقعی در کشورشان برقرار است. اما هیچ کس جز خودشان آنرا باور نداشتند. برگزاری انتخابات، به تنهایی، حاکی از استقرار حکومت مردم بر مردم نیست. مهمترین ویژگی یک جامعه دموکراتیک توسعه سیاسی است. بدون آزادی های اساسی، بدون توسعه سیاسی، یعنی بدون احزاب سیاسی آزاد و مستقل، بدون مطبوعات مستقل آزاد، انتخابات بی معنا و فاقد ارزش است و تنها یک نمایش برای فریب افکار عمومی است.

اما این که چرا در اکثر قریب به اتفاق کشورهای اسلامی انتخابات به معنای واقعی آن برگزار نمی شود، و چرا آزادی سیاسی، در این کشورها وجود ندارند، چرا در کشورهای اسلامی عمدتا و اکثرا از توسعه سیاسی (وبه تبع آن از توسعه اقتصادی) خبری نیست، علل و دلایل مختلف و متنوع داخلی و خارجی دارد.

پیدایش و تثبیت دموکراسی در جامعه محصول ذهنیت واراده زمامداران نیست: بلکه محصول و معلول شرایط متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می باشد.

از جمله عوامل باز دارنده داخلی، ذهنیت بسیاری از مسلمانان نسبت به مردم سالاری است. بسیاری از متفکرین مسلمانان، با این نظر شما که انتخابات یکی از ارکانهای مهم و از دستورات اسلام می باشد. موافق نیستند. در نظر این افراد دموکراسی نمادی از فرهنگ و تمدن غرب است و هر آنچه از غرب می آید مظهر الحاد و کفر و فساد است.

این نوع نگرش، ناسالم و غیر بهداشتی است. فرهنگ و تمدن غربی، اگر چه بنام غرب از غرب سر بر آورده است اما محصول تلاش های بشری است. ورد پای بسیاری از فرهنگ ها و تمدن ها را در آن می توان دید. این نوع برخورد با مردم سالاری در مواردی موجب بروز فاجعه شده است. به عنوان نمونه در الجزایر، جبهه نجات اسلامی اکثریت آرای مردم را در یک انتخابات آزاد بدست آورد. اما قبل از آن که دولت جدید را تشکیل بدهد، رهبران آن در مصاحبه های خود به شدت به دموکراسی حمله کردند و آنرا کفر و زندقه خواندند. همین امر موجب واکنش متعدد، و نه تنها از جانب نظامیان و جریان راست افراطی و دشمنان مردم سالاری گردید، بلکه حتی روشنفکران مسلمان را نیز به ابراز مخالفت وادار ساخت. توسعه سیاسی و مردم سالاری بدون قبول تکثر در جامعه انسانی و پذیرفتن سازگاری، تساهل و تسامح امکان ندارد. اما بسیاری از مسلمانان، با فرهنگ و ادبیات سازگاری و تحمل اندیشه های مخالف آشنا نیستند و به آن اعتقادی ندارند. در ایران، بیش از ۲۰ سال از انقلاب اسلامی می گذرد، و جمعی همچنان بشدت با مردم سالاری، حاکمیت مردم و حقوق و آزادی های اساسی و رکن جمهوریت نظام مخالف هستند. این ها از جمله موانع جدی بر سر راه مردم سالاری در کشورهای اسلامی است. انتخابات آزاد و سالم تنها در یک جامعه باز سیاسی امکان پذیر است. اما طرز فکر منفی مسلمانان نسبت به فرهنگ و تمدن غربی و از طرف دیگر واکنش طبیعی آنان به عملکرد استعمار غرب در کشورهای اسلامی در طی دو قرن گذشته می باشد.

اروپائیان اولین مهاجمین خارجی به سرزمین های اسلامی و استیلائی بر آنها نبوده اند. تاریخ کشورهای اسلامی، از جمله ایران شاهد تهاجمات فراوان اقوام مختلف و اشغال کشور می باشد. اما استیلائی جدید، یعنی استعمار اروپایی ویژگی هایی داشته است که آن را از استیلائی قدیم متمایز می سازد. در تهاجمات گذشته، اقوام مهاجم به دنبال غارت و چپاول منابع طبیعی کشور تحت استیلائی خود و انتقال آنها به کشور مادر - متروپل - نبودند. مهاجمین یا غارت می کردند و می رفتند یا می ماندند و با مردم بومی در می آمیختند. استیلائی قدیم نژاد پرست نبود. مهاجمین در اثر آمیزش با مردم بومی، بعد از یک یا دو نسل، در جمعیت بومی مستهلک می شدند. سطح فرهنگ اقوام مهاجم عمدتاً از فرهنگ کشور تحت استیلا پائین تر بود و مهاجمین عمدتاً جذب فرهنگ بومی، اکثر مسلمان می شدند. در تاریخ گذشته منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، حمله مغول از مخرب ترین تهاجمها بوده است، اما برخی از سرداران مغول، بعد از یک نسل، مسلمان شدند و خدمت زیادی به توسعه هنر و فرهنگ اسلامی کردند. استعمار اروپایی بر اساس فرهنگ یونانی، اساساً نژاد پرست است. یونانیان مردم جهان را به دو گروه "یونانیان" و "بربرها" تقسیم می کردند. در نظر آنان حتی ایرانیان آن زمان، که از بعضی جهات از یونانیان پیشرفته تر بودند، بربر محسوب می شدند. این امر باعث شده بود که استعمارگران اروپایی، در تهاجمات خود به کشورهای جهان سوم از مردم بومی فاصله بگیرند و تنها در کلنی های خودشان زندگی کنند. استعمار جدید برای حفظ سلطه خود و کاهش خطر طغیان مردمی، با تحقیر باورها و آداب و رسوم مردم بومی، می کوشیده در آنها عقده حقارت بوجود آورند. استعمارگران جدید منابع طبیعی ارزان قیمت این کشورها را غارت کرده و به کشور مادر (متروپل) در اروپا می فرستادند. همین منابع مواد اولیه ارزان قیمت بود که موجب انباشت سرمایه در غرب و توسعه اقتصادی گردید.

محصول یک چنین رفتارهایی پاشیدن بذر کینه و نفرت در میان مردم استعمار زده از جمله مسلمانان، نسبت به استیلاي غربی و فرهنگ و تمدن غربی گردیده است.

همکنشی میان فرهنگها و تمدنها، سابقه ای به قدمت جامعه بشری دارد. فرهنگها از طریق همین همکنشی ها، بارور و شکوفایی می شوند. مسلمانان با تبعیت از جوهره آموزش های دینی، در برابر فرهنگهای غیر اسلامی با تساهل و تسامح برخورد می کرده اند. با استادی و مهارت عناصر مثبت این فرهنگها را کشف و در فرهنگ اسلامی ادغام می کرده اند. در دوره عباسیان، که اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می شود، مسلمانان با فرهنگهای یونانی، رومی، هندی، این چنین آشنا شدند و آثار آنان را جمع آوری و به عربی ترجمه کردند، و با این کار خود نه تنها آثار فرهنگی ارزشمند آنان را حفظ کردند، بلکه موجبات شکوفایی بی سابقه فرهنگ اسلامی را فراهم ساختند. شاید یکی از دلایل برخورد بهداشتی مسلمانان با فرهنگهای غیر اسلامی در گذشته این بود که آن فرهنگها هیچ کدام نماینده و معروف یک قدرت مهاجم و متمایز نبودند. بنابر این مسلمانان احساس کینه و نفرت نسبت به آنها نداشتند. در طی دوستان سال گذشته فرهنگ و تمدن غربی، علیرغم نکات مثبت و جذابیت هایی که دار، معرف استیلاي ستمگرانه و چپاول گرایانه قدرت های غربی است.

علاوه بر این، دولتهای استعماری غرب، برای حفظ سلطه خود، از نیروهای واپس گرا بخصوص حکومت های استبدادی و تمامیت خواه، در جهت حفظ منافع و استمرار سلطه خود استفاده کرده و می کنند. بنابر این عوامل سیاسی نیز سبب نگرش کینه توزانه مسلمانان نسبت به غرب و عدم پذیرش، حتی نکات مثبت در فرهنگ غربی شده است.

س- در کشور ما آشنایی نظری با احزاب سیاسی و سایر ملزومات دموکراسی همزمان با تکاپوی نوگرایان و نخبگان سیاسی آشنا با فرهنگ و تمدن مغرب زمین آغاز شد و تحقق علمی آن با وقوع نهضت مشروطه حاصل گردید و این چیزی در حدود ۹۰ سال طول کشید. علت تأخیر در تطبیق را در چه می بینید؟

ج- همانطور که قبلاً توضیح دادم، آشنایی با ملزومات اجتناب ناپذیر دموکراسی یک چیز است و ایجاد زمینه های مساعد برای رشد آن، چیز دیگری. انقلاب مشروطه جنبش سیاسی - تاریخی مهمی بود. اما عمدتاً در سطح نخبگان جامعه مطرح بود. مردم عادی کوچه و خیابان، شهر و روستا، درک درستی از آن نداشتند، جمعیت کشورمان در آن زمان ظاهراً حدود ۱۰ میلیون نفر بوده است. از این جمعیت ۷۵ درصد در روستاهای متعدد پراکنده و دور از هم زندگی می کرده اند. عشایر ایران بیش از یک میلیون نفر بوده اند. بقیه جمعیت، حدود ۱ و نیم میلیون در شهرهای کوچک و بزرگ زندگی می کردند. جنبش مشروطه، تنها قشر کمی از مردم شهری را تحت تأثیر خود قرار داد. شما جنبش مشروطه را با انقلاب اسلامی سال ۵۷ مقایسه کنید. ابعاد حضور و مشارکت مردمی در این انقلاب بکلی بی سابقه است. اما تأخیر در تشکیل احزاب و انجمن های مدنی ریشه در مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران دارد که هنوز هم بصورت موانع اصلی بر سر راه تحقق این الزامات، خود نمایی می کنند.

س- احزاب سیاسی آزاد، ترجمان حال و سکان دار کشتی دموکراسی های مدرن امروزی است، با این توصیف چرا در کشورهای اسلامی احزاب نمی توانند از شفافیت خاص خود برخوردار بوده و جایگاه واقعی خود را داشته باشند؟

ج- کار سیاسی در قالب یک حزب از پدیده های پیچیده جامعه انسانی است. معمولاً فعالیت های فردی، ساده ترین و آسانترین نوع در هر زمینه است. کوچکترین واحد اجتماعی، خانواده است. زندگی در خانواده پیچیده تر از زندگی انفرادی است. از میان فعالیت های گروهی گسترده تر از خانواده، کار

سیاسی جمعی، از هر نوع فعالیت جمعی دیگر، پیچیده تر است. کار سیاسی دسته جمعی - حزبی - در کشورهای جهان سوم، از جمله در ایران، مشکل ترین آنهاست. در حالی که در همه کارها، بخصوص کار سیاسی، عقل جمعی بهتر عقل فردی کار می کند، و کار حزبی به مصداق عقل ها، عقل ها را یاری می دهند مزایای ویژه ای دارد. اما محدودیت ها و هزینه های خاص خود را نیز دارد که همه کس آماده برای پرداخت آن نیست.

از طرف دیگر تحزب در کشورهای استبداد زده، که تقریباً مصیبت عمومی در کلیه کشورهای اسلامی است، با موانع بنیادین و عمده روبروست. قدرت های استبدادی علی الاصول هیچ نوع فعالیت سیاسی مستقل از اراده حاکمان را بر نمی تابند. اما ترس و وحشت آنها از کار سیاسی حزبی و سازمان یافته به مراتب از کار سیاسی فردی بیشتر است. بنابراین در این کشورها احزاب سیاسی با سرکوب ها و فشارهای مستمر و مکرر روبرو هستند. این فشارها و سرکوبها هزینه کار سیاسی جمعی را بالا می برد. نگاهی مختصر و گذرا به تاریخ فعالیت احزاب سیاسی در ایران، این واقعیت تلخ را به خوبی نشان می دهد. واقعیت این است که علیرغم حملات غیر منصفانه به تحزب، احزاب سیاسی ایران، جز در دوران ۲۸ ماهه حکومت دکتر مصدق و در سه سال اول بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷، از حداقل امکانات برای فعالیت محروم بوده اند.

از جانب دیگر به استبداد نباید تنها در چهارچوب ساختار قدرت سیاسی نگاه کرد. استبداد به عنوان یک نظام دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متناسب و هماهنگ با ساختار قدرت سیاسی خود می باشد. در یک جامعه استبداد زده، مثل ایران با ۲۵۰۰ سال حکومت های خود کامه، فرهنگ استبدادی به یک رفتار فردی و اجتماعی تبدیل گردیده است. بسیاری از مردم در مناسبات میان خود رفتارهای استبدادی، نگرش ها و ذهنیت های استبدادی دارند. در درون هر یک از ما ایرانی ها یک شاه کوچک وجود دارد که رفتارهای ما را مهار می کند. برای فهم بنیادین موانع و مشکلات کار حزبی باید این روحیه استبدادی و نمادها و اثرات آن در مناسبات اجتماعی، بخصوص کارهای جمعی، اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حتی ورزشی، مورد توجه قرار گیرد و برای از بین بردن آن کوشش آگاهانه و درخور توجهی انجام گیرد.

س- نظامهای توتالیتر، فاشیستی و کمونیستی در قاره اروپا و همچنین حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری در جهان اسلام با ارائه شکل مثله شده ای از دموکراسی ادعا می کنند که بهترین نظامهای سیاسی آزاد را ارائه کرده اند. بنظر حضرت عالی راهکارهای عملی برای زدودن این نوع نظامها را در چه می بینید؟

ج- کار دسته جمعی، نظیر هر کار دیگری، نیاز به تمرین و ممارست دارد. برای تعمیق دموکراسی، تشکیل انجمن های مدنی و احزاب سیاسی ضروری است. اما کار سیاسی و اجتماعی دسته جمعی، یاد گرفتنی است. باید آنرا آموخت، تمرین کرد و آموزش داد. تحولات و تغییرات سیاسی - اجتماعی مقررات و قانونمندیهای خاص خود را دارد. نباید فراموش کرد که مردم سالاری، با مفهوم جدید آن، در دنیا عمری کمتر از یک صد سال دارد. در بسیاری از کشورهای جهان، حتی آنها که به دموکراسی دست یافته اند، منحنی حرکت و تحولات اجتماعی خط مستقیم نبوده است بلکه فراز و نشیب های متعدد داشته است. در طی صد سال گذشته، سه موج اصلی دموکراسی در جهان قابل شناخت است. در حال حاضر، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد موج سوم دموکراسی آغاز گردیده و رو به رشد است.

برای از بین بردن نظام های توتالیتر و فاشیستی، به هر نام و با هر نشانی، باید در دو بعد حرکت کرد. در بعد اول: مبارزه مستمر با استبداد و آمادگی برای پرداخت هزینه ها می باشد. در بعد دوم:

تلاش برای تغییر در هنجارهای فردی و اجتماعی مردم و آموزش آنها برای یادگیری و قبول رفتاری مردم سالارانه، به قول مرحوم مهندس بارزگان آزادی نه دادنی است و نه گرفتنی، بلکه یاد گرفتنی است.

مهمتر از همه این است که هم خودمان بپذیریم و هم به مردم بفهمانیم که تحقق مردم سالاری هزینه دارد. باید آماده بود و هزینه آنرا پرداخت. راه تحقق مردم سالاری، همیشه و در همه جا، هموار و شوسه نیست. پر از سنگ و کلوخ است و عقبه ها یا گردنه های صعب العبور دارد.

س- آیا احزاب سیاسی رکن اصلی نظام دموکراسی هستند؟

ج- دموکراسی به معنای مردم سالاری را نباید تنها به حرکت فیزیکی مشارکت در انتخابات و رأی دادن خلاصه و محدود کرد. در یک جامعه مردم سالار، مردم عمدتاً از چهار مسیر در سرنوشت خود دخالت می کنند:

۱- از طریق انتخابات ادواری در سطح ملی، نظیر انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس نمایندگان.

۲- از طریق انتخابات شوراهای محلی (شهر و روستا و ایالت).

۳- از طریق انجمن های مدنی، صنفی و حرفه ای در محدوده امور تخصصی یا حرفه ای خود.

۴- از طریق احزاب سیاسی.

بدون وجود احزاب سیاسی، مردم سالاری معنا و مفهومی ندارد. در جامعه ای که از نظر سیاسی توسعه پیدا کرده باشد، یا در مسیر توسعه یافتگی سیاسی قرار گرفته باشد، نقش عمده احزاب سیاسی عبارتند از: اول سازماندهی افکار عمومی، جامعه بشری، علی الاصول متکثر و متنوع است. با چنین تنوع گسترده ای مشارکت مردم و اعمال نظرات اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود. احزاب سیاسی، در مقامی هستند که افکار و اندیشه های مردم را به یکدیگر نزدیک می کنند، و در نهایت آنها را در ۴ یا ۵ بیشتر یا کمتر، نگرش عمومی ارائه می دهند. دوم این که مشارکت سیاسی، بدون آموزش سیاسی، بدون آگاهی و بینش سیاسی معنا ندارد. بسیاری از مردم به بحث سیاسی علاقمندند اما کافی نیست. باید آموزش سیاسی ببینند تا بتوانند راه کارهای ابراز و اعمال نظرات خود را بیابند. سوم اثرگذاری بر روند تغییرات و تحولات سیاسی است و چهارم این که احزاب سیاسی با بسیج نیروهای مردمی و امکانات سیاسی، اقتصادی، میزان بازدهی مردم سالاری را بالا می برند. به عنوان مثال، کسانی که از طرف احزاب برای نمایندگی مجلس معرفی می شوند، در صورت انتخاب شدن، از امکانات حزب برای بررسی و تحلیل و ارائه پیشنهادات مفید در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بهره می گیرند. پیچیدگی مسائل اقتصادی، به عنوان مثال، آن چنان است که یک نماینده منفرد هرگز نمی تواند به تنهایی بر تمام این مسائل اشراف داشته باشد. در واقع احزاب سیاسی و انتخابات حزبی، بازدهی مردم سالاری را به میزان قابل توجهی بالا می برد. تا آنجا که مردم سالاری بدون احزاب سیاسی معنا ندارد.

س- گذشته تاریخی سیاسی ایران از هر حیث شکست بوده است. علت را باید در کجا جستجو کرد؟

ج- در بحث های قبلی به این مسئله پرداخته شده است.

س- کدام یک از دو مقوله مقدمترند، دموکراسی یا احزاب سیاسی؟

ج- همانطور که توضیح داده شد، مردم سالاری بدون احزاب سیاسی فاقد معنا و محتوی است. این دو لازم و ملزوم یک دیگر هستند. اگر مراد از مردم سالاری، حکومت های برگزیده از آرای مردم است، در آن صورت بدون تأمین حقوق و آزادی های اساسی مردم این امر هرگز میسر نخواهد بود.

س- دنگورات رستو معتقد است که احزاب سیاسی زمانی پیدا می شوند که مردم مفهوم واقعی دموکراسی را دریافته و به مزایای انتخاب واقف گردند. آیا این ایده باعث دور و تسلسل نمی شود چرا که مردم دموکراسی را وقتی بدست می آورند که احزاب سیاسی آزاد وجود داشته باشد؟

ج- اگر رابطه میان این دو پدیده ایستا تصور شود، دور تسلسل، صادق است. اما رابطه پویاست. یعنی همکنشی دائم میان این دو عامل در پیدایش دموکراسی نقش دارند. فهم واقعی مردم از دموکراسی و ذهنیت آنها، درجات دارد و به هر میزان که وجود داشته باشد. کار گروهی سیاسی - حزبی، آسانتر شکل می گیرد. قدرت و گستردگی و نفوذ حزب سیاسی، متناسب با سطح آگاهی سیاسی مردم اثر می گذارد و آنرا بالا می برد. یک چنین رابطه پویایی در دراز مدت به نقطه بهینه که لازمه نهادینه شدن پدیده حزب و دموکراسی است، خواهد رسید. اما حتی بعد از آن نیز سطح و قلمرو هر دو پدیده گسترش پیدا خواهد کرد. بنا بر این برای تشکیل حزب و موفقیت آن نباید منتظر توسعه فهم مردم از دموکراسی نشست. بلکه باید دست بکار شده، به تدریج تغییرات و تحولات اثرات خود را نشان خواهند داد.

س- قدرت برهنه را چگونه ارزیابی می کنید؟ و برای این که در جوامع اسلامی این پدیده رشد نکند چه باید کرد؟

ج- منظور از قدرت برهنه ظاهراً شیوه اعمال خشونت در برابر مخالفین است. خشونت برهنه هنگامی بروز می کند که قدرت بر سنت ها بخصوص سنت های دینی یا شبه دینی متکی باشد. خشونت در بسیاری از کشورهای استبدادی روش عام برای برخورد با مخالفین است. ولی در برخی از این کشورها این خشونت، حد و مرزهایی را رعایت می کند. اما خشونت برهنه به هیچ مرزی اعم از قانون ملی یا بین المللی و یا موازین دینی پای بند نیست. خشونت برهنه، تخریب و نابودی همه جانبه است. به عنوان مثال، در برخی از کشورهای استبدادی، وقتی مخالفین دستگیر می شوند، در همان روزها یا هفته های اول مورد شکنجه قرار می گیرند تا تخلیه اطلاعاتی بشوند. بعد از آن محاکمه، خواه بطور باز و علنی و یا در دادگاه سر بسته، صورت می گیرد و وقتی محکوم شد، در دوران محکومیت مورد اذیت و آزار قرار نمی گیرد. خانواده اش، به علت محکومیت وی، مورد تعرض قرار نمی گیرد. کسب و کارش را تعطیل نمی کنند، خانه و کاشانه اش را مصادره نمی نمایند. اما در خشونت برهنه، هیچ یک از این مرزها را به رسمیت نمی شناسد.

در نظام های استبدادی متکی به سنت، بخصوص سنت دینی یا شبه دینی، اگر حکومت احساس امنیت نماید، یعنی احساس نکند که خطری قدرت او را تهدید می نماید، درجه ها را باز می کند و تا حدودی آزادی می دهد. نظیر آنچه اکنون در بعضی از کشورهای اسلامی دیده می شود. اما اگر چنین نظامی احساس خطر کند، دست به خشونت برهنه می زند. برای جلوگیری از این پدیده که قطعاً به ضرر جنبش ضد استبدادی است، یکی از شیوه های مناسب، حرکت آرام و خرد گرایانه و پرهیز از هر نوع شعارهای تند و محرک است. باید توجه داشت که حاکمان یک نظام استبدادی، عقلی دور اندیش ندارند. یک مثال عامیانه می گوید، عقل دیکتاتور به چشمش است و چشمانش از نوک بینی اش جلوتر را نمی بیند. نظام های استبدادی در بسیاری از موارد فاقد عقلانیت دورنگر است. بنابر این اگر شیوه انتخابی مبارزین ضد استبداد، تغییرات تدریجی و مسالمت آمیز می باشد، باید به مقررات و آئین نامه های ناظر بر چنین حرکتی التزام داشت. در غیر این صورت، بذر خشونت که پاشیده شد، کینه و خشم و نفرت درو می شود و آنچه به بار خواهد نشست، معلوم نیست به نفع ملت و مملکت باشد.

آینده افغانستان و مصالح ملی ایران

یادداشت روز ۱۳۸۰/۷/۲۰

همانطور که از حوادث و سیر تحولات در افغانستان انتظار میرفت رژیم طالبان به انتهای خط سرنوشت خود رسیده است و دیر یا زود به کلی از صحنه سیاسی حذف میگردد. سقوط حکومت طالبان، تعیین سرنوشت نهایی بن لادن و سازمان القاعده نیز محسوب میشود. به دنبال توافقهایی که میان نیروها و دولتهای ذی نفع و ذیربط صورت گرفته است که عمدهترین گروههای افغانی شامل گروه رم (هوادر ظاهر شاه)، ائتلاف نیروهای شمال سایر نیروهای جهادی در آلمان به دور هم جمع شده اند تا در مورد دولت جایگزین طالبان بحث و گفتگو نمایند و بر سر دولت انتقالی توافق نمایند. هر یک از نیروها و گروه های افغانی و دولتهای درگیر سعی بر آن دارند که ترکیب دولت انتقالی به نوعی باشد که تامین کننده منافع و نظرات آنها در کوتاه مدت و دراز مدت باشد.

- ۱- دولت های امریکا و انگلیس، شرکتهای نفتی و نظامیان بی تردید در صدد جایگزین کردن دولتی هستند که بطور کامل در اختیار آنان و تامین کننده سیاست ها و منافع کوتاه یا دراز مدت آنها باشد. آرایش قوا در آسیای مرکزی و مسایل اقتصادی، سیاسی و نظامی بخصوص مهار نهایی منابع نفت و گاز طبیعی این منطقه از نکات تعیین کننده مورد توجه دولت امریکاست. در جنگ دوم خلیج فارس، بوش رییس جمهوری وقت، اظهار داشت که این جنگ سرنوشت مناسبات جهانی را برای قرن بیست و یکم تعیین مینماید. عملیات نظامی و اهداف دراز مدت آن را در افغانستان و آسیای مرکزی باید در این راستا مورد توجه و بحث قرار داد. دولت های غربی و در راس آن ها آمریکا، از طریق همین عملیات توانسته اند در آسیای مرکزی حضور فیزیکی- نظامی پیدا کنند. این حضور و نفوذ در روابط آینده میان غرب با روسیه حائز اهمیت است. اگر چه در حال حاضر روسیه با آمریکاهنگی می نماید
- ۲- بعد از امریکا، پاکستان بیشترین نظر و توجه و منافع را در افغانستان دارد. افغانستان نقش مهمی در امنیت ملی پاکستان ایفا مینماید. پاکستان علیرغم تظاهرات شدید مردمی علیه دخالت نظامی امریکا در افغانستان حاضر به همکاری نظامی و امنیتی با امریکا شده است. اما پاکستان آشکارا اعلام کرده که این همکاری مشروط به تامین نظرات و اهداف پاکستان در مشکل و محتوای دولت آینده افغانستان میباشد. قطع حمایت پاکستان از طالبان یکی از علل سقوط آنان محسوب میگردد. اما این همکاری میتواند برای پاکستان مشکل آفرین باشد و حتی این احتمال وجود دارد که موجب شکاف و از هم گسیختگی پاکستان گردد. افراطیون و هابی و پشتو در پاکستان از قدرت بسیاری برخوردار هستند. دولت نظامی مشرف فاقد پایگاه مردمی است. بنابراین این احتمال در مورد سرنوشت خود پاکستان وجود دارد.
- ۳- هندوستان به شدت مراقب تحولات و تغییرات در افغانستان و پاکستان است. پشتوهای پاکستان در افغانستان در آموزش و کمکهای نظامی و مالی به گروههای کشمیری، که علیه هند مبارزه میکنند نقش مهمی را بازی کرده اند. بنابراین دولت هند ضمن جانبداری از برنامه ها و اقدامات نظامی علیه طالبان و سرنگونی رژیم طالبانی، میکوشد تا ترکیب دولت آینده به گونه ای باشد که در منازعات بین هند و پاکستان بخصوص در مورد کشمیر حداقل بی طرف باشد.
- ۴- چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی همسایه افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان هم به شدت از توسعه نفوذ امریکا در منطقه نگران هستند. این کشورها در حالی که در اجرای سیاست و برنامه تغییر طالبان و جایگزینی آنها با یک دولت معتدل با امریکا همراهی میکنند اما نگران روی کار آمدن یک دولت دست نشانده امریکا در افغانستان میباشند.
- ۵- اما در مورد ایران باید گفت که بخش عمده پی از امنیت ملی کشورمان در مرزهای شرقی به تحولات افغانستان و دولت جایگزین طالبان خورده است. هیچ دولتی در ایران نمیتواند و نباید نسبت به رویدادهای افغانستان بی تفاوت باشد. ایران بعد از پاکستان، طولانی ترین مرز را با افغانستان دارد. علاوه بر حدود ۲۵٪ شیعه پیوندهای فرهنگی- تاریخی عمیقی میان دو ملت وجود دارد. سالهاست که افغانها مرز

میان ایران و افغانستان را خط شیطان میخوانند. فرهنگ و ادبیات و هنر ایرانی در جای جای افغانستان هنوز هم زنده است. علاوه بر این بیش از یک و نیم میلیون آواره افغانی در ایران هستند که باید به کشورشان بازگردند. بزرگترین مرکز کشت و صدور تریاک و هرویین در افغانستان است و ایران یکی از اصلی ترین راههای ترانزیت قاچاق مواد مخدر از افغانستان به اروپا و سایر نقاط دنیاست. بار سنگین هزینه های مالی و انسانی مبارزه با مواد مخدر را ایران به تنهایی به دوش میکشد. از نظر منافع استراتژیک برای ایران مهم و حیاتی است که لوله های اتصال گاز و نفت آسیای مرکزی از ایران عبور نماید. با توجه به این نکات سیاست و مواضع ایران در بحران افغانستان بسیار مهم و سرنوشت ساز برای ایران میباشد.

هر یک از کشورهای همسایه افغانستان و آمریکا و روسیه تلاش میکنند با توجه به منافع اقتصادی و اولویتهای استراتژیک خود بر روند تحولات و آینده افغانستان اثر بگذارند. اما هنوز روشن نیست که ایران در چارچوب مصالح و منافع کلان ملی چه سیاستهایی را برای تاثیر گذاری بر آینده افغانستان در نظر دارد. سیاست دولت ایران، از آغاز بحران جدید و عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر سازنده و مثبت و در راستای توجه به منافع ملی ارزیابی میشود. علیرغم برخی تک پرانی ها و مخالفت خوانی های بعضی از عناصر وابسته به جریان راست افراطی، مجموعه حاکمیت و تصمیم گیران منسجم عمل کرده اند که در خور توجه است. ایران ضمن ابراز همدردی با قربانیان انفجارها و محکوم کردن عملیات تروریستی اگرچه در ائتلاف بین المللی علیه تروریسم تحت رهبری آمریکا شرکت نکرد اما مرزها را بست و اعلام آمادگی برای کمک به سربازان و مبادله اطلاعات نمود. در نشست فوق العاده وزیران امور خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در قطر ایران از مبارزه علیه تروریسم زیر نظر سازمان ملل متحد حمایت کرد و موجب تصویب آن گردید. اما ایران نمیتواند در همین جا توقف کند. مسایل جدی تری مطرح میشوند. به عنوان نمونه به بستن مرز ایران و افغانستان توجه کنید. آمریکا در مرحله اول عملیات خود علیه طالبان و گروه بن لادن، مرزهای افغانستان به سایر کشورهای همسایه را بست بدون بستن مرزها، امکان موفقیت برنامه های نظامی و امنیتی آمریکا بسیار ضعیف است. کشورهای همسایه افغانستان عموماً همزمان با اعلام آمادگی همکاری با آمریکا، مرزهایشان را با افغانستان بستند. اما اقدام هیچ یک از این کشورها بدون قید و شرط و یک طرفه نبود. بلکه هر کدام شرایط خاص خود را داشته و دارند. اما ایران مرز خود با افغانستان را بدون قید و شرط و یک طرفه و مستقل از نظر و برنامه آمریکا در چارچوب امنیت ملی بست و به تقویت نیروهای نظامی خود در مرز پرداخت. حال نکته اساسی این است که اگر ایران مرز را نمی بست برنامه آمریکا ناقص میماند. وضعیت سوق الجیشی افغانستان طوری است که حتی بسته شدن مرزها کافی برای تضمین موفقیت عملیات علیه طالبان و بن لادن نیست. اما بسته شدن مرزها کافی برای تضمین موفقیت عملیات علیه طالبان و بن لادن نیست اما بستن مرزها ضروری است. سؤال این است که چرا ایران نباید در برابر بستن مرزها با افغانستان که عملاً به نفع آمریکا هم می باشد. از آمریکا امتیاز بگیرد. پاکستان و هند با قبول اصل همکاری با برنامه های آمریکا، برخی امتیازات را از آمریکا گرفتند. محدودیتهای اقتصادی علیه دو کشور لغو شد. بدهی های پاکستان به آمریکا بخشوده شد. تا چه اندازه ایران در این مورد توجه داشته است و امتیازی کوتاه مدت با دراز مدت گرفته با خواسته است روشن نیست. طبیعی است که این موضوع ایران را ناگزیر میسازد که با آمریکا به مذاکره بنشیند. اما گفتگویی است که در شرایط مناسب بین المللی به نفع ایران صورت خواهد گرفت. مثلاً ایران میتواند هم مطالبات گذشته خود از آمریکا را حل و فصل کند و هم امتیازات جدیدی را انتظار داشته باشد. البته این که این امتیازات چیست و چه باید باشد محل بحث است. اما مساله مهمتر برای امنیت ملی ایران، ترکیب و شکل دولت جایگزین طالبان در افغانستان است.

مصالح استراتژیک ایران در افغانستان عبارتند از تشکیل یک دولت آشتی ملی، پایان یافتن منازعات قومی و مذهبی، آرامش و امنیت برای شهروندان افغانی و فراهم آمدن شرایط بازگشت تمامی آوارگان به کشورشان، ایجاد و استمرار امنیت در مرزهای شرقی با تشکیل یک دولت معتدلی که با همه همسایگان از جمله و

بخصوص با ایران روابط دوستانه داشته باشد. ایران نمیتواند مثل پاکستان بر سر ترکیب دولت آینده افغانستان به چانه زنی بپردازد بلکه باید به دنبال یک راه حل اساسی تر باشد.

به نظر میرسد مناسب ترین سیاست برای ایران حمایت از یک راه حل ملی در افغانستان زیر نظر سازمان ملل متحد است. در حال حاضر توجهات اصلی در کنفرانس بن معطوف و متمرکز به تشکیل لویی جرگه یا شورای وحدت ملی است. برای تشکیل این شورا، هواداران پادشاه سابق افغانستان، محمدظاهر شاه ۸۶ سله، و نمایندگان برجسته ائتلاف شمال (از جمله دولت ربانی) به دور هم جمع شده اند تا با مشورت یکدیگر یک شورای ۱۲۰ نفره تشکیل دهند. این شورا شکل و محتوای جانشین طالبان را تعیین مینماید. اما این طرح با چند اشکال و مانع اساسی روبروست. بطوری که علیرغم خوش بینی ها تشکیل آن را اگر غیر ممکن نسازد بسیار سخت و دشوار مینماید. برخی از گروههای افغانی با حضور و نقش فعال ظاهرشاه در ترکیب حکومت آینده افغانستان مخالف هستند. مخالفت با ائتلاف شمال، تنها منحصر به طالبان نیست. بسیاری از روشنفکران افغانی، هم با طالبان و هم با ائتلاف شمال و هم با ظاهر شاه مخالفند. در شکل گیری حکومت آینده افغانستان قدرت این روشنفکران را نمیتوان نادیده گرفت. تشکیل شورای وحدت ملی براساس این هدف است که یک پست ائتلافی از اقوام و مذاهب و گروههای مختلف افغانستان بوجود آید. اولین مشکل و مانع این است که هر گروه میکوشد تعداد بیشتری از افراد خود را جرگه وارد کند تا بتواند در تصمیم گیریهای نهایی اثر گذار باشد. بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان و سقوط دولت چپ، نیروهای مجاهدین کوشش مشابهی را انجام دادند. اما نتوانستند بر سر تقسیم قدرت میان خود به توافق برسند. تشکیل شورای وحدت ملی، براساس یک تجربه یا سابقه اسلامی است که اهل حل و العقد یا امضای مردم قرار دارد. اما آن روش متناسب با عصر حاضر نیست و جوابگو نخواهد بود. همانطور که در افغانستان جواب نداد. بنابراین تقسیم قدرت براساس قومیت یا طائفه نه تنها کارساز نیست بلکه مجدداً موجب و منشا جنگ داخلی خواهد شد. در خاورمیانه یک نمونه بارز از این راه حل کوتاه مدت، اما فاجعه آفرین، لبنان است. در لبنان، بعد از ورود فرانسویان، تقسیم قدرت براساس وابستگی طایفی انجام شد. در لبنان وابستگی به مذاهب و ادیان مفهوم طایفی ندارد نه باور دینی. چهار گروه اصلی به رسمیت شناخته شدند: مارونی ها، کتائب، سنی ها و شیعیان. رییس جمهور و رییس ستاد مشترک همیشه مارونی و کتائب، نخست وزیر سنی و رییس مجلس شیعه. تعداد نمایندگان مجلس نیز در هر منطقه براساس طایفه سهمیه بندی شده بود.

در افغانستان نیز هم قومیت های مختلف با درجاتی از کینه ها و بدبینی های تاریخی نسبت به یکدیگر و هم دو مذهب بزرگ شیعه و سنی وجود دارند. پشتوها در حالی که ۳۸٪ جمعیت را تشکیل میدهند (تاجیکها ۲۵٪، هزاره ۱۹٪ و ازبکها ۸٪) در طی بیش از شاید یک قرن قدرت را در دست داشته اند. پشتوهای افغان از حمایت پشتوهای پاکستان، که در بخش قابل توجهی از شمال پاکستان در مرز افغانستان متمرکز هستند، برخوردارند. کمی بیش از ۷۵ درصد جمعیت سنی مذهب هستند که تحت تاثیر اصول گرایان سنی مذهب پاکستان و بخصوص وهابیان عربستان سعودی به شدت ضد شیعه هستند. یکی از اختلافات اساسی که منجر به سقوط دولت ربانی و پیدایش و موفقیت طالبان گردید همین اختلافات قومی و مذهبی بود. در دوران جنگ با روسها، علاوه بر امریکا و پاکستان، عربستان سعودی و سازمانهای مذهبی و هابی خیلی فعال بودند، این فعالیتها درگیریهای مذهبی را تشدید کرد. گروههای افراطی سنی متعصب که شیعیان را رافضی میدانند به سرکوب شیعیان پرداختند. دخالت گروههای متعصب از ایران نیز بر این اختلافات، حتی در میان خود شیعیان افزود. با توجه به بافت و ساختار موزاییکی اقوام و مذاهب در افغانستان تشکیل یک شورای وحدت ملی-لویی جرگه- و یک دولت ملی فراگیر اگر غیرممکن نباشد بسیار سخت و دشوار خواهد بود.

حتی اگر تشکیل چنین شورایی در شرایط فشار خارجی امریکا و اروپا هم عملی گردد به نظر نمیرسد تامین کننده منافع استراتژیک ایران باشد. متأسفانه سیاست ایران در مورد افغانستان و گروههای افغانی در طول سالهای گذشته فاقد یک استراتژی منسجم بوده و از نوسانات ضد و نقیض فراوان رنجور بوده است.

در حالی که پاکستان در موقعیتی قرار دارد که توانسته است با حمایت از پشتوها و از طریق مدارس دینی (به هزینه عربستان) و کمکهای نظامی و مالی امریکا بیشترین تاثیر و نفوذ را در افغانستان داشته باشد. ایران تنها میتواند استه است از طریق شیعیان که حداکثر ۲۵٪ جمعیت را تشکیل میدهند اعمال نفوذ نماید. در مورد شیعیان نیز سیاست ایران از نوسانات تخریبی بسیاری برخوردار بوده است.

بعد از پیروزی طالبان و سقوط کابل و انتقال مرکزیت دولت ربانی به مزارشریف ایران به حمایت از ائتلاف شمال و دولت ربانی پرداخت. کمکهای فراوان نظامی، مواد غذایی، دارو و غیره ارسال گردید. با سقوط مزارشریف اثرگذاری ایران به شدت کاهش پیدا کرد. اگرچه هنوز ایران روابط خود را با ائتلاف شمال حفظ کرده است اما در محاسبات بازی قدرت، ائتلاف شمال در نزدیکی با ایران بیشترین هزینه را خواهد داشت تا سود مندی. بنابراین حتی اگر شورای وحدت ملی به نتیجه هم برسد تصور نمیرود ایران بتواند به اهداف استراتژیک خود نایل گردد.

مصالح استراتژیک ایران تنها با برگزاری یک انتخابات آزاد سرتاسری و تشکیل یک مجلس ملی با آرای مستقیم و مخفی مردم زیر نظر سازمان ملل متحد امکان پذیر است. در چنین انتخاباتی هر یک از اقوام و مذاهب بطور نسبی و طبیعی به نسبت جمعیت خود در مجلس نماینده خواهند داشت. نیازی نیست که گروهها بر سر تعداد نمایندگان در مجلس به چانه زنی بپردازند. در یک انتخابات سرتاسری آزاد طیف گسترده ای از گرایشهای سیاسی و مذهبی از هر قوم و گروهی امکان حضور پیدا خواهند کرد. خصوصاً باید توجه داشت که در شورای وحدت ملی که از طریق توافق گروهها به وجود می آید. از هر گروهی، نمایندگان گرایش خاصی امکان حضور پیدا میکنند. اما در انتخابات آزاد سراسری همه گرایشهای در میان اقوام و مذاهب امکان حضور پیدا خواهند کرد. اینطور نیست که تمام پشتوها موافق با سیاستهای مذهبی و فرهنگی طالبان باشند. یا همه سنی ها دیدگاههای افراطی علیه شیعیان را مورد تایید قرار بدهند.

شورای وحدت ملی به شرطی که به پذیرش راه حل بین المللی یعنی برگزاری انتخابات آزاد و سرتاسری زیر نظر سازمان ملل متحد توسط همه نیروها منجر گردد، میتواند گام نخستین و ابتدایی قابل قبولی باشد. نقش ظاهرشاه را باید در همین حد و سطح توجه کرد. طرح تشکیل مجلس ملی نمایندگان برگزیده مردم افغانستان زیر نظر سازمان ملل، توان برخورداری از حمایت کشورهای چین، ژاپن، روسیه، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و هند را قطعاً در پی دارد. این طرحی است که میتواند جلب نظر و حمایت کشورهای اروپایی را نیز به خود جلب نماید.

منطقی است که اجرای چنین طرحی و انتخاب مجلس نمایندگان مردم افغانستان نباید پایان مشکلات فعلی تلقی گردد. اما یک گام اساسی و بزرگ برای شروع یک تحول جدید خواهد بود. و این از هر راه حل دیگری منطقی تر و در دراز مدت به منافع و مصالح استراتژیک ایران نزدیک تر است. ۱۳۸۰/۷/۲۰

سخنان بوش و روابط ایران و امریکا

آبان ماه ۱۳۸۰

بر طبق یک سنت سیاسی جا افتاده، رییس جمهوری آمریکا هر سال در جلسه‌ی مشترکی با حضور سناتور ها، اعضای مجلس نمایندگان، اعضای کابینه و دیوان عالی کشور، فرماندهان نظامی و میهمانان اعم از آمریکایی یا خارجی اوضاع کشور، استراتژی و برنامه‌های کلان کوتاه مدت و دراز مدت دولت خود را طی یک سخنرانی (State of Union) به اطلاع عموم می‌رساند. بوش در سخنرانی خود حملاتی به ایران، عراق و کره‌ی شمالی داشت که شایسته‌ی توجه و بررسی ویژه‌ی است.

سخنان رییس جمهور آمریکا در جو ایجاد شده‌ی بعد از حادثه‌ی 11 سپتامبر، دو محور اساسی داشت جنگ علیه آن چه وی آن را تروریسم می‌خواند و بحران اقتصادی آمریکا.

بوش در این سخنرانی آمریکا را به توسعه و گسترش جنگی به مدت حداقل یک دهه علیه تروریسم و رفع خطرات و تهدیدات علیه آمریکا متعهد ساخت.

بوش به جناح و جریان راست و محافظه کار آمریکا تعلق دارد. او بر این باور است که آزادی هدیه‌ی الهی به مردم است و حکومت وظیفه‌ی حفظ آزادی انسان را بر عهده دارد و بزرگترین و مطمئن ترین حامی و حافظ آزادی در طول تاریخ بشر "ما" یعنی آمریکا (هستیم). او از یک دهه جنگ برای تاریخ آزادی بشر صحبت کرد در حالی که مردم دنیا به این ادعاها می‌خندیدند و برخی از ناظرین سیاسی سخنان شتابزده و تند او را سرپوشی بر نقش اعضای برجسته‌ی دولت بوش و حزب جمهوری خواه در رسوایی و رشکستگی چند میلیارد دلاری شرکت بزرگ انرون و انحراف افکار عمومی می‌دانند.

برخی از ناظرین و تحلیلگران سیاسی تصور می‌کردند که با سقوط طالبان در افغانستان، استقرار دولت جدید انتقالی، درهم شکستن پایگاه‌های القاعده و فرار یا دستگیری رهبران آن دولت بوش برنامه‌های جنگی را جمع و جور کرده و به مسایل داخلی آمریکا خصوصاً بحران روزافزون اقتصادی می‌پردازد.

اما چنین نشد. بوش با بهره برداری سیاسی کامل از ترس و وحشت ایجاد شده در مردم آمریکا بعد از عملیات انتحاری 11 سپتامبر و احساس نا امنی در جامعه همچنان بر طبل جنگ کوبید.

این میزان حمایت مردمی از یک رئیس جمهور، در تاریخ آمریکا شاید بی سابقه باشد. بوش با این شگرد توانست علی رغم بحران اقتصادی، بیش از پنجاه میلیارد دلار بر بودجه‌ی نظامی بیافزاید. در شرایط عادی، نظامیان، آمریکا هرگز خواب چنین افزایشی در بودجه‌ی نظامی را نمی‌دیدند. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلا موضوع شدن خطر کمونیزم - فوبیای سرخ - موجی علیه هزینه‌های سنگین نظامی‌ها در میان مردم آمریکا آغاز شد. به طوری که رئیس جمهور وقت (بوش پدر) برای تصویب بودجه‌ی نظامی 170 میلیارد دلاری با مشکل رو به رو بود. جنگ دوم خلیج فارس نظام (ملیتاریزم) آمریکا را از یک مشکل بزرگ سیاسی - اجتماعی نجات داد و بودجه‌ی ارتش بلافاصله تصویب شد. علاوه بر آن، میلیارد ها دلار وسایل جنگی آمریکایی به کشورهای عرب صادر کننده‌ی نفت فروخته شد. در آن جنگ، بخش قابل توجهی از هزینه‌ها را کشورهای عرب صادر کننده‌ی نفت پرداختند. اما در عملیات جنگی جدید آمریکا بالاجبار خود تامین کننده‌ی هزینه‌ی آن است. کشورهای عربی صادر کننده‌ی نفت، نظیر عربستان، بدهیهای سنگینی به دنبال جنگ دوم خلیج فارس پیدا کردند. این امر، به نظر برخی از تحلیلگران، فشار سنگینی بر اقتصاد آمریکا وارد و موجب تشدید بحران اقتصادی خواهد شد.

در این سخنرانی بوش، از سه کشور، به طور خاص، به عنوان حامیان و مربیان تروریسم و تولید و صادر کننده‌ی سلاح‌های کشتار جمعی با صفت "محور اهریمنی" یاد کرده است: عراق، ایران و کره‌ی شمالی. در جنگ دوم جهانی، اتحاد سه کشور آلمان، ایتالیا و ژاپن را "محور" و اتحاد کشورهای فرانسه، انگلیس و شوروی "متفقین" خوانده می‌شدند. انتخاب واژه‌ی "محور" توسط بوش در جنگ علیه تروریسم و در مورد سه کشور یاد شده تعمدی و غرض مندانه بوده است. در حالی که تنها وجه تشابه این سه کشور، مخالفت آمریکا با آنان است. عراق یک حکومت دیکتاتوری نظامی خشن دارد که هیچ ادعا و رنگ دینی ندارد. ایران حکومت دینی توسط یک گروه از روحانیان دارد. کره‌ی شمالی آخرین کشور استالینیست جهان است. علاوه بر این سه کشور بوش از جهاد اسلامی و حماس (فلسطین (حزب الله) لبنان (و جیش محمد) کشمیر (نیز نام برده است).

سخنان بوش، واکنش‌های متفاوتی را هم در داخل و هم در خارج از آمریکا باعث شده است. اگر چه مخالفت با برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی بوش، شدید است، اما مواضع جنگ مدارانه‌ی او عمدتاً مورد تایید قرار گرفته است، به عنوان نمونه، دموکرات‌ها به طور کلی از بوش حمایت کرده‌اند. در دوران ریاست جمهوری بوش پدر، در جنگ دوم خلیج فارس، وقتی او اعلام کرد که ارتش عراق را از کویت بیرون خواهد راند، 47 سناتور دموکرات به آن رای مخالف دادند. اما در حال حاضر به اتفاق رای مثبت داده‌اند. در جنگ دوم خلیج فارس بسیاری به بوش ایراد گرفتند که چرا جنگ را تا سرنگونی صدام ادامه نداد. بنابر این از بوش پسر در حذف صدام حمایت می‌کنند.

اما سخنان تند بوش موجب تعجب افرادی در درون دولت خود او نیز شده است. به طوری که برخی اظهار داشتند که این بیانات حماسی نقطه نظرهای خود بوش است نه سیاست دولت او و برنامه‌ی فشرده‌ای برای عملیات نظامی وجود ندارد.

سخنان بوش را همچنین ضربیه‌ی به کولین پاول و همکارانش در وزارت امور خارجه که عمدتاً مواضع نظامیان، وزیر دفاع و معاونش و گروه‌های فشار اسرائیلی را تمکین می‌کند دانسته‌اند. این محافل، از جمله، وزیر دفاع از سخنان بوش تمجید کردند و آن را صریح، شفاف و قاطع خواندند، در حالی که سخنگوی وزارت امور خارجه گفت: "هیچ چیز در سیاست خارجی دولت تغییری نکرده است و سیاست ما درباره‌ی ایران، پا بر جاست".

اعضای دولت سابق کلینتون، از سخنان بوش به شدت انتقاد کردند و آن را تند و احساساتی که راه‌های دیپلماتیک را به روی دولت می‌بندد، خواندند. خانم آلبرایت وزیر خارجه‌ی سابق آمریکا آن را بسیار نسنجیده و اشتباه بزرگی خواند. کالوسی یکی از استادان برجسته‌ی دانشگاه "جورج تاون" و "واشنگتن (به عنوان نمونه می‌گوید: "کسی پیشنهاد مذاکره با صدام را نمی‌دهد. اما با حرف‌های احساسی و تند در مورد کره‌ی شمالی و ایران موافق نیستم. من سر در نمی‌آورم که نقشه‌ی آنها چیست؟ و کجا می‌خواهند بروند" یک دیپلمات معترض امور خارجه، ادوارد واکر گفت: "مسخره است که این سه کشور را محور بخوانیم".

اگر چه موافقین سخنان بوش می‌گویند که سخنان او را نباید تنها به حساب احساسات گذاشت و او مرد عملگراست، اما در عمل ممکن است چنان نباشد و امکانات عملی برای اقدامات فراگیر نظامی در تقابل با ایران، عراق و کره‌ی شمالی بسیار محدود و ناچیز باشد. به عنوان مثال آمریکا در عراق چه می‌تواند بکند؟ چه راه کارهایی در اختیار دارد؟

این احتمال و امکان مطرح است که کردهای عراق، با حمایت آمریکا و متحدانش، نظیر ائتلاف شمال در افغانستان عمل نمایند و به جای تمرکز در ایجاد یک دولت مستقل کرد در شمال عراق همزمان با اقدامات نظامی توسط کنگره‌ی ملی عراق و شیعیان در جنوب، به طرف بغداد حرکت کنند. اما هنوز هیچ شواهدی از آمادگی کردهای شمال عراق برای انجام چنین برنامه‌ی مشاهده نشده است. چنین تحولی و اجرای چنین برنامه‌ی به این معنا خواهد بود که کردهای عراق از برنامه‌ی تشکیل دولت مستقل کرد در شمال عراق صرف نظر کرده‌اند و به جای آن، تامین و تحقق اهداف سیاسی و فرهنگی خود را در چارچوب یک عراق آزاد، متحد و مستقل دنبال خواهند کرد. این حرکت کردهای عراق بدون تردید می‌تواند حمایت ترکیه و ایران را جلب نماید زیرا هر دو کشور با جنبش‌های قومی جدایی طلبانه به شدت مخالفند.

اگر چه کردهای شمال عراق ممکن است به جهت نظامی آمادگی اجرای چنین برنامه‌ی را با کمک خارجی داشته باشند، اما سایر نیروهای عراقی فاقد کفایت‌های لازم هستند. کنگره‌ی عراق و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، که در مهار روحانیان نزدیک به ایران قرار دارند، توان عملیات نظامی مستقل و متکی به خود را دارا نیستند.

کنگره‌ی ملی عراق، یک ائتلاف نه چندان جدی و محکم از نیروهای سیاسی، ملی و اسلامی مخالف صدام است. علی‌رغم تلاش‌های انجام شده و سفرهای مکرر اخیر "احمد شبلی" از جانب این کنگره به ایران، هنوز شورای عالی انقلاب اسلامی عراق به کنگره نپیوسته است. تجربه‌ی همکاری میان روحانیان و روشنفکران ایران از دوران انقلاب و درگیری‌های شدیدی میان این دو جریان بعد از انقلاب و ستم‌هایی که بر جریان‌های روشنفکری ایران به خصوص روشنفکری دینی رفته است، تأثیرات منفی وسیعی در میان نیروهای سیاسی ملی عراق بر جای گذاشته است. به طوری که اعتماد متقابل میان این دو گروه وجود ندارد. دیدگاه‌های روحانیان برجسته‌ی جمهوری اسلامی، که از شورای عالی انقلاب اسلامی عراق حمایت می‌کنند، در روابط میان این دو گروه عمده نیز بی‌تأثیر نمی‌باشد. کنگره‌ی ملی عراق، با آمریکا اختلاف نظر دارد و دولت آمریکا را به بی‌تصمیمی در مورد برکناری صدام متهم کرده است. این اختلافات که بعد از جنگ دوم خلیج فارس، در گرفت، اخیراً پس از حادثه‌ی سپتامبر کاهش پیدا کرده است. اما هنوز هیچ برنامه‌ی مشخص قابل اجرایی برای حذف صدام از جانب دولت آمریکا ارائه نشده است.

به این ترتیب به نظر نمی‌رسد دولت بوش دست به کاری بیش از دولت کلینتون بزند. حتی بعد از حادثه‌ی 11 سپتامبر، بسیاری از اعضای دولت بوش و مشاورینش اصرار داشتند که بوش در مورد عراق دست به کاری جدی بزند. اما بوش بر عکس، سیاست فشارهای دیپلماتیک برای بازگشت ناظرین سازمان ملل متحد که در 1998 از عراق اخراج شده بودند را انتخاب کرده و پیگیری می‌کند.

بنابر این اگر کردهای شما عراق نخواهند یا نتوانند در یک برنامه‌ی وسیع تری شرکت کنند، تنها احتمال ممکن این است که عراق در برابر فشارهای خارجی به منظور بازگشت ناظرین سازمان ملل متحد به عراق دچار اشتباه در محاسبات بشود و با یک حرکت نسنجیده زمینه و بهانه‌ی مناسب را به دولت آمریکا برای حمله و زدن ضربیه‌ی کشنده بدهد.

در مورد کره‌ی شمالی و ایران وضع به کلی با عراق متفاوت است. قرار دادن این سه کشور در "محور اهریمنی" موجب

اختلافات بیشتری شده است. گذاشتن آنها در یک گروه، قاطی کردن سیب و موز و پرتقال است. دیکتاتوری نظامی عراق کمترین ارتباطی با مسلمانان و جنبش های اسلامی در عراق یا منطقه ندارد. یک تنفر عمومی در میان کشورهای همسایه عرب و غیر عرب نسبت به صدام وجود دارد. در حالی که جمهوری اسلامی از درون یک انقلاب عظیم تاریخی و مردمی شکل گرفته است و همچنان مورد توجه دنیای اسلام است. ایران در منطقه خاورمیانه و دنیای اسلام موقعیت ویژه ای دارد. هیچ برنامه‌یی در منطقه بدون همکاری ایران موفق نخواهد بود. ایران نهادینه کردن دموکراسی در یک کشور اسلامی را تجربه می‌کند و درگیری اصلی و جدی میان معتقدین به مردم سالاری و مخالفین رکن جمهوریت است. این نبرد یا تقابلی است که دنیای اسلام به دقت آن را پیگیری می‌کند. اعمال هر گونه نیروی نظامی علیه ایران معادله را به نفع نیروهای راست خشونت گرا و انسجام و وحدت گروه های متعارض تغییر می‌دهد و مانع حل مسالمت آمیز، مطمئن و بهداشتی تقابل های کنونی می‌گردد. در حقیقت کره‌ی شمالی هم با ایران و هم با عراق به کلی متفاوت است. سخنان بوش در مورد کره‌ی شمالی او را در سفرش به آسیای دور که قرار است در نیمه‌ی فوریه انجام گیرد دچار مشکل خواهد کرد. از حمله این که متحدین آمریکا در کره‌ی جنوبی از این سخنان بوش درباره‌ی کره‌ی شمالی ناخرسند و خشمناکند، زیرا مقامات کره‌ی جنوبی در دو دهه‌ی اخیر، به خصوص بعد از پایان جنگ سرد، تلاش های جدی برای نزدیکی و در نهایت وحدت دو کره کرده اند. این سخنان نتایج این تلاش ها را بر باد داده است.

در مورد ایران سخنان بوش نقطه‌ی پایان فعالیت های امیدوار کننده در جهت بهبود روابط دو کشور محسوب می‌شود.

در سال های اخیر از زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی چندین گروه در ایران و آمریکا برای بهبود روابط میان دو کشور به فعالیت مشغول بوده اند. حادثه‌ی 11 سپتامبر فرصت بسیار مناسبی را برای هر دو کشور جهت حل اختلافات و بهبود روابط فراهم آورد اما این فرصت از دست رفت.

اظهارات اولیه‌ی مقام های ایران و آمریکا درباره‌ی این حادثه، اقدامات بعدی در مقابله با تروریسم در افغانستان، همکاری برای از میان برداشتن طالبان و توافق بر سر ترکیب دولت انتقالی امکان بهبود روابط و احتمال آن را بالا برد. در اولین فاز از عملیات تروریستی در افغانستان، آمریکا به همکاری با ایران سخت نیازمند بود و شرایط به گونه‌یی بود که ایران می‌توانست در چارچوب منافع و مصالح کلان ایران و از موضع محکم مشکلات و اختلافات خود را با آمریکا حل کند. ایران با کمک های نظامی و امنیتی به ائتلاف شمال در فتح کابل و ضربه‌ی کاری به طالبان زد و سپس در بن در توافق بر سر ترکیب دولت انتقالی به عنوان عضو گروه 2+6 نقش مثبت و موثری داشت که مقامات آمریکایی در فرصت های مختلف به آن اشاره کرده اند. اما چه شد که این فرصت از دست رفت. آیا تصمیم گیرندگان جریان دیپلماسی ایران نتوانستند ویژگی شرایط را درک کنند یا خواستند از آن بهره بجویند؟ دولت های هند، پاکستان، ترکیه و آسیای مرکزی هر کدام به نوعی نتوانستند از فرصت پدید آمده به نفع مصالح کشورشان یا اهداف خودشان استفاده نمایند، اما ایران نتوانست. در حالی که آن چه در افغانستان می‌گذرد مستقیماً با امنیت ملی ایران ارتباط دارد و ایران نمی‌تواند و نباید نسبت به امنیت آن بی تفاوت باشد. دیپلماسی، ایجاد کننده شرایط مساعد برای منافع ملی نیست، بلکه هنرش در فهم شرایط بیرونی و استفاده بهینه از آن شرایط است.

یکی از مسائلی که توجه به آن و درک اهمیت و نقش آن، می‌توانست در استفاده‌ی بهینه از شرایط مفید باشد، صف آرایی استراتژیک و عملیات تاکتیکی نیروهای فعال و ذی نفع در خاورمیانه و در رابطه با تاثیرات حادثه 11 سپتامبر است. دولت آمریکا که به همکاری کشورهای عربی و اسلامی از جمله ایران با ائتلاف جبهه‌ی ضد تروریسم احساس نیاز می‌کرد. کوشید تا جنگ علیه تروریسم به جنگ علیه اسلام و مسلمانان منجر نگردد، اگر چه برخی از گروه های فشار سعی کردند که حادثه 11 سپتامبر و اعلام جنگ بوش را به درگیری میان تمدن ها تبدیل کنند. از طرف دیگر حمایت بی قید و شرط و همه جانبه‌ی آمریکا از تروریسم دولتی اسرائیل علیه‌ی مردم ستم زده‌ی فلسطینی به صورت مانع جدی بر سر همکاری موثر کشورهای عرب و اسلامی با آمریکا بروز نمود. اسرائیل ناگهان خود را با وضعیتی بسیار شکننده رو به رو دید که در واقع هزینه‌ی نزدیکی و همکاری میان آمریکا و کشورهای عرب و اسلامی از جمله ایران را با قبول و تن در دادن به یک دولت مستقل فلسطینی در غزه و کرانه‌ی غربی رود اردن باید می‌پرداخت. به عبارت دیگر یکی از پیامدهای حادثه‌ی 11 سپتامبر همکاری جدی و نزدیک ایران و کشورهای عربی از جمله و بخصوص عربستان سعودی در ائتلاف ضد تروریستی می‌توانست بر هم زدن تعادل نیروها به نفع فلسطینی ها باشد. اگر چه ایران با اصل مذاکرات صلح مخالف است اما می‌توانست از موقعیت خود در جهت تامین نظرات فلسطینی ها در مذاکرات صلح استفاده نماید.

بی جهت نبود که گروه هایی فشار اسرائیل در آمریکا در تبلیغات خود سعی فراوان کردند که ثابت کنند دولت عربستان سرمایه های بن لادن در بانک های عربستان را مصادره نکرده است؟ سرمایه داران سعودی از بن لادن حمایت می‌کنند. در مدارس سعودی که تحت کنترل وهابی هاست و نمونه هایی از آن مدارس در پاکستان هم با کمک عربستان دایر است تنفر از آمریکا تدریس می‌شود. ادعا شد که عربستان سعودی بهای محموله‌ی کشتی کارین را پرداخته است. اعلام شد که در آمار و

نظرسنجی تهیه شده در عربستان 67 درصد از تحصیل کرده های سعودی از حضور نظامی امریکا در عربستان ناراضی هستند و از بن لادن حمایت می کنند و همچنین دولت عربستان با امریکا در مبادله اطلاعات امنیتی همکاری نکرده و نمی کند!!

این تبلیغات تا حدود زیادی در روابط عربستان و آمریکا اثر منفی گذاشته و روابط را تیره کرده است. اخیراً وزیر اطلاعات و امنیت پیشین سعودی اعلام کرده که در سال 1991 دولت عربستان طرحی عملی برای از میان برداشتن صدام حسین به امریکا ارایه داد اما امریکا هرگز بطور جدی دنبال از میان برداشتن صدام نبوده است؟ شاهزاده عبدالله ولیعهد و نخست وزیر سعودی از امریکا خواسته است که حجم نیروهای نظامی خود را در عربستان کاهش بدهد.

اسرائیل همچنین از سرسخت ترین مخالفین بهبود روابط ایران و آمریکاست. طرح کشف و اعلام کشتی حامل اسلحه از ایران به فلسطین توسط اسرائیل در اوج حوادث ما بعد 11 سپتامبر دو هدف اصلی داشته است. اول آن که مذاکرات صلح به طور کامل تعطیل شود. دوم احتمال بهبود روابط ایران و آمریکا را به صفر برساند. این که آیا موافقت نامه ی اسلو میان ساف و اسرائیل تا چه حد تامین کننده نظرات و خواست مردم فلسطین است یک مسئله است و تعطیل کامل مذاکرات برای یافتن راه حل مسالمت آمیز درگیری ها مسئله دیگری است. جناح و جریان های راست افراطی اسرائیلی با اصل معامله و معاوضه زمین با صلح مخالفند. نخست وزیر سابق اسرائیل جان خود را بر سر همین مسئله از دست داد. طرح کشف کشتی حامل اسلحه برای فلسطین برای رهایی از انجام همین معاوضه صورت گرفته است. همه ی شواهد حاکی است که این قسمت از اهداف آن طرح با توجه به مواضع اعلام شده دولت آمریکا در مورد ساف و رهبری آن تامین شده است.

این که آیا مقامات فلسطینی چنین حجمی از اسلحه را از ایران خریداری کرده اند یا خیر و آیا ایران واقعا چنین محموله ای را به فلسطین فرستاده است به درستی روشن نیست دولت ایران و دولت فلسطین آن را تکذیب کرده اند. دربرخی از گزارش های منتشر شده آمده است که اسناد ارایه شده در مورد کشتی کارین به مقامات آمریکا توسط اسرائیل ساختگی بوده است.

در هر حال همین اندازه سر و صدا کافی بود تا بوش ایران را در ردیف عراق و کره ی شمالی عضو "محور اهریمن" اعلام نماید. روابط دو کشور علی رغم فضای مناسب اول بعد از 11 سپتامبر به سرعت رو به وخامت و به نقطه ی به مراتب تیره تر از دوره ی قبل از 11 سپتامبر برود.

در همین راستا دولت بوش ایران را به تحریک خان هرات علیه دولت انتقالی، ارسال اسلحه برای وی و دامن زدن به اختلافات داخلی افغانستان، انتقال فراریان القاعده و طالبان به لبنان و پناه دادن به ملا عمر متهم ساخته است.

سخنان بوش در مورد ایران، اگر چه نقطه ی پایانی بر فعالیت های دیپلماتیک جهت بهبود روابط محسوب می شود، اما فاقد عناصر عملی تهدید کننده ی نظامی علیه ایران است. دولت آمریکا چه در مورد ایران و چه در مورد کره ی شمالی اقدام نظامی نمی تواند انجام دهد. تلاش آمریکا برای جلب موافقت دولت های اروپایی در همکاری علیه ایران ناموفق بوده است. فرماندهی ناتو در واکنش به سخنان بوش، اظهار داشت که ناتو قبل از دریافت اسناد معتبر قانع کننده دایر بر مشارکت این کشورها در عملیات تروریستی 11 سپتامبر، در هیچ برنامه یی علیه آن ها شرکت نخواهد کرد.

دولت های اروپایی همچنین در مورد تعریف تروریسم با آمریکا هماهنگ نیستند. در حالی که در ضرورت مقابله با تروریسم اتفاق نظر دارند. در تعریف آن اختلاف فراوان است. در دسامبر 1987 سازمان ملل متحد در مقابله با تروریسم قطعنامه یی را تهیه کرد که به اتفاق آراء، با یک غائب و دو مخالف تصویب شد. دو مخالف آمریکا و اسرائیل بودند. مخالفت آنان به این دلیل بود که در این قطع نامه آمده بود که هیچ چیزی در این قطعنامه حق مبارزه مردم علیه نژادپرستی نظام های استعماری و کسانی که راهی جز برداشتن اسلحه علیه اشغالگر ندارند را محدود نمی کند.

بسیاری از اروپاییان با ذکر نام جهاد اسلامی و حماس) فلسطین (حزب الله) لبنان (و جیش محمد) کشمیر (در سخنان بوش موافق نیستند و فلسطینی ها را تروریست نمی دانند بلکه آنها را کسانی می دانند که علیه ارتش اشغالگر میجنگند. برخی از اروپاییان بر این نظرند که از نظر اخلاقی تفاوت اساسی میان آنها که به نیویورک حمله کردند با آنها که به تل آویو حمله می کنند وجود دارد.

با وجودی که بوش در سخنان خود درباره ی ایران به خاتمی چراغ سبز داد، و روحانیان غیر منتخب را که مطالبات مردم را برای آزادی سرکوب می کنند ملامت نمود، اما واکنش خاتمی و نیروهای اصلاح طلب علیه موضع جنگ افروزانه ی بوش بدرستی سخت و گسترده بود. سخنان بوش که ایران را در ردیف عراق و کره ی شمالی عضو "محور اهریمنی" خوانده بود، آن فضایی را که بعد از 11 سپتامبر میان مردم ایران به وجود آمده بود، به شدت ضربه زد. سخنان نسنجیده، مستکبران و تحریک آمیز بوش در واقع نه تنها انعکاس نظرات و مواضع اسرائیلی ها بود، بلکه به نفع جناح و جریان های راست افراطی در داخل ایران نیز تمام می شود.

جنبش اصلاح طلبی ایران، سازمان ها و نیروهای درون حاکمیت و بیرون حاکمیت از جمله نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی-مذهبی در حالی که با سرکوب های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جریان های راست موافق نیستند و برای استقرار مردم سالاری، قانون مداری و قانون گرایی مبارزه می کنند نسبت به اهداف و برنامه های قدرت های بیگانه که در تعارض منافع و مصالح ملی ایران باشد به شدت حساس هستند و در برابر آن می ایستند.

نهضت آزادی ایران بار دیگر از مسئولان و تصمیم گیرندگان کشور مشفقانه می خواهد که در چنین شرایط بحرانی در منطقه، فشار بر مطبوعات مستقل، دانشجویان آزاد اندیش، روحانیان دگر اندیش، نمایندگان اصلاح طلب و نیروهای ملی-مذهبی از جمله نهضت آزادی ایران را خاتمه دهند. تنها راه واقعی و درازمدت برای مقابله با این تهدیدات خارجی و حفظ و حراست از منافع ملی، قبول آشتی ملی، بازکردن راه برای وفاق ملی و حل بحران های بن بست کنونی است.

دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران. آبان

ماه ۱۳۸۰

پیام به مناسبت سالروز درگذشت شادروان مهندس مهدی بازرگان

۱۳۸۰/۱۰/۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و من هم من

ينتظرو مابدلوا تديلا - ليجزى الله الصادقين بصدقهم و يعذب المنافقين انتخابات شاء او يتوب عليهم ان الله

كان عفورا رحيمًا.

بار دیگر در سالروز درگذشت مرد بزرگی از تبار خدمتگزاران به ایران و اسلام بر مزارش گرد آمده ایم تا هم یاد او را گرامی بداریم و

همپیمان ها و تعهداتمان را ادامه راه او تجدید نماییم.

امسال یاد این عزیز بزرگوار همیشه زنده در تاریخ در شرایطی برگزار می شود که جنبش برای آزادی و مردم سالاری به طور عام و نهضت

آزادی ایران به طور خاص، شرایط سختی را تجربه می کند. بسیاری از مبارزان راه آزادی، عدالت و مردم سالاری از میان روحانیان مستقل،

روزنامه نگاران متعهد، متفکرین دگر اندیش، دانشجویان آزاد اندیش، اعضا و رهبران نهضت آزادی ایران و سایر شخصیت ها و نیروهای ملی -

مذهبی تحت بیشترین فشارها قرار گرفته اند. به تازگی دامنه ای امواج حرکت های فراقانونی به مجلس نمایندگان و احزاب اصلاح طلب درون حاکمیت

نیز رسیده است و نمایندگان مردم علی رغم مصونیت تصریح شده در قانون اساسی به دادگاه ها فراخوانده شده و به خاطر انتقادات و اعترافات روانه-

ی زندان گردیده اند. یاد همه ای این مبارزان راه سرافرازی اسلام و مردم سالاری تثبیت رکن جمهوریت را گرامی می داریم و در برابر صبر و

صیوری آنان تعظیم می‌نماییم. آنان را افتخار ملت ایران می‌دانیم، که اگر چه امروز از حضور در این جمع محرومند، اما در دل ملت جای دارند. یاد و خاطره‌ی شادروان مهندس بازرگان و حجم اقبال و احترامی که پس از آن همه افترا، تهمت و ترور شخصیت که از جانب گروه‌های رسمی و غیررسمی در حق او اعمال شد، یادآور این حقیقت است که ملت ایران از چنان رشد سیاسی و آگاهی برخوردار است که خدمتگزاران صدیق خود را از شیفتگان قدرت تمیز می‌دهد و تلاش‌ها، افتراات و تبلیغات منفی حقیقت‌پوشان، در مقابل ذره‌ای صداقت و حقیقت رنگ می‌بازد. بازرگان تنها از پیشکسوتان جنبش برای آزادی، عدالت و استقلال مملکت نبود، بلکه وی معلمی برجسته برای روشننگری واقعیات اسلام و رافت و سلوک دینی و اخلاق سیاسی بود. اگر دموکراسی یادگرفتنی است، او آموزگار پرصبر و حوصله‌ی دموکراسی بود. اگر جامعه مدنی بدون فرهنگ مدنی هرگز تحقق نمی‌یابد، بازرگان معلم فرهنگ مدنی در سلوک فردی و اجتماعی و سیاسی بود.

بازرگان با استبداد دشمنی آشتی‌ناپذیری داشت. استبداد را پایه و ریشه‌ی مشکلات و عقب‌ماندگی جامعه ایرانی می‌دانست. او استبداد را درجه‌ی ورود استعمار بیگانه و مانع اصلی استقرار عدالت شناخته بود. او استبداد و استعمار را همزاد هم و در خدمت یکدیگر میدید. به همین دلیل مبارزه برای ریشه‌کن کردن ام‌الفساد استبداد به راستی برای او در اولویت قرار داشت. اما برای بازرگان استبداد فقط در چارچوب ساختارهای قدرت سیاسی محدود و منحصر نبود. او استبداد را نظامی با ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی متناسب و هماهنگ با هم می‌دانست. او بر این باور بود که مبارزه با ساختارهای سیاسی نظام استبدادی و در هم شکستن آن به مراتب آسان‌تر از از بین بردن رسوبات فرهنگی و اجتماعی استبداد است.

بازرگان بیش از هر چیز به عناصر فرهنگ استبدادی که در هنجارهای فردی و اجتماعی ما رخنه و رسوب کرده است حساس بود. او به خوبی دریافته بود که بدون نفی و ریشه‌کن کردن کامل فرهنگ استبدادی، مبارزه با استبداد منجر به از بین رفتن یک مستبد و جایگزینی آن با مستبد دیگری می‌شود. بازرگان در نفی فرهنگ استبدادی با رفتار و اعمال خود آموزگاری توانا بود. او شاه نفس خود را مهار کرده و به بند کشیده بود.

شادروان مهندس بازرگان، پیری روشن ضمیر بود و آنچه را که جوانان پرشور در آینه‌ی صاف و شفاف نمی‌دیدند، او در خشت خام انقلاب دید، هنگامی که گفت: «دعا می‌کردیم باران بیاید، سیل آمده است» بسیاری متوجهی عمق سخن او نشدند.

هنگامی که از زود خواستن و با زور خواستن را نفی مشیت الهی و خلاف قانونی طبیعت دانست و سازندگی و آفرینندگی را فرآیندی تدریجی و گام به گام خواند، وی را به انحراف و کج فکری متهم ساختند.

اگر چه صدا و منطق اعتدال و فرزانیگی او در هیاهوی سال‌های نخست انقلاب جز برای تنی چند از خواص، ناشنیده ماند، اما کلام طیب او از بین نرفت و امروز علی‌رغم همه‌ی دشمنی‌ها، عهدشکنی‌ها و جفاها ظنین صدای او رساتر از هر زمان به گوش می‌رسد و مردم سخنانش را پیش از گذشته می‌فهمند و آن را ارج می‌نهند.

سی ام دی ماه، فرصتی است تا با تجدید عهد با آرمان‌ها و بینش مرحوم مهندس بازرگان، بر استواری عزم خود در روبرو شدن با موانع مردم‌سالاری بی‌افزاییم.

تجربه‌ی تاریخی ملل دنیا به ما می‌آموزد که تنها با پایمردی بر اصول و با امید و ایمان به موفقیت قطعی حرکت‌های مردمی است که می‌توان به سرمنزل مقصود رسید. ناامیدی و دلسری از ادامه‌ی مسیر نه تنها در پیشگاه خداوند، برابر با کفر است، بلکه بیش از هر چیز به پیشرفت جنبش مردم‌سالاری آسیب می‌رساند.

با توکل به اراده‌ی الهی و با پشت‌گرمی به حمایت ملت ایران به خصوص با ایمان به نسل جدید و جوان ایرانی، که رقم زننده‌ی آینده و سرنوشت کشورمان هستند، بدون هراس از موانع و مشکلات، مصمم و استوار راه خدمت به ایران و اسلام را ادامه می‌دهیم.

عزیزان و سروران من، عشق و ایمان آن پرنده‌ی صبحگاهی است که تا قبل از طلوع فجر، هنگامی که تاریکی همه جا را گرفته است، می‌خواند! و یادآور آن است که **الیس الصبح بقریب**. «طلوع صبح نزدیک است»

با امید فردای ایرانی آزاد و آباد. با سلام و درود بر همه‌ی شما. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

دکتر ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران. ۲۷ دیماه ۱۳۸۰

گفت‌وگویی دکتر حسن عباسی

1380

- شما به عنوان دبیر کل نهضت آزادی انتخاب شده‌اید آیا مرحوم مهندس بازرگان برای جانشینی خودش توصیه و سفارشی کرده بود؟

- شما با طرف فکر ایشان آشنا بودید ایشان عادت نداشتند که در این گونه مسائل توصیه‌ای بکنند و همیشه مایل بودند که دیگران هم مسئولیت خودشان را احساس کنند و خودشان فرصت و امکان انتخاب داشته باشند.

- می‌توانید برای ما بگویید که خود شما به چه کسی رأی دادید؟ آیا به خودتان رأی دادید؟

- رأی‌گیری مخفی بود و شاید درست نباشد که من در این مورد جواب بدهم.

- این کمیته مرکزی نهضت الآن از چه کسانی تشکیل می‌شود و چند نفر هستند؟

- این هم سوالی است که برای پاسخ به آن من بایستی نظر دوستانمان را بپرسم.

- به هر حال نهضت آزادی یک گروه مخفی و زیرزمینی که نیست! شما فعالیت علنی می‌کنید؟

- بله ما مخفی نیستیم اما من اجازه ندارم بدون مشورت دیگر اعضاء اسامی را اعلام کنم. این مسئله را

مطرح می‌کنم و در آینده خبرش را به شما می‌دهم.

- آقای دکتر یزدی آیا شما برای گرفتن امتیاز یک روزنامه اقدام کرده‌اید یا خواهید کرد؟

- بله عرض کنم ما در چند سال پیش درخواستی دادیم برای یک روزنامه از طرف نهضت، ولی «وزارت

ارشاد» اقدامی نکرده، بنابراین عرض کنم که ما پیگیری می‌کنیم در دو زمینه یک اینکه: خوب «روزنامه میزان»

که توقیف شده (چون برخلاف قانون مطبوعات توقیف شده)، ما همچنان آزادی روزنامه را مطالبه می‌کنیم دوم: ما

یک درخواست جدیدی دادیم در چند سال پیش برای یک روزنامه‌ای و آن را داریم مطالعه و پیگیری می‌کنیم که به ما

بدهند، تا به حال که چنین چیزی صورت نگرفته.

- آقای دکتر یزدی آیا در انتخابات آینده، با شرایطی که الآن حاکم است (ریاست جمهوری و مجلس)، «نهضت

آزادی» و شما شرکت خواهید کرد یا نه؟

- هدف ما علی‌الاصول این است که آنچه را که قانون اساسی برای احزاب در نظر گرفته به دست بیاوریم ...

بعضی از مذاکرات در درون نهضت مطرح شده و در جریان هستید ... چنین تمایلی وجود دارد.

- آقای دکتر یزدی شما قانون اساسی را همچنان تماماً با تمامی مصوبه‌هایش از فردای انقلاب تا به امروز

قبول دارید؟

- ما برای دو واژه در اینجا فرق قائل می‌شویم: قانون نمی‌گویید که شما بایستی قانون را قبول داشته باشید تا

بتواند یک حزبی فعالیت سیاسی داشته باشد وقتی یک قانونی به تصویب رسید چه آن کسی که مخالف قانون است و

آن کسی که موافق قانون است ملتزم باید باشد که از قانون تبعیت نکند مسئله این نیست که آیا ما قانون اساسی را

اعتقاد داریم یا نه، برخی از اصول قانون اساسی را قبول داریم یا نداریم این سوال را وقتی از ما می‌کنند بوی تفتیش

عقاید می‌دهد. بنابراین وقتی وزارت کشور از ما اعتقاد به تمام اصول قانون اساسی را سؤال کرد ایرادی که گرفتیم

این بود که این پرسش خلاف قانون اساسی است و در هیچ کجای قانون اساسی نمی‌گوید که باید همه به این قانون اساسی اعتقاد داشته باشند. اعتقاد یک مسئله است، التزام به قانون مسئله دیگری است. اعتقاد در قلمرو فکر و اندیشه است ولی التزام یک واژه حقوقی است و به قانون برمی‌گردد. وقتی وزارت کشور این سوال را از ما کرد که ما - جواب دادیم که «نهضت آزادی ایران» خودش را قانونی می‌داند و ملتزم به قانون است بنابراین قانون نمی‌گوید شما اعتقاد باید داشته باشید و یا نداشته باشید باید ملتزم باشیم.

- آقای دکتر یزدی آیا شما «ولایت فقیه» را قبول دارید؟

- «ولایت فقیه» دو بخش دارد یک بخشش اعتقاد است که خیر اعتقاد ندارم.

- یعنی به رهبری جمهوری اسلامی معتقد نیستید؟

- ما در حدود هشت نه ده سال پیش، در زمان حیات «رهبر انقلاب» در همان موقع هم یک نشریه‌ای در ۱۶۰ صفحه منتشر کرده‌ایم و نظرات خودمان را درباره «ولایت فقیه» به طور مبسوط در آنجا شرح دادیم.

- آقای دکتر یزدی هم شما و هم ما و «نهضت آزادی» در هنگامه «حکومت شاه» می‌گفتیم مشکلات کشور از سلطنت و شخص «شاه» است آیا می‌توان امروز گفت ریشه تمام مشکلات کشور نیز از سیستم «نظام ولایت فقیه» و این تفکر حاکم در جامعه است؟

- چه در گذشته چه در حال حاضر مسئله عمده و یا فلسفه سیاسی که در نهضت مطرح هست و «آقای مهندس بازرگان» هم به عنوان مؤسس و یکی از بنیان‌گذاران و بعد هم به عنوان «جنبش احیای فکری دینی» و «جنبش سیاسی» نظرشان این بود که استبداد فقط فرم سیاسی یا شکل سیاسی‌اش نیست استبداد یک نظام یا یک سیستم است. نظام استبدادی، فرهنگ متناسب با نظام سیاسی استبداد را تولید می‌کند. فرهنگ استبدادی خصوصیات خاص خود را دارد. برطرف کردن یا از بین بردن مستبد به معنای از بین رفتن استبداد نیست بنابراین برای اینکه استبداد به طور کل ریشه‌کن بشود نه تنها ما بایستی مستبد را برداریم بلکه باید آن خصلت‌ها و آن رسوباتی که مربوط به فرهنگ استبدادی است آن هم در جامعه ریشه‌کن بشود بنابراین اگر به این معنا شما می‌خواهید بگیری بله «شاه» را ما از بین بردیم ولی آن رسوبات با آن خصلت‌ها یا آن ویژگی‌های یک فرهنگ استبدادی هنوز در جامعه ما حاکم است و آن نیاز به یک مبارزه طولانی دارد.

- یعنی در اساس ملت ایران از استبداد سلطنتی گریخت و به استبداد فقهانی رسید که «آقای مهندس

بازرگان» به ما گفت: خیلی خطرناک‌تر از آن است؟

- این مطلبی نیست که حالا جدید باشد «مرحوم نائینی» هم در کتاب «حکومت اسلامی» که در دوران مشروطیت در دفاع از مشروطه نوشتند، گفته‌اند: استبداد دو بخش دارد، «استبداد سیاسی» و «استبداد دینی» و توضیحاتی داده‌اند که «استبداد سیاسی» چه جنبه‌هایی دارد «استبداد دینی چه جنبه‌هایی دارد، خب اگر بخواهیم این را تعمیم بدهیم همانطوری که در جزوه ولایت مطلقه فقیه آورده‌ایم، اندیشه ولایت فقیه با دموکراسی و یا آن روحی که ملت و آرمانی که ملت آرزو کردند، سازگاری ندارد و «استبداد دینی» خیلی به مراتب بدتر از «استبداد سیاسی» است.

- بله نائینی در آن کتاب، مشروطه را نسبت به سلطنت مطلقه دفع افسد به فاسد می‌داند... آقای دکتر یزدی در هنگامه‌های اول انقلاب که همین مسئله ولایت فقیه که در شورای انقلاب و مجلس خبرگان به اصطلاح قانونی شد شما یکی از اعضای مؤثر «شورای انقلاب» و حکومت بودید همچنین در برنامه تلویزیونی با سران رژیم سابق شرکت داشتید، شما نقش مؤثری در انقلاب داشتید، بعد که «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» تأسیس شد از شما سوءاستفاده کردند و یک سری از مسائل دیگر که همچنان تا به امروز در افکار مردم مانده که شما بخشی از رژیم بودید، آیا احساس می‌کنید اشتباهاتی کردید و به یک توبه معتقد هستید که توبه بکنید از آنچه که در بحبوحه انقلاب روی داده است و خود شما هم مسئول و مشوق بوده‌اید از جمله همین ولایت فقیه‌ی که حالا پس از خمینی به آن انتقاد می‌کنید؟

- مطلب برمی‌گردد به اینکه ملتی انقلاب کرده و ما با آن انقلاب همراهی کردیم. هر چه کردیم در راستای انقلاب مردمی بود.

- شما همراهی نکردید، شما و ابوالحسن بنی صدر از مشاوران ویژه خمینی بودید به ویژه شخص شما، او را به غرب آوردید، خمینی که مایل بود در کویت بماند و یا به دمشق و یا لیبی برود، شخص آقای دکتر یزدی (یعنی شما) او را به پاریس آورد، شما در این رابطه نقش مؤثری داشتید؟

- این نیاز به یک بحث مفصلی دارد که اگر من بخواهم توضیح بدهم به درازا می‌کشد، من از انقلابی که در ۲۲ بهمن اتفاق افتاد و نقشی که در آن دارم، به هیچ وجه ناراحت و ناراضی نیستم، از انقلاب ۲۲ بهمن، انقلابی که منجر به آن جریان شد، حالا بعد از انقلاب چه تحولاتی اتفاق افتاده، این است که آن انقلاب را مثبت می‌بینم ادامه انقلابی است که در «مشروطیت» بوده، در «قیام تنباکو» بوده، در ادامه «جنبش ملی شدن نفت» و «مبارزه علیه استعمار انگلیس» بوده ملت ما در طول این صد سال در دو بخش یا در محور «ضداستبداد» و «ضداستعمار» یا استیلاهای خارجی جنگیده، انقلاب ۲۲ بهمن یک جمع‌بندی از تمام این مبارزات بوده است.

- آقای دکتر یزدی اگر خاطرتان باشد وقتی «خمینی» در نجف اولین سخنرانی رادیکالش را بعد از مرگ پسرش «مصطفی» کرد، از «جیمی کارتر» به عنوان یک «فرصت» و یک «فرجه» یاد کرد و به حرکت‌هایی که «آقای بازرگان» و دیگران در داخل کشور شروع کرده بودند اشاره کرد و «خمینی» به روحانیون انتقاد کرد، گفت اگر شما دیر بجنبید اولین کلاه سر شما می‌رود و ایشان (خمینی)، «جیمی کارتر» را یک «فرجه» برای اسلام دانست و نمی‌دانم شما امروز کتاب «پول خون» را خواندید؟

- بله خواندم.

- الان امروز هر چه زمان پیش می‌رود اسراری برملا می‌شود که ما در ایران بودیم و انقلاب کردیم و از آن بی‌خبر بودیم ولی آنها که در خارج بودند از آن باخبر بودند، مذاکرات «خمینی» در اتاق دربسته در «نوفل لوشاتو» با «خانم بن دوید» نماینده مناخیم بگین کسی که قبلاً در ترکیه با ایشان ملاقات کرده و خیلی از مسائل را با هم حل و فصل کردند اینها را ملت ایران ازش بی‌خبر بود که انقلاب کرد، به خیابان ریختند، یا مثلاً آن تظاهرات بزرگ حقوق بشر که مصادف شد با یک روز مذهبی ایرانی (روز تاسوعا) که آمریکا آن را به عنوان یک فراندیم پذیرفت، شما فکر نمی‌کنید همه این دست‌ها که در انقلاب دخیل بود در شتاب دادن و کنترل آن تأثیر داشته است؟

- تا آن جا که من می‌دانم چنین ملاقاتی هرگز صورت نگرفته است. شما باید مستندات این ادعای خود را ارائه بدهید. به صرف ادعا که نمی‌شود. اما در مورد خود انقلاب دو جور می‌شود نگاه کرد یک جور اینکه، خود شما الان گفتید که در ایران بودید و انقلاب کردید یک وقت می‌گویید: من که انقلاب کردم آلت دست بودم و بیگانگان انقلاب کردند. نه، من چنین اعتقادی را به هیچ وجه ندارم «آقای مهندس بازرگان» هم به هیچ وجه چنین اعتقادی نداشتند، اما اگر شما بگویید انقلاب در خلأ صورت گرفته، خیر. مثالی می‌توانم برایتان بزنم این است که شما توی ماشین خودتان نشسته اید و دارید رانندگی می‌کنید شما سرعت را کم و زیاد می‌کنید فرمان ماشین در دست شماست. اما در این بزرگراهی که شما رانندگی می‌کنید تنها راننده و تنها ماشین نیستید. کسان دیگری هم توی ماشین‌های خودشان در کنار شما جلو، عقب، دست چپ، دست راست رانندگی می‌کنند و آنها نسبت به رانندگی شما بی‌تفاوت نیستند جلوی شما می‌پیچند، سرعت می‌گیرند، سرعت کم می‌کنند و همه اینها در سرعت شما در حرکت شما موثر هستند. اگر شما به این صورت مسئله را بیان کنید که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی که در ۲۲ بهمن صورت گرفت مستقل از همه اینها حرکت می‌کرده، اما آنها روی منافع خودشان در این انقلاب در سرعتش در کند شدنش یا در چپ رفتنش یا در راست رفتنش با سیاست‌ها و با برنامه‌هایشان موثر بودند، خب بله، ما در خلأ حرکت نمی‌کردیم امروز هم هیچ کشوری نمی‌تواند در خلأ حرکت بکند... راننده ملت بود، من بودم شما بودید همه بودیم آن ملت مستقل از

کشورهای سیاسی بر اساس اهداف و آرمان‌ها حرکت می‌کرده اما دیگرانی که در نتایج این انقلاب ذینفع بودند آنها هم با سیاست‌ها و برنامه‌ها و کارهای خودشان، در سیر تحولات انقلاب اثر گذاشتند اگر شما به این معنا بگویید من هم قبول دارم.

- آقای دکتر یزدی اگر مایل باشید چند سوال اسلامی بکنیم چون «نهضت آزادی» یک حرکت اسلامی سیاسی بوده، «مهندس بازرگان»، «دکتر سحابی» و اسامی دیگر که نام بردید اینها همه از حرکت‌های سیاسی تحلیل‌های اسلامی دولت موقت داشتند به ما بگویید آیا شما به اسلام سیاسی معتقدید یعنی آیا «نهضت آزادی» معتقد است که در سیاست روزمره مردم، اسلام و دین باید نقشی داشته باشند، آری یا نه؟

- دین و سیاست به طور کلی با مردم و ملت رابطه دارد اگر مردم دین‌دار باشند، هنگامی که می‌خواهند در سیاست دخالت کنند حرف بزنند آن تفکر دینی تأثیر خواهد داشت. فرقی نمی‌کنند مردم هر فرهنگی داشته باشند مواضعشان متأثر از باورهایشان است. اگر دین‌دار باشند نظرات و اندیشه‌هایی که ارائه می‌دهند از منشأ دینی سرچشمه می‌گیرد، اگر بی دین باشند، ملحد باشند لائیک باشند به همین ترتیب، بنابراین دین و سیاست نمی‌توانیم از هم جدا بکنیم، همیشه دخالت داشته اند و دارند و خواهند داشت در همه دنیا هم این مسئله هست و وجود دارد.

- خب آقای دکتر یزدی اینجا یک سوال پیش می‌آید، اگر باورهای مردم درست نباشد اگر قداست‌های مردم تحریف شده و دستکاری شده باشد، آیا روشنفکر بایستی دنبال توده جاهل برود یا مردم بایستی دنبال روشنفکر دانا بروند، من یک مثال خدمتان عرض می‌کنم، تمامی مراجع تقلید قبل از اینکه مرجع تقلید بشوند همه انقلابی بوده و هستند از «خمینی» که حاکم بود تا «آقای خامنه‌ای» که امروز رهبر جمهوری اسلامی است «آقای خامنه‌ای» وقتی که حاکم نبود در پیش از انقلاب مرجعیت را تماماً قبول نداشت اصلاً رساله‌نویسی را یک کار بسیار غلطی می‌دانست ما از ایشان نوار داریم و با خیلی مسائل دیگر برخورد رادیکال می‌کرد. «خمینی» همینطور «خوئی» که سوپر ارتجاع بود همچنین. ولی اینها هنگامی که به قدرت می‌رسند به مرحله مرجعیت می‌رسند آن را فراموش می‌کنند و پیرو عوام می‌شوند، یعنی به جای این که آرمان‌های خودشان را به توده معرفی کنند قداست‌های توده را می‌پذیرند و مقلد عوام می‌شوند، آیا «نهضت آزادی» و «آقای دکتر یزدی» می‌خواهند در روشنگری و روشنفکری جامعه کنونی ایران پیش‌تاز بشوند یا می‌خواهند مقلد عوام بشوند؟

- ببینید «جنبش احیای دینی» و «جنبش سیاسی» حتماً بایستی به توده‌های مردم بینش سیاسی بدهد نه تنها احساس سیاسی.

- آقای دکتر یزدی برگردیم به «قرآن» اصلی‌ترین باور مسلمانان، آیا شما معتقدید امروز بایستی از نگفته‌های «قرآن» که ناسخ و منسوخ اصلی‌ترین مسئله‌اش است و آیات مکی و آیات مدنی آیاتی که در مکه آمده در هنگامی که «پیامبر اسلام» قدرت سیاسی نداشته و مشاورانش فرق می‌کردند و هنگامی که به مدینه می‌آید قدرتمند می‌شود و آنجا نیز سبک آیات فرقی می‌کند، بایستی از اینها سخن گفت؟

- شما در تهران تشریف ندارید اصلاً ما غیر از کارهای سیاسی، برنامه‌های دیگری که داریم همه‌اش همین است جلسات متعدد «قرآن» داریم همه این مباحث و کلاً «مسائل قرآنی» مورد بحث است. می‌دانید که یکی از بزرگ‌ترین کارهایی که «آقای مهندس بازرگان» کردند در مورد «بازگشت به قرآن» است. غیر از «سیر و تحول در قرآن» «بازگشت به قرآن» بازیابی ارزش‌ها خود ایشان چندین سال بود که روزهای چهارشنبه جلسه‌ای داشتند تحت همین عنوان «بازگشت به قرآن» خود ما جلسات متعددی داریم در مورد «مطالعات قرآنی» بالاخره اگر کسی معتقد باشد بایستی برود به سرچشمه زلال، آن فکر و اندیشه‌اش را تصفیه کند.

- آقای دکتر یزدی پس معتقد هستید که در قرآن یک سری آیات هست که منسوخه است و از نظر کلامی و قرآنی باید بماند ولی از نظر قانونی می‌تواند نسخ بشود؟

- بحث آیات ناسخ و منسوخ در میان علما و قرآن‌شناسان کاملاً شناخته شده است. نیازی نیست که با قانون آن‌ها را نسخ کرد.

- آقای دکتر یزدی چون شما هم‌زمان یک رهبر تشکیلات سیاسی هستید رهبر یک تشکیلات مذهبی هم هستید حتماً می‌دانید که از «کلینی» گرفته تا «شیخ صدوق» تا «طبری» تا «سیوطی» تا «ابن هشام» همه اینها به اینکه بخشی از آیات قرآن نسخ شده باور داشتند ولی می‌دانید که علما منع می‌کردند مردم را از اینکه در این رابطه سخن بگویند، مثلاً در رابطه با «خمر» می‌دانید یک جا می‌گوید: «منافع الناس ولاکن اثمها اکثر من نفعها» جای دیگر می‌گوید: «رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه» در یک جا قرآن می‌گوید که «محمد» آمده برای «ام‌القرآن» در جای دیگر می‌گوید که «برای تمام بشریت آمده» و تناقضات بسیاری است که اینها نسبت به شرایط حرکت انقلابی «پیامبر اسلام» در قرآن آمده و بعد خیلی از اینها نسخ شده و در همین اساس است که در قرآن می‌گوید: «ما اگر آیه‌ای را نسخ می‌کنیم و یا از بین می‌بریم به جایش یک طرح نو می‌آوریم» پس همه اینها نمایانگر و بیانگر این است که بخشی از آیات قرآنی نسخ شده است، چرا روشنفکران ما این گستاخی و شجاعتی که علمای ما قرن‌ها پیش داشته‌اند را ندارند که به مردم ما بگویند؟ مثل شجاعتی که «طبری» داشته «کلینی» داشته. «کلینی» نویسنده «اصول کافی» که همچنان سند فقه‌ای امروز فقهاست صریحاً می‌گوید: قرآن تحریف شده می‌گوید: «قرآن

امام علی» را «عثمان» رد کرده نپذیرفته و قرآن خودش را آورده اینها در طول تاریخ بوده چرا شماها شجاعت صریح گفتش را ندارد؟

- عرض کنم که هیچ‌یک از مسلمانان، به این چیزهایی که شما می‌گویید باور ندارند و همه اینها نیاز به اثبات دارد علمای ما، آیا چنین حرفی را زدند این حرفی است که به علمای شیعه می‌بندند که قرآن تحریف شده قرآن را قبول ندارند در حالی که چنین چیزی نیست نه این چیزها را ما قبول نداریم هیچ مسلمانی قبول ندارد.

- مسلمان‌ها بله، چون آگاهی و اطلاعات کافی ندارند اما علما چه شیعی و سنی گفته‌اند و نوشته‌اند اما بعضی از فقها گفته‌اند که اسرار را نباید به توده مردم گفت ولی آنها که اهل مطالعه و تحقیق‌اند و احساس تعهد می‌کنند و در میدان نبرد هستند که نباید از گفتن حق برای روشنگری مردم پرهیز کنند؟ هر چند با افشاگری‌هایشان جانشان را به خطر بیندازند!

به هر حال آقای دکتر یزدی می‌دانید که شما در ایران و در زیر فشار هستید و نمی‌توانید آزادانه سخن بگویید ... از اینکه وقتتان را به ما دادید متشکرم.

من هم از شما متشکرم.

به نام خدا

آقای رامین جهاننگلو استاد دانشگاه و پژوهشگر دگراندیش سه هفته پیش در حال بازگشت به ایران، بدون هرگونه اتهام رسمی در فرودگاه مهرآباد دستگیر و به زندان اوین انتقال یافت.

تاکنون به جز اخبار جسته و گریخته و اعلام اتهام های غیررسمی گسترده توسط محافل و منابع خبری شناخته شده و پرونده ساز علیه دگراندیشان، هیچگونه اتهام رسمی علیه ایشان مطرح نشده است. اظهارات خبری کوتاه وزیر اطلاعات و مقام های زندان اوین نیز به گونه ای بوده است که حتی نتوانسته است مقام های عالیرتبه جمهوری اسلامی را در جایگاهی قرار دهد که اتهام رسمی قابل استنادی را به افکار عمومی داخلی و خارجی ارائه کنند.

ما، فعالان فرهنگی، دانشگاهی، سیاسی و مطبوعاتی با اعلام نگرانی شدید از این اقدام که خلاف روندهای قانونی و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر - که جمهوری اسلامی ایران متعهد به آن است - خواستار اعلام رسمی اتهام هاز سوی مقام های رسمی قضایی هستیم و درخواست می کنیم که ایشان از حق قانونی شهروندی خود برای دسترسی به وکیل حقوقی برخوردار شده، و تا زمان برگزاری دادگاه علنی بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی و با حضور هیات منصفه و روزنامه نگاران مستقل فوراً آزاد گردد.

سیدهاشم آقاجری، زهره آقاجری، محمد آزادی، محمد علی ابطحی، کریم ارغنده پور، علی اکرمی، محمد انصاری راد، مصطفی ایزدی، ابوالفضل بازرگان، محمد نوید بازرگان، عبدالعلی بازرگان، پروین بختیارنژاد، مجتبی بدیعی، محمد بسته نگار، محمد حسین بنی اسدی، محمد بهزادی، صفا بیطرف، حسین پایا، علی پایا، سعید پورعزیزی، حبیب الله پیمان، محمود پیش بین، مسعود پدram، سید مصطفی تاج زاده، محمد توسلی، غلامعباس توسلی، مصطفی تنها، مجید تولایی، رضا تهرانی، مجید جابری، جلال جلالی زاده، حمیدرضا جلایی پور، سعید حجاریان، علی حکمت، محمدرضا خاتمی، هادی خانیکی، امیر خرم، ابوالفضل حکیمی، سعید درودی، محمدعلی دادخواه، محمد داففر، فاطمه راکعی، رسول دادمهر، مصیب دوانی، فریبا داوودی مهاجر، علیرضا رجایی، محمد جواد رجائیان، تقی رحمانی، مصطفی رخ صفت، بهمن رضاخانی، احد رضایی، عبدالعلی رضایی، حسین رفیعی، عبدالله رمضانزاده، رضا رئیس توسی، پرویز زندی نیا، محمدرضا زهدی، احمد زیدآبادی، عزت الله سبحانی، فریدون سبحانی، عیسی سحرخیز، عبدالفتاح سلطانی، حسین شاه حسینی، سعید شریعتی، محمد شریف، ماشاءالله شمس الواعظین، احمد شیرزاد، هدی صابر، هاشم صباغیان، رضا صدر، احمد صدر حاج سید جوادی، احمد صدری، محمود صدری، کیوان صمیمی، جلیل ضرابی، اعظم طالقانی، حسام طالقانی، طاهره طالقانی، محمد طاهری، امیر طیرانی، عباس عبدی، علی رضا علوی تبار، رضا علیجانی، محمد جعفر عمادی، محمود عمرانی، علی اصغر غروی، علیرضا غروی، مسعود غفاری، علی غفرانی، مهدی غنی، محمد تقی فاضل میبیدی، غفار فرزندی، احمد قابل، هادی قابل، حسین قاضیان، نظام الدین قهاری، ماهرو قشقایی، رحمانقلی قلیزاده، محمد جواد کاشی، مرتضی کاظمیان، محسن کدیور، الهه کولایی، اکبر گنجی، فاطمه گوارایی، فخرالسادات محتشمی پور، محسن محقق، نرگس محمدی، محمد محمدی اردهالی، محمد محمدی گرگانی، مرضیه مرتاضی لنگرودی، سعید مدنی، محمد جواد مظفر، مصطفی معین، علی اکبر معین فر، بدرالسادات مفیدی، مصطفی ملکیان، احمد منتظری، سعید منتظری، خسرو منصوریان، یوسف مولایی، محمود مومنی، لطف الله میثمی، وحید میرزاده، محمود نکوروح، هادی هادی زاده یزدی، سید هاشم هدایتی، ناصر هاشمی، علیرضا هندی، ابراهیم یزدی، حسن یوسفی اشکوری، رضا یوسفیان

گفتگوی فرهنگ‌ها

گزارش همایش گرانا‌دا - ۱۴ و ۱۵ فوریه ۲۰۰۲ برابر با ۲۵ و ۲۶ بهمن ۱۳۸۰

۱- همکنشی و تعامل میان فرهنگ‌ها به قدمت تاریخ بشر است. گروه‌های انسانی علاوه بر روابط اقتصادی و مبادلات کالا، همکنشی فرهنگی نیز داشته‌اند. این همکنشی‌ها، حتی در شکل تقابل و درگیری‌های خصمانه، موجب رشد و شکوفایی فرهنگ‌ها و در نهایت پیدایش تمدن‌ها شده است. تاثیرپذیری فرهنگ‌ها از یکدیگر و مسری بودن عناصر فرهنگی آن چنان است که فرهنگ یک تعریف ملی و یک تعریف فراملی، جهانی و انسانی دارد. جامعه‌ای که بدور خود دیواری می‌کشد و یا به علل جغرافیایی برای مدتی طولانی، رابطه‌اش با جهان بیرون و خانواده جهانی قطع می‌گردد، فرهنگ‌اش نه تنها رشد نمی‌یابد، بلکه راکد، نازا و ابتدایی باقی می‌ماند یا از بین می‌رود، گرانا‌دا در جنوب اسپانیا و قرن‌ها حکومت مسلمانان و تقابل با فرهنگ مسیحی در شمال اسپانیا و با کل اروپا شاهد زنده بر تاثیرات متقابل در پیدایش تغییرات و تحولات است. برگزاری همایش به عنوان گفتگوی فرهنگ‌ها در گرانا‌دا، خواه و ناخواه موجب گواهی بر نقش موثر مسلمانان در پیدایش تمدن جدید می‌گردد: «چقدر اروپا مدیون جهان اسلام است! در معماری، علوم بنیادی، در فن آوری... بدون اعداد عربی، کامپیوتر نمی‌توانست واقعیت پیدا کند. ریشه‌های مشترک فراوانی میان اروپا و جهان اسلام وجود دارد» (روبین کوک - رئیس حزب سوسیالیست‌های اروپا - در همایش گرانا‌دا).

گرانا‌دا، گواه بر این است که در تقابل‌های خصمانه میان ملت‌ها، فرهنگی که غنی باشد، حتی اگر در بازی قدرت شکست بخورد، از بین نمی‌رود و با گذشت ایام به زودی و به سرعت حضور و نفوذ قدرتمند خود را نشان خواهد داد. از زیر خاکستر گرم و داغ تاریخ جنوب اسپانیا، جرقه‌های فرهنگ اسلامی بیرون می‌زند و همه جا، در کوچه‌ها و خیابان‌ها در ساختمان‌ها، در لباس و زبان، بازیابی هویت عربی - اسلامی به روشنی به چشم می‌خورد.

۲- از هنگامی که در ده سال پیش ساموئیل هانتینگتون، نظریه «برخورد تمدن‌ها» را نوشت، با واکنش‌های مختلف موافق و مخالف روبرو شد و بحث روابط میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها مطرح گردید. فاجعه یازده سپتامبر، مسئله را در گسترده‌ترین صورت در سطح جهانی مطرح ساخت. در حالی که برخی از گروه‌های فشار سیاسی و نظامی سعی بر این دارند در واکنش به این حادثه جنگ صلیبی جدیدی راه بیندازند، و آن را مهر تاییدی بر نظریه برخورد اجتناب‌ناپذیر تمدن‌ها بدانند. برخی دیگر از این فرصت استفاده کرده گفتگو میان فرهنگ‌ها را برای تفاهم میان ملت‌ها و حفظ صلح و آرامش و امنیت دهکده جهانی ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌دانند.

۳- برگزاری همایش «گفتگوی فرهنگ‌ها» به ابتکار «گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا» حرکتی در راستای نگرش دوم بوده است از زمانی که اندیشه وحدت اروپا مراحل نظری را پشت سر گذاشته و وارد مراحل عملی گردیده است گام‌های بزرگی برای تأمین این وحدت برداشته شده است که تاسیس «مجلس یا پارلمان اروپا» و پول واحد، از آن جمله است. اعضای این مجلس با آرای مستقیم مردم کشورهای مختلف عضو اتحادیه اروپا انتخاب می‌شوند. این پارلمان نقش هماهنگ کننده سیاست‌های کلان اقتصادی، دفاعی و روابط المللی را بر عهده دارد. در این پارلمان نمایندگان عضو احزاب سیاسی همگن، از جمله احزاب سوسیالیست، سوسیال دموکرات، و کارگر، در پارلمان، فراکسیون یا گروه پارلمانی خود را تشکیل داده‌اند. که «گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا» خوانده می‌شود. این فراکسیون مواضع نمایندگان عضو این احزاب در پارلمان را هماهنگی می‌سازد. همان طور که در کنار پارلمان اروپا، پارلمان‌های ملی، فعالیت خود را در زمینه مسائل ملی ادامه می‌دهند، هر یک از احزاب سیاسی عضو فراکسیون پارلمان اروپایی، به فعالیت‌های مستقل در قلمرو ملی ادامه می‌دهند.

گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا، دارای دبیرخانه مستقل در بروکسل با ساختارهای حزبی فراملی می‌باشد. مسئولان گروه با رای مستقیم نمایندگان عضو فراکسیون انتخاب می‌شوند. در دوره کنونی، روبین کوک پرزیدنت این حزب دانریک بارون کرسپو، رهبر گروه پارلمانی است.

۴- گروه پارلمانی حزب سوسیالیست‌های اروپا هر سال دو همایش، در طی تعطیلات تابستانی و زمستانی برگزار می‌نماید، که آن‌ها را به تناسب فصل «دانشگاه تابستانی» و «دانشگاه زمستانی» می‌خوانند. بر طبق رویه، در همایش دانشگاه تابستانی، موضوعات اروپایی و در همایش دانشگاه زمستانی موضوعات فراقاره‌ای مورد بحث قرار می‌گیرند. در سال‌های گذشته، همایش زمستانی بر محور روابط و همکاری کشورهای شمال و جنوب دریای مدیترانه (پرتقال، اسپانیا، ایتالیا، فرانسه، یونان، مالت، مراکش، تونس، الجزایر، لیبی، مصر، اسرائیل، قبرس، فلسطین و ترکیه) اختصاص داشته است. با توسعه و تحکیم اتحادیه اروپا، دامنه همکاری‌های منطقه‌ای حوزه مدیترانه، سازمان یافته‌تر شده است. موضوعات اساسی شامل توسعه مناسبات اقتصادی میان «مغرب و اروپا»، بحران قدس، مهاجران از دو طرف، و بالاخره مهمترین آن، حل درگیری اسرائیل و فلسطین می‌باشد.

در سال‌های اخیر حزب سوسیالیست‌های اروپا قلمرو فعالیت‌های خود را از کشورهای ساحل مدیترانه، به داخل خاورمیانه گسترش داده است. حادثه یازده سپتامبر نیاز روز افزون به ایجاد رابطه و گفتگو با کشورهای اسلامی. به جای درگیری، موجب آن گردید که در همایش «دانشگاه زمستانی» امسال این گروه، در گراندادا، از احزاب و فعالین سیاسی و نهادهای مدنی غیردولتی از کشورهای ایران، افغانستان عراق و پاکستان نیز دعوت به عمل آید. «از ایران جبهه مشارکت و نهضت آزادی ایران دعوت شده بودند. متأسفانه از جبهه مشارکت کسی در این همایش حضور پیدا نکرد. به جا و مفید بود اگر جبهه مشارکت، که بزرگترین سازمان اصلاح‌طلب درون حاکمیت و حامی آقایی خاتمی رئیس جمهوری است در همایش گراندادا شرکت می‌کرد.

۵ - همایش «گفتگوی میان فرهنگ‌ها»، در روزهای چهارده و پانزده فوریه با شرکت صد و سی نفر از سی و پنج کشور اروپایی، شمال آفریقا و خاورمیانه برگزار گردید. در این همایش سه موضوع اصلی، در سه جلسه مورد بحث و بررسی شرکت کنندگان قرار گرفت، که به ترتیب عبارت بودند از: ۱ - مبادله تجربه درون فرهنگی - سیاست و مذهب؛ ۲ - ارزش‌ها، حقوق و آزادی‌های مدنی، بعد از یازده سپتامبر و ۳ - ارزیابی فرایند بارسلونا و بحران خاورمیانه. در هر نشستی، ۷ یا ۸ نفر از نمایندگان گروه‌ها و احزاب سیاسی کشورهای شمال، جنوب و شرق دریای مدیترانه در میزگردی، هر یک طی ۱۵ تا ۲۰ دقیقه نظرات خود را پیرامون موضوع اصلی بحث، مطرح می‌کردند. سپس حاضران پرسش‌ها، انتقادات و یا نظرات خود را اظهار می‌کردند. نمایندگان گروه‌های شرکت‌کننده از کشورهای ایران، پاکستان، افغانستان و عراق، که برای اولین بار در این همایش دعوت شده بودند، برنامه سخنرانی خاصی نداشتند. اما آن‌ها هم مثل سایر حاضران در بحث‌ها شرکت می‌کردند.

موضوعات و مسائلی که در گفتگو میان فرهنگ‌ها عنوان و بحث می‌شوند. اصولاً تابع متغیری است از شخصیت و موقعیت و اهداف گفتگو کنندگان. برگزارکنندگان و شرکت کنندگان در همایش گراندادا، عموماً و اکثراً نمایندگان احزاب و فعالین سیاسی و نهادهای مدنی بودند. بنابراین موضوعات کمتر نظری تئوری بود بلکه بیشتر کاربردی و در رابطه با مسائل جاری در روابط میان اروپا و کشورهای اسلامی بود. اهم موضوعاتی که در سه جلسه پیرامون موضوعات اصلی عنوان گردید عبارت بودند از:

۱- اسلام، مسلمانان و تروریسم: در نیمکره شمالی، از جمله اروپا، تمایل جدی وجود دارد که با استناد به حادثه یازده سپتامبر، عاملین آن، تروریسم را بر خاسته از آموزش‌های اسلامی تبلیغ و معرفی کنند و با تصویب نظریه برخورد تمدن‌ها، جنگ صلیبی جدیدی راه بیاندازند. اسلام و مسلمانان، در آمریکا و اروپا مورد حمله قرار گرفتند. اما متفکرین و سیاستمداران غربی، خصوصاً در اروپا، به شدت با این نگرش و تحریکات مخالفت کردند. مسلمانان با محکوم کردن عملیات تروریستی یازده سپتامبر، و مشارکت در مراسم دعای دسته جمعی مذاهب، عدم ارتباط این عملیات را با اسلام نشان دادند.

اما رسانه‌های گروهی وابسته به گروه‌های فشار، هم چنان به بهانه یازده سپتامبر مسلمانان را مورد حمله قرار می‌دهند. اعتراض بسیاری از مسلمانان، که در گراندادا نیز عنوان گردید، به حق این بود که در بحث پیرامون تروریسم و فاجعه یازده سپتامبر، چرا از «تروریست‌های مسلمان به مسلمان تروریست» و نظایر آن صحبت می‌شود

اما در عملیات تروریستی مشابه، بحث مذهب تروریست‌ها عنوان نمی‌شود. در جنگ داخلی ایرلند و ارتش سری، در انفجار عظیم ساختمان فدرال در اوکلاهوما، در جنایات صرب‌ها در یوگسلاوی، در عملیات تروریستی یهودیان علیه فلسطینیان، در مناطق اشغالی (نظیر شهر الخلیل) و یا کشتار فلسطینی‌ها در صبرا و شکیلا (در بیروت) ... تروریست‌ها به عنوان یهودی تروریست و یا مسیحی مطرح نمی‌شوند. اما در مورد اسامه بن لادن و سازمان القاعده و عملیات تروریستی این گروه، همه جا بحث اسلام و تروریسم عنوان می‌شود. بی‌تردید گروه‌های فشار سیاسی - اسرائیلی و برخی از فرقه‌های متعصب مسیحی در این کارزار تبلیغاتی علیه مسلمانان و اسلام نقش دارند. اما نباید فراموش کرد که متأسفانه مسلمانان هم هستند که استفاده از خشونت را به نام اسلام تجویز می‌کنند. پیروان اندیشه «النصر بالرعب» فقط در ایران نیستند، در سایر نقاط جهان نیز فعال می‌باشند. سهم این افراد را در ایجاد فضای ملتهب ضد اسلامی نباید از نظر دور داشت.

۲ - تروریسم: علت یا معلول؟ مبارزه با تروریسم هنگامی موثر خواهد بود که عمل و اسبابی که منجر به توسل به خشونت می‌گردید، از بین برود. تروریسم محصول ناامیدی انسان از تامین آرمان‌ها از راه‌هایی مسالمت‌آمیز و قانونی است. تامین آزادی، امنیت، برابری، عدالت، از بین رفتن فقر و گرسنگی، به وجود آوردن امکان اعتراض قانونی و مسالمت‌آمیز نسبت به روابط ظالمانه، زمینه‌های اولیه تروریسم را می‌خشکاند.

۳ - تعریف تروریسم: در حالی که در ضرورت مبارزه با تروریسم اجماع نظر وجود دارد و هیچ کشور و نهادی در میان نیست که مخالف مبارزه با تروریسم باشد در تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. استفاده از ابزار خشونت در هر شکلی و به بهانه‌ای، برای تامین هدف‌های سیاسی و دینی از مصادیق بارز تروریسم است. اما آنها که برای استقلال کشورشان، و یا علیه نژاد پرستی مبارزه می‌کنند، آن‌ها که علیه ارتش اشغالگر خارجی می‌جنگند، تروریست نیستند.

قطعنامه سازمان ملل متحد در تعریف تروریسم، این گروه‌ها را از مصادیق تروریسم نمی‌داند. به عبارت دیگر. در دوران اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، بن‌لادن و سازمان القاعده، «عرب‌های افغانی جنگنده برای آزادی» محسوب می‌شوند و آمریکا به آنها کمک مالی و نظامی می‌کرد. حزب‌الله لبنان در زمانی که ارتش بیگانه جنوب لبنان را اشغال کرده بود، مبارزین چچن، کشمیر، گروه‌های تروریستی نیستند. فلسطینی‌هایی که با ارتش اشغالگر اسرائیلی می‌جنگند تروریست محسوب نمی‌شوند. تنها دو کشور در جهان با این تعریف از تروریسم مخالفتند و به قطعنامه سازمان ملل برای ندادن: اسرائیل و آمریکا.

۴ - مبادله تجارت فرهنگی: در همایش گرانادا موضوع مبادله تجارت فرهنگی جایگاه ویژه‌ای داشت و یک بخش جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده بود. ضرورت بحث پیرامون این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که پیشداوری‌ها و رسوبات ذهنی گذشته گفتگو کنندگان یکی از عوامل جدی بدفهمی و در نتیجه انسداد روابط می‌باشد. تبادل تجارت فرهنگی در گفتگوها به درک و فهم بهتر از یک دیگر و فراهم شدن زمینه برای رفع انسداد در مناسبات فرهنگی و شکل‌گیری واقع بینانه روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منجر می‌گردد. اما در گفتگو میان فرهنگ تبادل تجارب فرهنگی اگر در گذشته‌های بسیار دور، چندان کارساز خواهد بود. بلکه باید دامنه این گفتگوها را به زمان حال توسعه داد و نگاه‌مان را به تغییرات و تحولات فرهنگی در هر دو طرف گفتگو کننده معطوف داشت.

هم جامعه غربی و هم جامعه اسلام در تغییرات گسترده‌ای را در زمینه‌های فرهنگی تجربه می‌کنند. فاجعه یازده سپتامبر روابط بین‌المللی را به شدت تحت تاثیر خود قرار داده است، محور اصلی تغییرات در روابط جهانی، به روابط غرب یا نیمکره شمالی؛ مسلمانان مربوط می‌گردد. توجه به اسلام و مسلمانان به طور بی‌سابقه‌ای شدت پیدا کرده است. اما شکل‌گیری واقع بینانه این روابط با شناخت دقیق از رویدادهای فکری - فرهنگی جهان اسلام پیوند خورده است مبادله تجربه درون فرهنگی، براساس رویدادهای تاریخی به تنهایی کارساز نیست. جهان اسلام یک دوران انتقال و جابه‌جایی تاریخی را می‌گذراند. یک جنبش قوی و گسترده بازنگری فهم دینی وجود دارد. کشورهای اسلامی در آستانه ورود به عصر توسعه هستند. اما این امر بدون درک درست از مقولات و مفاهیم اساسی تجدد و

مدرنیته امکان‌پذیر نیست. با اقتباس و تقلید کورکورانه از مظاهر سطحی مدرنیته، نمی‌توان وارد عصر توسعه (اعم از انسانی، سیاسی و اقتصادی) شد. بلکه باید عناصر اصلی مدرنیته را شناخت و آن‌ها را در فرهنگ‌ها ملی و بومی (اسلامی و ملی) ادغام نمود و آنها را «بومی» کرد. در میان مسلمانان بحث‌های بسیار جدی پیرامون این مقولات وجود دارد. کشورهای اسلامی با بحران‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی روبرو هستند. اما استعمار بحران سیاسی باید حل شود تا بتوان به سایر بحران‌ها پرداخت. مهم‌ترین مسئله در بحران سیاسی، تعریف قدرت و مشروعیت آن است. نگرش سنتی، منشا و قدرت سیاسی را از بالا و الهی می‌داند. پادشاه، کلیسا، کشیش، روحانی به عنوان جانشین یا نماینده خدا حکومت می‌کنند. قداست حکومت مانع انتقاد و تفسیر آن است. مردم رعیت هستند و فاقد حقوق و تنها تکلیف دارند. روشنفکران دینی، در ایران و سایر کشورهای اسلامی، منشاء قدرت را مردم می‌دانند. میان حاکمیت ملت با حاکمیت خدا تعارض نمی‌بینند؛ اسلام و دموکراسی ناسازگار با هم نمی‌دانند. مردم نه رعیت، بلکه شهروندان با حقوق مساوی و برابر هستند. قدرت از آن مردم است و قابل تفسیر و تعویض. ساختارهای سیاسی و همکنشی میان دین و سیاست در چارچوب قانون اساسی، به عنوان یک قرارداد اجتماعی تعریف می‌شود، در جامعه‌ای که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، باورها و اندیشه‌های مردم خواه و ناخواه در این قرارداد اجتماعی منعکس می‌گردد. این مباحث در جهان اسلام بسیار جدی و مهم و آینده‌ساز هستند. گفتگو میان فرهنگ‌ها، آنجا که یک طرف گفتگو، مسلمان‌ها هستند، توجه به این تحولات و فهم آن‌ها ضروری است.

۵ - مشکل دوگانگی در رفتارها: کارنامه عملکرد غرب، از جمله اروپا، در رابطه با حقوق بشر، عدالت، دموکراسی، آزادی، حاکمی از سلطه معیارهای دوگانه است. در حالی که از آزادی، حقوق بشر، عدالت، امنیت، سخن گفته می‌شود، و برخی از کشورها به نقض حقوق بشر متهم می‌شوند. دولت‌های غربی متحدین پا بر جای بسیاری از دیکتاتورهای در جهان عرب و اسلام هستند:

«ما با کشورهای دیکتاتور عرب متحد شدیم، آن‌ها را «میان‌رو» خواندیم، در حالی که آنها دیکتاتورهای خشن و بدی هستند» (استاد جامعه‌شناسی جهان عرب از دانشگاه مادرید)

یا این که:

«ما نمی‌فهمیم شما کشورهای مدل دموکراسی هستید، اما از دیکتاتورها حمایت می‌کنید. سران کشورهای خارجی که آمدند از بن‌علی (رئیس جمهور تونس)، تجلیل کردند» (خانم سهام بن‌سلارین، از تونس)

این تناقضات روابط دو طرف را با یک پارادوکس روبرو ساخته است: «ما یک دیگر را نمی‌فهمیم؛ کلیشه‌ها ایجاد مشکل کرده‌اند؛ ما با دو زبان و با دو نگاه متفاوت، با هم صحبت می‌کنیم» (محمد عبدالقادر، عضو شورای مرکزی حزب سوسیالیست فرانسه)

این رفتارهای دوگانه مشکل جدی و اساسی بر سر راه روابط سالم استراتژیک میان غرب مسلمان ایجاد کرده است. عملکرد استعمار در کشورهای اسلامی غیرقابل دفاع است. این عملکردها بر روابط دو جانبه سنگینی می‌کنند. مسلمانان به سختی می‌توانند این رفتارها را فراموش نمایند.

۶ - صلح خاورمیانه: در هر گفتگویی میان فرهنگ‌ها، آنجا که یک طرف مسلمان‌ها هستند، و موضوع هم به «مبارزه با تروریسم» اختصاص یا ارتباط پیدا می‌کند، مسئله درگیری میان اسرائیل و فلسطینی‌ها، بخش اعظم گفتگو را به خود اختصاص می‌دهد. نمی‌توان از جنگ علیه تروریسم سخن گفت اما از کشتار سازمان یافته فلسطینیان توسط ارتش اسرائیل چشم پوشید.

در اروپا، مطلق‌بینی و مطلق‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی آمریکا در مورد خاورمیانه یا وجود ندارد و یا جو غالب نیست. حداقل در همایش گفتگو میان فرهنگ‌ها، و در بحث پیرامون صلح خاورمیانه این نکته کاملاً

چشمگیر بود. کشورهای اروپایی، به خصوص احزاب چپ، از حامیان جدی و بی‌چون و چرای اسرائیل در طی دهه‌های گذشته بودند. جنبش ضدصهیونیستی از اروپا آغاز شد و کشورهای اروپایی در تاسیس دولت اسرائیل و پایه‌گذاری ظلم بزرگ تاریخی بر ملت فلسطین نقش کلیدی داشته‌اند. از زمان تاسیس دولت اسرائیل تا حدود دو دهه قبل کشورهای عربی، به عنوان مدعیان اصلی حقوق مردم فلسطینی، در شعارهای خود به چیزی کمتر از «نابود اسرائیل» رضایت نمی‌دادند. یکی از رهبران عرب، قبل از جنگ ۱۹۶۷، گفت اگر اسرائیل می‌خواهد به ما حمله کند، به او خوش‌آمد می‌گوئیم. ما یکصد میلیون عرب دو میلیون اسرائیلی را به دریا می‌ریزیم!! هیچ دولت اروپایی نمی‌توانست از این موضوع دفاع کند و اسرائیل از این شعارها حداکثر استفاده را می‌برد. از اوایل دهه ۱۹۷۰، دولت‌های عربی به تدریج تغییر موضع دادند، و اصل معاوضه زمین با صلح را، که محور قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد است، پذیرفتند. از آن زمان معادلات سیاسی آرام آرام به نفع اعراب تغییر پیدا کرده است. به طوری که امروزه، کمتر دولت اروپایی است که از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و سرکوب مردم فلسطینی حمایت نمایند، به موجب «تفاهم نادر بارسلونا» احزاب چپ و کارگری اروپا متفقا تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی، در سرزمین‌های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷- با مرکزیت بین‌المقدس شرقی، و حق بازگشت آوارگان فلسطینی را در چارچوب اجرای قطعنامه ۲۴۲ پذیرفته است.

در همایش گرانا‌دا به هنگام بحث پیرامون مسائله فلسطین و اسرائیل، به جز وزیر امور خارجه سابق اسرائیل، هیچ یک از سخنرانان و شرکت‌کنندگان از سیاست سرکوب دولت اسرائیل حمایت نکردند. اجماع نظر وجود داشت که اقدامات نظامی راهل نیست. اسرائیل باید حملات نظامی را متوقف کند، و با دولت فلسطین به رهبری یاسر عرفات در چارچوب اجرای قطعنامه ۲۴۲ مذاکره نماید. وزیر امور خارجه سابق اسرائیل با صراحت از موضع آمریکا تجلیل و از موضع اروپا انتقاد کرد. او گفت که قرارداد اسلو کارکرد ندارد، یک واقعه تاریخی بود. که تمام شده است، برگشت به مرزهای ۱۹۶۷ امکان ندارد، اعلام یک دولت فلسطینی، مسخره است؛ برگشت آوارگان امکان ندارد ...

با سخنان وی، حتی نماینده گروه صلح و آشتی در خاورمیانه، که از اسرائیل شرکت کرده بود، مخالفت کرد و گفت: صلح مهم و جدی است و نباید آن را به عهده نظامیان و سیاستمداران گذاشت. اقدام فوری و جدی برای حفظ فلسطینی‌ها برای آینده مدیترانه مهم است. درگذشته‌ی نه چندان دور، در این سرزمین یهودیان، مسیحیان و مسلمانان با هم زندگی می‌کردند. به علت درگیری‌های، حجم زیادی از سرمایه اعراب صرف خرید اسلحه شده است. سرمایه‌ای که برابر با بودجه چهارصد سال فلسطین است. هزینه یک تانک اسرائیلی برابر است با هزینه تحصیل ۲۲۰۰ دانشجوی فلسطینی و اسرائیلی. درآمد سرانه فلسطینی‌ها دو دلار در روز است. در حالی که درآمد سرانه اسرائیل از اسپانیا بیشتر است.

این همایش اختلاف جدی میان دیدگاه‌های اروپا با آمریکا را در مورد مساله فلسطین نشان داد.

۷ - اختلاف اروپا و آمریکا: اختلاف نظر و سیاست‌ها میان اتحادیه اروپا و آمریکا تنها محدود و منحصر به مساله فلسطین نیست. بعد از پایان جنگ سرد، دولت آمریکا می‌کوشد تا سلطه یک جانبه خود را به دنیا و از جمله بر اروپا تحمیل کند. بعد از یازده سپتامبر، اگر چه اروپا در ائتلاف ضد تروریسم شرکت کرده است، اما به شدت به رفتارهای یک جانبه آمریکا اعتراض دارد. اروپائیان هم چنین، از موضع روش در مورد ایران و قرار دادن سه کشور عراق و ایران و کره شمالی در «محور اهریمنی» انتقاد کرده‌اند و آن را عملاً به نفع تقویت جناح و جریان‌های راست افراطی و خشونت‌طلبان در ایران دانسته‌اند. وزیر امور خارجه فرانسه، این اعتراض را در سخنان اخیر خود منعکس ساخت و مورد تایید سایر کشورهای اروپایی نیز قرار گرفت. اگر چه با واکنش بسیار بی‌ادبانه پاول روبرو شد. (وی سخنان وزیر امور خارجه را برخاسته از بخارات معده تلقی کرد!!) این سخنان بود که دولت فرانسه سفیر خود در آمریکا را فراخواند. علاوه بر این، دولت‌های اروپایی در مورد چگونگی رفتار آمریکا

با زندانیان طالبان و القاعده در گوانتاناما (کوبا) موافق نیستند و بر این باورند که آن‌ها «اسیر جنگی» هستند و باید با آن‌ها بر طبق معاهدات ژنو در این موضوع رفتار شود.

۸ - نقش مسلمانان اروپا (اروپائیان مسلمان): در اروپا نزدیک به ۳۵ میلیون و در آمریکا بیش از ۷ میلیون مسلمان زندگی می‌کند. اسلام در هر دو قاره دومین مذهب به شمار می‌رود. قسمت اعظم این مسلمانان، مهاجرین از کشورهای اسلامی هستند. نسل دوم و سوم مسلمانان مهاجر به اروپا، و آمریکا، در حالی که منشا و تبار ملی خود را فراموش نکرده است برخلاف نسل اول، خود را «مراکشی، تونسی، مصری، ایرانی، ... نمی‌داند. برای بهره‌ورزی از شرایط جامعه جدید و تاثیرگذاری بر روند تغییرات و تحولات کارآیی حرکت با هیت اسلامی، بیشتر از تکیه بر هویت و تبار ملی است. این نسل به نام «اروپایی مسلمان» یا «مسلمان اروپایی/آمریکایی» اعلام و اعمال حضور می‌نماید. و در کنار سایر شهروندان اروپایی، در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، احزاب و نهادهای سیاسی (پارلمان‌های ملی و اروپا) حضور فعال پیدا کرده‌اند و بر روندهای مختلف اثرات مثبت و مفیدی بر جای گذاشته‌اند. جالب است که بسیاری از آن‌ها زبان مادری - تبار خود را فراموش نکرده‌اند و از آن به عنوان ابزاری برای حفظ ارتباط با جهان بزرگتر «هویت اسلامی، خود استفاده می‌کنند. به عنوان مثال خانم خدیجه اریف، عضو پارلمان هلند، در سخنرانی خود در همایش گرانادا از عربی، که یکی از چهار زبان رسمی همایش بود (سه زبان دیگر: انگلیسی، فرانسه، اسپانیا) استفاده کرد. محمد عبدالقادر، عضو شورای مرکزی حزب سوسیالیست فرانسه نیز بخش عمده‌ای از سخنان خود را به عربی ایراد کرد.

این نسل از مسلمانان، چه در اروپا و چه در آمریکا، در حضور فعال اسلام در این دو قاره نقش مفیدی ایفا می‌نمایند.

۹ - گفتگوی درون فرهنگی: در حالی که جهان کنونی، تشنه و نیازمند و آماده شنیدن پیام‌های اسلام می‌باشد. مسلمانان قادر به انجام رسالت خود در گفتگو با جهان بزرگتر نیستند. زیرا مسلمانان نتوانسته‌اند در میان خود به گفتگو بنشینند. مسلمانان نمی‌توانند و نباید انتظار داشته باشند که دنیا به سخنان آنان گوش فرا بدهد و آن‌ها را تحمل نماید. اگر چنانچه آن‌ها نتوانند روابط درونی میان خود را مدنی و انسانی سازند و یکدیگر را تحمل کنند و با آرامی و امنیت به مبادله فکر و نظر پردازند. مسلمانان بیش از هر زمان به آموختن الفبای زبان گفتگو نیازمندند. جامعه بشری، پدیده تک صدایی نیست. تنها در گورستان تک صدایی حاکم است. قرآن کریم همان طور که اختلاف میان ملت‌ها و قبایل و نژادها و زبان‌ها را پذیرفته است و انسان‌ها را از جنگ و جدال میان خود به خاطر ملیت، نژاد و زبان منع کرده است اختلاف فکر و اندیشه میان انسان‌ها را حتی درباره اساسی‌ترین مبانی دینی، یعنی خدا و آخرت، را نیز به رسمیت شناخته است و ما را از تحمیل عقاید و دین، و اعمال خشونت و قهر و زور برای حل اختلافات دینی برحذر داشته است. یکی از لوازم و شرایط درک و دریافت بشارت الهی، شنیدن گفتارها (اقوال) گوناگون و سپس پیروی خردمندانه از بهترین آن‌هاست. و این میسر نمی‌شود اگر شرایط سیاسی - فرهنگی حاکم بر جامعه، عدم تحمل، تسامح و تساهل باشد. با داس و درفش، زندان انفرادی، شکنجه سفید و سیاه، دادگاه‌های تفتیش عقاید، نمی‌توان به تفاهم ملی رسید. بشریت تمامی این راه‌ها را تجربه کرده است. تکرار تجارب قرون وسطایی از خردورزی به دور است.

همایش گرانادا نشان داد که انسان‌های متفاوت از نظر دین، عقاید فکری، باورها و مواضع سیاسی به نژاد، ملیت، زبان، می‌توانند به دور هم جمع شوند و بدون آن که کسی بخواهد سخن خود را به کرسی بنشانند. با هم به گفتگو و مبادله فکر و نظر پردازند.

سازمان ملل متحد، پیشنهاد رئیس جمهوری ایران، آقای خاتمی را پذیرفت و سال ۲۰۰۲ را «سال گفتگوی فرهنگ‌ها» اعلام کرد. آقای رئیس جمهور هم در واکنش به تشکیل ائتلاف علیه تروریسم «تشکیل ائتلاف برای صلح» را پیشنهاد دادند. همه این‌ها خوب و به‌جا است. اما تا زمانی که در ایران مخالفین تحمل نمی‌شوند، انحصارطلبان همچنان بر طبل خشونت می‌کوبند، افراد برای ابراز عقایدشان بازداشت و در زندان‌های انفرادی مورد

شکنجه قرار می‌گیرند، محاکمه و محکوم می‌شوند، این پیشنهادات و سخنان بازتابی در جهان پیدا نخواهد کرد. این دگانگی در گفتار و کردار در ایران، که مصداق آیه شریفه است که فرمود: «اتامرون الناس بالبر و تنسرون انفسکم، آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمائید.» ارزش این سخنان را از بین برده و می‌برد...
دکتر ابراهیم یزدی

حاکمیت الله و حاکمیت مردم

۱۳۸۰

- پس از ظهور اسلام، حکومت‌هایی که در کشورهای اسلامی بر سر کار آمدند، خود را حکومت اسلامی و نماینده‌ی خدا و پیامبر می‌خواندند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران این جو (اسلام‌نمایی حکومت‌ها) دوباره شدت گرفت به نظر شما معیار سنجش اسلامی یا غیراسلامی بودن حکومت‌ها کدامند؟

در مورد مسئله حکومت، از جمله حکومت اسلامی، چند نکته باید از هم تفکیک و تعریف شوند. نکته اول شکل ظاهری یا بیرونی حکومت است، که مثلاً حکومت از نوع جمهوری یا سلطنتی یا مشروطه و ... است. درباره‌ی شکل یا فرم حکومت نوع خاصی مورد توجه اسلام نبوده و نیست. نکته‌ی دوم، چگونگی پیدایش یا تأسیس حکومت و نوع روابط میان مردم و حاکمیت یا به تعبیری ساختار نظم سیاسی حاکم است.

از نظر اسلام، حاکمیت با «الله» است. اما حاکمیت «الله» در تعارض با حاکمیت ملت بر سرنوشت خویشتن نمی‌باشد. حکومت اسلامی باید منبعت از آراء آزاد خود مردم باشد، و هیچ گروه یا فردی حق ندارد تحت هیچ نام و بهانه‌ای به جای مردم و به نیابت و ولایت از جانب مردم بدون موافقت و رضایت و رأی مردم بر آنها حکومت کند و به تمشیت امور آنان بپردازد.

نکته‌ی سوم محتوای حکومت یا کل نظام می‌باشد که به طور مستقیم از مجموعه ارزش‌های حاکم بر روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نشأت می‌گیرد و یا تبلور ارزش‌های اسلامی باید باشد.

بنابراین معیار حکومت اسلامی و عنصر اصلی در این حکومت رأی مردم است و اینکه حقوق و آزادی‌های اساسی مردم تا چه میزان تحقق و تأمین شده است و آیا حکومت بر اساس رأی مردم است یا خیر. این مردمنده که باید در مورد مسائل جامعه‌ی خود تصمیم بگیرند که مثلاً مدارسشان چگونه باید باشد و درباره‌ی اقتصادشان خودشان تصمیم بگیرند و قس علیهذا.

حاکمیت «الله» به معنای حکومت یک طبقه یا یک کسوت نیست و به این معنا نیست که عده‌ای بگویند که چون ما نمایندگان «الله» هستیم پس حاکمیت «الله» یعنی حاکمیت ما. چنین چیزی نمی‌تواند باشد. حاکمیت مردم خود مشیت الهی و در راستای حاکمیت «الله» است. در سوال قبلی صحبت از مدینه‌النبی رفت. ما می‌دانیم اولین حکومت اسلامی در دنیا در مدینه تشکیل شده است. به هر حال ببینیم تشکیل یا انشاء حکومت پیامبر در مدینه چگونه بوده است؟ اسلام‌شناسان عموماً می‌دانند که پیامبر خدا، مأمور به ابلاغ پیام الهی بود. لیکن مسئول و موظف به حکومت نبود. در هر جامعه‌ای تأسیس حکومت اجتناب‌ناپذیر است و ضرورت آن از بدیهیات است. و مسلمانان و به طریق اولی رسول خدا (ص) هم در انتخاب و پیدایش حکومت فعالانه شرکت می‌کنند. اما رسول‌الله (ص) نه تنها موظف به حکومت نبود بلکه هدفش هم حکومت کردن نبود. وقتی شرایط سیاسی و اقتصادی فراهم شد، پیامبر استتکاف نورزید، بلکه استقبال کرد. مردم طائف و یثرب هم با پیامبر به عنوان رهبر و امیر بیعت کردند و قراردادی بستند. یک قرارداد اجتماعی منعقد شد یک قانون اساسی موقت و نیز یک منشور لازم‌الاتباع برای طرفین نوشته شد. نمایندگان تمامی قشرهای مردم آمدند گفتند: ای محمد (ص) ما تو را به عنوان رهبر خودمان انتخاب می‌کنیم و تمشیت امور شهرمان را به تو واگذار می‌نماییم و در برابر آن، تعهداتی هم به پیامبر دادند. ولی خودشان آزادانه انتخاب کردند و این در حالی بود که هنوز همه‌ی مردم مدینه و امضاءکنندگان قرارداد، مسلمان نشده بودند.

به موجب این انتخاب و قرارداد، پیامبر به مدینه هجرت کردند و اولین حکومت اسلامی تأسیس یافت و پیامبر طبق آن منشور عمل می‌کرد. در جنگ احد دو نظریه مطرح شده بود، جمعی می‌گفتند برویم بیرون از مدینه و با کفار بجنگیم و جمعی دیگر، از جمله خود پیامبر معتقد بودند که در داخل شهر بمانند و دفاع کنند. استدلال پیامبر این بود که به موجب قرارداد اجتماعی - سیاسی با مردم مدینه، آنها تعهد کرده بودند از مسلمانان در صورت حمله به شهر دفاع کنند و اگر مسلمانان به خارج از شهر بروند ممکن است یا برای دفاع نیایند یا اگر بیایند بگویند پیامبر برخلاف قرارداد، جنگ را بر ما تحمیل کرد. بنابراین حکومت اسلامی با رأی خود مردم، تأسیس می‌یابد. مردم هستند که باید تصمیم بگیرند که چه کسی را انتخاب کنند. پیامبر در مسائل و احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد، از طرف خدا حکم می‌آمد، اما مأمور به «وشاورهم فی الامر» بود و در امر خود مردم، بایستی نظر آنان را نیز می‌خواست.

به نظر من این یک ملاک و معیار اساسی است، میزان نزدیکی و دوری یک حکومت اسلامی یا مدعیان حکومت اسلامی به اسلام این است که، تا چه اندازه رأی مردم در حکومت دخالت و تأثیر واقعی، نه نمایشی دارد، و

اینکه حکومت به آنان، منشوری که بین ملت و حاکمیت به نام قانون اساسی نوشته و امضاء شده است متعهد و وفادار است.

برای پی بردن به مشخصات عام حکومت اسلامی باید دید که حکومت پیامبر چگونه بوده است؟ در طول این هزار و چهار صد سال بعد از هجرت خیلی از حکومت‌ها آمدند و ادعای اسلامیت کردند مگر بنی‌عباس و بنی‌امیه نمی‌گفتند که خلیفه‌ی رسول‌الله یا جانشین رسول خدا هستند و یا هارون‌الرشید خود را امیرالمومنین می‌دانست. سعودی‌ها هنوز یزید بن معاویه را امیرالمومنین می‌نامند. آیا هرکس، می‌تواند گروهی را به صرف ادعا، حکومت اسلامی بخواند؟ ده‌ها حکومت در کشورهای اسلامی خود را به همین نام می‌خوانند. پاکستان جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی است. در حالی که در این کشور قانون اساسی وجود دارد و این قانون اساسی به رأی گذاشته شد و مردم هم آن را تصویب کردند آیا ضیاءالحق می‌توانست بگوید که علی‌رغم همه‌ی اینها حالا وقت اجرای تمامی اصول این قانون نرسیده است؟ و یا آنکه حالا وقت اجرای آزادی مطبوعات نیست، مصلحت نیست که این آزادی‌ها را بدهیم؟ حکومت اسلامی نمی‌تواند بگوید «بله درست است که قانون اساسی داریم. اما حالا من نمی‌توانم این آزادی‌ها را بدهم، حالا مردم آمادگی ندارند». پس چه زمانی باید این قانون اجرا شود؟ و مردم در چه موقعیتی آماده‌ی برخورداری از آزادی‌های اساسی قانون اساسی خواهند شد؟ جواب حاکمیت غیراسلامی این است که زمانش را «من» تشخیص می‌دهم. و این جواب همه‌ی حکومت‌های استبدادی است. پس معیار تشخیص اسلامی بودن یک حکومت در اصل و واقع، به میزان نقش مردم در شکل‌گیری حکومت و ادامه آن است. نقش واقعی نه نقش نمایشی. حضور فعال و تحمل صادقانه افکار، مخالف حاکمیت است، امکان تغییر مسالمت‌آمیز و قانونی حاکمیتی است که مردم از آن ناراضی هستند! قطعاً داستان شکایت علی (ع) را علیه یک یهودی شهروند مدینه، درباره زره‌اش خوانده یا شنیده‌اید. علی (ع) خلیفه است و واقعاً امیرالمومنینی است. می‌روند پیش قاضی منصوب خودش و شکایت می‌کنند، محاکمه آغاز می‌شود، محکمه‌ای بسیار کوچک اما محتوایش به عظمت تمام تاریخ و تجسم ارزش‌های والای اسلامی. در دنیای کنونی در کدام کشور اسلامی یک مرد عادی، نه یهودی بلکه حتی مسلمان می‌تواند از چنین حقوقی بهره‌مند باشد و چنین دادگاهی کجا وجود دارد؟ حکومت علی (ع) الگوست. حضرت علی (ع) الگوافرینی کرده است تا امروز من و شما معیار داشته باشیم. معیار اینکه، آیا حکومت مدعی اسلامی اجراکننده‌ی قوانین هست یا نیست؟ همین قوانینی که خودشان وضع می‌کنند و مردم وضع می‌کنند. آیا متولیان حکومت خودشان را در برابر قانون با مردم یکسان می‌دانند یا خیر؟

- آقای دکتر، شما به «مدینه‌النبی» و الگویی که از آنجا داشتید اشاره کردید. ولی جامعه‌ی کنونی ما به کلی با آن زمان متفاوت است و گروهی از علمای کشورهای اسلامی تنها به شکل توجه دارند و تأکید بر مجازات‌های صدر اسلام بدون توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی. شما در این مورد چه نظری دارید؟

الگوی «مدینه‌النبی» دو وجه دارد: یکی وجه محتوایی و دیگری وجه شکلی. این دو را نباید با هم مخلوط کرد. شاید زدن یک مثال مطلب را روشن کند. در آمریکا سیاه‌پوست‌ها مسلمان می‌شدند. اسلام اینها بستگی به این داشت که به وسیله چه جریانی مسلمان شوند، رنگ همان را داشت. مثلاً اگر برادران اهل تسنن، وسیله‌ی مسلمانان آنها بودند، تکیه روی سنت رسول خدا (ص) خیلی زیاد می‌شد. اما کدام سنت؟ سنت رسول خدا در مدینه این بود که همیشه مسلح حرکت می‌کردند. این مسلمانان جدید نیز از سنت رسول‌الله (ص) می‌خواستند تبعیت کنند و شما می‌دیدید که مثلاً در شهر سانفرانسیسکو، یک سیاه‌پوست قد بلند آمریکایی، یک قبا و لباده به رنگ سرخ و سبز پوشیده و شال سبزی هم به کمرش بسته و شمشیر بزرگی هم از کمرش آویزان کرده است، و یکی از آن چوب‌های مسواک هم در دستش و دندان‌هایش را مرتب تمیز می‌کند!! وقتی از او سوال می‌شد، این چه قیافه‌ای است که برای خودت درست کرده‌ای؟ می‌گفت: تبعیت از سنت رسول خدا می‌کنیم، به او نگفته بودند که سنت رسول خدا، بستن شمشیر به کمر نیست، اما این شکل بود و محتوایش این بود که مسلح حرکت می‌کرد. بنابراین باید محتوای سنت را درک کرد. حالا با این مقدمه باید برگردیم، ببینیم در زمان خود پیامبر در مدینه دست چند نفر دزد را بریدند و در تحت چه شرایطی؟ هم چنین در مورد سنگسار کردن زناکاران قرآن می‌گوید که برای اثبات جرم زنا، چهار شاهد لازم دارد یا یک نفر چهار بار بیاید و در زمان‌های متفاوت شهادت بدهد. حتی اقرار فرد زناکار هم در یک بار قابل قبول نیست، چهار بار آن هم در زمان‌های متفاوت باید صورت بگیرد و آن طول و تفسیری است که در خود قانون معین شده است. آیا در حال حاضر در کشورهای اسلامی، زناکاران را به این صورت تشخیص می‌دهند و سنگسار می‌کنند؟ خیر، ابداً، تازه اجرای این احکام هم شرط و شروطی دارد. وقتی از آقای «خمینی» در پاریس سوال شد که آیا در حکومت اسلامی شما بلافاصله قصاص و حدود اجرا می‌شود و دست دزدها را می‌زنید و زناکاران را سنگسار می‌کنید؟ آقای خمینی جواب دادند، اجرای این احکام منوط و موکول به تحقق یک سلسله شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. واقع مطلب هم همین است، قطعاً بایستی آن شرایط محقق، و آن مقدمات، فراهم شود. خود قرآن به این مطلب توجه داده است. چرا جرم زنای محصنه و غیرمحصنه را تفاوت قائل شده است؟ برای اینکه شرایط متفاوت است. در دزدی هم به همین صورت است و نیز در مورد مسائل دیگر. وقتی از «مدینه‌النبی» صحبت می‌شود آیا فقط احکام

فقهی در مورد جرائم است که باید در نظر گرفته شوند؟ در مدینه‌النبی مسائل دیگری هم بوده است که باید الگو و معیار برای حکومت اسلامی باشد.

- در صدر اسلام دو گرایش عمده در مورد مالکیت و ثروت‌اندوزی وجود داشت. گروهی معتقد بودند که اگر اشخاص زکات اموال خود را بپردازند می‌توانند کاخی بسازند که یک خشت از طلا و خشت دیگر از نقره باشد. و گروهی دیگر این گرایش را قبول نداشتند و معتقد به از بین بردن فاصله طبقات و برقراری قسط بودند. امروز هم در بین علمای حوزه‌ای و دانشگاهی این اختلاف هست که عده‌ای از اسلام برداشت سرمایه‌داری و گروهی دیگر، برداشت سوسیالیستی دارند. به نظر شما چه عواملی باعث اختلاف برداشت از قرآن و سنت می‌شود؟

این تفاوت در برداشت محدود به مالکیت و ثروت نیست. در سایر مسائل و مقولات قرآنی نیز این تفاوت وجود دارد. و جدید هم نیست، بلکه قدمت آن به زمان خود پیامبر گرامی می‌رسد.

علاوه بر این تفاوت در برداشت‌ها منحصر به مسائل اسلامی و قرآن و سنت نیست. شاید بتوان گفت در تمام مسائلی که یک طرف آن، یعنی انسان قرار دارد، این امر صادق است.

اگر دین خالص خدا را سرچشمه آب زلالی در نظر بگیریم که انسان‌ها هر یک کوزه یا ظرفی در دست دارند که با آن از آب چشمه برداشت می‌کنند. طبیعی است که ظروف مختلف است و هرکس با ظرف خود آب برمی‌دارد و مظروف، شکل ظرف را می‌گیرد. اما در هر حال ماهیت آب کوزه‌ها فرقی با هم ندارد. تفاوت در شکل خارجی برداشت‌هاست. اما همیشه این طور نیست. اگر هرکس از چشمه آب را بردارد و در دیگ خود بریزد و بر اجاق امیال و آرزوهای خود بار بگذارد و در آن از هر نوع حبوبات بریزد و آشی بپزد، این دیگر مزه‌ی آش خدا را نخواهد داشت. آش هرکس مزه و ذوق و سلیقه و نیازهای او را دارد. به عبارت دیگر نفسانیات انسان، علائق مادی، وابستگی‌ها، اولویت‌ها، تربیت‌ها، سنن، آداب و ... بسیاری از این نوع عوامل در برداشت‌ها اثر می‌گذارد. و علت برداشت‌ها متفاوت می‌گردد.

انسان‌ها را عموماً عادت بر این است که هر پدیده‌ی فکری و هر آرمان و اندیشه‌ای را از موضع «خود» ارزیابی نمایند. مردم اکثراً به جای آنکه خود را با «دین خدا» تطبیق بدهند، «دین خدا» را با «خود» تطبیق می‌دهند. به این ترتیب «احساس مذهبی» اقلیت می‌گردد بدون آنکه دین اثری جدی بر رفتارهای فردی و اجتماعی باقی بگذارد.

اما تفاوت برداشت‌ها همیشه به عوامل یاد شده در بالا بستگی ندارد، عوامل دیگری نیز در آن موثرند. معمولاً برداشت و فهم ما از آیات قرآن کریم و سیره رسول الله (ص) به دو گروه از عوامل، یکی عوامل ذهنی برداشت‌کننده و دیگری عوامل عینی محیطی یا اجتماعی بستگی دارد.

منظور من از عوامل ذهنی عبارتند از: باورهای شخصی، تربیت خانوادگی، سطح دانش، دستاوردهای علمی زمان و تجارب فردی و اجتماعی برداشت‌کننده. عوامل محیطی عبارتند از وضع عمومی سیاسی و اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ای که برداشت‌کننده در آن زندگی می‌کنند.

چه باید کرد؟

- این سوال دوباره بین باقی ماندن نسل انقلاب مطرح شده است که «چه باید کرد؟» به نظر شما چه باید

کرد؟

برای پاسخ به این سوال ابتدا باید صورت مسئله را فهمید زیرا تا وقتی که متوجه صورت مسئله نشوید، نمی‌توانید به سوال «چه باید کرد» جواب دهید. صورت مسئله ما هم نسبت به مسائل قبل از انقلاب‌مان، خیلی پیچیده‌تر شده است. اگر ما مسئله را به صورت یک معادله‌ی ریاضی در نظر بگیریم خواهیم دید که قبل از انقلاب، با یک معادله‌ی ریاضی در نظر بگیریم خواهیم دید که قبل از انقلاب، با یک معادله سه مجهولی روبرو بودیم که سعی می‌کردیم آن را حل کنیم و افرادی مثل دکتر شریعتی با نوشتن «چه باید کرد» در واقع توانستند جواب به یک معادله‌ی سه مجهولی بدهند اما در حال حاضر معادله‌ی ما N مجهولی شده است. مسائلی که هم اکنون در انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب مطرح گردیده و ما با آن سرو کار پیدا کرده‌ایم، به مراتب متنوع‌تر و پیچیده‌تر از قبل از انقلاب است. بنابراین برای «چه باید کرد» امروز هیچ پاسخ ساده‌ی یک بعدی و یا جواب به یک معادله سه مجهولی وجود ندارد بلکه ابتدا باید صورت مسئله را تحلیل بکنیم تا آن را کاملاً بفهمیم. من فعلاً این اندازه‌اش را می‌توانم بگویم، اگر چنانچه ما بررسی کردیم و اصل صورت مسئله را فهمیدیم آن وقت ممکن است بتوانیم به «چه باید کرد» جواب بدهیم. به نظر من برای بسیاری از روشنفکران کنونی ما هنوز صورت مسئله، یعنی مناسبات کنونی جامعه و تحولات ناشی از انقلاب روشن نیست و نتوانسته‌اند آن را تعیین یا تعریف کنند. پس ابتدا باید این مسئله تبیین شود تا بعد جواب پیدا شود. من فعلاً مختصراً نظرم را نسبت به مسائل عمده‌ی انقلاب اسلامی می‌گویم و توضیحات بیشتر را می‌گذارم برای بعد انشاءالله در یک فرصت دیگر. من معتقدم مسائل کنونی ایران در ۵ گروه اصلی خلاصه می‌شوند. ۵ بحران اصلی و عمده گریبان‌گیر جامعه کنونی ما هست که عبارتند از بحران مدیریت، بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران ایدئولوژیک و بحران ارزشی. هر یک از این بحران‌ها معنا و مفهوم و تعریف ویژه‌ای

دارند و رامحل تخفیف و یا فروکش کردن آنها نیز قابل پیش‌بینی می‌باشد. به عنوان مقدمه‌ای بر پاسخ سوال «چه باید کرد» این را می‌توانم بگویم که حل تمام این بحران‌ها موکول به حل یک بحران یعنی بحران سیاسی است. تا ما نتوانیم بحران سیاسی کنونی را حل بکنیم، قادر نخواهیم بود بحران مدیریت، بحران اقتصادی و بحران ایدئولوژیک و ارزشی‌مان را حل کنیم. حالا این بحران سیاسی چیست و چگونه باید حل کرد خودش مقوله جداگانه‌ای است که انشاءالله در فرصت دیگری باید به آن پرداخته شود.

اسلام و الحاد استکبار

- در برخورد با امپریالیسم و مارکسیسم نظریه‌ای وجود مبنی بر اینکه اسلام با امپریالیسم دشمن و با مارکسیسم رقیب می‌باشد. شما در این مورد چه نظری دارید؟

باید سوال‌کننده، این را هم اضافه کند که اگر مارکسیسم، تبدیل به سوسیال امپریالیسم شد، چه می‌شود؟ چون مارکسیسم در حال حاضر علاوه بر مارکسیسم، با سوسیال امپریالیسم نیز به تعبیر بعضی‌ها، روبرو هستیم، اما علی‌الاصول باید مسئله‌ی برخورد اسلام و مسلمان‌ها را با این پدیده‌ها از هم تفکیک کرد. واقعاً از دیدگاه قرآن مسئله را در نظر بگیریم نه بر اساس فرهنگ سیاسی کنونی جامعه. بزرگ‌ترین دشمنی اسلام و قرآن با الحاد و کفر و شرک است. بنابراین اگر چنانچه شما بگویید که نظر اسلام چیست؟ برخورد اسلام، برخوردی آشتی‌ناپذیر با شرک و کفر و الحاد است. و اگر اساس مارکسیسم بر پایه‌ی الحاد و ماتریالیسم است، قطعاً دشمنی اولیه اسلام با الحاد است و هیچ حرفی هم در آن نیست. اما از جانب دیگر اسلام سلطه‌ی غیرمسلمین، اعم از کافر و مشرک و یا یهودی و نصرانی (اهل کتاب) را بر سرنوشت مسلمین حرام و مبارزه با آن را برای مسلمین واجب دانسته است. به عبارت دیگر این دو پدیده، ماهیتی متفاوت دارند. دشمنی اسلام با مارکسیسم به عنوان یک اندیشه‌ی الحادی از مقوله جهان‌بینی و ایدئولوژی است. در حالی که دشمنی اسلام با امپریالیسم، به عنوان یک نیروی توسعه‌طلب و تجاوزگر، از مقوله سلطه‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر جامعه مسلمین است.

به این ترتیب، از این دو پدیده یکی، مارکسیسم، مستقیماً در برخورد و دشمنی با اسلام است و دیگری، امپریالیسم، در برخورد و دشمنی با جامعه‌ی مسلمین است.

در اینجا باید چند نکته را در نظر داشت. یکی اینکه ممکن است در رابطه با جامعه مسلمین یک قوم و دولت الحادی، مشرک و کافر، قصد تجاوزی علیه مسلمین را در یک مقطع خاص و در رابطه با یک ملت مسلمان خاص نداشته باشد، و همچنین قصد براندازی را نداشته باشد، و علیه مسلمین توطئه نکند. و در واقع جزء کفار حربی نباشد و با مسلمین پیمان دو جانبه‌ای را امضاء کرده باشد، قرآن احترام و انجام تعهدات و وفای به عهد و پیمان را بر

مسلمین واجب دانسته است و جامعه مسلمین می‌توانند با آن دولت ملحد و مشرک روابط سیاسی، تجاری خود را ادامه دهند، از طرف دیگر، اگر چه اهل کتاب، مشرک و کافر محسوب شده‌اند و جایگاه ویژه‌ای را در قرآن دارند، اما ممکن است از میان اهل کتاب گروهی، از یهودیان یا نصارا یا غیره علیه مسلمین توطئه کنند و با آن به خصومت و دشمنی برخیزند، طبیعی است که موضع مسلمانان نسبت به این گروه با گروه قبلی، که ملحد هم هستند تفاوت خواهد داشت.

نکته دیگر اینکه جامعه‌ی جهانی مسلمین امروزه آن یکپارچگی ایده‌آل را ندارند. وقتی صحبت از مناسبات دوستانه یا خصمانه‌ی یک کشور غیر مسلمان، اعم از اهل کتاب یا ملحد و کافر، با جامعه‌ی مسلمین می‌شود باید پراکندگی جوامع مسلمین را در نظر داشت. امروزه بیش از یک میلیارد مسلمان در پهنه‌ی زمین، تحت شرایط جغرافیایی، اقتصادی و تاریخی متفاوت و متضادی پراکنده هستند. موقعیت و تجربه هر یک از این واحدهای «سیاسی و کشوری» با امپریالیسم و یا سوسیال امپریالیسم، ویژه‌ی همان کشور و با دیگری متفاوت است. اگر چه برخی از آنها، تجارب مشترکی دارند.

در ایران به عنوان مثال، تجربه‌ی اصلی عمدتاً برخورد با سلطه‌ی آمریکا و انگلیس بوده است. در زمان مرحوم دکتر مصدق و نهضت ملی شدن نفت، مبارزه عمدتاً علیه انگلیس بوده است. در حالی که برای مردم افغانستان در حال حاضر، جنگ عمدتاً علیه توسعه‌طلبی و تجاوزات مارکسیسم، یا سوسیال امپریالیسم روس است. الجزایری‌ها تجربه‌ی متفاوتی داشتند. فلسطینیان نیز تجربه‌ی متفاوتی دارند. اگر چه صهیونیسم مورد حمایت امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، هر دو می‌باشد.

موضع اهل کتاب در قرآن و برخورد آنان با اسلام یا برخورد اسلام با آنها در طبقه‌بندی کاملاً جدایی است. اما اگر شما سوال را به گونه‌ی دیگری طرح کنید و بگویید که برخورد هر یک از سه پدیده‌ی بالا با مارکسیسم مسلمانان-ها چیست و موضع مارکسیسم مسلمانان با آنها چیست؟ قضیه شکل دیگری پیدا می‌کند.

اما اینکه آیا اسلام با مارکسیسم رقیب است؟ بله، به نظر من، اسلام با مارکسیسم رقابت می‌کند. دشمنی آشکار و اساسی که بین دو سیستم تفکر و اندیشه وجود دارد. به جای خود، اما در کشورهای جهان سوم، حرکت اسلامی، با حرکت مارکسیستی در رقابت است. در بسیاری از کشورها به خصوص در قاره‌ی آفریقا پیشرفت اصلی با مسلمانان و حرکت اسلامی است. البته در کشورهای اسلامی یک زمانی حرکت‌های مارکسیستی دست بالا را داشتند. اما تدریجاً افول نموده‌اند و نهضت‌های اسلامی در رقابت با مارکسیسم جلو افتاده است. تحولاتی که در روسیه‌ی شوروی و اروپای شرقی صورت گرفته است و عمق و دامنه آن روز به روز گسترده‌تر می‌شود، از جهاتی انعکاس شکست

مارکسیسم در صحنه‌ی عمل می‌باشد. این امر قطعاً توان این اندیشه را در رقابت با اسلام بیش از پیش تقلیل داده است. البته نباید فراموش کرد که مارکسیسم مسلمان‌ها نیز هنوز نتوانسته‌ایم نمونه‌های خوبی از اندیشه‌ی اسلامی را در عمل، و نه در شعار، به دنیا ارائه بدهیم.

بازگشت به میهن، بازگشت به زندان

: کتابیون امیرپور، روزنامه آلمانی "زوددویچه سایتونگ" ۱۳۸۰

در هفته‌های اخیر ۶۰ تن از اعضای نهضت آزادی ایران دستگیر شده‌اند. این حزب که تا به حال در وضعیت نیمه‌قانونی بود بالاخره ممنوع شد و دستگیر شدگان به عملیات براندازانه متهم شده‌اند و نیز به اتهام جنگ با خدا که مجازات آن اعدام است. چندی پیش آیت‌الله‌العظمی حسین‌علی منتظری در نوشته‌ای روحانیون افراطی را به خاطر این اتهامات مورد انتقاد قرار داده بود. وی گفته بود عبارت جنگ با خدا تنها برای شخصی مصداق دارد که با زور اسلحه در جهت سرنگونی حکومت فعالیت کند. در ضمن مامورین دولتی مدعی شده‌اند که در خانه ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی الهه یافته‌اند. نهضت آزادی از ریشه‌دارترین احزاب ایران بشمار می‌رود. ابراهیم یزدی پس از انقلاب وزیر خارجه بود. اما همه اعضا کابینه بخاطر اعتراض به اشغال سفارت آمریکا با گذشت چندماه استعفا دادند. یزدی در حال حاضر بعلت مداوای پزشکی در آمریکا بسر می‌برد.

مامورین رسمی مدعی هستند که در خانه شما اسلحه یافته‌اند.

یزدی: من می‌باید چقدر ابله بوده باشم که چنین چیزی را در خانه‌ی جود نگه دارم تا اینکه مامورین آنها را فوراً بیابند. من ۶۹ سال از عمرم می‌گذرد و ۵۰ سال است که فعالیت سیاسی دارم. من یک جوان بی‌تجربه نیستم که یک چنین چیزی را در خانه خود نگاه دارم، این حرف کاملاً مسخره‌ایست.

دلایل اصلی آن دستگیری‌ها و اتهامات شما چیست؟

یزدی: افراطیون چند هدف را دنبال می‌کنند. یکی اینکه وزارت اطلاعات گزارشی به مجلس داده با این محتوی که ما نهضت آزادی را سازمانی با اهداف براندازانه نمی‌دانیم. طبیعتاً این برای ما بسیار مفید می‌بود اگر چنانچه مبتنی بر این گزارش رسمیت ما را اعلام می‌کردند. ولی اکنون دادگاه انقلاب مدعی شده‌است که در خانه من اسنادی یافته‌اند که خلاف اینرا ثابت می‌کند. هدف دیگرشان این بود که از نامزدی آقای خاتمی برای انتخابات هشتم ژوئن جلوگیری کنند. ایشان باید تا یکشنبه آینده مشخص کند که آیا نامزدی خود را اعلام خواهد کرد؟

- آیا شما فکر می‌کنید او نامزدی خود را برای انتخابات اعلام بکند؟

یزدی: بله، بنظر من او نامزد خواهد شد و مطمئناً نیز پیروز می‌شود. اما سخت می‌توان گفت با چه میزانی از اکثریت.

- آیا نهضت آزادی از خاتمی حمایت می‌کند؟

یزدی: اگر او نامزدی خود را اعلام کند طبیعتاً ما از او حمایت می‌کنیم.

- در حال حاضر حزب شما در میان مردم از چه موقعیتی برخوردار است؟

یزدی: هویت ایرانی مبتنی بر دو چیز است: دیانت و ملیت. نهضت آزادی نیز متکی بر این دواصل بوده ملی- مذهبی است. و این قابلیت پذیرش آنرا برای مردم خیلی بالا می‌برد و بهمین جهت هم می‌باشد که نهضت آزادی پاسخ‌دهنده نیازهای مردم است. ما ده‌ها سال است بلحاظ فرهنگی فعالیت وسیع داریم و نقائص موجود را به نقد می‌کشیم. بهمین دلیل نیز افکار عمومی از ما حمایت می‌کند

- **دلیل اینکه حمله اصلی افراطیون متوجه نهضت آزادی بوده و به نیروهای لیبرال مذهبی مانند فیلسوف مذهبی عبدالکریم سروش کمتر حمله می‌کنند، چیست؟**

یزدی: به آنها هم حمله می‌کنند. هیچ کجا نمی‌گذارند آقای سروش در جلسات عمومی صحبت کند. بعلاوه اینجا یک تفاوتی وجود دارد. زیرا او در هیچ حزب سیاسی عضویت ندارد اما نهضت آزادی یک تاریخچه مبارزاتی طولانی دارد. ما ۴۰ سال پیش شروع کرده‌ایم و همواره فعال بوده‌ایم و پرچم مبارزه را برافراشته نگاه داشته‌ایم.

- **آیا نفوذ شما در میان مردم از کثلا جبهه مشارکت برای ایران اسلامی که در عمل نیز امکان فعالیت در زمینه سیاسی را دارد بیشتر است؟**

یزدی: ارزیابی این امر کار مشکلی است. سال‌هاست که به نهضت آزادی اجازه داده نمی‌شود در انتخابات شرکت کند. بسختی می‌توان گفت کدام حزب در میان مردم واقعا پایگاه دارد. اما من حدس می‌زنم که دلیل همین عکس‌العمل شدید افراطیون در مقابل ما اینست که در صورتی که به نهضت فرصت فعالیت و کار داده شود از حمایت وسیعی در میان مردم برخوردار خواهد بود، و این را افراطیون بخوبی می‌دانند.

- **موضع نهضت آزادی در قبال ولایت فقیه چیست؟ آیا شما در مقابل این مدل حکومت در جمهوری اسلامی ایران نیست که موجب خشم افراطیون گشته است؟**

یزدی: هیچ ضرورتی وجود ندارد که افراد به هر بند قانون اساسی معتقد باشند. حتی چند تن از روحانیون برجسته هستند که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند. اما هر ایرانی شهروند موظف است که به قانون حاکم تمکین کند، و نهضت آزادی به قانون پایبندی دارد و از آن تبعیت می‌کند. ما بارها اعلام کرده‌ایم که از قانون اساسی تبعیت می‌کنیم، بهمین دلیل مساله این نیست که آیا کسی به ولایت فقیه معتقد هست یا نه. او باید از قانون تبعیت کند. ۹۷ درصد مردم ایران البته ملمان هستند، ولی ما ۳ درصد غیر مسلمان هم داریم و ۶ درصد مسلمان سنی. اینها حتما به ولایت فقیه اعتقاد ندارند. اما آنها باید به قانون پایبند باشند زیرا که ایرانی هستند.

- **آیا این ارزیابی مبالغه‌آمیز است که در ایران میان دو گروه که اسلام را بگونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کنند جنگ حاکم است؟**

یزدی: من اصطلاح جنگ را در این مورد بکار نمی‌برم. بنظر من جامعه ایرانی در دوران تحول بسر می‌برد، و موضوع اصلی لین تحول تضاد میان مدرنیته است و سنت. در دوران پهلوی برخی از عناصر ظاهری مدرنیته به مردم تحمیل شده بود که آنها مورد قبول واقع نشد. طرحهای تحولی می‌باید در فرهنگ ملی ما ریشه داشته باشند تا که مورد قبول مردم قرار گیرند، یکی از نتایج جنبی انقلاب در عمل این بود که تعادل موجود به نفع مدرنیته تغییر یافت. بسیاری از جهات مدرنیته مشمول میدان مبارزه سیاسی- ایدئولوژیک شده‌اند. روشنفکران مذهبی ما در این زمینه مدتهاست کار می‌کنند. در حال حاضر برخی از عناصر مدرنیته مانند دموکراسی و توسعه کاملاً مشمول این روند شده‌اند. فقط افراطیون هستند که برایشان این سوال مطرح است که آیا اسلام و دموکراسی قابل جمع هستند. برای سایرین مشکل حل شده. من این را یک روند توسعه می‌دانم و نه یک جنگ.

- **آیت‌الله‌العظمی منتظری حمایت خود را از دستگیر شدگان اعلام کرد. ارتباط میان حزب شما با این بزرگترین معترض میان روحانیون چگونه است؟**

یزدی: ما با ایشان هیچگونه ارتباط سازمانی نداریم. اما سال‌ها است همدیگر را می‌شناسیم. آشنایی من با ایشان از دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰ شمسی) که در زندان شاه بسر می‌برد می‌باشد. و من بخاطر دارم که ایشان نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل نوشت تا توجه او را نسبت به اوضاع سیاسی ایران در رژیم شاه جلب نماید. ایشان از فعالیت‌های ما به عنوان یک حزب اپوزیسیون آگاه بود. و زمانی که بعد از انقلاب من وزیر امور خارجه شدم هفته‌ای یک بار با ایشان ملاقات داشتم و در مورد تحولات سیاسی به ایشان گزارش می‌دادم. اما پس از اعتراضاتی که ایشان به عنوان قائم‌مقام خمینی نسبت به پایمالی حقوق بشر کردند که بهمین دلیل نیز برکنار شدند تاکنون بیش از یکی دو بار ایشان را ندیده‌ام. اما حمایت ایشان از نهضت آزادی غیر عادی نیست، ایشان می‌دانند که اتهامات وارده علیه ما هیچ مبنایی ندارد.

- خواست مامورین ایران است که شما به کشور مراجعت کنید. آنگاه می‌خواهند شمارا

ناقص

بخش سوم - سال ۱۳۸۱

در آستانه محاکمه بازداشت شدگان ملی-مذهبی-بازداشت شوم و یا نشوم به ایران باز می‌گردم

مصاحبه خانم کاملیا انتخابی فرد- فروردین ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی: "هیچ گریزی از ایجاد دگرگونی در حوزه مسائل فقهی و دینی نیست و من جای پای این چالش مهم را در اختصاصی‌ترین مجلات حوزه علمیه قم می‌بینم و دنبال می‌کنم!

مقاومت در برابر اصلاحات و تحول در فقه شیعه تنها از سوی جریان وابسته به مدرسه حقانی صورت نمی‌گیرد. معاودین عراقی نقش بسیار مهمی در این مقاومت دارند!"

آنگونه که مطبوعات ایران می‌نویسند، بزودی بازداشت شدگان معروف به ملی - مذهبی در ایران محاکمه خواهند شد. این محاکمه قرار است توسط دادگاه انقلاب انجام شود. پس از انتشار خبر برپائی این محاکمه برخی مطبوعات نوشتند که **حجت الاسلام مبشری**، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی برکنار می‌شود. چند روز پس از انتشار این خبر مبشری در یک مصاحبه مطبوعاتی خبر را تکذیب و بر استواری خویش بر سر پست و مقامش تأکید کرد؛ گر چه در این مصاحبه مفصل که در آن دستگیر شدگان کم سن و سال تظاهرات مسابقات فوتبالی تهدید به اشد مجازات‌ها شدند پیرامون برپائی محاکمه ملی - مذهبی‌ها سخنی به میان نیامد!

تعداد زیادی از دستگیر شدگان ملی - مذهبی از وابستگان به نهضت آزادی ایران هستند - سازمانی سیاسی - مذهبی که در دوران سلطنت شاه تحت پیگرد بود و بعد از انقلاب به فرمان رهبر انقلاب آیت الله خمینی سکان دار دولت انتقالی از شاهنشاهی به جمهوری شد!

دستگیری نیروهای ملی - مذهبی زمانی انجام شد که بیماری سرطان دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران در

جریان دیدار از فرزندان خود در آمریکا کشف شد. با تمام این پیش زمینه ها ابراهیم یزدی برای شیمی درمانی در آمریکا باقی ماند و اکنون دوران این درمان می رود که پایان یابد. کیهان تهران با اشاره به اعترافات که از دستگیر شدگان ملی- مذهبی در زندان ها گرفته شده می نویسد که ابراهیم یزدی جسارت بازگشت به کشور را نخواهد داشت. دکتر یزدی می گوید آنها این مطلب تهدید آمیز را می نویسند که من را از بازگشت به کشور منصرف کنند. دادگاه انقلاب تهدید به صدور حکم بازداشت بین المللی ابراهیم یزدی را کرده است. دکتر یزدی در پاسخ به وی تهدید کرده است که اگر قرار ست کار به مجامع بین المللی بکشد ما هم تقاضای رسیدگی به اتهامات وارده به نیروهای ملی-مذهبی و اعضای رهبری نهضت آزادی ایران را به مجامع بین المللی حقوقی ارجاع خواهیم داد. دادگاه انقلاب دیگر چیزی درباره حکم بازداشت بین المللی نگفته و دکتر یزدی هم درباره ارجاع ماجرا به مجامع بین المللی حقوقی چیزی بر زبان نیاورده است. کیهان تهران دست از تهدید به بازداشت یزدی برداشته است. اما دکتر یزدی از وعده خویش برای پرواز به سمت تهران دست نکشیده است. آنها که نیروهای ملی- مذهبی را دستگیر کرده اند نهضت آزادی را غیر قانونی اعلام کرده و بازداشت شدگان را متهم به براندازی قانونی کرده اند! دکتر یزدی می گوید بزرگان این آقایانی که حالا در مطبوعاتی مثل کیهان مقاله تهدید آمیز می نویسند از حکم امام درباره اعتماد به من باخبرند و در نهایت امر جسارت بازداشت مرا نخواهند داشت. در تهران آنها که تدارک محاکمه نیروهای ملی- مذهبی را دیده و حتی از آزاد سازی موقت آنها تا زمان محاکمه خودداری می کنند استدلال می کنند که شرایط منطقه به گونه ای است که باید کمربندها را با گسترش بگیر و ببند ها سفت تر کرد. دکتر یزدی می گوید اتفاقاً وضع خلاف اینست، چرا که تشدید بگیر و ببندها هم فضای سیاسی داخل کشور را متشنج تر و نسل جوان کشور را پرخاشجو تر می کند و هم افکار عمومی جهانی را متمایل به برخی دخالت های مستقیم در امور داخلی ایران می کند.

با تمام این پیش زمینه ها و در فرصت بسیار کوتاهی میان عزیمت دکتر ابراهیم یزدی از بیمارستانی در یکی از ایالت های آمریکا به کلینیک دیگری در ایالتی دیگر با وی گفتگو کردم. فرصت آنقدر نبود که بتوان به جزئیات مباحث مطرح در حوزه مذهبی و دینی بپردازیم و این در حالی بود که نمی شد بحث را از همین مبحث شروع نکرد. بحث مربوط به دگرگونی در مبانی فقهی و نظری در حوزه های دینی ایران از نو اندیشی دینی، از روشنگری مذهبی و در یک کلام از نوعی رونسانس دینی که گویا در ایران در حال تکامل است. یعنی مجموعه ای که امروز درست یا غلط پرچمدار آن را ملی-مذهبی ها می شنایند. تفاوت نمی کند که روحانی باشند و یا غیر روحانی، چرا که از هر دو گروه در میان این نیروها و این چالش دینی حضور دارند.

چند سئوالی درباره مبحث روشنفکری و نواندیشی دینی کردم و سپس درباره مسائل روز و بازگشت وی به ایران و خطراتی که وی را تهدید می کند. درباره آیت الله منتظری و جایگاه وی در حوزه های دینی و در حوزه سیاست و مبارزه در ایران - درباره نسل جدیدی از روحانیون که عزم را برای پیوستن به کاروان رنسانس دینی و امروزی کردن اسلام جزم کرده اند: محسن کدیور - مجتهد شبستری و ... پیش از همه درباره محاکمه ای که در پیش است و بر صندلی اتهام نشستن نسلی از روشنفکران دینی که نزدیک به نیم قرن پیش پرچمدار مدرنیته کردن و معاصر کردن اسلام شدند. نسلی که پیشگامانش امثال آیت الله طالقانی - مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی بودند. اتفاقاً در میان آنها که بر صندلی اتهام ملی بودن و مذهبی اندیشیدن قرار است بنشینند فرزندان ارشد دو تن از همان پیشگامان نهضت نو اندیشی دینی قرار دارند: عبدالعلی بازرگان فرزند مهندس بازرگان و مهندس عزت الله سبحانی فرزند دکتر یدالله سبحانی.

گفتگو را همانگونه که شروع شد می نویسم:

س - دادگاه اعضای دستگیر شده نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها قرار است بزودی برگزار شود. آیا کیفر خواستی علیه آنها صادر شده و یا وکلای مدافع توانسته اند موکلین خود راملاقات کنند؟

ج - تاکنون هیچیک از متهمین و یا خانواده های آنها از متن کیفر خواست اطلاع حاصل نکرده اند و چیزی نیز در این مورد منتشر نشده است. آنچه که تا کنون ما و مردم ایران در جریان آن قرار گرفته ایم بیانیه ها و مصاحبه هایی بوده که مسئولین دادگاه انقلاب و قوه قضائیه در جرایم عمومی عنوان کرده اند و این بیانیه ها که در حقیقت توجیهی بوده برای بازداشت این افراد نه تنها فاقد ارزش حقوقی است بلکه به یک بیانیه سیاسی بیشتر شباهت دارد. در این بیانیه ها اولین اتهامی که متوجه نیروهای ملی-مذهبی من جمله نهضت آزادی می باشد توطئه براندازی است. در حالی که مسئول امنیتی کشور یعنی وزیر اطلاعات در پاسخ به نمایندگان مردم در مجلس با صراحت این نظر دادگاه انقلاب را رد کرده و اعلام کرده که **نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی- مذهبی برانداز محسوب نمی شوند** و به موجب قانون احزاب - وزارت کشور مسئول نظارت احزاب می باشد. وزارت کشور هم موضع وزارت اطلاعات را دارد و آن را تأیید کرده است. بنابراین این اتهام وارد شده به افراد بازداشت شده به هیچ وجه وارد نیست.

اتهام دیگری که مطرح است و باز ما از طریق مصاحبه های دادگاه انقلاب از آن مطلع شده ایم، بیانیه های نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی-مذهبی است. دادگاه بیانیه ها را موجب تشویش افکار عمومی دانسته است. در قانون هیچ تعریف دقیق و

روشنی از تشویق افکار عمومی وجود ندارد. اگر منظور آن است که مردم را نسبت به مسئولین و یا سیاست ها و عملکردهای آنان دچار شک و تردید می نماید. قطعاً نوشته های روزنامه های جناح راست و حتی برخی بیانات مسئولین منتسب به این جناح بیشتر از هر گروه دیگری در کشور موجب تشویش افکار عمومی می شود و از آن بی معنی تر اتهام ایجاب اختلاف از طریق فعالیت های قانونی است. آیا شرکت در انتخابات حمایت از جنبش اصلاحات موجب تشدید اختلاف شده است؟ نهضت آزادی ایران از آزادی تمامی مردم و از استقرار مردم سالاری دفاع می کند و دفاع از این اصول که در بند های ۳، ۵ و ۷ قانون اساسی تعریف شده را وظیفه ملی و اسلامی خود دانسته و می داند. اگر این اقدامات گناه است نهضت آزادی بار چنین گناهی را با میل و افتخار می پذیرد.

اتهام سومی که به ما نسبت داده می شود این است که نهضت آزادی تلاش می کند تا از طریق فعالیت های قانونی، میان مسئولین کشور اختلاف ایجاد کند. کیست که نداند میان مسئولین برجسته کشور اختلاف عمده و کلیدی وجود ندارد؟ قطعاً مواضع رئیس جمهور منتخب مردم پیرامون برخی مسائل کلیدی، از جمله حق آزادی بیان و اجتماعات و از همه مهمتر حاکمیت مردم با دیدگاه های برخی دیگر از مسئولین کشور متفاوت است. این اختلافات را نیروهای ملی - مذهبی بوجود نیاورده اند. این اختلافی است که از ابتدای انقلاب میان جناح های فعال انقلاب وجود داشته است. تنها پدیده جدید آن است که مردم از طریق مشارکت قانونی در انتخابات از اصلاح طلبی و از روشنفکری دینی حمایت کرده و موجب آن شده اند که جریان های متحجر و راست افراطی منزوی شوند. نهضت آزادی با توجه به کارنامه طولانی و پر سابقه ۵۰ ساله خود نشان داده که به طور طبیعی از جریان اصلاح طلبی حمایت کرده است. اما هیچکس نمی تواند آنها را متهم کند که اختلافات میان مسئولین کشور به خاطر وجود نهضت آزادی است. اتهام دیگری که به رهبری نهضت وارد شده تماس و دیدار با دیپلمات های خارجی مقیم تهران و یا شرکت در کنفرانس برلین (اسفند ۱۳۷۸) است. اسناد این مذاکرات و متن کامل سخنان اینجانب و مهندس توسلی در برلین تماماً موجود است. نهضت آزادی در هر شرایطی در داخل و یا خارج از ایران منافذ و مصالح ملی را به هر چیزی من جمله منافع حزبی مقدم داشته است. در واقع باید گفت که سرکوب نیروهای ملی - مذهبی از جمله نهضت آزادی، سرکوب نیروهایی است که در طی ۵۰ سال گذشته صداقت و وفاداری خود را نشان داده اند و این خوش یمن نیست!

توجه و گرایش نیروهای جدید و جوان که به شدت از عملکرد حاکمیت دلمرده و دل زده شده اند به گروه های ضد انقلابی خارج از کشور معطوف خواهد شد و این توجه آینده جمهوری اسلامی را با بحران های بسیار جدی مواجه خواهد کرد.

س - موقعیت سنت گراها چگونه است آیا با سرکوب نیروهای ملی - مذهبی موقعیت آنها بهتر خواهد شد؟

ج - من میان دو مفهوم اصولگرایی و سنت گرایی تفاوت جدی قائل هستم و این معانی و مفاهیم در فرهنگ سیاسی غرب ممکن است معانی دیگری هم داشته باشد اما در ادبیات سیاسی ایران باید آنها را درست معنا کرد. سنت گرایان کسانی هستند که اندیشه های رایج دینی که محصول کنش میان دین و آداب و رسوم جامعه است و به صورت سنن دینی در آمده است را با اصل دین یکسان می گیرند. چه بسا سنن رایج دینی در میان مسلمانان، هیچ ریشه ای در قرآن و یا سنت نداشته باشد. تجربه تاریخی به ما نشان می دهد که روشنفکران دینی به مراتب بیشتر از سنت گرایان به این اصول پایبند هستند و پایبند مانده اند. اما شاید بتوان موقعیت سنت گرایان را موقعیت نیروئی در حال خروج از صحنه دانست. هر چند که ریشه های عمیق تاریخی دارند. سنت گرایان افراطی که امروز تبدیل به راست افراطی شده اند خشونت طلبان خوانده می شوند. آنها به همان جایی خواهند رسید که طالبان رسیده اند. کما اینکه در چند ماه قبل برخی بزرگان راست با کمال صراحت اعلام کردند که حکومت ایده آل آنها حکومت طالبان در افغانستان است. (شاره به خطبه های نماز جمعه آیت الله جنتی پیش از حوادث اخیر نیویورک و افغانستان).

در بهترین شرایط آنها (راست گرایان) مصداق اصحاب کهف در قرآن کریم می باشند. کسانی که در یک مقطع زمانی؛ جوانان پرشور و بالنده و ظلم ستیز بودند و در مقابله با ظلم و ستم به کوهی متواری و به غاری پناهنده شدند و به موجب روایت قرآن ۳۰۹ سال در آن غار خوابیدند. هنگامی که بیدار شدند و از غار بیرون آمدند چنان از تغییرات ۳۰۰ ساله حیرت کردند که در خود توان تطبیق را نمی یافتند. به ناچار باز به غار پناه بردند و از خداوند درخواست کردند که به مرگ طبیعی از این دنیا بروند. سنت گرایان راست و افراطی قادر به تطبیق خود با شرایط نیستند و چیزی را مطالبه می کنند که مربوط به دوران گذشته است. حال چگونه می توانند این مطلب را دریابند؟ شاید بتوان گفت که با تجربه!

س - بخشی از حملات علیه نیروهای ملی - مذهبی بخاطر پیشگامی آنها در جریان روشنفکری دینی است. جریان روشنفکری و یا نواندیشی مذهبی در ایران تحت تاثیر چه افراد یا گروههایی قرار دارد و کدامیک از افراد و سازمان های مذهبی بیشترین سهم را در این جریان دارند؟

ج - برای بررسی جریان نو اندیشی مذهبی باید نگاهی داشته باشیم به تاریخ سالهای ۱۳۲۸-۱۳۲۵ به دوره مهندس بازرگان و جنبش غیر دینی در دانشگاهها. ما در آن دوره نمی توانستیم از موضع درون دینی با نیروهای غیر دینی احتجاج کنیم. بنابراین

این برخورد و مناقشه با افراد غیر دینی لاجرم از بیرون دین انجام می‌شد و اصولاً یکی از پایه‌های جنبش نو اندیشی دینی، منطق بیرون دینی است؛ مطلبی که سنت گرایان هرگز به آن توجه نکرده و به بازرگان و روشنفکران حمله می‌کنند و می‌گویند که چرا برای اثبات دین از علم استفاده می‌کنید در حالیکه این خیلی طبیعی است که برای مخاطبینی که اعتقادی به دین ندارند باید از منطق بیرون دین استفاده شود.

با این مقدمه اگر به سؤال شما باز گردیم می‌توان گفت که جریان نو اندیشی دینی بی‌تردید تحت تأثیر دیدگاه‌های بازرگان و علی‌شریعتی بوده است و از میان روحانیون آیت الله طالقانی و آیت الله مطهری بیشترین تأثیر را داشتند. در حال حاضر بین طیف قابل توجهی از روشنفکران دینی آقایان کدیور و شبستری جدی‌ترین تأثیرها را گذاشته‌اند و دکتر سروش جزء تأثیرگذاران غیر روحانی در این حوزه است. اگر چه دیدگاه‌های آقای کدیور به دیدگاه‌های کلاسیک بیشتر نزدیک است اما آقای شبستری قویاً دارای منطق برخورد اسلامی و کلیدی است و به یک منطق فرا دینی تکیه دارد.

س - چرا حجت الاسلام کدیور را یک نواندیش نزدیک به دیدگاه‌های کلاسیک می‌دانید این بخاطر تقلید ایشان از آیت الله منتظری و رابطه شاگرد و استادی بین آنهاست؟ بنظر می‌رسد که اشتهار سالهای اخیر ایشان در حوزه نو اندیشی دینی از آقای شبستری بیشتر است؟

ج - قطعاً آقای کدیور یک نو اندیش دینی محسوب می‌شود، اما فرق ایشان و آقای شبستری در این است که آقای کدیور می‌کوشد از درون دین پاسخ‌های مناسب را بیابد. کدیور به خاطر بعضی از مسائلی که مطرح کرده بود به زندان رفت و رفتن وی به زندان باعث شد که مردم با وی آشنایی پیدا کنند. در حالیکه پیش از آن ایشان اینگونه که اکنون مطرح است مطرح نبود. شما اگر به مقالات آقای کدیور توجه بفرمائید تفاوت بینش ایشان و بینش آقای شبستری را خواهید یافت. اما به هر حال جریان روشنفکری دینی در بیان مواضع خود هم از درون و هم از بیرون دین به مسائل نگاه می‌کند و آنها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

در جزوه تفصیلی و تحلیلی نهضت آزادی درباره ولایت فقیه که در سال ۱۳۶۶ منتشر شد و بسیاری از آثار مرحوم مهندس بازرگان و سایر متفکران در آن آمده در شیوه استدلال پیرامون این مبحث توجه به هر دو منبع و روش دیده می‌شود. در آن جزوه در مورد ولایت فقیه هم احتجاج دینی هم احتجاج مدنی هم احتجاج بیرون دینی شده است. گاهی اوقات ممکن است مسئله‌ای از دیدگاهی حقوقی مورد بحث قرار گیرد. گاه از دید قانونی. برای مثال آقای منتظری در مورد رهبری آقای خامنه‌ای احتجاج کرده‌اند. یکی کلامی و یکی قانونی.

می‌خواهم بگویم در صحبت با نواندیشان دینی باید دید که هر کدام از این افراد چه دیدگاهی دارند. از این دیدگاه می‌توان آنها را نو اندیش مذهبی نامید یا خیر. مثلاً آیت الله صانعی را می‌توان یک نو اندیش دینی محسوب کرد. از آن جهت که در دیدگاه‌های کلاسیک فقه تجدید نظرهای اساسی ارائه می‌دهد.

س - در زمینه فقه چه میزان تجدید نظر شده است. آیا این تجدید نظرها و صحبت درباره آن موضوع یک بحث جدی در قم است؟

ج - جنبش تجدید نظر در باورهای دینی و فقه سنتی در میان روحانیون قم و بخصوص در بین مدرسین و طلبه‌های جوان بسیار جدی و بارز است. البته هنوز چیزی بصورت مدون ارائه نشده اما این مسئله بطور جدی مطرح است. بعد از دو دهه حکومت روحانیون به نام دین در ایران هنوز بسیاری مسائل و مشکلات بی‌جواب مانده است. هیچ جواب روشنی درباره شکل و محتوای اقتصاد اسلامی ارائه نشده و نوسانات بسیار تندی در جهات متناقض دیده می‌شود. حالا بسیاری از طلبه‌ها و مدرسین جوان به این اندیشه فرو رفته‌اند که فایده خواندن این درس‌ها چیست؟ ۳۰ سال است که حکومت در دست روحانیون است و هنوز نمی‌توانند بگویند که بالاخره اقتصاد اسلامی چیست؟

اینکه گفته شود اقتصاد اسلامی نه اقتصاد سوسیالیستی است و نه اقتصاد سرمایه‌داری کافی نیست. در زمان میر حسین موسوی تمام وسایل تولید و توزیع در دست دولت بود و یک اقتصاد کاملاً دولتی حاکم بود. در دولت هاشمی رفسنجانی تعدیل اقتصادی بر ساس بازار مطرح شد و هر دو تفکر و عملکرد اقتصاد اسلامی معرفی گردید. در حالیکه تفاوت‌های اساسی و کلیدی میان این دو وجود دارد. بنابراین سؤال باقی است که اقتصاد اسلامی چیست؟ در حوزه علمیه برای دانشجویان جوان این مسئله مطرح است که این درس‌ها نتوانسته به سئوالات ضروری جامعه ما جواب بدهد. در قلمرو مقولات سیاسی نیز وضع به همین منوال است. ۲۳ سال از انقلاب ایران گذشته است و هنوز خیلی از فقهای برجسته حوزه بحث می‌کنند که ما در اسلام حاکمیت ملت و انتخابات و آزادی‌های سیاسی نداریم! مفاهیم کلیدی حکومت هنوز مورد مناقشه است. بنابراین جنبش اصلاح طلبی در شکل فرهنگ دینی و نه سیاسی در حوزه علمیه قم در حال رشد است و روحانیان در بین خود مسائل زیادی را مطرح می‌کنند. مثلاً در مجله "نقد و نظر" چاپ قم و یا "حکومت اسلامی" چاپ شورای نگهبان مقالات و مباحث جالبی منتشر می‌شود. جاتری یزدی، پسر موسس حوزه علمیه قم - فیلسوف و روحانی برجسته نظریه‌ای را مطرح کرده

است به نام مالکیت مشاعی به این معنا که کشور به همه مردم ایران تعلق دارد و هر یک از ۶۰ میلیون نفر مردم ایران مالکین مشاعی ایران هستند. این مالکین مشاعی می توانند نمایندگانی را به وکالت انتخاب و از طرف خود اداره این ملک وسیع را به دست آنها بسپارند. وکالت مجلس را در برابر مفهوم ولایت مطرح کرده است. مطلب ایشان در مجله " نقد و نظر " چاپ شده است. از سوی بزرگان حوزه به وی پاسخ داده شد و حائری هم جواب داد.

می خواهم بگویم که در این مجلات تئوری که مختص خواص است و در قم منتشر می شود این مباحث به طور جدی مطرح است. البته هنوز یک تحول اساسی و مشهود در قلمرو نگرش های فقه دیده نمی شود.

س - واقعاً شما فکر می کنید در اوضاع بسیار متحول امروز ایران مسئله روشنگری و یا نو اندیشی مذهبی و بحث هایی که شما می گویند هنوز خواص در آن شرکت دارند مقولاتی مهم و جدی است؟ آنقدر جدی که روی تحولات دینی سایر کشورهای مسلمان هم تاثیر گذار باشد!

ج - نو اندیشی دینی و روشنفکری دینی یک پدیده زنده و بسیار مهم و جدی در ایران است. پیشرفت و موفقیت آن در ایران بر سراسر جهان اسلام تاثیر می گذارد. ایران و سایر کشورهای اسلامی دوران جابجایی یا تغییر و تحول تاریخی از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن را می گذرانند. در تمامی این کشورها تعارض یا تقابل میان سنت و مدرنیته یک پدیده و بحث جدی است. تا زمانی که این تعارض و تقابل حل نشود این جوامع وارد عصر توسعه اقتصادی و سیاسی نخواهند شد. مدرنیته مقولات زیر بنایی بسیار عمیقی دارد. مثل عقلانیت و خردورزی. شما نمی توانید در یک جامعه صحبت از مدرنیته بکنید بدون قبول نقش عقلانیت در شکل گیری مناسبات. یکی از عناصر اصلی جامعه مدرن تکثر عقاید و آراست. جابجایی تغییر و تحول بهداشتی در ایران یا سایر کشورهای اسلامی هنگامی میسر است که مبانی و مقولات اساسی مدرنیته در متن فرهنگ و باورهای ملی ادغام شود و شکل بومی یا ملی پیدا کند. تحقق این مهم مشروط به این است که هم اصول مدرنیته را بشناسیم و هم به مبانی فرهنگ بومی خود اشراف داشته باشیم. در این صورت است که ما خواهیم توانست با قدرت و با اتکا به نفس عناصر شناخته شده غربی را گرفته و در قالب فرهنگ ملی - ایرانی و اسلامی خودمان پیاده کنیم. این رسالتی است که عمدتاً بعهده روشنفکران است. به محض اینکه این سنتز انجام گیرد یکی از مهم ترین معضلات تاریخی - اجتماعی کشور ما حل می شود. اگر این مشکل در ایران حل شود طبیعی است که الگو و سرمشق برای سایر کشورهای مسلمان خواهد شد.

س - این جنبش و چالش دینی که شما از آن بعنوان روشنفکری دینی یاد می کنید در نیم قرن گذشته تا چه میزان در ایران قرین موفقیت بوده است؟

ج - ما پیروزی در انقلاب اسلامی ایران را محصول همکاری دو جریان اصلی اسلامی شامل روشنفکران دینی و روحانیون می دانیم. به عنوان مثال انقلاب ایران موقعیت زنان ایرانی را به طور جدی و اصولی تغییر داده است. در دوران انقلاب میلیون ها زن ایرانی جایگاه سنتی خود را که درون خانه محصور و محدود بود ترک کردند و به همراه مردان خود به خیابان ها آمدند و به شدت سیاسی شدند. بعد از انقلاب هیچکس نمی توانست به آنها بگوید که به خانه هایتان برگردید. روحانیان و مراجع قم در زمان انقلاب نمی توانستند با مشارکت سیاسی زنان مخالفت کنند. در آغاز پیروزی انقلاب بسیاری از روحانیون مخالف حق رأی زنان بودند. اما آنها جرأت نمی کردند این نظر خودشان را مطرح کنند. آقای خمینی هم مشارکت زنان را لازم می دید و می دانست که بدون زنان انقلاب شکست خواهد خورد.

س - سهم آقای منتظری در این جنبش روشنفکری چه میزان است؟

ج - آقای منتظری یک شخصیت علمی برجسته است با تمام معیارهای حوزوی. وی یک روحانی است که پنج جلد کتاب "حکومت اسلامی" وی یک دایرة المعارف است. از لحاظ اعتبار سیاسی هم ایشان از تمامی آنهایی که در حوزه ها مبارزه کرده اند قوی تر و قدیمی تر است. ایشان کارنامه مهمی در زمینه مبارزات ضد استبدادی دارد و به طور طبیعی اگر قرار بود که ولایت فقیه در ایران بماند بعد از آقای خمینی همه نگاه ها متوجه ایشان بود. البته آیت الله منتظری اگر چه دارای نو آوری هایی در قلمرو فقه است اما وی یک روشنفکر دینی محسوب نمی شود بلکه احیا گر و یا مصلح دین به شمار می رود.

س - علیرغم اینکه ایشان در خانه شان محبوس هستند چرا طی سالهای گذشته به دادگاه ویژه روحانیت احضار نشده اند؟

ج - هم جرأت آن را ندارند و هم فضای سیاسی کنونی ایران متفاوت تر از آن است که بتواند دست به چنین اقداماتی بزند.

س - منتظر درگذشت ایشان هستند؟

ج - مرگ و زندگی دست خداوند است اما اگر در شرایط حاضر اتفاقی برای ایشان بیافتد حاکمیت با مشکلات جدی روبرو خواهد شد. شما توجه داشته باشید که میلیون ها ایرانی مقلد ایشان هستند و هیچ تضمینی وجود ندارد که بعد از ایشان این مقلدین به روحانیانی روی بیاورند که هم سنگ و هم وزن ایشان نیستند! بویژه اینکه ایشان در حال حاضر هم مرجع تقلید

دینی است و هم منتقد جدی رفتارهای حکومت و هم مغضوب روحانیونی که مردم از آنها روی برگردانده اند. به این ترتیب ایشان علاوه بر مقام مذهبی مورد وثوق سیاسی مقلدین و حتی مذهبیونی است که مقلد دینی ایشان هم نیستند اما جسارت و بینش انتقادی ایشان درباره وضع موجود حاکمیت را قبول دارند و از آن تقلید هم می کنند.

س - بطور کلی شما چه جریان را در مقابل جریان روشنفکری مذهبی و اصلاحات در ایران می بینید؟ آیا این جریان فقط در تشکل های نه چندان آشکار مروط به مدرسه حقانی متمرکز است؟

ج - تقابل با روشنفکری دینی و اصلاحات را نباید به فارغ التحصیلان مدرسه حقانی محدود کرد و همه آنها هم در این طیف قرار ندارند. در برابر روشنفکران دینی طیف وسیعی از فقهای سنتی حوزه ها قرار دارند. سایر اقشار و گروههایی نظیر سرمایه داری تجاری و جمعیت مولفه اسلامی هم هستند که در برابر اصلاحات ایستاده اند. شما باید توجه داشته باشید که جریان تقابل با اصلاحات، نو اندیشی، تحول دینی و در برابر روشنفکری مذهبی ایران معاودین عراقی سهم برجسته ای دارند. بررسی عملکرد بسیار جدی و مهم معاودین عراقی در ایران بعد از انقلاب اسلامی نیازمند تحقیق و یک کار مستقل است.

س - باز گردیم به مسائل روز، موقعیت نهضت آزادی در ایران، زندانی بودن عده ای از یاران شما، شایعاتی که پیرامون بازگشت و یا عدم بازگشت شما به کشور و حتی شایعاتی که پیرامون برخی رایزنی های شما در خارج از کشور مطرح است و در ایران هم پس از جریانات اخیر آمریکا و افغانستان بصورت زیرگوشی دهان به دهان می شود. من یکی از این زمزمه های داخل کشور را می خواهم بصورت سنوال مطرح کنم. این درست است که شما مشغول مذاکره با مقامات دولت آمریکا هستید؟

ج - اخیراً من در هیچ شرایطی و در هیچیک از سفرهایم با هیچ مقام رسمی دولتی آمریکا در تماس نبوده و نیستم و علاقه ای هم به چنین تماس هایی ندارم. من اصلاً از اقامت در آمریکا خوشم نمی آید و هرگز هم نیامدم که باز نگردم. اگر چه فرزندانم اینجا هستند و در حال حاضر برای معالجات پزشکی ام اجباراً اینجا هستم. در هر صورت از این سفر و اقامت اجباری راضی نیستم و انشاءالله به زودی به ایران مراجعت خواهم کرد.

س - حکم بازداشت شما در تهران صادر شده است. آیا در صورت بازگشت به ایران خطری شما را تهدید نمی کند؟ از اینکه به جمع همفکران و یارانتان در زندان های غیر علنی و به سلول های انفرادی بپیوندید نگران نیستید؟ از شبح اعتراف زیر فشارهای روانی نمی ترسید؟

ج - آنهایی که شایعه مذاکرات من در آمریکا را پخش می کنند و یا مرا تهدید به دستگیری می کنند هدفشان اینست که من بترسم و به ایران باز نگردم. فکر می کنند که با ارزان ترین هزینه از دست من خلاص خواهند شد و بعد هم خواهند گفت: که یزدی ترسید و نیامد.

آنها پیش خودشان چنین اندیشیده اند که اگر فلانی را پس از بازگشت به کشور بازداشت کنیم در آن صورت هزینه سیاسی این بازداشت را آقای خاتمی پرداخت خواهد کرد. به هر حال من چه بازداشت شوم و یا بازداشت نشوم به ایران باز خواهم گشت.

پیامی در سوگ دکتر یدالله سحابی

۸۱/۱/۲۶

بسمه تعالی

درگذشت شادروان دکتر یدالله سحابی، خدمتگزار صادق ایران و اسلام را به ملت ایران و به رهروان راه آزادی و عدالت و مردم سالاری، به خانواده محترم آن بزرگ و به اعضای نهضت آزادی ایران تسلیت می گویم.

تجلیل از مردان بزرگ تاریخ، تجلیل از فرد نیست. بلکه بزرگداشت و ارج نهادن به بینش، منش و روش های سلوک سیاسی و اجتماعی و الگو قرار دادن آنان است.

دکتر سحابی مردی از تبار اصلاح طلبان بزرگ ایران، از پیشگامان طریقت مردم سالاری و تلاشگران

خدمت

بی شائبه و به دور از ریا و تظاهر بود. او شخصیتی چند بعدی داشت و تمام این ابعاد شخصیتی و بینشی او الگویی مناسبی برای نسل جدید و جوان و جویای راه می باشد.

درگذشت دکتر سحابی در شرایطی اتفاق افتاد که کشورمان به مناسبت خطرات تهدید کننده خارجی، بیش از هر زمان به آرامش و وفاق و آشتی ملی نیاز مبرم دارد. در واکنش به فقدان این سعید مبرور مسئولان کشور و شخصیت های تصمیم گیرنده، علمای اعلام، استادان و دانشجویان دانشگاههای ایران، روزنامه نگاران و طیف گسترده ای از گروه های سیاسی، هر کدام به نوعی، اما همه متفقاً با به رسمیت شناختن خدمات ارزشمند وی، از بینش و منش وی تجلیل به عمل آوردند. پدیده ای که نشانه بارزی است از امکان دستیابی به وفاق و آشتی ملی براساس و محورهای ایجابی و نه سلبی. وفاق ملی گاه ممکن است به علت یا انگیزه سلبی باشد. هنگامی که رئیس جمهور آمریکا بناحق و کینه توزانه ایران را همراه با عراق و کره شمالی از ارکان "محور اهریمنی" خواند، همه نیروها، گروهها و شخصیت های سیاسی میهن دوست ایران بر او تاختند و اعتراض کردند و وفاق ملی را بر محور یک انگیزه سلبی به نمایش گذاشتند که بسیار ضروری و مفید بوده و بازتاب گسترده ای داشته است. اما تجلیل گسترده از خدمات دکتر سحابی و شناخت ارزش و منش و بینش او، وفاق ملی بر محورهای ایجابی است که کارسازي آن به مراتب بالاتر و عمیق تر از نوع وفاق ملی سلبی می باشد.

اینجانب ضمن استقبال و تشکر از پیام های همدردی و تجلیل از آن بزرگوار، از طرف خود و یاران شادروان دکتر سحابی، امید دارد که مسئولان و تصمیم گیرندگان کشور، با ادامه سیاست کاهش تنش های سیاسی و آزادی تمامی زندانیان سیاسی، پدیده آشتی و وفاق ملی را، به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر در شرایط بحران های کنونی، گسترش بدهند و جدی تر و عمیق تر سازند.

از خداوند باری تعالی برای دکتر یدالله سحابی علو درجات و برای خانواده و دوستانش و ملت ایران صبر و تحمل آرزو می نمایم. با سلام بر بندگان صالح خدا
دکتر ابراهیم یزدی - ۱۳۸۱/۱/۲۶

بیانیه بازگشت به میهن ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۱

پیام جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران

بسمه نمایی

بازگشت به میهن*

هموطنان عزیز

بعد از برنامه سفر کوتاه مهراه سال ۷۹ به دعوت چند دانشگاه آمریکا برای ابراد سخنرانی، در آذرماه آن سال به هنگام سفر به شیکاگو برای بازگشت به ایران مطلع شدم که برای بررسی نتایج آزمایشهای انجام شده لازم است به مرکز پزشکی انورسن در شهر هوستون (تگزاس)، مراجعت کنم. در طول سال گذشته بعد از مشخص شدن بیماری سرطان پروستات و درجه وخامت آن برنامه معالجاتم انجام شد. در مدت اقامت اضطراری در آمریکا، بازداشت دوستان نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی-سدهی، موارد نقض حقوق اساسی ملت و انتشار مطالب خلاف واقع در رسانهها موجب نگرانی و تأملات شدید روحیم گردید.

در حالی که ایران برمی گردم که علاوه بر ناراحتی های جسمی، غم فراق دکتر یدالله سحابی، سوء و لگوی منش و سلوک اجتماعی و سیاسیام برای نزدیک به نیم قرن، بر دل سنگینی می کند و درگذشت این پیر صادق طریقت مردمسالاری و تساهل و تسامح و سازگاری و نمونه اهلائی خدمت مستمر به ایران و اسلام بر تأثرات روحیام، بسی افزوده است. برگشت اینجانب در حالی است که اگرچه بخشی از درمان بیماریام به اتمام رسیده است ولی به علت اختلالات جدی قهزیکی به مراقبت های ویژه پزشکی، نیاز مبرم دارم و پزشکان معالجم تنها با این شرط با بازگشتم موافقت کرده اند که ادامه این مراقبت ها در تهران امکان پذیر باشد.

در شرایطی که قدرت های بگه تاز جهانی در تدارک حادثه آفرینی های جدیدی در خاورمیانه هستند و خطرات جدیدی میهنمان را مورد تهدید بی سابقه قرار داده است، اینجانب پیش از پیش همچون گذشته تمایل دارم که در ایران و در کنار هموطنان خود و شریک قلمها و شادی هایشان باشم.

اکنون که عازم برگشت به کشور هستم لازم می دانم از کلیه هموطنان عزیزم که در طول مدت بیماریام از راه های دور و نزدیک، از ایران و خارج از کشور، با تلقن یا نامه بذل محبت نمودند و جویای سلامتیام شدند، صافانه و صمیمانه سپاسگذاری نمایم.

بازگشت به وطن دلیل نمیخواهد

اردیبهشت ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی دبیر کل گروه نهضت آزادی ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح دیروز از امریکا و از طریق دوبی وارد تهران شد. یزدی به هنگام ورود به فرودگاه مهرآباد در گفت و گویی کوتاه با خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: من به عنوان یک ایرانی به کشورم بازگشتم و تصمیم دارم همانند دیگر هموطنانم در این کشور زندگی کنم. وی در باره علت برگشت به ایران گفت: من برای درمان به امریکا رفتم، اینجا وطن من است و بازگشت به وطن دلیل نمیخواهد. یزدی ۷۰ ساله بیش از یک سال پیش به منظور معالجات پزشکی به امریکا رفته بود وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت بازرگان برگزیده شد و طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۹۸۴ نماینده مجلس شورای اسلامی بود. یزدی در دی ماه ۷۳ به دنبال فوت مهندس بازرگان دبیر کل نهضت آزادی شد. پس از دستگیری گروهی از اعضای نهضت آزادی و ملی مذهبی ها در اواخر سال ۱۳۷۹ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تلاش برای براندازی دادگاه انقلاب اسلامی حکم دستگیری یزدی را صادر کرد.

زمینه رسیدن به وفاق ملی فراهم است

ابراهیم یزدی گفت: من به دعوت چند دانشگاه امریکا به مناسبت بیست و دومین سالروز گروگانگیری دعوت شده بودم که پیرامون علل و انگیزه های ملت ایران در اعتراض به امریکا و ریشه های تاریخی آنها از جمله کودتای ۲۸ مرداد و اینکه چرا ملت ایران این موضع را نسبت به امریکا دارد، صحبت کند. به گزارش ایسنا بعد از انجام کنفرانس در ۴ دانشگاه برای دیدن دخترم به تگزاس رفتم و در آنجا به دنبال آزمایشات پزشکی پزشکان مشکوک شدند که من یک بیماری بدخیم دارم که بعد از انجام آزمایش این مسئله قطعی شد و با توجه به درجه وخامت بیماری تشخیص این بود که برای که بهت راست برای درمان همان جا بمانم. در حال حاضر درمان های لازم و بیماری تحت کنترل است اما در خلال این جریان ناراحتی های دیگری دارم که برای آنها تحت درمان هستم ولی با توجه به اینکه امکان این درمان ها در داخل هم هست تصمیم گرفتم که برگردم. وی در پاسخ به این پرسش که نظر شما در مورد احضارتان به دادگاه چیست؟ گفت: هنوز نمی دانم که دادگاه چه تصمیمی خواهد گرفت. یزدی در ارزیابی اش از شرایط داخلی کشور گفت: به نظر من همکنشی میان نیروها به خصوص در ماههای اخیر بسیار امیدوار کننده بوده است. من چیزی را که به عنوان وفاق ملی به بهانه درگذشت دکتر سبحانی در سطح ملی می بینم نشان می دهد که زمینه های عینی در جامعه ما فراهم است برای اینکه به راحتی میان گروه های مختلف سیاسی با اندیشه های متفاوت و حتی متضاد بتوان به یک وفاق ملی رسید و این برای ما به خصوص در شرایط تاریخی کنونی خیلی مهم است. خطرات تهدید کننده ایران نیز جدی است و یکی از دلایلی که من برگشتم را تسریع کردم این بود که در شرایطی که کشور در استانه چنین خطراتی است ترجیح می دهم که در ایران و بین مردم باشم. وی در مورد تهدیدهای ایران علیه امریکا گفت از نظر من خیلی جدی است برای اینکه امریکاییها در جلب موافقت کشورهای عربی در حمله به عراق شکست خوردند مشکل فلسطین باعث شد که هیچ کشور عربی حاضر نشود که امریکاییها در این امر حمایت کند. ولی امریکاییها و

اسرائیلی ها مجبور هستند که یک حادثهای در یک جای دیگری در خاورمیانه باز کنند. هم امریکا و هم اسرائیل در مسئله فلسطین با یک بن بست تاریخی روبه رو شدند یعنی برای اسرائیل درگیری و نبردی که در فلسطین هست یک درگیری سر نوشت ساز است و همه تحلیل گران میگویند که خود اسرائیل در معرض یک از هم پاشیدگی بزرگ است برای اینکه اگر بخواهد صلح کند و فلسطین را بپذیرد از داخل منفجر می شود بنابراین آنه مجبورند تا در جای دیگر دریچه دیگری باز کنند و قراین نشان می دهد که ایران یکی از جاهایی است که می خواهند چنین دریچه ای را باز کنند. به همین دلیل این تهدید را خیلی جدی می بینم. وی در مورد موضوع خود در قبال حمایت گروههای برانداز در خارج از نیروهای موسوم به ملی مذهبی در ایران گفت نیروهایی که محارب و به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق قهر امیز هستند به شدت مخالفت نیروهای ملی مذهبی و نهضت آزادی ایران هستند و در هیچ بیانیه و یا اقدام سیاسی نیست که این مخالفت و کینه خود را نسبت به جریان سیاسی نشان نداده باشند، به نظر من، این برداشت که نیروهای برانداز قهر امیز از نیروهای ملی مذهبی در داخل حمایت می کنند به کلی نادرست است.

گروههای برانداز، مخالف نیروهای ملی مذهبی هستند مردم سالاری- اردیبهشت ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی صبح دیروز به تهران بازگشت به گزارش خبرنگار خبرگزاری ایسنا وی که سال گذشته سفری به آمریکا داشت و برای معالجه مدتی در آنجا اقامت کرده بود ساعت ۱۱ صبح دیروز در میان استقبال اعضای خامواده و جمعی از دوستانش به تهران بازگشت. این در حالی است که در جریان بازداشت نیروهای معروف به نهضت آزادی اتهاماتی میز علیه وی مطرح شده بود دکتر یزدی پس از ورود در میان خبرنگاران حاضر گفت: از این که موفق شدم مجد د به ایران برگردم بسیار خوشحال هستم اما متعصم که از دیدار مرشد قدیمی خود دکتر سحابی محروم هستم. یزدی همچنین اظهار داشت برنامه ام زندگی است، مانند همه مردم. وی در عین حال در پاسخ به این پرسش که آیا فعالیت سیاسی نیز خواهد داشت بله مگر می شود نداشته باشم از سوی دیگر «ایرنا» در گزارشی آورده است: یزدی به خبرنگاران گفت: من به عنوان یک ایرانی به کشور برگشتمو تصمیم دارم همانند دیگر هم وطنانم در این کشور زندگی کنم. وی در گفت وگویی کوتاه با خبرنگار ایرنا درباره علت برگشت به ایران گفت من برای ادامه درمان به آمریکا رفتم، اینجا وطن من است و بازگشت به وطن دلیل نمی خواهد. ایرنا در ادامه گزارش خود آورده است به دنبال در گذشت مرحوم مهدی بازرگان در دی ماه ۱۳۷۳ ابراهیم یزدی به عنوان دبیر کل نهضت آزادی جانشین وی شد. وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت بازرگان برگزیده شد. لازم به ذکر است پس از دستگیری گروهی از اعضای نهضت آزادی و ملی - مذهبی ها در اواخر ۱۳۷۹ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور و تلاش برای براندازی، دادگاه انقلاب حکم دستگیری ابراهیم یزدی را نیز صادر کرد. خبر بازگشت وی چند روز پیش از طریق وکیل وی در تهران اعلام شده بود.

شنیده می شود جمعی از پزشکان معالج دکتر ابراهیم یزدی و سازمانها بین المللی حقوق بشر می کوشند مسئولان ارشد جمهوری اسلامی را نسبت به وضعیت جسمی دکتر یزدی مطلع نمایند در ضمن شنیده شد خانواده یزدی نیز نسبت به وضعیت دشوار جسمی ایشان هشدار داده و خواستار توجه مسئولان جمهوری اسلامی ایران و فعالان جهانی حقوق بشر گردیده اند.

ابراهیم یزدی از نیروهای موسوم بخ ملی مذهبی که به ایران بازگشته معتقد است: زمینه های عینی برای رسیدن به وفاق ملی در جامعه ما فراهم است. وی در گفت وگو با خبرگزاری دانشجویان ایران درباره علت حضورش در آمریکا گفت من به دعوت چند دانشگاه امریکا به مناسبت ۲۲ سالروز گروگانگیری دعوت شده بودم که پیرامون علل و انگیزه های ملت ایران در اعتراض به امریکا و ریشه های تاریخی آناز جمله کودتای ۲۸ مرداد و اینکه چرا ملت ایران این موضع را نسبت به امریکا دارد، صحبت کند. بعد از انجام کنفرانس در ۴ دانشگاه برای دین دخترم به تگزاس رفتم

و در آنجا به دنبال آزمایشات پزشکی، پزشکان مشکوک شدند که من یک بیماری بدخیم دارم که بعد از انجام آزمایش این مسئله قطعی شد و با توجه به درجه وخامت بیماری تشخیص این بود که برای که بهت راست برای درمان همان جا بمانم. در حال حاضر درمان های لازم و بیماری تحت کنترل است اما در خلال این جریان ناراحتی های دیگری دارم که برای آنها تحت درمان هستم ولی با توجه به اینکه امکان این درمان ها در داخل هم هست تصمیم گرفتم که برگردم. به نظر من همکنشی میان نیروها به خصوص در ماههای اخیر بسیار امیدوار کننده بوده است. من چیزی را که به عنوان وفاق ملی به بهانه درگذشت دکتر سبحانی در سطح ملی می بینم نشان می دهد که زمینه های عینی در جامعه ما فراهم است برای اینکه به راحتی میان گروههای مختلف سیاسی با اندیشه های متفاوت و حتی متضاد بتوان به یک وفاق ملی رسید و این برای ما به خصوص در شرایط تاریخی کنونی خیلی مهم است. خطرات تهدید کننده ایران نیز جدی است و یکی از دلایلی که من برگشتم را تسریع کردم این بود که در شرایطی که کشور در استانه چنین خطراتی است ترجیح می دهم که در ایران و بین مردم باشم. وی در مورد تهدیدهای ایران علیه امریکا گفت از نظر من خیلی جدی است برای اینکه امریکاییها در جلب موافقت کشورهای عربی در حمله به عراق شکست خوردند مشکل فلسطین باعث شد که هیچ کشور عربی حاضر نشود که امریکاییها در این امر حمایت کند. ولی امریکاییها و اسرائیلی ها مجبور هستند که یک حادثهای در یک جای دیگری در خاورمیانه باز کنند. هم امریکا و هم اسرائیل در مسئله فلسطین با یک بن بست تاریخی روبه رو شدند یعنی برای اسرائیل درگیری و نبردی که در فلسطین هست یک درگیری سر نوشت ساز است و همه تحلیل گران میگویند که

خود اسرائیل در معرض یک از هم پاشیدگی بزرگ است برای اینکه اگر بخواهد صلح کند و فلسطین را بپذیرد از داخل منفجر می شود بنابراین آنه مجبورند تا در جای دیگر دریچه دیگری باز کنند و قراین نشان می دهد که ایران یکی از جاهایی است که می خواهند چنین دریچه ای را باز کنند. به همین دلیل این تهدید را خیلی جدی می بینم. وی در مورد موضوع خود در قبال حمایت گروههای برانداز در خارج از نیروهای موسوم به ملی مذهبی در ایران گفت نیروهایی که محارب و به دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق قهر امیز هستند به شدت مخالفت نیروهای ملی مذهبی و نهضت آزادی ایران هستند و در هیچ بیانیه و یا اقدام سیاسی نیست که این مخالفت و کینه خود را نسبت به جریان سیاسی نشان نداده باشند، به نظر من این برداشت که نیروهای برانداز قهر امیز از نیروهای ملی مذهبی در داخل حمایت کنند به کلی نادرست است. گفت: بله ما اصلاح گر هستیم و می خواهیم اصلاحات ضروری در چارچوب خود این نظام صورت گیرد که مطمئن و امیدوار هستیم و پتانسیل هایی را می بینیم که از طریق آنها میتوان این اصلاحات را اعمال کرد.

ممکن است به دلیل شرایط جسمی در خواست کنم دبیر کل جدید انتخاب شود

مردم سالاری - دوشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی که در اولین روز از هفته جاری وارد ایران شده است در گفت و گو با خبرنگار مردم سالاری دلایل بازگشتش را تشریح کرد.

وی ضمن اشاره به سابقه بیماری و معالجاتش گفت: من به کرات اعلام کرده بودم که به محض اینکه وضعیت پزشکی ام مساعد باشد و پزشک معالج من تصویب کند بلافاصله به ایران برمیگردم. آخرین ملاقات من با پزشک معالجم هفته قبل صورت گرفت و آخرین درمان برای برخی مشکلات فیزیکی ام را روز جمعه گذشته دریافت کردم و پنج شنبه گذشته به سوی لیران پرواز کردم. یزدی گفت: ملاحظه دوم من این بود که من یک الگو و مرشد عزیز را از دست داده بودم. من بیش از ۵۰ سال افتخار همراهی با دکتر سبحانی را داشتم و علاقمند بودم به هر ترتیبی

هست در یکی از مراسم ایشان شرکت کنم و چون دانشگاه تهران برای روز شنبه تدارک این مراسم را دیده بودند زمانی به ایران آمدم که بتوانم در این مراسم شرکت کنم. وی افزود سومین و مهمترین انگیزه من این بود که من احساس می‌کنم خطرات جدی در منطقه ایران را تهدید می‌کند و من لازم می‌دانم که در جهت وفاق ملی آشتی ملی و ایجاد جبهه منسجم برای مقابله با این خطرات اقدام کنیم. با توجه به جو مثبت و مساعدی که در ایران فراهم شده است که در شرایط خطر با مردم ایران همراه باشم. وی گفت: در نهایت آنچه می‌توانم بگویم این است که در محضر عشق دلیل و برهان وجود ندارد و از عاشق دلیل نمی‌خواهند. من به مردم به کشورم عشق می‌ورزم پوست و گوشت و استخوانم را به این ملت و مملکت متعلق می‌دانم. بنا بر این من در ایران یکی از رنجهای من بود و به نیاز درونی خودم و طلب عشق جواب دادم و برگشتم تا در کنار مردم خوب خودم باشم. یزدی درباره فعالیت‌ها سیاسی آینده اش در نهضت آزادی گفت: باید برای نهادینه شدن مردم سالاری، نهادینه شدن جامعه مدنی و قانونمندی مبارزه کنیم. در شرایط کنونی بعد از آزادی دوستان ما و پس از گذشت دکتر سبحانی من فکر می‌کنم شرایط خوبی فراهم شده و میتوان با تلاش و کوشش گام‌های خوبی برای این منظور برداشت. وی افزود: به همین دلیل من همچنان در خمان راه اصلی گذشته یعنی نهادینه کردن قانون و مردم سالاری گام خواهم برداشت. وی در خصوص اقدامات بعدی نهضت آزادی گفت: اقدامات بعدی نهضت همان چیزهایی است که ما طی ۵۰ سال گذشته برای آن مبارزه کرده ایم.

ابراهیم یزدی در پاسخ به سوالی درباره دبیر کل آینده حزب و چگونگی انتخاب وی گفت: بر اساس قرارهای داخلی سلیمان شورای مرکزی هر دو سال یک بار دبیر کل جدید را انتخاب یا دبیر کل قبلی را تایید می‌کند. وی افزود: من امیدوار هستم که شورای مرکزی تشکیل شود و بتوانیم این مسئله را مورد بحث قرار دهیم. یزدی گفت: هیچ مانعی برای انتخاب دبیر کل جدید وجود ندارد و ما باید برخی مسائلی که در مقابل نهضت قرار گرفته حل کنیم و به مسائل داخلی خود نیز بپردازیم. ابراهیم یزدی درباره جایگاه خود در برنامه آینده نهضت آزادی گفت: من هیچ تغییر اصولی در نهضت نمی‌بینم و ما همچنان از انسجام درونی خوبی در حزب برخوردار هستیم اگرچه ممکن است من به دلیل مشکلات فیزیکی از شورای مرکزی درخواست کنم که فرد جدیدی را به عنوان دبیر کل انتخاب کند.

شارون باید در یک دادگاه بین‌المللی به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شود

رسالت ۸۱/۲/۴

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت در گفتگو با خبرنگاران جوان گفت شارون باید در یک دادگاه بین‌المللی به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شود.

وی با محکوم کردن جنایات اسرائیل افزود: ما از حسن بازگشت بدون قید و شرط فلسطینی‌ها به کشور جدید التاسیس به پایتختی بیت المقدس شرقی حمایت می‌کنیم.

یزدی ضمن رد شایعه دیدار وی با مقامات آمریکایی در زمان اقامتش در آمریکا و اینکه گفته می‌شود حامل پیامی از سوی آمریکا برای مسئولان ایران است متذکر شد: من با هیچ یک از مقامات آمریکایی دیدار نداشته و حامل هیچ گونه پیامی نیز برای مسئولان ایران نیستم. دبیر کل نهضت آزادی در مورد فعالیت و عملکرد نهضت آزادی و به جریان افتادن نسل سوم نهضت آزادی با عنوان نهضت آزادی سوم گفت ما مفهومی به نام نهضت آزادی سوم نداریم.

تکذیب اتهامات

مصاحبه با حیات نو - ۸۱/۲/۴

همچنین ابراهیم یزدی اتهام وارد شده به خود مبنی بر اقدام علیه امنیت ملی کشور را رد کرد و گفت: دادگاه انقلاب کیفرخواست خود را منتشر نکرده است، اما در رسانه ها مکررا مطالبی عنوان شد که یکی از اتهامات ما اقدام علیه امنیت ملی است و بعد اعلام کردند چون من را احضار کرده اند و من به دادگاه نرفته ام دادگاه انقلاب دستور بازداشت بین المللی مرا صادر کرده است، من در همین رابطه نامه ای به آقای خاتمی نوشتم که ما متهم هستیم علیه امنیت ملی اقدام کرده ایم اما هیچ جایی امنیت ملی تعریف نشده و دادگاه انقلاب نیز کیفرخواستی را منتشر نکرده است و ما هم هیچ عملی که امنیت ملی را مخدوش کند، انجام نداده ایم. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان یزدی افزود: پس از ورود به ایران نیز تا کنون هیچ گونه تماسی با من گرفته نشده و اصلا محاکمه ای نشده و محکوم نشده ام. وی فضای حاکم بر کشور را مثبت ارزیابی کرد و افزود: فضای کشور زنده تر از گذشته شده است. منش اصلاح طلبی ما ریشه در جامعه داشته و محصول دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی نیست، بلکه خود آقای خاتمی محصول این جنبش است، من اکنون تغییرات چشمگیری را در نیروهای محافظه کار میبینم و ان دسته از محافظه کارانی که خردگیر بوده و به تعبیر خودشان با تمام سرعت حرکت میکردند حتی در میان محافظه کاران نیز به تدریج منزوی میشوند، خط خشونت رنگ میبازد و صداهای تازه ای از سوی محافظه کاران خردگرا به گوش میرسد که ما این تغییرات را مثبت ارزیابی میکنیم. ابراهیم یزدی افزود محافظه کاران در یک جامعه در حال انتقال مثل ایران میتوانند نقش مفیدی داشته باشند. چون اصولا محافظه کاران پاسدار سنتهای ملی و فکری گذشته هستند و در چنین جامعه ای محافظه کاران نقش تعدیل کننده دارند. وی محافظه کاران را یک پدیده طبیعی و بهداشتی در یک جامعه در حال انتقال و دارای منافع مفید دانست و افزود: شرط اصلی که محافظه کاران بتوانند نقش کلیدی و تاریخی خود را ایفا کنند این است که بتوانند خردورز بوده و بپذیرند که در تعامل با جامعه و بقیه نیروها و گروهها در چارچوب قوانین مبادله مدنی عمل میکنند، یعنی مقررات بازی مدنی را رعایت کرده و از اعمال خشونت امیز بپرهیزند، تساهل و تسامح در برابر افکار دیگران داشته باشند، اگر این خط که صدای ان آرام در جامعه بالا میآید ادامه پیدا کند، محافظه کاران به دلیل نگرانی جامعه از تغییرات بسیار سریع به خصوص در جوانان، بیش از گذشته میتوانند در جامعه ایران نقشی کلیدی ایفا کنند.

یزدی ضمن رد شایعه دیدار وی با مقامات امریکایی در زمان اقامتش در امریکا و اینکه گفته میشود حامل پیامی از سوی امریکا برای مسئولان ایران است، متذکر شد: من با هیچ یک از مقامات امریکایی دیدار نداشته و حامل هیچگونه پیامی نیز برای مسئولان ایران نیستم.

دبیر کل نهضت آزادی در مورد فعالیت و عملکرد نهضت آزادی و به جریان افتادن نسل سوم نهضت آزادی با عنوان نهضت آزادی سوم گفت: ما مفهومی بنام نهضت آزادی سوم نداریم، اما اینکه نسل سومی در نهضت آزادی در حال فعالیت است صحیح است. وی اضافه کرد: ما خود را قانونی میدانیم، تاکنون نیز هیچ دادگاهی نیامده که بگوید ما غیر قانونی هستیم، در طول ۲۳ سال گذشته نیز نه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و نه هیچ دادگاه دیگری به نهضت آزادی تذکر نداده است. بنابراین ما خودمان را تا زمانی که دادگاهی فعالیت نهضت آزادی را غیر قانونی نداند، قانونی میدانیم و به فعالیت خود ادامه میدهیم.

رابطه ایران و امریکا، وضعیت نهضت آزادی اصلاحات و نقش کلیدی محافظه کاران

باشگاه خبرنگاران جوان و مردم سالاری - شنبه ۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

باشگاه خبرنگاران جوان که زیر نظر صدا و سیما اداره می شود در اقدامی جالب توجه گفت وگویی با ابراهیم یزدی انجام داده است که متن کامل مصاحبه تقدیم می گردد. قابل توجه است این مصاحبه به طور ناقص و گزینشی توسط برخی روزنامه ها منتشر شده است:

دبیر کل نهضت آزادی ایران و وزیر خارجه دولت موقت که به تازگی از کشور امریکا به ایران بازگشته است در یک گفت و گوی اختصاصی با خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان به سوالات خبرنگاران ما درباره در ایران پاسخ گفت.

ابراهیم یزدی درباره دلایل مشکلات پیش آمده در روابط ایران و امریکا، این مسئله را محصول عملکرد سیاست خارجی امریکا دانست و افزود: مهندس بازرگان پس از ورود شاه به امریکا نامه ای به شاه نوشت و از او خواست که از سلطنت کناره گیری کند، اما امریکاییها حاضر نشدند نامه مهندس بازرگان را دریافت کنند.

وی افزود مردم ایران ایران، امریکا را مسوول بازگرداندن شاه پس از کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد و جنایات پس از آن در ایران می دانند و من با سخنرانی هایی که در امریکا دلشتم توضیح دادم که ریشه های اسایسی اختلافات همین دخالت های آنان بود که موجب اعتراض های ملت ایران شد و در نهایت به شکل گروگانگیری تجلی پیدا کرد. ابراهیم یزدی گفت: من توضیح دادم که بعد از پیروزی انقلاب و بعد از اینکه شاه ایران را ترک کرد، امریکاییها بدون توجه به خواست ملت ایران بای انقلاب، به شاه اجازه ورود به امریکا را دادند و این امر موجب تجدید خاطر تلخ کودتای ۲۸ مرداد نر اذهان مردم ایران شد.

وی تصریح کرد: در زمان دولت موقت ما تلاش کردیم مشکل گروگانگیری به صورت مسالمت آمیز و دیپلماتیک حل شود و مهندس بازرگان طی نامه ای از شاه خواست برای حفظ مملکت از سلطنت استعفا کند و مانند یک شهروند و نه به عنوان شاه به امریکا برود، اما امریکاییها حاضر نشدند نامه مهندس بازرگان را دریافت کرده و به شاه ابلاغ کنند.

یزدی در ادامه کودتای ۲۸ مرداد و گروگانگیری را حوادثی تاریخی دانست که مستقیما بر افکار عمومی در ملت اثر گذاشته و نقش بازدارندگی در بهبود روابط ایران و امریکا در یک پوشش تاریخی داشته است. وی در خصوص تمهیدات لازم برای بهبود روابط بین ایرن و امریکا گفت: برای بهبود روابط در دو سطح می توان اقدام کرد یکی سطح دولت ها و دیگری ملت هاست، دولت امریکا باید به دلیل دخالت های بیجا و کودتای ۲۸ مرداد از ملت ایران عذر خواهی کند همچنان که آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور منتخب ایران از حادثه گروگانگیری اظهار تاسف کرد.

دبیر کل نهضت آزادی در مورد دادگاه ملی مذهبی ها و چگونگی رسیدگی به پرونده آنان با انتقاد نسبت به عملکرد دادگاه انقلاب گفت: دادگاه به دلیل اینکه جرم آنها سیاسی بود باید بر اساس شرایط پیش بینی شده دز اصل ۶۸ قانون اساسی تشکیل می شد طبق اصل یاد شده رسیدگی به جرایم سیاسی باید در دادگاه عادی و با حضور هیات منصفه باشد و رسیدگی به تخلفات یک حزب باید بر طبق همین اصل انجام شود، اما دادگاه انقلاب در یک حالت بسته و در شرایطی که حتی وکیل امکان دسترسی به پرونده ها رسیدگی کرد. همچنین ابراهیم یزدی اتهام وارد شده به خود مبنی بر اقدام علیه امنیت ملی کشور را رد کرد و گفت: دادگاه انقلاب کیفرخواست خود را منتشر نکرده است، اما در رسانه ها مکررا مطالبی عنوان شد که یکی از اتهامات ما اقدام علیه امنیت ملی است و بعد اعلام کردند چون من را احضار کرده اند و من به دادگاه نرفته ام دادگاه انقلاب دستور بازداشت بین المللی مرا صادر کرده است، من در همین رابطه نامه ای به آقای خاتمی نوشتم که ما متهم هستیم علیه امنیت ملی اقدام کرده ایم اما هیچ جایی امنیت ملی تعریف نشده و دادگاه انقلاب نیز کیفر خواستی را منتشر نکرده است و ما هم هیچ عملی که امنیت ملی را مخدوش کند، انجام نداده ایم شورای امنیت ملی باید امنیت ملی را تعریف کرده و بگوید کارهای شما علیه امنیت ملی بود. پس از ورود به ایران نیز تا کنون هیچ گونه تماسی با من گرفته نشده و اصلا محاکمه ای نشده و محکوم نشده ام. وی فضای حاکم بر کشور را مثبت ارزیابی کرد و افزود: فضای کشور زنده تر از گذشته شده است. منش اصلاح طلبی ما ریشه در جامعه داشته و محصول دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی نیست، بلکه خود آقای خاتمی محصول این جنبش است، من اکنون تغییرات چشمگیری را در نیروهای محافظه کار میبینم و ان دسته از محافظه کارانی که خردگیر بوده و به تعبیر خودشان با تمام سرعت حرکت میکردند حتی در میان محافظه کاران نیز به تدریج منزوی میشوند، خط خشونت رنگ میبازد و صداها تازه ای از سوی محافظه کاران خردگرا به گوش میرسد که ما این تغییرات را مثبت ارزیابی میکنیم. ابراهیم یزدی افزود محافظه کاران در یک جامعه در حال انتقال مثل ایران میتوانند نقش مفیدی داشته باشند. چون اصولا محافظه کاران پاسدار سنتهای ملی و فکری گذشته هستند و در چنین جامعه ای محافظه کاران نقش تعدیل کننده دارند. وی محافظه کاران را یک پدیده طبیعی و بهداشتی در یک جامعه در حال انتقال و دارای منافع مفید دانست و افزود: شرط اصلی که محافظه کاران بتوانند نقش کلیدی و تاریخی خود را ایفا کنند این است که بتوانند خردورز بوده و بپذیرند که در تعامل با جامعه و بقیه نیروها و گروها در چارچوب قوانین مبادله مدنی عمل میکند، یعنی مقررات بازی مدنی را رعایت کرده و از اعمال خشونت امیز پرهیزند، تساهل و تسامح در برار افکار دیگران داشته باشند، اگر این خط که صدای ان آرام آرام در جامعه بالا میاید ادامه پیدا

کند، محافظه کاران به دلیل نگرانی جامعه از تغییرات بسیار سریع به خصوص در جوانان، بیش از گذشته میتوانند در جامعه ایران نقشی کلیدی ایفا کنند.

یزدی ضمن رد شایعه دیدار وی با مقامات امریکایی در زمان اقامتش در امریکا و اینکه گفته میشود حامل پیامی از سوی امریکا برای مسئولان ایران است، متذکر شد: من با هیچ یک از مقامات امریکایی دیدار نداشته و حامل هیچگونه پیامی نیز برای مسئولان ایران نیستم.

دبیر کل نهضت آزادی در مورد فعالیت و عملکرد نهضت آزادی و به جریان افتادن نسل سوم نهضت آزادی با عنوان نهضت آزادی سوم گفت: ما مفهومی بنام نهضت آزادی سوم نداریم، اما اینکه نسل سومی در نهضت آزادی در حال فعالیت است صحیح است. وی اضافه کرد: ما خود را قانونی میدانیم، تاکنون نیز هیچ دادگاهی نیامده که بگوید ما غیر قانونی هستیم، در طول ۲۳ سال گذشته نیز نه کمیسیون ماده ۱۰ احزاب و نه هیچ دادگاه دیگری به نهضت آزادی تذکر نداده است. بنابراین ما خودمان را تا زمانی که دادگاهی فعالیت نهضت آزادی را غیر قانونی نداند، قانونی میدانیم و به فعالیت خود ادامه میدهیم. وی در پایان با محکوم کردن جنایات اسراییل افزود: ما از حسن بازگشت بدون قید و شرط فلسطینی ها به کشور جدیدالتاسیس به پایتختی بیت المقدس شرقی حمایت کردیم و از مجامع بین المللی خواست شارون را در یک دادگاه بین المللی به عنوان جنایت کار جنگی محاکمه کنند.

ایران سیاسی

هشدار دکتر یزدی

رویتر- دوشنبه ۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی یکی از رهبران اپوزیسیون در ایران معتقد است که سال ها مقابله با خواست تغییرات اجتماعی و سیاسی در ایران، انتظارات مردم را بسیار زیاد کرده و جلوتر از حرکت اصلاحی به رهبری محمد خاتمی قرار داده است. او که روز شنبه هفته پیش از ایالات متحده به تهران بازگشت و با اتهام اقدام به براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی روبه روست، اکنون نگرانی های جدی خود را نسبت به خطرات ناشی از عدم پاسخگویی به خواسته های رشد یافته جمعیت جوان ایران برای تغییر دموکراتیک ابراز میدارد. یزدی گفت: اگر مراجع قدرت، خواسته های مردم (به ویژه زنان و جوانان) را تشخیص ندهند، ممکن است آنها از روشهای دیگر استفاده کنند و هیچ کس نمیداند که چه رخ خواهد داد. او همچنین عنوان نمود که هیچ احضاریه رسمی از زمان بازگشتش از هیوستون دریافت نکرده است. او که رهبری نهضت آزادی ایران را برعهده دارد و وزیر خارجه نخستین دولت بعد از انقلاب در ایران بوده است.

کاهش تشنجات سیاسی - تغییر در منطق دیپلماسی خارجی

نوروز ۱۳۸۱/۲/۹

- لحظه ای که وارد تهران شدید، چه احساسی داشتید؟

احساس آرامش و رضایت زیاد داشتم، مانند آن کسی که عاشق است و به آنچه که دوست دارد رسیده من با

تمام وجودم به این مردم عشق می ورزم.

نبودن من در ایران برایم خیلی سخت بود مثل یک ماهی که بیروز از آب باشد. اما ابراز محبتی که جمع کثیری از دوستان و علاقمندان با تجمع خودشان ابراز داشتند برای من بسیار غیرمترقبه بود.

- روزی که از کشور خارج شدید، گمان می‌کردید، به صورت گسترده و وسیع نیروهای ملی - مذهبی را بازداشت کنند؟

خیر، من در شرایطی که از ایران رفتم برای یک سفر یک ماهه بود به مناسبت سالروز گروگانگیری در ایران از ماه‌ها قبل چهار دانشگاه آمریکایی از من دعوت کرده بودند که به آمریکا بروم و برای آنها سخنرانی کنم که چه علل و اسبابی موجب ناراحتی مردم ایران از آمریکاست و چرا ایرانی‌ها نسبت به عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران این‌قدر معترض هستند. در واقع مایل بودند ریشه‌های گروگانگیری را از زبان من بدانند. من بعد از انجام این سخنرانی‌ها وقتی برای یک آزمایش پزشکی به بیمارستان مراجعه کردم معلوم شد به یک بیماری سخت دچار شده‌ام و مجبورم برای معالجه بمانم. اما هرگز فکر نمی‌کردم که در غیاب من چنین تهاجمی به نیروهای ملی - مذهبی به خصوص نهضت آزادی ایران بشود.

- خبر بازداشت نیروهای ملی - مذهبی را چطور شنیدید؟

می‌دانید که این نیروها را در دو نوبت گرفتند یک بار در اسفند ماه و یک بار در فروردین ماه. در هر دو مورد من در بیمارستان تحت درمان بودم و هر روز باید در بیمارستان روزی پنج ساعت برای تزریق تدریجی موارد شیمیایی به بدنم و شیمی درمانی زیر دستگاه می‌رفتم.

می‌دانید که شیمی درمانی کل سیستم زیستی انسان را به هم می‌زند و برای آنکه بدن بتواند تحمل کند داروهای انسان را شدیداً افسرده می‌کند. در چنین شرایطی شنیدن خبر بازداشت دوستان بسیار خوبم که برخی از آنها را از پنجاه سال قبل می‌شناختم، بسیار دشوار بود. من از فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان در دهه بیست در نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و بعد از آن در تمام فراز و نشیب‌های پنجاه ساله با هم بودیم و من کوچک-ترین شک و تردیدی نسبت به صداقت، درستی و خیرخواهی آنها برای ملت و کشورم نداشتم. بنابراین شنیدن خبر دستگیری آنها ناراحت‌کننده بود و با خودم می‌گفتم چرا در کنار این برادرانم نیستم و این سوال مدام در ذهن من مطرح بود که مشیت الهی چیست که من باید در اینجا بیمار شوم و تحت درمان قرار بگیرم و دوستانم تحت آن شرایط باشند. دوست داشتم هر چه سریع‌تر علی‌رغم بیماری‌ام به کشورم بازگردم. اما بسیاری از دوستان خوب از ایران به من توصیه کردند که به هیچ‌وجه درمانم را ناتمام نگذارم و من براساس این توصیه آنجا ماندم.

- آیا هیچ‌گاه تلاش کردید از طریق مجامع بین‌المللی و یا دوستان و آشنایانی که به واسطه موقعیت خودتان در خارج از کشور داشتید برای آزادی دوستانتان تلاش کنید؟

طبیعی است که خانواده‌های زندانیان سیاسی طی نامه‌هایی به مجامع بین‌المللی از آنها استمداد می‌کردند و طبیعی است که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر از من نظر بخواهند، باز هم طبیعی بود که من آنچه را که می‌دانستم و خلاف‌هایی که در مورد تخلف از قانون اساسی وجود داشت را در حد توانایی‌های خودم گوشزد کنم.

- پس مجامع بین‌المللی در آنجا در ارتباط با این مسأله از شما پرسش‌ها می‌کردند؟

بله ، سازمان‌های حقوق بشر .

- آیا به واسطه اینکه به هر حال شما یک چهره سیاسی شناخته شده در داخل ایران هستید، هیچ‌گاه در خارج از کشور مقامات آمریکایی با شما ملاقاتی داشتند یا خیر؟

من با هیچ یک از مقامات آمریکایی ملاقات نداشتم اما در دانشگاه‌ها سخنرانی کردم از جمله در موسسه خاورمیانه که یک موسسه کاملاً ساخته شده است و مواضع‌اش هم به نفع مردم خاورمیانه است و از جنبش فلسطین حمایت می‌کند.

مثلاً بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر من در آنجا یک سخنرانی تحت عنوان «روابط ایران و آمریکا بعد از سپتامبر» داشتم.

- می‌خواهم تا از این بحث خارج نشده‌ایم، نظر خودتان را در مورد اطلاعیه‌ای که دادگاه انقلاب در خصوص شما صادر کرد بگویید؟

این را من پاسخ می‌دهم اما در پیرامون سوال قبلی‌تان من حتی در اسفند ماه گذشته که شورای روابط ایران و آمریکا در واشنگتن مراسم نوروزی را برنامه‌ریزی کرده بود و سمیناری را هم گذاشتند که از هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد هم در آن برنامه شرکت داشتند و از من هم برای سخنرانی دعوت کرده بودند، من به دلیل حضور چند سناتور آمریکایی در آن برنامه، از رفتن به آنجا امتناع کردم.

و این را با صراحت می‌گویم که حاضر نشدم با هیچ یک از مقامات آمریکایی در خصوص این مسائل ملاقات یا گفت و گو کنم و حتی سخنی بگویم. سوال بعدی‌تان در مورد چه بود.

- درباره دادگاه انقلاب و بیانیه ای که در خصوص شما صادر کرد و اتهاماتی که به شما وارد شده بود که

پاسخ ندادید؟

من نسبت به مفاد آن بیانیه در همان موقع پاسخ گفتم و به رئیس دادگاه انقلاب، رئیس قوه قضائیه، رئیس کمیسیون اصل نود و رییس جمهور آقای خاتمی در این مورد نامه نوشتم و نسبت به مفاد بیانیه دادگاه انقلاب پاسخ گفتم و الآن لزومی نمی بینم که دوباره آنها را در اینجا تکرار کنم. از اینکه دادگاه انقلاب چه تصمیمی در مورد من گرفته هم اطلاعی ندارم.

- آیا به نظر شما دستگاه قضائی در برخورد با نیروهای ملی - مذهبی دستاوردی داشته است؟

اجازه بفرمایید خود قوه قضائیه نتیجه کارش را ارزیابی کند؟ من در اینجا ممیز قوه قضائیه نیستم و تنها چیزی که می توانم بگویم این است که از آزادی دوستان نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی بسیار خوشحالم و با هر انگیزه دلیل که اینها را آزاد کرده باشند، من استقبال می کنم و خوشامد می گویم و همان طور که در بیانیه بازگشتم به کشور اشاره کردم امیدوارم که آزادی این دوستان و جو خوبی که به وجود آمده به خصوص بعد از درگذشت مرحوم دکتر سحابی و واکنشی که عموم مسؤولان کشور در مورد دکتر سحابی ابراز کردند با آزادی تمام زندانیان سیاسی ادامه یابد و کامل شود.

- آیا پس از اتفاقات اخیر، نگاه شما خوشبینانه شده است؟

نه. در واقع من علائمی از خردگرایی می بینم.

- آیا از نظر شما ممکن است آنچه که به عنوان خردگرایی از آن یاد کردید، به خاطر بروز تهدیدات روزافزون

خارجی باشد؟

به هر دلیل می تواند باشد و من در مقامی نیستم که نیت افراد را مورد سوال قرار دهم. جامعه دموکراتیک جامعه ای نیست که در آن نیت افراد مورد سوال قرار گیرد. افراد با چه نیتی کار خیر می کنند تشخیص آن به عهده خداست. اما نتایج اعمال افراد چیزی است که ما باید به آن توجه کنیم. آیا به دلیل فشارهای خارجی است، آیا به دلیل بی حاصل بودن این نوع رفتارهاست و آیا به دلیل هزینه بالایی است که پرداخت کرده اند، بدون اینکه درآمدی داشته باشد، همه اینها می تواند باشد اما برای من مهمترین مطلب این است که اینها را آزاد کردند. تنش های سیاسی کاهش یافته و هر کسی که به جنبش اصلاح طلبی علاقمند باشد باید به چنین وضعی خوشامد بگوید.

اگر به فشارهای درونی پاسخ گفته‌اند کار بسیار خوبی کرده‌اند و از این نظر برای من فرق نمی‌کند تنها چیزی که من می‌توانم بگویم این است که امیدوارم باشیم و تلاش کنیم برای اینکه این جو ادامه پیدا کند و بقیه زندانیان سیاسی هم آزاد شوند و ما هم به سمتی برویم که کلیه گروه‌های سیاسی با حفظ مواضع اصولی خود بتوانند روابط مدنی با هم داشته باشند.

- چه طور شما به عنوان یک چهره ملی در چگونگی و راه‌های به دست آوردن اصلاحات یا آزادی فرقی نمی‌بیند آزادی که به واسطه فشار از بیرون باشد یا آزادی که به واسطه هم‌گرایی و تأمل از داخل باشد؟

تجربه تمام جوامعی که امروزه توانسته‌اند به درجاتی از مردم‌گرایی برسند همین است اگر کسی بیمارستانی می‌سازد در منطق دینی این عمل او در پیشگاه خدا هنگامی پذیرفته می‌شود که با نیت خیر و صدقه باشد اما در منطق اجتماعی ما می‌گوییم شما بسیار کار خوبی کردید این بیمارستان را احداث کردید شاید اگر بخواهد این بیمارستان را به نام خودش بگذارد در فرهنگ ما چندان خوشایند نباشد و فکر کنیم او خودمحور است. اما در یک جامعه مدنی غرض این است که «این بیمارستان ساخته شود حالا اگر شما مایلید به نام خودتان هم بکنید.»

اساس این است که ما به یک نطقه تحول کمی و کیفی برسیم و تعریف آن نقطه این است که به نقطه‌ای برسیم که همه بتوانیم آزادانه با هم حرف بزنیم. همدیگر را تحمل کنیم. گفت‌وگو مدنی داشته باشیم. من معتقدم که هیچ یک از نیروهای فعال جامعه کنونی ما نه می‌توانند و نه باید همدیگر را دفع کنند و از بین ببرند. طبیعت یک جامعه انسانی تکرر است طبیعت جامعه ایرانی در حال انتقال تاریخی تنوع است ما باید درجات بسیار بالایی از تساهل و تسامح و سازگاری را در خودمان به وجود آوریم و با هم زندگی کنیم. من معتقدم محافظه‌کاران نقش بسیار مثبتی می‌توانند در تحولات اجتماعی ما بازی کنند. جنبش اصلاح‌طلبی نه می‌تواند و نه باید دنبال حذف محافظه‌کاران باشد همچنان که محافظه‌کاران نمی‌توانند. تجربه چهار پنج سال گذشته هم نشان داده که نمی‌توانند اصلاح‌طلبان را حذف کنند چه اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و چه بیرون حاکمیت را. حتی یک گروه سیاسی مثل نهضت را هم نمی‌توانند با حذف نظامی و حذف اجباری و زوری حذف کنند.

ایرادی که ما به محافظه‌کاران می‌گیریم این نیست که شما چرا محافظه‌کارید. بلکه باید بگوییم چرا به شیوه‌های خشونت متوسل می‌شوید. من معتقدم اگر محافظه‌کاران خردگرا جای محافظه‌کاران خردگریز را بگیرند و پایگاه‌های قدرت در دستشان قرار گیرد حتی پایگاه اجتماعی محافظه‌کاران بالاتر خواهد رفت و اینکه طبیعت جامعه در حال انطباق حفظ سنت‌ها است.

- پس شما اعتقاد دارید که این دستاوردها را با تعاملات داخلی باید به دست آورد؟

بله، همه کشور همه نیروهای فعال سیاسی از مجموعه طیف‌ها چه جناح راست، چه محافظه‌کار و چه اصلاح-طلب همه نیروها در یک فرآیند دموکراسی باید به جایی برسند که دست از تخریب همدیگر بردارند. در یک جامعه مدنی هر کسی می‌تواند با حفظ مواضع اصولی خود اما از طریق رعایت مقررات یک بازی مدنی در مسابقه شرکت کند. اگر جامعه سیاسی به این نقطه برسد، نقطه عطفی در توسعه سیاسی خواهد بود.

- برمی‌گردم به حوادث ۱۱ سپتامبر که شما در آمریکا بودید بازتاب این حوادث را چطور دیدید به خصوص در رابطه با کشورمان؟

واقعاً ۱۱ سپتامبر در آمریکا یک نقطه بسیار مهم و تعیین‌کننده هم در آمریکا هم در سیاست خارجی آمریکا منظور می‌شد بعد از حمله به ژاپن و حملات پول‌ها بر در دسامبر ۱۹۴۸ این برای اولین بار بود یک تهاجم خارجی به آمریکا در داخل سرزمین اصلی صورت گرفته بود و همه مردم آمریکا و دولت شوکه شده بودند همه شوکه شده بودند که سیستم چه قدر آسیب‌پذیر است بنابراین این امر به دنبال خود پیامدهای سیاسی گسترده‌ای را در جامعه آمریکایی به همراه آورد و در مناسبات اجتماعی نیز یک نوع تازه‌ای از آگاهی سیاسی در بین مردم آمریکا ایجاد کرد. ضرورت توجه به مسائل سیاسی و طرح این سوال اساسی که چرا آمریکایی‌ها این قدر مورد نفرت مردم دنیا هستند. از آنجایی که حمله‌کنندگان مدعی بودند آن جمله را به خاطر دین انجام داده‌اند. یک بحث بسیار جدی مطرح شد که رابطه تروریسم با اسلام چیست آیا این ادعای گروه بن‌لادن که وظیفه دینیشان را انجام می‌دهند این جهاد است درست است یا نه؟ در مقابله با این و در پاسخ به چنین مسائلی جالب‌ترین نکته این بود که یک نوع اشتراک نظر بین همه گروه‌های اسلامی وجود داشت چه گروه‌های اسلامی متعلق به اهل سنت و چه متعلق به اهل تشیع تقریباً همه به اجماع اتخاذ این نوع شیوه‌ها را برای مبارزه سیاسی تقبیح می‌کردند.

- آن زمان که شما در آمریکا بودید، بعد از این حادثه ایرانی‌ها به طور خودجوش و بدون دعوت در میدان محسنی می‌شدند و به خاطر قربانیان این حادثه شمع روشن کردند. بازتاب این خبر در آنجا چگونه بود؟

من هنوز بخش دوم سوال قبلی شما را پاسخ نداده‌ام که واقعه ۱۱ سپتامبر در سیاست خارجی آمریکا یک تغییر اساسی را موجب شد یکی از محورهای این تغییر ایران بود. بعد از جریان حادثه همانطور که شما اشاره کردید به طور خودجوش در ایران واکنش‌های جالبی پدیدار شد از جمله اینکه مردم به طور خودجوش به خیابان‌ها آمدند و برای قربانیان حادثه شمع روشن کردند در مسابقه فوتبال در ورزشگاه آزادی به ابتکار تیم ایران یک دقیقه سکوت اعلام شد همه اینها در آمریکا منعکس شد در عین حال مطرح شد که دفتر یادبودی را که بخش حفاظت منافع آمریکا در سفارت سوئیس گذاشته شده بود، هم مردم عادی و جانها و هم نماینده‌ای از طرف مجلس شورای اسلامی به نیابت

از طرف مجلس آن را امضاء کرده‌اند. شهردار تهران برای شهردار نیویورک پیام تسلیت فرستاد. رییس‌جمهور ایران پیام همدردی فرستاد همه اینها جو بسیار مساعدی را به نفع ایران در افکار عمومی مردم آمریکا به وجود آورد. ایران بنا به دلایلی که متأثر از منافع امنیت ملی بود مرزهای ایران و افغانستان را بست که یک عمل بسیار مثبت بود.

- آیا این مسائل نشان‌دهنده این نیست که آن نفرتی که شما از آن به عنوان نفرت مردم ایران از آمریکا نام بردید، واقعاً در ایرانی‌ها دیده نمی‌شود؟

نه من این را قبول ندارم. ایرانیان در عین حالی که در مورد قربانیان حادثه ۱۱ سپتامبر ابراز همدردی می‌کردند اما در عین حال نسبت به دخالت‌های آمریکا در امور خارجی ایران حساس هستند.

- حرکت‌های خودجوش مردمی در ایران چه توجیهی داشت؟

وقتی که بوش ایران را همراه با عراق و کره شمالی جزء محور اهریمنی خطاب می‌کند، ایرانی‌ها همه ناراحت شدند. نه فقط ایرانی‌هایی که وابسته به گروه‌های سیاسی هستند، بلکه ایرانیانی که هیچ نوع وابستگی سیاسی به هیچ گروهی هم نداشتند از اینکه رییس‌جمهور آمریکا ایران را در کنار کره شمالی و عراق چنین خطاب کرده متأثر و ناراحت بودند.

- ظاهراً بین دولت و مردم تفکیکی هم انجام شد؟

بله. حالا به آنجا هم می‌رسم ولی همه این نگرانی و ناراحتی را داشتند که چرا باید بوش این چنین لفظی را مورد ایران به کار ببرد. نه فقط ایرانی‌ها، بلکه حتی آمریکایی‌ها و صاحب‌نظرانی که در آمریکا وقایع ایران و آمریکا را پیگیری می‌کنند نسبت به موضع بوش به شدت انتقاد کردند. یک بحث بسیار گسترده‌ای در یکی از سایت‌های آمریکا (GULF2000) باز شد افراد زیادی در آن حرف بوش را مورد نقد قرار می‌دادند. نقادی‌های بسیار گسترده‌ای از سخنان بوش شد. یکی از محورهای انتقادی این بود که حرف بوش در تفکیک بین نهادهای انتخابی و نهادهای انتصابی به ضرر جنبش اصلاح‌طلبی در ایران است و موجب تقویت مواضع محافظه‌کاران در ایران خواهد شد.

- سوال بعدی در مورد مهم‌ترین مسأله‌ای است که بعد از ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. یعنی مسأله اعراب و اسرائیل یا همان بحث فلسطینی می‌خواهم دیدگاه شما را در مورد مسأله خاورمیانه بدانم. به خصوص موضوع صلح بین فلسطین و اسرائیل؟

من با چیزی که فلسطینی‌ها می‌خواهند موافقم تمام گروه‌های فلسطینی حتی حماس پذیرفته که در چارچوب قطعنامه ۲۴۲ عمل شود. این قطعنامه بر اساس یک منطق سیاسی است. دادن زمین در برابر صلح یعنی اسرائیل از تمام منطقه‌ای که در جنگ سال ۶۷ اشغال کرده بیرون برود و در برابر آن اعراب با اسرائیل صلح کنند و یک دولت مستقل فلسطینی در آن منطقه به وجود آید. البته اعراب در ابتدا قطعنامه ۲۴۲ را پذیرفتند ولی هیچ کدام عمل نکردند اما کم‌کم به این جمع‌بندی رسیدند که باید عمل کنند پیشنهاد امیر عبدالله برای حل مسأله فلسطین و اسرائیل در همین چارچوب حرکت می‌کند.

با شدت گرفتن حملات انتحاری فلسطینی‌ها رسانه‌های گروهی آمریکا «حماس» را متهم کردند که می‌خواهند کل اسرائیل را از بین ببرند نه فقط به دست آوردن سرزمین‌های اشغالی بعد از سال ۶۷ که سخنگوی حماس در یک مصاحبه این موضوع را رسماً تکذیب کرد و گفت ما می‌خواهیم به اشغال ۳۷ ساله سرزمین‌مان پایان دهیم که اشاره‌ای بود به سرزمین‌هایی که بعد از سال ۶۷ گرفته شده. بنابراین نهضت آزادی این را سیاست عاقلانه و عملی می‌بینم و از این موضوع دفاع می‌کنم که دولت اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی که بعد از جنگ ۶۷ به دست آورده بیرون برود و در نوار غزه و سواحل غربی رودخانه اردن یک دولت مستقل فلسطینی به وجود بیاید که پایتخت آن بخشی از بیت‌المقدس باشد. آوارگان فلسطینی حق داشته باشند برگردند یا نسبت به آنچه که از دست داده‌اند تأمین خسارت شود.

شهرک‌نشین‌های یهودی در فلسطین اشغالی باید برچیده شود. این یکی از درخواست‌های فلسطینی‌ها است و یکی از بهانه‌های جنگ و درگیری در فلسطین اشغالی همین شهرک‌های یهودی‌نشین است یکی هم مسأله پایتخت دولت فلسطین آینده است که در بخشی از بیت‌المقدس شرقی است.

- دیدگاه شما در خصوص انجام عملیات‌های استشهادی در فلسطین چیست؟

این را باید تفکیک کرد. از هنگامی که شارون گفت ما در جنگ با فلسطین هستیم و به خودش اجازه می‌دهد که شهرک‌های بی‌دفاع فلسطینی و مردم عادی را بمباران کند، طبیعی است که مردم فلسطین به خودشان حق می‌دهند با هر نوع عملیاتی با این دشمن بجنگند.

- حتی اگر زنان و کودکان اسرائیلی باشند؟

نه. من با این موافق نیستم. من عملیاتی را که منجر به از بین بردن شهروندان غیرنظامی باشد چه فلسطینی، چه اسرائیلی را محکوم می‌کنم و آن را مخالف اهداف فلسطین می‌دانم.

- مگر زنان و کودکان فلسطینی در عملیات‌های اسرائیلی‌ها کشته نمی‌شوند؟

من معتقدم اگر فلسطینی‌ها عملیات انتحاری را به شهرکنشین‌ها محدود کنند به مراتب بازتاب سیاسی آن بیشتر خواهد بود برای اینکه در آنجا یک نکته خیلی مهم وجود دارد که از نظر تبلیغات سیاسی خیلی مهم است. عملیات نظامی است اما بازتاب سیاسی دارد وقتی شما به تل‌آویو حمله می‌کنید، بازتاب سیاسی دارد و وقتی به شهرکی در شهر خلیل حمله می‌کنید یک معنای دیگر دارد وقتی به شهرکی یهودی‌نشین در رام‌الله حمله می‌کنید، معنای دیگر دارد. بنابراین اینها مسائلی است که جداً قابل بحث است. اما کشتن مردم غیرنظامی زن و مرد و به صرف اینکه اسرائیلی هستند و یا فلسطینی هستند، با هیچ منطقی قابل قبول نیست.

- درباره حملات آمریکا و خطرات حمله آمریکا به ایران و تهدیداتی که علیه ایران انجام داده چه نظری

دارید؟ آیا آن را جدی می‌بینید؟

من این تهدیدها را جدی می‌دانم و من معتقدم که آمریکا و اسرائیل به این نیاز دارند که دوباره صفحه تازه‌ای در خاورمیانه باز کنند. این صفحه در ابتدا عراق انتخاب شده بود. حمله به عراق یا اقدام نظامی در عراق جدی بود و حتی درباره آن بحث می‌کردند، اما تقریباً همه کشورهای عربی نسبت به آن واکنش منفی نشان دادند و هیچ کشور عربی حاضر نشد در این زمینه عمل آمریکا را تأیید کند بلکه برعکس همه دولت آمریکا را از آن برحذر داشتند و شاید از چهار هفته پیش از زمانی که یک چنین به خاورمیانه آمد و دست خالی برگشت، همه توجهات به ایران است.

- یعنی صرفاً به خاطر مخالفت اعراب با حمله آمریکا به عراق، ممکن است به ایران حمله کند؟

بله. به دلیل نیاز به یک حادثه‌آفرینی جدید برای انصراف اخطار عمومی جهان از فلسطین به چند دلیل یکی اینکه ایرانی‌ها چه آنهایی که در دولت هستند و چه آنهایی که بیرون از دولت هستند چه اصلاح‌طلبانند و چه محافظه‌کار توجه و علاقه بسیار عمیقی نسبت به مردم فلسطین دارند. ایرانی‌ها از جنبش فلسطین حمایت می‌کنند این حمایت در جهات مختلف با ارزش و موثر است بنابراین اسرائیل یک مسأله جدی در مورد مقابله با ایران دارد. اسرائیل یکی از موانع عمده و اصلی بهبود روابط ایران و آمریکا است هر زمان ایران و آمریکا خواستند به هم نزدیک شوند گروه‌های فشار اسرائیلی بودند که این را به هم زدند. الآن هم با توجه به بن بست رسیدن راه حل نظامی در فلسطین، شارون هم با بن بست بزرگی روبرو شده است. حتی افراطی‌ترین صهیونیست‌ها هم معتقدند که شارون هم در جبهه نظامی و هم در جبهه سیاسی باخت است. شارون آخرین تیر ترکش محافظه‌کاران و افراطی‌های صهیونیست‌های اسرائیلی برای از بین بردن تمام امکانات صلح بود که حالا شکست خورده‌اند اما از نظر سیاسی پیروز شده‌اند و هیچ زمانی عرفات به اندازه الآن در بین اعراب محبوبیت نداشته است.

روابط آمریکا و اسرائیل دچار بحران تازه‌ای شده و رییس‌جمهور آمریکا، مقتدرترین دولت جهان، به شارون می‌گوید که ارتش خودت را از فلسطین بیرون بکش و خود آمریکایی‌ها مبتکر و پیشگام این شده‌اند که شورای امنیت قطعنامه صادر کند که اسرائیل نیروهایش را از سرزمین‌های اشغالی بیرون بکشد، هر چند که شارون به کلی به آن بی‌اعتنایی کرده است.

- اینها را دلایل حمله احتمالی دولت آمریکا به ایران می‌دانید؟

آمریکایی‌ها مجبورند خودشان را از بن‌بست موجود بیرون بی‌آورند و برای خروج از این بن‌بست باید جبهه دیگری باز کنند تنها جایی که می‌توانند جبهه باز کنند یا حداقل هزینه، ایران است، یعنی اگر بخواهند به ایران حمله کنند اعراب نمی‌آیند به خاطر ایران علیه آمریکا بایستند.

- حمله گسترده یا محدود؟

من نمی‌دانم آنها چه برنامه‌ای دارند یک زمان می‌خواهند ببینند بوشهر را بمباران کنند که می‌تواند یک پیش-آگهی باشد اما موجب سقوط ایران نخواهد شد بلکه بر عکس از یک جهات دیگر موجب اعتراضات شدید علیه آمریکا خواهد شد. اما به هر حال تحلیل‌های سیاسی در این مورد به ما می‌گوید خطر جدی است.

آمریکایی‌ها یا حداقل بخشی از حاکمیت آمریکا در صدد اجرای یک برنامه جدی علیه ایران است. آمریکایی‌ها دارند با یک مسائل جدی روبه‌رو می‌شوند برای اینکه بخواهند کمی فشار افکار عمومی کاهش یابد در جای دیگر یک جبهه‌ای باز کند. بوش یک سفر گسترده‌ای را باز کرده که به این سادگی‌ها نمی‌تواند جمع کند. پس پخش اول پاسخ شما این است که من هم معتقدم این خطر جدی است. همان‌طور که در اعلامیه بازگشت به کشور هم گفتم این خطر جدی است و ما باید آن را جدی بدانیم.

- برای مقابله با آن چه می‌توانیم انجام دهیم؟

قطعاً مقابله نظامی نمی‌توانیم بکنیم اما می‌توانیم مقابله دیپلماتیک کنیم. می‌توانیم مقابله سیاسی کنیم برای مقابله سیاسی با این خطرات ما به خیلی چیزها نیاز داریم یکی از این چیزهایی که بسیار ضروری است آشتی ملی و وفای ملی در داخل است.

- اینها چطور اثر بازدارنده دارد؟

هنگامی که نیروهای خارجی ببینند در ایران انسجام وجود دارد، دوباره فکر می‌کنند وقتی که قرار بود آمریکایی‌ها در افغانستان عملیات انجام دهند دقیقاً روشن بود که طالبان مورد حمایت همه مردم نیستند. اگر چنانچه

برای عراق نیز برنامه‌ای دارند و برنامه‌شان را عقب انداخته‌اند برای این است که گروه‌های سیاسی مختلف در عراق هیچ‌کدام در مورد صدام با هم توافق ندارند که بماند. بنابراین اگر چنانچه قدرت سیاسی بخواهد بیاید صدام را سرنگون کند بسیاری از مردم عراق خوش آمد خواهند گفت در حالی که در ایران چنین چیزی نیست. به هر حال عملیات نظامی با محاسبات اهداف سیاسی است اگر چنانچه آمریکایی‌ها بخواهند علیه ایران دست به عمل بزنند (همان نکته‌ای را که بوش گفته در مورد نهادهای انتخابی در برابر نهادهای انتصابی) و بخواهد از این دریچه وارد شود یا این دریچه را مورد استفاده قرار دهد موفق نخواهد شد. چرا که در ایران در مقابل یک خطر خارجی نهاد انتخابی انتصابی ندارد همه در برابر خارجی می‌ایستند.

- هدف سیاسی هم فرمودید به خاطر این است که در آنجاها دچار شکست‌هایی شده و مجبور، گفتید به خاطر شکست‌های سیاسی در افغانستان و جاهای دیگر باید سفره خود را باز کند پس در هر صورت حتی اگر بداند در ایران نهاد انتصابی و انتخابی هم به قول شما نداریم این کار را خواهد کرد؟

این مجبور بودن مطلق نیست. به این معنا نیست که حالا به هر قیمتی جلو بیاید و دست به عملیات علیه ایران بزنند. چنانچه دولت و مقامات ایران دست به عملیاتی بزنند می‌تواند در سطح جهانی تغییراتی به نفع خود ایجاد کند که بازدارنده اجرای برنامه آمریکا باشد. ما الآن می‌دانیم در برخی مسائل تقابل جدی بین آمریکا و کشورهای اروپایی وجود دارد. اما اینکه تا چه حد اروپایی‌ها می‌توانند در برابر آمریکا بایستند و این فشارها را تحمل کنند بستگی دارد ما چکار کنیم. مثال بزنیم اگر چنانچه دولت ایران یک رفتار نسنجیده‌ای در این مدت انجام دهد، ممکن است اروپایی‌هایی که موافق رفتار آمریکا در خاورمیانه نیستند کمی زبانشان بند آمد، که این چه حرکتی است ایران انجام داده حالا من نمی‌دانم ایران این کار را انجام داده یا نه اما می‌خواهم بگویم که خیلی موثر است. مثال می‌زنم همین مسأله‌ای که شما اشاره کردید بعد از ۱۱ سپتامبر حالا مردم یک کارهایی کردند. رییس‌جمهور کشور هم موضع مثبت گرفت این در جهت‌گیری روابط آمریکا و اروپا موثر بود تا اینکه آمریکا دیگر زبانش بند آمده بود که بگوید ببینید اینها طرفدار تروریست‌ها هستند.

آمریکایی‌ها مجبور شدند اعتراف کنند که ایران در افغانستان به طور موثر و مثبت عمل کرده هم در سقوط طالبان کمک نظامی و امنیتی به ائتلاف شمال داده هم در بن برای به توافق رسیدن تمام طرف‌های روی دولت کرزای، ایران نقش کلیدی بازی کرده اینها را آمریکایی‌ها خودشان در تحلیل‌هایشان اشاره کردند.

- پس شرایط داخلی ما هم در این امر موثر خواهد بود؟

قطعاً همین طور است. شما شرایط داخل و خارج را به صورت دینامیک می‌کنم وقتی که در بن، ایرانی‌ها برای حل بحران افغانستان همکاری کردند اروپایی‌ها استقبال کردند. چون می‌دیدند که در تقابل خودشان با آمریکا می‌توانند جلوی آن بایستند و بگویند این چیزهایی که تو در مورد ایران می‌گویی نادرست است اما وقتی که فراریان القاعده به ایران آمدند و آمریکایی‌ها اطلاعات دقیقی از اشخاصی که به ایران آمدند در دست داشتند اروپایی‌ها یک باره ناراحت شدند. این تا آنجایی موثر بود که ایران مجبور شد بیاید اعتراف کند بگوید که بله برخی از اینها فرار کرده‌اند و به ایران آمدند و ما آنها را به کشورهای دیگر فرستادیم. گروه‌های فشار، نظیر اسرائیل در آمریکا که با بهبود روابط ایران و آمریکا مخالفند از این مسائل یک جور بهره‌برداری می‌کنند ایران باید این را در نظر داشته باشد و به گونه‌ای عمل کند و به گونه‌ای سخن بگوید که دوستان بالقوه ایران بتوانند بالفعل از آن دفاع کنند.

برای پیش‌گیری از خطرات احتمالی که در آینده متوجه ما است ما نیاز به یک بازنگری بسیار اساسی و راهبردی هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی داریم. من به عنوان یکی از اعضای اپوزیسیون وقتی از من دعوت کردند پیرامون روابط ایران و آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر سخنرانی کنم اولین چیزی که مطرح کردم همین بود که ایرانی‌ها در خیابان شمع روشن کردند در دفتر حفاظت این کار را کردند، دفتر امضا کردند. فوتبالیست‌های ما این کار را کردند. رییس‌جمهور ما این حرف را زده. شما برای ایران چه کار کردید؟ شما که می‌خواهید روابط ایران و آمریکا بهبود یابد. ایران که بعد از ۱۱ سپتامبر این کارها را انجام داده است بگویند که چه امتیازی به ایران دادید. به آنها گفتم که اگر شما این راه را ادامه دهید مخالفین بهبود روابط می‌روند به آقای خاتمی می‌گویند که می‌بینی فایده ندارد. می‌بینی تو اگر سنتت را در عسل هم بگذاری و در دهن آمریکا بکنی، گاز می‌گیرد. بعد کسی در آن جلسه از من پرسید که به نظر شما آمریکایی‌ها چه کار می‌توانستند انجام دهند. گفتم حداقل کاری که می‌توانستند بکنند این است که اعلام کنند بدون هیچ نوع قید و شرطی سرمایه‌های بلوکه شده ایران را پس خواهند داد. این حرف را که می‌توانستند بزنند.

اما دولت آمریکا این کار را نکرد. یکی دیگر گفتم ما حاضر هستیم این محاصره‌هایی را که علیه ایران وجود دارد لغو کنیم. گفتم روغن چراغ ریخته نظر امامزاده است. اگر این کار را هم انجام دهید به گمان همه ایرانی‌ها این از موضع فرصت‌طلبی است. نکته مهم این است زمانی سفیر ایران در سازمان ملل این حرف را می‌زند یک اثر می‌کند چون طبیعی است که سفیر دولت است باید نظر دولت را عنوان کند زمانی هم هست که یکی از رهبران اپوزیسیون ایران می‌گوید شما برای ما چه کار کردید؟ قطعاً این اثر دیگری دارد. محصول این کار این است که اگر

ما در سیاست داخلی خودمان تغییر دهیم، دست از خودمهوری و گروه‌گیری و انحصار برداریم وفاق ملی را بپذیریم. بپذیریم که تنش‌های سیاسی را از بین ببریم، بپذیریم که هم روزنامه دوم خرداد باید باشد، هم روزنامه غیر دوم خرداد. ناگهان ما در داخل به یک جبهه‌ای می‌رسیم که همه خارجی‌ها برای آن حساب باز خواهند کرد و این حساب با حسابی که هنگام اختلافات باز می‌کنند فرق می‌کند این وفاق ملی در دیپلماسی خارجی ما اثر دارد به خصوص اگر دولت ایران موفق شود که در دیپلماسی خارجی خودش یک انسجام به وجود آورد؛ آن زمان قطعاً ما می‌توانیم جلوی بروز خیلی از این حوادث را بگیریم. این طور نیست که ما وقتی می‌گوییم خطر آمریکا جدی است. خطر آمریکایی را جدی بگیرید معنایش این نیست که اجتناب‌ناپذیر است پس هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم بلکه معنایش این است که با توجه به این خطر جدی در الگوهای رفتاری خودمان تغییر دهیم. برای مقابله با این، این تغییرات را نپذیریم و خودمان را آماده کنیم آن زمان من مطمئن هستم وقتی شما این کار را بکنید وضع فرق می‌کند.

بنابراین بر اساس آنچه گفته شد ایران می‌باید خطر را جدی بگیرد و برای پیش‌گیری وقوع این خطرات دو حرکت اساسی ضروری است، داخل ایران کاهش تشنجات سیاسی با قبول اصل وفاق ملی با همه گروه‌ها ملتزم به قانون اساسی دوم یک تغییر اساسی و کلیدی در منطق دیپلماسی خارجی که این خود مستلزم بحث و بررسی مستقلی است پیرامون محورهای اساسی و چگونگی پیش‌برد آن.

تصمیم گیرندگان دیپلماسی کشور تحلیل درستی از روابط جهانی ندارند

مردم سالاری ۹ اردیبهشت ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی طی گفت و گویی با خبرنگار مردم سالاری در پاسخ به سوالی مبنی بر این که چرا ایران در مهار بحران‌های منطقه ای نقش چرخ پنجم را بازی میکند. گفت: برای بررسی این موضوع باید به چند نکته توجه کرد، نکته اول این است که مشکل خارج به عنوان نهاد رسمی دیپلماسی کشور از آنجا سرچشمه می‌گیرد که فعالیت‌های دیپلماتیک و روابط بین‌المللی فقط از کانال وزارت خارجه صورت نمی‌گیرد و نهادهای بیرون از این وزارت خانه در محاسبات بین‌المللی و تماس و مذاکره با کشورهای خارجی دخالت می‌کنند و این باعث شده است که تعداد مراکز قدرت و مراکز فعال در سیاست خارجی به چشم می‌خورد.

وی افزود: گمتاسفانه هماهنگی‌های لازم بین این گروه‌ها در سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها دیده نمی‌شود این گروه‌ها سیاست‌های خود را متحد نکرده اند تا اگر چه بازیگران متعددی هستند و یک همگی یک آهنگ را بنوازند و یک ارکستر باشند نه اینکه هر ذکدام با آهنگ‌های متفاوت و بعضاً متضاد تک نوازی کنند. یزدی ضمن تاکید بر وجود تناقض بین این دستگاه‌ها گفت: نه تنها عدم هماهنگی میان سیاست‌ها و عملکردها دیده می‌شود متاسفانه گاهی شاهد رقابت‌های بسیار مضر بین این گروه‌ها در سیاست‌ها و تماس‌های خارجی هستیم.

علاوه بر این نهادها و مراکز مختلف در سیاست خارجی کشور موضوعی اعلام می کنند که با سیاست های اعلام شده دولت تناقض دارد و این باعث شده تا طرف های مذاکره کننده و دیپلماسی ایران علائم ضد و نقیض از سوی ایران ببینند و با سیاست های نا هماهنگ مواجه میشوند و موجب شده که آنها هم نتوانند در قبال ایران سیاست واحد اتخاذ کنند چون با مجموعه ای متناقض و متنافر مواجه هستند و این یکی از مشکلات عمده سیاست خارجی ماست که نهادهای بین المللی به این نکته اشارات رسمی و غیر رسمی داشته است. یزدی ضمن با اهمیت بر شمردن دیدگاه تصمیم گیرنده گفت: نکته دوم این است که مسوولان و تصمیم گیرنده گان دیپلماسی کشور تحلیل درست و واقع بینانه ای از روابط بین المللی جهان در شرایط کنونی ندارد.

وی افزود: از روی عملکردها به این نتیجه می رسیم که درک مسوولان از شرایط جهانی درکی قدیمی و تاریخی شده است. تصور میکنند که وضعیت روابط جهانی همان وضعیت دوران جنگ سرد است. در حالی که پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ ان شرایط کاملا از بین ما رفته و مناسبات جدیدی شکل گرفته است. موفقیت در دیپلماسی جهانی هنگامی میسر است که ما ردک درست و واقع بینانه از مناسبات داشته باشیم.

دبیر کل نهضت آزادی با بیان این مطلب که دیپلماسی هر کشوری باید در خدمت منافع ملی آن کشور باشد، افزود: اگر کشوری تعریف درستی از منافع ملی نداشته باشد و یا انگیزه و هدف در سیاست خارجی تامین منافع ملی نباشد، آن وقت با مشکلات عدیده ای که ما امروز روبه رو هستیم، مواجه خواهد شد. وی افزود: ما علاوه بر تامین منافع ملی باید برنامه های کلان توسعه ملی تعریف شده و تصویب شده داشته باشیم و دیپلماسی در جهت تحقق یافتن برنامه های کلان ملی باشد. اگر برنامه های کلان ملی وجود نداشته باشد پس دیپلماسی خارجی به دنبال چه چیزی است؟ جلب دوستی یا دشمنی کشورهای خارجی در جهت کدام مقصود و منظور است.

یزدی گفت: این مسایل هنوز در سیاست خارجی و حتی در سیاست داخلی ما مطرح نیستو از نکات بسیار کلیدی در روابط خارجی است. یزدی درباره ضعف های عمده وزارت خارجه و راه های خروج از این بن بست گفت: پاسخ من چیزی فراتر از وزارت خارجه است. برای خروج از این بن بست ها اولین شرط اساسی این است که دیدگاه های خودمان را در قبال سیاست خارجی تغییر بدهیم و بپذیریم که تنها عامل اصلی راهبردی باید منافع ملی باشد و در خدمت انجام برنامه های کلان ملی باشد.

وی افزود: نکته دوم این است که در بازنگری سیاست خارجی علاوه بر تبیین و تدوین برنامه های منافع ملی ما باید جهان بیرون را بشناسیم و بدانیم با مجموعه بسیار پیچیده و متنوع در جهان خارج رو به رو هستیم. یزدی گفت: سیستم های سیاسی کشور ها با هم متفاوت است. ما نباید برای خودمان این رسالت را قائل باشیم که آمده ایم تا نظم جهانی را بهم بزنییم یا اصلاح کنیم. بلکه سردمداران دیپلماسی خارجی باید مناسبات را بفهمند و این هنر را داشته باشند

۵۰

که در این مجموعه عظیم تناقض و تنوع چگونه به نفع منافع ملی استفاده کنند. وی تاکید کرد که در صحنه جهانی تمام راه ها برای پیشبرد منافع و مقاصد ملی بر ایران بسته نیست و افزود: طبیعت طبیعت مناسبات جهانی چنان است که به هر کشوری از جمله ایران این امکان را می دهد تا از این تنوع به نفع خود ش استفاده کند.

یزدی گفت: نکته سوم این است که مسوولان و مقامات تصمیم گیرنده قبل از هر چیز باید بر سر خط مشی و برنامه ها به توافق برسند در همه کشورهای جهان این تنوع نهاد ها وجود دارد اما آنها مکانیزم هایی را پیدا کرده اند که در آن مکانیزم جلسات شورا ها و نهاد ها با هم بحث می کنند و به جمع بندی واحدی می رسند و وقتی آن برنامه نهایی شد یک واحد مسؤل اجرای آن است. وی افزود در کشوری که وزارت امور خارجه نهاد رسمی و مسؤل برای اجرای دیپلماسی کشور است نباد نهاد های دیگر وارد شوند و وزارت خارجه باد به تنهایی بازوی اجرایی آن تصمیمات باشد.

یزدی گفت: نکته آخر این است که، اکنون که سخن از مذاکره با امریکا است لازم، ضروری و اجتناب ناپذیر است که قبل از هر نوع مذاکره ای سقف بالا و سطح پایین خواسته های خود را مشخص کنند وی افزود باید همه سد ها را در موارد مختلف از جمله خلیج فاترس، خزر و... مشخص کنند و پایین ترین حد پذیرش خواسته های خود و طرف مقابل را مشخص و اعلام کنند. یزدی ضمن تاکید بر این نکته که ما چنین برنامه مدون و حسب شده ای با درجه بندی اولویت ها نداریم گفت: در برخورد سیاست خارجی و مذاکرات مختلف دچار یکسری تناقض گوییها و عدم توازن هستیم.

وی در پایان گفت: خواسته های ایران هم وزن نیست باید خواسته های ایران سبک و سنگین شود و همه آنها باید مستقیما در چارچوب بتامین منافع ایران باشد.

به دعوت محافظه کاران پاسخ خواهیم داد

تبیان ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

اشاره : ابراهیم یزدی ، وزیر امور خارجه دولت موقت هفته گذشته به ایران بازگشت . مدتی قبل از آنکه دستگیری نیروهای ملی-مذهبی و وابستگان به نهضت آزادی آغاز شود ، او در آمریکا به سر می برد . هنگامی که یزدی برای آزمایشات پزشکی برای مثنایه مراجعه می کند می فهمد که یک تومور بدخیم در پروستات دارد . او می گوید که درمان های مختلفی داشته است ؛ شیمی درمانی ، پرتو درمانی و ۹ ماه تمام هورمون درمانی " : و باید صبر می کردم تا آزمایش هایی بشود که مطمئن شوند تومور کاملاً مهار شده است " ، و بعد درمان ها برایش عوارضی به دنبال داشت ، به خونریزی شدید معده مبتلا می شود و اختلالات جدی در سیستم ایمنی بدن به وجود می آید ، در پوست و صورتش تغییراتی حاصل می شود و در نهایت " مشکلات مثنایه هم پیدا کرد " ابراهیم یزدی در حالی به ایران باز میگردد ، که حکم بازداشت وی حتی به " اینترپول " هم داده شده بود . طبق اطلاعیه دادگستری تهران در منزل وی مقادیری اسناد و حتی یک قبضه سلاح کمری کشف شده بود . اینکه چه اتفاقی می افتد معلوم نیست ، روی آینده نمی توان شرط بست و تاریخ شرکت بیمه نیست ، اما سیاستمداران به شامه خود متکی هستند . گفت و گوی حاضر یک روز پس از بازگشت ابراهیم یزدی در منزل وی انجام شد ، اما دیدار نابهنگام عزت الله سبحانی مرا از ادامه آن بازداشت در هر حال آن را ملاحظه می کنید . علیرضا اشراقی

- برای من مهم نیست که چرا به ایران آمدید ، اما خیلی مهم است چرا اکنون آمدید؟

من به خاطر درمان بیماری که داشتم مجبور بودم در آمریکا بمانم . دوره درمان تمام شد و مطمئن شدم که بقیه مراقبت های پزشکی از من در ایران هم قابل حصول است.

من از بیماری آقای دکتر سبحانی و اینکه در حالت کما رفته بودند اطلاع داشتم و تصمیم داشتم بلافاصله به ایران بیایم تا قبل از درگذشتشان بتوانم ایشان را ببینم و بعد هم وقتی خبر درگذشتشان آمد بتوانم در تشییع جنازه و مراسم شرکت کنم که متأسفانه به علت ضرورت انجام آزمایشات پزشکی و برخی درمان ها نتوانستم.

نکته دیگری که در محاسبات من وارد شد شرایط خاورمیانه بود که یک التهاب و تلاطم تازه ای دارد . اسرائیلی ها راهبردهایی برای خلاصی از این بن بست پیگیری می کنند . کینه و عداوت و کارشکنی هایی که اسرائیل برای بهبود روابط ایران و آمریکا به کار برده ، مشهود است . با مطالعاتی که از تحلیل های گروه های مختلف در سال های اخیر راجع به روابط ایران آمریکا و برنامه های راهبردی آمریکا در خاورمیانه داشتم و به خصوص با سیاست خاصی که بوش پسر ، امروز اتخاذ کرده و از موضع قدرت نظامی بالا و قدرت اقتصادی برتر حتی با اروپایی ها و متحدان خودش سخن می گوید ، همه حکایت از این می کند که آمریکایی ها و اسرائیلی ها در تدارک ایجاد جبهه جدید در خاورمیانه هستند...

آقای دکتر اجازه بدهید . به بحث آمریکا و اسرائیل هم خواهیم رسید ، ولی من جواب پرسش خود را نگرفتم . فکر می کنم منظور سوال مرا دریافتید ... شرط می بندم که درمان شما ، اگر هم زودتر تمام می شد ، باز اکنون موقع مناسب برای بازگشت بود . خیلی جالب است . زمانی که رفتید ، همه دستگیر شدند و زمانی که آمدید همه آزاد شدند . نفر آخر تقی رحمانی بود که او هم آزاد شد و در نهایت الان ابراهیم یزدی به ایران بر می گردد . موقعی که آب ها از آسیاب ها افتاده اند و حتی در داخل ایران تحلیلگران می گویند دیگر قرار نیست ابراهیم یزدی را دستگیر کنند ، او به ایران می آید . آیا خودتان هم همین محاسبات را کردید؟ من درست حدس می زنم ؟

من همیشه این حرف را زده ام که برای من رفتن یا نرفتن به زندان مطرح نیست . بحث من بر سر این است که در چه زمانی به ایران بیایم که به باز شدن جو سیاسی و پیشبرد جنبش اصلاح طلبی کمک کند . بازداشت من به جنبش اصلاح طلبی کمک نمی کند . بازداشت من به وفای ملی کمک نمی کند . من می توانستم در شرایطی بیایم که بازداشت شوم و این بر مشکلات بیفزاید یا در شرایطی بیایم که مشکلات را حل کند . من تصمیم گرفتم در وضعیتی بیایم که به نفع جنبش اصلاح طلبی باشد .

پس در حقیقت می دانستید که اگر برگردید با بازداشت روبه رو نخواهید شد . کسی به شما چراغ زد؟

نه ! من چنین اطلاعی نداشتم و چنین محاسبه ای نکرده بودم . کسی هم چراغ سبز نزده بود ولی می دانستم که اگر الان بیایم احتمال اینکه بازداشت شوم کمتر است . درگذشت آقای دکتر سبحانی جو بسیار مثبتی را در میان گروه های مختلف به وجود آورد ما در نهضت آزادی قرار بر تقابل و تزام و تنازع نداریم . نهضت آزادی به دنبال کاهش تشنجات است . بنابراین یک حزب سیاسی مسئول بایستی رفتار هایش را به گونه ای تنظیم کند که به کاهش تشنجات کمک کند . خیلی طبیعی است که من در شرایطی بیایم که احتمال بازداشت من اگرچه وجود دارد ، حداقل باشد . من می توانم بگویم که بخشی از حاکمیت با این بازداشت مخالف خواهد بود برای خاطر مصالح ملی، نه برای خاطر من و این کمک می کند....

منظورتان مصالح ملی خلق الساعه ناشی از تهدید بیگانه است ، احتمالاً نه؟!!

هم تهدیدات خارجی و هم اینکه دکتر سبحانی به خواست خدا در چنین شرایطی مشیت بوده که برود . به دنبال درگذشت دکتر سبحانی این جو درست شده و در چنین شرایطی ما می توانیم از این فضا به نفع تثبیت و نهادینه کردن وفاق ملی گام برداریم تا در قبال این خطراتی که ما را تهدید می کند بتوانیم به دنیا نشان دهیم که ملت ایران دارای رشد و بلوغ سیاسی هستند و به هنگام خطر خارجی می توانند همه در یک صف قرار بگیرند...

پس در حقیقت فوت مرحوم دکتر سبحانی موجب شد که خیال دکتر یزدی مطمئن شود از اینکه زمینه های " وفاق " در ایران مثبت است ، ...

حتماً ، بله ! همان طور که در بیانیه بازگشت به میهن آوردم ، من در یک چنین موقعیتی از طرح " وفاق " استقبال می کنم و به ایران می آیم که به نیروهای هوادار وفاق ملی کمک کنم به همین دلیل به مسئولان مشفقانه توصیه می کنم که همه زندانیان سیاسی را آزاد کنید .

آقای دکتر ! در طول مدتی که شما در ایران نبودید و بسیاری از ملی - مذهبی ها و اعضای نهضت آزادی در زندان بودند با برخی از آنها صحبت کردم ، آنها بعضاً از شخص شما گلایه هایی داشتند . یکی از گلایه ها این بود که گویا با دکتر ابراهیم یزدی در طول این بیست سال بهتر از همه تا شده است . او کمتر از همه هزینه داده ، ابراهیم یزدی خیلی کم به زندان رفته و اتفاقاً جالب است که معمولاً در زمان هایی که قرار است در کشور اتفاقی بیفتد او نیست . من یادم می آید که در زمان وقایع کوی دانشگاه هم شما نبودید . آیا این واقعاً تصادفی است ؟

در وقایع کوی دانشگاه من در ایران و در تهران بودم...

بله ! ولی صدایتان را نشنیدیم.

نه . من هم بودم و هم صدایم بلند بود ولی نمی دانم چرا شما نشنیدید . منتها من اخلاقی دارم و آن اینکه خیلی علاقه ای ندارم سرو صدای بی خودی ایجاد کنم . در عین حال در جریان کوی دانشگاه دانشجویان مرتباً به دیدن من آمدند و من توصیه می کردم که از دانشگاه بیرون نیایند زیرا اگر از دانشگاه بیرون بیایید کنترل از دست شما خارج خواهد شد . من بر اساس تجربه طولانی سیاسی که دارم قویاً به آنها توصیه می کردم که به محض اینکه وارد خیابان شوید ، عوامل محرک و کسانی که می خواهند جوار عاب به وجود بیاورند وارد شما می شوند ، شعارهای تند و ناخوابسته می دهند و بهانه می دهند به دست عناصر خشونت طلب که جنبش دانشجویی را سرکوب کنند و مین طور شد . ولی من در تمام وقایع و زیر و بم های شدید بعد از انقلاب همیشه در ایران بودم . چنین چیزی نیست...

و قبول دارید که نسبت به بقیه همزمان ، در طول این دو دهه کمترین هزینه را پرداختید . من فقط یادم می آید بعد از کنفرانس سران کشورهای اسلامی بود که شما چند روزی را در زندان گذراندید اینکه از بقیه کمتر هزینه پرداخته اید، احتمالاً توفیق الهی بوده!...

اولاً هنگامی که من برای ایراد سخنرانی در چند دانشگاه به آمریکا ، رفتم هنوز هیچ یک از دوستان در نهضت آزادی و یا سایر نیروهای ملی - مذهبی بازداشت نشده بودند . بیماری من هنگامی شروع شد ، که هنوز از اعضای نهضت کسی بازداشت نشده بود . بازداشت اعضای نهضت هنگامی بود که من تازه شیمی درمانی را شروع کرده بودم . بنابراین مانند نم یک ضرورت بود . ثانیاً ، شرط توفیق در فعالیت سیاسی این نیست که آدم همیشه زندان برود . در واقع معیار برای موثر بودن مبارزه سیاسی زندان رفتن نیست . بلکه این است که چگونه بتوانیم اهداف و برنامه های خود را ادامه دهیم .

و فکر نمی کنید اگر به عنوان مثال چند ماه زودتر به ایران می آمدید و دستگیرتان می کردند ، در ابراز همدردی و همراهی با همزمان خودتان شاید موفق تر بودید؟

من از اینکه همراه دوستان در زندان نبودم سخت ملول و افسرده بودم. اما در آن موقع، وضعیت جسمانی من آنچنان بود که نمی توانستم بیایم و اگر می آمدم شاید به جنبش لطمه می زد. و به نفع جنبش نبود که افرادی مثل "ما" زندان بروند و تحت فشارهایی نتوانند ناملايمات جسمانی را تحمل کنند و بعد آن وقت سخنانی بگویند و رفتارهایی داشته باشند که به مجموعه جنبش لطمه بزنند من آن موقع در بدترین شرایط جسمانی بودم.

منظور شما را هم من فهمیدم و هم مهندس سبحانی! اما آقای دکتر اجازه بدهید به سر مقاله ای بپردازیم که امیر محبیبان در روزنامه رسالت نوشته است. در مصاحبه اولیه ای که شما با "ایسنا" داشتید و در مطبوعات چاپ شد، از "وفاق ملی" استقبال کردید. سر مقاله رسالت هم به نوعی می خواست بگوید که بیایید با همدیگر آشتی بکنیم. منتها در آشتی، گویا بد نیست شما قدری هم به طرف آنها بروید. من کاری ندارم! ولی شما طرح وفاق ملی را چگونه می بینید؟

امیر محبیبان نظریه پرداز و به تعبیری سخنگوی جریان راست افراطی و محافظه کاران است. در واقع آقای امیر محبیبان کسی است که بازداشت همه زندانیان اخیر را توجیه کرد.

او نوشت که باید نیروهای شما را به صفر رسانید...

بله اما محبیبان امروز با این امر مواجه شده که نه تنها جریان ملی - مذهبی و نهضت آزادی را نتوانستند به صفر برسانند بلکه حتی "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد!". موقعیت سیاسی و نفوذ و اعتبار جریان ملی - مذهبی در ایران بیش از یک سال پیش است. من از مقاله آقای محبیبان از این نظر استقبال می کنم که رگه هایی از خرد گرایی در آن می بینم. جنبش اصلاح طلبی به طور عام و نهضت آزادی هم به طور خاص نه می تواند و نه باید درصدد از بین بردن محافظه کاران باشد. محافظه کاران یک جریان بسیار طبیعی، بهداشتی در یک جامعه در حال انتقال تاریخی است. جامعه ایرانی ما یکی از ویژگی هایی که دارد این است که در یک انتقال تاریخی به سر می برد. در تقابل سنت و مدرنیته، همه تغییرات بعد از انقلاب به نفع مدرنیته حرکت می کرده است و در زیر بنا و ورای این تقابل هایی که میان راست افراطی و اصلاح طلبان می بینیم. در واقع جبهه بندی میان سنت و مدرنیته است. محافظه کاران در یک چنین جامعه در حال تغییر و تحول می توانند تاثیر بسیار سالم و بهداشتی داشته باشند. محافظه کاران می توانند روند تغییرات و جهت تغییرات را تعدیل کنند. اما به شرط اینکه مقررات بازی مدنی را در این تقابل درک کنند و مقررات بازی تقابل را اعمال کنند تسلیم شوند.

شما دعوت امیر محبیبان و محافظه کاران را لبیک و پاسخ خواهید گفت؟

من بایستی شرایط را بررسی کنم، قطعاً اگر ببینم لازم باشد پاسخ خواهم داد.

و به آغوش آنان گام خواهید برداشت؟

الان عرض می کنم! نکته ای که محبیبان در نوشته اش غفلت کرده این است که آقای محبیبان دعوت به آشتی کرده است. اما آشتی ملی به این معنا نیست که گروه ها از تمام ارزش هایشان دست بردارند و با جناح راست و محافظه کاران یکی بشوند برای وفاق ملی. آقای محبیبان در اینجا اشتباه می کند و می گوید شما از آن طرف خط بیا این طرف خط. این موارد را بپذیر تا آشتی ملی صورت پذیرد. این آشتی ملی نیست... این همان همه با من به جای همه با هم است. تمام امکانات را از نهضت آزادی گرفتند، دوستان ما و ملی - مذهبی ها را نزدیک یک سال به زندان انداختند هنوز پرونده ها مفتوح است. بازداشت شدگان با وثیقه های سنگین آزاد شده اند و به قول خودشان جریان قابل برگشت است. همه این کارها را کرده اند، حالا که به خاطر درک جدی بودن خطرات خارجی احساس نیاز به کاهش تشنجات سیاسی داخلی را ضروری می دانند و به خاطر درگذشت دکتر سبحانی و به برکت ۷۰ سال خدمات ارزشمند دکتر سبحانی جامعه دارد به بینش او پاسخ می دهد، لاجرم سنگینی وزن خدمات دکتر سبحانی همه را مجبور کرده تا نشان دهند که در محور این بینش می توان وفاق ملی به وجود آورد. ما از محافظه کاران نمی خواهیم که از موضع خود دست بردارند و مردم گرایی را بپذیرند و با ما یکی بشوند تا "وحدت وفاق ملی" محقق شود. باید محافظه کاران را همان گونه که هستند پذیرفت. آنها هم بایستی سایر نیروها را همان گونه که هستند بپذیرند. فقط در روش ها بایستی سلوک مدنی در رابط سیاسی را بپذیریم. سلوک سیاسی ای که شادروان دکتر سبحانی نماد آن بوده است.

آقای دکتر در صحبت هایی که پیش از مصاحبه با شما داشتم، اشاره کردید به "صلح حدیبیه" و اینکه پیامبر (ص) می گوید مومن باید "کیس" باشد. فکر می کنید الان هم نیاز به یک صلح حدیبیه با محافظه کاران است؟

آخر در ایران جنگی وجود ندارد که ما بخواهیم بگوییم صلح حدیبیه....

نه! ما مفاهیم را ساده سازی می کنیم، نمی خواهیم بگوییم چنین جنگی وجود دارد ولی می شود چنین مفهومی را برای یک مناقشه هم به کار برد؟

نه! من مایل نیستم صلح حدیبیه را در مورد درگیری های داخلی ایران به کار ببرم. مفهوم ضمنی صلح حدیبیه تقابل بین شرک و کفر با اسلام است. در حالی که من چنین تقابلی را نمی بینم.

فرض کنید تقابل میان همان سنت و مدرنیته باشد، تقابل بین اصلاح طلب ها و محافظه کارها باشد، تقابل بین دکتر ابراهیم یزدی و محافظه کارها باشد!... محافظه کارها حالا درخواست آشتی داده اند و دکتر ابراهیم یزدی که به هر حال یک مسلمان معتقد است و دوست دارد مثل پیغمبر، آدم، کیسی "باشد می آید و شرایط صلح حدیبیه را در این زمینه ملاحظه می کند. می توانیم این طور بگوییم؟

نه! من به دلیل همان کیس بودنم به هیچ وجه حاضر نیستم که عنوان "صلح حدیبیه" را در اینجا به کار ببرم.

ولی در عمل محتوایش را پیاده می کنید...

نه! محتوایش عبارت از این است که پیامبر خدا هم حتی حرف دشمنان خودش را تحمل می کرد. او در مورد دشمنان خودش هم انصاف را رعایت می کرد. از مواد صلح حدیبیه یکی هم این بود که اگر مسلمانی از مکه به مدینه پناهنده شد، پیامبر باید دوباره او را به مکه ها و کافران برگرداند... به همین دلیل من می گویم که مایل نیستم پیمان صلح حدیبیه را در اینجا به کار ببرم. اما این اصطلاح را در سیاست خارجی به کار می برم. من معتقدم راهبرد صلح حدیبیه الان کاربردی مهم در رابطه با سیاست های خارجی دارد.

و احتمالاً با آمریکا...

حتی با آمریکا!

شما گفتید که خطرات جدی دارد ایران را تهدید می کند. شما گفتید یکی از دلایلی که به ایران آمدید به خاطر همین بوده است. آقای دکتر! واقعاً چه خطرات جدی دارد ما را تهدید می کند؟

شارون، آخرین تیر ترکش افراطی ها و خردگرایان اسرائیلی است. او معتقد و مجری سیاست "النصر بالرعب" است. او را آوردند تا با اعمال مشت آهنین قضیه را تمام کند. اما امروز حتی در روزنامه های محافظه کار در آمریکا مثل وال استریت ژورنال اعتراف می کنند که شارون در برنامه نظامی خودش شکست خورده است. معنایش این است که از نظر سیاسی هم شارون شکست خورده است و امروز اسرائیل با یک بحران بی سابقه تاریخی روبه رو است. از این بابت که از یک طرف تمام دنیا حق مردم فلسطین را برای ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی و حق بازگشت بدون قید و شرط همه فلسطینیان آواره را به رسمیت شناخته است. دولت فلسطینی را با پایتختش در بخشی از بیت المقدس شرقی قبول کرده است. همه پذیرفته اند که شهرک های یهودی نشین در سرزمین های فلسطین یکی از گره های کور و مانع صلح است. گزارش سناتور سابق آمریکا "میچل" نیز می گوید یکی از گره های کور، صلح، شهرک های یهودی نشین است. اسرائیل صلح نمی خواهد برای اینکه همان طور که تحلیلگران خود اسرائیلی از جمله در نیوزویک در هفته اول ماه میلادی جاری (آوریل) گفته اند، هرگاه اسرائیل صلح را بپذیرد جنگ داخلی در خود اسرائیل شروع می شود.

اما اینطور که من اطلاع دارم و از برخی تحلیلگرها شنیده ام جنگ داخلی در اسرائیل اینقدر هم جدی نیست. برخی شکاف ها وجود دارد، ولی لزوماً انتظار نمی رود که آنها به فروپاشی داخلی اسراوئل منجر شود. حداکثر سقوط شارون را به دنبال خواهد داشت.

آنچه "نیوزویک" می گوید این است، نیوزویک که سخنگوی بخشی از صهیونیست های معتقد آمریکا است در تحلیل خودش می گوید که چرا "دولت بوش توجه نمی کند که اگر اسرائیل این را بپذیرد در داخل یک شکاف عظیم ایجاد می شود." فراموش نکنید که راست افراطی اسرائیل نخست وزیر اسرائیل را ترور کرد.

پس احتمالاً شما هم از آن دسته تحلیلگرانی هستید که می گویند اسرائیلی ها هر وقت با یک بحران داخلی مواجه می شوند سعی می کنند با برون فکنی آن به یک کشور خارجی خودشان را از آن مهلکه نجات دهند.

این فقط روش اسرائیلی ها نیست. همه کشورهای جهان در مقاطع مختلف هر وقت که با بحران های غیر قابل حل داخلی مواجه می شوند یک دشمن واقعی یا خارجی را علم می کنند که روی مسایل داخلی سرپوش بگذارند.

شما فکر می کنید اسرائیلی ها می خواهند پای ایران را وسط بکشند؟

آمریکا و اسرائیل دنبال باز کردن جبهه تازه ای در خاورمیانه هستند.

چه شواهدی در دست دارید؟

این جبهه را آمریکایی ها می خواستند در عراق باز کنند. اما سفر دیک چنی به خاورمیانه برای جلب موافقت اعراب برای اجرای برنامه در عراق با شکست کامل روبه رو شد. بر خلاف جنگ دوم خلیج فارس که تقریباً همه اعراب حتی سوریه با آمریکا و متحدین اش در حمله به عراق همکاری کردند، امروز هیچ کشور عربی با آمریکا در حمله به عراق همکاری نخواهد کرد.

و شما مطمئن هستید که آمریکا خودش یک جانبه به عراق حمله خواهد کرد ؟

نه ، بنده معتقدم حمله خواهد کرد . برنامه را به عقب انداختند . برنامه را به تعویق انداختند تا بلکه آرامشی در فلسطین به وجود بیاید . حدود یک ماه پیش دیک چنی از سفر خاورمیانه برگشت . کاملاً روشن بود که دیک چنی در سفر خود در جلب موافقت اعراب شکست خورده است . لحن مقامات آمریکایی و لحن مطبوعات و محافل آمریکایی نسبت به مسأله خاورمیانه یک باره عوض شد ناگهان ایران در صف اول آمد ، شروع کردند مدام به ایران " تک " زدن . مطرح شد که ایران رهبران القاعده را پناه داده . یک کشتی سلاح جنگی برای عرفات فرستاده که ایران به تروریست های فلسطینی کمک می کند ، برای اینکه دولت افغانستان را سرنگون کند و...

اما همانقدر که حمله به عراق مورد پذیرش کشورها قرار نگرفت با حمله به ایران هم هیچ کس موافقت نکرد.

بله می دانم ، اما عراق کاری مثبت هم کرد . در واکنش به سخنان بوش که عراق و ایران و کره شمالی را " محور شرارت یا شیطانی " عنوان کرده بود ، کره شمالی و عراق هر دو واکنش مثبتی از خود نشان دادند . عراق اعلام کرد که حاضر است ناظران سازمان ملل را بی قید و شرط و فقط با یک استثنا بپذیرد . با این استثنا که ناظران نباید آمریکایی باشند . کوفی عنان از این پیشنهاد استقبال کرد . عراق با عمل خودش ، جو را کمی تغییر داد . خصوصاً که هر چه تلاش شد تا ارتباطی میان عراق و گروه القاعده به وجود آورند، نتوانستند و چیزی نبود . کره شمالی هم در تقابل با حرف بوش اعلام کرد که حاضر است با کره جنوبی روابطش را عادی کند و مذاکرات طرفینی را ادامه دهد و این مورد استقبال کره جنوبی قرار گرفت.

ولی در زمینه " سلاح های میکروبی " اتهام سنگینی به عراق وارد کردند...

بله ، ولی من راجع به رابطه عراق با القاعده می گویم.

ایران هم در این مدت چندان عمل تحریک کننده ای انجام نداده است...

ایران در فاز اول بحران افغانستان بسیار خوب عمل کرد ، تا هنگامی که کرزای آمد . ولی ناگهان بنا به دلایلی اوضاع یکدفعه عوض شد . اکنون همه فشار روی ایران است . هنگامی که مقامات ایرانی و همچنین صدام اعلام کردند که ما نفت را می بندیم ، خانم رایس از این امر استقبال کرد و با طعنه گفت که " ما نفت آنها را نمی خریم و آنها را وادار می کنیم ، نفت خودشان را بخورند و بمیرند! " اینکه می گویم خطر جدی است ، واقعاً خطر جدی است ! این ایران است که باید یک تغییر اساسی در دیپلماسی خودش بدهد . در قبال بحرانی که به وجود آمده . در داخل می بایست " آشتی ملی " اعلام شود واقعاً بپذیریم که تساهل و تسامح باشد . همه زندانیان سیاسی آزاد شوند . در مناسبات دیپلماسی خارجی هم تغییراتی باید انجام شود . ایران باید تعیین کند حد بالا و پایینش در مذاکرات چیست . آنچه سنای آمریکا در مورد ممنوعیت ورود ایرانی ها به آمریکا تصویب کرد ، آخرین قفل گروه های فشار یهودی برای امکان بهبود روابط بود.

از این طرف ما ناظر هستیم که در شمال مرزهای ما هم ناگهان حوادث تازه ای اتفاق می افتد . روسیه می خواهد مانور نظامی برگزار کند. هنگامی که دولتی علیه یک دولت دیگر برنامه ریزی می کند و توطئه می کند به مقامات آن کشور نامه نمی فرستد که برنامه من این است که در روز فلان و در ساعت فلان به شما حمله کنم . اما همه علائم حاکی از خطرات جدی است . کارشناسان روسی به بوشهربرنگشتند . ما می بینیم در دریای خزر صحنه تازه ای علیه ما باز شده است . ما می بینیم که در افغانستان روز به روز مسائل جدیدی علیه ایران مطرح می شود . آدم از خوش خیالی بعضی ها متأثر می شود . آیا کشورهایی مثل روسیه و چین هنگام یک تقابل سرنوشت ساز بین ایران و آمریکا طرف ایران را می گیرند یا طرف آمریکا را ؟ مازاد تجارت خارجی چین با آمریکا 80 میلیارد دلار در سال است.

و معتقدید که به رغم اینکه آمریکا فعلاً حاضر نشده " یک جانبه " به عراق حمله کند ، ممکن است یک جانبه به ایران حمله کند ؟

برنامه آمریکا حمله مستقیم به عراق نبوده و نیست بلکه برنامه آمریکایی ها این است که کردهای شمال عراق، نظیر نیروهای ائتلاف شمال در افغانستان ، به سمت بغداد برای سرنگون کردن دولت صدام حرکت کنند . از جنوب هم شیعیان حرکت کنند . جبهه ملی عراق هم اقدام کند . آمریکایی ها فقط حمایت هوایی کنند ، عیناً مثل افغانستان ، در واقع آمریکا به عراق حمله نمی کند . کردها هستند که پیش ما آیند و این برنامه اجرا خواهد شد ، منتها در موقع خاص خودش.

و برای ایران چه طرحی دارند ، حتماً در آمریکا آن را هم دریافتید...

طرح آمریکا برای ایران هنوز برایم روشن نیست و مواردی مطرح شده که اولین جایش ممکن است حمله به نیروگاه بوشهر باشد . اما حمله به نیروگاه اتمی بوشهر که در حال ساختمان است ، یک ضربه خیلی کلیدی و اساسی به ایران وارد نخواهد کرد بلکه ارزش نمادین دارد . اما آنها نمی آیند به شما بگویند چه کار می‌خواهند بکنند . تصمیم گیرندگان ایران هستند که باید نقشه را جلوشان بگذارند و بگویند نقاط ضعف کجاست و احتمالات چیست ؟

یکی از محافظه کاران گفته است ، ابراهیم یزدی خیال می کند ، حامد کرزای است ، منتها قدری زودتر به ایران آمده است

...

محافظه کاران خردگریز ایران گاهی اوقات دچار خواب های درویشی می شوند . من ندیدم ، در میان محافظه کاران کسی به مسائل سیاسی یا در داخل و یا در خارج اشراف داشته باشند . اگر آنها بخواهند این اصطلاح را به کار ببرند اقرار به این است که خودشان طالبان هستند.

اجازه بدهید یک پرسش اساسی را مطرح کنم . معمولاً عملکرد احزاب و گروه ها در ایران در مواقع بحران در شناسایی ماهیت آنها بسیار سرنوشت ساز است . شما میان دمکراسی و استقلال به کدام اهمیت می دهید؟

شما نمی توانید این دو را از هم تفکیک کنید . ملتی که آزاد نباشد هرگز مستقل نیست . همان گونه که قانون اساسی ما به درستی می گوید تحت هیچ شرایطی به بهانه حفظ استقلال نباید آزادی ها را از بین ببرد . به بهانه آزادی نباید به استقلال لطمه وارد کرد . من به این معتقد هستم .

اجازه بدهید من این پرسش را قدری عمیق تر مطرح کنم . فرض کنیم که الان گفته می شود به دلیل نیاز کشور به طرح وفاق ، در برابر تهدید خارجی همان طور که ممکن است محافظه کاران ، قدری فتیله را پایین بکشند و بعضی از اصلاح طلبان داخل زندان را آزاد کنند ، اصلاح طلب ها هم بهتر است فعلاً مقداری آرام تر و بی سرو صدا تر صحبت کنند و مطالباتشان را حداقلی تر بکنند ، این یعنی با عجله کمتری به دمکراسی پیش برویم ، این طور نیست ؟

نه ! معنای این نیست ، وفاق ملی به این معنا است که همه نیروها بتوانند حرفشان را بزنند نه اینکه حرف نزنند .

نه ، ولی ممکن است به این معنا باشد که برخی از مطالباتتان را لطفاً مطرح نکنید الان موقع مطرح کردن آن مطالبات نیست بگذارید موقعی دیگر مطرح شود . آقای دکتر ! درس اول سیاست چانه زنی است...

معای این سخن شما این است که بگذارید برخی اصول قانون اساسی اجرا نشود . اصلاح طلبان از جمله " نهضت آزادی ها " هیچ چیزی بیش از اجرای کامل قانون اساسی نمی خواهند .

برگشتیم به دعوی مرغ و تخم مرغ ... اما آقای دکتر به نکته خوبی اشاره کردید " : قانون اساسی " شعار اصلاح طلب ها این بود که ظرفیت های قانون اساسی مغفول مانده و بافعال کردن آن ظرفیت ها در حقیقت ما به دمکراسی نیل پیدا خواهیم کرد . قبل از اینکه حضرت عالی وارد ایران شوید علیرضا علوی تبار طی یک یادداشتی ذکر کرد که باید " راهکار تازه ای " اندیشید لزوماً نمی شود با شعار فعال کردن ظرفیت های قانون اساسی همه چیز را انجام داد . بالاخره خود اصلاح طلبان درون حاکمیت اعتراف کردند که این شعار که دادند " ابتر " مانده است .

من نمی دانم منظور آقای علوی تبار از راهکارهای جدید چیست . اما راهکارها روش تحقق اهداف است . چنانچه برخی از اصول قانون اساسی مغفول مانده است ، با تغییر راهکارها ما می توانیم برای تحقق آن اصول حرکت کنیم .

ولی قانون اساسی هم شورای نگهبان دارد و هم مجلس ، آقای دکتر ! به هر حال نمی شود این را نادیده گرفت .

ولی شورای نگهبان برخلاف روح و دستور قانون اساسی عمل کرده . قانون اساسی اجازه قانونگذاری به مجمع تشخیص مصلحت نمی دهد . شما به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان تصویب قانون اساسی (در سال ۱۳۵۸) مراجعه کنید ببینید فلسفه وجودی شورای نگهبان چیست . در دوران حیات رهبر فقید انقلاب هیچ گاه به شورای نگهبان اجازه داده نشد که قضاوت سیاسی نسبت به صلاحیت کاندیداها بکند .

استحکام ، روایی شفافیت و متین و قاطع بودن قانون مهمتر از بحث های فلسفی پیرامون روح حاکم بر آن است . استحکام قانون اساسی ما این قدر هست که شورای نگهبان اقدامات خویش را توجیه کند...

ولی اگر شما فلسفه قانون را نادیده بگیرید و مطرود کنید آن وقت قانون یک قالب خواهد بود .

ولی برای آموزش فلسفه باید دوستدار آن بود و اصلاح طلبان به هر حال اکنون بعد از پنج سال در فکر تغییر راهکار

خب! اصلاح طلبان باید خودشان بیایند راهکار هایشان را ارائه دهند. من سخنگوی کل اصلاح طلبان نیستم.

ولی من دوست دارم راهکار شما را هم بدانم...

عرض کردم که وفاق ملی این نیست که گروه‌ها از اهداف و یا برخی از خواست هایشان صرف نظر کنند و آنچه را که یک گروه می‌گوید بپذیرند. نه! وفاق ملی و آشتی ملی هنگامی میسر است که در چارچوب قانون بپذیریم که همه حق حیات دارند.

هنگامی که شما رفتید تقریباً از یاس و به بن بست رسیدن اصلاحات و مواردی از این دست سخن گفتند. گفتند که باید نیروهای تازه ای وارد صحنه شوند. اما وقتی شما آمدید، گفتید که امیدوار و مطمئن هستید آینده را چگونه می‌بینید؟

من علی‌الطلاق همیشه خوش بین هستم به آینده.

همه امیدوار هستیم، اما من امید ریاضی و منطقی را می‌پرسم.

اولاً خداوند آدم‌های مایوس را دوست ندارد. ثانیاً تجربه ۵۰ سال مبارزات سیاسی من به من می‌گوید که نباید مایوس باشیم. ثالثاً اگر مایوس بودم باید از مبارزه سیاسی و رهبری نهضت آزادی استعفا بدهم. همان طور که شما اشاره کردید یک سال پیش گفته شد جنبش اصلاح طلبی به بن بست رسیده اما دیدیم به بن بست نرسیده است. جریان راست افراطی تلاش کرد که نیروی به اصطلاح خودشان خط سوم را به صفر برساند اما نتوانسته و شکست خورده و اعتراف می‌کند که این خط به صفر نرسیده است، حالا از در آشتی در آمده اند و می‌گویند "بیایید با ما باشید. چرا با آن طرف باشید؟ ما این طرف می‌توانیم بیشتر به شما امکانات بدهیم". در میان محافظه کاران کسانی هستند که فرمان ماشینشان را کردند انداختند بیرون. ترمزها را هم بردند و کردند یعنی از مرتبه تعقل استعفا دادند. اما کسان دیگری هم هستند که به بازی مدنی معتقد هستند.

... حتی در یک جامعه دموکراتیک

اسماعیل محمد ولی، کاروکارگر - سه شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۱

گروه سیاسی: این مصاحبه زمانی به دست چاپ سپرده میشود که ابراهیم یزدی در شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب حضور دارد و به سوالات قاضی پاسخ می‌دهد.

سه شنبه سوم اردیبهشت ماه هنوز چند روزی از بازگشت دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی به وطن نمی‌گذشت که برای انجام مصاحبه به منزل ایشان رفتم. بحث‌های مطروحه در این مصاحبه شاید الان شیرینی خوانده شدن در آن روزها را نداشته باشد. ولی به هر حال لطف خواندن مصاحبه از مردی که سالها در متن مبارزات سیاسی این کشور حضور داشته هنوز پابرجاست. ایشان در این مصاحبه بر پالایش نیروهای سیاسی اعم از چپ و راست تاکید کرده و آن را لازمه توسعه سیاسی دانسته‌اند.

همچنین دکتر یزدی در بخشی از این مصاحبه جمله ای از مرحوم مهندس بازرگان را یادآوری کردند که هنوز پس از سالها و تغییر و تحولات نه چندان اساسی در کشور مهم است و به روز: «دموکراسی نه دادنی است و نه گرفتنی بلکه یادگرفتنی است» این مصاحبه از نظر خوانندگان گرامی میگذارد.

● شما وقتی وارد کشور شدید در فرودگاه به خبر نگاران گفتید که بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد اما نمی‌توان کتمان کرد که از نظر قوه قضائیه شما متهم هستید و این امر می‌تواند شما را متضرر کند.

■ این مساله تازه ای نیست. حدود یک سال پیش دادگاه انقلاب مصاحبه ای انجام داده بود و مدعی شد که من را احضار کرده‌اند و من نیامدم، همینطور از پلیس بین‌المللی خواسته بودند که من را دستگیر کنند.... البته من نه در آن تاریخ احضاریه دریافت کرده بودم و نه بعد از آن و با علم به این موضوع که چنین پرونده ای برای من درست شده و در غیاب من به منزل آمده‌اند و مدعی شده‌اند که چیزهایی کشف کرده‌اند... بحر حال بازگشتم برای این که بازگشت به وطن دلیل نمی‌خواهد.

● به هر حال این احتمال بازداشت می توانست دلیلی باشد تا شما به کشور بازگردید.

■ من خودم را مجرم و خطاکار نمیدانم و هیچ یک از این ادعاها را قبول ندارم و به همین دلیل بازگشته ام... اما در مورد آنچه در فرودگاه گفتم که «بازگشت به وطن دلیل نمی خواهد» در اینجا مساله عشق به وطن مطرح است. عاشق عاشق است بدون اینکه حتی خودش هم بداند دلیل عشقش چیست. تمام زندگی و وجود من سرشار از عشق به کشور ملت و فرهنگ این اب و خاک است. به همین دلیل برای بازگشت به کشورم لحظه شماری می کردم تا وضعیت جسمانی ام این اجازه را به من بدهد... همانطور که از پیش هم گفته بودم الان بازگشته ام.

● آیا معالجتان به نتیجه رسید یا اینکه به خاطر فوت دکتر سبحانی به کشور بازگشته اید؟

■ نه خیر... برای درمان سرطان معالجاتم به اتمام رسیده بیماری ام در کنترل است اما درمان های مختلف به من یک سلسله عوارض و عواقبی به دنبال داشته که بایستی آنها را درمان میکردم و برای آن در حال حاضر در درمان هستم. البته ناراحتی های دیگری هم دارم که آنها تحت کنترل هستند.

● فوت دکتر سبحانی نشد که زودتر به کشور بازگردید؟

■ من در صدد بازگشت بودم و مقدمات سفرم را هم فراهم کرده بودم و اگر چنانچه مجبور نبودم برای یک سری آزمایشات تازه برگردم و اگر پزشک معالج من یک هفته زودتر به من وقت میداد که برای آزمایشات با او دیدار کنم احتمالاً برای تشییع جنازه دکتر حتما خودم را میرساندم. اما متأسفانه نشد. ولی این سخن شما درست است که من در برگشت خودم برای چند روزی تسریع کردم برای آنکه لا اقل بتوانم در مراسم ختم ایشان حضور پیدا کنم.

● شما گفته بودید که به خاطر مشکلات جسمی دیگر قادر نخواهید بود که دبیر کل نهضت آزادی را به عهده داشته باشید آیا برای تعیین جانشینی شما قرار بر این است که کنگره ای برگزار شود؟

■ البته من نگفته ام که قادر نیستم گفته ام که ممکن است... ممکن است که از شورای مرکزی که مسئول انتخاب دبیر کل بر طبق اساس نامه است بخواهم که فرد دیگری را انتخاب کند و تنها در همین حد بحث کرده ام ولی به هر حال من نگفته ام که قادر به ادامه نیستم.

● اگر بخواهیم کمی از این موضوعات جدا بشویم... همانطور که شما میدانید چند تن از ملی-مذهبی ها و برخی اعضای نهضت آزادی دستگیر شده اند و سپس آزاد شده اند. فکر میکنید دلایل قوه قضائیه برای بازداشت این افراد قانع کننده بوده؟

■ تا آنجایی که من مطالعه کرده ام... نه. متأسفانه دادگاه انقلاب کیفر خواستی را که خودش علیه رهبران نهضت آزادی صادر کرده است... هرگز به انتشار نرسانده تا من از کم و کیف آن مطلع باشم و بتوانم بگویم که چه قسمتهایی از آن ایراد دارد و منطق آنان چه هست. اما تا کنون من هیچ دلیل قانع کننده ای از جانب دادستان انقلاب ندیده ام که علیه دوستان ما منتشر شده باشد.

● با توجه به اینکه نهضت آزادی عملاً از چرخه قدرت خارج شده بود فکر میکنید چه انگیزه ای سبب شد کسانی که احتمالاً هیچ تمایلی برای به دست گیری قدرت ندارند و یا شرایط جسمی آنها این اجازه را نمی دهد دستگیر شوند؟

■ البته انگیزه این مسئله را شما باید از طراحان و برنامه ریزان این برنامه ها سوال بکنید که مثلاً شما با چه انگیزه ای اینها را دستگیر کردید و چرا آنها را آزاد کردید. در بازیهای سیاسی این تجربه در سایر کشورها و در کشور خودمان وجود دارد. میتوانم بگویم به دلیل اینکه نهضت آزادی ایران در انتخابات مجلس پنجم و ششم و انتخاب ریاست جمهوری و انتخاب شوراها به طور فعال شرکت کرد. ارزیابی من این است که شرکت نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی مذهبی در انتخابات گذشته نشان داد که این جریان هنوز از توان سیاسی بسیار بالایی برخوردار است. و کسانی که در طی سالیان دراز گذشته سعی کرده بودند که نهضت و سایر نیروها را بی خاصیت بکنند و از بین ببرند دیدند که فایده نکرده و دینی که نهضتی ها هنوز از توان سیاسی و اعتبار سیاسی بالایی برخوردار هستند و خواستند تا به همین ترتیب همانطور که یکی از نظریه پردازان آنها نیز گفته بود این جریان را به صفر برسانند و به همین ترتیب مسیر به صفر رسانیدن جریان ملی مذهبی و نهضت ازای را اجرا کردند. به نظر من آزادی این افراد نشان داد که بر خلاف انتظار این جریان به صفر نرسیده است.

● شما بحث جالبی را مطرح کردید، «اعتبار و اصالت سیاسی»... با توجه به چنین واژه ایتحلیلتان در مورد به قدرت رسیدن نیروهای اصلاح طلب در ایران چیست؟

لطفاً این تحلیل را با توجه به رتبه و مقام این نیروها پیش از به قدرت رسیدن بیان کنید.

■ به نظر من این مسئله کاملاً طبیعی است نه تنها در ایران بلکه در هر جامعه دیگری، حتی در یک جامعه دموکراتیک.

طبیعی است که وقتی حاکمیت بخواد یک سلسله آزادی هابیرا به هر دلیل بدهد، پرداخت آنرا با گروههایی شروع می کند که به خودش نزدیکتر میداند.

در این راستا در ایران دو گروه وجود داشتند، گروههای درون حاکمیت و گروههای بیرون از آنها. اینها به تعبیری که حتی همان گروههای اصلاح طلب نیز در پنج سال پیش طرح می کردند یعنی همان موضوع خودی و غیر خودی ... از دید بسیاری دیگر اصلاح طلبان نیروهای خودی محسوب میشدند. وقتی حاکمیت به هر دلیلی مجبور است و یا صلاح می داند آزادی هایی بدهد به طور طبیعی به سراغ نیروهای نزدیک به خودش می رود. البته ما هم از این موضوع استقبال می کنیم. سخن ما این است که ما آزادی را تنها برای خود نمی خواهیم. همه نیروها باید آزاد باشند. حالا اگر درجه و میزان تحمل آنها این اندازه است که از نیروهای نزدیک به خودشان شروع کنند یعنی همان نیروهایی که در قبل با خودشان بودند و بعد حذف شدند و دوباره حاکمیت پذیرفتشان ما استقبال می کنیم و می گوئیم کار خوبی است ولی این را گسترش دهید تا تمام نیروهای سیاسی را در بر گیرد.

● از دید برخی صاحب نظران، در پاره ای موارد آنها از مواضع خود عقب نشینی کرده اند و این باعث آزردن خاطری مردم شده است.

■ خداوند در قرآن کریم می فرماید ما به همه شما امکانات می دهیم ... این یک آزمون است به طور مثال ممکن است یک نفر در امتحان ریاضی قبول بشود و در انشاء روزه، تمام این مسائل برای رشد و توسعه سیاسی لازم است. در سایه این حرکت های اجتماعی و تغییر و تحولات سیاسی این نیروها پالایش پیدا میکنند و این لازمه توسعه سیاسی است. از دید من حتی نیروهای راست نیز به پالایش نیاز دارند. در این تعامل و هم کنشی های سیاسی است که نیروها پالایش پیدا میکنند و در نتیجه به ارتقاء دست پیدا میکنند. از این منظر به عقیده من اگر در این پالایش عده ای از صحنه خارج شوند بسیار مفید سازنده خواهد بود این طبیعت اجتناب ناپذیر توسعه سیاسی است.

● مردم تا چه مقدار می توانند این به قول شما پالایش را تحمل کنند؟

■ البته مردم یاد می گیرند که برای انتخاب افراد تنها به شنیدن شعارها اکتفا نکنند.

مردم می آموزند که فقط کافی نیست که ببینیم هر کسی الان چه می گوید و باید به پرونده افراد مراجعه کرد. پس خود مردم هم نیاز دارند که این مسائل را یاد بگیرند. مرحوم مهندس بازرگان گفته بود دموکراسی نه دادنی است و نه گرفتاری بلکه یاد گرفتاری است. اگر ما می خواهیم مردم سالاری داشته باشیم باید آن را یاد بگیریم. اگر می خواهیم جامعه مدنی داشته باشیم باید آن مدنی را بیاموزیم. مردم هم به چنین مسائلی نیاز دارند و من همه اینها را از دید مثبت می نگرم.

● به عنوان آخرین سوال شما به عنوان دبیر کل نهضت آزادی فکر می کنید روزی برسد که نهضت هم در چرخش قدرت قرار بگیرد؟

■ ما هیچ وقت به دنبال قدرت به این مفهوم که بخواهیم قدرت اجرایی را در دست بگیریم نبوده ایم ولی هیچ زمانی هم از قبول مسئولیت برای خدمت امتناع نداشته ایم. «آیا چنین آینده ای برای نهضت آزادی هست یا نه؟» پیش بینی برای من مشکل است. آنچه میتوانم بگویم این است که نهضت آزادی را تنها در شکل یک سازمان سیاسی نبینید. این نهضت را در یک بینش ببینید. بینشی که طالقانی بازرگان و سحابی نمونه های آن بوده اند. و الگوهای همچون چمران و شریعتی ... ممکن است روزی نام این بینش نهضت آزادی نباشد اما مطمئناً آینده به چنین بینشی تعلق دارد. در گذشته دکتر سحابی و برخوردی که جامعه و حتی مقامات مسوول مملکت با ایشان انجام دادند نشان دهنده این موضوع است که چنین بینشی در ایران آینده دارد. من در این هیچ شک ندارم.

سالم بودن فضای کشور منوط به تقویت رسانه هاست

دبیرکل نهضت آزادی ایران وجود رسانه‌های آزاد را ویژگی تمدن جدید و موجب بقای نظامها برشمرد و اظهار داشت: اگر رسانه‌ها نتوانند فساد و انحرافات را به آگاهی مردم برسانند، جامعه از درون می‌پوسد و سقوط می‌کند.

ابراهیم یزدی با انتقاد از عدم اطلاع‌رسانی صحیح برخی رسانه‌ها گفت: مشکل برخی رسانه‌ها در کشور ما این است که به جای وظیفه اطلاع‌رسانی خود در قبال همه مردم، سخنگوی دولت شده‌اند. یزدی، تفاوت تمدن غربی با تمدن‌های گذشته را عدم اضمحال این تمدن دانست و آن را حاصل فعالیت رسانه‌ها در سطح ملی و بین‌المللی خواند و افزود: تمدن غربی متحول می‌شود و تغییر می‌کند، اما به سرنوشت تمدن‌های بزرگ تاریخ که مضمحل شده‌اند، دچار نخواهد شد.

وی افزود: در تمدن جدید به دلیل فعالیت رسانه‌های آزاد هیچ چیز پنهان نمی‌ماند و همه مفسد به آگاهی مردم می‌رسد، لذا جامعه به موقع واکنش نشان می‌دهد و نمی‌گذارد دامنه فساد به نقطه غیرقابل ترمیم برسد. وزیر امور خارجه دولت موقت گفت: رسانه‌ها اگر درست عمل کنند، می‌توانند منجر به بقای نظام شوند و این امری است که منع‌کنندگان فعالیت آزاد رسانه‌ها به آن توجه نمی‌کنند.

یزدی، با بیان این که متأسفانه اخلاق معطوف به ایمان بسیار کم رنگ شده است، گفت: اگر قدرت در یک جا متمرکز شود، فساد می‌آورد، آزادی مطبوعات می‌تواند کشور را در برابر فساد واکسینه کند. بنابراین اگر می‌خواهیم فضای کشور سالم بماند، باید رسانه‌ها را تقویت کنیم.

عضو کابینه مهندس بازرگان در ادامه سخنان خود به بیان خاطراتی از دوران مسئولیت خود در دولت موقت پرداخت و گفت: در زمان نخست‌وزیری مهندس بازرگان، دفتری در نخست‌وزیری برای شناسایی ساختار و اقدامات ساواک دایر شد، بعد از انقلاب اطلاعات زیادی از ساواک نداشتیم و با تشکیل این دفتر برای اولین بار فهمیدیم که ساواک چگونه اداره می‌شود.

وی ادامه داد: اداره ۲ ساواک که مربوط به اطلاعات برون مرزی و اراده ۸ مربوط به ضد جاسوسی در داخل کشور بود و آن قدر در این دو اداره پرونده وجود داشت که نمی‌توانستیم آنها را مطالعه کنیم. وزیر خارجه دولت موقت ادامه داد: از طریق بررسی اطلاعات این ادارات فهمیدیم که بیشترین نقش را در کردستان اسرائیل دارد.

وی افزود: به همین دلیل فهمیدیم که ساواک از یک زمانی طبق دستور شاه موساد را زیر نظر گرفته است و ما دیدیم که کامل‌ترین پرونده نسبت به موساد سازمان امنیتی اسرائیل در ساواک وجود داشت.

وزیر خارجه دولت مهندس بازرگان با این ادعا که یک ماه قبل از حمله عراق به ایران موضوع را می‌دانستیم و آن را به اطلاع مسئولان ذیربط هم رساندیم، ادامه داد: در دوران وزارت امور خارجه، آقای شمس را به عنوان سفیر کویت انتخاب کردم. ایشان در زمان نخست‌وزیری مهندس موسوی از طریق رابطان ما در ارتش عراق توانست اطلاع یابد که عراق در چه روزی و در چه محلی به ایران حمله می‌کند و این موضوع را طی نامه‌ای با رمز با درج این اطلاعات به وزارت خارجه نوشت بایگانی شد و مورد توجه قرار نگرفت.

یزدی در ادامه با طرح این سوال که "چرا اوایل انقلاب به روشنفکران دینی ضربه زده شد، در حالی که انقلاب اسلامی با همکاری روشنفکران دینی و روحانیت به پیروزی رسید" گفت: آن نکته قابل تأملی است.

یزدی به خاطرات ارتشبد فردوست اشاره کرد و گفت: ای کاش فردوست در خاطراتش به این سوال پاسخ می‌داد. وی با بیان این که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب اصیل ایرانی و ملی بوده است، اظهار داشت: این که می‌گویند در انقلاب مردم ایران دست خارجی‌ها درکار بوده است را اصلاً قبول ندارم، هر چند قدرتهای خارجی نسبت به انقلاب ایران بینفاوت نبوده و نخواهند بود.

دبیرکل نهضت آزادی ایران افزود: آمریکایی‌ها نگران گرایش ایران به سوی شوروی بودند، لذا برژینسکی در سفری که در همان زمان انقلاب به ایران داشت، با نظامیان دیدار کرد. چرا که معتقد بود ائتلاف نظامیان و روحانیون

می‌تواند ایران را نسبت به این امر حفظ کند. دلیلش هم این بود که روحانیون مخالف شوروی و کمونیست بودند. وی اشاره به سخنان ابراهیم اصغرزاده در مجلس سوم شورای اسلامی گفت: اصغرزاده در مجلس سوم گفته بود؛ اسناد سفارت آمریکا نشان می‌دهد که آمریکا بیش از هر چیز به دنبال سرنگونی دولت بازرگان بود، گفت: علت این بود که مهندس بازرگان از انقلاب مردم ایران، چهره‌ای بسیار مثبت ترسیم می‌کرد و می‌توانست ایران را تبدیل به یک الگو کند.

یزدی تصریح کرد: روشنفکران دینی می‌دانستند کشور را چگونه باید اداره کرد اما همه به آنها حمله می‌کردند. توده‌ای‌ها می‌گفتند؛ باید روشنفکران را حذف کرد تا روحانیون سر کار بیایند، چون آنها در امور کشور سررشته ندارند و کشور را به جایی می‌برند که ما می‌خواهیم.

ما برآنداز نیستیم, حاضریم از آبروی خود مایه گذاریم تا وفاق شکل گیرد

ایسنا- شنبه ۸۱/۲/۲۵

گروه سیاسی: اکنون شرایط برای قبول وفاق ملی و تن دادن به چنین ضرورتی, برای همه نیروها فراهم و اجتناب ناپذیر است.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با ایسنا افزود: جمع بندی ما مبنی بر دعوت به وفاق ملی از طرفی نتیجه دانش سیاسی ماست که از طریق مطالعه سرنوشت سایر کشورها به دست آمده (به خصوص کشورهایی که آنقلاب بزرگ کلاسیک از نوع آنقلاب اسلامی ایران را پشت سر گذاشته آندو سپس با مشکلات و موانع جدی روبه رو شدند) و هم تجربه سیاسی خود ما طی ۵۵ سال فعالیت سیاسی در کشورمان. وی ادامه داد: اکنون جامعه ما با بحرانهای متنوع و متعددی روبه روست, در راس آنها, بحران سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و در نتیجه این دو بحران با نسلی که بیش از ۷۵ درصد جمعیت ما را تشکیل میدهد و دچار بحران هویت است, رو به رو هستیم.

وی افزود: بر این بحران ها نمیتوانیم غلبه پیدا کنیم, مگر اینکه ابتدا بحران سیاسی را حل کنیم. یزدی خاطر نشان کرد: مقدمه اجتناب ناپذیر برخورد با بحران سیاسی, کاهش تنش هاست. بنابراین وفاق ملی را از این بابت مطرح میکنیم و گفتگو را میان همه گروه های سیاسی اعم از داخل حاکمیت و بیرون از حاکمیت ضروری می دانیم. دبیر کل نهضت آزادی افزود: معنای دیگر پیشنهاد ما این است که گروه ها همدیگر را به همان صورت که هستند و با همان مواضع بپذیرند. اما شرط اساسی این است که علاوه بر تحمل و تساهل در برابر یکدیگر و سازگاری مناسبات و همکنشی ها, مدنی و قانونمند باشد و از هرگونه شیوه های خشونت و خشم پرهیز کنند. وی همچنین با اشاره به تهدیدات خارجی, یادآور شد: در چنین شرایطی تجربه تاریخی و همچنین عقل سلیم حکم می کند تا هنگامی که کشورمان با تحدید خارجی رو به روست, تنش های سیاسی داخلی را کاهش دهیم و شرایط را به گونه ای فراهم کنیم تا بتوان در سطح کلان با این تهدیدها به صورت جدی مقابله کرد. یزدی با رد نظر برخی مبنی بر این که ایفای نقش دعوت کننده به وفاق ملی به او واگذار شده است, اظهار داشت: در سال ۱۳۶۳ در جلسه پیش کنگره نهضت آزادی ایران, من به عنوان رییس دفتر این تشکل سیاست کلان خودمان را تحلیل کردم و در آنجا گفتم که چرا نهضت آزادی ایران با برآندازی مخالف است در آنجا به این پرسش اساسی پرداختم که چگونه در برخی کشورها دموکراسی و مردمسالاری پیروز میشود و در بعضی کشورها شکست میخورد; چرا در اروپا و آمریکا مردمسالاری شکل گرفته و چرا در همسایگی ما در کشورهایی مانند هند که یک کشور جهان سومی است به رغم وجود بیش از ۴۰۰ زبان, فرهنگ و قومیت مختلف, دموکراسی موفق شده, ولی در کشور دیگری از همسایگان ما مانند پاکستان, نظامیان بارها مخالفت کردند و هنوز هم مردمسالاری در آن کشور ریشه دار نیست. وی در توضیح بیشتر گفت: بعضی جامعه شناسان با دید و نگرش غیر دینی بر این باور هستند که دموکراسی در هند پیروز شد, برای اینکه یک کشور سکولار است و دموکراسی در پاکستان شکست خورد برای اینکه یک جمهوری اسلامی است. من چنین نظری نداشتم و با نقد و بررسی این دیدگاه, آن را رد کردم. یزدی, شرایط لازم برای ایجاد دموکراسی را فقدان قدرت فائقه برتر و مناسبات قدرت به گونه ای که امکان به وجود آمدن قدرت برتر نباشد, عنوان کرد و گفت: مناسبات قدرت میان نیروهای رقیب باید به گونه ای باشد که بقا و حیات هر کدام از آنها, به بقای قدرت دیگر مشروط باشد. این امر مانع آن میشود که نیروها در تقابل با هم منازعه را به نقطه انفجار و تخریب ببرند. این فعال سیاسی ادامه داد: نهادهای مختلف تلاش

کردند تا هر کدام رقیب را از صحنه بیرون کنند اما نتوانسته‌اند (نه اینکه نخواستند). محافظه کاران طی پنج سال گذشته با تمام قدرت سعی کردند که اصلاح طلبان را خنثی کنند، اما نتوانستند. حتی دو سال پیش نظریه پردازان جریان محافظه کار طرح به صفر رسانیدن نهضت آزادی و سایر فعالان ملی مذهبی را مطرح کردند، ولی امروز میبینند

هزینه بالایی پرداخت کردند بدون اینکه به نقطه برسند. وی در پاسخ به پرسشی دیگر مبنی بر اینکه تا چه اندازه طرح وفاق ملی از سوی او به دلیل تلاش برای ادامه حیات سیاسی خود و همفکرانش است، گفت: ما درد خودمان را نداریم و این امر به خاطر مطرح کردن خودمان نیست؛ ما می‌گوییم که کشور این بحرآن‌ها را پشت سر بگذارد. حتی اگر ما را هم خفه کنند. اما مسئله این است که اگر همه اعضای نهضت را هم محکوم کنند و نهضت را هم غیر قانونی اعلام کنند، آیا مشکل حل میشود و آیا جوانها امیدوار میشوند؟ آیا جوانهای ما بعد از دو دهه حکومت به نام دین، دین‌گریز و دین ستیز نشده‌اند؟ نهضت آزادی ایران دارای اعتبار تاریخی است که در شرایط بحرآن کشور فارغ از گروه‌گرایی و منافع حزبی آنچه را به نفع کشورش بداند، میگوید و به آن عمل می‌کند. وی افزود: هم اکنون در مظان این اتهام هستیم که میخواهیم با برخی سازش کنیم در حالی که ما هم گروه‌های محافظه کار و هم اصلاح طلب درون و بیرون حاکمیت را مخاطب قرار داده ایم و کاملاً به ریسک و هزینه طرح چنین مسئله‌ای اشراف داریم، ولی من میگویم که به استقبال این ریسک مرویم و از ابروی خود مایع میگذاریم، در مقابل امیدواریم این وفاق ملی شکل بگیرد و تشنجات کاهش پیدا کند یا نفس گرم ما در آهن سرد بعضی‌ها اثر می‌کند یا نمی‌کند که در آن صورت، ما حجت را در پیشگاه خداوند و ملت شریف ایران تمام کرده ایم. یزدی در پایان گفت: می‌خواهیم با همه گروه‌ها بنشینیم تا جزییات این طرح را بررسی کنیم تا شاید به توافق میان همه گروه‌ها دست پیدا کنیم.

ائتلافی بحث برانگیز!

پنج شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱

یزدی: شرایط برای ائتلاف با محافظه کاران مناسب نیست

ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران در خصوص وفاق ملی و ائتلاف با محافظه کاران به خبرنگار ما گفت: به نظر میرسد اولین شرط قبل از ائتلاف پذیرفتن اصل وفاق ملی توسط همه نیروهای سیاسی باشد. البته نه آن وفاق که تسلیم شدن همه به یکی باشد. بلکه در چارچوب قانون اساسی همه نیروهای سیاسی حق فعالیت داشته باشند. وی افزود نظر نهضت آزادی این است که در نتیجه حادثه افرینی‌های سال‌های گذشته روابط بین نیروهای سیاسی به نقطه‌ای رسیده است که لاجرم تغییر کیفی همه نیروها را میطلبد اما شرط حضور قبول همه نیروها و تحمل آنها در چارچوب قانون اساسی است. یزدی در خصوص تغییرات در جریان محافظه کار گفت: از نظر نهضت آزادی جریان محافظه کار در حال تغییرات جدی است به این معنا که عناصر خردگرا از میان محافظه کاران به بیهودگی شیوه‌های بکار رفته توسط عناصر محافظه کار خردگرای پی برده‌اند و متوجه شده‌اند که بابت این شیوه‌های دور از عقلانیت سیاسی هزینه‌های سنگینی را پرداخته‌اند. بنابراین مشاهده میشود که جریان خشونت طلب و خردگرای حتی در میان محافظه کاران پایگاه خود را از دست داده است.

وی در ادامه گفت: چنین تغییر و تحولی در اردوی محافظه کاران علی‌الاصول مثبت تلقی می‌شود و نیروهای اصلاح طلب باید از این تغییرات استقبال نمایند زیرا جنبش اصلاح طلبی نه میتواند و نه باید در صدد حذف محافظه کاران باشد. البته انتقاد ایراد به محافظه کاران هنوز ادامه دارد چرا که آنها نیز باید بپذیرند که گروه‌های مخالف با حفظ مواضع حضور داشته باشند. دبیر کل نهضت آزادی در خصوص ائتلاف با محافظه کاران نیز تصریح کرد: به نظر نهضت آزادی و شرایط کنونی هیچ‌گونه مناسبیتی برای ائتلاف نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی مذهبی با محافظه کاران وجود ندارد. وی در خصوص شرایط نهضت آزادی برای ائتلاف گفت: نهضت پیش شرطی نیز برای ائتلاف ندارد چرا که این موضوع نه در زمان حال بلکه در آینده نیز محقق نخواهد شد. ائتلاف بین نیروهای مخالف در شرایط تقابل سیاسی امری است رایج اما مقررات آن دست برداشتن یک گروه از مواضع خود نیست علی‌الخصوص که ائتلاف در تمام دنیا در یک شرایط ویژه تاریخی بین مخالفین شکل میگیرد نه در همه مواقع.

یزدی در خصوص شرایط ایجاد کننده وفاق ملی نیز گفت: همان طوری که در جریان ماه های اخیر شاهد بودیم همه زندانیان نهضت آزادی و نیروهای ملی مذهبی آزاد شدند اما آزادی سایر زندانیان سیاسی دانشجوی و مطبوعاتی بسته شدن پرونده های باز شده خاتمه یافتن فشار های متعدد علیه یک جریان خاص از روزنامه نگاران نیز می تواند به شکل گیری وفاق ملی در جامعه کمک کند. دبیر کل نهضت آزادی در پایان گفت: همان گونه که بارها توسط دبیر کل فقید نهضت آزادی گفته شده در بیانیه های نهضت نیز گفته شده ما با حاکمیت کنونی جنگ حجت داریم نه جنگ قدرت. بنابراین نهضت اگرچه از قبول مسوولیت نمی گریزد اما درصدد کسب قدرت به هر قیمت نیست.

امروز نمیتوان نقش هیچ گروهی را نادیده گرفت مردم سالاری - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۱

دموکراسی در شرایطی محقق میگردد که در جامعه، نیروهای مختلف با پذیرش حق حیات برای یکدیگر تحمل افکار متفاوت در کنار هم به فعالیت اجتماعی بپردازند. ابراهیم یزدی در مراسم چهل و یکمین سالگرد تاسیس نهضت آزادی ایران که با حضور اعضای نهضت در منزل وی برگزار شده بود ضمن اعلام این مطلب افزود: در شرایط کنونی وفاق ملی یک حتمیت برای بیرون رفتن از بن بست حاضر است، لکن وفاق ملی به معنای همه با من نیست بلکه نوعی رقابت جمعی بر اساس مقررات جامعه مدنی است. وی اظهار داشت: جامعه ما در حال گذار از وضعیت سنتی به مدرنیته است. امروز نمیتوان نقش هیچ گروهی را کوچک شمرد یا وزن آن را نادیده گرفت. اصلاح طلبان نیز باید حضور و وزن محافظه کاران را بپذیرند و همه در چارچوب احترام متقابل به تعامل بپردازند.

وی افزود: باید پذیرفت که تهدید ایران توسط نیروهای خارجی جدی است و حکومت ایران موظف است و فعالیت عمده را پیشه سازد، یکی آن که تنشها را در داخل کشور به صفر برساند و دیگر آنکه شیوه های مناسب دیپلماتیک را در عرصه روابط خارجی در پیش گیرد. یزدی در بخش دیگری از سخنان خود سال گذشته را سال ازمون و ابتلای نهضت آزادی دانست و گفت: خدا را شکر میکنیم که همه زندانیان، احضار شده گان، خانواده ها و همفکران از این ازمون سربلند و سرافراز بیرون آمدیم. وی همچنین ضمن بیاناتی در بزرگداشت نام و خاطره بزرگان و درگذشتگان نهضت همچون مرحومین بازرگان، طالبانی، سبحانی، دکتر مصطفی چمران، دکتر علی شریعتی، عباس رادنی و دیگران، چهل و یکمین سالگرد نهضت را نشان دیگری از بلوغ، پختگی و به بار نشستن اعتبار اجتماعی آن دانست. همچنین در این مراسم از احمد صدر حاج سید جوادی به خاطر تلاشهای بی وقفه و شهادت نمادین وی در طول سال گذشته و در جریان دستگیری تقدیر و تشکر به عمل آمد و لوح یادبودی نیز به وی اعطا شد.

مقایسه احزاب با گروه های برانداز امنیت ملی را به خطر می اندازد

روزنامه توسعه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۲

گروه سیاسی: نامه های سرگشاده «حبیب الله عسگر اولادی» دبیرکل جمعیت موقوفه اسلامی به «محمدرضا خاتمی» دبیرکل جبهه مشارکت در سال گذشته باب مناظره مکتوبی را گشود. این مناظره با انشای شش نامه از سوی عسگر اولادی و سه نامه از سوی خاتمی به یگ گفتمان از دور سیاسی بدل شد.

طی روزهای اخیر حبیب‌الله عسگر اولادی بار دیگر نامه‌ای را خطاب به محمدرضا خاتمی نگاشت و تلویحا در آن حزب متبوع خاتمی را متهم به ایجاد جنجال در کشور و همسویی با سایت‌های ایالات متحده آمریکا کرد. اما نکته بسیار مهمی که در نامه اخیر عسگر اولادی به چشم می‌خورد و در چند جای نامه مذکور نیز تکرار شده است، مقایسه فعالیت‌ها و موضع‌گیری‌های جبهه مشارکت ایران اسلامی با گروه‌های مسلح و برانداز سال‌های اولیه انقلاب اسلامی ایران است.

در بخشی از این نامه آمده است: «طرز تفکر شما با تفکر مردم‌سالاری اعم از دینی و غیردینی نمی‌خواند و نوعی روحیه انحصار و قدرت‌طلبی و زیادت خواهی را تداعی می‌کند که برای دارندگان این تفکر ولو گروهی اندک باشند منشاء بروز بحران و آسیب‌ها گردیده و خاطرات تلخ روزهای اول انقلاب و گروه‌هایی که نخواستند در آغوش ملت به قانون و نهادهای قانونی التزام داشته باشند، به یاد می‌آورد.»

حال باید دید که اساسا مقایسه شرایط فعلی کشور و احزاب قانونی موجود با شرایط سال‌های اولیه انقلاب و گروه‌های مسلح برانداز، تا چه حد مقرون به صحت است؟

دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت در رابطه با مقایسه شرایط کنونی کشور با سال‌های اولیه انقلاب به توسعه می‌گوید: «شرایط کنونی کشورمان چه از دیدگاه نظارت و مواضع افکار عمومی نسبت به نظام سیاسی با سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به هیچ وجه قابل مقایسه نیست.»

او می‌گوید: «در آن سال‌ها ما با نسل جوان و آرمان‌خواهی رو به رو بودیم که بار سنگین انقلاب را بر دوش کشیده بود و با ایثار و فداکاری توانسته بود یکی از مستحکم‌ترین نظام‌های استبدادی جهان را که از حمایت بی‌دریغ قدرت‌های بزرگ خارجی بهره می‌برد در هم بشکنند. همین نسل آرمان‌خواه بود که توانست ارتش متجاوز عراق را از سرزمین‌مان بیرون کند. در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشورمان را نسل جوان تشکیل می‌دهد. تمامی این جوانان در ابتدای وقوع انقلاب یا سال‌های پس از آن به دنیا آمده‌اند و در جو سیاسی - فرهنگی پس از انقلاب رشد کرده‌اند و عملکرد حاکمان این جوانان را نسبت به ارزش‌های دینی در حوزه سیاست بی‌تفاوت کرده است. به همین سبب دیگر در میان دانشجویان آن آرمان‌گرایی سال‌های اولیه انقلاب را نمی‌بینیم.»

یزدی توضیح داد: «در ارتباط با مقایسه احزاب سیاسی موجود با گروه‌ها و احزاب اولیه انقلاب باید گفت که این مقایسه نیز صحیح نیست. نسل جوانی که در درون انقلاب و پس از آن در صحنه سیاسی ایران فعال بود امروز به میانسالی رسیده است و همین نسل است که امروز به جدی‌ترین منتقدان عملکرد حاکمان تبدیل شده است. بخش قابل توجهی از اصلاح‌طلبان در درون حاکمیت کسانی هستند که خود از جوانان آرمان‌گرای سال‌های اولیه انقلاب بودند که بر اثر تجربه و گذشت زمان عینک‌های ذهن‌گرایانه خود را از چشمان‌شان برداشته‌اند و واقعیت‌ها را به روشنی می‌بینند. کسانی که امروز وضعیت فعلی کشور و گروه‌های سیاسی موجود را با اول انقلاب مقایسه می‌کنند دچار یک اشتباه استراتژیک شده‌اند این اشتباه دقیقا مانند اشتباه همان گروه‌های مسلح دهه ۶۰ است که بدون توجه به واقعیت‌های سیاسی کشورمان اعلام جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی کرده‌اند.»

راست‌گرایان از بدو شکل‌گیری پدیده دوم خرداد ۱۳۷۶ همواره در تلاش بودند که با «بنی‌صدری» کردن فضای سیاسی کشور اصلاح‌طلبان را تضعیف کرده و از صحنه سیاسی حذف کنند. در این میان باید دید که اصولا مقایسه شرایط کنونی کشور با سال‌های اولیه انقلاب چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت.

یزدی تصریح می‌کند: «در حال حاضر ما با دو قطب سیاسی رو به رو هستیم. از یک سو گروه‌ها و جریاناتی در خارج کشور وجود دارند که از سوی قدرت‌های بزرگ حمایت می‌شوند. آنان به هیچ وجه نمی‌خواهند که مسائل و مشکلات ایران در داخل کشور و از طریق هماهنگی میان نیروهای سیاسی موجود حل و فصل شود. این گروه‌ها ترجیح می‌دهند که درگیری‌ها و تعارضات داخلی هر چه بیشتر افزایش یابد. در همین راستا گروه‌ها و جریاناتی نیز در داخل کشور هستند که خود را مسلمان و متدین و خواهان جمهوری اسلامی می‌دانند. اما با هر گونه راهکارهای

مسالمت‌آمیز برای حل مشکلات در داخل کشور مخالفند و با وجود تهدیدات خارجی همچنان بر طبل خشونت می‌کوبند.»

او نتیجه گرفت: «مقایسه شرایط موجود در کشور با سال‌های اولیه انقلاب که از سوی هر دو طیف مذکور بیان می‌شود در نهایت چیزی به جز تضعیف امنیت ملی را در بر خواهد داشت.»

دوم خرداد و تحولات در ساخت قدرت و جامعه مدنی

۸۱/۳/۲

۱- تحولات پس از دوم خرداد در دو حوزه ساخت قدرت و جامعه مدنی چیست؟

سؤال شما دو بخش دارد: الف - تحولات در ساخت قدرت. ساخت یا ساختار قدرت بر اساس قانون اساسی تعریف می‌شود. دوم خرداد در تغییر و تحولی در ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایجاد نکرده است. یعنی تا کنون نکرده است. اما اگر آن چه اکنون در میان برخی از گروه‌های اصلاح‌طلب، در مورد تغییرات ساختاری مطرح می‌باشد به نتیجه برسد، می‌توان گفت، تحولات در ساخت قدرت به وجود آمده است. در هر حال، در عملکرد نهادهای مختلف قدرت تحت تأثیر دوم خرداد تغییرات چشم‌گیری بروز پیدا کرده است. بعد از دوم خرداد (۷۶) جناح و جریان‌های سیاسی معروف به خط راست یا محافظه‌کاران حاضر به قبول نتایج فرایند سیاسی، یعنی شکست خود در یک انتخابات نگردیدند و به جای آن به تقابل‌های غیرمدنی و غیرعقلانی، بر هم زدن مقررات بازی مدنی پرداختند. شیوه‌های این تقابل در دو محور قابل توجه است: محور اول - حادثه آفرینی‌های فراقانونی با استفاده از ابزارهای قدرت (قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به اجتماعات، به وزیران، ترور شخصیت‌ها...)، محور دوم - برخوردهای به اصطلاح قانونی، از طریق امکانات در قوه قضاییه. مجلس پنجم، که اکثریت آن در دست جناح راست بود به سرعت به تصویب قوانینی پرداخت که به موجب آنها دست مسئولان در نهادهای تحت کنترل این جناح باز خواهد بود. (نظیر تغییرات در قانون مطبوعات). سپس سخنگویان این جناح رسماً اعلام کردند که با رئیس جمهور منتخب مردم و جنبش اصلاح‌طلبی در چارچوب قانون برخورد خواهند کرد.

ب - تغییرات در حوزه جامعه مدنی: تغییرات و تحولات در این حوزه به صورت نوسانات تند و شدید فراز و نشیب بوده است، اگر چه میانگین منحنی تغییرات، تغییرات به سمت و سوی جامعه مدنی است.

نهادهای انتخابی بعد از دوم خرداد، که با اهداف و برنامه‌های مشخص در جهت خواست‌های مردم و نهادینه کردن رکن جمهوریت به صحنه آمده و متعهد شده بودند، نتوانستند به تعهدات خود جامه عمل بپوشانند و از روندهای مدنی، حتی در نهادهای اجرایی نظیر وزارت کشور و ارشاد اسلامی حمایت عملی مؤثر بنمایند. به این ترتیب تحولات در حوزه مدنی در سطح تبلیغ مبانی نظری متوقف ماند. اصولاً چون اقبال مردم از کاندیداهای جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب، قبل از آن که مربوط به کیفیت و شایستگی و اعتبار این کاندیداها باشد، واکنشی به شیوه‌های غیر عقلانی جناح راست بود، حاصل آن چیزی نبود که بتواند در حوزه مدنی تغییرات و تحولات متناسب با وضعیت و امکانات به وجود آورد.

۲- دوم خرداد به چه میزان در سامان دادن یک جنبش اصلاحی (جنبش جامعه مدنی) موفق بوده است؟

اگر منظور از سامان دادن، تشکیل انجمن‌های مدنی تخصصی، سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی و کارگری و احزاب سیاسی است، باید اعتراف کرد که توفیق چشم‌گیری به دست نیامده است. جنبش جامعه مدنی، با توجه به تعریف جامعه‌شناختی جنبش، فراگیر و رو به رشد، گسترش و تعمیق است اما این جنبش، نظیر هر جنبشی هنگامی می‌تواند در صحنه عمل سیاسی تأثیر گذار باشد که سازمان‌های متناسب با آن، یعنی احزاب سیاسی و انجمن‌های مدنی شکل بگیرند. در این راستا در تهران و شهرستان‌ها تعدادی انجمن‌های مدنی (NGO) توسط مردم، به خصوص جوان‌ها به طور خودجوش تشکیل شده‌اند، اما تعداد آنها، امکانات و دامنه فعالیت‌ها در مقایسه با گستره

جنبش جامعه مدني ايران تقريباً ناچيز است. بعد از دوم خرداد، تغييرات در آرايش نيروهاي سياسي منجر به تشكيل احزاب جديدي (جبهه مشاركت، همبستگي، اسلامي كار ...) شد اما براي ادامه فعاليت احزاب ريشه‌دار و قديمي معتبر حداقل فضاي قانوني فراهم نگرديد. رئيس جمهور و نمايندگان اصلاح طلب و احزاب سياسي وابسته به جناح اصلاح طلب نتوانستند تابوي مصنوعي ايجاد شده در جو سياسي عليه احزاب معتبر قديمي را بشکنند و آنها را در گفتمان سياسي وارد کنند. دامنه تعامل و گفتمان تنها به احزاب و گروه‌هاي سياسي درون قدرت محدود و منحصر باقي مانده است. احزاب جديدالتاسيس نيز با دو مشکل روبرو هستند.

اول آن که از درون قدرت تشكيل شده‌اند، از جانب عناصری که سال‌ها در بافت قدرت حضور دارند. تجربه تاريخي به ما مي‌آموزد که اين احزاب قادر به ادامه فعاليت، بعد از جدايي از قدرت نخواهند بود. پيوستن به اين احزاب در قدرت، علي‌الاصول همراه با امتيازاتي است که موجب جلب افراد مي‌گردد. اين امر موجب بالارفتن ضريب شکنندگي اين احزاب مي‌گردد. مشکل دوم اين احزاب آن است که هنوز نتوانسته‌اند اعتبار و پايدايي مردمی لازم را پيدا کنند. آراي مردم به اين احزاب در شرايط جو سياسي غيربهداشتي معيار پايدايي مردمی آنها نيست. زيرا بخش عمده‌اي از آن محصول واکنش مردم به شيوه‌هاي عمل جناح راست است.

۳- عملکرد آقاي خاتمي به چه ميزان - تا چه حد - با مطالبات مردم در دوم خرداد هم راستا بوده و همخواني داشته است؟ توفيق ايشان را چگونه ارزيابي مي‌کنيد؟

ارزيابي عملکرد آقاي خاتمي را به سه معيار بايد سنجيد: معيار اول - توقعات و انتظارات مردم از رئيس جمهوري است. با اين معيار پاسخ سؤال منفي است. آقاي خاتمي نتوانستند انتظارات مردم را برآورده کنند. بخشي از اين نارضائيتي مردم به نقص در ارتباط رئيس جمهور با مردم است. معيار دوم - بيانات و تعهدات ايشان در جريان انتخابات يا بعد از آن، مي‌باشد. معيار سوم - تعهدات قانوني و شرعي است که ايشان با اداي سوگند برعهده گرفته‌اند. عملکرد آقاي خاتمي اگر چه با اين سه معيار همسو بوده است اما از نظر حجم و محتوا کافي به نظر نمي‌رسد. به نظر مي‌رسد که ايشان از ظرفيت‌هاي مقام و منزلت خود و آراي سنگين مردم يا اطلاع واقع‌بينانه ندارند يا هنر استفاده از آنها را بروز نداده‌اند. اين برداشت با توجه به موانعي است که در طی ۵ سال گذشته مخالفين اصلاحات به طور منظم ايجاد کرده‌اند.

اما توفيق ايشان در «کسب زمان» براي جنبش اصلاحات و جامعه مدني است. جنبش جامعه مدني فرايند شدن يك جامعه در حال تغيير و تحول و دگرديسي تاريخي است. «اصلاحات» يك ايستگاه و نهادينه شدن تغييرات و تحولات به تغيير و تحول در ساختار و محتوای طيف وسيع نيروهاي سياسي هم‌کنش و متعامل در درون و بيرون از حاکميت بستگي دارد. جامعه مدني بدون عناصر و گروه‌هاي «مدني» امکان ندارد. مردم‌سالاري، مدنيت، الگوهاي رفتاري جمعي است که بايد ياد گرفت. پروسه يا پويش يادگيري نياز به زمان دارد. حکيم فرموده و دستوري نيست. بازيگران صحنه بايد از طريق تجربه و عمل سياسي، خود به جمع‌بندي‌هايي برسند تا براساس آن به تعامل مدني با يکديگر بپردازند، پروسه يادگيري زمان بر است و راه ميانه بر وجود ندارد. اگر يك برش عرضي از جامعه و نيروهاي سياسي فعال در آن گرفته شود و با وضعيت دوم خرداد ۱۳۷۶ مقايسه گردد تغييرات و تحولات اميدوار کننده‌اي در ميان دو قطب اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران کاملاً مشهود خواهد بود. آقاي خاتمي، چون خود معتقد و ملتزم به آرمان‌هاي جنبش جامعه مدني و اصلاحات است نه تنها زمان در اختيار جنبش اصلاحات قرار داده است بلکه در فرايند تحولات اثر تشديد و تقويت کننده هم داشته است.

جنبش جامعه مدني ايران به يك نقطه کليدي، يك چرخش کيفي تاريخي نزديک مي‌شود. يك زايش جديد در انتظار است و اجتناب‌ناپذير.

همه نيروهاي متعامل و هم‌کنش سياسي رقيب و متخاصم در صحنه سياسي به نقطه‌اي رسیده‌اند که اولاً هيچ کدام نمي‌توانند، نتوانسته‌اند، نه اين که نخواسته‌اند، که ديگري را از صحنه حذف نمايند و يا فعاليت آن را به «صفر» برسانند. ثانياً مناسبات دروني ميان نهادهاي قدرت. اعم از انتخابي يا انتصابي، به گونه‌اي شکل گرفته است که بقاي هر يك از گروه‌ها و نهادها به بقاي رقيب و مخالف بستگي پيدا کرده است. اين امر براساس غريزه ابتدائي «بقاي ذات - موجب مهار فعاليت‌هاي مخرب و اعمال خشونت‌هاي پر هزينه گرديده است. از درون اين شرايط لازم براي پيدايش

دموکراسی است که جامعه مدنی جوانه می‌زند. این شرایطی است که بعد از پیروزی انقلاب در مناسبات و بافت قدرت در ایران به وجود آمده است و علیرغم تمام تلاش‌ها برای برهم زدن معادله و ایجاد یک قدرت برتر و فائده که مهارکننده اصلی و نهایی تمامی نهادها و رفتارها باشد وضعیت هم چنان به گونه‌ای است که امکان ظهور و بروز «ماهی بزرگ که ماهی‌های کوچک را بخورد» وجود ندارد. تجربه ۵ ساله گذشته جامعه را به این نقطه رسانیده است که تمامی نیروهای سیاسی، با هر گرایشی، در قدرت یا بیرون از قدرت، راست، محافظه کار یا اصلاح طلب، دچار انسداد شده‌اند. همه به نقطه فرسودگی ناشی از حرکت‌های مخرب و بی‌حاصل رسیده‌اند.

در چنین شرایطی است که مسئله وفاق ملی، نه به عنوان یک امر لوکس و فانتزی، بلکه به عنوان یک ساز و کار عملی اجتناب‌ناپذیر برای خروج از انسداد کنونی خود را نشان می‌دهد.

اگر آقای خاتمی سه سال پیش تمایل به استعفا را مطرح می‌کرد رقیب از آن استقبال می‌نمود، و چه بسا ایشان آخرین رئیس جمهور ایران بودند. اما امروز طرح مسئله استعفا موجب وحشت و نگرانی همه نیروها، به خصوص جناح محافظه کار شده است. زیرا استعفا اگر چه به ضرر و زیان جنبش جامعه مدنی و اصلاح طلبی خواهد بود اما نهادها و گروه‌های رقیب را در جناح محافظه‌کار با خطر از هم فروریختن روبرو خواهد ساخت.

این وضعیت تاریخی، که دیر یا زود به بار خواهد نشست، اگر چه محصول شرایط بعد از پیروزی انقلاب است اما هنجارهای سیاسی و منش آقای خاتمی در شکل‌گیری و بروز آن موثر بوده است. توجه به این وضعیت برای همه نیروها، از جمله شخص رئیس جمهور حائز اهمیت جدی است زیرا می‌تواند به درستی مورد حسن استفاده برای خروج از انسدادها، که در نهایت در راستای منافع ملی محسوب می‌شود، قرار بگیرد.

۴- افزایش توقعات از آقای خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری، نسبت به دوره قبل، تا چه حد در چارچوب ساخت قدرت، منطقی است و در عملکرد ایشان چقدر محقق شده است؟

افزایش توقعات در دوره دوم از این بابت بوده است که آقای خاتمی چهار سال تجربه ریاست و مدیریت را داشته‌اند. بنابراین توقع آن بود که حداقل در زمینه‌های اقتصادی تغییرات اساسی در برنامه‌ریزان و مجریان می‌دادند. جنبش جامعه مدنی به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از جنبش ملی شدن صنعت نفت در دوران دکتر مصدق است. مناسبات درونی قدرت در زمان دکتر مصدق (مخالفت نهادهای پانگرفته قدرت) و نقش مخرب سیاست‌های بیگانه در آن دوره بسیار وسیع و موثر بوده است. اما دکتر مصدق در طی ۲۶ ماه حکومت، توانست یک الگوی مناسب و موفق اقتصادی را ارائه بدهد. اما آقای خاتمی ۵ سال فرصت داشته است. مردم به حق توقع و انتظاری بیش از این از ایشان داشته‌اند. چرا ایشان نتوانستند همکاران کاردان برای برنامه‌ریزی اقتصادی دولت جلب نمایند؟ معلوم نیست. ایران کارشناسان اقتصادی برجسته‌ای دارد که در دنیا مورد قبول و احترام هستند. کسانی که ایشان انتخاب کرده‌اند، در طی ۲۰ سال گذشته مسئول و مجری بوده‌اند. از آنها انتظار چه معجزه‌ای بود که همچنان بر اریکه قدرت اقتصادی باقی بمانند؟ آقای خاتمی چه جوابی برای ملت ایران دارند؟

۵- چگونه می‌توان از پتانسیل جوانان و دانشجویان در پیشبرد اصلاحات بهره برد تا به یاس و انفعال دچار نشوند؟

شرایط ذهنی و سنی جوانان و دانشجویان سرعت در تحولات را می‌طلبد و هنگامی که سرعت دگرگونی و تحول با انتظارات آنان هماهنگی نباشد، موجب یاس یا سرگشتگی آنان می‌گردد. احزاب سیاسی، چه بیرون و چه درون حاکمیت، می‌توانند با تشریح وضعیت کنونی و آگاه ساختن آنان بر قواعد و مقررات تغییرات و تحولات آنان را در هماهنگ ساختن شتاب گام‌هایشان با سرعت تحولات در جنبش مدنی، کمک و یاری دهند.

اگر نیروهای سیاسی فعال و مسئول در جامعه، به اصل ضرورت تفاهم و توافق ملی برای خروج از انسدادهای کنونی پی ببرند و بپذیرند، شرایط هم‌کنشی برای نیروهای سیاسی به گونه‌ای خواهد بود که امکان کار سیاسی آگاهانه در میان جوانان و دانشجویان به میزان وسیعی فراهم خواهد شد.

در چنان شرایطی، فضای کلان سیاسی کشور برای مقابله با خطرات روز افزون جدی بیرونی آماده خواهد شد.

۶- آینده اصلاحات و جنبش اصلاح طلبی را چگونه ارزیابی می کنید؟

جنبش اصلاح طلبی یک پدیده سیاسی - اجتماعی زنده و پویا است. اما در خلاء و به دور از تأثیرات بیرونی و درونی نیست. عملکردهای جناح مخالف قطعاً در تحولات این جنبش تأثیرگذار بوده است. اما در مواردی تأثیرات منفی داشته است. به این معنا که موجب واکنش‌های سلبی مردم گردیده است. رویکرد مردم در مواردی به جنبش اصلاحات از موضع نفرت و کینه از جناح محافظه‌کار صورت گرفته است نه براساس اعتماد به بازیگران جنبش اصلاحات. این یک پدیده بهداشتی نیست. این یک نقطه ضعف کلیدی برای جنبش اصلاحات است. به عبارت دیگر عملکردهای خردگريزانه بخشی از محافظه کاران، موجب واکنش‌های غیرعقلانی، اما طبیعی، مردم گردیده است. همین امر موجهی است برای فقدان فضای سیاسی مناسب برای نقد عملکرد اصلاح طلبان در جهت ترمیم استراتژی آنان. انسداد سیاسی کنونی و راه کار خروج از آن، یعنی - قبول حضور مدنی همه نیروها، فضای سیاسی مناسب را برای نقد و روش‌های اصلاح طلبان نیز فراهم خواهد ساخت. و این خود موجب تعمیق آگاهی جامعه از آرمان‌ها و اهداف اصلاح طلبان می‌گردد.

۷- میزان رشد و تعمق روند اصلاحات تا چه حد متأثر از بحران آفرینی های جناح مخالف بوده است و به چه

میزان متأثر از رویکردهای قابل نقد اصلاح طلبی و استراتژی ها و تاکتیک های نادرست آنان؟

علی‌الاصول به جنبش اصلاح طلبی (و نه به بسیاری از سخنگویان آن)، اعتماد راسخ دارم، اصلاح طلبی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و یک فرایند تحول سیاسی - اجتماعی واقع بینانه است. آن چه را که ما در بهمن ۱۳۶۳ در جلسه پیشین کنگره نهضت آزادی ایران در توضیح و تفصیل استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی و علنی و رد استراتژی براندازی ارایه دادیم، اکنون به فرازهای تاریخی خود نزدیک می‌شود. هیچ دلیلی برای بدبینی و ناامیدی وجود ندارد.

آقای خاتمی راهکارهای تبدیل آرای مردم از نیروی بالقوه به نیروی بالفعل را از خود نشان دادند

خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۱/۳/۲

خبرگزاری کار ایران ابراهیم یزدی گفت: امروز پرچم اصلاحات در دست رئیس جمهوری است که مردم با آرای بسیار سنگینی او را انتخاب کرده‌اند اما خاتمی متولی و آفریننده جنبش اصلاح طلبی نیست و خود ایشان مخلوق و آفریده جنبش اصلاح طلبی هستند و با شکست خاتمی، جنبش اصلاح طلبی شکست نمی‌خورد.

دبیر کل نهضت آزادی ایران در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری کار ایران، ایلنا، با بیان مطلب فوق گفت: ممکن است جنبش اصلاح طلبی با بعضی بن‌بست‌ها روبرو باشد اما این جنبش برخاسته از یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تاریخ معاصر کشورمان است و هیچ راه حلی برای بیرون رفتن از انسدادهای کنونی جز با پذیرفتن شیوه‌های اصلاح طلبی وجود ندارد.

یزدی برای ارزیابی وضعیت کنونی اصلاح طلبان به زمینه‌های اجتماعی دوم خرداد ۷۶ پرداخت و گفت: در انتخابات ریاست جمهوری ۷۶، علی‌رغم همه تبلیغاتی که از صدا و سیما، مساجد و نماز جمعه و یا با صاحب‌های مسئولین رده بالای کشور در مورد حمایت از یک کاندیدای معین انجام می‌گرفت مردم به صورت یکپارچه در انتخابات شرکت کردند و بیش از ۲۰ میلیون رأی به خاتمی دادند.

وی افزود: در حالیکه هیچ حزب فراگیری در کشور نبود اما رفتار سیاسی مردم در شهرهای بزرگ و کوچک و حتی روستاها یکسان بود که برای حل مشکل‌ها و بحران‌ها بایستی از طرق قانونی و شرکت در انتخابات عمل کرد.

یزدی تصریح کرد: در آن تاریخ جامعه ما انقلاب اسلامی را پذیرفته بودند و به آرمان‌های آن همچنان معتقد بودند اما چیزی که مردم نمی‌خواستند و مایل به تغییر آن بودند حاکمان بودند.

یزدی با اشاره به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی، نظام جمهوری را یک نهاد ثابت می‌داند اما حاکمان را عنصری متغیر، گفت: مردم در انتخابات دوم خرداد به حاکمان ۱۶ سال قبل از آن رأی عدم کفایت دادند و به کسانی که خود را به مبانی یک جامعه مدنی، قانونمداری، تساهل، تسامح و حکومت مشارکتی متعهد کرده بودند، رأی دادند.

وی افزود: اما امروز پس از گذشت شش سال از آن تاریخ اگر وضعیت را مقایسه کنیم، جنبش اصلاح طلبی در تأمین و تحقق اهداف یا تعهداتی که رئیس جمهور منتخب به مردم داده بود، ناکام مانده است.

یزدی تصریح کرد: مردم می‌دانند که علت اصلی ناکامی رئیس جمهور، کارشکنی‌های جناح قدرتمندی است که مراکز بسیاری را در دست دارد درحالی‌که کمتر از ۱۰ درصد حمایت مردمی را ندارد و به تعبیر رئیس جمهور هر ۹ روز یک بار حادثه آفرینی کرده‌اند.

یزدی با یادآوری قتل‌های زنجیره‌ای، تعطیلی فله‌ای روزنامه‌ها، پیگیری و محاکمه نمایندگان به دلیل ابراز نظر، بازداشت فعالان سیاسی و از طرف دیگر اقتصاد غارتی و پرونده‌های فساد مالی، آقازاده‌ها و افزایش شکاف طبقاتی، گفت: امروز دوم خرداد را در شرایطی برگزار می‌کنیم که مردم از خاتمی و اصلاح طلبان گذشته‌اند و این در حالی است که جریان‌های راست، تند و خردگریز در شرایطی که کشورمان با تهدیدات جدی خارجی روبروست، مانع بیشتر اهداف اصلاح طلبی هستند.

وی افزود: اگر چنانکه حادثه‌ای رخ ندهد و زمامداران ما از خود، فرزانی نشان ندهند و تغییرات اجتناب ناپذیر را از درون نظام قبول نکنند متأسفانه کشورمان با یک سلسله بحران‌های سرنوشت‌ساز روبرو خواهد بود.

یزدی در بخش دیگری از سخنان خود در انتقاد از جنبش اصلاحات گفت: آقای خاتمی راهکارهای تبدیل آرای سنگین مردم از یک نیروی بالقوه به یک نیروی بالفعل را از خود نشان ندادند. آقای رئیس جمهور می‌بایست توجه می‌کردند که قدرت رئیس جمهور دو بخش دارد؛ بخشی اختیاراتی است که در قانون اساسی برای رئیس جمهور مقرر شده است که ممکن است اجرا شود یا نشود، اما بخش مهم‌تر دیگر رابطه رئیس جمهور با مردم است که ایشان وزن این بخش از قدرتش را به درستی درنیافتند.

وی افزود: در این مورد از منظر تاریخی مرحوم دکتر مصدق برجسته‌ترین شخصیتی هستند که با مشکلات زیادی که در مجلس، دربار و سیاست‌های خارجی داشتند، هنرمندانه توانستند با استفاده از اهرم افکار عمومی آنها را مجبور به عقب نشینی کند.

یزدی ایراد دوم خاتمی را ناتوانی در انتخاب کابینه متناسب با مطالبات مردم و نیازهای جامعه دانست و گفت: در بسیاری موارد، خصوصاً در مسائل اقتصادی خاتمی همان کسانی را که قبل از آن تنظیم کنندگان سیاست‌های کلان اقتصادی بودند و هر معجزه‌ای که می‌توانستند انجام دهند را انجام داده بودند، دعوت به کار کرد که در بسیاری موارد آنها نمایندگان جنبش اصلاح طلبی نبودند و نتوانستند در محیط‌های کاری خود اندیشه‌های اصلاح طلبی را تسری دهند.

وی تصریح کرد: ممکن است در دوره اول این مسأله به خاطر فشارهای حاکمان قبلی که بر مراکز قدرت مسلط بودند، باشد اما رئیس جمهوری که نتواند آزادانه وزرای کابینه خود را انتخاب کند می‌بایست همان اول مطلب را با مردم مطرح و کنارگیری می‌کردند نه اینکه تسلیم شوند و کسانی را به عنوان همکاران خود معرفی کنند که عملاً در راستای اهداف و برنامه‌های اصلاح طلبی ایشان و ملت نباشند.

یزدی همچنین با انتقاد از مجلس شورای اسلامی گفت: اصلاح طلبان اکثریت قاطعی را در مجلس به دست آوردند اما آنها نتوانستند حساسیت زمان را درک کنند و بر سر بسیاری از مسائل به تفاهم و توافق نرسیدند و به همین دلیل بعضی از مراکز قدرت را از دست دادند که آخرین نمونه آن انتخابات خانه احزاب بود.

یزدی با بیان اینکه نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارتباط تنگاتنگی با مردم نداشتند و هنگام بروز مسائل و مشکلات به مردم مراجعه نکردند، انتقاد دوم خود را از مجلس چنین بیان کرد: منظور از مراجعه به مردم این نیست که در مجلس نطق پیش از دستور بخوانند یا در روزنامه‌ها مقاله بنویسند بلکه مراجعه به مردم یعنی دعوت کردن از موکلین به تجمع و گزارش دادن به آنها و کسب نظر از آنهاست.

وی افزود: در این وضعیت يك هم‌کنشی فعال بین مردم و نمایندگان به وجود می‌آید و آن نیروی سیاسی بالقوه به بالفعل تبدیل می‌شود.

یزدی با اشاره به استراتژی چانه‌زنی از بالا و فشار از پایین یکی از نظریه پردازان جنبش اصلاح طلب، گفت: فشار از پایین به طور جدی پیگیری نشد و تنها به شکل چانه‌زنی از بالا محدود ماند، بنابر این نتوانستند توده عظیمی را که از جنبش حمایت می‌کرد از حالت توده‌وار بیرون بیاورد و به هنگام ضرورت آنها را فراخوان کنند.

یزدی با انتقاد از اصلاح طلبان درون حاکمیت گفت: اصلاح طلبان درون حاکمیت آنچنان تحت تأثیر تهدیدات محافظه‌کاران خردگرای قرار گرفته بودند که حاضر نشدند در شش ساله گذشته با اصلاح طلبان خارج از حکومت به گفت‌وگو بنشینند.

وی با بیان اینکه نظریه گفت‌وگویی تمدنها به درستی از طرف رئیس‌جمهور در سطح جهانی مطرح شد و مورد استقبال قرار گرفت، گفت: دلیل فراموشی این نظریه این است که رئیس‌جمهور و کلیه اصلاح طلبان نتوانستند آن را در داخل کشور پیاده کنند.

وی افزود: اگر ما در داخل نتوانیم در يك فضای سالم بهداشتی به گفت‌وگو بنشینیم چه طور انتظار داریم که به سخنان زیبایی رئیس‌جمهور توجه شود.

یزدی افزود: ایراد دیگری که به مجموعه اصلاح طلبان اعم از درون حاکمیت و بیرون حاکمیت وارد است، این است که بسیاری از اصلاح طلبان به چیزی جز نابودی تمام عیار جریان راست تن در نمی‌دهند در حالیکه جامعه مدنی جامعه مطلق‌گرا، مطلق بین و مطلق خواه نیست، بلکه جامعه مدنی جامعه‌ای است که هم محافظه‌کاران و نوگرایان در آن حق حیات دارند.

وی در پایان تصریح کرد: کل کشور اعم از محافظه‌کار و اصلاح طلب درون و بیرون حاکمیت، همه با يك وضعیت فوق‌العاده روبرو هستند و بیش از دو راهکار وجود ندارد.

وی افزود: یا باید مسؤولان تسلیم فشارهای خارجی شوند یا می‌بایست داروی تلخ اصلاح طلبی را همه و مخصوصاً محافظه‌کاران بنوشند تا جامعه از این ورطه نجات پیدا کند.

خروج از حاکمیت

خبرگزاری کار ایران (ایلنا)

1381

ابراهیم یزدی در گفتگو با خبرگزاری کار ایران (ایلنا) دیدگاه‌های خود را درباره بحث خروج از حاکمیت، پالایش نهادها، میزان موفقیت برنامه‌های اصلاحات و شوراهای شهر بیان کرد.

یزدی درباره مسائل مطرح شده درباره **دادگاه تجدیدنظر** و ارتباط آن با اخراج اصلاح‌طلبان از حاکمیت، گفت: ربطی میان دادگاه تجدیدنظر و اخراج اصلاح‌طلبان از حاکمیت نمی‌بینم. یک نفر نظری داده و این نظر هم مورد استقبال اصلاح‌طلبان قرار نگرفته است. اظهارات خود **عبدی** در دادگاه رد نظریه خروج از حاکمیت نشانگر عدم پختگی لازم این نظر و عدم بحث جامع‌الاطراف حول و حوش آن بوده است: و این به معنی سخن گفتن **عبدی** بدون تفکر و تعقل نیست ولی ما همه انسانیم و به هیچ کدام از ما هم وحی نمی‌شود. شما ببینید که آیا این ایده در **شورای مرکزی مشارکت** مطرح، بحث و تصویب شده یا خیر؟ و آیا به عنوان موضع این جبهه اعلام گردیده است؟ من چنین چیزی را ندیدم، این یک نظر شخصی و البته قابل انتقاد هم بود.

وزیر خارجه دولت موقت، کارنامه شوراهای اسلامی شهر را علیرغم عدم کارآیی برخی از شوراهای منفی دانست و اظهار داشت: نباید چنین تصویری را ایجاد کرد که با یک بار تشکیل شوراهای - که زیربنای مردم‌سالاری است - باید این فرایند موفق شود. اینها همه تجربه است و براساس این تجربه‌ها است که در آینده شوراهای می‌توانند کار کنند. بارها گفته‌ایم **دموکراسی یادگرفتنی** است، بنابراین به تدریج هم مردم، هم اعضای شوراهای و هم دولت یاد می‌گیرند که وظایف‌شان در قبال یکدیگر چیست؟ نباید به شورای شهر لندن با ۲۰۰ سال قدمت نگاه کنیم و در مقابل از نهادهای نوپای خودمان توقعات غیرواقعی داشته باشیم و بدبینی را میان مردم تبلیغ کنیم.

وی با رد پالایش دولت و مجلس، آینده سیاسی ایران را متعلق به **گفتمان مردم‌سالار** دانست و ضمن موفق ارزیابی نمودن حرکت اصلاحی، تصریح کرد: میانگین حرکت رو به بالاست، اگر وضعیت کنونی را با آن چیزی که ملت می‌خواهد و می‌خواسته بسنجیم، فاصله زیادی دیده می‌شود و اگر شرایط را با آنچه که بوده مقایسه کنیم، پیشرفت‌های قابل توجه بوده است و من باور ندارم که محافظه‌کاران خردگرا به محافظه‌کاران خردگریز، اجازه انتحار سیاسی بدهند.

یزدی با اشاره به مصاحبه رئیس **دادگاه انقلاب** در خصوص وضعیت **نهضت آزادی**، اظهار داشت: این مسئله را وزیر اطلاعات یک سال و نیم پیش، در پاسخ به مجلس نیز بیان داشته است. وزارت اطلاعات به عنوان نهاد قانونی کشور در مسائل امنیتی، سال‌ها است **نهضت آزادی** ایران را تحت نظر داشته و دارد و اعلام هم کرد که این‌ها برانداز نیستند. بلکه معتقدند و معاند نیستند. حالا پس از آن **آقای مبشری** هم همین نظر را اعلام کردند، ولی چرا **روابط عمومی دادگاه انقلاب** بیانیه می‌دهد و حرف رئیس این دادگاه را زیر سوال می‌برد، این را باید از رئیس **قوه قضاییه** پرسید، ولی ما در هیچ کجای قوانین مدون، اصطلاحی به عنوان «**براندازی مسالمت‌آمیز**» یا «**براندازی در سکوت**» نداریم.

وی در ادامه نسبت به ارایه راه‌های خروج از بن‌بست سیاسی با رویکرد «از درون نظام» و نه «برون نظام»، اظهار خوشحالی کرد و با تأکید بر گفتگو بین جناح‌های مختلف کشور و ضرورت طرح وفاق در سطح **گفتمان سیاسی ایران** گفت: از جانب آمریکا برای کشورمان احساس خطر می‌کنیم و ضمن محکومیت آمریکا در حمله به عراق، معتقدیم مسئولین باید هزینه‌های تحمیلی به ایران را از این جهت پایین بیاورند و به **شورای عالی امنیت ملی** پیشنهاد کرده‌ایم که دولت ایران از طرح **برگزاری یک همه‌پرسی زیر نظر سازمان ملل در عراق** در برابر

طرح امریکا جانبداری کند. معتقدم در شرایط کنونی این طرح می‌تواند موفق شود و از یک فاجعه خانمانسوز در همسایگی ما جلوگیری کند.

ارزیابی اصلاحات و جنبش اصلاح‌طلبی مصاحبه آقای کاظمیان در ۸۱/۳/۲

۱- تحولات پس از دوم خرداد در دو حوزه ساخت قدرت و جامعه مدنی چیست؟

سؤال شما دو بخش دارد: الف - تحولات در ساخت قدرت. ساخت یا ساختار قدرت بر اساس قانون اساسی تعریف می‌شود. دوم خرداد در تغییر و تحولی در ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایجاد نکرده است. یعنی تا کنون نکرده است. اما اگر آن چه اکنون در میان برخی از گروه‌های اصلاح‌طلب، در مورد تغییرات ساختاری مطرح می‌باشد به نتیجه برسد، می‌توان گفت، تحولات در ساخت قدرت به وجود آمده است. در هر حال، در عملکرد نهادهای مختلف قدرت تحت تأثیر دوم خرداد تغییرات چشم‌گیری بروز پیدا کرده است. بعد از دوم خرداد (۷۶) جناح و جریان‌های سیاسی معروف به خط راست یا محافظه‌کاران حاضر به قبول نتایج فرایند سیاسی، یعنی شکست خود در یک انتخابات نگردیدند و به جای آن به تقابل‌های غیرمدنی و غیرعقلانی، بر هم زدن مقررات بازی مدنی پرداختند. شیوه‌های این تقابل در دو محور قابل توجه است: محور اول - حادثه آفرینی‌های فراقانونی با استفاده از ابزارهای قدرت (قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به اجتماعات، به وزیران، ترور شخصیت‌ها ...)، محور دوم - برخوردهای به اصطلاح قانونی، از طریق امکانات در قوه قضاییه. مجلس پنجم، که اکثریت آن در دست جناح راست بود به سرعت به تصویب قوانینی پرداخت که به موجب آنها دست مسئولان در نهادهای تحت کنترل این جناح باز خواهد بود. (نظیر تغییرات در قانون مطبوعات). سپس سخنگویان این جناح رسماً اعلام کردند که با رئیس‌جمهور منتخب مردم و جنبش اصلاح‌طلبی در چارچوب قانون برخورد خواهند کرد.

ب - تغییرات در حوزه جامعه مدنی: تغییرات و تحولات در این حوزه به صورت نوسانات تند و شدید فراز و نشیب بوده است، اگر چه میانگین منحنی تغییرات، تغییرات به سمت و سوی جامعه مدنی است.

نهادهای انتخابی بعد از دوم خرداد، که با اهداف و برنامه‌های مشخص در جهت خواست‌های مردم و نهادینه کردن رکن جمهوریت به صحنه آمده و متعهد شده بودند، نتوانستند به تعهدات خود جامه عمل بپوشانند و از روندهای مدنی، حتی در نهادهای اجرایی نظیر وزارت کشور و ارشاد اسلامی حمایت عملی مؤثر بنمایند. به این ترتیب تحولات در حوزه مدنی در سطح تبلیغ مبانی نظری متوقف ماند. اصولاً چون اقبال مردم از کاندیداهای جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب، قبل از آن که مربوط به کیفیت و شایستگی و اعتبار این کاندیداها باشد، واکنشی به شیوه‌های غیر عقلانی جناح راست بود، حاصل آن چیزی نبود که بتواند در حوزه مدنی تغییرات و تحولات متناسب با وضعیت و امکانات به وجود آورد.

۲- دوم خرداد به چه میزان در سامان دادن یک جنبش اصلاحی (جنبش جامعه مدنی) موفق بوده است؟

اگر منظور از سامان دادن، تشکیل انجمن‌های مدنی تخصصی، سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی و کارگری و احزاب سیاسی است، باید اعتراف کرد که توفیق چشم‌گیری به دست نیامده است. جنبش جامعه مدنی، با توجه به تعریف جامعه‌شناختی جنبش، فراگیر و رو به رشد، گسترش و تعمیق است اما این جنبش، نظیر هر جنبشی هنگامی می‌تواند در صحنه عمل سیاسی تأثیر گذار باشد که سازمان‌های متناسب با آن، یعنی احزاب سیاسی و انجمن‌های مدنی شکل بگیرند. در این راستا در تهران و شهرستان‌ها تعدادی انجمن‌های مدنی (NGO) توسط مردم، به خصوص جوان‌ها به طور خودجوش تشکیل شده‌اند، اما تعداد آنها، امکانات و دامنه فعالیت‌ها در مقایسه با گستره جنبش جامعه مدنی ایران تقریباً ناچیز است. بعد از دوم خرداد، تغییرات در آرایش نیروهای سیاسی منجر به تشکیل

احزاب جدیدی (جبهه مشارکت، همبستگی، اسلامی کار ...) شد اما برای ادامه فعالیت احزاب ریشه‌دار و قدیمی معتبر حداقل فضای قانونی فراهم نگردید. رئیس جمهور و نمایندگان اصلاح طلب و احزاب سیاسی وابسته به جناح اصلاح طلب نتوانستند تابوی مصنوعی ایجاد شده در جو سیاسی علیه احزاب معتبر قدیمی را بشکنند و آنها را در گفتمان سیاسی وارد کنند. دامنه تعامل و گفتمان تنها به احزاب و گروه‌های سیاسی درون قدرت محدود و منحصر باقی مانده است. احزاب جدیدالتاسیس نیز با دو مشکل روبرو هستند.

اول آن که از درون قدرت تشکیل شده‌اند، از جانب عناصری که سال‌ها در بافت قدرت حضور دارند. تجربه تاریخی به ما می‌آموزد که این احزاب قادر به ادامه فعالیت، بعد از جدایی از قدرت نخواهند بود. پیوستن به این احزاب در قدرت، علی‌الاصول همراه با امتیازاتی است که موجب جلب افراد می‌گردد. این امر موجب بالارفتن ضریب شکنندگی این احزاب می‌گردد. مشکل دوم این احزاب آن است که هنوز نتوانسته‌اند اعتبار و پایگاه مردمی لازم را پیدا کنند. آرای مردم به این احزاب در شرایط جو سیاسی غیربهداشتی معیار پایگاه مردمی آنها نیست. زیرا بخش عمده‌ای از آن محصول واکنش مردم به شیوه‌های عمل جناح راست است.

۳- عملکرد آقای خاتمی به چه میزان - تا چه حد - با مطالبات مردم در دوم خرداد هم راستا بوده و همخوانی داشته است؟ توفیق ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ارزیابی عملکرد آقای خاتمی را به سه معیار باید سنجید: معیار اول - توقعات و انتظارات مردم از رئیس جمهوری است. با این معیار پاسخ سؤال منفی است. آقای خاتمی نتوانستند انتظارات مردم را برآورده کنند. بخشی از این نارضایتی مردم به نقص در ارتباط رئیس جمهور با مردم است. معیار دوم - بیانات و تعهدات ایشان در جریان انتخابات یا بعد از آن، می‌باشد. معیار سوم - تعهدات قانونی و شرعی است که ایشان با ادای سوگند برعهده گرفته‌اند. عملکرد آقای خاتمی اگر چه با این سه معیار همسو بوده است اما از نظر حجم و محتوا کافی به نظر نمی‌رسد. به نظر می‌رسد که ایشان از ظرفیت‌های مقام و منزلت خود و آرای سنگین مردم یا اطلاع واقع‌بینانه ندارند یا هنر استفاده از آنها را بروز نداده‌اند. این برداشت با توجه به موانعی است که در طی ۵ سال گذشته مخالفین اصلاحات به طور منظم ایجاد کرده‌اند.

اما توفیق ایشان در «کسب زمان» برای جنبش اصلاحات و جامعه مدنی است. جنبش جامعه مدنی فرایند شدن یک جامعه در حال تغییر و تحول و دگرگونی تاریخی است. «اصلاحات» یک ایستگاه و نهادینه شدن تغییرات و تحولات به تغییر و تحول در ساختار و محتوای طیف وسیع نیروهای سیاسی همکنش و متعامل در درون و بیرون از حاکمیت بستگی دارد. جامعه مدنی بدون عناصر و گروه‌های «مدنی» امکان ندارد. مردم‌سالاری، مدنیت، الگوهای رفتاری جمعی است که باید یاد گرفت. پروسه یا پویای یادگیری نیاز به زمان دارد. حکیم فرموده و دستوری نیست. بازیگران صحنه باید از طریق تجربه و عمل سیاسی، خود به جمع‌بندی‌هایی برسند تا براساس آن به تعامل مدنی با یکدیگر بپردازند، پروسه یادگیری زمان بر است و راه میان بر وجود ندارد. اگر یک برش عرضی از جامعه و نیروهای سیاسی فعال در آن گرفته شود و با وضعیت دوم خرداد ۱۳۷۶ مقایسه گردد تغییرات و تحولات امیدوار کننده‌ای در میان دو قطب اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران کاملاً مشهود خواهد بود. آقای خاتمی، چون خود معتقد و ملتزم به آرمان‌های جنبش جامعه مدنی و اصلاحات است نه تنها زمان در اختیار جنبش اصلاحات قرار داده است بلکه در فرایند تحولات اثر تشدید و تقویت کننده هم داشته است.

جنبش جامعه مدنی ایران به یک نقطه کلیدی، یک چرخش کیفی تاریخی نزدیک می‌شود. یک زایش جدید در انتظار است و اجتناب‌ناپذیر.

همه نیروهای متعامل و همکنش سیاسی رقیب و متخاصم در صحنه سیاسی به نقطه‌ای رسیده‌اند که اولاً هیچ کدام نمی‌توانند، نتوانسته‌اند، نه این که نخواسته‌اند، که دیگری را از صحنه حذف نمایند و یا فعالیت آن را به «صفر» برسانند. ثانیاً مناسبات درونی میان نهادهای قدرت. اعم از انتخابی یا انتصابی، به گونه‌ای شکل گرفته است که بقای هر یک از گروه‌ها و نهادها به بقای رقیب و مخالف بستگی پیدا کرده است. این امر براساس غریزه ابتدایی «بقای ذات» - موجب مهار فعالیت‌های مخرب و اعمال خشونت‌های پرهزینه گردیده است. از درون این شرایط لازم برای پیدایش دموکراسی است که جامعه مدنی جوانه می‌زند. این شرایطی است که بعد از پیروزی انقلاب در مناسبات و بافت

قدرت در ایران به وجود آمده است و علیرغم تمام تلاش‌ها برای برهم زدن معادله و ایجاد يك قدرت برتر و فائده که مهارکننده اصلي و نهايي تمامی نهادها و رفتارها باشد وضعیت هم چنان به گونه‌اي است که امکان ظهور و بروز «ماهي بزرگ که ماهي‌هاي کوچک را بخورد» وجود ندارد. تجربه ۵ ساله گذشته جامعه را به این نقطه رسانیده است که تمامی نیروهاي سياسي، با هر گرايشي، در قدرت یا بیرون از قدرت، راست، محافظه کار یا اصلاح طلب، دچار انسداد شده‌اند. همه به نقطه فرسودگي ناشي از حرکت‌هاي مخرب و بي‌حاصل رسیده‌اند.

در چنین شرایطي است که مسئله وفاق ملي، نه به عنوان يك امر لوکس و فانتزي، بلکه به عنوان يك ساز و کار عملي اجتناب‌ناپذير برای خروج از انسداد کتوني خود را نشان مي‌دهد.

اگر آقای خاتمي سه سال پیش تمایل به استعفا را مطرح مي‌کرد رقيب از آن استقبال مي‌نمود، و چه بسا ایشان آخرین رئیس جمهور ایران بودند. اما امروز طرح مسئله استعفا موجب وحشت و نگراني همه نیروها، به خصوص جناح محافظه کار شده است. زیرا استعفا اگر چه به ضرر و زیان جنبش جامعه مدني و اصلاح طلبي خواهد بود اما نهادها و گروه‌هاي رقيب را در جناح محافظه‌کار با خطر از هم فروریختن روبرو خواهد ساخت.

این وضعیت تاریخي، که دیر یا زود به بار خواهد نشست، اگر چه محصول شرایط بعد از پیروزي انقلاب است اما هنجارهاي سياسي و منش آقای خاتمي در شکل‌گيري و بروز آن موثر بوده است. توجه به این وضعیت برای همه نیروها، از جمله شخص رئیس جمهور حائز اهمیت جدي است زیرا مي‌تواند به درستي مورد حسن استفاده برای خروج از انسدادها، که در نهایت در راستاي منافع ملي محسوب مي‌شود، قرار بگیرد.

۴- افزایش توقعات از آقای خاتمي در دوره دوم ریاست جمهوری، نسبت به دوره قبل، تا چه حد در چارچوب ساخت قدرت، منطقي است و در عملکرد ایشان چقدر محقق شده است؟

افزایش توقعات در دوره دوم از این بابت بوده است که آقای خاتمي چهار سال تجربه ریاست و مدیریت را داشته‌اند. بنابراین توقع آن بود که حداقل در زمینه‌هاي اقتصادي تغييرات اساسي در برنامه‌ريزان و مجریان مي‌دادند. جنبش جامعه مدني به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از جنبش ملي شدن صنعت نفت در دوران دکتر مصدق است. مناسبات دروني قدرت در زمان دکتر مصدق (مخالفت نهادهاي پا گرفته قدرت) و نقش مخرب سياست‌هاي بيگانه در آن دوره بسیار وسیع و موثر بوده است. اما دکتر مصدق در طی ۲۶ ماه حکومت، توانست يك الگوي مناسب و موفق اقتصادي را ارایه بدهد. اما آقای خاتمي ۵ سال فرصت داشته است. مردم به حق توقع و انتظاري بیش از این از ایشان داشته‌اند. چرا ایشان نتوانستند همکاران کاردان برای برنامه‌ريزي اقتصادي دولت جلب نمایند؟ معلوم نیست. ایران کارشناسان اقتصادي برجسته‌اي دارد که در دنیا مورد قبول و احترام هستند. کسانی که ایشان انتخاب کرده‌اند، در طی ۲۰ سال گذشته مسئول و مجري بوده‌اند. از آنها انتظار چه معجزه‌اي بود که همچنان بر اريکه قدرت اقتصادي باقي بمانند؟ آقای خاتمي چه جوابي برای ملت ایران دارند؟

۵- چگونه مي‌توان از پتانسیل جوانان و دانشجویان در پیشبرد اصلاحات بهره برد تا به پاس و انفعال دچار نشوند؟

شرایط ذهني و سني جوانان و دانشجویان سرعت در تحولات را مي‌طلبد و هنگامی که سرعت دگرديسي و تحول با انتظارات آنان هماهنگي نباشد، موجب یاس یا سرگشي آنان مي‌گردد. احزاب سياسي، چه بیرون و چه درون حاکمیت، مي‌توانند با تشریح وضعیت کتوني و آگاه ساختن آنان بر قواعد و مقررات تغييرات و تحولات آنان را در هماهنگ ساختن شتاب گام‌هایشان با سرعت تحولات در جنبش مدني، کمک و ياري دهند.

اگر نیروهاي سياسي فعال و مسئول در جامعه، به اصل ضرورت تفاهم و توافق ملي برای خروج از انسدادهاي کتوني پی ببرند و بپذیرند، شرایط هم‌کنشي برای نیروهاي سياسي به گونه‌اي خواهد بود که امکان کار سياسي آگاهانه در میان جوانان و دانشجویان به میزان وسیعی فراهم خواهد شد.

در چنان شرایطي، فضاي کلان سياسي کشور برای مقابله با خطرات روز افزون جدي بیروني آماده خواهد شد.

۶- آینده اصلاحات و جنبش اصلاح طلبی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جنبش اصلاح‌طلبی یک پدیده سیاسی - اجتماعی زنده و پویا است. اما در خلاء و به دور از تأثیرات بیرونی و درونی نیست. عملکردهای جناح مخالف قطعاً در تحولات این جنبش تأثیرگذار بوده است. اما در مواردی تأثیرات منفی داشته است. به این معنا که موجب واکنش‌های سلبی مردم گردیده است. رویکرد مردم در مواردی به جنبش اصلاحات از موضع نفرت و کینه از جناح محافظه‌کار صورت گرفته است نه براساس اعتماد به بازیگران جنبش اصلاحات. این یک پدیده بهداشتی نیست. این یک نقطه ضعف کلیدی برای جنبش اصلاحات است. به عبارت دیگر عملکردهای خردگیزانه بخشی از محافظه‌کاران، موجب واکنش‌های غیرعقلانی، اما طبیعی، مردم گردیده است. همین امر موجی است برای فقدان فضای سیاسی مناسب برای نقد عملکرد اصلاح‌طلبان در جهت ترمیم استراتژی آنان. انسداد سیاسی کنونی و راه کار خروج از آن، یعنی - قبول حضور مدنی همه نیروها، فضای سیاسی مناسب را برای نقد و روش‌های اصلاح‌طلبان نیز فراهم خواهد ساخت. و این خود موجب تعمیق آگاهی جامعه از آرمان‌ها و اهداف اصلاح‌طلبان می‌گردد.

۷- میزان رشد و تعمق روند اصلاحات تا چه حد متأثر از بحران آفرینی‌های جناح مخالف بوده است و به چه

میزان متأثر از رویکردهای قابل نقد اصلاح‌طلبی و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های نادرست آنان؟

علی‌الاصول به جنبش اصلاح‌طلبی (و نه به بسیاری از سخنگویان آن)، اعتماد راسخ دارم، اصلاح‌طلبی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و یک فرایند تحول سیاسی - اجتماعی واقع بینانه است. آن چه را که ما در بهمن ۱۳۶۳ در جلسه پیشین کنگره نهضت آزادی ایران در توضیح و تفصیل استراتژی مبارزه مسالمت‌آمیز قانونی و علنی و رد استراتژی براندازی ارایه دادیم، اکنون به فرازهای تاریخی خود نزدیک می‌شود. هیچ دلیلی برای بدبینی و ناامیدی وجود ندارد.

توسعه سیاسی و عدالت

ایسنا ۱۳۸۱/۳/۱۰

اندیشه میزان بودن رای مردم به فراموشی سپرده شده است و این بیانگر فاصله بسیار واضح و آشکاری از اساسی‌ترین ارکان اندیشه‌های امام و انقلاب است.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار ایسنا نکته کلیدی در اندیشه‌های امام را مردم‌سالاری عنوان کرد و افزود: چنانچه این نکات را به طور محوری در اندیشه سیاسی امام مدنظر قرار دهیم و با عنایت به آنچه که ایشان به کرات در صحبت‌هایشان آن را جمهوری دموکراتیک و بر پایه ارزش‌های دینی مطرح کرده‌اند، متوجه خواهیم شد که اندیشه میزان بودن رای مردم به فراموشی سپرده شده است.

وی در ادامه گفت: کسانی با صراحت و بی‌پروا اعلام می‌کنند، مردم در انتخاب رهبران خود نقشی ندارند و اندیشه مردم‌سالاری را غیردینی و غیرانسانی معرفی می‌کنند و هیچ نقشی برای مردم در تعیین سرنوشتشان قایل نیستند، خود را متولی مردم در تشخیص مصلحتشان می‌دانند و در فرآیند دخالت مردم در سرنوشتشان، خویش را جایگزین آرای مردم می‌دانند.

عضو شورای انقلاب، در رابطه با سیاست خارجی یادآور شد: براساس منافع ملی می‌توان در سطح جهان سیاست ثابت و مستقل داشت، اما از آنجا که صحنه جهانی و مناسبات دیپلماتیک صحنه‌ای پویا، سیال و در تغییر و تحول دائمی است، لاجرم روش‌های دیپلماتیک و مواضع اتخاذی باید متغیر و متحول باشد.

وی در ادامه سخنان امام بر عدم رابطه با عربستان اشاره کرد که پس از فوت ایشان مسولان چنان تشخیص دادند که آن صحبت‌ها برای آن مقطع با ارزش بوده است. لذا روابط نزدیکی با عربستان برقرار نمودند. به طوری

که در حال حاضر ایران و عربستان هر دو بال جهان اسلام تلقی می‌شوند و حتی با دولت صدام، علی‌رغم هیچ صلح رسمی، روابط دوستانه برقرار و امتیازات اقتصادی داده شده است.

یزدی اضافه کرد: در رابطه با آمریکا هم اصل، اقدام براساس منافع کشور است و این که در مجموعه مناسبات جهانی منافع ملی ایران چیست تا براساس آن تصمیم‌گیری کنیم.

معاون نخست‌وزیر دولت موقت، گفت: اگر حقی را باید از آمریکا مطالبه کنیم و یا اختلافات برطرف شوند باید لاجرم با آمریکا به مذاکره نشست.

وی در ادامه با تأکید بر این که شرایط و مناسبات جهانی در تغییر و تحول دائم است، گفت: زمانی شرایط مساعد و مناسب و به نفع ایران است که از موضع امکانات و قدرت بهتر به گفت و گو بنشینیم و زمان دیگر این صحنه به کلی تغییر می‌کند.

وی در ادامه تصریح کرد: پس از وقایع شهریور سال گذشته، ایران و آمریکا در رابطه با وضعیت افغانستان همسویی پیدا کردند و ایران نقش بسیار کلیدی و اساسی در سقوط طالبان و توافق میان گروه‌های افغانی در کنفرانس بن ایفا کرد.

روابط ایران و آمریکا در آن مقطع بسیار نزدیک بود و ایران می‌توانست بسیاری از مسایل را در آن موقعیت حل و مطالبات خود را وصول کند، ولی چنین نشد.

یزدی زمن پس از آن را که تحت تأثیر پیچیدگی و بحران خاورمیانه و مسئله فلسطین قرار داشت را بدترین زمان برای مذاکره دانست و گفت: زیرا در این زمان صحنه روابط به ضرر ایران تغییر پیدا کرده است. در چنین شرایطی پیش قدم شدن برای مذاکره با آمریکا بی‌معنا است.

نماینده مردم تهران در مجلس اول گفت: تصمیم گیرندگان در ایران می‌بایست شرایط را برای بهبود روابط و گفت و گو مهیا کنند و در بین خود به گفت و گو نشست به توافقاتی دست یابند و یک واحد اجرایی را برای پیگیری نظرات و برنامه‌هایشان مشخص کنند. همچنین دستگاه دیپلماسی کشور هم مترصد وضعیت و تغییرات دیپلماتیک در سطح جهان باشد تا در اولین فرصت مناسب بتوانند در راستای تحقق آنچه که مقامات بر سر آن به توافق رسیده‌اند، دست به کار شوند.

وی از این که برخی مسئولان از مردم‌داری و ساده‌زیستی و منش طلبگی که امام بر آن بسیار اصرار می‌ورزیدند، تخطی کرده‌اند، اظهار تأسف کرد.

یزدی در ادامه به تفکیک دو موضوع ورود نزدیکان و اطرافیان مسئولین به بازی‌های سیاسی و ورود آنها به رانت‌خواری و سوء استفاده از موقعیت‌ها برای منافع شخصی پرداخت و اذعان داشت: احمد خمینی - فرزند امام - نقش بسیار جدی و موثری در عرصه سیاسی داشت ولی اطرافیان و اعضای خانواده امام در رانت‌خواری و سوء استفاده‌های اقتصادی نقش چندانی نداشتند. در حالی که در میان مسئولین کنونی به طور گسترده افرادی به چشم می‌خورند که بعضاً از موقعیت خود سوء استفاده کرده‌اند و علایم و شواهد هم حاکی از این مسئله است.

یزدی یکی از عمده‌ترین دلایل بروز چنین امری را در میان مسئولین، فقدان آزادی مطبوعات در نقد و بررسی عملکردها اعلام کرد و افزود: بزرگی و پیچیدگی مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی لاجرم نظارت افکار عمومی بر عملکرد دولتمردان را می‌طلبد و چنانچه مطبوعات از توقیف و تعطیلی واهمه نداشته باشند، می‌توانند رفتارها و اعمال خلاف قانون و سوء استفاده‌های کلانی که وابستگان به قدرت از امکاناتشان به عمل می‌آورند را بر ملا کرده و رانت‌خواری آفازدها را با نام و نشان بیان کنند و این بزرگترین راه جلوگیری از این گونه فساد است.

یزدی با اشاره به این که کشور امکانات وسیعی برای کشاورزی دارد، از عدم خودکفایی ایران اظهار تاسف کرد و افزود: این مقوله با آرمان‌هایی که مردم برایش انقلاب کرده‌اند، فاصله زیادی دارد.

وی افزود: شاهدیم گروه‌هایی که قدرت، نفوذ و امتیاز واردات برخی کالاها را دارند، در حالی که این صنایع مازاد داخلی دارد، مانع از بهره‌برداری صنایع داخلی شده و به وارد کردن آن کالاها می‌پردازند.

یزدی از این گونه اعمال که به رشد صنعت و استقلال کشاورزی داخلی لطمه می‌زند، اظهار تاسف کرد.

عضو شورای انقلاب اذعان داشت: هنوز بسیاری از صاحبان قدرت در ایران درباره نقش مردم تردید دارند و اجازه نمی‌دهند آنان در سرنوشت خود دخالت کنند. دیگر کوچکترین اثری از عدالت اجتماعی که در دوران انقلاب مورد بحث بود، نیست و رانت‌خواری‌ها سبب شده فاصله طبقاتی به طور وحشتناکی بالا رفته و سرمایه‌های افرادی که از قدرت خود سوء استفاده کرده‌اند، به ارقام نجومی برسد. این درحالی است که اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

وی در خاتمه این اختلاف طبقاتی و محرومیتی که بخش قابل توجهی از جامعه فراگرفته است را موجب اختلافات و هرج و مرج‌های گسترده اجتماعی دانست و افزود: این عوامل معلول شکست برنامه‌های اقتصادی و فقدان تعدیل و عدالت اجتماعی است.

مردم‌سالاری یادگرفتنی است

ایسنا و مردم‌سالاری ۸۱/۳/۱۹

مردم‌سالاری نه گرفتاری و نه دادنی است بلکه یادگرفتنی است یعنی این که قواعد و مبانی مردم‌سالاری را باید یاد گرفت. اصل این است که در جامعه عقاید فکری، سیاسی و فرهنگی متنوعی وجود دارد و جامعه انسانی یک جامعه تک‌گفتار نیست.

دکتر ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی ایسنا با بیان این مطلب افزود: انقلاب اسلامی ایران حول محور آرمان‌هایی ملت ایران در طول صد سال گذشته برای تحقق آنها مبارزه کرده، استوار است. این محورها، محورهایی است که به عنوان اصول لاینغیر انقلاب اسلامی ایران مطرح بوده و در مصاحبه‌های رهبر فقید انقلاب به آن تصریح شده است.

وی ادامه داد: استقلال ایران به مفهوم نه شرقی، نه غربی است، یعنی کشور جمهوری اسلامی ایران کشوری خواهد بود با سیاست مستقل و بدون وابستگی و اتکا به قدرت‌های خارجی، استقلال به معنا و مفهوم عدم مراد و نداشتن رابطه، چه سیاسی و چه اقتصادی، با سایر کشورها نیست بلکه به این مفهوم است که ما با تمام دنیا بر اساس منافع ملی خود رابطه داشته باشیم بدون این که به کسی اجازه دهیم در امور داخلی ایران دخالت کند که خوشبختانه این مفهوم بعد از پیروزی انقلاب پابرجا بوده و خدشه‌ای بر آن وارد نشده است.

دکتر یزدی ضمن بیان این مطلب که تعیین سرنوشت ایران نه در واشنگتن، نه در مسکو و نه در لندن، بلکه به دست ملت ایران در خود ایران است، گفت: اصل دومی که از اصول لاینغیر امام است، آزادی نام دارد. آزادی به این مفهوم که ملت ایران خواهان حکومت بر سرنوشت خویش است. حاکمیت ملت بر سرنوشت خود در تعارض با حاکمیت خدا نیست و به گفته رهبر فقید انقلاب، میزان، رای مردم است و هر آنچه که مردم بخواهند باید اجرا شود. ایشان حتی تا آنجا پیش رفتند که بیان کردند حتی اگر پدران ما درباره امری با یکدیگر توافق کردند هر نسلی حق دارد خود برای خویشتن تصمیم بگیرد. که این مساله نهایت اعتقاد و احترام به آرای ملت است.

نماینده مردم تهران در مجلس اول یادآور شد: متأسفانه بعد از گذشت ۲۴ سال از انقلاب کسانی پیدا شده و می‌شوند که در این امر تشکیک کرده‌اند و معتقدند که ملت نقشی ندارد و از عجایب روزگار این که آنها خود را پیرو رهبر فقید انقلاب می‌دانند، بنده هم جز اظهار تاسف برای این گونه افراد مساله دیگری نمی‌توانم بیان کنم.

دکتر یزدی در تبیین مفهوم مردم‌سالاری گفت: جمهوریت به این معنی است که جمهور مردم، نه یک طبقه، قشر و گروه خاص بر سرنوشته ملت حاکم باشند. این معنا یعنی این که مردم، سالار خود خواهند بود. در قانون اساسی آمده است که تا مردم آزادی‌های سیاسی نداشته باشند حاکمیت ملت تحقق پیدا نخواهد کرد، به عبارت دیگر در جامعه‌ای که تفتیش عقاید باشد، نمی‌توان مردم‌سالاری را یافت. بنابراین ما در زمینه تحقق مردم‌سالاری دچار مشکلاتی هستیم.

یزدی تصریح کرد: جنبش اصلاح‌طلبی ایران در واقع به دنبال رفع مشکلات و موانع مردم‌سالاری و تحقق رکن جمهوریت می‌باشد.

یزدی عدالت اجتماعی را یکی از خواسته‌های بسیار عمیق و سنگین گذشته ملت عنوان کرد و گفت: عدالت اجتماعی در زبان ساده این است که همه حق داشته باشند از نتایج کار خود بهره‌مند شوند و ثروت‌های اجتماعی در دست یک عده معدودی متمرکز نشود. متأسفانه اختلاف طبقاتی که بعد از پیروزی انقلاب بیشتر شده و امروز ابعاد وحشتناکی پیدا کرده است حکایت از آن می‌کند که ما از آرمان عدالت اجتماعی فاصله بسیار طولانی‌ای گرفته‌ایم.

وی نتیجه فقدان عدالت اجتماعی را این گونه عنوان کرد: نتایج آن زود رس و دور رس است. این که آیا در زودرس این مردمی که دچار این فقر و ظلم و ستم شده‌اند دست به طغیان و آشوب خواهند زد یا نه را نمی‌دانم، اما نتایج دیگری هم دارد و یکی از آنها انواع و اقسام انحرافات اجتماعی است.

باید قواعد و مبانی مردم‌سالاری را یاد بگیریم

سه شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۸۱

گروه ساسی: ابراهیم یزدی گفت: مردم‌سالاری نه گرفتنی است و نه دادنی بلکه یادگرفتنی است یعنی باید قواعد و مبانی مردم‌سالاری را یاد بگیریم. در این جامعه اصل این است که عقاید فکری، سیاسی و فرهنگی متنوعی وجود دارد و جامعه آنسانی جامعه تک‌گفتار نیست.

وی افزود: استقلال ایران به مفهوم نه شرقی، نه غربی است، یعنی کشور جمهوری اسلامی ایران کشوری خواهد بود با سیاست مستقل و بدون وابستگی و اتکا به قدرت‌های خارجی. استقلال به معنا و مفهوم عدم مراد و نداشتن رابطه‌دو جانبه سیاسی و چه اقتصادی با سایر کشورها نیست، بلکه به این مفهوم است که ما با تمام دنیا بر اساس منافع ملی خود رابطه داشته باشیم بدون اینکه به کسی اجازه دهیم در امور داخلی ایران دخالت کند که خوشبختانه این مفهوم بعد از پیروزی انقلاب پا برجا بوده و خدشه‌ای بر آن وارد نشده است.

یزدی، ضمن بیان این مطلب که تعیین سرنوشته ایران نه در واشنگتن، نه در مسکو و نه در لندن، بلکه به دست ملت ایران در خود ایران است، گفت: اصل دومی که از اصول لایتغیر امام است، آزادی نام دارد. آزادی به این مفهوم که ملت ایران خواهان حکومت بر سرنوشته خویش است. حاکمیت ملت بر سرنوشته خود در تعارض با حاکمیت خدا نیست و به گفته رهبر فقید انقلاب، میزان رای مردم است و هر آنچه که مردم بخواهند باید اجرا شود، ایشان حتی تا آنجا پیش رفتند که بیان کردند حتی اگر پدر آن ما در باره امری با یکدیگر توافق کردند هر نسلی حق دارد خود برای خویشتن تصمیم بگیرد که این مسئله نهایت اتحاد و احترام به ارای ملت است.

نماینده تهران در دور اول مجلس شورای اسلامی، یادآور شد: متأسفانه بعد از گذشت ۲۴ سال از انقلاب کسانی پیدا شده و میشوند که در این امر تشکیک کرده‌اند و معتقد‌اند که ملت نقشی ندارند و از اجایب روزگار این که آنها خود را پیرو رهبر فقید انقلاب میدانند، بنده هم جز اظهار تأسف برای این گونه افراد، مسئله‌ی دیگری نمیتوانم بیان کنم.

یزدی در تبیین مفهوم مردم‌سالاری گفت: جمهوریت به این معنا است که جمهور مردم، نه یک طبقه، قشر و گروه خاص بر سرنوشته ملت حاکم باشند. این معنا یعنی اینکه مردم، سالار خود خواهند بود. در قانون اساسی آمده است که تا مردم آزادی‌های سیاسی نداشته باشند حاکمیت ملت تحقق پیدا نخواهد کرد، به عبارت دیگر در جامعه‌ای که تفتیش عقاید باشد نمیتوان مردم‌سالاری را یافت. به گزارش ایسنا یزدی با بیان اینکه ما در زمینه تحقق مردم‌سالاری دچار مشکلات هستیم، تصریح کرد: جنبش اصلاح‌طلبی ایران در واقع به دنبال رفع مشکلات و موانع مردم‌سالاری و تحقق رکن جمهوریت نظام می‌باشد. وی گفت: هیچ کس حق ندارد حتی دین خدا را به زور به مردم تحمیل کند. مردم‌سالاری به این معنا است که ما بپذیریم و آماده باشیم با هم سازگاری داشته باشیم و هیچ کس حق نداشته باشد عقیده خود را بر دیگری تحمیل کند.

وی نتیجه فقدان عدالت اجتماعی را اینگونه عنوان کرد: نتایج آن زود رس و دور رس است. اینکه آیا در زودرس مردمی که دچار این فقر و ظلم و ستم شدند دست به طغیان و آشوب خواهند زد یا نه را نمیدانم اما نتایج دیگری هم دارد و یکی از آنها انواع و اقسام آنحرافات است.

گزارش حضور در مجلس شورای اسلامی و دیدار با آقای کروبی ۸۱/۳/۲۱

بسمه تعالی

بر اساس تصمیم دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و هماهنگی انجام شده قبلی قرار بود ساعت ۱۰ صبح روز سه‌شنبه ۸۱/۳/۲۱ آقای دکتر یزدی به اتفاق آقایان منصوریان، دکتر توسلی، مهندس خرم و مجید حکیمی به دیدار آقای کروبی بروند.

به دلیل ترافیک و عدم آشنایی قبلی تردد به مجلس حضور با نیم ساعت تاخیر انجام گرفت. نماینده‌ای از سوی آقای کروبی مسئول استقبال و راهنمایی مدعوین از بیرون ساختمان تا دفتر ایشان بود. با دیدن مدعوین جلو آمد و با روی گشاده و باز استقبال نمود و بدون توقف و بازرسی مستقیماً به ساختمان ریاست مجلس راهنمایی شدند. هنگامی که در ورودی خبرنگاران متوجه حضور آقای دکتر یزدی شدند سوال‌ها شروع شد.

خبرنگار - علت حضور شما در مجلس چیست؟

دکتر یزدی - اقدام برای خروج از مشکلات داخلی و مقابله با تهدیدات خارجی.

خبرنگار - می‌گویند شما برای تشکر از آزادی ملی - مذهبی‌ها به مجلس آمده‌اید؟

دکتر یزدی - این هم درست است مجلس در مسائل گذشته خوب عمل کرده و ما از نمایندگان چه اقلیت و چه اکثریت تشکر می‌کنیم.

خبرنگار - آیا نهضت آزادی یک گروه قانونی است که می‌خواهید با رئیس مجلس گفتگو کنید؟

دکتر یزدی - ما برای دیدار نمایندگان لزومی نمی‌بینیم ثابت کنیم که قانونی هستیم یا نه، مجلس متعلق به همه است و ما خود را قانونی می‌دانیم، هر چند که تا به حال به ما پروانه نداده‌اند.

خبرنگار - در مورد دادگاه خود صحبت کنید.

دکتر یزدی - دیروز دوازدهمین جلسه بود که مراجعه کردم و تحقیقات ادامه دارد و طبق دستور قاضی نباید چیزی بگویم. شما می‌توانید از قاضی سوال کنید ولی به طور کلی همان مطالبی است که قبلاً اعلام کرده‌اند.

سپس از پله‌ها بالا رفتند که همزمان، حداد عادل از بالا به پایین در حرکت بود وقتی با آقای دکتر یزدی مواجه شد به شوخی گفت: «اگر یک عکس دیگر از ما بگیرند کار هر دومان ساخته است.»

که با اشاره به فیلمبردار صدا و سیما گفته شد دارند فیلمبرداری می‌کنند که ایشان به شوخی پشت به دوربین کردند.

دکتر یزدی - ما آمادگی داریم که با فراکسیون‌های مختلف ملاقات کنیم، ما باید سدها را بشکنیم و گفتگو کنیم، جلسه‌ای بگذارید که من با رؤسای فراکسیون‌ها ملاقات کنم.

حداد عادل - من در فراکسیون مطرح می‌کنم.

با ورود آقای دکتر یزدی و همراهان به دفتر آقای کروبی همه حضار و کارکنان با شور و شوق از جا بلند شدند و اظهار محبت و خوشوقتی از این دیدار داشتند. یکی از مسئولین دفتر به شوخی گفت: با توجه به تأخیر ما مطمئن شدیم در راه شما را گرفته‌اند، آقای کروبی از ساعت ۱۰ منتظر شما هستند.

سپس به اتاق آقای کروبی راهنمایی شدند و ایشان با آغوش باز و احترام تمام استقبال کردند. پس از دیده بوسی و تعارفات وقتی عدم هماهنگی پیشنهادی بازرسی را علت تأخیر بیان شد ناراحت شدند و خواستند با مسئولین تماس بگیرند که گفته شد مسئله‌ای نیست.

دکتر یزدی - ما آمده‌ایم از جنابعالی در سمت ریاست مجلس و همه نمایندگان تشکر کنیم، در مسجد دانشگاه تهران دکتر صفاریان از طرف جنابعالی شرکت کرده بودند از مواضع شما به عنوان رئیس مجلس تشکر کردم و خواستم به دلیل مواضع مثبت مجلس پیام تشکر ما را هم به اقلیت و هم به اکثریت برسانید و امروز خواستم برای شما هدیه‌ای بیاورم که يك شماره از ماهنامه پیام مجاهد مربوط به سال ۱۳۵۷ که در آن شرح زندگانی و مبارزات پدر محروم شما را چاپ کرده بودیم، اما پیدا نکردم.

کروبی - (به شوخی) دوستان شما!!

دکتر یزدی - چون آن را نتوانستم پیدا کنم چند کتاب آورده‌ام برگ سبزی تحفه درویش.

آقای کروبی تشکر و قدردانی کردند سپس صحبت‌های دو جانبه به شرح ذیل انجام گرفت.

گفتگوی آقایان دکتر یزدی و کروبی

دکتر یزدی - سال گذشته سال خاصی بود دوستان ما زندانی شدند و من گرفتار بیماری و بالاجبار درمان.

در خارج از وطن که بودم خودم را مثل ماهی احساس می‌کردم که به بیرون از آب افتاده باشد. بنابراین تصمیم گرفتم با پایان یافتن درمان و بهبودی برگردم و علی‌رغم نظر پزشک معالج گفتم مشیت الهی است می‌روم.

در ورود به کشور مسئولان تدبیر و حکمت به خرج دادند و بازداشت نکردند. و قطعنامه هم بر علیه ایران تصویب نشد چون مسئولان کمیسیون حقوق بشر از من دعوت کرده بودند که برای بیان نظراتم به ژنو بروم ولی من به آنها جواب را دادم و رفتیم به جای آنجا آمدم به ایران؛ این جا دو مطلب است که می‌خواهم عرض کنم.

اول - غرض از حضور من در مجلس عرض تشکر از جنابعالی به خاطر مواضع، شجاعت و صراحت شما و نمایندگان است که اعتراض کردند و موضع گرفتند و من تشکر می‌کنم.

مطلب دوم و اساسی - وضع مملکت بسیار بحرانی است مرحوم دکتر سبحانی که به مجلس آمد گفت من برای نهضت آمده‌ام نه برای نهضت. حالا من می‌گویم ما برای کشور آمده‌ایم نه برای نهضت. من نیامده‌ام برای نهضت از شما چیزی بخواهم ببینم شما با تحلیل‌ها از اوضاع موافق هستید و شما هم اوضاع را بحرانی می‌بینید یا نه؟

اگر بحرانی می‌بینید برای حل این بحران چه نسخه‌ای دارید و ما در رابطه با نسخه شما چه کار می‌توانیم بکنیم.

کروبی - خوشحالیم شما را زیارت می‌کنیم و الحمدالله کسالت رفع شده، در رابطه با دوستان، از شبی که دوستان را گرفتند گفتیم ما وارد محتوا نمی‌شویم ولی می‌خواهیم با سرعت و دقت کار انجام شود و همان روز تا ساعت ۱۲ شب با قاضی‌ها و ... تماس داشتیم.

صبح روز قبل از ۱۸ ذی‌الحجه و عید غدیر رفتیم مجلس جدید را افتتاح کنیم. آقای نظری نماینده اراک گفت هیچ کدام آزاد نشده‌اند که من گفتم ده نفر آزاد شدند و این را وظیفه می‌دانستم و از روز اول پیگیری کردم و می‌خواهیم قضیه حل شود. به خانم خرم گفتم وثیقه را ما می‌دهیم و ما در حدی که می‌توانستیم عمل کردیم و فعلاً این جور است حتماً من در مصاحبه تعمداً گفتم آقای دکتر یزدی گفته در پیش نویس اولیه قانون اساسی حکومت اسلامی بود وقتی متن را به امام ارائه کردیم امام کلمه حکومت را خط زد و جمهوری نوشت و من مخصوصاً گفتم که جمهوریت را بیان کرده باشم و کاری کرده‌ایم که اوضاع آرام شود و ما گفته‌ایم این‌ها معترض‌اند و سعی در بهبود اوضاع داریم و امیدواریم که بهبودی انجام شود ولی موقعیت حساس، سرنوشت‌ساز است باید نیروهای مختلف با گرایش‌های مختلف حتی ملی بتوانند خدمت کنند با وجود همه اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها.

پشتیبانی من چیز تازه‌ای هم نیست حتی در شرایط حاد هم تنها مجله شاهد بود که حرف مهندس بازرگان را چاپ کرد و من به دکتر /مجه‌ای گفتم ایشان باید حرفشان را بزنند و چاپ شود.

اوضاع را ما حساس می‌بینیم و آنچه را به ذهنمان می‌رسد در جلسات و محافل می‌گوییم و سعی می‌کنیم با رأی‌زنی‌ها طوری حرکت کنیم که مشکل برایمان پیش نیاید. نسخه ما در یک کلمه این است.

ضمن عزت و اقتدار باید از ماجراجویی پرهیز کنیم و در داخل تحمل و سعه صدر و وسعت نظر به وجودآوریم. من معتقد به وفاق ملی با مشارکت جمعی هستم.

دکتر توسلی - چقدر می‌توانیم به وفاق ملی امیدوار باشیم؟ در عمل، نه در حرف.

کروبی - گاهی حرف‌هایی زده می‌شود که بعضی را نگران می‌کند، من می‌گویم نکنیم، ما دو تفکر افراطی داریم هم در راست و هم در چپ، که مسائل جزئی را عمده می‌کنند و این امر مرا نگران کرده است.

در جناح راست عده‌ای به خردگرایی تمایل یافته‌اند و سعی می‌کنند مواضع خودشان را تعدیل کنند و من از تندروهای جناح چپ نگران‌ترم، چون مطالبی می‌گویند و طرف مقابل را تحریک می‌کنند، اگر این تحریک‌ها نباشد ما می‌توانیم.

دکتر یزدی - دیدهای ما، هم‌افق است منتهی ما بحث داریم در ضرورت پذیرفتن وفاق ملی، ما جامعه را در حال انسداد می‌بینیم محافظه‌کارها هر کاری که توانستند کرده‌اند خواستند خاتمی را پنجر کنند ... نتوانستند

حالا جناح‌ها فهمیده‌اند به تنهایی نمی‌توانند کار کنند، در شرایط فعلی بقای محافظه‌کاران معادل بقای اصلاح‌طلبان است و بالعکس. سیل بیاید همه را می‌برد، اگر کشتی سوراخ شود همه غرق می‌شوند، چون به این نقطه انسداد رسیده‌ایم منافع ملی در خطر است اگر یکی بیفتد همه می‌افتیم.

مسئله ما اکنون فراتر از گروه‌ها است باید از بن‌بست انسداد خارج شویم و این جز با پذیرش توافق ملی ممکن نیست و باید شعار همه با من کنار گذاشته شود و شعار همه با هم را مطرح کنیم و همه گروه‌ها با حفظ منافع گروهی به گفتگو بپردازند. قبل از وفاق گفتگو کنیم و محورهای وفاق را مشخص کنیم و براساس توافق‌ها عمل کنیم. ما معتقدیم قانون اساسی میثاق ملی است که می‌تواند مبنای وفاق باشد دنبال اثبات اعتقاد و عدم اعتقاد نباشیم و خواستار التزام باشیم هر کسی در سر چهار راه با دیدن چراغ قرمز ایستاد کافی است. نباید انگیزه‌های او را کنکاش کرد.

نکته دوم در لزوم وفاق، خطرات متعددی است که مملکت را تهدید می‌کند و این تهدیدات را همه جا گفته‌ام ولی يك چیز را نگفته‌ایم زیرا مشکلاتی ایجاد می‌کرد و در اینجا می‌گویم. وقتی مقام رهبری گفت که نفت را ببندیم سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان سه بار مخالفت عربستان را با این نظر اعلام کرد و خانم رایس مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا گفت: «اگر آنها نفت را ببندند ما کاری می‌کنیم که آنها مجبور شوند نفت را بخورند و بمیرند.»

و مفهوم این مطلب آن است که ممکن است تنگه هرگز در خلیج فارس را ببندند و با این کار ایران در مشکل اساسی گیر می‌کند کشورهای عربی از ما حمایت نمی‌کنند و کشورهای ژاپن و اروپایی هم از عربستان و ... نفت تهیه می‌کنند و ما عملاً نمی‌توانیم کاری کنیم.

ما پیشنهادمان این است:

ایران می‌تواند جلوی این کار را بگیرد، برنامه آمریکا امر محتوم الهی نیست که نشود جلوی آن را گرفت/ایران می‌تواند جلوی این کار آمریکا را بگیرد به شرط این که:

۱- در سطح داخلی تنش‌ها را از بین ببریم، نمی‌شود آقای خاتمی در خارج شعار گفتگوی تمدن‌ها را بدهند در داخل همدیگر را تحمل نکنیم. دیروز که جلسه دوازدهم دادگاه من بود گفتم که ما با نظام مشکل نداریم وقتی شما حاکمیت را معادل نظام می‌گیرید مشکل ایجاد می‌شود، این قفل بزرگی است.

دنیا به شما می‌گوید اگر شما نهضت آزادی ایران را تحمل نکنید چه گروهی را تحمل می‌کنید؟ چگونه می‌توانید با دنیا ارتباط برقرار کنید.

۲- ما نگرش‌ها را نسبت به دنیا عوض کنیم.

معنی این حرف این است که ما نباید سیطره/آمریکا را بپذیریم ولی باید با عمل درست و تغییر در دیپلماسی خارجی جلو مشکلات را بگیریم من با دعوت کمیسیون امنیت ملی مجلس این مطالب را آنجا مشروح خواهم گفت.

ما معتقدیم برای رفع انسداد کنونی در دیپلماسی خود تغییراتی ایجاد کنیم. مقدمه واجب رفع انسداد کنونی این است که با هم گفتگو کنیم. در این رابطه ما در اولین قدم خدمت شما به عنوان رئیس نمایندگان مردم آمده‌ایم که اگر موافق هستید شما پیشگام این گفتگو میان همه باشید و تقاضا داریم با رؤسای فراقسیون‌های اقلیت، اکثریت و مستقل هم این گفتگو را داشته باشید. اگر استدلال‌هایی ما را پذیرفتند نتیجه آن باید در جامعه بروز پیدا کند، دانشجویان زندانی و روزنامه‌های توقیف شده را آزاد کنید و با این کار به دنیا پیام دهید. همین نگرفتن من پیام به دنیا بود. الان اگر به نهضتی‌ها حکم بدهند پیام منی است. ما نمی‌گوییم چرا به نهضتی‌ها حکم می‌دهند ولی حرف این است که در این شرایط حاد چرا؟

وفاق باید عملی شود و ما هیچ ابایی نداریم که با محافظه کاران، اکثریت، اقلیت و مستقل‌ها مذاکره کنیم ما آمده‌ایم نظر شما را در این رابطه جلب کنیم و ببینیم که ما چه کار می‌توانیم بکنیم.

کروبی - شما دو مطلب مطرح کردید، در اتحاد و وفاق و این که باید همدیگر را تحمل کنیم مطلب شما روشن و درست است در مورد مسائل خارجی که کاری جمعی است تصمیم‌گیری در سطح مسئولین و نهادهای مربوطه انجام می‌شود و صحبت‌هایی شما در رابطه با سیاست خارجی ضمن این که مطلب صحیح و درستی است ولی در اختیار رهبری، وزارت خارجه و شورای عالی امنیت ملی است و من هر کاری که می‌توانسته‌ام انجام داده‌ام دیدگاه‌ها و نگرش‌هایی شما درست است در مورد جزئیات هم باید صحبت کرد و در هر مورد کار متناسب انجام داد. شما حتماً

با آقای خاتمی (رئیس‌جمهور) صحبت کنید. من با او صحبت می‌کنم که وقتی بدهد، شما او را هم ببینید. در رابطه با احضار شما بنده فکر می‌کردم که با توجه به اطلاعاتی که گرفته شده یک یا دو جلسه شما را فرمالتیه بخواهند و خبر نداشتیم که دوازده جلسه داشته‌اید، من پی‌گیری می‌کنم.

دکتر یزدی - نه، من نمی‌خواهم شما در این مورد از خودتان خرج کنید.

کروبی - من وظیفه خودم می‌دانم، اما در وفاق باید خط قرمزها را رعایت کنیم گاهی مطالبی از جناح‌های مختلف عنوان می‌شود که صلاح نیست. مثلاً یکی می‌گوید: این قبا همه را خفه می‌کند... قانون اساسی باید به طور کامل اجرا شود و در مورد اعتقاد و التزام، التزام مطرح است. چرا که آخوندهای ما هم بعضی از اصول را ممکن است قبول نداشته باشند.

من با وفاق ملی عملی موافق هستم و هر چند که شما ورزیده و پخته هستید عرض می‌کنم با حرف‌ها یک دفعه تحریک نشوید و مسائل را حساس نکنید.

دکتر یزدی - احترام امامزاده با متولی است

کروبی - من می‌دانم شما چه می‌گویید.

دکتر یزدی - جالب است قاضی می‌گوید چون ضابط ما این وسایل را از منزل شما کشف کرده‌اند و شما می‌گویید این‌ها مال من نیست و این را ممکن می‌سازد که آنها در منزل من گذاشته باشند، می‌گوید این اقدام برخلاف نظام است ولی وقتی ما نظرات وزارت اطلاعات و وزار کشور را درباره نهضت می‌گوییم او می‌گوید من این‌ها را قبول ندارم و من به او گفتم از اینجا که بروم مصاحبه می‌کنم که در این مملکت یک قاضی هست که دو نهاد و مهم مملکتی را قبول ندارد.

من در بازجویی گفتم که طبق قانون باید وزارت کشور تقاضای انحلال حزب را بکند و شرایط انحلال حزب در قانون مشخص است و سپس به اتهام مثلاً داشتن اسلحه در منزل من رسیدگی کنید.

کروبی - من با نظر شما برای ملاقات با اقلیت و اکثریت موافقم زیرا کدورت‌ها را رفع می‌کند و در تلطیف فضا کمک می‌کند.

دکتر یزدی - شما با آقایان صحبت کنید ما حاضریم.

کروبی - من با آقای خاتمی، حداد و ... تماس می‌گیرم و انجام می‌دهم

دکتر یزدی - در دنیا نهادهای مختلف صحبت می‌کنند و موضع مشترک می‌گیرند و ما می‌خواهیم نهادهای مختلف در مملکت این کار را انجام دهند. مثلاً اگر بوش فردا گفت من در خدمت شما هستم، حرف شما چیست؟

ما باید شرایط مرحله‌ای خود را مشخص کنیم و در شرایط مقتضی از کانال معین و مشخص ارائه دهیم در این دنیا نمی‌شود از کانال‌های مختلف عمل کرد، آمریکایی‌ها مار خورده‌اند و افعی شده‌اند.

کروبی - ما واقعاً از مذاکرات با/ماریکا خبر نداریم من به یکی گفتم رابطه با/ماریکا را شما خراب کردید حالا نمی‌شود دوباره شما درست کنید بگذارید کس دیگری درست کند البته آبرومندانه.

دکتر یزدی - اگر در شرایط کنونی بوش به در خانه من هم می‌آمد می‌گفتم برو جای دیگر.

مشکل ما این است که سیاست‌ها و اولویت‌های مملکت ما مشخص نیست، اگر/ماریکا دنبال منافع خود است ما هم باید دنبال منافع خود باشیم این انتظار نابه‌جایی است که ما از دیگران بخواهیم به فکر منافع ما باشند من در سخنرانی

خودم در موسسه خاورمیانه گفتم: بعد از ۱۱ سپتامبر علائم و واکنش‌های خوبی از طرف مردم ایران بروز پیدا کرد. در فتح کابل مردم شادی کردند، در واقعه سپتامبر جوان‌ها شمع روشن کردند و شهردار تهران به شهردار نیویورک نامه همدردی فرستاد، رئیس جمهور ایران ابراز همدردی کرد، ورزشکاران در استادیوم آزادی اعلام سکوت و همدردی کردند، دفتر یادبود را در سفارت سویس مضاء کردند اما آمریکا با ایران چه کرده است؟

شما چه کرده‌اید؟ به ایران چه دادید؟

رئیس موسسه گفت ما باید چه کار می‌کردیم؟ گفتم شما باید حسن نیت خود را نشان می‌دادید و اعلام می‌کردید که سپرده‌های ایران را بدون قید و شرط آزاد می‌کنیم. به هر حال ایران از شرایط و فرصت‌های پیش آمده استفاده نکرد. در شرایط کنونی قبل از هر چیز شرایط و نظرات خود را تبیین و درجه بندی کردند صد و هشتاد ... خود را مشخص کنیم و اقدامات عملی فقط از یک کانال انجام شود و من در کمیسیون امنیت ملی شرایط و چگونگی را خواهم گفت. شرایط جهانی دائماً در حال تغییر است ما باید شرایط خودمان را روشن کنیم. روابط ایران و آمریکا در یک پایگرد تاریخی است، تشکیل دولت فلسطین در یک پایگرد تاریخی است، به دلیل واقعه سپتامبر غرور امریکاییان لطمه خورده و به دلیل عملکرد بوش در افغانستان افکار عمومی به شدت طرفدار بوش شده است. و الان در داخل به نقطه‌ای رسیده‌ایم که تصمیم گیرندگان باید هماهنگی داشته باشند و یک نهاد مستقل و مشخص به صورت علنی و شفاف چگونگی مواجهه با آمریکا را مشخص نموده و به اجرا بگذارد و شما به عنوان رئیس مجلس باید دقیقاً بر آن اشراف داشته باشید. ما نگران هستیم که بدون اطلاع مردم در رابطه با آمریکا کاری انجام شود که تبعات آن گریبانگیر مردم شود.

ما نگران هستیم مجلس باید با اقتدار کمیته‌ای را تعیین کند و آنها پاسخگو باشند.

کروبی - ما نظارت می‌کنیم، دولت هم دولت آقای خاتمی است و مجلس هم نظارت دارد

دکتر یزدی - در دوره دوم مجلس شیخ محمد یزدی به من و آقای عبدالعلی بازرگان گفت دنبال راهی هستیم که بیانیه‌های الجزیر را لغو کنیم و از شما می‌خواهیم که کمک کنید و ما گفتیم شما دو سال دیر سراغ ما آمده‌اید.

نباید بگذاریم زمان از دست برود.

کروبی - من مسئله را دنبال می‌کنم و با فراقسیون‌ها صحبت می‌کنم و وقت می‌گذاریم و به آقای خاتمی هم می‌گویم که تشریف بیاورند. چرا که حرف‌ها و صحبت‌ها ذهنیت‌ها را از بین می‌برد، حتی شما با روحانیون و مراجع هم تماس بگیرید.

دکتر توسلی - شما مسئولیت خاصی دارید باید مسئله را روی روند درستی بیندازید، تا دیر نشده باید اقدام کنید و به عنوان لولایی مشکل را حل کنید.

منصوریان - پروانه نهضت چه می‌شود؟ ملاقات با آقای لاری

دکتر یزدی - چرا اصلاح‌طلبان به نهضت پروانه نمی‌دهند؟ این‌ها که به گروه طبرزدی که ... پروانه دادند این سوال دانشجویان است، اصلاح‌طلبان باید کاری کنند. چرا باید هزینه را اصلاح‌طلبان بدهند؟

شما به آقایان نصایح پدران بفرمایید، این‌ها پروانه بدهند آنها لغو کنند.

کروبی - من به آقای لاری می‌گویم، من می‌دانم شما آدم پخته‌ای هستید مسائلی که مطرح می‌شود شما را وادار به مصاحبه‌های انتقادی نکند.

دکتر یزدی - ما حرف‌های تشنج آفرین نمی‌زنیم، ضرورت‌ها را می‌گوییم.

با تشکر متقابل و دیده بوسی و جلسه پایان یافت.

با بدرقه کروی و کارکنان دفتر و تنی چند از نمایندگان حاضر در آنجا از پله‌ها پایین آمدند و خبرنگاران سوالات خود را مطرح کردند.

- علت دیدار شما با آقای کروی چه بود؟

- ما وفاق ملی را ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای حل بحران‌های کنونی می‌دانیم پیش نیاز وفاق ملی گفتگوی میان همه گروه‌ها اعم از محافظه‌کار، اصلاح‌طلب و حتی نیروهای بیرون از حاکمیت است. گفتگوی میان گروه‌ها به معنای پذیرش مبانی فکری و سیاسی یکدیگر نیست می‌توان با یکدیگر گفت و گو کرد و در عین حال مواضع خود را حفظ نمود.

- نتیجه دیدار شما با آقای کروی چه بود؟

- جمع‌بندی مشترکی وجود داشت و این حرکت قابل تداوم است و ما می‌توانیم با همه گروه‌ها و رؤسای فراکسیون‌ها جلسه و گفتگو داشته باشیم.

- نظر شما درباره تاکتیک بازدارندگی سیاسی که توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح شده چیست؟

- اساس بازدارندگی سیاسی بر این است که اگر چه خطری کشور را تهدید می‌کند جدی است اما/مریکا فعال مایشاء نیست و این خطرات مشیت الهی نیست که نتوان از آن جلوگیری کرد و به همان اندازه که این تهدیدها قابل پیش‌بینی هستند، قابل پیش‌گیری نیز می‌باشند. دولت ایران می‌تواند جلوی این خطرات را بگیرد و راهکار اجرایی این سیاست وفاق ملی و پایان دادن به تشنجات سیاسی داخلی و پذیرش این که همه گروه‌ها حق بیان مواضع خود را دارند و راهکار دوم این است که مقامات تصمیم‌گیرنده در ایران با توجه به تغییرات در مناسبات حیاتی پس از حادثه یازده سپتامبر دیپلماسی فعال جدیدی در چارچوب منافع ملی داشته باشند.

- آیا ائتلاف نهضت با جناح راست صحت دارد؟

- این سخن بی‌موردی است بحث ما وفاق و گفت و گوی گروه‌ها اعم از محافظه‌کار و اصلاح‌طلب است ما با محافظه‌کاران حتی خرد گریز هم حاضر به گفتگو هستیم.

- در مورد دادگاه خود بفرمایید؟

من تا دیروز دوازده جلسه رفته‌ام که هر جلسه همه بیش از چهار ساعت به طور انجامیده است و در مورد تحقیقات هم قاضی از من خواسته چیزی نگویم ولی به طور کلی همان چیزهایی است که قبلاً خود آنها اعلام کرده‌اند.

- آیا در این جلسه موضوع عباس امیر انتظام هم مطرح شد؟

- بحثی در این زمینه صورت نگرفت.

پس از پایان پرسش و پاسخ با خبرنگاران در حال خروج از درب ساختمان با آقای انصاری‌راد مواجه شدند و برخورد بسیار صمیمانه داشتند و گفته شد قصد دیدار شما وجود داشته که به اتفاق به محل کمیسیون اصل نود رفتند آقای انصاری‌راد و دکتر یزدی مشغول صحبت در مورد بحث‌های مطروحه با آقای کروی بودند که آقایان شکوری‌راد و نعیم‌پور وارد شدند و عنوان کردند که ما الان باید در جلسه دیگری حضور می‌یافتیم ولی وقتی از خبرنگاران خبر حضور شما را در کمیسیون شنیدیم به خدمت رسیدیم مجدداً آقای دکتر یزدی توضیح دادند که جناح‌های مختلف نتوانسته‌اند یکدیگر را به نقطه صفر برسانند و این انسداد سیاسی است. اکنون نابودی هر گروه معادل نابودی سایر گروه‌ها است اگر امروز خاتمی استعفا دهد حوادثی مانند سی تیر اتفاق می‌افتد، تنها راه برون رفت از این انسداد

پذیرش وفاق است و پیش نیاز وفاق گفت و گوی همه جانبه حول محور قانون اساسی می باشد به شرط این که کسی فراقانونی عمل نکند و همه قانون اساسی اجرا شود.

امنیت ملی ایجاب می کند ما تنش ها را به صفر برسانیم و برای خنثی کردن توطئه های خارجی باید دو کار کنیم:
۱ - وفاق ملی در داخل را تقویت کنیم.

۲ - نگرش خود را نسبت به سیاست خارجی عوض کنیم

دلیل ندارد/ آمریکا به فکر منافع ملی ما باشد، ما باید به تناسب تحولات جهانی عمل کنیم و تهدیدات را خنثی کنیم. ما با همه فراقسیون ها حرف می زنیم که شائبه کنار آمدن با گروه خاص از بین برود.
انصاری راد - نظر من این است که اگر تهدیدات هم نباشد راه اداره مملکت همین است، فرصت های عظیمی از دست رفته و حالا هم چاره دیگری نداریم.

درب کمیسیون اصل نود برای همه باز بوده حتی کسانی که ظاهر مناسبی هم نداشته اند پذیرفته ایم و حرفشان را شنیده و ضبط کرده و کارشان را پی گیری نموده ایم و این کارها بدون کمک این آقایان (اعضای کمیسیون) امکان پذیر نبود.

نعیم پور - البته یکسر شدن لازم است و شما (انصاری راد) این نقش را داشته اید.

شکوری راد - ما از حق همه شهروندان بدون توجه به مواضع سیاسی شان دفاع می کنیم و بحث سیاسی نمی کنیم بحث حقوقی می کنیم .

دکتر یزدی - امید ما به همین آقایان است چون همه چیز سیاه و سفید نیست

باید وفاق ملی را بر اساس قانون اساسی به وجود آورد با محافظه کاران و مخالفان به گفتگو نشست و حتی باید با محافظه کاران خرد گریز هم صحبت کرد.

شکوری راد - شاید تعداد کسانی که حاضر به گفتگو نیستند کمتر از انگشتان یک دست باشد و تنها هم خودشان نیستند اکثریت قریب به اتفاق با گفتگو توافق دارند.

دکتر یزدی - ما این روحیات را در مجلس سراغ داریم و به همین دلیل ابتدا از مجلس آغاز کرده ایم و می خواهیم گفتگو را جو غالب کنیم و با گفتگو مسائل حل شود.

شادروان دکتر سحابی وقتی به مجلس آمد گفت من برای عزت نیامده ام برای نهضت آمده ام.

و حالا من می گویم ما برای نهضت نیامده ایم و برای کشور آمده ایم.
در ساعت ۱۳/۴۰ دقیقه آقای دکتر یزدی و همراهان مجلس را ترک کردند.

تشکر از رئیس مجلس

نوروز- چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱- سال دوم- شماره ۳۴۵

ابراهیم یزدی: وظیفه خود میدانیم که از مجلس تشکر کنیم

گروه سیاسی: ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی ایران - غلامعباس توسلی - امیر خرم و مجید حکیمی سه تن از اعضای شورای مرکزی این حزب روز گذشته با حضور در مجلس شورای اسلامی با مهدی کروبی رئیس مجلس دیدار و گفت و گو کردند. به گزارش خبرنگار پارلمانی نوروز ابراهیم یزدی در پایان این دیدار در پاسخ به پرسش خبرنگار در مورد خدف از ملاقات اعضای نهضت آزادی با رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: «این گام را برای گفت و گو با نیروهای مختلف برای دستیابی به تفاهم برداشته ایم و وفاق ملی را هم فقط برای خود نمی خواهیم بلکه برای نیروهای اصلاح طلب - محافظه کار، درون و بیرون از حاکمیت می خواهیم.» وی در پاسخ به این سوال که گفته می شود که قصد او از دیدار با کروبی تشکر از تلاش های مجلس برای آزادی نیروهای ملی - مذهبی است گفت: درست است وظیفه خود می دانیم که از مجلس تشکر کنیم، لم یشکر الخالق - لم یشکر المخلوق).

یزدی اظهار داشت: «مجلس در گذشته موضع بسایر مترقی داشته است. اکنون وظیفه خود می دانیم که از رئیس مجلس که فردی منتخب مردم و برگزیده نمایندگان اقلیت و اکثریت مجلس است تشکر کنیم.» وی در پاسخ به خبرنگار واحد مرکزی خبر که (آیا نهضت آزادی یک گروه قانونی است که می خواهد با رئیس مجلس گفت و گو کند؟) گفت: (ما برای این که نمایندگان مجلس را ببینیم لزومی نمی بینیم ثابت کنیم که قانونی هستیم یا نه، مجلس متعلق به همه است و همه مردم حق شهروندی دارند.) وی در عین حال افزود: «ما خود را قانونی می دانیم هر چند که تا به حال به ما پروانه نداده اند.» یزدی درخواست ملاقات را از سوی نهضت آزادی عنوان کرد و گفت: هفته پیش این خواسته به مجلس داده شد. وی در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران در مورد تاکتیک جدید بازدارندگی سیاست یکه اخیرا توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح شده است گفت: اساس خطرات را بگیرد. بازدارندگی سیاسی بر این مبنا است که اگرچه خطراتی که کشور را تهدید می کند جدی است اما امریکا فعال مایشاء نیست و این خطرات مشیت الهی نیست که نتوان از آن جلوگیری کرد و دولت ایران به خاطر موقعیت و سوابقی که در منطقه دارد می تواند جلوی خطرات را بگیرد. یزدی گفت: مقامات تصمیم گیرنده در ایران با توجه به تغییرات جهانی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر باید دیپلماسی فعال جدید در چارچوب منافع ملی داشته باشند.

ابراهیم یزدی در مورد ائتلاف نهضت آزادی با جناح راست گفت: این سخن بی مورد است بحث ما وفاق و گفت و گوی گروهی اعم از محافظه کار و اصلاح طلب است ما با محافظه کاران خرد گرا و حتی خرد گریز هم حاضر به گفت و گو هستیم تا شاید سر عقل بیایند و دست از این خشونت ها بردارند. دبیر کل نهضت آزادی در پاسخ به پرسش دیگر خبرنگار نوروز در مورد تعریف مشترک از منافع ملی که قرار است محور گفت و گوی وفاق و همگرایی باشد گفت: تعریف مشترکی بین همه گروه ها وجود دارد و آنحفظ تمامیت ارضی است که با کاهش دان به تشنجات و اختلافات می توان به نفع منافع ملی عمل کرد زیرا این تشنجات نمی گذارد برنامه های اقتصادی شکل بگیرد.

وی در مورد مباحث طرح شده گفت: آنچه را که در دفتر ریاست مجلس مطرح شده بودند عینا بیان کرده و حرف اساسی ایشان این بند که مخاطاتی کشور را تهدید می کند و امروز جبهه اصلاح طلب موفق به کنترل محافظه کاران نشده و محافظه کاران نیز نتوانسته اند اصلاح طلبان را حذف کنند لذا کشور در حال انسداد سیاسی قرار دارد و برای خروج از این انسداد راهی جز وفاق ملی وجود ندارد. معنای وفاق ملی هم گفت و گو بین همه گروهها در چارچوب قانون اساسی با وجود مشکلات موجود در آن است.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ در مورد نظر نهضت آزادی پیرمون مذاکره با امریکا گفت: دبیر کل نهضت آزادی فقط در این حد گفت که بعضی ها تصور می کنند امریکا باید در جهت حفظ مصالح ما عمل کند و به فکر منافع ما هم باشد تا ما با آنها مذاکره کنیم. در حالی که طرح مسئله به این شکل درست نیست زیرا این ما هستیم که باید به فکر مصالح و منافع خودمان باشیم و برای آن اقدام کنیم و روابطمان را با خارج به گونه ای تنظیم کنیم که حافظ مصالح کشور باشد.

مذاکرات وفاق : دیدار کروبی

گروه سیاسی: ابراهیم یزدی دبیر کل گروه نهضت آزادی ایران روز سه شنبه برای دیدار و گفت و گو با مهدی کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی در محل مجلس حضور یافت.

وی قبل از انجام این ملاقات به خبرنگاران پارلمانی ایرنا واحد مرکزی خبر گفت که با این دیدار سلسله ی گفت و گو هایش را برای دستیابی به وفاق ملی آغاز کرده است .

یزدی گفت: ما به وفاق ملی به عنوان یک استراتژی نگاه می کنیم و معتقدیم که پیش نیاز اجتناب ناپذیر آن گفت و گو میان اندیشه ها و آراء مختلف است.

وی در پاسخ به این سوال که گفته می شود که قصد او از دیدار با کروبی تشکر از تلاش های مجلس برای آزادی نیروهای ملی - مذهبی است گفت: درست است وظیفه خود می دانیم که از مجلس تشکر کنیم، لم یشکر الخالق - لم یشکر المخلوق).

یزدی اظهار داشت: «مجلس در گذشته موضع بسایر مترقی داشته است. اکنون وظیفه خود می دانیم که از رئیس مجلس که فردی منتخب مردم و برگزیده نمایندگان اقلیت و اکثریت مجلس است تشکر کنیم.»

به گزارش ایرنا غلامعباس توکلی - خرم و مجید حکیمی دیگر اعضای گروه نهضت آزادی نیز در ملاقات ابراهیم یزدی با رئیس مجلس شورای اسلامی حضور داشتند.

یزدی پیش از ورود به دفتر رئیس مجلس با غلامعلی حداد عادل نماینده مردم تهران و رئیس فراکسیون اقلیت مجلس روبه رو شد و برای دقایقی با وی گفت و گو کرد.

● یزدی: با کروبی توافق کلی داشتیم

دبیر کل گروه نهضت آزادی ایران در پایان دیدار با کروبی گفت که رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد ضرورت دستیابی به وفاق ملی و گفتن گروه های مختلف سیاسی در کشور با او توافق کلی داشته است.

یزدی در پاسخ به سوال خبرنگاران افزود: ما مواضع خود مبنی بر ضرورت دستیابی به وفاق ملی، خروج از انسداد سیاسی و نیز ضرورت تغییر در نگرش های بیرونی نسبت به کشور را تشریح کردیم.

دبیر کل گروه نهضت آزادی اظهار داشت: از آقای کروبی درخواست کردیم ترتیبی دهند تا بتوانیم با رئیس فراکسیون های اقلیت و اکثریت و نیز سایر نمایندگان مجلس در باره ضرورت دستیابی به وفاق ملی گفت و گو کنیم.

وی اضافه کرد: طبیعی است وقتی می خواهیم این حرکت را آغاز کنیم از مجلس که اولین نهاد انتخابی و رئیس مجلس که برگزیده نمایندگان ملت است شروع کنیم.

یزدی خاطر نشان کرد: با کمال خوشوقتی باید اظهار کنم که هماهنگی و جمع بندی مشترکی میان نظرات و دیدگاه های ما با شخص آقای کروبی وجود داشت امیدواریم این روند گفت و گو با سایر نمایندگان مجلس ادامه یابد.

دبیر کل گروه نهضت آزادی در مورد بازدارندگی سیاسی گفت: گرچه خطراتی که کشور ما را تهدید می کند جدی است اما معتقدم که امریکا (فعال ما یشاء) نیست و تهدیدات کنونی هم تقدیرات الهی نیستند که نشود با آنها برخورد کرد.

ما خواهان وفاق و گفت و گوی همه گروه ها چه محافظه کار و اصلاح طلب هستیم

۲۲ خرداد ۱۳۸۱

گروه مجلس: دبیر کل نهضت آزادی روز گذشته با رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار و گفت و گو کرد. به گزارش خبرنگار پارلمانی ما دکتر ابراهیم یزدی روز گذشته در جمع خبرنگاران پارلمانی درباره علت دیدار خود با کروبی اظهار داشت: ما به وفاق ملی به عنوان ضرورت اجتناب ناپذیر برای حل بحران های کنونی نگاه می کنیم، پیش نیاز وفاق ملی نیز گفت و گو میان همه گروه ها اعم از محافظه کار - اصلاح طلب و حتی نیروهای بیرون از حاکمیت است.

ابراهیم یزدی گفت: گفت و گو میان گروه ها به معنای پذیرش مبانی فکری و سیاسی یکدیگر نیست. ما می توانیم با یکدیگر گفت و گو کنیم و هر گروهی هم مواضع خاص خود را داشته باشد.

وی اضافه کرد: طبیعی است وقتی حرکات وفاق ملی را می خواهیم آغاز کنیم از مجلس که یکو نهاد انتخابی بوده و نمایندگان همه جناح های سیاسی اعم از اکثریت و اقلیت در آن هستند شروع کنیم.

وی نتیجه دیدارش با کروبی را مثبت ارزیابی کرد و گفت: جمع بندی مشترکی با شخص آقای کروبی وجود داشت و لذا این حرکت قابل تداوم است و ما می توانیم با همه گروه ها و روسای فراکسیون های مجلس جلسه داشته باشیم.

یزدی درخواست ملاقات را از سوی نهضت آزادی عنوان کرد و گفت: هفته پیش این خواسته به مجلس ارائه شد.

وی در پاسخ به پرسش خبرنگاری درباره تاکتیک جدید بازدارندگی سیاسی که اخیرا توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی مطرح شده است گفت: اساسا بازدارندگی سیاسی بر این است که اگر چه خطری کشور را تهدید می کند جدی

است اما امریکا فعال ما یشاء نیست و این خطرات سنت الهی نیست که نتوان از آن جلو گیری کرد و دولت ایران با توجه به سوابق و موقعیت خود در منطقه می تواند جلوی این خطرات را بگیرد. دبیر کل نهضت آزادی دو راهکار اجرای این سیاست را وفاق ملی و پایان دادن به تشنجات سیاسی داخل بعنوان کرد و گفت: اصل وفاق ملی با قبول حق بهره برداری از حقوق سیاسی توسط گروه هایی که با هم به گفت و گو می نشینند است. یزدی گفت: مقامات تصمیم گیرنده در ایران با توجه به تغییرات جهانی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر باید دیپلماسی فعال جدیدی در چارچوب منافع ملی داشته باشند. ابراهیم یزدی درباره ائتلاف نهضت آزادی با جناح راست گفت: این سخن بی مورد است بحث ما وفاق و گفت و گوی گروهی اعم از محافظه کار و اصلاح طلب است ما با محافظه کاران خرد گرا و حتی خرد گریز هم حاضر به گفت و گو هستیم تا شاید سر عقل بیایند و دست از این خشونت ها بردارند. وی وفاق را زمینه پایان دان به تشنجات سیاسی داخلی عنوان کرد و گفت: اصل وفاق ملی با قبول حق بهره برداری از حقوق سیاسی توسط همه گروه هایی که با هم گفت و گو می نشینند است. وی همچنین درباره پرونده قضایی گفت: دیروز نیز در جلسه دادگاه حاضر شدم و تا کنون دوازده جلسه تشکیل شده که هر جلسه بیش از ۴ ساعت به طول انجامیده است. ابراهیم یزدی از ذکر موارد اتهامی که به وی تفهیم شده خودداری کرد و گفت: قضای از من خواسته است تا راجع به دادگاه خود حرفی نزنم. یزدی در پاسخ به این سوال، آیا در جلسه با رئیس مجلس موضوع عباس امیر انتظام نیز مطرح شده گفت: بحثی در این زمینه صورت نگرفته است.

ائتلاف نهضت آزادی با جناح راست بحث بی موردی است

حیات نو- چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

اطلاع رسانی حیات نو- ابراهیم یزدی برای مقابله با تهدیدات آمریکا به مقامات تصمیم گیرنده ایران توصیه کرد که با توجه به تحولات جهان بعد از یازده سپتامبر دیپلماسی فعالی را در چارچوب منافع ملی اتخاذ کنند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی ما وی که روز گذشته برای ملاقات با مهدی کروبی به مجلس آمده بود طی مصاحبه ای در راهروی مجلس دیگر راهکار جلوگیری از تهدیدات امریکا را پایان دادن به تشنجات سیاسی و وفاق ملی در داخل کشور عنوان کرد. وی که این دیدار را آغاز سلسله گفت و گو هایش برای دستیابی به وفاق ملی می دانست گفت: ما به وفاق ملی به عنوان یک استراتژی نگاه میکنیم و معتقدیم که پیش نیاز اجتناب ناپذیر آن گفت و گو میان اندیشه ها و ارای مختلف است. یزدی اظهار داشت: این گام را برای گفت و گو با نیروهای مختلف برای دستیابی به تفاهم برداشته ایم و وفاق ملی را هم فقط برای خود نمی خواهیم بلکه برای نیروهای اصلاح طلب محافظه کار درون و بیرون از حاکمیت می خواهیم. وی در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران پارلمانی که پرسید: آیا نهضت آزادی یک گروه قانونی است که میخواهد با رئیس مجلس گفت و گو کند؟ پاسخ داد: ما برای اینکه نماینده گان مجلس را ببینیم لزومی نمی بینیم ثابت کنیم که قانونی هستیم یا نه مجلس متعلق به همه استو همه مردم حق شهروندی دارند. وی در مورد گفت و گوی خود با رئیس مجلس به توافق کلی خود با کروبی درباره ضرورت دستیابی به وفاق ملی و گفتن گروه های مختلف سیاسی در کشور اشاره کرد و افزود: ما در این ملاقات مواضع خود مبنی بر ضرورت دستیابی به وفاق ملی، خروج از انسداد سیاسی و نیز ضرورت تغییر در نگرش های بیرونی نسبت به کشور را تشریح کردیم. یزدی اظهار داشت: از آقای کروبی درخواست کردم ترتیبی دهند تا بتوانیم با ریسمان فراکسیون های اقلیت و اکثریت و نیز سایر نماینده گان مجلس درباره ضرورت دستیابی به وفاق ملی گفت و گو کنیم. یزدی در جواب به سوالی در مورد موضع کروبی در قبال این سخنان گفت: ایشان با تحلیل ما موافق بودند. حتی پیش از صحبت من تحلیلی مشابه ارائه دادند. به عبارت دیگر میتوان گفت: نسبت به ضرورت دستیابی به وفاق ملی وجود دارد. وی در مورد شرایط کنونی کشور اظهار داشت: هیچ راهی برای برون رفت از شرایط کنونی جز با هم نشستن و گفت و گو وجود ندارد.

البته گفت و گو. به معنی پذیرش مواضع یکدیگر نیست. میتوان با دیگران گفت و گو کرد. در عین حال مواضع خود را حفظ نمود ولی درباره منافع و وفاق ملی به توافق رسید. یزدی درباره دیدار خود با رئیس مجلس خاطر نشان کرد: باکمال خوشبختی باید اظهار کنم که هماهنگی و جمع بند مشترکی میان نظرات و دیدگاههای ما با شخص آقای کروی وجود داشت. امید داریم این روند گفت و گو با سایر نمایندگان مجلس ادامه یابد.

وی در مورد «بازدارندگی سیاسی» گفت: گرچه خطراتی که کشور ما را تهدید می کند جدی است اما معتقدم آمریکا فعال ما یشاء نیست و تهدیدات کنونی هم تقدیرات الهی نیستند که نشود با آنها برخورد کرد یکی از خبرنگاران از وی پرسید آیا شایعه اعتلاف آنها با جناح راست صحت دارد؟ وی پاسخ داد: پس اعتلاف بی مورد است. ما الی درباره وفاق صحبت می کنیم. پیش نیاز آن هم گفت و گو است. ما حتی حاضریم با محافظه کاران خرد گریز نیز گفت و گو کنیم شاید بر سر عقل بیایند و دست از خشونت بردارند.

یزدی به مصوبه مجلس برلی جذب سرمایه های خارجی اشاره کرد و گفت: چطور می توان در حالی که هنوز تنش سیاسی ادامه دارد سرمایه خارجی جذب کرد؟ سرمایه دار داخلی هم در این شرایط جرات سرمایه گذاری ندارد وی تاکید کرد قانونمند کردن رفتار سیاسی و پایان دادن به تنش ها در چارچوب منافع ملی است.

دیدار با رئیس کمیسیون اصل نود مردم سالاری - ۲۲ خرداد ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی روز گذشته با رئیس و برخی اعضای کمیسیون اصل ۹۰ درباره ضرورت وفاق میان همه گروه ها و جناح ها دیدار و گفت و گو کرد.

به گزارش خبرنگار پارلمانی ما، حسین انصاری راد درباره این دیدار گفت: آقای یزدی از مدت ها قبل پیشنهاد چنین نشستی را ارائه کرد و در دیداری که انجام شد وی از اقدامات کمیسیون اصل ۹۰ در زمینه زندانیان ملی مذهبی و همچنین اقداماتی که در زمینه سایر مسایل انجام داده تشکر کرد.

انصاری راد انجام این دیدار را بدون برنامه ریزی قبلی توصیف کرد و گفت: ایشان از دفتر آقای کروی بیرون آمده بود که با من برخورد کرد و ابرز تمایل نمود که گفت و گویی انجام دهد.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ تصریح کرد: آقای یزدی مطالبی که در دیدار با رئیس مجلس مطرح کرده بود را عینا تکرار کرد و حرف اساسی آنها این بود که خطراتی که کشور را از نظر داخلی و خارجی تهدید می کند امروز نه جبهه اصلاح طلب توانسته جبهه محافظه کار را کنترل کند و کشور را به تنهایی اداره کند و نه جبهه محافظه کار توانسته جبه اصلاح طلب را حذف کند و حالت کشور از نظر سیاسی حالت انسداد و بسته است و برای خروج از این انسداد هیچ راهی جز وفاق ملی وجود ندارد.

انصاری راد با اشاره به صحبت های یزدی گفت: مفهوم وفاق ملی این است که همه گروه ها در همین چارچوب قانون اسای موجود به کار سیاسی بپردازند و هیچ گروه دیگری را نفی نکند و گروهها با پذیرش یکدیگر در چارچوب قانون و به صورت مدنی با هم رفتار و یا مقابله کنند. وی گفت: البته آقای یزدی گفت قرار است در جلسه ای در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس حضور یابد و نظرات خود را درباره مسایل مختلف جاری کشور بین کند.

انصاری راد درباره نظر یزدی در خصوص مذاکره با آمریکا گفت: آقای یزدی گفت بعضی ها تصور می کنند که امریکا باید در جهت حفظ مصالح ملی تصویری داشته و به فکر مصالح ما باشد تا ما بتوانیم مذاکره کنیم در حالی که این اساسا درست نیست و این خود ما هستیم که باید به فکر خودمان باشیم و برای حفظ منافع کشور وارد عمل شویم.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ تصریح کرد: در این جلسه شکوری راد و نعیمی پور از اعضای این کمیسیون هم حضور داشتند. وی گفت: در این نشست درباره پرونده عباس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت بحثی صورت نگرفت. انصاری راد در خصوص این پرونده و شکایت امیر انتظام از نحوه محاکمه و حکم خود به کمیسیون اصل ۹۰ اظهار داشت: ما این پرونده را به طور کامل رسیدگی کردیم و در نامه ای به رئیس قوه قضاییه تقاضا کردیم که در جهت حفظ مصالح ملی تصویری داشته و به فکر مصالح ما باشد تا ما بتوانیم مذاکره کنیم در حالی که اساسا درست نیست و این خود ما هستیم که باید به فکر خودمان باشیم و برای حفظ منافع کشور وارد عمل شویم.

رئیس کمیسیون اصل ۹۰ تصریح کرد: در این جلسه شکوری راد و نعیمی پور از اعضای این کمیسیون هم حضور داشتند. وی گفت: در این نشست درباره پرونده عباس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت بحثی صورت نگرفت. انصاری راد در خصوص این پرونده و شکایت امیر انتظام از نحوه محاکمه و حکم خود به کمیسیون اصل ۹۰ اظهار داشت: ما این پرونده را به طور کامل رسیدگی کردیم و در نامه ای به رئیس قوه قضاییه تقاضا کردیم که در چارچوب موازین قانونی نسبت به حکم امیر انتظام تجدید نظر و تجدید محاکمه نمایند. وی افزود: اما آقای مروی عینا پی نوشت رئیس قوه قضاییه را در نامه کمیسیون که در آن نوشته شده بود این کمیسیون از چنین اختیاری برای ورود به این مسایل برخوردار نیست، برای ما ارسال نمود. وی درباره این پرونده اظهار داشت: به هر حال پرونده ای برای امیر انتظام تشکیل شده و در چارچوب آن هم وی محکوم گردیده اما آن چه که من به یاد دارم با توجه به بیماری و نیاز به معالجه که وی داشته، برخوردهایی که انجام شده در چارچوب قانون نبوده است. وی گفت: کمیسیون اصل ۹۰ درباره این پرونده سوالاتی درباره حکم صادر شده که تا چه اندازه براساس مستند قانونی بوده و به رئیس قوه قضاییه هم پیشنهاد شد که پرونده وی مورد ارزیابی در یکی از شعب دیوان عالی کشور انجام میشود و حکم جدید صادر گردد. به گزارش خبرنگار ما لازم به توضیح است که عباس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت به اتهام جاسوسی از ابتدای دهه شصت تا کنون در زندان به سر می برد.

مناسبات قدرت به نقطه کلیدی برای تغییر بنیادی رسیده است صدای عدالت و حیات نو - ۲۶ خرداد ۱۳۸۱

جمع بندی ما مبنی بر دعوت به وفاق ملی از طرفی مطالعه سرنوشت سایر کشورها به دست آمده (به خصوص کشورهای که انقلاب بزرگ کلاسیک از نوع انقلاب اسلامی ایران را پشت سر گذاشته آندو سپس با مشکلات و موانع جدی روبه رو شدند) و هم تجربه سیاسی خود ما طی ۵۵ سال فعالیت سیاسی در کشورمان. وی ادامه داد: اکنون جامعه ما با بحرانهای متنوع و متعددی روبه روست، در راس آنها، بحران سیاسی و اقتصادی قرار گرفته و در نتیجه این دو بحران با نسلی که بیش از ۷۵ نتیجه دانش سیاسی ماست که از طریق درصد جمعیت ما را تشکیل میدهد و دچار بحران هویت است، روبه رو هستیم. وی افزود: بر این بحران ها نمیتوانیم غلبه پیدا کنیم، مگر اینکه ابتدا بحران سیاسی را حل کنیم. وی گفت: بعضی جامعه شناسان با دید ونگرش غیر دینی بر این باور هستند که دموکراسی در هند پیروز شد، برای اینکه یک کشور سکولار است و دموکراسی در پاکستان شکست خورد برای اینکه یک جمهوری اسلامی است. من چنین نظری نداشتم و با نقد و بررسی این دیدگاه، آن را رد کردم. در واقع جمع بندی ها نشان داده است که دموکراسی در جوامعی رشد خواهد کرد که شرایط لازم در آنها به وجود آمده باشد، دموکراسی، محصول نیات خیر ضمامداران و رهبران نیست بلکه نشئت گرفته از وضعیت خاص مناسبات قدرت در جامعه است. یزدی، شرایط لازم برای ایجاد دموکراسی را فقدان قدرت فائقه برتر و مناسبات قدرت به گونه ای که امکان به وجود آمدن قدرت برتر نباشد، عنوان کرد و گفت: مناسبات قدرت میان نیروهای رقیب باید به گونه ای باشد که بقا و حیات هر کدام از آنها، به بقای قدرت دیگر مشروط باشد. این امر مانع آن میشود که نیروها در تقابل با هم منازعه را به نقطه انفجار و تخریب ببرند. وی سپس اظهار داشت: در سال ۶۳ گفته بودیم که انقلاب اسلامی ایران در عمق لایه های سیاسی اجتماعی این شرایط را به وجود آورده، اما به دلایل هنوز به منصف ظهور نرسیده است. اکنون بعد از ۱۸ سال معتقدیم که مناسبات قدرت در جامعه ما به نقطه کلیدی برای دگرگونی بنیادی رسیده است، عنی در مناسبات قدرت، هیچ نهادی که قدرت فائقه باشد و بتواند هر کاری را که میخواهد انجام دهد، وجود ندارد. این فعال سیاسی ادامه داد: محافظه کاران طی پنج سال گذشته با تمام قدرت سعی کردند که اصلاح طلبان را خنثی کنند، اما نتوانستند. حتی دو سال پیش نظریه پردازان جریان محافظه کار طرح به صفر رسانیدن نهضت آزادی و سایر فعالان ملی مذهبی را مطرح کردند، ولی امروز میبینند هزینه بالایی پرداخت کردند بدون اینکه به نقطه برسند.

یزدی، حرکت به سمت سازگاری را نتیجه وضعیت فعلی عنوان کرد: به محض اینکه نیروهای سیاسی فعال، گفتگو باهم در چهارچوب قانون سیاسی را بپذیرند فصل تازه ای را آغاز خواهند کرد. وی در پاسخ به پرسشی دیگر مبنی بر اینکه تا چه اندازه طرح وفاق ملی از سوی او به دلیل تلاش برای ادامه حیات سیاسی خود و همفکرانش است، گفت: ما درد خودمان را نداریم و این امر به خاطر مطرح کردن خودمان نیست؛ ما می گوییم که کشور این بحرانها را پشت سر بگذارد. وی افزود: هم اکنون در مظان این اتهام هستیم که میخواهیم با برخی سازش کنیم در حالی که ما هم گروه های محافظه کار و هم اصلاح طلب درون و بیرون حاکمیت را مخاطب قرار داده ایم و کاملاً به ریسک و هزینه طرح چنین مسئله ای اشراف داریم، ولی من میگویم که به استقبال این ریسک میرویم و از ابروی خود مایع میگذاریم، در مقابل امیدواریم این وفاق ملی شکل بگیرد و تشنجات کاهش پیدا کند یا نفس گرم ما در آهن سرد بعضی ها اثر می کند یا نمی کند که در آن صورت، ما حجت را در پیشگاه خداوند و ملت شریف ایران تمام کرده ایم.. یزدی

در پایان گفت: می خواهیم با همه گروه ها بنشینیم تا جزییات این طرح را بررسی کنیم تا شاید به توافق میان همه گروه ها دست پیدا کنیم.

میخواهیم با همه گروه ها درباره جزییات طرح «وفاق ملی» گفت وگو کنیم

نوروز - یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۱

«ابراهیم یزدی» دبیر کل نهضت آزادی از رسیدن مناسبات قدرت در جامعه ایران به «نقطه کلیدی» سخن گفت و توضیح داد این نقطه، مکانی برای وقوع یک «دگرگونی بنیادی» است.

وی به ایسنا گفت: «امروز در مناسبات قدرت، هیچ نهادی که قدرت فائقه باشد و بتواند هر کاری انجام بدهد وجود ندارد». این فعال سیاسی ادامه داد: نهادهای مختلف تلاش کردند تا هر کدام رقیب را از صحنه بیرون کنند، اما «نتوانستند» و «نه اینکه نخواستند». یزدی افزود: محافظه کاران طی پنج سال گذشته با تمام قدرت سعی کردند که اصلاح طلبان را خنثی کنند، اما نتوانستند. حتی دو سال پیش نظریه پردازان جریان محافظه کار طرح به صفر رسانیدن نهضت آزادی و سایر فعالان ملی مذهبی را مطرح کردند، ولی امروز میبینند هزینه بالایی پرداخت کردند بدون اینکه به نقطه برسند. خواهند کرد یزدی، حرکت به سمت سازگاری را نتیجه وضعیت فعلی عنوان کرد: به محض اینکه نیروهای سیاسی فعال، گفتگو باهم در چهارچوب قانون سیاسی را بپذیرند فصل تازه ای را آغاز خواهند کرد.

وی افزود: هم اکنون در مظان این اتهام هستیم که میخواهیم با برخی سازش کنیم در حالی که ما هم گروه های محافظه کار و هم اصلاح طلب درون و بیرون حاکمیت را مخاطب قرار داده ایم و کاملاً به ریسک و هزینه طرح چنین مسئله ای اشراف داریم، ولی من میگویم که به استقبال این ریسک میرویم و از ابروی خود مایع میگذاریم، در مقابل امیدواریم این وفاق ملی شکل بگیرد و تشنجات کاهش پیدا کند یا نفس گرم ما در آهن سرد بعضی ها اثر می کند یا نمی کند که در آن صورت، ما حجت را در پیشگاه خداوند و ملت شریف ایران تمام کرده ایم. یزدی در پایان گفت: می خواهیم با همه گروه ها بنشینیم تا جزییات این طرح را بررسی کنیم تا شاید به توافق میان همه گروه ها دست پیدا کنیم.

ابراهیم یزدی برای توافق گروه ها تلاش می کند

روزنامه توسعه یکشنبه ۲۶ خرداد ۱۳۸۱

گروه سیاسی: اکنون شرایط برای قبول وفاق ملی و تن دادن به چنین ضرورتی برای همه نیروها فراهم و اجتناب ناپذیر شده است.

دکتر ابراهیم یزدی با اعلام این مطلب افزود: اکنون جامعه ایران با بحرانهایی متنوع و متعددی رو به روست در راس آنها بحران سیاسی و اقتصادی قرار دارد و در نتیجه این دو بحران با نسلی که بیش از ۷۵ درصد جمعیت ما را تشکیل میدهد و دچار بحران هویت است رو به رو هستیم بر این بحرانهایی نمیتوانیم غلبه پیدا کنیم مگر اینکه ابتدا بحران سیاسی را حل کنیم. یزدی تصریح کرد: هر کسی که کمترین آشنایی با وضعیت ایران داشته باشد، به این نتیجه میرسد که نه سرمایه دار داخلی و نه سرمایه دار خارجی در چنین شرایطی حاضر به سرمایه گذاری در ایران نیستو اگر خواهیم در جذب سرمایه موفق شویم ابتدا باید بحران سیاسی را کاهش دهیم و یا از بین ببریم.

وی خاطر نشان کرد: مقدمه اجتناب ناپذیر برخورد با بحران سیاسی، کاهش تنش هاست، بنابراین وفاق ملی را از این بابت مطرح میکنیم و گفت وگو را میان همه گروههای سیاسی اعم از درون حاکمیت و برون حاکمیت ضروری میدانیم.

یزدی وفاق را در معنای دیگر، اینگونه معنی کرد: پیشنهاد ما این است که گروهها، همدیگر را به همان صورت که هستند و باهمان مواضع بپذیرند. اما شرط اساسی این است که علاوه بر تحمل و تساهل در برابر یکدیگر از هر گونه شیوه های خشونت و حذف بپرهیزند.

به گزارش ایسنا یزدی در پایان گفت: می خواهیم با همه گروه ها بنشینیم تا جزییات این طرح را بررسی کنیم تا شاید به توافق میان همه گروه ها دست پیدا کنیم.

دکتر شریعتی یکی از برجستگان روشنفکر دینی

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) ۸۱/۳/۲۹

دبیرکل نهضت آزادی ایران گفت: دکتر علی شریعتی یکی از برجستگان جنبش روشنفکری دینی بود و در دوره دوم فعالیت این جنبش نقش کلیدی داشته است.

ابراهیم یزدی روز چهارشنبه در گفت و گو با خبرنگار گروه فرهنگی ایرنا با اشاره به سه دوره جریان نواندیشی دینی در تاریخ معاصر ایران گفت: دوره اول مربوط است به دو دهه ۲۰ و ۳۰، که در این دوره جنبش روشنفکری دینی، عمدتاً به چالش‌های خاص زمان خود پاسخ می‌داد.

وی افزود: در این دو دهه جو روشنفکری ایران تحت سیطره اندیشه‌های غیردینی و یا ضددینی بود و جنبش روشنفکری دینی برای پاسخگویی به حملات و شبهاتی که بیرون از گروه دینی مطرح می‌شد، به ضرورت از موضع بیرون دین به آنها می‌پرداخت.

یزدی ادامه داد: در دوره دوم که شریعتی متعلق به آن دوره است، اوضاع به گونه‌ای دیگر بود.

وی اضافه کرد: البته منظور من این نیست که شریعتی قبل از دهه ۴۰ فعال نبوده، بلکه منظور این است که جنبش روشنفکری دینی از دهه ۴۰ به بعد وارد دوران تازه‌ای شد. به این معنا که سازمان‌های سیاسی ویژه‌ای با مشخصات ملی و اسلامی به وجود آمد.

یزدی گفت: از جمله این سازمان‌های سیاسی نهضت آزادی ایران بود، که فعالان آن در سال ۱۳۴۱ بازداشت و در محاکم نظامی محاکمه شدند. در همین سال‌ها روحانیت ایران با نظام استبدادی درگیر شد و این عوامل سبب شد که بخش عمده‌ای از مبارزات ضد استبدادی و ضد استیلايی خارجی را مسلمانان تشکیل بدهند.

مبارزات سياسي در اين دوره، جو روشنفکران ايران را به نفع گرايشات ديني تغيير داد و جوانان آن دوره استقبال فراواني از جنبش ديني کردند.

يزدي گفت: دکتر شريعتي که متعلق به نسل دوم روشنفکري ديني بود، به خوبي از گره‌هاي پيچيده‌اي که در اندیشه ديني رايج آن زمان وجود داشت آگاه بود و به خوبي مي‌دانست که آن قرائت‌هاي ديني و آن نگرش‌هاي سنتي نه تنها نمي‌تواند عطش جوانان رو آورده به دين را سير سازد بلکه آنان را زده و منفعل خواهد ساخت.

وي افزود: شريعتي همچنين به اندیشه‌هاي رايج غربي اشراف داشت و به عنوان يك مسلمان متعهد، از موضع دردمندانه و با زبان بيرون ديني و يا درون ديني توانست ادبيات و فرهنگي را ايجاد کند که نسل تشنه حقايق ديني آن زمان را شيفته و مجذوب سازد.

به همين دليل است که دکتر شريعتي را يکي از معماران فکري انقلاب اسلامي ايران مي‌دانند.

يزدي گفت: شريعتي در اين دوران با پاسخگويي به پرسش‌هاي جوانان نقش بسيار کليدي در حل پيچيدگي‌هاي ذهني آنها داشت.

وي افزود: از آنجا که آن سوالات و آن پيچيدگي‌ها هنوز هم در ميان بخشي از نسل کنوني وجود دارد، اندیشه‌هاي شريعتي همچنان مي‌تواند جاذب و معنادار باشد.

اکنون ما در دوران سوم جنبش روشنفکري ديني به سر مي‌بريم و شاهد نسلي دين‌گريز هستيم. در اين دوران با چالش‌هاي جديدي روبرو هستيم که از بعضي جهات با چالش‌هاي دوره اول و دوم متفاوت است.

يزدي تصريح کرد: اگر چه بخشي از آثار دکتر شريعتي پاسخ به چالش‌اي زمان خود او در دهه ۴۰ مي‌باشد، اما روشنفکران ديني کنوني بايد در ابعاد ديگري به چالش‌هاي جديد جواب بدهند.

ساختار نظام بين‌الملل و جايگاه آمريکا در آن

ايسنا در ۱۳۸۱/۳/۳۰

«آمريکايي‌ها در اين مقطع زماني يکه‌تازي کرده و از موضع قدرت نظامي مي‌خواهند که نظرات و سياست‌هاي خودشان را اعمال کنند تا بقيه جهان حتي هم پيمان‌هاي اروپايي خودشان را به دنبال خودشان بکشانند.»

دکتر ابراهيم يزدي، وزير امور خارجه دولت موقت و از فعالان سياسي در اين گفت و گو با اشاره به يکه‌تازي آمريکا در عرصه نظام بين‌الملل گفت: بعد از جنگ دوم خليج فارس هم مجلس سنا و هم بوش پدر اعلام کردند که اين جنگ مناسبات جهاني را براي صد سال آینده تنظيم مي‌کند. اين سخن به اين معني است که آمريکا قطب‌هاي جديد اقتصادي را مي‌بيند و در حال انجام برنامه‌هايي براي تثبيت موقعيت خودش است.

وي افزود: آمريکا امروزه يك قدرت نظامي برتر در جهان شده است و اين قدرت نظامي آمريکا بر مناسبات آن با اروپا نيز اثر گذاشته و حتي روابط ناتو را دچار اختلال کرده است. آمريکايي‌ها مي‌گويند اگر چنانچه اروپايي‌ها بخواهند و همساني با آمريکا در ناتو داشته باشند و به همان قدرت بتواند اعمال نظر کنند بايد در بودجه نظامي، مشارکت کنند. درحالي که اين امر براي اروپاييان امکان‌پذير نيست.

وي با تاکيد بر تک‌تازي آمريکا تصريح کرد: در جاهاي مختلف، تک‌تازي آمريکا کاملاً مشهود است. آمريکايي‌ها بعد از وقايع ۱۱ سپتامبر، تشکيل يك ائتلاف ضد تروريسم را مطرح نمود. کشورهاي اروپايي نيز به دلایل مختلف در آن شرکت کردند و آمريکايي‌ها در عمل حاضر نشدند در اقداماتي که انجام مي‌دهند نظر مشورتي همپيمانان اروپايي خود را کسب کنند و يا به نظرات آنها ترتيب اثر بدهند.

اين فعال سياسي در بخش ديگري از سخنان خود به تحولات به وجود آمده اشاره کرد: رابطه با ساختار نظام بين‌الملل پس از فروپاشي اتحاد جماهیر شوروي و پايان جنگ سرد اشاره کرده و تصريح نمود: در دوره جنگ سرد و اولويت‌هاي سياسي مناسبات نظام بين‌الملل را تعيين مي‌کرد: اما بعد از فروپاشي اين نظام، مناسبات جهاني تغيير پيدا

کرد و اگر چه هنوز قطب‌های جدید شکل نگرفته است اما این قطب‌ها در حال شکل‌گیری هستند و صحنه مناسبات جهانی را تنظیم خواهند کرد.

وی افزود: هنوز جهان ما چند قطبی نشده است و آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، صحنه گردان و قدرت بلامنزاع جهان شده است؛ اما این چنین نیست که پایدار بماند و به سرعت تغییر خواهد داد.

وزیر امور خارجه دولت موقت با تأکید بر جایگزینی اولویت‌های اقتصادی به جای اولویت‌های سیاسی در مناسبات بین‌الملل تصریح کرد: با توجه به تشکیل سازمان تجارت جهانی، آرام آرام اقتصاد جهان به یک اقتصاد همگن و هماهنگ تبدیل می‌شود و مناسبات جهانی را روابط اقتصادی تعریف می‌کند.

دکتر یزدی تأثیر عمیق حادثه ۱۱ سپتامبر بر روابط جهانی را یادآور شد و گفت: در طول تاریخ ۶۰ ساله آمریکا، دو بار چنین حادثه‌ای اتفاق افتاد. بار اول در دسامبر ۱۹۴۴ بود، که ژاپنی‌ها به پرل هاربر حمله کردند که این حمله باعث شد یک تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا به وجود بیاید. تا آن تاریخ، سیاست خارجی آمریکا بر اساس انزوا بود، اما آن حمله سیاست خارجی آمریکا را دگرگون کرد و از آن زمان تا به امروز هم چنان سیاست خارجی آمریکا حضور فعال در تمامی صحنه‌های جهانی بوده است.

وی اضافه کرد: بسیاری نیز امروزه معتقدند که حمله به واشنگتن و نیویورک همان تأثیر را در سیاست خارجی و حتی سیاست داخلی آمریکا بر جای گذاشته است. در سال ۱۹۴۴ بسیاری از آمریکایی‌های ژاپنی تبار در داخل آمریکا بازداشت شدند و در اردوگاه‌ها نگه داشته شدند که امروزه نیز بسیاری از مسلمانان و آمریکایی‌های عرب‌تبار با همین سرنوشت مواجه هستند.

دکتر یزدی یکی از مختصات جهان پس از جنگ سرد را مناسبات بین جهان اسلام و جهان غرب توصیف کرد و در این رابطه با اشاره به این که جهان اسلام به صورت یک کمربند بین جهان پیشرفته صنعتی در نیم کره شمالی و جهان عقب نگه داشته شده در نیم کره جنوبی، قرار گرفته گفت: کشورهای اسلامی همانند نیروی بالنده‌ای هستند که در حال تغییر و تحول می‌باشند و مثل یک قدرت عظیمی که از خواب دویست ساله برخاسته است باشد خودشان را آماده می‌کنند. در حالی که منابع زیرزمینی بسیار زیادی را نیز دارا هستند. ضمن این که اسلام یک پدیده غریب و دور دست برای غرب نیست و در خود اروپا قریب ۳۰ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که بخشی از فرهنگ اروپایی را شکل می‌دهند، لذا غربی‌ها نمی‌توانند آنها را نادیده بگیرند.

دکتر یزدی با اشاره به شکل‌گیری جدید مناسبات جهان اسلام و جهان غرب به تبیین نقش گروه‌های صهیونیستی در شکل‌گیری این مناسبات پرداخته و در این رابطه خاطر نشان کرد: گروه‌های فشار صهیونیستی در اروپا و آمریکا به شدت نگران تغییرات و جهت‌گیری‌های دنیای صنعتی به طرف مسلمان‌ها هستند. پس هر کاری می‌کنند تا این حادثه ۱۱ سپتامبر را تبدیل به یک جنگ صلیبی جدید بکنند.

علاوه بر این، تبلیغات بسیار گسترده‌ای نیز علیه اسلام به راه افتاده است که تأثیرات کوتاه مدت و دراز مدت بر مناسبات جهانی خواهد گذاشت.

این فعال سیاسی در پاسخ به سوالی در مورد موانعی که آمریکا در راستای تعریف نظام نوین جهانی با آنها مواجه است به چند نکته اشاره کرد: یکی این که چون جنگ سرد تمام شده است بهانه‌ها و دلایلی که توجیه‌کننده سرکوب جنبش‌های مدنی باشد از بین رفته است. زمانی بود که جهان غرب با توجه به خطر انتقال قدرت از یک دولت ملی به یک دولت کمونیستی از سرکوب جنبش‌ها حمایت می‌کرد اما امروزه آمریکایی‌ها نمی‌توانند با این نوع جنبش‌ها مقابله کنند.

وي براي مثال، يکي از دلایل کشورهاي عربي براي عدم حمايت از حمله امريکا به عراق را در ارتباط با ترس دولت‌هاي اين کشورها از افکار عمومي و اوضاع داخلي کشورشان ذکر کرد و گفت: اينها از مجموعه عوامل بازدارنده هستند که براي امريکا محدوديت ايجاد مي‌کنند و همچنان وجود خواهند داشت.

دکتر يزدي در پاسخ به سوالي در مورد جايگاه ايران در ساختار فعلي نظام بين‌الملل و سياست‌هاي مناسب براي حفظ اين جايگاه خاطر نشان کرد: ايران داراي يك موقعيت بسيار استثنائي و استراتژيك در منطقه مي‌باشد و يك موقعيت کليدي در جهان اسلام دارد. چه از جهت مقابله با تکتازي‌هاي امريکا و چه از جهت اثرگذاري بر روندهاي بين‌المللي ايران نمي‌تواند نقش کليدي داشته باشد.

تمام دنياي اسلام به دقت ايران را نظاره مي‌کنند که آیا ايران موفق خواهد شد تا يك الگوي از تلفيق اسلام و دموکراسي ارايه بدهد يا نه؟ کل جهان اسلام در حال يك دوران انتقالی است و همه به سمت اين تغييرات مي‌روند پس مهم است که تجربه تاريخي در ايران به کدام نقطه برسد.

وي اضافه کرد: اگر جنبش اصلاح‌طلبي در ايران شکست بخورد بي‌ترديد دشمنان اسلام تبليغ خواهند کرد که تلفيق بين اسلام و دموکراسي امکان ندارد و تنها راه براي نجات کشورهاي اسلامي نه الگوي ايران بلکه الگوي کشورهاي مثل ترکيه است.

اين فعال سياسي، اولين شرط را براي اثرگذاري بر روند شکل‌گيري نظام بين‌الملل ديدن واقعيت‌ها دانسته و گفت: شرايط جهاني را آن گونه که هست بايد ببينيم نه آن گونه، که دلما مي‌خواهد. بايد پذيريم که جنگ سرد تمام شده است و اين تمايل که بخاهيم از رقابت بين روسيه و امريکا استفاده کنيم، نادرست است.

ايران بايد توجه داشته باشد که هيچ کشوري در يك تقابل جدي و سرنوشت ساز بين ايران و امريکا جانب ايران را نخواهد گرفت. چرا که منافع ملي آنها آنچنان در پيوند با امريکا گروه خورده است که به خاطر ايران آن را مخدوش نمي‌کنند.

وي اضافه کرد: نکته بعدي اين است که ايران بايد در روابط خود با هر کشوري مناطق و خطوط قرمزي را که دو کشور اختلاف اساسي دارند تعيين کند و در سياست خارجي خود اين خطوط قرمز را لحاظ کند تا وارد آن حوزه‌ها نشود. ضمن اين که مناطق سبزي نيز در روابط دو کشور وجود دارد که همان منافع مشترک با کشور ما را نشان مي‌دهد و ايران بايد سعي کند در سياست خارجي خود به آن اهميت دهد. نقاط سفيدي هم وجود دارد که براي هر دو کشور مهم است اما در روابط دو کشور مطرح نيست.

نکته بعدي اين که ايران بايد بداند که هر کشوري در جهان خارج، دوستان، مخالفان و دشمناني دارد و بايد تشخيص دهد که هر مخالف دشمن نيست. بلکه در واقع سر گروه دوست، مخالف و دشمن وجود دارد که هر کدام در دو حالت بالقوه و بالفعل قرار دارند.

دکتر يزدي ادامه داد: سياست خارجي فرزانه، متين، معقول و قدرتمند در چارچوب منافع ملي ايران است که همه دشمنان بالفعل را بالقوه کند و اگر مي‌توانيم دشمنان را به مخالفان تبديل کنيم و مخالفان را به دوست تبديل کنيم و دوستان بالقوه را بالفعل سازيم.

وي در پايان تاکيد کرد: ايران بنا به دلایل گوناگون داراي امکانات و توانايي‌هاي است که بتواند اين فرايند را در جهت پيشبرد مقاصد و منافع کلان ملي انجام دهد.

وفاق ملي همه با من نيست، بلکه همه با هم است

ايسنا ۱۳۸۱/۳/۳۱

دکتر ابراهیم یزدی، یکی از فعالان سیاسی کشور در حاشیه مراسم بزرگداشت بیست و پنجمین سالگرد دکتر شریعتی به خبرنگار ایسنا، دلایل به سر بردن مردم در تعلیق سیاسی را بیان کرد و گفت: هنگامی که پس از ۲۴ سال از پیروزی انقلاب، کسانی که در مراکز قدرت نشست‌اند، حق مردم را در تعیین رهبران خودشان آشکارا از منابر و مساجد انکار می‌کنند، و می‌گویند دیگر میزان رای ملت نیست و جلوی هر نوع حرکت سیاسی مستقل از حاکمیت را می‌گیرند و روزنامه‌های مستقل را تعطیل می‌کنند، مسلم است که مردم دچار چنین تعلیق سیاسی‌ای خواهند شد.

وی همچنین گفت که همه گروه‌های سیاسی (چه در درون حاکمیت چه محافظه‌کاران و چه اصلاح‌طلبان) دچار انسدادی هستند که نه می‌توانند قدمی به جلو بردارند و نه می‌توانند به عقب برگردند و حتی اگر گروهی بتوانند دیگری را حذف کنند خود، آن گروه هم همراه رقیبش سقوط می‌کند. تنها راه برون رفت از این انسداد قبول اصل وفاق ملی است.

یزدی، ادامه داد: می‌بایست همه گروه‌ها این وفاق را بپذیرند و قبول کنند که وفاق ملی همه با من نیست، بلکه همه با هم است و برای تبلور پیدا کردن این وفاق همه گروه‌ها باید آمادگی داشته باشند که با هم به گفت و گو بنشینند.

وی در پایان گفت: هر گاه گروه‌های سیاسی بتوانند با هم به گفت و گو بنشینند آن گاه می‌توانند درباره محورهای وفاق ملی به تفاهم برسند که در آن صورت فصل جدیدی در تاریخ سیاسی ایران باز خواهد شد به طوری که کلیه نیروهای سیاسی، چه بیرون حاکمیت و چه درون حاکمیت، در چارچوب همکنشی‌های مدنی می‌توانند حق حیات سیاسی داشته باشند، اعتماد مردم به این گروه‌ها جلب می‌شود؛ تنش‌ها کاهش پیدا می‌کنند و محصول آن آمادگی عمومی برای خنثی کردن توطئه‌ها و تهدیدات خارجی خواهد بود.

چرا دکتر یزدی بازگشت

. جامعه نو. خرداد ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی پس از یک سال و اندی از آمریکا به ایران بازگشت. هموطنان بسیاری پس از سال‌ها اقامت در دیار غربت به وطن باز می‌گردند. اما نه دکتر یزدی یک شهروند عادی است که به خانه و زندگی باز می‌گردد و نه موقعیت سیاسی کشور به خاطر تهدیدهای آمریکا حال و هوای همیشگی را دارد.

این سیاستمدار با تجربه در فرودگاه مهرآباد به خبرنگاری که پرسید برنامه شما در ایران چیست؟ جواب داد: «مانند همه زندگی کردن در ایران.» پاسخی جامع که ضمن ساده بودن طیف پردامنه‌ای از معانی گوناگون و حتی متضاد از آن برمی‌آید و پیام‌های بسیاری در آن مکتوم است.

«زندگی کردن» می‌تواند در قاموس امام حسین (ع) معنی شود که گفت: «زندگی عقیده و جهاد در راه آن

است.»

یا در فرهنگ ویتنامی «اورینا فالاجی» که «زندگی، جنگ است و دیگر هیچ» تعبیر شود و یا در دیدگاه

مبارزین سنتی گذشته ایران تفسیر شود که زندگی کردن را دست از مبارزه کشیدن می‌فهمیدند.

شاید لازم باشد همین جا این نکته را روشن کنم که منظور نگارنده این نیست که دکتر یزدی قصد ابهام‌گویی و پاسخی چند پهلو داشته و یا از قبل درباره این جمله غور و اندیشه و برنامه‌ریزی کرده است.

اما بر این نکته تأکید می‌کنم که برخی بدون قصد و برنامه از چنان پختگی و تجربیاتی برخوردارند که گفتار و رفتارشان به طور طبیعی سنجیده است. به نظرم دکتر یزدی یکی از این آدم‌هاست.

بی‌جهت نیست که شخصیت و عملکرد او نیز در عین شفافیت گاه چنان پیچیده می‌نماید که تحلیل‌های بسیار متفاوت و ناهمگنی را در اذهان دیگران - دوست و بیگانه - باز می‌تابند.

بازگشت او در شرایطی صورت گرفت که کسی انتظار نداشت. درگذشت مرحوم دکتر سبحانی و آزادی زندانیان ملی مذهبی فضای تنش را تا حدی آرام کرده است. اما فشارهای بین‌المللی و تهدیدهای آمریکا که از اواخر سال گذشته شدت گرفت همچنان رو به تزاید است. آخرین ترفند آنها ممنوعیت سفر ایرانیان به آمریکا بود. بازگشت دکتر یزدی به ایران همزمان گردید با برگزاری کمیسیون حقوق بشر و قطعنامه‌ای که درباره ایران ارائه شد. محکومیت ایران در این کمیسیون می‌توانست پیامدهای منفی برای ایران به بار آورد.

بازگشت دکتر یزدی در چنین شرایطی پس از سالگرد دستگیری یارانش تفسیرهای گوناگونی را به دنبال داشت. برخی گمان می‌کردند به محض ورود وی در ۳۱ فروردین به فرودگاه ایران همچون حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری مأمورین او را دستگیر و یک راست به زندان منتقل خواهند کرد.

اما با شگفتی دیدند چنین اتفاقی نیفتاده او در فرودگاه برهمبستگی و وفاق ملی در برابر تهدیدهای خارجی تأکید کرد و در میان استقبال دوستان به منزل خود رفت.

شاید همین شگفتی بود که یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب در پایان گزارش خود از بازگشت ابراهیم یزدی به ایران، یادآوری کرد که پیش از این دادگاه انقلاب دستور بازداشت وی را صادر کرده بود. گمان می‌رفت مقامات دادگاه حکم گذشته خود را از یاد برده‌اند که هیچ اقدامی در این مورد نکردند و خبرنگار لازم دانسته بود این نکته را یادآوری کند.

گویی سرنوشتی جز زندان و بازداشت برای این جریان متصور نیست. یکی دو هفته قبل نیز سید ابراهیم نبوی در طنزی که ویژگی‌های جریان‌های مختلف را به تصویر کشنده بود درباره ملی مذهبی‌ها نوشت وقتی پنج نفر می‌شوند می‌نشینند تا یکی بیاید آنها را بازداشت کند.

اما این بار دبیر کل نهضت آزادی به جای اینکه بنشینند که یکی بیاید و او را دستگیر کند با پای خود به صحنه آمده بود. در حالی که از بازداشت هم خبری نبود.

طبیعی است برای جامعه‌ای که بر ستیزه‌جویی، درگیری و نفی و حذف یکدیگر عادت کرده چنین واقعه‌ای غیرطبیعی و پرسش‌برانگیز خواهد بود و چنین هم شد.

روزنامه جناح راست نوشت دکتر یزدی تسلیم شده است. دیگری به مقامات قضائیه توصیه کرد که به دکتر یزدی مهلت دهند تا تجدیدنظرهایش را عملی کند. تصویری که این روزنامه از دکتر یزدی ارائه می‌داد، چهره یک تواب سیاسی بود که مورد رحمت مقامات نظام قرار گرفته است. انتشار عکس حداد عادل در حال دست دادن با دکتر یزدی در مراسم دکتر سبحانی در دانشگاه تهران هم مزید علت شد.

شم سیاسی برخی اصلاح‌طلبان هم این گمانه را تقویت می‌کرد که گویی سازش‌ها و توافق‌هایی صورت گرفته است.

اما آنها اگر این سیاستمدار باتجربه را می‌شناختند شاید چنین اتفاقی را پیش‌بینی کرده و طبیعی می‌دانستند.

چرا که اولین بار نبود که در شرایطی بحرانی ابراهیم یزدی مسیری غیر از آن چه دو طیف تندرو متضاد با هم تصور می‌کردند در پیش می‌گرفت.

اواخر عمر دولت موقت همه علیه دولت انتقاد می‌کردند. گروه‌های سیاسی از موضع چپ ضدامپریالیستی دولت را تحت عنوان لیبرالیسم، سازش کار می‌خواندند و گروه‌های مدافع نظام و خط امام نیز از سویی دیگر به تبلیغات علیه دولت موقت مشغول بودند. اوج این نارضاایتی‌ها ۱۳ آبان ۵۸ بود که با تصرف سفارت آمریکا، حملات علیه دولت موقت و سران نهضت آزادی سازمان یافته شد و به استعفای مهندس بازرگان انجامید.

در این میان عملکرد دکتر یزدی به گونه‌ای بود که همواره رهبر انقلاب در اوج مخالفت‌ها خود را موظف می‌دید از او حمایت کند.

سه هفته قبل از تصرف لانه جاسوسی که تبلیغات، شایعه و اتهامات علیه دکتر یزدی، مهندس بازرگان و سایر اعضای دولت گسترش یافته بود امام خمینی در نطقی خطاب به دادستان‌ها و حکام شرع در تاریخ ۵۸/۷/۲۰ به این فضا اشاره کرد: «نمی‌دانم چطور شده است که هرکس به هرکس که بخواید هر چی می‌گوید ... به اشخاص متقی تهمت می‌زنند. خوب البته یک دسته هم هستند که می‌خواهند تهمت بزنند. اینها از یک اشخاصی ترس دارند، خوف دارند. اولی که آمدیم در اینجا، خیال کردند که اینها را نمی‌شناسیم، شروع کردند به چند نفری که ۲۰ سال من با

آنها آشنا بودم مثل آقای دکتر یزدی، اینها که من ۲۰ سال با آنها آشنا بودم و اینها ۲۰ سال در خارج خدمت کردند، راجع به اینها، ضدرژیم عمل کردند.

به مجردی که اینها آمدند به ایران فوراً یک کاغذی بود که اینها آمریکایی هستند. اینها مگر فارسی بلدند. مثل آقای دکتر یزدی می‌گفتند مگر فارسی هم بلد است این که آمریکایی است ... چرا باید انسان این‌طور باشد ...»

تصرف لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۵۸ نقطه عطفی در سیر تحولات سیاسی ایران بود. لبه تیز حرکت متوجه دولت موقت و سران نهضت آزادی بود. گروه‌های سیاسی مذهبی و غیرمذهبی نیز بر محور این حرکت جمهوری اسلامی جهت‌گیری خود را تنظیم کردند.

مهندس بازرگان که بارها از دخالت افراد و نهادهای موازی دولت گلایه کرده بود، این بار استعفای رسمی خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد. استعفای او پذیرفته شد و شورای انقلاب موقتاً اداره کشور را به عهده گرفت.

و به دنبال آن بهمن ماه در انتخابات ریاست جمهوری، دکتر ابوالحسن بنی‌صدر که خود از منتقدین دولت موقت بود از صندوق‌های رأی سربرآورد.

اما تشنج و درگیری در مناطق مختلف کشور روز به روز گسترش یافت. اختلاف حاکمیت و گروه‌های سیاسی هر روز شدیدتر و عمیق‌تر می‌شد. سرانجام شورای انقلاب حکم کرد، دفاتر گروه‌های سیاسی از دانشگاه‌ها برچیده شود. اواخر فروردین ۵۹ اکثر دانشگاه‌های کشور صحنه درگیری و زد و خورد بین دانشجویان طرفدار گروه‌های سیاسی و دانشجویان طرفدار خط امام شده بود. اوایل اردیبهشت با اعلام انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها تعطیل شد. دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی نیز به طور مستمر اسنادی علیه اعضای دولت موقت منتشر می‌کردند مهندس امیرانتظام به جرم رابطه با آمریکا در زندان به سر می‌برد.

در چنین فضای بحرانی و پرتلاطم ۷ اردیبهشت ماه از سوی امام خمینی حکمی خطاب به دکتر یزدی صادر شد: «جناب آقای دکتر یزدی - ایده‌الله تعالی - با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی باز دیده می‌شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب اسلامی نیستند و اصلاحات بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این نحو امور انحرافی می‌شوند دستشان از این رسانه‌های گروهی کوتاه شود. لهذا جنابعالی که شایستگی و قدرت اداری‌تان محرز است برای این امر حیاتی و اصلاح امور به سرپرستی موسسه کیهان که از موسسات مربوط به مستضعفین است منصوب می‌کنم

که با کمک کارمندان محترم و متعهد این موسسه را هر طور صلاح می‌دانید به طور اسلامی و مناسب جمهوری اسلامی اداره نمایید...»

۵ روز بعد دکتر یزدی در ستون یادداشت روز کیهان، خطمشی این روزنامه را خط «واسط و شاهد» نامید و ۱۸ مشخصه برای آن برشمرد. از جمله پرهیز از تفرقه و ضدیت با یکدیگر، تأکید بر وحدت و هماهنگی در مدیریت کشور، وحدت کلمه در میان مردم، تقویت روحیه مردم، دگرگونی بنیادی ارزش‌ها و ...

روز یکشنبه ۱۴ اردیبهشت موضع‌گیری دکتر یزدی در برابر حمله چماقداران به میتینگ مجاهدین در ترمینال خزانه نشان داد که منظور او از خط وسط بودن محور قرار گرفتن وحدت و ثبات ملی به جای منافع گروهی، خواه چپ و خواه راست است.

او به مجاهدین انتقاد کرد که چرا به خاطر حفظ وحدت مردم در برابر آمریکا خودشان از برگزاری میتینگ خودداری نکردند و به دولت نیز معترض شد که چرا بعد از اجازه میتینگ امنیت آن را حفظ نکرده است.

او همواره در برابر حوادث گوناگون سعی می‌کرد از افراط و تفریط خود را مصون دارد. هر چند که همیشه موفق نشده باشد.

نگرش این سیاستمدار سرد و گرم چشیده به قضایا همواره خوشبینانه بوده است. در ۱۰ فروردین ۵۹ که نماینده مجلس بود در کیهان یادداشتی تحت عنوان «گزارشی به موکلین» نوشت. در آنجا مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند آنها که نیمه خالی لیوان را می‌بینند و آنها که به نیمه پر آن توجه دارند. شرط لازم برای رسیدن به وضع مطلوب را توجه به نقطه قوت‌ها، دستاوردها و نعمت‌ها می‌داند. شاید کاربرد همین تز در صحنه سیاسی به او این توانایی را می‌دهد که با بحران‌ها و تلاطم‌ها با آرامش و تدبیر روبرو شود و از میان ناامیدی‌ها و ناملایم‌ها راهی به سوی روشنی بجوید.

برخورد او با جریان تصرف لانه جاسوسی یکی از این موارد است. در حالی که دانشجویان علناً علیه دولت موقت موضع گرفتند و بخشی از مسئله رابطه با آمریکا به شخص وزیر امور خارجه دولت یعنی دکتر یزدی مربوط می‌شد، وی در ۱۵ آبان ۵۸ در مصاحبه با مطبوعات در پاسخ به خبرنگار جمهوری اسلامی گفت: «من تصور می‌کنم عمل دانشجویان در پشتیبانی از عمل دولت بوده زیرا دولت بود که این یادداشت را هفته گذشته به دولت آمریکا داده و استرداد شاه را خواسته...»

این برخورد نه فقط در روزهای اول حرکت بلکه به طور مستمر در رابطه با مواضع دانشجویان ادامه داشت ۷ ماه بعد وقتی صحبت از «محاکمه گروگان‌ها» از سوی دانشجویان و گروه‌های سیاسی عنوان شد او در کیهان ۱۲ خرداد ۵۹ سرمقاله‌ای با عنوان «محاکمه آمریکا را شروع کنید» نوشت و استدلال کرد که اکنون موقع محاکمه کل حاکمیت آمریکا به خاطر عملکردش در ایران است. شعاری که در برابرش محاکمه گروگان‌ها رنگ می‌باخت.

اما شاید مهم‌ترین موردی که حکایت از درایت و مصلحت‌اندیشی او می‌کند مربوط به دوران پیروزی انقلاب ایران باشد. وقتی که از جانب ژنرال رییس‌جمهور فرانسه و پس از او از جانب جیمی کارتر رییس‌جمهور آمریکا پیامی محرمانه برای امام خمینی ارسال شد که مذاکراتی بین طرفین انجام شود. دکتر یزدی یکی از افراد مورد اعتماد و محرمی بود که پس از ملاقات با طرف آمریکایی در یکی از رستوران‌های پاریس مطالب را برای امام خمینی بازگو کرده و پاسخ‌های امام را به آنها می‌رساند.

طی پنج جلسه مذاکرات که از شرایطی اولیه‌اش پذیرش محرمانه بودن آن بود اساسی‌ترین مسائل انقلاب مانند رفتن شاه و عدم حمایت آمریکا از او، کودتای احتمالی ارتش شاهنشاهی، ادامه فروش نفت، احتمال حاکمیت جریان چپ و شوروی در ایران و ... مورد بحث و تبادل نظر طرفین قرار گرفت. این دیپلماسی فعال همراه مقاومت سرسختانه مردم بود که پیروزی انقلاب را در پی داشت.

دکتر یزدی تا سال ۶۳ که کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» را با اجازه از دفتر امام خمینی نگاشت، سخنی از این ماجرا نگفت. اما با وجود این رازداری و درایت در سال ۶۴ که مذاکرات دیگری با آمریکا بر سر جنگ ایران و عراق شکل گرفت از تجربیات او استفاده‌ای نشد. چرا که در این زمان او دیگر هیچ مسئولیتی در نظام نداشت و به فعالیت سیاسی مستقل در قالب نهضت آزادی مشغول بود.

شکست مذاکرات مگ فارلین هزینه سیاسی سنگینی برای نظام جمهوری اسلامی در برداشت. در پی آن منازعات سیاسی داخلی اوج گرفت و جنگ هم شدت یافت. او سیر این مذاکرات را با نگاهی کارشناسانه ارزیابی و جمع‌بندی نمود و اشکالات تکنیکی مهمی برشمرد که در شکست آن موثر بوده است. این جمع‌بندی ناخودآگاه شنونده را به این فکر می‌انداخت حذف فردی چون او از معادلات سیاسی و عدم استفاده از تجارب و اطلاعات وی چه هزینه‌ای برای نظام برداشته است.

شرح هر کدام از این رویدادها خود کتابی مستقل می‌شود. در ۲۳ سال گذشته حوادث بسیاری رخ داده است که پرداختن بدان‌ها در این مختصر نمی‌گنجد. ذکر این چند مورد بدان خاطر بود که یادآوری شود این اولین باری نیست که دکتر یزدی در موقعیتی ویژه رفتاری غیرمنتظره از خود نشان می‌دهد.

اگر سیاسی را دانش یا هنر استفاده از فرصت‌ها و تشخیص موقعیت‌ها بدانیم ابراهیم یزدی که از شایسته‌ترین سیاستمداران کشور است. هر چند در دیدگاه بعضی که سیاست را پافشاری بر اصول و آرمان‌ها می‌دانند رویه فوق‌مطلوب نباشد.

در این نقطه است که یکی از چالش‌های نظری در حوزه سیاست رخ می‌نماید که مرز پراگماتیسم و مصلحت-گرایی با اصول‌گرایی و آرمان‌خواهی چیست؟

تا کجا می‌توان بر اصول و آرمان‌ها بدون دینامیسم و توجه به شرایط خاص و تاکتیک‌های مناسب تأکید ورزید؟ و چگونه می‌توان مطابق شرایط و در چارچوب واقعیت‌ها حرکت کرد به نحوی که آرمان‌ها و اهداف اولیه را از یاد نبرد؟

مسئله‌ای که هم برای یک فعال سیاسی مطرح است و هم در سیاست‌های کلان خارجی و مذاکرات بین‌المللی اهمیت ویژه دارد.

کسانی که درباره موضع دکتر یزدی به داوری می‌نشینند ناگزیر در زمینه مفاهیم نظری فوق دیدگاه مشخصی را مدنظر دارند.

می‌خواهند با شبیه‌سازی تاریخی علیه خاتمی تبلیغ کنند

نوروز - شنبه ۱ تیر ۱۳۸۱

از سوی دیگر دکتر ابراهیم یزدی گفت: تصور نمی‌کنم وجوه مشترکی میان وضعیت کنونی ایران و دولت آقای خاتمی با دوران اول رئیس‌جمهور ایران و آن زمان وجود داشته باشد. وی افزود: کسانی که این سخنان را مطرح می‌کنند به این دلیل که از نظر منطق سیاسی نتوانسته‌اند مطلب قابل توجهی را در تقابل با جنبش اصلاح‌طلبی و شخص خاتمی ارائه دهند می‌خواهند از یک حافظه تاریخی استفاده کنند و با شبیه‌سازی میان این دو یعنی حادثه‌ای که بعد از انقلاب رخ داد با وضعیت کنونی به ضرر آقای خاتمی تبلیغات سوء کنند بنابراین به نظر من هیچ وجه تشابهی از جهات عدیده وجود ندارد.

مخالفان خاتمی با استعفای او هزینه‌های سنگینی را می‌پردازند

همبستگی - شنبه ۱ تیر ۱۳۸۱

تشبیه کردن خاتمی به بنی صدر به ضررش تمام نمیشود حذف خاتمی به ضرر محافظه کاران است

ابراهیم یزدی گفت: تصور نمیکنم وجوه مشترکی میان وضعیت کنونی ایران و دولت آقای خاتمی، با دوران اولین رئیس جمهور ایران و آن زمان وجود داشته باشد. وی در گفت و گو با ایسنا، درباره مشی سیاسی نمایندگی که در خواست بررسی طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را در آن زمان مطرح کردند، اظهار داشت: امضاکنندگان نامه در آن زمان عموماً از اعضا یا هواداران حزب جمهوری اسلامی بودند.

یزدی در پاسخ به این سوال که «برخی افراد دوران خاتمی را به دوران بنی صدر تشبیه می کنند هدف از این تشبیه چیست؟» گفت: تصور نمی کنم وجوه مشترکی میان وضعیت کنونی ایران و دولت خاتمی و شخص ایشان با دوران اولین رئیس جمهوری و آن زمان وجود داشته باشد. کسانی که این سخنان را مطرح میکنند به این دلیل که از نظر منطق سیاسی نتوانسته اند مطلب قابل توجهی را در تقابل با جنبش اصلاح طلبی و شخص خاتمی را ارائه دهند، می خواهند از یک حافظه تاریخی استفاده کنند و با شبه سازی میان این دو؛ یعنی حادثه ای که بعد از انقلاب رخ داد با وضعیت کنونی، به ضرر آقای خاتمی تبلیغات سوء کنند بنابراین به نظر من هیچ وجه تشابهی از جهات عدیده وجود ندارد.

وی ادامه داد: این مسئله به ضرر خاتمی تمام نمیشود، برخی با این تشبیه سازی می خواهند افکار عمومی را به ضرر خاتمی تغییر دهند در حالی که این شبه سازی نشانه آن است که این ها از پایگاه و عمق و وضعیت و موقعیت منفی خود در میان مردم بی اطلاع هستند.

وزیر امور خارجه دولت موقت، خاطر نشان ساخت: آقای خاتمی، اخیراً اعلام کرده اند که برای استعفا آمادگی دارند بنابراین به تکرار آن تجربه نیازی نیست. استعفا و حذف خاتمی در شرایط کنونی به ضرر خود این جریان است محافظه کار تمام میشود، بنابراین اگر چه این نوع تحلیل ها برای تضعیف و حذف آقای خاتمی انجام میشود ولی معادله به گونه ای است که اگر بخواهند وی را حذف کنند که نمی توانند، یا حتی اگر فرض بر این باشد که خاتمی استعفا دهد به ضرر خود آنها تمام می شود.

نماینده درو اول مجلسش شورای اسلامی در خاتمه خاطر نشان ساخت: استعفای ایشان موجب یک سلسله نا آرامی های بسیار گسترده خواهد شد و «مخالفان» هزینه سنگینی را خواهند پرداخت.

نمی توانند خاتمی را حذف کنند

صدای عدالت- شنبه اول تیر ۱۳۸۱

گروه خبر: دکتر ابراهیم یزدی گفت: تصور نمیکنم وجوه مشترکی میان وضعیت کنونی ایران و دولت آقای خاتمی، با دوران اولین رئیس جمهور ایران و آن زمان وجود داشته باشد. وی در گفت و گو با ایسنا، درباره مشی سیاسی نمایندگی که در خواست بررسی طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را در آن زمان مطرح کردند، اظهار داشت: امضاکنندگان نامه در آن زمان عموماً از اعضا یا هواداران حزب جمهوری اسلامی بودند..

وی ادامه داد: طبق قانون اساسی، مجلس میتواند رئیس جمهور را استیضاح کرده و به عدم کفایت سیاسی وی رای دهد. مخالفان رئیس جمهور وقت، دو گزینه را پیش روی داشتند: یا دیوان عالی کشور رئیس جمهور را صلب

صلاحیت می کردید، اما بنا به دلایلی گروههایی که اعضای حزب جمهوری اسلامی آن زمان بودند گزینه دوم را آنتخاب و از طریق مجلس اقدام کردند

یزدی در پاسخ به این سوال که برخی افراد دوران خاتمی را به دوران بنی صدر تشبیه می کنند هدف از این تشبیه چیست؟ گفت: تصور نمی کنم وجوه مشترکی میان وضعیت کنونی ایران و دولت خاتمی و شخص ایشان با دوران اولین رئیس جمهوری و آن زمان وجود داشته باشد. کسانی که این سخنان را مطرح میکنند به این دلیل که از نظر منطق سیاسی نتوانسته اند مطلب قابل توجهی را در تقابل با جنبش اصلاح طلبی و شخص خاتمی را ارائه دهند، می خواهند از یک حافظه تاریخی استفاده کنند و با شبه سازی میان این دو؛ یعنی حادثه ای که بعد از انقلاب رخ داد با وضعیت کنونی، به ضرر آقای خاتمی تبلیغات سوء کنند بنابراین به نظر من هیچ وجه تشابهی از جهات عدیده وجود ندارد.

وی ادامه داد: این مسئله به ضرر خاتمی تمام نمیشود، برخی با این شبیه سازی می خواهند افکار عمومی را به ضرر خاتمی تغییر دهند در حالی که این شبه سازی نشانه آن است که این ها از پایگاه و عمق و وضعیت و موقعیت منفی خود در میان مردم بی اطلاع هستند.

وزیر امور خارجه دولت موقت، خاطر نشان ساخت: آقای خاتمی، اخیراً اعلام کرده اند که برای استعفا امادگی دارند بنابراین به تکرار آن تجربه نیازی نیست. استعفا و حذف خاتمی در شرایط کنونی به ضرر خود این جریانات محافظه کار تمام میشود، بنابراین اگر چه این نوع تحلیل ها برای تضعیف و حذف آقای خاتمی انجام میشود ولی معادله به گونه ای است که اگر بخواهند وی را حذف کنند که نمی توانند، یا حتی اگر فرض بر این باشد که خاتمی استعفا دهد به ضرر خود آنها تمام می شود.

نماینده درو اول مجلسش شورای اسلامی در خاتمه خاطر نشان ساخت: استعفای ایشان موجب یک سلسله نا آرامی های بسیار گسترده خواهد شد و مخالفان هزینه سنگینی را خواهند پرداخت.

زندگینامه دکتر یدالله سحابی

معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی

1381

از حضرت علی (ع) روایت شده است که چون از رسول اکرم (ص) از علامت ها و نشانه های مومن پرسیدند،

در پاسخ فرمودند:

«مومن را چهار نشانه است: یکی آنکه قلب خود را از کبر و دشمنی بزداید. دیگر آنکه زبان را از دروغ و

غیبت پاک سازد. سوم آنکه عمل خویش را از ریا و سمعه بپردازد و بالاخره چهارم آنکه اندرون از مال حرام و

شبهه خالی دارد.»

کسانی که با فعالیت های اسلامی، سیاسی و فرهنگی بیش از نیم قرن گذشته ی دکتر یدالله سحابی آشنا هستند و با

او از نزدیک محشور بوده اند، اعم از دوست یا دشمن، به وجود و حضور این چهار ویژگی در ایشان شهادت می-

دهند.

چنین اوضاعی برای آنها که در صحنه مبارزات سیاسی ایران فعال هستند، اهمیت فراوان دارد. چرا که در مبارزات مردمی بیش از هر چیز نیاز مبرمی به الگوها، اسوه‌ها و آموزگاران اخلاق سیاسی وجود دارد.

یکی از گروه‌های کور و تنگناهای بازدارنده در جامعه‌ی در حال تحول ایران، منش یا کیفیت رفتار بازیگران صحنه‌ی فعالیت‌های سیاسی دی یکصد سال اخیر است.

در حالی که مشکل عمده و اساسی جامعه ایرانی یک استبداد کهن سلطنتی و استیلا و استعمار جدید غربی بوده است، بسیاری از کسانی که پرچمدار مبارزه علیه استبداد و یا استیلا استعمار بوده‌اند، خود به فرهنگ استبدادزدگی و استیلاجویی مبتلا بوده‌اند.

استبداد یک نظام است و مناسبات سیاسی در نظام استبدادی تنها یک وجه یا یک جزء از این مجموعه است. نظام استبدادی برای حفظ و ادامه‌ی سلطه‌ی خود، مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هماهنگ با بعد سیاسی استبداد را به وجود می‌آورد. به عنوان مثال، پایه و اساس یک نظام استبدادی بر نفی حق مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. حاکمیت مردم در تعارض بنیادی با نظام استبدادی قرار دارد. برای آنکه مردم سلطه‌ی استبدادی را بپذیرند، استبداد در بعد فرهنگی به نفی ارزش انسان می‌پردازد و آرام آرام مردم باور می‌کنند که کسی نیستند و فاقد ارزش و کرامت هستند. برخورد نظام‌های استبدادی با حق حاکمیت مردم، نگرشی ابلیسی است. ابلیس لعین حاضر به قبول کرامت انسان نشد و به او سجده نکرد. جوهر نظام‌های استبدادی، نگرشی ابلیسی به انسان‌ها است. اما این سکه دو رو دارد. یک روی دیگرش این است که انسان‌ها بر اثر سلطه‌ی متمادی استبدادی باور می‌کنند که فاقد حق، ارزش و کرامت هستند.

به این ترتیب سلطه‌ی درازمدت استبداد سلطنتی بر کشور ما موجب پیدایش منش نابهنجار خاصی در ما ایرانی‌ها شده است: منش شاهانه. ما از یک طرف ضداستبداد هستیم، چرا که سال‌ها دچار استبداد بوده‌ایم، رنج کشیده‌ایم و ظلم و ستم استبداد را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کرده‌ایم و می‌کنیم. اما از جهت دیگر همه‌ی ما ایرانی‌ها استعداد شاه شدن را نیز داریم. در درون هر یک از ما یک شاه کوچولو نشسته است که حضور سنگین خود را در تمام رفتارهای فردی و اجتماعی ما نشان می‌دهد و همین نوع منش‌هاست که مانع عمده و اصلی بر سر راه همکاری‌های جمعی است.

در فرهنگ استبدادی، تملق و گزافه‌گویی جایگاه خاص خود را دارد:

- هر عیب که سلطان بپسندد هنر است.

- چهار کرسی فلک زیاد پا نهد تا بوسه بر رکاب قزل ارسال زند.

- مگسی را که تو پرواز دهی شاهین است.

شاید در ادبیات هیچ ملتی به اندازه‌ی ایران با تملق و گزافه‌گویی است و طرف دیگر آن تفتین، دروغ‌گویی، دوبه‌مزنی، سخن‌چینی و توطئه علیه یکدیگر است. در جامعه‌ی استبدادی، همه‌ی مردم نقاب برچهره دارند و کسی بی‌نقاب دیده نمی‌شود.

در جامعه‌ی استبدادی مردمان مذبذب، دودل، باری به هر جهت، بیکاره و بی‌عبار هستند. نظام استبدادی احساس تعلق اجتماعی را از مردم می‌گیرد. چنین نظامی نمی‌خواهد مردم نسبت به جامعه‌ی خود احساس تعلق کنند. احساس تعلق اجتماعی مردم در تضاد بنیادی با سلطه‌ی استبدادی است. فقدان احساس تعلق و استمرار سرکوب هر نوع منش آزاداندیشی و آزادی‌خواهی مردم را نسبت به وظایف اجتماعی بی‌تفاوت و بی‌علاقه می‌کند.

این ویژگی‌های فرهنگی، در بسیاری، اگر نگوئیم در تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما بروز و ظهور دارد و از عوامل اصلی بازدارنده تساهل و تسامح سیاسی و همکاری جمعی است.

بسیاری - و یا شاید کلیه‌ی - احزاب سیاسی ایران دچار تفرقه و انشعاب شده‌اند. برخی از علل ناکامی احزاب سیاسی در ایران بیرون و مربوط به رفتار سلطه‌ی استبدادی و سرکوب حرکت‌های مردمی است. حکومت‌های استبدادی آبشان با حرکت‌های مردمی بخصوص حرکت‌های مردمی سامان‌یافته و متشکل به یک جوی نمی‌رود. اما ناکامی احزاب سیاسی علل درونی نیز دارد. در رأس این علل همان ویژگی‌های برجای مانده از استبداد در ذهن و شخصیت ماست. به دلیل فرهنگ استبدادی، ما ایرانی‌ها به سرعت به دو دسته و گروه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌شویم. وقتی با انگیزه‌های خوب و متعالی و ذوق و شوق و عشق به سرافرازی و رهایی به دور هم جمع می‌شویم تا با همکاری جمعی شرایط نامساعد و نامطلوب سیاسی و اجتماعی را برهم زنیم و طرحی نو براندازیم، ناگهان در حزب و گروه دو دسته پدید می‌آیند؛ گروهی، تمام امکانات فراهم شده را تحت کنترل خود درمی‌آورند و سلطه‌گر می‌شوند و اکثریت هم، براساس روحیه‌ی اطاعت و انقیاد، سلطه‌پذیر می‌شوند و حزب به زودی به بن‌بست، انشعاب و تلاشی می‌رسد. دو دوزه‌بازی کردن، خودخواهی و خودمحوری، منیت‌ها و انانیت‌ها، از آفات کشنده‌ی فعالیت‌های جمعی است. مبارزه سیاسی درازمدت و حل اساسی مشکلات ملی، بدون سازمان‌دهی نیروهای مردمی امکان‌پذیر

نیست. مبارزه‌ی سیاسی هنگامی ریشه‌دار و عمیق می‌گردد که دسته‌جمعی و گروهی باشد و نه تک‌سواری و تک‌نوازی.

چگونه می‌توانیم بر این ویژگی‌های نابهنجار در الگوهای رفتاری خود غلبه پیدا کنیم و آرام آرام آن را به روحیه‌ای سرشار از همکاری‌های جمعی تبدیل نماییم؟

هر راهی که انتخاب شود و هر راه‌حلی که ارائه گردد، در رأس همه آنها ارائه‌ی الگو و اسوه است و با حرف و شعر و سخنوری، نیست و نمی‌شود.

از میان مبارزین ضداستبداد و ضداستعمار ایران در طی بیش از ۵۰ سال گذشته، حداقل از ۱۳۲۰ تا به امروز، دکتر سحابی یک الگو و یک نمونه‌ی بارز از این نوع الگوها است.

خداوند کریم در قرآن مجید (سوره نحل آیه ۸۹) میفرماید:

«و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جنابک شهیدا علی هؤلاء و نزلنا علیک الکتاب تبینا لکل شی و هدی و رحمه و بشری للمسلمین»

«و روزی باشد که از هر امتی شاهی از خودشان بر آن برانگیزیم و تو را بیاورند که تا بر آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای تسلیم‌شدگان به حق است، بر تو نازل کرده‌ایم.»

سحابی از تبار و قبیله‌ی این گواهان و حجت‌ها است. آنهایی که برخاسته از میان همین مردم بودند و هستند، ولی عاری از رسوبات استبدادی.

فعالیت و مبارزه سیاسی گروهی و جمعی قبل از هر چیز نیاز به اخلاق سیاسی دارد. کار سیاسی جمعی نیاز به آموزش دارد و در رأس هر آموزشی و قبل و بیش از هر چیز، آموزش اخلاق سیاسی ضرورت دارد.

اخلاق سیاسی در کار جمعی چیزی نیست که با آئین‌نامه و اساسنامه به وجود آید. در سلوک جمعی تدوین و تبیین شفاف مناسبات درون گروهی اجتناب‌ناپذیر است. اما اخلاق سیاسی چیزی فراتر از مقررات و نظام‌نامه‌های حزبی است.

اخلاق سیاسی متأثر و منبعث از منش و سلوک رهبران و فعالان اصلی یک جریان سیاسی است.

مردم اصولاً دانسته یا ندانسته از رهبران جامعه الگو می‌گیرند. «الناس علی دین ملوکهم»، بیان یک واقعیت اجتماعی است. در واقع اگر «ز باغ رعیت ملک خورد سیبی»، طبیعی است که «برآورند غلامانش آن درخت از بیخ».

از اولین روزهایی که در سال‌های ۱۳۲۶ به بعد با دکتر سحابی در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و جلسات نماز جماعت و تفسیر قرآن مرحوم طالقانی شب‌های جمعه مسجد هدایت و یا در سایر گرد-هممایی‌های این گروه و جریان آشنا شدم، چه در فعالیت‌های قبل از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چه در طول مبارزات و مقاومت‌های هشت ساله در نهضت مقاومت ملی (۱۳۴۰-۱۳۳۲)، چه در سال‌های بعد و به خصوص در جریان انقلاب اسلامی، که عضو شورای انقلاب بودم، چه در نهضت آزادی ایران و چه در مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۳-۱۳۵۹) همیشه وی را یک الگو، اسوه، و معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی یافتم. دکتر سحابی عضو مؤسس نهضت آزادی ایران و از بدو تأسیس تاکنونی، عضو منتخب شورای مرکزی نهضت بوده است.

حرکت گروهی علی‌الاصول ضابطه‌مند و سامان یافته است. در این نوع حرکت‌ها، فرآیند تصمیم‌گیری سالم و بالنده باید دموکراتیک باشد. ما نمی‌توانیم خواستار جامعه‌ی مدنی قانونمند باشیم، اما در درون خودمان، در حزب و گروه‌مان قانونمند نباشیم. قانونمند بودن به این معنا است که هیچ‌کس حق وتو ندارد و دارای هیچ حق ویژه‌ای نیست. جز آنچه بر طبق قراردادی توافق شده و وظیفه و مسئولیتی تفویض شده باشد.

در طول سال‌ها فعالیت در نهضت آزادی، هرگز ندیدم دکتر سحابی، مهندس بازرگان یا آیت‌الله طالقانی، علی‌رغم سن و تجربه و علم، حق ویژه‌ای برای خود قائل باشند. در شورای مرکزی، اعضا هر کدام فقط یک رأی داشتند و دارند. آموزگار اخلاق سیاسی یعنی همین، که این بزرگان در کنار اعضای جوان و جدید که بعضی از آنها همسن نوه‌های دکتر سحابی هستند، می‌نشینند، آزادانه در بحث‌ها شرکت و اظهار نظر می‌نمایند و سپس رأی گرفته می‌شود و هرچه را اکثریت رأی داد همه و جلوتر از همه ما، دکتر سحابی تابع و اجراکننده‌ی آن تصمیم است.

به کرات اتفاق افتاده است که دکتر سحابی پیشنهادی را مطرح کرده است و بر آن اصرار ورزیده است، اما بعد از شور کافی، اکثریت آن نظر را نپذیرفت و رأی نداد. هرگز ندیدم دکتر سحابی به این دلیل، عکس‌العمل‌های نابهنجار و ناراحت‌کننده از خود نشان بدهد. برای آنکه در این گفتار دقیق‌تر باشم، لازم است یک مورد را نام ببرم.

هنگامی که در مجلس اول، بحث لایحه‌ی اراضی شهری بود، دفتر سیاسی نهضت نیز مسئله را مورد بررسی قرار داد. مهندس صباغیان، که عضو کمیسیون مسکن و شهرسازی مجلس بود، طرحی را برای انتشار از طرف نهضت آزادی تهیه کرد. این طرح در دفتر سیاسی نهضت مورد بررسی قرار گرفت و بعد از بحث‌های فراوان، در

نهایت به تصویب رسید. دکتر سحابی با این تحلیل مخالفت کرد و به آن رأی نداد. وقتی تحلیل نهایی خوانده و تصویب شد، دکتر سحابی با ناراحتی اظهار داشت که طرح و تحلیل را مغایر با باورهای دینی‌اش می‌داند، بنابراین نمی‌تواند حتی به عنوان یک نهضتی آن را تایید کند. طرز گفتار و رفتار دکتر آن چنان بود که هیچ یک از اعضای دفتر سیاسی کمترین احساس این را نداشت که دکتر سحابی چون در اقلیت مانده ناراحت است. همه می‌دانستیم که دغدغه‌ی او واقعاً غیرشخصی و برخاسته از احساس مغایرت و تضاد با اعتقادات دینی‌اش است. دکتر سحابی همیشه بیش از بسیاری از اعضای نهضت و همکاران سیاسی اجتماعی و فرهنگی‌اش متشرع و عامل بوده و هست. وقتی او این احساس ناراحتی خود را با صراحت و صداقت بیان کرد، یکی از اعضای دفتر، شاید مرحوم مهندس بازرگان، پیشنهاد کرد که دکتر سحابی نظرش را در مورد تحلیل تصویب شده بنویسد تا به ضمیمه‌ی بیانیه‌ی تحلیلی، با امضای خودش منتشر گردد. این پیشنهاد به اتفاق آراء تصویب شد، اما بعداً دکتر سحابی آن را مغایر با موازین کار جمعی و خلاف مصلحت نهضت دانست و از دفتر سیاسی، تجدید نظر در آن تصمیم را خواستار شد، بدین صورت آن تحلیل بدون نظر دکتر سحابی منتشر شد.

دکتر سحابی در جلسات و گردهمایی‌های حزبی و انجمن‌های اسلامی و غیر آن، همیشه سر ساعت تعیین شده حضور پیدا می‌کند و به ندرت تأخیر دارد. حتی در حال حاضر که پیری و کهولت و برخی از مشکلات جسمی، حرکت و فعالیت او را کند کرده و کاهش داده است، وقتی می‌پذیرد در جلسه‌ی حاضر شود، عمدتاً و اکثراً سر ساعت حاضر می‌شود.

حضورش در جلسات، فقط یک حضور فیزیکی نیست که در جمع باشد، اما غائب از جمع، بلکه با دقت و هوشیاری گفت‌وگوها را گوش می‌کند، در بحث‌ها شرکت می‌کند و با صراحت و درایت نظر می‌دهد.

در تمام دوران‌های مختلف، در فعالیت‌های گوناگون، همیشه شاهد این بوده‌ام که هرگاه مسئولیتی را پذیرفته است، با دقت و امانت و شجاعت و بعضاً با وسواس آن پیگیری می‌کند.

کار گروهی یعنی هرکس باید مسئولیتی را بپذیرد و انجام بدهد، اگر کسی مسئولیتی را پذیرفت و انجام نداد. نه تنها کار پیش نمی‌رود، بلکه مختل می‌گردد. بسیاری از ما ایرانی‌ها، «آقای فردا، انشاءالله» هستیم. انجام هر کاری را به «فردا» موکول می‌کنیم. اعراب هم مثل ما هستند. از این نوع افراد، «رجل انشاءالله» زیاد دارند. اما دکتر سحابی اینطور نیست. او تابع قاعده‌ی «از امروز، کاری به فردا مباد» است و همین امر باعث می‌شود در انجام وظیفه‌ای که قبول کرده است آنقدر اهتمام ورزد که گاه شب خوابش نبرد.

در مبارزه‌ها و فعالیت‌های سیاسی، ضمن حفظ متانت و آرامش، سخت کوش و شجاع است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دکتر سحابی به همراه مهندس بازرگان و دوستانشان، مبارزه علیه دولت کودتایی شاه - زاهدی و مقاومت در برابر تهاجمات جدید استبداد داخلی و استعمار خارجی در نهضت مقاومت ملی را ادامه دادند. کمیسیون انتشارات نهضت، مسوول انتشار نشریه‌ی زیرزمینی «راه مصدق» و سایر بیانیه‌های نهضت بود. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از مهندس بازرگان (رئیس و رابط کمیسیون با شورای مرکزی) مهندس عزت‌الله سحابی، و من (قسمت فنی، یعنی ماشین‌نویسی مطالب و چاپخانه زیر نظر من بود). در اسفند ۱۳۳۳، بعد از ازدواج به شیراز رفتم. وقتی در ۱۳ فروردین ۱۳۳۴ به تهران برگشتم، مطلع شدم که مهندس سحابی و برادران عسگری (که کارهای فنی را انجام می‌دادند و چاپخانه مخفی در منزل آنها بود) دستگیر شده‌اند و به دنبال آنها، مهندس بازرگان نیز بازداشت شد. در آن زمان رسم مبارزها این بود که وقتی چنین حادثه رخ می‌داد و اعضای یک شبکه دستگیر می‌شدند، بقیه شتاب حرکت را کاهش می‌دادند. فعالان برجسته و شناخته شده فرار می‌کردند و مخفی می‌شدند تا آب از آسیاب بیفتد و دوباره آفتابی شوند. اما دکتر سحابی چنین نبود. هنگامی که من همراه همسر، علی رغم بازداشت برادران عسگری به منزل آنها و به دیدن مادر و خواهر آنها رفتیم، چون منزل تحت نظر و محاصره‌ی نیروهای حکومت نظامی بود، ما را دستگیر کردند و به مقر فرمانداری نظامی - در شهربانی کل کشور - بردند اما نمی‌دانستند و نتوانستند به رابطه‌ی تشکیلاتی من با نهضت مقاومت و مسئولیت پی ببرند. بنابراین بعد از چند ساعت بازجویی، آخر شب آزادمان کردند. روز بعد، من به دیدن دکتر سحابی رفتم و بعد از گزارش وضعیت با هم به چاره‌جویی نشستیم. به پیشنهاد و به همراه دکتر سحابی، به بازار بین‌الحرمین که اکثراً لوازم‌التحریر فروش‌های عمده در آنجا بودند. و به حجره مرحوم تحریریان، که از بازاریان فعال و خوشنام و خیر بود رفتیم و به عنوان یک آموزشگاه شبانه در شیراز، دو دستگاه پلی‌کپی گسستنر جدید خریدیم و بلافاصله آنها را در خانه‌های امن دیگری به راه انداختیم و در ظرف کمتر از یک هفته، نشریه‌ای را که ضمن چاپ و جابجایی آن از چاپخانه لو رفته بود، مجدداً چاپ و منتشر ساختیم و به این ترتیب به ایادی دولت نشان دادیم که گروه بازداشت شده، کل شبکه‌ی تولید و توزیع نشریات **نهضت مقاومت** نیست و همین امر سبب کاهش فشار بر دوستان زندانی ما شد. این کار بدون اقدام سریع و شجاعانه‌ی دکتر سحابی در آن شرایط نامساعد امکان نداشت.

در آن دوران سیاه خفقان، نهضت مقاومت ملی برای شکستن جو ترس و ارباب، مردم را به تجمع و تظاهرات سیاسی، در فرصت‌ها و بهانه‌های مختلف، دعوت می‌کرد. در آن ایام، ما جوانان آن روز، این تجربه را داشتیم که گاهی برخی از رجال و برجستگان و نام‌آوران، اگر چه در جلسات تصمیم‌گیری رأی به انجام برنامه‌ای می‌دادند، اما به هنگام عمل، خود حضور پیدا نمی‌کردند و این امر اثر بسیار بدی در روحیه‌ی جوان‌ها برجای می‌-

گذاشت. اما دکتر سحابی چنین نبود. نه تنها حضور می‌یافت، بلکه قبل از همه حاضر می‌شد و شجاعانه حضور خود را نشان می‌داد، به طوری که به همه دل و جرأت می‌داد. آرامش او در لحظه خطر و تهدید، برای آنها که از نزدیک همراه او در صحنه بودند، آموزنده بود.

در جریان محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه‌های نظامی در سال‌های ۱۳۴۱ به بعد، دکتر سحابی از جمله متهمین اصلی پرونده بود. او در جریان محاکمه آرام و کم حرف بود، اما در چند مورد که سخن گفت، همراه با صلابت و صراحت و قاطعیت بود. نمونه‌ی آن، سخنان دکتر سحابی در ۲۹ اسفند به مناسبت سالروز تصویب طرح ملی شدن صنایع نفت در مجلس شورای اسلامی در دادگاه نظامی بود.

من نظیر همین شجاعت و صراحت را بارها بعد از انقلاب اسلامی در ابعاد دیگری، در برخورد با مسائل جاری، از دکتر سحابی دیدم. آنجایی که پای مصالح ملی کشور در سطح کلان به میان می‌آمد، دکتر سحابی از بیان موضع و نظر خود، حتی اگر مخالف با نظر رهبر فقید انقلاب هم بود، تردیدی به خود راه نمی‌داد. در یک یا دو مورد من شخصاً ناظر این شجاعت و صراحت دکتر سحابی در گفت‌وگو بودم.

دکتر سحابی در عین حال طبعی روان، زیبا و زیباپسند دارد. هنگام تبعید به برازجان این روحیه‌ی شاد و سرزنده‌ی او در تزئین حمام قلعه‌ی برازجان بروز پیدا می‌کند. یکی از هم بندهای زندانی‌های نهضت آزادی ایران در برازجان، محمد علی عمویی، از زندانی‌های حزب توده ایران، در خاطرات خود به نام «درد زمانه» از آن ایام چنین یاد کرده است:

«اوایل آبان چهل و چهار بود که پاسبانی خبر داد که تعدادی زندانی سیاسی به برازجان انتقال یافته‌اند و هم اکنون در انتظار اتمام بازرسی و تعیین بندشان هستند. کی منش که در آن زمان نماینده‌ی ما برای ارتباط با زندانی‌ها بود، برای آگاهی از هویت و کم و کیفیت تازه‌واردها مامور کردیم. دقایقی بعد به بند بازگشت و خبر آورد که میهمانان شماری از اعضای نهضت آزادی هستند که مهندس بازرگان و دکتر سحابی نیز جزء آنها هستند. این گروه عبارتند از آقایان: مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، احمد علی بابائی، دکتر عباس شیبانی، ابوالفضل حکیمی، دکتر حسین عالی، سید محمد مهدی جعفری، بسته‌نگار، مصطفی مفیدی، مجتبی مفیدی، مهدی خمسی، شاملو، فالیچه-چیان. از کی منش خواستیم به استقبالشان رود، خوش آمد بگوید و ترتیبی بدهد تا برای حمل وسایل آنها به یاریشان برویم. کی منش به حیاط شهربانی رفت و پس از مدت کوتاهی همراه با مهندس بازرگان و دکتر سحابی به بند بازگشت. پس از خوشآمدگویی و معارفه، آقایان را دعوت به نشستن کردیم اما معلوم شد آنها فقط به منظور دیدن

محل زندگی احتمالی و ارزیابی گنجایش آن، وضع عمومی و زندانیان ساکن آن بند به آنجا آمده‌اند. آنها پس از سنگین و سبک کردن آنچه مورد نظرشان بود برای مشاوره با دیگر دوستان خویش به حیاط شهربانی بازگشتند.

سر زندگی بازرگان و حسن خلق دکتر سحابی چشمگیر است. در مجموع فضای دوستانه خوشایندی بر تبعیدگاه حکومت می‌کند. برخورد گرم و بی‌شائبه روزهای نخستین، پایه‌گذار مناسباتی دوستانه و بی‌غل و غش شد. هر گروه زندگی خودش را داشت. نهضتی‌ها افرادی درست، صادق و در دوستی قابل اعتمادند. شبیانی قدری خشک و رسمی اما صمیمی و بامحبت است. علی بابائی، مهندس سحابی و حکیمی افرادی سنگین و موقرند و در مهربانی و حفظ مناسبات دوستانه بین دو گروه کوشا هستند.

دکتر سحابی مایل است نظیر آنمایی که در حیاط بند است، حوض کوچک و کم‌عمقی در سربینه‌ی حمام دژ ساخته شود. پیشنهادش را با دوستان **ذوالقدر** در میان می‌گذارد. می‌خواهد به جای سیمان در آن حوض کاشی سفید به کار رود... دکتر سحابی تأمین کاشی و دیگر مصالح لازم را تقبل کرد و هوشنگ قربان نژاد را نیز راضی کرد تا دستیاری ذوالقدر را بپذیرد... دکتر می‌خواست یادگاری در آن حمام به جای گذارد و دوستان ما از پذیرش خواهش او گریزی نداشتند. حوض ساخته شد و دکتر با رضایت از ذوالقدر و قربان نژاد سپاسگذار»

«هنوز هوا چندان گرم نشده بود که دکتر سخنرانی‌هایی را به مدت ده، پانزده شب ایراد کرد. «تکامل» موضوع سخنرانی بود که بعدها به صورت کتاب چاپ و منتشر شد» (چندین چاپ).

«گرماسنج به سرعت به آستانه‌ی چهل رسید و این امر نگرانی‌هایی را موجب شد. گرم‌تر شدن هوا و بالا رفتن میزان رطوبت، هر چند برای همه ناراحت‌کننده بود، اما برای شخصی چون دکتر سحابی می‌توانست خطرناک باشد - خوشبختانه کار به جاهای باریک نمی‌گشت. نیمه‌ی خرداد که خبر انتقال به تهران ابلاغ می‌شود از جمع زندانیان سیاسی، انتقال شامل اعضای **حزب توده ایران و نهضت آزادی هست**»

در سال ۱۳۴۷ خلیل - پسر - تازه دبستان را تمام کرده بود. در آن هنگام، وضع پرونده‌ی فعالیت‌های سیاسی من در خارج از کشور طوری بود که نمی‌توانستم به ایران برگردم. از طرفی، همسر و من اصرار و علاقه داشتیم که خلیل، حتماً مدتی را در ایران بگذراند و با فرهنگ و ادب سرشار و غنی ایرانی از نزدیک آشنا شود. بنابراین تصمیم گرفتیم او را برای دوره‌ی اول دبیرستان به ایران بفرستیم. در تابستان آن سال خلیل به اتفاق مادرش به ایران آمد و با مشورت دوستان، در دبیرستان کمال که به همت روشنفکران دینی در نارمک ساخته شده بود و زیر نظر دکتر سحابی اداره می‌شد، ثبت‌نام کرد. چند ماه بعد از شروع کلاس‌ها، به دلیل جو سیاسی ایران، بنا به اصرار و نظر دوستان سیاسی و ترس از اینکه ساواک خلیل را تحت فشار قرار بدهد تا مرا مجبور به بازگشت به ایران بنماید،

همسرم مجبور شد با خلیل به آمریکا برگردد. اما همان چند ماهی که خلیل در دبیرستان کمال بود، طرز برخورد عاطفی و روانشناختی دکتر سحابی با او، نظیر سایر دانش‌آموزان آنچنان بر روحیه‌ی او اثرات عمیقی برجای گذاشته است، که حتی بعد از سی سال از آن زمان، خلیل که امروز خود استاد دانشگاه است، آن روزها را از یاد نمی‌برد و شیوه‌ی برخورد دکتر سحابی با دانش‌آموزان، الگو و سرمشقی برای خلیل در فعالیت‌های دانشگاهی‌اش می‌باشد.

دکتر سحابی از جمله‌ی افراد نادری است که در عرفان عملی صاحب مقام و موضع است. تواضع و ادب او در برخورد با دیگران، حتی با دشمنان، همیشه مخاطبان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در مجلس اول، دکتر سحابی به عنوان رئیس سنی انتخاب شد و وظیفه‌ی خود را با دقت و بی‌طرفی کامل انجام داد. جالب آن که وقتی اعتبارنامه‌ی خود ایشان مطرح شد و مخبر شعبه اعلام داشت «پرونده انتخاباتی آقای یدالله سحابی در شعبه پنج مورد بررسی قرار گرفت و به اتفاق آراء تصویب شد» با آنکه هیچ یک از نمایندگان حاضر در مجلس مخالفتی ابراز نکردند و همه با سکوت خود رأی شعبه پنج را تأیید کردند، اما دکتر سحابی به عنوان رئیس سنی مجلس از اینکه خود اعلام‌کننده‌ی تصویب اعتبارنامه‌ی خود باشد، دریغ ورزید و از اداء جمله «اعتبارنامه‌ی آقای یدالله سحابی تصویب شد» خودداری کرد. منشی جلسه چند بار اعلام داشت اعتبارنامه آقای یدالله سحابی مطرح است و هر بار نمایندگان با سکوت خود، آن را تصویب کردند ولی دکتر سحابی خود زبان به تأیید اعتبارنامه‌ی خود نگشود تا آنکه منشی جلسه این وظیفه را انجام داد.

بعد از وقایع سال ۶۰ و درگیری‌های درونی و بالا رفتن تنش‌های سیاسی، جو مجلس به شدت منقلب و ناآرام بود، عده‌ای جوان و جویای نام، به هر شکلی و با هر قیمتی، انقلابی‌نمایی می‌کردند و بروز و ظهور این انقلابی‌نمایی، در برخورد بی‌ادبانه و موهن آنها با نمایندگان اقلیت در مجلس بود. در این میان نمایندگان عضو نهضت آزادی در مجلس (دکتر سحابی، مهندس بازرگان، دکتر صدر حاج سید جوادی، مهندس صباغیان و نگارنده) بیش از همه تحت فشار بودیم. بزرگانی در مجلس نیز غیرمستقیم و مستقیم به این جو، دانسته دامن می‌زدند و جوان‌ها را تحریک می‌کردند، روزهای سختی برای همه‌ی ما بود. صبح‌ها، وقتی ما به مجلس می‌آمدیم، در اطراف در ورودی، در داخل پارکینگ و در کوچه، محافظان وکلای اکثریت و برخی دیگر از پاسداران به دور ما جمع می‌شدند و با فریادهای مرگ‌خواهی با ما روبرو می‌شدند. هر زمان که دکتر سحابی و یا مهندس بازرگان وارد می‌شدند، دور آنها را می‌گرفتند و شعارهای مرگ‌خواهی سر می‌دادند. آرامش و متانت این بزرگان برای ما سرمشق و نمونه بود. هرگز دیده نشد که دکتر سحابی و یا مهندس بازرگان در برخورد با این گستاخی‌ها از جاده‌ی ادب و عفاف خارج شوند.

هنگامی که برنامه‌ی هویت از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد و جریان‌های ملی و ملی - مذهبی، خصوصاً نهضت آزادی ایران، مورد حمله ناجوانمردانه قرار گرفت، دکتر سبحانی که بیش از دو - سوم از عمر خود را در راه آزادی ملت و آبادی کشور صرف کرده است سخت ملول و آزرده خاطر شد. دکتر سبحانی از اینکه بعد از گذشت ۱۷-۱۸ سال از انقلاب هنوز کج‌سلیقه‌گی‌ها و تعصب‌های گروهی به کار تخریبی خود ادامه می‌دهند ناراحت بود و آن برنامه را مضر به حال آرامش سیاسی و محل تفاهم‌های اجتماعی می‌دانست و نمی‌توانست در برابر آن بی-تفاوت باشد. بنابراین مصمم شد که واکنشی نشان بدهد. فکر کرده بود که مستقیماً نامه‌ای خصوصی به مقام رهبری، که مسئولیت قانونی رادیو و تلویزیون را برعهده دارند، بنویسد. اما مشکل این بود که چه عنوانی را به کار ببرد. دکتر سبحانی می‌خواست با مقام رهبری نه به صفت رهبری، بلکه با اسم و عنوانی که در یکی از سفرهای حج با هم همسفر بودند و در کنار هم تجربه سیر و سلوک خاص حج را داشتند بنویسد، اما آن را مفید و موثر نمی‌دید. بعد از مشورت قرار شد توسط آقای محمد جواد حجتی کرمانی پیغامی برای ایشان بدهند. از من خواستند که ترتیبی برای این کار بدهم. آقای حجتی کرمانی با اشتیاق از پیشنهاد دیدار با دکتر سبحانی استقبال کرد. گفت‌وگوها در این دیدار، صمیمانه و باخلاص بود. دکتر سبحانی استدلال کرد که اگر من با آن همسفر حج ام با همان زبان دوستانه‌ی آن سفر سخن بگویم، شاید موثر نباشد و نادیده گرفته شود. پس بهتر است پیام شفاهی مرا برسانید، شاید موثر باشد. اما تردید دارم که آقای حجتی کرمانی در انتقال پیام موفق بوده است، زیرا هیچ واکنش و جوابی مشاهده نشد.

بسیاری از شخصیت‌های سیاسی ایران، حتی آنها که سال‌های دراز در جبهه‌ی ملت علیه استبداد و یا استیلا‌ی خارجی مبارزه می‌کرده‌اند، عموماً عاقبت به خیر نبوده‌اند. کم هستند آنهایی که تا آخرین لحظات زندگی مقاوم و سرسخت، به آرمان‌ها (نظیر دکتر فاطمی) وفادار مانده باشند.

مهندس بازرگان و دکتر سبحانی از جمله‌ی نوادر دوران معاصر هستند که در هیچ زمان و لحظه‌ای با زور و زر و تزویر مماشات نکردند. بسیاری از هم‌طرازان دکتر سبحانی در سلوک اجتماعی خود، آن چنان بودند که مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند. هم در زمان دولت ملی دکتر مصدق صاحب وجهه و احترام بودند و هم بعد از ۲۸ مرداد، سناتور انتصابی شدند و هم بعد از انقلاب صاحب اسم و رسمی گردیدند. اما دکتر سبحانی به خاطر تعهد تزلزل ناپذیرش به آرمان‌های ملی و مردمی، عمق ایمان و تقوایش به خداوند و دینداری‌اش، و صراحت و صداقت و شجاعتش، هم در آن دوران و هم در این دوران مورد بغض، حسادت، کینه و یا بی‌مهری و سرسنگینی بوده است و می‌باشد.

اما در جامعه‌ای که رویه و منش و بینش سیاسی و اجتماعی بسیاری از مردم، دو دوزه‌بازی کردن، این‌الوقت بودن، هم از آخور و از توبره خوردن است، و بسیاری هم خواسته یا ناخواسته نقاب بر چهره زده‌اند، تحولات سیاسی و اجتماعی بیش از هر زمان به الگو و اسوه نیاز دارد. در چنین شرایطی اولین وظیفه مبارزان سیاسی این است که بیش از هر زمان معلم اخلاق سیاسی باشند و دکتر سحابی که خداوند بر طول عمر با عزت و سعادتش بیفزاید، چنین است.

زبان زور کارساز نیست

توسعه ۸۱/۵/۱

جنبش اصلاح‌طلبی ایران وجوه یا به عبارتی، ابعاد متفاوتی دارد که عبارتند از: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. بنابراین جنبش اصلاحات ایران را نمی‌توان در بعد اجتماعی آن محدود کرد. این ابعاد با هم یک رابطه تنگاتنگ و بنیادین دارند به این معنا که مشکلات اقتصادی بر مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اثر می‌گذارد، کما این که بحران‌های سیاسی بر سه بعد دیگر اثر گذار است.

دوم این که ضرورت بازنگری در روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک فرایند ریشه‌دار و فرادولتی است. به این معنا که وابسته به شخص یا رئیس‌جمهور یا هر فرد دیگری نیست بلکه پدیده‌ای مستمر و دائم است.

سوم این که برای این که فرایند اصلاحات به ثمر برسد همه نیروهای حاضر در صحنه و موثر در اصلاحات می‌بایستی اولاً ضرورت اصلاحات را بپذیرند و ثانیاً اراده اصلاح را از خودشان نشان بدهند. در واقع اگر برخی از نیروهای موثر در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ضرورت اصلاحات را نپذیرند، فرایند اصلاحات با ممانعت‌ها و مقاومت‌هایی رو به رو خواهد شد. به عنوان مثال برای جذب نسل جوان گفتمان فرهنگی باید تغییر کند و از کاربرد زور پرهیز بشود و عشق و محبت و تفاهم جایگزین آن شود. در واقع هنگامی جذب صورت می‌گیرد که صاحبان قدرتی که قادر به اعمال زور و فشار هستند بپذیرند که با زور نمی‌توان کسی را به بهشت برد و آب کوثر را نصیب او کرد. قرآن با صراحت گفته است: «لااکراه فی الدین»، هیچ عقیده و اندیشه‌ای خواه مؤمنانه باشد و خواه کافرانه با زور در دل نمی‌نشیند. کما این که ۷۰ سال تجربه سرکوب دین و توحید در شوروی سابق نتیجه نداد و نتوانستند دین را ریشه کن کنند. با زور هم نمی‌توان کسی را دیندار کرد. بنابراین اصلاحات در بعد فرهنگی به این معنا است که باید سخن نو آورد که در آن حلاوت دیگری باشد و نیز سخن به زبان زور نباید گفت و با نگاه‌ها و نگرش‌های تصلیب شده و متصلب و متحجرانه نمی‌توان نسل کنونی را به استعفا از عقلانیت و پذیرفتن و تبعیت کورکورانه مبانی دین وادار کرد. اما اصلاحات فرهنگی هنگامی میسر است که طرفین به اصل ضرورت بازنگری در اندیشه‌های دینی و گفتمان دینی اعتقاد پیدا کنند. علاوه بر آن اراده اصلاح نیز باید موجود باشد.

اگر اراده اصلاح وجود نداشته باشد. فرایند اصلاحات لاجرم با مشکلات و موانعی روبه رو خواهد شد. البته این بدین معنا نیست که فرایند اصلاحات پایان می‌پذیرد. حتی اگر اصلاح‌طلبان کنونی از قدرت خارج شوند ضرورت اصلاحات منتفی نمی‌شود. یعنی اگر به فرض محال تمامی اصلاح‌طلبان از حاکمیت بیرون بروند و جناح راست قدرت کامل را در دست داشته باشد، این جناح هم بدون قبول ضرورت اصلاحات و تغییر شیوه‌های عمل، موفق و

کامیاب نخواهد گردید به عبارت دیگر فشار برای تغییرات از عمق و درون جامعه است نه از بالا و از سوی مسولان و حاکمان.

آرایش جدید نیروهای سیاسی

مرداد ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی در پاسخ به این سوال اظهار داشت: آن چه که امروز پیرامون آرایش جدید نیروهای سیاسی مطرح است انعکاس وضعیت خاص سیاسی جامعه است.

وی در گفت و گو با خبرنگار ما با بیان این که: کلیه نیروهای درون حاکمیت به نقطه‌ای رسیده‌اند که هیچ کدام نمی‌توانند رقیب را از صحنه خارج کنند و نه حذف آن را به نفع خود می‌بینند گفت: بنابراین این نیروها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که حذف رقیب مساوی با نابودی خودش در چنین شرایطی بحث آرایش جدید نیروهای سیاسی به برای خروج از بن‌بست‌های کنونی مطرح می‌شود.

یزدی با بیان این که باید اکنون به این سوال پرداخت که نیروهای حاضر در صحنه احتمالاً چه تغییراتی در سیاست‌ها و روش‌های خود خواهند داد اظهار داشت:

به نظر می‌رسد جناح و جریان‌های راست افراطی که بخش اعظم آن تا کنون مبلغ و توجیه‌کننده خشونت بر اساس فلسفه سیاسی النصر بالرعب در صدد کسب مطالب قدرت بوده است، حتی در درون محافظه‌کاران موضوعیت و پایگاه خود را به تدریج از دست داده است. زیرا در هر یک از حوادثی که ایجاد شده است هزینه‌ای که این جناح پرداخته به هیچ وجه قابل مقایسه با دستاوردهایش نبوده است و آرام آرام جریان محافظه‌کار ایران خود را با یک بن‌بست تاریخی روبرو می‌بیند.

وی با بیان این که با توجه به این که مشخصات جامعه ایران یک جا در حال تغییر و دگرگونی تاریخی است محافظه‌کاران پدیده‌ای طبیعی و بهداشتی و عامل متعادل‌کننده تغییرات از سنت به مدرنیته هستند گفت: اما برای این که محافظه‌کاران بتوانند نقش تاریخی خود را ایفا نمایند باید به قانون‌مندی تعامل و هم‌کنشی مدنی تن دهند در غیر این صورت قادر به ایفای نقش خود نخواهند بود. وی ادامه داد: شرایط نشان می‌دهد که محافظه‌کاران خردگرا در درون جناح محافظه‌کار آرام آرام صدای خود را بلند کرده‌اند و تغییر در آرایش نیروهای محافظه‌کار از خردگرایی به خردگرایی کاملاً مشهود است.

اگر محافظه‌کاران خردگرا سکان کشتی محافظه‌کاران را داشتند می‌بایستی شکست خود را در خرداد ۷۶ می‌پذیرفتند و در یک فرایند سیاسی با قبول جایگاه سیاسی خود با تن دادن به هم‌کنشی مدنی به عنوان اقلیت نقش منتقد دولت را ایفا می‌کردند.

وی ادامه داد: اگر چنین می‌کردند گوش‌های فراوانی به انتقادات آنان از عملکرد اقتصادی دولت توجه می‌کردند و از این رهگذر می‌توانستند بخشی حمایت مردمی از دست رفته را به دست بیاورند.

اما آنان چنین نکردند و آشکار و بی‌نقاب به کارشکنی پرداختند و به تعبیر رئیس‌جمهور هر نه روز يك بحران آفریدند.

یزدی اظهار داشت: بنابراین ضرورت تغییر در آرایش نیروهای محافظه‌کار از بستر چنین تجربه تاریخی بیرون می‌آید.

ابراهیم یزدی با بیان این که از سوی دیگر اصلاح‌طلبان در درون حاکمیت نیز نیاز به زمان داشته‌اند که به نقد خود بپردازند و شیوه‌های خود را اصلاح نمایند گفت:

عملکرد جریان محافظه‌کار این امکان را از جریان اصلاح‌طلب گرفته است که از خود انتقاد نمایند.

ابراهیم یزدی با بیان این که سخن بر سر ائتلاف این نیرو و آن نیرو نیست اظهار داشت: هیچ نوع بستر مناسبی برای ائتلاف میان **نهضت آزادی** و یا سایر نیروهای ملی - مذهبی با نیروهای محافظه‌کار وجود ندارد.

وی ادامه داد: ائتلاف در جامعه مدنی یا کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه میان نیروهای سیاسی با گرایش‌های متفاوت امری طبیعی است. اما ائتلاف سیاسی قانونمندی خود را دارد و معمولاً بر سر يك موضوع خاص و يك برنامه کاملاً مشخص صورت می‌گیرد. شرایط مناسبی برای ائتلاف میان نیروهای سیاسی دگراندیش وجود ندارد.

ابراهیم یزدی با بیان این که ما به عنوان نهضت آزادی تغییر در نیروهای محافظه‌کار و انتقال ابتکار عملیات سیاسی از محافظه‌کاران خردگرایان به خردگرایان را مثبت ارزیابی می‌کنیم گفت: آنچه که در ماه گذشته به مناسبت درگذشت شادروان دکتر یدالله سبحانی و حمایت‌ها و تجلیل‌های گسترده‌ای که از طرف مقامات ارشد کشور صورت گرفت خود مبین این است که شرایط عینی در جامعه ایران برای رسیدن به يك تفاهم ملی وجود دارد.

تغییر در نیروهای سیاسی را در پاسخ به وضعیت کنونی ایران مقدمه‌ای مثبت برای رسیدن به وفاق ملی می‌دانیم و معتقدیم با تحقق چنین امری ایران وارد عصر تازه‌ای خواهد شد. جامعه سیاسی ایرانی به يك نقطه چرخش تاریخی نزدیک می‌شود و اگر چه نمی‌توان برای آن زمان تعیین کرد اما می‌توان گفت جامعه به سوی يك زایمان سیاسی در پیش می‌رود.

وی در پایان اظهار داشت: اگر این تحلیل را بپذیریم وظیفه همه نیروهای سیاسی علاقه‌مند به سرنوشت ایران همکاری برای رسیدن به این نقطه می‌باشد.

جایگاه احزاب در ایران
خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران
۸۱/۵/۴

دکتر ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی ایسنا گفت: احزاب در ایران به دلایل روان‌شناختی و سلطه فرهنگ استبدادی، هنوز ریشه‌دار نشده‌اند. چرا که روحیه همکاری‌های جمعی که لازمه حزب است، هنوز در میان ایرانیان توسعه نیافته است.

وی افزود: برای تثبیت مبانی و بنیان‌های جمهوری - مردم سالاری - باید احزاب سیاسی شکل بگیرند. چرا که مردم سالاری بدون حزب بی‌معنی است. مردمی که از فکر و اندیشه‌ای حمایت می‌کنند، تا زمانی که به صورت توده‌وار بوده و افکار و اندیشه‌ایشان در قالب احزاب گوناگونی که معرف تفکرات، اندیشه‌ها و روندهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی جامعه شکل نگرفته باشد، نخواهند توانست به شکل مؤثری از نهادهای انتخابی خود حمایت کنند.

دکتر یزدی بار دیگر با تاکید بر این که لازمه مردم‌سالاری تحزب است، از این که در ایران هنوز احزاب ریشه‌دار و نهادینه کم و ضعیف هستند، اظهار تاسف کرد و افزود: فشارها و سرکوب‌های سیاسی، طی سال‌های متمادی که در ایران بر احزاب وارد شده و همچنین هزینه بالایی که افراد برای عضویت و همکاری در احزاب باید بپردازند مانع از آن شده که احزاب شکل بگیرند.

وی یادآور شد با تمامی موانع فوق‌چاره‌ای نیست جز این که به احزاب پیوسته و با تمرین و ممارست همکاری‌های جمعی، به سوی تثبیت و نهادینه شدن مردم‌سالاری پیش رویم.

وزیر امور خارجه در دولت موقت گفت: ایرانیان نیز همچون مردم سایر نقاط جهان، ظرفیت و توان همکاری‌های جمعی را دارند.

وی خاطر نشان کرد: ذهنیت مردم نسبت به احزاب منفی نیست، ولی از آنجا که در ایران تحزب و کارهای سیاسی گروهی، پدیده جدیدی است، مردم هنوز به آن خو نگرفته‌اند. از طرف دیگر با توجه به موانع یاد شده، مردم از عضویت در احزاب پرهیز می‌کنند.

دکتر یزدی با اشاره به تجربه انتخابات گذشته گفت: چنانچه احزاب در یک انتخابات آزاد شرکت کنند، مردم بی آن که حتی عضو حزبی باشند، از کاندیداهای احزاب حمایت و این نشانگر ن است که مردم نسبت به تحزب نظر منفی ندارند.

این فعال سیاسی گفت: احزاب به طور نسبی در شکل‌گیری نظر مردم مؤثر بوده‌اند. مردم نظریات‌شان را از طریق عضویت در احزاب به یکدیگر نزدیک کرده، آرا و نظرات جامعه در چند حزب به شکلی منسجم ارایه دهند.

وی با اظهار خوشبختی از این که طی سال‌های اخیر - خصوصاً دوران اصلاحات - مردم از کارهای گروهی استقبال کرده، به کاندیداهای احزاب رای می‌دهند - حتی اگر روی شخص کاندید شده شناخت چندانی نداشته باشند - گفت: نکته دیگر آن که، زمانی که احزاب در انتخابات شرکت می‌کنند، علاوه بر معرفی کاندیداهای مورد نظر خود، به ارایه برنامه‌های حزب پرداخته و مردم با توجه به برنامه‌ها به کاندیداهای حزب رای می‌دهند.

نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی خاطر نشان کرد: طی سال‌های اخیر، پیشرفت‌های زیادی را در زمینه تحزب در ایران و استقبال مردم از گروه‌ها و نهادهای سیاسی شاهدیم که به موازات توجه مردم، خانه احزاب و نهادهای حمایتی احزاب تشکیل شده‌اند.

وی افزود: از سوی دیگر هیچ حزبی، نمی‌تواند ادعا کند که در ظرف مدت معینی، موفق به اجرای تمام این برنامه‌های ارایه شده خواهد شد، چنین انتظاری هم نمی‌توان داشت. چرا که احزاب و شخصیت‌های سیاسی، مواضع‌شان را در قالب برنامه‌های درازمدت‌شان ارایه می‌دهند.

دکتر یزدی موفقیت احزاب در عملی شدن برنامه‌هایشان نسبی دانست و افزود: احزاب سیاسی ایران اعم از چپ، راست، محافظه‌کار، اصلاح‌طلب و حتی شخصیت‌های سیاسی غیر حزبی - مثل رئیس‌جمهور - زمان انتخابات، برنامه‌هایی را ارایه داده‌اند که به هیچ وجه به معنای آن نیست که ظرف مدت خدمت خود به تمامی آنها دسترسی یابند. برنامه‌های اعلام شده، آرمان‌هایی است که در دستور کار قرار می‌گیرد.

به اعتقاد وی بسترسازی‌های فرهنگی در اقبال مردم نسبت به احزاب مؤثر و ضروری است.

وی افزود: بسترسازی باید تعریف شود، چرا که اگر در جامعه‌ای قانون حاکم نباشد، امنیت سیاسی در پرتو اجرای قانون تحقق نیافته باشد، احزاب توانند در چارچوب قانون از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق آزادی‌هایی که در

قانون پیش‌بینی و برای مردم تضمین شده، کار کنند، بستر سازی، لازم برای رشد حزب در ایران امکان‌پذیر خواهد بود.

بستر سازی در زمینه فرهنگی لازم است و اهمیت آن در این است که دموکراسی، نه دادنی و نه گرفتنی است، بلکه یادگرفتنی است. بستر سازی می‌تواند در فرآیند یادگیری مردم در کارهای جمعی، بسیار مؤثر باشد.

وزیر امور خارجه در دولت موقت یادآور شد: بستر سازی به صورت مختلف می‌تواند از دبستان‌ها شروع شود و همکاری‌های جمعی و روحیه تساهل و تسامح را به دانش‌آموزان آموخت.

وی خاطرنشان کرد: پیروزی آزادی و دموکراسی در ایران در گرو بستر سازی مناسب است.

دکتر یزدی با اشاره به اختلاف در مواضع و نگرش احزاب مختلف گفت: همه احزاب صرفاً به خاطر این که تشکیل حزب داده‌اند، نسبت به جذب مردم در کارهای جمعی و فردیت‌زدایی، دارای منافع مشترکند. بنابراین احزاب سیاسی صرف نظر از اندیشه‌ها و گرایش‌ها، می‌توانند جهت بستر سازی رشد حزب در ایران همت گمارند. چنانچه مردم و مسوولین نیز معتقد به مردم‌سالاری و متعهد به جمهوری اسلامی ایران هستند، می‌بایست برای تثبیت رکن جمهوریت، از طریق آموزش و پرورش و بستر سازی ذهنیت جوانان و نونهالان برای همکاری‌های جمعی، برنامه‌های متناسب تنظیم کنند.

وی افزود: چنانچه در سطح دانشگاه‌ها - همانند قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ - اقدام به تشکیل پارلمان دانشجویی شود و اجازه داده شود که دانشجویان صرف نظر از وابستگی‌های فکری و سیاسی خود، در انتخابات آزاد، نمایندگان دانشجویان خود را برای حضور در سازمان دانشجویی خود انتخاب کنند و به تمرین دموکراسی پردازند و در پیشبرد منافع دانشجویان اعم از صنفی یا اجتماعی گام بردارند، این گونه برای مردم‌سالاری در جامعه بستر سازی خواهد شد. چنین طرحی برای اساتید نیز قابل اجرا است به این صورت که رؤسای دانشکده‌ها توسط اساتید و رئیس دانشگاه توسط روسای دانشکده‌ها انتخاب شود.

وی صحیح‌ترین کار در کشور را در این دانست که مسئولین و مقامات کشور به دنبال بستر سازی در راستای تثبیت کارهای گروهی و جمعی باشند. چرا که در نهایت به نهادینه شدن مردم‌سالاری و جمهوریت در جامعه انجامیده و منجر به جذب مردم در احزاب خواهد شد.

یزدی در ادامه افزود: از آنجا که ارگان اصلی هر حزبی انسان‌ها هستند، با توجه به آن که اجزای فرهنگی ایران با غرب متفاوت است، نمی‌توان از احزاب خارج از ایران الگوبرداری کرد. حزب یک پدیده سیاسی تازه تاسیس است و می‌توان از تجارب سایر کشورها همچو سایر امور، بهره‌گیری کرد، اما باید رنگ ملی و بومی داشته باشد.

نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی در تعریف حزب موفق گفت: بسته به وظایف اصلی حزب و نقش آن در جامعه می‌توان میزان موفقیت حزب در جامعه را سنجید. جامعه‌شناسان و متخصصین علوم سیاسی، حزب را همکاری جمعی و گروهی می‌دانند که در فرآیند تحولات سیاسی اثر گذار است. لذا یک حزب سیاسی، زمانی موفق است که در روند تحولات سیاسی کشور اثر گذار باشد - چه با شرکت در انتخابات و ترکیب نمایندگان آن و چه در مباحث کلان در سطح کشور نسبت به مسایل مختلف، سیاست‌های خارجی و داخلی - احزاب در واحدهای حزبی مردم را متشکل کرده، آموزش سیاسی به آنها داده، افکار و اندیشه‌های آنان را شکل می‌دهد که می‌توان پارامترهای این چینی را در سنجش میزان موفقیت احزاب به کار برد.

دکتر یزدی خاطر نشان کرد: احزاب سیاسی ایران، علی‌رغم مواجهه با محدودیت‌های موجود، بر روند سیاسی ایران اثر گذار بوده و هستند (چه این احزاب درون حاکمیت باشند و یا بیرون از آن).

وي در ادامه گفت به عنوان مثال حتي جمعيت مؤتلفه اسلامي به عنوان يك حزب اقليت ولي صاحب نفوذ در نهادهاي مختلف اين حزب در روند سياسي کشور مؤثر است. حتي نهضت آزادي ايران به عنون حزب بيرون از حاکميت که منتقد و معترض به برخي سياست‌ها و عملکردها است، در روند تحولات جامعه در سهم خود مؤثر بوده است. ساير احزاب نظير جبهه مشارکت و ... نیز همه اثر گذراند.

يزدي گفت: اين گروه‌ها به نسبت ميزان تاثيرگذاري‌شان در فرآيند سياسي ايران، موفق بوده و به ايفاي نقش حزبي خود مي‌پردازند.

حاکميت ملي و حاکميت ملت

روزنامه شرق ۱۳۸۲/۶/۵

در گفتمان سياسي، معمولاً واژه‌هاي نظام، حاکميت و حاکمان را معادل هم به کار مي‌برند. به عنوان مثال، صاحبان قدرت خود را معادل نظام تلقي مي‌کنند و هر نوع کوشش و يا اقدامي را براي تغيير حاکمان به منزله تغيير يا براندازي نظام مي‌دانند. اما اين تلقي درستي نيست، هر يك از واژه‌هاي سه گانه، معاني خاص خود را دارد.

از نظر حقوقي، چه در سطح ملي و چه در سطح روابط بين المللي، قدرت سياسي، صرف نظر از منشاء پيدایش، شکل گيري و محتوا، حاکميت ناميده مي‌شود.

حاکميت دو وجه اصلي دارد: يك وجه آن خارجي و بين المللي است. در روابط بين المللي، حاکميت ملي (National Sovereignty) به معنای استقلال دولت‌ها در رابطه با نهادهاي بين المللي است.

يکي از پديده‌هاي قرن بيستم، ظهور و شکل گيري نهادهاي بين المللي است. دو جنگ بزرگ جهاني در نيمه اول قرن بيستم، نشان داد که با توجه به پيشرفت‌هاي بي سابقه در فن آوري نظامي، در جنگ‌هاي جديد، به خصوص هنگامي که دو طرف جنگ کننده از امکانات و تجهيزات نظامي کم و بيش برابر برخوردار باشند، برنده اي وجود ندارد، همه بازنده هستند. بنابراین نفع عمومي و همگاني حفظ صلح و امنيت بين المللي و پيشگيري از وقوع جنگ‌ها از طريق گفتگو، تفاهم، توافق و امضاي معاهدات در چارچوب نهادهاي بين المللي است. بر اين اساس، در طول شصت سال گذشته گام‌هاي بزرگي در راستاي جهاني شدن مديریت روابط بين المللي برداشته شده است. **اعلاميه جهاني حقوق بشر، منشور سازمان ملل متحد، معاهدات سياسي و اقتصادي و تشکيل نهادهاي متعدد در زمينه فعاليت‌هاي اقتصادي، مالي، حقوقي و غيره** از دستاوردهاي اين دوره به شمار مي‌رود. اما تحقق نظريه حکومت جهاني با چندين مانع روبرو بوده است و هنوز هم مي‌باشد. اولين مانع تمايلات و گرايش‌هاي ناسيوناليستي و ملي گرايانه است که مخالف ادغام حکومت‌ها و بهم پيوستن ملت‌ها است. در فرآيند جهاني شدن، هويت‌ها و فرهنگ‌هاي ملي و قومي ريشه دار، به تدريج رنگ مي‌بازند. اگر چه فرهنگ يك تعريف جهاني دارد، و فرهنگ جهاني محصول تلاش‌هاي فرهنگي همه ملت‌ها است، با وجود اين فرهنگ‌ها ويژگي ملي نیز دارند و حفظ هويت هر ملتي به حفظ و استمرار و غناي فرهنگ ملي بستگي دارد. بنابراین فرآيند جهاني شدن قدرت و مديریت، با چالش و مقاومت فرهنگ‌هاي ملي روبروست.

اما مانع دوم در برابر توسعه جهاني شدن حق حاکميت ملي - يا حفظ استقلال هرکشور يا ملت در برابر نهادهاي بين المللي است. نهادهاي بين المللي تا کجا مي‌توانند و بايد در امور داخلي کشورها دخالت کنند؟ آیا همکاري

کشورها برای حفظ صلح و امنیت جهانی و تامین نیازمندیهای شهروندان هر کشور معادل نفی استقلال حاکمیت می باشد؟ اگر فلسفه پیدایش نهادهای بین المللی قدرت و مدیریت حفظ صلح و امنیت جهانی است، آیا قدرت های ملی می توانند به بهانه حاکمیت ملی و استقلال مرتکب اقداماتی شوند که صلح و امنیت جهانی یا منطقه ای را به مخاطره بیندازند؟

مانع دیگر بر سر راه توسعه فرایند جهانی شدن، عملکرد دولت های قدرتمند می باشد. در طی ۵۰ سال گذشته این قدرت ها، از سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف و برنامه های امنیتی و اقتصادی خودشان استفاده کرده اند. علاوه بر این، قدرت های بزرگ غربی، در اعمال معاهدات بین المللی به خصوص در زمینه حقوق بشر با معیارهای دوگانه عمل می کنند. این قدرتها، در حالی که هم خود معاهدات بین المللی را نقض می کنند و هم تخلفات آشکار برخی از دولتهای دوست و نزدیک و یا وابسته به خود را نادیده می گیرند، نسبت به نقض حقوق بشر توسط آن دسته از کشورها که سیاست های متفاوتی با قدرتهای جهانی داشته اند، برخوردهای شدید و خصمانه داشتند. این سیاست ها و عملکردها، در مجموع بر افکار عمومی مردم جهان بخصوص کشورهای جهان سوم را نسبت به کارایی نهادهای بین المللی و بیطرفی آنان، تاثیرات منفی برجای گذاشته است. این عوامل سبب شده است که حکومت های سرکوبگر، بخصوص در کشورهای جهان سوم، به بهانه "استقلال و حاکمیت ملی" در برابر جامعه جهانی و نهادهای بین المللی بایستند و از قبول تغییر و تحول در شیوه های اعمال قدرت خودداری ورزند.

حاکمیت ملت (Sovereignty of people) ، به معنای حق تعیین سرنوشت مردم بدست خودشان می باشد. حق حاکمیت ملت، از جمله حقوق طبیعی انسان محسوب می شود. انسان آزاد و مختار آفریده شده است و این خود انسان است که می تواند و می باید سرنوشت خود را رقم بزند. از نگاه جهان بینی توحیدی خداوند انسان را مختار و آزاد و مسئول آفریده است و آزادی انسان تا آنجاست که می تواند حتی وجود خدا را هم منکر شود و راهی را برای زندگی انتخاب کند که حتی به ضرر خود او نیز باشد. توسعه سیاسی و به تبع آن توسعه اقتصادی، فرع بر "توسعه انسانی" است. توسعه انسانی بدون برخورداری انسان از حقوق و آزادهای اساسی، که بخشی از حقوق طبیعی انسان است، امکان پذیر نیست.

اکنون یکی از مشکلاتی که در برابر جامعه جهانی قرار گرفته است و صلح جهانی و امنیت بین المللی را تهدید می کند، عملکرد نظام های سرکوب گر در بسیاری از کشورهای جهان سوم سابق می باشد.

قدرت های سیاسی تمامیت خواه، انحصارطلب و سرکوبگر، اساسی ترین و بنیادی ترین حقوق طبیعی مردم را نادیده می گیرند. دولت های سرکوبگر که در عین حال عضو سازمان ملل متحد هستند، و اکثریت قریب به اتفاق آنها بیانیه جهانی حقوق بشر و منشور سازمان ملل متحد و معاهدات مربوطه را امضاء کرده اند، مرتباً و بطور سیستماتیک اصول مطرح در بیانیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات را زیر پا می گذارند. این دولت ها، به بهانه حاکمیت ملی و استقلال، دخالت نهادهای بین المللی را برنمی تابند و در برابر آنها می ایستند.

نفی حاکمیت ملت توسط دولت های خودکامه، و زوال تدریجی پایگاههای مردمی آنان، و از بین رفتن مشروعیت قدرت حاکم در قلمرو ملی، و بروز تشنجات سیاسی و دست زدن مردم به روش های خشونت برای براندازی قدرت های سرکوبگر و فاسد، صلح جهانی و امنیت بین المللی و منطقه ای را دچار مخاطره های نگران کننده ای ساخته است.

در دهکده جهانی، حاکمیت ملی در روابط بین المللی تنها هنگامی معتبر شناخته می شود که قدرت سیاسی منبعث از حاکمیت ملت باشد.

پایان جنگ سرد، توسعه ابزارهای ارتباط جمعی، انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات، جهان بزرگ ما را به یک دهکده کوچکی تبدیل نموده است. در دهکده جهانی، سرنوشت صلح و آرامش و امنیت همگان به رفتار همه ساکنین آن

پیوند خورده است. به طوری که هیچ کس نمی تواند، به بهانه استقلال، هرگونه که می خواهد رفتار کند. ماندن و زندگی کردن در دهکده جهانی، نیازمند قبول مقررات رفتارهای جدید است. همان طور که شیوه جدید زندگی در شهرها، اجباراً رفتارهای جمعی و حتی فردی را تحت تاثیر خود قرار داده است، روابط بین المللی در جهان کنونی ضرورت های تازه ای را مطرح ساخته است. یکی از ویژگی های جامعه جدید شهری، آپارتمان نشینی و ضرورت فهم و رعایت فرهنگ آپارتمان نشینی است. در خانه های قدیمی، با دیوارهای بلند و قطور، و تقسیم فضا به بیرونی و اندرونی، ساکنان خانه آزادی عمل فراوان داشتند. "چهار دیواری و اختیارداري" مصداق داشت. آنچه که در داخل این خانه ها می گذشت نه همسایگان مطلع می شدند و نه با سرنوشت همسایه ها پیوندي داشت. در درون این خانه، حتی اگر جنایتي اتفاق می افتاد، و مظلومی از سر ناچاری فریاد می زد، صدایش به گوش همسایگان دیوار به دیوار نمی رسید. اما ساکنان آپارتمانهای کوچک با دیوارهای نازک، راهروهای مشترک، خدمات اولیه مشترک، ساکنان آزادی برای انجام هرکاری را ندارند، صحبت های عادی زن و شوهر، هنگامی که صدا از حدی بالاتر برود، به گوش همسایه ها می رسد و همه باخبر می شوند. و اگر رفتارهای فردی و اجتماعی خانواده ها با هم، زن و شوهر با هم، پدر و مادرها با فرزندان یا بالعکس مخل آسایش همسایگان باشد، نظم و آرامش عمومی را برهم می زند و اعتراض همگان را بدنبال می آورد.

در عصر انقلاب الکترونیک و انفجار اطلاعات و ارتباطات بسیار سریع و گسترده، اگر شما در درون خانه خود عطسه کنید، از آن طرف دنیا به شما "عافیت باشد" خواهند گفت. در جامعه سنتی، اگر قتلي در خانه ای اتفاق می افتاد. همسایگان به ندرت از آن مطلع می شدند، اما امروزه به برکت انقلاب الکترونیک، قتل يك سیاه پوست در خیابانهای لوس آنجلس آمریکا بدست پلیس سفید پوست، یا مرگ يك زندانی سیاسی در يك سلول انفرادی در يك شهر دورافتاده ای در عمق جنگل های آفریقا یا آمریکای جنوبی، یا هرکجای دیگری، در تمام دنیا منعکس می گردد و صدای اعتراض میلیون ها انسان را برمی انگیزاند. هیچ دولتی نمی تواند نسبت به این امر بی تفاوت باشد. در دهکده جهانی حق حاکمیت ملی نمی تواند بهانه ای برای بی اعتنائی دولت های سرکوب گر و مردم ستیز در برابر افکار عمومی جهان و یا مانع دخالت سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر باشد. جامعه جهانی اجازه نمی دهد هیچ دولتی، هیچ قدرتی، بدون جلب رضایت مردم به حاکمیت خود ادامه دهد.

برای بقا، باید در جامعه جهانی باقی ماند و برای باقی ماندن در جامعه جهانی، اول تحقق حاکمیت ملت است و سپس حاکمیت ملی.

خاتمی و محاکمات سیاسی ایسنا - ۱۳۸۱/۶/۵

به مناسبت مصاحبه مطبوعاتی خاتمی با خبرنگاران داخلی و خارجی

جای تشکر و قدردانی است که خاتمی به عنوان رئیس قوه مجریه به نکات سیاسی و قانونی توجه دارد.

دکتر ابراهیم یزدی، در گفت و گو با خبرنگار سیاسی ایسنا، گفت: همان طور که انتظار می رفت خاتمی بر تعهدات خود، هم از جهت سوگندی که به قانون اساسی خورده است و هم بر آنچه که در زمان انتخابات به مردم وعده داده بود، تاکید کرد.

وي ضمن قدرداني از رييس جمهور به خاطر تاكيد مجدد بر تعهداتش گفت: خاتمي براي اولين بار، شفافتر از گذشته به مشكلاتي كه بر سر راه ايفاي تعهدات، سوگندها و وظايفي كه به موجب قانون بر عهده وي مي باشد، اشاره كرد. اگر چه قانون اساسي، وظايفي را در جهت اجراي قانون اساسي بر عهده رئيس جمهور گذاشته است، ولي به اعتقاد خاتمي، حدود اختيارات و نحوه اعمال آن، روشن نيست. بنا بر اين خاتمي وعده داد كه به زودي لايحه اي را در اين موضوع، به مجلس تقديم كند.

دبير كل نهضت آزادي ايران با مثبت خواندن اين اقدامات در جهت شفاف تر شدن وظايف و اختيارات رئيس جمهور گفت: خاتمي اظهار داشت كه به برخي نهادها اخطار قانوني داده است، اما از نهادهايي كه برخلاف قانون اساسي، به اخطار رئيس جمهور، واكنش مثبت نشان نداده اند، اسمي نبرد. در حالي كه مردم انتظار داشتند، وي شفافتر و دقيقتر سخن بگويد.

وي نکته اساسي ديگر سخنان خاتمي را مساله رسيدگي به جريم سياسي دانست و افزود: اين امر، نمايانگر اختلافي است كه بين قوه مجريه و قوه مقننه با قوه قضاييه وجود دارد.

وي افزود: اعضاي نهضت آزادي و ساير شخصيت هاي مستقل به اتهاماتي از قبيل اقدام عليه امنيت کشور، محاکمه و محكوم شده اند. دادگاه نيز با اين ادعا كه جرم سياسي تعريف نشده است، اين اتهامات را سياسي ندانسته و برخلاف اصل ۱۶۸ قانون اساسي، به اين اتهامات در دادگاه هاي انقلاب و به شكل غير علني رسيدگي کرده است. در حالي كه در قوانين مصوب قبلي (از قبيل قوانيني كه شوراي انقلاب اسلامي در مورد محكومين سياسي قبل از انقلاب تصويب کرده) اقدام عليه امنيت کشور جريم سياسي تلقی شده است.

خاتمي نيز بر اين مساله تاكيد كرد كه مشكلي براي تعريف جرم سياسي وجود ندارد و بهانه اي كه دادگاه هاي انقلاب به كار برده اند فاقد وجاهت قانون است.

يزدي اين امر را مساله اي بسيار كليدي دانست و افزود: قوه قضاييه بايد پاسخ دهد كه به چه دليل به قوانين شوراي انقلاب و قانون احزاب و قانون اساسي، وقعي ننهاده است.

وي در ادامه گفت: خاتمي نسبت به سياست هاي پرخاشگرانه و يکه تازانه دولت آمريکا، در مسايل جهاني - از جمله خاورميانه - اشارت صريحي داشت كه خوشايند همه ايرانيان بود. مضاف بر اين كه چنانچه ايران قصد داشته باشد در صحنه خاورميانه، نقش كليدي تر داشته باشد، بايد اين مسائل را مطرح كند تا راهكارهاي خروج از اين مشكلات نيز عنوان شود.

به اعتقاد وي، خاتمي با اقداماتش به جنبش اصلاحات فرصت مي دهد، تا همه نيروهاي موثر در فعل و انفعالات سياسي ايران، از فرايندهاي سياسي، درس بگيرند و ضرورت قبول وفاق ملي را بپذيرند.

اين فعال سياسي افزود: چنانكه همه بپذيريم كه دموكراسي امري يادگرفتنی است و نه وارداتي يا صادراتي و نه دائني و گرفتنی در تجربه و عمل سياسي است كه برخي از نيروها خواهند آموخت كه اعمال خشونت بي حاصل است و براي بقاي کشور و امنيت ملي آن، بايد تشنج هاي سياسي کاهش يابد.

وي افزود: خاتمي با سخنانش و فرصتي كه به جنبش اصلاحات مي دهد، كمك مي كند كه نيروهاي مخالف فرآيند دموكراسي از طريق تجربه به اين جمع بندي برسند كه بايد با حفظ مواضع، به حقوق يکديگر احترام بگذارند و اعمال خشونت را به هم كنشي هاي مدني تبديل كنند.

يزدي خاطر نشان كرد: كه خاتمي همچنين به نكته بسيار مهمي مبني بر رويه نادرست دادگاه انقلاب اشاره كرد كه دادنامه عليه محكومين نهضت آزادي را منتشر مي كند اما جواب آنها را برنمي تابد.

به اعتقاد این فعال سیاسی، رویه دادگاه انقلاب نه براساس عدل اسلامی است و نه براساس انصاف. وی در خاتمه بار دیگر از رئیس جمهور قدردانی کرد که به عنوان رئیس قوه مجریه به این نکات توجه دارد.

برنامه‌های احتمالی آمریکا در عراق

ندای جامعه، کرمانشاه ۸۱/۵/۶

به نظر شما آیا آمریکایی‌ها رژیم عراق را عوض می‌کنند و اگر رژیم عراق عوض شود چه تاثیری در وضعیت کشور ما می‌گذارد؟

♦ آمریکایی‌ها مسلماً وضعیت عراق را عوض خواهند کرد، هیچ تردیدی نیست. تدارکاتش را هم دیده‌اند. اما کی این کار را می‌کنند، مورد بحث است. دلایلی وجود دارد که الان آمریکایی‌ها این کار را نمی‌کنند، برای این که مشکل فلسطین هنوز پابرجاست، آمریکایی‌ها به اجبار و بنا به دلایلی از موضع اسرائیل دفاع می‌کنند. وقتی که دیک‌چنی معاون رئیس جمهوری آمریکا به کشورهای عربی مذکور و خواست نظر مساعد آنها را برای اجرای عملیات در عراق جلب کند هیچ کشور عربی با او موافقت نکرد. کشورهای عربی عموماً به او گفتند در شرایطی که اسرائیل وحشیانه با فلسطینی‌ها رفتار می‌کند هیچ دولت عربی نمی‌تواند از برنامه شما در عراق حمایت کند برای این که با مخالفت‌های مردمی کشور خودش روبرو خواهد شد. بنابراین دیک‌چنی دست خالی برگشت. شما برای این که بتوانید اهمیت این مطلب را درک کنید مقایسه کنید مواضعی که کشورهای عربی در این مقطع گرفته‌اند با جنگ دوم خلیج فارس، هنگامی که آمریکایی‌ها به عراق حمله کردند، که در آن زمان کشورهایایی مثل عربستان و کویت تمام هزینه عملیات ارتش آمریکا را پرداخت کردند، در حالی که امروز هیچ کدام حاضر نیستند همراهی کنند. در چنین شرایطی برنامه آمریکا در مورد عراق همچنان ادامه خواهد داشت، اما بنا به دلایل ممکن است که اجرای برنامه علیه ایران را زودتر از عراق شروع کنند.

اگر آمریکایی‌ها برنامه علیه ایران را شروع بکنند برداشت من این است که هیچ کشور عربی از ایران حمایت نمی‌کند. شرایط منطقه به گونه‌ای است که نمی‌توانند. کشورهای اروپایی هم معلوم نیست که همراهی بکنند. ممکن است زبانه مخالفت بکنند اما مخالفت عملی شان بستگی به این دارد که عملیات آمریکا علیه ایران چه باشد.

● به عنوان مثال می‌گویم وقتی که بعضی از مقامات ایران گفتند نفت را ببندیم رئیس شورای امنیت ملی آمریکا خانم رایس گفت اینها راجع به نفت چنین می‌گویند ما کاری می‌کنیم که نتوانند نفتشان را صادر کنند و مجبورشان می‌کنیم آن را بخورند و بمیرند. خوب حالا فکر می‌کنید، اگر بخواهیم این حرف را به زبان عادی ترجمه کنیم یعنی چه؟ یعنی می‌آیند تنگه هرمز را می‌بندند - قدرت نظامی هم دارند - تنگه هرمز را که بستند ایران نفتش را نمی‌تواند صادر کند - آیا اروپایی‌ها برمی‌خیزند؟

♦ جواب منفی است. چرا که عربستان و کویت تولیدشان را بالا می‌برند و چون صادرات نفت اینها تماماً از راه لوله‌های زمینی به غرب عربستان و دریای سرخ منتقل و از آنجا صادر می‌شود، نه از طریق خلیج فارس.

● پس ممکن است برای آمریکا ایران نسبت به عراق اولویت اول باشد.

♦ بله، مگر این که در این مدت مشکل فلسطینی‌ها حل شود. چون الان آن هم خودش یک معضلی است چون اسرائیل در یک نقطه بسیار حساس تاریخی قرار گرفته است اسرائیل نه راه پس دارد و نه راه پیش - نه نمی‌تواند وضعیت کنونی را ادامه دهد و نه می‌تواند فرمول زمین باذاء صلح را بپذیرد - پذیرفتن شرایط صلح به معنای جنگ داخلی

خواهد بود چون افراد خشونت‌گرای راست افراطی در اسرائیل قوی هستند و آنها اصل معاوضه زمین و صلح را نمی‌پذیرند. حالا یکی از راه‌های آمریکا برای کم کردن فشار بین‌المللی بر روی خودش و اسرائیل این است یک گوشه دنیا بلوایی به پا کنند جبهه‌ای دیگر در جایی دیگر باز کنند که افکار عمومی از آن منطقه برگردد به این طرف تا اسرائیلی‌ها هر کاری که دلشان می‌خواهد با مردم بدبخت و مظلوم فلسطین انجام دهند.

● پس به نظر شما تا قضیه فلسطین و اسرائیل حل نشود امکان حمله به عراق منتفی است؟

◆ من نگفتم منتفی است اما ایران جلوتر از عراق است

● یعنی ممکن است به ایران هم حمله مستقیم نظامی بکند؟

◆ نه، حمله نظامی به کجا؟ بعضی‌ها گفته‌اند به بوشهر حمله می‌کند. خوب به بوشهر که حمله کند باعث سقوط دولت نمی‌شود بلکه حمله به بوشهر باعث تقویت راستی‌ها خواهد شد.

● یک موقع یکی از دولتمردان آمریکا گفته بود ما از خود مردم ایران استفاده خواهیم کرد برای سرنگونی رژیم و در حمایت از مردم ایران بعضی نقاط حساس را بمباران خواهیم کرد.

◆ تاثیر ندارد، من چنین فکر نمی‌کنم، حمله نظامی به بعضی مناطق به ترتیبی که آنها می‌گویند در یک کشوری مثل عراق و مثل افغانستان موثر بود، برای این که در افغانستان نیروهای ائتلاف شمال بودند که حمله کردند به کابل و بعد امریکایی‌ها پوشش هوایی دادند و بعضی از مراکز طالبان را زدند برای این که نیروهای طالبان را خنثی بکنند و نتوانند به کمک طالبان در کابل بروند. در عراق هم دارند همان برنامه را اجرا می‌کنند یعنی کردهای شمال بروند و بغداد را بگیرند خوب در آن صورت امریکایی‌ها ممکن است برای حمایت آنها عملیات هوایی انجام دهند و یک جاهایی را در بغداد بمباران کنند اما این در ایران ممکن نیست یعنی نیروی مسلحی نیست که بخواد برود تهران را بگیرد و آنها هم پشتیبانی هوایی بکنند. پس محتمل‌ترین شکل حمله در خلیج فارس است.

● به نظر شما حالا اگر حمله نظامی به خلیج فارس بشود آیا آن کسی که قدرت واقعی را در جمهوری اسلامی در دست دارد ممکن است در شرایط سخت تن به سازش بدهد؟ اگر بخواد سازشی انجام شود به نظر شما چه پیش خواهد آمد؟

◆ دست راستی‌ها ایران چیزی برای معامله و سازش ندارند.

● یعنی آمریکا حاضر نیست بپذیرد؟

◆ یک وقت هست که مثلا امریکایی‌ها بگویند که ایران به صلح خاورمیانه تسلیم شود تا مساله فلسطین را حل بکنند. ایران جز حمایت معنوی، نقش دیگری در فلسطین ندارد. البته ایران در لبنان نقش داشت و نقش اساسی هم داشت و حزب الله لبنان هم تا حدود زیادی از ایران حرف شنونی داشت.

● اتفاقا سوال بعدی من هم همین بود یعنی ایران چه نقشی در جریان مناقشه اسرائیل و فلسطین دارد؟

◆ بله همان طور که گفتیم ایران مخالف صلح است اما بازدارنده نیست. بحث من یک چیز دیگر است و ما داشتیم از لبنان صحبت می‌کردیم ایران در آن موقع نقش داشت و می‌توانست دخالت کند و حزب‌الله هم از ایران حرف شنونی داشت اما فلسطین ایران چه کار می‌تواند بکند. بحث بر سر این است که تمام دنیا تاسیس کشور مستقل فلسطینی در کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را پذیرفته‌اند. تمام گروه‌های فلسطینی هم آن را پذیرفته‌اند. بنابراین مشکل صلح در خاورمیانه نه فلسطینی هستند و نه سیاست ایران. مقامات ایرانی هم گفته است که هر چه را که فلسطینی‌ها بپذیرند برای آنها قابل قبول است. این اسرائیل است که نمی‌پذیرد. حماس هم پذیرفته است سخنگوی حماس در یک مصاحبه

که به تازگی انجام داد گفته است تشکیل يك دولت فلسطيني در سرزمين هاي که در جنگ ۵ روزه ۱۹۶۷ اشغال شده است را مي پذيرد. منتها عرض کردم اسرائيل بنا به دلایلي نمي تواند صلح را بپذيرد. پذيرفتن صلح براي اسرائيل به منزله خودکشي است. به همین دليل هم اسرائيل و هم آمریکا به يك نقطه کلیدی رسیده اند که اگر بخواهد طبق قراردادهايي که شده است صلح را بپذيرد نابود مي شود، در داخل خود اسرائيل مخالفت جدي وجود دارد. من حرفم اين است ايران حمايت اخلاقي مي کند همین قدر که مي گوید اين درست است و آن نادرست و يا اين طور بشود و آن طور نشود اين حمايت اخلاقي است.

● آقاي دکتر اگر امريکا بخواهد پروژه يوگسلاوي را در ايران پياده کند عملي هست يعني مردم را به خيابان ها بکشاند و بخواهد نظام را ساقط کند و از اپوزيسيون خارج از کشور هم کمک بگيرد؟

◆ يکي از محتمل ترين پيامد ادامه بحران سياسي کنوني مشکلات ارضي است. در ايران مشکلات قوميت ها جدي و گاهي هم بحراني مي شود و اگر دولت نتواند خوب عمل کند. در آذربايجان - کردستان و ديگر جاها مشکل پيدا خواهيم کرد.

● به نظر شما جناح راست امريکا دارد؟ چون بعضي تحركاتي که اينها مي کنند مثل فرستادن کشتي حامل اسلحه يا راه دادن طالباني ها به ايران و اقداماتي از اين قبيل نشان مي دهد که گروهي از راستي هاي افراطي به استقبال جنگ با امريکا مي روند.

◆ آخر جناح راست که يك گروه نيست مثلاً شما نگاه كنيد آقاي لاريجاني يك چيز مي گويد، گروه ديگر چيز ديگري مي خواهد.

● آقاي دکتر قدرت واقعي دست کيست؟

◆ دست خداست

● بله درست است اما من منظورم اين است که قدرت دست راستي ها بيشتري در کدام گروه متمرکز است يعني نمي شود گفت اين گروه خود سر اين کار را کردند.

◆ نمي دانم من اطلاعات دقيق ندارم تنها چيزي که مي توانم بگويم اين است که آنها يکپارچه نيستند که مرکز فرماندهي واحدي باشد و دستوري صادر کنند و همه يکپارچه و منسجم اطاعت کنند اين طور نيست.

انحلال نهضت آزادی

ندای جامعه ۸۱/۶/۵

نهضتی که در اردیبهشت ۱۳۴۰ و به دنبال عدم تفاهم نیروهای مذهبی عضو جبهه ملی اول در زمینه تشکیل جبهه ملی دوم به وجود آمده بود پس از ۴۱ سال حیات سیاسی پرفراز و نشیب توسط شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب تهران منحل شد.

خبر انحلال نهضت آزادی در حالی اعلام می شد که دبیر کل آن حزب ابراهیم یزدی - وزیر امور خارجه دولت موقت - با شعار وفاق ملی به

سفر یک سال و نیمه خود به آمریکا خاتمه داده و وارد تهران شده بود.

استدلال دادگاه انقلاب در انحلال این حزب به برانداز بودن اعضای آن برمیگشت. اعضای که اکثراً در دهه‌های پنجم یا ششم عمر خود به سر می‌برند و جالب آنکه روزنامه توپخانه علاقه شدیدی به توصیف نمودن اعضای این حزب به پیرمردانی عصابه دست و لرزان دارد.

در بین محکومیت اعضاء نهضت آزادی از مهندس محمد توسلی شهردار تهران در دو سال نخست انقلاب - مهندس هاشم صباغیان - معاون نخست وزیر دولت موقت - دکتر محمد حسین بنی‌اسدی - معاون نخست‌وزیر و وزیر مشاور در دولت موقت و پیشنهاددهنده و مسئول جهاد سازندگی در دولت موقت - احمد صدر حاج سید جوادی - عضو شورای انقلاب وزیر کشور دادگستری در دولت موقت و نماینده دور اول مجلس - گرفته تا دکتر محمد هادی زاده یزدی - استاد فیزیک هسته‌ای دانشگاه فردوسی مشهد و مدیر انتشارات انجمن فیزیک ایران - دیده می‌شوند.

به هر حال نهضت آزادی که حتی با وجود انتقادهای شدیدی که از نخستین روز پیوستن به صف اپوزیسیون قانونی به روند اداره کشور داشت و حتی این انتقادهای در اواسط دوران جنگ منجر به صدور نامه‌ای معروف پیرامون وضعیت جنگ و آینده کشور شد هیچگاه این گونه «محکوم به براندازی» نشده بودند چه اگر اعضای این حزب نیت براندازی در سر می‌پروراندند اجرای آن را تا دوران ۵۷، ۵۹، ۶۵ و حتی ۸۵ سالگی خود به تعویق نمی‌انداختند.

هنوز حکم مرد شماره یک نهضت آزادی که روزگاری از امین‌ترین اشخاص و مشاورین مهم رهبر فقید انقلاب به شمار می‌رفت اعلام نشده است مردی که نیروهای ملی مذهبی این انتقاد را به او وارد می‌کنند که در جمهوری اسلامی هیچگاه زندان نرفته است و همواره با او به نرمی و عطف بر خورد شده است.

اعلام این حکم و نیز اعلام نتیجه دادگاه تجدیدنظر نهضت آزادی مشخص می‌کند که چه رویه‌ای بر روند محاکمات قضایی حاکم است؟

پیروی از استراتژی به «نقطه صفر رساندن» نیروهای ملی مذهبی یا اعلام عدم صلاحیت دادگاه بدوی و نیز نقض حکم انحلال نهضت آزادی، «توقیف فله‌ای مطبوعات» بیش از ۸۰ نشریه با استناد به قوانین سال ۱۳۳۴ پیرامون مجانین و مجرمین سابقه‌دار، دستگیری اکبر گنجی و وارد نمودن اتهامات عدیده به وی از جمله اتهام جاسوسی و ملاقات با افرادی از سازمان‌های جاسوسی کشورهای خارجی که بدون اثبات مسکوت ماند. و تشکیل پرونده برای وی به خاطر اظهارات و مقالاتش در مورد قتل‌های زنجیره‌ای و در مقابل آزاد بودن افرادی چون حجت‌الاسلام حسینیان - قاضی دادگاه ویژه روحانیت و رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی - در بیان هر گونه اظهار نظر پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای حتی تا متهم نمودن «طرفداران جدی رئیس‌جمهور». پرونده دستگیری ملی - مذهبی‌ها، فرجام شکایت مصطفی تاجزاده و وزارت کشور از آیت‌الله جنتی، پرونده نوارسازان، پرونده کنفرانس برلین، صحبت‌های آیت‌الله جنتی مبنی بر وجود امپراطوری نفتی و ابهام در سرنوشت آن، فرجام پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و ... نیز جزو پرونده‌هایی به شمار می‌آیند که افکار عمومی هیچگاه از نتایج آن قانع نشد و در مقابل هر کدام از آنها علامت سوالی به نشانه ابهام در روند رسیدگی به محاکمات قضایی شکل گرفت. حال این سوال مطرح است که منظور آیت‌الله شاهرودی از اصلاحات قضایی با وجود بخش عظیمی از ابهام در پرونده‌های قضایی چه بوده است؟

میدان صلح و خانه سازمان‌های غیردولتی (NGO)

مصاحبه خانم مهري سلطانيه ۸۱/۶/۱۰

- در تعاریف یکی از نقش‌های NGO را پلی بین دو عنصر اساسی جامعه، یعنی دولت و مردم می‌دانند. آیا دولت‌هایی که خود را برخاسته از نیروهای مردمی می‌دانند نیازمند این پل برای ارتباط برقرار کردن با مردم هستند؟

• در نظام‌های مردم‌سالار، دخالت مردم در سرنوشت خودشان از چهار طریق تأمین شده است:
۱- مشارکت در انتخابات ادواری، برای انتخاب نهادهای ملی (اعم از فدرال یا غیر آن، نظیر انتخاب ریاست جمهوری، نخست وزیری، اعضای مجالس ملی)؛

۲- مشارکت در انتخابات شوراهای محلی در سطوح ده، شهر و شهرستان و ایالت در اکثر کشورهای که مردم‌سالاری نهادینه شده است، اداره امور روزمره مردم، اعم از فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اداری تماماً توسط شوراهای منتخب خود مردم صورت می‌گیرد. پیچیدگی‌های جامعه کنونی آن چنان است که جز از طریق شوراها و انتخابات محلی امکان اداره مطلوب وجود ندارد؛

۳- با تشکیل و فعالیت احزاب سیاسی و بالاخره

۴- مشارکت در انجمن‌های مدنی شامل اتحادیه‌ها، انجمن‌های صنفی و تخصصی.

احزاب سیاسی، افکار و اندیشه‌ها و گرایش‌های سیاسی مردم را سازماندهی می‌کنند. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شود که جامعه بشری «علی‌الاطلاق متنوع و متکثر و چند صدایی است. جامعه یک صدا ناکجا آباد است. در نظام‌های مردم‌سالار، اگر این تنوع سازماندهی و طبقه‌بندی نشود، عوام‌فریبی حاکم می‌گردد. عمده‌ترین نقش احزاب سیاسی عبارتند از:

اول - طبقه‌بندی و سازمان دهی گرایش‌ها و اندیشه‌های سیاسی متنوع مردم در چند گروه عمده،

دوم - بالا بردن سطح آگاهی سیاسی مردم، و مفید و موثر نمودن مشارکت آنها در سرنوشت خودشان،

سوم - تاثیرگذاری روندهای سیاسی،

چهارم - نظارت عام مردمی بر ارگان‌های منتخب و مسئولان کشور،

پنجم - قانونمند نمودن توسعه و ثبات سیاسی. به این معنا که ثبات سیاسی، خصوصاً در دوران بعد از جنگ سرد، در دو مقوله خلاصه می‌شود:

۱- حضور کلیه نیروهای سیاسی (احزاب) در فرایندهای تصمیم‌گیری، حتی اگر به حضور یک نماینده در مجلس خلاصه شده باشد،

۲- جابه جایی و انتقال آرام و قانونمند قدرت.

این نوع ثبات سیاسی پایدار هنگامی میسر است که انتخابات حزبی باشد و هر حزب بتواند به نسبت آرای مردمی که در انتخابات به دست می‌آورد، در مجلس حضور پیدا کند.

ششم - سازمان‌دهی مطالبات و نارضایتی‌های مردم و ابراز و انعکاس مسألت‌آمیز آنها. این نقش احزاب سیاسی سبب می‌شود تا تغییرات تدریجی اجتناب‌ناپذیر را ممکن ساخته و از تراکم نارضایتی‌ها و شکاف دولت - ملت و رسیدن به نقطه انفجار و انقلاب جلوگیری می‌شود.

اما نقش انجمن‌های مدنی غیردولتی از نقش احزاب سیاسی متفاوت است.

در نظام‌های مردمسالار مردم از طریق انجمن‌های مدنی (یا به تعبیر دیگری NGO ها)، نیز در سرنوشت خود دخالت می‌کنند. بخش عمده‌ای از انجمن‌های مدنی عبارتند از سازمان‌های صنفی و تخصصی که فعالیت‌های حرفه‌ای، گروه خود اعم از تخصصی - فنی یا اداری - حقوقی یا مطالبات صنفی و گروهی را سازمان‌دهی می‌کنند، به عنوان مثال، جامعه پزشکان در کشورهای مردمسالار، ارزیابی مستمر دانش علمی پزشکان، تمدید اجازه فعالیت پزشکی، و استمرار آموزش آنان، نحوه پرداخت مالیات به دولت، را مدیریت می‌نماید. سازمان‌های کارگری رابط طبقه کارگر با کارفرما و دولت است، در تدوین مقررات کار، در پیگیری مطالبات کارگری، نظیر حداقل دستمزدها، بیمه‌ها و ... نقش اساسی ایفا می‌نماید. در برخی از کشورهای مردمسالار، نظیر آمریکا، شاهد ده‌ها هزار انجمن مدنی در زمینه‌های بسیار متفاوت و متنوع از حمایت بیماران سرطانی گرفته تا موضوعات مربوط به محیط زیست وجود داشته باشد.

انجمن‌های مدنی مدیریت امور جامعه را، از بالا، از دوش دولت و حکومت، بر می‌دارند و به پایین، به خود مردم منتقل می‌سازند و از ایجاد یک سازمان بوروکراتیک گسترده جلوگیری می‌نمایند.

دولت، حتی دولت‌های انتخابی، در کلیه موضوعاتی که با زندگی روزمره مردم در زمینه‌های مختلف سروکار دارد، با این نهادها و انجمن‌ها مشورت می‌کند. این انجمن‌ها آنقدر قدرتمند هستند، که دولت‌ها به خود اجازه نمی‌دهند بدون مشورت با این انجمن‌ها و در نظر گرفتن نظرات آنان، به تدوین و اجرای قوانینی که با فعالیت تخصصی، حرفه‌ای و صنفی اعضای این انجمن‌ها سر و کار پیدا می‌کند، دست بزنند. حضور و فعالیت این انجمن‌ها، در عمل، موجب شده است که دولت‌ها، بیشتر در موضوعات کلان ملی و سیاست‌گذاری عام و عمده، مداخله نمایند.

برخلاف مردمسالاری مشروطه (Constitutional Democracy) و نظام‌های پارلمانی که سابقه در ایران نداشته‌اند، اتحادیه‌های صنفی شهری و نقش موثر آنان در مدیریت شهرها، سابقه‌ای طولانی در کشورمان دارد.

- هر حرکت اجتماعی دارای آثار مثبت و منفی است. اثرات مثبت و منفی NGO را بر مردم و دولت چگونه می‌بینید؟

• همان طور که در بالا اشاره شد، انجمن‌های مدنی نقش بسیار مهم و مثبتی در فرایند مشارکت مردم در سرنوشت خود ایفا می‌نمایند. ارتباط تنگاتنگ دولت (قوای سه گانه) با این انجمن‌ها، چه در سطح تصمیم‌گیری و تدوین سیاست‌ها و چه در مرحله اجرای سیاست‌ها، از ایجاد تنش‌های جدی و گسترده و بر هم خوردگی اجتماعی - سیاسی و اقتصادی جلوگیری می‌نماید. اما از جهت دیگر ممکن است بعضاً تبدیل به نهادهای پر قدرت اثر گذار بر تصمیمات دولت بشوند و منافع گروهی خود را بر منافع عام جامعه تحمیل نمایند. مثلاً انجمن پزشکان آمریکا (AMA) که بسیار قدرتمند است، سیاست‌های کلان پزشکی و داروسازی کشور را کنترل می‌نماید به عنوان نمونه با رشد و نهادینه شدن طب تجربی - به شدت مخالف است. بنابراین، اعمال نفوذ این انجمن مانع قانون‌گذاری‌های ملی در به رسمیت یافتن جوهری از طب سنتی گردیده است. هم چنین اتحادیه‌های بزرگ صنایع (کارتل‌ها و تراست‌ها) سیاست‌گذاری‌های کلان را به نفع منافع خود هدایت می‌کنند.

اساسي براي حفظ صلح در دهكده جهاني است. روابط بين‌المللي، به مفهوم واقعي كلمه روابط مردم و ملت‌ها مي‌شود نه روابط بين‌الدولي.

اين تغييرات و تحولات سبب شده است كه، مفهوم «حاکمیت ملي» نيز به سرعت تغيير و تحول پيدا كند. در اين دهكده جهاني، هيچ يك از دولت‌هاي عضو سازمان ملل متحد نمي‌توانند به بهانه «حاکمیت ملي» اصول مصرح در منشور سازمان ملل متحد و يا «اعلاميه جهاني حقوق بشر» را زير پا بگذارد. در سال گذشته تاسيس ديوان بين‌المللي كي‌فري، به تصويب نهايي رسيد و از تيرماه امسال به اجرا گذارده شده است.

صلح در دهكده جهاني، تنها از طريق تفاهم بين خانوارهاي ساكن دهكده ممكن و ميسر است.

بنابراين در يك چنين فرايندي است كه بايد به نقش احزاب ملي و انجمن‌هاي غيردولتي در ايجاد تفاهم بين ملت‌ها و حفظ صلح جهاني توجه كرد. كشورهاي غربي، به خصوص اروپاييان به طور عام و سازمان ملل متحد به طور خاص، در طي ۱۵ سال گذشته، به مسئله انجمن‌هاي مدني غيردولتي توجه جدي نموده‌اند، تشكيل انجمن‌هاي غيردولتي تشويق مي‌شوند، هر سال كنفرانس‌هاي بين‌المللي با شركت انواع انجمن‌هاي غيردولتي، در رابطه با تخصص و نوع كار آنان به منظور مبادله فكر و تجربه برگزار مي‌شود.

اگر از نظريه گفتگوي تمدن‌ها، استقبال شده است، علت و دليل آن را بايد در چارچوب ذكر شده در بالا جستجو كرد.

در دهكده جهاني، نه تنها نظام‌هاي سياسي و اقتصادي به سوي همگني پيش مي‌روند، بلكه مشكلات فرهنگي و آسيب‌هاي اجتماعي نيز، نظير بيماري‌هاي اركانيك آسيب‌هاي اجتماعي، مشخصات جهاني و همگاني پيدا مي‌كنند. بحران هويت و بحران فرهنگي، يك پديده جهاني براي اكثر ملت‌ها، يا خانوارهاي ساكن دهكده جهاني شده است.

سازمان‌هاي غيردولتي، اعم از احزاب سياسي و يا انجمن‌هاي مدني، نه تنها مي‌توانند در رسيدن به صلح جهاني گام بردارند، بلكه مي‌توانند عامل موثري در پيشگيري از ايجاد كانون‌هاي آشوب و تلاطم در جهان باشند.

آرامش جهان ما را يك «جنگ جهاني» تهديد نمي‌كند. بلكه تهديد از جانب **كانون‌هاي تشنج** است. (كانون‌هاي آتش فشان نظير كشمير، ميندانائو (جنوب فليپين)، فلسطين، بوسني، چچن، كردستان (عراق و تركيه) و افريقا...)

گفتگوي تمدن‌ها - يا بهتر است بگويم گفتگوي فرهنگ، نه در سطح دولت‌ها بلكه در سطح نهادهاي غيردولتي، احزاب سياسي انجمن‌هاي مدني، مي‌توانند ابزارهاي موثري براي تفاهم بين ملت‌ها و جلوگیری از درگیری‌ها و گسترش تشنجات باشند.

نرمش با نهضت آزادي واقعي نيست

مصاحبه خبرگزاري جمهوري اسلامي ايران ۸۱/۶/۱۱

ديبركل نهضت آزادي گفت: نرمش دیدگاه بخشی از حاکمیت نسبت به نهضت آزادي ناشی از به بن‌بست رسيدن روش‌هاي خشونت‌گرايانه و از سر ناگزيري است.

ابراهیم یزدی در پاسخ به پرسشی در مورد نظرات اخیر عطاءالله مهاجرانی درباره نهضت آزادی گفت: این‌گونه موضع‌گیری‌ها ناشی از واقع‌گرایی هر دو جناح حاکمیت است و نشانگر تغییر دیدگاهی که به طور مشخص نسبت به نهضت صورت گرفته باشد نیست و می‌تواند شامل اکثر گروه‌های خارج از حاکمیت شود.

عطاءالله مهاجرانی رئیس مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها اخیراً در مصاحبه با روزنامه جام جم گفته بود که انتقادات وی نسبت به نهضت آزادی عملکرد آنان در دوره اولین رئیس‌جمهور و همسویی این گروه با بنی‌صدر مربوط می‌شود.

مهاجرانی همچنین در مورد دفاع خود از توقیف روزنامه جامعه در سال ۱۳۷۷ گفته بود، این انتقاد نسبت به عملکرد آن روزنامه صورت گرفت، نه **نهضت آزادی**.

ابراهیم یزدی در بخش دیگری از این گفت و گو به خبرنگار ایرنا در مورد وضعیت اتهامی خود در دادگاه انقلاب گفت: پرونده من در این دادگاه مفتوح است و تقریباً هفته‌ای دو روز مورد بازجویی قرار می‌گیرم.

یزدی در پایان گفت با ارسال نامه‌هایی به رئیس‌جمهوری، رئیس قوه قضاییه و رئیس دیوان عالی کشور اعتراض خود را نسبت به حکم اولیه دادگاه انقلاب در مورد **نهضت آزادی** اعلام کرده‌ایم.

دادگاه انقلاب اسلامی تهران اخیراً با صدور حکم انحلال **نهضت آزادی** اعضای این گروه را محکوم کرد.

خاتمی و آینده اصلاحات

مصاحبه ایرنا - ۸۱/۶/۱۶

دبیرکل **نهضت آزادی ایران** گفت: آقای **خاتمی** در مصاحبه اخیر خود بیش از گذشته در مسایل کلیدی صریح‌اللهجه بود اما باز هم در حد انتظار مردم ظاهر نشد.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار سیاسی ایرنا اظهار داشت: این که رئیس‌جمهور می‌گوید. نهادهای مختلفی به اخطارهای قانون اساسی وی توجه نکردند از نظر ما کافی نیست و رئیس‌جمهور باید بگوید کدام نهادها به تذکرات او واکنش مناسبی نشان ندادند.

وی افزود: آقای **خاتمی** در مورد تهاجماتی که به حقوق اساسی و آزادی‌های مردم می‌شود، از جمله درباره تعطیلی روزنامه‌ها، برخورد با احزاب و محاکمات سیاسیون با صراحت سخن گفت و اعلام کرد جرم سیاسی در قانون اساسی تصریح و در قوانین مصوب شورای انقلاب به طور روشن تعریف شده است.

یزدی تصریح کرد: بنابراین دادگاه انقلاب که نهضت آزادی را به استناد ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، که یک جرم سیاسی است محاکمه می‌کند نمی‌تواند از رسیدگی به این اتهام در دادگاهی علنی و با حضور هیات منصفه خودداری کند.

وی افزود: آقای **خاتمی** در مورد رویه دادگاه انقلاب هم با صراحت صحبت کرد و گفت: این که ادعایمان یا دادنامه‌ای علیه یک حزب سیاسی منتشر شود ولی اگر روزنامه‌ای جوایبه آن را منتشر کند توقیف شده و یا مورد مؤاخذه قرار گیرد که چرا پاسخ حزبی مظلوم را چاپ کرده‌ای امری دور از منطق و انصاف است.

چهره شاخص ملی - مذهبی‌ها درباره لایحه افزایش اختیارات رئیس‌جمهور گفت: به اعتقاد آقای **خاتمی** در قانون اساسی یک تعارض و ابهام وجود دارد. از طرفی قانون اساسی رئیس‌جمهور را مسئول اجرای قانون اساسی می‌داند

و رئیس جمهور در مراسم تحلیف در پیشگاه خداوند و ملت سوگند می‌خورد تعهداتی را که هنگام انتخاب برعهده گرفته عملی نماید. اما از سوی دیگر ابزارهای لازم را برای انجام مسئولیت‌هایش ندارد.

وی خاطر نشان شد: آقای خاتمی حتی وعده داده‌اند لایحه‌ای را تقدیم مجلس کرده و از نمایندگان مردم می‌خواهند وظایف و اختیارات رئیس جمهور را افزایش دهند. این حرکت تاریخی و بی‌نظیر ایشان باعث بالا رفتن امیدها نسبت به موفقیت‌های رئیس جمهور می‌شود.

یزدی همچنین درباره لایحه اصلاح قانون انتخابات و اصلاح سیستم نظارت استصوابی گفت: شورایی نگهبان طی چند سال گذشته از قلمرو اختیارات قانونی خود در اعمال نظارت تخطی کرده و کارهایی انجام داد که در زمان حیات رهبر فقید انقلاب نتوانست اعمال کند. از آن پس به استناد قانون نظارت استصوابی شروع به دخالت در فرایند اعمال حق حاکمیت ملت کرد و امروز حتی زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که این شورا می‌خواهد در طول دوران فعالیت مجلس بر کارهای نمایندگان نظارت و اگر کسی به زعم آنها در انجام وظایفش اهمال کرد وی را عزل کند.

وی افزود: اکنون در سر پیچ بزرگ و حساس تاریخ جمهوری اسلامی قرار گرفته‌ایم و مسئله نظارت استصوابی به یک بحران استراتژیک برای نظام مبدل شده است. یا باید حاکمیت ملت را نفی کرده و اجازه دهیم گروهی قیم مآب برای سرنوشت مردم تصمیم‌گیری کنند و یا باید حق حاکمیت ملت را به رسمیت بشناسیم.

وی پیرامون این که آیا در این لایحه مباحثی چون تبیین سیاست رابطه با آمریکا هم مطرح می‌شود. اظهار داشت: مواضع آقای خاتمی در حوزه سیاست خارجی به ویژه در قبال عملکرد خصمانه دولت آمریکا نسبت به ایران مورد قبول عموم مردم است ولی تصور نمی‌کنم ایشان وارد مصادیق اجرایی دیپلماسی کشور شوند. بلکه از این طریق می‌خواهند اختیارات رئیس جمهور را در سطح کلان و در چارچوب قانون تعریف کنند.

دبیرکل نهضت آزادی ایران در پایان تصریح کرد: با وجودی که آقای خاتمی در سخنان خود مشخص نکرد در صورت به بن‌بست رسیدن برنامه‌هایش استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی را در چه قالبی اجرا می‌کند ولی با توجه به تعبیر **مراجعه به داور** مردم در سخنان‌شان، آن چه که بار حقوقی داشته و تکلیف را معلوم می‌کند **رفراندم** است. طبیعی است رئیس جمهور براساس تعهدات خود و در راستای رکن جمهوریت باید در شرایطی خاص به مردم رجوع کرده و از مالکین مشاعی این سرزمین درباره اجرای وظایف خود نظرسنجی کند.

وفاق ملی : يك ضرورت استراتژيك ملي

مصاحبه آقای مسعود مجاوری ، نشریه گلستان ایران ۸۱/۶/۱۷

- آقای دکتر یزدی شما با شعار وفاق ملی به ایران آمدید. وفاق ملی یعنی چه؟

وفاق ملی از دو جهت باید بررسی شود یکی از جهت ریشه لغوی آن به این معنی که وفاق در برابر نقاق به کار رفته است. اگر میان آنچه که گفته می‌شود با آن چیزی که انسان عمل می‌کند هم نوایی وجود داشته باشد می‌گویند وفاق، وفاق را به جهت ریشه لغوی در فرهنگ‌ها در برابر نقاق قرار می‌دهند اما در جامعه‌شناسی یک توافق عمده است بعضاً وفاق ملی مترادف با آشتی ملی به کار برده می‌شود در حالی که آشتی ملی با وفاق ملی متفاوت است. آن چیزی که ما در ایران به عنوان وفاق ملی به کار می‌بریم ماحصلش کاهش تنش‌های سیاسی و پرهیز از خشونت و قبول اصل هم‌کنشی مدنی به عنوان یک نگاه سیاسی است. در واقع در وفاق ملی باید بپذیریم که همه نیروها حضور

دارند و علیرغم اختلافات فکری سیاسی و اقتصادی فعالند و هر کدام از این نیروها با حفظ مواضع خودشان در صحنه هستند ولی در تقابل با سایر نیروها، به جای درگیری و خشونت و نزاع براساس اصل سازگاری توأم با تسامح و تساهل عمل می‌نمایند.

- آقای دکتر شما از هم‌کنشی مدنی در عرصه سیاسی صحبت کردید آیا حریف شما با توجه به عملکردش به مقوله هم‌کنشی سیاسی پایبند است.

بحث بر سر هم‌کنشی سیاسی نیست. بلکه هم‌کنشی مدنی است. تقابل و تنازع نوعی هم‌کنشی است. اما نه از نوع مدنی آن در وفاق ملی هم‌کنشی‌ها! حتی رقابت‌ها و تقابل‌های مدنی است. یعنی به دور از خشونت.

ما معتقدیم شرایط، شرایط سیاسی ما به گونه‌ای است که هیچ راهی برای بقای نیروها نیست مگر این که این اصل را بپذیرد. از نظر ما عدم رعایت این اصل کیان مملکت را به خطر خواهند انداخت. ما معتقدیم که نهادها نیروهای سیاسی کلاً با یک انسداد سیاسی روبرو هستند و در صورت ادامه آن، و عدم ارائه راه‌حلی برای برون رفت از این وضعیت کل کشور در خطر خواهد بود. در پاسخ به سوال شما باید بگویم که ممکن است جریان راست به خصوص اصل وفاق و هم‌کنشی مدنی و پرهیز از خشونت را نپذیرد، این احتمال وجود دارد. ولی وجود این احتمال دلیل موجهی برای عدم طرح مساله وفاق از سوی ما نیست. ما برای حفظ کیان کشورمان نه تنها مساله وفاق را مطرح می‌کنیم بلکه آن را می‌کنیم و امیدوار هستیم مورد پذیرش قرار بگیرد. خوش‌بین هم هستیم زیرا برای هیچ یک از نهادها و نیروهای سیاسی راهی جز پذیرش این اصل در ادامه بقا خود ندارند.

- آقای دکتر آیا دلیل خاصی برای مطرح کردن این تز (وفاق ملی) شما داشتید؟

هر عمل سیاسی باید بر مبنای تحلیل سیاسی باشد. جامعه ما یک جامعه تک صدا نیست. انواع اندیشه‌های متفاوت در جامعه وجود دارند. تعامل یا هم‌کنشی میان این نیروها به صورت غیرمدنی و غیربهداشتی است و در نتیجه همه این نیروها دچار انسداد شده‌اند. این انسداد دو ویژگی دارد: ویژگی اول این است که هر یک از این نیروها تمام تلاششان را کرده‌اند تا رقیب خود را از صحنه خارج کنند. اما نتوانسته‌اند. دوم این که معادله یا مناسبات قدرت میان این نیروها به گونه‌ای شکل گرفته است که اگر حتی نیرویی بتواند رقیبش را حذف کند خودش هم با آن حذف می‌شود. یعنی بقای هر کدام مشروط به بقای دیگری است. در چنین شرایطی از انسداد است که ما وفاق برای برون رفت از این انسداد را مطرح کردیم، ادامه این انسداد موجب فروپاشی خواهد شد. به خصوص هنگامی که ما کشورمان با تهدیدهای جدی خارجی نیز مواجه می‌باشد. با توجه به این دو نکته است که ما مساله وفاق ملی را مطرح کردیم.

- آقای دکتر، شما فرمودید که بقای هر کدام به بقای دیگری بستگی دارد اما در حال حاضر بخشی از حاکمیت سعی دارد که جریان موسوم به ملی - مذهبی به ویژه نهضت آزادی ایران را حذف کند و حتی رای به انحلال نهضت صادر کرده است. الان ما می‌بینیم که از نظر فیزیکی نهضتی‌ها در صحنه سیاست حذف شدند اما رقیب الزاماً حذف نشده است. شما این مساله را چطور ارزیابی می‌کنید.

شما مثال خوبی زدید، سه سال پیش یکی از نظریه‌پردازان خط راست مطرح کرد که خط سوم (یعنی نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی - مذهبی) را باید به صفر رساند. بعد از آن بود که حمله به نهضت آزادی و بازداشت گسترده ملی - مذهبی‌ها شروع شد. اما باید ببینیم امروز به کجا رسیدند درست است این‌ها دوستان ما را به زندان انداختند اما آیا توانستند نهضت آزادی را حذف کنند. امروز اندیشه نهضت آزادی بیش از هر زمانی در جامعه زنده و مطرح است. به مراتب زنده‌تر از قبل. یعنی نتوانستند به هدفشان برسند. محافظه‌کاران حتی یک نیروی سیاسی بیرون از حاکمیت را نتوانستند حذف کنند نه این که نخواستند بلکه نتوانستند. حالا خودشان آمدند و پیشنهاد می‌کنند که شما بیاوید این طرف خط، بیاوید با ما باشید. این مراجعه آنها و صحبتی که مطرح می‌کنند نشان‌دهنده شکست خوردن برنامه به صفر رساندن نهضت آزادی است. یعنی با این که نهضت آزادی دارای آن‌چنان اعتباری است که ارزش دارد دعوتش کنند. برای هم‌گرایی. بنابراین خلاف تصور بعضی‌ها، حمله به نهضت آزادی موجب از بین رفتن آن نشده است. اگر ما

می‌خواستیم سال‌ها فعالیت کنیم و مبالغ هنگفتی هزینه کنیم برای ایجاد چنین موقعیتی برای نهضت آزادی، شاید هرگز میسر نمی‌شد. ممکن است از نظر سازمانی ضربه خورده باشیم، اما از بین نرفته‌ایم و نمی‌رویم.

- سوال من این بود که طرف مقابل از بین نرفته است؟

ما اصلاً نمی‌خواهیم کسی از بین برود. وفاق ملی پایه‌اش این نیست که کسی یا گروهی از بین برود جنبش اصلاح‌طلبی باید به این سوال پاسخ بدهد که آیا به دنبال حذف دیگران است؟ که قاعدتاً نباید این‌گونه باشد. محافظه‌کاران در ایران هستند چه ما بخواهیم چه نخواهیم. اصلاح‌طلبان نمی‌توانند و نباید آنها را از بین ببرند. همان طوری که محافظه‌کاران برای حذف اصلاح‌طلبان تلاش کردند و نتوانستند پس اساس وفاق ملی به رسمیت شناختن حضور سایرین است. ما دنبال این نبودیم که کسی را حذف کنیم. آن چیزی که ما باید دنبالش باشیم این است که شیوه‌های رفتار سیاسی غیرمدنی را تغییر بدهیم. جریان راست و بخش محافظه‌کاران خردگرای آنها، پس از دوم خرداد ۷۶ به جای این که شکست را در یک فرآیند دموکراتیک بپذیرد و مثل هر جامعه سیاسی مدنی، برخوردش را با اکثریت، یک برخورد مدنی کند، به جای آن شروع می‌کند به رفتارهای نابهنجار و خشونت‌گرا. ما با این شیوه مخالفیم. کما این که در دوران اصلاح‌طلبان هم گرایش‌های نادرستی بوده که در طول این پنج‌سال گذشته جای خودش را به گرایش‌های بهتری داده است. بنابراین اگر جنبش اصلاح‌طلبی مدعی است که می‌خواهد یک جامعه مدنی ایجاد کند، باید الزامات و مقدماتش را هم بپذیرد و آن عبارت است از قبول حق حیات برای همه نیروها. البته هر نیرویی باید بر اساس پایگاه مردمی خودش سخن بگوید. این که گروهی سی درصد حمایت مردم را داشته باشد ولی هفتاد درصد قدرت را علیه اکثریت اعمال کند، این رفتار نادرستی است که هم خودش و هم جامعه را به سمت فروپاشی و نابودی سوق خواهد داد.

- آقای یزدی، شاید تفکر من غلط باشد ولی وقتی که شما صحبت از وفاق ملی می‌کنید و از جریان خردورز در میان گروه راست و اصلاح‌طلب صحبت می‌کنید و خود شما هم از سویی بارزترین مصداق اپوزیسیون درون کشور هستید در واقع شما اعلام آمادگی می‌کنید که حاضرید در یک بده بستان سیاسی چه با بخش عقلانی جناح راست و همین‌طور با جریان اصلاح‌طلبی بر روی یک میز بنشینید و هر کدام مطابق وزن اجتماعی‌تان از خوان قدرت سهمی ببرید. آیا تاریخ انقلاب تکرار می‌شود؟ در اول انقلاب هم ائتلافی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفته بود که یک سر آن جامعه روحانیت مبارز قرار داشت و سر دیگر آن نهضت آزادی؟

مبنای وفاق ملی مشارکت در قدرت و سهم‌خواهی از قدرت نیست. همان طوری که عرض کردم ما با یک انسداد بزرگی روبرو هستیم. ادامه انسداد کنونی موجب فروپاشی است ما با خطر فروپاشی روبرو هستیم. فروپاشی به زیان کیان مملکت است. فروپاشی به زیان درون یا بیرون حاکمیت نیست. فروپاشی عواقب بسیار سنگینی برای مملکت دارد. اگر بخواهیم جلوی فروپاشی را بگیریم باید تغییر روش بدهیم. تغییر روش در رفتارهای سیاسی‌مان، بنابراین مبنای وفاق ملی شرکت در قدرت نیست. نهضت آزادی نه داوطلب شرکت در قدرت و نه به دنبال ورود به آن است اگر انگیزه‌ای برای بقای در قدرت داشت، وقتی در قدرت بود مقررات بازی را هم بلد بود و می‌توانست مثل بقیه بازی کند و در قدرت بماند. اما همان طوری که مرحوم بازرگان گفته بودند سیاست ما جنگ حجت است و نه جنگ قدرت. مامی‌گوییم شما هم پدر خودتان و هم پدر مملکت را درمی‌آورید. نخستین گام در وفاق ملی نشستن و صحبت کردن است ما نباید از گفتگو کردن با هم بترسیم ایرادی که به برخی از سیاست‌ها و خط‌مشی‌های حاکمیت گرفته می‌شود این است که در مورد اختلاف با آمریکا می‌گویند ایران حاضر به حرف زدن و مذاکره نیستند. در جهان متمدن کنونی این نگرش درست نیست. اگر دیدگاه‌ها و مطالباتی با آمریکا دارید باید بنشینید صحبت کنید. وقتی رئیس‌جمهور کشورمان گفتگوی تمدن‌ها را مطرح می‌کند هیچ کس از او نمی‌پذیرد که ما در سطح جهانی با سایر فرهنگ‌ها گفتگو کنیم ولی در داخل کشور خودمان در میان گروه‌های مختلف هیچ‌گونه گفت‌وگو نباشد. ما بایستی این فکر را کنار بگذاریم که اگر با یک گروهی به گفتگو نشستیم یعنی که سازش کردیم. ما چنین چیزی را قبول نداریم. نهضت آزادی ایران آمادگی را دارد با هر یک از گروه‌ها اعم از محافظه‌کار، اصلاح‌طلب، بیرون یا درون حاکمیت،

حتي با خشونت‌گرایان به گفتگو بنشینند. گفتگو به معنای تسلیم شدن نیست. گفتگو ابزاری است برای تفاهم و کاهش تنش‌جات. جهان امروز به نقطه‌ای رسیده که حل مناقشات از طریق اعمال خشونت امکان‌پذیر نیست. در واقع وفاق ملی نفي اختلافات نیست، بلکه وفاق ملی درصدد جایگزین کردن گفتگو به جای خشونت برای حل اختلافات است.

- آقای دکتر شما ملاقات‌هایی هم با برخی مسئولان نظام داشتید در آن ملاقات‌ها چه گذشت. آقای ملاقاتی هم با سران جریان محافظه‌کار داشتید؟

تنها ملاقاتی که من داشتم با رئیس مجلس بود. آقای کروبی در طول يك سال گذشته به عنوان رئیس مجلس، برخوردهای بسیار متینی با خانواده زندانیان داشتند. به عنوان رئیس مجلس تلاش‌های فراوانی به عمل آوردند تا جلوی برخی رویه‌های غلط را بگیرند. علاوه بر این، نمایندگان مجلس در طول این مدت با خانواده زندانیان ابراز همدردی کردند. مجلس در مقابله با روش‌های تخریبی نقش خود را ایفا کرد. به همین دلیل نهضت آزادی تصمیم گرفت، هیاتی از جانب نهضت با ایشان دیدار نماید و از محبت‌هایی که کرده‌اند، تشکر گردد. اما موضوعاتی که ما با ایشان مطرح کردیم همین مسائلی است که من حالا با شما مطرح کردم. یعنی بیان تحلیل خودمان از وضعیت بحرانی کشور و این که چگونه ادامه انسداد فعلی کشور و این که چگونه ادامه انسداد فعلی کشور را با خطر فروپاشی مواجه می‌کند و ماهیت تحریک‌ها و خطرات خارجی چیست و علت چرایی الزام به کاهش تنش‌ها در داخل کشور، برای مقابله با این تهدیدها. به نظر هم تنش‌های سیاسی در داخل باید از بین برود و هم ایران باید در روابط خارجی خودش يك تغییرات کلیدی جدي بدهد تا با خطرات خارجی بتواند مقابله کند. اما با هیچ يك از شخصیت‌های شناخته شده جریان راست، هیچ ملاقاتی نداشتیم البته من در ملاقات با آقای کروبی از ایشان خواستیم که ترتیبی دهد تا ما با فراکسیون‌های مختلف مجلس هم ملاقاتی داشته باشیم. اما ظاهراً ایشان هنوز موفق نشده‌اند. بعضی از گروه‌ها را راضی کنند چین دیداری صورت بگیرد. اما نهضت آزادی چون به اصل حزب اعتقاد دارد و توسعه حزب را برای جمهوریت نظام لازم می‌داند، به مناسبت تشکیل کنگره جبهه مشارکت ایران اسلامی پیامی فرستاد و آنها هم از نهضت آزادی برای حضور در جلسه افتتاحیه کنگره دعوت کردند که به اتفاق دو نفر از دوستان شرکت کردیم. در آنجا با بعضی از نمایندگان احزاب و نمایندگان مجلس دیدار داشتم.

- اشاره شما به دیپلماسی خارجی بسیار جالب بود. در زمان دولت دموکرات‌ها، پس از مصاحبه آقای خاتمی با CNN يك فضایی به وجود آمد. به گمان من دولت دموکرات با دولت جمهوری‌خواه تا حدود زیادی تفاوت داشت. ادبیات دموکرات‌ها حقوق بشر مدار است حال آن که جمهوری‌خواهان بیشتر زورمدارند. آیا به نظر شما آقای خاتمی فرصت فروریختن دیوار بی‌اعتمادی که خودشان به آن اشاره کردند را از دست ندادند؟

اجازه بدهید که این گونه بگوییم، جدای از این که خط مشی‌های دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه چه تفاوت‌هایی با هم دارند واقعیت این است که سیاست دولت کلینتون برای ایران، سیاست ملایمتر و مناسبتری بود و به نظر می‌رسد که دولت ایران فرصت خوبی را برای اختلافاتش با آمریکا از دست داد. این چیزی است که بسیاری از ناظران بین‌المللی اتفاق نظر دارند. ایران می‌توانست به نفع منافع ملی این مناقشه را به پایان ببرد.

- تا آنجایی که بنده می‌دانم نهضت آزادی همیشه يك گروه رفورمیست بوده است. اما شما در آن سال‌هایی که در خارج از ایران زندگی می‌کردید اصرار به فراگیری روش‌های مسلحانه داشتید تا جایی که شما و هم‌زمان قدیمی‌تان مثل شهید چمران آموزش‌های نظامی را فراگرفتید و یا حتی جوانان مخالفت رژیم سابق در پایگاه‌های خارج از کشور پیش از انقلاب آموزش نظامی می‌دیدند و نقش شما در آن برهه انکار ناپذیر بود آیا این تفکر عملگراتر شما با آن تفکر میانه رو مرحوم مهندس بازرگان هیچ تضادی به وجود نمی‌آورد؟

هنگامی که مسولین نظام در رژیم شاهنشاهی همه راه‌های مبارزه مسالمت‌آمیز را بستند. هنگامی که در اوایل دهه چهل سران نهضت آزادی را به زندان انداختند، رهبران جبهه ملی را بازداشت کردند، دانشجویان را سرکوب نمودند جنبش روحانیت و قیام ملی پانزده خرداد سرکوب شد به طور طبیعی در میان همه مبارزان داخل و خارج از کشور

این اندیشه شکل گرفت که با يك نظام سرکوبگر مسلح باید با منطق خودش سخن گفت و اگر پاسخ مبارزه مسالمت‌آمیز ملت را با اسلحه می‌دهد با او باید با اسلحه سخن گفت. در آن دوره مرحوم مهندس بازرگان هم با اصل این تفکر مخالفی نداشت. ما گزارش تمام کارهایمان را به مرحوم مهندس می‌دادیم و ایشان تایید می‌کرد ولی مهندس بازرگان و افراد شناخته شده داخل ایران کسانی نبودند که بتوانند زیرزمین بروند و کار زیرزمینی بکنند. اگر ما هم در ایرا بودیم نمی‌توانستیم. در زمان شاه سرکوب سیاسی به نقطه‌ای رسید که مبارزه مسلحانه اجتناب‌ناپذیر می‌نمود اما پس از انقلاب ما خودمان را از معماران و موسسان جمهوری اسلامی می‌دانیم. پس از پیروزی انقلاب خط مشی نهضت آزادی هیچ گاه براندازی نبود ما با براندازی مخالفیم ما براندازی را به مجلس خبرگان رهبری را تغییر بدهند و به تبع آن می‌توانند رهبر را تغییر بدهند. نهضت پس از انقلاب روش اصلاح را در پیش گرفت. ما امیدواریم که مسولان نظام جمهوری اسلامی راه‌های مبارزه مسالمت‌آمیز را نبندند و گر نه همان طوری که در تاریخ مشاهده شده است اگر این راه‌ها بسته شود عواقب بدی خواهد داشت.

- با این اوصاف می‌توانیم بگوییم دکتر یزدی يك سیاستمدار پراتیک است.

شما می‌توانید هر اسمی می‌خواهید روی بنده بگذارید (با خنده). مبارزه سیاسی یعنی اقدام و عمل سیاسی. اما عمل سیاسی باید مبتنی بر تحلیل سیاسی باشد. آن چه قبل از انقلاب استراتژی درستی بود، بعد از انقلاب لزوماً درست نیست.

- به سوال اول‌مان برگردیم. آیا به نظر شما وفاق ملی بیشتر يك تاکتیک است و یا يك استراتژی؟

بعضی‌ها وفاق ملی را يك تاکتیک می‌بینند اما نهضت آزادی به عنوان يك استراتژی به این مقوله می‌نگرد. همان طوری که پیشتر گفتم جامعه بشری يك جامعه متکثر و چند صدایی است و اختلاف آرا و عقاید در جوامع بشری امری طبیعی است خداوند در قرآن کریم ما را برحذر داشته که بر اثر اختلاف دیدگاه‌ها هر کسی را حق مطلق بدانند. بنابراین وفاق ملی يك استراتژی برای ورود به توسعه سیاسی است.

- همان طوری که خودتان گفتید ما در حال حاضر در شرایط بن بست هستیم. می‌خواستم از شما بپرسم چه عامل یا عوامل بازدارنده‌ای می‌توانست جلو پیش آمدن چنین وضعیتی را بگیرد؟

به نظر من آنچه که به وجود آمده اجتناب‌ناپذیر بوده و محصول عملکرد خود ما یعنی همه نیروهای سیاسی است. مرحوم مهندس بازرگان يك اصطلاحی داشت می‌گفت آزادی نه دادنی است و نه گرفتنی بلکه یادگرفتنی است و این در مورد دموکراسی هم صادق است. دموکراسی نه وارداتی است نه صادراتی. دموکراسی یادگرفتنی است. اما دموکراسی را سرکلاس درس یاد نمی‌گیرند. دموکراسی در فرآیند عمل است که آموخته می‌شود. بدین معنا که اگر دموکراسی به مفهوم حضور افکار مخالف است، اگر دموکراسی سازگاری است اگر دموکراسی تسامح و تساهل است باید این را در پروسه عمل یاد بگیریم. اروپایی‌ها دو جنگ جهانی را به وجود آوردند ولی یاد گرفتند برای حل مناقشات‌شان خشونت کارگر نیست. آن چیزی که در جامعه ما به وجود آمده محصول طبیعی روابط فرهنگی و باورهای جامعه ما است. همکاری‌های اجتماعی، همکاری‌های سیاسی، تسامح و تساهل همه این‌ها مقولات جدیدی است در جامعه ما، طبیعی است که وقتی جامعه شدیداً سیاسی می‌شود کسانی هستند که خشونت‌گرا می‌شوند. حالا بعضی‌ها از جریان راست خشونت‌گرا هستند. اما می‌دانیم که برخی از اصلاح‌طلب‌ها هم خشونت‌گرا بودند یا هستند. همه این‌ها برمی‌گردد به عدم تمرین دموکراسی. زیرا تا در تجربه و عمل به این جمع‌بندی نرسیم که خشونت کارساز نیست دست از خشونت بر نمی‌داریم.

- شما گفتید که وضعیت پیش آمده اجتناب‌ناپذیر بود. آیا فکر نمی‌کنید که مشکل از خود اصلاح‌طلب‌ها بوده است. بسیاری از اصلاح‌طلبان را اقتضای زمانه اصلاح‌طلب کرده، نظر شما در این مورد چیست؟

بحث انسداد فقط منحصر به دو جریان اصلاح طلب یا محافظه‌کار نیست. ما دو هزار و پانصد سال سابقه استبداد در این کشور داریم. استبداد فقط در مناسبات سیاسی نیست. استبداد در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی ما رسوب کرده است. در درون هر کدام از ما يك شاه کوچک نشسته است که اگر فرصت کند فعال می‌شود. به همین علت به محضی که مستبدي را از بین می‌بریم و خودمان مسول می‌شدیم به سرعت از درون ما يك مستبد دیگر شکل می‌گیرد. خشونت‌طلبی، تحمیل نظر و عدم تحمل دیگران، خود را مطلق دیدن، جهان را مطلق یافتن، جزمیت، سیاه و سفید دیدن، همه و همه از ویژگی‌های يك فرهنگ استبدادي است. فرآیندهای سیاسی جامعه از عوامل اصلی تغییر است. برای این که خودمان را از رسوبات فرهنگ استبدادي نجات دهیم، تجربه‌های زمان‌بر خواهد بود. اگر گفتم وضعیت موجود اجتناب‌ناپذیر بوده به این دلیل است که خودمان سازنده وضعیت موجود هستیم و برای خروج از این وضعیت، باید خودمان را تغییر بدهیم. فرهنگ استبدادي، فرهنگی ارثی در وجود و ذات ما ایرانی‌ها نیست. محصول يك جریان زمانی سیاسی است که قابل اصلاح است و حتما هم اصلاح خواهد شد. وفاق ملی می‌خواهد زمینه‌ای فراهم کند که با این پدیده رو در رو شده و آن را از بین ببریم.

- به نظر می‌رسد که وفاق ملی بیشتر از آن که راه حل کوتاه مدت باشد يك پروسه بلند مدت است. در حال حاضر بالغ بر نیمی از جمعیت کشورمان و یا حتی بیشتر آن را جوان ها تشکیل می‌دهند و جوان ها هم بردباري کمی دارند و شتاب زیاد. با این وصف آیا وفاق ملی می‌تواند پاسخگوي خیل عظیم جوانان و مشکلاتشان باشد؟

اصولا استراتژی بلند مدت است در حالی که تاکتیک‌ها کوتاه مدتند. اما این سخن شما هم درست است. هفتاد و پنج درصد جمعیت ما زیر سی سال است. نسل جدید جوان ما پس از انقلاب به دنیا آمده و رشد کرده است. آنچه که این نسل می‌بیند و روبرو بودن با دیواری از بتون آرمه، به عنوان سد راهی برای رسیدن به امکانات است. قانع کردن چنین نسلی و دعوت آنها به صبر و تحمل بسیار مشکل است. اما در هر حال ما چاره‌ای نداریم باید از يك جایی شروع کنیم. اگر بخواهیم برای این نسل کار ایجاد کنیم، اجتناب به سرمایه داریم. سرمایه‌دار چه داخلی و چه خارجی در يك جامعه ملتهب سیاسی و ناپایدار سرمایه‌گذاری نمی‌کند. کما این که در چند سال گذشته سرمایه‌های زیادی از ایران فرار کردند و به کشورهای همسایه رفتند. هنگامی که می‌توانیم به جوانانمان امید بدهیم که دست از مناقشاتمان برداریم و با حفظ مواضع خودمان تلاش کنیم برای به وجود آوردن يك ثبات سیاسی. اگر ثبات سیاسی به وجود آمد آن وقت سرمایه‌ها می‌آید و برای جوانان کار ایجاد می‌شود ولي تا زمانی که ما این بحث‌ها را حل نکنیم نمی‌توانیم به جوان‌ها دروغ بگوییم و جوان‌ها حساس هستند. اما يك چیزی را نسل کنونی می‌دانند. نسل کنونی ایران برخلاف نسل دوران ما یاد گرفته که همه چیز را زود و با زور نخواهد باید به این نسل نشان دهیم که در مسیر درست هستیم.

- شما و گروه‌تان در صحنه سیاست، بیش از آن که از بازیگران اصلی قدرت باشید هزینه پرداختید. آیا مشکل از تاکتیک شما بوده و یا نه فشارهای بیروني موثر بوده است.

نهضت آزادی بنا به دلایلی همیشه چند گامی جلوتر از بقیه بوده است. همین امر باعث تنها شدن نهضت آزادی گردید. هنگامی که مساله گروگان‌گیری پیش آمد ما آن را اشتباه و به ضرر منافع ملی دانستیم. انواع و اقسام برچسب‌ها را به ما زدند. اما امروز همان گروگان‌گیرها پس از بیست سال متوجه شدند که کار خطایی کردند. هنگامی که حمله عراق مطرح شد ما قبلا هم گفته بودیم که حمله به ایران نه تنها قابل پیش بینی بلکه قابل پیش‌گیری است. وقتی که عراق حمله کرد همه ما به دفاع برخاستیم. وقتی که خرمشهر فتح شد ما گفتیم که جنگ را ادامه ندهید، همه علیه ما موضع گرفتند. نهضت به جنگ حجت اعتقاد دارد و نه جنگ قدرت. آنچه را که به مصلحت کشورش می‌داند آن را بیان می‌کند و چه بسا که نابهنگام بیان می‌کند و مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد اما ایرادی ندارد مهم این است که مردم به این جمع‌بندی می‌رسند. ما علی‌رغم پرداخت هزینه بالا طی دو دهه گذشته و زندانی شدن دوستانمان به دفعات، و یقیناً این آخرین بار هم نخواهد بود. اگر شما به ادبیات نهضت توجه کنید و نشریات نهضت را بخوانید می‌بینید آن چیزی را که آقای خاتمی امروز می‌گوید ما طی بیست سال گذشته گفته‌ایم. ما به کرات گفته‌ایم که بدون حل بحران سیاسی توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نیست. امروز رئیس‌جمهور محترم می‌گوید که اولویت با

توسعه سياسي است. ما به كرات گفته‌ايم كه تنها راه حل التزام مردم به قانون اساسي است و همه مسولين بايد در چارچوب قانون عمل كنند از نظر ما قانون بد بهتر از بي قانوني است. امروز همه چنين صحبتي مي‌كنند. نهضت از پرداخت هزينه براي توسعه سياسي هيچ گونه گله‌اي ندارد و آمادگي دارد براي برون رفت از انسداد باز هم هزينه بپردازد از اين نظر شاكر به درگاه الهي هستيم و اميدواريم خداوند اين را از ما بپذيرد.

- به عنوان آخرين سوال از شما مي‌پرسم احكام سنگين براي فعالان نهضت صادر شده است. حتي به نوعي ائتلاف موسوم به ملي - مذهبي را به نقطه صفر رساندند. از طرفي آقاي محبيان گفته‌اند كه به صفر رساندن ملي - مذهبي‌ها به معنای حذف آنان نيست. آقاي يزدي، وقتي تمام قطعات اين پازل را کنار هم مي‌گذاريم، آيا شما باز هم صحبت از وفاق ملي مي‌كنيد.

حتما، چون ما وفاق ملي را براي خوش آمد يا بد آمد ديگران نمي‌گويم. ما نگاه به مصالح ملي‌مان داريم و براي حفظ مصالح و منافع ملي‌مان و حفظ كيان مملكتمان اين سخن‌ها را گفتيم و باز هم خواهيم گفت و علي رغم محكوميت‌هاي سنگيني كه به نهضتي‌ها دادند ما همچنان اين بحث را ادامه خواهيم داد. شما مي‌دانيد كه مجموعه دوستان نهضت را به بيش از صد سال زندان محكوم كردند و بيش از شصت ميليون تومان جرime‌هاي نقدي. اگر چه براي لغو اين احكام تلاش خواهيم كرد. اما نهضت آزادي هيچ كاري كه مایه شرمندگي و پشيماني باشد انجام نداده است. ما به كارنامه نهضت افتخار مي‌كنيم.

ما افتخار مي‌كنيم كه مؤسسين نهضت بزرگوارني چون سحابي، بازرگان و طالقاني هستند و ما ادامه دهندگان راه آن بزرگان هستيم چه در صحنه سياست و چه در قلمرو اندیشه و ايدئولوژي.

دكتر شريعتي ستاره پر فروغ ماست. در جبهه‌هاي جنگ تحميلي، شهيد چمران عضو شوراي مركزي نهضت آزادي بوده است. ما اين راه را ادامه مي‌دهيم و به كارنامه‌مان هم اتهامات در يك دادگاه آزاد و علني به دفاع بنشينيم. ما با اصل محاكمه هيچ مخالفتي نداريم بلكه با نحوه عملکرد دادگاه انقلاب، نحوه بازداشت، بازجويي، سلول انفرادي در زندان نظامي و محاكمه يك حزب چهل و چند ساله نهضت آزادي و اعضاي آندر پشت درهاي بسته مخالفيم و آمادگي داريم در يك دادگاه علني به تمام اتهامات پاسخ دهيم تا ملت عزيزمان هيات منصفه دادگاه باشند.

- خيلي ممنون از وقتي كه در اختيار ما گذاشتيد.

گفتگويي در باره امام موسی صدر

دکتر محسن کمالیان ۱۳۸۱

این تعبیر که «قتل رفیق حریری نخست‌وزیر اسبق لبنان زلزله‌ای سهمگین در عرصه سیاسی خاورمیانه پدید آورد»، هر اندازه اغراق‌آمیز هم باشد، خیلی خوب ساخته شده است. چه پس از آن تحولات سیاسی منطقه شتابی فزونتر یافتند و خصوصاً در لبنان و سوریه، تضادهای نهانی سر باز کردند، پیمان‌های با سابقه‌ای فرو ریختند، نیروهای مهمی ریزش کردند، دوستی‌های جدیدی شکل گرفتند، خطوط قرمز مهمی جابجا شدند و در یک کلام، بسیاری پرده‌ها کنار رفتند. با حذف عبدالحلیم خدام و غازی کنعان از حاکمیت سوریه بستری مناسبی فراهم شد تا قرائن و شواهد مرتبط با عملیات ربوده شدن امام موسی صدر توسط رژیم قذافی در لیبی، بار دیگر، و این مرتبه با نگاهی واقع‌بینانه‌تر بازنگری شود، جزئیات بیشتری مورد توجه قرار گیرد و فرضیات تکمیلی مهمی مطرح گردد. از جمله این فرضیه قوت گرفت که نه تنها طراحی و اجرای اصل این عملیات، که حتی ممانعت از پیگیری مسأله و نیز کشف حقائق آن طی سالیان بعد، لاقلاً در سطح خاورمیانه، کاری گروهی و برنامه‌ریزی شده بوده است؛ بر اساس این فرضیه:

- اراده کلانی در سطح منطقه وجود داشته است که امام صدر در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران از عرصه قدرت حذف شود، مسأله پیگیری نشود، اطلاعات فاش نشود و در صورت امکان همه چیز و حتی شخصیت آن بزرگوار به فراموشی سپرده شود.

- معمر قذافی اگرچه عامل مستقیم اجرای منویات این اراده بود، اما برخی محافل مهم قدرت در منطقه، یا وی را در اجرای مراحل مختلف عملیات یاری کردند، یا از جریان توطئه آگاه بودند و در قبال آن سکوت پیشه نمودند.

در زمستان سال ۱۳۸۱ به اتفاق دوست فاضلم آقای حسین آجورلو و نیز برخی عزیزان گروه تلویزیونی «روایت فتح» به دیدار جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی رفتیم. هدف از این دیدار آن بود تا در باره ابعاد مختلف این فرضیه، مواضع دولت موقت در قبال مسأله امام صدر و نیز راهکارهای پیگیری مسأله در شرایط امروز، با استاد گفتگو کنیم. ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت مرحوم مهندس مهدی بازرگان و از قدیمی‌ترین یاران امام خمینی و امام صدر در خارج از کشور است که دوستان اصولگرای ما هر نقدی هم بر آراء سیاسی ایشان قائل باشند، اصالت، دیانت، سلامت نفس، تیزهوشی و نیز تجربه بیش از نیم قرن فعالیت او در عرصه‌های سیاسی و دینی را نمی‌توانند انکار کنند. اگرچه محور اصلی گفتگو را مسأله امام صدر و پیگیری آن تشکیل داد، اما آشنایی عمیق استاد با اندیشه و سیره آن بزرگوار چنان وسوسه‌انگیز بود که «اجتهاد» ایشان را در منظومه فکری آن عزیز در باب برخی مسائل مهم روز نیز طالب شدیم! آنچه در پی می‌آید، بخش‌هایی چند از این گفتگوی «منتشر نشده» است که در این سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» به دوستاناران امام صدر تقدیم می‌شود. متن کامل گفتگو، اگر ان شاءالله عمر و توفیقی باشد، طی هفته‌های آتی، در قالب از فصلی از فصول کتاب «فریاد در خاموشی» منتشر خواهد شد.

آخرین اطلاعات و اقدامات

- جناب آقای دکتر یزدی؛ آخرین اطلاعاتی که از وضعیت امام صدر دارید، چیست؟ همچنین آخرین اقدامی که شخص شما برای پیگیری مسأله آن بزرگوار انجام دادید، چه بود؟

استاد: من اطلاعاتی که قابل اعتماد باشد، ندارم. آخرین کاری که خود من کردم، به صادق المهدی مربوط است. مطلع شدم که صادق المهدی، از فعالان سودان که یک زمانی هم نخست‌وزیر شد، با قذافی روابط خیلی نزدیک دارد. من کلاً با فعالان سودان و از جمله با صادق المهدی از سال‌ها قبل از انقلاب آشنا و در تماس بودم. موقعی که به ایران آمد، از او خواهش کردم که اگر می‌تواند به لیبی برود و ببیند که داستان چه بوده و چه شده است. آخر خیلی

مهم است که ما ابتدا بدانیم داستان چه بوده تا بعد بدانیم چه کاری باید انجام داد. این که نمی‌شود که قضیه همین‌طور استخوان لای زخم باقی بماند. او وقتی خواست برود، به من پیشنهاد کرد تا اطلاعاتی را که وجود دارد برای او بفرستم. او به سودان باز گشت و من هم از آقای مهندس خادمی پسر مرحوم آیت‌الله خادمی اصفهانی خواهش کردم که یک کپی کامل از پرونده سفر آقای امام موسی صدر به لیبی را که بیش از پانصد برگ سند دارد، برای آقای صادق المهدی به سودان ببرد. این پرونده توسط خانواده امام موسی صدر و آقای دکتر صادق طباطبایی تهیه شده بود. این را ما تهیه کردیم و یک کپی آن را به آقای مهندس خادمی دادم که به سودان رفت و به صادق المهدی داد. او نیز قول داد که برود و صحبت کند. من صادق المهدی را دیگر ندیدم تا سال ۱۹۸۶. آن سال به یک کنفرانسی در استانبول دعوت شدم که صادق المهدی هم به آنجا آمده بود. او آن وقت نخست‌وزیر سودان بود. یک شب مرا دعوت کرد و شام را با هم خوردیم. در مورد مسائل مختلف از جمله اوضاع سودان با هم صحبت کردیم. در مورد قضیه امام موسی صدر از او پرسیدم چه شد؟ گفت بله؛ من رفتم و صحبت کردم و ایشان می‌گویند که آنجا یک کسانی آمدند و به ایشان سوء قصد کردند و ایشان را کشتند؛ یعنی همین حرفی که منابع لیبی اخیراً در مورد بعضی گروه‌های فلسطینی و ابونضال مطرح کردند. خوب، طبیعتاً حرف‌های صادق المهدی من را قانع نکرد. نه صحبت‌های او من را قانع کرد و نه جوابی که او مدعی است قذافی به وی داده است. بنابراین چیز روشنی بدست نیامد.

■ در مورد این سناریوی ابونضال که لیبیایی‌ها اخیراً مطرح کردند، چه تحلیلی دارید؟

استاد: من این بحثی را که لیبی یکی دو سال پیش ادعا کرد که گروه فلسطینی ابونضال این کار را کرده است، غیر واقع‌بینانه می‌دانم. برای اینکه بلافاصله این سؤال طرح می‌شود که چرا این مطلب را طی بیست و پنج سال گذشته مطرح نکردند؟ چرا آن را دقیقاً زمانی گفتند که ابونضال کشته شد؟ و چرا برای این مدعای خود سند و مدرک و دلیلی ارائه نکردند؟ خود این حکایت از آن دارد که لیبی اساساً حاضر نیست در مورد این قضیه اطلاعات درستی ارائه دهد.

■ آخرین جمع‌بندی حضرتعالی با توجه به تمامی یافته‌ها و ابعاد مسأله از وضعیت امروز امام صدر چیست؟ در مورد احتمال حیات یا خدای ناخواسته شهادت ایشان چه نظری دارید؟

استاد: برای من خیلی سخت است که بخواهم در این مورد اظهار نظر بکنم. برای اینکه اصلاً تصور اینکه با یک انسان برگزیده، با یک سید جلیل‌القدر و با یک انسان خدمت‌گزاری اینطور بخواهند برخورد کنند و چنین سرنوشتی بخواهند برای او رقم بزنند، برای من غیر ممکن است. بنابراین ترجیح می‌دهم به اینکه همچنان امیدوار باشم.

همدستان قذافی در منطقه

■ جناب استاد! این مسأله قطعی است که قذافی عامل اصلی و مستقیم اجرای عملیات ربودن امام صدر است. با این حال یک عامل می‌تواند همدستانی هم داشته باشد. حضرتعالی با توجه به اشرافی که بر تحولات زمان ربودن امام صدر دارید، تا چه حد وجود چنین همدستانی را محتمل می‌دانید؟

استاد: من تصور نمی‌کنم. ببینید! اگر برگردید به شهریور سال ۵۷، آقای امام موسی صدر و شیخ محمد یعقوب و همراهانشان با اقدام و بلکه اصرار دولت الجزایر به این سفر رفتند. یعنی آقای امام موسی صدر هیچ تمایلی به رفتن به لیبی نداشتند. این الجزایر بود که در یک سفری که ایشان برای شرکت در کنفرانس اسلامی به آنجا رفتند، با ایشان صحبت کرد و ایشان را قانع کرد که برای بهبود رابطه و رفع مشکلاتشان با لیبی به آن کشور سفر کنند. چون لیبی از قبل هم نه تنها با شخص ایشان، بلکه با جنبشی که ایشان درست کرده بودند، یعنی امل و حرکت‌المحرومین، به کلی مخالف بود. به هر حال الجزایر وساطت کرد. ایشان هم پذیرفت. دولت لیبی هم دعوت‌نامه را فرستاد و ایشان رفتند. بنابراین دولت لیبی باید پاسخگو باشد و من تصور نمی‌کنم که هیچ گروه دیگری در این ماجرا نقش داشته باشد.

■ در لبنان برخی شخصیت‌های شیعی اعتقاد دارند که بعضی گروه‌های فلسطینی در این ماجرا با قذافی همدست بوده‌اند و حتی از شخص یاسر عرفات نیز در این میان نام برده شده است. حضرتعالی در این خصوص چه نظری دارید؟

استاد: نخیر؛ ما هیچ بینه‌ای نداریم که بگوییم عرفات در این کار دخالت داشته است. هیچ دلیل منطقی هم وجود ندارد. برای اینکه امام موسی صدر در لبنان برای فلسطینی‌ها یک یار شاطری بود. همه می‌دانند و بیش از همه خود یاسر عرفات می‌داند، که در چه سربرزن‌نگاه‌های بسیار حساسی این امام موسی صدر بود که از خودش مایه گذاشت و رفت و با حافظ اسد صحبت کرد و نگذاشت تا کار سوریه و فلسطین به خشونت و درگیری بکشد. بنابراین من چنین تصویری ندارم. همه نوع دلیل وجود دارد که یاسر عرفات نیاز داشت به اینکه امام موسی صدر باشد و از او حمایت کند. من هیچ دلیلی نمی‌بینم که عرفات در این کار دست داشته باشد. البته چرا؛ در میان فلسطینی‌ها خیلی‌ها بودند که با آقای صدر مخالف بودند. ولی آن بخش مخالف، گروه یاسر عرفات و الفتح نبود. بنابراین من تردید دارم که بگوییم او دست داشت.

■ در مورد همدستی گروه‌های فلسطینی مخالف عرفات، خصوصا جبهه الرفض، با قذافی چه نظری دارید؟

استاد: آن جبهه‌الرفض، همه آنها با لیبی دوست و هم‌پیمان بودند. منتها ببینید! این را باید از هم تفکیک کنیم. جبهه‌الرفض و این‌ها در مورد مسائل حساس منطقه خاورمیانه و جهان عرب، در بسیاری از موضع‌گیری‌ها با لیبی همسو بودند. اما اینکه آیا آنها هم در مسأله امام موسی صدر دست داشته باشند، بعید می‌دانم. این چیزی است که خود قذافی و لیبی دارد می‌گوید. برای اینکه می‌خواهند قضیه را لوث کنند. اما من بعید می‌دانم. برای اینکه امام موسی صدر میهمان رسمی دولت لیبی بوده است. نفوذ دولت لیبی در کشور خودش و کارآیی سازمان امنیتش خیلی بیشتر از آن است که نتواند میهمان خود را حفاظت کند. بنابراین نه، من تردید دارم که بگوییم حتی آنها هم در این کار دخالت داشته‌اند.

■ در میان مجموعه اسناد امام صدر در ساواک سندی وجود دارد که به تیر سال ۱۳۵۷ مربوط است. مضمون این سند که برخی اعضاء خانواده محترم امام صدر، بعضی دوستداران ایشان و از جمله خود من آن را مشاهده و مطالعه کردند، آن است که نماینده ساواک در سوریه دو ماه قبل از سفر امام صدر به لیبی، به رئیس وقت ساواک در تهران تلگراف زده است که برخی مقامات عالی‌رتبه سوریه به ما اطمینان دادند که امام موسی صدر حداکثر ظرف دو ماه آینده از صحنه سیاسی خاورمیانه حذف خواهد شد. تاریخ ارسال این تلگراف اندکی پس از سفر امام صدر به الجزایر و میانجیگری بومدین میان ایشان و قذافی بود. از طرفی برخی اطلاعات آشکار که اوایل دهه هشتاد میلادی توسط مطبوعات معتبر اروپا منتشر شد، بیانگر آن بودند که بعضی گروه‌های فلسطینی، مثل الصاعقه که به سوریه وابسته بود، قذافی و دوستان سوری‌اش را در اجرای عملیات ربودن امام صدر یاری دادند. به عبارت دیگر عملیات ربودن امام صدر در لیبی در حالی انجام شد که برخی قدرت‌های مهم منطقه یا با قذافی همدست بودند، یا لاقلاً پیش از وقوع عملیات از آن اطلاع داشتند. با توجه به وجود قرائن و شواهد متعددی از این نوع، آیا این فرضیه را منطقی نمی‌دانید که اراده شوم و کلانی در سطح منطقه وجود داشته و دارد که هم اصل عملیات ربودن امام صدر توسط معمر قذافی در لیبی را طراحی و اجرا کرده است و هم از پیگیری این مسأله و نیز فاش شدن حقیقت طی سه دهه گذشته ممانعت به عمل آورده است؟

استاد: اگر این نگرش و تحلیل را بپذیریم، آن وقت ناگزیر باید بپذیریم که ایران هم یکی از حلقه‌های این توطئه است ...

■ منظورتان ایران قبل از انقلاب است؟

استاد: نخیر؛ منظور من دولت کنونی ایران است. دولت ایران بعد از انقلاب در مورد امام موسی صدر بسیار کوتاهی کرد. گویی اینجا نیز اراده‌ای وجود داشته است برای اینکه مسأله ایشان فراموش شود. ممکن است ما وجود

یک توطئه را در کل خاورمیانه بپذیریم و بگوییم که تمام کشورهای عربی دست به دست هم دادند تا یک رهبر بسیار مترقی شیعی را در منطقه خاموش کنند. ولی دولت ایران بعد از انقلاب چطور؟ آیا یک اراده همسو با آن اراده کلانی که شما می‌فرمایید، در ایران وجود نداشته است؟ در حالی که می‌دانیم ایران در سر یک بزنگاه‌هایی می‌توانسته است این مطلب را روشن بکند؛ ولی آن اراده نگذاشت و نخواست. بنابراین من ایران را نیز مقصر می‌دانم ...

■ همه می‌دانیم که پس از پیروزی انقلاب، کسانی مثل جلال‌الدین فارسی و محمد منتظری با پیگیری مسأله امام صدر مخالفت و ضمن کارشکنی در این راه، برای برپایی روابط ایران و لیبی تلاش بسیار کردند. اما امروز قریب سی سال از آن روزها سپری شده است و امثال این آقایان یا به گوشه انزوا رانده شده‌اند یا دیگر در قید حیات نیستند. به نظر حضرتعالی آیا مانع اصلی پیگیری مسأله امام صدر در ایران تنها همین افراد بودند؟

استاد: این جریان که الان شما از آن اسم بردید، جریانی است که پس از پیروزی انقلاب مانع اصلی بود. این‌ها کسانی بودند که بنا به دلایل گوناگون روابط بسیار نزدیک و صمیمانه و غیر متعارفی با لیبی داشتند. ما در موارد مختلف از این‌ها رفتار غیر متعارف و غیر بهداشتی در مورد لیبی دیدیم. این‌ها در ایران به عنوان یک نیروی بازدارنده عمل کردند. اما سؤال اصلی همین است که آیا آن اراده معطوف به مسدود گذاشتن و به فراموشی سپردن قضیه و سرنوشت آقای صدر، فقط به همین افراد محدود است؟ اگر این را بپذیریم، خوب بعد از اینکه این افراد از بین رفتند یا از قدرت خارج شدند، چگونه است که باز هم هیچ اقدام جدی نشد و نمی‌شود؟ عرض کردم که ایران در مراحل مختلف می‌توانسته است کارهایی بکند که نکرده است. بنابراین من ضمن تأیید آن نظریه جنابعالی، قضیه را به آن گروه محصور و محدود نمی‌بینم.

دولت موقت و رابطه با لیبی

■ همه می‌دانیم که تا زمانی که دولت موقت اداره کشور را به دست داشت، رابطه ایران و لیبی برپا نشد و دولت موقت فشارهای زیادی را از این بابت در داخل کشور متحمل شد. چرا دولت موقت از برپایی روابط ایران و لیبی امتناع داشت؟ آیا مانع، فقط مسأله امام صدر بود؟

استاد: در مورد دولت موقت و مسأله ناپدید شدن آقای صدر، خوب این اولویت اول دولت موقت در برقراری رابطه با لیبی بود. اما این تنها عامل نبود. من در اینجا مجبورم کمی مطلب را باز کنم. بعضی دوستان در حزب جمهوری اسلامی که با سیاست دولت موقت مخالفت می‌کردند، تصورشان این بود که مشکل ما با لیبی فقط مشکل آقا موسی صدر است و می‌گفتند که سرنوشت یک کشور را به سرنوشت یک فرد پیوند ندهیم ...

■ ببخشید استاد؛ این جمله را که بعدها هم زیاد تکرار شد، چه کسی برای اولین بار گفت؟

استاد: حالا اجازه بدهید من اسم نبرم. مهم این است که مسأله ما فقط این نبود. مسأله همچنین این بود که دولت لیبی از جنبش‌های جدایی‌طلب عرب در ایران حمایت می‌کرد. دولت لیبی در کنگره‌ای که یک سال قبل از آن به نام کنگره خلق‌ها در لیبی تشکیل داده بود، کسانی را به عنوان نمایندگان جبهه آزادی‌بخش عربستان (یعنی خوزستان) و جبهه التحریر الاحواز به آنجا دعوت کرده بود. اینها خوزستان را به عنوان بخشی از جهان عرب تلقی می‌کردند و به این گروه‌ها و نمایندگان آنها کمک مالی می‌دادند ...

■ این موضع دولت لیبی پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرد؟

استاد: بله، حتی پس از پیروزی انقلاب. یکی از همین افراد خلق عرب در خوزستان، در حالی که در همان روزهای اول از لیبی به دمشق و از آنجا به تهران آمد که محموله بزرگی سلاح همراه خود داشت. سلاح‌هایی چون بازوگا، ضد تانک و از این نوع سلاح‌ها. دوستان ما در فرودگاه مهرآباد آن محموله‌ها را کشف و باز کردند. آن آقا وقتی فهمید لو رفته است، بلافاصله فرار کرد. از تهران به خوزستان رفت و از آنجا هم به طور قاچاق خارج شد.

این آقا با این محموله از لیبی به ایران آمده بود. واقعا عجیب بود که دولت لیبی چگونه با این همه جسارت و وقاحت افرادی را با کلت نو و آکبند، با کلت امریکایی و با سلاح‌های ضد تانک که به مقابله خیابانی مربوط است، به ایران فرستاده بود. به هر حال اینها بخشی از آن مسائلی بود که ما با لیبی داشتیم. ما اولین چیزی که به لیبی گفتیم این بود که باید موضع خودش را نسبت به این مسائل روشن کند ...

■ برخی مدعی هستند که دولت لیبی در همسویی با مبارزات مردم ایران علیه حکومت شاه بود که روابط خود را با ایران قطع کرد؟ ...

استاد: نخیر؛ دولت لیبی به سبب اعتراض به سیاست‌های داخلی شاه نبود که رابطه‌اش را با ایران قطع کرد. دولت لیبی در اوایل سال ۷۱ یا ۷۲ میلادی که ایران مسأله سه جزیره را با امارات حل و مالکیت خود را بر آنها محرز کرد، در اعتراض به این اقدام رابطه خود را با ایران قطع کرد. قطع رابطه لیبی با ایران به سبب سیاست ایران در قبال سه جزیره بود و نه به این عنوان که من با سیاست‌های داخلی شاه مخالف هستم. ما اینها را می‌دانستیم. بنابراین هنگامی که بعد از پیروزی انقلاب رابطه با لیبی در دستور کار قرار گرفت، این سؤال اساسی مطرح بود. و این مستقل از سرنوشت آقا موسی صدر بود. دولت لیبی می‌بایستی حرف‌های خود را در مورد این جنبش‌های جدایی‌طلب پس بگیرد و بپذیرد که در امور داخلی ایران دخالت نکند. علاوه بر این، دولت لیبی از جمله دولت‌های عربی منطقه بود و هنوز هم هست که از تشکیل یک دولت مستقل کرد با شرکت تمام کردهای منطقه حمایت می‌کرده است. خوب، این یک سیاست ضد ملی و ضد دینی است، که با سیاست دولت اسرائیل در مورد تشکیل دولت‌های قومی در منطقه نیز همسو است. این همان طرح معروف «برنار لوییز» است. تشکیل یک چنین دولت‌های قومی مستلزم به هم ریختن نقشه جغرافیایی منطقه است که ایجاد بلوایی بلندتر و عظیم‌تر از مسأله فلسطین و اسرائیل را در پی دارد. این‌که دولت لیبی چرا دنبال چنین اهدافی در این منطقه است، از ابتدا برای ما سؤال بود. ما از دولت لیبی خواسته بودیم که این مسائل را برای ما روشن کند. ضمن اینکه نسبت به مسأله آقای صدر نیز نمی‌توانستیم بی‌تفاوت باشیم. دولت لیبی مسئول بود و می‌بایست پاسخگو باشد. وظیفه داشت و امروز نیز دارد، که جواب دهد. اما از پاسخ‌گویی امتناع کرد. علاوه بر آن در امور داخلی ایران نیز دخالت می‌کرد. الان شاید فرصت نباشد که من با جزئیات تعریف کنم که لیبی چگونه با چمدان برای برخی گروه‌ها در داخل کشور دلار می‌فرستاد و این گروه‌ها چگونه با من به عنوان وزیر درگیر می‌شدند که چرا اجازه نمی‌دهم اینها به عنوان دیپلمات به کشور وارد شوند. به هر حال ما نمی‌توانستیم اجازه دهیم که چنین فعالیت‌هایی در داخل کشور صورت بگیرد. بنابراین مسأله فقط مسأله امام موسی صدر نبود. کسانی که به این استناد می‌کردند که نباید سرنوشت سیاست خارجی را به سرنوشت یک فرد پیوند بزنیم، در حقیقت آدرس عوضی می‌دادند؛ در حالی که واقعیت چنین نبود.

■ و مجموعه اینها شرایط دولت موقت برای برپایی مجدد روابط ایران و لیبی بود؟

استاد: بله؛ ما شرط کرده بودیم که شرط برقراری روابط، تعیین تکلیف این مسائل است. تا زمانی هم که ما در دولت بودیم، این مطلب همینطور بود. موضع ما این بود که روابط برقرار می‌شود، به شرطی که این چیزها روشن شود. از جمله دولت لیبی بپذیرد که هیئتی از سوی دولت ایران به آنجا برود و مستقل از دولت لیبی مسأله امام موسی صدر را در آنجا تحقیق و پیگیری کند. وضع بر همین منوال ماند تا اینکه دولت موقت استعفا داد ...

■ به هر حال روابط ایران و لیبی نهایتا برقرار شد، بدون آنکه مسائل مورد نظر دولت موقت حل شود! چه شد این اتفاق افتاد؟ اساسا چه مرجعی تصمیم گرفت که روابط دو کشور مجددا برقرار شود؟

استاد: شورای انقلاب تصویب کرد که روابط ایران و لیبی برقرار شود؛ البته در سطح کاردار و نه سفارت. شورای انقلاب تصویب کرد که روابط برقرار شود، به شرط اینکه آنها [لیبیایی‌ها] یک هیئتی را بپذیرند که برود. قرار شد هیئت پنج نفره باشد و یک نفر از آن من باشم و یک نفر نیز از طرف خانواده. البته همه اشخاص را من الان درست یاد نمی‌کنم. وقتی همه شرایط آماده شد که ما به آنجا برویم، باز همین گروهی که شما اسم بردید،

کارشکنی را شروع کردند. کار به جایی رسید که یکی از بزرگان قم، آیت‌الله منتظری، بیانه‌ای دادند و مخالفت کردند و گفتند حالا این کار را نکنید و از این نوع حرف‌ها. آقایان شورای انقلاب نیز قضیه را مسکوت گذاشتند. دولت لیبی نیز از خدا خواسته مسأله را مسکوت گذاشت. طبیعتاً ما نیز دیگر کاری از دستمان ساخته نبود. پس از آن تنها کاری که من کردم، همان بود که عرض کردم. آقای مهندس خادمی، پسر مرحوم آیت‌الله خادمی در اصفهان که به قضیه علاقمند بودند، به من مراجعه کردند. من نیز در آن سفری که آقای صادق المهدی به ایران آمده بود، مسأله را طرح کردم. بقیه ماجرا را هم دیگر خودتان می‌دانید.

■ گفته شده است که مراجع بزرگ قم چون آیات عظام گلپایگانی و شریعتمداری نیز بر پیگیری جدی مسأله امام صدر و عدم گسترش رابطه ایران با لیبی تا حل کامل مسأله تأکید داشتند. آیا در این خصوص خاطراتی دارید؟

استاد: بله؛ تا آنجا که من الآن حافظه‌ام یاری می‌دهد، آقای گلپایگانی و آقای شریعتمداری اصرار داشتند که مسأله آقای صدر حتماً باید روشن شود. حتی من یادم هست که یک جلسه‌ای که به قم رفتم، با مرحوم گلپایگانی و با مرحوم شریعتمداری هر دو دیدار و صحبت کردم. هر دو این بزرگواران بسیار علاقمند بودند و اصرار داشتند که مسأله آقای صدر حتماً باید روشن شود.

آمریکا و مسأله امام صدر

■ در خاطرات آقای امیر انتظام آمده است که مرحوم مهندس بازرگان از آمریکایی‌ها خواسته بودند تا اطلاعات خود را در باره وضعیت امام صدر در اختیار ایران بگذارند [۱]. اگر در این مورد نیز توضیحاتی بدهید، ممنون می‌شویم.

استاد: آقای مهندس بازرگان یک نگرش خاصی نسبت به این‌گونه مسائل داشتند. آقای مهندس بازرگان می‌فرمودند که چون بعد از انقلاب سازمان اطلاعاتی ما همه چیزش به هم ریخته است، اگر یک موقع روس‌ها گفتند که مثلاً آمریکایی‌ها در کردستان دارند تحریک می‌کنند، ما به روس‌ها بگوییم حالا که شما آمریکایی‌ها را متهم می‌کنید، اسنادش را بیاورید ما ببینیم. آمریکایی‌ها نیز اگر یک موقع آمدند و گفتند روس‌ها دارند در کردستان شلوغ می‌کنند، باید به آنها بگوییم اسنادش را بیاورید ما ببینیم. در واقع آقای مهندس بازرگان در پی آن بودند تا از این اختلافی که میان آمریکا و روسیه وجود دارد، استفاده و اطلاعات کسب کنند. مسأله آقا موسی نیز که مطرح شد، به همین اعتبار بود. بعضی می‌گفتند که آمریکایی‌ها با لیبی مخالفند و جدال دارند؛ لیبی هم مدعی بود که من ضد آمریکایی هستم. آقای مهندس نیز می‌گفتند از آمریکایی‌ها بپرسیم که اگر اطلاعاتی دارند، لا لِحُب علی بلکه لِبِغْض معاویه، این اطلاعاتشان را به ما بدهند.

■ آیا آمریکایی‌ها اطلاعاتی هم در مورد امام صدر به ایران دادند؟

استاد: نخیر. آمریکایی‌ها هیچ‌وقت اطلاعاتشان را به ما ندادند.

■ به نظر شما آیا ممکن است که آمریکا به رغم آن همه حساسیتی که در باره مسائل لبنان و نقش آن در خاورمیانه دارد، از سرنوشت امام صدر بی‌اطلاع باشد؟

استاد: من تردید دارم. آنها قطعاً اطلاعات دارند. سازمان‌های اطلاعاتی آنها این اندازه امکانات دارند که بدانند چه شده است. ما می‌دانیم که آقای صدر در لبنان یکی از قدرت‌های تعیین‌کننده بودند. این را هم می‌دانیم که کشورهای مختلف منطقه و قدرت‌هایی مثل فرانسه و آمریکا نسبت به فعالیت‌های آقای صدر بسیار دقیق و حساس بودند. من این را اطلاع دارم. خود آقای صدر هم چندین بار برای من تعریف کردند که سفیر آمریکا در لبنان به دیدن ایشان می‌رفته است. بنابراین آمریکایی‌ها اینطور نبود که نسبت به این قضیه بی‌تفاوت باشند. من تردید ندارم که آنها اطلاعاتی را دارند که بتوانند بگویند چه شده است. اما هیچ لزومی نمی‌بینند این اطلاعات را به ایران بدهند.

برای چه بدهند؟ برای چه به حزب الله لبنان بدهند؟ هیچ دلیلی ندارد این اطلاعات خودشان را به ایرانی‌ها یا لبنانی‌ها بدهند.

■ به نظر شما آمریکایی‌ها تحت چه شرایطی اطلاعات خود را در اختیار ایران قرار خواهند داد؟

استاد: این بدون بهبود روابط ایران و آمریکا امکان ندارد. واقع قضیه این است که آنچه به واسطه حزب الله لبنان در آن کشور اتفاق افتاد، در تاریخ خاورمیانه بی سابقه بوده است. هرگز سابقه ندارد اسرائیل رفته باشد منطقه‌ای را گرفته باشد و بعد با نیروی نظامی از آنجا بیرونش کرده باشند. این تنها در لبنان اتفاق افتاده است. حزب الله لبنان هر قدر هم برخی بخواهند منکر شوند، پدرش آقا موسی صدر است. مرحوم چمران هم نقش داشته است. شما آثار چمران را که بخوانید این را می بینید. من کتابی در باره دکتر چمران زیر چاپ دارم [۲] که وقتی در بیاید، این واقعیت را آنجا نیز خواهید دید که اینها نقش عمده داشتند. به هر حال این حرکت چیزی نیست که آمریکایی‌ها خوششان بیاید. درست است که امام موسی صدر انسان معتدلی بود؛ انسان فهیمی بود؛ سیاستمدار برجسته‌ای بود؛ تمام ویژگی‌های یک رهبر فرهیخته را داشت؛ به مسائل جهانی اشراف داشت؛ به مسائل سیاسی منطقه اشراف داشت؛ تحولات را خوب می توانست حل‌جی کند؛ خوب حرکت می کرد و مورد احترام همه بود؛ اینها همه درست است؛ اما این فرق می کند با آنچه در لبنان اتفاق افتاد. اسرائیل همه توانش را بکار گرفت که بیاید و جنوب لبنان را تا رودخانه لیتانی بگیرد و ضمیمه کند و آب رودخانه را هم تصاحب کند. اما نتوانست؛ با ناکامی و خفت از جنوب لبنان بیرون رانده شد. این چیزی نیست که آنها از کنارش به سادگی بگذرند. تأثیرات این اتفاق خیلی عمیق‌تر از صرفاً خروج آنها از جنوب لبنان است. امروز فلسطینی‌ها دارند از راهی که حزب الله در لبنان رفته است، الهام می گیرند. به اصطلاح می گویند انتفاضه دارد «لبنانیزه» می شود. ریشه همه این‌ها در آقا موسی است. بنابراین لااقل در شرایط حاضر آنها هیچ علاقه‌ای ندارند در این قضیه کمکی بکنند؛ شاید هم اصلاً توی دلشان خوشحال باشند که حالا این‌ها در داخل خودشان توسط لیبی ایشان را از بین ببرند. مگر اینکه روابط ایران و آمریکا بهبود بخشیده شود ...

راهکارهای پیگیری مسأله امام صدر

■ فرض کنیم چنین شود؛ در چنین شرایطی ایران چگونه می تواند از موضع عزت به این اطلاعات دسترسی یابد؟

استاد: ببینید! ایران در یک مواردی مثل عراق که پیش می آید، می تواند بگوید خیلی خوب، من در این چارچوب حاضر هستم در عراق با شما همکاری کنم، به شرط اینکه شما هم این قضیه را برای ما روشن کنید [۳]. البته چنین اقدامی پیش شرط دارد. پیش شرطش هم این است که ایران واقعا بفهمد اوضاع منطقه چه است و چگونه باید نقش مؤثر خودش را ایفا کند. و الا مثل افغانستان همه چیز اتفاق می افتد؛ ایران ممکن است حتی همکاری هم بکند، اما هیچ چیز گیرش نیاید. می دانید که ایران در ماجرای افغانستان خیلی همکاری کرد، اما آخرش باخت. نگرانی این است که ایران در عراق هم مجبور شود امتیازهای زیادی بدهد و کارهای زیادی کند، اما هیچ چیز نگیرد. مشکل و مسأله، این است. در گذشته هم چنین اتفاقاتی سابقه داشته است. ایران می توانسته اطلاعاتی کسب کند، اما از فرصت استفاده نکرده است. مثلاً مواردی بود که برخی غربی‌ها را در لبنان ربودند، و تصور دولت‌های غربی این بود که ایران در آنجا نقش دارد. به همین جهت به ایران می آمدند و تقاضا می کردند که آقا کمک کنید اینها آزاد شوند. خوب، ایران می توانست بگوید باشد، من می روم تلاش می کنم که اینها را آزاد کنند؛ اما شما نیز به ما بگویید که چه خبر است؟ اطلاعات بدهید. متأسفانه دولت ایران این کار را نیز نکرده است. این نشانه آن است که آن اراده‌ای که در سطح منطقه وجود دارد که آقا موسی صدر به فراموشی سپرده شود، در ایران هم فعال است.

■ فرض کنید مسئولان ارشد کشور امروز از شما دعوت کنند تا در پیگیری مسأله امام صدر به آنها مشورت بدهید. چه راهکار عملی را به آنها پیشنهاد خواهید داد؟

استاد: حقیقت آن است که برای من سخت و ثقیل است که بپذیرم، آقایان روزی به این نقطه برسند که مطلق نیستند و به کمک فکری نیاز دارند. آنها خودشان را مطلق می‌بینند و مشکل هم همین است که فکر می‌کنند همه چیز را می‌دانند و این جهل مرکب است.

■ به هر حال فرض محال که محال نیست ...

استاد: بله؛ به قول شما، فرض محال، محال نیست. اگر چنانچه چنین فرضی عینیت یابد، خوب، استراتژی این است که این وضعیت باید روشن شود. نباید مسأله را در سطح یک شخص محدود کرد. هر انسانی برابر کل انسانیت است؛ آقا موسی صدر که جای خود دارد. قرآن می‌گوید یک نفر را که بکشید، همه بشریت را کشته‌اید. یک نفر را نیز اگر زنده کنید، همه بشریت را زنده کرده‌اید. بنابراین حتی اگر تنها یک فرد عادی مطرح بود، باید اقدام می‌شد. آقا موسی صدر که جای خود دارد. چگونه است که یک کشوری مدعی است، که هر مسأله اسلامی مسأله من است و هر مسأله شیعه مسأله من است، اما مسأله آقا موسی را مسأله خود ندانسته است و نمی‌داند؟ باید این سؤال را جواب بدهد. علاوه بر این، این مسأله یک بار سیاسی دارد. برای شیعیان و مردم لبنان این مسأله به طور جدی مطرح است. شما این را به خاطر ندارید. من در لبنان بودم و شیعیان لبنان هنوز به رسمیت شناخته نشده بودند. من دارم از دوران قبل از تأسیس مجلس اعلای شیعیان لبنان صحبت می‌کنم. من آنجا بودم وقتی بچه‌های یتیم و آواره کوچه و خیابان را جمع می‌کردند. اگر سنی بود، می‌بردند تحویل سنی‌ها می‌دادند؛ اگر مسیحی بود، به مسیحیان تحویل می‌دادند؛ اما اگر شیعه بود، جایی نبود که ببرند تحویل دهند. می‌بردند و به کلیسا تحویل می‌دادند. این کشیشان با این بچه‌ها مشکلات روانی داشتند. من آنجا بودم که کشیشی پیش آقای صدر آمده بود که آقا بیایید و به داد ما برسید! این بچه‌ها نمی‌توانند و مشکل دارند! هیچ کجا نبود! با حضور آقای صدر در لبنان بود که شیعه هویت خودش را بدست آورد. سرنوشت شیعیان لبنان با آقا موسی صدر گره خورده بود. نه تنها شیعیان، سرنوشت لبنان با آقای صدر گره خورده بود. یادتان نرود. در میتینگ‌های بزرگ حرکت‌المحرومین در سال ۱۹۷۴، مسیحیان هم بودند. حرکت‌المحرومین فقط برای شیعه نبود. آقا موسی صدر شده بود رهبر کل محرومین لبنان. مسیحیان و کشیش‌ها می‌آمدند و حمایت می‌کردند. پدر مبارک از ایشان حمایت کرد. اینها کار کوچکی نبود. شما در کدام کشور اسلامی یک شخصیت برجسته دینی سراغ داشتید، که شاخص و سمبل و نماد کل جامعه شده باشد؟ آنها هم از مسیحی، سنی و شیعه! آقا موسی صدر این ویژگی را داشت. بنابراین ما از این زاویه هم باید به مسأله نگاه کنیم. به هر حال اگر من باشم، می‌گویم استراتژی روشن است و باید تاکتیک را انتخاب کرد. برای اتخاذ تاکتیک انسان نیاز به اطلاعات دارد. آنها اطلاعات کامل، دقیق و به روز. طبیعتاً چنین اطلاعاتی را من الان ندارم. این دستگاه اطلاعاتی، دستگاه دیپلماسی و شورای عالی امنیت ملی کشور است که این اطلاعات را در اختیار دارند. قبلاً مثال زدم. یک دفعه می‌بینید که آمریکایی‌ها به هر دلیلی در جایی به همکاری ما نیاز دارند. مثل همان گروگانگیری که در لبنان شد. اینجاست که دولت ایران می‌تواند وارد معامله شود. بگوید من از اعتبارم سرمایه می‌گذارم و می‌روم با دوستان لبنانی خود صحبت می‌کنم تا بلکه این گروگان‌ها آزاد شوند. در مقابل شما نیز باید متعهد شوید که آن اطلاعات را به ما بدهید. الان دقیقاً یادم نیست، ظاهراً در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری بوش پدر بود. تعدادی از غربی‌ها هنوز در لبنان گروگان بودند. من برای آقایان پیغام دادم که الان این گروگان‌ها ارزش مبادله سیاسی دارند. چون قبل از ماه نوامبر و انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا است. رئیس‌جمهور آمریکا می‌خواهد به مردمش بگوید که این من هستم که این‌ها را آزاد کردم. گفتم شما الان می‌توانید وارد «بده بستان» بشوید. در عالم سیاست، بده بستان مرز خدمت و خیانت نیست. این که چه می‌دهید و چه می‌گیرید، این مرز خدمت و خیانت است. اصلاً سیاست یعنی بده بستان. این که چه می‌دهید و چه می‌گیرید، این مهم است. بنابراین اگر الان بیایند و از من سؤال کنند، خواهم گفت استراتژی روشن است، اما تاکتیک‌ها به اطلاعات دقیق‌تر و کامل‌تر نیاز دارد، که من ندارم. مثلاً من الان نمی‌دانم که رابطه ایران و عربستان دقیقاً در چه مقطعی و چگونه است؟ البته می‌دانم که رابطه خیلی خوب است و حتی آمریکایی‌ها در جریان انفجارهای اخیر عربستان خواستند با کمک سعودی پای ایران را هم وسط بکشند، اما سعودی‌ها حاضر نشدند و همکاری نکردند. این‌ها را می‌دانم. منتها کافی نیست و اطلاعات کامل‌تری لازم است. به هر حال سر یک

بزنگاه‌ها و سر یک مسائلی فرصت‌هایی فراهم می‌شود، که آنجا جایش هست انسان حرکت کند. چون شرایط سیاسی دائماً در حال تغییر و تحول است. یک دستگاه دیپلماسی خیلی فرزانه و کمر بسته و مسلط باید از تمام این فرصت‌ها استفاده بکند. طبیعتاً این فرصت‌ها خبر نمی‌دهند. اینها می‌آیند و می‌روند. سر یک بزنگاه‌هایی هست که این فرصت‌ها پیش می‌آیند. همانجا باید حرکت کرد. بنابراین اگر من باشم یا مورد مشورت قرار بگیرم، خواهم گفت ابتدا باید ببینیم اوضاع دقیقاً چگونه است. شما داده‌هایتان را بگذارید وسط تا بررسی کنیم؛ یکی یکی نگاه بکنیم و ببینیم که غربی‌ها در کدام موارد کلیدی به همکاری ایران نیاز دارند. همانجا باید بگوییم بسیار خوب، ما آماده همکاری هستیم؛ به شرط اینکه شما نیز با ما همکاری کنید.

■ و این مستلزم آماده ساختن بستر مناسب همکاری و نتیجتاً بهبود روابط ایران و غرب است؟

استاد: بله؛ همانطور که اشاره کردم، این مستلزم آن است که ما در چارچوب منافع ملی‌مان، روابطمان را با دنیای خارج عادی‌سازی و نرمالایز بکنیم. نشستن و با آمریکا حرف زدن، معنایش تسلیم شدن نیست! این اندیشه از کجا در ادبیات سیاسی ما وارد شده است که اگر با آمریکا بنشینیم و صحبت بکنیم، رفته‌ایم و سازش کرده‌ایم؟ مگر به خودتان شک دارید؟ بروید و بنشینید صحبت کنید؛ شرایطتان را بگذارید؛ سقف بالا و کف پایین را تعیین کنید و بگویید کمتر از این حداقل را راضی نمی‌شویم. بنشینید و حل کنید. اگر ما از آمریکا مطالباتی داریم، با چین که نمی‌توانیم برویم مذاکره کنیم! از آمریکا مطالبات داریم، پس با همان باید برویم صحبت بکنیم. اگر این مسأله حل شود، آن وقت خیلی کارها را ما می‌توانیم در منطقه انجام دهیم. مسأله تنها لبنان و آقا موسی نیست. این لوله‌های نفت و گازی که باید نفت طبیعی و گاز آسیای مرکزی را از طریق خلیج فارس به دنیا منتقل کند، همه محاسبات می‌گوید که هم برای ما با صرفه است و هم برای دیگران. هم سالیانه ده‌ها میلیون دلار درآمد پیدا می‌کنیم و هم اثرات مثبت فراوان دیگری دارد. این‌ها را دولت باید در نظر بگیرد.

دلایل موفقیت امام صدر

■ جناب آقای دکتر یزدی؛ حضرتعالی در طول زندگی خود روحانیون و رهبران دینی زیادی را مشاهده کردید و با تعدادی از آنها از نزدیک معاشرت داشتید. حضرتعالی رمز موفقیت امام صدر را، آنهم در کشور غربی مثل لبنان، چه می‌دانید؟

استاد: ببینید! شما نماز را که می‌خواهید به جماعت بخوانید، اگر دوتا امام باشند که در همه امتیازات مثل هم باشند، آنی را انتخاب می‌کنید که در خوش‌سیمایی و رشادت ارجح است. امام موسی صدر همه ویژگی‌های مثبت را دارد. اولاً سید است. در ادبیات و فرهنگ ما سیادت خودش یک پارامتر است. دوماً آدمی است رشید، خوش‌چهره و خوش‌برخورد. آن چیزی که ما در ادبیات و فرهنگ دینی خود از آن به «خلق محمدی» یاد می‌کنیم، امام موسی صدر آن را به طور کامل داشت. من هرگز ندیدم که ایشان از این اطرافیان خود عصبانی شده باشد؛ در حالی که بعضی اوقات واقعاً ایشان را اذیت می‌کردند. هر کس که به حازمیه [۴] می‌آمد، می‌خواست ایشان را ببیند. خوب، ایشان هم مثل هر انسان دیگری خسته می‌شد. اما من هرگز ندیدم، نه تنها در حضور آنها، بلکه حتی وقتی تنهایی در خلوت پای سماور می‌نشستیم تا یک فنجان چای بنوشیم، که احساس عصبانیت یا دل‌تنگی کرده باشد. به مسائل اخلاقی و انسانی دقیقاً توجه داشت. یک بار دهکده‌ای مسیحی را در جنوب لبنان بمباران کرده بودند و دو نفر از جوانان مسیحی آن کشته شده بودند. من تازه از آمریکا به بیروت آمده بودم. به من گفت که من دارم می‌روم تا از خانواده‌های این دو جوان مسیحی یک عیادتی بکنم. تو هم بیا با هم برویم؛ بد نیست. گفتم برویم، من دوست دارم. با ماشین ایشان رفتیم. روستای مسیحی درست کنار مرز مناطق اشغالی و اسرائیل بود. آنجا من با چشم خود دیدم که ایشان با مسیحی‌ها چه رفتاری دارند و مسیحی‌ها چه رفتاری با ایشان دارند. این‌ها همان چیزی است که امامان ما می‌گویند؛ که مردم را با رفتارشان به دین جذب کنید و نه با زبان‌تان. آقای صدر این امتیازات را داشت. ایشان علاوه بر اینکه تمام این نکات جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی را داشتند، جایگاه‌شان در لبنان طوری بود که به مسائل سیاسی منطقه نیز اشراف کامل داشتند. من این اشراف سیاسی ایشان را در کمتر روحانی دیگری دیدم. ایشان مسائل

سیاسی را می‌فهمید و اشراف داشت. این اشراف ایشان باعث شده بود تا مسائل را در ورای این روابط سیاسی عادی ببیند.

■ به نظر شما اگر امام صدر به لبنان نمی‌رفتند و در همین ایران باقی می‌ماندند، آیا باز در برنامه‌های خود چنین موفق می‌بودند؟

استاد: من تردید دارم. برای اینکه در ایران یک سلسله مناسباتی بین روحانیون وجود دارد و حب و بغض‌هایی میان آنها مطرح است، که از ظهور و بروز آن استعدادهای مانع می‌شد. آن چیزی که آقای صدر در لبنان بدست آورد، خودش بدست آورد. ایشان وقتی در سال ۱۹۵۹ به لبنان رفتند، خودشان با آن قد بلند و رشید پشت ماشین کوچک فولکس‌واگن نشستند و ظرف یک سال نزدیک صد هزار کیلومتر را در آن کشور کوچک زیر پا گذاشتند. ببینید، هیچ‌وقت روحانیون ما این اخلاق‌ها را نداشتند که خودشان پشت ماشین بنشینند و اینگونه متحرک باشند. دهکده‌ای نبود که امام موسی صدر ندیده باشد. هر دهی را که می‌گفتید، ایشان رفته بود و آنجا را دیده بود. یک خانواده شیعه نبود که امام موسی صدر آن را نشناسد. آقای صدر انصافاً با یک نگاه کاملاً علمی وارد فعالیت شد. برای اینکه با خود گفت اول باید جامعه را بشناسد. در ضمن یک افق دید بلند داشت. مجلس اعلای شیعه را که درست کرد، اسمش شیعه بود؛ ولی همه شیعیان آنجا بودند. برخی پزشکان شیعه بودند که هم کمونیست بودند و هم عضو مجلس! ایشان نگفتند که شماها نمی‌توانید بیاوید. همه خودی بودند و همه را جذب کرد. با اینها چنان با محبت برخورد کرد که گویی از هر مسلمانی مسلمان‌ترند. هیچ‌وقت این مرز بندی‌هایی را که ما امروز در کشورمان مشاهده می‌کنیم، نداشت. البته در همان حال در هر مسأله‌ای، خط مشی و مواضع خودش را داشت؛ خیلی محکم هم پای آنها می‌ایستاد و حسابی کار می‌کرد و هرگز تسلیم نمی‌شد. با این حال دقیقاً توجه داشت و می‌دانست که چرا برخی شیعیان رفتند و کمونیست شدند. برای اینکه محروم‌ترین قشر بودند. اینها را همه می‌دانست و وسعت دیدشان بسیار قابل‌توجه بود. بعد هم ایشان به سه زبان اشراف داشتند. فارسی که زبان مادری ایشان بود. عربی هم که حرف می‌زدند. فرانسه و انگلیسی هم بلد بودند و البته فرانسه ایشان خیلی بهتر از انگلیسی ایشان بود. از طرفی بسیار اهل مطالعه بودند و مثلاً تمام کتاب‌های بازرگان و شریعتی را خوانده بودند. یعنی از اندیشه روشنفکران دینی متأثر بودند ...

■ شما امام صدر را یک روشنفکر دینی می‌دانید یا یک سنت‌گرا؟

استاد: من ایشان را یک سنت‌گرا نمی‌دانم؛ من آقا موسی صدر را یک روشنفکر دینی می‌دانم. همان دغدغه‌هایی را که یک روشنفکر دینی دارد، آقا موسی صدر هم داشت. دغدغه ما روشنفکران دینی این است که می‌خواهیم از آن سرچشمه زلال قرآن ارزش‌ها را در بیاوریم؛ قالب‌ها را بشکنیم و قالب‌های جدیدی برای آن ارزش‌ها پیدا کنیم. آقا موسی صدر این کار را کرد. ما روشنفکران دینی دنبال آن هستیم که مقولات کلیدی مدرنیته را شناسایی کنیم، استخراج بکنیم و آنها را بومی، ایرانی‌زده و اسلامی‌زده کنیم. آقای صدر هم این را با تمام وجودش اعتقاد داشت و دنبالش بود. می‌دانست که با آن نگرش‌ها و گرایش‌های سنتی که ۸۰۰-۹۰۰ سال سابقه و قدمت دارد، نمی‌توان در این دنیای معاصر زندگی کرد. می‌خواهم بگویم که مجموعه همین ویژگی‌ها است که به ایشان امکان داده بود تا آن گُند که در لبنان کرد. طوری که حتی مسیحیان هم ایشان را می‌فهمیدند و حمایت می‌کردند. من هیچ‌گاه یادم نمی‌رود. در لبنان یک کشیش پیرمرد قدیمی بود به نام پدر یواکیم مبارک، که یکی از رهبران مسیحی خیلی خوش‌فکر آن کشور بود. ایشان یک پسری داشت که او هم کشیش بود و در کالجی در پاریس درس می‌داد. پسر ایشان یک وقت به آمریکا و از جمله در تگزاس پیش ما آمد. من آنجا دیدم که او چه احترامی برای امام موسی صدر قائل است. آقای صدر این احترام را با خشونت بدست نیاورده بود. این احترام را با تملق و چاپلوسی نیز بدست نیاورده بود. ایشان این احترام را با منش و رفتار خود بدست آورده بود. در مثل مناقشه نیست و من دچار کیش شخصیت نیستم که بخواهم ایشان را در جایگاه انبیاء قرار دهم. اما پیامبر اسلام قبل از اینکه مبعوث شود، در جامعه عرب به محمد امین شناخته شده بود. این شناسایی نه به وحی ارتباط داشت و نه به هیچ چیز دیگر؛ این اکتساب خود آن حضرت

بود. روش و منش ایشان چنان بود که در جامعه عرب اینگونه شناخته شده بود که ایشان محمد امین است. آقا موسی نیز در لبنان چنین وضعی داشت.

اجتهاد در منظومه فکری امام صدر

■ با توجه به شناختی که از اندیشه و مواضع امام صدر دارید، تصور می‌کنید اگر ایشان امروز حضور می‌داشتند، در قبال تحولات بحران خاورمیانه و تشکیل دولت مستقل فلسطینی چه موضعی اتخاذ می‌کردند؟

استاد: به نظر من اگر آقا موسی صدر امروز در صحنه حاضر بودند، حتماً از تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی حمایت می‌کردند. چون بسیاری از تحلیل‌ها حکایت از آن دارد که برقراری صلح، تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی در منطقه و پایان گرفتن این درگیری‌های مسلحانه و نظامی و قهرآمیز، در درازمدت به استهلاک اسرائیل منجر خواهد شد. اسرائیل به همین دلیل است که زیر بار صلح نمی‌رود. برای اینکه می‌داند که در درازمدت، آرام آرام موضوعیتش را از دست می‌دهد. شما ببینید! در همین قرارداد اسلو که بسیاری از ایرانی‌ها با آن مخالفت کردند، یک نکات ظریفی داخل آن بود که آقایان ندیدند؛ اما فلسطینی‌ها دیدند و پذیرفتند. برای اولین بار بعد از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، جنبش استقلال و جنبش مبارزه با اشغالگری به داخل سرزمین‌ها منتقل شد. تا قبل از آن عرب‌ها بودند که فلسطینی‌ها را می‌کشتند. نگاه کنید به زمانی که شارون وارد بیروت شد و آن کشتار را در صبرا و شتیلا پدید آورد. کشتاری به مراتب بدتر از آن را سرهنگی به نام ابوموسی، اندکی بعد در طرابلس در شمال لبنان با گروه‌های فلسطینی انجام داد. سپتامبر سیاه اردن نیز نزد همگان یک واقعه شناخته شده است. اما از پیمان اسلو به بعد دیگر عرب‌ها فلسطینی‌ها را نمی‌کشدند؛ انتفاضه به داخل سرزمین‌های خود منتقل شد. این یکی از بزرگترین دستاوردهای این سیاست است. من با آن ژرفنگری که در آقا موسی صدر دیدم، معتقدم که اگر ایشان امروز می‌بود، با این سیاست همراهی می‌کرد. چون می‌دانست که در این منطقه از جهان امکان ندارد که اسرائیل بتواند در شرایط صلح به موجودیت خود ادامه دهد. به همین جهت حمایت می‌کرد.

■ به نظر شما امام صدر اگر امروز در صحنه حضور می‌داشتند، به دنبال استقرار چه نوع حکومتی در لبنان بودند؟

استاد: ایشان اگر امروز حاضر بود، وضع لبنان را به صورت دیگری حل می‌کرد. آقا موسی صدر با حکومت طائفی مخالف بود. متأسفانه هنوز که هنوز است، برخی این را نمی‌فهمند و می‌گویند ما می‌خواهیم در لبنان جمهوری اسلامی ایجاد کنیم. در حالیکه آقا موسی صدر می‌گفت نه، ما حکومت غیر طائفی می‌خواهیم. رئیس جمهور از هر طایفه می‌تواند باشد: مسیحی، مسلمان، شیعه و سنی. بستگی دارد مردم چه کسی را انتخاب کنند. ایشان به دنبال برپایی یک جامعه صالح بود؛ آنهم از طریق یک حکومت غیر طائفی. جامعه‌ای که مسلمان‌ها و شیعیان به سبب اکثریت‌شان می‌توانند در آن نقش کلیدی داشته باشند. همانطور که می‌دانید، جمعیت شیعیان لبنان تا زمان امام موسی صدر معلوم نبود. برای اینکه شیعیان لبنان در طول قرون سرکوب شده بودند و حتی دولت عثمانی آنان را به رسمیت نمی‌شناخت. اما به رغم همه این ناملایمات، شیعیان لبنان یک تاریخ فرهنگی بسیار بالایی دارند. بنابراین اگر آقا موسی مانده بود، یک نظام جمهوری دموکراتیکی در لبنان بنا می‌نهاد که شیعیان با این گنجینه فرهنگی که دارند، می‌توانستند در آن نقش کلیدی داشته باشند. آقا موسی صدر چنین نظری داشت. ایشان در پی آن بود که نظام طائفی را با نظامی دموکراتیک جایگزین کند. ایشان نمی‌خواست در لبنان حکومت اسلامی برپا کند. ولی می‌دانست اگر یک دولت دموکراتیک روی کار آید، شیعیان و مسلمانان حرف اول را خواهند زد.

■ همانطور که می‌دانید، کتاب حکومت اسلامی امام خمینی زمانی در لبنان منتشر شد که امام صدر تازه مجلس اعلای اسلامی شیعه را بنیان نهاده بود. در جلساتی که پس از آن با امام صدر داشتید، آیا به یاد دارید که ایشان در باره برپایی حکومت اسلامی در ایران نیز نظری ابراز کرده باشند؟

استاد: ایشان با مبارزه ضد استبدادی ما علیه شاه و سلطه خارجی موافق بود. اما به شدت بدبین بود به اینکه در ایران روحانیون سرکار بیایند. بله؛ در بحث‌هایی با ایشان می‌کردیم، از این بابت نگران بود.

■ نظر ایشان در باره نظریه ولایت فقیه چه بود؟

استاد: ایشان هیچ اعتقادی به ولایت فقیه نداشت [۵] ...

خاطراتی از امام صدر

■ در گفتگوی خود با استاد سید حسین شرف‌الدین [۶] خاطراتی را از تلاش‌های امام صدر در تلطیف روابط امام خمینی و شهید صدر مطرح کردید. لطفاً این مسأله را بیشتر توضیح دهید.

استاد: ماحصلش همان چیزی است که آنجا گفتم. به هر حال دوتا جریان بود. در حوزه‌های علمی ما سنت این است که اطرافیان بزرگان ما دائماً با یکدیگر اختلاف دارند و عملاً نوعی قطب‌بندی است. خود این آقایان ممکن است اصلاً در باغ این حرف‌ها هم نباشند. ولی دور و بری‌ها خیلی قضیه را شور می‌کنند. خوب، در نجف هم چنین وضعیتی وجود داشت. این به ایرادات و اشکالاتی برمی‌گردد که هواداران آقای خمینی پس از درگذشت آقای حکیم داشتند. موقعی که در مسأله مرجعیت به آقای سید محمد باقر مراجعه می‌کنند، ایشان آقای خویی را معرفی می‌کنند. خوب، هواداران آقای خمینی از این حرکت خیلی گله‌مند شدند. می‌گفتند چرا ایشان آقای خویی را معرفی کردند. کار را حتی به جایی رساندند که گفتند بله، ایشان آقای خویی را بدین علت معرفی کردند که آقای خویی بیمار است و می‌خواهند پس از آقای خویی مرجعیت به خودشان منتقل شود. از این حرف‌ها هم می‌زدند. طبیعتاً من هم با بعضی از آقایان صحبت کردم. خوب، آنها هم استدلال‌های خودشان را داشتند که بعضاً هم درست بود. در یکی از سفرهایی که من بیروت بودم و می‌خواستم به نجف بروم، آقا موسی به من گفتند که داستان این است و اینها در آنجا با هم چنین اختلافاتی دارند. تو که آنجا می‌روی، ببین آیا می‌توانی کاری بکنی؛ این درست نیست و به نفع ما هم نیست. خود این آقایان با هم مشکلی ندارند و این اطرافیان هستند که دارند شلوغ می‌کنند. خوب، می‌دانید که بعضی افرادی که در نجف دور و بر آقای صدر بودند، با آقای خمینی از جهات دیگری هم مخالف بودند. آنها کلاً با مبارزه سیاسی مخالف بودند و با سیاسی شدن دین مشکل داشتند. خوب، اینها به تقابل ایستاده بودند. ایشان یک نامه‌ای برای پسر عموی خود آقای سید محمد باقر صدر نوشتند و دادند من بردم. من قضیه را در نجف به آقای خمینی گفتم. گفتم قضیه این است و آقای صدر در بیروت از من چنین چیزی خواستند؛ شما نظری ندارید؟ آقای خمینی گفتند خیلی کار خوبی است؛ ایشان تأکید کردند که حتماً برو و آقایان را ببین؛ ما مطلبی نداریم. اگر مطلبی هست، به حواشی مربوط است و من مطلبی ندارم. ایشان اینجور گفتند و خیلی تشویق و تأکید کردند که من آقای صدر را ببینم. خوب، من رفتم و آقای صدر را هم دیدم. نمی‌دانم آیا شما ایشان را دیده بودید یا نه؟ ایشان انسانی فوق‌العاده تیز و دارای ضریب هوشی بسیار بالایی بودند. بسیار هم اهل فضل بودند. حتماً می‌دانید که در میان مراجع ما شاید نادر باشد که کسی تمام عقائد اقتصادی مدرن را خوانده باشد؛ اندیشه و فلسفه مارکسیسم را خوانده باشد. خوب، آقای صدر همه اینها را خوانده بود. آن کتاب اقتصادنا را هر کس بخواند، این را می‌فهمد. به شدت هم منتقد فقه سنتی بود. به هر حال مسأله را با ایشان هم طرح کردم. ایشان نیز خیلی استقبال کردند و پاسخشان خیلی خوب بود. آقای محمد باقر صدر هم گفتند که ما مسأله‌ای نداریم و هرچه هست در اطرافیان است که باید تمام شود. به هر حال در آن سفر من حامل پیام‌های دوستی این دو بزرگوار برای یکدیگر بودم و البته چون فرصت کوتاه بود، متأسفانه موفق نشدم ترتیبی بدهم که اینها همدیگر را ببینند. والا دوست داشتم ترتیبی بدهم که آنها در جایی همدیگر را ببینند تا بلکه یخ‌های میان اطرافیان آنها کاملاً آب شود.

■ اگر از سفرهای لبنان خود نیز خاطراتی از امام صدر دارید، خوشحال می‌شویم بیان بفرمایید.

استاد: در یکی از سفرهایی که من به لبنان رفتم، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بیروت را درست کردیم. آقای سید کاظم صدر بود؛ همین آقای رجایی خراسانی بود؛ یکی از این آیت‌اللهی‌ها بود و تعدادی دیگر. انجمن

اسلامی را که راه انداختیم، اساس‌نامه‌اش را نوشتیم و جلسات هفتگی‌اش راه افتاد. من یک بار با ایشان صحبت کردم و گفتم که بعضی دوستان شما در مکتب اسلام مقالاتی در باره اختلاف زن و مرد نوشتند که برخی مطالبش بی‌اساس است. مطالبی از این قبیل که وزن مغز زن‌ها کمتر یا زیاده‌تر است یا اینکه استخوان‌هایشان بزرگتر یا کوچکتر است و ... خوب این صحبت‌ها را خصوصی کردیم. ایشان به من گفتند چرا نمی‌آیی در این باره سخنرانی بکنی؟ خوب، من هم در یکی از آن جلسات انجمن اسلامی در باره مقایسه آناتومی فیزیولوژی زن و مرد سخنرانی کردم. آنجا شرح دادم که ما انسان‌ها یازده سیستم و ارگان داریم. سیستم خونی هست؛ استخوان هست؛ عضلانی هست؛ غدد داخلی هست و همین‌طور تا آخر. گفتم تمام سیستم‌های زن و مرد با هم یکی است و تنها یک سیستم در آنها متفاوت است و آن سیستم هورمونی است. بعد شروع کردم و گفتم که این هورمون‌ها چگونه روی روحیات و خلقیات ما اثر می‌گذارد و چگونه است که در مردها تغییرات هورمونی وجود ندارد. طوری که حتی تا سن صد سالگی هم غددش کار می‌کند. اما در زنها این‌جور نیست. گفتم که در دوران بارداری و در دوران رضاعت چه تغییراتی رخ می‌دهد و اینکه خود ماهیانه تابع جزر و مد دریا و ماه قمری است و ... همه اینها را شرح دادم. وقتی بحثم را تمام کردم، آقای صدر گفت که این علمی‌ترین تحلیلی است که من تا به حال در این مورد شنیدم. خیلی اصرار کرد که این را بنویس تا ما به عربی ترجمه و اینجا چاپ کنیم. ما هم البته چون پس از بازگشت به آمریکا گرفتار مسائل دیگر شدیم، دیگر نشد. ولی خوب من یادم هست که ایشان وقتی این صحبت من را شنید، برایش طوری جالب بود که می‌خواست متن آن را داشته باشد تا بدهد به عربی ترجمه کنند.

■ دیگر چه خاطراتی دارید؟

استاد: مسائل دیگر هم بود. مثلاً ایشان سر آن بیمارستانی که می‌خواستند آنجا درست کنند، اصرار داشتند که من بروم. من گفتم می‌آیم و ایرادی ندارد. منتها ظاهراً توفیق پیدا نکردند که آن بیمارستان را که در خود بیروت قرار بود درست شود، به اتمام برسانند.

امام صدر و بزرگان ملی مذهبی

■ در گفتگوی خود با استاد سید حسین شرف‌الدین مطرح کردید که امام صدر از همان زمان تحصیل خود در دانشکده حقوق دانشگاه تهران [سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲]، از علاقمندان نهضت ملی و با جریانات ملی مذهبی کشور در ارتباط بودند [۷]. آیا از روابط احتمالی ایشان با رهبران روحانی این جریان، خصوصاً آیات‌الله حاج‌آقا رضا زنجانی و طالقانی اطلاعی دارید؟

استاد: آقای صدر دوره‌ای را در دوران دکتر مصدق در دانشگاه تهران دانشجو بودند. ایشان بعد از آنکه درس‌های حوزه را جلو برده بودند، به دانشگاه تهران آمدند تا درس بخوانند و از همان زمان اغلب در محافل ما حضور پیدا می‌کردند. من این را جاهای دیگر هم گفتم. گفتم که در دوره دکتر مصدق و مبارزات ملی، چند نفری معدود از قم با ما در تماس بودند: خود آقای صدر بودند؛ مرحوم بهشتی بود و سید هادی خسروشاهی. توی اینها سید هادی خسروشاهی از همه جوانتر بود. تازه از خسروشاه و تیریز آمده بود و سید جوانی بود که در اغلب جلسات انجمن‌های اسلامی شرکت می‌کرد. آقای صدر هم بعضاً می‌آمدند. بر اساس همین ارتباطات بود و تشخیص این ضرورت، که بعدها مجله «مکتب اسلام» را منتشر کردند. خوب، آقای صدر هم یکی از مؤسسين مکتب اسلام هست که خود مقالات متعددی در آنجا دارد. بنابراین ما خواه ناخواه خاطرات زیادی داریم که ایشان هم حضور داشتند. البته من یادم نمی‌آید که آیا ایشان با مرحوم حاج‌آقا رضا زنجانی نیز تماسی داشتند یا نه؟ ولی با طالقانی را می‌دانم که ایشان ارتباط داشتند و مسجد هدایت را نیز می‌دانم که ایشان چند بار آمده بودند. اصلاً خود من ایشان را چند بار در مسجد هدایت دیده بودم. به هر حال ارتباطات را داشتند. بر اساس همین ارتباطات نیز هست که وقتی آقای صدر برای انتخاب مدیری جهت مدرسه مهندسی خود در جنوب لینان مشورت می‌کنند، هم آقای مهندس بزرگان در یکی از سفرهای آقای صدر به ایران مرحوم چمران را توصیه می‌کنند؛ هم من در پاسخ مکاتبه ایشان چمران را توصیه کردم.

■ چنان‌که استحضار دارید، برخی مخالفان ایرانی امام صدر در لبنان، امثال آقایان جلال‌الدین فارسی و محمد منتظری، طی سال‌های دهه ۵۰ گزارشات خلاف واقع فراوانی را علیه آن بزرگوار تنظیم و به نجف و ایران ارسال کردند. طوری که اذهان شماری از نزدیک‌ترین دوستان امام صدر در ایران را نسبت به آن بزرگوار مشوش کردند و حتی امروز که قریب ربع قرن از غیبت امام صدر می‌گذرد، هنوز برخی اطرافیان امام خمینی نسبت به آن بزرگوار بدبین هستند! تأثر این سعایت‌ها بر ذهنیت بزرگانی مثل مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی و دکتر سبحانی چگونه بود؟

استاد: می‌دانید که ما با مرحوم مهندس و طالقانی ارتباط مستقیم داشتیم. هم من و هم چمران، هر دو ارتباط مستقیم داشتیم. بنابراین آنها بیش از تمام جریانات به گزارشات ما که ارتباطات مستقیم و سازمانی داشتیم، توجه می‌کردند. آنها می‌پرسیدند و ما هم توضیح می‌دادیم. آن نامه مفصلی که مرحوم چمران برای مرحوم مهندس بازرگان نوشت که بعدها تحت عنوان «گزارشی از لبنان» چاپ شد، پیرو همین حرف‌ها بود ...

■ آیا واقعا سعایت امثال جلال‌الدین فارسی و محمد منتظری علیه امام صدر، ذهنیت این بزرگان در ایران را نسبت به آن بزرگوار متأثر نکرده بود؟

استاد: نخیر، هیچ تأثیری نداشت. برای اینکه آن کسانی هم که ناقل آن حرف‌ها بودند، خیلی معتبر نبودند.

■ ظاهراً یکی از گله‌های مخالفان ایرانی امام صدر، دیدار ایشان با شاه بود؟ ...

استاد: بله؛ متأسفانه بسیاری از دشمنان ایشان، که تا آخر هم دشمن ایشان ماندند بدون اینکه فرصت پیدا کنند از ایشان عذرخواهی کنند، می‌گفتند که چرا ایشان به ایران آمدند و مثلاً به شاه نامه نوشتند یا دیدار کردند. آنها متأسفانه توجه نداشتند که موضوع چه است. من نامه‌ای را که ایشان به شاه نوشت، دارم. اما همین آقای صدر موقعی که می‌خواست در لبنان بیمارستانی بسازد، با اینکه شاه حاضر شده بود تمام هزینه‌اش را پرداخت کند، گفت نمی‌خواهم و از ایران نمی‌گیرم. ایشان حواسش خیلی جمع بود. بله، تماس‌هایی داشت؛ اما جاهایی تماس داشت که ضرورت اقتضاء می‌کرد. مثلاً برای رفع حصر و آزادی بعضی آقایان. اصلاً خود آقایان گفته بودند که بروید آنجا و این مسائل را مطرح کنید. ایشان با ملک حسین و حتی ملک فیصل هم رابطه داشت و از این روابط در جهت منافع شیعیان استفاده زیادی کرد. آقا موسی صدر خودش را حتی در برابر شیعیان سعودی مسئول می‌دانست و در راستای بهبود وضع آنها و کاهش فشار از روی آنها تلاش می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها

[۱]. ر.ک. به: امیر انتظام، عباس؛ «آن سوی اتهام، محاکمه و دفاعیات عباس امیر انتظام در دادگاه انقلاب»، جلد دوم؛ نشر نی؛ چاپ دوم؛ ۱۳۸۱؛ ص ۲۰ و ۲۲۰.

[۲]. ر.ک. به: یزدی، ابراهیم؛ «یادواره شهید بزرگوار دکتر مصطفی چمران»؛ انتشارات قلم؛ چاپ اول؛ ۱۳۸۳.

[۳]. خوب به خاطر دارم که شبیه این سخن را از برادر ارجمند آقای سید محسن حکیم، فرزند آیت‌الله سید عبدالعزیز حکیم رئیس مجلس اعلاى اسلامی عراق و نماینده ایشان در تهران، نیز شنیدم. در دی ماه سال ۱۳۸۲ بود که به اتفاق جناب آقای سید صدرالدین صدر فرزند گرانقدر امام صدر به دیدن ایشان رفتیم. آقای سید محسن حکیم سخنانی گفتند که مضمون آن چنین است: «ما اطلاع داریم که نمایندگان ایران در باره اوضاع عراق با نمایندگان آمریکا در حال گفتگو هستند. ما که در مجلس اعلاى اسلامی عراق هستیم، خوب می‌فهمیم که آمریکا در عراق به ایران بسیار نیاز دارد. ایران دست بالا را در مذاکرات دارد. چرا برادران ایرانی در مذاکرات خود تنها مسائلی چون منافقین را مطرح می‌کنند؟ چرا از آمریکایی‌ها نمی‌خواهند تا اطلاعات خود را در باره امام صدر در اختیار آنها قرار دهند؟ به آنها بگویید مسأله امام صدر را مطرح کنند؛ آمریکا حتماً همکاری خواهد کرد» ...

[۴]. نام یکی از محله‌های مسیحی‌نشین شمال بیروت که مقر مجلس اعلای اسلامی شیعه در آنجا قرار داشت.

[۵]. این استنباط جناب آقای دکتر یزدی اگرچه برای ما پژوهشگران اندیشه امام صدر بسیار ارزشمند و محترم است، اما نهایتاً تنها «اجتهاد» صاحب‌نظری گرانقدر در منظومه فکری آن بزرگوار است؛ صدر شناسان دیگری نیز وجود دارند که استنباطی متفاوت دارند ...

[۶]. ر.ک. به: خسروشاهی، سید هادی؛ «یادنامه امام موسی صدر»، ویژه نامه شماره ۵ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر؛ ۱۳۷۵؛ ص ۴۱۳.

[۷]. ر.ک. به: خسروشاهی، سید هادی؛ «یادنامه امام موسی صدر»، ویژه نامه شماره ۵ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر؛ ۱۳۷۵؛ ص ۴۰۷.

بزرگترین تاثیر حادثه ۱۱ سپتامبر، رابطه آمریکا با جهان اسلام است

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران، ۱۳۸۱/۶/۲۰

دکتر ابراهیم یزدی تاکید کرد: بزرگترین و مهمترین تاثیر حادثه ۱۱ سپتامبر در رابطه جهان غرب و به خصوص دولت آمریکا با جهان اسلام بوده است.

وي در گفت و گو با خبرنگار سياسي خارجي ایسنا حادثه ۱۱ سپتامبر گذشته را اولین حمله نظامی به سرزمین آمریکا در طی شصت سال گذشته برشمرد و یادآور شد:

در ماه دسامبر ۱۹۴۴، ژاپنی‌ها به پرل‌هاربر حمله کردند و آن حادثه موجب تغییر کلیدی در سیاست خارجی آمریکا شد. امریکایی‌ها سیاست انزوا را کنار گذاشتند و به طور فعال در صحنه سیاست بین‌المللی حضور پیدا کردند.

وي تاکید کرد: بسیاری از ناظران سياسي معتقدند که حمله به نیویورک و واشنگتن در سال گذشته نیز تاثیرات عظیمی بر سیاست خارجی و تحولات داخلی آمریکا به جای گذاشته و سال‌ها ادامه خواهد یافت.

وي با اشاره به تفاوت ابعاد حادثه ۱۱ سپتامبر و حادثه حمله به پرل‌هاربر، یادآور شد: در حمله نیروهای نظامی ژاپن به پرل‌هاربر کشوری مستقل نظیر ژاپن مسئولیت آن را پذیرفته بود اما در حادثه سال گذشته هیچ کشور خاصی مسئولیت آن را نپذیرفته بود بلکه این حمله، بنا به نظر امریکایی‌ها از جانب گروه متشکلی به نام القاعده که در افغانستان مستقر شده بود انجام شده است.

دکتر یزدی ادامه داد: چون دولت طالبان حاضر به بازداشت و تحویل متهمان این حادثه نشد، دولت آمریکا و متحدانش و جامعه بین‌المللی که چنین فاجعه بزرگی را محکوم کرده بودند به طور متحد به تغییر نظام سیاسی در افغانستان پرداختند و طالبان را از قدرت به پایین کشیدند، اما تغییرات در نظام بین‌الملل به مراتب فراتر از تغییرات در افغانستان است.

دکتر یزدی با یادآوری این که کسانی که مسوولیت این حادثه را پذیرفته‌اند و تمامی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که به نام اسلام دست به این کار زده بودند، گفت: بنابراین از پیامدهای این حادثه شکل‌گیری روابط جدیدی بین دنیای غرب به خصوص آمریکا با دنیای اسلام و به طور خاص با دین اسلام بوده است.

وي اضافه كرد: از سويي مقامات دولت كوشش كردند كه درگيري آمريكا با مسيبن اين حادثه به حساب درگيري با اسلام گذاشته نشود، اما گروه‌هاي فشار فراواني، متنفذ در آمريكا بوده و هستند كه در چارچوب نظريه رويارويي تمدن‌ها اين حادثه را به جنگ صليبي جديدي تعبير كرد.

دكتور يزدي تاكيد كرد: جرج بوش در يك نوبت حادثه ۱۱ سپتامبر را به جنگ صليبي تشبيه كرد، اما چون با واكنش‌هاي شديدي در آمريكا و از جانب مسلمانان آمريكا روبرو شد، كلام خود را تغيير داد و عقب‌نشيني كرد.

دكتور يزدي با بررسي عوامل موثر بر حادثه ۱۱ سپتامبر، خاطر نشان كرد: اگر آنچه آمريكايي‌ها مي‌گويند بپذيريم عاملان اين حادثه گروه القاعده به رهبري اسامه بن‌لادن مي‌باشد.

وي اظهار داشت: در دوران اشغال افغانستان توسط ارتش شوروي سابق، گروه‌هاي جهادي متفاوتي در افغانستان مي‌جنگيدند، دولت آمريكا به اين گروه‌ها، كمك مي‌كرده است. از جمله گروه‌هايي كه از اين كمك‌ها برخوردار بوده‌اند مسلمانان داوطلباني كه عمدتاً از كشورهاي عربي بودند، محسوب مي‌شدند، اين گروه به عرب افغاني‌هاي جنگنده براي آزادي معروف شدند.

وي تاكيد كرد: دولت آمريكا روابط نزديكي با گروه‌هاي مذكور در افغانستان داشت، رئيس سابق سيا در سفر به افغانستان در همان دوران با اسامه بن‌لادن، موسس القاعده ديدار و ملاقات كرده بخش عمده‌اي از تجهيزات پيشرفته مجاهدان افغانستان توسط آمريكا تهيه مي‌شد. سوال اين است كه چگونه چنين گروه‌ي دست به اقدام عليه آمريكا زده است.

دكتور يزدي در خصوص ريشه‌يابي انگيزه انجام عمليات ۱۱ سپتامبر سال گذشته، اظهار داشت:

براي بررسي اين انگيزه بايد به رويدادهاي گذشته در عربستان سعودي، جنگ دوم خليج فارس، استقرار نيروهاي نظامي آمريكا در سرزمين حجاز و مخالفت شديد جناح‌هايي از مسلمانان عربستان سعودي با استقرار نيروهاي نظامي را مورد بررسي قرار داد.

به گفته وي اسامه بن‌لادن از كساني است كه به شدت با حضور آمريكايي‌ها در سرزمين حجاز به مخالفت پرداخت تا جايي كه موجب اخراج او از عربستان سعودي شد.

وي اضافه كرد: بن‌لادن براي مدت كوتاهي به سودان رفت. هنگامي كه آمريكايي‌ها او را به انفجار سفارت‌خانه‌هاي خود در افريكا متهم كردند و از دولت سودان خواستند كه بن‌لادن را تحويل دهند، دولت سودان در مذاكرات محرمانه با عربستان سعودي، اعلام آمادگي كرد كه بن‌لادن را، كه تبعه عربستان بود، به آن كشور تحويل دهد. زماني كه عربستان از قبول وي امتناع ورزید بن‌لادن با اخراج از سودان به افغانستان رفت و پايگاه خود را در آنجا قرار داد.

دكتور يزدي بخشي از عملياتي كه القاعده عليه آمريكا انجام داده است را مربوط به ديدگاه‌هاي آنان در مورد عملکرد دولت آمريكا در عربستان و ساير نقاط جهان به خصوص در فلسطين دانست.

وي با اشاره به اين كه گروه‌ي به خصوص در ميان مسلمانان، اسرايل و آمريكا را عامل اصلي پشت صحنه در اين عمليات تروريستي قلمداد كرده‌اند، خاطر نشان كرد: هر گونه قضاوتي در مورد اين نظريه نيازمند بررسي جدي و اساسي در مورد ادعاي آنان مي‌باشد.

وي تاكيد كرد: در مورد دخالت القاعده به رهبري بن‌لادن در اين عمليات اطلاعاتي منتشر شده و نشان مي‌دهد گروه بن‌لادن به دنبال اين عمليات بوده است. عملياتي كه در افريكا عليه سفارتخانه‌هاي آمريكايي شد و يا انفجار

مرکز نظامی آمریکا در عربستان سعودی و اسنادی که در غارهای توراتورا در افغانستان به دست آمده نشان می‌دهد که گروه القاعده طراح چنین عملیاتی بوده است.

دکتر یزدی با اشاره به اقدامات ایران در محکوم کردن حادثه ۱۱ سپتامبر، اظهار داشت:

نه تنها ایران به عنوان یک کشور اسلامی بلکه کلیه کشورهای مسلمان این عملیات که به نام اسلام انجام شده بود را محکوم کردند.

چرا که اسلام هرگز تروریسم را توجیه نمی‌کند. ایران هم به عنوان یک کشور اسلامی بلافاصله این عملیات را محکوم کرد.

وی اضافه کرد: واکنش ایران و ایرانیان تنها به محکوم کردن این عملیات محدود نشد، بلکه ایرانیان حرکات نمادینی برای ابراز همدردی با مردم آمریکا انجام دادند. بیش از ۸۰ ملت در مرکز تجارت جهانی در نیویورک مشغول به کار بودند و تعدادی از قربانیان نیز ایرانی بودند. حتی شهردار وقت تهران به شهردار وقت نیویورک پیغام همدردی فرستاد، دفتر یادبودی در بخش حفاظت منافع آمریکا در سفارت سویس در تهران گذاشته بود، توسط ایرانیان امضا شد. در مسابقه فوتبال در ورزشگاه آزادی به ابتکار تیم ایران یک دقیقه سکوت برای همدردی با قربانیان این فاجعه انجام شد.

وی اضافه کرد: دولت ایران با حمایت ائتلاف نیروهای شمال و کمک‌های امنیتی و نظامی عامل اصلی در پایان حکومت طالبان در کابل بود. در کنفرانس بن نیز دولت ایران از طرف‌های اصلی برای رسیدن به توافق میان گروه‌های مختلف افغانی بود.

وی با اشاره به این که دولت ایران در اولین واکنش بر اساس منافع و امنیت ملی، مرزهای شرقی خود را به روی فراریان القاعده و طالبان بست، معتقد است که دولت ایران با وجود موقعیت مطلوب نتوانست بهره‌برداری مناسبی از این مساله داشته باشد.

دکتر یزدی اضافه کرد: بی‌تردید لابی صهیونیست‌ها در آمریکا بسیار قوی است و آنها به شدت بر علیه ایران بسیج شده‌اند اما این نباید پوششی برای کمبودهای سیاست خارجی ایران باشد.

وی در پایان تاکید کرد: ایران می‌توانست با در مساله افغانستان توجه به مجموعه موقعیت‌هایی که داشت بهره‌برداری مناسبی داشته باشد و در مقایسه می‌بینیم که پاکستان توانست با سیاستی خاص بخشودگی بدهی‌هایی که به آمریکا داشت را بگیرد.

تهدیدات آمریکا علیه ایران بسیار جدی است

۱ هفته‌نامه نصیر، پوشش ۱۳۸۱

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت که در گفتگو با هفته‌نامه نصیر و به مناسبت سالگرد حادثه یازده سپتامبر سخن می‌گفت عملکرد دستگاه سیاست خارجه در قبال آمریکا در طی ماه‌های اخیر را مورد انتقاد قرار داده و آن را ناکارآمد توصیف کرد. دکتر یزدی در تحلیل این دیپلماسی اظهار داشت: متأسفانه برخلاف جوی که بلافاصله پس از واقعه یازده سپتامبر در رابطه اران و آمریکا به وجود آمد این رابطه اکنون بسیار بحرانی و انفجاری است. سال گذشته هنگامی که این عملیات تروریستی انجام گرفت بسیاری از کشورها و سازمان‌های اسلامی این حمله را

محکوم نمودند چونعاملین این ملیات سعی داشتند کار خود را براساس اسلام توجیه نمایند. خوشبختانه در ایران هم آقای رئیس جمهور این حادثه را محکوم کردند و علاوه بر دولتمردان در میان مردم عادی نیز حرکتهای خودجوش در همدردی با قربانیان و آسیب‌دیدگان حادثه صورت گرفت، تعدادی از جوانان در میدانی تهران شمع روشن کردند یا در ورزشگاه آزادی به هنگام بازی فوتبال به ابتکار تیم ایران به یاد قربانیان یک دقیقه سکوت اعلام شد، شهردار وقت تهران آقای الویری برای شهردار نیویورک پیام تسلیت و همدردی فرستاد و همین طور هنگامی که دفتر یادبودی در سفارت سوئیس که حامی منافع امریکا است گذاشته شد هم مردم عادی و هم مقامات رسمی و برجسته کشور این دفتر را امضاء نمودند که این رفتارها باعث ایجاد جو مثبتی به نفع ایران گردید. از سوی دیگر پس از این حادثه دولت امریکا شواهدی به دست آورد که این عملیات توسط گروه القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن که در افغانستان مستقر بود سازماندهی شده است. بعد از خودداری طالبان از تحویل بن‌لادن مقدمات سقوط حکومت طالبان فراهم شد که در این زمینه هم حرکت و سیاست ایران بسیار مثبت بود. در ابتدا مرزهای مترقی راست و سپس کمک‌های قابل توجه نظامی و امنیتی به ائتلاف شمال کرد که اگر کمک‌های ایران نبود سرنگونی و سقوط کابل ممکن نمی‌شد و نقش ایران در این زمینه بسیار کلیدی بود. این سیاست و رفتار دولت ایران چیزی نبود که در مطبوعات و رسانه‌های جهانی مغفول و پوشیده بماند. در جریان کنفرانس بن هم ایران یک نقش کلیدی و مثبت داشت اما سوال این جا است که علیرغم این همه همکاری‌هایی که در آن مقطع میان ایران و آمریکا وجود داشت چه شد که ایران نتوانست از این فرصت طلایی استفاده کند در حالی که دولت پاکستان بدهی دولت هند که مستقیماً نقشی در افغانستان نداشت توانستند امتیازاتی از امریکا بگیرند ولی دولت ایران علیرغم این همکاری‌های اولیه هیچ امتیازی نگرفت. دبیرکل نهضت آزادی ایران در تشریح امتیازاتی که ایران می‌توانست از امریکا بگیرد افزود: ایران می‌توانست از امریکا بخواهد که سرمایه‌های بلوکه شده‌اش را آزاد کند و به ایران برگرداند کند. فضای سیاسی که ایجاد شده بود مناقشات دو کشور و گفتگوها برای انتقال نفت آسیای میانه از خاک ایران مطرح بود اگر این امتیاز گرفته می‌شد صرفه اقتصادی داشت و هم نقش سیاسی ایران را افزایش می‌داد ولی این بهره‌برداری صورت نگرفت. در ایران امروز در موقعیتی شکننده قرار گرفته است. وزیر امور خارجه پیشین ایران در پاسخی به این پرسش که با توجه به قدرتمند شدن لابی‌های ضد ایرانی هیات حاکمه امریکا آیا اصولاً نزدیکی به امریکا برای ایران کار اساسی و کم هزینه‌ای بود، ایشان اظهار داشت: برای پاسخ گفتن به این سوال باید خود حادثه یازده سپتامبر و تأثیراتی را که این حادثه بر مناسبات داخلی امریکا و مناسبات بین‌المللی این کشور گذاشت مورد توجه و تحلیل قرار دهیم. از یاد نبریم که حدود پنجاه و چند سال قبل ژاپنی‌ها به بندر پرل‌هابربر حمله کردند و این حمله باعث شد که سیاست خارجی امریکا دار یک تغییر اساسی شود یعنی حالت انزوا را کنار گذاشتند و فعالانه وارد صحنه جهانی شدند. حمله سال پیش به نیویورک و واشنگتن نیز بر روابط امریکا با جهان تأثیرات عمیق و اساسی گذاشت و فضای سیاسی و تحلیل محورهای این تغییرات مناسبات بسیار مهم است. به اعتقاد بنده یکی از این محورهای تغییراتی، تغییر مناسبات امریکا به طور خاص و بعضی از کشورهای غربی با جهان اسلام است. دکتر یزدی در خصوص تهدیدات امریکا علیه ایران گفت: من این تهدیدات را بسیار جدی می‌دانم. این تهدیدات بسیار گسترده و فراگیر است. در شرایط فعلی اگر چه به نظر می‌رسد تمام تدارکات علیه عراق بوده و این کشور مورد حمله قرار خواهد گرفت. اما ممکن است حتی امریکایی‌ها اجرای برنامه علیه ایران را زودتر از عراق شروع کنند. اما این خطرات به همان اندازه که قابل پیش‌بینی است، قابل پیشگیری است. دبیرکل نهضت آزادی در خصوص راهکارهای ایران برای پیشگیری از این تهدیدات گفت: ایران بایستی در دو محور تغییراتی ایجاد کند. اول کاهش تشنجات سیاسی داخلی است که در این زمینه ما طرح وفاق ملی را ارائه کردیم و معتقدیم حاکمیت بایستی با قبول الزامات عملی نظیر آزادی زندانیان سیاسی و رفع توقیف از روزنامه‌ها راه را برای وفاق ملی هموار کند و در محور سیاست خارجی نیز باید نگرش به مناسبات جهانی تغییر کند و دیپلماسی مقتضی بازدارنده در پیش گرفته شود.

لوايح پيشنهادي رئيس جمهوري به مجلس

خبرگزارى دانشجويان ايران - ۱۳۸۱/۷/۱۳

تصويب لايحه اخير رئيس جمهور، گام مثبتى در جهت توسعه سياسى و پيشرفت اصلاح طلبى خواهد بود. ابراهيم يزدي در گفت و گو با خبرنگار سياسى اينسنا گفت: از لوايح دولت اين گونه برمي آيد كه خاتمي خواستار روشن شدن اختيارات رئيس جمهور در رابطه با مسئوليت ها و وظائفى است كه بر عهده وي گذاشته شده است.

وي افزود: ابهامات و نقاط نامشخص در قانون اساسى سبب شده كه در عمل، تناقضات و تعارضاتى نمايان شود. به همين دليل در سال ۶۵ براي اولين بار ضرورت تبين اختيارات رئيس جمهور به صورت لايحه اى در مجلس تصويب شد ولي در آن مصوبه اشاره اى به اختيارات رئيس جمهور در برابر نهادهائى كه تخلف از قانون مى كنند، نشده بود. لايحه كنونى دولت در جهت تكميل قانون اختيارات رئيس جمهور و روشن كردن نقاط مبهم آن است.

به اعتقاد وي براي بهبود روابط ميان قواي سه گانه و در راستاي تعهدى كه رئيس جمهور با سوگند خود در مجلس شوراي اسلامى در آغاز دوره تعهدش، اعلام کرده چنين لايحه اى لازم و ضرورى مى نمايد.

يزدي اظهار اميدوارى كرد كه تصويب اين لايحه به رفع ابهامات اختيارات و وظائف رئيس جمهور كمك كند.

وي در ادامه يادآورد شد: در اين قانون، پيشگيرى از نقض قانون اساسى، پيش بينى نشده است چرا كه قانون اساسى چنين وظيفه اى را به عهده رئيس جمهور قرار نداده است. آنچه كه قانون اساسى معين کرده و اين لايحه نيز در هان جهت تهيه شده است، اقداماتى است كه رئيس جمهور مى تواند در صورت مشاهده تخلف از قانون اساسى يا عدم اجراى اصول قانون اساسى انجام دهد.

اين فعال سياسى بهتر دانست كه پيش از روشن شدن تكليف اين لايحه هيچ پيش بينى مبنى بر عكس العمل ها نشود، چرا كه قانون راه را روشن کرده است. پس از تصويب اين لايحه در مجلس، شوراي نگهبان اعلام نظر مى كند و چه بسا برخى اصلاحات را در اين لايحه پيشنهاده دهد و چنانچه مجلس اين پيشنهادات را نپذيرد، مجمع تشخيص مصلحت، تصميم گيرى خواهد كرد.

وي با بيان اين كه برخى شواهد حاكي از آن است كه مجمع تشخيص مصلحت ممكن است اين لوايح را تصويب نمايد گفت تصور نمى كنم كه تقديم اين لايحه به مجلس شوراي اسلامى و حتى عدم پذيرش آن از سوي شوراي نگهبان و يا مجمع تشخيص مصلحت، بحران زا باشد. چرا كه در حال حاضر بحران هاى در مديريت كلان مشهود است كه اين لايحه نيز براي رفع اين بحران ها تنظيم شده است.

يزدي خاطر نشان كرد كه هدف اصلى جنبش اصلاح طلبى ايران بنا به تعهدات و سخنانى كه خاتمي و احزاب سياسى اصلاح طلب عنوان کرده اند قانونمدارى است و اين كه تمام نهادها، نيروها و موسسات در چارچوب قانون به وظائف عمل كنند. بنابر اين تصويب لايحه اختيارات رئيس جمهور گام مثبتى در جهت توسعه سياسى و پيشرفت اصلاح طلبى است.

وي هدف خاتمي را در ارايه اين لوايح، رفع ابهامات قانون اساسى دانست.

اين فعال سياسى با بيان اين كه نظام جمهورى اسلامى ايران داراي دو ركن جمهوريت و اسلاميت است گفت در حال حاضر برخى از گروه ها براي جمهوريت ارزش بيشتري قائلند و برخى براي اسلاميت آن.

وي با اشاره به اين كه ۹۷ درصد مردم ايران مسلمانند و با باورهايشان در سرنوشت خود دخالت مي‌كنند، گفت: در صورت تحقق كامل جمهوريت، ركن اسلاميت آن نيز تضمين خواهد شد. هيچ كس قادر نيست كه ركن اسلاميت را از جامعه ايران حذف كند، چرا كه داراي سابقه‌اي ۱۴۰۰ ساله در ايران است.

يزدي با بيان اين كه هنوز برخي دچار ابهامند كه چرا اصلاح‌طلبان بر ركن جمهوريت اصرار مي‌وزرند، دليل اين امر را واضح دانست و افزود: جمهوريت در كوير ۲۵۰۰ سال استبداد، نهال نوپايي است كه نيازمند مراقبت بيشتري است. چنانچه جمهوريت به شكل كامل اجرا شود، عنصر اسلاميت نيز با توجه به باورهاي اكثريت مردم كه مسلمانند في به مقصود و تضمين شده خواهد بود.

وي با اشاره به گذشت دو دهه از پيروزي انقلاب و تجربه اين مدت گفت برخي افراد نسبت به پاره‌اي از مسايل ديني دچار شك و ترديد شده اند كه البته در جامعه‌اي نظير ايران كه در حال گذار است اين نوع نظريه‌پردازي‌ها، طبيعي است و نبايد به خاطر اين نگرش‌ها، بحران ايجاد كرد. بلكه بايد با فشار و اصرار در نهادينه شدن جمهوريت، به مردم امكان داده شود كه در رابطه با اين گونه مسايل تصميم‌گيري كنند.

وي افزود: مرز ميان جريان دوم خرداد و تفكراتي كه به نام دين، جمهوري را نمي‌خواهند و يا به نام آزادي، دين را كنار مي‌گذارند را مردم تنظيم خواهند كرد. چنان چه جمهوريت و مردم‌سالاري به معني واقعي پياده شود، چنين تفكراتي در بين مردم جاياگاهي نخواهد داشت و هيچ لزومي براي مرزبندي بين جريان دوم خرداد و اين تفكرات وجود نخواهد داشت.

يزدي گفت: جناح‌هاي مختلف سياسي براساس خط مشي‌هايشان عمل مي‌كنند. از ابتدائي انقلاب نيز جريانات راست و محافظه‌كار به حاكميت، حقوق ملت و انتخابات اعتقادي نداشتند و حتي در سال ۷۶ به مجمع تشخيص مصلحت پيشنهاد دادند كه عنوان جمهوريت نظام را حذف كنند. در عين حال برخي از جرياناتي كه اصلاح‌طلبند، در مورد رابطه دين و دولت عقايد افراطي دارند. تامي اين عقايد در جامعه‌اي باز و شرايطي آرام مي‌تواند مورد بحث و بررسي قرار گيرد و قانون اساسي در نهايت اين مرزبندي‌ها را روشن مي‌كند.

وي با بيان اين كه نکته مهم، قانونمدياري است كه هر كس ضمن ابراز عقیده بايد در عمل، تابع و ملتزم به قانون اساسي باشد.

اين فعال سياسي منظور خاتمي از تكيه بر ارزش‌هاي انقلاب را در شعارهاي اوليه انقلاب متبلور دانست و گفت مردم از ايجاد انقلاب سه چيز را مي‌خواستند آزادي، استقلال و جمهوري اسلامي. مردم ايران از آغاز قرن و حتي پيش از آن - در شورش تنباكو و انقلاب مشروطيت - براي آزادي و استقلال مبارزه کرده‌اند. بنيانگذار جمهوري اسلامي ايران نيز در مصاحبه‌هايش در پاریس و پس از آن و حتي در شعار **میزان راي ملت است** بر اين ارزش‌ها تاكيد مي‌كرده است.

وي يادآور شد كه مسئله حائز اهميت و مورد نظر خاتمي آن است كه ايران در دنياي اسلام موقعيت بسيار استثنائي و تاريخي يافته است و چنانچه ايران در راستاي تلفيق دين و دموكراسي موفق شود، الگوي عملي و مناسب براي ساير كشورهاي اسلامي خواهد بود.

يزدي با اشاره به اين كه امروزه در تمام جهان اسلام تغيير و تحولات اساسي در مناسبات اجتماعي و سياسي مشهود است گفت: مسلمانان دنيا در تامي كشورها براي تحقق حق حاكميت خود، مبارزه و فعاليت مي‌كنند و قصد دارند كه بر سرنوشت خود مسلط باشند. در حالي كه در جهان اسلام تفكرات و اندیشه‌هاي ارتجاعي وجود دارد و برخي دموكراسي را كفر مي‌دانند و روي تلفيق دين و دموكراسي شك دارند.

وي افزود: چنانچه ايران الگوي موفقي را به عنوان تلفيق دين و دموكراسي به جهانيان عرضه كند، به نوعي ارزش‌هاي اسلامي را ترويج كرده است.

۱- مقدمه: در ماه‌های اخیر فشار بر ایران به بهانه بی‌اعتمادی جامعه جهانی به اهداف درازمدت فعالیت‌های هسته‌ای ایران اوج گرفته است. بی‌تردید جو بین‌المللی تحت تأثیر سیاست‌های خصمانه دولت بوش علیه ایران قرار دارد و بخشی از این فشارها معلول این جو ایجاد شده است. اما اشتباه بزرگی است اگر علت این فشارها را صرفاً خارجی بدانیم و با فرافکنی و رفتارهای نابالغانه نقش مخرب و تنش‌زای عملکردهای مسئولان کشورمان را در ایجاد جو نامطلوب کنونی و فشارهای حاصل از آن را نادیده بگیریم.

نقش توسعه دانش هسته‌ای در روابط جهانی و نگرانی جامعه جهانی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران چیست و چرا؟ گزینه مطلوب ایران کدام است؟

۲- باران هسته‌ای در هیروشیما - ساعت ۸/۱۵ صبح روز ششم اوت ۱۹۴۵، به وقت محلی، یک هواپیمای بمبافکن آمریکایی از نوع «بی-۲۹» برفراز شهر هیروشیما، در ژاپن ظاهر شد و اولین بمب هسته‌ای بر شهر هیروشیما فرو افتاد و جهانیان با چشمانی حیرت زده جهنم هسته‌ای به وجود آمده را مشاهده کردند. یک هفته بعد، شهر ناکازاکی مورد اصابت بمب اتمی دیگری قرار گرفت. از آن هنگام صفحه جدیدی در تاریخ تقابل‌ها و همکاری‌ها در روابط بین‌المللی گشوده شد.

۳- فیزیک در خدمت سلاح هسته‌ای - در دهه ۱۹۳۰، سال‌ها قبل از شروع جنگ جهانی دوم و انفجار اولین بمب اتمی در شهر هیروشیما، کشف رادیو اکتیویته مصنوعی تحولی در فیزیک هسته‌ای به وجود آورد. نخستین بار یک فیزیکدان ایتالیایی به نام انریکو فرمی (Enrico Fermi) توانست با بکارگیری نوترون کم سرعت، بیش از ۴۰۰ ماده رادیو اکتیو جدید بدست آورد. اما این مواد رادیو اکتیو ایزوتوپ‌های همان عناصر آزمایش شده بودند و اگر چه وزن اتمی آنها متفاوت بود، خواص و ویژگی‌های شیمیایی عنصر اولیه در آنها باقی مانده بود. اما هنگامی که توریوم و اورانیوم مورد استفاده قرار گرفتند عناصر رادیو اکتیو جدید ایزوتوپ عناصر اولیه نبودند بلکه عناصری با خواص شیمیایی جدید بدست آمدند. فرمی، این عناصر جدید را در انتهای جدول عناصر شیمیایی با شماره‌های ۹۲ و ۹۳ قرار داد. در سال ۱۹۳۸، در همان زمانی که فرمی جایزه نوبل را به خاطر کشف بسیار مهم خود دریافت می‌کرد. دو شیمیدان آلمانی به نام‌های اتوهان (Otto Hahn) و فریتس استراسمن (Fritz Strassman) پدیده «شکاف یا تجزیه هسته‌ای» (Nuclear Fission) را کشف کردند.

هسته اتم عناصر شیمیایی، عموماً در شرایط معین ممکن است به دو قطعه با جرم مساوی تقسیم شوند و همزمان انرژی عظیمی را رها کنند. اما شکاف در هسته یک اتم سنگین، نظیر اورانیوم به دو عنصر جدید، به نام‌های باریم و کریپتون با وزن اتمی متفاوت تبدیل می‌گردد، اگر چه جمع وزن اتمی دو عنصر جدید، باریم و کریپتون، دقیقاً برابر وزن اتمی اورانیوم می‌باشد.

در ژانویه سال ۱۹۳۹ یک پژوهشگر دانمارکی به نام نیل بوهر (Neil Bohr)، که از آمریکا دیدن می‌کرد، اطلاعاتی را که دو فیزیکدان اتریشی مهاجر درباره پدیده شکاف یا تجزیه هسته‌ای در اختیار او گذاشته بودند، به فیزیکدانان آمریکایی منتقل ساخت. این اطلاعات موجب آغاز یک سلسله آزمایش‌های متعدد و گسترده در مراکز پژوهشی در آمریکا گردید و در نهایت فکر تولید بمب هسته‌ای با قدرت تخریبی باور نکردنی، از طریق واکنش‌های زنجیره‌ای سریع، (یکی از انواع فرایندهای تجزیه هسته اتم)، مطرح گردید و در دستور کار فیزیکدانان قرار گرفت.

آلبرت اینشتین، که از طریق همکاران فیزیکدان آلمانی‌اش از برنامه‌ها و از امکان تولید بمب هسته‌ای توسط آلمان نازی مطلع شده بود، اطلاعات خود را با رئیس جمهور وقت آمریکا، فرانکلین روزولت مطرح ساخت. و این سرآغاز

برنامه‌ریزی و کار جدی آمریکا در زمینه تولید سلاح هسته‌ای گردید. به دستور رئیس جمهور، کمیسیون مشورتی ویژه اورانیوم تشکیل و مراکز هسته‌ای در دانشگاه‌های بزرگ و مجهز آمریکا - نظیر کلمبیا (در نیویورک)، کالیفرنیا در پرکلی، دانشگاه شیکاگو، شروع به فعالیت کردند و به زودی نتایج رضایت بخشی را گزارش دادند. در اوایل سال ۱۹۴۱ به دستور روزولت «دفتر پژوهش و توسعه هسته‌ای» تاسیس شد. در سال ۱۹۴۱ آمریکا وارد جنگ جهانی دوم شد و به متفقین پیوست و به برنامه تولید سلاح هسته‌ای اولویت داده شد و سپاه مهندسان ارتش آمریکا نیز به این فعالیت‌ها پیوستند. چندین شهر پنهان برای کار در این راستا به وجود آمدند. یکی از معروفترین این مراکز در شهر لوس‌آلوس در ایالت نیومکزیکو زیر نظر فزیکدان برجسته آمریکایی به نام روبرت بدمن هایمر، برای اجرای طرحی به نام «طرح وای» (Project Y) به وجود آمد.

در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۴۴، هری ترومن جای روزولت را گرفت. در آوریل ۱۹۴۵ ترومن پروژه ساخت سلاح هسته‌ای از پلوتونیوم را مرور و بر ادامه و تسریع آن تاکید کرد. در همان سال مقدار پلوتونیوم - ۲۳۹ تهیه شده در این آزمایشگاه‌ها به حدی رسید که آزمایش اولین انفجار هسته‌ای را ممکن ساخت. همزمان چندین هواپیمای مخصوص به نام بی - ۲۹ برای حمل بمب‌های اتمی ساخته و آماده شدند، اولین بمب هسته‌ای در ۱۶ جولای ۱۹۴۵ در جزیره ماریانا - در ۱۵۰۰ مایلی ژاپن آزمایش شد. کارشناسان فیزیک هسته‌ای پیش‌بینی کرده بودند که انرژی حاصل از انفجار بمب ساخته شده معادل ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تن ماده انفجاری تی‌ان‌تی خواهد بود. اما انرژی آزاد شده در این انفجار معادل ۲۰۰۰۰ تن تی‌ان‌تی بود. بعد از این انفجار آزمایشی سه بمب هسته‌ای دیگر ساخته و آماده استفاده شد. تولید موفقیت‌آمیز بمب هسته‌ای آزمایشی مصادف شد با هنگامی که جنگ در اروپا در حال اتمام بود. ولی با ژاپن، هنوز ادامه داشت، بنابراین نحوست استفاده از اولین بمب هسته‌ای گریبانگیر ژاپنی‌ها شد. پرتاب اولین بمب اتمی بر هیروشیما، بخاطر موقعیت استراتژیک نظامی و صنعتی آن، دو سوم شهر را بکلی نابود ساخت. بمب دوم قرار بود هفته بعد بر شهر کوکورا پرتاب شود. اما هنگامی که هواپیمای بی - ۲۹ حامل بمب نتوانست به دلیل وضعیت جوی بمب خود را بر سر شهر کوکورا فرو ریزد، به هدف دوم - شهر ناکازاکی، پرتاب نمود. پنجاه درصد شهر بکلی نابود شد.

روز بعد دولت ژاپن شرایط تسلیم به دولت آمریکا را پذیرفت.

استفاده از بمب هسته‌ای در شهرهای هیروشیما و ناکازاکی اولین تجربه عملی و واقعی و در عین حال وحشتناک جامعه بشری با سلاح‌های هسته‌ای محسوب می‌شود. آثار تخریبی بمب‌های اتمی محدود به از بین بردن کامل یا نسبی دو شهر هیروشیما و ناکازاکی نبود. انفجار اتمی با رهاسازی مقادیر عظیمی از مواد رادیو اکتیویته همراه می‌باشد. این مواد بدون استثناء سرطان‌زا و کشنده می‌باشند. علاوه بر هزاران نفر از مردم این شهرها، که بلافاصله به طرز فجیعی کشته شدند، ده‌ها هزار نفر دیگر سال‌ها رنجور این بیماری‌ها بودند. هزاران کودک با بیماری‌های مادرزادی - ناشی از تاثیر رادیو اکتیو بر ماده ژنتیک - به دنیا آمدند. فضای آلوده به مواد رادیواکتیو در این شهرها، زندگی در آن‌ها را برای سال‌ها غیرقابل تحمل و به شدت ناسالم ساخت.

مراکز بهداشتی متعددی در سرتاسر جهان، برای بررسی عوارض ناشی از این انفجارات به وجود آمدند. صدها مقاله علمی پیرامون این اثرات در مجلات علمی جهان منتشر شد.

بدین ترتیب، بعد از اختراع دینامیت توسط نوبل و استفاده از آن برای تامین مقاصد جنگ‌طلبانه، فن آوری فیزیک هسته‌ای، مخربترین سلاح‌های جنگی را در اختیار قدرت‌های نظامی جنگ طلب قرار داد.

۴- توسعه ساخت سلاح‌های هسته‌ای - پیشرفت فن آوری هسته‌ای و برنامه ساخت سلاح‌های هسته‌ای انحصار

آمریکا نماند. در طول جنگ جهانی دوم پژوهشگران چندین کشور اروپایی برای ساخت سلاح اتمی فعالیت می‌کردند. فرانسوی‌ها پیشرفت خوبی داشتند. هنگامی که در سال ۱۹۴۰ فرانسه مورد تجاوز ارتش آلمان قرار گرفت و اشغال شد، بسیاری از دانشمندان فرانسوی همراه با ۴۰۰ تن آب سنگین تولید شده به انگلیس پناه بردند.

فعالیت انگلیس برای ساخت سلاح اتمی در همین سال آغاز شد. در آن زمان انگلیس در دانش و فن آوری هسته‌ای از آمریکا جلوتر بود. شاید به همین دلیل بود که وقتی در ۱۹۴۱ آمریکا به انگلیس پیشنهاد همکاری مشترک هسته‌ای را داد، انگلیس به سردی جواب داد و حاضر به همکاری نشد، یکسال بعد، که انگلیسی‌ها اعلام آمادگی کردند، آمریکایی‌ها آنقدر پیشرفت کرده بودند که این بار آنها حاضر به همکاری نشدند. در همین زمان بود که عده‌ای از دانشمندان انگلیسی به آمریکا مهاجرت کردند و به گروه پژوهشگران متمرکز در شهر پنهانی لوس آلمو پیوستند. به طوری که دو سال بعد انگلیس تحقیقات هسته‌ای خود را متوقف ساخت.

علمای فرانسوی، که به خارج گریخته بودند، بعد از جنگ جهانی به کشورشان برگشتند و فعالیت‌های هسته‌ای خود را در «کمیسون انرژی اتمی فرانسه» شکل دادند. اما فرانسوی‌ها بیشتر به ساخت نیروگاه‌های اتمی علاقه مند بودند و کار می‌کردند. با وجود این علاقه نظامیان فرانسه به ساخت سلاح‌های هسته‌ای که از ۱۹۴۵ آغاز شده بود موجب گردید که فرانسه نخستین آزمایش بمب هسته‌ای خود را در ۱۹۶۰ انجام دهد. این در حالی بود که اولین راکتور اتمی فرانسه در ۱۹۵۶ به بهره‌برداری رسید.

در شوروی فعالیت هسته‌ای از ۱۹۴۰ با فعالیت فیزیکدان معروف روسی ایگور خورچاتف در نین‌گراد سابق (سنت پترزبورگ فعلی) آغاز شد. اما با حمله آلمان به شوروی این فعالیت‌ها را موقتاً متوقف ساخت.

در ۱۹۴۲ یکی از همکاران ایگور خورچاتف در نامه‌ای به سران کرم‌لین و فرماندهان نظامی، ضرورت ادامه مطالعات و پژوهش‌های هسته‌ای شوروی مطرح و آنان را به ادامه برنامه ساخت سلاح هسته‌ای دعوت کرد. در پاسخ به این نامه، «انستیتوی اورانیوم» با همکاری چندین گروه از فیزیکدانان روسی به وجود آمد. محور اصلی توجهات در ابتدا ساخت راکتور اتمی و موثک‌های قاره‌پیما با کلاهک‌های هسته‌ای بود، اما به زودی به ساخت بمب اتمی روی آوردند. با همکاری برخی از فیزیکدانان هسته‌ای آلمان که بعد از جنگ به شوروی برده شده بودند نخستین آزمایش بمب اتمی شوروی در ۱۹۴۹ انجام شد. به این ترتیب ساخت سلاح‌های هسته‌ای از انحصار آمریکا بدر آمد.

توسعه دانش هسته‌ای، امکان ساخت بمب‌های هسته‌ای بزرگتر، مخرب‌تر، نظیر بمب هیدروژنی را، براساس «حرارت هسته‌ای» فراهم ساخت.

بمب «حرارت هسته‌ای» یا (Thermonuclear) براساس الگوی تولید حرارت در خورشید ساخته شده است. در سال ۱۹۴۲ فرمی، فیزیکدان برجسته ایتالیایی پیشنهاد کرد که گدازش یا (Fusion) اتم عناصر شیمیایی موجب ایجاد حرارت بسیار زیاد می‌شوند و می‌توان براساس آن بمب‌های حرارتی ایجاد کرد.

این پیشنهاد در مرکز فیزیک هسته‌ای دانشگاه کالیفرنیا در برکلی، تحت عنوان «پروژه سوپر» مورد مطالعه‌ی جدی قرار گرفت و در نهایت توانستند از لیتیموم، ایزوتوپ جدیدی از هیدروژن، با وزن اتمی سه برابر آن یا H_3 به نام تریتیوم بسازند. اما بنا به دلایلی پروژه متوقف شد. هنگامی که شوروی در ۱۹۴۹ اولین بمب هسته‌ای خود را مورد آزمایش قرار داد، پروژه سوپر آمریکا مجدداً فعال شد. اما این بار، با توجه به آنچه در هیروشیما و ناگازاکی مشاهده شده بود، بسیاری از دانشمندان آمریکایی از جمله اکثریت اعضای کمیسیون انرژی اتمی آمریکا، با فعال شدن این پروژه مخالفت کردند. اما بعد از جر و بحث‌ها و جدال‌های فراوان، در نهایت ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا آن را تایید کرد و با دستور او فعالیت از سر گرفته شد. در نوامبر ۱۹۵۲ اولین آزمایش بمب هیدروژنی در آمریکا با موفقیت انجام گرفت. یک سال بعد در روسیه و در می ۱۹۵۷ انگلیس نیز اولین بمب‌های هیدروژنی خود را مورد آزمایش قرار دادند. در ۱۹۶۱ روس‌ها، چندین آزمایش با بمب‌های سنگین‌تر انجام دادند.

چین برنامه هسته‌ای خود را، در ۱۹۵۸ با همکاری شوروی و یک راکتور اورانیوم غنی شده، که از جمله کمک‌های هسته‌ای شوروی به چین بود، آغاز کرد. هنگامی که همکاری‌های هسته‌ای شوروی و چین، به دلیل اختلاف میان مائوتسه دنگ و استالین قطع شد، چین به فعالیت‌های اتمی خود ادامه داد. چین جدید، که به شدت تحت محاصر غربی‌ها قرار داشت و همکاری شوروی را هم از دست داده بود، برای توسعه صنعتی و از جمله دستیابی به دانش

هسته‌های دست به ابتکارات متعددی زد. از آن جمله، یک دفتر فرهنگی در آمریکا ایجاد کردند که کارش صرفاً تهیه کلیه مجلات علمی آمریکا، در تمام رشته‌ها و منتقل ساختن آنها به چین بود. علاوه بر این چینی‌های مقیم آمریکا که با چین همکاری علمی - فرهنگی می‌کردند، با مراجعه به مرکز اسناد و کتابخانه کنگره و دفاتر ثبت اختراعات، از اسناد مورد نظر عکس برداری می‌کردند و به چین می‌فرستادند. چین، که خود را موظف به رعایت قانون ثبت اختراعات نمی‌دانست، بسیاری از این وسایل را ساخت و وارد بازار نمود. به این ترتیب چین توانست برخلاف انتظار غربی‌ها و شوروی سطح کیفی و کمی فعالیت‌های صنعتی - علمی و از جمله فعالیت هسته‌ای خود را بدون همکاری شوروی ادامه بدهد. اگر چه محافل غربی پیش‌بینی می‌کردند که چین اولین بمب اتمی خود را در ۱۹۷۰ آزمایش نماید. چین آن را در ۱۹۶۴ انجام داد. علاوه بر این چین تا سال ۱۹۷۰ موفق به ساخت و راه‌اندازی ۵ راکتور اتمی نیز گردید.

بعد از چین، اسرائیل توانست به دانش سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل و فرانسه یک راکتور اتمی ۲۴ مگاواتی در دیمونه - در صحرای نقب در جنوب اسرائیل به راه انداختند. از همان زمان اسرائیل فعالیت محرمانه خود را برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای آغاز کرد. فیزیکدانان یهودی آمریکا و غرب، کمک‌های محرمانه‌ی زیادی کردند. علاوه بر این موساد اطلاعات محرمانه هسته‌ای کشورهای دیگر را می‌دزدید و به اسرائیل منتقل می‌ساخت. محرمانه بودن فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل تا آنجا بود که در سال ۱۹۶۰ بازرسان آمریکا نتوانستند به وجود مراکز پنهانی فعالیت هسته‌ای اسرائیل پی ببرند. دستیابی اسرائیل به سلاح‌های هسته‌ای تا مدت‌ها مخفی نگهداشته می‌شد. بعدها یکی از یهودیانی که در این مراکز کار می‌کرده است و اطلاعات فراوانی از امکانات سلاح‌های اتمی اسرائیل در دست داشت و با سیاست‌های اسرائیل درباره فلسطینیان موافق نبود، به غرب گریخت و اسرار را فاش ساخت. موساد در یک عملیات ویژه این یهودی اسرائیلی را از یک کشتی تفریحی در مدیترانه ربود و به اسرائیل بازگردانید، که محاکمه و محکوم شد.

اسرائیل تنها کشور خاورمیانه است که دارای سلاح‌های هسته‌ای است. در جنگ رمضان ۱۹۷۳، اسرائیل که خود را در معرض شکست حتمی در برابر مصر و سوریه می‌دید، استفاده از بمب اتمی، به عنوان آخرین گزینه نظامی اسرائیل مطرح گردید و به دستور اشکول نخست وزیر وقت، ۱۳ بمب اتمی ۲۰ هزار تنی، آماده استفاده شدند. اما در حالی که ارتش اسرائیل در جنگ رمضان مجبور شد با دادن تلفات بسیار سنگین از صحرای سینا عقب نشینی نماید، نتوانست از این سلاح‌ها استفاده کند.

هند دومین کشور آسیایی بعد از چین است که از امکانات هسته‌ای خود برای ساخت بمب اتمی استفاده کرد. در این برنامه اسرائیل با هند، به عنوان کشوری غیر اسلامی که با پاکستان در تقابل می‌باشد همکاری محرمانه داشته است.

پاکستان آخرین کشور آسیایی، و نخستین کشور مسلمان است که اولین بمب هسته‌ای خود را، علیرغم مخالفت‌های جهانی در چند سال قبل آزمایش نمود. چین، به دلیل اختلافات مرزی شدیدی که با هندوستان دارد پاکستان را در ساخت سلاح‌های هسته‌ای همراهی نمود.

۵ - جهان در آستانه نابودی - توسعه دانش هسته‌ای و دستیابی کشورهای مختلف به سلاح‌های هسته‌ای مناسبات جهانی را تحت تأثیر شدید خود قرار داد. بعد از جنگ جهانی دوم، رقابت شدید میان دو بلوک شرق یعنی کشورهای سوسیالیستی به رهبری شوروی، و کشورهای سرمایه‌داری به رهبری آمریکا، به اوج خود رسید. بلوک شرق، برنامه‌ای راهبردی خود را برای محو و نابودی «امپریالیسم»، با صراحت اعلام و با تمام قوا آن را پیگیری می‌نمود، بلوک غرب برای جلوگیری از توسعه کمونیزم و تجاوز به کشورهای پیرامونی، بر اساس «دکترین بازدارنده»

(Doctrine of Deterrence) پیمان‌های نظامی منطقه‌ای را در سرتاسر کشورهای همسایه بلوک شرق، از اروپا تا آسیای دور به وجود آورد. اساس این دکترین در طی دهه ۱۹۵۰ انتقام همه جانبه و تمام عیار (Massive

Retaliation) بود. این استراتژی در دهه ۱۹۷۰ با «پیمان‌های باز دارنده دو جانبه» (Mutual Deterrence)، که میان آمریکا و کشورهای مختلف منعقد گردید، تکمیل شد. هواپیماهای دور پرواز و سریع‌السير که بتوانند فاصله طولانی از پایگاه‌های اصلی در قاره آمریکا را به شوروی به سرعت طی کنند ساخته شدند. ساخت موشک‌های قاره‌پیما با کلاهک‌های هسته‌ای [Intercontinental Ballistic Missile (ICBM)]، موشک‌هایی که مرتباً از حیث نوع سوخت، هدایت از راه دور، سرعت و ظرفیت کلاهک پیچیده‌تر و کامل‌تر می‌شد رقابت تسلیحاتی هسته‌ای را تندتر و خطرناک‌تر ساخت. همزمان زیردریایی‌های هسته‌ای به زرادخانه اتمی جهان افزوده شد.

این رقابت پایان‌ناپذیر تسلیحات مخرب هسته‌ای، نگرانی‌هایی را که از همان سال‌های بعد از جنگ دوم به وجود آمده بود، شدت بخشید. جهان با این واقعیت سخت روبرو شد که جنگ هسته‌ای برنده‌ای ندارد. در چنان جنگی همه بازنده خواهند بود؛ دنیا نابود خواهد شد. و روبرو شدن با چنین واقعیتی سرآغاز فرآیند تنش‌زدایی (détente) در صحنه‌های بین‌المللی و مذاکرات بین سران بلوک شرق و غرب برای کنترل و مهار ساخت و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، بخصوص موشک‌های قاره‌پیما هسته‌ای و امضای سالت ۱ و ۲ گردید.

۶- اتم برای صلح - در دسامبر ۱۹۵۳ ایزنهاور رئیس جمهوری وقت آمریکا تأسیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را پیشنهاد داد. او سپس طرحی را برای استفاده‌های صلح آمیز از انرژی اتمی آمریکا، مصوب ۱۹۴۶ ارائه داد. این حرکت آمریکا مورد استقبال شش کشور عضو بازار مشترک اروپا و «مجتمع اروپایی انرژی اتمی» (European Atomic Energy Community) قرار گرفت و نمایندگانی از آلمان (غربی)، فرانسه و ایتالیا در ۱۹۵۷ از آمریکا دیدن کردند و برنامه همکاری فعالیت‌های هسته‌ای اروپا با آمریکا را مورد بررسی قرار دادند و در نهایت بر سر برنامه مشترکی برای تولید ۱۵ میلیون کیلووات‌برق از نیروگاه‌های اتمی طی ۱۰ سال توافق کردند. کشورهای صنعتی اروپای غربی، به شدت وابسته به نفت و زغال سنگ بودند. بحران‌های پی‌درپی در خاورمیانه، به‌خصوص بسته‌شدن کانال سوئز، و قطع جریان نفت خاورمیانه ضرورت استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را نشان داد. در واقع تأسیس آژانس یا انجمن بین‌المللی انرژی اتمی International Atomic Energy Association در سال ۱۹۵۷ اولین گام اساسی در راستای استفاده از انرژی اتمی برای مقاصد صلح آمیز محسوب می‌شود. در اهداف آژانس بین‌المللی اتمی چنین آمده است:

۱- کمک به کشورهای فاقد این فن آوری، به منظور آموزش آنها جهت استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای برای تولید برق و مصارف پزشکی و کشاورزی.

۲- ایفای نقش واسط بین کشورهای برخوردار از دانش و فن آوری هسته‌ای و انتقال تجهیزات و تکنولوژی به کشورهای فاقد آن.

۳- کمک به مبادله علمی و آموزش کادرهای فنی کشورهای در حال توسعه و تعیین مقررات ایمنی کار با مواد هسته‌ای و نظارت بر آن، مبادله دانشمندان و کارشناسان، همکاری برای حفظ سلامت و ایمنی.

۴- بازرسی و کنترل دقیق فعالیت‌های هسته‌ای برای اطمینان از استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته‌ای و عدم استفاده برای مقاصد نظامی و ساخت سلاح‌های هسته‌ای.

از آن پس ساخت نیروگاه‌های اتمی در دستور کار بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی قرار گرفت. راکتورهای اتمی دستگاه‌هایی هستند که قادرند شکاف یا انفجار هسته‌ای را مهار شده انجام دهند و انرژی حاصل از آن را به طور آرام رها سازند تا بتوان از آن برای ایجاد حرارت، تولید برق، ایزوتوپ‌های رادیو اکتیو یا سایر خدمات مفید استفاده نمود.

هنگامی که یک اتم قابل انفجار مورد اصابت نرات نوترون قرار می‌گیرد به دو اتم متفاوت تقسیم و انرژی زیادی ایجاد می‌شود.

فرآیند انفجار اتم همراه با تولید ذرات نوترون جدید می‌باشد، که آنها به نوبه خود اتم‌های عنصر مورد نظر را بمباران می‌نمایند. به این ترتیب زنجیره‌ای از واکنش‌ها شکل می‌گیرد. در بمب هسته‌ای، این فرآیند ناگهانی و کنترل نشده است. اما در راکتورهای اتمی این فرآیند به شدت و به دقت مهار شده است.

حرارتی که بر اثر انفجار اتم ایجاد می‌شود بسیار زیاد است. مثلاً اگر تمام اتم‌های موجود در ۴۵۰ گرم اورانیوم ۲۳۵ منفجر شوند، حرارتی معادل سوخت ۱،۵۰۰،۰۰۰ کیلوگرم زغال سنگ تولید می‌شود. کنترل و مهار انفجار اتمی و رهاسازی تدریجی چنین انرژی عظیمی کارکردهای فراوان و بسیار مفید دارد. علاوه بر این هر زمان که یک انفجار اتمی صورت می‌گیرد. ممکن است پرتوهای گاما، با قدرت نفوذ بسیار بالایی و پرتوهای با قابلیت نفوذ کمتر به نام بتا، تولید شوند. این پرتوها هر کدام دارای کارکردهای بسیار متنوع و مثبتی در خدمات پزشکی و کشاورزی و صنایع داروسازی و غذایی می‌باشند.

پس از تشکیل **آژانس بین‌المللی انرژی اتمی** و همکاری جدی میان کشورهای صنعتی پیشرفته، ساخت نیروگاه‌های اتمی به سرعت افزایش یافت.

تنها در آمریکا تا سال ۱۹۷۱، بیست نیروگاه اتمی با ظرفیت بیش از هشت میلیون کیلو وات ساخته شد و برنامه‌ای برای ساخت ۵۵ نیروگاه دیگر به ظرفیت ۴۶ میلیون کیلو وات تنظیم و اعلام گردید. هم اکنون بیش از ۲۳۰ نیروگاه هسته‌ای در آمریکا در حال بهره‌برداری است. این راکتورها شامل نیروگاه‌های ایجاد برق، راکتورهای آموزشی و پژوهشی و نیروگاه‌های متعلق به نیروی دریایی می‌باشند. هم اکنون صدها نیروگاه اتمی در کشورهای مختلف جهان ساخته شده است که میلیون‌ها کیلو وات برق تولید می‌کنند.

استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی منحصر به تولید برق نیست. از انرژی اتمی برای بی‌نمک کردن آب‌های شور دریاها (Desalinization)، در کشتی‌رانی، در کشتی‌های قاره‌پیما و نیز ... استفاده می‌شود.

۷- منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای - پس از تشکیل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مذاکرات چند جانبه میان

کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای به منظور جلوگیری از توسعه ساخت سلاح‌های هسته‌ای، به قرارداد منع آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۵ منجر گردید. در اولین گام برای

کنترل ساخت سلاح‌های هسته‌ای برداشته شد و کمیته‌ای با عضویت ۱۸ کشور معروف به **ENDC** یا (Eighteen Nation Disarmament Committee) تشکیل شد.

در ۱۹۶۸ دو دولت شوروی و آمریکا نخستین پیش‌نویس قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons) معروف به **NPT** به شورای **ENDC** ارائه گردید. در همان سال سه کشور شوروی، آمریکا و انگلیس آن را امضاء کردند. در سال ۱۹۷۰، این قرارداد با امضای چهل کشور رسمیت نهایی پیدا کرد. به موجب **NPT** کشورهای صاحب سلاح‌های هسته‌ای متعهد شده‌اند که به هیچ وجه به هیچ کشوری در تولید سلاح اتمی کمک نکنند. هم‌زمان این کشورها متعهد شده‌اند که با کشورهای دیگر برای استفاده از انرژی اتمی در مقاصد صلح آمیز همکاری نمایند. کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای امضاکننده پیمان **NPT** متعهد شدند که به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای نروند و اجازه بدهند فعالیت‌های هسته‌ای، راکتورها و مراکز تولید مواد هسته‌ای آنها مورد بازرسی ادواری بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گیرد.

چین، فرانسه، اسرائیل، هند، ژاپن، آفریقای جنوبی (در زمان آپارتاید) و اسپانیا، پیمان **NPT** را امضا نکردند. برخی از این کشورها، شوروی و آمریکا را متهم کردند که می‌خواهند بمب اتم تنها در انحصار خود آنها باقی بماند.

هنگامی که در ۱۹۶۸ پیش‌نویس **NPT** مطرح گردید، کشورها به سه گروه تقسیم شده بودند:

۱- کشورهای دارنده بمب اتمی - نظیر آمریکا، شوروی و انگلیس، ۲- دولت‌های پیگیری ساخت این نوع سلاح‌ها،

نظير چين و فرانسه، ۳- کشورهايي که در آستانه دستيابي به اين نوع سلاح‌ها بودند، نظير هند، افريقاي جنوبي، اسرائيل و برزيل.

اين کشورها قرارداد را امضا نکردند. از اين کشورها، فرانسه، چين و اسرائيل نهايتاً به ساخت سلاح اتمي موفق شدند. افريقاي جنوبي بعد از پايان آپارتايد برنامه ساخت بمب‌هاي اتمي را متوقف ساخت. وقتي چين با موفقيت اولين بمب اتمي خود را آزمايش نمود، هند که مورد تهديد دايم آن بود، حاضر به امضاي NPT نشد و بنا به دلایلي هنوز هم آنرا امضا نکرده است.

يکي از مفاد پيمان NPT، تعهد کشورهاي امضا کننده به رعايت مقررات ايمني در کار با مواد هسته‌اي - معروف به پادمان يا Safeguard که در همان سال ۱۹۷۰ تدوين گرديد، مي‌باشد.

راکتورهاي هسته‌اي بمب نيستند و خطرات يك بمب را ندارند، اما ساخت مواد هسته‌اي و کار با مواد راديو اکتيو براي کساني که با اين مواد کار مي‌کنند و براي محيط زيست بسيار خطر آفرين مي‌باشند. علاوه بر اين، بعضي از محصولات انفجار اتمي به عنوان منشاء مواد راديو اکتيو قابل استفاده مي‌باشند، نظير پلاتونيوم که از آن به عنوان سوخت هسته‌اي استفاده مي‌شود. اما برخي ديگر از مواد ايجاد شده «زباله هسته‌اي» و غير قابل استفاده هستند. چگونگي دفن زباله هاي اتمي تابع مقررات خاصي است که عدم رعايت آنها موجب آلودگي شديد محيط به مواد راديو اکتيو و تهديد جدي سلامت موجودات زنده، اعم از انسان يا ساير موجودات است. بنابر اين جا به جايي و ساخت مواد هسته‌اي داراي پيچيدگي‌هاي خاصي است. به موجب مقررات پادمان Safeguards هر گونه فعل و انفعال مواد هسته‌اي بر اساس پيمان NPT بايد به اطلاع آژانس بين‌المللي انرژي اتمي برسد و بازرسان آژانس بر انجام اين فعل انفعال‌ها نظارت دقيق و مستمر داشته باشد.

آژانس بين‌المللي انرژي اتمي بر اساس پيمان NPT و اساسنامه خود وظيفه دارد نسبت به اعمال مقررات ايمني توسط کشورهايي که فعاليت هسته‌اي دارند، نظارت و پيگيري دائمي و دقيق نمايند.

۹- ايران و انرژي هسته‌اي - ايران از همان سال ۱۹۵۳ که آيزنهاور تاسيس آژانس بين‌المللي انرژي اتمي را پيشنهاد داد، نسبت به استفاده صلح آميز از انرژي هسته‌اي اظهار علاقه و تمايل کرد. اما کار جدي در اين راستا از حدود سال ۱۹۷۰ آغاز گرديد. ايران يکي از اولين کشورهايي بود که در همان سال پيمان منع گسترش سلاح‌هاي هسته‌اي را امضا کرد.

برنامه هسته‌اي ايران تا قبل از انقلاب سه محور اساسي داشت. **محور اول** - سرمايه‌گذاري در يك معدن اورانيوم در افريقاي جنوبي، با يك شرکت انگليسي، **محور دوم** - خريد ده درصد سهام شرکت اروديف فرانسه، که تخصص اصلي‌اش تغليظ سنگ معدن اورانيوم است. **محور سوم**، ساخت نيروگاه هسته‌اي بوشهر بود که طی قرارداد يي به شرکت‌هاي آلماني واگذار شده بود. هدف از خريد سهام شرکت انگليسي در افريقاي جنوبي، دسترسي به سنگ معدن مرغوب اورانيوم بود هدف از خريد سهام شرکت فرانسوي اين بود که ايران بتواند سهم سنگ معدن اورانيوم خود را از شرکت انگليسي در فرانسه تغليظ نمايد. بهترين سنگ معدن اورانيوم جهان که در ايالت کاتانگاي جمهوري کنگو و کانادا يافت شده است. بين ۱ تا ۴ درصد اورانيوم دارد. سنگ معدن اورانيوم مرغوب کاتانگاي کنگو يکي از علل اصلي جنگ‌هاي داخلي در دهه ۱۹۶۰ در کنگو و قتل پاتريس لومومبا، رهبر ملي مردم کنگو محسوب مي‌شود. ساير سنگ معدن‌هاي اورانيوم معمولاً بين ۰/۵ تا ۰/۱ درصد اورانيوم دارند. اورانيوم در سنگ معدن به شکل اکسيد اورانيوم (Ho2) است، تغليظ يا پالايش (Purification) و تبديل آن به ترکيب شيميائي هگزافلوريد اورانيول (UF6)، يکي از فرايندهاي اساسي در فن آوري هسته‌اي محسوب مي‌شود. غني‌سازي اورانيوم (Enrichment of Uranium) فرايند جداسازي ايزوتوپ‌هاي U-۲۳۸ و U-۲۳۵، که از نظر شيميائي يکي هستند، ولي جرم اتمي اولي، کمي بيشتر از جرم اتمي دومي است، از يکديگر مي‌باشد. سنگ معدن اورانيوم افريقاي جنوبي از نوع مرغوب محسوب مي‌شود.

البته دولت ایران برای جلب موافقت دولت فرانسه با فروش ۱۰٪ سهام ارویدیف به مبلغ ۲۴۰ میلیون دلار، یک میلیارد دلار وام با بهره‌ای حدود ۴٪ و یک میلیارد دلار وام بدون بهره، به سازمان انرژی اتمی فرانسه پرداخت کرده بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست دولت موقت نگهداری سهام ایران در شرکت انگلیسی معدن اورانیوم در افریقای جنوبی و شرکت ارویدیف فرانسه بود. دولت موقت بر این باور بود که قدرت‌های هسته‌ای جهان به علت روابط ویژه‌ای که با محمدرضا شاه داشتند، با برنامه‌های هسته‌ای ایران موافقت کرده بودند، بعد از انقلاب، ایران با حفظ سهام خود در شرکت‌های نامبرده می‌توانست هم چنان در بازار اورانیوم جهان باقی بماند.

اما در مورد نیروگاه اتمی بوشهر کارشناسان مورد اعتماد دولت موقت، با ادامه کار ساخت نیروگاه مخالفت کردند. البته شرکت‌های آلمانی هم علاقه‌ای به ادامه کار خود نشان ندادند. استدلال کارشناسان دولت موقت این بود که ساخت نیروگاه‌های اتمی در کشورهایی که فاقد منابع طبیعی نفت و گاز هستند قابل توجیه است. اما برای کشوری که صاحب یکی از غنی‌ترین منابع نفت و گاز طبیعی می‌باشد، استفاده از انرژی هسته‌ای بسیار گران و فاقد توجیه اقتصادی و صنعتی است.

علاوه بر این، فعالیت بهینه نیروگاه هسته‌ای و به دلیل پیچیدگی صنعتی و علمی متکی به منابع خارجی، اعم از سوخت و غیره می‌باشد. در حالی که فن آوری استخراج و پالایش و مصرف نفت و گاز طبیعی نه پیچیدگی فن آوری هسته‌ای را دارد و نه وابستگی به منابع خارجی.

اما دولت موقت نه تنها با توسعه فن آوری هسته‌ای و راکتورهای اتمی برای مصارف پزشکی، کشاورزی و صنعتی و آموزشی مخالفت نداشت بلکه تکمیل و توسعه امکانات را ضروری برای ایران می‌دانست.

پس از دولت موقت، از اوایل دهه ۱۳۷۰ مقامات دولت ایران علاقه و توجه خود را به توسعه فن آوری هسته‌ای نشان دادند. ادامه ساخت نیروگاه اتمی بوشهر به روس‌ها واگذار شد. و این در حالی است که صنعت ساخت نیروگاه‌های اتمی در روسیه نتوانسته بود به سطح توسعه و پیشرفت فن آوری اتمی در غرب برسد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و امکان گردش آزادانه اطلاعات در روسیه، گزارشات متعددی از وضع بهم ریخته صنایع هسته‌ای روسیه و آلودگی شدید محیط زیست در رسانه‌ها منتشر شد. حادثه انفجار نیروگاه اتمی چرنوبیل، این عقب‌ماندگی را نشان داد. به طوری که دولت روسیه برای مهار نیروگاه اتمی چرنوبیل و سایر مراکز هسته‌ای خود به غرب، به خصوص آمریکا متوسل شد. این که چرا دولت ایران علیرغم عقب‌ماندگی روس‌ها در فن آوری هسته‌ای تاسیس مجدد نیروگاه اتمی بوشهر را به روس‌ها واگذار کردند، اگر چه قابل فهم است اما به همان اندازه هم قابل احتجاج و انتقاد است.

علاوه بر شروع مجدد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر، دولت ایران تاسیسات هسته‌ای جدیدی در مراکز دیگری - نظیر اصفهان، اراک، نطنز ... راه‌اندازی کرده است و ضمناً از امکانات بعضی از کارخانجات و نیروگاه‌ها نظیر شرکت کالای برق نیز برای فعالیت‌های هسته‌ای استفاده نموده است.

اگر چه ایران هم نظیر هر کشوری حق دارد در چارچوب NPT از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز استفاده نماید، اما ساخت نیروگاه‌های اتمی به منظور ایجاد نیروی برق برای کشوری مثل ایران مسئله‌ای است که باید از جهات اقتصادی مورد توجه و بررسی جدی قرار گیرد.

ایران و پروتکل الحاقی - ایران علیرغم امضای پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و موافقت‌نامه پادمان، حاضر به امضای پروتکل الحاقی نشد. امتناع مصرانه ایران از امضای پروتکل الحاقی جو عدم اعتماد به اهداف و برنامه‌های هسته‌ای ایران در جامعه جهانی را تشدید کرد. دولت آمریکا سال‌ها است فعالیت‌های هسته‌ای ایران را زیر نظر دقیق دارد و آنها را پیگیری می‌کند. به طوری که از تجهیزات تا مواد هسته‌ای که ایران از یک کشور ثالث

و یا از به اصطلاح بازار آزاد خریداری کرده است اطلاع دارد و می‌داند هر یک از این تجهیزات و مواد هسته‌ای برای چه برنامه‌ای قابل استفاده هستند. ایران تصور می‌کند اگر وسایلی را به طور محرمانه از کشوری مثل آرژانتین یا پاکستان خریداری کند، از دید سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا پنهان خواهد ماند. سازمان‌های اطلاعاتی این کشورها همکاری‌های گسترده‌ای با آمریکا دارند. منافع حاکمان این کشورها با آمریکا گره خورده است. بنابراین آنها ضمن فروش این تجهیزات دست دوم و قدیمی خود به ایران آن هم به قیمت‌های گزاف، اطلاعات آن را به آمریکا می‌دهند. آمریکا هم در حالی که ایران را به ساخت سلاح‌های کشتار جمعی متهم می‌کرد، مستندات خود را ارایه نمی‌داد. ایران، در برابر، مرتباً هر نوع اقدام در راستای دستیابی به سلاح هسته‌ای یا کشتار جمعی را انکار می‌کرده است. اما امتناع ایران از امضای پروتکل الحاقی عدم اعتماد به ایران در جامعه جهانی را به نفع آمریکا و به ضرر ایران تقویت نمود. در نتیجه جامعه جهانی، به خصوص اتحادیه اروپا، هم‌صدا با آمریکا ایران را به تبعیت در مقررات NPT دعوت می‌کرده است.

در چنین شرایطی، امریکایی‌ها که از فعالیت‌های هسته‌ای ایران و وجود تاسیسات جدید هسته‌ای در بعضی نقاط مثل اراک، نطنز و اصفهان و ... اطلاع داشتند در یک فرصت مناسبی، وجود مراکز جدید را با عکس‌برداری هوایی از ماهواره‌ها به اطلاع آژانس بین‌المللی رساندند که عکس‌ها و اخبار آن در رسانه‌های جهانی منتشر شد. انتشار این اخبار حاکی از آن بود که ایران برخلاف تعهداتش در NPT، ساخت مراکز هسته‌ای جدید و فعالیت‌های مربوط را به آژانس بین‌المللی اطلاع نداده است. از آن جا صفحه تازه‌ای در بحران بین‌المللی علیه ایران آغاز گردید. آژانس از ایران توضیح خواست. ایران که کاملاً غافلگیر شده بود، ضمن تایید این اخبار و قبول فعالیت‌های هسته‌ای با دیدار و بازرسی نمایندگان آژانس بین‌المللی از این مراکز موافقت کرد. بازرسان آژانس نه تنها نصب و راه‌اندازی تجهیزات هسته‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم، تولید پلاتونیوم و آب سنگین در این مراکز، بلکه وجود مقادیر مقابل ملاحظه‌ای از این مواد هسته‌ای (از جمله UF_4 , UF_6 و UO_2) را گزارش کردند. ایران در واکنش، ضمن اعتراف به این که ساخت این مراکز و نصب تجهیزات و فعالیت‌ها را در موعد معین به اطلاع نرسانیده است. در توجیه وجود اورانیوم غنی شده دچار تناقض گویی شد. رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، با غیر مهم جلوه دادن اورانیوم غنی شده، ادعا کرد که مقدار کمی از بازارهای سیاه جهان برای آزمایش‌های محدودی خریداری کرده‌اند!! وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی گفت: «پیدا شدن نمونه‌های اورانیوم غنی شده در ایران به همان اندازه‌ای که برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شگف انگیز بود، برای خود ما نیز شگفت انگیز بود»!! او اضافه کرد که: «ایران برنامه‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم ندارد». رادیو اکتیویته کشف شده توسط بازرسان آژانس مربوط است به آلودگی وسایل و تجهیزات دست دومی که ایران خریداری کرده است!! نماینده ایران در آژانس بین‌المللی ضمن تاکید بر این که ایران برنامه‌ای برای غنی‌سازی اورانیوم ندارد، اظهار داشت که: «اورانیومی که در شرکت کلای الکتریک (برق) در غرب تهران و نیروگاه نطنز کشف شده بقایای مواد وارداتی صنعتی از کشورهای خارجی بوده است.»

او سپس اضافه می‌کند که: «مساله غنی‌سازی اورانیوم به صورت علمی زمان زیادی می‌برد و به همین لحاظ به هیچ وجه امکان ندارد که این مسئله در داخل ایران روی داده باشد و در این باره حتی مقامات آژانس با ما اتفاق نظر دارند.»

اما وزیر امور خارجه مطلب را طور دیگری عنوان کرد: «برنامه غنی‌سازی اورانیوم موضوعی است که ما بر سر آن مصالحه نمی‌کنیم.» اگر امضای پروتکل مشکلات ما را برطرف کند و ما بتوانیم به فعالیت قانونی‌مان، از جمله غنی‌سازی ادامه بدهیم، در اصل با امضای پروتکل الحاقی مشکلی نداریم.»

روشن است که رفتار ایران، امتناع ضد و نقیض از امضای پروتکل و عدم اطلاع از تاسیس مراکز، تجهیزات و فعالیت‌های جدید هسته‌ای به آژانس و توضیحات مسئولان امور هیچکدام برای آژانس قانع کننده نبود. این رفتارها نه تنها جو بی‌اعتمادی به ایران را در جامعه جهانی کاهش نداد بلکه بر ابعاد آن بسی بیافزود و زمینه و بهانه را برای اعمال فشار بر ایران را فراهم ساخت.

۱۱- گزارش آژانس بین‌المللی - گزارش آژانس به شورای حکام در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران شامل ۷ سرفصل و ۳۵ بند است، سرفصل‌ها عبارتند از: مقدمه، پیشرفت‌های جدید، اجرای مقررات ایمنی، مواد هسته‌ای وارداتی، برنامه غنی‌سازی اورانیوم، طرح تولید آب سنگین و اطلاعات و ارزیابی‌های اولیه. در این گزارش آمده است که رئیس سازمان انرژی اتمی ایران وجود برخی از این تاسیسات جدید و ماهیت فعالیت‌های هسته‌ای آنها را برای اولین بار در فوریه ۲۰۰۳ در دیدار رئیس آژانس به اطلاع وی رسانید و اجازه باز دید از آنها را داده است. ایران پذیرفته است که از سال ۱۹۹۱ ترکیبات شیمیایی اورانیوم طبیعی به مقدار ۱۸۰۰ کیلوگرم خریداری کرده است ولی به آژانس اطلاع نداده است. به عنوان مثال تاسیس و فعالیت آزمایشگاه جابربن حیان را به اطلاع آژانس نرسانیده است. ایران درخواست آژانس را برای بازرسی از کارخانه تولید قطعات سانتریفوژ و نمونه‌برداری از مواد هسته‌ای را فوراً رد کرد؛ اما بعداً ایران اجازه نمونه‌برداری را داد؛ در همین زمان ایران طرح آغاز ساخت نیروگاه تولید سوخت هسته‌ای در اصفهان را طی نامه‌ای به آژانس اطلاع داد. در تهیه مواد هسته‌ای، آژانس ایران را متهم کرده است که برخلاف موافقت‌نامه ایمنی (پادمان)، خرید و استفاده از این مواد را به آژانس اطلاع نداده است.

در مورد برنامه غنی‌سازی اورانیوم در گزارش آمده است که رئیس آژانس در دیدار خود از ایران در فوریه ۲۰۰۳ مطلع شده است که ایران ۱۰۰ دستگاه از ۱۰۰۰ دستگاه سانتریفوژهای طراحی شده برای غنی‌سازی اورانیوم را نصب و راه‌اندازی نموده است و تا پایان سال بقیه نیز نصب خواهند شد. ایران مدعی است که کار توسعه و تحقیقات هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم را از ۱۹۹۷ آغاز نموده است (برخی از منابع غربی می‌گویند ایران این برنامه را از ۱۹۹۷ بلکه از ۱۹۸۵ آغاز کرده است). گزارش آژانس، فعالیت ایران برای تولید آب سنگین به منظور تولید رادیو ایزوتوپ‌ها و آموزش تأیید کرده است. در ارزیابی اولیه در گزارش آمده است: «ایران نتوانسته است وظایف خود تحت قرارداد الحاقی حفظ ایمنی را در مورد مواد هسته‌ای، پروسه‌های بعدی و استفاده از آنها و نیز اعلام نیروگاه‌هایی که در آنها مواد هسته‌ای ذخیره و بازیافت می‌شوند، انجام دهد» در این گزارش موارد نقض و عدم انجام تعهدات ایران در ۵ بند به تفصیل شرح داده شده است. جمع‌بندی رئیس آژانس در گزارش چنین است:

«رئیس آژانس مکرراً ایران را تشویق به پذیرش پروتکل الحاقی کرده است. بدون وجود چنین پروتکل‌هایی توانایی آژانس برای ابراز اطمینان از عدم وجود فعالیت‌های هسته‌ای اعلام نشده محدود می‌شود. این مسئله با توجه به فعالیت هسته‌ای گسترده برخی کشورها مانند ایران مهم است... موافقت ایران با ایجاد چنین پروتکلی گام مهمی به سمت جلو به شمار می‌رود.

۱۲- قطعنامه شورای حکام - اولین واکنش بی‌اعتمادی جهان به ایران به صورت قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران با لحنی تند و التیماتوم مانند بود. تخلفات ایران در تعهداتی که به عنوان عضو NTP و موافقت‌نامه پادمان به عهده گرفته است، و گزارش رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای حکام، موجب شد که شورای حکام چنین موضع تندی را علیه ایران اتخاذ نماید.

خروج نماینده ایران از اجلاس شورای حکام به هنگام طرح قطعنامه علیه ایران موجب شد، با ابتکار نماینده آمریکا، در سند نهایی پاسخ و توضیحات ایران منعکس نگردد. در حالی که می‌توانست به عنوان یک سند رسمی در آژانس باقی بماند.

در صدور قطعنامه علیه ایران در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، آسیای دور، آمریکا و کانادا اتفاق نظر وجود داشت. بی‌تردید در صدور این قطعنامه ملاحظات سیاسی تأثیر گذار بوه است پیش نویس قطعنامه توسط سه کشور کانادا، ژاپن و استرالیا تهیه شده بود. و این هنگامی بود که خانم زهرا کاظمی، خبرنگار و عکاس ایرانی تبعه کانادا، به طرز فجیعی در بازداشتگاه کشته می‌شود و مقامات ایرانی پاسخ‌ها و عکس‌العمل‌های ضد و نقیض ابراز نمودند. این جنایت، که بعضاً بوی تعمد و توطئه از آن استشمام می‌شود، موجب واکنش کانادا و سایر کشورها گردید. ایران در مورد رعایت مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر، منشور سازمان ملل متحد و معاهدات حقوق اجتماعی و سیاسی،

که امضا کرده و متعهد شده است، کارنامه‌ای غیرقابل قبول دارد. **اتحادیه اروپا** به کرات در مورد بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران به مقامات ایرانی تذکر داده است. مواضع خصمانه دولت‌های آمریکا و انگلیس علیه ایران نیز روشن است. چین و ژاپن، اگر چه علی‌الاصول مایل به همکاری نزدیک با ایران هستند، اما منافع ملی آنان به همکاری اقتصادی با آمریکا پیوند راهبردی خورده است. روسیه، اگر چه بر ادامه همکاری هسته‌ای، در محور ساخت نیروگاه اتمی بوشهر تاکید می‌نماید، اما ایران را به رعایت مقررات ایمنی و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دعوت کرده است. **پوتین** بعد از دیدارش با **پوش** در **واشنگتن**، ضمن اعلام ادامه برنامه ساخت نیروگاه **بوشهر**، اظهار داشت که برنامه را با تامل و دقت بیشتر ادامه خواهد داد. بنابراین صدور قطعنامه انعکاس اجماع نظر جامعه جهانی علیه ایران بود. واکنش ایران به این قطعنامه در مرحله اول نفی و انکار و رجزخوانی بود. جناح و جریان‌های راست افراطی، که به طور دائم در صدد ایجاد بحران در روابط خارجی و تلاطم‌های داخلی هستند، کشورهای عضو شورای حکام را به شدت مورد حمله قرار دادند. برخی از آنها قطع روابط و اخراج شورایی سه کشور استرالیا، ژاپن و کانادا خواستار شدند. عناصری از گروه‌های فشار شناخته شده به سفارت انگلیس و منازل کارکنان سفارت حمله و تیراندازی کردند. سخنگویان این جناح، مدعی شدند قبول پروتکل خیانت و سرآغاز براندازی نظام جمهوری اسلامی است و ایران راه به خروج از **NPT** دعوت کردند.

بی‌تردید در قطعنامه شورای حکام نکاتی وجود دارد که با اصل قبول شده حاکمیت ملی در تعارض است. قطعنامه ایران را به توقف فعالیت‌های هسته‌ای، امضای فوری و بلا قید و شرط پروتکل الحاقی فرا می‌خواند. این در حالی است که به موجب پروتکل الحاقی، هر کشور امضا کننده حق دارد شرایط خود را برای امضاء به اطلاع آژانس برساند. ایراد اساسی و جدی به دولت ایران در همین است که چرا ایران، از همان ابتدا، آمادگی خود را برای امضای پروتکل اعلام ننمود و شرایط مورد نظرش را به اطلاع آژانس نرسانید. قطع نامه این حق را از ایران سلب کرده است. درخواست امضای فوری پروتکل، در تعارض است با برخی از مواد پروتکل و مقررات قانونی بعضی از کشورهای، از جمله ایران است در پروتکل آمده که کشور امضا کننده، موظف است پروتکل الحاقی را به تصویب نهایی مجلس قانونگذاری و سایر نهادهای قانونی برساند. قطعنامه طی این فرایند را مختل می‌سازد. به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، حق دستیابی کشورهای امضاء کنند پیمان را به دانش و فن آوری هسته‌ای به رسمیت شناخته است، ولی قطعنامه این حق را از ایران سلب نموده است.

۱۳- ایران بر سر دوراهی - با تصویب قطعنامه ایران بر سر دو راهی حساس و سرنوشت ساری قرار گرفت. همه شواهد، اظهار است و موضع گیری‌های آژانس و مقامات کشورهای مختلف، حاکی از آن بود که اگر ایران پروتکل را تا تاریخ معین شده (آخر اکتبر ۲۰۰۳) امضا نکند، مسئله به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع خواهد شد. با توجه به اتفاق نظر اتحادیه اروپا، آمریکا و روسیه و چین و ژاپن در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران، تصویب قطعنامه علیه ایران و مجازات‌های اقتصادی، از جمله تحریم نفت قطعی و مسلم بود. با توجه به اتفاق نظر در جامعه جهانی علیه ایران، تحریم اقتصادی، به خصوص نفت ایران می‌توانست بسیار جدی و کارساز باشد. تحریم نفت ایران قبل از ورود نفت عراق و لیبی به بازارهای جهان، نمی‌توانست چندان موفقیت‌آمیز باشد. کاهش عرضه نفت در بازار موجب بالارفتن قیمت نفت به ضرر طرف‌های تجاری ایران، کشورهای صنعتی اروپا و آسیایی دور است. اما با ورود نفت عراق و لیبی به بازارهای جهان قطع نفت ایران تاثیر چندانی در قیمت نفت ندارد. تنها تاثیرش، کاهش قدرت خرید ایران به ضرر کشورهای اروپایی و ژاپن می‌باشد. اما عدم نفع این کشورها از تجارت با ایران با مشارکت دادن آنان در بازار چند صد میلیارد دلاری عراق قابل جبران است.

اما به هر حال اتحادیه اروپا، روسیه، چین و ژاپن اگر چه با آمریکا و سایر کشورهای عضو شورای حکام هم‌نظر و رای بودند، اما بنا به ملاحظات ویژه‌ای مایل نبودند مسئله به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع گردد بلکه می‌خواستند ایران پروتکل الحاقی را امضا کند. سه کشور **آلمان**، **فرانسه** و **انگلیس** در نامه مشترکی به ایران پیشنهاد کردند اگر ایران پروتکل الحاقی را امضا کند، آنها به همکاری برای توسعه دانش و فن آوری ایران متعهد می‌شوند. اما روشن نشد که آیا ایران به این نامه جواب داد و واکنش ایران چه بود؟ هم‌زمان چهار کشور عضو دائم شورای

امنیت سازمان ملل متحد یعنی فرانسه، روسیه، چین و انگلیس با تأیید و حمایت از حق ایران در برخورداری از تکنولوژی هسته‌ای برای تولید انرژی و مقاصد صلح جویانه دیگر، سه شرط برای حمایت خود ارائه دادند:

۱- ایران پروتکل الحاقی را امضا کند،

۲- ایران به طور شفاف و کامل اطلاعات، مدارک و حقایق مربوط به برنامه‌های هسته‌ای را در اختیار آژانس قرار بدهد،

۳- ایران فعالیت غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند. زیرا غنی‌سازی زمینه ساخت بمب هسته‌ای است.

دولت آلمان و سایر دولت‌های اروپایی این موضع را تأکید کردند. با توجه به مجموعه‌ی شرایط بین‌المللی و عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داخلی، حاکمان ایران چاره‌ای نداشتند جز این که با سفر وزرای امور خارجه سه کشور موافقت کنند و هم پروتکل الحاقی را امضا کنند و هم برنامه غنی‌سازی اورانیوم را تعطیل نمایند.

از طرف دیگر با توجه به جوسازی‌ها و اقدامات ناسالم جریان‌های راست طرح موضوع در شورای عالی امنیت ملی کشورمان و اتخاذ تصمیم برای امضاء پروتکل الحاقی اجتناب‌ناپذیر بود. با توجه به ترکیب شورا و این‌که مصوبات شورا باید به تأیید مقام رهبری برسد، اتخاذ این تصمیم حاکی از اتفاق نظر در میان تمامی نهادها و مقامات، در مورد تصویب پروتکل الحاقی می‌باشد.

اما داستان هنوز به پایان نرسیده است و دو نکته باید روشن شود. نکته اول این که آیا شورای حکام در اجلاس آینده خود، اعلام آمادگی ایران برای امضای پروتکل و توقف برنامه‌های غنی‌سازی را پاسخ کافی به قطعنامه خود خواهد دانست یا خیر؟

هم چنین به نظر نمی‌رسد در اجلاس آینده شورای حکام، اتفاق نظر علیه ایران وجود داشته باشد، تا این مسئله به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع گردد.

نکته دوم این که، به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پروتکل الحاقی باید برای تصویب نهایی به مجلس شورای اسلامی برود. آیا اراده‌ی ارجاع آن به مجلس در مقامات ایرانی وجود دارد؟ و آیا شورای حکام مصوبه شورای عالی امنیت ملی ایران را کافی خواهد دانست یا نه؟ این‌ها نکاتی است که هنوز روشن نمی‌باشد.

اما در هر حال تصمیم شورای عالی امنیت ملی ایران، گامی مهم در جهت کاهش تهدیدهای خارجی علیه ایران محسوب می‌شود، ولی نه منتفی شدن بحران‌ها.

اتحادیه اروپا در یکی از آخرین قطعنامه‌های خود تصریح کرده است که هرگونه مذاکره آینده برای توسعه روابط با ایران منوط است به رعایت سه نکته:

۱- امضای بدون قید و شرط پروتکل الحاقی

۲- رعایت حقوق بشر و تضمین آزادی‌های اساسی ملت

۳- تغییر موضع ایران در قبال جریان صلح خاورمیانه

ریاست دوره‌ای اتحادیه اروپا، فرانکو فراتینی اخیراً اظهار داشت که:

«کشورهای اروپایی خواهان یک گفتگوی حیاتی، اما بی‌پرده در موضوع‌های مختلف با ایران هستند. گفتگو بین اتحادیه اروپا و ایران در مورد حقوق بشر در ماه اکتبر در بروکسل انجام خواهد شد.»

در شرایط کنونی جهان بدون تحقق همه جانبه حاکمیت ملت، نظام جمهوری اسلامی ایران قادر به حفظ اعتبار لازم در جامعه جهانی نخواهد بود.

آیا حاکمان ایران آمادگی قبول تغییرات در این محور را دارند یا نه؟

روابط ایران و آمریکا

مجله خواندنی ها ۲۰/۷/۱۳۸۱

پس از تحولات سال ۵۷ به طور ناگهانی و بنا به دلایلی که شاید در آن مقطع زمانی خاص موجه بود روابط ایران و آمریکا در تمام سطوح دیپلماتیک قطع شد. شما به عنوان اولین وزیر خارجه پس از آن تحولات سیر تاریخی روابط دو دولت ایران و آمریکا که در نهایت منجر به قطع رابطه شد را شرح دهید.

از منظر تاریخی می‌توان روابط ایران و آمریکا را به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول دوره‌ای بود که با مبادله اولین سفیر ایران و آمریکا شروع شد. بیش از صد سال پیش بنا به دلایلی آزادی خواهان ایران نسبت به ورود آمریکا به ایران و ایجاد روابط دیپلماتیک خوش بین بودند. در آن مقطع ایران در میان رقابت دو قدرت بزرگ یعنی روس‌ها در شمال و انگلیس‌ها در جنوب گیر کرده بود و آزادی خواهان ایران همواره برای رهایی از فشار این دو همسایه قدرتمندی که عموماً به منافع ملی ما تجاوز می‌کردند نظر به برخی از کشورهای بی‌طرفی داشتند که بتوانند با آنها مناسبات دوستانه داشته باشند همچون سوئد و بلژیک در اروپا و یا خود دولت آمریکا.

علاوه بر این در آن دوران خاطرات عمده مردم ایران با نام برمی آمیکایی‌ها که در ایران بودند گره خورده بود. به عنوان مثال در دوران استبداد صغیر هنگامی که محمدعلی شاه پس از درگذشت مظفردالدین شاه بر سر کار آمد و مشروطیت را نفی کرد و مجلس را به توپ بست و آزادی خواهان شکست خوردند، تبریز مقاومت کرد. در آن زمان ستارخان و باقرخان در تبریز در برابر نیروهای استبداد ایستادند و جنگیدند تا بالاخره «صمدخان» را شکست دادند و آمدند و تهران را هم گرفتند و محمدعلی شاه هم فراری شد. در جنگ میان آزادی خواهان و مستبدان در تبریز یک جوان آمیکایی به نام «باسکرویل» حضور داشت. وی که معلم یک مدرسه مسیحی در تبریز بود از کار خود استعفا داد و به آزادی خواهان ایران پیوست و در نهایت در آن جنگ شهید شد. هر ساله مردم تبریز در روز ۱۴ مرداد ماه (روز مشروطه) به عنوان قدردانی از باسکرویل مراسم ویژه‌ای را بر سر مقبره شهداء آن جنگ و شخص او انجام می‌دادند. پس از «باسکرویل» اشخاصی همچون «شوستر مورگان» و ... بودند که در آن مقطع زمانی سبب شدند ایرانیان حداقل نظر منفی نسبت به آمریکا نداشته باشند.

بعد از آن هم حتی در دوران جنگ جهانی دوم چند موردی بود که موضع‌گیری‌های آمریکا به نفع استقلال ایران بود. مثلاً متفقین متعهد شده بودند که شش ماه پس از پایان جنگ ایران را ترک کنند اما روس‌ها امتناع می‌کردند و وقایع آذربایجان پیش آمد و امتیازخواهی آنان از نفت شمال، مجلس شورای ملی بنا به لایحه‌ای که مرحوم دکتر مصدق از تصویب مجلس گذرانده بود که به موجب آن دولت‌ها حق امتیاز دهی به کشورهای خارجی را ندارند این مسئله را نپذیرفت. بنابراین روس‌ها حاضر به ترک آذربایجان نبودند.

كاملا واضح است كه در آن زمان اولتيماتوم «ترومن» رئيس جمهور وقت آمريكا به روس‌ها بود كه موجب شد روس‌ها از ايران بروند.

دوره دوم در روابط ايران و آمريكا از بعد از پايان جنگ دوم جهاني است: بعد از پايان جنگ، آمريكايي‌ها آرام آرام در نيروهاي مسلح ايران سرمايه‌گذاري كردند. ابتدا در ژاندارمري و سپس به تدريج به بهانه بازسازي ارتش ايران هيات مستشاران‌شان را وارد كردند و در اين زمينه قراردادهايي را به امضا رساندند. لذا در اين زمان به بعد حضور نظامي آمريكا در ايران چشم‌گير شد. در دوران جنگ سرد هم آمريكا براي مقابله با خطرات احتمالي توسعه كمونيسم پيمان‌هاي نظامي منطقه‌اي را ايجاد كرد.

در زمان دولت ملي دكتر مصدق، ايشان حاضر نشدند كه در اين پيمان‌ها شركت كنند. از اينجا به بعد رابطه ايران و آمريكا وارد عصر تازه‌اي شد كه عصر تخاصم و درگيري است كه مي‌توان از اين دوران به عنوان دوران دخالت آمريكا در امور داخلي ايران نام برد.

همچنين در هنگام جنبش ملي شدن صنعت نفت در مقطعي آمريكايي‌ها فكر مي‌كردند كه با حمايت از اين جنبش و کوتاه كردن دست انگليسي‌ها مي‌توانند خود سهمي از منابع نفتي ما را داشته باشند. اما هنگامي كه دكتر مصدق پيشنهاد آنان را نپذيرفت آنها هم به انگليسي‌ها پيوستند كه در نهايت منجر به كودتاي ۲۸ مرداد ۳۲ گشت.

اين اوج دخالت آمريكا در ايران و يكي از اساسي‌ترين ريشه‌هاي تنفري است كه ملت ايران از آمريكا دارند.

با سرنگوني دولت دكتر مصدق شاه كه نتوانسته بود فشار افكار عمومي مردم ايران را تحمل كرد و ايران را ترك کرده بود، مجدداً بازگشت و مورد حمايت كامل آمريكا و انگليس قرار گرفت و اين اتفاق سبب استقرار ۲۵ ساله (از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) يك حكومت استبدادي و سركوبگر در ايران شد كه ساواك به عنوان سازمان امنيت مسئول سركوب آزادي‌خواهان شده بود و هر صدي را سركوب مي‌كردند. بنابراين از نظر ملت ايران آمريكايي‌ها نه تنها با دخالت در سرنگوني دولت ملي دكتر مصدق متجاوز محسوب مي‌شوند و گناهكار هستند بلكه به دليل حمايت از دولت شاه شريك جرم و جنايات او هستند.

پس از پيروزي انقلاب آمريكا مثل بسياري از كشورهاي ديگر دولت جديد را به رسميت شناختند، اما فرق است ميان اين كه آنها ما را در سطوح ديپلماتيك به رسميت بشناسند و يا اين كه حاضر شوند با اولين دولت انقلاب بر اساس حقوق مساوي و منافع طرفين پيشت ميز مذاكره بنشينند و مسائل را حل و فصل كنند.

با پيروزي انقلاب ما مسائل مختلفی با آمريكا داشتيم كه مي‌بايست حل و فصل مي‌كرديم. آمريكايي‌ها ۲۵ سال در ارتش ما حضور داشتند و همان طور كه مي‌دانيد هيات مستشاران نظامي آمريكا در ايران بزرگ‌ترين هيات نظامي اين كشور در خارج از آمريكا بود و سرپرستي اين گروه مستشار به عهده چهار ژنرال كامل آمريكايي بود. بنا به تعبير خودشان آمريكايي‌ها براي ارتش ايران نظير ارتش آمريكا برنامه‌ريزي مي‌كردند و اين به معنای آن است كه هر چه را مستشاران تشخيص مي‌دادند ارتش ايران مي‌بايست تهيه مي‌كرد، اعم از خريد تسليحات نظامي و ... كه مبلغ آنها بالغ بيش از ۲۳ ميليارد دلار بوده است.

اگر چه به ظاهر آنچه آنان مي‌فروختند سلاح‌هاي استراتژيك براي ارتش ايران بود اما قصد شروع توليد بيشتر اين سلاح‌ها در آمريكا بود كه اين موضوع خود بحثي جدا و مستقل مي‌طلبد.

اما در هر حال پس از پيروزي انقلاب يكي از مسائل عمده‌اي كه مي‌بايست روشن مي‌شد همين حساب تخواه‌گردان ايران بود كه رقمي معادل ۲۳ ميليارد دلار مي‌شد.

حتي قراردادهايي را كه بختيار در مقطعي به عنوان نخست‌وزير آنها را لغو کرده بود آمريكايي‌ها جرئيمه لغو قرارداد را از حساب ايران برداشت کرده بودند.

با این حال یکی از مسائلی که من به عنوان وزیر امور خارجه در دولت مهندس بازرگان با آمریکا داشتم این بود که بختیار کاره‌ای نبود که بتواند قراردادها را لغو کند. ما می‌خواستیم این قراردادها بررسی شود. برخی قراردادها که به زیان منافع ملی ما بود طبیعی است که می‌بایست لغو شوند و برخی دیگر می‌بایست تعیین تکلیف می‌شدند.

مثلا آنها برای لغو خرید هواپیماهای «اف - ۱۶» ایران را بیش از ۵۰۰ میلیون دلار جریمه کردند.

همین طور در مورد سلاح‌هایی که به ما فروخته بودند. همان طور که گفته شد عمده تجهیزات نظامی ما آمریکایی بودند که ارزش آن بیش از ۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.

به هر حال این تجهیزات نیاز به لوازم یدکی و هزینه‌های مراقب سالیانه داشتند که می‌بایست از جانب آمریکا تامین شود.

در این خصوص آمریکایی‌ها حتی آن مقدار لوازم یدکی که قبل از دولت موقت از جانب ایران سفارش داده شده بود و آماده حمل نیز بود را به دلیل وقوع انقلاب متوقف کردند و حتی پول آن را پس ندادند.

این‌ها مسائلی بود که می‌بایست پشت میز مذاکره و با حسن نیت دو طرف حل و فصل می‌شد و آنها این حساب‌ها را تسویه می‌کردند. اما متأسفانه دولت آمریکا هیچ نوع حسن نیتی نشان نداد و دولت موقت مدام آمریکا را تحت فشار قرار می‌داد که مسائل را حل کنند اما هیچ وقت آمریکا برای این کار ابراز آمادگی نکرد.

البته در این بین قراردادهای دو جانبه‌ای هم وجود داشت که به دو دلیل این که بار مالی نداشتند می‌بایست لغو شوند و دولت موقت بلافاصله آنها را لغو کرد.

اتفاق دیگر زمانی به وقوع پیوست که بحث سفر شاه به آمریکا پیش آمد و این تداعی کننده آن خاطرات تلخ ۲۸ مرداد را در اذهان ملت ایران بود. هنگامی که شاه ایران را ترک کرد ابتدا قرار بود که به آمریکا برود اما بعدها دولت کارتر این مسئله را نپذیرفت و به شاه اجازه ورود نداد و به همین دلیل او ابتدا به مراکش رفت و سپس به مصر و بعد به بهانه این که بیمار است به آمریکا رفت و همان طور که اشاره کردم این اتفاق همان بدبینی و سوءظن مزمونی را که ملت ما از آمریکا داشت دوباره زنده کرد.

در آن زمان دولت موقت نهایت تلاش خود را انجام داد تا این اتفاق نیافتد اما آمریکایی‌ها با عناوین بشر دوستانه‌ای همچون بیماری شاه او را پذیرفتند و این مسائل سبب شد که در ایران واکنش‌های شدیدی نسبت به آمریکا نشان داده شود که نهایتاً به گروگان‌گیری منجر شد. اگر چه ما با گروگان‌گیری مخالف بودیم و آن را خلاف مصالح ملی کشور می‌دانستیم و می‌دانیم اما ریشه این حادثه به همان تنفر ملت ایران از عملکرد دولت آمریکا در کشورمان بازمی‌گشت که از کودتای ۲۸ مرداد شروع شد.

در مورد قطع روابط که موضوع اصلی این گفتگو است صحبت کنید.

در مورد قطع روابط ... خب! دولت ایران روابط را قطع نکرد. بعد از پیروزی انقلاب نه آقای خمینی و نه دولت موقت و نه شورای انقلاب هیچ کدام قصد و برنامه‌شان قطع روابط نبود.

مثلا هنگامی که پیش از من دکتر سنجابی به عنوان وزیر امور خارجه وقت به سفیر جدید آمریکا پیش از ورودش به تهران پذیرش داده بودند ... وقتی من وارد وزارتخانه شدم و سوابق این فرد را مطالعه کردم دیدم که عنصر نامطلوبی است یا حداقل با معیارهای ما پس از انقلاب تطابق ندارد در هیات دولت پیشنهاد کردم که ایران پذیرش خود را پس بگیرد که دولت تصویب کرد و شورای انقلاب هم تایید نمود و من در این خصوص به عنوان وزیر امور خارجه خدمت امام رفتم و گزارش دادم و مخصوصاً در آنجا برای چندمین بار از ایشان سوال کردم که آیا

منظور شما این است که با دولت آمریکا قطع رابطه کنیم؟ و ایشان ما را از این کار نهی کردند و گفتند که با آنها کجدار و مریز رفتار کنیم.

بنابراین دولت ایران در هیچ سطحی قرار به قطع رابطه نداشت و می‌خواست که رابطه داشته باشد و اختلافاتمان را حل کنیم و مطالباتمان را وصول کنیم.

طبیعی است که محتوای روابط ما و آمریکا به این بستگی داشت که در آن مرحله چقدر با دولت همکاری کنند و سرمایه‌های ما را بازگردانند.

بعد از گروگان‌گیری این دولت آمریکا بود که روابط را قطع کرد و نه دولت ایران. در آن زمان هم در مقابل گروگان‌گیری هم دست به واکنش‌هایی زد که خلاف مناسبات و روابط بین‌المللی منشور سازمان ملل بود.

ما می‌دانیم که دولت آمریکا تدارکی دیده بود که در ایران با عملیات نظامی از طریق طبس گروگان‌ها را آزاد سازد که شکست خورد.

خب! ایران هم با گروگان‌گیری قوانین بین‌المللی را زیر پا گذاشته بود.

این درست است. اما چنین مسئله‌ای این اجازه را به آمریکا نمی‌دهد که به ایران لشکرکشی کند و مرزهای هوایی ما را مورد تجاوز قرار دهد و در خاک ما نیرو پیاده کند (طبس) ... همان طور که گفتیم تمامی این مسائل سبب شد که این اختلافات و کینه‌هایش از پیش بالا بگیرد: نکته دیگر این بود که آمریکا به جای حل و فصل منطقی این مسائل تمام سرمایه‌های ما را بلوکه کرد و در آن زمان ما به درستی نمی‌دانستیم که کل سرمایه‌های ایران در آمریکا چقدر است. برای آن که پس از پیروزی انقلاب هیچ یک از مسئولین گذشته دفاتر را تحویل ندادند و اسناد و مدارک بانک مرکزی آنقدرها گویا نبود...

همان اسناد و مدارک ناقص بانک مرکزی، سرمایه‌های ایران در آمریکا را چقدر برآورد می‌کرد؟

در آن موقع چیزی بین ۱۱ تا ۱۴ میلیارد دلار برآورد می‌کردند که پس از گروگان‌گیری تمام این اموال بلوکه شد ... من می‌خواستم بگویم که این‌ها از جمله ریشه‌ها و بهانه‌هایی بود که موجب تیرگی روابط دو کشور گردید.

در مورد جنگ ۸ ساله ایران و عراق و نقش آمریکا در این خصوص صحبت کنید.

به دنبال گروگان‌گیری جنگ تحمیلی پیش آمد. تمام اسناد و مدارک و شواهد رای بر آن دارند که آمریکا در حمله صدام به ایران نقش داشته است. اگر چه حمله عراق به ایران قابل پیش‌بینی بود و ما در یکی از تحلیل‌هایمان پیش از آن اتفاق چنین حمله‌ای را پیش‌بینی کرده بودیم و معتقد بودیم که قابل پیش‌گیری است. اما تردیدی نیست که حمله عراق به ایران با حمایت و چراغ سبز آمریکا صورت پذیرفت. در طول جنگ آمریکایی‌ها چه از نظر معنوی و چه از نظر لوژستیک و چه از نظر تبلیغاتی از صدام حسین حمایت کردند و همه این‌ها مزید بر علت شد که از آن تاریخ به بعد آمریکایی‌ها از هر فرصتی برای تقابل با منافع ملی ایران اقدام کنند. اگر چه ما معتقدیم که مسئولین و تصمیم‌گیرندگان کشور هم در مورد تعریف سیاست خارجی در چارچوب منافع ملی غفلت کردند. اما در هر حال نمی‌شود انکار کرد که سیاست آمریکا در قبال ایران همواره خصمانه بوده و آنها هیچ‌گاه نتوانستند اعتماد ایرانیان را جلب کنند. تمام این مسائلی که ذکر شد مربوط به مسائل داخلی و ملی بود. همچون مسائل خاورمیانه و فلسطین

... ایرانیان بنا به دلایلی در همان سال‌های ۱۳۲۴ و ۲۵ که تقسیم فلسطین و ایجاد يك دولت اسرائیلی در منطقه مطرح شد به حمایت از فلسطین برخاستند. من شخصا در اولین تظاهرات مردمی که در سال ۱۳۲۵ در تهران به نفع مردم فلسطین برگزار شد شرکت داشتم.

دولت امریکا در قبال این مسئله (فلسطین و اسرائیل) يك حمایت بی‌قید و شرطی از اسرائیل می‌کند. این نوع حمایت و چشم فرو بستن از جنایاتی که اسرائیلی‌ها در حق مردم فلسطین مرتکب می‌شوند یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مسائل ما بین دو کشور است.

در مورد مسئله فلسطین مردم ایران دارای موضع هستند و تنها دولت ایران نیست که حساس است. همه این مسائل از عوامل تیرگی روابط ایران و آمریکا است.

شما در صحبت‌های‌تان بحث جلب اعتماد را مطرح کردید. آمریکا چطور می‌تواند اعتماد ایران را جلب کند؟

وقتی روابط دو کشور قطع می‌شود چندین حالت متصور است: یکی از حالت‌ها این است که روابط دیپلماتیک بین دو دولت قطع می‌شود. در چنین شرایطی دو ملت با هم اختلاف ندارند. همچون زمانی که روابط دو دولت ایران و مصر قطع بود. در آن زمان ملت‌های ایران و مصر اختلافی نداشتند.

حالت دیگری که می‌توان متصور شد این است که ملت‌ها اختلاف دارند و دولت‌ها رابطه دارند.

اما در مورد ایران و آمریکا اختلافات و تیرگی روابط چیزی فراتر از قطع رابطه بین دو ملت و دو کشور بوده است. دو واقعه بزرگ در ایران اتفاق افتاده است که سنگینی‌اش همچنان بر روابط ایران و آمریکا حس می‌شود.

اتفاق اول همان طور که اشاره شد کودتای ۲۸ مرداد است. ما ایرانی‌ها عمیقاً ناسیونالیسم و ملی‌گرا هستیم. ما ایرانی‌ها به دلیل آن که دخالت آمریکا سبب شد فرایند دموکراسی در ایران در اولین مراحلش خفه شود ناراحتیم و این دخالت برای ما سنگین بوده است. بنابراین ملت ایران از دولت آمریکا طلبکار است.

دومین حادثه فراتر از حوادث دو دولت گروگان‌گیری بود که احساسات ملت آمریکا را جریحه‌دار کرد. هنگامی که دانشجویان خط امامی پرچم آمریکا را آتش می‌زدند ... پرچم ربطی به دولت ندارد. پرچم آمریکا سمبل مردم آمریکا است. طبیعی است که مردم آمریکا مثل ما به سمبل‌های ملی‌شان حساس باشند و هنگامی که در جریان گروگان‌گیری پرچم آنان به آتش کشیده شد در واقع ما با ملت آمریکا طرف شدیم.

البته به دلایل دیگری که به روان‌شناسی اجتماعی بازمی‌گردد گروگان‌گیری غرور ملی مردم آمریکا را شدیداً جریحه‌دار ساخت. بنابراین دامنه گروگان‌گیری چیزی فراتر از روابط بین دو دولت بوده است.

برای حل این اختلافات چه باید کرد...

برای حل مشکل ایران و آمریکا ابتدا می‌بایستی در سطح ملی و افکار عمومی دو کشور اقداماتی صورت پذیرد تا افکار عمومی برای بهبود روابط آمادگی پیدا کند.

به عنوان مثال این وظیفه دولت آمریکا است که اگر می‌خواهد روابط خود را نه تنها با دولت ایران، بلکه با ملت ایران بهبود ببخشد می‌بایست به عملکرد غلط خود در ایران اعتراف کند و آمادگی خود را برای جبران خسارت وارد شده اعلام کند. البته چنین مسئله‌ای در روابط بین‌المللی سابقه دارد.

دولت آمریکا به خاطر دخالت‌هایی که در یونان در دوران جنگ سرد انجام داد از مردم یونان رسماً عذرخواهی کرد. همچنین ژاپن برای هموار کردن روابطش با چین، از مردم چین به خاطر حمله به این کشور در زمان جنگ جهانی دوم عذرخواهی کرد. چنین مسئله‌ای در دنیا مرسوم است.

دولت آمریکا به هر بهانه‌ای چه قابل توجیه باشد، چه نباشد در دوران جنگ سرد در امور داخلی کشور ما دخالت کرده و یک دولت ملی را ساقط کرده است. آنها می‌توانند این گونه توجیه کنند که شرایط آن زمان این بود و یا هر چیز دیگری. اما این دلیلی نمی‌شود که دولت آمریکا از مردم ایران عذرخواهی نکند. دولت آمریکا باید آمادگی خود را برای پرداخت غرامت اعلام کند.

به نظر من دولت آمریکا باید این مسئله را به صراحت و نه فقط در یک اعلامیه سیاسی یا در یک مصاحبه ریاست جمهوری بلکه به صورت یک مصوبه دولتی که برای دولت‌های بعدی هم قابل استناد باشد اعلام کند.

متأسفانه برای پیگیری چنین مسئله‌ای مقامات ایرانی هم احتمال می‌کنند و بعضاً مسئله را به سطح اختلافات میان مرحوم کاشانی و مصدق تنزل می‌دهند و به خاطر مخالفت با دکتر مصدق این امر بزرگ ملی را نادیده می‌گیرند. اما مستقل از دولت، ملت ایران نسبت به این حادثه بزرگ تاریخی حساس است و مسئولین آمریکا می‌بایست به این حساسیت واکنش نشان دهند.

اما در مورد گروگان‌گیری ... آقای خاتمی در اولین مصاحبه خود با شبکه «CNN» از پیامدهای گروگان‌گیری اظهار تأسف کردند و این اتفاق در افکار عمومی مردم آمریکا تأثیر مثبتی بر جای گذاشت.

بی‌شک دولتمردان آمریکا باید در همین مسیر قدم بردارند. اما اگر طرفین یعنی ایران و آمریکایی‌ها بخواهند روابط را در سطح دولت‌ها بهبود بخشند این اتفاق تنها پشت میز مذاکره می‌افتد. مثلاً وقتی دولت آمریکا ایران را به یک سلسله اقدامات تروریستی متهم می‌کند وظیفه‌اش است که این اتهامات را با اسناد و مدارک پشت یک میز مذاکره ارائه دهد.

البته ایران هم از آمریکا مطالباتی دارد. ما هم می‌بایست مطالباتمان را دقیقاً مطرح کنیم و با این کار مانع کارشکنی آمریکا در روابطمان با دیگر کشورها شویم. مثل انتقال نفت و گاز طبیعی آسیای مرکزی از طریق خلیج فارس که مطمئناً با منافع ملی ما گره خورده است. یا مسئله حقوقی دریای خزر ... متأسفانه روس‌ها از وضعیت کنونی در خاورمیانه و تیرگی روابط بین ایران و آمریکا فرصت‌طلبی می‌کنند و حقوق ایران را نادیده می‌گیرند.

خب! در تمام دینا اختلاف نظر یک امر طبیعی است و می‌بایست با مذاکره و گفتگو این مشکلات را حل کرد. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که آمریکایی‌ها به فکر منافع ملی ما باشند و این تصور و بیان غلطی است که برخی مسئولان ما اظهار داشته‌اند که «آمریکا که همه‌اش به فکر منافع خودش است» بله! این طبیعی است که آمریکا به دنبال منافع خودش باشد و این وظیفه مسئولان ایران نیز هست که به دنبال منافع ملی ما باشند.

شما به عنوان فردی که در مسائل سیاسی و بین‌المللی صاحب نظر هستید فکر می‌کنید که چنین اتفاقی بیافتد ... یعنی نشستن پشت میز مذاکره و حل اختلافات فی ما بین؟

به نظر من بله ... در دنیا هم سابقه داشته کشورهایی که با هم دشمنی‌های خونینی داشته‌اند ... صدام به ایران حمله کرد، بیش از چندین هزار ... آمار از شهداء و مجروحین این جنگ در دست نیست ... مسئول جنگ آقای هاشمی رفسنجانی در یک سخنرانی گفت، خسارت این جنگ بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده، خب! ما الان با صدام رابطه داریم، به این کشور سفیر فرستادیم و مسئولان ایران با صدام دیدار می‌کنند. یک وقتی آقای خمینی فرمودند ما از سر تقصیرات صدام می‌گذریم اما از سر تقصیرات فهد نمی‌گذریم. اما امروز روابط ایران و عربستان بسیار

نزدیک است و طبیعی است که باید هم باشد. بنابراین در پاسخ به سوال شما که پرسیدید آیا امکان دارد؟ بله این امکان وجود دارد.

با توجه به تهدیدات اخیر امریکا، آینده خاورمیانه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یکی از مشکلات ... یعنی پیچیدگی‌های کنونی خاورمیانه این است که مسئله فلسطین و اسرائیل آرام آرام به نقطه پایانی خودش می‌رسد.

برای اسرائیل هیچ راهی وجود ندارد جز آن که قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را بپذیرد و از سرزمین‌هایی که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده بود عقب نشینی کند و آن سرزمین‌ها را به فلسطین واگذار کند و یک دولت مستقل فلسطینی را به رسمیت بشناسد. اینها مسائلی است که در قطعنامه‌های سازمان ملل تکرار می‌شود و این سازمان تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی را در نوار غزه و غرب رودخانه اردن به رسمیت شناخته است. علاوه بر این کشورهای اروپایی و اسلامی هم این مساله روشنفکری پذیرفته‌اند و آمریکا و اسرائیل هم چاره‌ای جز تن دادن به این رای ندارند.

البته امریکا هم قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل را پذیرفته است اما به خاطر نفوذ گسترده که اسرائیل در ساختار قدرت آمریکا دارد آنها در حال حاضر از سیاست‌های غیرانسانی و خشن دولت شارون حمایت می‌کنند. جالب اینجا است که خود آمریکا هم در این سیاست‌ها تنها مانده است. به نظر من دیر و زود دارد اما مطمئنا سوخت و سوز نخواهد داشت و ملت فلسطین صاحب سرزمینی مستقل خواهند شد.

منظور من از اوضاع خاورمیانه و تهدیدات آمریکا جنگ آمریکا و عراق و جایگاه ایران در این میان بود.

برنامه‌ای که آمریکایی‌ها در عراق دارند نیاز به بررسی دارد. وقتی می‌گوییم جنگ آمریکا با عراق باید این را تعریف کنیم. قطعاً آن کاری را که آمریکا می‌خواهند در عراق انجام دهند از نوع جنگ دوم خلیج فارس نخواهد بود. در جنگ دوم خلیج فارس ارتش آمریکا با متحدانش اعم از کشورهای اروپایی و عرب به عراق حمله کردند. عراق کویت را اشغال کرده بود بنابراین جنگی که به راه افتاد یک جنگ نظامی تمام عیار بود. اگر منظور شما چنین جنگی است نه! آمریکا با عراق وارد چنین جنگی نخواهد شد.

آن چه که از ظواهر امر و اسناد و مدارک نمایان است این است که آمریکایی‌ها کردها را قانع نکنند که دست از استقلال‌طلبی بردارند.

کردهای عراق به یک دولت «فدراتیو» در عراق تسلیم شوند و سپس نظیر ائتلاف نیروهای شمال در افغانستان برای فتح بغداد سرازیر شوند.

همزمان نیروهای مجلس اعلاي انقلاب اسلامي عراق هم از جنوب فعالیت‌های مسلح خود را شروع می‌کنند. البته نیروی هوایی آمریکا نیز آنان را حمایت می‌کند. در نهایت پس از تصرف بغداد این نیروهای ملی دست به ائتلاف می‌زنند و دولت جانشین را معرفی خواهند کرد. این برنامه آمریکا برای عراق خواهد بود در این میان بنا به دلایلی ترک‌ها از این برنامه استقبال می‌کنند چرا که اگر کردهای عراق دست از ادعاهای استقلال‌طلبانه خود بردارند و ادامه فعالیت و حیات خود را در یک فدراسیون بپذیرند به این معنا خواهد بود که کردهای ترکیه هم تسلیم خواهند شد. بنابراین دولت ترکیه از چنین سیاستی حمایت می‌کند و در آن مشارکت خواهد داشت. اما اگر ایران نتواند موقعیتش را تعریف کند هر تغییری در عراق با امنیت ملی ما سر و کار خواهد داشت. همان طور که می‌دانید ما یک

مرز مشترك طولاني چه در جنوب و چه در شمال با كردهاي داريم. هر تغيير وضعيتي در عراق بر كردها هم تاثير خواهد داشت. در جنوب هم قبائل عرب جنوب عراق با اعراب خوزستان ما روابط تاريخي، فرهنگي نزديكي دارند. بنا بر اين دولت ايران نمي تواند و نبايد نسبت به رويدادهاي عراق بي تفاوت باشد، شايد هم بي تفاوت نبستند اما متاسفانه سياست خارجي دولت ايران به گونه اي است كه در حال حاضر نمي تواند هيچ نقش موثري در تحولات آينده عراق داشته باشد.

در مورد ايران ... آيا امکان دارد دامنه اين تحولات (عراق) به ايران هم كشيده شود؟

نه تصور نمي كنم. اما آمريكا برنامه جداگانه اي براي ايران دارد كه مستقل از برنامه عراق خواهد بود. تغييرات در عراق لزوماً به ايران كشيده نمي شود اما تركش هائيش به ما اصابت خواهد كرد. ما آوارگان كرد را خواهيم داشت، در جنوب هم همين طور... دوباره موجي از پناهندگان خواهيم داشت كه همواره خود مشكلات اجتماعي و سياسي را خواهند آورد ... بايد منتظر آنها باشيم.

در مورد احتمال وقوع جنگ بين ايران و امريكا صحبت كنيد.

ايران به هيچ عنوان شابهتي به عراق يا افغانستان ندارد. بنا بر اين در فهم برنامه هاي آمريكا در ايران مي بايستي از هر نوع شباهت سازي پرهيز كرد.

آن چه را كه آمريكايي ها در افغانستان انجام دادند براي ايران قابل تكرر نيست. كما اين كه براي عراق هم قابل تكرر نخواهد بود. هر يك از اين كشورها ويژگي هاي خودش را دارند. در مورد ايران قطعاً اوضاع سياسي، اجتماعي، اقتصادي و فرهنگي به هيچ وجه قابل مقايسه با افغانستان يا عراق نيست. براي ما اولين سوال بايد اين باشد كه آمريكايي ها در مورد ايران چه برنامه اي دارند.

شما در اين مورد صحبت كنيد. اين كه برنامه هاي آمريكا براي ايران چيست؟

وقت شما تا ساعت شش بود، الان ساعت شش و بيست و دقيقه است. آن را به وقت ديگري موكل كنيد.

از اين كه وقتتان را در اختيار ما گذاشتيد متشكرم

من هم از شما متشكرم.

سفر آقاي خاتمي به فرانسه
يادداشت روز

به نام خدا

سياست تنش زدائي آقاي خاتمي آرام آرام پيش مي رود و دستاوردهاي مثبت خود را نشان مي دهد. اين سياست، بعد از دو دهه انزواي ايران براي جمهوري اسلامي از اهميت فراواني برخوردار است.

سفر آقای خاتمی به سازمان ملل متحد، تصویب پیشنهاد وی در مورد نامگذاری سال ۲۰۰۱ به سال «گفتگوی تمدن‌ها» و استقبال جامعه جهانی از این پیشنهاد، سفر رئیس جمهور اتریش و سپس رئیس جمهور یونان به ایران و ترمش‌های محسوس و ملموس دولت‌های آمریکا و انگلیس در برابر ایران، همه نشان از موفقیت آقای خاتمی در سیاست کاهش تنش‌جات خارجی دارند.

اما این سیاست، هم دشمنان و هم مخالفانی در داخل ایران و نیز در خارج از ایران دارد. در داخل ایران، شکست خوردگان در انتخابات ریاست جمهوری، علاقه‌ای به موفقیت آقای خاتمی ندارند و از هر فرصتی برای اخلال در برنامه‌های رئیس جمهور استفاده می‌کنند. اخلال در برنامه‌ها به دو شکل یا در دو بعد صورت می‌گیرد. در یک بعد می‌کوشند تا با ایجاد موانع و بحران‌زایی، مانع انجام این سفرها، چه سفر مقامات سایر کشورها به ایران و چه سفر ایشان به خارج شوند. در بعد دیگر، آنجا که کوشش‌ها برای عدم انجام سفرها به نتیجه نمی‌رسد تلاش می‌شود تا اقتدار رئیس جمهوری را مخدوش سازند. می‌توان در هر دو بعد نمونه‌هایی را ذکر کرد. به عنوان مثال، حمله به اتوبوس جهانگردان خارجی در تهران و یا آدم ربائی در کرمان و بلوچستان را می‌توان از نمونه‌های مانع تراشی و بحران‌زایی دانست. در بعد دیگر، تعطیلی روزنامه توس در آستانه سفر آقای خاتمی به سازمان ملل، تعطیلی روزنامه‌های زن و سلام، بازداشت خبرنگاران، نویسندگان و ... مثال‌های زنده‌ای از تلاش برای عدم انجام سفرها هستند. در آستانه سفر رئیس جمهوری به فرانسه نیز شاهد تعطیل روزنامه نشاط، محکومیت مدیر مسئول و محاکمه سردبیر آن، محاکمه عبدالله نوری و احتمال تعطیلی روزنامه خرداد و محاکمه و محکومیت دانشجویان در تهران، تبریز، اصفهان و ... هستیم. همه این حرکت‌ها یک پیام یا پیامد مشخص دارد و آن لطمه زدن به اعتبار و اقتدار رئیس جمهور منتخب مردم در محافل بین‌المللی است.

اما در سطح خارجی نیز مخالفان بهبود روابط ایران با جهان سخت فعال هستند. شواهد فراوانی وجود دارد که اسرائیل و گروه‌های قدرتمند فشار وابسته به آن، از هر فرصتی برای خرابکاری در برنامه‌های آقای خاتمی استفاده می‌نمایند.

جنجال و اصرار بر سر پذیرایی با شراب در مهمانی رسمی دولت فرانسه به مناسبت سفر آقای خاتمی به فرانسه را باید در همین چارچوب بررسی کرد. همه می‌دانند که برنامه‌های پذیرایی رسمی در عرف بین‌المللی با احترام به نظر میهمان تنظیم می‌گردد. هنگام سفر عبدالناصر به شوروی سابق، آنها در پذیرایی‌های رسمی خود به جای شراب از دوغ و آب میوه استفاده کردند. در سالروز استقلال ویتنام، هیات نمایندگی فلسطینی که در میان آنان شخصیت‌های مسیحی نظیر منیر شفیق نیز وجود داشت، با هواپیمایی چینی به سایگون و هانوی سفر کردند. چینی‌ها به احترام مردم فلسطین، پذیرایی با شراب را از برنامه خود حذف کردند.

در گذشته نیز هنگامی که سفر آقای میتران رئیس جمهور سابق فرانسه به ایران قطعی شد، همان محفلی که در وزارت اطلاعات طراح و مجری قتل‌های زنجیره‌ای بود، قتل شاپور بختیار را که به گواهی بسیاری از ناظران سیاسی، فاقد اثر بخشی چشمگیر و قابل توجه سیاسی بود به اجرا گذاشتند تا میتران به ایران سفر نکند و نکرد.

از قدرت‌ها و گروه‌های فشار خارجی به جز این نمی‌توان انتظار داشت. اما از نیروهای داخلی، به خصوص آنها که خود را «خودی» می‌دانند، انتظار آن است که منافع و مصالح ملی را پاس بدارند و در آستانه سفر رئیس جمهوری به فرانسه، از حادثه آفرینی و ایجاد موانعی نظیر محاکمه عبدالله نوری، محاکمه روزنامه‌نگاران و تعقیب دانشجویان دست بردارند که این به حقوق و تقوا نزدیکتر است.

محکومیت دخالت آمریکا در امور ایران

نسیم سحر قزوین ۱۳۸۱/۷/۲۹

- یکی از نقاط قوت دولت (کابینه) اول آقای محمد خاتمی بحث سیاست خارجی بود (گفتگوی تمدن‌ها، تنش‌زدایی و ...). ولیکن با آغاز دوره دوم به نقطه ضعف مبدل گشت. یکی از مباحث مهم و حساس و ژئوپولیتیک موضوع رژیم حقوقی دریای خزر می‌باشد، جناب‌عالی به عنوان یک مطلع سیاسی و صاحب‌نظر چه عواملی را در عدم کارایی سیاست خارجی ایران در دریای خزر مهم می‌دانید و چه پیشنهادی برای حل این موضوع دارید؟ و به نظر شما کانون‌های تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری در دست دولت آقای خاتمی قرار دارد؟ (توضیح دهید؟)

عملکرد سیاست خارجی دولت آقای خاتمی دولت آقای خاتمی را می‌توان با دو معیار ارزیابی کرد معیار اول قانون اساسی است. اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵ فصل دهم قانون اساسی ایران مبانی سیاست خارجی را که از سرشت انقلاب اسلامی ایران سرچشمه می‌گیرد شرح داده است نه دولت خاتمی و نه هیچ دولت دیگری نمی‌تواند از این اصول تخطی کند، به عنوان مثال در اصل ۱۵۲ آمده است:

((سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی، سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است)) اما معیار دوم ارزیابی عملکرد سیاست خارجی دولت به تعبیر رایج آن، بررسی عملکرد دیپلماسی کشور در مناسبات بین‌المللی و منافع کشورمان می‌باشد. در این بعد سیاست خارجی ادامه سیاست‌های کلان ملی است. هنگامی که نهادهای تصمیم‌گیرنده منافع و کلان ملی برنامه‌ها و هدف‌های کشور علی‌الاصول در خدمت تحقق این اهداف و برنامه‌ها قرار می‌گیرد هیچ کشوری بی‌نیاز از ارتباط با جهان و سایر کشورها نیست. در شرایط کنونی جهان و با توجه به وضعیت کنونی اقتصاد کشورمان این نیازها بیش از هر زمان دیگری است. توسعه عام کشور و توسعه اقتصادی به طور خاص درگیر و ایجاد

رابطه معنادار و مفید درازمدت براساس منافع ملی با جهان بیرون است. در جهان خارج ما بیش از ۱۹۰ کشور با انواع نظام-های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سروکار داریم هر کشوری علی‌الاصول به دنبال تأمین منافع ملی خود می‌باشد. تأمین منافع ملی درازمدت و کوتاهمدت کشورها انگیزه روابط بین‌المللی است. در روابط میان کشورها انگیزه روابط بین‌المللی است. در روابط مین کشورها سه دسته از موضوعات و مسائل قابل بررسی و شناسایی هستند.

دسته اول - موضوعات و مسائل ناسازگار و مورد اختلاف.

دسته دوم - مشترکات یعنی موضوعات مشترک المنافع

دسته سوم - موضوعات و مسائل بلاموضوع در روابط کشورها.

در تدوین و اجرای برنامه‌های ارتباط با کشورهای خارجی هدف فعالیت‌های دیپلماتیک باید جستجو و یافتن موضوعات مشترک المنافع، پرهیز از درگیری به خاطر موضوعات مورد اختلاف.

در سیاست خارجی نکته دیگر، توجه به سیاست و تحول‌پذیری اوضاع کشورها است. اوضاع سیاسی، اقتصادی کشورهای جهان در تغییر و تحول دائم است. دولت‌ها و به دنبال آن سیاست‌ها و برنامه‌ها و اولویت‌های سیاسی. اقتصادی کشورها تغییر پیدا می‌کنند. گاه کل نظام در یک کشور متحول می‌گردد. این تغییرات بر روابط میان کشورها اثر می‌گذارند. بنابراین روابط میان کشورها از سیاست و پویایی برخوردار است. مهم این است که سیاست خارجی هر کشوری علی‌القاعده در خدمت تأمین منافع ملی آن کشور می‌باشد.

با این مقدمه در ارزیابی عملکرد دولت خاتمی در سیاست خارجی باید بگویم که مقولاتی از نوع گفت‌وگوی تمدن‌ها و تنش‌زدایی بر بهبود چهره جهانی ایران اثر مثبت داشته است.

سیاست خارجی ایران در طی سال‌های بعد از انقلاب عمدتاً دشمن تراشی بوده است. مواضع اعلام شده در سیاست خارجی بیشتر «ابراز دشمنی» بوده است. تا توجه و تأمین منافع ملی در مناسبات جهانی به منافع ملی ایران لطمات شدیدی خورده است، سیاست تنش‌زدایی دولت خاتمی که به طور نسبی در برخورد از موارد به بار نشسته است، موقعیت بین‌المللی ایران را تغییر داده است، اما هنوز با آنچه به تناسب موقعیت جغرافیایی ایران، سابقه تاریخی و توانمندی‌های ملی باشد بسیار فاصله دارد.

سیاست خارجی دولت خاتمی از دو سو دچار ضعف و کاستی می‌باشد. از یک طرف هنوز سیاست‌ها، برنامه‌ها و اهداف کلان ملی تعریف نشده‌اند تا متأثر از آن و در خدمت تحقق آنها دیپلماسی کشور حرکت نماید، از طرف دیگر دولت خاتمی تنها نهاد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی نیست. نهادهای مختلف رسمی و غیررسمی در سیاستهای خارجی ایران تأثیرگذارند که این البته یک پدیده عادی در بسیاری از کشورهای حتی مردم سالار است.

اما در آن کشورها، بر اثر تجربه طولانی و تحمل هزینه‌های فراوان برای از بین بردن یا گاه اثرات سو، این پدیده موفق به ایجاد ابزارها و نهادهایی شده‌اند که در آنجا همه نهادها و شخصیت‌ها و گروه‌های ذینفع و ذریبط و صاحب‌نظر در سیاست خارجی به دور هم می‌نشینند و با بحث‌ها و بررسی‌های خود پیرامون مسائل کلیدی کشور و منافع و مصالح ملی به جمع‌بندی-هایی می‌رسد و سپس یک دستگاه اجرایی، یعنی وزارت امور خارجه و نه نهادها و دستگاه‌های متعدد در چارچوب آن مصوبات فعالیت‌های دیپلماتیک را برنامه‌ریزی می‌کند.

در ایران آقای خاتمی نتوانسته است وضعی یا ظرفی به وجود بیاورد که این مشکل مزمن سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک را حل نماید به این ترتیب در سیاست خارجی هنوز هم کشورمان با پدیده «یک شهر و چهل کلانتر» روبرو است. یک مشکل دیگر در سیاست خارجی ایران، فقدان دانش و آگاهی از وضعیت جهان و تغییرات و تحولات دایم آن است. هنوز برخی از تصمیم‌گیرندگان بر این تصورند که همچون دوران جنگ سرد از تضاد بین شرق و غرب استفاده کنند در حالی که با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آن استراتژی موضوعیت خود را به کلی از دست داده است. حمله به نیویورک و واشنگتن در سپتامبر سال گذشته در سیاست خارجی آمریکا و معادلات جهانی اثر گذاشته است.

با دیدگاه و تحلیل‌های قبل از شهریور ۸۰، نمی‌توان مناسبات و روابط ایران با سایر کشورها را تنظیم نمود هنوز کسانی هستند که در مخالفت با حل مسالمت‌آمیز اختلافات ایران و آمریکا بر این امر تکیه می‌کنند که «آمریکا فقط به فکر منافع خود می‌باشد!!» اینان فراموش می‌کنند که آمریکا با هر کشور دیگری باید به دنبال منافع خود باشد اگر مسوولان ایران اهمیت لازم را به منافع ملی کشورمان نمی‌دهند مقصر و خطاکارند.

یک نمونه از این بی‌درایتی و عدم کارایی سیاست خارجی ایران وضعیت حقوقی دریای خزر و استفاده از منابع دریایی زیرزمینی این دریا و انتقال گاز طبیعی و نفت آسیای مرکزی از ایران می‌باشد.

در شرایط کنونی که خطرات جدی ایران را تهدید می‌نماید، مسوولان کشورمان می‌بایستی یک تجدید نظر کلی در سیاست خارجی بنمایند. همان اندازه که اهمیت و محتوای خطرات خارجی تهدیدکننده قابل پیش‌بینی است، قابل‌پیشگیری نیز می‌باشد خوشبختانه ایران هنوز از موقعیتی برخوردار است که می‌تواند با بازنگری در اولویت‌ها از بروز این خطرات جلوگیری نماید.

- بعد از بازگشت جنابعالی به وطن در تمامی مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای خود در رابطه با انسداد سیاسی و تهدیدات جدی آمریکا و حرکت گروه‌های سیاسی به سمت وفاق ملی صحبت نمودید و در مصاحبه با روزنامه ولایت خبر از پیام‌های ویژه پوتین با دولتمردان ایران دادید، با توجه به صدور حکم دادگاه انقلاب در رابطه با انحلال نهضت آزادی ایران که جنابعالی دبیر کل آن هستید، باز هم بر وفاق ملی تأکید دارید و فکر می‌کنید میشود به وفاق ملی رسید موانع رسیدن به وفاق ملی را در کجاها می‌دانید و موضع نهضت آزادی در قبال هرگونه حمله ایالات متحده آمریکا چه می‌باشد؟!!

وفاق ملی یک استراتژی ضروری برای برون رفت از انسدادهای کنونی و تبدیل تعادل ناپایدار به یک تعامل پایدار سیاسی میباشد.

بنابراین ضرورتی فراگره‌ی است. دعوت به وفاق ملی از جناب نهضت آزادی ایران برای نجات نهضت نبوده است. چه نهضت آزادی از اتهامات تبرئه گردد. ضرورت وفاق ملی همچنان بر جای خود باقی می‌ماند. البته بدون شک تأیید احکام صادره علیه نهضت آزادی و رهبران و فعالان آن نشانه‌ای است از عدم توجه به جناح‌هایی در درون حاکمیت به جدی بودن خطرات خارجی و زیان‌ها و ضررهای ادامه‌ی انسداد سیاسی کنونی. اما این محکومیت‌ها، حتی اجرای آنها نمی‌تواند به خروج از انسدادها کمک نماید. زیرا همانطور که بارها گفته‌ایم، دموکراسی، مردم‌سالاری، جامعه مدنی اموری یادگرفتنی هستند نه کالاهای صادراتی و یا وارداتی. نه قابل خرید و یا فروش. اما یادگیری این مقولات اساسی برای ادامه حیات ملت‌ها در شرایط کنونی جهان، در سر کلاس درس میسر نیست.

بلکه آموختن آن در صحنه عمل و تجربه امکان‌پذیر است. جریان‌های خشونت طلب و انحصارگر در تجربه عمل سیاسی باید خود به این جمع‌بندی برسند که این شیوه‌ها کارساز نیست. این روش‌ها حتی به نفع خود آنان هم نمی‌شود، تجربه ۵ سال ریاست جمهوری خاتمی و حادثه‌آفرینی‌های هر ۹ روز یک بار این واقعیت را به تدریج بر بسیاری از محافظه‌کاران ثابت کرده است. امروز هم جناح‌ها و جریان‌های محافظه‌کار و انحصارطلب در این تصور هستند که اگر نهضت آزادی را با انحلال آن به صفر برسانند، که نمی‌توانند، مشکلاتشان حل می‌شود، اما چنین نیست اشتباه می‌کنند اما چگونه می‌توان این واقعیت را به

تصمیم‌گیرندگان در این جریان‌ها حالی کرد؟ به نظر می‌رسد تنها راه باقیمانده تجربه و عمل است. اما این تجربه را آنها با تحمیل هزینه به نهضت آزادی و در سطحی به بهای مخدوش ساختن امنیت ملی به دست می‌آورند. آنچه می‌توان گفت این است که اگر قبول اصول وفاق ملی، جامعه مدنی، مردم‌سالاری مستلزم هزینه می‌باشد و هزینه آن در حال حاضر محکومیت نهضت آزادی است. ما آن را با کمال میل در راه توفیق مردم‌سالاری می‌پذیریم. در مورد ایالات متحده نهضت آزادی، به عنوان یک حزب ملی - اسلامی هر نوع دخالت قدرت‌های خارجی از جمله آمریکا را در امور داخلی خود تهدید و حمله به منافع ملی کشورمان و یا علیه امنیت ملی میهنمان را به شدت محکوم می‌نماید و در برابر آن خواهد ایستاد.

در خصوص لایحه اختیارات ریاست جمهوری

مصاحبه پژوهشگر دفتر پژوهش‌های سیاسی مجلس شورای اسلامی - آبان ماه ۱۳۸۱

- جناب آقای دکتر یزدی، به نظر جنابعالی چه ضمانت اجرایی و تمهیدات قانونی برای عملیاتی کردن اصل مسئولیت اجرای قانون اساسی در اختیار رئیس جمهور قرار دارد؟
- قانون اساسی يك دستاورد بشري است و يك قرارداد اجتماعي محسوب مي‌شود كه در يك شرایط ویژه تاریخی منعقد می‌شود و می‌تواند تغییر پیدا کند. معمولاً قانون اساسی براساس سه عامل اصلی شکل می‌گیرد: سابقه تاریخی، فرهنگ کشور و شرایط ویژه تاریخی زمان تدوین قانون. تجربه تاریخی و نیز تغییر شرایط محیطی، و تغییر تفکرات حاکم بر جامعه از سال ۱۳۵۷ تا کنون نیز می‌تواند موجبی برای تغییر در قانون اساسی باشد. غالباً مرسوم است که در چنین شرایطی کل قانون اساسی را دست نمی‌زنند و با افزودن متمم‌هایی بر آن، نواقص مورد نظر را رفع می‌کنند.
- تجربه ۲۰ سال گذشته به ما می‌گوید که قانون اساسی نقاط ضعف و تناقضات درونی دارد. بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ بر ضرورت تغییر صحه گذاشت. در مورد وظایف رئیس جمهور قانون اساسی صراحتاً می‌گوید که مسئول اجرای قانون اساسی است و بابت اجرای آن

نیز سوگند شرعی و قانونی خورده است. اما قانون اساسی حدود اختیارات او را در راستای اجرای وظایف و مسئولیت‌های رئیس جمهوری تبیین نکرده است. در سال ۱۳۶۵ تلاش شد که اختیارات رئیس جمهوری تبیین شود. هم اکنون رئیس جمهور هم حمایت قانونی و هم حمایت آرای مردمی را با خود دارد، اما پس از گذشت ۱۶ سال از تصویب قانون سال ۱۳۶۵، هنوز ابزارهای اجرایی لازم برای جلوگیری از نقض یا تلاش برای اجرای قانون اساسی در اختیار رئیس جمهوری قرار ندارد. اما واقعیت این است که اگر رئیس جمهور صرفاً به قانون تکیه کند و دومین پشتوانه خود یعنی حمایت‌های مردمی را فراموش کند، حتی با تصویب لایحه کنونی نیز راه به جایی نخواهد برد. در مورد عدم اجرای قوانین یا تخلف از موازین قانونی، هر شهروند ایرانی می‌تواند از هر نهادی که خلاف قانون اساسی یا قوانین عادی عمل می‌کند، به دیوان عالی اداری شکایت کند. سازمان بازرسی کل کشور نیز بر عملکرد نهادهای مختلف نظارت می‌کند. یکی از وظایف قوه قضاییه نیز نظارت بر حسن اجرای قوانین موضوعه است. اما رئیس جمهور که مسئول نظارت بر اجرای قانون اساسی است ابزار لازم را ندارد. این لایحه ابزارهای لازم را در اختیار رئیس جمهوری نمی‌گذارد. باید دادگاه ویژه قانون اساسی به وجود آید. در بسیاری از کشورها دادگاه قانون اساسی وجود دارد. در امریکا دیوان عالی کشور راساً هم بر اجرای قانون اساسی نظارت می‌کند و هم به شکایات کلیه شهروندان در خصوص موارد تخلف از اصول قانون اساسی رسیدگی می‌کند. اکنون با توجه به نبود دادگاه قانون اساسی در ایران باید حیطه اختیارات هیات نظارت و پیگیری اجرای قانون اساسی افزایش یابد. اگر تغییرات و اصلاحات را تدریجی و گام به گام بدانیم، لایحه پیشنهادی کنونی نسبت به قانون سال ۱۳۶۵ یک گام به جلو است. لازم است اما کافی نیست.

■ آیا این اختیارات در درازمدت ابزارهای لازم را برای احیای یک دیکتاتوری در کشور فراهم خواهد ساخت؟

● دیکتاتوری یعنی نادیده گرفتن قانون و یا فراقانونی عمل کردن. تصویب این لایحه چگونه ممکن است سبب شود که رئیس جمهوری قانون را نادیده بگیرد و فراقانونی عمل کند و دیکتاتوری احیا شود؟ طبق قانون اساسی دیوان عالی کشور یا مجلس شورای اسلامی می‌توانند رئیس جمهور را عزل نمایند. بنابراین نگرانی از این که اگر بعد از آقای خاتمی یک رئیس جمهور با گرایش‌های دیگری بیاید و از این قانون سوء استفاده کند، بلاموضوع است. مهم این است که قانونی در جهت صحیح تصویب شود و یک رویه صحیح پایه‌گذاری شود. البته برخی موارد مطروحه در لایحه را می‌توان تغییر داد و فرضاً به جای ارجاع مورد اختلاف به هیات مستشاران قوه قضاییه، می‌توان به دادگاه قانون اساسی اگر تشکیل شود ارجاع داد.

● آیا اختیارات مطروحه در لایحه پیشنهادی دولت می‌تواند با اصل تفکیک قوا در تعارض باشد؟

■ خیر. چون نهایتاً دادگاه ویژه‌ای به موارد تخلف که رئیس جمهور ارجاع می‌دهد رسیدگی خواهد کرد. اما باید گفت که این ایراد به قانون مصوب سال ۱۳۶۵ وارد است. زیرا در قانون پیشین

(۱۳۶۵)، پیش‌بینی نشده است که اگر مقامی که رئیس جمهور به وی اخطار یا تذکر می‌دهد، به این اخطار توجه نکند رئیس جمهور چه باید بکند. ماده ۱۴ لایحه پیشنهادی اختیارات رئیس جمهور در این راستای حل این مشکل تدوین شده است. در مذاکرات مجلس در سال ۱۳۶۵ نیز هیچ‌کس نگفت که نظارت، اخطار و تذکر رئیس جمهور به قوای دیگر، خلاف اصل تفکیک قواست. قانون اساسی نیز بر اختیارات رئیس جمهور صراحت دارد. اگر این قانون تعارضی با اصل تفکیک قوا داشته باشد، به هر حال اصلی است که در قانون اساسی آمده است و اگر ایرادی باشد به قانون اساسی می‌باشد.

■ برخی معتقدند که این لایحه اختیارات کافی را به رئیس جمهور نمی‌دهد و ضمانت اجرایی ندارد چرا که در صورت اعتراض رئیس جمهور، موضوع مجدداً به مراجع مربوط به قوه قضاییه ارجاع داده می‌شود.

● این مشکل مربوط به این لایحه نیست؛ بلکه مشکل مزمن قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی در کشور ما است. هر گاه اراده اجرای قانون وجود نداشته باشد، خود قانون به تنهایی نمی‌تواند کاری انجام دهد. ما باید به تدریج به سمت قانون‌مداری جلو برویم و چاره‌ای جز حرکت تدریجی و گام به گام نداریم. دموکراسی جز از طریق سازگاری تحقق نمی‌یابد. اگر افکار عمومی به طور فعال در صحنه باشند، هنگامی که رئیس جمهور امری را به مدت دو ماه متوقف کند، اگر قوه قضاییه بخواهد آن را مجدداً تصویب کند و به کشمکش ادامه دهد، در خواهد یافت که پیگیری این موضوع توسط افکار عمومی برای این قوه هزینه‌ساز خواهد بود و بنابراین به قانون‌تن در خواهد داد. به عبارت دیگر درمان قانون‌گریزی مسئولان کشور تنها در فعال کردن افکار عمومی و حضور آن و اعمال نظارت و قدرت آن است.

■ این نظر نیز در جامعه وجود دارد که این لایحه قائم به فرد بوده و در یک قالب غیرحقوقی و متأثر از برخوردهای سیاسی مطرح شده و در آینده پیامدهای چندان خوبی نخواهد داشت.

● در خصوص وضعیت آینده، دو حالت قابل پیش‌بینی است. اگر رئیس جمهور جزو اصلاح‌طلبان باشد مشکلی پیش نمی‌آید. اگر هم از جریان راست باشد، این لایحه بلاموضوع می‌شود چرا که آنها خودشان از متخلفان قانون اساسی هستند و بنابراین اجرای این لایحه (قانون) را پیگیری نمی‌کنند. اما مشکل همچنان باقی می‌ماند. به نظر من، از این منظر نگرانی وجود ندارد. حتی اگر رئیس جمهور با تصویب این لایحه نیز باز راه به جایی نبرد و هیات مستشاران قوه قضاییه نظر او را رد کنند، باز هم چیزی از اهمیت و ضرورت این لایحه نمی‌کاهد.

■ نظر جناب‌عالی در خصوص کاربردی‌تر کردن هر چه بیش‌تر لایحه و اصلاحاتی که می‌توان در آن اعمال کرد چیست؟

● یکی از راه‌های بسط این لایحه آن است که اعضای هیات پیگیری و نظارت بر قانون اساسی را رئیس جمهور راساً انتخاب نکند؛ بلکه آنها را به مجلس پیشنهاد دهد و بعد از تأیید مجلس، رئیس

جمهور هم نتواند آنها را بر کنار کند. تشکیل چنین هیاتی، می‌تواند مقدمه تشکیل دادگاه قانون اساسی باشد.

■ به نظر جناب عالی تصویب نکردن این لایحه، می‌تواند چه تبعاتی برای جامعه و نظام سیاسی کشور داشته باشد؟

● تصویب نکردن این لایحه بحران‌زا خواهد بود؛ چرا که ما هم اکنون در جامعه بحران قانون‌گریزی را داریم؛ اما بحران‌ها را تشدید خواهد کرد. اگر به گفتمان سیاسی رایج در این روزها توجه کنید، درمی‌یابید که جامعه ما به یک انسداد سیاسی رسیده است. این انسداد چند ویژگی دارد: نخست آن که همه نیروهای رقیب هر کاری می‌توانستند علیه یکدیگر کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند رقیب را حذف کنند. دوم، از آنجا که حیات هر گروهی متکی به حضور رقیب شده است. امروز وقتی اصلاح‌طلبان می‌گویند: «خروج از حاکمیت»، جناح مقابل با ناراحتی می‌گوید این خروج از حاکمیت نیست بلکه «خروج بر حاکمیت» است. آنها می‌دانند که در شرایط تعادل ناپایدار سیاسی اگر چنین شود، همه چیز بر هم می‌خورد. هم‌اکنون هیچ یک از گروه‌های درون حاکمیت نمی‌تواند دیگری را حذف کند و اگر هم بتواند، خودش نیز با وی حذف می‌شود. اگر چنین وضعیتی همچنان ادامه پیدا کند، آرام آرام به سمت فروپاشی می‌رویم. هم‌اکنون با خطر فروپاشی جغرافیایی مواجه هستیم. ادامه انسداد سیاسی موجب تقویت پدیده گریز از مرکز می‌گردد و در استان‌های کردستان، آذربایجان و خوزستان ما مشکلات جدی پیدا خواهیم کرد. همچنین، ما با پدیده فروپاشی اخلاقی روبه‌رو هستیم و حیات ملی ما در خطر است. ما با یک نسل جوان، عصیانگر و دین‌ستیز که عاصی و خسته شده است روبرو هستیم که می‌خواهد تمام ارزش‌ها را بر هم بزند. خارج نشدن از انسداد به معنای آن است که جنبش اصلاح‌طلبی شکست کامل خورده است. در این زمان است که راحل‌های بیرون رفت از انسداد، از بیرون نظام شکل می‌گیرد. انسداد سیاسی وجه دیگری از «تعادل ناپایدار» است. در این حالت، مسئولان فقط به دور خود می‌چرخند و هیچ کار اساسی انجام نمی‌شود.

در علم سیاست، کشورهایی که دچار تعادل ناپایدار می‌شوند، ممکن است این وضعیت را سال‌ها ادامه دهند. ولی این امر تا زمانی ادامه می‌یابد که یک آلترناتیو یا جایگزین پدیدار نشود. نمونه تاریخی این امر در مورد ایران قبل از انقلاب است، درست است که وقوع کودتای ۲۸ مرداد حکومت شاه را نامشروع کرد، اما از ۱۳۵۰ به بعد حکومت وی دچار تعادل ناپایدار شد. ولی تغییری صورت نگرفت. زمانی که ما به همراه امام به پاریس رفتیم، این جایگزین به ناگاه در سطح ملی و بین‌المللی مطرح شد که امام می‌آید و محمدرضا شاه می‌رود. هم در داخل جهت‌گیری‌ها تغییر کرد و هم در خارج، حتی دولت‌های بزرگی همچون آلمان و فرانسه با این نیروی جایگزین وارد معامله شدند. از این زمان بود که شمارش معکوس حکومت شاه به طور جدی شروع شد.

الان نیز امریکایی‌ها در حال آلترناتیوسازی برای جمهوری اسلامی از بیرون نظام هستند. اما ساختن آلترناتیو در بیرون از نظام، به نفع ملت ما نخواهد بود. این روش نه به نفع گروه‌های ملی، نه مذهبی و نه حتی سکولار است.

منافع ملی ما ایجاب می‌کند که به دنبال راه حل از درون نظام باشیم. این لایحه کمک می‌کند راحل‌ها از درون نظام پدیدار شوند. دموکراسی یادگرفتنی است و در اثر تجربه و عمل آن را

فرا خواهیم گرفت. يك مثال ملموس براي لزوم سازگاري براي خروج از بن‌بست وضعیت اروپا طی صد سال اخير است. دو جنگ ویرانگر جهانی در این قاره به وقوع پیوست؛ میلیون‌ها نفر کشته شدند؛ تمام آنچه ساخته بودند ویران کردند تا سرانجام آموختند که در قالب يك اتحادیه اروپایی و کنار گذاشتن تخاصمات، بهتر می‌توانند منافع خود را تامین کنند. در ایران همه نیروها باید یاد بگیرند که دست از تخاصم و حذف بردارند، و با هم به گفتگو و همکاری مدنی بپردازند. اگر لایحه تصویب نشود، بر تقابل‌ها افزوده می‌گردد. اما بنا به دلایلی که در بالا اشاره کردم، در نهایت همه به این جمع‌بندی خواهند رسید که جز سازگاري و قبول مقررات بازی مدنی هیچ راه‌حلی وجود ندارد.

■ در صورتی که فرض کنیم جناب آقای خاتمی از شما بپرسد که در صورت رد این لایحه چه باید بکند، پاسخ شما چیست؟

● اگر ایشان احساس چنین نیازی را بنمایند و از من بپرسند، من خصوصی به او جواب خواهم داد، به شما نمی‌گویم!!

■ این پرسش امروز در دستور کار ما قرار دارد که آیا واقعاً باید به سراغ همه‌پرسی رفت؟

● همه پرسشی درباره چه موضوعی؟ اختیارات رئیس‌جمهور؟ حذف نظارت استصوابی؟ چه موضوعی؟ اگر آقای خاتمی به قدرت مردمی خود توجه کند شاید احتیاج به فراندوم نباشد. ایراد من به آقای خاتمی تعریفی است که ایشان از قدرت رئیس‌جمهور ارائه داده است. قدرت رئیس‌جمهوری منتخب مردم فقط آنچه در قانون اساسی آمده است نیست. بلکه ارزش آرای سنگین مردم در انتخابات است. آقای خاتمی در ادراک ارزش رای ۲۲ میلیون ایرانی مشکل دارد. او افکار عمومی را نادیده نمی‌گیرد؛ اما نمی‌داند با آن چه بکند. دکتر مصدق هنگامی که به مجلس رفت و جمال امامی نگذاشت که او سخن بگوید، گریه کرد، غش کرد اما چون دید فایده‌ای ندارد، به ناگاه چون شیر غرید و از مجلس خارج شد و گفت مجلس آن جایی است که ملت باشد. جلوی در مجلس در خیابان روی چهار پایه رفت و حرفش را با مردم زد. خاتمی متأسفانه این هنر را ندارد. الان اگر این لایحه تصویب نشود، خودش گفته که به مردم رجوع خواهد کرد اما چگونه؟ او نباید این کار را با یک سخنرانی یا مصاحبه در تلویزیون انجام دهد بلکه باید از مردم دعوت کند که مثلاً در میدان آزادی جمع شوند و به صحبت‌هایش گوش کنند. البته این کار دو خطر دارد: اول آن که ممکن است تعداد زیادی از مردم در آنجا جمع نشوند و دوم آن که بچه‌های تندرو جناح راست بریزند و زد و خورد ایجاد کنند. من مخالف خروج از حاکمیت هستم اما يك راه دیگر آن است که رئیس‌جمهور بدون آن که استعفا دهد، قهر کند و برود خانه‌اش. بگويد با این ترتیب نمی‌شود کار کرد. با این کار شوک ایجاد می‌شود. بعضی اوقات این نوع واکنش لازم است. البته تصور من آن است که این لایحه را مجمع تشخیص مصلحت تصویب می‌کند ولي لایحه انتخابات را رد می‌کنند، اگر چنین شود، آن گاه باید لایحه انتخابات را - یعنی نظارت استصوابی مورد نظر شوراي نگهبان را - به فراندوم گذاشت. به این ترتیب، نظام بر سر يك دو راهی تاریخی قرار نمی‌گیرد. اما من تردید دارم که دو سوم نمایندگان به انجام چنین فراندومی رای بدهند.

▪ از حضور شما در این گفتگو سپاسگزارم.

نقدی بر لایحه اصلاح قانون انتخابات

آبان ۱۳۸۱

در هفته‌های اخیر دولت آقای خاتمی دو لایحه بسیار مهم و اساسی به مجلس شورای اسلامی تقدیم نموده است. همانطور که انتظار می‌رفت این دو لایحه با واکنش‌های مختلف و گسترده جناح‌ها و جریان‌های سیاسی کشور روبرو گردیده است. مخالفین اصلاحات به جای نقد و بررسی عالمانه این دو لایحه به شدت هم به این دو لایحه و هم به رئیس جمهوری منتخب مردم حمله کرده‌اند. در حالی که هر دو لایحه نیاز به نقد و اصلاح دارند و تصویب نهایی آنها در کاهش تشنجات سیاسی و هموار ساختن راه خروج از انسدادها از درون نظام موثر و مفید خواهند بود. در این نوشتار لایحه اصلاح قانون انتخابات به درخواست دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بررسی و نقد شده است. نکاتی که به نظر می‌رسد از نگاه تنظیم‌کننده لایحه اصلاح قانون انتخابات مغفول مانده و نیاز جدی به اصلاح دارد، به شرح زیر است:

۱- **حزبی شدن انتخابات:** قانون انتخابات نیاز به یک تغییر اساسی و بنیادین دارد و آن این است که انتخابات به صورت حزبی برگزار شود و قانون متناسب با انتخابات حزبی تغییر پیدا می‌کند. جمهوریت یکی از دو رکن اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران است. قانون اساسی اصل «حاکمیت ملت» را در راستای حاکمیت الله پذیرفته است. مردمسالاری، حاکمیت ملت، تحقق واقعی رکن جمهوریت نظام بدون توسعه احزاب سیاسی و نهادینه شدن تحرّز امکان‌پذیر نیست. حزبی شدن انتخابات مزایای زیر را به همراه خواهد داشت:

یک - نهادینه کردن ثبات سیاسی با پذیرفتن حقوق اقلیت‌های سیاسی. قانون اساسی جمهوری اسلامی، حقوق اقلیت‌های دینی را برسمیت شناخته است. به طوری که اقلیت‌های دینی، به عنوان مثال، هموطنان یهودی، با داشتن جمعیتی حدود ۲۷۰۰۰ نفر، می‌توانند یک نماینده در مجلس داشته باشند. چنین حقی را برای اقلیت‌های سیاسی نیز باید به رسمیت شناخت. انتخابات حزبی، به احزاب سیاسی، از جمله احزاب اقلیت، امکان می‌دهد تا به نسبت پایگاه مردمی یعنی آرای که در انتخابات بدست می‌آورند - در مجلس نماینده داشته باشند. این امر ثبات سیاسی را نهادینه می‌نماید. ثبات سیاسی، در دوران بعد از جنگ سرد، معنا و مفهوم و تعریف جدیدی پیدا کرده است. در این تعریف ثبات سیاسی یعنی حضور تمام نیروی‌های سیاسی در فرایندهای تصمیم‌گیری. این حضور، حتی هنگامی که منحصر به وجود یک نماینده از جانب یک حزب سیاسی در مجلس نمایندگان باشد، موجب قبول مشروعیت تمامی تصمیمات از جانب احزاب اقلیت نیز می‌گردد. به طوری که هیچ حزبی نمی‌تواند، مشروعیت تصمیمات متخذه را به زیر سوال ببرد. این امر از عناصر و ارکان مهم در استمرار ثبات سیاسی در یک جامعه مردمسالار می‌باشد.

دوم معرفی بهترین‌ها: احزاب سیاسی، بخصوص آنها که از شان و اعتبار بیشتری برخوردارند، در معرفی نامزدهای انتخاباتی، لاجرم دقت کافی مبذول خواهند نمود تا بهترین‌ها را نامزد نمایندگی نمایند و یا مورد حمایت خود قرار دهند. بنابراین احتمال ثبت نام افراد ناشناخته، یا فاقد صلاحیت برای ایفای نمایندگی مردم به مراتب کمتر خواهد بود.

سوم بهبود سطح عملکرد مجلس نمایندگان: مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ملی و جهانی، که در مجلس نمایندگان مطرح می‌شوند، آن چنان پیچیده هستند که یک فرد، هر قدر هم دانا و آگاه، نمی‌تواند به تمامی این مسایل اشراف داشته باشد و در مقام ایفای وظایف نمایندگی در این گونه مسائل موضع‌گیری درست در راستای منافع ملی اتخاذ نماید. نمایندگانی که از طریق احزاب کاندیدا می‌شوند، علاوه بر آن که لاجرم از توانمندی‌های بیشتری برخوردار خواهند بود در صورت انتخاب شدن از حمایت‌های فکری و تخصصی حزب حامی خود نیز برخوردار می‌باشند. این امر به ارتقا و بهبود سطح عملکرد مجلس نمایندگان مردم به شدت اثر گذار خواهد بود.

مقایسه سطح آگاهی و توجهات ملی نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی، با دوره اول مجلس شورای ملی بعد از مشروطه تفاوت‌های جالبی را نشان می‌دهد. نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی، از جانب اصناف و طبقات مختلف انتخاب و معرفی شدند. این اصناف و طبقات، بهترین و صالح‌ترین‌ها افراد از میان خود را برگزیدند. به همین دلیل کارآیی آن مجلس بسیار بالا بود و اکثر نمایندگان آن از شخصیت‌های برجسته‌ای در تاریخ مشروطیت ایران و مبارزات ملی محسوب می‌شوند.

حزبی شدن انتخابات لزوماً به معنای محروم نمودن افراد منفرد از داوطلب شدن برای انتخابات نیست. اما شیوه عمل را می‌توان به نحو قابل قبولی تغییر داد. یکی از مشکلاتی که در تمام ادوار انتخاباتی دیده شده است تعداد بسیار زیاد داوطلبان، بدون کمترین پایگاه مردمی است. در انتخابات دوره ششم، به عنوان نمونه بیش از نیمی از داوطلبان حوزه انتخابیه تهران، کمتر از یک‌هزار رای داشتند. در بسیاری از کشورهایی که مردم‌سالاری نهادینه شده است، اگر چه انتخابات عموماً حزبی است اما منفردین نیز می‌توانند داوطلب شوند. اما نامزدی داوطلبان منفرد بایستی حداقل با امضای تعداد معینی از اشخاص حقیقی مورد تایید قرار بگیرد (در این تعداد از ۲۰ هزار تا ۵۰ هزار نسبت به کشورها متفاوت است).

۲- نظارت استصوابی بر انتخابات - آنچه در ماده ۳ اصلاح قانون انتخابات آمده است، همچنان مبهم و نارسا است. این ماده روشن نمی‌سازد که نظارت شورای نگهبان بر چه چیزی و از چه نوعی است. به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی وظیفه شورای نگهبان نظارت «بر انتخابات» است. اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان سال ۱۳۵۸ رجوع شود، کاملاً روشن و مشهود است که منظور از اصل ۹۹، «نظارت بر انتخابات» است یعنی بر مراسم برگزاری انتخابات و اطمینان از صحت انجام آن، می‌باشد.

مشروح مذاکرات نشان می‌دهد که اعضای آن مجلس توجه و تاکید داشته‌اند که شورای نگهبان حق دخالت در صلاحیت نامزدها را ندارد. نظارت بر انتخابات در قانون اساسی مشروطه نیز وجود داشته است و در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، در انتخابات دوره‌های ۱۶، ۱۵، ۱۴ و ۱۷ مجلس شورای ملی هیات نظارت بر انتخابات تشکیل و برفرایند برگزاری انتخابات نظارت استصوابی داشته است.

هیات نظارت در چارچوب اختیارات خود، با مشاهده هر گونه تخلفی یا تقلبی، انتخابات را متوقف و صندوق‌ها را باطل اعلام می‌نموده است.

لایحه پیشنهادی دولت می‌بایستی این نکته را روشن سازد که شورایی نگهبان ناظر بر عملکرد وزارت کشور در برگزاری درست انتخابات است و این نظارت از نوع استصوابی است.

۳- **تعیین محاکمه صالحه:** هم در ماده ۱۷ قانون انتخابات و هم در بند ۴ از «لایحه اصلاح قانون انتخابات»، ردیف‌های ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۳ و ۱۵. عنوان کلی و نارسای «محاکم صالحه» به کار رفته است که می‌تواند موجب سوء تعبیر و تفسیر و در نتیجه تضییع حقوق شهروندان گردد. در تمام این موارد باید از میان «محاکم صالحه قضایی» نوع محکمه‌ای که صلاحیت دخالت و رسیدگی در تخلفات و جرایم مورد نظر در این قانون را دارد، مشخص گردد. به عنوان مثال در ردیف ۷ از بند ۴ لایحه دولت آمده است:

«وابستگی تشکیلاتی به احزاب و سازمان‌های و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف مقامات صالحه اعلام شده است به تشخیص دادگاه.»

در این ردیف از بند ۴، در رابطه با احزاب غیرقانونی به جای «مقامات صالحه» باید بیاید «وزارت کشور». در جمهوری اسلامی فرض بر این است که همه «مقامات صالح» هستند، اما این مقامات هیچ کدام قانوناً حق ندارند در مورد قانونی بودن یا نبودن احزاب سیاسی رای بدهند. قانون احزاب (مصوب ۱۳۶۰) وزارت کشور را مسئول نظارت بر احزاب می‌داند و تنها وزارت کشور است که می‌تواند در مورد احزاب اظهار نظر نماید. سایر نهادها، از جمله دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات نمی‌توانند در مورد قانونی بودن یا نبودن احزاب سیاسی رای بدهند. آنها می‌توانند اگر به مواردی از تخلفات یک حزب سیاسی برخورد کردند، اطلاعات و مدارک خود را در اختیار دادستان کل کشور قرار بدهند تا وی از طریق نماینده‌ای که در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب دارد، مسئله را مطرح و از طریق کمیسیون درخواست انحلال حزب خاطی را به دادگاه عادی برای رسیدگی بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی تسلیم نماید. بنابراین، ردیف ۷ از بند ۴ لایحه دولت باید به این ترتیب اصلاح گردد که: «وابستگی تشکیلاتی به احزاب و سازمان‌ها و گروه‌هایی که غیرقانونی بودن آنها از طرف وزارت کشور، به تشخیص دادگاهی که بر طبق ۱۶۸ قانون اساسی تشکیل شده و به درخواست کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب مبنی بر انحلال حزب رسیدگی و رای صادر کرده باشد.»

در ردیف ۸ بند ۴ نیز آمده است که «محکومیت به جرم اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران به حکم محاکم صالحه قضایی». از آنجا که به موجب قانون مصوب شورای انقلاب، اقدام علیه امنیت کشور جرم سیاسی محسوب می‌شود.

این ردیف نیز باید به این ترتیب اصلاح گردد: محکومیت به ارتکاب به جرایم سیاسی (نظیر اقدام علیه امنیت کشور به حکم دادگاهی بر طبق اصل ۱۶۸ رسیدگی و رای صادر کرده باشد).

نباید فراموش کرد که اکنون این تجربه فراروی ما قرار دارد که وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، ریاست محترم جمهوری، سایر نهاد‌های زیربط عموماً دخالت دادگاه انقلاب در

رسیدگی به اتهامات احزاب سیاسی و صدور رای انحلال آنها را غیرقانونی می‌دانند. اما دادگاه انقلاب خود را «صالح» برای رسیدگی دانسته و دخالت نموده و رای صادر کرده است.

قانون باید آن چنان شفاف و صریح باشد که حقوق شهروندان ضایع نگردد.

۴- در دریف ۱۱ از بند ۴ (موضوع اصلاح ماده ۲۸) و ردیف یک از تبصره بند ۷ (موضوع اصلاح ماده ۳۲) در لایحه اصلاح قانون انتخابات اصطلاحاتی نظیر «اعتقاد» یا «عدم اعتقاد» به اسلام، یا «ثابت العقیده بودن» آمده است. احراز این امور، مستلزم «تفتیش عقاید» است که در اصل ۲۳ قانون اساسی علی‌الاطلاق ممنوع اعلام شده است.

۵- در چندین بند از قانون انتخابات و همچنین «لایحه اصلاح قانون انتخابات» عباراتی هم چون «وفاداری» یا «عدم وفاداری»، «اعتقاد» یا «عدم اعتقاد» به قانون اساسی و اصل ولایت مطلقه فقیه ذکر شده است.

اولاً - وفاداری (یا عدم وفاداری) از مقولات اخلاقی ولی فاقد معنا و بار حقوقی است. در کشوری که ۲۵۰۰ سال سابقه حکومت استبداد دارد و چاپلوسی و ریاکاری یک هنجار رایج گردیده است. استفاده از این نوع کلمات تنها ریاکاری را تشویق می‌کند و نتیجه‌اش هم این شده است که مردم امروزه عموماً نقاب بر چهره دارند و کمتر کسی را می‌توان بدون نقاب یافت.

ثانیاً شرط اعتقاد به قانون اساسی فاقد مبنای منطقی است. به جای آن همه جا باید «التزام» بیاید. «وفاداری» و «اعتقاد» هیچ کدام لزوماً به معنای التزام به تبعیت از قانون نمی‌باشد.

مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی (سال ۱۳۵۸) نشان می‌دهد که کمتر اصلی از اصول قانون اساسی باتفاق آرا تصویب شده است. مثلاً در مورد اصل یکصد و دهم از ۶۳ نفر حاضرین در جلسه ۵۳ نفر به آن رای موافق دادند (مرحوم آیت‌الله طالقانی به عنوان مخالف رای داد). آنها که رای ندادند، علی‌الاصول معتقد نبوده‌اند که رای نداده‌اند. اما وقتی قانونی به تصویب اکثریت رسید، حتی آنان که، به علت عدم اعتقاد به آن رای ندادند، ملتزم به تبعیت از آن می‌باشند.

ثالثاً - از آنجا که «نهاد رهبری» و «ولایت فقیه» در قانون اساسی آمده است، التزام به قانون اساسی کافی است و لزومی ندارد از میان تمام اصول قانون اساسی یک اصل را برگزید. اگر منظور از گزینش این اصل این باشد که افرادی که به ولایت فقیه اعتقاد ندارد، کاندیدا نشوند، چرا در مورد اعتقاد به «حاکمیت ملت» و حقوق مردم (که در اصول مختلف قانون اساسی آمده و انتخابات اعمال آن حق حاکمیت است) چنین نشود. همه می‌دانند که شخصیت‌های برجسته روحانی یا غیرروحانی و هم چنین احزاب سیاسی قدرتمندی وجود دارند که به حاکمیت و حقوق و آزادی‌های اساسی ملت، از جمله حق مردم در تعیین سرنوشتشان اعتقادی ندارد (برای یافتن نام این اشخاص به مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی ۱۳۵۸ رجوع شود) این اشخاص و احزاب می‌توانند عدم اعتقاد خود را به این اصول آزادانه بیان کنند، مقاله بنویسند و حتی تبلیغ هم بکنند. اما حق ندارند بر خلاف قانون مصوب دست به عملی بزنند. آنها هم باید به قانون التزام داشته باشند. بنابراین قید «التزام به قانون اساسی» تامین کننده تمام نظرات می‌باشد و تحصیل حاصل است.

۶- در بند ۴ از لایحه اصلاح قانون انتخابات در چندین ردیف (۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵) به عدم صلاحیت افراد مختلف برای کاندیدا شدن اشاره شده است. این بندها هیچکدام مبنای حقوقی ندارند. زیرا محکومیت يك فرد در امری مثل اختلاس و یا زمین‌خواری یا احتکار لزوماً به معنای محرومیت وي از حقوق اجتماعی - نظیر کاندیدا شدن - نمی‌باشد. به جای تمام اینها باید صرفاً يك ردیف بیاید: «تمامی کسانی که به حکم دادگاه به محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم شده‌اند.»

۷- در تبصره ماده ۵۰ قانون انتخابات و یا در هر ماده دیگری باید علاوه بر: «ذکر استناد قانونی» مدارک و اسناد مورد استناد در ردصلاحیت داوطلب به خود وي داده شود.

در مورد سایر مواد قانون انتخابات و همچنین بندهایی از لایحه اصلاح قانون انتخابات نکات دیگری را هم به دفتر مطالعات سیاسی متذکر شده‌ام که تکرار آنها را در اینجا ضروری نمی‌دانم.

همه پرسى به جاي جنگ در عراق

توسعه، ۸۱/۸/۵

ابراهیم یزدی در خصوص امنیت سفر رئیس جمهور به اسپانیا با بیان این که رئیس جمهور در دو بعد سیاسی و اقتصادی مورد توجه قرار خواهد گرفت گفت: این سفر برای توسعه منافع ملی ایران با اروپای غربی و اتحادیه اروپا می‌تواند مفید باشد.

وزیر امور خارجه دولت موقت در گفت و گو با همبستگی درباره اهداف سیاسی این سفر گفت: از نظر سیاسی در شرایطی که آمریکا در خاورمیانه برنامه‌های خود را دنبال می‌کند و از طرفی اتحادیه اروپا با برنامه‌های آمریکا موافق نیست ایران می‌تواند در این سفر به يك همسویی با اتحادیه اروپا برسد. وزیر امور خارجه دولت موقت افزود: ایران برای موفق بودن در تعامل با اتحادیه اروپا باید مشخص کند که از اروپا چه می‌خواهد و بعد از مشخص شدن این موضوع می‌تواند به موفقیت دست پیدا کند. یزدی در خصوص اهم مذاکرات خاتمی با مسوولان بلند پایه اسپانیا گفت: اهم مذاکرات را مسوولان وزارت خارجه دو کشور پیش از سفر مشخص می‌کنند و من به طور دقیق نمی‌توانم بگویم راجع به چه موضوعی گفت و گو می‌کنند.

وي ادامه داد: آقای خاتمی در این سفر باید پیشنهاد دهد که برای حل بحران عراق همه‌پرسی در این کشور زیر نظر سازمان ملل و ناظران خارجی برگزار شود تا مردم عراق تکلیف خود را خودشان مشخص کنند.

وي ادامه داد: بدون شك اگر آقای خاتمی این پیشنهاد را در این سفر مطرح کند مورد توجه اروپاییان و عراقی‌ها قرار می‌گیرد.

یزدی در خصوص تاثیرگذاری این سفر در روابط ایران و اتحادیه اروپا گفت: اگر مساله حقوق بشر در ایران حل شود بدون شك روابط ایران با اتحادیه اروپا هموار و بهینه می‌شود.

وي ادامه داد: مقامات بلند پایه اتحادیه اروپا در ملاقات‌ها و گفت و گوهای خود بارها به مساله حقوق بشر در ایران اشاره کرده‌اند و به نظر من مساله حقوق بشر عامل مهم در روابط ایران و اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

وزیر امور خارجه دولت موقت اظهار داشت: این سفر در راستای منافع اقتصادی و سیاسی کشور صورت می‌گیرد و از نظر سیاسی روابط ایران و اروپا محکم‌تر می‌شود و مقدمات موفقیت سیاسی آقای خاتمی فراهم می‌شود و از نظر اقتصادی سود بازرگانی نصیب ایران خواهد شد.

پیشنهاد نابهنگام

نه اصلاح طلبان و نه محافظه کاران آماده پذیرش نظریه " ابراهیم یزدی " نیستند

حسین رضوی

همشهری ۱۳۸۱/۸/۱۹

مناظره مکتوب دبیران کل جبهه مشارکت و جمعیت موقوفه که از اواسط تابستان گذشته آغاز شده است، در هفته گذشته ابعادی تازه پیدا کرد. " ابراهیم یزدی " با ارسال نامه های جداگانه به " سید محمدرضا خاتمی " و " حبیب الله عسگر اولادی مسلمان " آمادگی گروه سیاسی متبوع خود برای ورود به این گفت و گوها و تبدیل آن به مذاکراتی سه جانبه اعلام کرد.

یزدی که پیش از این و در بهار گذشته با ارائه تز " وفاق ملی " در محافل سیاسی ، تلاش هایی را برای آغاز گفت و گوها میان گروه ها و احزاب تاثیر گذار آغاز کرده بود و حتی در این چارچوب با " مهدی کروبی " رئیس مجلس دیدار کرد، مناظره مکتوب میان دبیران کل جبهه مشارکت و جمعیت موقوفه را اقدامی مهم در چارچوب نظریه وفاق ملی دید و کوشید با ارسال نامه به آنان گامی به سوی گسترش ابعاد این مناظره به گفت و گویی میان همه احزاب و جریان های سیاسی درون و بیرون حاکمیت بردارد.

یزدی از معدود تحلیلگران و فعالان سیاسی محسوب می شود که هنوز به تحقق وفاق ملی معتقد هستند . او درست در زمانی نامه های اخیر را برای همتایان مشارکتی و موقوفه ای خود ارسال کرد که تز " خروج از حاکمیت " به بحث انگیزترین نظریه در محافل سیاسی داخل و خارج کشور تبدیل شده و اکثر نیروهای سیاسی چشم انتظار شکل گیری ائتلاف ها و صف بندی های تازه ای هستند.

رونق گرفتن چنین مباحثی در میان فعالان سیاسی ، پیش از هر چیز باور یافتن آنان به آشتی ناپذیری در وضعیت کنونی را به نمایش می گذارد.

لوايح اخير خاتمی که تحليل های متفاوتی درباره سرنوشت آنها وجود دارد، تحليل های معطوف به وفاق را در اقلیت کامل قرار داده است . اغلب تحليلگران نظير " علیرضا علوی تبار " معتقدند که این لوايح ، به منزله " آزمون فیصله بخش " محسوب می شوند و پس از آن باید در مورد روند اصلاحات در ایران یک بازنگری کلی صورت گیرد . برخی صاحب نظران نزدیک به رئیس جمهوری نظیر "سعید حجاریان " و " عباس عبدی " نیز اعتقاد دارند که خاتمی در صورت رد این لوايح از قدرت

کناره می گیرد. عبدی لحنی صریح تر دارد و می گوید "اگر او در این حالت، از قدرت کناره گیری نکند، دیگر رئیس جمهوری مورد حمایت اصلاح طلبان محسوب نمی شود. "با این حال، "ابراهیم یزدی" و نهضت آزادی از معدود جریانانی هستند که مخالفت صریح خود را با استعفای خاتمی و تز خروج حاکمیت اعلام کرده اند. یزدی یک روز پس از آنکه "حسین شریعتمداری" مدیر مسئول "کیهان" نهضت آزادی را متهم کرد که "پیشنهاد قهر و استعفا" را به خاتمی داده اند تا در صورت رد لوایح، از حاکمیت خارج شود، خواستار ارائه مدارک از سوی شریعتمداری درباره این ادعا شد. او تا کید کرد که نه با تز خروج از حاکمیت و نه با استعفای خاتمی موافقت ندارد. چرا که نظریه این گروه، همچنان "وفاق ملی" است. وی اعتقاد دارد که نه راست ها و نه اصلاح طلبان هیچ یک به تنهایی نمی توانند مملکت را اداره کنند.

بر همین اساس، وی نظریه "تعامل مدنی" را در چارچوب وفاق ملی مطرح می کند و مناظره مکتوب دبیران کل مشارکت و موقوفه را در چارچوب آن مورد استقبال قرار می دهد. در نامه اخیر ابراهیم یزدی، با اذعان به وجود "انسداد سیاسی" در شرایط کنونی در کشور، این دیدگاه ارائه شده که برون رفت از این انسداد از دو طریق ممکن است: "از درون جمهوری اسلامی و یا از خارج از نظام." یزدی راهکارهای ارائه شده از بیرون مرزها و حتی عبور از جمهوری اسلامی را رد می کند و "همه نهادها و احزاب و گروه های سیاسی را به قبول راه حل های برون رفت از انسدادها از درون نظام جمهوری اسلامی و تن در دادن به پیامدهای آن دعوت می کند".

با این حال، ارائه پیشنهاد گسترش ابعاد مناظره مکتوب دبیران کل مشارکت و موقوفه به یک گفت و گوی ملی میان احزاب و جریان های سیاسی فعال کشور از سوی نهضت آزادی تعجب برانگیز بود چرا که این گروه، همین سه ماه پیش از سوی دادگاه انقلاب تهران منحل و کلیه دفاتر خود و انجمن های فرهنگی - اجتماعی وابسته اش پلمب شد. برخوردی که در دو دهه اخیر با نهضت آزادی علی رغم همه مواضع و دیدگاه های اعلام شده اش و حتی با وجود بیانیه های صریحی که در دوران جنگ خطاب به بنیانگذار انقلاب و مردم منتشر می کرد و خواستار پایان جنگ می شد، با این گروه سیاسی صورت نگرفته بود.

اقدام دادگاه انقلاب با واکنش صریح اطلاع طلبان روبه رو شد. شورای هماهنگی گروه های دوم خرداد در یکی از معدود بیانیه های مشترکی که طی دوران چهار ساله فعالیت خود صادر کرده است، نسبت به نحوه محاکمات اعضای گروه نهضت آزادی و نیز فعالان ملی - مذهبی که متلف آنها محسوب می شوند اعتراض کرد. در میان اصلاح طلبان، جبهه مشارکت، ارگان غیر رسمی آن یعنی "نوروز" بیش از همه به دفاع از آنچه که "حقوق شهروندی" این دسته از فعالان سیاسی می نامیدند، پرداختند.

فراتر از اینها، در مراسم افتتاحیه کنگره سوم جبهه مشارکت حضور چهره هایی چون ابراهیم یزدی، حبیب الله پیمان و لطف الله میثمی بسیار جلب نظر می کرد. غیر از اینها، از عزت الله سبحانی، اعظم طالقانی و چند تن دیگر از چهره های شاخص جریان ملی - مذهبی دعوت شده بود که به دلایل مختلف از حمله کسالت و مشغله امکان حضور در کنگره مشارکت را نیافتند.

این اقدام درست در زمانی صورت گرفت که برخی تحلیلگران وابسته به جناح راست، در مقالات و اظهارات خود، با حمایت از تز "وفاق ملی" نهضت آزادی پیام های پنهان و آشکاری را برای همگرایی؛ این گروه سیاسی ارسال می کردند. اما یزدی و همفکرانش با رد این دعوت نامه ها، تاکید کردند که در جریان اصلاحات باقی می مانند. موضعی که خیلی زود با احکام سنگین نهضت آزادی مشخص شد.

در چنین شرایطی به نظر نمی رسد که نامه دبیر کل نهضت آزادی، زمینه ای برای گشایش مناظره موجود به یک گفت و گوی ملی را فراهم آورد. این بد بینی از یک سو به خاطر موضع اصلاح طلبان است که در حال حاضر، یا اعتقاد چندانی به گفت و گو ندارند و به تعبیر خاتمی، از کار کرد سخن گفتن و شیوه هایی که خدا منشانه نا امید شده اند و از سوی دیگر، به خاطر موضع موثلفه نسبت به گروههایی نظیر نهضت آزادی است. در حال حاضر، محافظه کاران جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را که بخش های قابل توجهی از قدرت را در اختیار دارند و "درون حاکمیتی" محسوب می شوند، به "عدم مشروعیت" و "فعالیت در قالب" ستون پنجم "دشمن متهم می سازند و حتی عسکراولادی را به خاطر انجام گفت و گو با همتای مشارکتی خود مورد انتقاد قرار می دهند. بدیهی است که چنین جریانی گفت و گو با نهضت آزادی را که "گروه برانداز" می نامد، نمی پذیرد و حتی در صورت تمایل موثلفه به انجام گفت و گو (که بسیار بعید می نماید) هزینه این اقدام چنان بالا است که این گروه، از آن خودداری خواهد کرد. اظهارات دو عضو سرشناس مشارکت و موثلفه در پی نامه ابراهیم یزدی نیز نشان داد که این دو گروه نیز تمایلی به گسترش گفت و گوهای موجود و ورود نهضت آزادی به آن را ندارند. وفا تابش "عضو دفتر سیاسی جبهه مشارکت نه چالش با نهضت آزادی در شرایط کنونی را ممکن می داند و نه همکاری با این حزب را. او معتقد است تا زمانی که نهضت آزادی نتوانسته فعالیت عادی را به شکل یک حزب در کشور داشته باشد، همکاری یا گفت و گو با آن بی معنی است. از همین رو است که به گفته وی، جبهه مشارکت اصلی ترین نیاز در شرایط کنونی را ایجاد بستر فعالیت برای کلیه احزاب ملتزم به قانون از جمله نهضت آزادی می داند.

حمید رضا ترقی، عضو شورای مرکزی جمعیت موثلفه نیز با یادآوری بیانات امام خمینی در مورد نهضت آزادی و نیز احکام دادگاه انقلاب، هرگونه فعالیت این تشکل را غیر قانونی دانست تا راه را بر همه احتمالات و گزینه سازی ها ببندد.

به این ترتیب، به نظر نمی رسد که تلاش تازه نهضت آزادی برای ورود به عرصه سیاسی قرین به توفیق باشد. چرا که احزاب محافظه کار گفت و گو با این گروه را نمی پذیرند و اصلاح طلبان رادیکال نیز مدت ها است دست از گفت و گو شسته اند و آماده اقدامات جدی تری می شوند. مشخص نیست در فضای کنونی ابراهیم یزدی و تز "وفاق ملی" او چه جایگاهی داشته باشد. شاید تنها نکته مشخص این باشد که هم از نظر اصلاح طلبان و هم محافظه کاران اعلام آمادگی نهضت آزادی برای ورود به گفت و گوها یک "پیشنهاد نابجا" باشد.

برخی از تفکرات سنتی منشاء نابرابری ها است

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران، مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۴

نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نشأت گرفته از دیدگاه‌ها و تفکراتی است که به شکل سنتی در جامعه ایران ریشه دوانده است.

دکتر ابراهیم یزدی در گفت و گو با **خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)** گفت: نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از سه منظر قبال بررسی هستند، یکی رانت‌خواری صاحبان قدرت، جایگزینی روابط به جای ضوابط، عدم تمکین صاحبان قدرت از حقوق و آزادی‌های مردمی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی. از منظر دیگر، این نابرابری‌ها به ویژه در مسائل سیاسی و اجتماعی، نشأت گرفته از دیدگاه‌ها و تفکراتی است که به طور سنتی در جامعه ایران به خصوص برخی از روحانیان حکومتی ریشه دارد.

وی افزود: اگر چه بعد از انقلاب تغییرات چشمگیری در وضعیت اجتماعی، سیاسی زنان ایران به وجود آمده است و امروزه زنان ایران در اکثر فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، هنری و مدیریت فعال هستند، اما نابرابری‌هایی هنوز وجود دارد. میزان اختلافات طبقاتی به ابعاد وحشتناکی رسیده است. یکی از اهداف انقلاب اسلامی عدالت اجتماعی بود. در ابتدای انقلاب - در سال ۵۸ - درآمد متوسط ماهیانه یک خانوار ۵ نفری شهری حدود ۷۵۰۰۰ ریال بود و هزینه‌اش حدود ۶۵۰۰۰ ریال، به عبارت دیگر متوسط خانوار شهری ماهیانه ده هزار ریال مازاد داشت.

یزدی ادامه داد: اما اکنون، بر طبق آمارها و اظهارات رسمی بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند و طبقه جدیدی از ثروت اندوختگان به وجود آمده است.

وی خاطر نشان کرد: این نابرابری‌ها، یکی از علل توسعه و گسترش جنایات و اعتیاد و برهم خوردن نظم خانواده‌ها می‌باشد. به نظر من سیاست‌های غلط اقتصادی در دو دهه گذشته، روابط خانوادگی حاکمان و روش‌های سیاسی و اقتصادی و رانت‌خواری از علل اصلی این نابرابری‌ها است.

دیدگاه‌های سنتی حاکم بر جامعه لزوماً از آموزه‌های قرآنی نشأت نگرفته‌اند. بلکه در جامعه‌ای سنتی و مردمسالار طی قرن‌ها، به تدریج شکل گرفته. و بروز و ظهور خارجی پیدا کرده اند. طی ۲۵ سال گذشته - پس از انقلاب - تناقضات میان برخی از این نوع نگرش‌ها و باورها با واقعیت‌های اجتماعی، بروز کرد. تا آنجا که در مواردی، مسئولان کشور در پاسخ به این نابرابری‌ها، مجبور به تغییر در قوانین مصوب و حتی احکام فقهی شدند.

این فعال سیاسی، با بیان این که ریشه واحدی برای بروز نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی وجود ندارد ادامه داد: برخی از مسئولان در مسائل سیاسی، تعریف سنتی‌ای از قدرت را در ذهن دارند. به این معنا که در جوامع سنتی نظیر ایران، نگرش به قدرت، همواره به صورت نزول از بالا به پایین بوده است. به عبارت دیگر قدرت از آن خداست و پاپ‌های مسیحی در اروپای قرون وسطی و موبدان در ایران باستان از جانب خدا تاج بر سر پادشاهان می‌گذاشتند. چنین تفکر سنتی هنوز در میان برخی از روحانیان سنت‌گرا مشهود است. این نوع تفکر از جمله موانع اصلی توسعه سیاسی است.

وي با اشاره به آرمان اصلي انقلاب «آزادي، استقلال، جمهوري اسلامي» گفت: منظور ملت ايران از آزادي، آزادی‌های بي‌بند و بارهاي غربي نبود. چرا که پيش از انقلاب آزادی‌های بي‌بند و بار غربي، در جامعه وجود داشت. خواست مردم آزادي سياسي و حق تعيين سرنوشت بود.

يزدي يادآور شد: بر همين اساس، بنيانگذار جمهوري اسلامي ميزان را راي مردم دانست. بنابراین انقلاب اسلامي ايران، اندیشه سنتي قدرت از بالا به پايين را کنار گذاشت و اندیشه مدرن قدرت سياسي مبني بر شکل‌گيري قدرت از پايين به بالا را پذيرفت و نام آن را جمهوري نهاد، که در واقع مردم‌سالاري است. اين در حالي است که هنوز هم کسانی هستند که، آزادي را کفر دانسته و مردم‌سالاري را مغاير باورها و اندیشه‌هاي ديني مي‌دانند و با آن مخالفت مي‌کنند.

وي در ادامه افزود: وضعيت کنوني کشور را پس از گذشت ۲۵ سال از پيروزي انقلاب اسلامي، ناشي از تقابل بين دو دیدگاه مذکور در مورد مفهوم مشروعيت قدرت سياسي مي‌دانم. به عبارت ديگر از پيروزي انقلاب تا پايان جمهوري اول در زمان رهبر فقيد انقلاب، برخي از سنت‌گرايان و متحجرين علي‌رغم ايراد سخناني بر عليه مردم‌سالاري، جرات اعمال نظر نداشتند. همچنان که در صحيفه نور آمده است رهبر فقيد انقلاب بارها به چنين گروه مرتجعي، نهيبت زده‌اند.

وي مدعي شد: ولي پس از آن دوران. برخي از اين عناصر به مقاماتی دست يافتند و به اعمال نظرات پرداختند و نابرابري سياسي و اقتصادي را تشديد کردند.

اين فعال سياسي خاطر نشان کرد: علت نابرابري‌هاي سياسي تنها در نزاع قدرت و بازي‌هاي سياسي نيست. بلکه اين نوع گره‌هاي کور در دیدگاه‌هاي نظري برخي مسلمانان و صاحبان قدرت وجود دارد که هنوز حل نشده است. چنانچه نابرابري‌هاي اجتماعي، ادامه يابند. جامعه معيوبي به وجود خواهد آمد.

يزدي تصريح کرد: در چنين عصر و زمانه‌اي نمي‌توان برخي از دیدگاه‌هاي سنتي را در باب حقوق زنان اعمال کرد. همچنان که در دوران جنگ تحميلي، مجبور به تعديل و تغيير قوانين قيميت پدربزرگ‌ها بر فرزندان و همسران شهدا شدند و يا اين که برخي مراجع و مجتهدين اعلام کردند که زنان نيز مي‌توانند قاضي شوند. يا اخيرا يکي از مراجع اعلام کرد که ديه زن و مرد برابر است.

وي افزود: چنانچه نابرابري‌ها درمان نشوند و کسانی که صاحب فکر و اندیشه‌اند و کارشناسان ديني هستند، بر اساس شرايط زمان براي اين نوع مقولات، راه‌حلي متناسب با زمان برنگزينند، جامعه همچنان با معضلات نابرابري مواجه خواهد بود. در مسایل سياسي نيز اين چنين است. به عنوان مثال در جوامع بشري، اختلاف عقايد، آراء و اندیشه‌ها، امري طبيعي است و حتي خداوند نيز در قرآن، اين اختلافات را به رسميت شناخته است. از نظر قرآن کریم، چگونگي برخورد با اختلافات مهم است و نه نفس اختلاف.

وي در ادامه اظهار کرد: در جوامع در حال گذار نظير ايران، گسترده‌گي و شدت اين اختلافات، طبيعي است. نابرابري‌هايي که امروزه بر اساس طبقه‌بندي اقتصادي و افکار و اندیشه‌ها، مشهود است، سبب عدم رشد فرهنگي، سياسي، اجتماعي و اقتصادي خواهد بود. در حالي که جامعه، براي دستيابي به جمع‌بندي‌هاي کلان‌نيازمند شنيدن همه اندیشه‌ها است تا در نهايت آنچه را که صحيح مي‌بيند انتخاب کند. اما زماني که صاحبان قدرت سياسي در مورد اين اختلافات، به نفع يك اندیشه، از

موضع قدرت دخالت می‌کند، فرآیند رشد و توسعه فکری سیاسی جامعه مختل می‌ماند و رشد اقتصادی امکان پیدا نخواهد کرد.

یزدی گفت: در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که وارث یک دیدگاه مترقی از عصر مشروطه هستیم، که اقلیت‌های دینی، محق هستند جداگانه و مستقل در مجلس شورای اسلامی نماینده داشته باشند. در حالی که چنین حقی برای اقلیت‌های سیاسی به رسمیت شناخته نشده است و همچنان انتخابات ایران، غیرحزبی است، در حالی که به نظر من اقلیت‌های سیاسی باید بتوانند در مراکز تصمیم‌گیری حضور داشته باشند. در انتخابات حزبی چنانچه اقلیت‌های سیاسی حد معینی از آرا مردم را به دست آوردند، باید بتوانند یک یا چند نماینده، به تناسب آراشان، در مجلس شورای اسلامی داشته باشند.

به اعتقاد این فعال سیاسی، فقدان این امر، ثبات سیاسی را مختل می‌کند. ثبات سیاسی در عصر بعد از جنگ سرد، عبارت از آن است که کلیه نیروهای سیاسی جامعه در تمام طیف‌ها، در فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان حضور یابند. به عبارت دیگر حضور یک نماینده از یک اقلیت سیاسی در مجلس شورای اسلامی به معنی آن است که تمامی تصمیمات اتخاذ شده در مجلس شورای اسلامی، از نظر حزب اقلیت، مشروعیت خواهد داشت و نمی‌تواند با کل نظام و سیاست‌ها مخالفت کند. تا زمانی که این نابرابری‌ها، برطرف نشود، نمی‌توان وارد عصر توسعه سیاسی شد. در صورت عدم تحقق توسعه سیاسی و ثبات سیاسی، هرگز وارد عرصه توسعه اقتصادی نیز نخواهیم شد.

یزدی در پایان یادآور شد: فقدان توسعه سیاسی و اقتصادی سبب خواهد شد که کشورهای نظیر ایران، همواره در مرحله توسعه نیافتگی باقی بمانند.

بنابراین برای رفع نابرابری‌ها باید اقدامات جدی و کلیدی صورت گیرد.

واکنش به نامه آقای عسکراولادی: راه‌حل مناقشات فقط گفت و گو است

خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران، سرویس سیاسی، مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۵

دکتر ابراهیم یزدی در واکنش به نامه حبیب‌الله عسکراولادی گفت که نهضت آزادی ایران به این نامه به طور مبسوط پاسخ خواهد داد.

وی راه‌حل مناقشات را فقط مذاکره و گفت و گو می‌داند.

ابراهیم یزدی در گفت و گو با خبرنگار ایسنا درباره این نامه گفت: دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد. نکته اول، انگیزه نهضت آزادی ایران در دادن این نامه به حزب مشارکت ایران اسلامی و به جمعیت مولفه اسلامی می‌باشد. چنانچه هدف در این گفت و گوها، کاهش تنش‌های سیاسی، به منظور یافتن راه‌حل برون رفت از انسدادهای کنونی، از درون نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، ما از این گفت و گوها استقبال کرده‌ایم.

بنابراین صرفنظر از اختلافاتی که وجود دارد، هر گروهی می‌تواند با حفظ مواضع خودش، با سایر گروه‌های سیاسی به گفت و گو بنشیند. جامعه مدنی، جامعه‌ای نیست که در آن احزاب و گروه‌ها با هم به کلی متارکه کرده باشند، بلکه در جامعه مدنی، گروه‌های سیاسی با حفظ مواضع خود، با هم به گفت و گو می‌نشینند. گفت و گو به جای خشونت، به عنوان ابزار حل مشکلات و اختلافات است. **نهضت آزادی ایران** با چنین نگرش و نقطه نظری، به این گفت و گو وارد شده است و از همه گروه‌های سیاسی نیز دعوت می‌کند که برای کاهش تشنجاتی که ادامه آن به شدت علیه مصالح ملی ماست، وارد شوند.

نکته دوم نامه‌ای است که آقای عسگر اولادی برای نهضت آزادی ایران یا در پاسخ به نامه نهضت آزادی ایران، منتشر کرده‌اند ما به این نامه جواب می‌دهیم و درباره تمام مواردی که در نامه آمده است، به طور مبسوط توضیح خواهیم داد.

یزدی، درباره زمان پاسخ به این نامه گفت: ما یک حزب سیاسی هستیم. نامه‌ای که نوشته شده، نامه به شخص من نبوده است، بلکه به سازمان سیاسی، یعنی **نهضت آزادی ایران** است، بنابراین ما پاسخ آقای عسگر اولادی را در جمع خودمان مطرح خواهیم کرد و این جمع است که تصمیم خواهد گرفت و پاسخ خواهد داد.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا **حزب مشارکت** هم به شما پاسخ داده است، گفت: یکی از دوستان جبهه مشارکت، **آقای وفا تابش**، به این نامه اشاره‌ای کرده و گفته بودند که چون با نهضت آزادی ایران، مطلبی که بخواهند به چالش بکشند، ندارند، بنابراین پاسخ نمی‌دهند.

من باید عرض کنم که احزاب سیاسی، وقتی با هم به گفت و گو می‌نشینند، لزوماً برای پاسخ به چالش‌ها نیست، احزاب سیاسی همسو نیز می‌توانند برای یافتن راه‌حلهایی مشترک، برای پایان دادن به بحران‌های کنون، با هم به گفت و گو بنشینند.

یزدی درباره علت وارد شدن آنها به این گفت و گو و چشم انداز آن گفت: دو نگرش نسبت به بحران‌های کنونی وجود دارد، یک نگرش درصدد تشدید بحران‌ها و افزودن بر آنها است و یک نگرش، به دنبال کاهش تشنجات به منظور یافتن راه‌حلهای مدنی است. از این نظر ما به این گفت و گو وارد شدیم، با این نیت که با دعوت همه گروه‌ها به گفت و گو و مشارکت همه احزاب سیاسی ایران، راه‌حل مسالمت‌آمیز برای کاهش تشنجات و مناقشات کنونی پیدا شود.

وی افزود: ما معتقدیم هیچ راه‌حلی برای پایان دادن به این مناقشات، جز از طریق مذاکره و گفت و گو میان احزاب درگیر، امکان‌پذیر نیست. این راه‌حلی در چارچوب مصالح ملی است و من به نتایج آن خوشبین هستم چون هیچ راه‌حلی از جانب گروه‌های سیاسی، بخصوص اصلاح‌طلبان، مطرح نشده است و یا وجود ندارد و هیچ کدام از طرفین نمی‌توانند با اعمال زور و خشونت، به مقاصد خودشان برسند و گروه‌های دیگر را از صحنه خارج کنند، بنابراین تنها راه پایان دادن به مناقشات کنونی، راه‌حل مسالمت‌آمیز، نشستن و گفت و گو کردن میان تمام احزاب سیاسی است.

عوامل و علل برآمدن و سقوط دولت موقت

مصاحبه آقای دکتر صفدریان آبان ماه ۱۳۸۱

● با سلام خدمت آقای دکتر، ما سوال‌هایی داریم خدمت ایشان که عوامل برآمدن و نیز سقوط دولت بزرگان را چه می‌دانند. دولتی که دولت صاحب زمان بود و با آن پشتوانه مردمی آمد و موقع رفتنش هیچ گونه حمایتی از طرف مردم نشد. در این مدت و در این ۹ ماه چه اتفاقاتی افتاد؟!

با تشکر از شما و همکار عزیزتان در تهیه این بررسی تاریخی. عرض می‌کنم که عوامل مختلفی در تشکیل دولت بزرگان دخالت داشت. اگر چنانچه به اسناد مراجعه بفرمایید قضیه برمیگردد به آن دوران پرتلاطم ماه‌های آخر حکومت شاه. هنگامی که ما همراه امام به پاریس رفتیم و در مدت، حدود ۱۲۰ روزی که در پاریس بودیم، انقلاب اسلامی ایران ناگهان از ابعاد ملی به ابعاد بین‌المللی ارتقاء پیدا کرد. ناگهان انقلاب و رهبری انقلاب در سطح جهانی به عنوان نیرویی که وارد صحنه شده است و بدیل و جایگزین رژیم شاه می‌باشد، مطرح گردید. می‌دانید، هر نظامی که با وضعیت تعادل ناپایدار روبرو شده باشد، هنگامی سقوط می‌کند و شمارش معکوسش آغاز می‌شود که یک آلترناتیو یا بدیلی و جایگزینی به وجود بیاید. منظور این نیست که آلترناتیو وجود داشته باشد، بلکه باید در سطح کلان در افکار عمومی مردم کشور و بین‌المللی آلترناتیو جا بیفتند. به طوری که به اصطلاح معمول گفته شود که این فرد یا گروه دارد می‌آید و آن که هست دارد می‌رود. نقش کلیدی سفر و اقامت در پاریس این بود که انقلاب را در سطح ملی و بین‌المللی به عنوان بدیل یا جایگزین رژیم استبداد سلطنتی مطرح نمود.

اهمیت پیدایش جایگزین، در شرایطی که یک نظام سیاسی، نظیر نظام استبداد سلطنتی محمدرضا پهلوی با تعادل ناپایدار روبرو می‌گردد، در این است که نیروهای بینابینی، که دچار انفعال و بی‌تفاوتی هستند و معمولاً موضع‌گیری نمی‌کنند و به اصطلاح «مذبذبین فیه» هستند، با پیدایش آلترناتیو، به نفع نیرو و قدرت در حال ورود موضع‌گیری می‌کنند و به نیروهای بالنده‌ای که وارد صحنه می‌شوند، می‌پیوندند. در نتیجه معادله به نفع یک طرف تغییر پیدا می‌کند. شمارش معکوس نظام حاکم از اینجا شروع می‌گردد. در ماه‌های آخر نظام سلطنتی ما این رفتار سیاسی - اجتماعی را هم در قشرهای مختلف داخل کشورمان و هم در مناسبات جهانی. به عنوان نمونه، دولت فرانسه با توجه به این قضیه بلافاصله تغییر موضع داد و از همان روزهای اول شروع کرد به سرویس دادن و از همان ارایه خدمات به رهبری انقلاب و کسانی که در آنجا نقش کلیدی داشتند. این یک نکته بود. نکته دوم سرشت و طبیعت ساختار تشکیلاتی انقلاب اسلامی ایران بود. برجسته‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی ایران، ویژگی ساختار تشکیلاتی آن بود. برخی از تحلیل‌گران اسلامی بودن انقلاب را یک ویژگی می‌دانند، اما به نظر می‌رسد که اسلامی بودن انقلاب فرع بر ایدئولوژیک بودن انقلاب است. هیچ انقلابی در دنیا بدون ایدئولوژی به ثمر نرسیده و نمی‌رسد. بنابراین، ویژگی انقلاب اسلامی ایران این نبود که ایدئولوژیک بود و ایدئولوژی آن هم اسلامی بود. در سایر انقلاب‌های هم ایدئولوژی نقش اساسی داشته است. ویژگی برجسته انقلاب اسلامی ایران فقدان ساختارهای تشکیلاتی مشابه سایر انقلاب‌های دنیا بود. اگر از دید جامعه‌شناسی به ساختار تشکیلاتی و سازمانی انقلاب‌های دنیا نگاه

شود، ملاحظه می‌گردد که در تمام این انقلاب‌ها يك گروه خاص، يك جبهه یا حزب معین، انقلاب را از يك تاریخ معینی رهبري کرده و به نقطه پیروزي رسانده است. در انقلاب چین حزب کمونیست از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۴۸، زمان پیروزي، انقلاب را رهبري کرد. در برخی انقلاب‌ها جبهه آزادي‌بخش مرکب از احزاب، اعم از ملي یا چپ بوده است. حال ممکن است در درون جبهه آزادي‌بخش يك حزب نقش کلیدی و مسلط داشته باشد، مثل جبهه آزادي‌بخش ویتنام، که حزب کمونیست ویتنام در این جبهه نقش کلیدی داشت، اگر چه سایر احزاب و نیروها هم بودند. یا در الجزایر که جبهه آزادي‌بخش الجزایر انقلاب را رهبري می‌کرد و همه گروه‌ها بودند، ولی حزب خاصی تسلط نداشت. این نوع سازمان‌دهي را کلاسیک یا ارتدوکس می‌گویند. در این نوع سازمان‌دهي رهبران انقلاب در طول سالیان دراز مبارزه، از کوره مبارزه و تجربه و عمل، به طور طبیعی بیرون می‌آیند؛ شوراي مرکزی و یا شوراي انقلاب و یا آن هیئتی که جبهه و انقلاب را رهبري می‌کند، براساس روابط میان افراد به وجود نیامده است. بلکه از درون آزمایش‌های سخت در طول مبارزه و ضوابط مربوطه شکل گرفته است. بنابراین نوعی همگنی و انسجام در مواضع اقتصادی و سیاسی مبارزات و تفاهم انسانی میان اعضا و اعتماد به انگیزه‌ها به وجود آمده است. تحرك این نوع سازمان‌دهي‌ها در قدرت بسیج و حمله به دشمن بسیار بالاست. اما انقلاب اسلامی ایران این ویژگی را نداشت. ما می‌دانیم که هیچ سازمانی در فرایند انقلاب نتوانست چنین موقعیتی را پیدا نکند. در مقطعی، فرض کنید در سال‌های ۴۰ تا ۴۴ که رهبران و سران نهضت آزادي را گرفتند، این سازمان محبوبیت و اعتبار گسترده‌ای را پیدا کرد، ولی آن محبوبیت و اعتبار به معنا و مفهوم برخورداری از يك سازمان گسترده نبود، بلکه فقط يك اعتبار سیاسی بود. ما همچنین می‌دانیم که از سال‌های ۴۶ به بعد که سازمان مجاهدین خلق اولیه سازمان‌دهي نبرد مسلحانه با رژیم شاه را شروع کرد و در اواخر سال ۴۹ یا ۵۰ درگیری نظامی را آغاز نمود. آرام آرام سازمان مجاهدین خلق اولیه توانست به طور گسترده‌ای حمایت بسیاری از گروه‌ها، حتی روحانیون مبارز را جلب کند؛ اما سازمان مجاهدین خلق اولیه از اواسط شهریور سال ۵۴، هنگامی که تغییرات ایدئولوژیک در داخل سازمان صورت گرفت و مرکزیت سازمان تغییر ایدئولوژیک سازمان را از اسلام به مارکسیست - لنینیست را رسماً اعلام کرد و به جنبش خیانت شد، آن سازمان اعتبار خودش را در همان حدي هم که بود، از دست داد. بنابراین، از سال ۵۴ به بعد، انقلاب اسلامی ایران فاقد سازمان‌دهي از نوع ارتدوکس آن و به معنای شناخته شده‌اش در داخل کشور بود. از این برهه زمانی به بعد ما با نوعی از سازمان‌دهي روبرو می‌شویم که به آن می‌گوییم سازمان‌دهي پراکنده یا دیفیوژن. پراکندگی در سازمان‌دهي به این معنا است که به جای يك سازمان واحد گروه‌های کوچک متعددی، تشکیل شدند. این پدیده يك رمز یا دلیلی دارد. در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی هنگامی که میان قدرت و امکانات مبارزین و نیرو و قدرت پلیس سیاسی تعادلی وجود نداشته باشد تشکیل یا ادامه کار يك سازمان ارتدکس مشکل و یا نزدیک به ممتنع می‌باشد. در چنین شرایطی پلیس سیاسی قادر است که در درون سازمان‌های مبارز رخنه کند، آنها را منحرف سازد یا همه آنها را مضمحل نماید. در ایران ما با چنین پدیده‌ای روبرو شده بودیم. ساواک بسیار قدرتمند بود، ساواک توسط موساد (اسرائیل)، سازمان سیا (آمریکا)، توسط اینتلجنس سرویس (Intelligent Service-MI6) انگلیس آموزش دیده و ورزیده بود. بنابراین، توانسته بود تمام سازمان‌های مبارزه را خنثی نکند. بنابراین از اوایل سال ۵۴ با وضعیتی روبرو هستیم که سازمان‌دهي جنبش دچار يك فرسودگی و از هم گسیختگی شده بود. در چنین شرایطی پدیده‌ای شکل می‌گیرد به نام «دیفیوژن سازمانی» یا سازمان‌دهي پراکنده، که اساس آن استفاده از قانون بی‌نهایت

کوچک‌ها است. مهندس بازرگان کتابی دارد تحت عنوان «بی‌نهایت کوچک‌ها»، اگر ملاحظه فرموده باشید (مهندس در این کتاب نقش بی‌نهایت کوچک‌ها را در جهان هستی و طبیعت بیان می‌کند و راه‌کارهای کاربردی آن را در تغییرات سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد). انقلاب اسلامی ایران به طور خودجوش و طبیعی، به این نوع سازماندهی روی آورد. وقتی سازمان‌های کوچک به وجود می‌آیند سازمان امنیت یا پلیس سیاسی هر قدر هم قوی باشد، نمی‌تواند در تمام این گروه‌ها یا واحدهای کوچک رخنه کند. ممکن است در یک گروه بیست نفری رخنه کند، یا آنها را کشف نماید و همه آنها را زیر شکنجه وادار به اعتراف بکند، اما بیش از آن بیست نفری که عضو گروه هستند کسی را نمی‌توانند شناسایی کنند. اگر همه بیست نفر را بکشند، یا همه آنها را بخرند و منحرف کنند بقیه گروه‌های کوچک پا برجا می‌مانند. از سال ۵۴ به بعد به طور خودبخود، در ایران سازماندهی پراکنده شکل گرفت؛ اما این سازماندهی پراکنده اشکالات و ایرادهایی هم دارد و از جمله این که تحرک در مقابله با دشمن بسیار کم است زیرا واحدهای کوچک و محدود و پراکنده‌اند و بعضاً کارهای موازی انجام می‌دهند. چه بسا فعالیت‌های یکدیگر را خنثی هم بکنند. سازماندهی پراکنده هم چون مخفی است، ممکن است در محله‌ای دو گروه باشند ولی بی‌خبر از هم، و گاهی اوقات کارهای یکدیگر را خنثی بکنند. اطلاعات گروه‌های کوچک بسیار محدود است و قلمرو تأثیرات آنها وسیع نیست. نقش این گروه‌های کوچک ایذایی، فرسوده کردن توان دشمن و خنثی کردن اسطوره قدرت ساواک بوده است. بودن آقای خمینی در نجف مشکل و معضلی که سازمان‌های پراکنده عموماً با آن روبرو هستند حل کرد. آقای خمینی از سال ۵۴ به بعد، آرام آرام به عنوان رهبر کل انقلاب مورد قبول گروه‌ها قرار گرفت. به خاطر خلایی که در داخل کشور بود و بسیاری از رهبران اعم از روحانی و غیرروحانی نمی‌توانستند هر آنچه را که باید گفته می‌شد بگویند، آقای خمینی که در نجف بود می‌گفت. این سبب شد اولاً جهت‌گیری سیاسی مبارزه رادیکالیزه شود. ثانیاً کاستی‌های سازماندهی پراکنده به میزان قابل توجهی مرتفع گردد. خطوط اصلی و خط‌مشی‌های کلی تعیین می‌شد و این سازمان‌های کوچک، همه به عنوان عوامل اجرایی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان عمل می‌کردند و به این ترتیب در عملکرد آنان هماهنگی و همسویی به وجود آمد. مثلاً وقتی بیانیه‌ای می‌آمد این گروه‌ها در پخش وسیع آن موثر بودند. همکاری روشنفکران دینی در خارج از کشور با آقای خمینی در نجف، از عوامل موثر و کارساز در مطلوب و مقبول سازی این تصویر بیرونی رهبری انقلاب محسوب می‌گردد. این عوامل مجموعاً سبب شد که در داخل ایران هم یک شتاب گسترده‌ای در روند انقلاب پدید آید. اوج این همکاری و اوج این تأثیرات را ما در سفر و اقامت آقای خمینی در پاریس می‌بینیم. از اینجا می‌خواهم به سؤال شما بپردازم. اما قبلاً لازم است به نکته دیگری اشاره هم کنم و آن تأثیر این سفر در روند انقلاب بود. هنگامی که آقای خمینی به همراه گروهی از روشنفکران دینی در پاریس مستقر شدند، ناگهان شماره معکوس رژیم شاه شروع شد. معادله خمینی می‌آید و شاه می‌رود در سطح افکار داخل و خارج جا افتاد و فروپاشی آغاز شد. نظام شاه سال‌ها بود که دچار «تعادل ناپایدار» شده بود. نظام‌هایی که دچار تعادل ناپایدار می‌شوند ممکن است سال‌ها پابرجا بمانند. محمدرضا پهلوی مشروعیت خود را از همان آغاز حکومت جدیدش، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ از دست داده بود. اما از آغاز دهه ۵۰ به تدریج عوارض و عواقب «تعادل ناپایدار» تأثیرات خود را نشان داد.

• چرا رژیم شاه دچار «تعادل ناپایدار» شده بود، در حالی که هم حمایت ارتش و ساواک و هم حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی را داشت؟

اولاً هر حکومتی که مشروعیت خود را در افکار عمومی مردم کشورش از دست بدهد، دچار تعادل ناپایدار می‌شود. مشروعیت در مفهوم جامعه‌شناسی، نه دینی، براساس مقبولیت نظام در نزد افکار عمومی سنجیده می‌شود. این نوع مشروعیت دو منشاء دارد: اول برگزیدگی توسط مردم است و دوم تأمین خواسته، مطالبات و انتظارات مردم یا ارائه خدمات. ممکن است حکومتی منتخب مردم باشد اما به علت عدم کفایت و قابلیت در ارائه خدمات، از چشم مردم بیفتد و مشروعیت خود را از دست بدهد. از طرف دیگر ممکن است حکومتی بدون دخالت مردم در جایگاه قدرت قرار بگیرد اما با دادن خدمات و جلب رضایت مردم کسب مشروعیت نماید. رژیم استبداد سلطنتی هیچ یک از این دو معیار را نداشت. ثانیاً، در هر حکومتی هنگامی که حاکمان که خود را معادل نظام تلقی کنند و راه را بر هر نوع نقد عملکردها و تغییر و جابه‌جایی مسالمت‌آمیز قدرت ببندند، تعادل ناپایدار تشدید می‌کند. محمدرضا پهلوی، شاه بود، اما او خود را معادل نظام مشروطه سلطنتی تصور کرد و حاضر به قبول کمترین تغییری در درون حکومتش نشد. در استبداد صغیر، محمدعلی شاه در جریان درگیری با مجلس، شکست خورد و عزل شد و فرار کرد. اما نظام مشروطه سلطنتی از بین نرفت. محمدعلی شاه معادل با نظام نبود در حالی که محمدرضا پهلوی خود را معادل با نظام مشروطه و تمامیت ارضی ایران می‌دانست. بنابراین راه را برای هر نوع تغییری در حاکمان سد کرد. در چنین شرایطی، نظامی که مبتلا به تعادل ناپایدار می‌شود. با پیدا شدن آلترناتیو، جابجایی نه در حاکمان، بلکه در کل نظام صورت می‌گیرد.

نظام‌های مبتلا به تعادل ناپایدار تا زمانی که آلترناتیو پیدا نشود به حیات خود ادامه می‌دهند. اما به محض این که آلترناتیو پیدا بشود، شمارش معکوس شروع می‌گردد. نیروهای منفعل و محافظه‌کار به نفع نیروی بالنده در حال ورود به صحنه قدرت، موضع می‌گیرند و معادله را به یک سمت و سو یعنی جابه‌جایی نظام سوق می‌دهند. نظام شاهنشاهی آن‌چنان از درون پوسیده فرسوده بود که به محض پدیداری آلترناتیو به سرعت به سمت فروپاشی حرکت کرد. سرعت فروپاشی به مراتب بیش از آن چیزی بود که ما تصور می‌کردیم، یا انقلاب و رهبری آن می‌توانست خود را با آن تطبیق دهد. به عنوان مثال وقتی ما به پاریس رفتیم کسی برنامه سیاسی معین و مدونی نداشت، یکی از مسائلی که در آنجا مطرح شد و من شخصاً با امام روزهای متوالی و ساعت‌های زیادی بحث کردم، این بود که حالا همه دنیا می‌داند ما چه نمی‌خواهیم ولی نمی‌داند ما چه می‌خواهیم؟!، به علاوه کافی هم نیست که ما بگوییم چه می‌خواهیم. باید بدانیم چگونه می‌توانیم به آن چه می‌خواهیم برسیم. در این که چه می‌خواهیم و چگونه به آن نقطه می‌توانیم برسیم، اختلافات زیادی در بین مبارزین هم در داخل و هم در خارج کشور وجود داشت. به عنوان مثال یکی از بزرگانی که هم‌اکنون در قم است و من الان مایل نیستم نامی از ایشان ببرم، مرد بسیار بزرگواری هم هست، در نامه‌ای که به آقای خمینی نوشته بود پیشنهاد شورایی نیابت سلطنت را، که پس از خروج شاه از ایران تشکیل شده بود که توسط مرحوم مطهری ارائه داده بودند، برای امام فرستادند. خلاصه این پیشنهاد این بود که چون شورایی نیابت سلطنت جایگزین شاه می‌باشد و کلیه اختیارات شاه را دارد، بنابراین با استفاده از این اختیارات، بختیار را عزل می‌کند و نخست‌وزیر مورد نظر آقای خمینی را منصوب می‌نماید. و چون باز هم جایگزین شاه است و اختیارات شاه را دارد مجلس را هم منحل می‌کند و در نهایت

اعضای شورا هم استعفا می‌دهند و شورا را منحل می‌کنند. به این ترتیب مملکت می‌افتد به دست آقای خمینی و نخست‌وزیر مورد نظر و اعتمادشان. روحانیانی که پیشنهاد شورای نیابت سلطنت را برای پاریس فرستاده بودند، با چنین طرحی موافق بودند!! هنگامی که آقای خمینی این نامه را به من دادند و خواندم با آن مخالفت کردم و گفتم که این فرمول برای ما قابل قبول نیست. در پاسخ امام که چرا قابل قبول نیست توضیح دادم که براساس این پیشنهاد مشروعیت نظام جدید از درون نظام سلطنتی بیرون می‌آید. مبارزین ایرانی، ملیون و آزادیخواهان ایران، سال‌ها مبارزه می‌کردند که بگویند شاه حق انحلال مجلس و حق نصب و عزل نخست‌وزیران را ندارد. حال چگونه امام می‌خواهند برای استقرار نظام جدید همه ادعاهای قبلی زیر پا گذاشته شود و بپذیریم که شورای نیابت سلطنت به جانشینی شاه حق دارد این کارها را بکند!!؟ هیچ کس سندی در دست ندارد که ادعا کند انقلاب بعد از مرحله پیروزی شکست نخواهد خورد. اگر آن فرمول پذیرفته می‌شد ولی انقلاب شکست می‌خورد، جوابی به تاریخ نداشتیم بدهیم. همه اختیارات غیرقانونی شاه پذیرفته شده بود و این غیرقابل قبول بود. به دنبال بحث این که پس چه باید کرد؟ من مطلبی تحت عنوان برنامه سیاسی امام در دو بخش نوشتم. در بخش اول تشکیل شورای انقلاب اسلامی و معرفی دولت موقت را پیش‌بینی شده بود. در آن زمان هنوز شاه بر قدرت نشسته بود. بنابراین وزرای دولت موقت برخی در داخل کشور و برخی در خارج از کشور تعیین می‌شدند. دولت موقت قانون اساسی پیش نویس را تهیه می‌کرد؛ دولت موقت با انجام رفراندوم تغییر نظام سلطنتی به جمهوری را تثبیت می‌نماید. دولت موقت سپس انتخابات مجلس موسسان قانون اساسی را برگزار می‌کند، پیش نویس قانون اساسی در این مجلس نهایی می‌شود. تمام این‌ها در آن برنامه سیاسی پیش‌بینی شده بود. هر یک از این مراحل براساس فلسفه یا نگرش و یا تحلیل سیاسی خاصی در برنامه پیش‌بینی شده بود. بر طبق اساسنامه‌ای که برای شورای انقلاب تنظیم شده بود این شورا حکم قوه مقننه موقت را داشت و قرار نبود روحانیون عضو شورا باشند. آقای خمینی سه نفر از آقایان مطهری، بهشتی و هاشمی را اسم برد که مورد اعتمادشان هستند و قرار شد این افراد اشخاص سیاسی را معرفی کنند و ایشان حکم بدهد. تا زمانی که به ایران آمدم هفت یا هشت نفر عضویت در شورای انقلاب را قبول کرده بودند و برخی مثل آقای دکتر سنجابی که بنا به توصیه شخص امام دعوت شده بود، عضویت در شورای انقلاب را نپذیرفت. آن سه نفر روحانیون که اسم بردم تعداد دیگری از روحانیان را به گروه خود جذب کرده بودند، نظیر آقایان خامنه‌ای، باهنر و مهدوی کنی. این دو گروه با هم جلسات مشترکی داشتند. وقتی ما به ایران آمدم قرار شد، جمع این دو گروه بشود، شورای انقلاب.

• آیا مرحوم طالقانی هم عضو شورای انقلاب بودند؟

در فاز اول مرحوم طالقانی به شورای انقلاب دعوت نشده بود. مرحوم طالقانی به خاطر موقعیت بسیار خطیری که در دوران انقلاب پیدا کرده بود بعد از آزادی از زندان، بدون اطلاع از برنامه سیاسی امام، نمایندگان تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی را برای تشکیل یک شورای انقلاب واحد دعوت کرد. جلسات متعددی تشکیل شد. از تهران به ما خبر دادند که دو شورای انقلاب در حال شکل‌گیری است و اگر فکری نشود در ارکان رهبری اختلاف ایجاد خواهد شد. هنگامی که آقای دکتر فریدون سحابی این گزارش را به من دادند و من آن را با امام مطرح کردم، ایشان گفتند که گویا آقای

طالقانی عضو جبهه ملی است؛ من برایشان توضیح دادم که مرحوم طالقانی در سال‌های ۴۰ در جبهه ملی دوم عضو شورایی مرکزی بوده است، ولی بعد از توقف فعالیت جبهه ملی دوم، ایشان عضو شورایی جبهه ملی نبوده‌اند. قرار شد من با ایشان صحبتی کنم، به مرحوم طالقانی زنگ زدم و مطلب را از ایشان پرسیدم و ایشان جوابی دادند که من آن را در نواری ضبط کردم. عین نوار را برای آقای خمینی گذاشتم. آقای طالقانی توضیح دادند که عضو شورایی جبهه ملی نیستم و حتی به شورایی مرکزی نهضت آزادی هم گفته‌ام که به خاطر موقعیتیم به شورا نمی‌آیم، تا بتوانم فراگروهی عمل کنم. بعد از شنیدن این نوار آقای خمینی به من گفتند که به آقای مطهری بگویید از ایشان برای عضویت در شورا دعوت شود. به آقای طالقانی هم بگویید که دعوت آقای مطهری را بپذیرد. من مطلب را عیناً به مرحوم مطهری و طالقانی منتقل کردم. به این ترتیب آقای طالقانی نیز به شورایی انقلاب پیوست و به سمت رئیس شورایی انقلاب انتخاب شد.

اما نکته جالب این بود، از زمانی که برنامه سیاسی امام نهایی شد و امام آن را امضا کردند تا هنگامی که شاه رفت و ما به ایران برگشتیم، نزدیک به دو ماه بیشتر طول کشید. اما شورایی انقلابی که قرار بود اعضایش ۱۵ نفر باشند تا برگشت به ایران هشت نفر بیشتر عضویت در آن را نپذیرفته بودند و از میان آن هشت نفر، هفت نفر از اعضای رهبری نهضت آزادی ایران بودند! در هیچ یک از انقلاب‌های دنیا شورایی انقلاب به این ترتیب تشکیل نشده و چنین چیزی دیده نشده است.

● آیا تشکیل شورایی انقلاب لازم بود؟ و آیا راه دیگری برای تشکیل آن وجود داشت؟

تشکیل شورایی انقلاب اجتناب‌ناپذیر بود، از اواسط سال ۵۷، ابعاد مبارزات مردم در داخل کشور آنچنان گسترده شده بود که رهبری آن از خارج از کشور، توسط یک فرد امکان‌پذیر نبود. شرایط سیاسی در داخل کشور نیز آن چنان بود که تشکیل و فعالیت چنین شورایی را در داخل ایران امکان‌پذیر ساخته بود. یعنی ساواک دیگر قادر نبود نظیر سال‌های قبل هر عملی را انجام بدهد. جو سیاسی، خصوصاً با روی کار آمدن کارتر و بحث حقوق بشر تغییر پیدا کرد. اما برای تشکیل شورایی انقلاب سه راه کار اساسی وجود داشت. اول آن که امام، که به هر حال رهبری انقلاب را داشتند، افرادی را برای عضویت در شورا انتخاب کنند. دوم آن که نمایندگان تمامی احزاب و گروه‌ها و احزاب سیاسی ملی، ملی - مذهبی، روحانیون مبارز، به دور هم جمع شوند و از میان خود شورایی انقلاب را تشکیل بدهند. مرحوم طالقانی، به طور ابتکاری، بعد از آزادی از زندان، این راه حل را انتخاب کرده بود. سوم تشکیل شورایی انقلاب از پایین توسط خود مردم. به موجب طرحی که نوشتم و به امام دادم. رهبری انقلاب از همه قشرها بخواهند که هر کجا هستند، در شهرهای کوچک و بزرگ، در واحدهای مختلف کاری، ادارات و دانشگاه‌ها، بازار و محلات، شوراهای محلی درست کنند. نمایندگان این شوراها در هر شهر و بخشی به دور هم جمع بشوند و شورایی انقلاب همان منطقه و سپس نمایندگان این شوراها در سطح استان، شورایی انقلاب آن استان را تشکیل بدهند. نمایندگان شورایی‌های استان شورایی انقلاب اسلامی کل را به وجود آورند. این طرحی بود که به موجب آن نه فقط شورایی انقلاب، بلکه شوراهای انقلاب، از درون خود مردم شکل می‌گرفت. اما این طرح وقت گیر بود و نیاز به زمان داشت. سرعت حوادث، آنچنان بود که این طرح جوابگو نبود. اقدامات مرحوم طالقانی، همزمان شد با تشکیل شورا براساس طرح اول یعنی انتصاب اعضای شورا توسط

رهبري انقلاب. به اين ترتيب اعضاي شوراي انقلاب بر روابط منصوب شدند. در حالی که انقلاب در آستانه پيروي قرار داشت، شوراي انقلاب آن هنوز تشکیل نشده بود. وقتي برنامه سياسي پيشنهادي من تصويب شد آقاي خميني که رهبر انقلاب بود گفتند که من کسي را از افراد سياسي، جز آقایان دکتر سحابي و مهندس بازرگان و تو را نمی‌شناسم، بنابراین سه نفر آقایان بهشتي و هاشمي و مطهري را اسم بردند که می‌شناسند. آنها هر کسي را معرفي و تاييد کنند من در شوراي انقلاب منصوب نمايند. يعني ببينيد که دو ماه قبل از پيروي انقلاب قرار است شوراي انقلاب تشکیل شود، آن هم نه از درون يك مبارزه طولاني بيست و چند ساله! بلکه از طريق روابطي که میان افراد وجود داشته است، تازه آن هم تا هنگام خروج شاه از ايران و برگشت امام به ايران اعضاي آن کامل نشده بود. از طرف ديگر فروپاشي نظام سلطنتي سريعتن از آنچه که همه پيش‌بیني می‌کردند به وقوع پيوست. در چنان شرايطي بایستی هم جایگزین مشخص می‌شد و هم چگونگی انتقال و جابه‌جایی معینی می‌گردید.

● چطور شد که مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیر معرفي شد؟ آیا فرد دیگری نبود یا اصلاح مطرح نشد؟

رهبری انقلاب در جایگاهی قرار گرفته بود که هیچ راهی نداشت جز این که دولت جدید را معرفي کند. در برنامه سياسي مصوب، تشکیل دولت موقت پيش‌بیني شده بود. در آن تاریخ هیچ فردي به اعتبار مهندس بازرگان وجود نداشت که این مسئولیت به عهده‌اش واگذار شود؛ به اعتقاد من نه در آن تاریخ و نه در ۲۵ سال بعد از انقلاب، هیچ شخصیت سياسي موجهي به اعتبار مهندس بازرگان که مورد قبول مسلمان‌ها و غیرمسلمان‌ها باشد وجود نداشت و ندارد بنابراین دعوت آقای خميني از آقای بازرگان به پاریس و طرح برنامه سياسي با ایشان موجه‌ترین حرکت ممکن در آن زمان بود. و وقتي آقای مهندس به پاریس آمدند و برنامه سياسي براي ایشان توضیح داده شد، آقای خميني از آقای مهندس بازرگان خواستند که يك فهرست سي - چهل نفری تهیه کنند براي عضویت در دولت و شوراي انقلاب. از همان موقع معلوم بود و عنوان شد که گزینه امام خميني براي نخست‌وزیري دولت جدید کیست. هیچ کس جز آقای مهندس بازرگان، چه در پاریس و چه در تهران هرگز مطرح نشد. بر همین اساس بود که آقای مهندس بازرگان به عنوان مسئول کمیسیون ویژه نفت معرفي شدند. در این معرفي دو هدف مورد نظر بود: نخست این که آقای مهندس بازرگان و اعضاي کمیسیون ایشان، با کارگران نفت صحبت کنند که تولید و جریان نفت براي مصرف داخلی تامین گردد بدون این که ارتش از آن استفاده نماید. به این ترتیب مدیریت انقلاب و کنترل خود را بر يك صنعت کلیدی و صادرات نفت به آزمایش می‌گذاشت. اگر چنانچه کارگران و کارمندان شرکت نفت از این کمیسیون تبعیت می‌کردند، در فاز اول نیازهاي داخلی تامین می‌شد، ولي در پشت سر این برنامه هدف دومي وجود داشت هدف آن بود که در فاز بعد وقتي دولت موقت معرفي می‌شود، به نام دولت موقت انقلاب يك حساب جاري باز کند، کسانی که می‌خواهند نفت ايران را بخرند پولش را به این حساب بریزند و نفت را در پایانه خارك تحویل بگیرند. اعتصاب کارگران و کارمندان شرکت نفت دولت شاه را از درآمد نفت محروم کرده بود. دولت موقت که قرار بود از همان پاریس معرفي شود. نیاز به تامین بودجه داشت. فروش نفت توسط دولت موقت، به ترتیبی که گفته شد، این امر، هم نیاز مالی دولت جدید را در سطح کلان تامین می‌کرد و هم موجب تشدید فروپاشي نظام سلطنتي می‌شد. پيش‌بیني ما درست بود و هیات اعزامی به ریاست مهندس بازرگان با استقبال عمومي روبرو شد.

برای فروپاشی نظام و جایگزینی آن با دولت و رژیم جدید، ما سه موج عمده را تدارک دیده و پیش‌بینی کرده بودیم. موج اول همین اعلام تشکیل دولت موقت و به رسمیت شناختن آن توسط دولت‌های دوست در جهان سوم بود. موج دوم برگشت آقای خمینی به کشور و تأثیری که بر کل مملکت می‌گذاشت که در اثر آن پیش‌بینی ما آن بود که شاه و تمام ساختارهای آن نظام فرومی‌ریخت. موج سوم استقرار دولت موقت انقلاب. اما روند تحولات برعکس شده اوضاع آن چنان بهم ریخته بود که شاه مملکت را سریعتر از پیش‌بینی‌ها ترک کرد و فروپاشی چنان شتاب گرفت که مبارزان داخل یا خارج کشور نمی‌توانستند خود را با شتاب آن تطبیق دهند. اگر خاطرات بختیار را بخوانید خیلی با صراحت آنجا می‌گویید که در ملاقات‌هایی که با شاه داشت، شاه آنچنان صحبت می‌کرد که گویی می‌خواست فرار بکند و می‌خواست یک نفر را پیدا بکند و بگوید حالا تو مسئول باش و من رفتم. یک چنین وضعیتی پیش آمده بود. با خروج شاه از ایران بازگشت آقای خمینی به کشور اولویت پیدا کرد و با برگشت به ایران، معرفی دولت جدید انقلاب، از ایران، نه خارج از کشور، حتمی شد. در چنین شرایطی هیچ راهی در برابر انقلاب وجود نداشت که جز این که آقای خمینی که آقای مهندس بازرگان را دعوت به قبول به مسئولیت دولت بنماید. اما مهندس بازرگان با آن روحیه‌ای که داشت و با آن ژرف‌نگری که داشت نمی‌پذیرفت و زیر بار نمی‌رفت. آن چیزی که در مورد اختلاف نظر دو دیدگاه امام مهندس بازرگان گفته شده است، درست است، مهندس بازرگان می‌گفت باید گام به گام جلو برویم و هر گامی که برمی‌داریم مطمئن شویم که پایمان را کجا می‌گذاریم و بعد قدم دیگر را برداریم. در نامه‌ای که مهندس بازرگان در اواخر سال ۵۶ به آقای خمینی در نجف نوشت، که کپی آن را برای هم من فرستادند، مهندس بازرگان تحقق هدف نهایی انقلاب را که تشکیل جمهوری اسلامی بود در ۴ مرحله پیش‌بینی کرده بود. ایشان این مراحل را در نامه توضیح داده بودند. از نظر منطق علمی و دیدگاه قرآنی سخن بازرگان درست بود. هر کجا که ما می‌خواهیم چیزی را خراب بکنیم، ناگهانی است، آنجا که بخواهیم بسازیم لاجرم تدریجی است، مهم نیست قدرت سازنده چه باشد. آفرینش تدریجی است. قدرت خداوند لایزال است و موقعی که اراده کند می‌گوید: باش پس هست: کن فیکون. اما خداوند قادر متعال در قرآن کریم می‌فرماید من جهان شما را در شش مرحله یا دوره خلق کردم، یعنی به تدریج. در حالی که می‌توانست بگوید باش، پس هست. در قرآن کریم هر کجا که مسئله تخریب مطرح است می‌گوید خوابیدند، بیدار شدند و دیدند که همه چیز از بین رفته است. سیل یا زلزله یا سایر بلایای آسمانی آمد و همه چیز را نابود کرد. اما منطق قرآن در خلقت و آفرینش سازندگی تدریجی است نه ناگهانی. بنابراین، نگرش مهندس بازرگان، یک نگرش علمی و یک نگرش قرآنی بود. مهندس بازرگان با توجه به روحیه امام و جو عمومی مسئولیت نخست‌وزیری را نمی‌پذیرفت. او می‌گفت اینها دست و پای ما را در پوست گردو می‌گذارند و انقلاب در نهایت شکست می‌خورد. تغییرات باید تدریجی و مطمئن باشد. آقای خمینی این نظر و دیدگاه را نمی‌پذیرفت. آقای خمینی هم استدلال‌هایی داشت. مثلاً می‌گفتند، اگر سریع حرکت نشود، احساسات مردم فروکش می‌کند و نمی‌توانیم دوباره آنها را برانگیزانیم.

وقتی به ایران برگشتیم آقای مهندس بازرگان عضویت در شورای انقلاب را پذیرفته بودند، اما هنوز آمادگی برای قبول نخست‌وزیری را نداشتند. آقای خمینی به من توصیه کردند و از من خواستند تا با مهندس بازرگان صحبت کنم که ایشان بپذیرند. من هم با ایشان مفصل صحبت کردم ولی ایشان نمی‌پذیرفت و روی تردیدهایی که داشت تکیه می‌کرد. مهندس بازرگان وضع اقتصاد کشور را بسیار خراب و از هم گسیختگی‌ها را می‌دید. بازرگان از همکاری جدي و صادقانه روحانیت مطمئن نبود.

علايمی هم وجود داشت و دیده می‌شد که تردید بازرگان را تایید می‌کرد. مثلا وقتی در مراسمی در مشهد، بازرگان در سخنرانی خود نام امام خمینی را برای اولین بار برد، مردم سه صلوات فرستادند. بازرگان به این رفتار مردم که بوی شخص پرستی می‌داد اعتراض کرد و گفت: شما وقتی نام رسول خدا(ص) می‌آید يك صلوات می‌فرستید، اما با نام فرزندش سه صلوات. اگر پیامبر به شما ایراد بگیرد چه جوابی دارید؟ این موضع بازرگان را روحانیان برنتافتند و علیه او به تهمت و غیبت و افترا پرداختند. به طوری که وقتی امام از من خواستند از آقای مهندس بازرگان دعوت کنم که به پاریس بیایند. آقای مهندس داستان صلوات را گفتند و پرسیدند که با وجود این امام باز هم می‌خواهند من بیایم؟ من مطلب را به امام منتقل کردم. ایشان آن را رد کردند و گفتند ما مسئله شخصی نداریم. ایشان بیایند. اما مسئله فقط به همین صلوات محدود نبود. روحانیانی که به پاریس آمده بودند، در مخالفت با بازرگان کتاب راه طی شده بازرگان را، که در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ چاپ شده بود، و ایراداتی که به آن داشتند را مطرح می‌کردند!!

اگر چه مهندس بازرگان به پاریس آمد و قبول مسئولیت درباره تشکیل شورای انقلاب را پذیرفت، اما در مورد قبول مسئولیت دولت هنوز تردیدهایی خاص خود را داشت.

مرحوم طالقانی هم با مهندس بازرگان موافق بود. مرحوم طالقانی با من صحبت کرد و گفت من هم مهندس بازرگان را خوب می‌شناسم و هم روحانیون را. این دو نمی‌توانند با هم کار کنند، ایشان در يك جوی نمی‌رود! من همین توضیحاتی را که در اینجا دادم برای مرحوم طالقانی توضیح دادم و اضافه کردم که اگر مهندس بازرگان این مسئولیت را نپذیرد انقلاب ایران بی‌تردید با يك سلسله مشکلات عظیم غیرقابل اجتناب ولی قابل پیش‌بینی روبرو خواهد شد. آن موقع افغانستان هنوز به فلاکت و فاجعه بعد از خروج ارتش سرخ دچار نشده بود، ولی با توجه به همه اطلاعات و دانش و تجربه‌ای که ما از انقلابات دیگر دنیا داشتیم، پیش‌بینی ما این بود که اگر شخصیتی مثل مهندس بازرگان، مسئولیت را نپذیرد، کشور دچار از هم‌گسیختگی خواهد شد؛ تمامیت ارضی به خطر خواهد افتاد. در آن صورت تاریخ مهندس بازرگان را نخواهد بخشید و خواهد گفت که این مرد برای حفظ وجهه ملی خود این مسئولیت خطیر تاریخی را نپذیرفت و از زیر بار آن شانه خالی کرد. مرحوم طالقانی استدلال‌هایی من را پذیرفت و قانع شد و سپس از من خواست که جلسه مشترکی با مهندس بازرگان داشته باشیم. ما سه نفر جلسه‌ای تشکیل دادیم و این بحث‌ها انجام شد. در آخر جلسه مرحوم طالقانی به مهندس بازرگان پیشنهاد کرد که ایشان در شورای انقلاب، شرایط خویش را بگوید و با این شرایط مسئولیت را بپذیرد. همین طور هم شد. هنگامی که من قبولی مهندس بازرگان را بدون ورود به جزئیات و جلسه سه نفری، به آقای خمینی گزارش دادم، واکنش ایشان این بود که: «الحمدالله، حالا خیالم راحت شد». در يك چنین وضعیتی و با آن شرایط مهندس بازرگان مسئولیت دولت موقت را پذیرفت. در جلسه شورای انقلاب که در مدرسه علوی در حضور امام تشکیل شد. همه از روحانیون و غیر روحانیون و بیش از ۱۵-۱۶ نفر دور تا دور نشسته بودند. آقای مهندس بازرگان در پاسخ آقای خمینی پیشنهادش را پذیرفت ولی خواست که به ایشان دو روز مهلت داده شود. باز هم برای این که شما بدانید که مهندس بازرگان در چه شرایطی مسئولیت را پذیرفت، باید آن روزهای بحرانی بعد از ورود امام، دوازده بهمن تا ۲۲ بهمن و روز پیروزی را در نظر بگیریم. کشور در آستانه فروپاشی قرار داشت؛ آقای خمینی به مهندس فشار آوردند که: «ما وقت نداریم، باید زودتر عمل بکنیم». مهندس بازرگان هم گاهی اوقات که عصبانی می‌شد روحیه‌ای خاص پیدا

می‌کرد، برگشت و به آقای خمینی گفت: «یعنی چه؟ شمر هم به امام‌حسین يك شب مهلت داد،» با چنین سخنی و لحنی از مهندس بازرگان همه اعضای شوراي انقلاب ساکت شدند. دو روز بعد دوباره جلسه شوراي انقلاب تشکیل شد در این جلسه مهندس بازرگان با صراحت شرط‌های خود را گفت: «من آدمی هستم با این نظم، با این ترتیب، اینجوری کار می‌کنم، از من انتظار کارهای رادیکال را نداشته باشید؛ با این شرایط حاضر می‌کنم.» همه شرایط او را پذیرفتند به اتفاق آراء، منهای يك نفر، به مهندس بازرگان رای داد، همانجا امام خواستند که حکم را بنویسند. من و آقای مطهری دو نفری نشستیم و حکم نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان را نوشتیم و برای امام خواندیم. ایشان اصلاح و تصویب که روز بعد امضاء کردند که روز بعد سپس طی مراسمی در حضور صدها خبرنگار داخلی و خارجی ابلاغ و اعلام شد. بنابراین، مهندس بازرگان در چنین شرایطی روی کار آمد. شخصیتی که وجهه بین‌المللی دارد؛ شخصیتی که صداقت و دیانتش در داخل کشور مورد قبول همه روشنفکران است. سابقه مدیریت موفق در سطوح کلان دارد و ... و غیر از ایشان هم کسی نمی‌توانست بپذیرد. این شرایط بود که او روی کار آمد.

به موجب اساسنامه‌ای که برای شوراي انقلاب نوشته شد این شورا حکم قوه مقننه موقت و دولت، قوه مجریه موقت بود. روابط قوه مجریه و مقننه هم به این ترتیب بود. يك چیزهایی را دولت موقت می‌توانست تصویب کند و يك چیزهایی را هم باید می‌برد شوراي انقلاب. به موجب این اساسنامه شوراي انقلاب حق دخالت در امور اجرایی را نداشت.

• وزراء چگونه انتخاب شدند؟

پس از این که مرحوم مهندس مسئولیت دولت را قبول کرد، وزرا را نخست‌وزیر یعنی، آقای مهندس، به شوراي انقلاب معرفی می‌کرد. شوراي انقلاب بررسی و تصویب می‌نمود و هر وزیري را که شوراي انقلاب تصویب می‌کرد دو حکم انتصاب می‌گرفت، يك حکم از جانب آقای خمینی و يك حکم هم از جانب مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر. به این ترتیب شوراي انقلاب وزرا را تصویب می‌کرد و وزرا معاونین خود را انتخاب می‌کردند. مرحوم مهندس بازرگان هم با وزرا شرط کرده بود که انتصاب شما با معرفی من و تصویب شوراي انقلاب است. معرفی معاونین با شما و تصویب و تایید آن با من. و این به نظر من منصفانه‌ترین انتظاری بود که نخست‌وزیر در آن شرایط بحرانی می‌توانست از وزیران خود داشته باشد. با این مقدمه ما وارد مسائل و مشکلات می‌شویم که چرا دولت موقت سقوط کرد.

• آقای دکتر، شما بالاخره مهندس بازرگان را توجیه کردید که بپذیرند، حال فرض کنید که ایشان نمی‌پذیرفتند، با توضیحاتی که خودشان دادند، چه اتفاقی می‌افتاد؟

به نظر من امکان توافق به عنوان يك نخست‌وزیر جدید بسیار مشکل بود. عرض کردم، هیچ کس در میان مبارزان داخل کشور موقعیت استثنایی مهندس بازرگان را نداشت.

• آیا نفر دومی به طور فرض وجود داشت؟

هیچ کس. هیچ فرد دیگری مطرح نگردید.

• فرض کنیم که نمی‌پذیرفتند، آن موقع چه اتفاقی می‌افتاد؟

عرض کردم، محتمل‌ترین حادثه فروپاشی، از هم گسیختگی و گریز از مرکز، یعنی تهدید تمامیت ارضی کشور بود. شما می‌بینید که حتی بعد از این که دولت موقت سرکار آمد، مشکلات عدیده‌ای در کردستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و آذربایجان پدید آمد. بنابراین، اولین پیامد از هم گسیختن قدرت و اقتدار دولت مرکزی روند جدایی در برخی از استان‌ها بود. زمینه‌های مناسبی هم وجود داشت؛ هم نیروهای چپ در این منطقه فعال بودند و هم بقایای نیروهای شکست خورده رژیم شاه از جمله ساواک می‌خواستند در این مناطق آشوب برپا کنند. زمانی شاه گفته بود که اگر من بروم، ایران تجزیه می‌شود. برای اثبات آن ادعا، کارهایی می‌شد و علایم زیادی دیده می‌شد که این کارها در حال انجام است. در غیاب یک دولت مرکزی که در داخل جا افتاده باشد و در سطح جهانی به رسمیت شناخته شده باشد، نه فقط انقلاب بلکه کیان کشور در معرض خطر بود. برخی از دولت‌های خارجی در مورد به رسمیت شناختن انقلاب اسلامی و دولت جدید تردیدهایی داشتند. در وضعیت به هم ریخته بعد از انقلاب در غیاب دولتی که تمسیت امور را بکند، گروه‌های خودسر، دست به عملیات خودسرانه می‌زدند. اگر یادتان باشد در روزهای پر هیجان، انقلاب نیروهای مسلح مردمی همه جا را گرفته بودند؛ این نیروهای مسلح مردمی بعضاً خودسرانه کارهایی می‌کردند که ادامه آنها می‌توانست به ضرر مملکت باشد. مثلاً یک یا دو روز بعد از پیروزی انقلاب عده‌ای از همین نیروهای مسلح مردمی سفارت آمریکا را گرفتند؛ کسانی که سفارت آمریکا را در دفعه اول اشغال کردند چه کسانی بودند؟ مراجعه به اسنادی که وجود دارد نشان می‌دهد که عناصر آمریکایی در آن حمله به سفارت آمریکا و اشغال آن دخالت داشتند؛ یا هنگامی که در شب پیروزی انقلاب تعدادی از فرماندهان ارتش به همراه چند نفر از مستشاران آمریکایی در اتاق فرماندهی ستاد مشترک گرفتار شده بودند، کسانی از همین نیروهای مسلح مردمی بر این باور بودند که آنها را باید در همانجا تیرباران کرد. شما می‌توانید تصور بکنید که اگر دولتی وجود نداشت که مصدر اقتدار باشد و مورد تایید باشد و از جانب امام برود و جلوی این‌ها را بگیرد، چه وضعیتی پیش می‌آمد؟ بعضی از این افراد هنوز هم به من ایراد می‌گیرند که چرا آن شب نگذاشتم آنها آمریکایی‌ها امرای برجسته ارتش را تیرباران کنند. شما می‌توانید تصور کنید که اگر چنان می‌شد چه عوارضی برای کشورمان و دولت جدید در پی داشت. در همان دفعه اول هم که سفارت آمریکا را گرفتند، مرحوم طالقانی، ابتدا سرهنگ رحیمی و سپس، سرهنگ توکل را فرستاد، ولی این‌ها نتوانستند به آن آشوب خاتمه بدهند. سپس به من مراجعه شد و آقای خمینی و مهندس بازرگان از من خواستند که من بروم و غائله را ختم کنم. بنابراین، این که می‌گویید چه می‌شد، عرض کردم که فروپاشی و از هم گسیختگی جغرافیایی روی می‌داد.

● در رابطه با اصالت انقلاب صحبت‌هایی هست که در مورد *کنفرانس گوادلوپ* در رابطه با این، باز هم نسل جدید، به دو نحو اصالت انقلاب زیر سوال رفته که یک بار قبلاً می‌گفتند انقلاب اصالت ندارد و یک تغییر و جابجایی قدرت شده است با توجه به قدرت‌های جهانی و یکی دیگر این که الان می‌گویند بعد از ۲۵ سال بنشینیم و جمع و تفریق بکنیم که آیا اگر انقلاب نمی‌شد همان روند طی می‌شد. ما جا بودیم و الان بعد از ۲۵ سال به کجا رسیدیم؟! یعنی اصالت انقلاب به دو نوع زیر سوال بود و الان از انقلابیون سابق این سوال می‌رود که شما برای ما چه کردید؟

آقای دکتر، شما فرمودید که به خاطر حفظ وحدت ملی و جلوگیری از هم گسیختگی تمامیت ارضی کشور، مهندس بازرگان به هر حال پذیرفتند ولی جالب این است که شما برای ادامه وحدت ملی هیچ اقدام خاصی انجام ندادید. مثلاً برای تشکیل شورای انقلاب، چه وارد کردن وزرا در دولت موقت شما

نهضت آزادي ايران از اقليت‌ها استفاده كرديد و نهضت آزادي ايران از گروه‌هايي كه در پيروزي انقلاب شركت داشتند، گروه‌هايي مثل مجاهدين خلق، چه چريك‌هاي فدائيي، چه حزب توده، حتي همان گروه‌ي كه بودند؛ حال من نمي‌دانم كه شما چه شرايطي داشتيد براي پذيرفتن افراد در شوراي انقلاب، شرايط خود را بفرماييد؟!

سوال شما مربوط است به آن مشكل اساسي كه در ساختار تشكيلاتي انقلاب وجود داشت. بنده توضيح دادم كه انقلاب اسلامي از اين بابت شباهتي به ساير انقلابات بزرگ جهان نداشت. در انقلابات ديگر اعضاي شوراي رهبري انقلاب، از درون صفوف انقلاب و كساني كه در كوره فعاليت‌هاي انقلابي ورزيده شده و تجربه‌ها آموخته بودند، در يك فرايند طولاني از مبارزات آبيده شده، تشكيل مي‌شده است. چنين شورايي از انسجام فكري و سياسي لازم برخوردار بوده است. اما در انقلاب اسلامي چنين نبود. دو ماه پيش از پيروزي انقلاب قرار شد كه شوراي انقلاب تشكيل شود. عضويت در شوراي انقلاب توسط يك فرد تصميم‌گيري شد و آن فرد هم با صراحت گفت كه من كسي را نمي‌شناسم، سه نفر را نام بردند كه آنها افراد را براي عضويت در شوراي انقلاب معرفي كنند، آنها كساني را معرفي كردند كه هم خودشان آنها را قبول داشته باشند و هم مورد تاييد آقاي خميني باشند! واقعي تاريخي اين است كه آقاي خميني رهبر انقلاب بودند و ايشان به صفت اين كه رهبر انقلاب هستند، در مقامي قرار داشتند كه شوراي انقلاب را برحسب برنامه سياسي تدوين و تصويب شده بايد منصوب نمايند، و نخست‌وزير تعيين بكنند. شورايي به وجود نيامده بود كه به آقاي خميني پيشنهاده رهبري انقلاب را بدهد و ايشان را انتخاب كند، بلكه آقاي خميني بود كه اعضاي شوراي انقلاب و دولت را منصوب نمود. آن شوراي انقلابي كه به آن ترتيب تشكيل شد، طبيعي است، همان طور كه عرض كردم، نماينده گروه‌ها نباشد و نمي‌توانست باشد. براي اين كه ميانه رهبري انقلاب و جناح قدرتمند روحانياني كه با امام همكاري نزديك داشتند، نسبت به آن گروه‌هايي كه شما اسم برديد، چه مجاهدين خلق و چه بقيه نوعي عداوت و درگيري بسيار ريشه‌دار وجود داشت. در مورد گروه‌هاي سياسي چپ، نظير چريك‌هاي فدائيي خلق و حزب توده موضع خيلي روشن بود. چطور انتظار داريد كه آقاي خميني يا روحانيان همكار با ايشان از اين گروه‌هاي چپ براي عضويت در شوراي انقلاب دعوت نمايند؟ در مورد سازمان مجاهدين خلق شما مي‌دانيد كه بعد از وقايع شهريور سال ۵۴ و اعلام تغيير ايدئولوژيك توسط مركزيت سازمان، در زندان‌ها ميانه روحانيان و مسلمانان سنتي كه زندان بودند با روشنفكراني كه در زندان بودند، به خصوص با اعضاي سازمان مجاهدين خلق، درگيري‌هاي خيلي شديد به وجود آمد. بعد از پيروزي انقلاب اين درگيري‌هاي درون زندان بر روابط اين گروه‌ها با هم تاثيرات بسيار كليدي بر جاي گذاشت. به دليل اين سوابق نه امام و نه روحانيان مورد وثوق ايشان به هيچ وجه حاضر نبودند از آن گروه‌ها براي عضويت در شوراي انقلاب دعوت به عمل آورند.

● شما در اين رابطه با رهبران انقلاب هم صحبت كرديد كه اگر از اين گروه‌ها استفاده نشود، ممكن است كار از جاي ديگر مشكل پيدا كند؟

به تدريج كه انقلاب به آستانه پيروزي نزديك مي‌شد، اختلافات و درگيري‌هاي دروني خود را نشان مي‌داد. من توضيح دادم كه روحانيان نزديك به آقاي خميني كه مامور شده بودند از افراد براي عضويت در شوراي انقلاب دعوت كند، حتي از مرحوم طالقاني، به بهانه اين كه عضو شوراي جبهه

ملي است دعوت نكرده بودند. مسايلى پيش آمد و در نهايت از ايشان براي عضويت در شوراي انقلاب دعوت شد.

اما در مورد وزراي دولت موقت، ديدگاه و سياست مرحوم مهندس بازرگان، مشاركت دادن همه گرايشات و نيروها بود. يعني يك دولت ائتلاف ملي. اما شوراي انقلاب، بخصوص روحانيان عضو آن، اين نظر را قبول نداشتند. من مثالي مي‌زنم. مرحوم مهندس بازرگان با روحيه‌اي كه داشت آقاي علي‌اصغر حاج سيد جوادى را به عنوان وزير يكي از وزارتخانه‌ها دو بار در شوراي انقلاب معرفي كرد. اما هر دو بار مخالفت كردند و رد شد. من حالا نمي‌خواهم به جزئيات بپردازم كه چه كسي مخالفت كرد و چرا و چه گفت، اما در هر حال، چنين وضعيتي بوده است. مشاركت آن افراد قابل طرح و اصلا قابل قبول نبوده است. شما حتي، مي‌بينيد كه در انتخابات دوره اول مجلس وقتي مرحوم مهندس بازرگان آمد و گفت بگذاريد رجوي هم در انتخابات شركت كند و اگر راي آورد به مجلس بيايد، ديديد كه با ايشان چه برخوردهايي شد؟! هنگامي كه در انتخابات كردستان سه نفر از رهبران كرد، از جمله غني بلوريان به نمايندگان انتخاب شدند آقاي مهدي كني كه وزير کشور بودند، حاضر نشدند اعتبارنامه آنها را صادر كنند. ما با آقاي مهدي كني صحبت كرديم كه اعتبار نامه‌هايشان را بدهيد و بگذاريد بيايند در مجلس. آنها اگر بيايند به مجلس بهتر از آن است كه بروند كردستان و بجنگند؛ اما اين نظر مورد قبول واقع نشد. واقعيت اين است كه در ميان گروه‌هاي مختلفي كه در مبارزات ضد استبدادي و سلطه بيگانه و در پيروزي انقلاب اسلامي ايران نقش داشتند، اختلافاتي كليدي وجود داشت و رهبري مبارزات ضد استبدادي و انقلاب اسلامي در فاز نهايي‌اش، نهايتا بعد از تمامي تحولات، به دست آقاي خميني بود و جناح روحانيوني كه با ايشان همكاري مي‌كردند تعيين كننده شدند. بنابر اين، اين درگيري‌ها اجتناب‌ناپذير بود. پس سوالي كه شما مي‌فرماييد كه، چرا از آنها دعوت نشد، خوب معلوم است. چرا؟!؛ روشن بود. آنها را قبول نداشتند تا به آنها اجازه بدهند كه وارد ساختار قدرت جديد بشوند. اين تقابل و انحصارطلبي دو طرفه بود. شما مي‌دانيد كه اولين يادبود دكتور مصدق بعد از انقلاب، در احمدآباد برگزار شد، هنوز يك ماه از پيروزي انقلاب نگذشته بود. عده‌اي با برنامه‌ريزي قبلي مراسم را برگزار كردند. آنها همه روشنفكران ديني و روحانيون را كنار گذاشتند. مسئله در شوراي انقلاب مطرح شد. يك وضعيت خاص نامطلوبي به وجود آمده بود. شوراي انقلاب تصويب كرد كه آقاي طالقاني از طريق روابطي كه دارند كوشش كنند كه به عنوان يك سخنران در مراسم شركت كنند و سخنان خود را طوري ادامه بدهند كه بخش اعظم وقت را بگيرد و همين طور هم شد! مي‌خواهم بگويم كه اين درگيري‌ها از دو طرف آنچنان قوي و شديد بود كه هيچ راهي براي آشتي وجود نداشت و به آنجايي رسيد كه همه شما مي‌دانيد.

● آقاي دكتور، در همين رابطه اگر بخواهيم ادامه دهيم، به نظر شما روحانيت دنبال قدرت بود يا نبود واقعا؟

روحانيتي كه مي‌گويد بايد از هم تفكيك شوند؛ آقاي خميني در دوران پاریس به كرات گفتند كه به دنبال قدرت نيستند، مي‌روند قم و طلبگي مي‌كنند و کشور را مي‌سپارند به دست سياسيون. اما آيا اطرافيان ايشان دنبال قدرت بودند يا خير؟! بله! آنها داعيه داشتند. مرحوم بهشتي معتقد بود كه چون رهبري انقلاب، با آقاي خميني است، قدرت بايد در دست روحانيون باشد. اصطلاح ديكتاتوري صلحا مال ايشان است كه من در چند جا آن را مطرح کرده‌ام. بله آنها دنبال قدرت بودند، انقلاب را حق خودشان مي‌دانستند؛ يكي از درگيري‌هايي كه موجب سقوط دولت موقت شد همين بود، روحانيان

عضو شوراي انقلاب برخلاف اساسنامه‌اش در همة کارها دخالت مي‌کردند و اين دخالت‌ها را حق خود مي‌دانستند. اين دخالت‌ها باعث شده بود که دولت نتواند کار انجام بدهد و مشکلاتي به وجود آمده بود. آقای بهشتی دبیرکل حزب جمهوری بود و حزب در مجلس و در نهادهای مختلف، در قوای سه گانه نفوذ و پایگاه به دست آورده بود و در واقع به عنوان دبیرکل حزب، کل قوانین سه گانه را رهبری می‌کرد. بله، چنین روحیه‌اي وجود داشت.

● در رابطه با همین نقش خارجي‌ها و اصالت انقلاب توضیحی بدهید.

در رابطه با نقش قدرت‌هاي خارجي و در انقلاب اسلامي ايران بايد به نکاتي توجه داشت: نکته اول اين که انقلاب اسلامي ايران تا جايي که من مي‌دانم و مطالعه کرده‌ام، يك انقلاب اصیل و ملي مردمی يك انقلاب تاريخي بوده است؛ انقلابي با تمام ویژگی‌هاي انقلاب‌های کلاسیک که در کتاب‌های تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناسی آمده است. نکته دوم اين که قدرت‌هاي خارجي با نفوذ نقشي که در حکومت ايران داشتند و حمايتي که از حکومت شاه مي‌کردند، از عوامل عمده نارضائتي مردم و سوق دادن آنان به انقلاب بوده‌اند. نکته سوم اين که نباید فراموش کرد که انقلاب در خلا حرکت نمی‌کرده است. قدرت‌هاي خارجي در مراحل در فرآیند انقلاب و حوادث بعد از آن تاثیرگذار بوده‌اند. براي انتقال نظر و تفهیم مطلب مثالي مي‌زنم: شما در ماشين خود نشسته‌اید و در بزرگراهي در حرکت هستید، ماشين مال خود شما است و شما پشت فرمان نشسته‌اید، گاز مي‌دهید، ترمز مي‌گیرید، به چپ مي‌روید يا به راست. اما شما تنها راننده در اين بزرگراه نیستید. راننده‌ها و ماشين‌هاي ديگري هم هستند که در پشت سر، جلو، سمت چپ و سمت راست شما حرکت مي‌کنند، اما راننده‌ها و ماشين‌هايي که در سمت چپ و راست و جلو و عقب شما در حرکتند. اين طور نیست که راه خود را مي‌روند و کاري به کار شما ندارند. بلکه بر عکس به حرکت شما نظر خاص دارند، آنها به دليل سابقه طولانی‌تر از شما در رانندگی مهارت بیشتری دارند. از ماشين‌های بهتری استفاده می‌کنند. آنها مواظبند که ببینند شما چه طوري مي‌روید، متعمدانه يك جايي در سر پیچی يا در جایی از جاده که لغزنده است ممکن است يك دفعه جلو شما ویراژ بدهند و اگر شما راننده ناشی باشید سرپیچ نتوانید کنترل کنید و به ته دره مي‌روید. يا ممکن است ماشين جلويي يك دفعه در جايي ترمز بگیرد که شما نتوانید کنترل کنید و به او بزنید يا ماشين پشت سري به شما بزند، يا ویراژ بدهد و بخورد. به ماشين شما و يا شما تصادف کنید با ماشين ديگر. رابطه قدرت‌هاي بزرگ که قبل از انقلاب در کشور ما ذینفع و ذی نفوذ بودند و در اثر انقلاب شکست خوردند، با انقلاب همین حالت را داشته است. اين را نباید به عنوان شواهد و علائمي در نفي اصالت انقلاب بگیريم. اشتباهي که برخي از تحليل‌گران مرتکب شده‌اند. اصلاً قابل قبول نیست که امريكايي‌ها، انگلیس‌ها، فرانسوي‌ها و يا اسراییلي‌ها که سال‌ها در ايران نفوذ و قدرت و منافع داشتند، حالا که انقلاب دارد پيروز مي‌شود مثل بچه‌هاي آدم سرشان را پايين بیندازند و بگذارند و بروند، نه! چنین چیزی نبوده است و من هم چنین اعتقادي ندارم. مثلاً خاطرات نوشته شده فر دوست را بخوانید و به آن چیزهايي که فر دوست مي‌بایست می‌گفته ولی نگفته است فکر کنید. فر دوست در اين کتاب توضیحاتي درباره نزدیکی با ام. آی. ۶ (M.I.6) اینتلجنس سرویس انگلیس، می‌دهد. می‌گوید خیلی از رجال انگلیس هم نمی‌دانستند که مرکز و ساختمان اين سازمان کجاست، خیلی‌ها اصلاً نمی‌دانستند چنین تشکیلاتي وجود دارد. حالا يك افسر برجسته ارتش ايران را به آنجا برده و آموزش داده‌اند و برگشته است به ايران. او در واقع عامل اینتلجنس سرویس در ايران بوده است، او ستاد ویژه‌اي را درست کرد که تمامی سازمان‌هاي

امنیتی ایران را هماهنگ می‌کرد. سوال این است که ام.آی.۶ وقتی دید انقلاب ایران در حال پیروزی است، به این افسر برجسته خود نگفت که باید چه کار بکند؟! نگفت که از ایران بیرون برود؟! یا در ایران بماند! و اگر مانده است آیا طبق دستورالعمل آنها بوده است؟ او برای چه هدف یا اهدافی در ایران ماند؟ فردوست این مطالب را روشن نکرده است. خوب، با این مقدمه حال باید به این نکته پرداخت که سیاست‌های خارجی چگونه در فرایند انقلاب ایران اثر گذاشته‌اند و در سر بزنگاه‌ها موش خود را دوانیدند؟ ابعاد مختلفی را می‌توان بررسی کرد. یکی از آنها، همین سرعت بی‌سابقه در حرکت انقلاب است؛ هنگامی که انقلاب دارد مسیر طبیعی خودش را طی می‌کند، یکی از شگردهایی که به کار می‌برند این است که جاهایی پیچ و مهره‌ها را شل بکنند تا انقلاب سریعتر از آنچه که به مصلحت ملت باشد حرکت کند. سرعت تحولات انقلاب ایران باور کردنی نبود. شاه آماده بود که ایران را ترک کند، اما امریکایی‌ها با رفتن او مخالف بودند. هنگامی موافقت کردند که پی بردند ادامه حکومت شاه وضع را بدتر کرده است. توضیحاتی در اینجا ضروری است. شما می‌دانید که علائم فروپاشی و از هم گسیختگی رژیم شاه از اواخر سال ۱۳۵۵ مشهود بود. در اواخر سال ۵۵ انگلیس‌ها و اسرائیلی‌ها به شاه پیشنهاد کردند که به جای تغییر هویدا و آوردن آموزگار، یعنی به جای جابه‌جایی نخست وزیر، خودش به نفع پسرش استعفا بدهد و برای استراحت و معالجه به خارج برود و چون پسرش، رضا پهلوی، به سن قانونی نرسیده بود، شورای نیابت سلطنت به سرپرستی فرح پهلوی تشکیل شود و مملکت را چند سالی اداره کند. در این مدت یک سلسله آزادی‌های دموکراتیک، از همان نوعی که بعد از رفتن رضا شاه و به روی کار آمدن محمدرضا، مطرح شد، همان آزادی‌های نسبی را، به عنوان سوپاپ اطمینان بدهند، تا بخارهای جمع شده در دیگ سربسته جامعه و فشارهای متراکم سیاسی از بین برود و یک دوران انتقال و آرامش پیش بیاید. ولی هم شاه زیر بار نرفت و هم امریکایی‌ها با این تز مخالفت کردند. حالا چرا امریکایی‌ها با این مخالفت کردند و چرا انگلیس‌ها و اسرائیلی‌ها آن را پیشنهاد می‌کردند، در جای خود قابل بحث است و دلایل و علل خود را دارد. فرصت پرداختن به آن را در اینجا نداریم و بحث را طولانی و منحرف می‌کند. اما در هر حال انجام نشد!! امریکایی‌ها در گوادلوپ هنگامی با رفتن شاه موافقت کردند که دیگر کار از کار گذشته بود. منتها کاری را که می‌خواستند آغاز بکنند بسیار دیر شده بود. هایزر را به ایران فرستادند! اما برای چه کاری؟ این درست است که تمام مدارک و اسناد به درستی می‌گوید هایزر آمده بود به ایران که به امرای ارتش بگوید شاه کشور را ترک می‌کند و شما بعد از رفتن شاه کودتا نکنید. اما چرا؟ آیا این که هایزر به امرای ارتش گفته بود که کودتا نکنند، شلوغ نکنند، برای همراهی و موافقت با انقلاب بود و یا برنامه‌های دیگری در سر داشتند؟! من در کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» مفصلاً در این مورد توضیح داده‌ام. امریکایی‌ها می‌خواستند همان کاری را در ایران بکنند که بعدها در فیلیپین کردند. در بحبوحه انقلاب فیلیپین بخشی از ارتش علیه مارکوس، که مدعی بود در انتخابات ریاست جمهوری برنده شده است، وارد عمل شد و اعلام کرد که مارکوس تقلب کرده است و خانم اکینو انتخاب شده و رئیس جمهور است. به این ترتیب مدعی شد که به مردم پیوسته است و ارتش یکی از ارکان انقلاب فیلیپین گردید و مدعی انقلاب شد. امریکایی‌ها هم در ایران می‌خواستند همین کار را بکنند. اما خیلی دیر به فکر اجرای آن در ایران افتادند. برای روشن شدن قضیه کافی است دقت بکنید که اگر در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ امریکایی‌ها به جای تغییر نخست وزیر، آموزگار و آوردن شریف امامی، اصل رفتن شاه را می‌پذیرفتند و با نفوذی که در ارتش داشتند، ارتش و امرا را هدایت می‌کردند که پیش قدم بشوند و شاه را به عنوان این که بیمار است، برای معالجه به خارج بفرستند و

خودشان قدرت را در دست بگیرند و مدعی بشوند که ارتش مردمی به ملت پیوسته است و شاه را به عنوان بیماری به خارج برای استراحت و درمان فرستاده‌اند و همه زندانیان را آزاد می‌کردند و یک تلگرام هم به نجف که: حضرت آقا می‌خواهید تشریف بیاورید، بفرمایید! خوب، چه چیزی اتفاق می‌افتاد؟! آیا کسی در شرایط اردیبهشت ماه سال ۵۷ می‌آمد به ارتشی‌ها بگوید شما غلط کردید شاه را بیرون فرستادید؟! خیر. همه استقبال می‌کردند. آن نظری را که امریکایی‌ها بعداً پیدا کردند جا می‌افتاد. ارتش به عنوان بخشی از مبارزه و انقلاب. اما امریکایی‌ها هفت ماه دیر به این فکر افتادند. موقعی دست به کار شدند که فایده‌ای نداشت و هیچ کاری نمی‌توانستند انجام دهند. هاینر آمد به ایران که این برنامه اجرا شود. ولی اجرای آن دیگر امکان نداشت! نظریه و تز هاینر این بود که ارتش در برابر انقلاب مقاومت نکند و نایستد با انقلاب همراهی کند تا انسجام ارتش حفظ شود. در فازهای بعدی که آتش احساسات انقلابی فروکش می‌کند، در آن موقع ارتش می‌تواند وارد صحنه شود. هاینر نتوانست این برنامه و نظر آمریکا را اجرا کند. اولاً امرای برجسته ارتش فاقد ظرفیت‌ها و قابلیت‌های لازم برای اجرای آن برنامه بودند. شاه از ترس کودتای ارتش علیه خود، در انتخاب امرای ارتش آن چنان رفتار کرده بود که امیران برجسته ارتش نه به هم اعتماد داشتند و نه آن چنان مسایل سیاسی را - نظیر ارتش ترکیه و یا پاکستان درک می‌کردند. ثانیاً انقلاب چیزی عمیق‌تر و وسیع‌تر از این حرف‌ها بود، به طوری که نظام درونی ارتش را هم دگرگون کرد. بنابراین، آنها نتوانستند آن برنامه را انجام دهند. پس انقلاب، انقلاب اصیلی بوده، بیگانگان در خود انقلاب نقشی نداشتند، اما در فرآیندهای انقلاب چه در دوران قبل از انقلاب و چه پس از آن تاثیر گذار بوده‌اند. با همان مثالی که زدیم. نقشی که بعد از انقلاب ایفا کردند به مراتب مخرب‌تر بود. به چه صورت؟ بسیاری از مشاهده‌گران و تحلیل‌گران انقلاب اسلامی، متفق‌القول‌اند که انقلاب اسلامی ایران پیروز نشد مگر به خاطر این که روشنفکران دینی و روحانیان با هم همکاری کردند. تحلیل این بود که از میان این دو گروه و نیرو اگر روشنفکران دینی، مهندس بازرگان و گروهش، اداره کشور را ادامه بدهند، چون به اوضاع جهانی اشراف دارند و از انقلاب هم یک قیافه انسانی ارائه می‌دهند. ایران یک نمونه و الگو در کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی خواهد شد. همه شواهد نیز این را به ما می‌گوید. اگر اداره امور کشور به سبکی که مهندس می‌خواست، پذیرفته و تحمل می‌شد، به همان جا می‌رسیدیم. یعنی اگر همان چیزی که مهندس می‌گفت گام به گام جلو برویم تا همه شیرازه‌ها را از هم پاشیده نشوند، مملکت را به هم نریزیم، بگذاریم قدم به قدم جلو برویم، اگر به آن سبک کشور اداره می‌شد، قطعاً ما الان در وضعیتی به مراتب بهتر و جلوتر از حالا قرار داشتیم. البته تز دیگری هم، متاثر از وضعیت جهان در شرایط جنگ سرد مطرح بود. غربی‌ها به خصوص امریکایی‌هایی نگران آن بودند که خلایی با رفتن شاه از ایران ایجاد می‌شود و کشور را با خطر پیروزی کمونیست‌ها روبرو می‌کرد. آنها تصور می‌کردند، یک ائتلاف و نزدیکی میان ارتش و روحانیان این خطر را منتفی می‌سازد. روحانیان علی‌الاطلاق ضد کمونیست هستند. ارتش ضد کمونیست است، روشنفکران، به خصوص ملی - اسلامی‌ها، مصدقی‌ها علی‌الاصول ضد امریکایی و ضد انگلیسی هستند. در حالی که بخش عمده روحانیان، ضد مصدقی می‌باشند. بر این اساس نزدیکی ارتش و روحانیان و حذف روشنفکران، خلاء بیرون رفتن شاه را پر می‌کند و خطر پیروزی کمونیست‌ها را منتفی می‌سازد.

یک تز دیگر برای مقابله با انقلاب اسلامی این بود که درست است که روحانیان قدرت بسیج مردمی را دارند و می‌توانند جلوی کمونیست‌ها را سد کنند. اما در فهم و درک مسایل جامعه پیچیده کنونی و روابط جهانی با مشکل روبرو هستند. واقع قضیه هم این است که اگر شما به تمام انقلابات دنیا نگاه

کنید، رهبران انقلاب به مسائل جهانی اشراف داشتند، گاندی در انگلیس تحصیل کرده بود، هوشی‌مینه در فرانسه تحصیل کرده بود، عبدالناصر به صورت دیگری و تیتو به صورت دیگری! در انقلاب اسلامی ایران به این صورت نبود، رهبر انقلاب آن آشنایی و اشراف به مسائل جهانی را نداشت. همکاری روشنفکران دینی با روحانیان مبارز و در کنار امام قرار گرفتن آنها، این نقصیه را جبران می‌کرد. دیدگاهی که برخی از تحلیل‌گران داشتند این بود که، اگر روشنفکران دینی از صحنه کنار گذاشته شوند، و روحانیان قدرت را به دست بگیرند، کشور به بن‌بست خواهد رسید. کیسینجر در سال ۱۳۶۳ در سمینار مدیران کمپانی‌های بزرگ نفتی، به عنوان سخنران مدعو در پاسخ به ابراز نگرانی شرکت‌های نفتی از وضع ایران و قطع جریان نفت گفت: نه، نگران نباشید، تعبیرش این بود که: حزب‌اللهی‌های ایران با همکاری جاسوسان شوروی (منظورش توده‌ای‌ها بود)، ایران را به نقطه ورشکستگی می‌برند ما با روس‌ها می‌سازیم و برمی‌گردیم به ایران! این جمله ایست که او گفته است. مشابه این را منابع انگلیسی هم در تحلیل‌هایشان آورده‌اند: هنگامی که دولت موقت بر سر کار بود، ما نگران بودیم، با همین عبارات! دولت موقت، مهندس بازرگان و دوستانشان می‌دانستند که باید چه کار بکنند و با آن چهره‌ای که از انقلاب ترسیم کرده بودند همه دنیا مایل بود به این انقلاب بپیوندند، اینها می‌توانستند از ایران الگویی بسازند. اما بعد از دولت موقت ما هیچ نگرانی نداریم، این حزب‌اللهی‌ها می‌آیند و با پول نفت هر چه می‌خواهند، به هر قیمتی که ما می‌گوییم می‌خرند و بهای آن را نقد می‌پردازند و می‌برند، ما چه زبانی می‌بینیم؟ خوب ببینید کلیه گروه‌های سیاسی و روشنفکران چپ نیز تحلیل مشابهی داشتند. آنها، دو جناح اصلی انقلاب، یعنی روشنفکران دینی، نهضت آزادی و روحانیان را تحت عنوان لیبرال‌ها و مرتجعین مطرح می‌نمودند. اختلاف آنها در چگونگی برخورد با این دو جناح بود. تفاوت حزب توده و گروه‌های چپ مارکسیستی با مجاهدین این بود که توده‌ای‌ها می‌گفتند اگر ما لیبرال‌ها را حذف بکنیم، روحانیان نمی‌توانند در درازمدت مملکت را اداره بکنند و کشور را می‌رسانند به آنجایی که آن وقت ما می‌توانیم با یک خیزش قدرت را به دست بگیریم. شما می‌دانید که در تئوری‌های مارکسیستی از انقلاب، سه تئوری اساسی وجود دارد: تئوری خیزش لنینی، تئوری جنگ فرسایشی مائو و تئوری کانونی کلی سیلوا (الگوی کوبا). لنین می‌گفت که حزب کمونیست، انقلاب نمی‌کند، انقلاب آن شرایطی است که به وجود می‌آید و در آن شرایط حاکمان نمی‌توانند حکومت کنند و مردم هم زیر بار هیچ حکمی نمی‌روند. در چنین شرایطی حزب کمونیست که از قبل در شوراهای و نیروهای مسلح رخنه کرده و آماده شده است با یک خیزش قدرت را در دست می‌گیرد؛ این نظر و نگرش حزب توده بود. زمانی اسنادی منتشر شد که چگونه توده‌ای‌ها در شوراهای کارخانجات، شوراهای مختلف، حتی کمیته‌های انقلاب، یا در نیروهای مسلح. حتی در سپاه، رخنه کرده بودند. در سال ۶۳ که توده‌ای‌ها را گرفتند، بعضی از فرماندهان سپاه را هم گرفتند، ناخدا افضلی همان موقع دستگیر شد، ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی ایران بود. پس یک نگرش در برخورد با انقلاب دیدگاه حزب توده و چپ مارکسیستی بود به انقلاب. حزب توده دولت موقت را دولت کرنسکی (دولت موقت در روسیه قبل از انقلاب بلشویکی) می‌دانست و معتقد بود که باید اوضاع را با آشوب با این، با آن و ... به نقطه غیرقابل حکومت کردن ببریم. می‌گفتند روحانیان اداره کشور را به انسداد و بحران و همان نقطه‌ای می‌برند که ما می‌خواهیم. این در حالی بود که مجاهدین در برابر این تئوری می‌گفتند اساس قدرت در دست روحانیان و یا به قول آنها، مرتجعین است؛ اگر چنانچه ما مرتجعین را از صحنه حذف بکنیم و کنار بزنیم، حذف لیبرال‌ها کاری ندارد، قدرتی نیستند. پس باید اولویت به حذف روحانیان داده شود. با همین تحلیل مجاهدین با روحانیان درگیر شدند، در

حالی که توده‌ای‌ها در کنار ورحانیان و در برابر روشنفکران دینی، دولت موقت و نهضت آزادی قرار گرفتند. در اینجا باید بگویم که مجموعه روشنفکران ایرانی، اعم از چپ یا راست، توده‌ای و غیرتوده‌ای، مسلمان و غیرمسلمان، موقعیت و جایگاه خود را در آن مقطع تاریخی ایران نادیده گرفتند. درک درستی از موقعیت تاریخی خود پیدا نکردند.

به هر حال قدرت‌های خارجی هنگامی که دیدند ایران وارد پیروزی می‌شود و پیروز شده است، در فرسوده ساختن انقلاب و در ایجاد این شکاف و انفکاک میان نیروهای جناح‌های مختلف انقلاب نقش جدی و مهمی را ایفا کردند.

در ؟ انقلاب که خبرگزاری‌ها همه آمدند، شما در جریان بودید؟ آیا به حالت طبیعی می‌آیند و یا مصنوعی می‌آیند؟ یا واقعا همین‌طور طبیعی حرکت کردند و جلو می‌آیند و امام خمینی رهبر انقلاب می‌شود یا مصنوعی بود؟

کاملا طبیعی بود. شما برای این که مطلب را بفهمید، باید ساختار رسانه‌های بین‌المللی و انگیزه‌ها و مکانیسم‌ها را بدانید. بسیاری از فعالان سیاسی ایران تصورات نادرستی از اوضاع بیرونی دارند، ما به دلیل این که سال‌ها در خارج بودیم بنا به فرمایش حضرت رسول (ص) که فرمود اگر بخواهید از شر قومی در امان باشید زبانش را یاد بگیرید، زبان ذهنیت آنها را یاد گرفتیم. از زبان منظور این نیست که زبان انگلیسی را یاد بگیریم، زبان یعنی ذهنیت یا، **Mentality** آنها را؛ اگر شما ذهنیت آنها را نفهمید، سرتان کلاه می‌رود. کما این که بسیاری از دوستان خوب حزب‌اللهی چون ذهنیت و منتالیتی غربی‌ها و امریکایی‌ها را نمی‌فهمند با صداقت کارهایی کردند و می‌کنند که به نفع آنها است. یعنی درست همان چیزی را که آنها می‌خواستند اینها انجام دادند؛ باز هم يك مثال بزنم. در اصطلاح روانشناسی شما با مفهوم ریورس سایکولوژی یا روانشناسی معکوس (**Rivers Psychology**) آشنا هستید، وقتی می‌خواهید به بچه‌ای بگویید غذایت را بخور، نمی‌خورد، اما اگر به او بگویید به این دست نزن این غذا مال تو نیست و مال آن بچه دیگر است، تحریک می‌شود و می‌خواهد آن را بخورد. اگر به او بگویید الان برو بخواب، نمی‌رود ولی اگر به او بگویید حالا که وقت خواب نیست نرو، می‌رود و می‌خوابد. امریکایی‌ها دقیقا این شیوه روان‌شناختی یعنی روانشناسی معکوس را در مورد ایرانی‌ها به کار بردند. حالا فرصت نیست من جزئیاتش را با ذکر نمونه‌ها بگویم؛ این را می‌خواهم عرض کنم که آنها از این استفاده کردند. ما شواهد زیادی در دست داریم که امریکایی‌ها علیه دولت موقت توطئه می‌کردند.

در مجلس سوم آقای مهندس ابراهیم اصغرزاده که یکی از رهبران دانشجویان خط امام بود در سخنان قبل از دستور و آقای کروی مطالبی گفته‌اند که در مشروح مذاکرات مجلس هست، اینها می‌گویند به موجب اسنادی که در سفارت امریکا به دست آوردیم، امریکایی‌ها شدیداً علیه دولت موقت توطئه می‌کردند، اما هیچ کس نیامد بگوید که پس چگونه بود که شما همه‌تان علیه دولت موقت توطئه می‌کردید. چیزی که می‌خواهم بگویم این است که سیاست‌های خارجی در این تغییرات و تحولات اثر گذارده بودند و کسانی که این نقش‌ها را ایفا کردند، لزوماً همه آنها عاملان امریکا نبودند، کما این که ما بارها این را گفته‌ایم؛ اساس گروگان‌گیری، مورد نظر برخی از مراکز قدرت در امریکا بود. این را در تحلیل‌ها گفته‌ام و آدرس داده‌ام که بانک چیس مانهاتان چهار میلیارد دلار از چند بانک جمع کرده

بود و به ایرانی‌های زمان شاه و ام داده بود ولی بعد از انقلاب نمی‌توانست آن را باز پس بگیرد. مسئولان سفارت آمریکا در تهران، گزارش سالیوان، گزارش ناس، گزارش سایر مقامات سفارت آمریکا در تهران، همه بر این نکته تکیه کرده‌اند که اگر آمریکا به شاه اجازه ورود به آمریکا را بدهد. در ایران گروگان‌گیری می‌شود، اما این کار را کردند. معنایش این نیست که دانشجویان خط امام عامل آمریکا بودند، معنایش روانشناسی معکوس است. معنایش بازی‌های سیاسی است و یک عده هم در دام آن افتادند و آن چیزی که آمریکایی‌ها می‌خواستند به دست آوردند و چیزی حتی به مراتب خیلی بیشتر از آن. پس برمی‌گردیم به این که آمریکایی‌ها در گرایش‌ها، در روندهای درون انقلاب اثر گذاشتند، اما این امر هیچ چیزی از اصالت انقلاب کم نمی‌کند و آن را مخدوش نمی‌سازد.

این ادعایی را که شما دارید که نیروهای ارتجاعی جامعه ما، نیروهای خارجی روی آن سرمایه‌گذاری کردند، به صورت روانشناسی معکوس عمل بکنند بعضی‌ها تحلیل‌شان روی دولت بازرگان این است که خود دولت بازرگان هم می‌توانست منافع غرب را تامین بکند؛ بدین صورت که شما به لحاظ اقتصادی، به یک سیستم باز سرمایه‌داری معتقد هستید و به لحاظ فرهنگی هم چندان مشکلی با یک جامعه باز ندارید و به لحاظ سیاسی هم به یک سیستم پارلمانی معتقد هستید. بنابراین شما هم، نه همگام با غربی‌ها. ولی چندان مشکلی با غربی‌ها نداشتید و فکر کنم آنها هم با شما مشکلی نداشتند. خصوصاً این که شما با شوروی بیشتر از آمریکا دشمن بودید.

اولاً عرض کنم که من روحانیون را به عنوان گروه مرتجعین خطاب نکردم، گفتم آنها که طراحان این سیاست‌ها بودند، این گروه‌ها و جناح‌ها را به نام لیبرال و مرتجع می‌خواندند، کما این که من به آن معنا و مفهومی که شما الان اشاره کردید و بعضی‌ها می‌گویند، نهضت آزادی ایران، مهندس بازرگان را لیبرال نمی‌دانم. لیبرال در بعد مفهوم سیاسی‌اش یعنی لیبرال سیاسی یک معنای ویژه‌ای دارد که با لیبرال در بعد فلسفی و ایدئولوژی متفاوت است. هم روشنفکران مسلمان آن تعریف از لیبرال سیاسی را قبول دارند و هم روحانیونی که در جریان انقلاب بودند مثل مرحوم بهشتی و مرحوم مطهری. در نوشته‌های خود به این نکته پرداخته‌اند و تاکید کرده‌اند که آزادی‌های سیاسی که بعضی‌ها معتقدند به نام لیبرالیسم سیاسی در اسلام هست آن را قبول دارند. ولی اطلاق واژه لیبرال به طور عام به مفهوم مارکسیستی‌اش در مورد نهضت آزادی و یا مرحوم مهندس بازرگان را قبول نداریم. این نکته اول! اما نکته دوم شما: باید ببینیم که اولاً نهضت آزادی مواضع کامل اقتصادی خود را بیان کرده است که شما بفرمایید که نهضت آزادی به بازار آزاد معتقد است. اما دولت موقت، همین دولت موقتی که این همه علیه آن بد می‌گویند و الان هم شما به آن اشاره کردید، بالاخره این دولت موقت، بانک‌ها و کارخانجات، را دولتی کرد برای آنها مدیر دولتی تعیین نمود. این را دولت بعد از مهندس بازرگان نکرد، دولت موقت تصویب کرد که در بانک‌ها مدیر دولتی گذاشته شود. کارخانجات مدیر دولتی گذاشته شود. چرا؟ برای این که شرایط اقتصادی ویژه جامعه اتحاد برخی از سیاست‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. شما ممکن است در دیدگاه‌های اقتصادی خود به لیبرالیسم اقتصادی معتقد باشید و یا به دولتی کردن کامل وسایل تولید و توزیع معتقد باشید، اما بیرون از اعتقادات شما، شرایط ویژه اقتصادی قبول چیزهایی را تحمیل می‌کند. اگر به دنبال حفظ منافع ملی باشید و نه اصرار کننده بر آن اعتقادات اساسی‌تان، که ممکن است درست باشد یا غلط، باید به برخی از ضرورت‌ها تسلیم شوید. آقای مهندس بازرگان علی‌الاصول معتقد به مصادره اموال نبود. آقای

مهندس بازرگان مردی اصولی بود. نهضت آزادی ایران در نشریه‌ای تحت عنوان بازرگانی خارجی مواضع خودش را در مورد برخی از مسائل اقتصادی گفته است. نهضت آزادی ایران، در مسایل اقتصادی به حاکمیت هر چه بیشتر و به تصدی هر چه کمتر دولت، معتقد است. در آن نشریه ما به طور مفصل این نکات را شرح داده‌ایم. اما، در شرایط ویژه‌ای مهندس بازرگان انجام یک سری تغییرات اساسی در مناسبات اقتصادی و دخالت دولت را پذیرفت. منافع ملی ایران بعد از پیروزی انقلاب این بوده که بانک‌ها دولتی بشوند. اگر دولت بازرگان این کار را نمی‌کرد، به دلیل این که صاحبان بانک‌ها میلیاردها تومان اموال مردم را برده بودند و بانک‌ها با کمبود نقدینگی روبرو بودند، اگر مردم برای گرفتن پول‌هایشان از بانک‌ها هجوم می‌آوردند یک سقوط و یک فلج گسترده پولی و مالی در کشور به وجود می‌آمد. دولت موقت با این عمل خود که بانک‌ها را دولتی و ملی کرد، مدیر دولتی گذاشت و سپرده‌های مردم را تضمین کرد، از این کار جلوگیری نمود. پس این اتهام به دولت موقت نادرست است. اما شما می‌گویید یکی از اتهاماتی که به ما می‌زنند این است که ما اعتقاد به نظام پارلمانی داریم، خوب بله درست است! مگر انقلاب اسلامی ایران یکی از خواسته‌های اصلی‌اش آزادی و حاکمیت ملت نبود؟! حاکمیت ملت از طریق مشارکت مردم و انتخابات آزاد و نظام پارلمانی میسر است نه از طریق دیکتاتوری پرولتاریا و یا دیکتاتوری صلحا. آیا تلاش برا تحقق حاکمیت ملت حرکت در جهت امیال و سیاست‌های آمریکا است؟

این موضوعی که عرض کردم به دنبال این صحبت بود که شما به هر حال سیاست گام به گام را در انقلاب پیش گرفتید، منتها مشکل دولت موقت، من فکر می‌کنم این بود که، شاید آنها که به آن منتقد هستند، می‌گویند تحلیل درستی از شرایط نداشت، به دلیل این که در یک انقلاب شرایط به گونه‌ای زیر و رو شده که سیاست گام به گام اصولاً جواب نمی‌دهد و شما عملاً وارد میدان شدید و جواب هم نگرفتید. این سیستم گام به گام را اصولاً ما بیشتر تغییرات پارلمانی می‌بینیم، حالا، به نظر شما این تغییرات پارلمانی بود یا انقلاب صورت گرفته؟ به هر حال، بعد از ۲۴ سال فکر نمی‌کنید که تشکیل دولت موقت و وارد شدنشان به یک انقلاب که اصولاً بسترش برای شما آماده نبود، کار درستی نبود؟

در پاسخ به قسمت اخیر سئوالتان باید بگویم، خیر، من همچنان معتقدیم که قبول مسئولیت دولت موقت از جانب شادروان مرحوم مهندس بازرگان، در آن شرایط، لازم و ضروری و در چارچوب مصالح کلان کشورمان بود. اما مشکل دولت موقت، برخلاف نظر شما سیاست گام به گام نبود. بلکه مشکل درک نادرست از مفهوم انقلاب، از جانب کسانی بود که خود را «انقلابی» می‌دانستند. در ذهن برخی از فعالان سیاسی انقلاب به معنای «زیر و رو شدن هر چه بیشتر» اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. در حالی که در ذهن مهندس بازرگان، یا حداقل کسانی مثل خود من، انقلاب، دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای سیاسی و اقتصادی و جایگزین نمودن ساختارهای قدیم با ساختارهای جدید براساس ارزش‌های موردنظر است. اما فرایند جایگزینی بدون تعریف و توافق بر سر ارزش‌های موردنظر در انقلاب و تدوین ساختارهای جایگزین و توافق عمومی بر سر آن هرگز امکان ندارد. بدون تعریف آنچه باید ایجاد کرد و بدون حداقل توافق بر سر این تعریف، تغییرات و زیر و رو کردن، صرفاً افزودن بر ابعاد مشکلات است. انقلاب با زیر و رو کردن تعریف نمی‌شود، بلکه با وضعیت و ویژگی‌های شرایط مطلوب، که باید جایگزین وضعیت نامطلوب گردد، مشخص می‌شود.

این مشکل دولت موقت نبود، بلکه مشکل کل انقلاب بود. همه می‌دانستند، چه نمی‌خواهند ولی درباره آنچه می‌خواهند، به جز يك کلیات، که عموماً هم مبهم بود مسائل اصلی روشن نبود و توافق میان رهبران وجود نداشت. کما این که هنوز هم وجود ندارد.

برنامه سیاسی امام، که دولت موقت با توجه به آن و براساس آن قبول مسئولیت کرده بود، این بود که بعد از پیروزی و تعیین تکلیف نظام از طریق همه‌پرسی، قانون اساسی تنظیم و سپس توسط مجلس موسسان منتخب مردم نهایی می‌شود. آن گاه نهادهای دائمی نظام از طریق برگزاری انتخابات مجلس، ریاست جمهوری شکل می‌گیرند. از طریق این نهادها آنچه باید جایگزین مناسبات و روابط و ساختارهای گذشته بشود تعریف؛ تدوین و تصویب می‌گردد. اگر در آشفته بازار روزها و ماه‌های اول بعد از انقلاب، این سخن نامفهوم بود، امروز بعد از گذشت ۲۳ سال نباید فهم این قضایا برای صاحبان فکر و خرد مشکل باشد.

اما در مورد ادعای عدم هماهنگی سیاست دولت موقت با شرایط زیر و رو شده بعد از انقلاب، آقای مهندس سعید حجاریان در مقاله‌ای در بهمن سال ۱۳۷۹ به مناسبت سالروز درگذشت بازرگان در نقد دولت موقت نوشتند که من هم جوابی دادم تحت عنوان «بازرگان و مردمسالاری»؛ نمی‌دانم شما آن را دیده‌اید یا نه؟! در آنجا جواب این ایراد داده شده است. بله! این حرف شما درست است که به تعبیر مهندس سعید حجاریان تکست مهندس بازرگان با کانتکت جامعه و انقلاب نمی‌خوانده است. اما هر تکستی لایه‌های مختلفی از کانتکت‌ها دارد، بعضی‌ها به لایه‌های سطحی و بالایی کانتکت نگاه می‌کنند و بعضی‌ها به لایه‌های عمیق‌تر و زیرین می‌روند و نگاه می‌کنند. آن چیزی که شما به آن توجه می‌کنید، و اهمیت می‌دهید، یعنی پاپولیسم در اعتقاد مهندس بازرگان جای نداشت. انقلاب پیروز شده است؛ هر انسان وطن‌پرستی قبل از آن که به فکر اعتبار سیاسی یا جاهت ملی خودش باشد باید عمیقاً ببیند که چه چیزی به نفع ملت و مملکت است آن را انجام بدهد. اگر در دولت موقت می‌خواستیم به دنبال کانتکتی باشیم که شما می‌گویید باید می‌پذیرفتیم که فرماندهان ارشد ارتش و مستشاران نظامی آمریکا که در اطاق فرماندهی ستاد مشترک ارتش در شب انقلاب گرفتار شده بودند را نجات نمی‌دادیم بلکه اجازه می‌دادیم، همه را همان جا تیرباران می‌کردند، بعضی از بچه انقلابی همین را می‌خواستند، به ما ایراد گرفتند و هنوز هم می‌گیرند که چرا ما اجازه این کار را ندادیم. اما به نفع انقلاب نبود. امروز بعد از ۲۵ سال افرادی آمده‌اند و با من مصاحبه می‌کنند و می‌گویند: که شما چه شجاعتی داشتید و زیر بار نرفتید، اگر آن کار می‌شد چه فاجعه‌ای برای ملت و مملکت به وجود می‌آمد! بله، ما تسلیم نشدیم. وقتی دو روز بعد از انقلاب سفارت آمریکا اشغال شد و من به عنوان معاون نخست‌وزیر رفتم و غائله را ختم کردم، خیلی‌ها ایراد گرفتند که چرا رفتید و آمریکایی‌ها را نجات دادید؟! بله، من رفتم و آنها را نجات دادم و همه مهاجمین را از محل سفارت آمریکا بیرون ریختم کلیه کارمندان سفارت در یکی از اطاق‌ها جمع شدند. در آن موقع، سالیوان سفیر بود. در حضور همه آنها، به عنوان نماینده دولت، از آنچه که اتفاق افتاده بود معذرت خواستم. چرا؟ برای این که بعد از انقلاب دولت جدیدی روی کار آمده است. این دولت جدید باید وارد جامعه جهانی بشود. در جامعه جهانی، معاهدات بین‌المللی وجود دارد و هر دولتی تعهداتی دارد. از جمله این تعهدات حفاظت از جان و مال و امنیت شهروندان خارجی مقیم کشور است. دولت میزبان مسئول حفظ امنیت دیپلمات‌های خارجی است. اگر دولت موقت اجازه می‌داد اشغال سفارت و گروگانگیری کارمندان سفارت ادامه پیدا کند، و در برابر اشغال همزمان سفارت‌های دیگر از جمله انگلیس و

یوگسلاوی مماشات می نمود، معنایش این بود که دولت جدید انقلاب، فاقد اقتدار است و نمی تواند کشور را اداره کند. جمهوری اسلامی هم به سرنوشتی که طالبان مبتلا شد مبتلا می شد. به طوری که غیر از عربستان سعودی و پاکستان هیچ کشور دیگری آنها را به رسمیت نشناخت. در مورد ایران، ممکن بود دولت شوروی و چند کشور دیگر نظام جدید را به رسمیت بشناسند، اما به معنای مقبولیت در جامعه جهانی نبود. آقای مهندس بازرگان پیر مردی بود، که در خشت خام آن چیزی را می دید که جوان های آن روز نمی دیدند. او می بایستی بر اساس وجدان و اجتهاد سیاسی خودش عمل بکند ولو به عدم محبوبیتش بیانجامد. بله، نکته شما از یک جهت درست است، اما از جهت دیگر نادرست می باشد. اصلا یکی از ایراداتی که به رهبر فقید انقلاب وارد بود این است! گاهی اوقات یک رهبر فرهیخته باید در برابر مردم بایستد و به مردم بگوید: نه. پیامبران برگزیده خدا عموماً از جانب مردم صدمه دیدند. مردم حق انتخاب دارند. هیچ کس حق ندارد قیم مردم باشد. اما یک جایی باید بایستیم و به مردم بگوییم که: اشتباه می کنید. برای منافع مردم کار کردن، معنایش لزوماً، دنباله روی از مردم نیست، در غیر این صورت می شود عوام فریبی. طولانی ترین روزه های که گاندی گرفت علیه خود هندی ها - هندو های افراطی - بود، نه انگلیس ها. بله، فرمایش شما درست است، اما، ما فکر کردیم که حداقل آن نخبگانی که در شورای انقلاب هستند، نخبگانی که در سطوح مختلف، برنامه ها را پذیرفتند، آنها هم با همچنین آهنگ جلو می آیند. ما نخوانده بودیم و پیش بینی نکرده بودیم که در شورای انقلاب تصویب می کنند که فلان شخصیت خارجی بیاید به ایران، وقتی که می آید و برخی گروه ها، بخصوص چپ ها جنجال به پای می کنند، آنها به جای دفاع از دولت موقت به معترضین بیبوندند و بگویند کی بود کی بود من نبودم، آنها هم علیه دولت موقت شعار بدهند. ما دیگر این یکی را نخوانده بودیم که برخی از اعضای شورای انقلاب در کسوت روحانیت که ادعای دین و تدین و مذهب هم می کنند این گونه عمل بکنند. به همین دلیل بعد از استعفای دولت موقت، وقتی هاشمی رفسنجانی آمد وزارت امور خارجه از طرف شورای انقلاب و به من گفت تو بمان، من گفتم که من نمی مانم، با طناب پوسیده شما آدم به هیچ چاهی نمی رود.

آقای دکتر، به عنوان آخرین سوال می خواستم بپرسم: عواملی که موجب اختلافات و چه مسائلی که موجب سقوط دولت موقت شد که دلیل رفتش را می خواهیم و آن مسئله ای که مهندس بازرگان گفت که من الان چاقوی بی تیغه در دستم است و آیا این یک مسئله تاریخی است. الان هم آقای خاتمی همین جا قفل کرده و این مشابهنی است که ما بعد از بیست سال به اینجا رسیده ایم!

درست است! مهندس بازرگان، به عنوان رئیس دولت موظف و مسئول بود که هم به مردم و هم به دنیا جواب بدهد. اگر چنانچه افرادی را می گرفتند و فی البداهه تیرباران می کردند، مجامع بین المللی به دولت فشار می آوردند و توضیح می خواستند، در حالی دولت نقشی و تقصیری نداشت! دادگاه انقلاب را دولت تشکیل داد. من به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب طرحش را دادم. رفتم پیش آقای خمینی و گفتم آقا انقلاب شده، مثل همه انقلاب های دنیا و سینه های مردم پر از کینه و نفرت است و هر که را که می گیرد می خواهد بکشد. اگر در این مقطع اجازه داده شود که هر کسی، هر کسی را بکشد، حالا ساواکی را می کشند، اما، ما روحیه مردم خودمان و انقلاب را می دانیم، که بعد از این مرحله آن وقت به جان هم می افتند هیچ کس نمی تواند جلویش را بگیرد. انقلاب ما هم مثل انقلاب کبیر فرانسه می شود که دیدید چه بساطی بود! آقای خمینی این حرف را پذیرفت و گفت بنشینید و آیین نامه ای بنویسید. ایشان، فقط یک شرط کرد، گفت حکم را حاکم شرع بدهد، من قبول کردم که

آیین‌نامه نوشته شود. عده‌ای از حقوق‌دان‌ها را دعوت کردیم به نخست‌وزیری. تا آنجا که به خاطر دارم آقایان مهدی هادوی، صدرحاج سیدجوادی، فتح‌الله بنی‌صدر و شهشهانی بودند. این حقوق‌دان‌ها آیین‌نامه‌ای نوشتند. برطبق این آیین‌نامه، حاکم شرع را امام تعیین می‌کند و حاکم شرع رای را اعلام می‌کند. اما دادستان را دولت تعیین می‌کند، پرونده‌ها را دادستان تنظیم می‌کند و به دادگاه می‌دهد، دادگاه رسیدگی می‌کند و حکم صادر می‌نماید. اما بعد، این نظم به هم خورد. حالا چه اتفاقاتی افتاد. من نمی‌خواهم در اینجا به آنها بپردازم اما بالاخره دولت جدیدی روی کار آمده و مسئول است. اما کارهایی انجام شد. آقای هادوی دادستان دادگاه انقلاب هم بالاخره بعد از اعتراضات فراوان به نحوه عملکرد آقای خلخالی، استعفا داد. آقای هادوی چندین بار پیش آقای خمینی از این وضع شکایت کرده بود. آقای خمینی به من پیغام دادند که اینها را بردار و بیاور قم پیش من. یک شب هادوی و خلخالی و زواره‌ای را به همراه اعضای دادگاه انقلاب برداشتیم رفتیم قم. بعد از بحث‌های زیاد آقای خمینی در حضور همه به خلخالی گفت، تو حق دخالت بدین صورت را نداری. هر پرونده‌ای را که آقای هادوی به عنوان دادستان برای تو فرستاد، آن را رسیدگی کن. خلخالی زیربار نمی‌رفت گفت: آقا ما در اسلام دادستان نداریم. علم قاضی کافی است. امام گفتند: به تو مربوط نیست. منی که حاکم شرع هستم و تو را منصوب کرده‌ام می‌گویم تو حق دخالت نداری و سپس به خلخالی دستور دادند که تو به هیچ نوع از جرائم غیرانقلابی حق رسیدگی و دخالت نداری، هر کسی، منکری را مرتکب شده مثلاً، معذرت می‌خواهم، لواط مرتکب شده است من می‌گویم به تو مربوط نیست و دخالت نکن. آن روزها مصادف با اعدام چهار نفر به دستور خلخالی به اتهام کار زشت لواط. ولی معلوم شد حداقل یک نفر از آنها بی‌گناه بوده و بی‌خودی کشته شده است. خلخالی نظر و دستور رای خمینی را قبول کرد. ساعت هشت یا نه شب از قم با هلی‌کوپتر به تهران و دانشکده افسری برگشتیم. همه این افراد به دفتر من در نخست‌وزیری آمدند. ساعت یازده - یازده و نیم بود که دفتر مرا ترک کردند. آقایان خلخالی، حکیمی و زواره‌ای و ... رفتند به زندان قصر. ساعت هفت صبح از رادیو اعلام شد که دیشب چهارده نفر را تیرباران کرده‌اند!! آقای خلخالی که به قصر می‌رود، چون بی‌خوابی به سرش زده بود، می‌گوید پرونده‌ها را بیاورند و درباره چهارده فقره حکم صادر می‌کند در حالی که هنوز پرونده‌ای توسط دادستان برای آنها تنظیم نشده بود. صدای اعتراض همه بلند شد. این که مهندس بازرگان گفت که چاقوی بی‌تیغه را دست من داده‌اند، خوب بله، همین طور بود مربوط به همین نوع کارها می‌شد! مهندس بازرگان گفت: ما دعا می‌کردیم باران بیاید، سیل آمده است! اما هیچ کس به حرف او توجه نکرد. مهندس بازرگان مردی اصولی بود و ما معتقد بودیم که بعد از پیروزی انقلاب باید گام به گام، با گام‌های استوار، بدانیم پایمان را کجا می‌گذاریم و بعد قدم برداریم. نشد و نتیجه‌اش این کارها شد، گروگان‌گیری شد. نظم به هم ریخت، جنگ شد و جنگ هم اینجوری شد. اصلاً معلوم نشد که چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا کرد و نه معلوم شد چرا به آن صورت پایان پذیرفته شد. هنوز هم ایران با عراق قرار داد صلح ندارد، تازه معلوم نیست از داخل آن چه دربیاید، با این تغییراتی که در عراق دارد اتفاق می‌افتد! اگر آن روز حرف بازرگان را نمی‌توانستید بفهمید، امروز بعد از ۲۵ سال نباید فهم آن مشکل باشد. بله! راه صحیح آن بود که بازرگان می‌گفت، اما نکردند. روحانیون شورایی انقلاب، در همه کارها دخالت می‌کردند، یک شهر و هزار کلانتر شده بود. بازرگان می‌گفت یک شهر و چهل کلانتر قابل اداره نیست. من باز هم یک مثال برای روشن‌تر شدن بحث، می‌زنم. ما در خرداد سال ۵۸ به اتفاق مهندس بازرگان در شورایی انقلاب مطرح کردیم که یا در کارها دخالت نکنند و یا جلو بیایند و مسئولیت بپذیرند. آقایان هاشمی و خامنه‌ای موافق بودند، اما آقای دکتر بهشتی مخالفت

کرد و گفت نه، ما نباید بپذیریم، که همه اینها را من شرح داده‌ام. هاشمی قبول کرد و شد معاون وزیر کشور آقای صباغیان و آقای خامنه‌ای هم قبول کرد و معاون دکتر چمران وزیر دفاع شد. مسئولیت دیگری هم به عهده ایشان واگذار شد که گروهی تشکیل بدهند و تمام پرونده‌های رکن ۲ ارتش را بخوانند، و از افسران قابل اعتماد کسی را برای ریاست ستاد مشترک یا فرمانده نیروها به دولت معرفی کنند. مهندس بازرگان می‌گفت که من کسی را نمی‌شناسم، شما بروید پرونده‌ها را بخوانید. هر کسی را شایسته یافتید معرفی کنید. بعد از مطالعات تیمسار فلاحی، یکی از بهترین فرماندهان نظامی ایران که در جنگ ویتنام دوره دیده بود، را پیشنهاد کردند، دولت حکم داد. اما یک عده ریختند و او را گرفتند و اگر دخالت‌های شدید بازرگان نبود، فلاحی را در شیراز تیرباران کرده بودند! حالا، حرف بازرگان این بود، وقتی شما رفتید، بررسی کردید، آمدید و به من معرفی کردید و می‌گویید این خوب است و من هم به اعتماد حرف شما به او حکم دادم، وقتی یک عده خودش در کمیته انقلاب شیراز می‌رود و او را می‌گیرد، خوب آقایان باید اقدام کنند جلوی او را بگیرند. اما نمی‌کردند! بخشی از اختلاف از اینجاها بود، هم با دخالت‌های خود کار را خراب می‌کردند و هر کجا را هم که می‌توانستند درست کنند نمی‌کردند! بازرگان گفت نه، اینجوری نمی‌شود. آقای خمینی معصوم نبود و به ایشان وحی هم نمی‌شد. ایشان روی داده‌هایشان تصمیم می‌گرفتند. در مواردی به ایشان اطلاعات ناقص، نادرست و مغرضانه می‌دادند. مثلاً به ایشان گفته بودند که همه گوشت‌های یخ زده ذبح غیرشرعی است. ایشان هم در یک مصاحبه‌ای گفتند که گوشت یخ زده حرام است. یا گزارش داده بودند که دولت موقتی‌ها در نخست‌وزیری، در فنجان‌های طلا چای می‌خورند!! من رفتم قم و با ایشان صحبت کردم. گفتم وقتی ما رفتیم پاریس. مگر شما همه را جمع نکردید و در حضور همه نگفتید که هر غذایی را که فلانی تصویب کرد برای من تهیه کنید!

آقای دکتر ایزدی وزیر کشاورزی دولت موقت از مسلمان‌های برجسته و متشرع هستند. در تمام سال‌هایی که در امریکا بود، هیچ وقت گوش ذبح غیرشرعی نخورده و به بچه‌های خودم هم نداده است. حالا چگونه ممکن است که بیاید و گوشت یخ زده غیرشرعی به مردم بدهد و مسئولیتش را بپذیرد؟! این حرف شما که گوشت یخ زده حرام است نادرست است. اگر شبهه‌ای بود، شما باید دستور می‌دادید به من زنگ می‌زدید توسط خط تلفن ویژه بین قم و تهران پیغام می‌دادید که فلانی بیا اینجا و سؤال می‌کردید که این داستان گوشت یخ‌زده چیست؟! آقای دکتر ایزدی لیست تمام انبارهای گوشت ایران را دارد. معلوم است که این گوشت از کجا آمده، کدام یک از آنها ذبح شرعی است و کدام یک نیست. و ایشان گوشت‌های یخ زده ذبح غیرشرعی را توزیع نمی‌کند. شما باید می‌پرسیدید. بعد توصیه می‌کردید یا دستور می‌دادید. که آقای دکتر ایزدی، این گوشتی را که ذبح غیرشرعی است، توزیع نکنید! ایشان هم توزیع نمی‌کرد، زیر بار نمی‌رفت، خودش آدم متشرعی است. اما ایشان اعلام کردند که گوشت‌های یخ‌زده حرامند!! و بعد هم که ما رفتیم و گفتیم، گفتند که اشتباه شده است. در نهایت می‌خواهم این را عرض بکنم که انقلاب شد و همه چیز از هم گسیخته شد. برای اداره کشور مدیریت صحیح لازم بود. همان حرفی که مرحوم مهندس در استعفایش نوشت: پیروزی انقلاب با وحدت و هماهنگی بود، اداره مملکت هم جز با وحدت در مدیریت امکان ندارد! یک نفر را دولت منصوب کند اما نرفته سرکار، بروند و بگیرندش، نمی‌شود! امکان ندارد کشور را این گونه اداره کرد. تمام اینها باعث شد که دولت موقت به جایی برسد که یک ماه قبل از استعفایش به شورای انقلاب برود و بگوید: نه آقا، من به این صورت نمی‌توانم ادامه بدهم. اولین بار هم نبود، چندین بار قبلاً این را مطرح کرده بود. در نامه‌ای که در خرداد ماه ۵۸ ما نوشتیم و مهندس بازرگان امضاء کردند

همین گفته شد. یعنی درست سه - چهار ماه بعد از انقلاب. دیدیم که اینجوری نمی‌شود! این عوامل باعث شد که دولت استعفا بدهد. دولت را هم برکنار نکردند، خود دولت استعفا کرد و کنار رفت.

آقای دکتر، دولت موقت، نهایتاً به مرحله‌ای رسید که نتوانست انجام بدهد و کار کند. زمانی که آقای هویدا گفت من در سیستم بودم، نهاد دولت نتوانست کاری انجام بدهد، می‌گفت من هیچ کاره‌ام، آقای بازرگان هم نتوانست کاری انجام بدهد. آقای خاتمی هم باز نهاد دولت، نه نهاد قدرت، باز هم به مرحله‌ای رسید که قفل کرد، یعنی جا دارد که الان یا باید برود و استعفا بدهد و یا این که باز برگردد به نهاد قدرت، یعنی دوگانگی می‌شود. آیا این مشکل تاریخی است که باز مشکل بازرگان عود کرده؟

البته وضعیت دولت آقای خاتمی هم وجوه مشابه و هم وجوه متفاوت با دولت بازرگان دارد. دولت بازرگان ۹ ماه سرکار بود. حالا ۹۰ سال باید جواب بدهد. یک بحث جداگانه‌ای است! دولت موقت در یک شرایط ویژه‌ای که هنوز نهادهای جدید شکل نگرفته بودند. مسئولیت را پذیرفت. کشور در دوره انتقال بود؛ اصلاً دولت موقت، یک دولت انتقالی بود. یعنی، یک انقلاب بزرگی پیروز شده، یک نظامی از هم فروپاشیده، حالا نهادهای جدید باید بیاید و جای آن را بگیرد. دولت موقت مسئول اداره کشور در دوره انتقال بود. بیش از این وظیفه‌ای نداشت. در حکم مرحوم مهندس بازرگان هم صریح آمده بود که دولت چه کارهایی را، باید به انجام برساند. بعد از این که نهادهای دائمی، بر طبق قانون اساسی مصوب به وجود آمد، یعنی قانون اساسی، نهایی شد، مجلس شورای ملی تشکیل شد، رئیس جمهور منتخب، انتخاب شد و انتخاباتی انجام گرفت، دیگر شورای انقلاب کاری ندارد و می‌رود. اما توجه کنید که هم شورای انقلاب و هم دولت موقت، نهادهای انتصابی بودند. اما دولت خاتمی با آرای سنگین مردم بر سر کار آمده است. منصوب کسی نیست. از این جهت با وضع دولت موقت فرق دارد. اما وجه تشابهش، با بازرگان و حتی مصدق سایرین در مسئله رابطه مسئولیت و اختیارات است در این نظام هم قدرت اصلی در جای دیگری است. اما دولت مسئول است و باید جوابگو باشد. مشکل مشترک دیگر تعارض میان مبانی مردم‌سالاری و ساختار قدرت در ایران است. ملت ایران صد سال است که برای مردم‌سالاری مبارزه می‌کند، اما مردم‌سالاری و یا به تعبیری دموکراسی، در واقع یادگرفتنی است. چگونه یاد بگیریم؟ از درون تجربه بیرون می‌آید. یعنی چیزی که الان برای ما مهم است، این است که بعد از ۲۵ سال بعد از انقلاب در اثر این کشمکش‌ها و این تنازعات درونی، آرام آرام دارد از درون این تنازعات داخلی، همه داریم یاد می‌گیریم که چگونه با هم رفتار مدنی داشته باشیم. از درون این چیزهای جدیدی، به وجود می‌آید! رابطه دولت - ملت، (Nation - State) همین است. اینها مفاهیم جدیدی است در ایران؛ این مفاهیم تا قبل از پیروزی انقلاب، به طور عمده تئوری و نظری بوده، اما بعد از پیروزی انقلاب، در اثر تجربه ۲۵ ساله، آرام همه نیروها، نخبگان، روشنفکران سنت‌گرایان همه در حال تجربه و آموختن هستیم.

یک وجه متفاوت، در دولت مصدق نقش کلیدی عوامل بیرونی در نابودی دولت مصدق بود در شرایط کنونی هیچ دولت خارجی نقش کلیدی در مشکلات ما ندارد. مشکلات کنونی ما، مستقیماً برخاسته از وضعیت خاص جامعه خودمان است. فرافکنی دردی را دوا نمی‌کند بلکه درمان را به تاخیر می‌اندازد. ما هیچ راهی نداریم جز این که از عقبه تجربه عبور بکنیم یادگیری هزینه دارد. همه ما

باید دست به این کارها بزنیم، هزینه‌اش را نیز بدهیم، روزنامه‌ها را تعطیل کنند، افراد را نهضتی‌ها را به زندان بیندازند.

تا به جایی برسند که ببینند این نحوه کار هیچ فایده‌ای ندارد. اگر اروپا به این وضع فعلی رسیده است، برای این است که دو تا از بزرگترین جنگ‌های تاریخ را، جنگ جهانی اول و دوم را اروپایی‌ها بر پا کردند. میلیون‌ها نفر از همدیگر را کشتند، میلیاردها دلار به هم خسارت وارد کردند، بعد فهمیدند راه و رسم زندگی جنگ نیست. بر اثر تجربه فهمیدند که باید با هم رفتار مدنی داشته باشند. حالا به جایی رسیده‌اند که دارند به سمت وحدت می‌روند. ما هم هیچ راهی جز این نداریم. حسن این کار و مهم‌ترین حسنش، این است که همه چیز از درون تجربه ملت خود ما دارد بیرون می‌آید.

یعنی دولت موقت به عنوان يك تجربه؟

که آن کارها را کردیم، حالا می‌گوییم اشتباه کرده‌ایم. بیست سال باید بگذرد تا برادر عزیز بیاید در حسینه ارشاد اقرار بکند و بگوید بیست سال گذشت تا ما فهمیدیم اشتباه می‌کردیم و بازرگان درست می‌گفته است. بیست سال باید بگذرد تا آن جوان دانشجوی خط امامی که از دیوار سفارت بالا رفت بیاید و بگوید که اشتباه کرده است.

نه، دولت موقت یک نهاد انتقالی و خیلی ویژه بود. البته آن هم خیلی مهم و آموزنده بود، برای این باید از عقبه تجارب بگذریم. هیچ چاره‌ای هم نداریم. در تجربه آموزی ملت‌ها راه میان‌بر وجود ندارد. نتیجه همین تجارب است که امروز بزرگترین خصیصه وضعیت جامعه کنونی ما این است که فشار برای تغییر از بیرون نیست بلکه از درون است. به همین دلیل امکان ندارد قدرتی در حاکمیت، بتواند برود با آمریکا، روسیه، انگلیس و ... هر دولتی بسازد تا در ایران هر کاری دلش می‌خواهد بکند، امکان ندارد، برای این که مشکلش خارجی‌ها نیستند، مشکلش رابطه با مردم جامعه ما می‌باشد با نسل جدید مشکل دارد. هیچ راهی ندارد جز وفاق ملی، توافق، تفاهم و رفتارهای مدنی، هیچ راه دیگری نداریم. تجربه بیست و پنج سال، اعم از دولت بازرگان یا خاتمی همین است. این تجارب این را به ما می‌گویند باید از این تجربه‌ها آموخت.

با تشکر از وقتی که به ما دادید.

من هم از شما به خاطر اجرای این طرح تحقیقاتی تشکر می‌کنم.

۱۶ آذر روز دانشجو

مصاحبه هفته نامه شورای شرق - زاهدان ۸۱/۹/۲۰

۱- چرا شاه تصمیم گرفت به دانشگاه حمله کند؟ در واقع مهمترین عواملی که در ماه‌های مانده به ۱۶ آذر زمینه ساز این حمله شد را به طور خلاصه بفرمایید.

حمله به دانشگاه در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، اولین حمله نبود. در طول ۲ - ۳ ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، دانشگاه چندین بار مورد حمله نظامیان قرار گرفت. در هفته ۱۷ - ۲۱ آبان دانشگاه به یک پادگان نظامی تبدیل شده بود. نظامیان مسلح همه جا حضور داشتند. اما در ۱۶ آذر برای اولین بار دانشجویان در محیط دانشگاه به گلوله بسته شدند.

انگیزه این حمله ایجاد رعب و وحشت در دانشجویان، با هدف خاموش کردن صدای اعتراضات مردم علیه کودتای ۲۸ مرداد بود. دولت کودتا هنوز کاملاً مستقر نشده و جا نیفتاده بود. کشتار دانشجویان دانشگاه تهران همزمان بود با ورود نیکسون، معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا و ورود اولین کاردار سفارت انگلیس به تهران. حمله به دانشگاه به این منظور بود که دولت کودتا به حامیان آمریکایی و انگلیس نشان بدهد که بر اوضاع مسلط است.

۲- وزن و جایگاه جنبش دانشجویی در سال ۳۲ چگونه بود؟

جنبش دانشجویی در طول سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذارده و در سال ۱۳۳۲، به یکی از مهمترین نهادهای پشتیبان دولت ملی تبدیل شده بود. در طی سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷، دانشجویان توده ای در دانشگاه ها بسیار فعال و تقریباً یکه تاز بودند و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران یا به تعبیری پارلمان دانشجویی، به طور کامل در کنترل حزب توده بود.

رهبری حزب توده هم به جهت نظری و هم به جهت عملی در تقابل با جنبش ملی و منافع ملی قرار داشت. فعالیت دانشجویان عضو احزاب ملی (حزب ایران، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، حزب زحمتکشان) و انجمن اسلامی دانشجویان محدود بود. اما در طی سال های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، به تدریج، با رشد جنبش ملی در سطح کلان کشور، در طی سال های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، به تدریج، با رشد جنبش ملی در سطح کلان کشور، دانشجویان ملی قدرت برتر را پیدا کردند به طوری که در انتخابات سازمان دانشجویان در بسیاری از دانشکده ها اکثریت را به دست آوردند. در دوران حکومت ملی دکتر مصدق، علاوه بر جبهه ملی و احزاب ملی، دو نهاد مردمی در سطح وسیعی پشتیبان دولت ملی بود؛ بازار و دانشگاه. در راهپیمایی ها، در گردهمایی های مردمی، این دو نهاد نقش بسیار کلیدی داشتند. در هنگام خرید قرضه ملی - دانشجویان دانشگاه یکپارچه عمل کردند. در قیام سی ام تیر ماه ۱۳۳۱ - دانشجویان پیشگام اعتراضات مردمی علیه شاه بودند. بنابراین جنبش دانشجویی از استحکام و انسجام خوبی برخوردار بود.

۳- در آن سال ها خط مشی جنبش از کجا تعیین می شد؟ در حقیقت جنبش به کدام یک از طیف های سیاسی بیشتر گرایش داشت؟

جنبش های دانشجویی، چه در ایران و چه در سایر کشورها، بخش تفکیک ناپذیری از کل جنبش های مردمی ملی هستند. بنابراین جنبش دانشجویی، نقش سخنگویی کل مبارزات ملی را ایفا می نماید. خط مشی جنبش دانشجویی در بعد سیاسی متأثر از کل جنبش ملی به رهبری دکتر مصدق بود. اما هیأت دبیران سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران، مرکب از هفت نفر، منتخب شورایی مرکزی سازمان سیاست ها و خط مشی های عملی را تعیین می کرد.

همان طور که در بالا اشاره کردیم تا یک زمانی، دانشجویان عضو حزب توده، گرایش غالب را در دانشگاه داشتند. تا بعد از سال ۱۳۲۸ آرایش نیروها به کلی تغییر کرد و دانشجویان ملی - هوادار جنبش ملی دکتر مصدق اکثریت را به دست گرفتند.

۴- در ۲۱ آذر سال ۳۲ دانشجویان دانشگاه تبریز در اعتراض به برکناری دکتر مصدق تظاهرات به راه انداختند. با توجه به این نکته، نقش غیرقابل انکار تبریز و دانشجویان این شهر در تحولات معاصر مشهود می شود. لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید.

اطلاعات و فعالیت من در آن دوره به عنوان عضو هیات دبیران سازمان (ملی) دانشجویان دانشگاه تهران بیشتر و عمدتاً در تهران متمرکز بود. در آن زمان هنوز ارتباط تشکیلاتی میان سازمان های دانشجویی در دانشگاه های تبریز و شیراز با دانشگاه تهران برقرار نشده بود. اخیراً کتاب جالبی از آقای باقی - که خدا نگهدارش باشد - درباره جنبش دانشجویی منتشر شده است که توضیحات خوبی در مورد فعالیت دانشجویان دانشگاه تبریز داده است. می توانید به این کتاب مراجعه کنید.

۵ - به دنبال کودتای ۲۸ مرداد و در اعتراض به ورود نیکسون و برقراری روابط ایران و انگلیس، ۱۶ آذر شکل گرفت. این اقدام چه دستاوردی برای جنبش داشت.

اولین و شاید عمده ترین دستاورد ۱۶ آذر، ابراز مخالفت ملت ایران با کودتای ۲۸ مرداد و اعتراض به قرار داد نفت کنسرسیون و تجدید حیات استیلا و استعمار انگلیس و امپریالیسم آمریکا می بود.

علاوه بر این، ۱۶ آذر موجب تقویت روحیه مقاومت و یکپارچگی دانشجویان ملی گردید.

۶ - حمله به دانشجویان در ۱۶ آذر اولین بود ولی آخرین نبود، فارغ از حملاتی که بعد از آن به دانشگاه و دانشجو چه در زمان شاه و چه در زمان انقلاب ایران شده است، انعکاس ۱۶ در بین مردم چطور بود؟

مردم از آنچه در دانشگاه اتفاق افتاد، در واقع شوکه شده بودند. باور نمی کردند که حکومت کودتا برای حفظ موقعیت خود حاضر باشد حتی به راحتی بروی دانشجویان تیراندازی کند. ۱۶ آذر باعث تحکیم و تقویت روابط جنبش دانشجویی با کل جامعه گردید.

۷- این حرکت چه تاثیری بر روی جنبش گذاشت در مورد حوادث بعد از آن توضیحاتی بفرمایید.

کشتار ۱۶ آذر، از یک جهت موجب تقویت جنبش دانشجویی گردید. اما طبیعی است که موجب ترس و وحشت برخی هم شد.

نهضت مقاومت ملی کمیته دانشگاه تهران، رهبری جنبش دانشجویی را بعد از ۲۸ مرداد، در دست داشت. اولین اقدام بعد از ۱۶ آذر، اعلام عزای عمومی بود. دانشجویان با نوارهای سیاه بر سینه و یا بازوبند سیاه و یا کراوات های سیاه دانشگاه و سرکلاس های درس حضور پیدا کردند. بازار نیز عکس العمل نشان داد. در مراسم خاکسپاری شهیدان در امام زاده عبدالله شهرری و در مراسم هفت آنان هزاران دانشجو در میدان شوش برای رفتن به مزار شهیدان گرد آمدند. ابتدا قرار بود دانشجویان به حالت اجتماع از میدان شوش تا مزار شهیدان را پیاده حرکت کنند. این برنامه به آن دلیل بود که در دو طرف جاده شهرری کوره های آجرپزی قرار داشتند. کارگران کوره پزخانه از

محرومترین کارگران تهران بودند. هدف این بود که با این راهپیمایی نظر آنها جلب شود. در سرپل حسین آباد (کارخانه سیمان) قوای مسلح ژاندارمری از حرکت دانشجویان جلوگیری کرد. درگیری‌هایی شد. اما دانشجویان با پراکنده شدن در اراضی اطراف پل و جاده خود را به امامزاده عبدالله رسانیدند.

از آن پس، ۱۶ آذر روز دانشجو اعلام شد. و هر سال به این مناسبت دانشگاه‌های تعطیل و مراسمی برپا می‌شد.

در طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ جنبش دانشجویی از فرصت‌های مختلف برای حمایت از آرمان‌های ملت، مخالفت با نظام کودتا استفاده کرد. در هنگام برگزاری کنگره هزاره بوعلی سینا، در اعتراض به حمله انگلیس، فرانسه و اسرائیل به مصر، حمله ارتش سرخ به مردم مجارستان بهار پراگ، دانشجویان به صورت‌های مختلف اعلام موضع و همدردی کردند.

۸ - در ۱۶ آذر سه تن از دانشجویان دانشکده فنی به شهادت رسیدند. بفرمایید افرادی که به شهادت رسیدند آیا از طیف سیاسی جنبش بودند یا خیر؟ در مورد سابقه فعالیت آنها توضیح بفرمایید؟

سه دانشجوی شهید صرف نظر از گرایش‌های سیاسی در راه آرمان‌های ملت ایران مظلومانه کشته شدند. بنابراین چنین بحثی خیلی کم مطرح بوده است. آنچه به یاد دارم این است که از این سه نفر دو نفر با گرایش‌های ملی و یک نفر گرایش‌های چپ داشته است.

۹- چنانچه ممکن است خاطره‌ای از آن دوران برای خوانندگان ما بفرمایید.

تظاهرات آذر ماه براساس برنامه کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران از روز شنبه ۱۴ آذر ماه از سرکلاس‌های درس شروع شد و به تدریج به داخل محوطه دانشکده و سپس دانشگاه توسعه یافت. نیروهای مسلح در دانشگاه مستقر بودند و فرماندهان نظامی با جیب‌های ارتشی مرتب در محوطه دانشگاه حرکت می‌کردند.

روز یکشنبه ۱۵ آذر ماه دانشجویان دانشکده داروسازی دست به تظاهرات زدند. من در آن موقع آسیستان مرحوم دکتر فتح‌الله اعلم بودم و آن روز بعدازظهر در آزمایشگاه مواد خوراکی مشغول به کار بودم که خبردار شدم که نظامیان به داخل دانشکده آمده‌اند و درصدد بازداشت دانشجویان هستند. دانشجویان با جنگ و گریز سه نفر از افسران را به دنبال خود به طبقه سوم کشانیدند و سپس آنها را محاصره کردند و به ضرب و شتم و خلع لباس آنها پرداختند. افسران به زحمت توانستند خود را رها کرده و از دست دانشجویان به بیرون ساختمان دانشکده بگریزند. در کمتر از نیم ساعت چندین کامیون دانشکده را محاصره کرد. نظامیان وارد دانشکده به کلاس‌ها و آزمایشگاه‌ها آمدند و تعداد زیادی از دانشجویان را با روپوش آزمایشگاه بازداشت نموده و به فرمانداری نظامی بردند. روز بعد حادثه دانشکده فنی رخ داد.

دغدغه‌های جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی ایران، بخش جدایی‌ناپذیر از جنبش عام سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کل جامعه ایران می‌باشد. از آنجا که دانشگاه‌های ایران هیچ‌گاه طبقاتی نبوده‌اند و دانشجویان نمونه‌ای از ترکیب طبقاتی کل جامعه ایران می‌باشند، جنبش دانشجویی در طول تاریخ خود همیشه در کنار مبارزات سیاسی ملت ایران قرار داشته است و درخواست‌های سیاسی - فرهنگی مجموعه جامعه را مطرح می‌ساخته است. علاوه بر این، در طول تاریخ مبارزات سیاسی گذشته، هر زمان که فشارها و سرکوب‌های سیاسی موجب تعطیل یا تقلیل فعالیت‌های سیاسی در کل جامعه شده است، جنبش دانشجویی به دلیل ویژگی دانشجوی و محیط دانشگاهی پیش‌تاز مبارزه و سنگر مقاومت بوده است و به ندرت پرچم مبارزه و مقاومت را بر زمین نهاده است. این ویژگی‌ها سبب آن است که توجه بشود که دغدغه جنبش دانشجویی ایران در دو سطح و یا دو بعد مطرح است. در یک بعد همان دغدغه‌های جامعه کلان است: مشکلات اقتصادی، از هم گسیختگی‌های اجتماعی، بیکاری، اعتیاد، محدودیت‌های سیاسی و آینده مبهم و ناروشن. اما در سطح دیگری دغدغه‌ها بیشتر اختصاص و مربوط به دانشجوی و محیط دانشگاهی است.

از جمله: سطح نازل کیفیت تحصیلات و آموزش عالی به مطالبات صنفی. نظیر خوابگاه و غیره ... آینده شغلی و تخصصی، موانع ذهنی، فرهنگی و اقتصادی بر سر راه تشکیل خانواده بخشی از دغدغه‌های دانشجویان ما می‌باشد. محیط بسته دانشگاه‌ها مشکل اساسی دیگری است. آموزش عالی و طبیعت علوم دانشگاهی، طرح سوال و یافتن پاسخ به سوالات است. دانشجو، جستجوگر دانش است. پیش شرط کسب دانش، امکان ذهنی و عملی و محیطی برای طرح آزاد سؤال است.

علم و دانش با طرح سوال و جستجو درباره پاسخ به آن آغاز می‌گردد. اگر دانشجو نتواند پرسش‌های خود را مطرح کند و یا نتواند در جهت یافتن پاسخ به پرسش‌هایش حرکت نماید، دانشگاه معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد و دانشجو به سطح «دانش آموز» تنزل پیدا می‌کند. خلاقیت، ابتکار و نوآوری علمی از بین می‌رود.

قلمرو پرسش‌های دانشجو و کنجکاو علمی او منحصر و محدود به رشته‌های تخصصی و درسی نمی‌باشد. ذهن نقاد او به نقد جامعه و محیط و جو سیاسی و عملکرد مسئولان می‌پردازد و هم می‌پرسد و هم نقد می‌کند. اگر قرار باشد محیط دانشگاه و جامعه بزرگتر تحمل پرسش‌های دانشجو را نداشته باشد و محیط ناامن و بسته باشد، فرایند رشد انسان دانشجو متوقف و یا مختل می‌گردد.

جنبش دانشجویی در مورد استادان خود نیز نگران است. جو بسته و نامساعد محیط‌های دانشگاهی از یک طرف مانع کار عملی بهینه استادان شده است - و غیر از استاد، دانشجو نیز از این وضعیت زیان می‌برد. اگر چه بخش قابل توجهی از استادان دانشگاه‌های ایران با قناعت و ریاضت و با نگرش معنوی، کار دانشگاهی خود را ادامه می‌دهند، اما فرار مغزها به کیفیت آموزش دانشگاهی لطمه زده است.

به موجب برخی از آمار غیررسمی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۷، از ۲۸ دانشگاه مؤسسه آموزش عالی، ۱۵۱ عضو هیات علمی با عناوین ماموریت تحصیلی،

فرصت مطالعاتی، مرخصی بدون حقوق به خارج رفته و برنگشته‌اند. این يك ضایعه ملی است و دانشجو در مورد زیان‌های ملی حساس و نگران است.

فهرست دغدغه‌ها و نگرانی‌های جنبش دانشجویی ادامه دارد.

موانع تحقق حقوق بشر در کشورهای اسلامی سخنرانی در سالگرد آیت الله طالقانی ۲۱ آذر ۱۳۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم با سلام و درود بر پیامبران برگزیده حق، خصوصاً محمد عبدالله (ص) و پیروان و خاندان رسالت و تمامی پویندگان راه حق و حقیقت. با سلام و درود به آیت خدا، شادروان سید محمود طالقانی و یاران و همگامان. جهان اسلام يك دگرگونی و دگرديسي تاريخي عظيمي را براي ورود به عصر جديد تجربه مي‌کند. حدود ۲۰۰ سال پیش هنگامی که توپخانه ارتش ناپلئون بناپارت مجسمه ابوالهول در قاهره را به توپ بست، اگر چه تنها توانست نوک‌بینی او را کوتاه سازد، اما غرش توپخانه‌های وي جهان اسلام را از يك خواب و رکود تاريخي بيدار ساخت. از آن زمان، عصر تازه‌ای تحت عناوین گوناگون عصر بيداري؛ عصر احیای دین، عصر اصلاح دین، در دنیای اسلام آغاز شد، که هنوز هم ادامه دارد. حوادث بسیار زیادی طی این دو قرن در کشورهای اسلامی به وقوع پیوسته است که هر يك به نوعی بر سرنوشت مسلمانان اثر گذاشته است.

اما در طی دو دهه گذشته، دو حادثه بزرگ در جهان اتفاق افتاده است که به طور مستقیم و غیرمستقیم جهان اسلام را تحت تاثیر خود قرار داده است و دامنه تاثیرات آن بسیار گسترده و فراگیر بوده است.

حادثه اول - انقلاب اسلامی ایران و حادثه دوم فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان عصر مارکسیسم - لنینیسم به عنوان يك اندیشه انقلابی می‌باشد. اولین و بارزترین تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های اسلامی در سرتاسر جهان اسلام آن بود که آنها را به شدت سیاسی نمود. سیاسی شدن مسلمانان دیدگاه‌ها و مطالبات جدیدی را در کشورهای اسلامی مطرح ساخت که جهت و محور اصلی آن، تغییر در مناسبات و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و تصادم و تضاد با حاکمان، از هر طیف و نوعی می‌باشد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد از دو منظر در جهان اسلام اثر گذاشته است. اول آن که، احزاب چپ، عمدتاً مارکسیستی، تحت تاثیر این فروپاشی نگاه اصلی خود را از برون به درون جامعه و فرهنگ خود معطوف نمودند. رابطه سیاسی - فرهنگی جدیدی میان احزاب چپ سنتی با احزاب و گروه‌های اسلامی یا ملی شکل گرفت. این امر به کاهش تعارضات فکری و سیاسی طیفی از میان گروه‌های سیاسی مختلف، با اندیشه‌ها و اولویتهای متفاوت منجر گردید. در مواردی احزاب چپ، سنت‌های رایج جامعه را، در چارچوب فرهنگ ملی و احترام به آن پذیرفتند. در واقع نوعی همگرایی میان طیف وسیعی از احزاب و گروه‌ها، اعم از اسلامی یا غیراسلامی به وجود آمد. (به عنوان نمونه می‌توان به نزدیکی و همکاری حزب سوسیالیستی العمل با جمعیت اخوان المسلمون در مصر اشاره کرد). این همگرایی به سهم خود به رشد توسعه جنبش‌های سیاسی با هدف تغییر و

دگرگونی اساسی در مناسبات و روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، کمک اساسی نمود. تا آنجا که توازن قدرت سیاسی میان دولت‌ها و ملت‌ها را در کشورهای اسلامی برهم زده است. به طوری که بحران، تلاطم و از هم گسیختگی در ابعاد گوناگون بخصوص سیاسی، ویژگی عام تمامی کشورهای اسلامی شده است.

پایان جنگ سرد یک تأثیر گسترده دیگری نیز در جهان اسلام داشته است و آن رفع موانع بیرونی بر سر راه تاسیس حکومت‌های مردم سالار است. در دوران جنگ سرد نفوذ و سیطره دولت‌های غربی، در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان سوم، از جمله کشورهای اسلامی، یکی از موانع اصلی رشد جنبش‌های ملی - مردمی و به تبع آن، جنبش‌های اسلامی بود. دولت‌های غربی، برای جلوگیری از گسترش کمونیسم از جنبش‌های ملی و یا اسلامی بعضاً استفاده ابزاری می‌نمودند، اما به رغم این استفاده ابزاری، نگرانی دولت‌های غربی از پیروزی جنبش‌های ملی و اسلامی موجب اعمال محدودیت بر فعالیت‌های این جنبش‌ها، و حتی تقابل با آنها می‌گردید.

نگرانی اول قدرت‌های مسلط غربی این بود که جنبش‌های ملی و اسلامی، در روند رو به رشد خود، در راستای اهداف ملی و یا دینی که داشتند با نفوذ و قدرت و سیطره بیگانگان به تقابل برمی‌خواستند و این تقابل منافع این دولت‌ها را به خطر می‌انداخت. بنابراین استفاده ابزاری از اسلام در تقابل با خطر کمونیسم مشروط و محدود بود. نگرانی دوم این بود که این جنبش‌ها نتوانند در رقابت با احزاب کمونیست، که بسیار ورزیده و سازمان یافته و مورد حمایت روس‌ها بودند، تاب بیاورند و رشد و گسترش آنها در نهایت به پیروزی احزاب چپ بیانجامد. اولویت‌های جنگ سرد و این نگرانی‌ها موجب بروز دوگانگی در سیاست‌های کشورهای غربی در رابطه با مسلمانان و اسلام شده بود.

پایان جنگ سرد، موانع بیرونی، بر سر راه دموکراسی و مردم‌سالاری را در بسیاری از کشورهای جهان از میان برداشته است. موج جدیدی از دموکراسی کشورهای مختلف جهان را در خود گرفته است. در بسیاری از کشورهای جهان سوم، به خصوص کشورهایهایی که اکثریت جمعیت را مسلمانان تشکیل می‌دهند قبول مبانی مردم‌سالاری و اعمال تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی، راه ورود به عصر توسعه در این کشورها را هموار می‌سازد. اما هنوز هیچ کشور اسلامی وارد عصر توسعه، اعم از سیاسی یا اقتصادی نشده است. برای ورود مسلمانان به عصر توسعه موانع کلیدی و زیربنایی وجود دارد. این موانع فقط دولت‌های خود کامه، وابسته و فاسد نیستند بلکه موانع جدی‌تر و زیربنایی‌تر وجود دارند، که تا حل نشوند کشورهای اسلامی وارد عصر جدید نخواهند شد.

اگر تعریف توسعه را به مفهوم عام انسانی آن بپذیریم و بر اساس آن توسعه سیاسی را مقدم بر توسعه اقتصادی بدانیم، حل بحران‌های گسترده در کشورهای اسلامی مشروط و منوط است به حل بحران سیاسی و نهادینه شدن توسعه سیاسی و قبول الزامات اجتناب ناپذیر آن. توسعه سیاسی نهادینه شدن مردم‌سالاری و تحقق همه جانبه حقوق و آزادی‌های اساسی مردم است. اما مردم‌سالاری و حقوق بشر متأثر از جهان‌بینی است. در چارچوب جهان‌بینی است که ماهیت یا فطرت بشر، حقوق طبیعی و آزادی‌های اساسی انسان، از جمله حق حاکمیت ملت تعریف و شناخته می‌شود.

اگر چه تاریخ بحث حقوق بشر و مردم‌سالاری به مراتب قدیمی‌تر از دموکراسی جدید می‌باشد، اما آن چه امروز به نام حقوق و آزادی‌های اساسی انسان در سطح جهانی مطرح می‌باشد، از مقولات جهان جدید است. در جهان جدید انسان محور است و قدرت بر همین اساس تعریف می‌شود. فلسفه قدرت سیاسی در مفهوم جدید آن، با اندیشه‌های سیاسی سنتی و قدیمی در تعارض است. در اندیشه‌های سنتی، قدرت از بالا به پایین سرازیر می‌شود. به این معنا که قدرت از آن خداست. این قدرت به تنها پسرش عیسی مسیح و از جانب او به پاپ، تفویض شده است. پادشاهان از جانب کلیسا حکومت می‌کنند. پاپ به هنگام انجام وظیفه «الهی» خود معصوم و خطاناپذیر است، سخن او سخن خداست. مخالف او، مخالف خدا و مرتد و ملعون است. سرشت قدرت چه به پاپ تعلق داشته باشد و چه به

پادشاه لاهوتی و الهی است و کسی حق انتقاد و ایراد ندارد. مردم رعایای پادشاه و کلیسا هستند و تکلیف مردم اطاعت از اوامر پادشاه و کلیسا است. در این فلسفه سیاسی چیزی به نام «حقوق شهروندی» وجود ندارد.

در دوران روشنگری، این مفاهیم دگرگون شد. کلیسای مسیحیت عقب‌نشینی کرد و تعریف جدید انسان و فلسفه قدرت سیاسی را پذیرفت. بر این اساس قدرت از پایین، یعنی از مردم بر اساس حقوق طبیعی آنها سرچشمه می‌گیرد و به بالا حرکت می‌کند. مردم شهروندانی هستند با حقوق مساوی و حق تعیین سرنوشت خود را دارند. به دنبال این تحول مفهوم جدید ملت پردازی و دولت‌سازی (Nation-State) شکل گرفت. قدرت مفهوم لاهوتی خود را از دست داد و خاکی و زمینی شد که قابل تغییر، انتقاد و جابه‌جایی است.

در این نگرش جدید از انسان و مفهوم متناسب آن از قدرت است که حقوق و آزادی‌های اساسی انسان، از جمله حق حاکمیت ملت، معنی و مفهوم پیدا می‌کند.

به دنبال عصر روشنفکری، کلیسای مسیحی در غرب، از هر فرقه و گروهی، بعد از کشمکش‌های فراوان و تحمل تلفات و خسارات زیاد، مقولات اساسی مدرنیته درباره انسان و قلمرو قدرت و سیاست و جدایی دو نهاد دین و نهاد دولت را پذیرفته و با آن کنار آمده است و نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز را انتخاب نموده است. در دوره مابعد جنگ سرد، در دوره‌ای که موج جدیدی از دموکراسی کشورهای جهان را فراگرفته است، مسیحیان و کلیسای مسیحی در کشورهای جهان سوم، مشکل جدی و اساسی کلامی و یا نظری در قبول و تمکین از مبانی دموکراسی و حقوق بشر ندارد. به طوری که در این کشورها، تاسیس نظام‌های مردم‌سالار و توسعه سیاسی به سرعت در حال رشد و نهادینه شدن می‌باشند.

تغییرات و تحولات کشورهای بلوک شرق سابق، در اروپای شرقی و روسیه، و برخی از کشورهای اروپایی و یا آمریکای لاتین را در نهایت می‌توان در هگمن شدن نظام‌های سیاسی و اقتصادی آنان با غرب (اروپای غربی و آمریکا) خلاصه کرد.

کشورهای اسلامی و توسعه :

اما چنین تصویری در کشورهای اسلام وجود ندارد. هیچ کشور اسلامی وارد عصر جدید نشده است، اقتباس مظاهر و نمادهای تجدد در رفتارهای فردی یا اجتماعی در ساختمان‌ها و در شهرسازی‌ها و شیوه‌های تجارت، هیچ کدام معرف یا مبین توسعه یافتگی نیست.

گره کور و مانع اصلی منحصر و محدود به تقابل سیاسی میان رژیم‌های خودکامه و جنبش‌های مردمی در کشورهای اسلامی نمی‌باشد. بی‌تردید حکام فاسد، نالایق، چپاولگر خودکامه و وابسته به قدرت‌های بیگانه از عوامل مهم در توسعه نیافتگی جوامع اسلامی می‌باشد. اما اشتباه و خطا خواهد بود اگر این عامل را، عمده و اصلی بدانیم و از عوامل کلیدی دیگر غفلت نماییم. مشکل و مانع اصلی توسعه در کشورهای اسلامی در عدم حل تعارض میان مقولات اساسی مدرنیته با باورها و سنت‌های رایج دینی در میان مسلمانان است.

یکی از مشکلات زیربنایی این است که مقولات اصلی مدرنیته، به خصوص در قلمرو حقوق طبیعی بشر، نظیر حقوق و آزادی‌های اساسی انسان از جمله حق حاکمیت ملت، قانون‌گذاری، تکثر فکری و سیاسی، تساهل و سازگاری، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و اجتماعات و احزاب، مورد قبول بسیاری از رهبران جنبش‌های اسلامی و متفکران برجسته دینی نمی‌باشد.

در ذهن برخی از فعالان سیاسی مسلمان و متفکران اسلامی، دموکراسی کفر است. نگرش آنان به قدرت و دولت همچنان بر اساس باور سنتی از قدرت است. یعنی قدرت از بالا به پایین سرازیر است. بر این اساس، الگوهای ذهنی بسیاری از مسلمانان از حکومت اسلامی، نمونه‌های رایج تاریخی پادشاهان و امیران، و یا خلفای راشدین، بنی‌امیه، بنی‌عباس و عثمانی می‌باشد. بعد از فروپاشی خلافت عثمانی در ترکیه، جنبش خلافت در برخی از کشورهای اسلامی شکل گرفت. امروزه هم برخی از جنبش‌های اسلامی در صدد احیای خلافت هستند.

در نظام خلافت در ابتدا خلیفه، امیر یا ملک «خلیفه رسول الله» و «امیر المؤمنین» بود سپس خلیفه خدا شد. خلیفه یا امیر، اولی الامر و صاحب قدرت مطلق است. سخن و اراده او قانون است. بسیاری از کشورهای اسلامی فاقد قانون اساسی و مجالس ملی منتخب مردم هستند. در ایران پادشاهان دارای فره ایزدی بودند، سلطنت موهبتی الهی و سایه خدا یا ظل الله و امر او امر خدا بود: "چه فرمان یزدان چه فرمان شاه."

در برخی از کشورهای اسلامی که قانون اساسی، به هر دلیل یا علت در شرایط خاصی نوشته شده است، هرگز به اجرا گذارده نشده است و حکام وقت به میل و اراده خود آن را نادیده می‌گیرند و یا در آن دخل و تصرف می‌نمایند.

اگر چه برخی از صاحبان قدرت، که مردمسالاری را در تضاد با منافع خود می‌دانند از این دسته از متفکران مسلمان حمایت می‌کنند و یا برخی از این متفکران ایادی استبداد و توجیه‌کنندگان دینی استبداد هستند اما اشتباه خواهد بود اگر همه این گروه از متفکران اسلامی و این نوع اندیشه‌های سیاسی را نشأت گرفته از حکومت‌های استبدادی و ارتجاعی بدانیم.

یک مرور اجمالی بر اندیشه‌های سیاسی متفکران مسلمان دوران اخیر به خوبی نشان می‌دهد که این دسته از متفکران مسلمان درک درستی از مبانی اساسی حقوق بشر و مردمسالاری ندارند و یا در فهم آن دچار مشکل هستند و آنها را در تعارض با آموزش‌های دینی و بعضاً معادل با کفر می‌دانند.

در این دیدگاه مشروعیت قدرت سیاسی از مردم سرچشمه نمی‌گیرد. بلکه منشا لاهوتی دارد. حاکم و پادشاه، اولی الامر است که نقش و تکلیف مردم در حکومت تنها اطاعت از حاکم است. بسیاری از دوستان خوب مسلمان عرب و سنی مذهب ما، در پاسخ به ایراد ما که چرا از سلاطین ظلم و جور و فاسد (مثلاً ملک فهد) تبعیت می‌کنید، جواب می‌دادند که او اولی الامر است و اطاعت از او بر ما واجب است. و اگر هم ظالم است باید برای اصلاح او دعا کرد!! نقد و تغییر حاکم را معادل هرج و مرج و ریختن خون مسلمانان می‌دانند.

در میان متفکران شیعه نیز نظریه‌های مشابهی تحت عنوان ولایت انتصابی عامه فقیهان و ولایت انتصابی مطلقه فقیهان وجود دارد.

بر اساس این نظریه: «ولایت، به معنای حاکمیت بالاصاله از آن خداوند است و هر گونه اعمال ولایت بدون اذن و تفویض وی نامشروع است. خداوند رسول گرامی (ص) را به ولایت و تدبیر امور سیاسی امت منصوب نموده اند پس از ایشان امامان معصوم از جانب شارع مقدس به ولایت منصوب شده اند.

امروز امام زمان عج صاحب ولایت عظمی هستند. در زمان غیبت ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس مستقیماً و بلاواسطه مردم به فقیهان عادل تفویض شده است. شارع جاعل ولایت، فقیهان عادل اولیاء منصوب و مردم مؤلی علیهم محسوب می‌شوند. هر جامعه‌ای که تحت ولایت فقیهان عادل نباشد، تحت ولایت طاغوت است. هر حاکمی که بدون نصب شارع حکومت کند طاغوت است».

در این دیدگاه سیاسی مردم بلا واسطه یا به واسطه نمایندگانشان به عنوان مؤلی علیهم حق دخالت در اعمال ولایت یا نظارت بر اعمال ولی را ندارند. به رسمیت شناختن چنین حقی برای مردم یا نمایندگان مردم به منزله نفی ولایت و خروج مردم از عنوان شرعی مؤلی علیهم است. مردم موظفند این ولایت را بپذیرند.

در چنین اندیشه‌ای قانون اساسی، جایگاهی ندارد. تنفیذ امضای قانون اساسی الزام و تعهدی برای ولی فقیه ایجاد نمی‌کند. او می‌تواند در صورتی که صلاح بداند یک طرفه آن را لغو کند. علاوه بر این: «در نظام ولایت فقیه، فوق قانون وجود دارد. ولی می‌تواند در هنگام لزوم بر قانون و یا حتی قانون اساسی پیشی گیرد.

«حاکم در برابر خداوند مسئول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بروی ندارد. لذا همگان تحت نظارت ایشانند.

ما فوق ولی فقیه، تنها خداوند است و هم او ناظر و مراقب اعمال ایشان است.

به این ترتیب تکلیف بسیاری از موضوعات و مقولات در باب حقوق بشر و غیره روشن می‌گردد. به عنوان مثال:

1- تقنین - جامعه مدنی و مردم سالاری، تحقق حقوق بشر، بدون تعاریف و پشتیبانی های قانونی معنا و مفهوم بیرونی پیدا نمی‌کند. علاوه بر این نقش ضرورت قانون یا مرجعیت آن نفی می‌گردد. برخی از متفکرین اسلامی چه در گذشته و چه در حال با اصل تقنین مخالفند.

شیخ فضل الله نوری بر این باور بود که: «ما ابدأً محتاج به جعل قانون نخواهیم بود.» «جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد. این کار، کار پیغمبر نیست.» و یا: «قانون نویسی چه معنا دارد قانون ما مسلمانان همان اسلام است.» در جای دیگر: «اگر بشر قانون گذاری نماید، به معنای آن است که قوانین نبی اکرم (ص) کامل نبوده و اسلام آن ضرورت یا نیاز به خصوص (که بشر را ناگزیر از جعل قانون نموده) تشیخص نداده است. چنین باوری ولو به تقریب یا غیر مستقیم فرد مسلمان را از دین خارج می‌کند. ... کسانی که می‌خواهند قانون جعل کنند (یعنی نمایندگان مجلس) کاری را می‌خواهند انجام دهند که در شان پیامبران بوده است. علاوه بر این تصویب قانون به معنای ناقص بودن احکام اسلام است. بنابراین از نظر شیخ شهید قانونگذاری و ایجاد مجلس مقننه، به معنای نفی افراد به نبوت از یک سو و حاکمیت حضرت رسول الله (ص) از سوی دیگر می‌باشد.

ایراد و اشکال دیگری که مطرح می‌کنند به شیوه تصمیم‌گیری‌ها است. در نظام های جدید تصمیم‌گیری، لاجرم رای اکثریت ملاک نهایی شدن یک امر است. اما برخی از متفکران اسلامی (شیخ فضل الله و مصباح یزدی) معتقدند که مبنای تصمیم‌گیری بر اساس اکثریت خلاف شرع است. و این که: «قاعدۀ اکثریت آراء در مذهب امامیه بی اعتبار و غلط است.»

این نوع قضاوت و موضع‌گیری حاکی از آن است که اولاً به پیچیدگی های جامعه کنونی و ضرورت تدوین و تصویب قوانین برای اداره امور کشور بی توجهند. دوم آنکه قلمرو و دامنه وظایف قوه مقننه را نادیده گرفته‌اند. قوه مقننه جایگزینی برای شریعت نیست.

2- آزادی - از جمله حقوق اساسی بشر و از آرمان های کلیدی انقلاب اسلامی ایران «آزادی» است. منظور از آزادی چیست؟ بسیاری از متفکران اسلامی، آزادی های بی بند و بار رایج غربی را ملاک و معیار قرار داده‌اند و آن را علی‌الاطلاق رد کرده‌اند. حاج ملا علی کنی در نامه ای به ناصر الدین شاه ضمن ابراز مخالفت با مشروطه نوشت: «کلمه قبیحه آزادی به ظاهر خیلی خوش‌نماست. و خوب در باطن سراپا نقص است و عیوب.» این مسئله برخلاف جمیع احکام رسل و اوصیاء و جمیع سلاطین عظام و حکام و الامقام است.

در تعریف آزادی باید به دو سؤال اساسی جواب داد: آزادی از چه و چه؟ و آزادی برای چه؟ کدام دسته از آزادی‌ها خلاف احکام رسل و کدام دسته خلاف سلاطین و حکام می‌باشد؟

شیخ فضل الله نوری نیز در رساله تذکره الغافل آزادی قلم و بیان را منافی با قانون الهی می‌داند و نگرانی خود را از گنج‌نابین اصل آزادی در قانون اساسی باز شدن دست فرقه های ملاحده، زنادقه و کافر در حمله و نفی اسلام بیان می‌نماید. به عنوان مثال: «ای برادر عزیز مگر نمی‌دانی که آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است و مگر نمی‌دانی فایده آن، آن است که بتوانند فرق ملاحده و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوايح بدهند...»

یک مراجعه مختصر به مشروح مذاکرات مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی (مصوب آذر ۱۳۵۸) و مجلس بازنگری قانون اساسی (۱۳۶۸) آرا و اندیشه های برخی از متفکران سنت‌گرا پیرامون مقولاتی چون آزادی بیان، قلم، احزاب... حقوق اساسی ملت را نشان می‌دهد.

3- برابری: در جامعه مدنی و توسعه یافته، همه شهروندان دارای حقوق مساوی هستند. در مورد مفهوم برابری شهروندان مشکل مشابهی در اندیشه های سنتی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال شیخ فضل الله نوری در جواب به سوالی و صدور حکم حرمت مشروطه و ارتداد مشروطه خواهان می‌نویسد: «یکی از موارد آن ضلالت نامه این است که افراد مملکت متساوی‌الحقوقند ... اهالی

مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود. فعلی الاسلام اسلام ... بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد زیرا که محال است با اسلام حکم مساوات.»

4- پیچیدگی جامعه های کنونی - بسیاری از مسلمانان به هنگام تعریف جامعه ایده آل مورد نظر خود، به صدر اسلام و شهر پیامبر - مدینه النبی و یا به روش های سنتی مدیریت جامعه در گذشته توجه دارند و اشاره می کنند.

بی تردید آنچه در مدینه النبی به قوع پیوسته است، بارزترین و درخشان ترین الگوی اسلامی برای مسلمانان است. در تاریخ قانون اساسی های جهان قانون اساسی مدینه به عنوان قدیمی ترین قانون اساسی دنیا مطرح می گردد. اما جامعه های کنونی، در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی پیچیدگی های بی سابقه ای پیدا کرده اند که به هیچ وجه با ساختارها و مناسبات ساده جامعه های گذشته قابل مقایسه نمی باشد.

در همین جا باید خاطر نشان سازم، که این نوع نگرش ها به مقولاتی چون قدرت سیاسی، حقوق و آزادی های اساسی، دیدگاه همگانی و عام که مورد قبول تمامی متفکران، علما و روحانیان باشد، نیست. علمای برجسته ای بوده اند و هستند که این دیدگاه ها را ندارند. همه ما با افکار و اندیشه های علمای برجسته همچون طالقانی، مطهری، حائری، طباطبایی و آیت الله منتظری آشنا هستیم و در اینجا نیازی به بحث آرای آنان نیست. اما از علمای برجسته شیعه ای غیر ایرانی نیز می توان کسانی را نام برد. به عنوان مثال: مرحوم شیخ جواد مغینه از علمای برجسته شیعه در لبنان در باب قدرت سیاسی و دولت بر این باور بوده است که :

«نیاز جامعه به تاسیس دولت قابل وضع و رفع تشریحی نیست. امری ضروری و حتمی است ... فقیه عادل شرعا فاقد ولایت سیاسی است. فقیهان بر افراد رشد و ولایت ندارند. مراد از دولت اسلامی سبطه شیوخ و فقها بر حکومت و انحصار سلطه سیاسی در ایشان نیست... شرط اساسی در اسلامیت دولت اخلاص، کفایت، عدالت و امانت است .. لازم نیست که رئیس دولت اسلامی فقیه و مجتهد باشد همین که ملتزم به شریعت باشد کافی است.»

«حکومت به فعل است نه به فاعل، به ریشه است نه به قشر و ظاهر.»

«رئیس دولت اسلامی توسط مردم انتخاب می شود ... ما طریقی جز رجوع به آرای عمومی نمی شناسیم.»

یکی دیگر از علمای برجسته لبنان مرحوم شیخ محمد مهدی شمس الدین رئیس سابق مجلس اسلامی شیعیان لبنان است. وی در آرای خود تاکید کرده است که: «غیر از موارد یاد شده (احکام ثابت الهی درباره عبادات، نظام خانواده، مسائل جنسی، مسائل ربا ...) در شریعت احکام ثابتی یافت نمی شود. احکامی که برای تنظیم روابط مختلف اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، روابط خارجی لازم است، احکامی متغیر و زمانمند هستند که با از دست دادن مصلحت اجتماعی مقتضی آنها زمانشان به سر می رسند. این احکام مولود اراده جامعه در تنظیم امور خود است.»

«... در سلطه سیاسی و حاکمیت دولت، ولایت عامه فقیهان اثبات نشده است و ایشان در تدبیر امور سیاسی، نایب امام معصوم محسوب نمی شوند. فقیه بر مردم ولایت ندارد.»

«انسان در حیات خود مسئول و جامعه ولی خود است. از آنجا که امت بر سرنوشت و مقدرات خود حاکم است شکل نظام سیاسی خود را که در جمیع مراحل مبتنی بر شوری است انتخاب می کند. فقاقت از شرایط رئیس دولت منتخب اسلامی محسوب نمی شود.»

«دولت می باید با طبیعت جامعه ای که از آن جوشیده می شود تناسب داشته باشد. دولت می باید از درون ملت بجوشد، به عقول مردم ایمان داشته باشد و از تجربه بشری استفاده کند.»

در میان متفکران شیعه ایران نیز، هستند علمای برجسته ای که به ولایت انتصابی عامه فقیهان اعتقاد ندارند. بر ای پرهیز از اطلاله کلام به تمام این موارد پرداخته نمی شود. اما در یک مورد که در باب قدرت سیاسی، از دید درون دینی نظریه پردازی شده است اشاره می شود و آن نظریه «وکالت مالکان شخصی مشاع» از مرحوم دکتر مهدی حائری یزدی است .

اساس این نظریه بر قاعده فقهی مالکیت و انتخاب بر قاعده فقهی وکالت بنا نهاده شده است. این نظریه سه رکن دارد :

رکن اول - مالکیت شخصی مشاع شهروندان، به عنوان مبنای مشروعیت .
رکن دوم - وکالت دولت و قوای سه گانه از سوی شهروندان: وکالت حکومت از جانب مردم، به عنوان مالکان مشاعی کل کشور، اولین بار حدود ۴۰ سال پیش توسط مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی - برادر دکتر مهدی حائری - مطرح گردید .
رکن سوم - جایگاه دین و فقه در سیاست: بر اساس این نظریه، فقیه امتیازی در اداره جامعه ندارد و قفاهت شرط لازم زمامدار اسلامی نیست.

مرحوم علامه طباطبایی نیز از معتقدین به این نظریه است و در تفسیر اولی الامر می نویسد:
«بعضی دیگر گفته اند که مراد از «اولی الامر» علمایند. مناسب نبودن این معنا واضح تر از معنای پیش (فرماندهان سبیه ها) است ... علماء یعنی محدثین یا فقها یا قراء در این قضایا (امور سیاسی) چه خبرتی دارند که خداوند دستور دهد مردم این سلسله مطالب را به آنان ارجاع دهند و به آنان بازگو کنند. مگر امیدی هست که امثال این مشکلات به دست اینان حل شود؟»
شارح نظریه وکالت مالکان مشاعی در حکمت و حکومت می نویسد:

«قرآن کریم می فرماید: و امر هم شوری بینهم. یعنی امور دنیایی و حوادث روزمره مردم، که سیاستمداری و آیین کشورداری از جمله آنها است کلا به عهده خود مردم است به عبارت دیگر امور مردمی باید از طریق مشاورت و رایزنی خود آنها با یکدیگر حل و فصل شود. نه از طریق وحی و رسالت الهی»

- «سیاست مدن و آیین کشورداری از موضوعات و رخدادهای فرعی اند که شان انبیا و مرسلین و امامان (ع) و به طریق اولی نمایندگان خصوصی و عمومی آنها نیست که مداخله و تعیین موضوع نمایند» .

نظریه وکالت مالکان شخصی مشاعی در واقع در رد نظر ولایت فقیه نوشته شده است. شیخ فضل الله نوری در باب ولایت عامه فقیه می نویسد: «چرا به اعضای آن وکیل می گفتند مگر نمی دانید که در امور عامه وکالت صحیح نیست و این باب، باب ولایت شرعیه است. یعنی تکلم در امور عامه و مصالحه ناس مخصوص است به امام علیه السلام یا نواب عام او و ربطی به دیگران ندارد و دخالت غیر آنها در این امور حرام و عقب نمودن مسند پیغمبر (ص) و امام علیهم السلام است.»

بحث دولت، مردم سالاری، توسعه سیاسی و الزامات آن و اندیشه های سیاسی جدید، از جمله حقوق بشر و مردم سالاری و ارتباط آن با مبنای دینی منحصر به یک کشور اسلامی و یا یک نظام خاصی نیست، بلکه در اکثر قریب به اتفاق کشورهای اسلامی در حال حاضر عمومیت دارد. هم علما و متفکرین دینی می کوشند تا راه حل های قابل قبول بیابند و هم جنبش روشنفکری دینی چنین رسالتی را برای خود فرض نموده است.

جنبش روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی یک پدیده عام و رو به رشد است و متفکران متعلق به جریان روشنفکری دینی، در طی چند دهه گذشته، گام های بسیار مثبت و موثری در حل این تعارضات برداشته اند و با استفاده از منابع اصیل اسلامی، کتاب و سنت، نشان داده اند که در جهان بینی توحیدی انسان جایگاه رفیعی دارد و حقوق و آزادی های اولیه و اساسی مردم در اسلام به رسمیت شناخته شده است و دموکراسی و مردم سالاری، علی الاصول تعارضی با آموزش ها و ارزش های دینی ندارد، اما هنوز هستند بسیاری از متفکران سنت گرا، که همچنان بر رد این مبانی و تضاد آنها با اسلام اصرار می ورزند. حل نهایی این تعارضات وقت گیر است و نیاز به زمان دارد. دوم آنکه نیاز به یک الگوی موفق نسبی در یک یا چند کشور اسلامی دارد. از این جهت است که بسیاری از مسلمانان چشم به تجربه ایران دوخته اند .

نکته درخور توجه این است که در اکثر قریب به اتفاق کشورهای اسلامی روشنفکران به طور عام و روشنفکران دینی به طور خاص، در اقلیت هستند و مخاطبان آنان قشر خاصی از جامعه، یعنی

روشنفکران و تحصیل کرده‌ها می‌باشند. هنگامی که جنبش‌های اسلامی به دلایلی که قبلاً عنوان شد سیاسی می‌شوند و مردم از همه قشرها و طبقات با انگیزه‌های دینی در حرکت‌های سیاسی با مطالبات معین شرکت می‌نمایند، رهبران سنتی جامعه نقش تعیین کننده پیدا می‌کنند و در نتیجه روشنفکران، حتی روشنفکران دینی که در مراحل اولیه حرکت‌های سیاسی مردمی، نقش کلیدی داشته‌اند، به حاشیه رانده می‌شوند.

رهبران سنتی بیش از روشنفکران در میان مردم عادی و عامی نفوذ دارند. و لذا قدرت بسیج مردمی آنها به مراتب بیش از روشنفکران است. آنها از یک طرف با اتکاء به رابطه ویژه و نفوذی که در میان توده مردم عادی و عامی دارند، روشنفکران را منزوی و قدرت سیاسی را تصاحب می‌کنند. اما نگرش آنان به قدرت همان طور که توضیح داده شد یک دیدگاه سنتی است، که در آن مردم صاحبان حق نیستند. رهبران و متفکران سنتی با این دیدگاه از یک طرف اعتقادی به توسعه سیاسی ندارند و از طرف دیگر، به علت عدم درک و توجه به پیچیدگی جامعه کنونی علیرغم در اختیار داشتن قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی، نمی‌توانند حداقل توقعات و انتظارات مردم عادی و عامی هوادار خود را برآورده سازند و جامعه با بحران‌های گسترده سیاسی و اقتصادی، و در نتیجه فرهنگی و اجتماعی روبرو می‌گردد.

در جمع بندی- مشکل و مانع اساسی در تحقق و تامین حقوق بشر در کشورهای اسلامی، از یک طرف ریشه در نگرش‌های سنتی به پدیده قدرت و عدم درک درست از مقولات جدید، از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، به خصوص حاکمیت ملت و از طرف دیگر غفلت از پیچیدگی‌های جامعه جدید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تفاوت‌های اساسی با جامعه‌های ساده گذشته و بی‌اعتقادی به ضرورت ارایه راه‌حلهایی کاربردی برای مدیریت جامعه جدید دارد. تا زمانی که دیدگاه‌های سنتی نسبت به این مقولات تغییر پیدا نکند و شکاف میان ارزش‌ها و آموزه‌های دینی با مقولات جدید از بین نرود، مردم سالاری، توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی در این کشورها پا نخواهد گرفت. با تشکر
ماخذ

1. برای: کنگره بررسی مسایل اساسی حقوق بشر- مجتمع فرهنگی آیت الله طالقانی ۲۱ آذر ۱۳۸۱

2- Power descending from top to the bottom.

3- Power ascending from bottom to the top

4. در الجزایر، جبهه نجات اسلامی، در فاز اول در انتخابات شهرداری پیروزی بزرگی به دست آورد. سپس در انتخابات سرتاسری برای مجلس ملی - اکثریت بزرگی را در مجلس به دست آورد. اما قبل از آن که جابه جایی قدرت صورت پذیرد و دولت جدید جبهه نجات بر سر کار آید، رهبران جبهه، نظیر بالاحاج، در مواضع رسمی خود به نفی دموکراسی پرداختند و آن را بدتر و خطرناکتر از کفر دانستند. همین امر موجب ترس و وحشت بسیاری از روشنفکران هوادار جبهه نجات و واکنش نظامیان گردید.

5. آیت الله جوادی آملی - «پیرامون وحی و رهبری» - تهران ۱۳۶۸

6. دکتر محمد لاریجانی - «حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی» - انتشارات سروش ۱۳۷۳

7. مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - تهران ۱۳۶۹

8. کتاب تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، در: «رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه‌ها - شیخ

فضل‌الله نوری - گردآورنده: محمد ترکمان، جلد اول، موسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۶۲

9. آدمیت، فریدون - اندیشه ترقی و حکومت قانون - تهران ۱۳۵۱، صفحه ۲۰۰ (به نقل از: سنت

و مدرنیسم - دکتر صادق زیباکلام - میراث فرهنگی ۱۳۷۷)

10. شیخ سید فضل‌الله نوری - محمد ترکمان - جلد اول

11. کدیور، محسن: «نظریه‌های دولت در فقه شیعه». نشر نی ۱۳۷۶

12. همان

13. حائری، مهدی: «حکمت و حکومت» - ۱۳۷۴

14. علامه طباطبائی - تفسیر المیزان - جلد پنجم - صفحه ۳۶ و ۳۷، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی، مرکز نشر فرهنگی رجاء - ب.ت
15. حائری، مهدی: «حکمت و حکومت» - ۱۳۷۴
16. همان
17. کتاب تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، در: «رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه‌ها - شیخ فضل‌الله نوری - گردآورنده: محمد ترکمان، جلد اول، موسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۶۲
- . Power descending from top to the bottom.
- . Power ascending from bottom to the top
4. در الجزایر، جبهه نجات اسلامی، در فاز اول در انتخابات شهرداری پیروزی بزرگی به دست آورد. سپس در انتخابات سرتاسری برای مجلس ملی - اکثریت بزرگی را در مجلس به دست آورد. اما قبل از آن که جابه‌جایی قدرت صورت پذیرد و دولت جدید جبهه نجات بر سر کار آید، رهبران جبهه، نظیر بالحاج، در مواضع رسمی خود به نفی دموکراسی پرداختند و آن را بدتر و خطرناکتر از کفر دانستند. همین امر موجب ترس و وحشت بسیاری از روشنفکران هوادار جبهه نجات و واکنش نظامیان گردید.
5. آیت‌الله جوادی آملی - «پیرامون وحی و رهبری» - تهران ۱۳۶۸
6. دکتر محمد لاریجانی - «حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی» - انتشارات سروش ۱۳۷۳
7. مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - تهران ۱۳۶۹
8. کتاب تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، در: «رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه‌ها - شیخ فضل‌الله نوری - گردآورنده: محمد ترکمان، جلد اول، موسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۶۲
9. آدمیت، فریدون - اندیشه ترقی و حکومت قانون - تهران ۱۳۵۱، صفحه ۲۰۰ (به نقل از: سنت و مدرنیسم - دکتر صادق زیباکلام - میراث فرهنگی ۱۳۷۷)
10. شیخ سید فضل‌الله نوری - محمد ترکمان - جلد اول
11. کدیور، محسن: «نظریه‌های دولت در فقه شیعه». نشر نی ۱۳۷۶
12. همان
13. حائری، مهدی: «حکمت و حکومت» - ۱۳۷۴
14. علامه طباطبائی - تفسیر المیزان - جلد پنجم - صفحه ۳۶ و ۳۷، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی، مرکز نشر فرهنگی رجاء - ب.ت
15. حائری، مهدی: «حکمت و حکومت» - ۱۳۷۴
16. همان
17. کتاب تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، در: «رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه‌ها - شیخ فضل‌الله نوری - گردآورنده: محمد ترکمان، جلد اول، موسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۶۲

در انتخابات شورای شهر شرکت می‌کنیم

مصاحبه همبستگی ۱۳۸۱/۱۰/۱۰

ابراهیم یزدی گفت: همان طور که در اطلاعیه اخیر نهضت آزادی ایران اعلام شد: ما در انتخابات آینده شورای اسلامی شهر تهران شرکت می‌کنیم.

وزیر امور خارجه دولت موقت در گفت و گو با خبرنگار سياسي همبستگي اظهار داشت: معتقدیم اگر بعضي از شوراها نظیر شوراي شهر تهران کارنامه چندان خوبی را ارایه نداده است اما شوراي شهر موفقي در سراسر کشور داشته‌ایم.

یزدی شوراها را یکی از نهادهای دموکراتیک در جامعه در حال توسعه عنوان کرد و افزود: با توجه به این که دموکراسي یادگرفتنی است، تجربه شوراها برای نهادینه شدن دموکراسي ضروري است.

وزیر امور خارجه دولت موقت بیان داشت: اما مردم را دعوت به شرکت در انتخابات می‌کنیم و خود با تمام امکانات و نیرو در انتخابات آینده شوراها شرکت می‌کنیم.

ابراهیم یزدی در خصوص ائتلاف نهضت آزادي با گروه‌های دیگر دوم خرداد گفت: کاندیداهای مشترک هم جهت سياسي علي‌الاصول مطرح می‌باشد.

وي ادامه داد: اما امکان عملي شدن آن بستگی به تایید و با رد صلاحیت کاندیداها دارد.

یزدی افزود: پس از اعلام این مرحله ما پیرامون ائتلاف اظهار نظر می‌کنیم.

وزیر امور خارجه دولت موقت در توافق گروه‌های دوم خرداد و برای ارایه يك لیست مشترك گفت: این که گروه‌ها بر يك ائتلاف برسند یا نه معلوم نیست.

یزدی در پاسخ به این سوال که آیا اختلافات فعلی شوراي شهر تهران باعث عدم ارایه يك لیست مشترك می‌شود اظهار داشت: نسبت دادن اختلافات کنونی در شوراي اسلامي شهر تهران به ائتلاف در انتخابات گذشته نادرست است.

ایران آینده صحنه پیروزي مردم‌سالاري

سایت بازتاب ۸۱/۱۰/۱۰

دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادي ایران معتقد است ایران آینده شاهد پیروزي مردم‌سالاري، قانون‌مداري و به رسمیت شناخته شدن حقوق طبیعی و مدني ملت است.

دکتر یزدی در گفتگوي اختصاصي با سایت بازتاب چالش‌های نظري و علمي در یکصد سال اخیر را برای رسیدن به اجماع ملي درباره سياست، دین، جامعه و اقتصاد در اوضاع کنونی کافی دانست و گفت: در شرایط کنونی گروه‌های سياسي داخل و خارج از کشور به انسداد رسیده‌اند یعنی فهمیده‌اند با حذف دیگران تثبیت نخواهند شد و تعارض نابرابري در ایران حاکم شده که کارآمدی نهادها زیر سوال رفته و تنها راه برون رفت از این بحران اولان داخلی است ثانيا با پذیرش شرایط بحرانی و گفتگو است و گر نه قدرت‌های خارجي مثل آمریکا با آلترناتیو پروري در سرنوشت ملي دخالت خواهند کرد.

دکتر یزدی ناکامي و شکست روحانیت در مدیریت جامعه در ۲۳ گذشته را دلیل متقني برای تغییر روش‌ها و رویکردها به دین، روحانیت، سياست، اقتصاد و فرهنگ را بیان کرد و گفت: جامعه

پیچیده را با مدیریت علمی و نوین می‌توان اداره کرد ولی روحانیت مبنای جامعه خود را با مدینه‌النبی ??? می‌دهد که وسعت جغرافیایی آن به اندازه یک روستای کوچک است که انسان‌های سنتی، ساده با روابط قبیله‌ای در آن زندگی می‌کنند.

دکتر یزدی در این مصاحبه بزرگ‌ترین خطای همه نیروهایی که در پیروزی انقلاب دست داشتند اعم از روحانیون و روشنفکران را صرفاً نفی شاه و نظام پهلوی دانست و گفت در آن زمان هیچ کس نگفت اگر شاه برود، ما چه کار خواهیم کرد و درد و ??? جامعه وجود ??? و از این تجربه تلخ تاریخی باید استفاده کرد.

دبیرکل نهضت آزادی در این مصاحبه یک ساعته از وجوه اشتراک و افتراق نهضت‌های ملی و اسلامی در صد سال اخیر، دین و سیاست و ارتباط آنها، مسائل سیاسی اوایل انقلاب و حذف ملی - مذهبی‌ها از صحنه سیاست، مفهوم قانون اساسی اولیه و تغییرات ثانوی در آن، اندیشه‌های شهید صدر و سرنوشت جرایم سیاسی و نهضت آزادی سخن گفت که به مشروح آن را به زودی در سایت بازتاب خواهید خواند.

بار دیگر یمن

۱۳ دی ماه ۱۳۸۱

۱- جنگ شدید و بی رحمانه اخیر در مرزهای یمن با عربستان سعودی میان نیروهای دولت "جمهوری دموکراتیک خلق یمن" با شورشگران شیعه الحوثی بار دیگر یمن را به مرکز تقابل و قدرت نمایی میان کشورهای منطقه تبدیل کرده است .

این درگیری‌های خونین می‌رود تا بحران جدیدی در خاورمیانه بوجود آورد . علت این جنگ چیست ؟ آیا این جنگ مذهبی میان مسلمانان سنی مذهب و شیعیان است ؟ یا انگیزه‌های دیگری نیز در این جنگ نقش دارند . بخشی از پاسخ به این پرسش را باید در تاریخ این مردم جستجو کرد و بخشی از آن به جنگ قدرت و نفت مربوط می‌شود .

۲- هنگامی که سرکوب هواداران علی (ع) توسط خلفای بنی امیه بالا گرفت و فضای سیاسی و اجتماعی بیش از پیش برای شیعیان تنگ شد ، آنان برای حفظ هویت خود به سه منطقه جغرافیایی همجوار با " حجاز " یعنی لبنان ، یمن و ایران مهاجرت کردند و در کوهستان‌های این مناطق پناه

گرفتند و ضمن حفظ هویت خود به تهیه عده و عُدّه و بسط افکار و اندیشه های خود و ایجاد پایگاه پرداختند . بعد از شکست و سرکوب قیام زید بن علی بن الحسین یحیی به ایران گریخت و به نبرد خود علیه خلفای ظلم و جور ادامه داد تا اینکه شکست خورد و کشته شد . اما مبارزات مسلحانه زیدیان در ایران و عراق ادامه پیدا کرد و پس از سرکوب های مکرر یکی از رهبران زیدی به یمن گریخت و دولت زیدیان را تاسیس کرد .

شیعیان لبنان و ایران ، از طریق مراکز شیعی در جنوب عراق ، ارتباط و انسجام فرهنگی ، و بعضا سیاسی خود را با یکدیگر حفظ کردند . اما زیدیان یمن ، بطور عمده از شیعیان ایران ، عراق ، لبنان جدا ماندند و تا نیمه دوم قرن بیستم ، تقریبا هیچ ارتباطی میان آنان با دنیای اسلام و شیعیان وجود نداشت .

زیدیان قرن ها بر یمن حکومت داشتند . در دوران عثمانی ، دولت زیدیان مورد حمله قرار گرفت و به جنوب رانده شد . اما آنها توانستند همچنان حکومت مستقل خود را داشته باشند .

۳- یمن یکی از گهواره های تمدن بشری محسوب می شود . اولین گروه های انسانی که از آفریقا به آسیا ماجرت کردند ، با عبور از دریای سرخ در یمن مستقر شدند . در دوران زن سالاری امپراطور یمن - ملکه سبا- بود که داستان وی در رابطه با سلیمان پیامبر در قرآن کریم آمده است . یمن در دوران اسلامی ، یکی از حاصلخیز ترین و آبادترین کشورها بوده است . به همین مناسبت این کشور را یمن خوانده اند و یمن به معنای خیر و برکت و فراوانی است . رومیان یمن را " عربستان خوشبخت " می خواندند . مورخ معروف اسلامی در " مروج الذهب " می نویسد آبادی یمن در دوران اسلامی آنچنان بود که مسافری که از شمال به جنوب سفر می کرد آفتاب را نمی دید . سد مآرب ، یکی از قدیمی ترین سدهای جهان در یمن ساخته شده بود که در قرن سوم فرو ریخت .

جمعیت ۲۳ میلیونی یمن (هر دو یمن) ۶۰ درصد سنی (اکثرا شافعی) و ۴۰ درصد شیعه (زیدی و اندکی دوازده امامی و اسماعیلی) . شیعیان یمن از سه خانواده معروف و بزرگ تاریخی هستند که مهمترین آنها "گروه الحوثی" است که در حال حاضر در جنگ با دولت مرکزی است .

۴- در قرن نوزدهم استعمار انگلیس در منطقه خاورمیانه و هندوستان و اقیانوس هند و خلیج فارس بسیار فعال شد . در ۱۸۳۹ نیروهای انگلیس بندر عدن در جنوب یمن را اشغال کردند و دولت زیدیان به شمال یمن (صنعا) عقب نشینی کرد . هدف دولت انگلیس از اشغال یمن جنوبی (عدن) کنترل تنگه باب المندب بود که اقیانوس هند را به دریای سرخ و کانال سوئز و دریای مدیترانه متصل می کرد . از آن زمان یمن دو قسمت شد : یمن شمالی (صنعا) و یمن جنوبی (عدن) . با

فروپاشی عثمانی در جنگ جهانی اول سرتاسر یمن شمالی زیر نفوذ دولت زیدیان قرار گرفت که امام بدر حاکم آنان بود .

در ۱۹۶۲ نظامیان یمن (شمالی) با تحریک و کمک دولت مصر و جمال عبدالناصر علیه بدر کودتا و حکومت جمهوری اعلام کردند . جنگ میان طرفداران جمهوری و امام بدر بالا گرفت . دولت مصر علناً به جمهوری خواهان کمک می کرد و دولت عربستان به امام بدر . اما درگیری و دخالت دولت های خارجی در یمن به مصر و عربستان محدود نماند . دولت انگلیس ، آمریکا ، فرانسه و اردن نیز به طرفداری از امام بدر و رساندن کمک های مالی و نظامی پرداختند . شاه ایران و اسرائیل که هر دو به شدت علیه ناصر بودند نیز وارد صحنه شدند . برنامه مشترک این دولت ها در یمن به نام " عملیات مانگو " معروف شد . نویسنده کتاب ام.آی.۶ درباره این عملیات می نویسد : " استرلینگ (از افسران ام .آی.۶) که ارتباطات وسیع و گسترده ای در آفریقا داشت ، جک مولوک ، شرکت خدمات هوایی رودزیا را برای جابجایی اسلحه به یمن به خدمت گرفت . همکار دیگرش اریک بنت با نیروی هوایی اردن کار می کرد . استرلینگ با استفاده از این تماس ها ، از طریق شرکت TIE که متعلق به خود او بود ، با مقامات ایرانی ، که نیروی هوایی آنها از نزدیک در یک طرح ویژه ای در یمن همکاری می کردند ، نیز به مذاکره پرداخت . شاه در ماه می ۱۹۶۲ (اردی بهشت ۱۳۴۱) از مراکز ام . آی . ۶ در انگلیس دیدن کرد . این دیدار در همکاری دو جانبه بسیار موثر بود . شش سال بعد ، داستان کمک های مخفی به سلطنت طلبان یمن به خارج درز کرد و در سندی تایمز به چاپ رسید . استرلینگ مجبور شد راه چاره ای برای قضیه پیدا کند . او از طریق یک دوست روزنامه نگار ارشد ، یک سری مقالات در روزنامه تلگراف لندن چاپ کرد که مقاله سندی تایمز را مخدوش و ماست مالی می کرد و حمایت ام . آی . ۶ و ایران در جنگ یمن همچنان مخفی می ساخت .

داود استرلینگ موسس شرکت خدمات ویژه هوایی و بین المللی تلویزیونی بود که برای انجام عملیات پنهانی ، جمع آوری فیلم های تبلیغاتی و بعضی اوقات تحت پوشش محرمانه تشکیل شده بودند .

همانطور که قبلاً اشاره شد ، اسرائیل نیز به شکل گیری در عملیات مانگو در یمن شرکت داشت . رابطه و همکاری جاسوسی و امنیتی بین اسرائیل و ایران از سال های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ (سال ای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰) از هنگامی که تیمی از افسران موساد جایگزین تیم آموزشی آمریکا در ساواک گردید ، آغاز شده بود . با تشویق سیا و ام . آی . ۶ این تیم تا ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) به کارش در ایران

ادامه داد . از همین زمان بود که موساد و ساواک عملیات محرمانه مشترکی را علیه دولت ها و سازمان های رادیکال عرب به اجرا گذاشتند .

در اواسط دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) اسرائیل سلاح های غربی و سلاح های ساخت شوروی تصاحب شده را ، در بسته بندی های جدیدی که منشا اصلی را پنهان نماید ، برای انتقال به یمن ، جهت مصرف نیروهای سلطنت طلب علیه جمهوری خواهان در اختیار ایران قرار داد .

برغم این کمک ها ، دولت جمهوری عربی یمن به حیات خود ادامه داد . همزمان در یمن جنوبی نیز جبهه آزادی بخش یمن جنوبی (یک گروه چپ گرا) علیه اشغال گران انگلیسی دست به مبارزه مسلحانه زد . در ۱۹۶۷ نیروهای انگلیسی بندر یمن و یمن جنوبی را تخلیه کردند و جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی تشکیل شد .

با اعلام استقلال یمن جنوبی ، تماس و مذاکره میان دولت یمن شمالی و جنوبی برای وحدت دو یمن آغاز شد و در نهایت ۱۹۹۰ دو یمن یکی شدند . اما عمر این وحدت بسیار کوتاه بود و بزودی جنگ و گریز میان دولت یمن آغاز شد و یمن مجددا میدان رقابت و زور آزمایی دولت های منطقه شد . در حالی که عربستان از یمن شمالی حمایت می کرد ، یمن جنوبی مورد حمایت دولت سوریه ، عراق ، لیبی و الجزیره (جبهه رفض) بود . با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد ، نزاع های داخلی در یمن نیز به طور موقت فروکش کرد . اما در سال های اخیر مجددا درگیری ها آغاز شده است . به نظر می رسد ماهیت آن با درگیری های گذشته تفاوت دارد و این بار رنگ زخم های کهنه دشمنی مذهبی نیز سرباز کرده است .

در جنگ دهه ۱۹۶۰ اگر چه جمهوری خواهان پیروز شدند و دو دولت یمن با هم یکی شدند اما اختلافات میان دو دولت نه تنها باقی ماند بلکه بزودی درگیری میان دو طرف بروز کرد . اگر چه دولت چپگرای یمن جنوبی توانست دولت یمن شمالی را منحل سازد اما هرگز نتوانست سیطره نفوذ خود بر شیعیان زیدی شمال یمن را کامل کند و جنگ و گریز با آنان ادامه پیدا کرد .

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ، نگاه های شیعیان زیدی یمن به طور طبیعی متوجه ایران شد . جنبش انقلابی زیدی در ایران و مبارزات مسلحانه آنان علیه خلفای بنی امیه و بنی عباس ریشه و سابقه طولانی دارد . طبیعی بود که شیعیان یمن به ایران روی آورند . درگیری های اخیر شیعیان یمن برخاسته از تاریخ و جایگاه خود آنان در یمن است و نه تحریک شده از جانب ایران . اگر چه این ... اهمیت دارد اما مانع از ترس و وحشت کشورهای عربی بخصوص عربستان سعودی از

قدرت گرفتن شیعیان یمن و در نهایت شیعیان منطقه نمی باشد . از حسنی مبارک نقل شده است که .. رشد شیعیان برای خاورمیانه خطرناک است " (نقل به مضمون)

در جنگ اخیر مجددا عربستان نقش کلیدی پیدا کرده است . اردن در کنار عربستان به شدت درگیر است . عربستان از ایران ، مصر ، قطر ، مسقط ، عمان و پاکستان خواسته است که از دولت یمن حمایت کنند . گفته می شود که دولت ایران و گروه مقتدا صدر و جیش المهدی به گروه الحوثی کمک می کنند . شواهد منتشر شده حاکی از آن است که اسرائیل نیز در گروه حامیان دولت یمن علیه شورشگران شیعه یمنی قرار گرفته است . دولت یمن حتی سفیر ایران در صنعا را اخراج و بزغم ایران بیمارستان ایرانیان را تعطیل کرد .

آیا انگیزه های اقتصادی در این جنگ نقش دارند . روشن نیست یمن جنوبی فاقد منابع طبیعی زیر زمینی قابل توجه است . اشغال آن توسط انگلیسی ها بیشتر به خاطر موقعیت سوق الجیشی بندر عدن و باب المندب و شاخ آفریقا بود . تنها نهاد اقتصادی قابل توجه و ارزشمند در یمن جنوبی پالایشگاه نفت عدن است که در سال ۱۹۵۴ توسط انگلیس ساخته شده است . در یمن شمالی معدن نمک آهن و منابع نفتی وجود دارد . برای استخراج آن شرکت نفت یمن تاسیس شده است علاوه بر این یمن شمالی یکی از عمده ترین مراکز تولید و صادرات قهوه بخصوص به آمریکا است . قهوه معروف موشا محصول یمن شمالی است . علاوه بر قهوه تولید تنباکو و پنبه نیز مهم است . اما مهمتر از همه این ها لوله هایی است که از کویت و عربستان به بندر عدن برای انتقال بخش عمده ای از نفت این دو کشور کشیده شده است . امنیت این لوله ها برای دولت های کویت و عربستان و نیز غرب از اهمیت بسیاری برخوردار است .

۵- این جنگ با هر انگیزه و یا هدفی هزینه سنگینی را بر مردم غیر نظامی تحمیل کرده است یکی از پیامد های جنگ ... چه در ایران و عراق و یا افغانستان ، بوسنی و هرزه گوین و یا سودان آواره گی مردم غیر نظامی است . در یمن نیروهای عربستان سعودی در مناطق شمال یمن بمب های فسفوری پرتاب کرده اند و دهها هزار زن و مرد پیر و جوان و کودک آواره شده اند .

این آوارگان از کمترین امکانات بهداشتی و غذا محروم هستند . به موجب گزارش های رسیده دیدبان حقوق بشر و یونیسف و سایر نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد وضع این آوارگان بسیار وخیم و رقت بار است . در گزارش یونیسف آمده است که سربازان دولت یمن به زنان در این اردوگاه ها تجاوز می کنند . کودکان از کمبود غذا عموماً رنجور و بیمارند . اگر چه جنگ پدیده ای همزاد با انسان است اما می توان بخصوص در قرن بیست و یکم برخی از موازین و معیارهای

انسانی را حتی در جنگ‌ها رعایت کرد. در همین راستا ارسال نامه توسط جمعی از روشنفکران، فعالان سیاسی ایران برای دبیر کل سازمان ملل متحد و اعتراض به وضعیت غیر انسانی آوارگان در جنگ یمن بسیار بجا و امید است موثر واقع گردد.

۶- سیاست دولت ایران در رابطه با جنگ یمن باید بگونه‌ای باشد که اولاً جنگ میان شیعه و سنی نشود. قدرت‌های در منطقه در عراق در یمن در افغانستان و در هند و پاکستان تلاش می‌کنند تا اختلافات مذهبی دامن زده شود و جنگ مذهبی میان شیعه و سنی ایجاد شود. این نوع جنگ‌ها، به نفع هیچ گروه مذهبی اعم از سنی و شیعه و هیچ کشوری نمی‌باشد و باید به شدت از آن پرهیز کرد.

سازمان‌های بین‌المللی بخصوص سازمان ملل متحد می‌تواند و باید در این جنگ دخالت کند و با صدور قطعنامه آتش‌بس طرفین را به مذاکره برای حل اختلافات دعوت و وادار نماید. سازمان ملل می‌تواند و باید دولت یمن را به اجرای همه‌جانبه اصول مصرح در قانون اساسی یمن مصوب ۱۹۷۱ وادار سازد. در این قانون حقوق و آزادی‌های اساسی مردم در چارچوب بیانیه جهانی حقوق بشر، تصریح شده است، تمام مردم یمن زن و مرد حق رای دارند اما دولت یمن به بهانه‌های مختلف از اجرای این قانون سرباز زده و می‌زند.

مشکل اصلی شوراها فقدان مرز میان اختیارات دولت و شوراها

روزنامه همشهری مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۵

امروز (یکشنبه پانزدهم دی ماه) مصادف با آخرین روز ثبت نام داوطلبان عضویت در شوراها و اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور است.

دور نخست این انتخابات که در روز نهم اسفند سال ۱۳۷۷ و با حضور گسترده مردم برگزار شد با ویژگی اصلی خود یعنی مشارکت دادن آحاد شهروندان اعم از شهری یا روستایی - به عنوان نخستین تجربه نظام جمهوری اسلامی در سامان‌بخشی به پدیده تفکر

و عملکرد شورایی در مدیریت اجرایی و عمرانی کشور در تاریخ نظام سیاسی برآمده از انقلاب به ثبت رسید.

قانون شوراها که بر اساس اصل هفتم قانون اساسی و در قالب هفت اصل، با وقفه‌ای بسیار طولانی در مجلس پنجم به تصویب رسید، فرصت مناسبی به دولت خاتمی داد تا در فرآیند اجرای قانون و تلفیق آن با نیاز و مطالبات جامعه، مجلس ششم را در جایگاه اصلاح کاستی‌ها و نقایص آن قرار دهد و با توجه به روح قانون اساسی مبنی بر اتکا به آرای عمومی برای اداره کشور، حوزه مدیریت شهری را در اختیار انتخاباتی قرار دهد که از طریق انتخابات، عهده‌دار سیاستگذاری برای سازندگی و عمران شهرها و روستاها کشور می‌گردند.

دور نخست شوراها در شرایطی ماه‌های واپسین خود را از سر می‌گذراند که پس از دوره‌ای چهار ساله و پیمودن فراز و نشیب بسیار، که نوعاً محصول فقدان الگو و تجربه پیشین در ساختار همگرایانه مدیریت شهری بود - زوایای کارشناسانه و نقاط عطف آسیب‌پذیر خود را برای مسئولان و محققان امور شوراها به خوبی مشخص ساخته است. بدون تردید یکی از مهم‌ترین مولفه‌های آسیب‌پذیری شوراها، ورود نیروهای ناکارآمد و ناآشنا به امور شهری و روستایی در این نهادها بوده است. در همین پروسه بسیاری نیروها، تشکل‌های سیاسی و فعالان عرصه اجرایی کشور به تحلیل و جمع‌بندی از عملکرد چهار ساله این نهاد، شوراها را به نوعی مورد ارزیابی و داوری قرار داده و ضمن تکیه بر نقاط قوت این نهاد، به نقد زوایای آسیب‌پذیر آن پرداخته‌اند.

اواسط هفته گذشته تشکل سیاسی نهضت آزادی در همین باره با صدور بیانیه‌ای ضمن بررسی عملکرد شوراها و نیز دعوت و تشویق شهروندان به شرکت در انتخابات، آمادگی خود را برای حضور فعال در امر کاندیداتوری انتخابات شوراها اعلام کرد. در همین زمینه خبرنگار همشهری در گفتگو با ابراهیم یزدی دبیر کل این تشکل سیاسی ضمن طرح پرسش‌هایی پیرامون موجودیت شوراها، خواستار پاسخگویی وی به این پرسش‌هایی شد که حاصل آن در ادامه می‌آید.

یزدی پیرامون چگونگی تحلیل نهضت آزادی درباره حضور در انتخابات شوراها معتقد است، برگزاری انتخابات شوراها و تشکیل این نهاد گام موثری در راستای نهادینه شدن مردمسالاری و سپردن کار مردم به دست مردم است و علی‌الاصول تمام نیروهای خواهان تحقق مردمسالاری از این انتخابات استقبال می‌کنند.

وی در همین زمینه می‌افزاید: البته برخی مخالفان مردمسالاری سعی می‌کنند با ناامید کردن مردم و نفی کار شورایی و بزرگ‌نمایی نقایص دور نخست شوراها، زمینه‌های عدم اجرای موفق این پروژه را فراهم آورند. اما باید به خاطر داشت که کار شورایی در ایران تجربه جدیدی است و علیرغم مفهوم آن که ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، در کشور ما از جمله نهادهای مدنی و جدید به شمار می‌آید.

دبیرکل نهضت آزادی پیچیده بودن روابط و بافت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... جوامع فعلی و تفاوت ماهوی آن را با جوامع گذشته از جمله ضرورت‌های پیدایش و شکل‌گیری شوراهای می‌داند و در خصوص چالش‌های مبتلا به این نهاد و تجربه چهار سال گذشته آن در ایران می‌گوید: ندانم کاری‌هایی موجود در امور شوراهای نتیجه بی‌تجربگی است و مطمئناً در درازمدت با حضور بی‌وقفه و با انگیزه مردم در انتخابات شوراهای، این نهاد تقویت شده و امور مردم به دست مردم مدیریت خواهد شد.

وی با رویکرد مثبت نسبت به پدیده «ائتلاف نیروهای سیاسی در جریان انتخابات» در خصوص احتمال ارایه فهرست مشترک با دیگر گروه‌های فعال در انتخابات شوراهای می‌گوید: طبیعاً ما با نیروهای همسو و معتقد به مردمسالاری، اشتراك نظرهایی خواهیم داشت که البته بحث ائتلاف را باید به زمان‌هایی شدن ثبت‌نام‌ها و تعیین صلاحیت‌ها موکول کرد.

نهضت آزادی که پیش از این در قالب‌های مختلف کوشید، با استفاده از حقوق شهروندی اعضا، منتسبان و هواداران خود، حضور فعالی در عرصه انتخابات متعدد داشته باشد، این بار چه معیاری برای معرفی نامزدهای مورد نظر خود برای انتخابات شوراهای دارد؟

یزدی در پاسخ به این پرسش می‌گوید: باید کسانی را نامزد کرد که واجد کیفیت‌های لازم برای فهم جامعه کنونی ایران باشند و بتوانند خدمات بهینه و مناسب شهری را در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به شهروندان ارایه دهند.

به گفته یزدی این افراد باید بتوانند مشکلات پیچیده شهرهای کنونی را درک کرده و قادر به ارایه خدمات کارشناسانه در ازای آن باشند.

دبیرکل نهضت آزادی با ارایه تحلیلی خوش‌بینانه نسبت به وجود طبیعی چالش و نارسایی در فعالیت شوراهای، در ارزیابی فعالیت دوره نخست شوراهای اساسی‌ترین مشکل را در «قانون، ذهنیت اعضا و دیدگاه عمومی جامعه» می‌داند و می‌گوید: ما وارث بافت متمرکز دولت هستیم و یکی از عمده‌ترین مشکلات پیش روی شوراهای، **عدم وجود مرزهای تعریف شده و معین میان اختیارات شوراهای و دولت است.**

وی با اشاره به فعالیت نهادهای شورایی در برخی کشورها، شفافیت موجود میان قلمرو فعالیت شوراهای - اعم از شوراهای کوچک محلی یا کلانشهرها - و دولت مرکزی (با تمام زیرمجموعه‌های آن) در آن کشورها را حاصل ممارست، اصلاح قانون و وجود زمینه آزمایش و خطاپذیر بودن کارکردهای شوراهای می‌داند و می‌گوید بحث تفکیک وظایف و شرح مسئولیت‌ها باید دقیقاً در قانون مشخص شد تا مثلاً مشخص شود که وزارت مسکن تا چه حد مجاز به دخالت در امور مسکن است و شوراهای چه اندازه می‌توانند مستقل از وزارت مسکن وارد بحث مسکن شوند و یا فی‌المثل در امور دیگری همچون راهسازی باید معلوم باشد که کدام بخش به شوراهای محلی و راهسازی محلی برمی‌گردد و مسئولیت احداث يك جاده ملی بر عهده چه نهاد یا سازمانی است.

ابراهیم یزدی در عین اشاره به فقدان برخی ساز و کارهای عامل ایجاد موفقیت در عملکرد شوراهای، مصرانه معتقد است: با این که فضای عمومی جامعه دلسردی مردم نسبت به امور کشور را القا می‌نماید به نظر می‌رسد عملکرد جنبش اصلاح‌طلبی از يك سو و رفتار محافظه‌کاران خردگرایز

از سوي ديگر به نوعي نااميدي را در بستر عمومي جامعه منتشر کرده، اما لزوم توجه به پروژه شوراها به عنوان يك امر ملي و ضرورت تشويق مردم به حضور در انتخابات توسط تمام گروه‌هاي سياسي - فارغ از گرايش‌هاي جناحي - قطعا فضاي انتخابات شوراها را به سويي سوق خواهد داد که مردم با نشاط و اميدواري هر چه بيشتري در آن شرکت کرده و پيروزي خود را در اين عرصه رقم زنند.

مردم سالاري و روشنفکري ديني

مجله آفتاب - ۳۰ ديمه ۱۳۸۱

عبارت مردم‌سالاري ديني اگر چه امروز توسط برخي از اقتدارگرايان نيز به کار مي‌رود، اما نخستين بار توسط اصلاح‌طلبان و به عنوان توضيحي براي تفسير آنها از نظام حکومتي مطلوبشان به کار رفت. حال در مورد اين عبارت با همان تفسيري که اصلاح‌طلبان از آن دارند دو پرسش مطرح است. اولاً آيا اين عبارت مي‌تواند مصداق خارجي داشته باشد و امکان ايجاد مردم‌سالاري ديني اساساً وجود دارد يا خير؟ ثانياً آيا به کارگيري پسوند ديني منجر به سوءاستفاده مخالفان مردم‌سالاري نخواهد شد و آيا آنها به اين بهانه آزادي‌ها و حقوق اساسي را که شرط ضروري مردم‌سالاري است، نقض خواهند کرد؟

هيچ تعريف مشخصي و شفافي از مردم‌سالاري ديني ارايه نشده است. تبلور خارجي پيدا کردن مردم‌سالاري ديني به تعريف آن بستگي دارد. مردم‌سالاري ديني در واقع ما که نوعي بيان اين واقعيت است که اولاً حاکميت ملت يعني دخالت مردم در تعيين سرنوشت خودشان. ثانياً مردم با آراء و باورها و اعتقاداتشان در حکومت و در سرنوشت خود دخالت مي‌کنند. ثالثاً - در جامعه‌اي که ۹۷ درصد مردم آن مسلمان هستند (خواه به مفهوم ايمان ديني و يا به مفهوم فرهنگي آن)، اين باورها به نوعي در شکل و محتوای حکومت تجلي و بروز پيدا خواهد کرد. تأثير گذاري باورهاي ديني يا فرهنگي مردم در نظام‌هاي به واقع مردم‌سالار غيرقابل اجتناب است. مردم‌سالاري ديني، نوعي از انواع نظام‌هاي مردم‌سالار در دنيا نيست. مردم‌سالاري از حيث مباني در تمام دنيا فقط يك نوع است. اما هر کشوري و هر جامعه‌اي تاريخ، سنت‌ها، ارزش‌ها، و سرگذشت و سرنوشت خاص خود را دارد که لاجرم در تعيين شکل و ساختار و محتوای نظام سياسي‌اش اثر گذار است. گذاشتن يا نگذاشتن پسوند ديني، تبديلي در ماهيت و محتوا نمي‌دهد و مهم نمي‌باشد. نه گذاشتن آن موجب سوء استفاده مخالفان مردم‌سالاري خواهد بود و نه نگذاشتن آن موجب سوءاستفاده مخالفين دين مداري. مردم‌سالاري در جهان معاصر از نوع «مردم‌سالاري» مشروطه Constitutional Democracy است. مردم‌سالاري بدون قرارداد اجتماعي وجود خارجي ندارد قانون اساسي يك قرارداد اجتماعي است، و مردم از طريق اين قرارداد اجتماعي باورها و اعتقادات ديني يا فرهنگي خود را ابراز و عملکردي مي‌سازند.

برخي از طرفداران دیدگاه مردم‌سالاري ديني معتقدند که پسوند ديني «صفت» اين مردم‌سالاري است و نه «قيد» آن. معنای دقيق اين سخن چيست؟ آيا اساساً معنای دقيقی دارد؟ آيا اين سخن را بایستي

دیدگاه خاصی در زمینه حکومت تلقی کرد؟ تمایز این دیدگاه از دیدگاه اقتدارگرایانی که ادعا می‌کنند مردمسالاری دینی را قبول دارند، چیست؟

بحث صفت یا قید در مورد مردمسالاری معنا و مفهوم ندارد. همان طور که عرض کردم، مردمسالاری بدون یک قرارداد اجتماعی یعنی قانون اساسی وجود ندارد. قانون اساسی علی‌الطلاق برای تعریف رابطه قدرت و مسئولیت تنظیم می‌شود، برای تعریف حقوق و آزادی‌های اساسی مردم و روش‌های اعمال حق حاکمیت ملت و محدود ساختن اختیارات و مسئولیت‌های حاکمان منتخب مردم، نوشته می‌شود.

قانون اساسی، در هر کشور تحت تاثیر سه عامل اساسی تدوین می‌گردد: ۱- اعتقادات غالب مردم، ۲- پیشینه تاریخی تحولات سیاسی جامعه، و ۳- وضعیت خاص جامعه در هنگام تدوین قانون اساسی.

اقتدارگرایانی که بحث قید و صفت را برای پسوند دینی در مردمسالاری دینی مطرح می‌کنند، علی‌الاصول با مردم سالاری مخالفند، چه با پسوند دینی باشد یا نباشد، به صورت قید باشد یا صفت. آنها با مردمسالاری مشکل دارند. تصویر ذهنی آنها از حکومت دینی، یک تصویر تاریخی از نوع خلافت یا سلطنت است. آنها از اول هم با مردمسالاری مخالف بودند، اما آرمان حاکمیت ملت در انقلاب اسلامی آن چنان قوی و بارز بود که جرات ابراز مخالفت را نداشتند. ولی تصور می‌کنند شرایط کنونی برای تحقق آنچه می‌خواهند فراهم است. و صد البته که اشتباه می‌کنند.

جریان‌های فکری - سیاسی متفاوتی در ایران برای نامیدن خود از پسوند «دینی» یا «مذهبی» استفاده می‌کنند. در اینجا ما بحثی در مورد اقتدارگرایان و طرفداران استبداد دینی (به تعبیر علامه نائینی) نداریم، اما در مورد نیروهای طرفدار مردمسالاری این پرسش مطرح است که چرا از پسوند دینی یا مذهبی استفاده می‌کنند؟ مثلاً روشنفکران دینی یا نیروهای ملی - مذهبی. به علاوه این پسوند از نظر نوع رویکرد آنها به سیاست و حاکمیت ملی (مردمسالاری) چه پیامدهایی خواهد داشت؟ این ویژگی دینی آنها چگونه با دفاع آنها از مردمسالاری پیوند خورده و تناسب می‌یابد؟

کلیه جریان‌های فکری - سیاسی هوادار و معتقد به مردمسالاری، که از پسوند دینی در ادبیات سیاسی در بیان ویژگی مردمسالاری استفاده می‌کنند، عمدتاً وابسته به جریان روشنفکری دینی هستند. استفاده از این پسوند در واقع تأکید بر این نکته است که در جامعه‌ای که ۹۷ درصد مردم آن مسلمان هستند و فرهنگ اسلامی، بخشی یا رکنی از هویت ملی و ایرانی ما را تشکیل می‌دهد، نظام مردمسالاری تام و تمام، خواه و ناخواه باورها و آراء مردم را، که اسلامی است منعکس خواهد ساخت. مگر آن که کسانی باشند که به دلیل مخالفت با دین، با شرکت دینداران در فرایندهای سیاسی دموکراتیک، نظیر انتخابات. مخالف باشند. پیامد رویکرد روشنفکران دینی توجه دادن همگان، به خصوص معتقدین به مردمسالاری به این واقعیت جامعه‌شناختی است که نظام‌های مردمسالار واقعی، در تحلیل نهایی، لاجرم ویژگی‌های فرهنگی جامعه را منعکس می‌سازند. تفاوت‌های مشهود در ساختارها و مناسبات درونی نظام‌های دموکراتیک در دنیا ریشه در تفاوت‌ها میان تاریخ و فرهنگ ملت‌ها است. اگر چه علیرغم این تفاوت‌ها، سرشت همه این نظام‌ها دموکراتیک است. در جامعه‌ای که اکثریت مردم مسلمان هستند، محصول نهایی مبارزه برای مردمسالاری، پدیده‌ای بدون شك دموکراتیک خواهد بود، اما با ویژگی‌های خاص همان جامعه‌ای که از آن سر برمی‌آورد. این ویژگی‌ها بدون تردید با ویژگی‌های یک جامعه دموکراتیک دیگر، با فرهنگ متفاوت، فرق خواهد داشت.

نیروهای طرفدار مردمسالاری دینی چگونه حضور در یک ائتلاف گسترده حول مردمسالاری را پذیرفته و از آن دفاع می‌کنند؟ آیا دینی بودن برای آنها قیدی محسوب نمی‌شود؟ آیا آنها را از همکاری و همراهی با دیگران منع نمی‌کند؟

روشنفکران دینی هیچ مشکل خاصی با اندیشه مردمسالاری ندارند و می‌توانند به راحتی در هر ائتلاف گسترده‌ای با نیروهای معتقد به مردمسالاری در جهت تحقق حاکمیت ملت، شرکت نمایند. اما به نظر می‌رسد روشنفکران یا گروه‌های سیاسی غیردینی - از حضور دین‌داران و تاثیرات آنان در شکل‌گیری و تصویب یک قرارداد اجتماعی - قانون اساسی - در یک نظام دموکراسی مشروطه نگران و بیمناکند و این نگرانی احتمالاً مانع همکاری آنان با روشنفکران دینی یا قبول مشارکت دینداران در فرایندهای سیاسی دموکراتیک بشود. این یک مشکل جدی و واقعی است. ترکیه، یک جمهوری تام و سکولار با یک پارادوکس سیاسی روبه‌رو است. از یک طرف ترکیه تحت فشار صاحبان صنایع و شبکه وسیع و فعال بخش خصوصی، با صادرات ۲۶ میلیارد دلار در سال به دنبال پیوستن به اتحادیه اروپا است. از جانب دیگر اتحادیه اروپا پیوستن ترکیه را مشروط به توسعه سیاسی و دموکراتیزه شدن نظام سیاسی کرده است. تجربه رویکرد به دموکراسی در ترکیه، در چندین نوبت، موجب پیروزی اسلام‌گرایان و ترس و وحشت حاکمان اصلی در ترکیه و در نتیجه بر هم زدن بازی دموکراسی شده است.

برای پیروزی دموکراسی هم اسلام‌گرایان و هم مخالفین بایستی با عقلانیت راه‌حل‌های عملی مفید به منافع مردم را بیابند و بر سر آن با هم به تفاهم و توافق برسند.

نگاهی به تحولات سیاسی ایران

سایت بازتاب - دیماه ۱۳۸۱

+ آقای یزدی! در این مقطع تاریخی و با توجه به شرایط موجود، فکر می‌کنید آینده تحولات سیاسی ایران که جدا از تحولات اجتماعی و اقتصادی نیست به کام کدام جریان یا کدام نحله فکری - سیاسی است؟ آیا اصلاح طلبان، پیروزی را به دست می‌آورند؟ اپوزیسیون، چه داخل و چه خارج از کشور موفق خواهد شد؟ آیا نهضت آزادی می‌تواند جایگاه وسیع تری را در جامعه پیدا کند و به طور کلی شما دورنمای ایران آینده را چگونه می‌بینید؟

- بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از جنابعالی و دوستان و همکارانتان. نگاه به آینده، بستگی به این دارد که شما می‌خواهید در چه فاصله زمانی به آن نگاه کنید، در یک سال آینده، در پنج سال آینده یا در ده سال آینده، در چه مقطعی و چگونه؟

به نظر من اگر بخواهیم محور تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره از تاریخمان را که از شورش تنباکو شروع می‌شود، تعیین کنیم (چیزی نزدیک به صد سال)، به طور عمده، ضد استیلاي خارجی و استبداد داخلی بوده است. محور اصلی شورش تنباکو و جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق، ضد استعمار خارجی بوده است، انقلاب مشروطه و مبارزات ملت ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و انقلاب اسلامی ایران، هم ضد استبداد بود و هم ضد استیلاي خارجی. همه این فرازهای بزرگ تاریخ صد ساله، را پشت سر گذاشته‌ایم.

با رسم منحنی تغییرات و تحولات صدساله اخیر متوجه می شویم که تغییرات به صورت زیگزاگ بوده است. یعنی ملت ما در این مبارزات فراز و نشیب های متعددی تجربه کرده است. افتان و خیزان دو قدم به جلو رفته و یک قدم به عقب برگشته است. به این نحو که موفقیت هایی به دست آورده و باز گرفتار استبداد شد یا استیلا خارجی شدیم یا مجبور به عقب نشینی شده ایم. اما اگر شما میانگین تغییرات منحنی را رسم کنید، متوجه می شوید که جهت کاملی حرکت رو به جلو و به سمت استقرار مردم سالاری است. بر اساس اتفاقات موجود و با توجه به منحنی ای که پیش روی ماست، پیش بینی من از آینده، بی تردید پیروزی مردم سالاری است. تحقق حقوق و آزادی های سیاسی مردم، عدالت اجتماعی، چیزی که صد سال، ملت ما برای آن می جنگد، گاه پیروز و گاه شکست خورده است ولی در نهایت پیروز می شود.

+ با توجه به مفاهیم مردم سالاری و دموکراسی (که نزد کاربران، دارای اشتراک لفظی است)، از گذشته تا به امروز بحث های مختلفی شده است، و یا خود قرائت های مختلف از آنها، هنوز به اتفاق نظر دست نیافته ایم. شما که آینده ایران را همراه با پیروزی مردم سالاری و تحقق حقوق مردم می دانید، چه تعبیری از این مفاهیم دارید؟ به عبارتی مردم سالاری و دموکراسی در ایران از نظر دبیرکل نهضت اسلامی چه مفهومی دارد؟

- هر چند طیف های مختلف سیاسی و فکری از انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب اسلامی، تعریف های خاص خودشان را دارند؛ اما اگر آنچه که در قانون اساسی آمده است، به عنوان تعریفی که همه مردم روی آن توافق کردند (چه در قانون اساسی دوران مشروطیت و چه در قانون اساسی فعلی ما تا آنجایی که مربوط به حقوق ملت می شود) معیار باشد، مسأله روشن می شود. نهادهای انتخابی، حکومت مشارکتی مردم، تأمین حقوق و آزادی های اساسی ملت، از جمله حق حاکمیت ملت، آزادی های اساسی، آزادی تجمعات، آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات مواردی است که گروهها با هر تعبیری که داشتند، در نهایت بعد از تقابل ها، تعارض ها و زد و خوردهای سیاسی... درباره آنها به توافق می رسیدند. به هر حال، اینها چیزهایی است که در قانون اساسی ایران تبلور یافته اند؛ اگر چه در دوران پادشاهی پهلوی ها، پدر و پسر، بسیاری از اصولی که در رابطه با حقوق ملت در قانون اساسی مشروطه آمده بود نادیده گرفته شد. در جمهوری اسلامی ایران هم در فصل سوم حقوق ملت تصریح شده و در فصل پنجم راه های اعمال حق حاکمیت ملت تعریف شده، در فصل هفتم اصول مدیریت شورایی در شهرها و روستاها پذیرفته شده است، ولی در این دوره هم برخی از این اصول به کلی نادیده گرفته شدند یا بر خلاف آن عمل شد. الان هم ملت ایران به دنبال آن است که این اصول به اجرا گذاشته شوند. وقتی من می گویم پیروزی، منظور این است که در پایان این تقابل ها و فراز و نشیب ها ملت ما به نقطه ای خواهد رسید که مردم سالاری تحقق پیدا کند.

+ در مورد منحنی تغییرات صد ساله اخیر تحولات ایران و تلاش برای تحقق مردم سالاری سخن گفتید. ارتباط دین و سیاست در این منحنی چه جایگاهی دارد؟

- ما سه مقوله را باید در بحثمان از هم تفکیک کنیم: اول دین و سیاست است. در هیچ کجای دنیا نمی توان دین و سیاست را از هم تفکیک کرد؛ چون مردم با باورهایشان در سیاست دخالت می کنند. اگر دین دار باشند به معنای دخالت دین در سیاست است و اگر مسلمان باشند، دخالت مسلمانها است،

اگر مسیحي باشند، مسیحي ها، اگر مارکسیست باشند، مارکسیست ها و اگر بی دین باشند، دخالت بی دینی است در سیاست. پس این فکر که دین و سیاست را از هم تفکیک کنیم، به کلی بی اساس است و امکان ندارد، این يك واقعیت است.

+ آیا در مورد ایران هم صادق است؟

- بله. هیچ فرقی نمی کند، مردم ما هم که در سیاست دخالت می کنند با باورهایشان دخالت می کنند. حال ممکن است با باورهایشان با دخالت در سیاست بگویند که ما اصلاً کاری به دین نداریم، اما باز هم مردم هستند که چنین می خواهند. حال ممکن است باورهای دینی آنها درست باشد یا غلط اصلاً در این بحث مطرح نیست. امروز در هند، سیک ها نقش فعالی در سیاست دارند، پس دین یعنی دینداران در سیاست یعنی سرنوشت خود دخالت دارد؛ دومین نکته رابطه دو نهاد دین و نهاد دولت است. تعریف نهاد دولت معلوم است، اما آنها که نهاد دینی را در کنار نهاد دولت به کار می برند منظورشان روحانیت است. نهاد دولت در قانون تعریف شده و در ادبیات سیاسی و جامعه شناسی مفهوم دولت صرف نظر از تعاریف گوناگون معلوم است؛ اما وقتی می گویند نهاد دین، بلافاصله باید سوال شود منظور چیست؟ در مسیحیت وقتی شما می گوید نهاد دین، روشن است؛ برای این که در مسیحیت اصولاً يك ساختار و سازمانی به نام کلیسا وجود دارد، پاپ هست، کاردینال ها هستند، کاردینال ها پاپ را انتخاب می کنند و سلسله مراتب و سازمان این نهاد کاملاً مشخص است. بنابراین در مسیحیت نهاد دین، یعنی کلیسا با تمام ساختارهایش. اما در اسلام چیزی به نام نهاد دین نداریم. در اسلام سازمان رسمی روحانیت وجود ندارد، ما علمای دینی داریم. نهادی که این روزها به عنوان روحانیت مطرح است، يك پدیده اجتماعی است، پدیده ای است که از درون شرایط ویژه اجتماعی بیرون آمده و لزوماً دینی نیست، ولی نه به عنوان این که بی دین یا غیردینی، است بلکه خواستگاهش اجتماعی است. ما در جامعه طبقه ای به نام روحانی داریم ولی، در دین نداریم، این طبقه با این مشخصات در قرآن کریم تنها در مورد یهودیان و مسیحیان به رسمیت شناخته شد و اختیارات و مسؤولیت های آنان مورد بحث قرار گرفته است و با بسیاری از رفتارهای آنان برخورد شده است. سومین مقوله ای را که باید از مابقی جدا کنیم، دین و دولت است. در جامعه ای که ۹۷٪ مردمش مسلمان هستند تا چه اندازه باید دین در دولت یا دولت در دین دخالت کند؟ اگر ما به اصل دموکراسی اعتقاد داشته باشیم، هیچ نظام دموکراتیک بدون قانون اساسی وجود ندارد. زمانی می گفتند، دموکراسی بر دو نوع است، رادیکال دموکراسی و لیبرال دموکراسی، ولی امروزه آن بحث موضوعیت ندارد و بحث بر سر دموکراسی مشروطه است. چون در صدر مشروطه «کانستو تاسیون» یا «کانستی توشن» را مشروطه ترجمه کرده اند، از همان استفاده می کنیم، می گوئیم دموکراسی مشروطه. دموکراسی بی قید و شرط نیست، دموکراسی قانونمند است و در چارچوب هایی تعریف می شود که قانون اساسی است؛ اما قانون اساسی وحی منزل نیست. بلکه يك قرارداد اجتماعی است. مردم سرزمینی با هم می نشینند و توافق کرده و می گویند برای تمشیت امورمان، یا برای دخالت در سرنوشتمان شرایطی و مقرراتی را برای همیاری و همکاری با همدیگر می گذاریم. این دموکراسی مشروطه است.

حالا چقدر مردم می خواهند که دین در دولت یا دولت در دینشان دخالت کند، چیزی است که خود مردم در قانون اساسی تعریف می کنند. و چون قانون اساسی ساخته و پرداخته خود انسان است، متأثر از تجربه خود مردم است. در یک شرایط تاریخی ممکن است مردم با نگاه خاصی قانون

اساسي را بنويسند. اما در فرايند تجربه پي مي برند كه اشتباه بوده است و آن را تغيير مي دهند، يا اصلاح و ترميم مي نمايند. به همين دليل در تمام قوانين اساسي دنيا يك متمم قانون اساسي هم وجود دارد. وقتي بر سر اصول يك قانون اساسي توافق مي شود، در عمل، پس از چند سالي مردم يك متمم به آن اضافه مي كنند كه رفع اشكال شود. حالا ممكن است در شرايطي خود ملت سطح و ميزان دخالت دولت در دين را بالا ببرند، ايده آليستي فكر كنند، خيلي چيزها بخواهد ولي وقتي دو دهه تجربه شد ببيند كه آن تصورات نادرست بوده است و از داخل آن چيزهاي ديگري در آمده است كه نمي خواسته اند. بنا بر اين ممكن است ببايند و بگويند كه اصلا نمي خواهيم دولت در دين مان دخالت كند، دين و ايمان ما بين ما است و خدای ما. اين مطلب را الآن نمي شود پيش بيني كرد. ما نمي توانيم بگويم كه در شرايط مطلوب و بهينه آینده در قانون اساسي در رابطه با دين و دولت چه خواهد آمد. اين تابع تجربه مردم و چگونگي تغييرات و تحولات است. كما اين كه در بسياري از موارد وقتي يك پديده اجتماعي بروز نمود و كاري انجام شده، مردم واكنش نشان داده اند، كه گاهي اين واكنشها افراطي هم بوده است؛ چه به جهت غير ديني شدن و چه در جهت ديني شدن. بنا بر اين، رابطه بين دين و دولت، امري است متأثر از تجربه ملي و مردمی كه مي خواهند قانون اساسي را اصلاح كنند.

+ سالهاي معطوف به انقلاب، سالهاي فعاليت هاي جدي گروههاي سياسي است. آيا آن موقع هم در روحانيون افرادي بودند كه در اين جمعيت سياسي كه قصد براندازي نظام سابق را داشت مشاركت كنند و يا در آن زمان اين بحثها وجود نداشت كه آيا امكان دارد طبقه اي به نام طبقه روحاني تشكيل شود؟ شما در خارج از كشور نماينده امام بوديد، آيا از خود امام، يا ديگر افراد مانند شهيد مطهري و امثال اينها، اين پرسشها طرح نمي شد؟

- شما پاسختان را مي توانيد در آثار اين بزرگان ببينيد، شما به نوشته هاي مرحوم مطهري در مورد روحانيت نگاه كنيد. در سال ۴۱ تا ۴۲ كه آيت الله بروجردي فوت كردند، سميناري تشكيل شد و عده اي از صاحب نظران در آنجا رساله هايي را ارايه دادند. **مرحوم مهندس بازرگان، علامه طباطبائي، مرحوم مطهري** هر کدام رساله هايي را مطرح كردند. مقاله مرحوم **مطهري**، كه در كتابهايش آمده در رابطه با روحانيت و مرجعيت مي باشد، مي توانيد آن را بخوانيد. ايشان اصلا منكر وجود نهاد رسمي روحانيت در اسلام است و مي گويد به هيچ عنوان ما در اسلام طبقه اي به نام روحانيت نداريم، اگر چه يك نهاد اجتماعي فرهنگي به نام روحانيت وجود دارد، در توصيف اين طبقه از جمله مي گويد كه آنها عوام زده هستند و وقتي به زعامت مي رسند، مشكلشان آقازاده ها مي باشد، اگر آن را بخوانيد، مي بينيد خيلي دقيق در عمق اين مطلب وارد شده است. در كتابي پيرامون مباحث اسلامي كه به همت مرحوم **بهشتي** و **باهر** و **گلزاده غفوري** نوشته شده است. با صراحت آمده است كه ما در اسلام اصلا چيزي به نام طبقه روحاني نداريم و منكر آن مي شوند. در مورد طرح برخي از اين مسائلي در دوران قبل از انقلاب، اگر چه تا حدودي مطرح بوده است. اما به دليل خشونت فراگير استبداد سلطنتي در آن دوره، مسائلي ديگر، كمتر مورد توجه قرار مي گرفت. سقوط شاه و پيروزي مبارزه ملي در آن زمان آن قدر دور بود كه اگر كسي مي گفت، بياييم راجع به مشخصات حكومت (كه بعدا مي خواهيم تشكيل دهيم) فكر بكنيم، هضم آن براي بسياري از مبارزين ثقيل بود واكنش ها عموماً اين بود كه، اي بابا تو خيلي ذهني فكر مي كني. حتي موقعي كه مسأله يك مقدار جدي هم شد و مردم در خيابان ها شعار **حكومت اسلامي** مي دادند! كه بعد شد جمهوري اسلامي، اين سؤال مطرح شد كه جمهوري اسلامي چيست؟ هم مخالفين مي گفتند هم خود ما گفتيم كه **جمهوري**

اسلامی چیست. و چگونه می‌توانستیم به این سؤال پاسخ بدهیم؟ یک راحل این بود که سمینارهایی گذاشته می‌شد صاحب نظران مسلمان می‌آمدند و توضیح می‌دادند که منظور از جمهوری اسلامی چیست. اما چنین نشد. ای کاش پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۵ - ۶ سال به عقب می‌افتاد و فرصتی پیدا می‌شد تا چنین سمینارهایی تشکیل می‌گردید و بزرگوارانی همچون آقای مصباح یزدی می‌آمدند و می‌گفتند که به نظر آنها رای اکثریت خلاف اسلام است، دموکراسی کفر است. همه این حرفها را می‌زدند و مردم هم تکلیف خودشان را می‌فهمیدند، یا به دنبال آقایان می‌رفتند یا نمی‌رفتند. اما ما به دلیل ضیق وقت و فشار حوادث اگر می‌خواستیم آن راه را برویم، خود را وارد یک ورطه بی‌انتهایی می‌کردیم؛ چون آن‌گونه مباحث کلامی و نظری حد و مرزی ندارد و ما را به جایی نمی‌رساند. ما در پاریس از یک نقطه دیگری شروع کردیم، با توجه به این سؤالات، گفتیم که با تدوین یک قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی تعریف می‌شود. برای آقای خمینی هم توضیح داده شد که ما نمی‌توانیم درباره ماهیت جمهوری اسلامی در این شرایط بحرانی کنفرانس بگذاریم. ولی قانون اساسی جدید می‌نویسیم وقتی همه آن را پذیرفتید، یعنی تعریف جمهوری اسلامی را در چارچوب این قانون اساسی قبول کرده‌اند. با این نگرش و مقدمه، پیش‌نویس قانون اساسی با یکصد و هفتاد و شش اصل که در آن هیچ اصلی درباره ولایت فقیه هم نبود توسط دولت موقت تدوین و به تصویب شورای انقلاب رسید و آقای خمینی هم آن را امضا کردند.

+ همان قانون اساسی ای که آقای ناصر کاتوزیان حقوقدان در آن نقش داشتند؟

- بله. آقای کاتوزیان هم بودند، آقای شهشهانی، آقای سید احمد صدر سیدجوادی، آقای فتح الله بنی صدر، آقای مهدی هادوی و مجموعه ای از حقوق دانان ایران زیر نظر مرحوم دکتر سبحانی که وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب در دولت بازرگان آن را نهایی کرد و به دولت داد. در دولت موقت تصویب شد. شورای انقلاب آن را خواند و تصویب کرد، رهبر فقید انقلاب نیز آن را امضا کردند و سه یا چهار اصلاحیه جزئی در آن وارد شد؛ از جمله اصلاحات یکی هم آن که آن که رییس جمهور باید شیعه اثنی عشری و مرد باشد در این مورد آقای خمینی خیلی اصرار نداشت. اما مرحوم گلپایگانی پافشاری داشت. آقای خمینی به آقای مهندس بازرگان، آقای کتیرایی و من گفت بروید قم با آقای گلپایگانی صحبت کنید و ایشان را راضی کنید. ما هم رفتیم آنجا، ایشان پذیرفتند و گفتند که من شیخ فضل الله نوری انقلاب اسلامی می‌شوم ولی باید در قانون اساسی بیاید که رییس جمهور، مرد و شیعه اثنی عشری باشد. آقای خمینی هم تاکید کردند که این مورد اضافه شود. می‌خواهم این را عرض کنم که یکصد و هفتاد و شش اصل امضا شد و همه نیز امضا کردند که جمهوری اسلامی همین است؛ ولایت فقیه هم داخل آن نبوده ولی همه گفتند، بله جمهوری اسلامی یعنی همین.

+ آیا اندیشه های شهید محمدباقر صدر آن موقع در قانون اساسی وارد شده بود؟

- خیر، اصلاً آن موقع مطرح نبود. اینها آمدند مطالبات یکصد ساله ملت ایران برای صد سال را در قالب اصولی که و عملی باشد، نوشتند. یک شورای نگهبان هم پیش بینی هم شده بود که هم از قانون اساسی نگهبانی کند و هم این که مصوبات مجلس در تعارض با مبانی دینی نباشد. همان مفهومی که در قانون اساسی مشروطه سلطنتی بود که پنج نفر از علما قوانین را چک بکنند. همه پذیرفتند این جمهوری اسلامی است. حال برگردیم به سؤال شما، مباحثی که شما می‌گویید، به طور

جدي در آن زمان مطرح نبود و تنها هنگامی که در آستانه پیروزی انقلاب قرار گرفتیم مطرح و به این ترتیب راه حل پیدا شد.

+ چه عواملی باعث تغییر قانون اساسی شد؟ سؤال را به شکل دیگری طرح می‌کنم تا بحث دیگری هم طرح شود. «اکتیادیوپاز» نویسنده مکزیکی می‌گوید، در اغلب انقلاب‌ها همه شعارها بی‌اساس است و هدف‌ها به جایی قدرت است یعنی تو بلند شو تا من بر مسند قدرت بنشینم. آیا در سالهای اولیه پیروزی انقلاب این چنین عواملی وجود داشت و چالش‌های گروه‌های انقلابی نتیجه این رویکرد نبود؟ آیا گروه‌های سیاسی به جای پاسخ‌گویی به مطالبات مردم ترجیح ندادند سهم بیشتری از میز و صندلی‌ها به دست آورند؟ یک بحث دیگر هم مربوط به عملکرد نهضت آزادی است و آن هم دعوت مردم برای خالی کردن صحنه بود. به تعبیری، دولت موقت هم نظرش این بود که ملت، انقلاب کرد و حالا دولتی مسئولیت اداره جامعه را بر عهده گرفت؛ پس دیگر نیازی به مشارکت توده‌ای مردم نیست؟

- مطالبی که شما مطرح می‌کنید، هیچ کدام پاسخ‌های یک به یک ندارد، یعنی یک علت و یک معلولی نیست. هر کدام از این سوال‌ها ابعاد گوناگون دارد. مطلبی را که شما از آن متفکر مکزیکی نقل کردید در بسیاری از انقلابات از جمله ایران درست است. در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ در زندان قصر، موقعی که خیلی از این آقایانی که بعدها، بعد از پیروزی انقلاب، وزیر و وکیل شدند، آن زمان در زندان بودند. (در زندان رفتار آدمها مقداری از شخصیت و درون آنها را نشان می‌دهند.) از مرحوم طالقانی نقل می‌کنند که به اینها گفته بود که شما نه درد دین، نه درد خدا و نه درد ملت دارید. شما می‌گویید، آقای شاه! تو برو کنار ما بیایم و همین کارها را ما بکنیم. بعد از انقلاب دیدیم که بسیاری از آقایان همین شیوه را اتخاذ کردند.

اما راجع به اینکه بعد از انقلاب چه شد، این سؤال خیلی جدي و اساسی است. باید کمی از سطح به عمق رفت. اگر چنانچه روشنفکران بگویند که روحانیون سر ما کلاه گذاشتند، در پاریس حرف‌های زدند و بعد که به قدرت رسیدند طور دیگری عمل کردند. روشنفکران می‌توانند بگویند فریب روحانیان را خوردیم. ولی این جواب درستی به تاریخ نیست. باید مسأله را از ابعاد دیگری نگاه کرد. به نظر من مبارزین ایران، مبارزه با شاه و سقوط او را، آنچنان اصل قلمداد کردند که به هیچ چیز دیگری نگاه نکردند؛ مثل جوانی که عاشق دختر زیبایی است، آنچنان واله و شیدا است که هرچقدر پدر و مادر بگویند این دختر معایبی هم دارد، او مجنون وار می‌گوید که از پشت مردمک چشم من، جز خوبی در او نمی‌بینی. در واقع، قضیه این است که با استبداد سلطنتی آن چنان خشن و فاسد شده بود که ما اصل را در سقوط شاه گذاشتیم. هر کس که آمد شعاری علیه شاه داد، گفتیم از ماست. حتی کار به آنجایی رسید که وقتی آقای خمینی در پاریس گفتند که شاه برود و این زیاد بیاید، بهتر از این است، همه تائید کردند. این مطلبی است که ما باید در نظر بگیریم. چرا می‌گوییم این مهم است؟ اگر روشنفکران فعال و موثر در انقلاب، به نسل کنونی بگویند که، روحانیون سر ما کلاه گذاشتند برای این نسل جدید چه درسی در بردارد؟ از داخل آن چه چیز آموزنده‌ای در می‌آید؟ جز این که تاریخ بگوید روشنفکران آنقدر ساده لوح بودند که روحانیان سرشان کلاه گذاشتند؛ اما اگر بگوییم نه، دوستان عزیز، جوانان امروز! اشتباه ما این بود که فقط به آنچه نمی‌خواستیم فکر می‌کردیم و به دنبال حذف آن بودیم و کمتر درباره آن چه می‌خواهیم و یا می‌باید باشد فکر و بحث می‌کردیم. معنایش این است شما دیگر این اشتباه را نکنید، معنایش این است که شما مجذوب آنچه که نمی‌خواهید نشوید، تحت

سیطره و سوسه آن چه نامطلوب است قرار نگیرید. به این معنا که بسیاری از جوانان ما تحت سیطره این ذهنیت هستید که اینها بروند هرچه بیاید بهتر است. در حالی که چنین نیست. ما يك دفعه این را در تاریخ امتحان کردیم و درست نبود. این يك نکته. نکته دوم در علل آن چه بعد از انقلاب رخ داد، بر می گردد به ساختار روابط اجتماعی. به این معنا که روشنفکران ایران در کل جمعیت اقلیت عددی هستند؛ هر چند در پی ۲۰ سال گذشته انفجاری در تعداد تحصیلکرده های ما به وجود آمده و تعداد دانشجویان ایران به دو میلیون رسیده و هجده میلیون دانش آموز داریم، اینها همه چهره سیاسی جامعه ما را در بیست سال تغییرات داده است در ده سال آینده به تغییراتی به مراتب بیشتر خواهد داد. اما برگردید و از زمان مشروطه شروع کنید. از همان آغاز این دوره از تاریخمان روشنفکران ما اقلیت عددی بودند. علاوه بر این روشنفکران ما با توده های عالی جامعه رابطه فرهنگی - سیاسی نداشته اند و هنوز هم ندارند. اما روحانیان رابطه تنگاتنگی با مردم عادی و عامی که اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند داشته اند. از دو هزار و پانصد سال پیش، ساختار قدرت در ایران همیشه دو پایه داشته است، یک پایه آن روحانی (مغان یا موبدان) و پایه دوم پادشاه.

من نمی خواهم وارد تحلیل جامعه شناسی پایگاه های این دو رکن قدرت بشوم. پادشاه، سرباز، چریک و نیروی مسلح داشته است، ولی موبدها، مغان و روحانیون چه قدرتی داشتند؟ فقط اشاره می کنم که آنها رابطه ویژه ای با توده عادی و عامی مردم داشتند که حتی سربازهای پادشاه هم تحت سیطره این رابطه قرار داشت؛ ساختار قدرت در طول بیشتر از دو هزار سال این طور بوده است. هنگامی که در تحریم توتون و تنباکو، میرزای شیرازی حکمش را صادر کرد، يك واقعه بزرگ اتفاق افتاد و يك نیروی سیاسی جدیدی کشف و خودش را بروز داد. آن نیرو، عبارت از قدرت روحانیت در میان توده های مردم عامی بود. سه قدرت از این پدیده آگاه شدند، یکی دربار، دوم انگلیسی ها و سوم روشنفکران. این امر بلافاصله يك کاربرد عملی پیدا کرد. و هر سه نیرو سعی کرد از این پدیده استفاده کند. اگر شما به تاریخ صد سال گذشته نگاه بکنید، می بینید که آزادی خواهان و ملیون و اصلاح طلبان ایران هرگاه که می خواستند، مبارزه ملی علیه استبداد داخلی یا استیلاي خارجی را پیش ببرند، مستقل از ابرقدرتهای شمال یا جنوب یا بعضا شرق و غرب، مجبور بودند توده های مردم را به صحنه بیاورند. ولی دریچه ورود به قلمرو توده ها روحانیون بودند، نه روشنفکران.

بنابراین، روشنفکران به سراغ روحانیون رفتند تا آنها را سیاسی کنند. آنها را دعوت می کردند که بیایند و به مبارزه ضد استبداد یا استیلاي خارجی بپیوندند. اگر سید جمال الدین اسدآبادی را شما از تبار روشنفکران بدانید، می بینید این سید جمال الدین اسدآبادی بود که به میرزای شیرازی آن نامه معروف را در مورد بانک، استقراض، معادن و قراردادهای دیگر می نویسد و هشدار می دهد.

در سالهای قبل از انقلاب هم هیچ وقت آقایان روحانیون و مراجع قم بلند نمی شدند بیایند تهران و بگویند که آقای مهندس بازرگان در این دانشگاه چه خبر است و برای آینده این نسل چه می توان کرد؟ هیچ وقت نه آقای خویی، نه آقای خمینی، نه آقای صدر به من در آمریکا نمی نوشتند که فلانی تو که آنجا هستی ببین این همه دانشجوی ایرانی که در آنجا هستند، چه کار می کنند. آنها که فردا می آیند و در ایران مصدر کار می شوند، دینشان چیست؟ اما ما به دیدن آنها می رفتیم. من قبل از اینکه آقای خمینی را به نجف منتقل بکنند، می رفتم نجف و با آقای خویی صدر جلساتی داشتم. با همه اینها صحبت می کردم. چرا؟ برای اینکه وقتی اینها در صحنه بیایند به تبع آنها مردم عامی هم به جنبش می پیوندند. خوب حالا ما در این استراتژی، (این که روحانیون را به جرگه مبارزات ضد استبدادی

بکشانیم) موفق بودیم. من نمی خواهم وارد بحث تاریخ بشوم؛ فقط علایمی می دهم؛ مثلاً وقتی که حضرات مراجع قم بر علیه اصلاحات ارضی شاه و حقوق زنان موضع گیری کردند اعلامیه دادند، نهضت آزادی ایران بیانیه ای داد تحت عنوان «مراجع و روحانیت چه می خواهند»، به قول معروف حرف در دهانشان گذاشت. در آن بیانیه آمده است که روحانیون می گویند، مگر مردهای ما آزادی دارند که به زنها می خواهید آزادی بدهید؟ ناگهان روحانیت فهمید که اصلاً مسأله حقوق زنها نیست و مسائل و مشکلات فراتر از این حرفها است. مجله خواندنیها، در همان موقع مقاله ای نوشت تحت عنوان «ملا مهندس بازرگان فتوا می دهد». و در آن حمله شدید به بازرگان صورت گرفت که روشنفکران دارند به روحانیون خط می دهند. بعد از همین قضیه بود که در رژیم شاه نهضتی ها را گرفتند. عرض من این است که نهضت آزادی به طور خاص و روشنفکران دینی ایران به طور کل در این استراتژی (که روحانیت را به جنبش ضد استبداد بکشانند) موفق بودند و این یکی از دلایلی بود که انقلاب اسلامی ایران پیروز شد و گرنه روشنفکران اقلیت عددی بودند، ممکن است بگوییم در بیست سال یا، ده سال بعد اکثریت جمعیت را روشنفکران تشکیل خواهند داد. ولی در آن شرایط نبود.

+ یعنی روشنفکران در عمل پیشگام بودند بر عکس ادعای روحانیون که خود را پیشگام در انقلاب می دانستند؟

- من این را باید توضیح بدهم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این طور نبود که روحانیون در جرگه مبارزه نباشند؛ منتها نوع و تیپ روحانیونی که در مبارزات سیاسی هوادار دکتر مصدق بودند و با ایشان همگام در مبارزه بودند با نوعی که از سال ۴۰ به بعد به صحنه آمدند به کلی متفاوت بود. آیت الله حاج سید رضا زنجانی، آیت الله میر سید علی رضوی قمی، آیت الله حسن رسولی از بزرگان حوزه علمیه تهران بودند؛ اینها و روحانیان نماینده در مجلس هفدهم، همه مصدقی بودند و بعد از کودتا هم به مبارزه علیه شاه ادامه دادند. همان روحانیانی که ما به آنها اصحاب چهارشنبه می گفتیم و حضراتی بودند چون طالقانی، آقا ضیاء حاج سید جوادی جلالی موسوی آیت الله انگجی و آیت الله غروی. اینها با آن گروهی که سال ۴۰ وارد صحنه شدند فرق می کنند؛ نکته این است که مبارزه ضد استبدادی از ۱۵ خرداد شروع نشد که بعضی آقایان ادعا می کنند، بلکه پیش از آن از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شروع شده بود. در سالهای قبل از سال ۴۰، روشنفکران زیادی در اثر مبارزه با شاه به زندان رفتند و در تظاهرات خیابانی، در ۲۱ آبان در ۱۶ آذر تیر باران شدند، در تمام آن سالهای سیاه استبداد، در هشت سال مقاومت، از سال ۳۲ تا سال ۴۰ شما یک روحانی از حوزه عملیه قم نمی بینید که زندان رفته باشد. از سال ۱۳۴۰ به بعد وضعیت تغییر کرد. مراجع بزرگ و کل مجموعه نهاد روحانیت با شاه درگیر شد و روحانیان به جنبش ضد استبداد پیوستند. در جریان انقلاب اینها همه آمدند و به دنبال آنها مردم عادی و عامی هم آمدند. همه مردم آمدند به خیابانها و روشنفکران اقلیت عددی شدند. نتیجه آن چه شد؟ روحانیت ناگهان احساس کرد که دیگر به روشنفکران نیاز ندارد و به کمک همین مردم عادی و عامی می تواند روشنفکران را پشت سر بگذارد و قدرت را به دست بگیرد. بعد هم فکر کردند که مدیریت مملکت کاری ندارد. آقای هاشمی رفت در وزارت کشور و گفت که او از وزارت خانه کاری ندارد نامه ها را می آورند و من امضا می کنم. به قول ما قزوینی ها: «بیم قاشق ساختن کاری ندارد می زنی به سرش پخ میشه، دمبش را می کشی دراز می شه. می شه قاشق». خوب نتیجه آن نوع مدیریت همین می شود که الان می بینید. ۲۵ سال از انقلاب گذشته هنوز ما نمی دانیم اقتصادمان چیست. سیاست خارجی مان چیست؟

+ آیا روشنفکرها برنامه مشخصی داشتند؟

- روشنفکران هم احتمالاً برنامه‌ای نداشتند. اما روشنفکران، به دلیل تحصیلات کارشناسانه توانایی تدوین برنامه‌های مناسب را دارا هستند. تا آنجایی که من می‌دانم دولت موقت برنامه‌ای مشخصی داشت. که عبارت بود از برگزاری رفراندوم، تدوین قانون اساسی جدید، تشکیل مجلس موسسان، انجام انتخابات بر اساس قانون اساسی جدید و تحویل مملکت به نهادهای دائمی. اما دولت موقت خود را محدود به این نکرد، چرا که بالاخره با یک سری مسائل عینی سر و کار داشت. آقای دکتر سحابی، به عنوان وزیر مشاور در امور انقلاب، برای اولین و آخرین بار در تاریخ ایران، از ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر از متخصصین برجسته ایران در تمام رشته‌های جامعه‌شناسی، صنعت، اقتصاد، کشاورزی و... دعوت کردند تا برنامه‌های کلان ملی را تنظیم نمایند. گروه‌های متعدد تخصصی تشکیل شد و شروع به کار کرد. یک کتاب به نام **طرح‌های انقلاب** حاوی تمامی این برنامه‌ها نوشته شد که در همان دوران اول انقلاب چاپ شد که مثلاً در کشاورزی برنامه دراز مدت ما چیست، برنامه کوتاه مدت و یا میان مدت ما باید چه باشد، همه این‌ها تعریف شد. معلوم است اگر چنانچه می‌خواست آن خط فکری ادامه پیدا کند، با همین شیوه جلو می‌رفت.

+ چرا روحانیت مخالفت کرد؟

- به دو دلیل یکی این‌که ما می‌نوشتیم آنها ما می‌کشیدند و دیدند که دیگر احتیاجی به روشنفکران ندارند. کیست که قدرت را دوست نداشته باشد؟ دوم این‌که روحانیت ایران ویژگی‌هایی دارد از جمله این‌که، عرض کردم قدرت بسیج مردمی را دارد که ما به همین دلیل به سراغ آنها رفتیم. اما روحانیت ایران وضعیت جهان کنونی را نمی‌فهمد، پیچیدگی جامعه کنونی را نمی‌فهمد. ذهنیتش برای مدیریت کشور، در بهترین شرایط **مدینه النبی** است. در مدینه‌النبی کلاً چیزی قریب به ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ خانوار زندگی می‌کرد؛ شهری به شعاع کمتر از یک کیلومتر. خوب یک چنین شهری اقتصادش، روابط اجتماعی‌اش ساده است و... و شیوه‌های مدیریت شهر مدینه با آن وسعت با مدیریت کلان شهری مثل تهران با دوازده میلیون جمعیت تفاوت دارد. شما در یک شهر کوچک می‌توانید بگویید علم قاضی برای داورای رای کافی است، برای اینکه قاضی در آن شهر همه را می‌شناسد؛ اما در یک کلان شهر دوازده میلیونی نمی‌توانید این را بگویید. روحانیت ایران درک درستی از وضعیت کنونی جامعه و پیچیدگی‌های جامعه معاصر نداشته و به نظر من هنوز هم ندارد.

شاید بتوان گفت تنها کسی که از میان روحانیون - غیر از مرحوم **طالقانی** و مرحوم **مطهری** و امثال این‌ها - این مطالب بود و آن‌ها را طرح کرد مرحوم **باقر صدر** در کتاب **اقتصادنا** بود. او در این کتاب خطاب به روحانیون می‌گوید: اگر فکر می‌کنید با فقه **مکاسب**، **مساقات**، **مضاربه** و با احکام فقهی نهصد سال پیش می‌توانید مشکلات اقتصادی کنونی را جواب دهید، اشتباه می‌کنید. به نظر من بخش قابل توجهی از روحانیت درک درستی، از وضعیت پیچیده جامعه کنونی را ندارد. برخی از این بزرگواران صریحاً به من می‌گفتند (من الان اسم نمی‌برم چون در قید حیات هستند) که آقا ما مجلس نمی‌خواستیم، ما انتخابات نمی‌خواستیم، ما یک حکومت اسلامی می‌خواستیم که آقای خمینی به عنوان امیرالمومنین، والی تعیین کند، وزیر تعیین کند، اگر خوب کار کرد بماند و اگر بد کار کرد مرخص شود. در مجلسی با حضور چند نفر ایشان گفتند، این حرف‌ها را این (با اشاره به من) یاد آقای خمینی داد و در دهان ایشان گذاشت و ما نمی‌خواستیم؛ من در پاسخ توضیح دادم که اگر شما

مدینه النبی با آن ویژگی‌ها با جامعه کنونی مقایسه کنید می بینید که الگو برداری به هیچ شکلی امکان ندارد. خوب یک ویژگی روحانیت ما این است که به علم زمان خودش آگاه نیست در حالی که بسیج مردمی‌اش خوب است. برخی از روحانیان ایران به دلایل متعدد نسبت به مسائل ساده انگار هستند هر کسی که در پشت ایشان نماز خواند و مرید آنان بود، صالح است و به او اطمینان می کنند.

روشنفکران ما قدرت بسیج مردمی نداشتند، باید ما بپذیریم که قدرت بسیج مردمی نداشتیم، ما عالم به علم زمان بودیم، ما پیچیدگی‌های دنیای کنونی را می فهمیدیم. می دانستیم، مناسبات بین المللی چگونه باید باشد، اقتصاد باید به چه صورت باشد و حداقل این که الفبای آن را بلد بودیم و مهم‌تر از همه این که اگر خود دانش آن را نداشتیم می دانستیم از چه کارشناسانی باید استفاده کنیم، ولی آقایان بلد نبودند. باز هم مثال می زنم: اول انقلاب یکی از همین آقایان آمد و گفت که ما اصلا در اسلام عرضه و تقاضا نداریم. این بنده خدا که مرد بسیار شریفی هم بود نمی فهمید که عرضه و تقاضا اسلام و غیر اسلام ندارد. اولاً هست؛ اگر نیست پس برای چه اسلام احتکار را منع کرده است؟ اگر عرضه و تقاضا نبود که اسلام احتکار را منع نمی کرد. برای اینکه احتکار عرضه را محدود می کند و تقاضا بالا می رود. ما بارها به آنها گفتیم که آقا شما وقتی می گوید بانک بدون بهره، بهره بانکی «بهره به معنای قرآنی آن نیست، برای این که این بهره نرخ تورم را هم پوشش نمی دهد؛ بنابراین شما نمی توانید بگویید که پول خود را به صورت قرض الحسنه و بدون هیچ نوع بهره و سودی بدهید و بهره‌ای که جبران نرخ تورم هم باشد دریافت نکنید.

اگر شما به فرض به ده میلیون تومان پول بدهید، او می رود یک ماشین می خرد و هیچ کاری هم نمی کند، سال بعد دو برابر یا کمتر یا بیشتر، می فروشد و ده میلیون شما پس را می دهد پول خوبی به دست می آورد. بدست آورده ولی قدرت خرید پول شما خیلی کم شده است. شما سود نگرفته‌اید اما به شدت ضرر کرده‌اید. در حالی که فردی که از شما پول قرض کرده است سود خوبی برده است. به همین دلیل از قرض الحسنه استقبال نشد. ما به آنها گفتیم که شما بیا بید قرض الحسنه را قبول کنید اما به هر کس که پول در بانک می گذارد برابر آن سکه طلا به حسابش بگذارید. هر وقت خواست برداشت کند سکه طلا یا معادل ارزش ریالی آن را بدهید. (درهم و دینار قدیم خودمان) که ارزش پول شخص حفظ شود اما آنها نمی توانستند این موضوع را درک کنند و ۲۵ سال هم گذشته است و آخر هم بهره را پذیرفته‌اند. نرخ بهره را هم تا هر جا دلشان خواست بالا بردند و آن بحث‌های بانکداری بدون ربا را فراموش کردند.

+ شما در بحث آلترناتیوی برای وضعیت کنونی عنوان کردید که تا حدودی هم مورد اقبال واقع شد. آشتی ملی شما در فضایی است که چنین آدم‌هایی با چنین دیدگاه‌هایی هم وجود دارند. سوال من این است که این وفاق ملی، مولفه‌ها و محورهای آن و عناصر تشکیل دهنده آن چیست؟

ما معتقدیم همه گروه‌های سیاسی با انسداد روبرو هستند. این انسداد را تعریف کردیم و گفتیم که دو ویژگی کلی دارد: ۱- همه نیروهای سیاسی رقیب سعی کردند همدیگر را حذف کنند ولی نتوانستند؛ گروه‌های راست افراطی و محافظه کار هر ۹ روز یک بار بحران‌هایی را برای رییس جمهور ایجاد کردند: قتل‌های زنجیره‌ای راه انداختند؛ روزنامه‌ها را فله‌ای تعطیل کردند؛ نمایندگان مجلس و وکلای مدافع را زندانی کردند، اما می بینید که زورشان نرسیده است که اصلاح‌طلبان را حذف کنند.

راستهای افراطی نه تنها زورشان به اصلاح طلبان درون حاکمیت نرسیده، بلکه زورشان به اصلاح طلبان بیرون از حاکمیت مثل نهضت آزادی هم نرسیده است. درست است که گفتند اینها برانداز هستند؛ ... بعد گفتند برانداز نیستند بعد روابط عمومی شان گفت «برانداز خاموش هستند» هستند!! مدام دو قدم به عقب بازگشته و تغییر فکر می دهند؛ اما ما حاصل چیست؟ در این رقابت، زور هیچ گروهی به دیگری نرسیده که او را از صحنه بیرون کند و بگوید من نیروی فائقه و همه کاره هستم.

ویژگی دوم، چیزی بالاتر از این است: بقای هر یک از این گروه‌ها مشروط به بقای نیروی رقیبش شده است. یعنی امروز اگر جناح راست بتواند خاتمی را پنچر کند و خاتمی مجبور شود استعفا بدهد، جناح راست هم زمین می خورد. این خیلی مهم است اگر به تاریخ سیاسی اجتماعی و پیدایش دموکراسی‌ها در دنیا برگردیم، می بینیم در پیدایش دموکراسی‌ها این دو شرط اساسی بوده‌اند از درون این شرایط دموکراسی پدید آمده است.

اصل دموکراسی چیست ؟

اولین اصل دموکراسی سازگاری است. یعنی من بپذیرم که شما هم هستید و با شما کنار بیایم و شما را تحمل کنم. تسلیم شما نمی شوم و عقاید و مواضع خودم را غیر نمی دهم اما می پذیرم که شما هم حق حیات دارید. یعنی پذیرفتن تکثر افکار و اندیشه‌ها. آرام آرام ما به این نقطه نزدیک می شویم و از روی میل و رضا و اعتقاد و یا از روی جبر زمانه یا هر چیز دیگری، همدیگر را تحمل می کنیم. این مولفه اول است. اما مولفه دوم این است که همه نیروها، نه فقط نهضت آزادی، نه فقط یک گروه درون حاکمیت، بلکه همه گروه‌ها به این جمع بندی برسند که دچار انسداد هستند و تکان نمی توانند بخورند. اگر یک نیروی بیاید و بگوید که خیر من با انسداد روبرو نیستم، اصلاً با او نمی شود حرف زد. سوم این که همه بپذیرند که اگر از این انسداد بیرون نیایند جامعه ما با چه خطراتی روبرو می شود. ما می گوئیم ادامه این انسداد خطرات جدی برای کشورمان دارد. همان طوری که در بیانیه‌های نهضت آزادی و مصاحبه‌های مان نوشته و گفته ایم ادامه انسداد کنونی موجب فروپاشی اجتماعی و جغرافیایی می شود. فروپاشی جغرافیایی یعنی نیروهای گریز از مرکز رشد می کنند. ببینید در اثر این انسدادی که بوجود آمده در این سه چهار ساله اخیر چقدر از نیروهای جوان و تحصیل کرده ما کشور را ترک کرده و رفته‌اند؟ اکثر قریب به اتفاق آنهايي که در المپادها پیروز شده اند گذاشتند و رفتند، استادهاى دانشگاه‌ها دارند می روند و هر کسی که دستش می رسد می رود. آن کسی که دستش نمی رسد چه کار می کند؟ مجبور است می ماند. در چنین شرایطی تمایل گریز از مرکز در میان قومیت‌ها رشد می کند. کردها به آنجا می رسند که بگویند که آقا خر ما از کرگی دم نداشت و نمی خواهیم با شما باشیم. آذری‌ها چیز دیگری می گویند و عرب‌های خوزستان هم چیز دیگری. پس اگر انسداد سیاسی ادامه پیدا کند و اقدام عاجلی صورت نگیرد موجب رشد گرایش‌های خروج از مرکز می شود. با یک خطر دیگر هم روبرو هستیم، به دلیل این انسداد سیاسی وضعیتی در جامعه بوجود آمده که ما به آن **تعادل ناپایدار** می گوئیم. شما می دانید تعادل ناپایدار اصطلاحی است که ما از شیمی به عاریت گرفته ایم. در شرایط تعادل ناپایدار هیچ فعل و انفعالی صورت نمی گیرد. هیچ کس هیچ کاری نمی کند. مجلس عملاً راکد است، وزارتخانه‌ها راکد هستند، شهرداری راکد هست، یکی از محل‌های بروز این انسداد شهرداری است. یک شهر دوازده میلیونی سرگردان است. ما به این وضعیت می گوئیم تعادل ناپایدار. تعادل ناپایدار هنگامی بوجود می آید که حاکمیت صرف نظر از این که

با چه مکانیزم‌هایی قدرت را پیدا کرده است آرام آرام به دلیل عدم لیاقت و کفایت در خدمات به مردم و سلب حقوق و آزادی‌های اساسی مردم مشروعیت خودش را از دست می‌دهد. در بحث مشروعیت از نظر سیاسی ممکن است حکومتی از نظر پیدایش و شکل‌گیری مشروع باشد یعنی با رای مردم شکل بگیرد. اما اگر نتواند خدمات لازم را به مردم بدهد مشروعیتش را از دست خواهد داد و باید برود، (نظیر شورای شهر تهران).

هنگامی که تعادل ناپایدار در یک جامعه به وجود می‌آید بحث **آلترناتیو یا جایگزین** مطرح می‌گردد. ممکن است نیروی آلترناتیوی یا جایگزین وجود داشته باشد اما در سطح کلان ملی پذیرفته نشده باشد و یا جا نیفتاده باشد. **آلترناتیو** هنگامی در پایان دادن به تعادل ناپایدار می‌تواند نقش ایفا کند که هم در سطح ملی و هم بین‌المللی جا بیفتد. من مثال می‌زنم. رژیم شاه از سال ۱۳۵۰ دچار وضعیت تعادل ناپایدار شده بود. اما اتفاقی روی نمی‌داد. تأثیر سفر ما با آقای خمینی به پاریس این بود که ناگهان در سطح ملی و بین‌المللی مطرح شد که آقای خمینی دارد می‌آید و شاه دارد می‌رود. ناگهان تمام نیروهای بینابینی به نفع نیروهای بالنده جایگزین، موضع گرفتند.

اکنون جامعه ما با تعادل ناپایدار روبرو است. وزرا می‌نشینند دور هم بحث از ناکارآمدی می‌کنند. به جای انجام کارهای اداری بحث از این می‌کنند که چه می‌شود؟ چه کار باید کرد؟ هیچ کس هیچ کار جدی نمی‌کند، همه منفعلند. اما به محض اینکه یک آلترناتیو پیدا شود همه نیروهای بینابینی می‌گویند پهلوان زنده را عشق است می‌روند دنبال نیروی جدید جایگزین. همان طور که در جریان انقلاب و سفر پاریس اتفاق افتاد. در چنین شرایطی است که ما با خطر از بیرون روبرو هستیم از یک سال و نیم پیش آمریکایی‌ها دارند برای ما آلترناتیو سازی می‌کنند چون آقای خاتمی را شکست خورده می‌دانند.

+ یعنی تحلیل آمریکایی‌ها هم مثل نهضت آزادی است؟

- این یک تحلیل علمی است. تحلیل علمی آمریکایی و اروپایی ندارد. و این تحلیل فقط من نیست. وقتی خاتمی روی کار آمد اصلاً آلترناتیو به مورد بحث بود و نه قابل طرح. وقتی کسی با ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ رأی انتخاب شد، کدام احمق می‌رود دنبال جایگزین. اما وقتی آقای خاتمی به این جا که هست، رسیده و مردم کوچه و خیابان همه ناامید شده‌اند، آن وقت آمریکا و هر قدرت خارجی دیگری به طمع جایگزین‌سازی می‌افتد.

مؤلفه پیشنهادی ما این است که همه نیروها این را بپذیرند که با **تعادل ناپایدار** روبرو هستیم و برای برون رفت از این **انسدادها** با دو راه حل اساسی روبرو هستیم راه حلی بیرون از نظام و راه حلی از درون نظام. ما دنبال برون رفت از این انسدادها از درون نظام هستیم.

+ یعنی راه حل‌های برون نظام را نمی‌کنید؟

- بله. ما با هر نوع راه‌حلی از بیرون نظام، یعنی براندازی، مخالفیم. معتقدیم هیچ چیز خوبی از درون آن به وجود نمی‌آید. نه برای گروه‌های مذهبی، نه برای گروه‌های ملی، نه برای گروه‌های ملی مذهبی و نه حتی برای سکولارهای ملی ولی غیرمذهبی. چیز خوبی در پی نخواهد داشت. آن آلترناتیوی که آمریکاییها برای ما می‌خواهند بسازند به درد ما نمی‌خورد، آمریکا سرمایه و سرباز خود را برای استقرار دموکراسی در عراق یا در افغانستان یا ایران، به خطر نمی‌اندازد. حالا

مؤلفه‌هایی ما به عنوان وفاق ملی این است که همه نیروها اولاً این تحلیل را بپذیرند. اگر این تحلیل را بپذیرند، آن وقت قدم اول این است که با هم به گفت و گو بنشینند. لازمه‌اش این است که گروه‌های **محافظه‌کار خردگرای** دست از خشونت بردارند بیایند بنشینند با هم حرف بزنند. تو با من مخالف هستی من هم با تو مخالف هستم تو، می خواهی سر به تن من نباشد شاید من هم همین فکر را دارم. اما راه حل دعوا نیست حل مناقشات با خشونت امکان ندارد. اگر خواهی دست به خشونت بزنی نه تو می مانی نه من. محافظه‌کاران باید این را بپذیرند ادامه بحث در غیر این صورت بی‌معنا خواهد بود. در روانپزشکی بهترین پزشکان دنیا مریضی را که نپذیرد مریض است نمی‌توانند معالجه کنند. مریض باید بپذیرد که مریض است تا قابل معالجه باشد، آن نیرویی که معتقد نیست در بن بست است هیچ کار نمی‌تواند برای او انجام دهد. بکنی حالا اگر بپذیرند این تحلیل را و به این جمع بندی رسیدند، در قدم اول باید دست از خشونت بردارند و به جای آن اصل گفتگو را بپذیرند. گفتگو برای چه؟ برای این که به حداقل مبانی لازم برای وفاق برسند. آیا قانون اساسی معیاری می‌تواند باشد برای آنکه ما به وفاق برسیم یا نه؟ توجه کنید که قانون اساسی الزاماتی دارد شما نمی‌توانید بگویید من از قانون اساسی فقط اصل ۱۱۰ را قبول دارم، اما اصول فصل سوم یعنی حقوق و آزادی‌های ملت را قبول ندارم آنها ضد اسلامی هستند، این نمی‌شود.

اگر به نقطه وفاق ملی برسیم معنایش این خواهد بود که همه نیروها رعایت مقررات بازی مدنی را خواهند پذیرفت. هر نیرویی به اندازه بار سیاسی‌اش وارد بازی می‌شود اگر یک جریان سیاسی در یک فرآیند سیاسی باخته است بپذیرد که رُل اقلیت را بازی کند نه رُل اکثریت را. مشکل محافظه‌کاران ایران این بود که بعد از دوم خرداد شکست را نپذیرفتند، اگر شکست را می‌پذیرفتند به عنوان یک اقلیت می‌توانستند حتی اصلاح طلبان را هم اصلاح کند.

+ در مورد نهادهای غیرانتخابی که در دست اقلیت است اما بر اساس قانون اساسی هم هست در مورد اینها چه کار باید کرد. مثل قوه قضاییه یا رهبری؟

ببینید در مورد نهاد رهبری، کارهایی می‌شود که خلاف قانون اساسی است. قانون اساسی اختیارات همه نهادها و مقامات را معین کرده است. هیچ مقامی بالاتر و برتر از قانون اساسی نیست.

اما مشکل تنها با نهادهای غیر انتخابی نیست مشکل با عملکردهای فراقانونی همه نهادها است. اعم از انتخابی یا انتصابی. فقط اقلیت نیست که با استقرار در نهادهای غیرانتخابی و سوء استفاده از قدرت، هر کار که دلش می‌خواهد می‌کند. بسیاری از اصلاح طلبان هم قانونی حرکت نمی‌کنند. مثل برخی از شوراهای مگر شورای شهر تهران انتخابی نیست، اما در چارچوب قانون حرکت نمی‌کند. به عبارت دیگر هنوز قانون مداری یک هنجار مسلط در مناسبات اجتماعی - سیاسی نشده است. مؤلفه اول در وفاق ملی این است که همه در چارچوب قانون حرکت کنیم و لاغیر. آن وقت شورای نگهبان نیز باید در چارچوب قانون حرکت کند.

+ اما شورای نگهبان خودش را مفسر قانون می‌داند.

- تفسیر قانون یک بام و دو هوا نمی‌شود. نمی‌تواند یک روز بگوید تفسیر قانون این است و روز دیگر تفسیر متضاد با تفسیر اول ارائه دهند. شوراهای نگهبان دوره اول، دوم سوم مجلس به گونه دیگری عمل کرد. صلاحیت کاندیداها را مردم تعیین می‌کردند و شورای نگهبان فقط صحت انتخابات

را نظارت می‌کرد. در انتخابات مجلس چهارم تفسیر قانون تغییر کرد و شورای نگهبان خود را مسئول تأیید صلاحیت داوطلبان هم دانست. مگر در مجلس دوم و سوم نبود که اینها همین حرفهای متناقض را زدند و آقای خمینی بهشان توپید گفت پنج تا پیرو پاتال می‌خواهند بنشینند برای ملتی تصمیم بگیرند، نه خیر خود مردم باید این کار را بکنند!! مگر در آن دوره ساواکی‌ها و سلطنت‌طلبان و ضدانقلابی‌ها در مجلس راه پیدا کردند که حالا چنین ادعا می‌کنند؟

مثال دیگری می‌زنم از قانون‌گریزی. مقامات قضایی می‌گویند جرم سیاسی تعریف نشده است در حالی که شورای انقلاب جرم سیاسی را تعریف کرده است. قدیمی‌ترین حزب سیاسی را دارند محاکمه می‌کنند ولی می‌گویند، جرم سیاسی تعریف نشده است. آیا نهضت آزادی یک حزب سیاسی هست یا نیست. پس اصل ۱۶۸ قانون اساسی چه می‌شود؟ هفته قبل روزنامه‌ها نوشته بودند که در بلوچستان یک تیم ۶۰ نفره را گرفتند، نمی‌دانم گروه بهرام شاه یا همچنین چیزی و متهم به این که دختران و زنان مردم را فریب می‌دانند و می‌برند به پاکستان و می‌فروختند. اینها را گرفتند اما قاضی دادگاه می‌گوید در قوانین ما چیزی در این موارد نیست که من اینها را نگه دارم!!!

این چه قوه قضاییه است که از یک طرف ۶۰ نفر از کسانی را که برخی از آنها بیش از عمر قاضی پرونده، سابقه فعالیت سیاسی و خدمت به کشور را دارند محاکمه می‌کند در سلول‌های انفرادی هم زندانی می‌نماید و می‌گوید چون جرم سیاسی تعریف نشده است قانون اساسی را زیر پا می‌گذارد، اما یک قاضی دیگر می‌گوید آن ۶۰ نفری که زنان مردم را فریب می‌دادند و دختران مردم را می‌برند در کشورهای خارجی و می‌فروختند چون قانونی وجود ندارد نمی‌توانم آنها را از زندان نگه دارم.

بنابر این ما می‌پرسیم اگر این وضعیت ادامه پیدا کند به کجا می‌رویم، راه حل چیست؟ تغییر ساختارها جواب نمی‌دهد. در دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی گفتیم که به دنبال ناکجاآباد نروید. در ترکیه جمهوری ناب و تام، نه یک کلمه زیاد، نه یک کلمه کم و یک دولت سکولار حاکم است. چهار سال پیش در دانشگاه استانبول صحبتی داشتم، تحت عنوان: سکولاریزم شرقی (اورینتال سکولاریزم) با استقبال از واژه و کتاب «استبداد شرقی» یا «اورینتال دسپوزتیزم». در آن جا شرح دادم که در کدام کشور سکولار دنیا دولت معابد و مساجد، اوقاف و مدارس دینی را کنترل می‌کند و هر شب جمعه با نماز دستورالعمل به تمام مساجد می‌فرستند که فردا در خطبه جمعه چه بگویند. اگر در ایران یک جمهوری تمام و یک دولت سکولار هم به وجود بیاید، با صد و هشتاد هزار روحانی در سرتاسر ایران و با مساجدی که در هر کوچه و پس‌کوچه، در هر ده هست. چه کار می‌کند؟ آیا در جمهوری تام مردم نقش دارند یا خیر؟ آیا اسلام‌گرایان هم حق حیات خواهند داشت یا خیر؟ و اگر در یک انتخابات آزاد مثل ترکیه، اسلام‌گرایان پیروز می‌شوند، ماتم می‌گیرند و فریاد می‌زنند که دوباره اسلام‌گرایان آمدند، انتخابات را باطل کنید؟ این نمی‌شود. این یک معضل تاریخی است که باید حل شود. تا زمانی که مقولات اساسی مدرنیته در قلمرو سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در فرهنگ ما - در باورهای من ادغام نشوند، گوارده نشوند - ما همچنان مثل اسب عساری دور خودمان خواهیم چرخید و گرفتار چرخه باطلی باقی خواهیم ماند.

+ پس اینها تجربه‌هایی است که در انقلاب به آن توجه نشده است؟

- بله. بنا به دلایلی به آنها توجه نشده است. در راستای حل تعارضات میان مقولات اساسی مدرنیته با سنت، گام‌هایی برداشته شده است اما کافی نیست. برای حل این معضل تاریخی نیاز به فضای باز سیاسی مناسب می‌باشد و اساس آن پذیرفتن همین پیش شرط‌ها است. پذیرفتن گفت و گوهایی همه جانبه، تبعیت از مقررات مناسبات مدنی و ضرورت قانونمداری است. اگر قانون باید رعایت شود هم من باید رعایت کنم و هم مقام رهبری تمام و کمال. من حق ندارم کاری فراقانونی کنم، رهبر هم حق ندارد بعضی‌ها همچون محمد یزدی به دلیل اعتقاد کلامی، می‌گوید به ولی فقیه ظلم شده، زیرا اختیارش را در قانون اساسی محدود کرده‌اند!! این یک بحث کلامی است. اما در حال حاضر قانون اساسی اختیارات را تعریف کرده است. هیچ فرد و نهادی ما فوق قانون نیست.

قانون اساسی یا قرارداد اجتماعی یعنی همین! امکان ندارد ما بتوانیم از این بن بست‌ها بیرون برویم، مگر آن که این اصول پذیرفته بشود؛ بنابراین وفاق را تعریف کردیم. و حداقل شرایط آن را نیز توضیح داده‌ایم. همه بپذیریم که مقررات بازی مدنی را رعایت کنیم. به محض اینکه به این نقطه برسیم من معتقدم که یک چرخش تاریخی در کشورمان آغاز خواهد شد.

یاد بازرگان را گرامی می‌داریم

سخنرانی در سالروز درگذشت مهندس بازرگان، ۸۱/۱۱/۴ در مقبره بیات - قم

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و درود فراوان بر پیامبران برگزیده خدا، به خصوص پیامبر خاتم، محمد مصطفی(ص)، و بر یاران و پیروان او

با سلام بر آن جان پاک که حق گوید و از تکاپوی خویشتن حقیقت جوید.

بدوا از طرف خود، خانواده شادروان مهندس بازرگان، نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی و ملی - مذهبی که با فعالیت خود در ستاد برگزاری مراسم فعال بوده‌اند، از حضور شما عزیزان تشکر می‌نمایم.

امروز هشتمین سالی است که مردم حق طلب و حق‌پذیر در اینجا، بر سر مزار مردی از تبار بازرگان، مصلحین و صدیقین جمع شده‌اند تا یاد و خاطره او را گرامی بدارند.

بزرگداشت شادروان مهندس بازرگان امسال در شرایطی برگزار می‌شود، که پیش از هر زمان مردم میهنمان، بخصوص نسل جدید و جوان به درستی اندیشه‌های او و حقانیت راه او پی برده‌اند و توجه می‌نمایند. کم نیستند کسانی که روز و روزگاری رو در روی بازرگان و افکار و اندیشه‌های او و روش و منش و بینش او ایستاده بودند اما امروز، بعد از گذشت بیست سال از روی صدق و صفا

اعتراف می‌کند که حق به جانب او بوده است. و آنچه را که آن پیر روشن ضمیر در خشت خام انقلاب می‌دید آنان در آینه صاف نمی‌دیدند.

او در همان روزهای اول انقلاب، گفت: ما از خدا طلب باران می‌کردیم سیل آمده است. او خطاب به مردم گفت: هیچ چیز را زود و با زور از من نخواهید!

او در برابر هیجانات و امواج توفنده مردم، که همه چیز را از جا می‌کند، آتش می‌زد و می‌سوزانید جو زده نشد، و در برابر این سیل عظیم اعلام کرد که مرحله سلبی و تخریبی انقلاب تمام شد استبداد سلطنتی امنیت، سلطه بیگانه فرو ریخت، اکنون نوبت سازندگی است و سازندگی جز با برنامه‌ریزی و حرکت گام به گام میسر نیست.

اما سخنان منطقی او در غوغاهای روز ناشنیده ماند و یا نادیده گرفته شد. برخی از گروه‌های چپ که سابقه فراوانی در رمالی سیاسی داشتند، با برجسب‌های ناچسب سیاست گام به گام را تقلید از سیاست کسینجر، وزیر امور خارجه اسبق آمریکا خواندند!! ناگهان در انقلاب اسلامی تقوای سیاسی کیمیا شد. گروه‌هایی از چپ و راست جاده، او را جاده صاف کن آمریکا خواندند!! و بسیاری از روی جهل و نادانی، سب و لعن او را فریضه‌ای بعد از نمازهای یومیه، به جایی دعا و تعقیبات تاکید شده، دانستند و جمعی هم مودیان و با مهارت و استادی، که آن را زیرکی سیاسی تصور می‌کردند، به این جو مسموم دامن می‌زدند.

در چنین جو و حال و احوالی گردهمایی‌های کوچک و مختصر و زاهدانه نهضت آزادی ایران مورد تهاجم گروه‌های فشار مورد حمایت قرار می‌گرفت. در مراسم عاشورا و تاسوعای حسینی و در اربعین و یا در شب‌های احیای ماه مبارک رمضان مردم عزادار یا شب زنده‌دار از ضرب و شتم مهاجمین مصون نبودند تا آنجا که کار به تیراندازی در فضایی بسته محل مراسم هم کشید، در اردیبهشت ماهی بود که به هنگام بزرگداشت سالروز تاسیس نهضت آزادی ایران بر سر مزار آیت‌الله طالقانی در بهشت زهرا، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی، به همراه جمع کوچکی از یاران‌شان با زور اسلحه ربه‌ده شدند و به خرابه‌های اطراف کهریزک برده شدند و در حالی که چشمان آنان را بسته بودند، نمایش اعدام را به اجرا می‌گذاشتند.

حتی ایام تعطیلات نوروزی هم خالی از ابراز لطف و مرحمت این دوستان نبود. در سفری به چالوس، در یک تعطیلات نوروزی، دوستانی از همین نوع، به محل اقامت مهندس بازرگان و دوستانش حمله کردند، لاستیک‌های ماشین‌ها را با چاقوی کینه‌دریدند، شیشه‌ها را شکستند، مهندس را بروز به نقطه نامعلومی بردند. در سفر دسته جمعی اعضای نهضت آزادی به تبریز نیز، چه رفتارهای شرم‌آور که نکردند.

در سال ۱۳۶۷، سپس در سال ۱۳۶۹ یاران بازرگان و سبحانی را گرفتند. در سلول‌های انفرادی زندان توحید (کمپته اشتراک ساواک) چه رفتارهایی که با آنها نکردند!!

در طول تمام این سال‌ها، بازرگان، سبحانی و یارانش، هیچ‌گاه مرعوب نشدند، لب به لعن و نفرین نگشودند، انجام وظیفه را تعطیل نکردند و آن چه را که در خیر و صلاح ملک و ملت دیدند، مشفقانه و با ادب و احترام نوشتند و گفتند.

هنگامي که بازرگان به سفر يك طرفه به كوي دوست خوانده شد و دعوت حق را لبیک گفت، ناگهان ضمير ناخودآگاه جمعي جامعه ما داوري خود را اعلام کرد و علیرغم جلوگیری و یا محدود ساختن انتشار خبر - هزاران نفر از مردم ما تا مزارش او را بدرقه کردند در حالي که همه، زن و مرد، پير و جوان، آرام و بي صدا و مظلومانه مي گريستند. برخي از دشمنانش خود را با عجله بر سر مزارش رسانيدند تا از او حلايت بطلبند و چه دير!! برخي هم در خفا از ظلم و ستمي که بر او روا داشته بودند توبه کردند، بي آنکه گامي در جهت اصلاح بردارند. برخي پا از اين فراتر نهادند، و با شجاعت و به طور علني با اعتراف به خطا در داوري هاي گذشته، رشد و بلوغ انساني خود را نشان دادند. و اين شجاعت براي نسل جديد و جوان چقدر ارزشمند و آموزنده است.

امروز بازرگان در ميان نيست اما منش، بينش و روش او به عنوان الگو در فراروي ما قرار دارد. او هرگز نمرده است:

سعديا مرد نکونام نميرد هرگز مرده آن است که نامش به نکويي نبرند

تجليل از بازرگان، بزرگداشت يك شخص نيست. بلکه شناخت منش و بينش و روش او و الگو قرار دادن آن مي باشد. او شاه نفس درونش را کشته بود - هرگز نديدم و نشنيدم که کينه کسي را بدل گرفته باشد و در حق کسي سخن به درستي گوید. او حتي در دشمنان نکات مثبت را مي ديده.

تجليل از بازرگان، عنايت و توجه به بينش اوست. در بينش بازرگان در مديريت، آفرينش و سازندگي، فرايندي تدريجي، گام به گام و طولاني و زمان بر است.

سياست گام به گام بازرگان در آفرينندگي و سازندگي از جاي جاي قرآن کریم سرچشمه گرفته است. در قرآن کریم تخریب، تدمیر، همه جا ناگهاني، همراه با زلزله و سيل و طوفان است. اما آفرينش داستان ديگري دارد. خداوندي که قادر متعال است و هر گاه اراده خلق کند، مي گوید: باش پس هست: کن فيكون و با صراحت خلقت جهان هستي، زمين و آسمان ها را در دوران هاي طولاني پي در پي مي داند.

بازرگان عميقا و با تمام وجود، با الهام از قرآن کریم، آزادي انسان را باور داشت. حقوق و آزادي هاي اساسي بشر را ما قبل ديني مي دانست. او بر اين باور قرآني تکیه مي کرد که انسان بايد آزاد و مختار باشد و حق انتخاب داشته باشد تا آگاهانه و از روي ميل، و نه جبر و اکراه، حق را بپذیرد. مبارزه بازرگان عليه استبداد، منحصر و محدود به مبارزه با ساختارهاي سياسي قدرت استبدادي نبود. او استبداد را تنها در بعد سياسي اش نمي ديده. بلکه مهمتر از آن به فرهنگ استبدادي ریشهوار، به عنوان محصول قرن هاي متمدني استبدادي حاکم، توجه داشت. او بر اين باور بود تا زماني که رسوبات فرهنگ استبدادي از هنجارهاي رفتاري فردي و اجتماعي ما ايرانيان از بين نرود، مردمسالاري در اين سرزمين پا نخواهد گرفت.

بازرگان بر اين باور بود که آزادي نه داني و نه گرفتني، بلکه ياد گرفتني است. اما آزادي و مردمسالاري را در کلاس هاي درس دانشگاه نمي توان آموخت. بلکه در صحنه عمل و در فرايند همکاري هاي جمعي در ابعاد فرهنگي، اجتماعي و سياسي است که با تمرين و ممارست مباني و الزامات و پيش نيازهاي مردمسالاري را ياد مي گيريم.

در جامعه‌ای که ۲۵۰۰ سال سابقه استبداد خشن سلطنتی را دارد، پا گرفتن نهال مردم‌سالاری به زمان نیاز دارد. و نمی‌توان و نباید انتظار داشت با یک حرکت سیاسی و یا با یک بار شرکت در انتخابات، به آنچه که می‌خواهیم و مطلوب است، برسیم.

در بینش سیاسی **بازرگان** مردم‌سالاری اصل غیرقابل سازش محسوب می‌شود. اما تحقق او مردم‌سالاری را فرآورده بی‌نهایت کوچک می‌دانست. یاران بازرگان، ادامه دهندگان راه او در نهضت آزادی، با این نگرش‌ها با این بینش‌ها است که در راستای ادای تکلیف ملی مردم را به شرکت ناامیدی و یاس و انفعال و ترک در سرنوشت دعوت می‌کنند. به عنوان مثال، یکصد سال است که مردم ما خواستار **تشکیل شوراهای هستند**. در **انقلاب مشروطه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی** از خواست‌های مردم بود، که در قانون اساسی مشروطه تصویب و تصریح شده بود. یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران در راستای حاکمیت ملت، تشکیل شوراهای شهر و روستا و استان‌ها بوده است که در اصول متعدد و فصل هفتم قانون اساسی بر آن تصریح شده است. بعد از پیروزی انقلاب، در زمان دولت موقت انتخابات شوراهای شهر انجام شد. اما تجربه چندان موفقی نبود. متأسفانه طی ۲۰ سال گذشته اصول مترقی شوراهای در فصل هفتم قانون اساسی نادیده گرفته شد تا در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی در چهار سال پیش با تمهیدات و مقررات جدید به اجرا درآمد و اکنون در آستانه برگزاری انتخابات جدیدی هستیم. تجربه مدیریت شورایی در کشور ما بسیار جوان است. درست است که شورا و مشورت در اداره امور مردم، از آموزه‌های قرآنی است. اما باید توجه داشت که ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه‌های جدید، به خصوص در کلان شهرها، بسیار پیچیده است و هیچ وجه شباهتی به جامعه‌های ساده و ابتدایی گذشته ندارد و ما در امر مدیریت شورایی که اساس آن بر همکاری‌های جمعی است، تجربه چندان نداریم و نباید انتظار داشت که شوراهای شهر و ده، در دوره اول یا حتی در چندین دوره بعد، به سطح مطلوب از کارایی و تدبیر و تمثیت امور شهرها و روستاها برسند. کسانی هم هستند که چون علی‌الاطلاق با نهادینه شدن مردم‌سالاری و سپردن کار مردم به دست خودشان مخالف هستند، کارنامه نامطلوب برخی از شوراهای را بهانه‌ای قرار داده‌اند برای نفی شوراهای و پاشیدن بذر ناامیدی در دل مردم و منفعل و مایوس ساختن آنها. نباید فراموش کرد که هر زمان که ما به خواهیم شوراهای منتخب مردم شکل بگیرند، خواه و ناخواه با این مشکلات روبرو خواهیم شد و چاره‌ای نداریم جز این که با توکل به خدا و با جلب حمایت مردم در انتخابات شرکت کنیم. مطمئناً بازدهی شوراهایی جدید به مراتب بیشتر از شوراهای دوره اول خواهد بود. هم مردم می‌آموزند که چه کسانی را انتخاب کنند و چه انتظاراتی از شوراهای داشته باشند، و هم دولت با توجه به مشکلات شوراهای در دوره اول به رفع موانع می‌پردازد.

در بینش **بازرگان**، امر مسلم این بود که با یاس و ناامیدی، با انفعال و ترک مسئولیت، کار به سامان نخواهد رسید. بنابراین دعوت ما از مردم این است که علیرغم همه مشکلات، موانع، جفاها، بدقولی‌ها، عدم انجام تعهدات، همت بلند دارند و سکان مدیریت شهرها و روستای خود را اینجانب افراد کاردان و سالم در دست بگیرند.

با پوزش از طولانی شدن بحث و قبل از پایان مراسم، با توجه به معنویت و روحانیت بارگاه حضرت معصومه سلام الله علیها و اذان ظهر با عنایت به مرکزیت شهر قم در عالم تشیع و حضور علما و مراجع عظام در این شهر، با احترام تمام از این برزگواران می‌خواهم برای آزادی مرجع بزرگ **حضرت آیت الله العظمی منتظری** اقدامات لازم را انجام بدهند. با توجه به کهولت و وضعیت پزشکی

ایشان، ادامه شرایط فعلی و نگرانی‌هایی که در هفته‌های اخیر به وجود آمده است ایجاب می‌کند هر چه زودتر رفع حصر از ایشان بشود. که این به خیر و صلاح نظام جمهوری اسلامی می‌باشد.

از صبر و حوصله‌ای که برای شنیدن سخنان من مبذول داشته‌اید صمیمانه تشکر می‌کنیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله و سلم

در يك کنفرانس مطبوعاتی مطرح شد:

تاکید بر حضور گسترده مردم در انتخابات شوراها

مصاحبه با ایسنا ۸۱/۱۲/۵

نشست مطبوعاتی چند تن از اعضای ستاد انتخاباتی یاران بازرگان، طالقانی، سحابی برگزار شد. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، محمد توسلی گفت: خط مشی خود را حفظ کرده‌ایم و در انتخابات شرکت می‌کنیم.

وی خاطر نشان کرد: مخالفت‌هایی که علیه انتخابات شوراها می‌شود از جناب دو گروه است؛ یکی جریانی که به اندیشه شورایی اعتقادی ندارد و دیگری رسانه‌های خارج از کشور که با تبلیغات سوء می‌خواهند مردم را از شرکت در این انتخابات بازدارند.

توسلی گفت: اعضای شوراها باید بینش سیاسی داشته باشند ولی نباید از شوراها به عنوان بستری در جهت منافع فردی و گروهی خود استفاده کنند. وی، تخصص، سلامت اخلاقی، مالی و اعتبار اجتماعی را از ویژگی‌های منتخبین خواند و افزود: اعضای شورای شهر باید به اصلاحات ساختاری در مدیریت شهر تهران بپردازند.

در ادامه این نشست، فریبا داوودی مهاجر، افزود: از آنجا که برخی از جناح‌ها مطمئن‌اند رویکرد مردم به سوی آنها نیست، زمینه‌ای را فراهم آورده‌اند که از رغبت مردم برای شرکت در انتخابات بکاهند. مردم نیز باید با هوشیاری به نخبگان رای دهند.

غلام عباس توسلی نیز در ادامه این جلسه گفت: کسانی که با اصلاحات مخالفند، حتی پس از انتخابات ساکت نخواهند نشست.

به اعتقاد وي عدم شرکت مردم در انتخابات و جلوگیری از حرکت اصلاحات و ادامه روند شوراها، باعث فروپاشی خواهد شد.

ابراهیم یزدی نیز از عدم شرکت برخی گروه‌ها در انتخابات ابراز تاسف کرد و گفت: وظیفه يك حزب سياسي اين است که در انتخابات شرکت و مردم را به حضور در انتخابات تشویق کند، امتناع از شرکت در انتخابات، نظریه سیاسی نادرستی است.

در ادامه این جلسه، صدر حاج سید جوادی بر حضور مردم در انتخابات شوراها تأکید کرد.

ابوالفضل بازرگان نیز سیاسی شدن شوراها در کلان شهرها را با وضعیت نظام شورایی در ایران مرتبط ندانست و تصریح کرد: در نظام شورایی ایران، به جای این که از شوراها محله و منطقه به شورایی شهر برسد، برعکس ابتدا شورایی شهر تشکیل می‌شود و بعد شورایی منطقه و محله. از همین رو چهره‌های سیاسی، حزبی و مطبوعاتی که از سوی مردم شناخته شده‌اند، به شوراها راه می‌یابند.

به گزارش ایسنا، در ادامه این نشست، محمد جواد مظفر نیز با بیان این که اصلاحات با صبوری، عقلانیت و انتظارات حداقلی ملازم است، از حداکثرگرایی برخی که سبب مخدوش شدن فضای اصلاحات شده است، ابراز تاسف کرد و افزود: باید عقلایی منطبق با واقعیات جامعه پیش برویم. شرکت مردم در انتخابات شوراها به معنای آن است که مردم می‌دانستند در دوم خرداد از اصلاحات چه می‌خواستند.

علیرضا رجایی نیز با بیان این ادعا که در ایران دچار انباشت بیش از اندازه قدرت حاکمیت هستیم، ادامه داد: شوراها می‌توانند این قدرت را مهار کنند و به مردم اجازه دهند.

خسرو منصوریان نیز متذکر شد: امروزه دنیا بر محور نهادهای مدنی می‌چرخد. نهادهای مدنی در ایران بدون دخالت دولت همواره موفق بوده‌اند.

در ادامه طاهره طالقانی، شوراها را اصلی اسلامی دانست و با اشاره به این که مردم ایران هنوز باور نکرده‌اند که تصمیم‌گیری‌های شورایی همواره موفق‌تر هستند، حضورش در انتخابات را به علت عمل به وصیت پدرش مبني بر اهمیت شوراها و لزوم تحقق آن عنوان کرد.

رضوی فقیه نیز گفت: رای مردم صدای خاموش آنها نیست، بلکه فریاد بلند و رسای آنها است.

علاوه بر این، ایزدی شهر را متشکل از کالبد فیزیکی آن و ساکنینش دانست و از این که در آرایه برنامه شوراها و اظهارنظرها در این زمینه صرفاً به کالبد شهر اشاره می‌شود و اهمیت چندانی به مردم داده نمی‌شود اظهار تاسف کرد. لطیف صفری نیز با بیان این که تهران دچار معضل تمرکز قدرت شده است. محدودیت اعضای شورایی شهر را ضایع کردن قدرت مردم به نفع حاکمیت خواند و معضلات شهر تهران را ناشی از بی‌توجهی به حقوق عمومی مردم دانست.

به اعتقاد وي، با شکل‌گیری نهادهای مدنی توسط افراد دارای دانش، تخصص، جسارت و عملکرد در چارچوب قانون، بسیاری از مشکلات شهرها و روستاها حل خواهند شد.

خرم نیز پایه‌های دموکراسی را در رقابت سیاسی نخبگان و مشارکت توده‌های مردم دانست و یادآور شد که در صورت عدم توجه به مشارکت توده‌های مردم، حکومت به سوی الیگارشی شدن و عدم توجه به رقابت سیاسی خواهد رفت.

بنی‌اسدی نیز متذکر شد که در شورا منافع شهری باید بر منافع شخصی و گروهی ترجیح داده شوند. گفتنی است که بیانیه‌ای که در ابتدای این نشست قرائت شد، با اشاره به اهمیت و ضرورت شوراها، بر شرکت گسترده مردم در این انتخابات تأکید شده است و حضور کمرنگ مردم در این انتخابات را علاوه بر نفي نظام شورایی، باعث ضربه به کل اصلاحات و مردم‌سالاری عنوان شده است.

ائتلاف با جبهه دوم خرداد

روزنامه همبستگی اسفند ماه ۱۳۸۱

ابراهیم یزدی در خصوص عدم ائتلاف گروه‌های جبهه دوم خرداد با نیروهای ملی - مذهبی با بیان این که از جبهه دوم خرداد در خواست ائتلاف نکرده‌ایم. گفت: این حق هر سازمان سیاسی است که در مورد ائتلاف با گروه‌های دیگر تصمیم‌گیری کند.

وزیر خارجه دولت موقت در گفت و گو با خبرنگار سیاسی همبستگی اظهار داشت: ما نمی‌توانیم ایرادی به سخن محمد سلامتی وارد کنیم زیرا حق طبیعی هر سازمان است که با گروهی ائتلاف کند یا نکند. یزدی تصریح کرد **نهضت آزادی** برای مقابله با انسدادها و برای حل مشکلات کنونی طرح **وفاق ملی** را به عنوان یک استراتژی مطرح کرده است.

یزدی پیش‌نیاز وفاق ملی را گفت و گو میان احزاب و گروه‌های سیاسی عنوان کرد و افزود: هیچ حزب و جریان خاصی اعم از اصلاح‌طلبان درون حاکمیت و یا بیرون از حاکمیت یا محافظه‌کاران به تنهایی نمی‌توانند بر مشکلات فعلی در سطح ملی غلبه نمایند.

وی ادامه داد: جریان‌ها و احزابی که به جامعه مدنی و نهادینه شدن مردم‌سالاری اعتقاد داشته باشند علی‌الاصول نه تنها نباید از گفت و گو با احزاب و جریان‌های مختلف پرهیز کنند بلکه باید با احزاب دگراندیش به مذاکره بنشینند.

وزیر خارجه دولت موقت لازمه قبول مباني اجتناب‌ناپذیر جامعه مدني را آمادگي گروه‌ها براي مذاکره و گفت و گو اعلام کرد.

درباره وقایع اسفند ماه کرمانشاه

ندای جامعه ۸۱/۱۲/۲۷

- ۱- مراسم گرامی‌داشت «ملی شدن صنعت نفت» در کرمانشاه برگزار نشد (ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷)
- ۲- غوغائیان اندیشه ستیز و والیان مسئولیت‌گریز (سرمقاله ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷)
- ۳- فرماندار کرمانشاه: مسئولین دانشگاه علوم پزشکی به «توصیه‌های» شورای تامین گوش ندادند (ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷)
- ۴- بر مسند قضاوت روایتی از حادثه ۲۱ اسفند کرمانشاه: آن مرد در باران نیامد!! (ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷)
- ۵ - این روزها چه خبر است؟ - علی عدالت‌پور (ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷)

۶ - بیانیه مشترک انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های علوم پزشکی و رازی کرمانشاه: ما دانشجوی هستیم قلب هنوز بیدار و طپنده این جامعه

۷- بیانیه جامعه دانشجویان و دانش آموختگان کرمانشاهی در خصوص جلوگیری از برگزاری مراسم سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در کرمانشاه

۸ - خشونت هنگامی برهنه می شود که منطق و استدلال صحنه را خالی کنند (ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷)

جلوگیری از برگزاری همایش ملی شدن صنعت نفت در کرمانشاه

هفته نامه ندای جامعه ۱۳۸۱/۱۲/۲۷

۱ جناب آقای دکتر یزدی با تشکر از این که به شهر تاریخی کرمانشاه تشریف آورده اید و ابراز تأسف و عذر خواهی از برخورد ناموجه و غیر قانونی و غیر اخلاقی تعدادی از افراد آشوب طلب با جنابعالی اگر ممکن است در مورد علت حضورتان در کرمانشاه توضیح فرمائید؟

- بنا به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده پزشکی دانشگاه کرمانشاه برای ایراد سخنرانی پیرامون ملی شدن صنعت نفت و تراژدی کربلا به کرمانشاه آمده بودم. عمیقاً بر این باورم که نسل جدید و جوان کشورمان نیازمند و علاقه مند به دانستن حقایق تاریخی معاصر کشورشان می باشند. این یک نیاز واقعی در راستای فهم هویت ملی می باشد. بر این اساس و بعد از آن که مسئولان دانشگاه و سایر مقامات ذیربط انجام این برنامه دانشجویی را تصویب کرده بودند دعوت را پذیرفتم و به شهر خوب و مقاوم شما آمدم. حرکت یک گروه کوچک را به حساب کل مردم عزیز کرمانشاه نمی گذارم.

۲ برخورد های خارج از قانون و خشونت آمیز گروه هایی که خود را طرفدار اسلام و نظام می دانند را در چارچوب مصالح کلی مملکت و آینده کشور چگونه ارزیابی می کنید؟

- این حرکت خلاف قانون و خلاف شرع و خلاف اخلاق بهیچوجه به نفع نظام و حاکمان نبود. در شرایط حساس و بحرانی کنونی چنین حرکتی، آن هم با زیر پا گذاشتن مقررات و قوانین کشور و گردنکشی در برابر مسئولان انتظامی، امنیتی و قضایی استان که حضور داشتند، و آنان به ختم نظاهرات دعوت و توصیه نمودند، بسیار زشت بود. کسانی که این بلوا را راه انداختند و آبروی شهر و استان و نظام را بردند، اگر کمترین علاقه ای به نظام و حاکمان آن داشتند می بایستی به کار خلاف خود آن هم بعد از مذاکرات با مسئولان خاتمه می دادند. خصوصاً که بعد از حضور مقامات مسئول انتظامی، امنیتی و قضایی دانشگاه و دیدار با اینجانب در مهمانسرای دانشگاه و مذاکره با دانشجویان و توافق بر سر لغو برنامه سخنرانی، ادامه تجمع آنان و مختل کردن نظم شهر به کلی غیر موجه و خلاف مصلحت بود.

۳ مسئولیت نهادها و ارگان هایی که حفظ نظام عمومی و برخورد با قانون شکنان در شرح

وظایف اصلی آنان گنجانیده شده را در این موضوع چگونه می دانید؟

- تجمع غیر قانونی این گروه در حضور و علیرغم تذکرات و دستور متفرقه شدن مقامات امنیتی و انتظامی و قضایی بود. مقامات مسئول بایستی در اجرای قانون بدون تبعیض عمل کنند. همه در برابر قانون برابر هستند. یک گروه 70 یا 80 نفری در یک شهر چند میلیونی حق ندارد خود را مافوق قانون بدانند و مقامات مسئول شهر باید به مردم پاسخ بدهند که چرا قانون را در مورد این اجرا نکردند و تخلفات آنها را نادیده گرفتند. مسئولین در هر رده ای که باشند ملزم هستند مطابق شرح وظایف قانونی خود با متخلفین با هر عقیده و اعتقاد و انتساب به هر شخصیت ذی نفوذ برخورد نمایند. نسبت به افکار عمومی بخصوص قشر دانشجوی و فرهیختگان جامعه حساسیت لازم را معمول دارند. مقامات امنیتی و انتظامی و قضایی چنانچه نتوانند در برابر یک گروه محدود اظهار وجود و اعمال قدرت قانونی نمایند چگونه می توانند در شرایط بحرانی در برابر مسئولیتهای خود توفیق داشته باشند. آیا اگر این اقدامات غیر قانونی و تشنج آفرین از سوی به فرض دانشجویان بود آیا همین رویه مسالمت جویانه و مدارگرانه همراه با ملاطفت از آنان بروز می کرد. در هر صورت این سوالاتی است که مسئولین ذیربط در صورت پاسخگو دانستن خود، باید بصورت شفاف و روشن به افکار عمومی بدهند.

۴ جلوگیری از سخنرانی شخصیت هایی همچون حضرتعالی در محافل دانشجویی را در چارچوب چه سیاست هایی می دانید و سرانجام چنین سیاست را چگونه ارزیابی می کنید؟

- بدون تردید همه کسانی که در این آشوب دخالت و حضور داشتند سوء نیت نداشتند اما در رفتار سیاسی خود به شدت خطا رفتند. جریان هایی هستند که خود و فکر و اندیشه های خود را حق مطلق تصور می کنند و جز خود برای هیچکس حقی قایل نیستند. بنابر این حضور و ابراز عقاید دیگران را بر نمی تابند. خود را تنها پاسداران واقعی امنیت و مصالح کشور می دانند و حاضر به تحمل دگراندیشان نیستند. این یک فرهنگ است که باید اصلاح شود و اصلاح آن هم تنها از طریق تجربه میسر است. یعنی این اشخاص باید خود به این نتیجه رسیده باشند که این نوع رفتار نه تنها به نفع مملکت نیست بلکه در بردارنده منافع دراز مدت گروهی آنها هم نمی باشد و عمل آنها دقیقاً آب بر آسباب دشمنان ریختن است. اما یک نظریه بد بینانه هم وجود دارد، که من به آن اعتقادی ندارم و آن حضور عناصر نفوذی است. بی تردید نیروها و جریانهایی هستند که از هر فرصتی برای اخلاص در نظم عمومی و ریختن آبروی نظام جمهوری اسلامی استفاده می کنند. طبیعی است که این عناصر نفوذی از احساسات پاک جوانان و نو جوانان بی خیر از تجارب گذشته سوء استفاده نمایند. این مسئله ای است که باید مقامات امنیتی ن را بررسی کنند و جواب بدهند.

آیا مسببین این حادثه می دانند که با اقدام خود در جلوگیری از برگزاری سخنرانی، آن هم با ایجاد بلوا و آشوب و بر هم زدن نظم شهر این پیام را به دشمنان کشور داده اند که یک همایش محدود دانشجویی می تواند نظم عمومی شهر را بهم زده به نحوی که حالت فوق العاده همچون وضعیت حکومت نظامی در فرودگاه ایجاد نماید. آیا ضریب امنیت عمومی به این میزان شکننده است که با یک سخنرانی در یک محفل دانشجویی نظم عمومی بهم ریخته و علیرغم حضور مسئولین بلند پایه استان هیچ اقدام قاطعی برای اعمال قانون وجود نداشته باشد. بدون تردید نتیجه این حادثه به ضرر مملکت و دین خواهد بود و مقامات و نهادهایی که این افراد خود را مدافع و هوادار آنان می دانند باید پاسخگو باشند.

۵ با معضل اجتماعی گروههای فشار چگونه باید برخورد کرد؟

- اولاً از راه قانونمداری یعنی، هنگامی که مقامات دانشگاه با مطالعه و بررسی همه جوانب به دانشجویان اجازه فعالیتی را می دهند، باید با این نوع گروه ها از طریق قانون مقابله نمایند. ثانیاً راههای قانونی به تنهایی کارساز نیستند. مقامات دانشگاه و دانشجویان با عناصر اصلی این گروهها تماس بگیرند و گفتگو کنند اما نه در هنگام بروز تشنج، که راه همکنشی خردمندانانه بسته می شود و احساسات بر عقل غلبه کرده است. بلکه بعد از ختم تشنج و به هنگام آرامش دانشجویان هوادار مردم سالاری و تفاهم ملی نباید از این نوع مسائل سرسری عبور کنند. بلکه با برنامه ریزی به دیدار این عوامل بروند، با آنها به گفتگو بنشینند، به سخنان آنان، نگرانی ها و دغدغه های آنان گوش بدهند، اولویت ها و توضیحات خود را برای آنان توضیح بدهند و آنها را متقاعد کنند که اتخاذ این شیوه ها نه در شأن مسلمانان است و نه به نفع مملکت و نه به نفع خود این گروهها. عمیقاً بر این باورم که بسیاری از کسانی که به تقابل با دانشجویان آمده بودند بعضاً از روی دلسوزی و علاقه به کشورشان آمده بودند. اگر چه به شدت راه خطا رفته بوده اند. دانشجویان می توانند با باز کردن باب گفتگو با این گروهها، در کنای اقدامات قانونی مقامات مسئول، این مشکل را حل و حداقل آنرا کاهش دهند. این روش کار سازتر است.

گروههای فشار علیرغم داشتن و یا نداشتن هرگونه تعصب اعتقادی باید این واقعیت تلخ و یا شیرین اجتماعی را دریافته باشند که افکار عمومی و اکثریت غریب به اتفاق جامعه ایرانی چنین شیوه هایی را نمی پسندد و خلاف ارزشها و دین شأن و منزلت هر ایرانی و یا مسلمان می داند. زیرا خشونت هنگامی برهنه می شود که منطق و استدلال صحنه را خالی کرده باشد.

۶ چه صحبتی با گروهی که مانع از برگزاری سخنرانی شما شدند و مرتکب اهانت گردیدند دارید؟

- اولاً برای آنان دعا می کنم که خداوند به آنان بصیرت و بینایی بدهد. ثانیاً به این افراد که عمدتاً جوان بوده و فاقد حداقل تجربه سیاسی و دانش اجتماعی می باشند دلسوزانه توصیه می کنم خود را دست آویز جریانات قدرت طلب قرار ندهند و آلت فعال واقع نشوند. زیرا رقابتهای و منازعات سیاسی در ورای برخوردهای گروههای فشار قرار دارد و این گروهها گوشه ای از یک فیلمنامه بحساب می آیند و ممکن است آخر فیلم به نحوی باشد که اسباب شرمندگی و زحمت آنان گردد. البته در چنین شرایطی پشیمانی فایده ای نخواهد داشت. ثالثاً در جریان آن نا آرامی برخی از آنان سخنانی را بر زبان راندند که در شأن گروهی که خود را حزب الله می نامد نبود. فحاشی، بکارگیری کلمات مستهجن و رکیک توسط هر کس باشد علامت ضعف در قدرت و فقدان تربیت است. استفاده از این کلمات در شأن هیچ انسان فرهیخته خصوصاً مسلمان آنهم در شب تاسوعا نمی باشد. مولای ما علی(ع) هواداران خود را از مقابله به مثل با سربازان معاویه و استفاده از کلمات رکیک بازداشت و به آنها فرمود " من دوست ندارم که شما از سبّابین (فحش دهندگان) باشید." این افراد باید توبه کنند و از بابت بکار بردن آن کلمات پوزش بطلبند.

اما افراد این گروه باید توجه کنند که اختلاف آراء و عقاید در جامعه بشری، حتی در میان مسلمانان، حتی در زمان رسول خدا امری طبیعی است. مهم وجود اختلاف نیست، بلکه شیوه برخورد با اختلافات ارزش و اصالت دارد. این افراد می توانند در جلسه سخنرانی حضور

پیدا کنند. ایرادات و نگرانی های خود را مطرح سازند. شبّهات تلقین شده را عنوان کنند و پاسخ دریافت نمایند. چه بسا به نتایجی به مراتب بهتر از اخلال در نظم عمومی دست می یابند، چه بسا هم زبانان خوبی در میان دانشجویان برای خود پیدا می کردند که آنان به مراتب برای خودشان، شهرشان و امنیت استان و مصالح کشورمان مفیدتر و با ارزش تر در تشدید تقابل ها و دامن زدن به خشونت ها می بود.

این آقایان بهتر است به جای چنین برخوردهای متعصبانه و خشن با یک جلسه دانشجویی، چنانچه دلی برای مردم شهر می سوزانند، اندکی به معضلات رنج آور و دردناک این دیار نظربیافکنند و بدانند که متأسفانه شهر کرمانشاه با تمام قدمت تاریخی و فرهنگی رکورد دار بیکاری، اعتیاد، ایدز، خودسوزی و دیگر آسیب های اجتماعی است. این غیرتمندان به مردم شهر بگویند تاکنون چه اقداماتی در جهت تخفیف این معضلات اجتماعی انجام داده اند و آیا غیرت دینی و تعصب مذهبی و سیاسی می باید صرفاً در مواجهه با قشر دانشجوی و فرهنگی شهر بروز پیدا کند. آیا بیکاری، اعتیاد، ایدز، خودسوزی با ارزش ها و اصول دینی در تضاد نمی باشد و این غیرتمندان دینی تا کتون چه تلاش و کوششی به خرج داده و به چه نتایجی رسیده اند.

از خدا خواهیم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب

بیانیه جامعه دانشجویان و دانش آموختگان کرمانشاهی در خصوص جلوگیری از برگزاری مراسم سخنرانی دکتر ابراهیم یزدی در کرمانشاه

در حالی که جامعه ما هنوز از شوک حاصل از کاهش چشمگیر مشارکت مردم در انتخابات دومین دوره شوراها که دلسوزان واقعی نظام و کشور آن را زنگ خطری بسیار جدی به شمار می آورند خارج نگردیده است و به نظر می رسد جز برداشتن موانع موجود بر سر راه جنبش اصلاحات و بازنگری در رفتار و اعمالی که در تکوین این واقعه نقش داشته است هیچ چیز دیگر نتواند خطر ناشی از چنین وضعیتی را کاهش دهد. یک بار دیگر فضای کرمانشاه دستخوش پرخاشگری و خشونت گردید و عده ای قلیل به نام و تحت لوای دفاع از حریم ارزشها و انقلاب! حریم انسانی را شکسته و نارواترین توهین و اعمال را در حق اندیشه، فکر و ارزشهای مورد احترام بخش کثیری از مردم روا داشتند. در مورد اعمال، ماهیت رفتار این عده و نتایجی که اینگونه رفتارها در پی خواهد داشت دیگر چیزی نباید گفت که همه چیز در این خصوص کاملاً روشن و مبرهن است و چیزی در این میان بر کسی پوشیده نمانده است. اما سوالی که بارها پرسیده شده و هیچگاه نیز جوابی قانع کننده از سوی مسئولین امر به آن داده نشده این است که برآستی اینان چه کسانی هستند و به کدامین پایگاه و قدرت مرئی و یا نامرئی وابسته و پشت گرم هستند که به هر عملی که اراده کنند دست می یازند و هیچ مرجع، نهاد و یا مقام مسئولی هم نه تنها توان برخورد و مقابله با رفتارهای غیر قانونی آنان را ندارند بلکه حتی در شماتت از آنان نیز نمی توانند سخنی بر زبان جاری سازند. چگونه می توان پذیرفت در کشور و نظامی که در آن از قانون، آزادی، منطق و ثبات و اقتدار دم زده می شود عده ای اندک خودسرانه بتوانند ساعتها کسانی را به حکم خویش در مکانی محبوس نموده، براحتی از برگزاری جلسه ای قانونی و ابراز عقیده بیان دیگری جلوگیری نمایند، نظم و ثبات جامعه را به مسخره بگیرند و به هر آن کس و آن چه که نباید توهین کنند و در مقابل جز سکوت و تسلیم جوابی نشوند؟

آیا بهتر نیست آنانی که مجوز برگزاری چنین جلساتی را صادر می کنند حال که نمی توانند و یا نمی خواهند امنیت و نظم آن را تامین نمایند از ابتدا با بیان واقعیت و اعتراف به ناتوانی و عجز خویش مانع از برگزاری چنین جلساتی شوند تا حداقل بیش از این حرمت انسان ها شکسته نشود و به فکر ، عقیده و ارزشهای آنان توهین نگردد؟ اکنون که احزاب ، تشکلهای و گروهها نه تنها جرات و توان ابراز عقیده و مرام خویش را ندارند بلکه حتی از برگزاری جلساتی ساده نیز عاجز و ناتوان گردیده اند . آیا بهتر آن نیست که بیش از این متحمل هزینه نگردیده وقت و انرژی خویش را تلف ننمایند و دست از نیمه فعالیت خویش نیز بردارند؟ اگر مقامات مسئول برآستی خود این چنین فضا و اعمال توهین آمیزی را نمی طلبند و از آن رویگردان هستند چرا یکبار برای همیشه صادقانه موانع ناتوانی خویش در برخورد با این عده اندک را با مردم ، احزاب ، گروهها و مطبوعات در میان نمی گذارند تا آنان تکلیف خویش را با این جریان بدانند؟ چگونه است که استاندار محترم وقتی نمایندگان دانشجویان برای اعتراض به این امر و تظلم خواهی ، در میان سرما و باران شدید با بغضهای درگلو شکسته و با وضعیتی که دل هر رهگذری را به درد می آورد، در درب استانداری تجمع می نمایند و قصد دیدار با استاندار را دارند نه تنها برای دلجویی در میان آنان حاضر نمی شوند بلکه با ننگ داشتن آنان در معرض باران و سرمای شدید تا ساعت ۲ بامداد و تا هنگامی که به پاس احترام به اساتید خویش و به توصیه ریاست محترم دانشگاه علوم پزشکی محل را ترک می نمایند خود عامل تحقیر و توهین بیش از پیش آنان را فراهم می آورد . جامعه دانشجویان و دانش آموختگان کرمانشاهی بیش از هر چیز مسئولیت دست یازی به چنین اعمالی و بوجود آوردن چنین وضعیتی را متوجه مسئولین امر می دانند و البته چنین کوتاهی ها و نقصیهای فرجامی بسیار ناخوشایند در پی خواهد داشت که قطعاً خوشایند هیچ انسان دلسوزی نخواهد بود.

جامعه دانشجویان و دانش آموختگان کرمانشاهی

اموال و وسایل هفته نامه ندای جامعه کرمانشاه به سرقت رفت

کلیه اموال و وسایل هفته نامه ندای جامعه از قبیل کامپیوترها ، اسکنر ، پرینتر ، فاکس و همچنین اسناد مربوط به آرشیو ، اطلاعات و برنامه ها و لوح های فشرده شبانه به طرز مشکوکی سرقت رفت. از ظواهر چنین استنباط می شود که سارقین کلید درهای ساختمان را داشته و با باز نمودن قفل ها وارد دفتر شده اند. با توجه به سرقت آرشیو و مدارک نشریه بیم آن می رود که سرقت سیاسی بوده و بردن وسایل هم برای ایجاد اختلال در انتشار هفته نامه یاد شده می باشد. ندای جامعه ارگان جامعه دانشجویان و دانش آموختگان کرمانشاهی است این تشکل از گروههای اصلاح طلب استان محسوب می شود و تاکنون اقدام به برگزاری جلسات سخنرانی با شرکت شخصیت های ملی و مذهبی نموده است.

سیاست مدار نمونه

همشهری جوان - اسفند ۱۳۸۱

استانداردترین سیاست مدار داخلی؟
 - کدام استانداردها؟ مرحوم مادرم یک سیاستمدار نمونه بود.
 جذاب ترین فرد سیاسی در عرصه سیاست خارجی؟
 ایرانی یا غیر ایرانی؟
 استاندارترین فقیه و مجتهد زنده؟
 آیت الله منتظری
 استاندارترین وزیر پس از انقلاب؟
 مهندس کتیرایی
 وزیری که بزرگترین اشتباهات را در عرصه سیاست خارجی مرتکب شد؟
 دکتر ولایتی
 برگزیدهترین شخصیت فرهنگی در نظر شما؟
 مهندس بازرگان
 کتابی که بالاترین خوراک فکری شما را دارد؟
 قرآن کریم
 آخرین کتابی که خواندید؟
 خاطرات خانم آذر آریان پور : «پشت دیوارهای بلند - از کاخ تا زندان»
 روزنامه مورد علاقه شما (خارجی)؟ (ایرانی)؟
 خارجی کم می خوانم - ایرانی: ماهنامه آفتاب
 زیرک ترین روزنامه نگار؟
 محمود شمس الواعظین
 بازجو و قاضی مورد علاقه تان؟ به چه دلیل؟
 قاضی بابایی و بازجو حسینی (اسم مستعار) (شعبه ۲۱ دادگاه انقلاب) زیرا حرف های جالبی می
 زنند.
 بهترین حکمی که برای شما صادر شد؟
 حکم صادره توسط قوه قضاییه ایران برای دستگیری ام توسط پلیس بین الملل (اینترپول) در سال
 گذشته در زمانی که تحت درمان بیماری ام بودم.
 بهترین دوستتان؟ (یک نفر)
 همسرم (خانم سرور ظلیعه)
 سؤال نسبتاً بلند:
 چه شد که از کیهان خارج شدید؟
 برای این که آقای خمینی به آقای خاتمی حکم دادند .
 اگر دوباره وزیر امور خارجه شدید؟ (کوتاه)
 همان وظایف را در راستای منافع و مصالح ملی انجام می دادم، که در دوره اول انجام دادم.
 تازیخ تولد- مهر ماه ۱۳۱۰ در قزوین.

نامه به آیت الله هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه

۱۳۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا یجر منکم شنان قوم علی ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی

حضرت آیت الله آقای هاشمی شاهرودی ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

با سلام تحیات و افره همانطور که مستحضر هستید جمع زیادی از فعالان ملی - مذهبی و اعضای نهضت آزادی ایران در اسفند ماه ۱۳۷۹ و ماههای فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰، بدون اینکه مرتکب کوچکترین اقدام خلاف قانون شده باشند یا تحریک یا تحرکی انجام داده باشند، مورد بازداشت وزارت اطلاعات و سپس تعقیب خلاف قانون دادگاه انقلاب قرار گرفتند.

تحقیقات مقدماتی این بازداشت شدگان عموماً بدون حضور وکلای قانونی آنها، بعضاً شب هنگام و با چشمهای بسته انجام گرفت. انتساب اتهامات واهی قیام علیه امنیت کشور فقط مستند به تحلیل ها و نشریه های هشدار دهنده ای بود که همگی مسالمت آمیز و دلسوزانه، به حال مردم و کشور و نظام بودند. متهمین بعد از مدتی بازداشت و تحمل زندان، بعضاً در سلولهای انفرادی به مدت دراز، با قرار وثیقه های سنگین آزاد شدند. محاکمات غیر قانونی در اطاق های در بسته بدون حضور هیئت منصفه و اکثراً بدون حتی حضور وکیل مدافع آنان صورت گرفت و هر يك از متهمین به زندانهای کوتاه و یا دراز مدت و یا جرایم نقدي محکوم شدند. تجدید نظر این احکام به جای آنکه طبق قانون در دیوان عالی کشور رسیدگی شود، در دادگاههای تجدید نظر انقلاب بدون حضور متهمین و وکلای آنها به انجام رسید.

مختصری از موارد خلاف قانون اعمال شده در این پرونده ها را ذیلا به اختصار توضیح می دهد و شرح مفصل این موارد برای رسیدگی دقیق قضات محترم رسیدگی کننده بعداً تقدیم خواهد شد:

۱) عدم رعایت مقررات مصرح در اصول ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد ممنوع بودن تفتیش عقاید، آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب غیر مضر و آزادی احزاب و جمعیت ها در تشکل و فعالیت های سیاسی.

۲) عدم رعایت بر طبق همین مواد در رسیدگی به اتهاماتی که رسیدگی به آن ها، بر طبق قانون احزاب اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مواد ۲ و ۳ قانون تشکیلات دادگاههای عمومی و انقلاب و تبصره های آن در صلاحیت نمی باشد..

۳) عدم رعایت مفاد اصل ۱۶۸ قانون اساسی دایر بر علنی بودن رسیدگی به اتهامات سیاسی در حضور هیئت منصفه و صدور آراء محکومیت بدون رعایت اصل مزبور .

۴) صدور حکم علیه نهضت آزادی ایران، بدون انجام تحقیقات مقدماتی از متصدیان این شخصیت سیاسی سابقه دار و یا محاکمه آن بر طبق قانون احزاب و عدم ابلاغ احکام صادر شده علیه شخصیت

سازمان به متصدیان آن و اجرای حکم مصادره‌ی اموال و تعطیل سازمان بدون تجدید نظر خواهی و عدم رعایت قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مربوط به سازمان های سیاسی و فقرات فوق الذکر.

۵) عدم قبول تقاضای فرجام خواهی متهمین و وکلای آنها و عدم ارجاع پرونده به دیوان عالی کشور، که قبول یا عدم قبول آن با مقامات دیوان کشور است نه دادستان استان. اکنون از حضور محترم ریاست قوه‌ی قضاییه تقاضا دارد با توجه به ماده‌ی ۳ و ۲ قانون اختیارات آن ریاست و همچنین با ملاحظه‌ی ماده‌ی ۱۸ تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تبصره های آن، مقرر فرمایید قضات عدالت خواه دیوان عالی کشور به این پرونده‌ی سراپا خلاف قانون رسیدگی لازم معمول فرموده و عدالت انسانی و اسلامی را در حق عده‌ای از شهروندان که گناهی جز بیان حق نداشته اند و ندارند اجرا نمایند.

در خاتمه درخواست می شود وقت مقتضی تبیین فرمایید تا کسانی از محکوم شدگان ستم دیده ، حضوری شرح بیشتری از هر يك از مراتب فوق را معروض دارند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
ابراهیم یزدی

دبیر کل نهضت آزادی ایران